بسم الله الرحمن الرحیم

چکیده مقالات

همایش ملی ترجمه و مطالعات بینارشته ای

دانشگاه بیرجند- دانشکده ادبیات و علوم انسانی
اردیبهشت ماه ۱۳۹۵

به اهتمام:

دکتر حسن امامی
دکتر جلیل اله فاروقی هنداوالان

خط سفید
گروه آموزشی زبان انگلیسی

مقالات همایش ملی و مطالعات بینارشته ای

همایش ملی ترجمه و مطالعات بینارشته ای (۱۳۹۵: بیرجند)

P

عنوان و نام پدیدآور: مجموعه مقالات همایش ملی ترجمه و مطالعات بینارشته ای / تدوین حسن امامی، جلیل اله فاروقی.

۳۰۶

مشخصات نشر: بیرجند: نشر خط سفید، ۱۳۹۵.

۸هـ/

شابک:

۳م

۱. ترجمه – ایران- کنگره ها ۲. ترجمه – ایران – مقاله ها و خطابه ها ۳. تحقیق میان رشته ای – کنگره ها ۴. تحقیق میان رشته ای – مقاله ها و خطابه ها. الف. امامی، حسن، ۱۳۴۶- ، گردآورنده. ب، فاروقی، جلیل، ۱۳۵۴-، گردآورنده. ج. عنوان

کتابخانه مرکزی و مرکز اطلاع رسانی دانشگاه بیرجند **۱۳۶- ۹۵**

الف) اعضای کمیته علمی همایش

دکتر افسانه افتخارزاده	دانشگاه سبزوار
دکتر حسن امامی	دانشگاه بیرجند
دکتر غلامرضا ایجاد	دانشگاه حکیم سبزواری
دکتر محمد بهنام فر	دانشگاه بیرجند
دکتر محمد علی بیدختی	دانشگاه بیرجند
دکتر علیبیکیان	دانشگاه دریانوردی و علوم دریایی چابهار
دکتر ابوالفضل حری	دانشگاه اراک
دکتر عبدالرحیم حقدادی	دانشگاه بیرجند
دکتر علی خزاعی فر	دانشگاه فردوسی مشهد
دکتر ابراهیم داوودی شریف آباد	دانشگاه امام رضا (ع)
دکتر سید مهدی رحیمی	دانشگاه بیرجند
دکتر اسماعیل زارع بهتاش	دانشگاه دریانوردی وعلوم دریایی چابهار
دکتر کتایون زارعی طوسی	دانشگاه بیرجند
دکتر عبدالله سارانی	دانشگاه سیستان وبلوچستان
دکتر علی اکبر سام خانیانی	دانشگاهبیرجند
دکتر علی اکبر شامیان ساروکلایی	دانشگاه بیرجند
دکتر محمد هادی شهاب	دانشگاه بیرجند
دکترمحمدصالح صنعتی فر	دانشگاه تابران مشهد
دکتر محمدرضاعزیزی	دانشگاه بیرجند
دکتر زهرا علیزاده بیرجندی	دانشگاه بیرجند
دکتر علی علیزاده	دانشگاه فردوسی مشهد
دکتر جلیل اله فاروقی	دانشگاه بیرجند
دکتر فرزانه فرح زاد	دانشگاه علامه طباطبایی تهران
خانم فریده فرهادی	دانشگاه بیرجند
دکتر سید محمدحسین قریشی	دانشگاه بیرجند
دکتر میرجلال الدین کزازی	دانشگاه علامه طباطبایی
دکتر احمد لامعی گیو	دانشگاه بیرجند

دکتر محسن مبارکی	دانشگاه بیرجند
دکتر ابراهیم محمدی	دانشگاه بیرجند
دکتر حسین ملانظر	دانشگاه علامه طباطبایی تهران
دکترمحمدامین ناصح	دانشگاه بیرجند
دکتر حامد نوروزی	دانشگاه بیرجند
دکتر زینب نوروزی	دانشگاه بیرجند
دکتر حسین نویدی نیا	دانشگاه بیرجند
دکتر مرادعلی واعظی	دانشگاه بیرجند
دکتر محمدرضا هاشمی	دانشگاه بیرجند

ب) ستاد برگزارکننده همایش

دکتر خلیل خلیلی	ریاست دانشگاه بیرجند
دکتر محمدعلی بهدانی	معاون پژوهشی وفناوری دانشگاه بیرجند
دکتر غلامرضا زمانی	معاون اداری ومالی دانشگاه بیرجند
دکتر سید محمدحسین قریشی	معاون فرهنگی واجتماعی دانشگاه بیرجند
دکتر محمدحسنفتحینسری	مدیرپژوهشی دانشگاه بیرجند
دکتر جواد میکانیکی	ریاست دانشکده ادبیات وعلوم انسانی
دکتر زهرا علیزاده بیرجندی	مدیر پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی
آقای محمدجواد مشاوری نیا	مدیرروابط عمومی دانشگاه بیرجند
آقای ناصر سرحدی	مسئول نقلیه دانشگاه
آقای حاجی بابایی مقدم	مسئولتدارکات
خانم ملیحه سادات حسینی	مسئول دبیرخانه همایش
آقای حسین اخلاقی	کارپرداز
آقای گل محمد یوسفی	عضوهیئت اجرایی همایش
آقای حسن صمدیان	عضوهیئت اجرایی همایش
خانم الهام پایانی	عضوکمیته اجرایی
خانم زهرا امیری	مسئول امور وبگاه همایش

ج) حامیان مادی و معنوی همایش

اداره کل آموزش و پرورش خراسان جنوبی
اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی
اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و فرهنگی خراسان جنوبی
انجمن زبان شناسی ایران
انتشارات خط سفید
دانشگاه بیرجند
دانشگاه پیام نور خراسان جنوبی
سیولیکا
شورای اسلامی شهرستان بیرجند
کنفرانس یاب
مرکز آموزش علمی –کاربردی بیرجند۱
معاونت فرهنگی دانشگاه بیرجند
موسسه زبان های خارجی آوا

مقدمه:

به دنبال استقبال پژوهشگران محترم از همایش های پیشین (کنفرانس ترجمه سال۱۳۸۴ و همایش ادبیات و زبان شناسی سال۱۳۹۲)، و نظر به این که گستره ی رشته مطالعات ترجمه محدود به خود نمی شود و ظرفیت گسترده و نهفته ای داشته و با سایر حوزه های علمی پیوندی ناگسستنی دارد، گروه زبان انگلیسی دانشگاه بیرجند بر آن شد تا همایشی تحت عنوان همایش ملی "ترجمه و مطالعات بینارشته ای" برگزار نماید. هدف اصلی این همایش، تدارک محیطی صمیمی برای پژوهشگرانوعلاقمندان حوزه های مرتبط با ترجمه است تا بدین طریق از تجربیات و آموخته های یکدیگر بهره گیرند و همگام با حصول دستاوردهای علمی،توفیق مجالست بابزرگان و اساتید این حوزه حاصل گردد. لذا از خرداد سال ۱۳۹۴ اقدام به معرفی همایش از طریق پوستر و سایت های اینترنتی و شبکه های اجتماعی گردید که از ابتدا شور و اشتیاق پژوهشگران موجبات دلگرمی ما را فراهم نمود. در مجموع، حدود ۳۰۰ مقاله به دبیرخانه همایش ارسال گردید که از این میان حدود ۱۴۰ مقاله توسط هیئت محترم داوران مورد پذیرش قرار گرفت.

بی شک موفقیت هر فعالیت نظامندی در گرو تلاش، تعهد و همدلی کلیه عوامل گرداننده آن می باشد، در اینجا فرصت را غنیمت شمرده و از کلیه دست اندرکاران برگزاری این همایش که بی شک بدون همدلی و مساعدت این عزیزان برگزاری این همایش مقدور نبود، مراتب قدرانی و سپاس خود را اعلام داریم. حمایت و همکاری مجدانه داوران محترم، اعضای کمیته علمی و اجرایی، حامیان مادی و معنوی همایش و دانشجویان گرامی را ارج می نهیم. بویژه از همراهی و زحمات بی دریغ همکاران ارجمندمان سرکار خانم ملیحه سادات حسینی مسئول دبیرخانه همایش که با بزرگواری و صبر مثال زدنی خود همایش را همراهی کرده اند و از سرکار خانم زهرا امیری که با جدیت و دقت خالصانه وقت گذاشته اند تشکر می نمایم. از جناب آقای دکتر محمدامین ناصح سرپرست دفتر نمایندگی دانشگاه که با بزرگواری تمام امور همایش را در تهران دنبال نموده اند تشکر می نمایم. از جناب آقای حاجی بابایی مقدم که با جدیت و دلسوزی کارهای اجرایی را به سامان رساندند تشکر می نماییم. از آقای ابوالفضل هادی نیا (نماینده محترم انتشارات خط سفید) و نیز آقای منصور ابراهیمی به جهت همکاری صمیمانه در انجام امور مربوط به تایپ و تکثیر مقالات سپاسگزاری می نماییم. در نهایت، امیدواریم که این همایش مقبول کلیه عزیزان واقع گردد و هرگونه قصور و کوتاهی را به بزرگواری خویش ببخشند.

حسن امامی-جلیل اله فاروقی

اردیبهشت ۹۵

فهرست مطالب

عنوان **صفحه**

ارزیابی کیفی ترجمه فارسی به انگلیسی کتاب نونی صفراثر سید حسن شکری بر اساس مدل جولیان هاوس(۲۰۰۶)/..... ۶۲

فاطمه چراغی

سرور جوادی نسب

محمدرضا اربابی

اعتمادالسلطنه و ترجمه‌ی خرنامه در عصر ناصری/..... ۳۲۷

جعفر مرادحاصلی

آموزش ترجمه از زبان فارسی به انگلیسی با استفاده از پیکره‌های انگلیسی جهت استخراج قالب ساختارهای نحوی/..... ۲۳۵

الناز پاکار

بازتاب ایدئولوژی بر زبان (مطالعه تاثیر ترجمه متون غربی بر اندیشه جلال‌آل‌احمد)/..... ۴۴۷

سمیه حمیدی

پیمان زنگنه

فاطمه اشرفی گل

بایسته‌های ترجمه متون کهن تاریخی از عربی به فارسی/..... ۴۸۹

محمدحسن الهی‌زاده

بررسی ارتباط میان راهبرد غالب بومی سازی یا بیگانه سازی در ترجمه عناصر فرهنگی رمان شازده کوچولو با تعداد تجدید چاپ ترجمه های مختلف آن به عنوان یکی از نشانه‌های استقبال مخاطب/..... ۲۰۸

ابوالفضل مهرجو

فاطمه قرائی

بررسی ترجمه بینانشانه ای متون نمایشی از دیدگاه تحلیل انتقادی گفتمان/..... ۴۳۷

مهسا میرشکار

بررسی ترجمه‌ی لحن در آثار ادبی کودک و نوجوان/..... ۳۸۰

شجاع نی‌نوا

بررسی خطا های ترجمهٔ اینترنتی متون فارسی به فرانسوی/..... ۱۱

پویا شهریاری راد
معرفی ترجمه های اوستا
مریم حیدری
بررسی زبان‌شناختی ترجمهٔ سورهٔ مبارکهٔ "حمد" به زبان فرانسه توسط رِژی بلاشِر(۲۰۰۵)/ ۳۲۰
پویا شهریاری راد
بررسی علل پذیرش و محبوبیت ترجمه آثار جرجی زیدان در ایران/..... ۱۰۷
زهرا سالاری
بررسی کارنامهٔ ترجمه های یوسف خان اعتصام الملک ۵۲۸
هدی عرب زاده
بررسی گفتمانی فیلم نسخهٔ اصلی و دوبلهٔ فارسی "دوازده سال بردگی" /..... ۳۵۲
فرزانه شکوهمند
بررسی معادل های واژه تقوی در بیست ترجمه فارسی و انگلیسی قرآن مجید/..... ۲۹۳
الهام آقاملایی
بررسی معادل یابی در ضرب المثل های فرانسه و فارسی از بعد انطباق لفظی و معنایی/..... ٤۱۹
محمدرضا فارسیان
شکوفه جاویدی مقدم
بررسی مقابله‌ای ساخت اطلاع جمله در نمایشنامه مکبث و سه ترجمه‌ی فارسی آن/..... ۵۱
بهروز محمودی بختیاری
فائقه شاه حسینی
بررسی میزان پذیرش واژگان مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی در میان دانشجویان دانشگاه‌های مشهد/..... ۹٦
حمید علی‌خانزاده
بررسی و ارزیابی زبانی وفنی ترجمه سوره مریم با تکیه بر ترجمه استاد الهی قمشه ای/..... ٤۳۰
زهره ناعمی
مریم شیرکوند
فاطمه نوروزی فرد
بررسی و تحلیل تقابلی راهبردهای ترجمه در عناوین فیلمهای سینمایی کودک انگلیسی زبان/..... ۱۹۵
نیلوفر هاشمزاده
بررسی و نقد شیوهٔ الهی قمشه‌ای در برگردان تمیز عربی (در قرآن کریم) به فارسی/..... ٤٤۹
زینب صالحی

تاثیر ورود اصطلاحات عربی به قوانین بر حق بر فهم قانون/.....۱۴۸
احمد خسروی
ابراهیم احمدی
حسن صمدیان
تاریخچه‌ی ترجمۀ فرانسه و تأثیر آن بر فرهنگ ما/.....۴۲
سیده فاطمه وجدان
تبارشناسی تحلیل مفاهیم سیاسی و نقش آن در تحول ساختار دولت در اسلام/.....۵۰۲
حسین فرزانه پور
مینا برجی
تحلیل انتقادی گفتمان و مطالعات ترجمه: چالش ها و راهکارها/.....۲۵۵
بهنام رجب پور
تحلیل سبکی ترجمۀ آیات قرآن در تفسیر کشف الاسرار/.....۳۰۹
محمد بهنام فر
ترجمه متون اسلامی و ایدئولوژی/.....۲۴۶
امید جعفری
سارا عطارزاده
ترجمه و آموزش: نقد و بررسی کتاب جستاری در نظریه های ترجمه/.....۵۱۵
رجبعلی عسکرزاده طرقبه
امیر ارسلان یاراحمدزهی
ترجمه و ضبط اسامی خاص/.....۷۱
شیما طیبی جزایری
تطبیق الگوی لپی‌هالم در ترجمۀ بینامتنی قرآنی در شعر مظفر نواب/.....۳۹۸
عبدالباسط عرب یوسف‌آبادی
فؤاد عبدالله‌زاده
صدیقه بزرگ‌نیا
چگونگی بازتولید انگاره‌های فلسفی یونان باستان در اندیشه سیاسی فارابی/.....۳۶۴
پیمان زنگنه
سمیه حمیدی
حسین فرزانه پور

حوزه معنایی واژگان گناه در قرآن و نقد ترجمه‌های انگلیسی آنها/.....۱۸۳
محبوبه نورا
خصوصیات نوین ترجمه در گستره ادبیات تطبیقی/.....٤٦٦
رزیتا عیلانی
خوانشی بر یکی از رباعیات خیام و نقد دو ترجمه عربی آن/.....۱۷۰
رضا افخمی عقدا
فاطمه جمشیدی
عناصر خاموش متن وتاثیر آن بر ترجمه؛ نمونه مورد پژوهانه ترجمه رمان کوچه مدق از عربی به فارسی/.....۱
کبری روشنفکر
نوح اسلامی دولابی
احمد حیدری
مشکلات ترجمه حقوقی در دنیای معاصر/.....۱۵۹
اعظم انصاری
معرفی ترجمه های اوستا/.....۱۹
مریم حیدری
مطالعه فرایندهای وارد در برگردان انگلیسی رمان بوف کور با تاکید بر ترجمۀ اسم‌های خاص/.....۳۳۵
راضیه حجتی زاده
نقد لترجمۀ «اللمع فی التصوف» علی ضوء، «ضرورۀ الإلمام باللغۀ الأصل و معرفۀ موضوع الترجمۀ»/.....۱۳۲
هادی نظری منظم
سید روح الله طاهری
خلیل پروینی
نقد و بررسی ترجمه‌های بیژن الهی در نیت خیر، بهانه‌های مأنوس و حلاج الاسرار/.....٤۱۰
هدی عرب زاده
مهرآسا رحمانی
نقدی برترجمه ی اللمع فی التصوف ابونصرسراج برمبنای ضرورت تسلط برزبان مبداء و آشنایی باموضوع مـورد ترجمه/.....۱۱٦
هادی نظری منظم
سید روح الله طاهری

نقش ترجمه‌ها در تحول محتوایی خوابنامه‌های قاجار/.....**۲۶۹**
زهرا علیزاده‌ی بیرجندی
زهره علیزاده
نقش گرایی در ترجمه و تاثیرپذیری آن از زبانشناسی نقش گرا/.....**۸٤**
سارا عطارزاده
نوآوری های ترجمه در عصر دیجیتال : لزوم آموزش مترجمان در به کار گیری ابزارهای نوین ترجمه/.....**۲٦۲**
رضا یل شرزه
نوع مواجهۀ ایرانیان با شاهکارهای شعر عربی در ادبیات کلاسیک فارسی (مطالعۀ موردی: غزلیات حافظ)/ **۳۳**
محمدرضا عزیزی
نیازسنجی آموزش ترجمه در ایران: بازارکار/.....**۲۷۹**
اعظم غلامی
عبدالله برادران
نیازسنجی آموزش ترجمه در ایران: جامعه آکادمیک/.....**۲۲۱**
اعظم غلامی
عبدالله برادران

عناصر خاموش متن وتاثیر آن بر ترجمه؛ نمونه مورد پژوهانه ترجمه رمان کوچه مدق از عربی به فارسی

کبری روشنفکر[1]
نوح اسلامی دولابی[2]
احمد حیدری[3]

چکیده:

سخن کاوی یا تحلیل گفتمان(**discourse**)دانشی میان رشته ایو از شاخه های زبان شناسی است که در دهه های اخیر حوزه های گستردهای همچون: ادبیات، جامعه شناسی، روانشناسی و ... را در برگرفته است. ترجمه به عنوان یکی از مسائل مطرح در گفتمان و ابزاری برای انتقال، از اهمیت ویژه ای برخوردار بوده و از حوزه های کلان زبان شناسی به شمار می رود. سبک، لحن ونشانه های سجاوندی ازجمله عناصر سخن کاوی و از عناصر خاموش متن می باشند، که انتقال پیام آنها یکی از چالش های پیش روی مترجمان به شمار می رودوتوجه به آنها باعث حفظ خصوصیات متن اصلی و زیبایی هر چه بیشتر اثر ترجمه شده می شود.رمان «زقاق المدق» یکی از برترین آثار نجیب محفوظ می باشد که تقابل سنت و مدرنیته را به تصویر می کشد، و با عنوان «کوچه مدق» به زبان فارسی برگردانده شده است. این پژوهش با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلیوبراساس زبان شناسی مقابله ای ودر چارچوب نظریه سخن کاوی (با تاکید بر سبک، لحن، نشانه های سجاوندی) به بررسی ترجمه محمد رضا مرعشی پور از کتاب «کوچه مدق» اثر نجیب محفوظ می پردازد.نتایجنشان می دهد که مترجم با توجه به همه تلاشی که در انتقال صحیح متن مبذول داشته است، گاه دقتکافی را در انتقال صحیح پیامهای عناصر گفتمانی (سبک، لحن، نشانه های سجاوندی)از زبان مبدأ به زبان مقصد در متن مورد ترجمه لحاظ ننموده است.

واژگان کلیدی : ترجمه، سخن کاوی، لحن، نشانه های سجاوندی، کوچه مدق.

[1]. دانشیار گروه زبان وادبیات عربی دانشگاه تربیت مدرس
kroshanfekr@gmail.com
[2]. دانش آموخته کارشناسی ارشد ادبیات عربی دانشگاه تربیت مدرس
n.eslami۷۶@yahoo.com
[3]. دانشجوی دکتری زبان وادبیات عربی دانشگاه خلیج فارس بوشهر
a.heydari@mehr.pgu.ac.ir

۱.مقدمه :

از دیرباز تا کنون ترجمه اهمیت بسیار زیادی در حوزه ارتباطی اقوام وملت ها داشته وزمینه ساز تفاهم ودرک متقابل بین آنها گشته است. بعد از ظهور اسلام وتبدیل ایران به حلقه ی ارتباطی بین فرهنگ های قبل وبعد از اسلام، کتاب های زیادی از فارسی به عربی وبالعکس انجام گرفت. (غریبیان، ۱۳۹۱،ص ۷۴). زبان عربی از یک سو به عنوان زبان دینی کشور و از سوی دیگر به دلیل پیوند فرهنگی ناگسستنی با زبان فارسی همواره از اهمیت ویژه ای برخوردار بوده است، با این وجود سهم اندکی در بین کتاب های خارجی ترجمه شده به فارسی به خود اختصاص داده است. نتایج آماری ترجمه های پس از انقلاب از زبان های مختلف به فارسی به شکل زیر است :(داورپناه، ۱۳۸۸،ص ۱۰۶)

شماره	زبان	جمع	درصد
۱.	انگلیسی	۵۷۰۲	۷۱/۴۲
۲.	عربی	۱۳۲۳	۱۶/۵۷
۳.	فرانسه	۶۹۶	۸/۷۲
۴.	آلمانی	۱۹۸	۲/۴۸
۵.	سایر زبانها	۹۵	۰/۸۱
*	جمع	۷۹۸۴	۱۰۰

با توجه به آمار ارائه شده، به این نتیجه می رسیم که ترجمه از زبان عربی به فارسی با اختلاف زیادی بعد از زبان انگلیسی قرار گرفته که این خود نشان دهنده اهمیت کمتر این زبان و فرهنگ در کشور است.

کنکاش متن و موشکافی اجزای ساختاری آن در فهم صحیح متن، نقش قابل ملاحظه ای دارد که این مهم را دانش سخن کاوی (گفتمان) بر دوش دارد، «ترجمه نیز به عنوان فعالیتی که نه تنها عناصر متن اصلی را به بیشترین کنش و واکنش به یکدیگر بر می انگیزاند، بلکه به واسطه تلاش برای بردن این متن به نظام های ارتباطی دیگر به ناچار همه عوامل فرامتنی از جمله عوامل فرهنگی واجتماعی را دخیل می کند واز این رو با وضوح بیشتری ارتباط بین متن وجامعه را آشکار می سازد» (برکت، ۱۳۸۶،ص ۳۰)

آن چه که امروزه در مقوله ترجمه کمتر مورد توجه قرار می گیرد وبه عنوان چالشی خاموش پیش روی مترجمان به شمار می آید، مسله سخن کاوی است که عدم توجه به آن باعث کمرنگ شدن خصوصیات متن اصلی شده و چه بسا عدم رعایت امانت را در پی داشته باشد.

این پژوهش با استفاده از روش توصیفی تحلیلی وبر اساس زبان شناسی مقابله ای ودر چارچوب نظریه سخن کاوی (با تاکید بر سبک، لحن، نشانه های سجاوندی) به بررسی ترجمه محمد رضا مرعشی پور از کتاب « کوچه مدق» نجیب محفوظ می پردازد.

این رمان در سال ۱۹۷۲ در جهان عرب منتشر گردید که هم اکنون از دهمین چاپ خود نیز گذر کرده است، این کتاب در سال ۱۳۷۸ در ایران، توسط تنها مترجم این رمان آقای «محمد رضا مرعشی پور» در نشر «فرهنگ واندیشه» با تیراژ ۳۳۰۰ منتشر شد.

ما در این پژوهش به دنبال پاسخ گویی به سوالات زیر هستیم:

۱. سه عنصر سبک، لحن، نشانه های سجاوندی تا چه حد در انتقال معنا در این رمان موثر بوده است ؟

۲. تا چه اندازه مترجم در رعایت سه عنصر (سبک، لحن، نشانه های سجاوندی) موفق عمل کرده است ؟

۲.پیشینه :

در مورد مسئله سخن کاوی (تحلیل گفتمان) و ارتباط آن با ترجمه پژوهش هایی انجام گرفته که به تعدادی از آن اشاره می کنیم :

برکت (۱۳۸۶) : در مقاله « تحلیل گفتمانی دشواریهای ترجمه ادبی» ضمن بیان این مسئله که ترجمه را می توان از دریچه تحلیل گفتمان مورد نقد وبررسی قرار داد، رابطه بین مترجم، خواننده ومتن ادبی را تنگاتنگ وتفکیک ناپذیر توصیف می کند وبرای متن یک وجه آشکار ویک وجه پنهان (معنای تلویحی) قائل است

غلامی ودیگران (۱۳۸۸) : در مقاله ای با موضوع «نقد ترجمه داستان درسهای فرانسه از دیدگاه نظریه سخن کاوی؛ بررسی موردی : سبک، لحن ونشانه های سجاوندی» : ابتدا با بیان اهمیت توجه به مسئله گفتمان در ترجمه، به نقد داستان « درسهای فرانسه» می پردازند، نتایج نشان می دهد که مترجم در انتقال سبک اثر موفق بوده اما در انتقال لحن شخصیت ها ونشانه های سجاوندی توجه کافی نداشته است.

قابل ذکر است که جای خالی پژوهش های ترجمه در حوزه زبان وادبیات عربی احساس می شود که با وجود ظرفیت های کلان در این حوزه ودایر شدن رشته مترجمی در دانشگاه ها تحقیقات بسیار محدودی در این زمینه صورت گرفته شده است.

۳.ادبیات نظری :

۳.۱.سخن کاوی (discourse):

سخن کاوی یا تحلیل گفتمان نوعی تجزیه وتحلیل کلام است که در رشته های گوناگونی همچون علوم اجتماعی، زبان شناسی، روانشناسی وادبیات کاربرد دارد ودر واقع نوعی مطالعه میان رشته ای محسوب می شود. (فرهنگی، ۱۳۸۵،ص ۷۰)

در نظریه سخن کاوی پیام به عنوان یک پدیده ی مستقل ومنتزع مورد بررسی قرار نمی گیرد، بلکه تاکید می شود که در فرایند ایجاد پیام، مجموعه ای ناهمگون ولی مرتبط از عوامل متنی و غیر متنی در جریان کنش و واکنش پویایی دخالت دارند، که به این واکنش ها فرآیند سخن می گویند. (غلامی. سعیدی، ۱۳۸۸،ص ۸۷).

در زبان عربی نیز سخن کاوی را « علم الخطاب» می نامند که از مصدر کلمه ی « خاطب، یخاطب، مخاطبة وخطابا» است وبه معنای جهت دهی کلام به سوی کسی است که می فهمد، خطاب به معنای بازگشت کلام نیز می باشد. (العموش، ۱۳۸۸،ص ۲۶). هر چه باشد این دانش به فهم صحیح تر متن کمک می کند و ارتباط تنگاتنگی را بین نویسنده و خواننده (مخاطب) برقرار می کند که در عصر حاضر با پیچیدگی متون ادبی مواجه هستیم ضروری به نظر می رسد. با توجه به تعاریفی مختلفی که از این دانش نوپا در زبان های مختلف ارائه شده است می توان مضمون مشترک تمام تعاریف را این گونه خلاصه کرد که « سخن کاوی با واحدی بزرگ تر از جمله سروکار دارد». (صلح جو ، ۱۳۷۷،ص ۷)

۳.۲.سخن کاوی وترجمه :

از منظر سخن کاوی ما با شبکه پیچیده ای از دلالت ها روبرو هستیم که نه تنها ظرفیت های متنی و فرا متنی نوشتار اصلی بلکه قابلیت های زبانی وفرازبانی مترجم ونیز استعداد های زبانی وفرهنگی زبان مقصد را مد نظر قرار می دهد وما را به مثلثی از این دست می رساند :

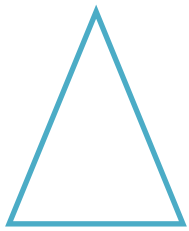

(برکت، ۱۳۸۶،ص ۳۱)

از آن جا که لازمه یک ترجمه صحیح وزیبا، فهم دقیق متن و توجه به عوامل درون زبانی وبرون زبانی است، مترجم باید به عناصر تحلیل گفتمان در متن توجه کافی داشته باشد، زیرا که در نظر نگرفتن آن موجب دور شدن اثر ترجمه شده از متن اصلی می گردد.

طبق نظریه سخن کاوی ترجمه را نمی توان جایگزینی برای متن اصلی جهت انتقال پیام به شمار آورد، بلکه مترجم بین خواننده ونویسنده نوعی تعادل برقرار نموده که متن زبان مقصد از نظر ارزش ارتباطی با زبان مبدأ معادل ویکسان باشد. (لطفی پورساعدی، ۱۳۸۵،ص ۷۹)

مترجم باید به گونه ای عوامل معادل متنی وغیر متنی مؤثر بر ارزش ارتباطی را در زبان مقصد برگزیند تا تاثیر مشابه در خواننده زبان مقصد هم ایجاد شود، این عوامل تاثیرگذار که اجزای تعادل ترجمه ای نامیده می شود عبارتند از : واژگان، ساختار، بافتار، معنای جمله، معنای کلام، گونه های زبانی و... که می توان سبک، لحن ونشانه های سجاوندی را از جمله موارد پرکاربرد وبا اهمیت در این حوزه دانست. (غلامی و سعیدی، ۱۳۸۸،صص ۸۷ -۸۸).

۳.۳.سبک :

سبک همچون اثر انگشت برای نویسنده و یک ویژگی منحصر به فرد محسوب می شود. (سمیعی، ۱۳۷۸،ص ۷۸). هاکت می گوید : « می توان گفت دو عبارت که اطلاعات کمابیش واحدی را بیان می کنند اما ساخت زبانی متفاوتی دارند از لحاظ سبک متفاوت هستند. (مختاری اردکانی، ۱۳۷۵،ص ۹۹).

وظیفه مترجم در این حوزه این است که تا حد امکان، سبک متن اصلی را به هنگام انتقال به زبان مقصد بازآفرینی کند؛ زیرا که خوانندگان اول بار به واسطه ی مترجم و سبک و صدای اوست که با سبک وصدای نویسنده آشنا می شوند. (حری، ۱۳۹۰،ص ۲۴)، انتقال سبک در ترجمه از همان اهمیتی برخوردار است که انتقال پیام و محتوا. (زرکوب و اصغری، ۱۳۸۹،ص ۴۷)

سبک ها را می توان با توجه به نوع موضوع یا مخاطب به جدی،یا طنز، عمیق یا سطحی، درشت وخشن یا ظریف، مودبانه یا غیر مودبانه، رسمی، نیمه رسمی ویا غیر رسمی دسته بندی نمود. هر سبکی زبان خاص خود را می طلبد، برای مثال قصه ی کودکانه را نمی توان با زبانی پیچیده و با سبکی عمیق وپرتکلف بیان نمود. (غلامی وحسینی ۱۳۸۸،ص ۸۹)، بنابر این در حوزه ی ترجمه، توجه به سبک مولف نباید از دید مترجم پنهان بماند بلکه بایستی با مطالعه ای دقیق به شناخت کافی از سبک مولف دست یابد سپس اقدام به ترجمه اثر مورد نظر خود نماید.

از آن جا که سبک، متشکل از واژگان، جملات وساختار است، بنابر این« انتقال سبک در ترجمه یا با معادل یابی واژگانی صور ت می گیرد ویابا معادل یابی ساختاری». (صفوی، ۱۳۷۴،ص ۷۱) در حوزه واژگان باید مترجم از واژگانی استفاده کند که همان بار معنایی را در زبان مبدأ داشته باشند و در حوزه ی ساختاری باید جملات را به گونه ای با هم ترکیب نماید که پیام نویسنده به خوبی انتقال داده شود؛ چرا که علاوه بر مفهوم ساختار جملات و نوع ترکیب آنها نیز حاوی پیام اند.

۳.۴.لحن :

لحن شخصیت ها بیانگر وجوه خاصی از شخصیت وجهان بینی آنهاست که نویسندگان بزرگ غالبا با تمایزی که بین گفتار شخصیت های آثار خود قائل می شوند زوایای پنهانی از دنیای درون آن ها به نمایش می گذارند. (خزاعی فر،۱۳۸۶،ص ۹۹). مترجم باید در انتقال لحن شخصیت های موجود در یک اثر ادبی به گونه ای عمل کند که مخاطبین خود را در فضای موردنظر نویسنده قرار دهد.

مترجم برای انتقال لحن اولا باید آن را به دقت تشخیص و سپس با خلاقیت و اگاهی به زبان مقصد انتقال دهد. لحن ممکن است جدی، شوخی، مودبانه، رکیک و یا عامیانه باشد. (غلامی وسعیدی، ۱۳۸۸،ص ۹۰)

۳.۵.نشانه های سجاوندی :

انتقال بهتر مفاهیم به مخاطب از راه شفاف سازی مولفه های بیانی و کارکردی جمله است، به همین منظور، نشانه هایی به کار می روند تا ارکان واجزای جملات مشخص شده وابهام معنایی برطرف شود. (رضوان، ۱۳۹۰، ۹) ، این نشانه ها هر کدام دارای معانی خاصی هستند که خواننده را بهتر با مقصود نویسنده آشنا می سازد.

از این رو عدم کاربرد یا کاربرد غیر منطقی و بیش از حد علائم نشانه گذری هر دو ناپسند است ودرک مفاهیم متن را با مشکل مواجه می کند، به هر روی اعتدال در سجاوندی، هدف غایی را که انتقال پیام شفاف و کامل است میسر خواهد کرد. (همان ،ص ۱۳)

نشانه های سجاوندی در هر زبان ویژگی های خاصی دارد گرچه برخی از این نشانه ها در میان زبان ها مشترک است، بی توجهی به نقش آن ها در انتقال صحیح معنا در ترجمه، به شکل گیری ترجمه های نامفهوم وغلط و پر ابهام منجر می شود. (دست یار، ۱۳۹۰،ص ۱۰۷) طبیعی است که مترجم برای انتقال کامل پیام نویسنده بایستی نشانه های سجاوندی را به گونه ای رعایت نماید که هماهنگی لازم با متن مبدأ حاصل شده و باشد جهت فهم دقیق متن باشد.

۴.نجیب محفوظ و رمان (زقاق المدق) :

نجیب محفوظ یکی از برجسته ترین نویسندگان جهان عرب است که دستیابی اش به جایزه نوبل از او یک نویسنده جهانی ساخت. وی در رمان (زقاق المدق = کوچه مدق)، کوچه را نمادی از جامعه سنتی مصر در نظر گرفته است؛ با شخصیت هایی که هر کدام نمادی یک طبقه اجتماعی هستند. در این اثر سنت در تقابل با مدرنیته قرار دارد ونویسنده به تشریح پیامدهای ترک سنت و روی آوردن به مدرنیته می پردازد.(عبداللهی وایرانلو، ۱۳۹۱،ص ۱۰۷).

۵.تطبیق :

۵.۱.سبک :

با توجه به ادبیات نظری ذکر شده، سبک رمان (زقاق المدق) به شیوه ی زیر قابل دسته بندی است :

شاخصهایسبک	جدی/ طنز	عمیق / سطحی	درشت / وخشن / ظریف	مودبانه / غیر مودبانه	رسمی / نیمه رسمی / غیر رسمی
زقاق المدق	جدی	عمیق	ظریف	مودبانه	رسمی

با توجه به پیام عمیقی که نویسنده درصدد رساندن آن به خواننده مورد نظر خود است، سعی کرده است مسئله مهم « تقابل نسل ها » را طرح نماید. این موضوع عموما نیاز به سبکی درشت و حالتی از درگیری اندیشه دارد، اما نویسنده به شیوه ای ظریف و سلیس تلاش نموده این مسئله را طبیعی جلوه داده و جامعه مصر را برای قبول این حقیقت آماده سازد، شاخص های دیگر سبک نیز در خدمت همین پیام است.

به عنوان مثال :

*« آذنت الشمس بالمغیب والتف زقاق المدق فی غلالۀ سمراء من شفق الغروب زاد من سمرتها عمقا أنه منحصر بین جدران ثلاثۀ کالمصیدۀ. (محفوظ، ۱۹۴۷، ص۵)

ترجمه محمد رضا مرعشی پور : « خورشید رو به ناپیدایی می رود وکوچه مدق در لفافی تیره از شفق غروب پیچیده می شود، دیوارها که فضای کوچه را از سه طرف همچون تله ای به دام انداخته اند بر این تیرگی اش می افزایند. (مرعشی پور، ۱۳۷۸، صص۱۱ -۱۲)

نویسنده در این عبارت با استفاده از واژگانی همچون (المغیب، المصیدۀ ، غلالۀ سمراء) سعی در انتقال این پیام را دارد که عمر سنت در جامعه به ناچار رو به افول است و با بکار بردن واژه ی (منحصر بین جدران ثلاثۀ) تداعی کننده این موضوع است که راهی جز پذیرش مدرنیته ندارد. نویسنده این پیام های عمیق را در سبکی ساده و روان وظریف آورده است. مترجم نیز با به کار بردن واژگانی همچون (ناپیدایی،لفافی تیره، به دام انداختن) پا به پای نویسنده از سبک وی تبعیت نموده و پیام اصلی را به همان سلاست وروانی منتقل کرده است.

* مترجم در جایی دیگر جمله « الناس فی حیاتنا هذه لا یریدون الشاعر، وطالما طالبونی بالرادیو، و ها هو ذا الرادیو یرکب، فدعنا ورزقک علی الله .. (محفوظ، ۱۹۴۷،ص ۱۰) را این گونه ترجمه نموده است : « مردم زمانه ما دیگر نقالی را نمی پسندند، از من رادیو می خواهند، بفرما ... آن جا رادیو هم کار گذاشته ایم، جناب عالی همدست از سر کچل ما بردار.. خدا روزیت را جای دیگر حواله کند» (مرعشی پور، ۱۳۷۸،ص ۱۷).

مترجم به مانند نویسنده جملات را کوتاه و روان بیان نموده به گونه ای که ساختار جملات سبک متن اصلی را تداعی می کند و کنار زدن سنت را خواسته همگانی مردم می داند واین را در قالبی ساده بیان می دارد تا شاهدی بر صدق مدعای خویش باشد. اما از آن جا که سبک نویسنده در این رمان رسمی است، مترجم با استفاده از واژه ی (دست از کچل ما بردار) آن را از حالت رسمی خارج کرده است.

همانطور که گفته شد سبک نویسنده در آوردن جملات به صورت کوتاه و پی در پی که با هم پیوستگی و انسجام معنایی دارند در جای جای این رمان تکرار می شود، به عنوان نمونه عبارت : « أما الشاعر فقد رضی بعض الرضا و وجد شیئا من العزاء، و تزحزح تارکا الاریکۀ و تبعه الغلام و هو یلم الربابۀ والکتاب، وشدّ الرجل علی السید الرضوان الحسینی» (محفوظ، ۱۹۴۷،ص ۱۳) مترجم بدین صورت برگردان نموده است که : « نقال که – نه از دل – رضا داده وغمگین می نمود از جای برخاست و با سید رضوان حسینی دست داد و پسرک نیز کتاب و رباب را زیر بغل زد و آماده ی همراهی شد». (مرعشی پور، ۱۳۷۸،ص ۲۰)

مترجم در این عبارت با جا به جا نمودن ترتیب جملات به گونه ای که دست دادن نقال با سید رضوان حسینی را مقدم بر فعل پسرک آورده است، حقیقتا سبک نویسنده را شکسته است. علاوه بر این عبارت (رضی بعض الرضا) را که از ارکان جمله است به صورت جمله معترضه اضافی و بین دو خط تیره ترجمه نموده است.

۵.۲.لحن :

در گفت وگوهای میان شخصیت های رمان، لحن خطاب به تناسب موقعیت های مختلف از شخصیتی به شخصیت دیگر فرق می کند، مترجم به خوبی این تفاوت را احساس کرده و تا حدودی توانسته است به متن اصلی وفادار بماند، مثلا : در ترجمه ی جمله ی : «خرج عن صمته قائلا بصوت غلیظ : القهوة یا سنقر» (محفوظ، ۱۹۴۷،ص ۸) آورده است : « سکوتش را شکست وبا لحنی خشن گفت : آهای سنقر! قهوه ..» (مرعشی پور، ۱۳۷۸،ص ۱۵). در جمله ای که نویسنده در آن با لحنی تند خطاب به شاگرد خود دستور می دهد مترجم با ظرافت واژه ی (آهای) که نمایانگر لحن خشن قهوه چی در متن اصلی است، با کاربرد مناسب آن، به خوبی از عهده ی ترجمه برآمده است.

در جایی دیگر در این رمان ملاحظه می شود که لحن از دید مترجم پنهان مانده و این امر باعث ترجمه ای شده که با هدف نویسنده در متن اصلی فاصله گرفته است به مانند ترجمه عبارت : « یا شیخ درویش ! أیرضیک هذا ! (محفوظ، ۱۹۴۷،ص ۱۱) که عنوان کرده است : (شیخ درویش ! تو رضا می دهی ؟) در این ترجمه به دلیل عدم شناخت لحن نویسنده توسط مترجم باعث ترجمه ای نه چندان مطلوب از عبارت (أیرضیک هذا) شده است؛ زیرا که نویسنده درخواست داوری از پیرمرد در مورد وضع موجود (مدرنیته) را جهت آرام کردن کردن خود پرسیده است و منتظر جواب نفی از مخاطب بود که ترجمه عبارت به شکل (تو راضی هستی ؟)، به نظر می رسد لحن نویسنده را بهتر منتقل می کند.

مترجم این عبارت را : (ولکن المعلم قال بلهجة قاطعة : هذا قولک، ولکنه قول لا یقره الزبائن فلا تخرب بیتی، لقد تغیر کلّ شئ) (محفوظ، ۱۹۴۷،ص۱۰) این گونه برگردان نموده است : « اما کرشه قاطعانه گفت : تو این طور خیال می کنی، اما مشتری ها حرف دیگری می زنند، خانه خرابم نکن، همه چیز عوض شده است. (مرعشی پور، ۱۳۷۸،ص ۱۷) : مترجم با فاصله گرفتن از لحن نویسنده در متن اصلی عبارت (هذا قولک) که با لحنی مودبانه و با قاطعیت بیان شده است را (خیال میکنی) ترجمه کرده که بیشتر لحن غیر رسمی را در ذهن تداعی می کند، به نظر می رسد عبارت (این حرف توست) مناسب تر باشد.

۵.۳.نشانه های سجاوندی :

در واقع نشانه های سجاوندی رابطی بین جملات و معنای متن هستند وچه بسا دربردارنده پیام هایی باشند که نادیده گرفتن آن ها به هر نحو باعث دریافت ناقص پیام از سوی مخاطب می شود. مترجم نیز بایستی به این علائم توجه کرده تا به متن اصلی نزدیک تر باشد.

از نمونه های کم توجهی به نشانه های سجاوندی را می توان در ترجمه این رمان مشاهده کرد، مترجم در ترجمه جمله : « فرفع بصره الذابل عن رباب، فرای المعلم کرشة، بجسمه الطویل النحیل، و وجهه الضارب

للسواد وعینیه المظلمتین الناعمتین» (محفوظ، ۱۹۴۷،ص ۹) این گونه برگردان نموده است : « نقال چشمان بی رمق خود را از رباب برگرفت واستاد کرشه را با آن اندام لاغر ودراز وچهره سیاه چرده وچشمان تیره خواب آلودش دید» (مرعشی پور، ۱۳۷۸،ص ۱۶) : یکی از شاخصه های اصلی این رمان ادبیت آن است که نویسنده به صورت نمونه با به کار بردن ویرگول بین جملات کوتاه آن ها را از یکدیگر جدا وآن را آهنگین نموده است ولی مترجم بدون در نظر گرفتن این مهم، عبارت را به شکل پیوسته و بدون توجه به نشانه های سجاوندی (ویرگول) به کار برده شده، از متن اصلی فاصله گرفته است.

نمونه ای دیگر که می توان به آن اشاره کرد ترجمه عبارت : « أنا رسول الله إلیک بکادر جدید . » (محفوظ، ۱۹۴۷،ص ۱۷) به عبارت « من فرستاده ی خداوند به سوی شما هستم اما در چهره ای تازه . . . » : همان گونه که مشاهده می شود مترجم در آخر عبارت به جای نقطه پایان، سه نقطه (. . .) آورده است که خود نشان دهنده عدم تبعیت مترجم از متن اصلی است و موجب خلل در فهم معنای عبارت شده است. حال آن که علامت سه نقطه دربردارنده این دو مفهوم است :

الف) برای نشان دادن حذف پاره ای از جمله یا ناتمام بودن عبارت

ب) : قرار دادن سه نقطه در محل افتادگی های متن در متون کهن (رضوان، ۱۳۹۰،ص ۱۱)

در این عبارت ترجمه، خواننده متصور می شود که جمله ادامه دارد، حال آن که مقصود نویسنده چنین چیزی نبوده است.

۶.نتیجه گیری :

عناصر موثر بر ترجمه مطلوب تنها به برگردان واژگان و جملات محدود نمی شود بلکه دسته ای از عناصر هستند که هر چند در متن خاموش به نظر می رسند اما تاثیر آن ها بر ارائه ترجمه،کمتر از تاثیر گزینش واژگان نیست و چه بسا غافل ماندن از این عناصر، متن ترجمه را از متن اصلی دور ساخته و انتقال پیام به مخاطب که هدف اساسی دانش سخنکاوی (گفتمان) است، به درستی انجام نگیرد.

رمان « زقاق المدق» که از جمله مهم ترین آثار این نویسنده بزرگ مصری (نجیب محفوظ) است، دربردارنده پیام مهم اجتماعی بوده و با طبقات مختلف مردم وجامعه درگیر می باشد، واین امر باعث سخت شدن فرایند ترجمه شده است اما مترجم (محمد رضا مرعشی پور) با تسلط کامل به هدف نویسنده، به خوبی مفاهیم را درک و آن را انتقال داده است، در مواردی که از دید مترجم محترم پنهان مانده با این که از ولی ارزش کار او نمی کاه ولی برای الگوی یک ترجمه خوب، قابل تامل وبازنگری است..

منابع:

۱. برکت، بهزاد(۱۳۵۶)، تحلیل گفتمانی دشواری های ترجمه ی ادبی ، مجله ادب پژوهی، شماره اول، صص ۲۹ – ۴۷.
۲. حری، ابوالفضل،(۱۳۹۰)، « سبک در ترجمه وراهکارهای فردی صالح حسینی از رهگذر همگانی های ترجمه در ترجمه خشم و هیاهو»، مجله پژوهش ادبیات معاصر جهان، شماره ۶۲، صص ۲۳ – ۴۲ .
۳. خزاعی فر، علی (۱۳۸۶)، ترجمه متون ادبی،تهران،انتشارات سمت.
۴. داورپناه، محمدرضا (۱۳۸۸)، « سیر موضوعی و وضعیت کتاب های ترجمه شده در حوزه های علوم انسانی واجتماعی پس از انقلاب اسلامی»، مجله علوم تربیتی وروانشناسی، شماره ۳، دوره سوم، صص ۹۱-۱۱۲.
۵. رضوان، فرشاد (۱۳۹۰)، راهنمای ویرایش ونگارش، چاپ اول ،تهران، نشر دانشگاه تهران.
۶. زرکوب، منصوره، اصغر عسکری (۱۳۸۹)، «اهمیت رعایت سبک نویسنده در فرآیند ترجمه»، خلاصه مقالات علمی مطالعات ترجمه دانشگاه بیرجند.
۷. سمیعی گیلانی، احمد (۱۳۷۸)، آیین نگارش و ویرایش، تهران، نشر سمت.
۸. صفوی، کوروش ۱۳۷۴)، هفت گفتار درباره ترجمه، چاپ دوم، تهران، نشر مرکز.
۹. .عبداللهی، حسن، امید ایرانلو (۱۳۹۱)، «تحلیل جامعه شناختی رمان زقاق المدق از نجیب محفوظ»، پژوهش نامه ی نقد ادب عربی، شماره ۴ ، صص ۱۰۵ – ۱۲۶ .
۱۰. .العموش، خلود، (۱۳۸۸)، گفتمان قرآن؛ ترجمه سید حسین سیدی، تهران، چاپ اول، نشر سخن.
۱۱. غریبیان، سارینه ودیگران (۱۳۹۱)، «مطالعه تاریخی روابط فرهنگی ایران وارمنستان از نقطه نظر ترجمه»، مجله پژوهش ادبیات معاصر، شماره ۱،دوره ۱۷، صص ۷۳ – ۹۰ .
۱۲. .غلامی، حسین، علی سعیدی (۱۳۸۸)، «نقد ترجمه داستان «درسهای فرانسه» از دیدگاه نظریه سخن کاوی؛ بررسی موردی سبک، لحن، نشانه های سجاوندی»، مجله پژوهش زبان های خارجی، شماره ۵۲،صص ۸۵ – ۹۶ .
۱۳. .فرهنگی، سهیلا (۱۳۸۵)، «تحلیل گفتمانی شعر پیغام ماهی ها از سهراب سپهری»، مجله پژوهش زبان وادبیات فارسی، شماره ۶، ۶۹ – ۸۴ .
۱۴. .لطفی پور ساعدی، کاظم(۱۳۸۵)، درآمدی به اصول و روش ترجمه، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۱۵. محفوظ، نجیب (۱۹۷۴)، زقاق المدق، القاهرة: نشر مکتبة مصر.
۱۶. مرعشی پور، محمد رضا (۱۳۷۴)، کوچه مدق، چاپ اول، تهران، نشر فرهنگ واندیشه.
۱۷. مختاری اردکانی، محمدعلی (۱۳۷۵)، هفده گفتار در اصول و روش ونقد ترجمه، تهران، نشر رهنما.
۱۸. صلح جو، علی (۱۳۷۷)، گفتمان وترجمه، چاپ پنجم، تهران، نشر مرکز.
۱۹. یزدانی، محمد، حمیده دستیار (۱۳۹۱) ،«بررسی چگونگی انتقال مفهوم وقف وقبیح از طریق نشانه های سجاوندی در چهار ترجمه انگلیسی قرآن مجید»، مجله مطالعات نظری ترجمه، شماره دوم، صص ۱۰۵ – ۱۱۷.

بررسی خطا های ترجمهٔ اینترنتی متون فارسی به فرانسوی

پویا شهریاری راد[1]

چکیده:

ترجمهٔ بر خطِ تحتِ شبکه، گونه ای از ترجمهٔ ماشینی است که اساسی تعاملی و آمار- بنیاد دارد. در این نوع ترجمه، متون ورودی زبان مبدا طی فرایندهایی خاص و پیچیده در سطوح مختلف زبان‌شناختی تجزیه و تحلیل و در نهایت به زبان(های) مقصد ترجمه می شوند و به صورت خروجی در اختیار کاربر قرار می‌گیرند. در این جُستار، پس از نقل تاریخ ترجمهٔ ماشینی، به بررسی دیدگاه های هاچینز(۲۰۰۷) و جینگ ئی (۲۰۰۶) پیرامون خطاهای ترجمه و نیز آراء نایدا (۱۹۶۴) و فرضیهٔ ساپیر-ورف پیرامون نقش مسائل فرهنگی در ترجمه می‌پردازیم؛ آن‌گاه ورودی هایی از جنس ضرب المثل، اصطلاح، استعاره و کنایه به نرم افزار ترجمهٔ بر خطِ گوگل داده شده تا بازخورد و خروجی آن به زبان فرانسه تحلیل گردد. نتایج به دست آمده از این فرایند نشان می دهد که این نرم افزار در ترجمه ضرب المثل ها کاملا واژه به واژه عمل کرده ، و در ترجمه اصطلاحات نیز طبق ترجمه آماری خود سعی در جستجوی واژگان نزدیک در زبان مبدا کرده است. در مورد کنایات و استعارات نیز این مترجم چندان موفق نیست چرا که نبود درک انسانی در یافتن معنای جمله در زبان مبدا، خروجی کاملا اشتباه و متفاوتی باجمله اصلی به دست می دهد.نتایج این تحقیق، می تواند برای بهتر شدن ترجمه های برخط راهی گشوده و نیز برای علاقه مندان به زبانشناسی پیکره ای ومطالعات ترجمه جهت پژوهش های آتی، مفید فایده قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: ترجمهٔ ماشینی، ترجمهٔ برخط، زبانشناسی پیکره‌ای

[1]. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی دانشگاه تهران pouyashahriari@yahoo.com.

۱. مقدمه

زبان‌شناسی پیکره ای شاخه‌ای از زبان‌شناسی است که در آن ازطریق ایجاد پایگاه‌های داده‌ایِ گسترده‌ای از متون و واژگان رایجِیک زبان و بررسی این متون به مطالعهٔجنبه‌های گوناگون آن زبان می‌پردازد(کریستال[۱]،۱۹۹۱)؛ و با گسترش و شتاب روز افزون شبکه اینترنت، شاهد پیشرفت های چشم گیری است. یکی از عناصر این پیشرفت، ترجمه های ماشینی[۲] است که از اواخر قرن ۲۰ میلادی با تغییر رویه ترجمه از قانون-محور[۳] به متن-محور[۴] بودن، پیشرفت شایان ذکری کرده است(شیائو[۵] و یو[۶]، ۲۰۰۹). این نوع ترجمه ، شاخه ای از زبانشناسی رایانشی بوده و عبارت است از کاربرد یک سیستم نرم افزاری رایانه ای که از طریق آن می توان متون ورودی زبان مبدا را طی فرایندهایی خاص و پیچیده در سطوح مختلف زبانشناختی تجزیه و تحلیل و در نهایت به زبان (یا زبان های) مقصد ترجمه کرد و به صورت خروجی در اختیار کاربر قرار داد(حسینی معصوم و غضنفری،۱۳۹۱ به نقل از خداپرستی،۱۳۸۰).

گرچه عمر این دانش و اینگونه از ترجمه ها از دو دهه نیز فراتر رفته و علیرغم اینکه تحقیقات فراوانی در این باره صورت پذیرفته است، اما باز هم شاهدیم که نتایج به دست آمده از ترجمه ماشینی چندان رضایت بخش نیستند. با این حال نرم افزار بر خط مترجم گوگل[۷] که بستر داده های مقالهٔ حاضر است، گزینه ای را در محیط خود قرار داده که کاربر از طریق آن می تواند ترجمه اینترنتی را اصلاح و ویرایش کند، کاری که باعث بیشتر شدن دامنه پیکره ای نرم افزار می شود.

در این مقاله، ابتداتاریخچه ای از ترجمه های ماشینی را بیان می کنیم و شیوهٔ کارکرد آن را توضیح می دهیم، سپس به بررسی دیدگاه های هاچینز(۲۰۰۷) و جینگ ئی (۲۰۰۶) پیرامون خطاهای ترجمه و نیز آراء نایدا (۱۹۶۴) و فرضیهٔ ساپیر-ورف پیرامون نقش مسائل فرهنگی در ترجمه می‌پردازیم؛ آن‌گاه ورودی هایی از جنس ضرب المثل، اصطلاح، استعاره و کنایه به نرم افزار ترجمهٔ بر خطِ گوگل داده شده تا بازخورد و خروجی آن به زبان فرانسه تحلیل گردد.

۲. تاریخچهٔ ترجمهٔ ماشینی و شیوهٔ کارکرد آن

ترجمهٔ ماشینی زیر شاخه‌ای از زبان‌شناسیرایانشی است که عبارت است از ترجمهٔ متنی از یک زبان طبیعی[۸] به زبانی دیگر، توسط رایانه که از جملهٔنخستین اهداف مورد نظر در دانش رایانه و بخصوص در حوزهٔهوشماشینی به حساب می‌آید. سابقه این گونه از ترجمه به دهه ۱۹۵۰، با ترجمهٔ روسی به انگلیسی و

---

[۱] David Crystal
[۲] Machine Translation (MT)
[۳] Rule-based
[۴] Text-based
[۵] Richard Xiao
[۶] Ming Yue
[۷] Google Translate
[۸] Natural language

بالعکس باز می گردد. از دهه ۱۹۸۰ با توجه به افزایش استفاده از رایانه ها و ارزان تر شدن آنها و نیز گسترده شدن شبکه جهانی اینترنت، ترجمهٔ ماشینی شتاب روز افزونی گرفت تا جایی که امروزه این شیوه، یکی از مهم ترین ابزار کار مترجم است که به این روش، "ترجمه به کمک رایانه"[۱] نیز می گویند(سامرز، ۲۰۰۱ : ۷۰، شیائو و یو، ۲۰۰۹).

به طور کلی، یک ماشین ترجمه، برای برگرداندن زبان مبدا به زبان مقصد، چهار مرحله را اجرا می کند(نکـ . شکل ۱):

الف- دریافت زبان مبدا

ب- رمز گشایی[۲] زبان مبدا

پ- رمز گذاری[۳] مجدد در قالب زبان مقصد طبق داده های از پیش تعیین شده

ت- تحویل دادن زبان مقصد

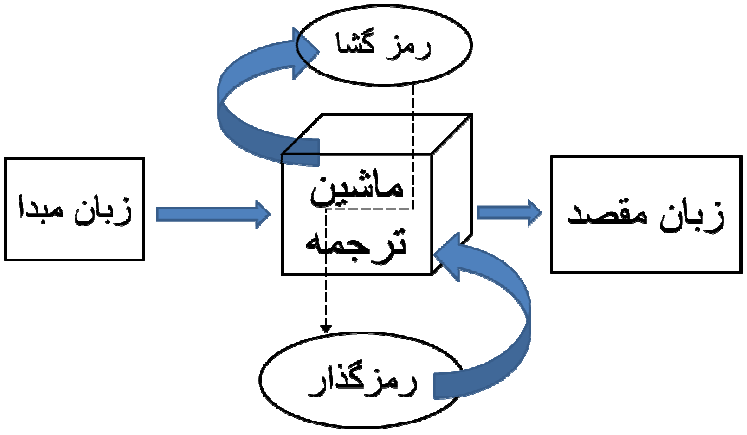

شکل ۱. مراحل ترجمهٔ ماشینی

نرم افزار های اینترنتی ترجمه همانند مترجم گوگل که مورد بحث این مقاله است، نیز برای ترجمه از همین رویه پیروی می کنند. اگر چه این ماشین های ترجمه در برگرداندن جملات ساده و بدون پیچیدگی های زبانی، نسبتا موفق عمل می کنند ، با این وجود مشکل اساسی که این گونه ماشین ها دارند این است که مسائل فرهنگی پیش رو در زبانهای مبدا و مقصد را و درک متقابل گویشوران دو زبان را نادیده می گیرند.

۳. خطاهای ترجمه و نقش مسائل فرهنگی در ترجمه

---

[۱] Computer-Aided translation
[۲] decoding
[۳] encoding

حسینی معصوم و غضنفری(۱۳۹۱) معتقدند همانگونه که ترجمهٔ انسانی به علت تفاوت‌های ساختاری و معنایی دو زبان، اختلافات فرهنگی و ایدئولوژیک اهالی دو زبان خطا پذیر است، ترجمهٔ هوشمند رایانه ای نیز مصون از خطا نیست. آنها با ذکر مثال‌هایی از هاچینز(۲۰۰۷)، به بررسی این مورد می‌پردازند:

(۱) [English] Young people like this music.

- [French] Cette musique plaît aux jeunes gens.

(۲) [Eng.] The boy likes to play tennis.

- [German] Der Junge spielt gern Tennis

(۳) [Fr.] Le moment arrivé je serais prêt.

- [Eng.] When the time comes, I shall be ready.

ایشان نشان می‌دهند که تغییر در بیان جملات و ساختارهای مختلف امکان تشخیص کامل بافت و عناصر زبانی مرتبط به آن را برای ترجمهٔ رایانه ای دشوار می‌کند؛ و معتقدند در جملاتی مانند (۳)[۱] نرم‌افزار مترجم قادر به ترجمهٔ صحیح جمله با حفظ ساختار صحیح نیست.

هاچینز و سامرز (۱۹۹۲) نیز عامل دیگر خطا در ترجمه را تفاوت‌های غیر زبانشناختی می‌دانند برای مثال در ترجمهٔ واژهٔ they (انگلیسی) به فرانسوی، مترجم باید جنسیت مرجع را درست تشخیص داده تا این ضمیر به صورت صحیح ils (مذکر) و یا elles (مونث) برگردانده شود، امری که توسط مترجم ماشینی نادیده گرفته می‌شود.

جینگ ئی(۲۰۰۶) با تقسیم‌بندی روش‌های ترجمه به دو گونهٔ قاعده- بنیان[۲] و پیکره- بنیان[۳] معتقد است در نوع نخست، ترجمه براساس واژه‌شناسی و معناشناسی است و در نوع دوم، تحلیل زبانشناسی عمیقی وجود ندارد و اطلاعات در قالب متون ترجمه شده و واژه‌های محتوایی ذخیره می‌گردند؛ که در گونهٔ اخیر، ترجمهٔ بهتر(با خطای کم‌تر) وقتی صورت می‌پذیرد که دایرهٔ این پیکرهٔ زبانی افزایش یابد. به عبارت دیگر، بنا به نظر نگارندهٔ مقالهٔ حاضر، در ترجمهٔ نخست تمرکز ترجمه بیشتر بر *واژه‌ها* و برگرداندن آن‌ها به زبان مقصد است اما در دومین گونه، انتقال *مفهوم* زبان مبدا مد نظر است. این مفهوم شامل انتقال استعارات، ضرب‌المثل‌ها ، کنایات و سایر موارد مربوط به فرهنگ زبانی می‌شود.

نایدا(۱۹۶۴:۱۲۰) نبود روش صحیح برای یافتن مناسب‌ترین تکنیک انتقال معادل‌های فرهنگی، و پرکردن شکاف‌های زبانی میان دو زبان را از عوامل بروز خطا در ترجمه می‌داند. در فرضیهٔ ساپیر-ورف نیز، به مسائل فرهنگی در فراگیری زبان[۴] اشاره شده است و از آنجا که مترجم ممکن است تنها با فرهنگ یکی از زبان‌ها آشنا باشد یا با یکی آشنایی بیشتری نسبت به دیگری داشته باشد، امر ترجمه با خطا مواجه شود که این میزان خطا در ترجمهٔ ماشینی به مراتب بالاتر است.

---

[۱] در مقالهٔ اصلی، شمارهٔ (۴)

[۲] Rule-based

[۳] Corpus based

[۴] Language Acquisition

۴. آزمایش ترجمهٔاینترنتیمتونفارسیبهفرانسوی

حسینی معصوم و غضنفری(۱۳۹۱) در مقاله خود با اشاره به مشکلات ذاتی(زبانشناختی) در تفاوت های ساختاری زبان های عربی، فرانسه، انگلیسی و ژاپنی و مشکلات به وجود آمده در ترجمه های ماشینی انجام شده، عوامل خطازای فرهنگی در ترجمه اینترنتی فارسی به انگلیسی را بررسی کردند. ایشان، ورودی هایی از جنس ضرب المثل، اصطلاحات عامیانه، استعاره، کنایه و تلمیح را به نرم افزار اینترنتی مترجم گوگل دادند و خروجی های آن-ترجمه های انگلیسی- را تحلیل کردند. آنها به این نتیجه رسیدند که این نرم افزار در ترجمه ضرب المثل ها کاملا واژه به واژه[۱] است. در ترجمه اصطلاحات عامیانه نیز نرم افزار گوگل طبق ترجمه آماری خود سعی در جستجوی واژگان نزدیک در زبان مبدا کرده است. در مورد کنایات و استعارات نیز این مترجم چندان موفق نیست چرا که نبود درک انسانی در یافتن معنای جمله در زبان مبدا، خروجی کاملا اشتباه و متفاوت با جملهٔ اصلی بدست می دهد.

موارد مطرح شده در بالا را این‌بار با زبان‌های فارسی و فرانسه می‌آزماییم. برای ایجاد یکدستی در آزمایش خطا، همان جملاتی را که حسینی معصوم و غضنفری(۱۳۹۱) به مترجم برخط گوگل دادند، وارد ماشین ترجمه گوگل کرده تا خروجی آن را بررسی کنیم :

الف. ضرب المثل ها

(۱) کوه به کوه نمی رسد، اما آدم به آدم می رسد.

Montagnes peu probable, mais Adam est Adam (ت.۱فرانسه)

(۲) آش نخورده و دهن سوخته

Ash intacte et la bouche brûlée(ت.۲فرانسه)

ب. اصطلاحات عامیانه

(۳) انگشت به دهان

Finger à la bouche(ت.۳فرانسه)

(۴) آب خنک خوردن

Mangez eau froide(ت.۴فرانسه)

(۵) از خر شیطان پایین آمدن

L'âne méchant bas(ت.۵ فرانسه)

پ. کنایه ها

(۶) شما که ما رو روسفید کردی!

Vous l'avez fait sur notre Blanc!(ت.۶فرانسه)

---

[۱] Word for word

(۷) علف زیر پایم سبز شد!

L'herbe verte sous mes pieds!(ت.۷فرانسه)

ت. استعارات و تشبیه ها

(۸) مثل کبک سرش را زیر برف می کند.

Tels que la tête de Québec sous la neige(ت.۸فرانسه)

(۹) صورتش به سپیدی برف است

visage dans la neige blanche (ت.۹فرانسه)

همانگونه که ملاحظه می شود، به علت ضعف پیکره ای موجود در ترجمه فارسی به فرانسه در فضای وب، مترجم گوگل در مورد ضرب المثل ها واژه به واژه عمل کرده است و حتی در نخستین جمله ، واژه هایی را آورده که تقریبا هیچ ارتباطی با متن ورودی ندارد.جالب تر اینکه اگر "می رسد" را به صورت "میرسد" و یا "می رسه" و "میرسه" در این نرم افزار حروف‌چینی کنیم، ترجمه هایی غیر از آنچه که ذکر شد به دست می آید !

Des montagnes ont échoué, mais Adam est Adam
Ne fait pas des montagnes, mais Adam est Adam

پیرامون ترجمه هایی که از اصطلاحات عامیانه به دست آمده، باید گفت که مترجم گوگل در ترجمه فارسی به فرانسه، ضعفی اساسی دارد برای مثال در عبارت "انگشت به دهان" حتی معادل فرانسه انگشت (doigt) را پیدا نکرده و به جای آن معادل انگلیسی اش (finger) را گذاشته است؛ در صورتی که خود این واژه را اگر به صورت تنها و منفرد وارد کنیم، به درستی ترجمه می شود. در جمله چهارم نیز "خوردن" را نه تنها به عنوان مصدر تشخیص نداده و آن را به صورت فعل امر در دوم شخص جمع برگردانده، بلکه متوجه نشده است که حتی در صورت ترجمه واژه به واژه باید آب خوردن را با فعلboire(نوشیدن) آورد و نهmanger(غذا خوردن).

منظور از "سفید" در عبارت " روسفید کردن"، نام یک رنگ خاص نیست ولیکن مترجم گوگل، آن را به صورتblanc(رنگ سفید) درآورده است. مسلما با این ترجمه درک متقابلی صورت نمی پذیرد. در جمله شماره(۸)، واژه " کبک/kabk/ " که نام پرنده ایست به اشتباه به صورت" /Québec / kɛbɛk " که نام شهری در کاناداست در آمده است.

۵. نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر، ابتدا تاریخچه ای از ترجمه های ماشینی را بیان کردیم و طریقهٔ کارکردآن‌را توضیحدادیم. سپس به بررسی دیدگاه های هاچینز(۲۰۰۷) و جینگ ئی (۲۰۰۶) پیرامون خطاهای ترجمه و نیز آراء نایدا (۱۹۶۴) و فرضیهٔ ساپیر-ورف پیرامون نقش مسائل فرهنگی در ترجمه پرداختیم؛ آن‌گاه ورودی هایی از جنس ضرب المثل، اصطلاح، استعاره و کنایه به نرم افزار ترجمهٔ بر خطِ گوگل داده شد تا بازخورد و خروجی آن به زبان فرانسه تحلیل شود.

نتایج به دست آمده از این فرایند نشان می دهد که این نرم افزار در ترجمه ضرب المثل ها کاملا واژه به واژه عمل کرده ، و در ترجمه اصطلاحات نیز طبق ترجمه آماری خود سعی در جستجوی واژگان نزدیک در زبان مبدا کرده است. در مورد کنایات و استعارات نیز این مترجم چندان موفق نیست چرا که نبود درک انسانی در یافتن معنای جمله در زبان مبدا، خروجی کاملا اشتباه و متفاوتی باجمله اصلی به دست می دهد.

این نتایج نشان می‌دهد که ترجمۀماشینی به خصوص گونه بر خط آن هنوز راه زیادی تا کامل شدن و نزدیک شدن به ترجمه انسانی دارد و برای نیل به این هدف، پژوهش های بیشتر زبان‌شناختی در حوزه مطالعات ترجمه و زبان شناسی پیکره ای و مباحث نحوی- معناشناختی در رایانه و هوش مصنوعی لازم است. نتایج در مقاله حاضر می تواند برای بهتر شدن ترجمه‌های برخط راهی گشوده و نیز برای علاقه مندان به زبان‌شناسی پیکره ای ومطالعات ترجمه جهت پژوهش های آتی مفید فایده قرار گیرد.

منابع:

۱. حسینی معصوم، سید محمد و غضنفری، مصطفی.(۱۳۹۱) "*کاربرد پیکره های زبانی پویا در ترجمه اینترنتی متون فارسی به انگلیسی؛ عوامل موثر در بروز خطا*". نشریه پژوهش های زبانشناسی تطبیقی، دانشگاه همدان: همدان

۲. خداپرستی، فرج الله.(۱۳۸۰) *ابداع و طراحی سیستم رایانه ای جهت ترجمه متون علمی زبان انگلیسی به فارسی*. مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.

۳. Baker, M.(۱۹۹۲) *In other Words*, London :Rutledge

۴. Biber, D et al.(۱۹۹۸) *Corpus Linguistics*, Cambridge :MIT press

۵. Crystal, D. (۱۹۹۱) *A Dictionary of Linguistics and Phonetics*,Blackwell

۶. Granger, S et al..(۲۰۰۸) *corpus-based Approach to Contrastive Linguistics and Translation Studies*. Amesterdam: Rodopi

۷. Nida, Eugene A. and C.R Taber(۱۹۶۹/۱۹۸۲) *The Theory and Practice of Ttranslation*, Leiden : E.J.Brill.

۸. Somers, Harold.(۲۰۰۱) *Three Perceptives on MT in the Classroom*. MT summit VIII workshop on teaching Machine Translation (Santiago de Compostela Spain),۲۵-۲۹

۹. Xiao, Richard and Yue, Ming,(۲۰۰۹), *Using Corpora in Translation Studies*: The State of the Art(nm)

معرفی ترجمه های اوستا

مریم حیدری[۱]

چکیده:

تا سده‌ی هفدهم میلادی، تنها زردشتیان به کتاب مقدس خود دسترسی داشتند و غیر از ایشان، کسی قادر به خواندن متون اوستایی نبود. از این تاریخ به بعد، نسخه‌هایی از این کتاب به اروپا برده شد و نظر مستشرقین را به خود جلب کرد و نگاه آنان را نسبت به دین زردشتی، که گمان می‌بردند شاخه‌ای از ادیان ابراهیمی است، تغییر داد. از این تاریخ به بعد، ترجمه‌هایی به زبان‌های مختلف صورت گرفت که مطالعات زبانشناسانه‌ای در پی داشت. طی این مطالعات، اشتراکات ریشه‌ای زبان اوستایی با زبان سنسکریت به اثبات رسید. در این مقاله ضمن مرور تاریخچه‌ی ورود اوستا به حوزه‌های غیر دینی، به معرفی ترجمه‌های اوستا می‌پردازیم. زبان این ترجمه‌ها عبارتند از: فرانسوی، انگلیسی، آلمانی، لهستانی، ترکی، و فارسی. ضمن بیان محتوای این کتاب‌ها و توصیف ویژگی‌ها و نقد برخی، مشخصات کامل چاپی آنها بیان می‌گردد. از آنجا که بخش "گاتها" قدیم‌ترین و دشوارترین بخش، از نظر درک معنا و مفاهیم، است، بیشتر ترجمه‌ها به این بخش اختصاص یافته‌اند.

کلید واژه ها: اوستا، ترجمه.

Key words: Avesta, translation.

۱-مقدمه

ترجمه‌های موجود از اوستا، تفاوت‌های بنیادینی با یکدیگر دارند. به نظر می‌رسد هرگز نمی‌توان درباره‌ی ترجمه‌ی اوستا قائل به قطعیت شد؛ به طوری که *ساموئل نیبرگ*[۲]، (۱۸۸۹-۱۱۹۷۴م.) ایران‌شناس سوئدی، پس از سال‌ها مطالعه بر روی اوستا می‌گوید: "پژوهنده‌ی گاهان باید به تجربه آموخته باشد که یک بند از سرود گاهان، هنگام بامداد گونه‌ای دیگر به نظر می آید تا شامگاه." (نیبرگ، ۱۳۵۹: پنج)

با توجه به نگاه مترجمان، که می‌تواند ادبی یا لغوی باشد، تفاوت در ترجمه‌ها صور خیال را نیز دگرگون می‌کنند. مثلاً استاد *ابراهیم پور داود*(۱۲۶۴-۱۳۴۷ه. ش)، بند شش از یسن ۲۸ را چنین ترجمه می‌کند:

" ای مزدا! بنا به وعده‌ی مطمئن خویش با وهومن و اشا به سوی زرتشت آمده، مرا پایداری و پناه استوار بخش تا از پرتو آن بتوان به خصومت دشمنان، غالب گشته پیروز شوم." (پور داود، ۱۳۸۴: ۷)

و ترجمه‌ی *جلیل دوستخواه* (۱۳۱۲- ه.ش) چنین است:

---

[۱] استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی تهران karvan@ymail.com

[۲] Henrik Samuel Nyberg

" ای مزدا اهورا! با منش نیک و اشه [به سوی ما] آی و به گفتار راستِ خویش، زرتشت را و همه‌ی ما را دهش و زندگانی دیر پای ارزانی دار. ما را نیرو[ی مینوی] و شادمانی بخش تا بر ستیزه و آزار دشمنان چیره شویم." (دوستخواه، ۱۳۸۹: ۸)

در ترجمه‌ی نخست، "پایداری و پناه" به فانوسی تشبیه شده‌اند که دارای پرتو است؛ بنابراین، این بند حاوی استعاره‌ی مکنیه است؛ در حالی که در ترجمه‌ی دوم آرایه‌ای موجود نیست.

در بسیاری موارد نیز نوعِ آرایه‌ی ادبی، در حین ترجمه تغییر یافته است. مثلاً مترجم ادات تشبیه را که در متن موجود نبوده، به آن افزوده و تشبیه مؤکد را به مرسل تبدیل نموده است.

در ترجمه‌های اوستا عموماً دو روش کاربرد دارد: شیوه‌ی دستوری[۱] و شیوه‌ی سنتی[۲]. در شیوه‌ی سنتی، از ترجمه‌های پهلوی و تفاسیر یاری گرفته می‌شود، حال آنکه در روش دستوری، مشابهت‌های لغوی زبان اوستایی با زبان سنسکریت و متون ودایی مورد توجه است. (ساسانفر، ۱۳۹۰: ۳۹-۴۰)

بنابر آنچه گفته شد، پژوهشگری که قصد دارد به مطالعه‌ی اوستا بپردازد، نیازمند مجموعه‌ای از ترجمه‌های معتبر است. هدف نگارنده از نگارش این مقاله، به دست دادن چنین مجموعه ای است.

۲- ترجمه‌های فرانسوی

۲-۱ ترجمه‌ی آنکتیل دوپرون

تا سده‌ی هفدهم میلادی، تحقیقات دامنه‌داری درباره‌ی اوستا صورت نگرفته بود. در زمینه‌ی دین زردشتی نیز منابع کافی در دسترس نبود. جهانگردانی که به ایران سفر می کردند- با توجه به دیده‌ها و شنیده‌هایشان- اطلاعاتی نه چندان علمی کسب می‌کردند و آنها را به سایرین انعکاس می‌دادند. مهمترین کار در زمینه‌ی مطالعات دینی ایرانی، کار دانشمند برجسته‌ی آکسفورد، *توماس هاید*[۳](۱۶۳۶- ۱۷۰۳م.) بود. هاید به منابع کهن دسترسی نداشت؛ بنابراین عمدتاً از منابع پارسیان متأخر سود می‌جست. تا آن زمان، غیر از زردشتیان، کسی قادر به خواندن متون اوستایی نبود تا اینکه اولین ترجمه صورت گرفت. (Jackson, ۱۸۹۲:XIII)

در سال۱۷۵۴میلادی، یک فرانسوی به نام *آنکتیل دو پرون*[۴](۱۷۳۱-۱۸۰۵م.) بخش‌هایی از دستنویس اوستا را که *جورج بوشر*[۵](۱۹۶۰- ۱۸۹۶م.)از پارسیان **سوترات** به دست آورده بود، مشاهده کرد. با دیدن این سطور، او مشتاق شد اطلاعاتی درباره‌ی زبان اوستایی کسب کند و دین پارسیان را بشناسد. از آنجا که امکانات مالی لازم برای سفر به هند را نداشت، در کسوت یک سرباز در آمد و راهی هند شد. البته پس از اینکه مقامات دولتی، از نیت او باخبر شدند، وی را از خدمت سربازی معاف کردند. او به آموختن زبان فارسی

---

[۱] Ecole Etymoloqiue
[۲] Ecole Traditionnelle
[۳] Thomas Hyde
[۴] Abraham Hyacinthe Anquetil-Duperron
[۵] George Boucher

مشغول شد. همچنین سعی کرد با جلب اعتماد موبدان، زبان کتاب‌های مقدس را نیز بیاموزد و برخی دستنویس ها را از آنِ خود کند. وی پس از هفت سال، در سال ۱۷۶۱، به سوی وطن خویش رهسپار شد؛ در حالی که ترجمه‌ای فرانسوی از اوستا را با خود همراه داشت. (همان،XIV)

او برای ترجمه‌ی اوستا از *داراب کومانا*[۱] شاگرد پیشین *جاماسب* ولایتی، (و این زمان از روحانیان برجسته‌ی قدیمی) یاری جسته بود. کومانا مبنای ترجمه‌اش را بر ترجمه‌های پیشین اوستا که به زبان های گُجَراتی و پهلوی بودند، قرار داد و هر چند در برخی موارد (مثلاً گاهان) کاستی‌هایی در کار او به چشم می‌خورد، توانست ترجمه‌ی کاملی از اوستا را به *پرون* ارائه دهد. این عملِ *کومانا*، از نظر پارسیان هند، خیانت بزرگی محسوب می‌شد؛ زیرا محتوای کتاب مقدس، به دست بیگانه‌ای افتاده بود. *پرون*، در سال ۱۷۷۱ میلادی، ترجمه‌ی فرانسوی خود را با این عنوان منتشرکرد:

Anquetil Du prron:***Zend Avesta,Ouvrage de Zoroaster***.

آنچه او به جامعه عرضه کرد، با آنچه محققان اروپایی–نظیر توماس هاید- از آموزه‌های زردشت می‌دانستند، مغایرت کلی داشت؛ تا پیش از این، زردشت، پیامبری یکتاپرست محسوب می‌شد که دنباله رو ابراهیم (ع) بود؛ اما اکنون او را دارای چهره‌ای متفاوت می‌یافتند.(بویس، ۱۳۸۶: ۲۲۹- ۲۳۰) اوستا سرشار بود از عبادت مظاهر طبیعت؛ بنابراین به ادیان بَدَوی نزدیک‌تر بود تا ادیان ابراهیمی.

پژوهشگران غربی معتقد بودند که پرون را فریب داده و نسخه‌ای بی ارزش و جعلی را که حاوی مطالب نا مربوطی است، به او "قالب" کرده‌اند. نزدیک به پنجاه سال، بحث بر سر موثّق بودن نسخه‌ی اوستا ادامه داشت تا اینکه دانشمندان زبان‌شناس، به مطالعه‌ی زبان سنسکریت پرداختند. آنان دریافتند که میان زبان اوستا با زبان سنسکریت مشابهت‌های فراوانی وجود دارد و هر دو از یک اصل، منشعب شده اند. در ۱۸۲۶ میلادی، *راسک*[۲] (۱۷۸۷-۱۸۳۲م.)، زبان شناس دانمارکی، رابطه‌ی میان این دو زبان را به نحو دقیقی نشان داد. او طی سفرهایی که به ایران و هند کرد، دستنویس‌هایی گرانبها از اوستا به دست آورد و با مطالعه‌ی آنها دریافت که قدمت زبان اوستایی حتی بیش از سنسکریت است. (Jackson, ۱۸۹۲:XV)

در همان زمان، سنسکریت شناس فرانسوی، *اوژن بورنوف*[۳] (۱۸۰۱-۱۸۵۲. م) به بررسی اوستا پرداخت. وی به کمک دانش خود از زبان سنسکریت، متوجه اشتباهات زبان شناختی در ترجمه‌ی *پرون* شد. *پرون* بسیاری از آموزه‌های آموزگاران خود را به درستی تعبیر نکرده بود. *بورنوف* برای حل این مشکل به یک ترجمه‌ی سنسکریت که در سده‌ی پانزدهم، توسط *نَریوسنگ* صورت گرفته بود، متوسل شد و توانست به بسیاری از عبارات نامفهوم معنا ببخشد. این کشف تازه ثابت کرد نسخه‌ای که پرون با خود از سوترات آورده بود، نسخه‌ی

---

[۱] dastur Darab Komana
[۲] Rasmus Christian Rask
[۳] Eugene Burnouf

موثقی بوده است. بعدها با تلاش‌های *گروتفند*[۱](۱۷۷۵-۱۸۵۳م.) برای خواندن سنگ‌نوشته‌های باستانی و کشف ارتباط میان فارسی باستان با زبان اوستایی، مهر تأیید دیگری بر اوستای ترجمه شده خورد.(همان، XVI)

۲-۲ ترجمه‌ی هارله

در ۱۸۸۱ ترجمه‌ی کاملی از اوستا منتشر شد. مترجم، پروفسور *هارله*[۲](۱۸۳۲-۱۸۹۹م.)، شرق‌شناس بلژیکی بود. مقدمه‌ی این کتاب که حاوی مطالب ارزشمندی درباره‌ی دین‌های ایرانی بود، بعدها به صورت کتاب مستقلی در بمبئی به انگلیسی چاپ شد. ترجمه‌ی *هارله* زمانی صورت گرفت که هنوز ارتباط میان اوستا با متون ودایی، به اثبات نرسیده بود، با این حال او به این ارتباط اشاره کرد و مخالفت محققان دیگر نظیر *دارمستتر*[۳] را برانگیخت.ترجمه‌ی وی حاوی تفسیر نیز بود:

Harlez, C. DE, ***Avesta livre sacre du zoroastrisme, traduit du texte zend. accompagné de notes explicatives et précédé d'une introduction a l'étude de l'Avesta et de la religion mazdéenne',*** Paris : Maisonneuve & C., ۱۸۸۱

۲-۳ ترجمه ی دار مستتر

جیمز *دارمستتر* (۱۸۹۴- ۱۸۴۹ م.) خاورشناس فرانسوی، در اواخر قرن نوزدهم، ترجمه‌ی کاملی از اوستا فراهم آورد. روش وی در این ترجمه روش سنتی (بهره گیری از متون پهلوی) بود. این اثر هر چند دارای برخی کاستی‌های زبان‌شناسانه بود، اما تفاسیری که از اوستا ارائه می‌داد، هنوز ارزشمند است این ترجمه، در پاریس به طبع رسید:

Darmesteter, J;***zend- Avesta; Annales du Musee Guimet***: ۱۸۹۲- ۱۸۹۳.

اثر فوق دارای مقدمه‌ای مشروح است و یادداشت‌های مفیدی بر شرح واژه‌ها دارد. مندرجات کتاب بدین شرح است: جلد اول شامل ترجمه‌ی "یسنا" و "ویسپرد"، جلد دوم ترجمه‌ی "وندیداد" از صفحات یک تا ۲۳۹ و ترجمه‌ی دو "سی‌روزه" و "یشت ها" ، جلد سوم قطعات متون پراکنده و نیایش ها.

۳- ترجمه های انگلیسی

۳-۱ ترجمه‌ی دار مستتر

جیمز *دار مستتر*، علاوه بر ترجمه‌ی فرانسوی، ترجمه‌ای نیز به انگلیسی دارد:

---

[۱] Grotefend
[۲] Charles-Joseph de Harlez de Deulin
[۳] Darmesteter

Darmesteter, J: ***zend-Avesta***; ۱ and ۲,Oxford: ۱۸۸۰- ۱۸۸۳.

۳-۲ ترجمه‌ی کانگا

هیربد، *کاوس جی ایدلجی کانگا*[۱] *(۱۸۳۹-۱۹۰۴م.)*، که فرهنگ انگلیسی اوستا را به رشته‌ی تحریر در آورده بود، بخش‌هایی از اوستا را به زبان گُجَراتی ترجمه کرد. این ترجمه ها عبارتبودند از: "گاتها با معانی" (۱۸۹۵)، "یشت با معانی"(۱۸۹۶)، "خرده اوستا با معانی"(۱۸۸۰). این سه اثر توسط هیربد *مانک فردونجی کانگا*[۲] بین سال‌های ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۱ به انگلیسی ترجمه شدند. ترجمه‌ی انگلیسی کتابها تفاوتی با ترجمه‌ی گجراتی ندارد جز آنکه به دلیل اشتباه چاپخانه، "فرودین یشت" در کتاب "خرده اوستا" آمده است. مشخصات چاپی این کتب بدین شرح اند:

Kanga, M.A.,***KHORDEH AVESTĀ***, from the Gujarati original"Khordeh-Avestā-Bā-Maāni"
Of*Kavasji Edulji Kanga, Bomboy:* Parsi Panchayat, *۱۹۹۳*.

----------, ***GĀTHĀ BĀ MAĀNI***, from the Gujarati Original"Gāthā-bā-maāni"of Ervad Kavasji Edulji Kanga, Bomboy*:* Parsi Panchayat, ۱۹۹۷.

----------, ***YASHT BĀ MAĀNI,*** from the Gujarati Original "*Yasht-bā-maāni"* of Ervad Kavasji Edulji Kanga, Bomboy*:* Parsi Panchayat, ۲۰۰۱.

۳-۳ ترجمه‌ی میلز

مجلد سوم از ترجمه‌ی انگلیسی دارمستتر توسط *میلز*[۳](۱۸۳۷- ۱۹۱۸ م.) صورت گرفت. این قسمت شامل "یسنا"، "ویسپرد"، "آفرینگان"، "گات‌ها"، و قطعات پراکنده بود:

Mills, L. H.; ***The zend –Avesta***; ۳, Oxford: ۱۸۸۷.

۳-۴ ترجمه‌ی جکسون

ویلیام جکسون[۴] (۱۸۶۲-۱۹۳۷م.)، محقق آمریکایی، نویسنده‌ی "دستور زبان اوستایی"، ترجمه‌ای دارد که شامل یسن ۳۱ اوستا می‌شود. در کتاب دستور زبان وی نیز بخش‌هایی به عنوان نمونه همراه با واژه نامه ذکر شده است. مشخصات ترجمه‌ی وی بدین شرح است:

Jackson, A. V. Williams, ***A Hymn of Zoroaster, Yasna ۳۱,*** translated with comments: Stuttgart, W. Kohlhammer, ۱۸۸۸.

---

[۱] *Kavasji Edulji Kanga*
[۲] Maneck Furdoonji Kanga
[۳] Lawrence Heyworth Mills
[۴] Abraham Valentine Williams Jackson

جکسون کتاب دیگری نیز دارد که هر چند ترجمه نیست اما حاوی لغت‌نامه و یادداشت‌های مفیدی مربوط به بخش‌هایی از "یسنا"، "ویسپرد"، "یشت‌ها"، و "وندیداد" می‌شود:

Jackson, A. V. Williams, ***Avesta Reader, First Series: Easier Texts, Notes and Vocabulary***, Stuttgart, W. Kohlhammer, ۱۸۹۳.

۳-۵ ترجمه‌ی رایشلت

هانس رایشلت[۱](۱۸۷۷- ۱۹۳۹م.) محقق و ایران‌شناس اتریشی، گزیده‌ای از اوستا جمع آوری کرد که در آن علاوه بر ترجمه و شرح واژه‌ها به ویژگی‌های دستوری آنان نیز پرداخته شده است:

Reichelt, Hans. ***Avesta Reader: Texts, Notes, Glossary and Index***, Strasbourg, ۱۹۱۱.

۳-۶ ترجمه‌ی پانینو

صفحات ۲۷ تا ۸۴ از جلد اول کتاب "تیشتریا"[۲]نوشته‌ی *آنتونیو پانینو*[۳](۱۹۶۱- م.)، شرق‌شناس ایتالیایی،به ترجمه‌ی "تیشتر یشت" اختصاص یافته است. متن اوستایی به خط آوا نگار، قبل از ترجمه‌ی هر بند آمده است. پیش از بخش مربوط به ترجمه، مباحثی درباره‌ی نسخه‌های خطی موجود از اوستا و دستاوردهایی که محققین در زمینه‌ی تصحیح و انتشار آنها داشته‌اند، ذکر شده است. بعد از بخش ترجمه نیز توضیح واژگان و مفاهیم هر بند بیان شده است.

جلد دوم کتاب که پنج سال بعد از جلد اول منتشر شده است، شامل تحقیقات بسیار جامعی درباره‌ی ستاره‌ی "تیشتر"، اسطوره‌های مربوط به آن، و جایگاه آن در متون هند و ایرانی است.مشخصات چاپی این دو جلد بدین شرح است:

Panaino, Antonio. ***TiStrya: Part I, the Avestan Hymn to Sirius***. Roma: Instituto Italiano Per il Medio ed Estremo Oriente, ۱۹۹۰.

Panaino, Antonio. ***TiStrya: Part Π, the Avestan Hymn to Sirius.*** Roma: Instituto Italiano Per il Medio ed Estremo Oriente, ۱۹۹۵.

۳-۷ترجمه‌ی تهمورسپ رستمجی

---

[۱] Hans Reichelt
[۲] TiStrya
[۳] Antonio Panaino

این ترجمه یکی از آخرین و جدیدترین ترجمه‌های اوستاست که تنها در بر گیرنده‌ی "وندیداد" است.این ترجمه در پنج مجلد، توسط موبد دانشمند پارسی در کراچی، به سال ۱۹۷۷ به چاپ رسیده است:

Vendidad: *The law of zarathushtra to turn away from evil.* English version by: Tehmurasp Rustamji Sethna, Karachi, ۱۹۷۷.

۴- ترجمه های آلمانی

۴-۱ ترجمه‌ی کلکر

"زندِ اوستا" ی *آنکتیل دو پرون* در سال ۱۷۷۶ توسط *کلکر*[۱] (۱۷۴۹-۱۸۲۷م.) به زبان آلمانی برگردانده شد. این اثر، چیزی افزون بر کار *پرون* نداشت:

Kleuker, J.F.,**Zend-Avesta. Zoroasters Lebendiges**. Wort, Riga, ۱۷۷۶-۱۷۷۷.

۴-۲ ترجمه‌ی شپیگل

فردریش شپیگل[۲](۱۸۲۰- ۱۹۰۵م.)، از پیشگامان اوستا پژوهی بود که بخشی از ترجمه‌ی کامل خود از اوستا را به سال ۱۸۵۲ و بخش‌های بعدی را در ۱۸۶۴ منتشر کرد. پس از ترجمه‌ی *پرون*، این قدیم ترین و جامع ترین اثر بود که شامل مقدمه‌ای مبسوط و ترجمه‌ای تقریباً واژه به واژه می‌شد:

Spiegel, Friedrich, ***Avesta, heiligen schriften der Parsen, erster band: der Vendidad***, Leipzig, Verlag von Wilhelm Engelmann, ۱۸۵۲. Commentar ***ü***ber das Avesta, Erster band: ***der Vendidad***, Wein, ۱۸۶۴.

۴-۳ ترجمه ی بارتولومه

کریستین بارتولومه[۳](۱۸۵۵- ۱۹۲۵ م.) زبان‌شناس و خاورشناس آلمانی، در ۱۸۷۷ میلادی دکترای خود را در رشته‌ی زبان‌شناسی سامی اخذ کرد. او که بعدها استاد زبان سنسکریت شد، کتب ارزشمندی در زمینه‌ی واژه‌شناسی و دستور زبان اوستا نگاشت. ترجمه‌ی بارتولومه بخش "گات‌ها" را در بر می‌گیرد:

Bartholomae, chr, ***Die Gāthās and heiligen Gebete des altiranischenvolkes***; Halle: ۱۸۷۹.

۴-۴ ترجمه‌ی گلدنر

کار سترگِ *کارل فردریش گلدنر*[۱](۱۸۵۲-۱۹۲۹م.)، زبانشناس آلمانی، جمع آوری نسخ خطی اوستا و تصحیح و توشیح آن بود. در زمینه‌ی ترجمه اثری از او در دست است که شامل ترجمه‌ی سه یشت از یشت‌های اوستا می‌شود:

---

[۱] J.F. Kleuker
[۲] Friedrich von Spiegel
[۳] Christian Bartholomae

Geldner, Karl Friedrich, ***Drei Yasht aus dem Zandavesta übers und erklärt***, Stuttgart: ۱۸۸۴.

۴-۵ ترجمه‌یولف

ترجمه‌ی *فریتز ولف*[۲](۱۸۸۰-۱۹۴۳م.) که در سال ۱۹۱۰ میلادی در استراسبورگ منتشر شد، از جمله ترجمه‌های دقیق و کاملی است که با وسواس خاصی صورت گرفته است. *ولف*، بخش گات‌ها را که ترجمه‌ی آن، پیش تر توسط استادش، *بارتولومه*، صورت گرفته بود، عیناً در جای خود گنجانده و به ترجمه‌ی سایر بخش‌ها پرداخته است.او واژه‌های دشوار را که در فهم عبارات و مطالب دخیل بوده و اغلب موجب سهولت در دریافت نمی‌شده، در پای صفحه هابا ذکر شماره‌ی ستون یا صفحه‌ی کتاب بارتولومه ارجاع داده است.همچنین از "زند اوستا" اثر *دارمستتر* و " اوستا" پژوهش و ترجمه‌ی *گلدنر*استفاده کرده است.

کتاب، به ترتیب ترجمه‌های "یسنا" ، "هفده سرود گات‌ها" (ترجمه‌ی بارتولومه)، "ویسپرد"، "نیایش‌ها"، "گاه‌ها"،"یشت‌ها"، دو"سی روزه"، "آفرینگان" ها، و "وندیداد" را در بر می گیرد:

Wolf, fritz: ***Avesta. Die heiligen Bücher der Parsen. Übersetzt auf der Grundlage vonChr. Bartholomae's altiranischem Wörterbuch***.Strassburg ۱۹۱۰.

۵- ترجمه‌ی فرانسوی - لهستانی

ترجمه‌ای کامل و متقدم از اوستا در میان سال‌های ۱۶۸۲- ۱۸۵۸ میلادی در برلین به فرانسوی و لهستانی در سه جلد به چاپ رسید. مترجم این کتاب، *ایگناس* پیتراشوسکی[۳]استاد مدرسه‌ی عالی برلین و مترجم اول سفارت آلمان در ایران بوده است. جلد اول و دوم ترجمه‌ی "وندیداد" است. ترجمه‌ی ترکی فرگرد اول نیز در آغاز جلد اول به چاپ رسیده است. جلد سوم ترجمه‌ی "ویسپرد" و "یسنا" است. این کتاب در شمار آثاری درباره‌ی فرهنگ و تاریخ ایران، پیش از انقلاب، در تهران تجدید چاپ شده است:

Ignac, Pietraszewski: ***Zend Avesta***, Tehran,۱۹۷۹.

۶- ترجمه های فارسی

۶-۱ ترجمه‌ی ابراهیم پور داود

استاد *ابراهیم پور داود* (۱۲۶۴-۱۲۴۷ ه.ش) از نام آوران عرصه‌ی فرهنگ ایران، خدمات شایانی در زمینه ی تاریخ و ادب ایرانِ پیش از اسلام عرضه داشته است. بزرگترین و ارجمندترین اثر وی، ترجمه‌ی اوستا به زبان فارسی است. او در گزارش اوستا از ششصد منبع فارسی، عربی، آلمانی، انگلیسی، و فرانسوی سود جسته است. علامه‌ی شادروان محمد قزوینی، پس از انتشار "یشت ها" به پور داود نوشت:

"... بنده با کمال لذت یک دور آن را مطالعه کردم و خواستم همان وقت، مکتوبی خدمت سرکار در این خصوص عرض کنم و سرکار را به این خدمت بسیار مهم به ادبیات فارسی یعنی ترجمه‌ی اوستا به فارسی

---

[۱] Karl Friedrich Geldner
[۲] FritzWolf
[۳] Ignace Pietraszewski

سلیس معمولیِ عوام فهمِ خواص پسند که شاید این اولین مرتبه باشد که بعد از اسلام که چنین کاری انجام شده است، تهنیت بگویم، ولی حقیقتش این است که به قول سعدی: خجل شد چو پهنای دریا بدید؛ خودم را و معلومات ناقصه‌ی خودم را در جنب این کتاب عظیم القدر جلیل الشأن کبیر الحجم...کوچک... دیدم. (پورداود، ۱۳۸۴: ۱۴)

...ازخصایص انشای سرکار در این ترجمه... ایجاز انشاء است؛ یعنی خُلُّو از حشو و زوائد و مکررات و عطف مترادفات و سجع‌های خنک زورکی... انشای سرکار حدّ وسط است بین اطناب ممل و ایجاز مخّل، ولی متمایل به ایجاز است از جنس انشای **تاریخ گزیده** و **تذکره الاولیای***عطّار*؛ نه متمایل به اطناب از جنس انشای **تاریخ بیهقی** در فارسی یا مؤلفات *جاحظ* در عربی...حواشی و توضیحاتی که بر این کتاب افزوده‌اید فوق العاده مفید است و گمان می‌کنم، بلکه یقین دارم فهم ترجمه‌ی خشک و خالی اصل کتاب اوستا بدون این حواشی و توضیحات... تقریباً از محالات می‌بود... فرهنگی که در آخر این ترجمه افزوده‌اید از کارهای بسیار سودمند [است] و یک دسته از لغات فارسی امروزه ریشه‌ی آنها به این طریق به دست می آید... ." (همان، ۱۵- ۱۶)

ترجمه‌ی پور داود، در حقیقت، کل اوستا را در برمی‌گرفته است؛ اما آنچه باقی مانده و منتشر شده، فاقد بخش "وندیداد" است. وی انتشار این قسمت را نیازمند بررسی و تحقیق بیشتری می‌دانست. دست‌نویس‌ها و گزارش‌های "وندیداد" تا واپسین روزهای زندگی استاد، روی میز کار او بودند؛ اما متأسفانه پس از در گذشت وی، دقت کافی در حفظ میراث پژوهشی او به عمل نیامد و آن دست‌نویس‌ها در میان کاغذها و یادداشت‌های دیگر، پراکنده شدند و در نقل و انتقال‌های خانوادگی از میان رفتند.(دوستخواه، ۶۵۳/۱۳۸۹:۲)

ترجمه ی پور داود در شش مجلد به طبع رسیده است:

پور داود، ابراهیم. (۱۳۷۷). ***گات ها***. تهران، اساطیر. (ترجمه‌ی انگلیسی *دینشاه جی جی باهای ایرانی* (۱۸۸۱- ۱۹۳۸ م.)، ضمیمه ی این کتاب است).

---------- . (۱۳۸۰). ***خرده اوستا***. تهران: اساطیر.

---------- . (۱۳۷۷). ***گات ها***. تهران: اساطیر.

---------- . (۱۳۸۰). ***یسنا***. تهران: اساطیر.

---------- . (۱۳۷۷). ***یشت ها***. تهران: اساطیر.

---------- . (۱۳۸۱). ***ویسپَرَد***. تهران: اساطیر.

۶-۲ ترجمه ی جلیل دوستخواه

جلیل دوستخواه (۱۳۱۲- ه.ش)، شاگردِ استاد پورداود، با افزودن ترجمه‌ی وندیداد و جرح و تعدیل‌هایی که نگارش کتاب را ساده و قابل فهم‌تر می کرد، توانست ترجمه‌ی کاملی از اوستا به دست دهد. جلد اول این ترجمه شامل "گاهان"، "یسنا"، "یشت‌ها"، و قسمتی از "ویسپرد" است. جلد دوم، ویسپرد را پی می‌گیرد و خرده اوستا و وندیداد را به دنبال دارد. ترجمه‌ی دوستخواه در بسیاری موارد، وفادار به متن نیست و به تفسیر

نزدیک می‌شود. ضمن اینکه شرح مختصر برخی واژه‌ها در پا نوشت همان صفحه ذکر شده است، در پایان جلد دوم پیوستی قرار گرفته است که به شرح برخی واژه‌ها و اصطلاحات می‌پردازد. مشخصات چاپی کتاب بدین شرح است:

دوستخواه، جلیل. (۱۳۷۱). ***اوستا: کهن ترین سرودها و متن های ایرانی***. تهران: مروارید.

ترجمه‌هایی که در ادامه می آیند، هر یک، ترجمه‌ی فارسی **بخشی** از اوستا هستند که به ترتیب تاریخچاپ بیان می‌شوند:

۶-۳ ترجمه‌ی موسی جوان

دارمستتر، جیمز. (۱۳۴۳). ***مجموعه قوانین زردشت یا وندیداد اوستا***. ترجمه‌ی موسی جوان. بی‌جا: بی‌نا. (این ترجمه برگرفته از ترجمه‌ی فرانسوی دارمستتر است). این کتاب در سال ۱۳۸۲ به ویرایش *علی اصغرعبداللهی* در تهران، انتشارات "دنیای کتاب"، مجدداً چاپ شده است.

۶-۴ ترجمه‌ی حسنی داعی الاسلام

- حسنی داعی الاسلام، محمد علی. (۱۳۶۱). **ترجمه‌ی وندیداد**. تهران: دانش.

۶-۵ ترجمه‌ی محمد مقدم

-مقدم، محمد. (۱۳۶۳). ***داستان جم (ترجمه و شرح فرگرد دوم وندیداد)***. تهران: فروهر.

----------. (۱۳۶۴).***سرود بنیادین زردشت (ترجمه و شرح یسن ۳۰)***. تهران: فروهر.

۶-۶ ترجمه‌ی موبد رستم شهرزادی

این ترجمه که فاقد حرف نویسی، آوا نگاری و متن اوستایی ست، شامل بخش گات‌ها می‌شود. ابتکار عمل مترجم، افزودن عنوان‌هایی به آغاز هر بند است که مطالب عرضه شده در آن بند را معرفی می‌کند. مثلاً در ابتدای یسن ۲۸ بند یک چنین آمده است: "آماده شدن اشو زرتشت برای رهبری مردم جهان".

مشخصات چاپی کتاب به شرح زیر است:

شهرزادی، رستم. (۱۳۶۷). ***سیری در آموزش های گاتها***. تهران: انجمن زرتشتیان تهران.

۶-۷ ترجمه‌ی مهشید میر فخرایی

"ها دخت"، بنابر گفته ی **دینکرد**، ششمین نسک از هفت نسک گاهانی اوستای ساسانی را تشکیل می‌داده است. خلاصه‌ای که از این نسک در دینکرد آمده، بسیار کوتاه، مهم و انتزاعی است به طوری که نمی توان برداشت روشنی از محتوای آن به دست آورد. این نسک ظاهراً شامل سه بخش و ۱۳۳ بند بوده (بخش

نخست۱۳، بخش دوم ۱۰۲ و بخش سوم ۱۹ بند که در واقع ۱۳۴ بند می‌شده است) و با تفسیرهایی درباره ی دعای "اهونور" آغاز می‌شده است. (میر فخرایی، ۱۳۸۶: ۳)

این ترجمه شامل مقدمه و چهار فصل است: **فصل نخست** شامل متن اوستایی بر پایه‌ی متن ویراسته‌ی *وسترگارد*[1]، همراه با اصلاحات، حرف‌نویسی متن اوستایی و برگردان فارسی است؛ **فصل دوم** شامل متن زند، آوانویسی متن زند، برگردان فارسی و یادداشت‌های آن است؛ فصل سوم حرف نویسی متن اوستایی با اصلاحات و برگردان فارسی این بندها را در بر دارد، و فصل چهارم شامل واژه نامه ی اوستا- زند- فارسی است. (همان: ۶-۷)

مشخصات چاپی این کتاب به شرح زیر است:

میر فخرایی، مهشید. (۱۳۷۱). ***هادخت نسک***. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

از همین نویسنده ترجمه ای نیز از **"هفت ها"**، بخش منثور اوستای گاهانی، موجود است:

میرفخرایی، مهشید. (۱۳۸۲). ***بررسی هفت ها***؛ تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی فروهر.

۶-۸ ترجمه‌ی موبد فیروز آذر گشسب

این کتاب که شامل ترجمه‌ی گات ها است، به این ترتیب، تنظیم شده است: خط اوستایی، الفبای آوا نگار، ترجمه‌ی لفظ به لفظ، و ترجمه‌ی آزاد. مشخصات چاپی کتاب بدین شرح است:

آذرگشسب، فیروز. (۱۳۸۱). ***گات ها: سرودهای زرتشت***. تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی- انتشارتی فَروَهَر.

۶-۹ ترجمه‌ی راشد محصل

در این کتاب، یسن پنجاه و هفت و کهن‌ترین ترجمه و تفسیر آن، یعنی متن زند، بررسی شده است. کتاب شامل یک دیباچه و چهار بخش است. در دیباچه واژه‌ی سروش، معنی و اشتقاق لغوی آن، جایگاه سروش در دین زردشتی، و ویژگی‌های او بررسی شده است.

بخش نخست کتاب، متن اوستایی یسن از اوستای *گلدنر* و متن زند آن از یسنا و ویسپرد پهلوی *داباز* است. بخش دوم، آوانگاری متن اوستایی، بنابر متن *گلدنر*، با برخی تغییرات جزئی و برگردان فارسی و آوانگاری متن زند و ترجمه‌ی فارسی آن را شامل می‌شود. بخش سوم یادداشت‌های مربوط به متن اوستایی و زند را در بر می‌گیرد. بخش چهارم، واژه نامه، و بخش پنجم نمایه‌ی واژه‌های زند و اوستاست. (راشد محصل، ۱۳۸۲: ۲)

مشخصات چاپی کتاب، عبارت است از:

راشد محصل، محمد تقی. (۱۳۸۲). ***سروش یسن***. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

---

[1] N.L. Westergard

۶-۱۰ ترجمه‌ی هاشم رضی

این ترجمه که در دو جلد تنظیم شده است، به وندیداد (کتاب مغان) اختصاص یافته است. مترجم سعی داشته به واژگان متن اصلی، وفادار بماند. این کتاب علاوه بر ترجمه، حاوی یادداشت‌های فراوان و مفیدی است. همچنین تصاویری از مراسم "بُرشَنوم" (نوعی تطهیر) در آن گنجانده شده است. صفحات ۴۱ تا ۴۵ این کتاب به معرفی برخی ترجمه‌های اوستا- خصوصاً وندیداد- پرداخته است. مشخصات کتاب بدین شرح است:

رضی، هاشم. (۱۳۸۵). ***اوستا/ ترجمه، پژوهش، شروح و واژه نامه ها***. تهران: بهجت. (این نام بر اساس شناسنامه‌ی کتاب بیان شد ولی بر اساس جلد کتاب، نام اثر، **"کتاب مغان: وندیداد"** است.)

۶-۱۱ ترجمه‌ی آبتین ساسان فر

از ترجمه‌ی دیگری از گات‌ها توسط آبتین ساسان فر انجام شده است. این کتاب شامل برگردان "هفت هات" همراه با متن اوستایی و گزارش های زبانشناسانه است. در صفحات ۲۴ تا ۴۵ کتاب به پیشینه‌ی پژوهش‌های اوستایی پرداخته شده است. وی ابتدا صورت اوستایی کلام را یکبار به خط فارسی و یکبار به خط اوستایی آورده و در سطر سوم به ترجمه‌ی لفظ به لفظ پرداخته است. در پایان بند نیز نثر روان را به طور مجزا آورده است. سپس قسمتی را تحت عنوان "برداشت" افزوده که بیانگر مفهوم کلی بند است. در ادامه نیز "گزارش دستوری واژه ها" آمده است.

مشخصات چاپی بدین قرار است:

ساسان فر، آبتین. (۱۳۹۰). ***گاتاها: سروده های اشو زرتشت، برگردان هفده هات همراه با متن اوستایی و گزارش های*** زبانشناسی. تهران: بهجت.

نتیجه گیری

از قرن هجدهم تا امروز، پژوهشگران فراوانی برای شناخت اوستا، این میراث سترگ دینی، زبانی، و ادبی، تلاش کرده‌اند. برخی به فهم و تفسیر آموزه‌ها تمایل بیشتری نشان داده‌اند و برخی به مباحث زبانی و تاریخی. محصول این تلاش‌ها واژه نامه‌ها، دستور زبان‌ها و ترجمه‌های ارزشمندی است که در اختیار ما قرار دارد. به دلیل دشواری بخش "گاتها" بیشتر ترجمه‌ها به این قسمت و سپس "یسنا" و "یشتها" اختصاص یافته است. با وجود همه‌ی تلاش‌ها، به دلیل کهنگی زبان اوستا و نامعلوم بودن برخی رسوم و اصطلاحات، هنوز بعضی از بخش‌ها و واژه‌ها برای پژوهندگان دارای ابهام است. بنابراین نمی‌توان، به طور قطع، یک ترجمه را به عنوان برترین، قلمداد کرد. پژوهش‌گر ادیان، فرهنگ، و زبان‌های باستانی نیازمند مجموعه‌ای از ترجمه‌هاست که حاصل جمعِ ذوق‌های گوناگون باشد. گاه بررسی‌های زبانی و دستوری ما را به مقصود می‌رساند و گاه تفاسیر و ارجاعات برون متنی. به این ترتیب، شاید بتوان به شیوه ای تلفیقی و بینابین به ترجمه ی مطلوبی از این متن کهن دست یافت.

فهرست منابع

۱. آذرگشسب، فیروز. (۱۳۸۱). ***گات ها: سرودهای زرتشت***. تهران: مؤسسه ی فرهنگی- انتشارتی فَروَهَر.

۲. پور داود، ابراهیم. (۱۳۷۷). ***گات ها***. تهران، اساطیر.

۳. ---------- . (۱۳۸۰). ***خرده اوستا***. تهران: اساطیر.

۴. ---------- . (۱۳۷۷). ***گات ها***. تهران: اساطیر.

۵. ---------- . (۱۳۸۰). ***یسنا***. تهران: اساطیر.

۶. ---------- . (۱۳۷۷). ***یشت ها***. تهران: اساطیر.

۷. ---------- . (۱۳۸۱). ***ویسپَرَد***. تهران: اساطیر.

۸. حسنی داعی الاسلام، محمد علی. (۱۳۶۱). **ترجمه ی وندیداد**. تهران: دانش.

۹. دارمستتر، جیمز. (۱۳۴۳). ***مجموعه قوانین زردشت یا وندیداد اوستا***. ترجمه ی موسی جوان. بی جا: بی نا.

۱۰. دوستخواه، جلیل. (۱۳۷۱). ***اوستا: کهن ترین سرودها و متن های ایرانی***. تهران: مروارید.

۱۱. رضی، هاشم. (۱۳۸۵). ***اوستا/ ترجمه، پژوهش، شروح و واژه نامه ها***. تهران: بهجت.

۱۲. راشد محصل، محمد تقی. (۱۳۸۲). ***سروش یسن***. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۱۳. ساسان‌فر، آبتین. (۱۳۹۰). ***گاتاها: سروده های اشو زرتشت، برگردان هفده هات همراه با متن اوستایی و گزارش های*** زبانشناسی. تهران: بهجت.

۱۴. شهرزادی، رستم. (۱۳۶۷). ***سیری در آموزش های گاتها***. تهران: انجمن زرتشتیان تهران.

۱۵. مقدم، محمد. (۱۳۶۳). ***داستان جم (ترجمه و شرح فرگرد دوم وندیداد)***. تهران: فروهر.

۱۶. ---------- . (۱۳۶۴).***سرود بنیادین زردشت (ترجمه و شرح یسن ۳۰)***. تهران: فروهر.

۱۷. میر فخرایی، مهشید. (۱۳۷۱). ***هادخت نسک***. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۱۸. ----------. (۱۳۸۲). ***بررسی هفت ها***؛ تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی فروهر.

۱۹. نیبرگ، هنریک ساموئل. (۱۳۵۹). ***دین‌های ایران باستان***، ترجمه‌ی سیف الدین نجم آبادی، تهران: مکز ایرانی مطالعه‌ی فرهنگ‌ها.

۲۰. Bartholomae, chr. ; ***Die Gāthās and heiligen Gebete des altiranischenvolkes***; Halle: ۱۸۷۹.

۲۱. Darmesteter, J: ***zend-Avesta***; ۱ and ۲,Oxford: ۱۸۸۰- ۱۸۸۳.

۲۲. Darmesteter, J;***zend- Avesta; Annales du Musee Guimet***: ۱۸۹۲- ۱۸۹۳.

۲۳. Geldner, Karl Friedrich, ***Drei Yasht aus dem Zandavesta übers und erklärt***, Stuttgart: ۱۸۸۴**.**

۲۴. Jackson, A. V. Williams, ***A Hymn of Zoroaster, Yasna ۳۱***, translated with comments: Stuttgart, W. Kohlhammer, ۱۸۸۸.

۲۵. ----------, ***An Avesta Grammer in comparison with Sanskrit***, Stuttgart: w. Kohlhammer, ۱۸۹۲.

۲۶. , ***Avesta Reader, First Series: Easier Texts, Notes and Vocabulary***, Stuttgart, W. Kohlhammer, ۱۸۹۳.

۲۷. Harlez, C. DE, ***Avesta livre sacre du zoroastrisme, traduit du texte zend. accompagné de notes explicatives et précédé d'une introduction a l'étude de l'Avesta et de la religion mazdéenne',*** Paris : Maisonneuve & C., ۱۸۸۱

۲۸. Ignac, Pietraszewski: ***Zend Avesta***. Tehran,۱۹۷۹.

۲۹. Kanga, M.A.,***KHORDEH AVESTĀ***, from the Gujarati original"Khordeh-Avestā-Bā-Maāni"Of *Kavasji Edulji Kanga, Bomboy:* Parsi Panchayat, ۱۹۹۳.

۳۰. ----------, ***GĀTHĀ BĀ MAĀNI***, from the Gujarati Original "Gāthā-bā-maāni"of Ervad Kavasji Edulji Kanga, Bomboy*:* Parsi Panchayat, ۱۹۹۷.

۳۱. ----------, ***YASHT BĀ MAĀNI,*** from the Gujarati Original "*Yasht-bā-maāni"* of Ervad Kavasji Edulji Kanga, Bomboy*:* Parsi Panchayat, ۲۰۰۱.

۳۲. Kleuker, J.F., **Zend-Avesta. Zoroasters Lebendiges**. Wort, Riga, ۱۷۷۶-۱۷۷۷.

۳۳. Mills, L. H.; ***The zend –Avesta***; ۳, Oxford: ۱۸۸۷.

۳۴. Panaino, Antonio. ***TiStrya: Part I, the Avestan Hymn to Sirius***. Roma: Instituto Italiano Per il Medio ed Estremo Oriente, ۱۹۹۰.

۳۵. Panaino, Antonio. ***TiStrya: Part Π, the Avestan Hymn to Sirius.*** Roma: Instituto Italiano Per il Medio ed Estremo Oriente, ۱۹۹۵.

۳۶. *Reichelt, Hans.* ***Avesta Reader: Texts, Notes, Glossary and Index***, Strasbourg, ۱۹۱۱.

۳۷. Tehmurasp Rustamji Sethna, Vendidad**:** ***The law of zarathushtra to turn away from evil.*** Karachi, ۱۹۷۷.

۳۸. Spiegel, Friedrich, ***Avesta, heiligen schriften der Parsen, erster band: der Vendidad***, Leipzig, Verlag von Wilhelm Engelmann, ۱۸۵۲. Commentar *ü*ber das Avesta, Erster band: ***der Vendidad***, Wein, ۱۸۶۴.

۳۹. Wolf, fritz: ***Avesta. Die heiligen Bücher der Parsen. Übersetzt auf der Grundlage vonChr. Bartholomae's altiranischem Wörterbuch***.Strassburg ۱۹۱۰.

نوع مواجههٔ ایرانیان با شاهکارهای شعر عربی در ادبیات کلاسیک فارسی
(مطالعهٔ موردی: غزلیات حافظ)

محمدرضا عزیزی[1]

چکیده:
روابط متراکم و مستمر دو زبان و ادبیات فارسی و عربی به ویژه از سدهٔ سوم تا نهم هجری، شرایط آزمایشگاهی مستعدی را برای پیگیری مباحث مربوط به مطالعات ترجمه فراهم می‌آورد؛ زبان دو قوم، متفاوت است، اما روح همدلی به فضل هم‌کیشی، جلوه و آنی دیگر در دو فرهنگ و ادبیات داشته است که از تبعات آن، زاویه‌دیدِ خاص بزرگان شعر و ادبیات فارسی نسبت به فرهنگ و ادب عربی بوده است. این مقاله تلاش خواهد کرد به تبیین نوع مواجههٔ سرایندگان ایرانی خاصه خواجه حافظ به شعر فاخر عرب و کیفیت بازنمود و برگردان آن به فارسی بپردازد. شاعران ایرانی با شاه‌بیت‌های شعر عربی چه برخوردی داشته‌اند؟ چگونه به جرح و تعدیل و به اصطلاح ایرانیزه کردن تصاویر و مضامین اشعار عربی پرداخته‌اند؟ به نظر، شعر عربی در سده‌های مذکور علاوه بر بازآفرینی گاه تمام یا بخشی از آن، مستقیم و بی‌آن که ترجمه شود، در دل شعر فارسی به کار رفته و حتی در پی تکرار و پسندِ صاحبان ذوق به عنوان صنعتی ادبی نیز رواج یافته است.

کلیدواژه‌ها: ترجمهٔ ادبی، تضمین، شعر عربی، حافظ.

مقدمه
فرهنگ ایرانی و عربی به حکم همجواری در دورهٔ جاهلی و به فضل اسلام پس از آن، روابط گسترده و متنوعی داشته‌اند و در زمینه‌های گوناگون از جمله شعر و ادب، تاثیرها گذاشته‌اند و تأثیرها پذیرفته‌اند. به طوری که در ادبیات عربی، ایرانیانی چون بشار بن برد، ابونواس، عبدالحمید، ابن مقفع، ابن عمید و غیره جریان‌ساز و پیشقراول جنبش‌های ادبی نو شدند. اما شگفت، آن است که ایرانیان هیچ گاه به جز روزگار معاصر به صرافت برگردان آثار سترگ ادبیات عربی به فارسی نیفتاده و ترجمه هم نکرده‌اند؛ یعنی بهترین شرح و تعلیق‌ها را (مثل شرح زوزنی و خطیب تبریزی) بر ناب‌ترین چکامه‌های بلند شعر دورهٔ جاهلی نوشته‌اند اما این اشعار را به فارسی ترجمه نکرده‌اند.
به عنوان نمونه، نویسندگان و ناقدان ایرانی بزرگی مثل صاحب بن عباد در کتاب *الکشف عن مساوئ المتنبی*، علی بن عبدالعزیز جرجانی در *الوساطه بین المتنبی و خصومه*، ثعالبی در *یتیمه الدهر*، ابوالقاسم عبدالله بن

[1] عضو هیات علمی دانشگاه بیرجند mohammadrazizi@birjand.ac.ir

عبدالرحمن اصفهانی در *الواضح فی مشکلات شعر المتنبی*، ابوعلی بن فورّجه بروجردی در دو کتاب *الفتح الوهبی* و *التجنِی علی ابن جنی*، علی بن احمد واحد در شرح دیوان متنبی (ر. ک: آذرشب، ۱۳۷۵ : ۱۳۶) به نقد و بررسی قصاید ابوالطیب المتنبی (وفات ۳۵۴هـ) می‌پردازند. گفتنی است تمام این شرح و نقدها تنها در دو سدهٔ چهارم و پنجم نوشته شده است اما دریغ از یک ترجمه یا حتی شرح به فارسی!

به بیان مترجم دیوان متنبی «پس از گذشت قرنها از ظهور شعر و ادب تازی در این مرز و بوم، هنوز ترجمان و تفسیری از هیچ دیوان تازیان در دسترس مشتاقان نیست... گفتنی است با آن که آثار و اشعار بزرگانی چون حافظ و سعدی به زبان عربی ترجمه و تفسیر شده است ولی زبان پارسی از ترجمهٔ اشعار سخنوران تازی –از جمله شاعری گرانمایه چون متنبی- بی نصیب مانده و یا بهره‌ای اندک برده است.» (منوچهریان، ۱۳۸۲ : ۲۴)

بی‌شک نبود ترجمهٔ از آثار سترگ ادب عربی به فارسی به منزلهٔ عدم تأثیرپذیری از آن نیست؛ زیرا جلوه‌های گوناگون آن ادبیات در دیوان شاعران پارسی، محل شک و تردید نیست. اما کیفیت تأثیرپذیری از ادب عربی به نظر در پژوهش‌های ترجمه به ویژه ترجمهٔ ادبی، درخور توجه است.

این پژوهش تلاش خواهد کرد کیفیت بازتاب برخی ابیات عربی نغز و بلندی را که معمولا قابل ترجمه و انتقال نیستند، در شعر فارسی با تمرکز بر دیوان حافظ بررسی نماید. بی‌آنکه قصد احصا دقیق تصویرها و تضمین-های حافظ از اشعار عربی را –چنان که علامه محمد قزوینی در مقالهٔ مبسوطی در شمارهٔ شش از مجلهٔ یادگار کرده- داشته باشد. بلکه غرض، تبیین نوع نگاه بزرگانی چون حافظ به شعر عربی –در حد توان- است.

مقصود از شاه‌کارهای شعر عربی در عنوان مقاله با توجه به استقلال بیت در ادبیات عربی و فارسی، بیت است که در عرف ادبیات فارسی از آن به «شاه‌بیت» یا «بیت‌الغزل» و در ادب عربی به «بیت القصید» تعبیر می‌شود.

روش تحقیق نیز توصیف و تحلیل برخی از این ابیات از منظر ترجمهٔ ادبی است. اما ارتباط بیت در زبان مبدأ و مقصد را علاوه بر همسانی تقریبی لفظ و معنی، بزرگان ادبیات فارسی چون عبدالحسین زرین‌کوب، محمد قزوینی، عباس زریاب‌خویی و غیره تشخیص داده‌اند.

ترجمه یا گزینش ادبیات عربی

امروزه پس از پژوهش‌های فراوان علی‌التحقیق می‌توان گفت که سرایندگان ایرانی به ویژه در سبک خراسانی و عراقی به شعر عرب هم نیم‌نگاهی داشته‌اند و پاره‌ای از عناصر آن ادبیات را به شکل ترجمه، تلمیح، تضمین، ارسال مثل و غیره به ادبیات فارسی منتقل کرده‌اند. چگونگی انتقال این مفاهیم و کیفیت درک و هضم آن می‌تواند از منظر ترجمه‌پژوهشی هم مهم باشد؛ چه شاعران و نویسندگان ایرانی به شیوه‌های گوناگون از دستاوردهای ادبیات عربی با بیش از پنج قرن، تجربهٔ مکتوب بیشتر در کار خود بهره بردند؛ برخی از این تصویرها در ابتدای امر به صورت مکانیکی و بی‌آن که بستر مناسبی داشته باشد، در فارسی انعکاس یافته است. مثلا معزی در قصیده‌ای در توصیف بیسُراک به معنای شتر جوان پرقدرت گفته که: پیوسته از چشم و دلم در آب و آتش منزلم / بر بیسُراکی محملم در کوه و صحرا گامزن

علامه قزوینی ضمن شرح واژه بیسراک دربارهٔ ابیات بعدی نیز در پاورقی نوشته‌اند: «شش بیت بعد همه در وصف شتر است بطرز شعرای عرب.» (قزوینی، ۱۳۶۳ : ۷۹)

این تأثیرپذیری مستقیم از ادبیات عربی در دوره‌های بعد، آرام آرام، شکل فنی‌تری به خود می‌گیرد و با ذوق و قریحه ایرانیان هماهنگ‌تر می‌گردد. به طوری که تشخیص اصل آن از سوی پژوهشگران ایرانی با حدس و گمان همراه می‌شود. مثلا وقتی شاعر «از اوضاع دگرگون زمانه خویش شکایت می کند و از اینکه اسب تازی را زیر پالان مجروح کرده اند و طوق زرین به گردن خر افکنده اند اظهار نفرت می کند از کجا که گوینده ، همین مضمون را با آنکه در مشاهده تقلبات ایام یک مضمون کاملا طبیعی است از یک قطعه [عربی] دیگر که در جهانگشای آمده است، أخذ نکرده باشد.» (زرین‌کوب، ۱۳۶۹ : ۶۹) بیت منسوب به حافظ و همچنین ابیات عربی در *تاریخ جهانگشا* (ج۲ : ۲۷۰) به گواهی استاد زرین‌کوب به این قرار است:

اسب تازی شد مجروح به زیر پالان / طوق زرین همه در گردن خر می بینم

أصبحَ وجهُ الزّمانِ مُنقلباً / و صارَ وجهاً قفاهُ یا عَجبا

و أسرجُ العیرَ بعدَ ذلتِهِ / سِرجَ نُمورٍ مُکلّا ذهبا

یا خط معشوق در دیوان حافظ به مورچه تشبیه گردیده که به نظر می‌رسد اصل این تشبیه از ادب عرب مأخوذ باشد(یلمه‌ها، ۱۳۹۰: ۲۵۶): بس غریب افتاده است آن مور خط گرد رخت / گر چه نبود در نگارستان خط مشکین غریب (دیوان، ۱۳۷۱ :۱۰۴)

«این تشبیه در شعر یک شاعر عرب از اهالی بغداد به نام الخبز اُزری که در قرن چهارم می‌زیست آمده است بدین مضمون :

انظر إلی الغنجِ یَجری فی لَواحِظِه / و انظر إلی دَعَج فی طَرفِه الساجی

و انظُر إلی شَعَرات فوق عارضِه / کأنّهنَّ نِمالٌ سِرنَ فی العاج

بنگر به نازی که در نگاه اوست و بنگر به سیاهی چشمش که دروش سفید است و بنگر به موهای نرم گونه اش که گویی چون مورچگانند که بر عاج می خزند.» (یلمه‌ها، ۱۳۹۰ : ۱۴۲)

بده و بستان میان دو ادبیات فارسی و عربی در طول تاریخ پر فراز و نشیب دو ملت طبعا از لوازم همسایگی است؛ بنابراین معمول است که کالاها، آداب و رسوم، واژه‌ها، تصویرها و... از فرهنگ ایرانی به عربی و بالعکس منتقل شود. به عبارت دیگر، برگردان پاره‌ای از تصویرهای عربی به ادب فارسی، مقوله‌ای پردامنه‌ای است که میان زبان‌ها و فرهنگ‌های گوناگون در جریان است و وجود تصویری عربی در ادبیات فارسی حتی نزد شاعران ملی‌گرایی مثل حکیم فردوسی، طبیعی است:

تو دانی که دیدن به از آگهی است / میان شنیدن همیشه تهی است

علامه قزوینی نوشته‌اند که در «مصراع اول آگهی به معنی خبر است و مصراع اول تقریبا ترجمه تحت‌اللفظی لیس الخبر کالمعاینه یا کالعیان است.»(دیوان، ۱۳۷۱ : ۴۱۴)

گاهی نیز تصویری در دو ادبیات، چنان مشترک و همسان است که با توجه به شرایط تقریبا مشابه طبیعی، دینی، سیاسی، فرهنگی و غیره با قطعیت نمی‌توان نظر داد که کدام ادبیات از دیگری گرفته است. از طرفی

هم ممکن است آن تصویر در فرایند انتقال، مؤلفه‌های بومی خاص خود را از دست داده باشد. به عنوان نمونه، ابونواس(وفات ۱۹۱هـ) گفته:

تسقیکَ من عینها خمرا و من یدها / خمرا فما لک من سکریَن من بدّ (بی‌تا : ۱۲۳)

حافظ نیز با ترکیباتی مانند چشم میگون، چشم مخمور، چشم خمار، چشم باده پیمایش و غیره از این معنی بارها یاد کرده است: لبت شکر به مستان داد و چشمت می به میخواران / منم کز غایت حرمان نه با آنم نه با اینم (دیوان، ۱۳۷۱ : ۲۸۷)

میی در کاسه چشم است ساقی را بنامیزد / که مستی می‌کند با عقل و می‌بخشد خماری خوش (همان: ۲۴۷)

این نوع مواجهه با شعر عرب در میان شاعران ایرانی مرسوم بوده است. اما آنچه در جریان أخذ و اقتباس از ادب عربی در خور اعتناست، تضمین از عربی است؛ یعنی شاعر ایرانی آیه، حدیث، مصراع یا بیتی را عینا از قرآن کریم و حدیث شریف و ادب عربی در شعر فارسی می‌آورد و ترجمه و توضیحی دربارهٔ معنای آن نمی-دهد.

تضمین ابیات عربی در شعر فارسی

ابیات عربی در گوشه و کنار دیوان‌ها و آثار کلاسیک فارسی خودنمایی می‌کند؛ این ابیات غالبا از گزیده‌ترین ابیات شعر عربی به شمار می‌روند که گزینش آن از میان حجم انبوه دیوان‌های عربی و لفظ و معنای صیقل-خوردهٔ آن، بی‌تردید نشان از آشنایی و شعرشناسی ایرانیان دارد. گویا این مساله، از پیدایش شعر فارسی، قرین آن بوده است: «آوردن مصراع و بیت عربی در میان ابیات فارسی، سابقه‌اش به آغاز شعر فارسی باز می‌گردد که نخستین شعر ملمّع را از یکی از شاعران قرن سوم و چهارم هجری و از همعصران رودکی یعنی ابوالحسن شهید بن حسین بلخی حکیم و شاعر معروف (متوفی ۳۲۹) نقل کرده‌اند. (دانش‌پژوه، ۱۳۸۲ : ۳۵)

ابیات عربی معمولا پس از ذکر حوادث و تمام رخدادها برای جمع‌بندی و نتیجه‌گیری یا برای توضیح مساله‌ای در فارسی به کار گرفته شده‌اند. پنداری بیت عربی به عنوان دلیلی پذیرفته شده برای اقناع مخاطب، علاوه شده اما هیچ ترجمه‌ای در متن اصلی از آن ارایه نشده است. به عنوان نمونه، ترجمهٔ کتاب *کلیلهودمنه* مشحون از تک بیت‌ها و ضرب‌المثل‌های عربیست:

إذا ما کُنتَ فِی أمرٍ مرومٍ / فلا تَقنَع بما دونَ النُّجوم (مینوی، ۱۳۸۳ : ۹۳)

بقدر الکدّ تُکتسبُ المعالِی / و مَن طلب العلی سهِر اللّیالِی

لولا المشقهُ ساد الناسُ کُلُّهم / الجودُ یُفقِر و الإقدامُ قتّالُ (همان: ۶۷)

و وَضعُ النَّدی فی مَوضعِ السّیف بالعُلی / مُضِرٌّ کوضع السیف فی موضع النّدی (همان: ۹۳)

لا یَسلَمُ الشَّرفُ الرَّفیعُ مِنَ الأذَی / حتّی یُراقُ علَی جوانبِهِ الدَّم (همان: ۹۷)

ابوطیّب المتنبی (وفات ۳۵۴هـ) این حکمت‌ها را در نهایت ایجاز در قالب یک بیت گنجانده است که به دشواری تن به ترجمه می‌دهند و برگردان آن به فارسی و نثر ممکن است بسیاری از لطافت‌های آن را به ویژه در نظر مخاطبانی که آشنا به زبان عربی بودند، از بین ببرد. پیداست که در هر صفحه‌ای از *کلیله و دمنه* این

عبارت‌های عربی به چشم می‌خورند و ابیات فوق تنها به عنوان نمونه انتخاب شدند. براستی چه زمینهٔ اجتماعی و فرهنگی بوده که نصرالله منشی این ابیات عربی را ترجمه نمی‌کند؟

ممکن است تصور شود نصرالله منشی به عنوان مترجم نتوانسته در فارسی نیز از هیمنهٔ عربی رهایی یابد و ترجمه‌ای مبتنی بر ادبیات فارسی و به اصطلاح خواننده محور ارایه دهد؛ چون هنوز اشعار و عبارت‌های عربی به صورت خام ذکر شده‌اند اما این ابیات عربی در دیوان‌های شاعرانی مثل منوچهری، سنایی، عراقی، مولوی، سعدی، حافظ و غیره آن قدر تکرار می‌شود که از حدّ یک مشخصهٔ فردی فراتر می‌رود و تبدیل به ویژگی سبکی آن دوره می‌گردد.

ادبیان ایرانی همواره نسبت به زبان عربی، توجهی در خور ملاحظه داشته‌اند و یادگیری آن را از لوازم شاعری و دبیری دانسته‌اند. همچنان که هنوز هم استادان قدیمی زبان و ادبیات فارسی، پاره‌ای از ابیات بلند ادبیات عربی را به آن زبان، در کلاس‌ها می‌خوانند: فقل لِمَن یدَّعِی فِی العلمِ فلسفهً / حفِظتَ شیئاً و غابَت عنکَ أشیاءُ (افرام البستانی، ۱۴۲۱هـ ، ج۳ : ۵۴)

بگو به کسی که علم فلسفه ادعا دارد: چیزی را حفظ کردی و چیزهایی از دست تو رفت.

ضرب‌المثل‌های هر قومی نوعا از لحاظ فرم، خوش ساخت، آهنگین، موجز و برآمده از دل فرهنگ یک زبان و ادبیات می‌باشند که معمولا برگردان آن به زبانی دیگر، لطافت آن را از بین می‌برد؛ بنابراین کسانی که به ریزه-کاری‌های آن در زبان مبدأ وقوف دارند، ترجیح می‌دهند ضرب‌المثل و کنایه‌های آن را به زبان اصلی ادا کنند. به عنوان نمونه، سنایی می‌گوید: عقل این می‌گفت: «إذا جاء القضا ضاق الفضا» / جان آن می‌گفت: «إذا جاء القدر ضاع الحذر» (سنایی غزنوی، ۱۳۶۲ : ۲۶۷)

حافظ در مدرسه و مسجد مطابق با نظام آموزشی نظامیه‌ها به عربی درس خوانده و درس داده؛ از اینرو برخی از ضرب‌المثل‌های عربی را به عربی در میانهٔ غزل فارسی خود به کار می‌برد و مطمئن است خوانندهٔ او هم آن را خواهد فهمید:

هر چند کازمودم از وی نبود سودم / من جَرّب المجرّب حلّت به الندامه (دیوان، ۱۳۷۱ :۳۲۷)

به صوت بلبل و قمری اگر ننوشی می / علاج کی کنمت آخر الدّواء الکیّ (همان: ۳۲۹)

حافظ، غیر از ضرب‌المثل‌های عربی به تضمین شعر عرب از دوره‌های گوناگون نیز می‌پردازد:

بیا ای طایر دولت بیاور مژدهٔ وصلی / عَسَی الأیّامُ أنْ یَرجِعنَ قَوماً کالّذِی کَانُوا (همان: ۳۹۶)

ترجمه: امید است روزگار، قوم و قبیله را همان‌طور که بودند، برگرداند.

این مصراع، تضمین بیت یکی از شاعران دورهٔ جاهلی، موسوم به فِنْد زِمّانی است(قزوینی، ۱۳۲۴ : ۷۱) انوری (دیوان، ج۲ : ۱۰۴۶) و عراقی نیز بنا بر تحقیق استاد خرمشاهی، این مصراع را پیش از حافظ به کار برده‌اند. (خرمشاهی، ۱۳۶۸ : ۴۵ و ۵۷)

همچنین حافظ گفته: پیمان شکن هر آینه گردد شکسته حال / إنَّ العُهُودَ عِندَ مَلِیکِ النُّهَی ذِمَم (دیوان، ۱۳۷۱: ۲۶۱)

«مصراع دوّم این بیت تضمین مصراعی است از متنبی با اندک تصرفی در آن و بیت متنبی اینست:

وَ بَینَنَا لَوْ رَعَیتُم ذاکَ مَعْرِفَةً / إنَّ المَعارِفَ فِی أهلِ النُّهَی ذِمَم»(قزوینی، ۱۳۲۴ : ۶۲) میان ما آشنایی بود اگر حق آن را پاس می‌داشتید. براستی که معرفت و آشنایی‌ها نزد خردمندان، مسؤلیت و تعهدآور است.

علاوه بر آن، خواجه سروده که سلمی چه حال دارد و در ذی سلم کسیت؟ همسایه‌های ما کجایند و حال و احوال چگونه است؟: ما لِسَلْمَی وَ مَنْ بِذِیْ سَلَم / أینَ جِیْرَانُنَا وَ کَیْفَ الحال (دیوان، ۱۳۷۱: ۲۵۵)

ذی‌سلم، نام مکان خاص معشوق بوده که به تدریج در ادبیات عربی و فارسی، اطلاق یافته است. به گفتهٔ استاد غنی، قصیدهٔ «برده» را با مطلع ذیل در این بیت در نظر داشته است(غنی، ۱۳۶۸ : ۹۳) :

قصیده «برده» مطلعش این است: أ مِنْ تَذَکُّرِ جِیرانٍ بِذِیْ سَلَم / مَزجْتَ دَمعا جَرَی مِنْ مُقْلهٍ بِدَم

حافظ «از "قصیده برده "ی بوصیری که در زمانی نزدیک به عصر خود او در مصر می زیسته است چند لفظی را در یک غزل خویش گنجانیده است که هر چند تضمین صریح نیست الفاظ گزیده چنان با "قصیده برده"مربوط است که در توجه حافظ به آن قصیده جای شک نمی‌ماند.»(زرین‌کوب، ۱۳۶۹ : ۶۳)

به نظر می‌رسد حافظ با به خاطر آوردن این بیت به آن قصیدهٔ معروف نیز اشاره دارد؛ چه این شعر در سرتاسر جهان اسلام از احترام ویژه‌ای برخوردار بود و هست: «قصیده برده از ابتدا توجه مسلمانان را برنگیخت و گروههای مذهبی هر یک به گونه‌ای از آن استفاده می‌کردند؛ صوفیان (بویژه در مصر) و اهل سنت و شیعیان بدان اهمیّت بسیاری می‌دادند، به طوری که امروزه اهل سنت آن را در کنار اوراد، دعاها و استغاثه‌ها قرار می-دهند و در مجموعه‌های دعایی خود چاپ می‌کنند و دُروزیان، آن را برای تبّرک و آمرزش مردگان در تشییع جنازه‌ها می‌خوانند.» (دانشنامه جهان اسلام : مدخل «برده»)

حافظ در جایی دیگر نیز از سلمی و منازل سلمی به عربی یاد کرده است. گویا این ابیات برای مخاطب عربی-دان و مأنوس با ادبیات عربی آن روزگار، یادآور و شیرین‌تر از مخاطب دوران معاصر است:

بسا که گفته‌ام از شوق با دو دیدهٔ خود / أیا منازل سلمی فأین سلماک (دیوان، ۱۳۷۱ : ۳۴۹)

عَفَتِ الدّارُ بعدَ عافیهٍ / فاسألوا حالَها عنَ الأطلال (همان: ۲۵۵)

به گمان نگارنده، پاره‌ای از الگوهای نحویی در زبان عربی وجود دارد که از سده‌ها پیش غالبا در مقدمهٔ قصیدهٔ عربی(تغزّل) تثبیت شده است؛ بنابراین وقتی شاعر ایرانی آن را در غزل و آن هم به عربی به کار می‌گیرد، به آن پیشینه در زبان مبدأ هم اشاره دارد. حافظ در ملمّعی می‌گوید:

أتَتْ رَوائِحُ رَنْدِ الحِمَی وَ زَادَ غَرَامِی / فدای خاک در دوست باد جان گرامی

پیام دوست شنیدن سعادت است و سلامت / مَن المُبَلِّغُ عَنِّی إلَی سُعادَ سَلامِی (دیوان، ۱۳۷۱ : ۳۵۴)

شنیدن پیامِ دوست، موجب سعادت و سلامتی حافظ است. اما چه کسی، سلام مرا به معشوق، سعاد، خواهد رساند؟

آرایش دستوری «مَنِ المبلغُ عن... إلی...+ مفعول‌به» در تغزّل‌های شاعران بزرگ عرب به کار گرفته شده است. آنان با این ساخت نحویی به نظر از دورهٔ اموی، مضامین گوناگونی را بیان کرده‌اند؛ بنابراین این طیف ساخت‌ها می‌تواند چیزی از آن فضا در غزل عربی را در ذهن ایرانی عربی‌دان هم زنده می‌کند. البته نام عربی سعاد را هم می‌توان از نظر محتوا به آن اضافه کرد.

تضمین شاعر ایرانی از ادبیات فارسی و روابط پیچیدهٔ هر متن با متون همزبان پیش از آن، مثل هر زبان و ادبیاتی دیگر، منطقی است اما تضمین شعر عربی در غزل فارسی به هر روی پدیده‌ای قابل اعتناست که در چرایی آن عجالتا می‌توان گفت با توجه به زمینهٔ نیرومند زبان عربی در ایران، تضمین ابیات عربی نیز دست کم در سنت شعر فارسی، معقول می‌نماید و آوردن عین عبارات سایش‌خوردهٔ و اشعار عربی موجب تغییر فضای شعر فارسی می‌گردد.

برای تبیین آن زمینهٔ نیرومند در فرهنگ ایرانی حتی در آغاز شعر فارسی (سدهٔ چهارم و پنجم) «بهترین راه آن است که به درون آثاری که از آن روزگار به جای مانده پا نهیم و خود را در آن‌ها غوطه‌ور سازیم. این کار را ثعالبی با بخشی که به دانشمندان و شعرای نسل پیش از خود اختصاص داده (یتیمه، ۴ /۶۱ به بعد) آسان ساخته است. دربار امیران سامانی را انبوهی چهرهٔ تابناک، همه استاد در عربی‌نویسی، پر کرده است.» (آذرنوش، ۱۳۸۵ : ۱۶۳)

فضای عربی‌نویسی و عربی‌سرایی در دوران حکمرانی غزنویان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان و مغول‌ها نیز به دلایل سیاسی، دینی، ورزیدگی علمی عربی، مخاطب بیشتر و غیره کم‌فروغ نشد. مثلا زبان دربار و دبیران در آغاز دورهٔ غزنوی فارسی شده بود. اما احمد بن حسن میمندی، وزیر سلطان محمود غونوی آن را دوباره، عربی کرد. غرض این که عربی به قرائنی که در متن شعر و نثر فارسی می‌بینیم، سنتی ادبی شد که در نگاه ادیبان ایرانی و به گوش مخاطبان آن، غریبی نمی‌کرد؛ وقتی ملمع در آثار شاعران بزرگی مانند مولوی و سعدی و حافظ وجود دارد و در کتب بلاغی از آن به عنوان یک صنعت ادبی در میان صنایع ادبی یاد می‌شود، خبر از شیوع و گسترش آن در ادبیات فارسی دارد.

حافظ نیز «کسی است که از عنفوان جوانی به تحصیل ادبیات عرب پرداخته و در این زبان به مرحله‌ای رسیده است که شعر می‌سروده و کتب ادب عرب را درس می‌گفته است. بنابراین لغات عربی را به معنی فصیح و واقعی خود به کار می‌برده است.» (همایون‌فرخ، ۱۳۶۹ ، ج۱ : ۸۸) جامع دیوان حافظ، محمد گلندام، در مقدمه خود می‌نویسد: «تحصیل قوانین ادب و تجسّس دواوین عرب» می پرداخت. حافظ در ادب عربی و فارسی هر دو، مسلما تتبع داشته... وی دواوین بسیاری از گویندگان تازی و ایرانی را مطالعه کرده و از آنها بهره‌ها برده است.»(معین، ۱۳۷۸ : ۱۲۷)

نتیجه

در این مقاله، سخن از ترجمهٔ ادبی نبود تا برگردان و تأثیر واژه‌ها، ساختار و سبک شاه‌بیت‌های سرایندگان عرب به فارسی بررسی شود و نسبت به اصل آن مقایسه گردد، بلکه درآمیختگی دو ادبیات و نوع مواجههٔ پیشینیان با ادب عربی مدّ نظر بود. شگردهای بهره‌گیری شاعران ایرانی از ادبیات عربی مثل ترجمه، حکّ و اصلاح، ادغام، تضمین و غیره متنوع است؛ یعنی بسیاری از تصویرهای عربی به صورت مکانیکی و به اصطلاح تحت‌اللفظی به فارسی ترجمه نشده‌اند بلکه در ذهن و ذائقهٔ ایرانی در طی زمان، دستکاری شده‌اند. همچنان

که گاه مصراع، بیت، ساخت نحوی و غیره را از شعر عرب به کار گرفته‌اند و به ادبیت و غنای شعر خود افزودند.

شاعران در تضمین با توجه به نشر و گسترش ادبیات عربی در میان طبقه درس‌خواندهٔ ایران از قرن چهارم به بعد از آن بهره می‌برند. حافظ نیز به تضمین برخی ابیات عربی -هر چند محدود- در غزل فارسی خود می-پردازد و با آوردن برخی از واژه‌ها و جمله‌های ابیات مشهور عربی، آن فضا را در ذهن مخاطب ایرانی و آشنا به ادب اسلامی تداعی می‌کند. با این کار شاعر از شهرتی که بیت اصلی کسب کرده، بهره می‌برد و به بیت خود وجهی خیال‌انگیز می‌بخشد. چنان که بیتی عربی در غزل فارسی جلب توجه می‌کند و می‌تواند از انگیزه‌های سرزندگی و تنوع شعر به ویژه در ادوار گذشته قلمداد شود.

شعر عربی در ادب فارسی، منحصر به تضمین و نقل سروده‌های شاعران عرب نبوده بلکه بخش مهمی از این ملمّعات، سرودهٔ ایرانیان بوده و عربی‌دانی ایشان را به رخ کشیده و بستر مناسبی را برای انتقال خام شعر عربی فراهم آورده است. عوامل سیاسی، دینی، نظام آموزشی، آمادگی علمی و غیره نیز عربی‌گرایی و آن بستر را تقویت کرده است.

منابع

۱. آذرتاش، آذرنوش (۱۳۸۵) چالش میان فارسی و عربی سده‌های نخست، تهران: نشر نی.
۲. آذرشب، محمدعلی (۱۳۷۵) «المتنبِی فِی إیران»، مجله دانشکدهٔ ادبیّات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال ۳۴ ، شمارهٔ ۲ و ۱ ، صص۱۴۰-۱۲۵.
۳. ابونواس، الحسن بن هانئ(بی‌تا) الدیوان: الخمریات، حققّه و قدّم له: فوزِی عطوِی، بیروت: دار صَعب.
۴.
۵. افرام البستانی، فؤاد (۱۴۲۱هـ) المجانی الحدیثه عن مجانی الأب شیخو، جدّدها اختیارا و درسا و شرحا و تبویا: لجنه من الأساتذه، قم: ذوی القربی.
۶. زرین‌کوب، عبدالحسین(۱۳۶۹) از کوچهٔ رندان دربارهٔ زندگی و اندیشهٔ حافظ، چ۶ ، تهران: امیرکبیر.
۷. حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۱) دیوان حافظ، به تصحیح علامه قزوینی و دکتر قاسم غنی، به کوشش عبدالکریم جربزه‌دار، تهران: انتشارات اساطیر، چ۴.
۸. دانش‌پژوه، منوچهری (۱۳۸۲) ملمّعات و مثلّثات یا اشعار دو زبانه و سه زبانه، مجله زبان و ادب پارسی (زبان و ادب سابق)، بهار و تابستان، شماره ۱۷ ، صص۴۸ -۳۲.
۹. سنائی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم (۱۳۶۲) دیوان، بسعی و اهتمام مدرّس رضوی، [بی‌جا] : انتشارات سنائی، چ۳.
۱۰. معین، محمد(۱۳۷۸)حافظ شیرین سخن، به کوشش دکتر مهدخت معین، تهران: صدای معاصر، چ۴.
۱۱. منوچهریان، علیرضا (۱۳۸۲) ترجمه و تحلیل دیوان متنبی از شرح برقوقی، مقدمه فیروز حریرچی، همدان: نور علم.
۱۲. مهدوی دامغانی، احمد (۱۳۹۳) مدخل «برده»، دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران: بنیاد دائره‌المعارف اسلامی.
۱۳. همایون‌فرخ، رکن‌الدین(۱۳۶۹) حافظ خراباتی، تهران: اساطیر، چ۲.
۱۴. یلمه‌ها، احمدرضا (۱۳۹۰) «بررسی تطبیقی توصیف ممدوح و معشوق در دیوان امیر معزّی و برخی شاعران عرب»، فصلنامه لسان مبین(پژوهش ادب عربی) سال دوم، دوره ی جدید، شماره ی سوم، بهار، صص۲۳۲-۲۵۷.

تاریخچه‌ی ترجمۀ فرانسه و تأثیر آن بر فرهنگ ما

سیده فاطمه وجدان[1]

چکیده:

بخشی از پیشینۀ ادبی و تاریخی ایران، در آثاری به جای مانده که حاصل ترجمه به زبانهای دیگر است. این ترجمه‌ها از سوی میرزاهای مسلط به زبان و ادبیات فارسی انجام میشد. سبک نگارش این آثار همان سبک نگارش دوره زمانی ترجمه بود. دوره قاجاریه از مهمترین دوره‌های ترجمه در تاریخ ایران از زبان فرانسوی به زبان فارسی است. شناخت عوامل فراز و فرود این مؤلفه در تاریخ ایران می‌تواند ما را درشناسایی تاریخ ترجمه به فارسی و بازشناسی بخشی از پیشینه ادبی خود یاری دهد.

موضوع پیش رو تاریخ ترجمه متون فرانسوی به زبان فارسی و بالعکس، یکی از موضوع‌هایی است که ارزش و تأثیر فرهنگی آن بر هیچکس پوشیده نیست. در حقیقت آغاز راه فرهنگی ایران در موضوع ترجمه در همان دوره قاجاریه شکل گرفته و مترجمین امروز، ادامه دهنده‌ی همان حرکت فرهنگی هستند. زبانهای انگلیسی و فرانسه، در ترجمه‌ی متون متعلق به دوره قاجار به عنوان زبان مبدأ، نقش اصلی را ایفا کرده‌اند که در این بین زبان فرانسه از توفیق بیشتری برخوردار بوده است. آغاز سیر ترجمه و فعالیتهای فرهنگی را عباس میرزا با اعزام دانشجو به اروپا و کشور انگلستان شروع کرد. ایران برای برقراری ارتباط با کشورهای دیگر هم از جهت نامه‌نگاری و هم از جهت ملاقاتهای حضوری با کمبود مترجم و اشخاص دوزبانه در دربار دست به گریبان بود. اوج کارهای ترجمه و انتشار کتاب مربـــوط به دوره ناصرالدین شاه است. لازم به ذکر است در دوره‌هایی که دارالفنون کار خود را آغازکرده بود، زبان فرانسه به عنوان زبان رسمی و زبان دارالفنون شناخته شده بود. علت توجه به ترجمه متون به زبان فارسی، نیاز برخی اندیشمندان ایرانی برای توسعه و پیشرفت جامعه بود.هدف ما در این مقاله بررسی سیر تکاملی ترجمه در ایراناست.

کلید واژه: تاریخچه ترجمه فرانسه،ترجمه دوره‌ی قاجار،سیر ترجمه، زبان مبدأ،دارالترجمه ناصری

[1]. دانشجوی رشته مترجمی زبان فرانسه دانشگاه الزهرا تهران vejdan.sf@gmail.com

پیش‌گفتار:

زبان فرانسه و تاریخچه‌ی آن:زبان فرانسوی یا فرانسه به وسیلهٔ ۱۳۶ میلیون نفر در سراسر جهان به عنوان زبان مادری صحبت می‌گردد.درحدود ۱۹۰ میلیون نفر، فرانسوی را به عنوان زبان دوم صحبت می‌کنند، و ۲۰۰ میلیون نفر دیگر هم آن را به عنون یک زبان دوم اکتسابی استفاده می‌کنند. اجتماعات گویش‌کننده به فرانسوی در ۵۷ کشور و قلمرو حضور دارند. اکثر گویش‌کنندگان بومی این زبان در فرانسه‌اند، که مبدأ این زبان است. بقیه‌ی گویش‌کنندگان به طور عمده در کانادا، به‌ویژه کبک و نیز بلژیک، سوییس، لوکزامبورگ حضور دارند. بیشتر افرادی که فرانسوی، زبان دوم آن‌هاست در آفریقای فرانسوی‌زبانزندگی می‌کنند، که با تردید می‌توان گفت تعداد آن‌ها از گویندگان بومی بیشتر گشته‌است. زبان فرانسوی نیز به‌مانند زبان‌های دیگر در طول تاریخ دچار تغییرات فراوانی شده‌است. کشور فرانسه در روزگار باستان بخش مهمی از سرزمینی پهناور در غرب اروپا به نام گُل بوده است. گل‌ها به زبانی هم‌خانواده زبان مردم بریتانیای باستان، یعنی سلت‌ها صحبت می‌کردند. رواج زبان سلتی در سرزمین گل تا قبل از هجوم رومیان ادامه داشت. این هجوم در قرن دوم قبل از میلاد صورت گرفت و رومیان به‌تدریج زبان لاتین را در بین مردم فرانسه گسترش دادند. البته این زبان شکل متفاوتی از زبان لاتین اصیل داشت و همان زبانی نبود که در سنای روم بدان صحبت می‌گردید یا درنوشتار نویسندگان کلاسیک می‌آمد. این زبانِ ساده‌تر و بی‌قاعده‌تر که معمولاً توسط سربازان و بازرگانان به فرانسویان آموخته می‌شد، گالورومن یا لاتین عامیانه لقب گرفت. زبان لاتین عامیانه نیز در امتداد زمان به زبان فرانسوی کهن تبدیل گشت.

زبان فرانسه در ایران:در ایران زبان فرانسوی بعداز انگلیسی دومین زبان محبوب است. زبان فرانسوی از عهد صفویه در ایران مورد توجه قرار گرفت. این زبان به ویژه در دوره قاجار از طریق ترجمه کتابهای درسی دارالفنون که در اصل به فرانسوی بود، رونق گرفت و بر اثر احیاء صنعت چاپ گسترش یافت. از آنجاکه محصلین بیشتر به فرانسه اعزام می‌شدند زبان فرانسوی در کشور رایج و با گستردگی آن نه تنها آثار نویسندگان فرانسه بلکه آثار ادبی بعضی از دیگر زبانهای اروپایی نیز به فارسی برگردانده شد. ترجمه و نشر کتاب پس از مرگ شاهزاده عباس میرزا، در دوران محمد شاه قاجار دچار فترت شد، ولی در عهد ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه دوباره اوج گرفت. محمد طاهر میرزا، میرزا حبیب اصفهانی و محمدحسن خان اعتماد السلطنه از پرکارترین مترجمان این دوره بودند. پس از روی‌کار آمدن سلسله‌ی پهلوی، روند ترجمه شتاب بیشتری پیدا کرد و تمام قلمروهای علمی و فنی و ادبی را در برگرفت زیرا تعداد افراد تحصیل‌کرده و میزان روابط همه‌جانبه با کشورهای خارجی افزایش یافت. در این دوره آثار ارزشمند بسیاری به فارسی برگردانده شد و تعداد مترجمان با استعداد و به اصطلاح حرفه‌ای

فزونی چشمگیری یافت. ترجمه‌ها تا اوایل دههٔ سی، عمدتاً از طریق زبان فرانسوی صورت می‌گرفت ولی پس از جنگ جهانی دوم و به ویژه بعد از ۱۳۳۲ و تحولات سیاسی و فرهنگی پس از آن، زبان انگلیسی در عرصهٔ

ترجمه اهمیت بیشتری یافت و از نظر کمی گوی سبقت را ربود؛ هرچند از نظر کیفی، بهترین ترجمه‌ها کماکان به مترجمانی تعلق داشت که از زبان فرانسوی ترجمه می‌کردند.[1]

از زمان قاجار که بسیاری از رجال سیاسی برای ادامه تحصیل به فرانسه می‌رفتند، بسیاری از واژه‌های فرانسوی ازطریق قوانین حقوقی وارد ایران شد و امروزه نیز در زبان فارسی بسیاری از این کلمات استفاده می‌شود و گاهی این کلمات به قدری در زبان فارسی رایج شده‌است که بسیاری از افراد نمی‌دانند که این واژگان فرانسوی هستند. از جمله می‌توان به کلماتی همچون: دوش (حمام)، کروات، مغازه، فامیل، کادو، شوفر، آسانسور، کودتا، رفوزه، پاساژ، ماساژ، مونتاژ، کتلت، املت، توالت، آژانس، اورژانس، مانتو، پالتو، مرسی اشاره کرد.[2]

سر اغاز تعامل زبان فارسی و فرانسه

در اوایل سده‌ی شانزدهم میلادی دولت صفوی در ایران استقرار یافت و سراسر کشور زیر نفوذ حکومتی واحد درآمد و راه ها امن و شهرها آباد گردید و زمینه برای گسترش روابط سیاسی و در نتیجه فرهنگی با کشورهای دور دست آماده شد. با این همه در این زمان کوششی در این راه به عمل نیامد، زیرا شاهان صفوی در این دوره بسیار متعصب بودند و دوست نداشتند با کفار طرح دوستی بریزند. چنانکه شاه طهماسب فرستادگان خارجی غیرمسلمان را از دربار خود بیرون میکرد و میگفت: جای پایشان را با خاکستر بشویند و بارگاه شاه مسلمان را از آلودگیهای آنان بپالایند! (۱)

مانع دوم وجود امپراتوری وسیع عثمانی بر سر راه فرانسه و ایران بود که برای حفظ منافع خود پیوسته در ایجاد تفرقه میان ایران و کشورهای دور و نزدیک میکوشید. از سوی دیگر، مردم فرانسه پس از آنکه تحت تاثیر فرهنگ روم و یونان باستان نهضت رنسانس را پدید آوردند، گرفتار جنگهای داخلی شدند و سالها به برادرکشی پرداختند. همچنین تا این تاریخ، نویسندگان فرانسوی با هیچ یک از آثار ادبی ایران آشنا نشده بودند، زیرا فارسی نمیدانستند و فاقد وسایل لازم بودند، نه کتابی در اختیار داشتند و نه چاپخانه‌ای که چنین کتابی را به چاپ برساند. همچنین از آنجا که در این دوره هنوز روابط سیاسی و تجاری مستقیمی میان ایران و فرانسه برقرار نشده بود، فراگرفتن زبان فارسی برای فرانسویان کار آسانی نبود. میبایست سالها میگذشت تا شرایطی مساعد در هر دو کشور پدید می‌آمد. سرانجام چنین شد، در سال ۱۵۸۷در ایران شاه عباس اول بر تخت سلطنت نشست. دو سال پس از این تاریخ رهبری فرانسه را نیز پادشاهی بر عهده گرفت که به حق او را هانری کبیر نامیده‌اند. این دو پادشاه از بسیاری از جهات مانند یکدیگر بودند، هر دو وارث کشوری آشفته شدند و هر دو نیز توانستند آشوبگران و مدعیان را از میان بردارند و اساس حکومت را چنان پی‌ریزی کنند که

---

[1]. تاریخ ترجمه ادبی از فرانسه به فارسی/ محمدجواد کمالی، انتشارات سخن‌گستر و معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، ۱۳۹۲، صص ۱۰–۱۱.

[2]. اصول فن ترجمه (فرانسه به فارسی)، مبحث وامگیری.

سالها بعد از آن پایدار بماند. ولی آنچه شاه عباس را برتر از هانری چهارم میداشت، حسن تدبیرش در سیاست مذهبی و خارجی بود که نه تنها درداخل کشور از انگیزه‌های مذهبی در جهت برقراری نظم و ایجاد وحدت و یکپارچگی به خوبی یاری گرفت، بلکه موجب شد در بیشتر کشورهای اروپایی نیز آوازه‌ی خوشرفتاری‌اش با بیگانگان طنین اندازد و گروهی بیشمار از آنان را

۱.نصرالله فلسفی،زندگانی شاه عباس اول

رهسپار ایران گرداند و از این رهگذر فرهنگ و تمدن ایران را در آن کشورها بگستراند .شاه عباس با چنین رفتارهایی روابط عمیقی میان دو کشور ایران و فرانسه به وجود آورد. کشیشانی که برای تبلیغ دین خود به ایران می‌آمدند در بازگشت به کشور خود از میهمان نوازی ایرانیان داستانها گفتند و از مسیحی شدن مسلمانها نویدها دادند.گاه نیز از طرف شاه عباس مأمورمیشدند که با شاهان فرانسوی مذاکره کنند و دوستی بیشتر آنان با ایرانیان را خواستار گردند. ولی فرانسویان دیر در پی تحکیم روابط بر آمدند، هر چند پس از آنکه ایران و ایرانیان را شناختند، بیش از دیگر ملتهای اروپایی از شناسایی خود بهره‌ی معنوی و فرهنگی گرفتند. کشیشان مبلغ دین که مردمی دانشمند و با فرهنگ بودند، در آشنا کردن فرانسویان با زبان فارسی نقش بزرگی ایفا کردند. سازمان تبلیغات مذهبی فرانسه از آنان خواسته بود فرهنگی فرانسه_ فارسی برای استفاده نو آموزان فراهم آورند. آنان نیز چنین کردند و فرهنگی نوشتند که سالها مورد استفاده‌ی کشیشان فرانسوی و غیر فرانسوی در ایران بود.

ترجمه‌ی آثار ایرانی در دوره‌ی صفویه :

از همان آغاز ورود کشیشان فرانسوی به ایران، رفته رفته زبان فارسی در برخی از محافل ادبی پاریس راه یافت و توجه گروهی از ادب دوستان فرانسوی را به خود جلب کرد. ازجمله اولین کسانیکه در این دوره اقدام به ترجمه آثار ایرانی کرد، آندره دوریه بود. آندره دوریه کنسول فرانسه در مصر بود و در سال ۱۶۳۰ به سمت مترجمی زبانهای شرقی در دربار فرانسه مشغول به کار شد. در سال ۱۶۳۱ لویی سیزدهم تصمیم گرفت وی را به دربار ایران بفرستد. ولی دوریه نتوانست از قسطنطنیه فراتر رود، زیرا حاکم آنجا او را به پاریس بازگردانید تا درباره‌ی بهبود روابط فرانسه و ترکیه با لویی سیزدهم گفتگو کند. ما نمیدانیم دوریه فارسی را در کجا و چگونه آموخته بود، اما او در سال ۱۶۳۴ موفق شد گلستان سعدی را به زبان فرانسه ترجمه کند و دست نوشته های وی هم اکنون در کتابخانه‌ی ملی پاریس موجوداست. ده سال پس از انتشار گلستان، کتاب دیگری به زبان فرانسه درآمد که بر افتخارات پیشین افزود و آن انوار سهیلی، یا کلیله و دمنهٔ واعظ کاشفی بود. این کتاب در قرون وسطی از روی ترجمه‌ی عربی ابن مقفع بر مبنای نسخه‌ی پهلوی برزویه به یونانی و لاتین و برخی دیگر از زبانهای اروپایی و آسیایی ترجمه شده بود. اما اینک برای نخستین بار به زبان فرانسه،ترجمه میشد و در اختیار همه کسانیکه خواندن و نوشتن میدانستند قرار میگرفت. االبته این نسخه بر خلاف گلستان

سعدی شاهکار نظم و نثر فارسی نبود و ترجمه‌ی آن نیز نمیتوانست شاهکاری در ادبیات فرانسه پدید آورد. اما فرانسویان در ربع دوم قرن هفدهم درخشان‌ترین سالهای ادبیات خود را میگذرانیدند. ازین رو پس از گلستان، ترجمه‌ی انوار سهیلی نیز به محافل ادبی فرانسه راه یافت و نویسندگان را بیش از پیش به ادبیات مشرق زمین، خاصه ایران، معطوف گردانید. پس از این یکی دیگر از ایرانیان به ترجمه‌ی دوباره‌ی انوار سهیلی کمر بست و او داوود صاحب اصفهانی بود که فرانسه را در ایران و نزد کشیشان فراگرفته بود. وی از ۱۶۴۰ تا ۱۶۴۴ در دربار فرانسه نقش مترجم لویی سیزدهم را بر عهده داشت. وی یک فرهنگ سه زبانه‌ی فرانسه_فارسی_ ترکی هم تألیف کرد که هنوز چاپ نشده است. از همین تاریخ بود که فرانسویان فراگرفتن زبان فارسی را برای پیشرفت خود در ایران و نیز برای انجام امور تجاری لازم دانستند. پس دیری نپایید که در ۱۶۶۹ مدرسه‌ی جوانان مترجم را تأسیس کردند. این مدرسه از ۱۶۶۹ تا ۱۷۹۱ دایر بود. هدف از تأسیس این مؤسسه تربیت جوانان با استعداد برای احراز مشاغل دولتی بود. این گروه از دانشجویان دوره‌ی نو آموزی را در پاریس میگذرانیدند و آنگاه برای تکمیل معلومات به قسطنطنیه که دولت فرانسه در آنجا سفارتخانه و هیأتهای سیاسی داشت، اعزام میشدند. برخی از آنان نیز به ایران می‌آمدند و پس از بازگشت در کتابخانه‌های سلطنتی با بخشهای مختلف مربوط به امور خارجه به کار اشتغال می‌ورزیدند. گاه نیز نمایندگی سیاسی و تجاری فرانسه را در کشورهای ایران و مصر و ترکیه بر عهده میگرفتند. ولی در این دوره فرانسویان هنوز با دولت صفوی روابط رسمی برقرار نکرده بودند و در هیچ یک از شهرهای ایران نمایندگی سیاسی نداشتند. ازین رو بیشتر کسانیکه پس از کشیشان به ایران آمدند ، بازرگان و جهانگردان بودند.

تحولات فرانسه در قرن هجدهم:

فرانسویان نیمه‌ی اول قرن هفدهم که هنوز آشفتگی‌های دوره ی رنسانس را به یاد داشتند، بیش از هر چیز خواهان آرامش بودند. جنگ و خونریزی آنان را به ستوه آورده بود. آشفتگی و نابه‌سامانی در این کشور ادامه داشت تا آن که لویی چهاردهم بر سراسر کشور تسلط یافت و حکومت مرکزی را قدرت و استحکام بخشید. او برای باز داشتن مردم از جنگ‌های داخلی آنها را به تجارت با بیگانگان مشغول کرد. او گروهی را برای تجارت به دربار شاه عباس دوم فرستاد . شاه ایران نسبت به فرستادگان وی مهربانی بسیار کرد و همین امر باعث شد که جهانگردان بیش از پیش برای مسافرت به ایران و گاه تجارت تشویق گردند و سختی راه دراز را به شوق دیدار کشوری باستانی بر خود هموار کنند. دست تقدیر نیز همراه آنان بود، چون هنگامی عازم ایران شدند که ایرانیان شکوه دوره‌ی صفوی را داشتند. سراسر کشور امن بود، بیشتر مردم در آسایش به سر میبردند. جهانگردان در چنین دوره‌ای به ایران آمدند. عده‌ای از آنان در هنگام بازگشت، خاطراتی از ایران باستانی و تمدنی کهن همراه میبردند و اغلب به انتشار این خاطرات مبادرت میورزیدند. بیش از سی سفرنامه گوناگون با چاپهای مکرر لازم بود تا در طول پنجاه سال سیمای جدید ایرانیان در ذهن مردم فرانسه نقش بندد.

نخستین سفرنامه‌های مربوط به ایران که در فرانسه انتشار یافت ترجمه‌ی سفرنامه‌های جهانگردان قرن شانزدهم یا نیمه‌ی اول قرن هفدهم از دیگر زبانهای اروپایی و گاه از لاتینی به فرانسه بود. از آن پس تقریبا همه ساله سفرنامه‌ای درباره‌ی ایران منتشر میشد.

گسترش ایران شناسی:

انقلاب فرانسه در ۱۷۸۹ فرا رسید و تحول اجتماعی عظیمی پدید آورد، مدرسه‌ها که تا آن تاریخ به وسیله‌ی کشیشان اداره میشد، تعطیل گردیدند. نسل جوان به دلیل وقفه‌ای طولانی در کار مدرسه‌ها، گذشته‌ی ادبی را به فراموشی سپرده و به سوی آینده مینگریستند و ادبیاتی نوین با موضوعی نوین میخواستند. در این دوره بود که نهضتی عظیم در کار ترجمه‌ی شاهکارهای ادبیات فارسی آغاز شد. تا این تاریخ منابع مورد استفاده‌ی شاعران و نویسندگان اندک بود. از سال ۱۶۳۴ وسپس۱۶۴۴، که گلستان سعدی و انوار سهیلی به فرانسه در آمده بود؛ دیگر کوشش چشمگیری دراین راه انجام نشده بود. تا آنکه در سال ۱۷۹۵، لویی لانگلس، یکی از نخستین ایران شناسان بزرگ فرانسوی، مدرسه‌ای برای تدریس زبانهای فارسی و عربی و ترکی بسیار بالاتر از سطح مدرسه‌ی جوانان مترجم به نام مدرسه‌ی زبانهای شرقی را تأسیس کرد. پس از چندی مدرسه‌ی جوانان مترجم با آن ادغام گردید. وی در سال ۱۷۸۸، آنگاه که فرانسویان در جوش و خروش انقلاب بودند، خلاصه‌ای از شاهنامه را به فرانسه در آورد و در سال ۱۷۹۶، همان سالی که به ریاست مدرسه‌ی زبانهای شرقی منصوب شد، شرحی مبسوط در وصف سعدی و آثارش نوشت و به بحث در باره‌ی ترجمه‌های گلستان پرداخت. گروه دیگری از خاورشناسان فرانسوی که در ترجمه‌ی شاهکارهای ادبیات فارسی و در معرفی تمدن و فرهنگ ایران به هموطنان خود نقشی موثر داشتند، برخی از فارغ التحصیلان مدرسه‌ی زبانهای شرقی بودند که به کارهای سیاسی اشتغال ورزیدند و پس از برقراری روابط سیاسی میان ایران و فرانسه به ایران آمدند و در آنجا به تکمیل معلومات خود در زبان فارسی پرداختند. نخستین مأمور حکومت انقلابی فرانسه به سال ۱۸۰۱ رهسپار ایران شد و نامه‌ای از سوی ناپلئون که آوازه‌اش در سراسر جهان پیچیده بود، به دربار فتحعلی شاه آورد و او را به برقراری روابط سیاسی و نظامی با فرانسه دعوت کرد، اما در این تاریخ کسی در دربار ایران نبود که بتواند نامه‌ی ناپلئون را به فارسی برگرداند. ازین رو ، فرستاده‌ی ناپلئون بی‌آنکه به نتیجهٔ مطلوب دست یابد، به فرانسه بازگشت.

نتیجه‌ی این رفت و آمدهای فرانسویان آن شد که برخی از ایرانیان، به خصوص شاهزادگان قاجار، زبان فرانسه آموختند و نیز تعدادی از فرانسویان به تکمیل معلومات خود در زبان فراتسه پرداختند، برخی نیز در ایران ماندند و به کارهای گوناگون مانند آموزش زبان فرانسه مشغول شدند.

تعاملات فرانسه با ایران در دوره ی قاجاریه :

برای آنکه بدانیم نخستین ترجمه در دورهٔ قاجار دقیقاً کدام اثر بوده و چه وقت اتفاق افتاده است، باید به زمانی برگردیم که ایران برای برقراری ارتباط با کشورهای دیگر، هم برای نامه‌نگاری و هم برای ملاقاتهای حضوری، با کمبود مترجم و اشخاص دوزبانه در دربار دست به گریبان بود. به همین دلیل، در آغاز نه به

مترجمانی برای برگرداندن کتاب، که به مترجمانی برای ترجمهٔ نامه‌ها نیاز بود که به همان دورهٔ فتحعلی شاه و نامه نگاری‌اش با ناپلئون برمیگردد. جامعهٔ اروپا در قرن نوزدهم میلادی درگیر انقلابهای فراوانی بود. در میان تمام این انقلابها، انقلاب فرانسه اهمیت ویژه‌ای دارد زیرا که، این سوغات غرب برای ایران بدون هزینه نبود و با حمله نظامی روسها همراه شد. از خوش اقبالی ایرانیان بود که درچنین دوره‌ای، عبّاس میرزا ولیعهد ایران بود؛ کسی که هر چقدر از نالایقی و ناکارآمدی فتحعلی شاه گفته شود، به همان نسبت از کارآمدی و شایستگی او باید گفت. عبّاس میرزا پس از شکست در مقابل روس، در جهت ترقی سپاه ایران و به روز کردن آن، ادارهٔ ترجمه‌ای در تبریز دایر کرد تا نظامنامه و مقرّرات مهندسی و نظامی را ترجمه و تدوین کند. از طرف دیگر، عبّاس میرزا به خوبی میدانست تازمانیکه مردم پی به عقب‌ماندگی خویش نبرند و تلنگری فرهنگی بر آنها وارد نیاید، کارهایش بی نتیجه خواهد ماند. به همین خاطر ، سه اقدام مهمّ انجام داد :

۱.اعزام دانشجو به اروپا؛

۲.آغاز چاپ کتاب در ایران؛

۳.ارزش گزاردن به ترجمه و تألیف.

آغاز سیر ترجمه و فعّالیّتهای فرهنگی را عبّاس میرزا با اعزام دانشجو به اروپا آغاز کرد و نیز اوج کارهای ترجمه و انتشار کتاب، مربوط به دورهٔ ناصرالدّین شاه است.که حجم زیادی از کتابها، ترجمه و تألیف و البته چاپ شدند. عوامل زیادی در این زایش فرهنگی دخیل بود که موارد زیر را میتوان از مهمترین آنها برشمرد:

۱.علاقه ناصرالدّین شاه به کل اخبار کشورهای اروپایی؛

۲.اقدامات فرهنگی امیرکبیر و ایجاد دارالفنون؛

۳.مسافرتهای شاه و تعامل با غرب؛

۴.ایجاد وزارت انطباعات و دارالترجمهٔ ناصری؛

۵.توسعهٔ تشکیلات اداری و نیاز برخی از وزارت‌ها و اداره‌های دولتی به مترجم.

ناصرالدّین شاه به شنیدن مطالب و مقالات روزنامه‌های فرانسوی علاقه داشت و این کار به عنوان بخشی از برنامه‌ی روزانه‌اش در ساعت یازده‌ونیم ظهر نهادینه شده بود. همین امر باعث دانش افزایی او در زمینه‌ی زبان فرانسه شده بود، به طوریکه هنگام ملاقات با همسر دیولافوا، جهانگرد فرانسوی، اوّلا به مترجم نیاز نداشت و ثانیاً از جزئیات اخبار فرانسه اطلاع داشت، که باعث تعجّب این جهانگردان شد.از دیگر عوامل تأثیرگذار در روند ترجمهٔ دورهٔ ناصری، اقدامات امیرکبیر و تأسیس دارالفنون بود. امیرکبیر تصمیم داشت هر آنچه باعث ترقی ملت و دولت میشود را فراهم کند. به همین دلیل در عرصهٔ داخلی، اقدامات زیر را سرلوحهٔ کارهایش قرار داد:

۱.تأسیس دارالفنون؛

۲.انتشار روزنامه؛

۳.اهتمام به ترجمه و نشر کتاب؛

در دوره‌ای که دارالفنون کار خود را آغاز کرده بود، زبان فرانسه به عنوان زبان رسمی، زبان دارالفنون شناخته شده بود. از دیگر اقدامات فرهنگی امیرکبیر، انتشار روزنامهٔ وقایع اتفاقیه به سرپرستی ادوارد برجیس انگلیسی بود. امّا امیرکبیر برای آنکه منابع بیشتری از کتابهای غربی ترجمه شود، در دستگاه دولت، هیئتی از مترجمان مختلف گرد هم آورد و برای به کار گرفتن این مترجمان، به دنبال انتقال کتابهای مختلف، به خصوص از فرانسه به ایران بود؛ حتی دستور داد که کتابهایی در زمینه‌ی مهندسی و تاریخ از فرانسه به دست بیاورند. در سال ۱۲۸۳، تعداد ۲۱۸ جلد کتاب و ۸۲۸ قطعه نقشهٔ جغرافیایی جهان یکجا از فرانسه به ایران منتقل شد.بدین ترتیب امیرکبیر در طول سه سال، با نبوغ خویش دوران تازه‌ای در تاریخ ایران به بار آورد.

مقایسه‌ی زبان انگلیسی و فرانسه در دوره‌ی قاجاریه :

در فرآیند ترجمه در دورهٔ قاجار، گذشته از زبان عربی ودر میان زبان‌های مبدأ ترکی عثمانی، آلمانی، روسی، هندی دو زبان فرانسه و انگلیسی، از مهمترین زبانهایی بودند که به عنوان زبان مبدأ برای ترجمه، مورد توجّه قرار گرفتند. بخصوص زبان فرانسه، که بعد از فتحعلی شاه، گوی سبقت را از انگلیسی ربود و برتری را تقریباً تا بعد از جنگ جهانی دوم حفظ کرد از مهمترین علل پیشی گرفتن زبان فرانسه از انگلیسی می توان اشاره کرد .

جایگاه زبان فرانسه در ایران و نیز در سطح بین المللی معاصر با دوره قاجاریه.

۱- عمـــومیت یافتن زبان فرانسه در ایران مصادف با تأسیس دارالفنونذکر شده است.چرا که معلمین اتریشی و ایتالیایی این مدرسه، زبان فرانســـه می دانستند و در همین زمان نیز، هفت یا هشت نفر از ایرانیان با زبان فرانســـه آشنا بودند و می توانستند به عنـوان مترجم نیازهای دارالفنـــون را بر آورده کنند

از طرفی در این دوره،زبان فرانســـه به عنوان زبان علم و ادبیات در بین زبان های خارجی شکل بین المللی به خـــود گرفتـــه بود.ایرانی ها،فرانسویان را وارثان بی چون و چرای اندیشـه ی عصر روشنگـری و انقلاب کبیر می دانستند

جدا بودن فرانسه از جریانات سیاسی، گرایش به سمت فرهنگ و ادبیات فرانسه را در ایران بیش از پیش، رونق و سرعت بخشید و تقریبا زبانفرانسه به مدت یکصد سال زبان رسمی تحصیلات و مطالعات خارجی در مدارس ایران بود.

۲- اقدامات استعماری انگلستان در ایران و وجود برخی نارضایتی ها از انگلستان در دربار و پرهیز برخی دولتمردان اصلاح گر مانند میرزا حسین خان سپهسالار و امیر کبیر از ارتباط با دولت استعماری انگلستان.اقدامات استعماری انگلستان و روسیه در ایران،عامل مهمی در عدم گرایش به سوی فراگیری زبان های انگلیسی و روسی در این دوره بود. در دربار ایران نیز به دلیل منافع شخصی،دو دستگی آشکاری بین طرفداران روسیه و انگلستان شکل گرفته بود که گاهی اکثریت با دوستداران روسیه و گاهی برعکس آن بود.به همین دلیل هرگاه قرار بر عقد قرارداد یا برقراری ارتباطی نزدیکتر با هر کدام از این کشورها می شد

گروه دیگر کارشکنی می کرد، در حالیکه در مورد فرانسه چنین واکنشی حداقل از طرف دربار، اعمال نمی شد و کارها ساده تر پیش می رفت.ایرانی ها به غلط یا درست فرانسویان را در سیاست استعماری روس و انگلیس در ایران سهیم نمی دانستند.. این بیزاری در میان مردم نیز وجود داشت. ساختـــار مذهبی جامعه ایران، خود سدی در مقابل نفوذ و محبوبیت خارجیان بود که البته فرانسوی ها هم از این قاعـــــده مستثنی نبودند. اما عملکرد فرانســـوی ها و بی طرفی سیاسی آنان،این ذهنیت را در مقایســـه با دیگر کشورها کم رنگ تر کرده بود، به گونـــــه ای که اقدامات فرهنگی آنان در ایران بیشتر از کشور های دیگر پیش می رفت.

۳- اعزام دانشجویان ایرانی به فرانسه. بعـــد از اعزام دو گروه از دانشجـــویان ایرانی به لندن در دوره های بعد،دانشجویان به فرانسه اعزام شدند.این کار از زمان محمد شاه آغاز و تا پایان قاجاریه ادامه پیدا کرد.کم کم فرانســـه، زبان رسمی خارجی در ایران شد

بطوریکه، یکی از شرایط استخدام در مشاغل دولتی آشنایی با زبان فرانسه بود: به همین دلیل تعداد مترجمین فرانسه در ایران رو به فزونی نهاد و کتاب های زیادی از زبان فرانسه ترجمه شدند.

۴- تمایل برخی دولتمردان از جمله محمد حسن خان اعتمادالسلطنه و در راس آن ناصرالدین شاه به زبان فرانسه.

۵- ایجاد دارالترجمه ناصری با مسؤولیت محمد حسن خان اعتمادالسلطنه و محمد حسین فروغی.

نتیجه:

در گذشته ی ترجمـــه در ایران، زبان مبدأ بیشتر انگلیسی و فرانسه بوده که سهم فرانســـه در دوران قاجـــار و حتی مدتی بعد از آن بیشتر بوده است.عواملی سیاسی و فرهنگی و همچنین جایگـــاه بین المللی زبان فرانســـه، بعد از فتحعلی شاه در این سبقت بسیار مؤثر بوده است.به طور دقیق تر دو عامل داخلی و خارجی در این انتخاب - شاید هم به اجبار- تاثیرگذار بوده اند.از نقطه نظر داخلی، نگاه نه چندان مساعد برخی مسؤولین ایرانی به انگلیسی ها و نظر مساعد گروهی از درباریان از جمله ناصرالدین شاه به زبان فرانسه بوده است. پیشرو بودن فرهنگ و ادب فرانسویان در مقایسه با سایر دول اروپایی و برجسته شدن زبان فرانسه به عنوان زبان علم و هنر از مهمترین عوامل خارجی این امر محسوب می شود.

در نتیجه اکثر ترجمه ها از زبان فرانسه به فارسی بود.حتی در بنـــگاه های علمی آن دوره، مانند مدرسه دارالفنون زبان خارجی اصلی، زبان فرانسه اعلام شد و نیز دانشجویان اعزامی به اروپا، عازم فرانسه شدند.در نتیجه غیر از این هم نباید انتظار داشت که زبان فرانسه از انگلیسی پیشی بگیرد.برتری زبان فرانسه بر انگلیسی از نقطه نظر ترجمه فارسی به عنوان زبان مبدأ تا سال های بعد ادامه پیدا کرد و این تفوق و برتری تا بعد از جنگ جهانی دوم حفظ شد . با بررسی عوامل مؤثر در فرایند ترجمه در دوره قاجار، می بینیم که آغاز جنبش فرهنگی مردم ایران و شکل گیری فرایند ترجمه،تنها ناشی از بلوغ فکری و رشد اندیشه در ایران نبوده و نمی تـــوان از آن صرفا به عنوان حادثه ای درون فرهنـــگی نام برد، بلکه عواملی از بیرون، در شکل گیری آن نقش داشته و این حرکت را آغاز کرده اند.

بررسی مقابله‌ای ساخت اطلاع جمله در نمایشنامه مکبث و سه ترجمه‌ی فارسی آن

بهروز محمودی بختیاری[۱]
فائقه شاه حسینی[۲]

چکیده:
ساخت اطلاع در مطالعات زبانی، حوزه‌ی مستقلی را به خود اختصاص می‌دهد که در تعامل با سطوح مستقل دیگری چون نحو، معنی شناسی و آواشناسی قرار دارد. از منظر لمبرکت، ساخت اطلاع بخشی از دستور جمله است که در آن، گزاره‌های معنایی به صورت بازنمایی‌های مفهومی از وقایع جاری با ساخت‌های دستوری- واژگانی منطبق می‌شوند و مشارکین گفتار بر مبنای حالات ذهنی خود چنین ساخت‌هایی را در قالب واحدهای اطلاعی در بافت کلامی مفروض تفسیر می‌کنند و به کار می‌گیرند (لمبرکت، ۱۹۹۶: ۵). از همین منظر مقاله حاضر بر آنست تا با رویکردی کلامی و بر اساس ساخت اطلاعی جمله‌ها، به بازنمایی اطلاع نو و کهنه در جملات پیکره حاضر بپردازد. پیکره‌ی این تحقیق را متن انگلیسی نمایشنامه مکبث و سه ترجمه‌ی فارسی آن تشکیل می‌دهد. به منظور تحلیل و مقابله‌ی پیکره، ابتدا به طور خلاصه پیشینه مطالعات در ساخت اطلاعی، سپس نمایش و ترجمه های آن برحسب ساخت اطلاعی تحلیل می‌شود. در نهایت، از ساخت اطلاعی به عنوان ابزاری تحلیلی برای بررسی بیشتر تفاوت‌های متن اصلی نمایشنامه و ترجمه‌های آن بهره برده می‌شود. اطلاعات موجود حاکی از آن است که قلمرو کانونی حاصل از یک ساخت ممکن است در قالب گروه‌های نحوی مختلف شکل بگیرد. افزون براین، آمار مقاله‌ی حاضر نشان می‌دهد که اغلب قلمروهای کانونی یا همان اطلاع نو در متن انگلیسی و سه ترجمه آن در گروه‌های فعلی قرار دارد.

کلیدواژه‌ها: ساخت اطلاع، نمایشنامه مکبث، ترجمه، اطلاع نو، اطلاع کهنه.

[۱]. دانشیار دانشگاه تهران mbakhtiari@ut.ac.ir
[۲]. دانشجوی دکتری زبانشناسی همگانی f.shahhoseini@gmail.com

۱. مقدمه

در عصر حاضر با توسعه‌ی روزافزون دانش و نیاز بیشتر به ارتباطات روز به روز بر اهمیت ترجمه افزوده می‌شود. از قرن بیستم اهمیت فرایند ترجمه به طور جدی مطرح شد تا آن جا که آن قرن را "عصر ترجمه" (Jumpelt : ۱۹۶۱) یا "بازآفرینی" (Benjamin :۱۹۲۳) نامیدند. در این راستا فرایند ترجمه را نمی‌توان ساده پنداشت زیرا از یک سو ترجمه فرایندی وابسته به دانش زبانی است که میان دو زبان واقع می‌شود و عوامل بسیاری بر این فرایند تأثیر می‌گذارند. مترجم در جریان ترجمه، با متن و ابزارهای درک و تولید متن روبرو است و هر زبان برای انتقال مشخصه‌های کلامی- کاربردشناختی از امکانات خاصی بهره می‌گیرد و به عبارتی، در توزیع ساختارهای اطلاعی به عنوان یکی از نمودهای تحلیل کلام از ابزارهای مشخصی استفاده می کند.

از سوی دیگر، ساخت اطلاعی[۱] را می‌توان ابزاری کاربردی برای بررسی و تحلیل متن در نظر گرفت. این ساخت، به عنوان یک واقعیت زبانی، همانند ساخت‌های دیگر نظیر ساخت آوایی، نحوی یا معنایی مطرح می‌گردد. از منظر لمبرکت[۲] (۱۹۹۶: ۵) ساخت اطلاع بخشی از دستور جمله است که در آن، گزاره‌های معنایی به صورت بازنمایی‌های مفهومی از وقایع جاری با ساخت‌های دستوری- واژگانی منطبق می‌شوند و مشارکین گفتار[۳] بر مبنای حالات ذهنی خود چنین ساخت‌هایی را به عنوان واحدهای اطلاعی در بافت کلامی مفروض تفسیر می‌کنند و به کار می‌گیرند. طبق این تعریف ساخت اطلاع جمله، بیان صوری ساختمند کاربرد شناختی یک گزاره معنایی در کلام است که به آن "گزاره‌ی کاربرد شناختی ساختمند"[۴] گفته می‌شود. به عبارتی، لمبرکت "کاربرد شناسی کلامی"[۵] را قلمرو ساخت اطلاع می‌داند و قصد پاسخ به این پرسش را دارد که چرا معنایی واحد از طریق صورت‌های مختلف جملات بیان می‌شود (همان منبع : ۵-۶).

از همین منظر مقاله حاضر بر آنست تا با رویکردی کلامی و بر اساس ساخت اطلاعی جمله‌ها، نمایشنامه مکبث به همراه سه ترجمه‌ی آن را تحلیل کند و ببیند چه تحولاتی در معنا و ساخت اطلاع ساخت‌های زبانی در جریان ترجمه‌ی آنها به زبان فارسی به وجود آمده است. به این منظور ابتدا به طور خلاصه مبانی نظری، در نهایت، ساخت اطلاعی جمله در هر سه ترجمه و متن اصلی، تحلیل و مقایسه می‌گردد.

۲. مبانی نظری

---

[۱] Information Structure
[۲]- Lambrecht
[۳]- Speech Participants
[۴] - Pragmatically structured proposition
[۵] - Discourse pragmatics

نخستین بار متسیوس[۱] ساخت اطلاع را در قالب "نمای نقشی جمله"[۲] مطرح کرد و جمله را متشکل از دو بخش اطلاعی در نظر گرفت: "اطلاع مرتبط"[۳] که جمله را به بافت زبانی یا غیر زبانی مرتبط می‌سازد و "اطلاع خبررسان"[۴] که بار اطلاع جدید را در جمله مطرح می‌سازد. این دو نوع اطلاع به ترتیب منطبق بر اطلاع کهنه و نو هستند. در دهه‌های اخیر مطالعه‌ی ساخت اطلاع مجدداً در کانون توجه زبان‌شناسان نقشگرایی همچون هلیدی، گیون، والدووی[۵] و لمبرکت قرار گرفته است.

از نظر گیون (۱۹۸۴: ۲۳۹) پیام زبانی بیش از یک گزاره را در بر می‌گیرد و مجموعه‌ای از گزاره‌هاست که کلام یا گفتمان خوانده می‌شود. کلام از دیدگاه او نوعی نظام اطلاعی است که از چندین گزاره تشکیل شده است. این گزاره‌ها به لحاظ اطلاعی به‌یکدیگر مرتبطند و مجموعه‌ای منسجم و پیوسته را به وجود می‌آورند. هر چه گزاره‌ها به‌یکدیگر نزدیکتر باشند به لحاظ اطلاعی نیز به هم نزدیکترند و هر گزاره‌ی قبلی برای گزاره بعدی پیش زمینه‌ای را فراهم می‌سازد که موجب می‌شود نوعی یکپارچگی اطلاعی میان آنها به وجود آید (همان: ۲۴۰).

لمبرکت جایگاه مشخصی برای ساخت اطلاعی در دستور زبان قائل است و جمله یا بند را حوزه رسمی ساخت اطلاعی معرفی می‌کند (Lambrecht, ۱۹۹۶ : ۷). سه مفهوم بنیادی ساخت اطلاع جمله از منظر لمبرکت به ترتیب عبارتند از اطلاع گزاره‌ای، وضعیت مصداق‌های[۶] کلامی در ذهن مشارکین گفتار و روابط کاربردشناختی مبتدا و کانون. اطلاع گزاره‌ای، اطلاع موجود در یک گزاره‌ی معنایی که توسط گوینده به مخاطب منتقل می‌شود از دو بخش تصریح و پیش‌انگاره تشکیل شده است به گونه‌ای که هر پاره‌گفتار اطلاع رسان دارای تصریح کاربردشناختی است. تصریح، گزاره‌ای است که از طریق یک جمله بیان می‌شود و انتظار می‌رود مخاطب به عنوان نتیجه‌ی بیان جمله از آن باخبر یا آن را مسلم فرض کند. در مقابل پیش‌انگاره، گزاره مجموعه‌ای از گزاره‌هاست که به صورت‌های واژی- نحوی مختلف در جمله فراخوانده می‌شود و گوینده چنین فرض می‌کند که مخاطب از پیش بر آن آگاه است یا هنگام بیان پاره گفتار آن را مسلم فرض کرده است. به این ترتیب تصریح و پیش‌انگاره در ساخت اطلاع به صورت گزاره‌های معنایی مطرح می‌شوند و تصریح رابطه‌ای کاربردشناختی است که میان گزاره‌ی پیش‌انگاشته و غیر پیش‌انگاشته برقرار می‌گردد تا پاره گفتار مورد نظر اطلاع رسان شود. پیش‌انگاره، گزاره یا مجموعه‌ای از گزاره‌هاست که در جمله به صورت‌های دستوری-واژگانی فراخوانده می‌شود و گوینده چنین فرض می‌کند که مخاطب او از پیش برآن آگاه است یا هنگام بیان پاره‌ی گفتار آن را مسلم فرض کرده است (همان منبع : ۵۴).

۱- Mathesius
۲- Functional Sentence Perspective
۳- Relevant Information
۴- Informative Information
۵- Vallduvi
۶ - Referents

مبتدا عنصری است که خبری درباره‌ی آن بیان می‌شود (شهیدی، ۱۳۷۹ : ۴۳-۴۴). مبتدا در قالب رابطه‌ی دربارگی تعریف می‌شود و عنصری از جمله است که گزاره‌ی مورد نظر درباره‌ی آن است. بر اساس این تعریف، مفهوم مبتدا به تعریف سنتی آن یعنی نهاد نزدیک‌تر است با این تفاوت که مبتداها لزوماً فاعل دستوری نیستند و فاعل‌های دستوری نیز لزوماً مبتدا محسوب نمی‌شوند. به این ترتیب مفهوم مبتدای مورد نظر لمبرکت از مفهوم آغازگر هلیدی فاصله می‌گیرد (Lambrecht, ۱۹۹۶ : ۱۱۸-۱۱۷). کانون از دیدگاه لمبرکت بخشی از ساخت اطلاع است که به پیش‌انگاره‌ی کاربردشناختی افزوده می‌شود اما در حوزه‌ی آن قرار نمی‌گیرد. لمبرکت تعریف زیر را از کانون ارائه می‌دهد (همان منبع: ۲۱۳) : "کانون آن بخش معنایی ازیک گزاره‌ی به لحاظ کاربردشناختی ساختمند است که از طریق آن تصریح از پیش‌انگاره متمایز می‌گردد."

از منظر هلیدی در حالت بی‌نشان آغازگر جمله با نهاد دستوری مطابقت دارد اما این انطباق همیشه برقرار نیست و هر نوع مقوله‌ی نحوی دیگری نظیر مفعول، متمم و فعل می‌تواند به عنوان آغازگر در ابتدای جمله واقع شود (Brown & Yule, ۱۹۸۳ : ۱۳۵-۱۳۴، ۱۲۷-۱۲۶). نکته‌ی دیگری که در دیدگاه هلیدی در مورد ساخت اطلاع مطرح می‌شود اجباری بودن بخش اطلاع نو در برابر اختیاری بودن بخش اطلاع کهنه است. این بدان معناست که هر جمله ممکن است فاقد اطلاع کهنه باشد اما همیشه از اطلاع نو برخوردار است و اطلاع نو با "برجستگی نواختی"[۱] همراه است که در انتهای گروه نواختی که "کانون اطلاع"[۲] نو نامیده می‌شود قرار می‌گیرد (Halliday ۱۹۹۴ : ۲۹۶؛ ۱۹۶۷ : ۲۱۱؛ ۲۰۰۴ : ۱۴-۱۵، ۸۸-۸۹). هلیدی همچنین به همبسته‌های دستوری اشاره می‌کند که در بازنمایی اطلاع نو و کهنه به کار گرفته می‌شوند. از جمله عبارات اشاری و عناصر ارجاعی که ماهیتاً کهنه فرض می‌شوند (Halliday, ۲۰۰۴: ۹۱-۹۲).

بنابراین، به طور خلاصه می‌توان گفت؛ به اعتقاد هلیدی در جمله‌های بی‌نشان ابتدا اطلاع کهنه و بعد اطلاع نو واقع می‌شود و جایگاه اطلاع نو معمولاً در انتهای واحد اطلاعی قرار می‌گیرد (هلیدی، ۲۰۰۲ : ۳۲). از سویی دیگر ویژگی‌های اطلاع کهنه و نو بر حسب انتظارات گوینده نیز بیان می‌شود. بر این اساس، از نظر گوینده، اطلاع کهنه به آن اطلاعاتی گفته می‌شود که از طریق ارجاع یا موقعیت قابل بازیابی است. و اطلاع نو، اطلاع کانونی است بدین معنی که از کلام قبلی قابل بازیابی نیست (Brown & Yule ۱۹۸۹: ۱۷۹) به نقل از آقاگل‌زاده و رضویان، ۱۳۸۶ : ۷). حال مقاله‌ی حاضر در پی آنست که ساخت اطلاعی جمله‌های به کار رفته در نمایشنامه‌ی مکبث را برحسب اطلاع بررسی کند.

۳. بررسی ساخت اطلاعی نمایشنامه مکبث و مقایسه سه ترجمه از آن

همان‌طور که در بخش قبل ذکر شد، واحد اطلاعی شامل اطلاع کهنه و نو است. اطلاع کهنه به آن اطلاعاتی گفته می‌شود که از طریق ارجاع یا موقعیت قابل بازیابی است و اطلاع نو، اطلاع کانونی است بدین معنی که از

---

[۱] - Tonic Prominence
[۲] - Information focus

کلام قبلی قابل بازیابی نیست. حال با در نظر گرفتن همین مطلب به بررسی نمایشنامه مکبث پرداخته می‌شود.

لازم به ذکر است که اطلاع کهنه در نمونه‌ها به صورت زیر خطدار آورده شده است:

(پرده‌ی اول، مجلس نخست)

۱) *When shall we three meet again? In thunder, lightning, or in rain?*

ترجمه ۱) دانی کدام دم دگر بار با یکدیگر داریم دیدار، در برق و در بوران و باران. (احمدی)

ترجمه ۲) کی یکدیگر را باز خواهید دید؟ هنگامی که رعد و برق یا بارانی باشد؟ (پازارگادی)

ترجمه ۳) کدامین گاه دیگر بار خواهد بودمان دیدار، به تندر کوب و رخش اندار و باران بار؟ (آشوری)

این گزاره آغازگر کلام است و از طریق آن مصداق تاکنون غایب *ملاقات دوباره‌ی* سه نفر از طریق گوینده اول به عالم مقال معرفی می‌شود. این پاره‌گفتار پیش‌انگارهٔ باز کاربرد شناختی "دیداری دوباره" را فعال و پاره‌گفتار بعدی این پیش‌انگاره را به تصریح مبدل می‌سازد. تکیه‌دار بودن *again* جهت فعال‌سازی این مصداق است. در این پاره‌گفتار، گوینده پیش‌انگاره‌ی "دیدار قبلی" را با "again" ، "دگر بار" و "باز" و "دیگر بار" مطرح کرده است. تکیه‌دار بودن دیدار، در ترجمه‌ها جهت فعال‌سازی این مصداق است و در ترجمه اول و سوم، "دیدار" از طریق قلب نحوی (scrambling) به عنوان بخشی از فعل جمله‌ی قبل و گروه حرف اضافه‌ای به انتهای جمله، پسایند شده است. در ترجمه‌ی دوم، پرسش دوم در قالب پیشنهادی برای اطلاع نو در پایان ذکر شده است.

۲) When the hurly-burly's done, When the battle's lost and won.

ترجمه ۱) آن ساعت مسعود کاین سرگشتگی سامان پذیرد وین فصل، با فتح فرار این و آن فرجام گیرد. (احمدی)

ترجمه ۲) وقتی که آشوب پایان یافته و نتیجه‌ی شکست و پیروزی جنگ معین شده باشد. (پازارگادی)

ترجمه ۳) بدان هنگام کاین آشوب بنشیند. شکست آید یکی را دیگری روی ظفر بیند. (آشوری)

در ترجمه اول، اطلاع کهنه به صورت تلویح وجود دارد هرچند مستقیماً در جمله ذکر نشده است. از این رو خواننده به طور ضمنی اطلاع کهنه را می‌داند و به صورت تلویحی متوجه می‌شود که منظور نویسنده زمان *ملاقات دوباره در پرسش قبل* است. در پاره‌گفتار انگلیسی، دو جمله‌ی همپایه دو بار اطلاع کهنه را ارائه کرده‌اند و بقیه جمله کانون تلقی می‌شود.

۳) That will be ere the set of sun.

ترجمه ۱) پیش از پسین پیکار پایان می پذیرد. (احمدی)

ترجمه ۲) پس قبل از غروب آفتاب خواهد بود. (پازارگادی)

ترجمه ۳) پیش از آن که خورشید از افق دامن فرو چیند. (آشوری)

صفت اشاره‌ی "that"، ضمیری برون‌ارجاعی است و مرجع آن در موقعیت و بافت متن قابل پیگیری است و اطلاع کهنه محسوب می‌شود. در نمونه‌ی انگلیسی و ترجمه‌ی دوم، ابتدا اطلاع کهنه آمده و به دنبال آن اطلاع نو ذکر گردیده است. ولی در ترجمه‌ی ۱ و ۳، مترجم به یکباره به سراغ اطلاع نو رفته است. به عبارتی، در این پاره‌گفتار گزاره‌ی "زمان دیدار دوباره" به صورت عبارت مبتدایی صفر ظاهر شده است زیرا در متن فعال است و به لحاظ متنی دسترس‌پذیر می‌باشد و در نتیجه، مصداق آن، تشخیص‌پذیر خواهد بود و گوینده در این پاره‌گفتار زمان آن را تصریح می‌کند. تکیه‌ی کانونی روی گروه اسمی the set of sun، پیش از پسین پیکار، قبل از غروب آفتاب و پیش از آن که خورشید... واقع شده است. قلمرو کانونی گروه فعلی را در بر می‌گیرد.

(پرده‌ی چهارم، مجلس سه)

Poor country! Almost afraid to know itself.

ترجمه ۱) میهن تیره روز، از بازشناختن خود بیم دارد. (احمدی)

ترجمه ۲) این کشور بدبخت که آنقدر دچار وحشت شده که تقریبا جرات شناختن خود را ندارد. (پازارگادی)

ترجمه ۳) سرزمین نگون بخت که از به یاد آوردن خود بیمناک است. (آشوری)

مرجع poor country ، میهن تیره روز، کشور بدبخت، سرزمین نگون‌بخت و itself در نمونه انگلیسی و خود در نمونه‌های فارسی برای خواننده آشنا است و خواننده می‌داند که مرجع آنها و خود، میهن راوی جمله است. آنچه برای خواننده جدید است رابطه‌ی میان این دو یعنی شناخت یا یادآوری است. در ترجمه‌ی دوم، مترجم با به کار بردن صفت اشاره‌ی این به صراحت اعلام می‌کند که در خصوص اطلاع کهنه‌ای می‌خواهد مطلبی را بیان کند. در هر چهار پاره‌گفتار مصداق مبتدایی *کشور* فعال است و نقش مبتدایی دارد. قلمرو کانونی گروه فعلی است. در ترجمه دوم و سوم همچنین عبارت مبتدایی دیگری به صورت ضمیر بی‌تکیه در این حوزه قرار دارد. تکیه‌دار بودن ضمیر **خود** در بخش مبتدایی این پاره‌گفتار جهت تأکید نهاد است.

It cannot be called our mother, but our grave;

ترجمه ۱) اسکاتلند را دیگر نمی‌توان مادر ما خواند بلکه گور ماست. (احمدی)

ترجمه ۲) دیگر نمی‌توانیم آن را مادر خود بنامیم بلکه آن جا گورستان ماست. (پازارگادی)

ترجمه ۳) کجا میتوانیم آن را سرزمین مادری بنامیم که گورستان ماست؛ (آشوری)

مصداق عبارت مبتدایی *it* ، ***اسکاتلند*** *در ترجمه اول، آن در ترجمه دوم و سوم* فعال و به لحاظ متنی دسترس‌پذیر است. این عبارت نقش مبتدایی دارد. قلمرو کانونی گروه فعلی و کانون از نوع گزاره‌ای است. حرف ربط *but بلکه و که* برای تقابل آورده شده و خواننده را برای دریافت اطلاع نو دیگری آماده می‌کند و عبارت پس از آن عبارت کانونی تلقی می‌شود.

…Where nothing, But who knows nothing, is once seen to smile;

ترجمه ۱) ... آنجا دیگر هیچ‌کس خنده بر لب ندارد، جز آن که هیچ نمی‌داند؛ (احمدی)

ترجمه ۲) ... و هیچ‌کس جز آن کسی که از همه چیز بی‌خبر است نمی‌تواند لبخندی بزند. (پازارگادی)

ترجمه ۳) ... آنجا که جز از همه جا بی خبران را خنده بر لب نمیتوان دید؛ (آشوری)

در این پاره‌گفتار مصداق گروه اسمیwhere ، ***آنجا*** بـه لحـاظ اسـتنباطی دسـترس پـذیر و نیمـه‌فعـال اسـت ومی‌تواند جایگاه مبتدایی را به خود اختصاص دهد. تکیه‌ی این سازه از نوع تقابلی است و دو گـروه از افـراد را در تقابل با یکدیگر قرار می‌دهد. قلمرو کانونی گروه فعلی را در بر می‌گیرد و کانون از نوع گـزاره‌ای اسـت. در ترجمه‌ی اول، جمله‌واره‌ی جز ... یا به عبارتی جمله‌ی پیرو در قالب مفعول جمله‌ی پایه بوده که برای تأکید بـا فرایند قلب نحوی به انتهای جمله حرکت کرده است. در این صورت تکیه‌ی کانونی روی گروه اسمی مفعـولی قرار دارد. با جدا کردن بخش پایه از پیرو در ترجمه‌ی دوم و سوم و پاره‌گفتـار انگلیسـی، گـزاره‌ای کـه سـبب تقابل می‌شود و اطلاعی کاملا نو ارائه می‌دهد، در میانه‌ی جمله پایه قرار گرفته است.

Where sighs and groans and shrieks that rend the air are made, not marked;

ترجمه ۱) آه‌ها و ناله‌ها و فریادهایی که دل آسمان را می‌شکافد ناشنوده می‌گذرد. (احمدی)

ترجمه ۲) آه‌وناله وشیون چنان‌متداول‌شده‌است‌که‌دیگرکسی به آن توجهی نـدارد و غصـه‌هـای شـدید صـورت عادی گرفته (پازارگادی)

ترجمه ۳) آن جا که آه و ناله و فریادهای آسمان‌شکاف را گوش شنوایی نیست. (آشوری)

در نمونه‌ی انگلیسـی، where و در ترجمـه‌ی سـوم آن جـا، یـک مصـداق مبتـدایی تشـخیص‌پـذیر و از نـوع دسترس‌پذیر موقعیتی است و در این پاره‌گفتار در رابطـه مبتـدایی واقـع شـده اسـت. بقیـه‌ی گـزاره خبـری درباره‌ی این عبارت مبتدایی است. ساخت اطلاع این پاره‌گفتـار بـا مبتـدای where و آن جـا در نمونـه‌هـای مذکور ظاهر شده ولی در ترجمه‌ی اول و دوم، مبتدا [Ø] و کل جمله نهاد و کـانون اسـت. کـانون، در ایـن دو ترجمه ساخت از نوع گزاره‌ای است و تکیه‌ی کانونی روی گروه صفتی ***ناشنوده*** و ***عادی*** قرار گرفته است. این قلمرو کانونی پیش‌انگاره‌ی باز"در آن سرزمین غصه و ناراحتی وجود دارد" را فعال می سازد.

(پرده‌ی یکم، مجلس پنج)

Come, thick night,

ترجمه ۱) بیا ای شب ظلمانی، (احمدی)

ترجمه ۲) ای شب تیره بیا ! (پازارگادی)

ترجمه ۳) فراز آی، ای شب تار، (آشوری)

در این پاره‌گفتار ضمیر محذوف ***تو*** یا ***شما*** یک عبارت مبتدایی است و مصـداق آن بـه لحـاظ کلامـی فعـال و گزاره درباره‌ی آن است. قلمرو کانونی گروه فعلی و کـانون از نـوع گـزاره‌ای اسـت. در ترجمـه‌هـا و نمونـه‌ی انگلیسی این امر صادق است و سازه‌ی کانونی در پاره گفتار انگلیسی و ترجمـه اول و سـوم بـه انتهـای جملـه حرکت کرده است.

Pall thee in the darkest smoke of hell,

ترجمه ۱) خود را در تیره‌ترین دود دوزخ بپوشان (احمدی)

ترجمه ۲) خود را با سیاه‌ترین دود دوزخ بپوشان (پازارگادی)
ترجمه ۳) خود را در سیاه ترین دود دوزخ فروپوش (آشوری)

Thee و خود اطلاع کهنه بوده و خواننده با ارجاع به جمله‌ی قبلی می‌تواند متوجه آن شود.

با توجه به پیش‌انگاره‌ای که در گزاره‌ی قبل فعال شده است. تمام این پاره‌گفتار اطلاع نو محسوب می‌شود و قلمرو کانونی را در بر می‌گیرد. فاعل محذوف است و نقش مبتدایی دارد. کانون از نوع گزاره‌ای است و تکیه‌ی کانونی روی مفعول واقع شده است. این امر در سه ترجمه و پاره‌گفتار انگلیسی صادق است.

That my keen knife see not the wound it makes, Nor heaven peep through the blanket of the dark, to cry 'Hold, hold'!

ترجمه ۱) تا خنجر برای من زخمی را که به جای می‌نهد نبیند و آسمان هرچند از خلال پوشش تیرگی در کمینم باشد نتواند بر سرم فریاد بزند: "دست بردار! دست بردار!" (احمدی)
ترجمه ۲) که خنجر بران من نتواند زخمی را که وارد می‌کند ببیند و چشم آسمان هم از آن پرده تاریک نفوذ نکند که فریاد برآورند: "دست نگاه‌دار! دست نگاه‌دار!" (پازارگادی)
ترجمه ۳) تا کارد برّایم نبیند آن زخمی که میزند و آسمان از گوشه ی پرده ی تاریکی ام ننگرد و فریاد برندارد که «دست بردار ! دست بردار!»" (آشوری)

کانون در هر سه ترجمه و پاره گفتار انگلیسی از نوع جمله‌ای و قلمرو کانون تمام گزاره را پوشش می‌دهد. ظاهر شدن عبارت *to cry hold hold* به صورت گروه فعلی تکیه‌دار است و به مصداق مشخص آسمان دلالت دارد و نیز نشان می‌دهد که این گروه اسمی محذوف نقش مبتدایی را در همان جمله‌ی امری داشته است.

۴. تجزیه و تحلیل داده‌ها

حال در این بخش به ارائه و تحلیل داده‌های پیکره‌ی زبانی مطرح در این پژوهش پرداخته خواهد شد. هریک از پاره‌گفتارها نظیر نمونه‌های قبلی به لحاظ نوع ساخت اطلاعی بررسی گردیده‌اند و نتایج در جدول‌ها آورده شده است.

جدول ۱ توزیع فراوانی و درصد پاره‌گفتارهای تحلیل شده به تفکیک روابط کاربردشناختی اطلاع کهنه- نو در متن انگلیسی

روابط کاربردشناختی	فراوانی	درصد
اطلاع کهنه- نو	۲۹۷	۹۵
اطلاع نو	۱۵	۵
جمع	۳۱۲	۱۰۰

بنابر بررسی متن انگلیسی ۹۵ درصد از پاره‌گفتارها دارای رابطه‌ی کاربردشناختی کهنه- نو است. در حالی که تنها در ۵ درصد آنها کل گزاره از نوع اطلاع نو است.

جدول ۲ توزیع فراوانی و درصد پاره‌گفتارهای تحلیل شده به تفکیک روابط کاربردشناختی اطلاع کهنه- نو در ترجمه‌ی یک (ترجمه‌ی احمدی)

روابط کاربردشناختی	فراوانی	درصد
اطلاع کهنه- نو	۲۴۶	۰/۷۹
اطلاع نو	۶۶	۰/۲۱
جمع	۳۱۲	۱۰۰

چنانچه مشاهده می‌شود ۷۹ درصد از پاره‌گفتارها دارای رابطه‌ی کاربردشناختی کهنه- نو است. در حالی که در ۲۱ درصد آنها کل گزاره از نوع اطلاع نو است.

جدول ۳ توزیع فراوانی و درصد پاره‌گفتارهای تحلیل شده به تفکیک روابط کاربردشناختی اطلاع کهنه- نو در ترجمه‌ی دوم (ترجمه‌ی پازارگادی)

روابط کاربردشناختی	فراوانی	درصد
اطلاع کهنه- نو	۲۸۳	۹۱
اطلاع نو	۲۹	۹
جمع	۳۱۲	۱۰۰

آمار نشان می‌دهد در ترجمه‌ی دوم ۹۱ درصد از پاره‌گفتارها دارای رابطه‌ی کاربردشناختی کهنه- نو هستند. در حالی که در ۹ درصد آنها کل گزاره از نوع اطلاع نو است.

جدول ۴ توزیع فراوانی و درصد پاره‌گفتارهای تحلیل شده به تفکیک روابط کاربردشناختی اطلاع کهنه- نو در ترجمه‌ی سوم (ترجمه‌ی آشوری)

روابط کاربردشناختی	فراوانی	درصد
اطلاع کهنه- نو	۲۱۵	۶۹
اطلاع نو	۹۷	۳۱
جمع	۳۱۲	۱۰۰

بنابر نتایج به دست آمده، در ترجمه‌ی سوم ۶۹ درصد از پاره‌گفتارها دارای رابطه‌ی کاربردشناختی کهنه- نو هستند. در حالی که در ۳۱ درصد آنها کل گزاره از نوع اطلاع نو است.

۵. نتیجه‌گیری

از یافته‌های این تحقیق می‌توان دریافت ساخت اطلاع به عنوان حوزه‌ی مستقلی از دستور زبان، در کنار سایر حوزه‌های زبان وجود دارد و در تولید جمله‌های زبان و توصیف نقش ارتباطی آنها از عملکرد مستقلی برخوردار است.

در این مقاله، ساخت اطلاعی در متن نمایشنامه‌ی مکبث اثر شکسپیر به همراه سه ترجمه آن بررسی شده و هرجمله برحسب ساختار اطلاعی خود شناسایی گردیده است. اطلاع نو و کهنه هریک از جمله‌ها تعیین و علت کهنگی هریک از آنها ذکر شده است.

یکی از مواردی که در ساخت اطلاع این نمایشنامه و سه ترجمه آن به چشم می‌خورد اینست که اغلب پاره‌گفتارها از روابط کاربردشناختی اطلاع کهنه و اطلاع نو برخوردارند.

همچنین مصداق‌های کلام، در رابطه با وضعیت ذهنی مصداق‌ها به شکل‌های مختلف آوایی و ساخت‌واژی تظاهر می‌یابند و وضعیت ذهنی آنها بر اساس این که تکیه‌دار یا بی‌تکیه باشند و یا به صورت ضمیر، گروه اسمی یا صورت صفر ظاهر شوند، تعیین می‌گردد. به عنوان مثال اکثریت مصداق‌های فعال یا همان اطلاع کهنه به صورت ضمایر بی‌تکیه در انگلیسی یا صورت‌های صفر در ترجمه‌های فارسی ظاهر می‌شوند و مصداق‌های غیر فعال یا همان اطلاع نو به صورت گروه‌های اسمی تکیه‌دار شرکت می‌کنند.

افزون براین، فرآیندهای نحوی مختلفی نیز در بازنمایی ساخت اطلاع تأثیرگذار هستند و تفاوتی که میان ساخت اطلاعی نمونه‌های فارسی و انگلیسی ظاهر شده‌اند بیشتر مربوط به پاره‌گفتارهای نشان‌داری بوده است که در آنها فرآیندهای مبتداسازی یا قلب نحوی بیشتر به کار رفته است.

داده‌های موجود از متن نمایشنامه و ترجمه‌های آن، این فرضیه را تایید می‌کند که مترجمان از ساخت اطلاعی زبان مبدأ چندان فاصله نمی‌گیرند، مگر در مواردی که تفاوت‌های ساختاری وجود داشته باشد.

منابع:

۱. آقاگل‌زاده، فردوس و سید حسین رضویان، (۱۳۸۶)، بررسی ساخت اطلاعی جمله در داستان بوف کور، *مجموعه مقالات هفتمین همایش زبانشناسی ایران*، جلد اول: ۳-۱۵، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، تهران.

۲. شکسپیر، ویلیام، (۱۳۸۰)، *مکبث*، ترجمه داریوش آشوری، تهران: آگاه.

۳. شکسپیر، ویلیام، (۱۳۳۶)، *مکبث*، ترجمه عبدالرحیم احمدی، تهران: نیل.

۴. شکسپیر، ویلیام، (۱۳۸۷)، *مکبث*، ترجمه علاءالدین پازارگادی، تهران: سروش.

۵. شهیدی، نوشین، (۱۳۷۹)، مبتداسازی در زبان فارسی با نگاهی نقش‌گرا، *پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد*، دانشگاه علامه طباطبائی.

۶. Benjamin, W. (۱۹۲۳). The translator's task. In H. André (Ed.), *Illuminations*. London: Cape.

۷. Brown, G & Yule. G. (۱۹۸۳). *Discourse Analysis*, Cambridge: Cambridge University Press.

۸. ---------- (۱۹۸۹). *Discourse Analysis*, Cambridge: Cambridge University Press.

۹. Givon, T. (۱۹۸۴). *Syntax: A functional Typological Introduction.* Vol. I & II Amesterdam & Philadelphia: John Benjamins.

۱۰. Halliday, M. A. K. (۱۹۶۷). *Intonation and Grammar in British English, Mouton*.

۱۱. ---------- (۱۹۸۵). *An Introduction to Functional Grammar*, London: E. Arnold.

۱۲. ---------- (۱۹۹۴). *An Introduction to Functional Grammar*, ۲nd ed. London: E. Arnold.

۱۳. ---------- (۲۰۰۴). *An Introduction to Functional Grammar*, ۳rd ed. London: E. Arnold.

۱۴. Jumplet, R.W. (۱۹۶۱). *Die ubersetzung naturwissenschaftlicher und technischer literature.* Berlin/Schoenberg: Langenscheidt.

۱۵. Lambrecht, K. (۱۹۹۶). *Information Structure and Sentence Form: Topic, Focus and the Mental Representations of Discourse Referents*, Cambridge University Press.

۱۶. Shakespeare, W. (۱۹۵۸). *Macbeth*, England: Longman publication.

ارزیابی کیفی ترجمه فارسی به انگلیسی کتاب نونی صفراثر سید حسن شکری بر اساس مدل جولیان هاوس(۲۰۰۶)

فاطمه چراغی[۱]
سرور جوادی نسب[۲]
محمدرضا اربابی[۳]

چکیده:

حوزه نقد ترجمه به ویژه ارزیابی کیفیت ترجمه از جمله حوزه هایی است که صرف توجه ویژه به آن می تواندبه ارتقای آثار ترجمه شده و در نتیجه بهبود صنعت ترجمه کمک نماید. این مقوله در سال های اخیر بسیار مورد توجه پژوهشگران و ارزیابان ترجمه واقع شده است. هدف اصلی این پژوهش که از انواع پژوهش های کیفی است، ارایه گزارشی از وجود اشکالاتی در ترجمه انجام شده در نمونه ای از کتاب های حوزه ادبیات دفاع مقدس است. به همین منظور پژوهش حاضر می کوشد تا کیفیت ترجمه فارسی به انگلیسی کتاب نونی صفر از حوزه ادبیات دفاع مقدس را بر اساس مدل ارزیابی کیفی جولیان هاوس ارزیابی نماید. مطابق با مدل هاوس تحلیل صورت گرفته در سه سطح نحوی، دستوری و واژگانی صورت پذیرفته است. در این تحقیق به صورت تصادفی بخش هایی از ترجمه انگلیسی کتاب نونی صفر به قلم ابراهیم رحمانپور جهت ارزیابی کیفی انتخاب و مورد بررسی قرار گرفت و در نتیجه با استفاده از مدل هاوس تفاوت ها و شباهت های میان اثر و ترجمه تجزیه و تحلیل گردید. مطابق با یافته های حاصل از این تحقیق، ترجمه کتاب مذکور با معیار های ارزیابی کیفیت ترجمه مطرح شده در مدل هاوس تفاوت دارد.

کلید واژه ها: ارزیابی کیفیت ترجمه، ادبیات دفاع مقدس، مدل ارزیابی جولیان هاوس

[۱]. دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات ترجمه دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز
Dear.cheraghi۲۹۰@yahoo.com
[۲]. دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات ترجمه دانشگاه آزاد واحد شهر قدس
Soroor.javadinasab@gmail.com
[۳]. کارشناس ارشد مطالعات ترجمه دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز
mohammadreza@yahoo.com-Arbabi

مقدمه

مقوله کیفیت همواره در حوزه ترجمه چه به عنوان یک محصول و چه به عنوان یک فرایند از اهمیت بالایی برخوردار بوده است. آنچه که مبرهن است هدف ترجمه و یا فعالیت ترجمانی تولید متن مقصد خوب و مناسب است. حال برای تعیین خوب بودن یک ترجمه معیارهایی لازم است تا در مقایسه با دیگر آثار ترجمه شده بیان دارد که کدام یک در وضعیت کیفی پایین تر و کدام در بالاترین سطح کیفی قرار دارد. معیار هایی که برای این امر ذکر می شوند، بسته به هدف ارزیابی وچهارچوب نظری به کار گرفته شده توسط افرادی که کیفیت ترجمه را ارزیابی می کنند، با هم متفاوت اند. هاوس این چنین می نویسد که پیش نیاز ارزشیابی کیفیت ترجمه وجود یک نظریه ترجمه است. بنابراین وجود نگرش های مختلف نسبت به ترجمه منجر به تفاوت برداشت‌ها از مفهوم کیفیت ترجمانی و در نتیجه تفاوت روش های ارزیابی آن می گردد.

پاسخ متداول به موضوع ترجمه خوب آن است که ترجمه خوب تا حد ممکن دقیق است (نیومارک ۱۹۹۱) اما دقت، مفهومی نسبی است؛ یعنی ما ناگزیریم دقت در چه چیز را بررسی کنیم و جویا شویم. معمولا معیار سنجش در چنین ارزشیابی متن مبدأ است. به عبارت دیگر ترجمه خوب بازآفرینی دقیق از (پیام) متن مبدأ می باشد. در مدل های زبان شناختی ترجمه غالباً چنین برداشتی حکم‌فرماست (نیوبرت و شرو ۱۹۹۲). برای ارزیابی کیفیت ترجمه در این مدل ها، متن مقصد با متن مبدأ مقایسه می گردد تا مشخص شود آیا متن مقصد بازآفرینی دقیق، صحیح، کامل، وفادارانه، یا درست از متن مبدأ می باشد یا خیر. این مقایسه هم از نظر کمی به معنای کامل بودن انتقال پیام و هم از نظر کیفی یعنی دقیق بودن در معنای صحیح و ضمنی از نظر ارجاعی و کاربردی (نیومارک ۱۹۹۱) انجام می‌گیرد.

مطالعات ترجمه رشته ای متنوع است،و مدل های زبان شناختی عمدتا جای خود را به سایر رویکردها داده و یا حداقلاز آنها متاثر شده اند که هریک به طریقی موجب وضوح پدیده پیچیده ترجمه شده و معیارهای متفاوتی را حتی در سطح کم جهت ارزیابی کیفیت ترجمه معرفی کرده اند.هنگامی که نیومارک سخن از دقت کاربردی به میان می آورد، در حقیقت به جنبه های متنی و موقعیتی اشاره می کندکه معیار های مهمی در مدل های زبان شناختی –متنی کاربردی و گفتمانی ترجمه به شمار می روند.از دستاوردهای مهم این مدل ها می‌توان به این مطلب اشاره کرد که توجه جمع کثیری را از ترجمه به عنوان "بازآفرینی متن" به ترجمه به عنوان "آفرینش متن" معطوف ساخته اند. از باورهای اصلی این مدل ها آن است که تنها واژگان و ساختارهای دستور زبانی ترجمه نمی‌شوند، بلکه متن به عنوان رویدادی ارتباطی ترجمه می شود (دوبگراند و درسلر۱۹۸۱). به بیانی دیگر، ما همواره با متون در جایگاه و فرهنگ سروکار داریم و این متون نقشخاصی در این حوزه ها ایفا می‌کنند. به علاوه هر متن نماینده یا نمونه ای از یک ژانر خاص است و لذا متن توسط خصوصیات درون متنی و برون متنی خاصی تعریف می گردد که کمابیش قراردادی هستند. متن مقصد "دقیق از نظر کاربردی" متنی است که با قراردادهای متن گونه شناختیدر زبان و فرهنگ مقصد مطابقت دارد و بنابراین انتظارات مخاطبین متن مبدأ را در موقعیت ارتباطی خاص برآورده می سازد. ملاحظات متن-گونه شناختی بخشی مهم در ارزیابی کیفیت ترجمه هستند که به هر دلیل در مدل های زبان شناختی نادیده

گرفته شده اند.با این حال اگر بخواهیم منصف باشیم،باید بگوییم که مدل های زبان شناختی نیز،عمدتا تحت تاثیر پیشرفت علم زبان شناسی، دستخوش تغییر شده اند. گاهی ترجمه پژوه در چارچوب مدل های زبانشناختی تحقیق نمی کند. اما هاوس در رویکرد زبان شناختی خود نسبت به ارزیابی کیفیت ترجمه نشان داده که تا حد قابل قبولی جنبه های متنی ، موقعیتی و فرهنگی را لحاظ کرده است.

از جمله دستاوردهای اصلی رویکردهای زبان شناختی متن و کاربردی برای ارزیابی کیفیت ترجمه می توان به روشن شدن این حقیقت اشاره کرد که اصلا قالب زبان شناختی متن مقصد به وسیله قراردادهای متن گونه شناختی زبان مقصد و همچنین موقعیت ارتباطی فرهنگ مقصد که متن مقصد در آن نقش خویش را ایفا می کند تعیین می گردد و نه به وسیله ساختارهای زبان شناختی متن مبدأ . بنابراین یک ترجمه خوب دیگر برگردان صحیح معانی واحدهای زبان مبدأ در سطح خرد نیست، بلکه متن مقصدی است که نقش مورد نظر خود را به صورت موثر در فرهنگ مقصد ایفا می نماید.

حال به سراغ رویکردی دیگر می رویم به نام رویکرد نقش گرا ، این رویکرد موجب دستاوردهای بسیاری شده که از جمله بزرگترین آنها می توان به معرفی نقش یا هدف متن مقصد به عنوان معیاری تعیین کننده در تمامی ترجمه ها و در نتیجه در ارزیابی کیفیت ترجمه اشاره کرد. در این رویکرد، کیفیت نه به عنوان شاخص عینی بلکه به عنوان عاملی نسبی در نظر گرفته می شود که به مصرف کننده متن و معیارهای وی برای ارزیابی میزان تناسب و کارایی متن در ایفای نقش خود در موقعیتی خاص بستگی دارد. رویکرد نقش گرا ، عنوانی است که بهتحقیقات پژوهشگرانی اطلاق می گردد که مدعی هستند هدف متن مقصد مهمترین معیار در هر ترجمه است. این رویکرد با تحقیقات هانس ورمیر و پیدایش نظریه هدفمندی ترجمه شروع شد. ترجمه نقش پذیر لزوماً نقش گرا نیست. برای مثال ، ترجمه ای در شرایط خاص ممکن است مورد پذیرش واقع شود، اما مقبولیت کامل نداشته باشد ، به عنوان نمونه از عرف ها و هنجارهای متن گونه شناختی متابعت نکند. بدین ترتیب مفهوم "هدف" به عنوان معیاری تعیین کننده برای کیفیت ترجمه شامل صحت زبان شناسی متن، یعنی مطابقت با قوانین و عرف های زبان شناختی، متن-گونه شناختی، و ارتباطی زبان و فرهنگ مقصد نیز می گردد.

پیشینه تحقیق

ارزیابی ترجمه ، چنانچه در پژوهش های ترجمه (هولمز،۱۹۷۲) آمده است، جزء زیر مجموعه پژوهش های کاربردی و نقد ترجمه قرار گرفته و در تمامی موضوع های مربوط به مطالعات ترجمه و آموزش آن دارای جایگاه قابل توجهی است. ارزیابی کیفیت ترجمه به عنوان یکی از حوزه های وسیع پژوهش در سال های اخیر مورد توجه بسیاری از پژوهشگران و ارزیابان ترجمه بوده است. بنا به گفته (ویلیام،۲۰۰۹) ، چنین توجه گسترده ای اکنون بیش از گذشته در قالب توجه مترجمان محقق، اساتید و دانشجویانعلم ترجمه احساس می شود. این در شرایطی است که ارزیابی کیفیت ترجمه،در عمل به عنوان مقوله ای کم ارزش در حوزه پژوهش و آموزش ترجمه بدون کسب جایگاهی قابل قبول، تنها در بطن هر آنچه مربوط به علم ترجمه می باشد واقع

شده است. البته ماهیت انتزاعی ترجمه، به ویژه ارزیابی کیفیت آن تا حدودی توجیه کننده شرایط یاد شده است.

توسعه و گسترش فزاینده در حوزه مطالعات ترجمه و وجود رویکردهای گوناگون که در این رشته رو به فزونی نهاده، نیاز دانشجویان، پژوهشگران و ارزیابان ترجمه را بیش از پیش به بررسی کاربردی آن آشکار ساخته است. گفتنی است که در این راه تلاش قابل توجهی از سوی برخی پژوهشگران این حوزه صورت پذیرفته است که هریک سعی بر آن دارند تا به نحوی در آثار خود به شرح ترجمه و تفصیل نظریه ها و مدل های گوناگون ارزیابی کیفیت ترجمه بپردازند.

همانطور که پیش از این گفتیم ارزیابی کیفیت ترجمه از زمان های دور یکی از مهمترین مسائل شایان توجه مطالعات ترجمه به شمار آمده است. حال نخستین سوالی که در ارتباط با کیفیت ترجمه به ذهن می رسد، معیار های سنجش آن است که از منظرهای گوناگون مورد بحث و بررسی واقع شده اند ساده ترین پرسش مطرح شده به وسیله هاوس عبارت است از این که، ((یک ترجمه خوب چه ترجمه ای است؟)) پژوهشگران بسیاری از جمله (هالیدی،۲۰۰۱) در پاسخ به این پرسش اذعان داشتند اظهار نظر در مورد این که ترجمه ای خوب است یا نه بسیار دشوار است.دارویش (۲۰۰۲) بر این باور است که تا زمانی که پژوهشگران ترجمه ، دیدگاه های متنوعی طبق مدل های گوناگون ترجمه ارائه می دهند، بررسی کیفیت ترجمه دشوار خواهد ماند. چنانچه در پیش گفتیم ، توجه فزاینده به حوزه مطالعات ترجمه موجب مطرح گشتن نظریات ، روش ها و مدل های گوناگون توسط پژوهشگران این حوزه گردیده است. در این بخش به ذکر مواردی چند در باب نظریه ها و مدل های موجود در حوزه ارزیابی کیفیت ترجمه پرداخته می شود. نایدا (۱۹۶۴) اولین پژوهشگری بود که با دو مفهوم صوری و پویا برای اولین بار وارد عرصه ترجمه شد. او دیدگاهی مخاطب مدار داشته و بر این عقیده است که در صورتی که متن زبان مقصد برای خواننده دارای خصوصیاتی باشد که مشابه متن زبان مبدأ است، ترجمه انجام شده ترجمه صحیح و موفقی خواهد بود. (نایدا، نقل شده در کتاب دکتر میر عمادی ، ص ۱۱۴).

با گذر از نظریه نایدا به نیومارک و اظهارات او خواهیم رسید با این شرایط که نیومارک از دیدگاه مخاطب مداری نایدا فاصله گرفته و در مفهوم، ترجمه معنایی و ارتباطی را مطرح کرد. ترجمه معنایی همان انتقال نزدیک ترین ساختار نحوی و معنایی متن مقصد و ترجمه ارتباطی، ترجمه ای در نظر گرفته می شود که مخاطب تاثیری مشابه با آنچه در متن مبدأ است دریافت می کند. (ماندی، ۲۰۰۴).

Toury (۱۹۹۵) مفهوم هنجار را برای ارزیابی کیفیت ترجمه به کار برده و ترجمه را به دو قسم صحیح و مقبول تبدیل می کند. بدین حالت که اگر ترجمه‌ای با هنجارها و قوانین فرهنگ مبدأ مطابق باشد، صحیح و در صورتی که به هنجارهای فرهنگ مقصد وفادار باشد، مقبول است.

از میان مدل های یاد شده، مدل هاوس برای این پژوهش مورد توجه و استفاده قرار گرفته است. مدل نقش گرا – معنایی هاوس در ارزیابی ترجمه، در نیمه دهه ۷۰ مطرح ودر اواخر دهه ۹۰ اصلاح و اخیراً در سال های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۶ به طور کامل مطرح و ثبت گردید که نه تنها خود را به عنوان ساختاری مفید برای ارزیابی

کیفیت ترجمه برای تهیه روش های کاربردی معرفی می کند، بلکه بنیاد نظری خود را در حوزه ترجمه به عنوان بازنویسی محتوایی متن تعریف می کند بدین گونه که متن را از قالب اصلی خود خارج و آن را با مجموعه‌ای از روابط و انتظارات فرهنگ محور جایگزین می کند. مدل او همواره یکی از مدل های نظری و متن گرا لحاظ در نظر گرفته شده است.

مدل هاوس نمونه ای از ارزشیابی کیفیت ترجمه است که شامل سه مفهوم اصلی می شود: ترجمه آشکار که به معنای آشکار بودن ترجمه انجام شده است، ترجمه نهان که به معنای شباهت زیاد میان ترجمه انجام شده و متن اصلی است و صافی فرهنگی که در ترجمه نهان برای یافتن تفاوت های فرهنگی میان زبان های مبدأ و مقصد مورد استفاده قرار می گیرد. ترجمه آشکار در متونی همانند متون ادبی، متون مذهبی، گفتمان سیاسی و غیره کاربرد دارد. ترجمه نهان در انواع متن چون متون روزنامه نگاری، مجلات، کتابچه راهنمای گردشگری و غیره مناسب است. با این وجود هاوس با ارائه راه های متفاوت پویا برای ابراز یک متن با هدف های گوناگون، با توجه به این که در یک دوره زمانی چه ترجمه ای مورد نیاز است بیان می دارد یک متن مبدأ ضرورتا نیازی به هر دو ترجمه نهان و آشکار ندارد.

مدل هاوس شامل یک مقایسه سیستمیک میان متون مبدد و مقصد است. بعد از مقایسه متون و یافتن خطاها، عبارت کیفیت از ترجمه برآمده و ترجمه به دو نوع آشکار و نهان دسته بندی می شد.مطابق با آنچه ماندی گفته است.

اصل مدل هاوس در ارزیابی کیفیت ترجمه بر اساس نظریات کاربرد زبان است. این مدل به منظور ارائه یک تحلیل گفتمانی - زبان شناختی متون ترجمه شده هم چون ویژگی های فرهنگی – موقعیتی طرح ریزی شده است، مقایسه ای قانونمند میان دو متن و ارزیابی تناسب ارتباط میان آنها است. این مدل، یک مدل گسترده و بر پایه نظریه نقش گرا است.

ادبیات دفاع مقدس

ادبیات دفاع مقدس انواع مختلفی دارد و یک راه برای ترویج فرهنگ دفاع مقدس محسوب می شود. این نوع آثار مخاطبان بسیاری دارد. آثاری که در این زمینه منتشر و نوشته می شوند با هدف ترویج فرهنگ دفاع و ایثار و هم چنین تبیین وقایع هشت سال دفاع مقدس تدوین می شوند. برخی از این آثار خود نگاشت هستند یعنی خود رزمنده ای که در جنگ نیز حضور داشته اقدام به نوشتن خاطرات می کند. کتاب انتخابی پژوهش حاضرکه توسط سید حسن شکری به رشته تحریر در آمده است نمونه ای از این دست خود نگاشت ها و خاطراتی است.

ادبیات جنگ یک تعریف مشهور دارد و یک تعریف غیر مشهور. تعریف مشهور ادبیات جنگی شامل توصیف و گزارش داستان آدم ها در دنیای ما از هر جنگی می شود. هرشخصی که جنگ جهانی اول یا دوم را تجربه کرده باشد به حوزه ادبیات جنگ وارد شده است، اما هر فردی در هر گوشه از این جهان تعریف جداگانه ای از این مقوله دارد.

از دیدگاه ادبی، ادبیات دفاع مقدس یک ژانر به حساب می آید که خصوصیات منحصر به خودش را دارد، همانند دیگر ژانر های ادبی، این ژانر موقعیت انسانی یک نفر را در جنگ به تصویر می کشد. ژانر جنگ در ایران تعابیر مختلفی دارد، اما باید قبول کرد به دلیل اینکه نود درصد از جنگ ما درباره آدم های مردمی جنگ بود، دیگر زیر مجموعه ژانر جنگی حساب نمی شود و در حقیقت دفاع مقدس زیر مجموعه هیچ ژانری به حساب نمی آید.

دفاع مقدس مقوله عملکرد سربازان سرزمین در جنگ است، نه خود مقوله جنگ. باید این دو را ابتدا از هم جدا کرد. چون متاسفانه در تبلیغات سطحی این دو از یکدیگر جدا نشده اند.

به گفته فرحزاد، ادبیات دوران دفاع مقدس در سطح متنی ، پر استفاده ترین راهکار افزایش است که غالباً منجربه تصریح شده است. پس از آن راهکار حذف پر بسامدترین است. نگاهی کلی به ترجمه هایی که در این سال ها چاپ شده است نشانگر دو امر است : نخست آنکه ترجمه هایی که به دست مترجمان صاحب نام تولید شده است عموماً بر اساس دو اصل "بیگانه زدایی"و "طبیعی سازی" استوار بوده است. پس "روانی و سلاست آن" معیار غالب شد. نقد های ترجمه در مجلات عمدتاً احتراز از ترجمه تحت الفظی و گرته برداری های معنایی و نحوی را توصیه می کردند و درستی و نادرستی ترجمه را تا حد زیادی در چارچوب "روانی و مصطلح بودن زبان" آن بررسی می کردند.

او بیان می دارد در سال های پر تلاطم دفاع مقدس ترجمه در خدمت دو نیروی متقابل به کار رفته است، هم در صدد مقابله با ورود ادبیات، مفاهیم و ارزش های بیگانه ، نا ایمن و جدید بوده استو هم به واسطه خاصیت ذاتی خود محمل ورود این مفاهیم بوده است. کثرت ترجمه ها و چاپ های مجدد نشان می دهد که ادبیات ترجمه شده در این دوران پویایی نداشته است و به جای معرفی نوآوری ها و همگامی با ادبیات جهان، صورت ها و سبک های کلیشه ای را همچنان تثبیت می کرده، و معیار های این کلیشه ها را تقویت می کرده است. جامعه در حال جنگ، بیش از آنکه دغدغه ادبیات نو و سبک های جدید را داشته باشد به کلیشه روی آورده بود که آشنا بود و رویارویی با آن نیاز به صرف نیرو و انرژی نداشت.اما این نگرش موجب ایستایی ادبیات ترجمه ای می شد .تنها مواردی که گاه این ایستایی را مختل می کرد معدود داستان های کوتاه ترجمه شده ای بود که به طور پراکنده و به صورت غیر نظام مند در مجلات به چاپ می رسید. این ترجمه ها چنانکه نتایج نشان داد، راهی متفاوت با ترجمه رمان پیمودند و نقش دیگری یافتند. این ها ابزاری شدند برای معرفی بخشی از ادبیات نو بیگانه آن دوران و معرفی برخی نویسندگان مطرح خارجی و گاه سبک های ادبی و راهکارهای ترجمه ای در حوزه داستان کوتاه در مجلات همین را نشان می داد.

حال پژوهش حاضر کتابی را با عنوان نونی صفر از دسته ادبیات مقدس برگزیده است تا نسبت به ترجمه انجام شده ، آن را مورد ارزیابی قرار دهد . اصل این کتاب به زبان فارسی بوده و اثر سید حسن شکری است. این کتاب با مجموع صد و بیست و شش صفحه در سال ۱۳۸۷ به چاپ رسیده است. ترجمه این کتاب نیز که توسط ابراهیم رحمانپور صورت گرفته است در تابستان سال ۱۳۹۲ به چاپ رسید. مضمون کلی این کتاب خاطرات نویسنده است ، نویسنده ای که خود ناظر بر تمامی وقایع یاد شده در کتاب است . سید حسن

شکری از رزمندگان گردان حبیب بن مظاهر است که گوشه هایی از سه عملیات بزرگ والفجر۸، کربلای یک و کربلای پنج را بازگو می کند. وی این چنین می نویسد و اظهار می دارد که((تمامی این نوشته ها وقایعی است که من با چشم هایم دیده ام و هیچ تصرفی در آن نکرده ام بیشتر قهرمانان این وقایع تاریخی یا در این عملیات و یا در عملیات های بعدی به شهادت رسیدند.

تحلیل داده ها:

در مدل پیشنهادی جولیان هاوس، دو مفهوم اساسی ترجمه نهان (Covert Translation) و ترجمه آشکار (Overt Translation) مطرح می گردد.

		Source Text	Target Text	Overt Translation	Covert Translation
Vocabulary		بهمن شیر	Bahmanshir	✓	
		آبادان	Abadan	✓	
		قفاص	Ghofas	✓	
		فاو	Faw	✓	
		فاطمه الزهرا	Fatemeh Zahra	✓	
		بارلو	Barloo	✓	
		دراگونوف	Dragonov	✓	
		حاج حمید	Hajj Hamid	✓	
		والمری	Valmeric	✓	
		شیخ	Sheikh	✓	
		کمیته	Committee	✓	
		قرآن	Holly Quran	✓	
		عاشورا	Ashoura	✓	
		سید	Sayyed		

Grammar	**Tense**	Present	Present	✓	
	Voice	Passive	Passive	✓	
	Nominalization	وارد شویم جلو رفتم صحبت کردیم تنها گذاشتیم مستقر شویم	Entering into Stepping forward Talking Leaving behind Residence	✓ ✓ ✓ ✓ ✓	

نتیجه گیری

با توجه به آنچه تا کنون گفتیم و توضیح دادیم مقاله پیش رو به جهت ارزیابی ترجمه کتاب مذکور انجام شده است . مطابق با مدل هاوس که در باب دو ترجمه نهان وآشکارمطرح شده بود و بررسی های انجام شده بر روی ترجمه کتاب و تطابق آن با اصل متن ، ناهمخوانی هایی آشکار در بسیاری از مطابقت ها دیده شده است . پیش از این بیان داشتیم که ترجمه خوب از دیدگاه نظریه پردازان مختلف در حوزه نقد ترجمه و زیر شاخه ارزشیابی کیفیت ترجمه معانی و مصادیق متفاوتی را دارا می باشد. گاه پس از بررسی هایی بر روی ترجمه انجام شده به نامطابقت هایی می رسیم که بسیار مشهود بوده و به وضوح نشان می دهند که این ترجمه همچون آنچه هاوس در تفسیر مدل خود می گوید کاملاً به صورت اشکارا صورت پذیرفته است . این آشکارایی در ترجمه گاه به خواننده یا شنونده این برداشت را می دهد که مترجم از لحاظ دریافت متن و نیز برگردان آن به گونه ای که به مفهوم متن آسیب نرسد، دچار ناپختگی است .

حال این بررسی ها بر اساس مدل انتخابی می تواند موارد گوناگونی را شامل شود که از جمله این موارد می توان به گزینش های دستوری، واژگانی، نحوی، همنشینی ، ایدئولوژیکی و سایر اشاره کرد . در این تحقیق آنچه مد نظر پژوهشگران بوده است، مواردی هستند که در مدل ارزشیابی کیفیت ترجمه جولیان هاوس (۲۰۰۶) مطرح گردیده است . مطابق با بیانات هاوس در کتابش که با عنوان ارزشیابی کیفیت ترجمه به چاپ رسیده است ، سه سطح دستوری، واژگانی و نحوی منظور گردیده اند. بررسی هایی که در جهت تطابق و مقایسه متن اصلی با ترجمه انجام شده در سطح گرامری صورت گرفته است نشان می دهد که هیچ مطابقت و هماهنگی میان آنچه که متن اصلی از لحاظ دستوری مد نظر داشته است به گونه ای صحیح دیده نمی شود و

اشکالات بسیاری در زمینه بررسی و تطابق دو متن از لحاظ گرامری دیده شده است . که برای نمونه به صورت تصادفی در جدول پایان صفحه بدان اشاره شده است. آنچه در جدول یافته های بررسی ها در پایین اورده شده است تنها بخش کوچکی از نمونه اشکالات و بررسی های انجام شده بر روی متن اصلی و متن ترجمه است.

از حیث واژگانی نیزبررسی و ارزیابی با توجه به آنچه در بالا ذکر کردیم میان دو متن اصلی و ترجمه کتاب نونی صفر بر اساس مدل هاوس صورت پذیرفته است . باید خاطر نشان کرد برای انجام بررسی و ارزیابی های مورد نظر، به صورت تصادفی بخش هایی توسط پژوهشگران نامبرده انتخاب شده اند. همانطور که پژوهش بر روی دومتن از لحاظ دستوری دارای اشکالاتی آشکار بوده است، در زمینه بررسی های واژگانی نیز عدم تطابق در بسیاری از عباراتو جملات به وفور مشاهده شده است. برای ارائه گزارشی چند از وضعیت تطابق سطح واژگانی متن و ترجمه اش میتوان به نمونه های مذکور در جدول یاد شده رجوع کرد. شایان ذکر است همانطور که پیشتر گفتیم این نمونه ها تنها بخش هایی کوتاه و جزیی از بررسی های انجام شده است که به سبب ازدیاد مطالب و نمونه ها و همچنین قوانین محدود ارائه شده برای نگاشت پژوهش، نویسندگان را بر آن داشته است تا بخش هایی را به ضمن ارائه دهند.

در نهایت با توجه به تفاسیر و توضیحات حاصل از بررسی های انجام شده ، این ترجمه از کتاب نونی صفر از دید مدل انتخابی یعنی هاوس ترجمه ای آشکار است چرا که بسیاری از موارد در سطوح دستوری و نیز واژگانی به درستی و با دقت نظر صورت نپذیرفته است. در نتیجه مطابق با یافته های حاصل از این تحقیق، ترجمه کتاب مذکور با معیار های ارزیابی کیفیت ترجمه مطرح شده در مدل هاوس تفاوت دارد. و این مسئله ممکن است موجب برداشت هایی ناصحیح از محتوا و مفهوم متن اصلی و در واقع آنچه نویسنده بدان نظر دارد شود.

فهرست منابع

۱. جولیان هاوس، ارزیابی کیفیت ترجمه،(۱۹۹۷) ،(۲۰۰۱)، (۲۰۱۴)
۲. نوبرت و شرو، ترجمه به عنوان متن ۱۹۹۲
۳. نیومارک .پی، درباره ترجمه (۱۹۹۱) ، اصول و روش ترجمه (۱۹۸۲)
۴. نورد.سی، ترجمه به عنوان فعالیتی هدف دار(۱۹۹۷)
۵. دبوگراند و درسلر ، در آمدی بر زبان شناسی متن (۱۹۸۱)
۶. دارویش. ای، مدلی برای طراحی ازمون های ترجمه (۱۹۹۵)
۷. هالیدی، پیرامون نظریه ترجمه خوب (۲۰۰۱)
۸. هولمز.جی، معرفی مطالعات ترجمه ، نظریه ها و کاربردها(۲۰۰۴)
۹. نایدا.ای، پیرامون علم ترجمه (۱۹۶۴)
۱۰. ویلیام . ام، ارزیابی کیفیت ترجمه (۲۰۰۹)
۱۱. فرزانه فرحزاد، فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه (۱۳۹۰)

ترجمه و ضبط اسامی خاص

شیما طیبی جزایری[1]

چکیده:
ترجمه یکی از فعالیت‌هایی است که قدمتی در حدّ حیات بشریت دارد. گرچه، عمل ترجمه به معنای برگرداندن از زبانی به زبان دیگر منحصر به یک دورهٔ خاص نیست، شیوه‌های انجام آن با پیشرفت و تغییر فرهنگ جوامع دچار تحول زیادی می‌شود. مقالهٔ حاضر بخشی از پژوهشی در حال انجام است که به بخشی از این تغییرات در برههٔ تاریخی نود سال، یعنی از ۱۳۰۴ تاکنون می‌پردازد. پیکرهٔ تحقیق را متون مطرح در این دوره تشکیل داده‌اند. نگارنده بر آن است تا تغییرات در ترجمه و ضبط اسامی خاص را بررسی کند. بدین ترتیب که، متون ادبی/داستانی مطرح در هر دوره برگزیده شده، اسامی خاص از متن مبدأ استخراج شده، سپس با متن مقصد مقایسه شده است. در این پژوهش، زبان مقصد فارسی است و زبان مبدأ بسته به شرایط هر دوره و زبان مبدأ حاکم در ترجمهٔ متون ادبی آن دوره تغییر می‌کند. همچنین، در مواردی که اسامی خاصّ ترجمه یا نویسه‌گردانی شده‌اند نگارنده به دنبال شیوهٔ غالب بوده است. نتایج تحقیق حاضر علاوه بر روشن کردن بخش کوچکی از تغییرات ترجمه در برهه‌ای از تاریخ در زمینهٔ آموزش ترجمه راه‌گشای استادان است.

واژگان راهنما: اسامی خاصّ، نویسه‌گردانی، ضبط/ترجمه.

مقدمه

عمل ترجمه یکی از فعالیت‌های کهن بشری است که گرچه به لحاظ برگرداندن زبانی به زبان دیگر ثابت مانده، در طول تاریخ شاهد تحولات زیاد و بعضاً گسترده‌ای بوده است. به همین دلیل، مطالعهٔ تاریخ و شیوهٔ ترجمه، اطلاعات ذی‌قیمتی در اختیار مترجمان و محققان و مدرسان ترجمه قرار می‌دهد.

یکی از این موارد، برگرداندن یا ضبط اسامی خاص در ترجمه است که مترجم همیشه با آن روبرو بوده است. اما، شیوهٔ ترجمه و حتی ضبط اسامی تغییرات زیادی را شاهد بوده است. گرچه در نگاه اول اسامی خاص بخش جزئی و شاید کم‌اهمیت ترجمه را تشکیل می‌دهند، یکی از نقطه‌های آغاز برای مترجم، اسمی خاص، یعنی اسم نویسنده است. موارد زیادی در ترجمهٔ اسامی خاص دخیل است. مثلاً، رویکرد ژانرهای مختلف در برگرداندن اسامی خاص شاهد اختلافات گسترده‌ای است. معمولاً، در متون مذهبی اسامی خاص ترجمه

[1]. دانشجوی دکتری ترجمه- دانشگاه علامه طباطبایی shiamt.jazayeri@gmail.com

می‌شوند. مثلGabrielبه جبرئیل و Noahبه نوح و در متون جغرافیایی در بسیاری موارد با ترجمهٔ اسامی خاص روبرو هستیم.Persian Gulfترجمهٔ خلیج فارس است و جبل‌الطارق ترجمهٔGibraltarاست. در مورد بسیاری از شخصیت‌های تاریخی هم ترجمه صورت می‌گیرد، مثل کوروش کبیر یاCyrus the Great. البته به نظر می‌رسد در بیشتر موارد با ضبط یا آوانویسی این اسامی روبرو هستیم:Julius Caesarیا ژولیوس سزار.

یکی دیگر از جنبه‌های ترجمهٔ اسامی خاص به زبان مبدأ و زبان مقصد، میزان نزدیکی آوایی این دو زبان و فرهنگ جامعهٔ مقصد در مواجهه با اسامی خاص برمی‌گردد. به نظر می‌رسد که در غرب، شیوهٔ غالب در ترجمهٔ اسامی خاص بومی‌سازی باشد. در موارد بسیاری، غربیان سعی می‌کنند اسامی شرقی یا بیگانه را به تلفظ خود نزدیک‌تر کنند. در زمینهٔ میزان نزدیکی دو زبان از لحاظ آواشناسی، گفته می‌شود که ایرانیان در ترجمهٔ اسامی فرانسوی راحت‌تر عمل می‌کنند تا اسامی انگلیسی، گرچه سیل ترجمه‌هایی که از انگلیسی صورت می‌گیرد گاهی اوقات این موضوع را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در سال‌های گذشته ماه پنجم میلادی به ژوئن ترجمه می‌شد نه به جون، ولی در مورد اولین ماه سال میلادی همچنان ژانویه ترجمه/ضبط غالب تلفظ فرانسهٔ آن است نه انگلیسی.

در پژوهش حاضر، نگارنده بر آن است که ترجمه و اسامی خاص به زبان فارسی را در گذر زمان بررسی کند. هدف یافتن روشی نظام‌مند در ترجمه یا ضبط اسامی خاص است. به دلیل گستردگی و گوناگونی روش ترجمه، ژانر ادبی انتخاب شد و برههٔ تاریخی نود سال یعنی دورهٔ پهلوی اول و پهلوی دوم و جمهوری اسلامی تا پایان سال ۱۳۹۴ بررسی شد.

پیشینهٔ تحقیق

تعریف: اسامی خاص بر شخص، مکان یا نهاد معینی دلالت می‌کنند و دارای مرجع واحدی هستند (حسینی معصوم و شاه‌بیکی، ص. ۵۰). فرق آنها با اسامی عام این است که اسامی خاص تک مرجعی[۱] هستند، ولی به هیچ وجه تک نقشی[۲] نیستند.(Nord, ۲۰۰۳, p. ۱۸۳)اسامی خاص اطلاعات زیادی را به ما می‌دهند. مثل اینکه اسم به شخصی مذکر اطلاق می‌شود یا مؤنث، یا ممکن است اطلاعاتی در مورد سن شخص، منطقهٔ جغرافیایی که از آن می‌آید، مربوط به حیوانی خانگی است یا انسان، یا به مکانی اطلاق می‌شود، بدهند. ولی حتی در مورد تعریف و نقش اسامی خاص بین افراد توافق وجود ندارد. وندلر (۱۹۷۵) معتقد است که اسامی خاص فاقد معنا هستند و فقط عناوین یا برچسب‌هایی هستند. ولی، استراوسون (۱۹۷۵) با این نظریه کاملاً مخالف است. از نظر او اسامی خاص علاوه بر نقش خود، گاهی وقت‌ها حاوی معنا هم هستند. حتی در بعضی از اسامی خاص معنا اهمیت بیشتری پیدا می‌کند تا خودِ موضوع این عنوان. موضوعی که این مشکل را تکمیل می‌کند، این است که گاهی وقت‌ها اسامی خاص را در معنی عام به کار می‌بریم(Sadeghi Ghadi, ۲۰۱۰).

---

[۱] Mono-referential
[۲] Mono-functional

مثلاً می‌گوییم ایران سرزمین آرش‌هاست. از نظر نورد، اسامی خاص شاید توصیفی[۱] نباشند ولی نمی‌توان گفت که اطلاعاتی[۲] هم نیستند. پشت هر اسم خاصی فرهنگی هست(Nord, ۲۰۰۳, p. ۱۸۳). مثلاً برخی از افراد اسامی ستارگانی را که دوست دارند روی بچه‌هایشان می‌گذارند مثل ستارگان موسیقی یا ستارگان سینما. بسیاری از مردم ایران اگر کودک پسری در زمان انقلاب به دنیا می‌آمد، اسمش را روح‌الله می‌گذاشتند. یا منطقهٔ جغرافیایی محل سکونتشان، مثل فامیل‌هایی که معمولاً منطقهٔ جغرافیایی را مشخص می‌کنند. در فارسی: شیرازی، اهوازی. حتی برای حیوانات هم اسامی خاصی است که معمولاً از همان گروه اسامی انتخاب می‌کنند.(Nord, ۲۰۰۳, p. ۱۸۳).

ترجمه: گرچه بسیاری از عامهٔ مردم معتقدند که اسامی خاص نیاز به ترجمه ندارند و خودبه‌خود ضبط می‌شوند، ولی کمی پژوهش نشان می‌دهد که ترجمهٔ اسامی خاص موضوع جزئی و کوچکی نیست. (Sanaty pour, ۲۰۰۹)صادقی معتقد است که ما در مواجهه با اسامی خاص انواع و اقسام راهبردها را در پیش می‌گیریم. گاهی وقت‌ها آنها را اصلاً ترجمه نمی‌کنیم، گاهی وقت‌ها ترجمه می‌کنیم ولی تلفظ آن را تغییر می‌دهیم، یا برای زبان‌های غیرلاتین نویسه‌گردانی[۳] یا آوانگاری[۴] می‌کنیم، از لحاظ واج‌شناسی با زبان مقصد سازگار می‌کنیم، از لحاظ فرهنگی مطابقت می‌دهیم، جایگزین می‌کنیم یا هزاران راه دیگر. جالب اینجاست که مترجمان حتی در ترجمهٔ یک متن واحد شیوه‌های مختلفی را برای ترجمهٔ اسامی خاص به کار می‌برند(Sadeghi Ghadi, ۲۰۱۰). گرچه، نورد معتقد است که اگر ترجمه را روند انتقال زبان‌شناسی یا فرهنگی تعریف کنیم، اسامی خاص هم ترجمه می‌شوند(Nord, ۲۰۰۳, p. ۱۸۳)از نظر وندلر اسامی در ترجمه فقط از زبانی به زبان دیگر منتقل می‌شوند(Sadeghi Ghadi, ۲۰۱۰).

مسائلی هست که به برگرداندن اسامی خاص مربوط می‌شود و بعضاً امر ترجمه را مشکل می‌کند. مثلاً، باید در نظر داشت که در تمام زبان‌ها این طور نیست که ابتدا اسم سپس فامیل ذکر شود. در زبان کره‌ای، مجاری و ژاپنی برعکس است.(Sanaty pour, ۲۰۰۹). یکی دیگر از نکاتی که به هنگام ترجمهٔ اسامی خاص باید مدنظر داشت، زبان غالب برای ترجمه در جامعهٔ مقصد است. مثلاً، در دورانی که بیشتر ترجمه‌ها از زبان فرانسه بود یعنی چیزی حدود هفتاد سال پیش در ترجمه یا ضبط اسامی تلفظ فرانسه غالب بود. حتی اگر مترجم از زبانی غیر فرانسه ترجمه می‌کرد. شاید به همین دلیل امروزه در ضبط اسامی خاص بیشتر تلفظ انگلیسی غالب است. یک نمونه اسم نویسندهٔ اسپانیایی‌زبان اهل شیلی ایسابل آیندهIsabel Allende است که به ایزابل آلنده ترجمه شده است. البته امروزه بسیاری از مترجمان بسته به اینکه از چه زبانی ترجمه می‌کنند اسم خاص را با تلفظ همان زبان در نظر می‌گیرند. نتیجه این شد که بسته به اینکه مترجم متن را از چه زبانی ترجمه می‌کند اسم خاص به شیوه‌های متفاوتی ضبط شود. پس گاهی اوقات یک نویسنده با چند

---

[۱] Descriptive
[۲] Informative
[۳] Transliteration
[۴] Transcription

اسم مختلف به خوانندگان معرفی می‌شود و باعث این سوءتفاهم می‌شود که آیا یک نویسنده منظور است یا دو یا چند نفر. نمونه: جان اشتاین بک، جان استین بک یا جان استاین بک (فرحزاد, ۱۳۷۶, ص. ۴۲).

علاوه بر این، باید توجه داشت که در ترجمهٔ اسامی خاص، نوع متن و مخاطب اهمیت بالایی دارد. مثلاً ترجمهٔ اسامی خاص برای بزرگسالان با ترجمهٔ آنها برای کودکان تفاوت زیادی دارد. نورد معتقد است که در ترجمه برای بزرگسالان در زمینهٔ اسامی خاص استفاده از حاشیه‌نویسی در متن، چه به صورتِ پانویس، چه یادداشت و غیره مفید و مناسب است. چون این موارد حاوی اطلاعاتی است که ممکن است برای بزرگسالان جذاب باشد. ولی چنین چیزی را در ترجمهٔ کتاب برای کودکان پیشنهاد نمی‌کند (۲۰۰۳، ص. ۱۹۵).اسامی در آثار ادبی دارای معنای ضمنی هستند. در آثاری مثل ادبیات کودک، داستان‌های تخیلی، کمدی و غیره اسامی خاص ترجمه می‌شوند. مگر با داستانی فولکلور یا بومی طرف باشیم که در این صورت ملیت حائز اهمیت می‌شود و باید اسم را ترجمه‌نشده نگه داشت(Newmark, ۱۹۸۸, p. ۲۱۵). علاوه بر این، گاهی اسمی عام تبدیل به اسمی خاص شود. این قضیه در مورد فامیل اشخاص اتفاق می‌افتد(Sadeghi Ghadi, ۲۰۱۰). مثلاً فامیلِ نجار که از شغلی برگرفته شده است یا رنگزن.

دامنهٔ شیوه‌هایی که برای ترجمهٔ اسامی خاص به کار می‌رود، بسیار گسترده و از ضبط کاملاً دقیق یا ترجمهٔ کامل اسم تا حذف کامل آن متفاوت است. باخمن معتقد است که یکی از مسائل ضروری که مترجم باید به آن آگاه باشد، فرهنگ زبان مبدأ است تا بتواند این سمبل‌های فرهنگی و نگاه فرهنگی که پشت اسامی است را به درستی منتقل کند(Sanaty pour, ۲۰۰۹). نیومارک معتقد است که مترجم باید تمام اسامی خاص را مثل واژگان دیگر در فرهنگ جست‌وجو کند. مثالی که می‌زند اسامی جغرافیایی است. وی معتقد است که اسامی خاص در طول زمان دستخوش تغییر می‌شوند. حتی در مورد اسامی خاص جغرافیایی در داستان‌ها هم باید آنها را در فرهنگ جست‌وجو کرد چون ممکن است نمودی واقعی داشته باشد یا نویسنده اسمی واقعی را برگزیده باشد (۱۹۸۸، ص. ۳۵).

شیوه‌های مختلف ترجمه یا ضبط

تاکنون چارچوب مدونی برای چگونگی ضبط یا برگرداندن آنها معرفی نشده است و بیشتر نظریه‌پردازان ترجمه به توصیف شیوه‌هایی پرداخته‌اند که مترجمان در ضبط یا ترجمهٔ اسامی خاص به کار گرفته‌اند(Albin, ۲۰۰۳). علاوه بر این، هر نظریه‌پردازی اصطلاحات خاص خود را مطرح کرده است.

تعدادی از شیوه‌های مختلفی که برای ترجمهٔ اسامی خاص مطرح شده‌اند به این قرارند:

ضبط: یعنی باید اسامی افراد بدون تغییر منتقل شود. تا خواننده از ملیت آنها مطلع شود. ضبط به چند شیوه انجام می‌شود:

ضبط بدون هیچ تغییری: یعنی بدون تغییر اسم خاص را در ترجمه منعکس کنیم (Nord, ۲۰۰۳, p. ۱۸۲)پس، اسم را می‌توان اصلاً ترجمه نکرد و فقط ضبط کرد. یعنی با همان حروف، صدا و معنی. فرناندز و

هرمانز این روش را تقلید[۱] می‌نامد یعنی اسم را دقیقاً به زبان مقصد منتقل کنیم- حتی با همان رسم‌الخط(Aguilera, ۲۰۰۸, p. ۹)(Sanaty pour, ۲۰۰۹). این روش برای ترجمهٔ تحت‌اللفظی عالی است. هیچ انتقال فرهنگی هم صورت نمی‌گیرد. این روش نوعی بیگانه‌سازی[۲] است. (Hervey & Higgins, ۱۹۹۲, p. ۲۹). یعنی دقیقاً همان چیزی را در زبان مقصد ثبت کرد که در زبان مبدأ وجود دارد (Sanaty pour, ۲۰۰۹).

ضبط با حروف زبان مقصد: اسم را بدون تغییر منعکس کنیم ولی با حروف زبان مقصد (Nord, ۲۰۰۳, p. ۱۸۳)که خودبه شیوه‌های مختلفی تقسیم می‌شود:

حرف‌نگاری[۳]: در این روش به ازای هر حرف در زبان مبدأ یک حرف در زبان مقصد به کار می‌رود. گرچه در ترجمه از انگلیسی به فارسی بعضی حروف صدادار در قالب اعراب بدون اینکه نمود ظاهری داشته باشند خوانده می‌شوند (فرحزاد, ۱۳۷۶, ص. ۴۲).

آوانگاری[۴]: اسم خاص را با الفبای زبان مقصد (که اتفاقاً الفبایی غیر از الفبای زبان مبدأ است) آوانگاری کنیم(Nord, ۲۰۰۳, p. ۱۸۳). در این روش اسم را با حروف و قوانین آوایی زبان مقصد ثبت می‌کنند(Hervey & Higgins, ۱۹۹۲, p. ۲۹). فرناندز این روش را به این صورت تعریف می‌کند: وقتی اسمی را با حروفِ زبانِ مقصد بنویسیم و برخی تغییرات را اعمال کنیم. مثل افزودن یا جابجایی حرفی(Sanaty pour, ۲۰۰۹). مثلاً در ترجمه از فارسی به انگلیسی «سحر» را با افزودن اصواتش به صورتsaharضبط کنیم. البته این موضوع را می‌توان با توضیحی در پانویس همراه کرد که معنی را کاملاً منتقل کند(Sadeghi Ghadi, ۲۰۱۰). ولی اینکه چطور آن را آوانگاری کنیم، بستگی به خودِ مترجم دارد. اگر روشی معیار برای اسمی خاص وجود دارد، مترجم از آن استفاده می‌کند. ولی اگر اسم خاصی پیش از این در زبان نبوده باشد مترجم باید خودش دست به آوانگاری بزند(Hervey & Higgins, ۱۹۹۲, p. ۲۹). در این روش به جای توجه به حروف الفبا تمرکز بر شیوهٔ تلفظ نام در زبان مبدأ است. یکی از مشکلات این روش این است که در لهجه‌های مختلف، همچنین در انگلیسی آمریکا و بریتانیا تفاوت وجود دارد و بسته به اینکه کدام تلفظ را در نظر بگیریم شیوهٔ ضبط فرق می‌کند. همچنین این موضوع کاملاً به مترجم بستگی دارد و اینکه شخصاً چطور اسمی را بخواند (فرحزاد, ۱۳۷۶, ص. ۴۳). یا در مورد زبان اسپانیایی هم بسته به اینکه لهجهٔ کشور اسپانیا مدنظر باشد یا کشورهای قارهٔ آمریکا مثل آرژانتین و شیلی و ... تلفظ متفاوت است. این موضوع حتی در میان کشورهای قارهٔ آمریکا یکسان نیست و حتی در نواحی مختلف اسپانیا با تلفظ‌های گوناگونی مواجه هستیم. مشکل بعدی شیوهٔ ضبط آواهایی است که در زبان مقصد وجود ندارد مثل thدر زبان انگلیسی.

---

[۱] Copy
[۲] Exoticism
[۳] Transliteration
[۴] Transcription

ترجمه:

ترجمهٔ اسامی خاص شامل روش‌های مختلفی است از جمله:

جایگزینی با معادل‌یابی: به اعتقاد هرمانز، اگر اسمی در زبان مبدأ، در میان واژگان زبان مقصد چیز پیچیده و سختی می‌شد و معنی هم می‌داد، می‌توان آن را ترجمه کرد(Sanaty pour, ۲۰۰۹). همان‌طور که قبلاً گفته شد، در برخورد با اسامی خاص یکی از مسائلی که مدنظر است، نوع متن یا ژانر آن است. مثلاً در مورد متون تاریخی معمولاً با ترجمهٔ اسامی خاص مواجه هستیم. دلیل ترجمهٔ اسامی خاص تاریخی این است مترجم می‌خواهد انتظار خوانندگان زبان مقصد را برآورده کند و ترجمه‌ای معنی‌دار ارائه دهد. (مثلاً اگرCyrus, the greatرا به جای کوروش کبیر به سایرس کبیر ترجمه کنیم). پس عدم ترجمهٔ اسامی تاریخی ممکن است باعث شود که خوانندگان دچار سوءبرداشت شوند یا کلاً متوجه نشوند درمورد چه کسی دارد صحبت می‌کند(Albin, ۲۰۰۳). همچنین صادقی معتقد است که برای اسامی جغرافیایی مترجم با مشکل چندانی مواجه نیست (۲۰۱۰). فرناندز این روش را برگردان[۱] می‌نامد و آن را یکی از ده روشی می‌داند برای ترجمهٔ اسامی خاص به کار می‌رود. به این معنی که وقتی اسمی در زبان مبدأ تبدیل به اسمی دشوار در زبان مقصد شود، آن را به زبان مقصد ترجمه می‌کنند(Sanaty pour, ۲۰۰۹). ولی چون اسامی خاص فضای فرهنگی متن را تغییر می‌دهند مثلاً ژرژ فضای فرانسوی، جرج انگلیسی و خورخه اسپانیایی به متن می‌دهد. فرحزاد معتقد است که اسامی خاص را نباید ترجمه کنیم. همچنین مترجم باید آن ضبطی را اختیار کند که تداول بیشتری دارد و خوانندگان با آن آشناترند یا اینکه اگر بنا دارد ضبط خاص خود را اختیار کند باید در پانویس یا یادداشت هم ضبط متداول را ذکر کند هم املای آن را در زبان مبدأ (۱۳۷۶, ص. ۴۴)

جابه‌جایی فرهنگی[۲]: روش دیگر جابه‌جایی فرهنگی است. که نورد آن را اقتباس فرهنگی با زبان مقصداست(۲۰۰۳, p. ۱۸۳). هروی و هیگینز آن را پیوند فرهنگی[۳] می‌نامند و معتقدند که آخرین حدّ بومی‌سازی است. این اسامی و ترجمه‌شان به هیچ وجه معنی یکسان ندارد. ولی از لحاظ معنی ضمنی و فرهنگی یکی هستند (۱۹۹۲، صص ۲۹-۳۰).

جایگزینی خنثی: نورد آن را neutralizationمی‌نامد یعنی وقتی که اسمی که از نظر فرهنگی در زبان مبدأ خاص است در زبان مقصد با اسمی جایگزین شود که چنین ویژگی ندارد(۲۰۰۳, p. ۱۹۴).به نظر می‌رسد جایگزینی روشی است که پیش‌ترها مترجمان به کار می‌گرفتند و امروزه کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرد. شاید علت آن میزان آشنایی بیشتر جوامع با یکدیگر باشد. مثلاً در ایران جمالزاده به این روش اعتقاد داشت. او که رعایت امانت در ترجمه را با ترجمهٔ تحت‌اللفظی یکی می‌دانست معتقد بود که با رعایت امانت در ترجمه، خوانندگان ما به هیچ وجه با اثری که متعلق به جامعه‌ای بیگانه است و رسم و رسوم و تاریخ و مذهب مملکت دیگری را دارد ارتباط برقرار نمی‌کنند و این موضوع باعث از بین رفتن انگیزه‌شان در خواندن

---

[۱] Rendition
[۲] Cultural Transplantation
[۳] Cultural Transplantation

اثری می‌شود که چه بسا ممکن است در جامعهٔ مبدأ از آثار شاخص به حساب بیاید. سپس پا را از این هم فراتر می‌گذارد و می‌گوید که مترجم باید پاره‌ای تصرفات مختصر در متن را حق خود بداند و با رعایت اصل داستان و سبک نویسنده به آن و وقایعش لباس آشنایی بپوشاند. وی در مورد اسامی خاص اظهار می‌دارد که چون برخی از اسامی نامأنوس و پیچیده و دراز هستند و به دلیل اینکه نوشتن و خواندنشان با حروف الفبای فارسی کار آسانی نیست، بهتر است به جای ضبط یا انتقال آنها از روش جایگزینی استفاده کرد. او به صراحت می‌گوید که مترجم می‌تواند نام کوچه‌ای را که در پاریس است با اسم کوچه‌ای در تهران جایگزین کند (آرین پور, ۱۳۸۷, ص. ۲۹۳-۲۹۴). هرمانز هم با این موضوع موافق است و می‌گوید که بعضی‌وقت‌ها اسمی را که در زبان مبدأ آمده با اسمی که هیچ ربطی به آن ندارد جایگزین می‌کنند(Sanaty pour, ۲۰۰۹). از نظر فرناندز هم گاهی وقت‌ها مترجم اسمی در زبان مبدأ را با اسمی در زبان مقصد جایگزین می‌کند، گرچه ممکن است این اسامی از نظر معنایی هیچ ربطی به هم نداشته باشد(Sanaty pour, ۲۰۰۹).

در حال حاضر در دوبلهٔ بسیاری از انیمیشن‌های کودکان اسامی را جایگزین می‌کنند. مثلاً در دوبلهٔ فارسی انیمیشن کارخانهٔ هیولاها، اسم یکی از شخصیت‌ها در داستان انگلیسی Wazowskiبود که آن را با «عرفان» جایگزین کردند. البته در مورد ادبیات کودک، به دلیل اینکه کودکان اطلاعات زمینه‌ای کمی دارند، وجود تعداد زیادی واژگان بیگانه موجب عدم درک آنها از متن شود. از طرفی اگر در ترجمه بیش از حد دست به بومی‌سازی بزنیم و با ترجمهٔ اسامی خاص بار فرهنگی زبان مبدأ را نادیده بگیریم باعث می‌شویم که هدف اصلی از خواندن ادبیات که آشنایی با دیگر فرهنگ‌هاست محقق نشود. پس نمی‌توان قاطعانه گفت که اسامی خاص را باید ترجمه کرد یا خیر. زیرا آنها به هر حال ترجمه می‌شوند ولی شیوهٔ ترجمه‌شان ممکن است متفاوت باشد و راهکارهای مختلفی برای این کار وجود دارد(Aguilera, ۲۰۰۸, p. ۱۰). البته بسیاری از نظریه‌پردازان ترجمه به شدت مخالف جایگزینی اسامی خاص هستند. به این دلیل که فضای فرهنگی متن تغییر می‌کند. حتی اگر این جایگزینی با پانویس همراه باشد (فرحزاد, ۱۳۷۶, ص. ۴۵).

حذف[۱]: این راهبرد برای آن است که بخشی از اسم یا حتی تمامِ آن در زبان مقصد حذف شود (Fernandez cited in Sanaty pour, ۲۰۰۹). گاهی وقت‌ها می‌توان اسم خاص را کلاً حذف کرد یا اسم را با عبارتی جایگزین کرد. چون ممکن است حفظ آن یا فقط انتقال آن باعث شود خواننده گیج شود (Sadeghi Ghadi, ۲۰۱۰).

شیوهٔ تحقیق

پژوهش حاضر، تحقیقی تاریخی، توصیفی و پیکره‌بنیاد است که بر ترجمه و ضبط اسامی خاص تمرکز دارد. ابتدا متون مبدأ و ترجمه‌های فارسی‌شان با توجه به اهمیت و البته میزان دسترسی به آنها انتخاب شد، به این ترتیب که برای هر دهه یک متن در نظر گرفته شد. به این ترتیب، نه اثر به زبان‌های فرانسه، انگلیسی و

[۱] Deletion

اسپانیایی انتخاب شد و از میان آنها ابتدا نام نویسنده سپس نام ده شخصیت استخراج شد و با برگردان فارسی آن‌ها مقایسه شد تا شیوهٔ ضبط یا ترجمهٔ اسامی مشخص شود. به دلیل نبود نرم‌افزاری برای یافتن اسامی خاص این کار به صورت دستی انجام شد.

چارچوب نظری

با توجه به نبود چارچوبی معین برای بررسی شیوهٔ ترجمهٔ اسامی خاص و پیشینهٔ پژوهش‌هایی که در این زمینه شده است، نگارنده بر آن شد تا فهرستی از روش‌هایی را که می‌توان برای ترجمه و ضبط اسامی خاص به کار برد تهیه کند. لازم به ذکر است که این روش‌ها برای ترجمه به فارسی در نظر گرفته شده است. علاوه بر این، گرچه هر کدام از شیوه‌هایی که برای ترجمه یا ضبط اسامی خاص در نظر گرفته شد، طبقه‌بندی جداگانه‌ای دارد، هیچ کدام کاملاً از دیگری تفکیک نمی‌شود و در بسیاری موارد با همدیگر هم‌پوشانی دارند.

ضبط کامل: در این روش، مترجم اسم خاص را بدون هیچ تغییری، چه در تلفظ، چه در رسم‌الخط، به زبان مقصد منتقل می‌کند. این اسامی از لحاظ تعداد و همچنین جفت‌های زبانی که در ترجمه وجود دارد، کمترین تعداد را دربرمی‌گیرد. یک دلیلش این است که دو زبان باید از لحاظ رسم‌الخط مشابه باشند. مثلاً زبان‌های لاتین تا حدی امکان ترجمه به یکدیگر را دارند. علت دیگر این است که حتی در میان زبان‌هایی که حروف الفبای مشابه دارند، در ضبط اسامی مشابه و حتی هم‌معنی اندک اختلاف‌هایی مشاهده می‌شود. مثلاً در ترجمه از زبان عربی به فارسی در مورد اسامی چون زینب، بتول، علی و محمد با مشکل چندانی مواجه نیستیم و با اندکی چشم‌پوشی (اعراب) به زبان فارسی منتقل و ضبط می‌شود.

ضبط جزئی: این شیوهٔ ضبط نیز در میان زبان‌هایی انجام می‌شود که حروف الفبای مشابه دارند، مثل زبان‌های لاتین، زبان فارسی و عربی و غیره. تفاوت این روش با روش بالا، ضبط کامل، این است که مترجم با توجه به قوانین نوشتاری زبان مقصد تغییراتی جزئی انجام می‌دهد. مثلاً در ترجمه از عربی به فارسی برای اسامی مؤنث ت یا ه در زبان فارسی را با تای تأنیث جایگزین می‌کند. یا مثلاً در ترجمه از اسپانیایی به انگلیسی اسم Ángelرا به همین صورت ثبت می‌کند (با همین نشانهٔ تکیه بر رویA) و در واقع دست به بیگانه‌سازی می‌زند.

نویسه‌گردانی کامل: این شیوه برای ضبط اسامی خاص در زبان‌هایی به کار می‌رود که شیوهٔ نوشتاری‌شان متفاوت است. نمونهٔ بارز آن زبان انگلیسی و فارسی است. در این روش هم مثل دو روش بالا اسامی ترجمه نمی‌شود فقط ضبط می‌شود. با این تفاوت که رسم‌الخط تغییر می‌کند. این نوعی نویسه‌گردانی از این جهت کامل است که تمام حروف و اصوات عیناً منتقل می‌شود. بنابراین، برای اسامی مناسب است که تمام صداهایشان بین دو زبان مشترک است. مثلJohnدر زبان انگلیسی که به فارسی هم جان تلفظ می‌شود. یاMarioدر زبان اسپانیایی که در فارسی هم ماریو تلفظ می‌شود. گرچه در این زمینه اندکی تطابق اصوات وجود دارد مثلاً Harryدر انگلیسی همان صدایی را دارد که هری در فارسی ولی صدای «ر» در دو زبان به دو صورت یا با اندکی تفاوت تلفظ می‌شود. با این وجود نگارنده معتقد است که این موارد را می‌توان نادیده گرفت.

نویسه‌گردانی جزئی: این روش هم مثل روش بالا، برای ضبط اسامی خاص در زبان‌هایی به کار می‌رود که شیوهٔ نوشتاری متفاوت دارند و اسامی ترجمه نمی‌شوند و فقط ضبط می‌شوند، گرچه رسم‌الخط تغییر می‌کند. علت نامیدن آن به صورت جزئی این است که در این روش، به دلیل اینکه برخی صداها در زبان مقصد وجود ندارد مترجم ناگزیر، آن را با صدایی در زبان مقصد جایگزین می‌کند. یا ممکن است مترجم احساس کند که خواندن و تلفظ آن برای خوانندهٔ زبان مقصد مشکل است. در این روش امکان افزودن، جابه‌جایی یا حذف برخی صداها یا حروف وجود دارد. مثلاً smithرا به صورت اسمیت ضبط می‌کند یاcathrineرا به صورت کاترین ضبط می‌کند.

ترجمهٔ کامل: در این شیوه، مترجم با اسم خاص مثل اسمی عام رفتار می‌کند، به این ترتیب که اسم را با نامی که معادل آن در زبان مقصد وجود دارد جایگزین می‌کند. این روش بیشتر در ترجمهٔ متون تاریخی و مذهبی و جغرافیایی کاربرد دارد. مثلاً مترجم از زبان انگلیسی به فارسی Noahرا نوح،Isaacرا اسحاق و از زبان اسپانیایی به فارسیGibraltarرا جبل طارق ترجمه می‌کند. در این روش مترجم می‌تواند اسامی را که معادلشان جاافتاده استفاده کند یا با توجه به معنی اسم آن را به اسمی برگرداند. مثال: از انگلیسی به فارسیHappyبه شادی، یا از عربی به فارسی سکینه به دل‌آرام.

ترجمهٔ جزئی: در این شیوه، بخشی از اسم خاص فقط نویسه‌گردانی می‌شود و بخش دیگرش ترجمه می‌شود. مثلاً از اسپانیایی به فارسیRita Púasبه ریتای خاردار ترجمه شود.

جایگزینی فرهنگی: در این روش مترجم اسم خاصی را که در زبان مبدأ دارای بار فرهنگی است با اسمی در زبان مقصد که از لحاظ فرهنگی با آن هماهنگ است یا اشتراکاتی دارد، جایگزین می‌کند. مثلاً از زبان انگلیسی به فارسیAchilleرا می‌توان به اسفندیار ترجمه کرد چون هردو روئین‌تن بودند و از اسپانیایی به فارسیChe Guevaraرا به چمران ترجمه کرد (حاتمی‌کیا دربارهٔ نام‌گذاری فیلمی دربارهٔ چمران با عنوان چ گفته بود که اهالی آمریکای لاتین به چه‌گوارا چه می‌گویند و به این دلیل شباهت فرهنگی این دو شخصیت در زمینهٔ مبارزه با ظلم او این اسم را برگزیده است.

جایگزینی خنثی: در این روش مترجم بدون توجه به معانی ضمنی اسم خاص یا حتی ترجمهٔ تحت‌اللفظی آن، اسم خاصی در زبان مقصد جایگزین می‌کند. در بسیاری از موارد دلیل این کار ثقیل یا سخت بودن واژه برای خوانندگان زبان مقصد می‌دانند. مثلاً جمالزاده معتقد بود که به جای اسامی سنگین روسی که برای خوانندهٔ فارسی‌زبان تلفظ یا خواندنشان مشکل است، بهتر است اسامی فارسی را جایگزین کنیم (آرین‌پور, ۱۳۸۷, ص. ۲۹۳).

حذف: همانگونه که از نامش برمی‌آید این روش در واقع شیوه‌ای برای ترجمه نیست، واقعیت این است که مترجم در اینجا صورت‌مسئله را پاک می‌کند و اسم خاص را یا کلاً در متن مقصد حذف می‌کند یا به صورت عبارتی توصیفش می‌کند.

پیکرهٔ تحقیق:

پیکرهٔ تحقیق شامل دو بخش متن مبدأ (فرانسه، انگلیسی و اسپانیایی) و ترجمهٔ فارسی است:

پیکرهٔ لاتین:

- Les Misérables (۱۸۶۲) by Victor Hugo (French)
- Raphaël (۱۸۴۹) by Alphonse de Lamartine (French)
- Call of the Wild (۱۹۰۳) Jack London (English)
- Daddy Long Legs (۱۹۱۲) Jean Webster (English)
- Cien Años de Soledad (۱۹۶۷) Gabriel García Márquez (Spanish)
- The Picture of Dorian Gray (۱۸۹۰) by Oscar Wilde (English)
- Animal Farm (۱۹۴۵) by George Orwell (English)
- Harry Potter and the Sorcerer's Stone (۱۹۹۸) by J. K. Rowling (English)
- The Fifth Child (۱۹۸۸) by Doris Lessing (English)

پیکرهٔ فارسی:

- بینوایان (۱۳۰۹) ترجمهٔ حسینقلی مستعان
- رافائل (۱۳۱۷) ترجمهٔ ذبیح‌الله صفا
- آوای وحش (۱۳۳۴) ترجمهٔ پرویز داریوش
- بابالنگ دراز (۱۳۳۹) ترجمهٔ میمنت دانا
- صدسال تنهایی (۱۳۵۳) ترجمهٔ بهمن فرزانه
- تصویر دوریان گری (۱۳۶۳) ترجمهٔ رضا مشایخی
- قلعهٔ حیوانات (۱۳۷۱) ترجمهٔ امیر امیرشاهی
- هری پاتر و سنگ جادو (۱۳۷۹) ترجمهٔ سعید کبریایی
- فرزند پنجم (۱۳۸۷) ترجمهٔ مهدی غبرائی

بنابراین دو کتاب از دورهٔ پهلوی اول، سه کتاب از دورهٔ پهلوی دوم و چهار کتاب از دوران بعد از انقلاب انتخاب شد.

جمع‌آوری اطلاعات

از هر کتاب ده اسم خاص، شامل نام نویسنده و نه شخصیت، انتخاب شد. اسامی خاص فقط اسامی افراد است و شامل اسامی مکان‌ها نمی‌شود. برای هر اسم روش ترجمه/ضبط براساس آنچه که در شیوهٔ تحقیق آمده است، تشخیص داده شد. با توجه به تفاوت الفبای زبان فارسی و زبان‌های مورد پژوهش در این تحقیق، بالطبع، برای روش ضبط کامل و جزئی مصداقی وجود ندارد. همچنین نگارنده روش حذف را به دلیل نیاز به

بررسی کامل متون کنار گذاشت. اطلاعات گردآوری‌شده به تفکیک دوره‌هایی که تعریف شد و روش ترجمه/ضبط اسامی در جدول شمارهٔ ۱ آمده است.

جدول ۱- روش ترجمه/ضبط اسامی خاص در دوره‌های مختلف

دوره/شیوهٔ ترجمه	نویسه‌گردانی کامل	نویسه‌گردانی جزئی	ترجمهٔ جزئی	مجموع
پهلوی اول	۵ (٪۲۵)	۱۵ (٪۷۵)	۰ (٪۰)	۲۰
پهلوی دوم	۲۵ (٪۸۳)	۴ (٪۱۳)	۱ (٪۴)	۳۰
بعد از انقلاب	۱۷ (٪۴۲)	۲۲ (٪۵۵)	۱ (٪۳)	۴۰
	۴۷(٪۵۲)	۴۱ (٪۴۵)	(٪۳)	۹۰

همان‌طور که جدول نشان می‌دهد، بیشترین شیوه برای ترجمه/ضبط اسامی خاص مربوط به روش نویسه‌گردانی کامل است. بعد از آن با اختلاف کمی نویسه‌گردانی جزئی بیشترین کاربرد را در میان مترجمان داشته است. فقط دو مورد از نود اسم خاص به صورت جزئی ترجمه شده‌اند و هیچ مصداقی از ترجمهٔ کامل، جایگزینی چه به صورت فرهنگی چه به صورت خنثی به چشم نخورد.

چند نمونه

در اینجا نگارنده چند مورد را به صورت نمونه می‌آورد:

نویسه‌گردانی کامل:

- تورن برای Turen(رافائل، ذبیح‌الله صفا، ۱۳۱۷)
- شپ برای Shep(آوای وحش، پرویز داریوش، ۱۳۳۴)
- جودی برای Judy(بابالنگ‌دراز، میمنت دانا، ۱۳۳۹)

نویسه‌گردانی جزئی:

- هوگو برایHugo(بینوایان، حسینقلی مستعان، ۱۳۰۶)
- مارکز برایMárquez(صدسال تنهایی، بهمن فرزانه، ۱۳۵۳)
- هرمیون برایHermaine(هری پاتر و سنگ جادو، سعید کبریایی، ۱۳۷۹)

ترجمهٔ جزئی:

- فرانسیسکوی مرد برایFrancisco El Hombre(صدسال تنهایی، بهمن فرزانه، ۱۳۵۳)

نتیجه‌گیری

با توجه به اطلاعات گردآوری‌شده، به نظر می‌رسد که شیوهٔ غالب در ترجمهٔ اسامی خاص از نود سال پیش تاکنون روش نویسه‌گردانی بوده است. به نظر می‌رسد مترجمان ایرانی همچنان ترجیح می‌دهند فضای بیگانهٔ متن مبدأ را حفظ کنند و از بومی‌سازی بپرهیزند. حتی در مواردی که پیش از اسم شخصیتی واژهٔmadame(در فرانسه به معنی خانم) با حروف کوچک آمده است، مترجم، دانسته یا نادانسته، آن را بخشی از اسم به حساب آورده و بدون ترجمه فقط دست به نویسه‌گردانی آن زده است. به نظر می‌رسد که دلیل وجود نویسه‌گردانی جزئی اختلاف آواهای دو زبان بوده و انتخاب مترجم در این مورد نقشی نداشته است. به این معنی که مترجم اولین انتخاب خود را نویسه‌گردانی کامل قرار می‌داده است و در مرحلهٔ بعد به نویسه‌گردانی جزئی متوسل شده است. گویا مترجم‌ها ترجیح می‌دادند برای اسامی که معنای واضحی ندارند و نیاز به پژوهش در ریشهٔ واژه دارد، به دنبال معادلی نباشند. به همین دلیل فقط دو مورد ترجمهٔ اسامی خاص یافت شد که آن هم به صورت جزئی و در مورد اسامیِ انجام شد که معنای واضحی داشتند.

گرچه گفته می‌شود که آواهای فرانسه به زبان فارسی نزدیک‌تر است، شاید به دلیل طولانی بودن اسامی فرانسه یا آشنایی کمتر خوانندگان امروزی با زبان فرانسه، اسامی فرانسه ثقیل‌تر از انگلیسی به نظر می‌رسند. تا جایی که در مواردی مترجم اسم را به صورت دو بخش جداگانه نوشته است. همین دلایل در مورد اسامی اسپانیایی هم صادق است.

همچنین در مواردی مترجم اسامی را بر اساس زبانی ضبط/ترجمه کرده که زبان مرسوم برای ترجمه بوده است. در دو مورد که کتاب به زبان انگلیسی بوده، مترجم ضبط فرانسه را در نظر گرفته است، در یک مورد، ترجمه کلاً از زبان فرانسه صورت گرفته و در یک مورد با وجود اینکه ترجمه از زبان انگلیسی صورت گرفته، مترجم اسامی را با آواهای فرانسه ضبط کرده است.

نگارنده معتقد است که در مورد ضبط اسامی خاص باید زبانی که اثر به آن نوشته شده است در نظر گرفت، حتی اگر مترجم از زبانی واسطه استفاده می‌کند. امروزه، این امر با وجود فناوری پیشرفته امکان‌پذیر است. همچنین، در مورد اسامی که به اشتباه به صورتی دیگر در جامعه جاافتاده است، در صورتی که اسم شخص مدنظر باشد، مثل نویسنده بهتر آن است که مترجم آن را اصلاح کند و نزدیک‌ترین صورت را برای آن برگزیند.

همچنین در مورد ترجمهٔ اسامی، همان‌طور که در بخش پیشینهٔ تحقیق گفته شد، برخورد مترجم در ژانرهای مختلف یا بسته به نوع متن متفاوت است. همچنین در ترجمهٔ ادبیات کودک، نگارنده معتقد است که بهتر است در این جنبه، بومی‌سازی بیشتری نسبت به ادبیات بزرگسال صورت بگیرید و اسامی به صورت کامل یا دستکم جزئی ترجمه شوند. این موضوع در مورد فیلم‌های کودکان هم صادق است. در مورد ترجمهٔ نمایش‌نامه یا تئاتر هم در مورد اسامی خاص بهتر آن است که به شیوه‌ای ترجمه/ضبط شود که تلفظ آن برای گوینده آسان‌تر باشد. گرچه به قطع و یقین نمی‌توان معادل‌یابی را تجویز کرد، چرا که در این صورت فضای نمایش‌نامه یا فیلم دچار تناقض می‌شود. مثلاً در نمایش‌نامهٔ سقراط، صحنه و لباس یونان قدیم دیده می‌شد و

وجود اسامی ایرانی در چنین فضایی باعث ایجاد سردرگمی می‌شد. ولی در مورد آثار پویانمایی یا انیمیشن برای کودکان به نظر می‌رسد چندان مشکلی به وجود نیاید. البته، بهتر آن است که در مورد هر اثر یا حتی هر اسم به صورت جداگانه تصمیم گرفته شود.

References:

۱. Aguilera, E. C. (۲۰۰۸, ۱ ۲). *The Translation of Proper Names in Children's Literature*. Retrieved ۸ ۴, ۱۳۹۴, from http://ler.letras.up.pt/uploads/ficheiros/۴۶۶۶.pdf

۲. Albin, V. (۲۰۰۳). *What's in a Name: Juliet's Question Revisted. Translation of Proper Names -Part ۱*. Retrieved ۸ ۴, ۱۳۹۴, from TranslationDirectory.com: http://www.translationdirectory.com/article۱۰۲.htm

۳. Hervey, S. G., & Higgins, I. (۱۹۹۲). *Thinking Translation: A Course in Translation Method, French-English.* New York: Taylor & Francis Routledge.

۴. Hugo, V. (۱۸۲۶). *Les Miserables.*

۵. Lamartine, A. d. (۱۸۴۹). *Raphael.*

۶. Lessing, D. (۱۹۸۸). *The Fifth Child.*

۷. London, J. (۱۹۰۳). *Call of the Wild.*

۸. Marquez, G. G. (۱۹۶۷). *Cien Anos de Soledad.*

۹. Newmark, P. (۱۹۸۸). *A Textbook of Translation.* London: Prentice Hall International.

۱۰. Nord, C. (۲۰۰۳). Proper Names in Translations for Children: Alice in Wonderland as a Case in Point. *Meta, ۴۸*, ۱۸۲-۱۹۶.

۱۱. Orwell, G. (۱۹۴۵). *Animal Farm.*

۱۲. Rowling, J. K. (۱۹۹۸). *Harry Potter and the Sorcerer's Stone.*

۱۳. Sadeghi Ghadi, A. (۲۰۱۰). *Translation of Proprer Names.* Retrieved ۹ ۴, ۱۳۹۴, from TranslationDirectory.com: http://www.translationdirectory.com/articles/article۲۱۴۶.php

۱۴. Webster, J. (۱۹۱۲). *Daddy Long Legs.*

۱۵. Wilde, O. (۱۸۹۰). *The Picture of Dorian Gray.*

۱۶. ارول, ج. (۱۳۷۱). *قلعهٔ حیوانات*. (ا. امیرشاهی, مترجم) تهران.

۱۷. پور, ی. (۱۳۸۷). *از صبا تا نیما، تاریخ ۱۵۰ سال ادب فارسی* (جلد دوم). تهران: زوار.آرین

۱۸. پور, ی. (۱۳۸۷). *از نیما تا روزگار ما: تاریخ ادب فارسی معاصر* (جلد ۳). تهران: زوار.آرین

۱۹. رولینگ, ج. ک. (۱۳۷۹). *هری پاتر و سنگ جادو*. (س. کبریایی, مترجم) تهران: کتابسرای تندیس.

۲۰. فرحزاد, ف. (۱۳۷۶). *ترجمه پیشرفته ۱*. تهران: پیام نور.

۲۱. گارسیامارکز, گ. (۱۳۵۳). *صدسال تنهایی*. (ب. فرزانه, مترجم) تهران.

۲۲. لسینگ, د. (۱۳۸۷). *فرزند پنجم*. (م. غبرائی, مترجم) تهران: ثالث.

۲۳. لندن, ج. (۱۳۳۴). *آوای وحش*. (پ. داریوش, مترجم) تهران.

۲۴. وایلد, ا. (۱۳۶۳). *تصویر دوریان گری*. (ر. مشایخی, مترجم) تهران.

۲۵. وبستر, ج. (۱۳۳۹). *بابالنگ دراز*. (م. دانا, مترجم) تهران.

۲۶. هوگو, و. (۱۳۰۶). *بینوایان*. (ح. مستعان, مترجم) تهران.

نقش گرایی در ترجمه و تاثیرپذیری آن از زبانشناسی نقش گرا

سارا عطارزاده

۱ -۱ ترجمه و زبانشناسی

۱ـ۱ رابطه بین ترجمه و زبانشناسی

« پیتر نیومارک »(۱۹۸۴) درباره رابطه بین ترجمه و زبانشناسی چنین می گوید :«نظریه ترجمه از زبانشناسی تطبیقی مایه می گیرد و در بین سطوح زبانشناسی، باید آنرا جنبه عمده ای از معناشناسی بدانیم. همه موضوعاتی که در معناشناسی بحث می شوند، با نظریه ترجمه ارتباط دارند.» (نیومارک، ۱۹۸۴، ص ۵)

« فاست/ Fawcett »(۱۹۸۵) معتقد است که رابطه بین زبانشناسی و ترجمه می تواند از دو لحاظ مطرح شود: ابتدا اینکه یافته های زبانشناسی در فعالیت ترجمه به کار گرفته شوند و دیگر اینکه یک نظریه زبانشناختی از ترجمه، مثلاً در قیاس با نظریه ادبی ترجمه، ارائه شود. در حالت اول، زیر شاخه ای از زبانشناسی، مانند زبانشناسی اجتماعی، مسأله ای را در مورد ارتباط بین زبان و موقعیت اجتماعی طرح می کند و این مسأله، سپس در عمل ترجمه به کار گرفته می شود. در حالت دوم، در عوض به کار گرفتن نظریه زبانشناسی در مورد عناصر داخلی یک متن خاص که قرار است ترجمه شود، نظریه زبانشناسی در مورد کل مفهوم ترجمه به کار گرفته می شود. مثلاً « نایدا » در نظریه « معادل پویا » از دید زبانشناسی اجتماعی به کل ماهیت ترجمه پرداخته است (فاست در مونابیکر، ۱۹۹۸، ص ۱۲۱-۱۲۰). چیزی که ما در این قسمت به آن خواهیم پرداخت، حالت دوم است؛ یعنی بررسی نظریاتی در ترجمه که متأثر از زبانشناسی هستند.

۲ـ۱رویکردهای زبانشناختی به ترجمه

نخستین رویکردهای زبانشناختی به ترجمه در دهه ۱۹۵۰ مطرح شدند که در این مقاله از بین تمامی رویکردهای زبانشناختی به ترجمه برای رعایت اختصار صرفاً به بررسی رویکردهای نقش گرایانه بسنده می کنیم.

یکی از مهمترین رویکردهای متأثر از زبانشناسی نقش گرا در ترجمه، رویکرد « کتفورد » (۱۹۶۵) است. وی با استفاده از « دستور مقوله و میزان هلیدی »، نگاهی موشکافانه به ترجمه اتخاذ می کند، منتها به علت دشواری بیش از اندازه زبانی که در کتابش ـ «یک نظریه ترجمه از دیدگاه زبانشناسی» ــ به کار می برد و نیز تعاریف به اصطلاح ریاضی مداری که در مورد انواع ترجمه و معادل و تبدیل ها مطرح می کند، نظریه اش با اقبال چندانی مواجه نمی شود؛ چندان که «

هـورنبی » (۱۹۸۸) مـی گویـد، دیـدگاه « کتفـورد » مکـانیکی، رفتارگرایانـه و ریاضـی مداراسـت. مفهـوم « معـادل » در نظریـه او همـان مفهـوم ریاضـی اسـت، چنانکـه پیوسـته از الفـاظی چـون « معـادل »، « تعـادل » و « روابـط معادلـه ای » اسـتفاده مـی کنـد (فرحـزاد، ۱۳۷۳، ص ۱۱). « جـی . سـی. کتفـورد » در آغاز کتـاب خـود چنـین مـی گویـد: «ترجمـه مجموعـه عملیـاتی اسـت کـه بـا دو زبـان سـرو کـار دارد. ترجمـه فراینـد جـایگزین کـردن متنـی در یـک زبـان بجـای متنـی در زبـان دیگـر اسـت. بنـابراین، بـی تردید، هر گونه نظریه ای درباره ترجمـه بایـد مبتنـی بـر یـک نظریـه زبـان یـا یـک نظریـه زبـانی همگـانی باشد.» (کتفورد، ۱۹۶۵، ص ۱)

بعد از وی در دهـه ۱۹۸۰ « نیومـارک » نظریـه ترجمـه ای براسـاس نقـش زبـان مطـرح مـی کنـد. او بـرای زبـان سـه نقـش و بـرآن اسـاس بـرای ترجمـه دو نـوع قائـل مـی شـود : ترجمـه ارتبـاطی کـه خواننـده مداراست و ترجمه معنایی که نویسنده مدار و در نتیجه تحت اللفظی است.

نظریـه دیگـری کـه در اواخـر دهـه ۱۹۸۰ و بـا الهـام از زبانشناسـی نقـش گـرا مطـرح شـد، نظریـه « هدفمنـدی در ترجمـه » اسـت کـه توسـط « ورمیـر و رایـس » عرضـه شـد. از نظـر آنهـا هـدف متـرجم از ترجمه اثر، آنقدر مهم است که می توانـد موجـب شـود مـتن مقصـد از مـتن مبـداء فاصـله بگیـرد تـا بتوانـد مخاطب های خاصی را در جامعه مقصد به سوی خود جلب کند (فرحزاد، همانجا، صص ۱۴-۱۲).

در مجموع باید توجه داشـت کـه ترجمـه شناسـی مبتنـی بـر زبـان شناسـی کوششـی اسـت بـرای توصـیف چگونگی فرایند انتقال از یک زبـان بـه زبـان دیگـر، براسـاس اصـول علمـی. در ایـن شـاخه از زبـان شناسـی کاربردی نیـز بنـا بـه مـاهیتش تـلاش مـی شـود کـه پـس از تعیـین مقـولات کلـی، از ایـن مقـولات طبقـه بندی های دقیق تر و تفصیلی تـری صـورت بگیـرد و روز بـه روز کـه از عمـر زبـان شناسـی مـی گـذرد، بـر دامنه این اطلاعات هر چه بیشتر افزوده می شود (طهوریان،۱۳۷۰، صص ۳۴-۳۲).

« کلـی »(۱۹۷۹)، نظریـه پـردازی در مـورد ترجمـه در طـول قرنهـا را اینگونـه جمـع بنـدی مـی کنـد :«یک مترجم، تصـورش از ترجمـه را براسـاس نقشـی مـی سـازد کـه بـه زبـان نسـبت مـی دهـد؛ از نقـش، فرد به ماهیت می رسد. بنـابراین کسـانی کـه صـرفاً بـه منظـور انتقـال اطلاعـات عینـی ترجمـه مـی کننـد، متفـاوت از افـرادی ترجمـه را تعریـف کـرده انـد کـه برایشـان مـتن مبـداء موجـودیتی مسـتقل دارد.» (کلی، ۱۹۷۹، ص ۴)

شاید بـه همـین دلیـل بـود کـه برخـی از محققـین ترجمـه کـه در مؤسسـات تربیـت متـرجم فعالیـت مـی کردنـد، رویکردهـای نقـش گرایانـه را بـه رویکردهـای تعـادل محـور تـرجیح دادنـد. آنهـا بـه سـادگی بـه دنبال کـار حرفـه ای رفتنـد و متوجـه شـدند کـه در بسـیاری مـوارد، تعـادل هـیچ جـایی در ترجمـه حرفـه ای ندارد. برای مثـال، در ترجمـه مـدرک یـک مدرسـه انگلیسـی بـرای یـک دانشـگاه آلمـانی، مـتن مقصـد نه شبیه یک مدرک مدرسه آلمانی است و نه آن نقش را دارد.

در این شرایط، برخی محققین از رابطه بین تئوری ترجمه و عمل ترجمه به هیچ وجه راضی و قانع نبودند؛ و این اولین جرقه برای تئوری جدیدی در حوزه ترجمه شد که همانا تئوری نقش گرایی در ترجمه بود (نورد، ۱۹۹۷، صص ۸-۴).

۲ نظریه های نقش گرا در ترجمه

نقش گرایی اصطلاحی عام است که به تعدادی نظریه در حوزه ترجمه اطلاق می شود. این نظریات در جزئیات با هم تفاوت هایی دارند، اما وجه مشترک آنها این است که بر نقش یا کارکرد متن ترجمه شده در فرهنگ مقصد تأکید دارند.

در این قسمت به ۳ نظریه نقش گرا در حوزه ترجمه و انتقادات وارد به هر کدام به طور مختصر اشاره می کنیم. پس از آن به « نظریه اسکوپس/Skopos Theory » و کاربرد عملی آن خواهیم پرداخت.

۱ـ۲ مدل کاتارینا رایس/ Katharina Reiss

TEXT TYPE APPROACH

« کاتارینا رایس »(۱۹۷۱) نخستین کسی بود که در آلمان مکتب نقش گرایی را در ترجمه به کار برد. وی تقسیم بندی اش را از متون ترجمه با این فرضیه شروع کرد که عامل قطعی و تعیین کننده در ترجمه، نقش ارتباطی غالب متن مبداء است. این می تواند بدین معنا باشد که هر متن مشخصی، که متعلق به یکی از انواع متون است، فقط باید با یک روش معین ترجمه شود (نورد، همانجا، ص۳۹). وی با نظریه پردازان سنتی ترجمه که برقراری تعادل را اساس کار ترجمه می دانند، موافق است؛ اما از طرف دیگر اذعان دارد که در مواردی برقراری تعادل در سطح اندیشه، یا صورت یا کارکرد، ممکن و یا مطلوب نیست (خزاعی فر، همانجا، ص ۴). « رایس » سطح برقراری ارتباط و سطحی که تعادل باید در آن برقرار شود را به جای واژه یا جمله، کل متن می داند. هدف رویکرد نقش گرای وی ابتدا متوجه نظام مند کردن ارزیابی ترجمه بود. وی با الهام گرفتن از روانشناس آلمانی « کارل بوهلر/Karl Bühler »(۱۹۶۵) که سه نقش برای زبان قائل می شود، سه نقش زبانی را به سه نوع مشخص متن ارتباط می دهد(ماندی، ۲۰۰۱، ص۷۳). بر این اساس « رایس » متون را بر سه نوع می داند: متون اطلاع رسانی/informative texts، متون احساسی/expressive texts و متون کنشی/operative texts و برای هر نوع متن یک متود ترجمه پیشنهاد کرد.

کارکرد اصلی متون نوع اول چنانکه از عنوان آن پیداست، اطلاع رسانی است و انتخاب زبان و سبک تابع این کارکرد است. در ترجمه این متون (کتب مرجع، نامه های اداری، اسناد رسمی و مقالات دانشگاهی) مترجم باید به محتوا وفادار باشد، ولی از جهت سبک، معیارهای غالب در فرهنگ مقصد را مبنای کار قرار دهد. در« متون احساسی » عنصر زیباشناختی غالب است و

ویژگی های سبکی، جزئی از معنای متون به شمار می آید، زیرا تأثیری زیبا شناختی در خواننده ایجاد می کند. مترجم باید کارکرد غالب این نوع متون را در ترجمه حفظ کند و با انتقال ویژگی های سبکی متن اصلی به نوعی شباهت سبکی دست یابد. در« متون کنشی »، هدف نویسنده آن است که خواننده را ترغیب کرده و او را به انجام کاری خاص وا دارد. در این متون، محتوا و صورت، تابع تأثیری است که قرار است متن در خواننده ایجاد کند. در ترجمه این نوع متون، مترجم باید زبان را طوری به کارگیرد که ترجمه، واکنشی مشابه متن اصلی در خواننده ایجاد کند. برای دستیابی به این هدف گاه لازم می شود مترجم محتوا و یا ویژگی های سبکی متن اصلی را تغییر دهد. متن ممکن است متشکل از گونه های مختلف باشد و هر یک (مثلاً نامه نویسی) در هر فرهنگ ویژگی های قراردادی خاص خود را دارد (خزاعی فر، همانجا، ص ۵).

همانطور که اشاره کردیم، « رایس » اذعان دارد که گاهی برقراری تعادل کامل بین متن مبداء و متن مقصد ممکن است یا مطلوب نیست. به عنوان مثال وی داستان « سفرهای گالیور/Gulliver's Ttravels » نوشته « جوناتان سویفت/ Jonathan Swift » را بیان می کند. این داستان اساساً رمانی طعنه آمیز برای حمله به حکومت روز است، یعنی در واقع یک « متن کنشی » است. اما امروزه معمولاً به عنوان یک افسانه معمولی سرگرم کننده، خوانده و ترجمه می شود؛ یعنی در واقع به صورت یک « متن احساسی » (همان، ص ۷۵).

۱ـ۱ـ۲ انتقادات وارد به مدل « رایس » :

اگر چه کار« رایس » از این جهت که ترجمه را فراتر از معادل یابی واژه به واژه کلمات متن بدون توجه به نقش ارتباطی آن برد، حائز اهمیت است، اما انتقاداتی نیز به آن وارد شده است، که « فاست/ Fawcett »(۱۹۹۷) آنها را به طور خلاصه جمع بندی کرده است :

یکی از انتقادهای وارد به نظریه « رایس » این است که چرا باید برای زبان تنها سه نوع نقش قائل شد؟ احتمالاً « نورد » با وجود اینکه در همین مکتب نقش گرا فعالیت داشته، این انتقاد را به طور غیر مستقیم پذیرفته و نقش چهارمی به عنوان phatic function اضافه کرده است. (دکتر محمد طباطبائی اصطلاح «استیناس» را برای واژه (phatic) پیشنهاد می کند (لطفی پورساعدی، ۱۳۷۱، ص ۱۵)). معمولاً احوالپرسی یا عباراتی مانند " ladies and gentlemen" که برای شروع یک سخنرانی رسمی به کار می روند، دارای این نقش هستند .

همان طور که گفتیم « رایس » برای هر نوع متن یک متود خاص ترجمه پیشنهاد کرد. سؤالی که پیش می آید این است که چگونه می توان برای یک متن خاص روش ترجمه ای پیشنهادی « رایس » را به کار برد. مثلاً متون تجاری، «متون اطلاع رسانی» محسوب می شوند، در حالی که پراز استعارات ساده و پیچیده هستند. برخی از این اصطلاحات در زبان مقصد، معادل تثبیت شده ای دارند، اما برخی دیگر نه. مشکل ما این گروه دوم است. متودی که « رایس » در ترجمه این نوع متون پیشنهاد می کند، « متود منطقی/ plain – prose» است، که در ترجمه استعارات نوع دوم

دچـار مشـکل مـی شـود. همچنـین اسـتفاده از ایـن متـود در واقـع بـه معنـی نادیـده گـرفتن « نقـش احساسی » این نـوع متـون در کنـار« نقـش اطـلاع رسـانی » آنهاسـت. ایـن مثـال هـا یـک انتقـاد مهـم بـه کلیـت نظریـه « رایـس » را نشـان مـی دهنـد و آن اینکـه آیـا واقعـاً مـی تـوان انـواع متـون را بـا مرزهـای مشـخص از یکـدیگر تفکیـک کـرد؟ مـتن تجـاری کـه در تقسـیم بنـدی « رایـس » از انـواع متـون، یـک مـتن قویـاً اطـلاع رسـانی محسـوب مـی گـردد، جنبـه قـوی احساسـی نیـز دارد. حتـی ممکـن اسـت در فرهنگ مبداء، نقش های متعـدد دیگـری نیـز داشـته باشـد. بنـابراین وجـود نقـش هـای زبـانی مختلـف در یـک مـتن و اسـتفاده از یـک مـتن بـرای نشـان دادن نقـش هـای مختلـف، شـاهدی بـر فـازی بـودن انـواع متون است کـه در تقسـیم بنـدی « رایـس » نادیـده گرفتـه شـده اسـت و وی سـعی داشـته مـرزی قطعـی بین انواع متون قائل شود.

و نهایتـاً اینکـه انتخـاب متـود بـه عوامـل بسـیار دیگـری جـدا از نـوع مـتن مبـداء بسـتگی دارد؛ از جملـه نقـش و هـدف متـرجم و نیـز مقتضـیات اجتمـاعی ـ فرهنگـی کـه در نظریـه « رایـس » بـرای آنهـا جایگاهی در نظر گرفته نشده است (فاست، ۱۹۹۷، صص ۱۰۶ـ۸).

۲ـ۲ نظریهیوستاهولتزمنتری/ Justa Holz Mänttäri

TRANSLATIONAL ACTION

یکـی دیگـر از نظریـه هـای نقـش گـرا در خصـوص ترجمـه، نظریـه « هـولتزمنتری »(۱۹۸۱و ۱۹۸۴) بـا عنـوان « عمـل ترجمـه ایTranslational action/ » اسـت. ایـن نظریـه از افراطـی تـرین نظریـه هـای نقش گرا است، طوری که برخی از پیروان نقش گرایی نیز در اعتبار آن تردید دارند.

« منتـری » کـه خـود فنلانـدی الاصـل و مترجمـی حرفـه ای و محقـق مسـائل ترجمـه اسـت، یـک قـدم از « رایـس » و نظریـه وی فراتـر مـی رود. وی حتـی از بـه کـار بـردن اصـطلاح « ترجمـه » بـرای نظریـه اش اجتنـاب مـی کنـد و ایـن مسـأله وی را قـادر مـی سـازد کـه از مفهـوم سـنتی و انتظـارات مـرتبط بـا ترجمـه واژه و کلمـه فاصـله بگیـرد. تئـوری وی مبتنـی بـر اصـول « نظریـه عملکـرد/ action theory » (وون رایـت،۱۹۶۸ و رهبـین،۱۹۷۷) اسـت و تمـامی صـورت هـای انتقـال بـین فرهنگـی، از جملـه آنهـایی که در هیچ متن مبداء و مقصدی ذکر نشده اند را در بر می گیرد.

در مـدل پیشـنهادی « منتـری »، تحلیـل مـتن مبـداء محـدود بـه تحلیلـی از سـاختار و نقـش آن مـتن است کـه در واقـع نقـش خـود مـتن مبـداء در آن فـوق العـاده محـدود اسـت؛ یعنـی مـتن مبـداء صـرفاً بـه عنـوان ابـزاری جهـت تشـخیص کارکردهـای ارتبـاطی در نظـر گرفتـه مـی شـود و کـاملاً تـابع و فـرع بـر هدف است؛ هـیچ ارزش ذاتـی نـدارد و ممکـن اسـت تغییـرات بنیـادینی بـا در نظـر گـرفتن خواننـده مـتن مقصد، در آن صورت پذیرد (بیکر، همانجا، ص ۳).

در این مدل رابطـه بـین متـرجم و مشـتری و نیـز رابطـه بـین متـرجم و نویسـنده اصـلی، بـه اضـافه رابطـه بـین متـرجم و خواننـده حـائز اهمیـت اسـت. طبـق ایـن تعریـف، ترجمـه نمـی توانـد صـرفاً مبتنـی بـر تشـخیص و تعیـین عناصـری از قبیـل واحـد ترجمـه، مـتن مبـداء، یـا سـبک صـورت گیـرد؛ بلکـه تعریـف درست و صـحیح از ترجمـه بایـد مشـتمل بـر همـه عناصـری باشـد کـه در ارتبـاط افـراد بـا فرهنـگ هـای

مختلف سهیم هستند، به ویژه باید فرهنگ مشتری، فرآیند تولید متن به مفهوم وسیع آن و مفهوم عملکرد تخصصی را در برگیرد (همان، ص۴).
در هر صورت ارزش کار « منتری » در این است که ترجمه (یا حداقل ترجمه غیر ادبی حرفه ای که توصیف می کند) را در چارچوب بافت اجتماعی ـ فرهنگی آن قرار می دهد که این بافت شامل ارتباط متقابل بین مترجم و نهاد سفارش دهنده (یا به اصطلاح « منتری »، همان آغازگر/ initiator) است.

۱ـ۲ـ۲ انتقادات وارد به نظریه « منتری » :

از آنجا که در نظریه « منتری » عواملی غیر مرتبط با متن از جمله هزینه ترجمه و ضرب الاجل تحویل ترجمه در کم و کیف ترجمه تأثیر می گذارند، این نظریه بیشتر شبیه به مرامنامه دارالترجمه های حرفه ای است و نمی توان آن را به ترجمه انواع متون به خصوص متون ادبی تعمیم داد (خزاعی فر، همانجا، ص ۸).
یکی دیگر از حداقل انتقاداتی که به نظریه « منتری » وارد است، پیچیدگی اصطلاحاتی است که در نظریه خود به کار برده، مثلاً «مجموعه های انتقال دهنده پیام/ message – transmitter compounds » که ربط چندانی به توصیف موقعیت های ترجمه برای مترجم ندارند.
نکته دیگر اینکه، از آنجائی که یکی از هدف های مدل پیشنهاد « منتری »، ارائه خط مشی ای برای انتقال بین فرهنگی است، اینکه نتوانسته به طور مفصل تر و برحسب اصطلاحات پیشنهاد شده در مدل های فرهنگ ـ محور مانند مدل پیشنهادی « ونوتی/ Venuti » (برای جزئیات بیشتر رجوع کنید به ماندی، ص ۱۴۵) به تفاوت فرهنگی بپردازد، یک ایراد این نظریه محسوب می شود (ماندی، همانجا، ص ۷۸).
« نورد » نیز انتقادی به نظریه « منتری » وارده کرده و آن در نظر نگرفتن متن مبداء است. وی تأکید می کند، درست است که «نقش و کارکرد مهمترین معیار برای یک ترجمه است»، اما این به معنی دادن مجوز مطلق به مترجم برای هر گونه دستکاری در متن مبداء نیست. لازم است که بین متن مبداء و متن مقصد رابطه ای وجود داشته باشد، و ماهیت این رابطه را هدف تعیین می کند (نورد، ۱۹۹۱، ص ۲۸).

۲ـ۳ مدل کریستین نورد/Christian Nord

TRANSLATION – ORIENTED TEXT ANALYSIS

« کریستین نورد » در سال (۱۹۸۸/۹۱) مدل (Translation – oriented text anlysis) را ارائه می کند که مدل نقش گرای مفصلی است و در آن متن در سطح جمله یا سطوح بالاتر بررسی

می شود. وی ابتدا دو نوع اصلی ترجمه را تمایز می دهد: ترجمه اسنادی/ documentary translation و ترجمه ابزاری/ instrumental translation (ماندی، همانجا، ص ۸۱).

اساس تمایز این دو نوع ترجمه، تمایز بین کارکرد فرآیند ترجمه و کارکرد متن مقصد به عنوان محصول این فرآیند است. در« ترجمه اسنادی » هدف ارائه نوعی سند از تعامل ارتباطی به زبان مقصد است که در آن یک گوینده از فرهنگ مبداء با مخاطبی از فرهنگ مبداء از طریق متن مبداء و در شرایط فرهنگی مبداء ارتباط برقرار می کند. محصول این نوع ترجمه هم متنی است که کارکرد اصلی آن فرامتنی/ metatextual است. در این مورد، متن مقصد، متنی است در مورد یک متن، یا در مورد یک یا چند جنبه خاص از یک متن (که همان متن مبداء است). اشکال مختلف « ترجمه اسنادی » براساس توجه به جنبه های مختلف متن مبداء تقسیم بندی می شوند؛ از جمله ترجمهکلمه به کلمه/ word – for – word translation یا ترجمه بین خطی/ inter linear translationکه در آن توجه اصلی به ویژگی های واجی، واژگانی یا نحوی نظام زبانی مبداء به گونه ای است که در متن مبداء ارائه شده است. این نوع ترجمه در زبانشناسی مقابله ای یا در دایرۀ المعارف های زبانی کاربرد دارد، که در این موارد هدف، نشان دادن ویژگی های ساختاری یک زبان به وسیله یک زبان دیگر است.

در « ترجمه ابزاری » هدف، ایجاد ابزاری در زبان مقصد برای برقراری تعامل ارتباطی جدیدی بین گوینده فرهنگ مبداء و مخاطب فرهنگ مقصد با استفاده از متن مبداء به عنوان یک مدل است. محصول این نوع ترجمه هم متنی است که می تواند همان کارکردهای متن اصلی را داشته باشد. اگر متن مقصد کارکردی مشابه متن مبداء داشته باشد، یک ترجمه «هم کارکرد/ equifunctional » صورت گرفته است؛ اگر بین کارکرد متن مقصد و کارکرد متن مبداء تفاوت وجود داشته باشد، ترجمه «نا هم کارکرد/ hetero functional » صورت گرفته است؛ و بالاخره اگر موقعیت متن مقصد در میان مجموعه متون فرهنگ مقصد، نظیر موقعیت متن اصلی در مجموعه متون فرهنگ مبداء باشد، آنگاه ترجمه «متشابه/ homologous » صورت گرفته است. در « ترجمه ابزاری »، خواننده نباید به هیچ عنوان ترجمه بودن متن را احساس کند. بنابراین معمولاً متن مقصد با هنجارها و قراردادهای مربوط به ژانرو سبک و غیره در فرهنگ مقصد تطبیق داده می شود (نورد، ۱۹۹۷، صص ۵۲ –۴۷).

در مدل « نورد » ۳ نکته حائز اهمیت دیده می شود :

۱ ـ اهمیت سفارش دهنده/ commission ترجمه [که « نورد » آن را خلاصه ترجمه/ translationbrief می نامد].

۲ ـ نقش تجزیه و تحلیل متن مبداء.

۳ ـ سلسله مراتب مسائل ترجمه از دیدگاه نقش گرایی.

که در این بخش نگاهی کوتاه به هر نکته خواهیم داشت:

۱ـ اهمیت سفارش دهنده ترجمه

سفارش دهنده در واقع باید نکات زیر را مشخص کند که با توجه به آنها مترجم متوجه می شود که دادن چه اطلاعاتی در متن مقصد اولویت دارد :

الف) کارکردهای در نظر گرفته شده برای متن

ب) مخاطبین متن

ج) زمان ومکان دریافت متن

د) وسیله ارتباطی (گفتاری یا نوشتاری)

هـ) انگیزه (چرا متن مبداء نوشته شده و چرا ترجمه می شود) (ماندی، همانجا، ص ۸۲ و۸۳).

۲ـ نقش تجزیه و تحلیل متن مبداء

اساساً اگر نوع ترجمه را کارکرد متن مقصد تعیین می کند و نه متن مبداء، نقش تجزیه و تحلیل متن مبداء در این میان چیست؟ اولویت کارکرد متن مقصد، آن گونه که برخی تصور می کنند، بدین معنی نیست که متن مبداء در این میان هیچ نقشی ندارد. متن مبداء اطلاعاتی را ارائه می دهد که نقطه آغاز ارائه اطلاعات در متن مقصد را نشان می دهند. تجزیه و تحلیل متن مبداء، فرآیند ترجمه را با فراهم کردن زیربنایی جهت تصمیم گیری هدایت میکند.

۳ـ سلسله مراتب مسائل ترجمه از دیدگاه نقش گرایی

« نورد » مسائل زیر را در ترجمه نقش گرا بر می شمرد:

الف) تصمیم گیری در مورد کارکرد ترجمه (اسنادی یا ابزاری).

ب) تعیین عناصر کارکردی که لازم است با موقعیت متن مقصد تطبیق داده شوند (بعد از تحلیل مسائل مورد نظر سفارش دهنده ترجمه).

ج) تعیین سبک ترجمه با توجه به نوع ترجمه (با محوریت فرهنگ مبداء یا فرهنگ مقصد).

د) حل مشکلات متن در یک سطح زبانشناختی پایین تر.

۱ـ۳ـ۲ انتقادات وارد به مدل « نورد » :

در واقع این مدل چیز جدیدی ارائه نکرده، جز اینکه تأکید بیشتری نسبت به مدل های قبلی بر متن مبداء داشته است. مثلاً تأکیدی که وی بر اهمیت نقش سفارش دهنده داشته، همان تأکیدی است که « منتری » در نظریه « عمل ترجمه ای » بر این نقش داشته است؛ یا تأکیدی که بر تجزیه و تحلیل متن مبداء داشته، همان حرف « رایس » در مدل"" text type approach است، اما بدون این که برای هر نوع متن، متود ترجمه خاصی پیشنهاد کند (ماندی، همانجا، ص ۸۴). البته شاید نتوان این را ایراد کار وی دانست ، اما به هر حال نداشتن نکته ای جدید در مدل وی مشهود است.

مسأله دیگر این که پیدا کردن معادل های فرهنگی در دو زبان کار چندان ساده ای نیست؛ و نیز ارتباط برقرار کردن بین فرهنگ و زبان بسیار پیچیده است.

۳- نظریه « اسکوپس » / SKOPOS THEORY

« هانس جی. ورمیر/ Hans J. Vermeer » (۱۹۷۰) مبدع نظریه « اسکوپس » است. وی که از شاگردان« کاتارینا رایس » بوده، نظرات خود را در مقالات جداگانه و نیز در کتابی که با استادش به صورت مشترک نوشته، به تفصیل بیان کرده است.

« اسکوپس » کلمه ای یونانی است به معنی « مقصود » یا « هدف ». نظریه « اسکوپس » نظریه ای غایت گرا است، زیرا بر طبق آن « هدف » یا « کارکرد » ترجمه در فرهنگ مقصد است که روش ترجمه را تعیین می کند. به عبارت دیگر، چنانکه « رایس » و « ورمیر » می گویند، در ترجمه « هدف وسیله را توجیه می کند. » آگاهی مترجم از کارکرد ترجمه در فرهنگ مقصد، دست مترجم را باز می گذارد و باعث می شود مترجم بتواند قابلیت های بالقوه زبان را به کار گیرد و خود را از زیر بار تحمیلی الفاظ متن اصلی برهاند.

از نظر « ورمیر» ، ترجمه صرفاً یک واقعه زبانی نیست؛ بلکه اساساً نوعی انتقال بین دو فرهنگ است و لذا مترجم باید نه فقط صاحب دو زبان بلکه صاحب دو فرهنگ باشد. همچنین از آنجا که ترجمه عمل فرهنگی پیچیده ای است، نظریه پرداز ترجمه نمی تواند به یک نظریه صرفاً زبانی اکتفا کند. متن اصلی از عناصری تشکیل شده که ممکن است به لفظ درآمده یا در نیامده باشند. ترجمه در موقعیتی جدید نوشته می شود تا با مخاطبی متفاوت ارتباط برقرار کند؛ پس نظریه ترجمه باید بر دو عامل تکیه کند: فرهنگ مخاطبان ترجمه و نقشی که قرار است ترجمه در فرهنگ مقصد ایفا کند؛ و لذا هر نظریه ترجمه باید مبتنی بر نظریه ای در زمینه فرهنگ باشد (خزاعی فر، همانجا، ص ۶).

به طور کلی می توان ۳ هدف را در زمینه ترجمه از یکدیگر تمیز داد :

۱ ـ هدف کلی مورد توجه مترجم در فرآیند ترجمه (که احتمالاً امرار معاش و کسب درآمد است).

۲ ـ هدف ارتباطی مورد توجه متن مقصد در موقعیت مقصد یا همان کارکرد متن مقصد (که مثلاً می تواند تعلیم و آموزش به خوانندگان باشد).

۳ ـ هدف مورد توجه در انتخاب یک استراتژی یا روند مشخص در ترجمه (برای مثال ترجمه تحت اللفظی جهت نشان دادن مشخصه های ساختاری زبان مبداء).

اما اصطلاح « اسکوپس » معمولاً معرف هدف متن مقصد یعنی نوع دوم در این تقسیم بندی است (نورد،۱۹۹۷، ص ۲۸).

نظریه « اسکوپس » مبتنی بر ۲ اصل است : یکی آن که عمل انسان تابع هدف (اسکوپس) آن است؛ دیگر آن که هدف با توجه به مخاطب تغییر می کند. « ورمیر » ترجمه را نوعی عمل می

داند که مثل هر عمل دیگری بنابر هدف و مقصودی خاص صورت می گیرد. مترجم قبل از ترجمه باید هدف خود را ازترجمه مشخص کند. هر عمل علاوه بر هدف، نتیجه ای نیز دارد و نتیجه عمل ترجمه، قرائتی خاص از متن اصلی است که « ورمیر » آن را translatum مینامد.
یک مزیت مهم نظریه « اسکوپس » این است که امکان ترجمه یک متن به روش های متفاوت را، بر حسب کارکرد متن مقصد و سفارشی که به مترجم داده می شود، ایجاد می کند (ونوتی، ۲۰۰۰، ص ۲۳۱).

۱ـ۳ کاربرد عملی نظریه « اسکوپس »

در این قسمت برای روشن‌تر شدن کاربرد عملی نظریه « اسکوپس » در ترجمه، ۲ مثال می‌آوریم :
مثال اول ترجمه سند ازدواج از فارسی به انگلیسی است. از آنجا که سند ازدواج، سندی حقوقی است، دستورالعمل کلی وزارت دادگستری برای ترجمه اسناد حقوقی یعنی «امین بودن در حد حفظ تک تک کلمات و عبارات» شامل سند ازدواج نیز می‌شود. اما از دیدگاه نظریه « اسکوپس » نخست باید هدف از ترجمه سند ازدواج روشن شود تا بعد بتوان بر اساس هدف، روش ترجمه را تعیین کرد. در عموم مواردی که سند ازدواج ترجمه می‌شود، هدف، ارائه سند به سفارت یک کشور خارجی برای اثبات زن و شوهر بودن افرادی است که نامشان در سند آمده است. به عبارت دیگر، ترجمه سند نقشی متفاوت از اصل سند پیدا می کند. سند در چارچوب فرهنگ و قوانین و مقررات حقوقی ایران به نحوی تنظیم شده که علاوه بر نشان دادن وجود رابطه قانونی میان زن و شوهر، بیانگر تعهدات قانونی آن دو نسبت به یکدیگر نیز باشد تا در صورت لزوم بتوان آن را مبنای حل اختلاف و داوری قرار داد. ترجمه سند نقشی محدودتر دارد و با این هدف نوشته می‌شود که نشان دهد افرادی که نامشان در سند آمده، زن و شوهر هستند . برای رسیدن به این هدف و ارائه ترجمه‌ای به اصطلاح کارکردی، دو استراتژی عمده به کار می‌رود: یکی حذف بخش‌های غیر مرتبط با هدف، دیگری تبدیل مفاهیم فرهنگی و حقوقی به مفاهیمی قابل درک برای خواننده ترجمه. ترجمه‌ای که بدین ترتیب انجام می‌شود، ترجمه به معنای متداول آن نیست؛ بلکه نوعی خلاصه‌سازی یعنی گزینش اطلاعات مرتبط با هدف ترجمه و به کار گیری الفاظ و مفاهیم قابل درک برای خواننده ترجمه است. حال اگر دستورالعمل کلی ترجمه متون حقوقی را به ترجمه سند ازدواج (با هدف موفق) نیز تعمیم دهیم، ترجمه به دست آمده، ترجمه‌ای بلند ، در بعضی موارد نامفهوم و حاوی اطلاعات زاید بسیار خواهد بود. دستورالعمل کلی ترجمه متون حقوقی در غالب موارد مبنای کار قرار می‌گیرد و آن مواردی است که اساساً هدف ترجمه، نقل لفظ به لفظ تمام مفاد مندرج در سند به زبانی دیگر است. در مورد سند ازدواج نیز اگر به دلیلی به کلیه مفاد مندرج در آن نیاز باشد، بنا بر درخواست سفارش دهنده، می توان آن را کامل ترجمه کرد. پس در هر

حال انتخاب روش ترجمه باید تابع هدف ترجمه باشد و نه اینکه بین هدف و روش، منطقاً مغایرتی وجود داشته باشد؛ و این، چنانکه گفتیم، خلاصه نظریه « اسکوپس » است.

در بعضی دارالترجمه‌ها، که خود من هم مراجعه کردم، بدون توجه به هدف سفارش دهنده از ترجمه سند، آن را از ابتدا تا انتها ترجمه می‌کنند. در واقع برای آنها comissioner یا همان سفارش دهنده بیشتر دادگستری است تا مشتری! بدیهی است ذکر مشخصات زن و مرد و زمان و مکان وقوع ازدواج در ترجمه ضروری است، اما علاوه بر این جزئیات، در هر سند اطلاعاتی نیز ذکر می‌شود که ارتباطی با هدف ترجمه ندارند. از جمله این اطلاعات عبارتست از مقدمه‌ای در فضیلت ازدواج، شرایط ضمن عقد یا عقد خارج لازم، مواردی که زن یا شوهر بر حسب مورد می‌تواند از دادگاه صدور گواهی عدم امکان سازش تقاضا کند، شاهدان، معرفان، طرف ایجاب، و طرف قبول.

مثال دیگری که از خود « ورمیر » در رابطه با کاربرد عملی نظریه « اسکوپس » نقل می شود، مثال وصیت نامه ای است که نکته ای در آن مبهم است. اگر این وصیت نامه برای ارائه در دادگاه و صدور حکم ترجمه شود، بلاشک مترجم باید نکته مبهم را به نوعی منعکس کند؛ مثلاً در پاورقی بنویسد که این نکته را به دو صورت می توان تفسیر کرد؛ اما اگر متن وصیت نامه بخشی از یک رمان باشد، اصلاً لزومی ندارد که مترجم با دادن پاورقی ذهن خواننده را درگیر کند و وی را از روند داستان دور کند (ونوتی، همانجا، ص ۲۳۱). پس با تغییر هدف و کارکرد متن، مقصد، روش و استراتژی ترجمه نیز تغییر کرد.

۲ـ۵ نتیجه‌گیری :

همانگونه که می‌بینیم، تمامی مفاهیم اصلی و کلی نظریه « اسکوپس »، همان مفاهیم اساسی نقش‌گرایی و مشترک با مفاهیم و اصول مطرح شده در نظریات نقش‌گرا است. مفاهیمی از قبیل :

ـ تأکید بر نقش و کارکرد متن مقصد به عنوان عامل اساسی در تعیین روش ترجمه.

ـ قائل بودن به وجود نوعی رابطه بین متن مبداء و متن مقصد و اینکه نقش و کارکرد، ماهیت این رابطه را تعیین می‌کند.

ـ تعریف ترجمه به عنوان فرآیند انتقال پیام بین دو فرهنگ.

ـ تأکید بر نسبیت فرهنگی و برقراری ارتباط مؤثر بین دو فرهنگ مبدأ و مقصد در فرآیند ترجمه.

ـ مبتنی بودن بر تصوری جامعه شناختی از متن؛ یعنی قائل بودن به این مسأله که متن مبداء و متن مقصد، هر کدام حاصل متغیرهای متعدد (زمان، مکان، مخاطب و ...) موقعیتی است که متن در آن نوشته و تفسیر و تعبیر می‌شود.

ـ دخیل دانستن عوامل غیر متنی از قبیل سفارش دهنده، کارکرد متن مقصد و عواملی از این قبیل در تعیین روش ترجمه.

ـ علاوه بر اینها، بسیاری از انتقادات وارد به نقش گرایی و پاسخ‌هایی که به آنها داده شده، در مورد نظریه « اسکوپس » نیز صحت دارند.

پس به صراحت روشن می شود که نظریه « اسکوپس »، یک نظریه « نقش گرا » است و اینکه برخی آنرا با وجود تقدم تاریخی (۱۹۷۰) نسبت به نظریه «منتری» (۱۹۸۱)، بخشی از آن نظریه (عمل ترجمه ای) می دانند، چندان بی مناسبت و دور از ذهن نیست.

منابع:

۱. خزائی فر، علی، (۱۳۷۸)، کارکرد گرایی در ترجمه، *فصلنامه علمی ـ فرهنگی مترجم*، چاپخانه دانشگاه فردوسی مشهد، سال هشتم، شماره بیست و نهم.

۲. طهوریان، جواد، (۱۳۷۰)، *بررسی پاره ای از ویژگی های ترجمه، از دوران زبان شناسی نوین تا نظریه دستور زبان گشتاری و مقدمه ای در باره مسائل ترجمه در گذشته*، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد رشته زبان شناسی همگانی، دانشگاه فردوسی مشهد.

۳. فرحزاد، فرزانه، (۱۳۸۳)، سیر تحول مطالعات ترجمه در پنجاه سال اخیر، *مجموعه مقالات دو هم‌اندیشی ترجمه شناسی*، چاپ اول، تهران، انتشارات یلدا قلم.

۴. لطفی پور ساعدی، کاظم، (۱۳۸۰)، *درآمدی به اصول و روش ترجمه*، چاپ چهارم، تهران،مرکز نشر دانشگاهی.

۵. Baker, M. (ed.),۱۹۹۸.*Routledge Encyclopedia of Translation Studies.* London and New York : Routledge.

۶. Catford, J. C. ۱۹۶۵.*A Linguistic Theory of Translation.*London : Oxford University Press.

۷. Fawcett, P. ۱۹۹۷.*Translation and Language : Linguistic Approaches Explained.*Manchester : St. Jerome Publishing.

۸. Kelly, L. ۱۹۷۹.*The True Interpreter.*Oxford : Basil Blackwell.

۹. Munday, J. ۲۰۰۱.*Introducing Translation Studies : Theories and Application.*London and New York : Routledge.

۱۰. Newmark, P. ۱۹۸۴.*Approaches to Translation.*Oxford and New York : Pergamon Press.

۱۱. Nord, Ch. ۱۹۹۱. Scopos, Loyalty and Translational Conventions.*Target,* ۳(۱).

۱۲. ----------, ۱۹۹۷.*Translating as a Purposeful Activity: Functionalist Approaches Explained.*Manchester : St. Jerome Publishing.

۱۳. Reiss, K. ۱۹۷۷. Text Types, Translation Types and Translation Assessmen. translated IN : Chesterman, A. (ed.), (۱۹۸۹).*Readings in Translation Theory.*Helsinki : Finn Lectura.

۱۴. Venuti, L. (ed.), ۲۰۰۰.*The Translation Studies Reader.*London and New York : Routledge.

بررسی میزان پذیرش واژگان مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی در میان دانشجویان دانشگاه‌های مشهد

حمید علی‌خانزاده[1]

چکیده:
یکی از مباحث مطالعات ترجمه، بحث واژه‌گزینی است. نحوه برخورد با واژگان بیگانه و ارائه معادلی مناسب همواره یکی از چالش‌های اساسی برای افرادی بوده است که دغدغه حفاظت از زبان فارسی را داشته‌اند. در ایران، سازمان مسئول این امر، فرهنگستان زبان و ادب فارسی است. در سه دوره فعالیت این نهاد، هزاران واژه جدید در زبان فارسی معرفی شده است. این مقاله به بررسی پذیرش عمومی برخی از این واژه‌ها در میان ایرانیان فارسی‌زبان می‌پردازد. جامعه‌ی آماری این تحقیق متشکل از ۱۰۰ تن از دانشجویان دانشگاه‌های مشهد بوده که به‌صورت تصادفی انتخاب شدند. برای جمع‌آوری داده، از ابزار پرسش‌نامه استفاده شد. برای این منظور، فهرستی از کلمات به ۱۰۰ دانشجو از رشته‌های مختلف در دانشگاه فردوسی که زبان اول فارسی بود ارائه گردید. برای بررسی دقیق‌تر، پنج دسته مختلف از کلمات انتخاب شدند: آموزش‌وپرورش، ورزش، علوم و مهندسی، لوازم‌خانگی و هنر و ادبیات. در هر گروه ده کلمه به‌صورت تصادفی انتخاب شدند و از شرکت‌کنندگان خواسته شد مشخص کنند آیا آن‌ها ترجیح می‌دهند کلمات خارجی را در مکالمات روزانه خود استفاده کنند یا معادل فارسی آن را. نتایج حاصل از این مطالعه نشان داد که شرکت‌کنندگان از کلمات بیگانه بیش از معادل فارسی آن‌ها در مکالمات روزمره خود استفاده می‌شود.

واژه‌های کلیدی: واژه‌گزینی، مقبولیت، جنسیت، نو واژگان، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

مقدمه

گزینش نو واژه‌ها به‌جای معادل‌های خارجی آن‌ها یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های برنامه ریزان واژگانی در جوامع پیشرفته و درحال‌توسعه محسوب می‌شود .مخاطب‌های چنین فعالیت‌هایی مردم آن جوامع محسوب می‌شوند .زمانی که این مردم با چنین نو واژه‌های برنامه‌ریزی‌شده روبه‌رو می‌شوند، در مقابل هر یک از آن‌ها، رفتار زبانی خاصی از خود بروز می‌دهند . ممکن است بعضی را بپذیرند، یعنی آن‌ها را بیاموزند و به کار ببرند، و برخی دیگر را نپذیرند و معادل خارجی آن‌ها را ترجیح دهند .بدیهی است در صورتی این واژه‌های

[1]. کارشناس ارشد مطالعات ترجمه – دانشگاه فردوسی مشهد
H.Alikhanzadeh@stu.um.ac.ir

برنامه‌ریزی‌شده سریعاً منتشر و جزء زبان می‌شوند که به‌طور وسیع جامعه زبانی آن‌ها را به‌کارگیرند، در غیر این صورت، به کناری نهاده می‌شوند. (احمدی پور، ۸۹)

اکنون‌که حدود نیم‌قرن از انتشار واژه‌های مصوب فرهنگستان زبان ایران می‌گذرد، واژه‌سازی و معادل گزینی در فرهنگستان زبان و ادب فارسی افزایش‌یافته و گروه‌های واژه‌گزینی فراوانی تأسیس شده‌اند. بررسی این واژه‌ها سودمندی‌های فراوانی دارد. از جمله این سودمندی‌ها پی بردن به علل موفقیت و عدم موفقیت کار فرهنگستان است. این امر می‌تواند راهنمای مناسبی باشد برای اشخاصی یا مؤسساتی که به کار واژه‌گزینی می‌پردازند.

قرض گیری واژه‌ها ظاهراً امری اجتناب‌ناپذیر است که در همه‌ی زبان‌ها روی می‌دهد. زبان فارسی نیز مستثنا نبوده و برای پر کردن خلأهای معنایی به قرض گیری می‌پردازد (افراشی، ۱۳۸۶). سمیعی (۱۳۷۵)، عنوان کرد: «واژه‌های بیگانه‌ای که در این سال‌ها وارد زبان فارسی شده‌اند به اعتباری از دودسته‌اند: یک دسته آن‌هایی که بیشتر از راه بازرگانی و با کالاهای وارداتی رخنه کرده‌اند و دیگر اصطلاحات علمی و فنی و فرهنگی که ره‌آورد درس‌خواندگان در خارجه یا دست آورد مترجمان و مؤلفان و این روزها بیشتر از زبان انگلیسی‌اند. اگر جریان ورود لغات خارجی کند و تدریجی بود شاید چندان خطری احساس نمی‌کردیم. دست‌کم فرصت داشتیم آن‌ها را هضم کنیم. ولی حالا که شمار این لغات رو به فزونی است باید ورودشان را مهار کرد». بنا به گفته عادل (۱۳۸۰)، درباره برگرداندن لغات و اصطلاحات علمی و فنی خارجی به فارسی اتفاق‌نظر وجود ندارد گروهی اصولاً چنین کاری را غیر لازم، کم‌فایده و حتی ناممکن می‌دانند و گروهی دیگر، برخلاف آنان معتقدند باید واژه‌گزینی را جدی گرفت و با یافتن و ساختن معادل‌های مناسب و دلپسند فارسی برای الفاظ بیگانه در حوزه‌ی علم و فن، زبان فارسی علمی را تجهیز و تقویت کرد. ابوالحسن نجفی (۱۳۶۱) بااینکه بر معادل‌سازی و ضرورت آن تأکید دارد، اما وجود واژه‌های قرضی را خطر جدی برای زبان نمی‌داند. وی عنوان می‌کند که اگر وجود واژه‌های قرضی خطر بود، زبان فارسی در رابطه‌ی هزاروچند صدساله‌اش با زبان عربی و اخذ ده‌ها هزار واژه از آن می‌بایست به‌کلی نابودشده باشد.

حسن احمدی گیوی و همکارانش (۱۳۷۱) در مقاله‌ای این‌گونه عنوان کردند که زبان فارسی با خطر ورود واژه‌های بیگانه روبرو است. اما این خطر آن‌چنان نیست که نتوان آن را از میان برد بلکه می‌توان با معادل گزینی برای واژه‌های بیگانه این مشکل را حل کرد. علی‌محمد حق‌شناس (۱۳۷۰) چنین استدلال می‌کند که استفاده از واژه‌های بیگانه شفافیت واژگانی زبان قرض گیرنده را کاسته و موجب تیرگی آن می‌شود و علاوه بر این، حضور این‌گونه واژه‌ها در زبان فارسی بر ساختمان این زبان اثری ویرانگر گذاشته است. به اعتقاد وی برای بیان مفاهیم جدید باید از امکانات واژه‌سازی خود زبان فارسی بهره برد و نه این‌که خود واژه‌های بیگانه را به کار برد. مروری بر پژوهش‌های گذشته این مقاله به بررسی میزان مقبولیت و شفافیت شماری از واژه‌های عمومی مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی پرداخته است.

زبان فارسی به مثابه زبان علم

زبان علم گونهای از زبان است که نقش اصلی آن برقراری ارتباط میان اهل علم و بیان مطالب علمی در گفتار و نوشتار است و در عین تعامل با دیگر گونه های زبان و بهره گیری از واژگان و فرایندهای واژهسازی آنها، دارای واژگان ویژه و روشهای خاص خود در واژهگزینی است .وقتی از زبان علم سخن به میان میآوریم درحقیقت با زبانی در درون زبان دیگر سروکارداریم و این همان است که در اصطلاح زبانشناسان گونهٔ کاربردی زبان[1] نامیده می شود. (گروه واژهگزینی، ۱۳۸۸)

زبان علمی فارسی یکی از گونه های کاربردی زبان فارسی است.بدیهی است که علم شاخه های مختلف دارد و هر شاخهای از اصطلاحات و سنّتهای خاص خود برخوردار است .بنابراین در هر زبان صرفا بًا یک گونهٔ کاربردی برای مطلق علم سروکار نداریم، بلکه با گونه های کاربردی مختلف که هرکدام به یک حوزهٔ علمی خاص تعلق دارد روبه رو هستیم .برای مثال زبان علم فیزیک و زبان حقوق و زبان رایانه هرکدام یک گونهٔ کاربردی در درون زبان فارسی است .باوجود این، همهٔ این گونه ها ویژگی های مشترکی به مفهوم کلی زبان علم نیز دارند و بر مبنای همین ویژگیهای مشترک است که می توان از آن سخن گفت.

در مورد زبان علم سه اصل مهم وجود دارد:

۱. توسعهٔ علمی نیازمند زبان علمی است؛
۲. زبان علم در ایران زبان فارسی است و باید فارسی بماند؛.
۳. زبان علمی فارسی برای بقا نیازمند واژهگزینی سازمانیافته و روشمند است

درستی آنچه در ذیل اصول موضوعه آمده است در درون فرهنگستان از پیش مفروض است .به بیان دیگر، صِرف تأسیس فرهنگستان ها که در ایران قدمتی هفتادساله دارند از یک سو، و وظایفی که فرهنگستان زبان و ادب فارسی بهموجب اساسنامهٔ خود بر عهده گرفته است از سوی دیگر، حکایت از این دارد که اصول سه گانهٔ بالا ازنظر فرهنگستان بدیهی هستند. (همان)

واژهگزینی، بنا بر اساسنامهٔ فرهنگستان زبان و ادب فارسی، از جمله وظایف فرهنگستان است .شورای فرهنگستان به حکم وظیفه ای که در امر واژهگزینی بر عهده دارد، از همان نخستین جلسات این موضوع را در دستور کار خود قرار داد و لازم دید که پیش از انتخاب و اصول و ضوابطی وضع کند تا مبنا و میزان تصویب واژه های فارسی در برابر لغات بیگانه و راهنمای کار آن باشد .تنظیم و تصویب این اصول و ضوابط مدتها طول کشید و سرانجام شورای فرهنگستان، پس از بحثهای طولانی و گفتگوها و رایزنیهای مفصل، که ناظر بر سابقهٔ دستکم شصت سالهٔ واژهگزینی در ایران بود، در جلسات پنجاه و هشتم مورخ را در قالب نه اصل به تصویب رساند.خلاصه ای از این اصول بدین شرح است:

---

[1] register

اصل ۱: در انتخاب معادل فارسی برای واژه‌های بیگانه، واژه فارسی حتی‌الامکان باید به زبانِ معیار امروز نزدیک باشد.
اصل ۲: در واژه‌گزینی باید قواعد دستور زبان فصیح و متداول امروز رعایت شود.
اصل ۳: قواعد آوایی در آن رعایت شود و کلمات تنافر حروف نداشته باشند و لغت فارسی، حتی‌الامکان از لغت بیگانه کوتاه‌تر باشد.
اصل ۴: لغات انتخاب‌شده تصریف‌پذیر و اشتقاق‌پذیر باشند.
اصل ۵: نو واژه‌های معادل هر خوشه‌ی واژگانی باید هم‌ریشه و هم‌پایه باشند.
اصل ۶: معنای واژه زودیاب و روشن باشد.
اصل ۷: برای هر لفظ، ترجیحاً فقط یک معادل برگزیده شود و از تنوع و تعداد واژه ه ا پرهیز گردد.
اصل ۸: یافتن معادل برای آن دسته از واژه‌های بیگانه که جنبه جهانی و بین‌المللی یافته‌اند، ضروری نیست.
اصل ۹: در موارد معدودی که گزینش واژه‌ی معادل در قالب‌های مرسوم زبان فارسی متداول میسر نباشد و ضرورت استفاده از روش‌های تازه احراز شود. (فرهنگستان زبان،۱۳۷۸: ۳۵)

شیوه های واژه‌گزینی

بنا بر اصول و ضوابط واژه‌گزینی مصوب فرهنگستان (۱۳۸۸) واژه‌گزینی برای یک مفهوم مشخص به چهار روش انجام می‌گیرد:

۱. برگزینش :انتخاب یک واژه یا عبارت از میان واژه‌ها و عبارت‌های موجود در زبان؛
۲. نوگزینش :انتخاب یک واژه موجود در زبان و دادن مفهومی جدید به آن، به‌طوری‌که با مفهوم اولیه بی‌ارتباط نباشد؛
۳. ساختن اصطلاح :ساختن اصطلاح به سه شیوه زیر انجام می‌گیرد
۴. واژه‌سازی :ساختن یک واژه جدید مشتق یا مرکّب یا مشتق مرکّب
۵. ساختن گروه نحوی :ساختن یک گروه نحوی با به کار بردن دستِکم دو واژه صورت می‌گیرد .این واژه‌ها با کسره اضافه یا یکی از حروف اضافه به هم پیوند می‌یابند.
۶. اختصارسازی :ساختن اختصار به یکی از روش‌های سرواژه‌سازی یا آمیزه سازی. (نحت) یا اختصار حرف‌به‌حرف انجام می‌شود
۷. وام‌گیری: اخذ یک واژه از زبان‌های بیگانه (معمولاً غربی) با همان مفهومی که در زبان مبدأ دارد.

وام‌گیری عمدتاً در موارد زیر صورت می‌گیرد:
واحدهای اندازه‌گیری و اسامی شیمیایی و نام داروها و مانند آن‌ها.
واژه‌های اروپایی که هرچند در میان عموم فارسی‌زبانان متداول نیستند.

پیشینه تحقیق

حسن هاشمی میناباد و مریم شمسی (۱۳۸۶)، در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی الگوهای واژه‌سازی در دفتر اول فرهنگ واژه‌های مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی» به بررسی فرایندهای واژه‌سازی در این دفتر پرداخته‌اند. این فرایندها به تفکیک تحلیل شده تا پرکاربردترین عناصر و فرایندهای واژه‌سازی شناسایی شود. نتایج حاصل از این تحقیق نشان داد که پرکاربردترین فرایندهای زبان فارسی به ترتیب، ترکیب و اشتقاق بوده و کم‌کاربردترین آن‌ها اشتقاق معکوس و واژه‌سازی دورگه است.

علی کافی (۱۳۶۸)، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی واژه‌های ریاضی فرهنگستان اولی» به بررسی واژه‌های فرهنگستان در علم ریاضی می‌پردازد. بدین منظور ابتدا واژه‌های ریاضی استخراج شده و سپس بر اساس حروف الفبا مرتب‌شده‌اند. پس‌ازاین مرحله واژه‌ها طبقه‌بندی شده و ازلحاظ میزان رواج و جاافتادگی مورد تحلیل و بررسی قرارگرفته‌اند. نتایج این تحقیق نشان داد که فرهنگستان در امر انتخاب برای واژه‌ی ریاضی چندان موفق نبوده است. دلیل عمده‌ای این امر توجه فرهنگستان به حذف واژه‌های فارسی عربی تبار بوده است. اگر فرهنگستان به‌جای این کار به انتخاب معادل برای واژه‌هایی از علم ریاضی می‌پرداخت که معادلی برای آن‌ها وجود نداشت قطعاً موفق‌تر می‌بود. وی در تحقیقی دیگر (۱۳۷۱)، به بررسی واژه‌های فرهنگستان اول پرداخته و میزان جاافتادگی واژه‌های فرهنگستان اول در رشته‌های نظامی، گیاه‌شناسی، جانورشناسی، اداری و کشوری، بانکی و تجاری، سیاسی، پزشکی، قضایی و حقوقی، جغرافیا، زمین‌شناسی، شهرداری، هواشناسی، فیزیک و مهندسی، ریاضی، ورزش و پیشاهنگی را موردبررسی قرارداده و به ارزیابی میزان جاافتادگی واژه‌های رشته‌های متفرقه نیز پرداخته است.

شریفی (۱۳۷۹) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود به بررسی جایگاه تعدادی از واژگان مصوب فرهنگستان در بین مردم پرداخت. وی در این پایان‌نامه به بررسی میزان آشنایی مردم با این لغات و کاربرد آن‌ها پرداخت. هدف وی از این تحقیق ارزیابی میزان موفقیت یا عدم موفقیت فرهنگستان زبان و ادب فارسی در امر معادل گزینی برای واژه‌های قرضی اروپایی بود. نتایج نشان از آن دارد که مردم با اکثر لغات فرهنگستان آشنا هستند اما آن‌ها را به کار نمی‌برند.

احمدی پور (۱۳۸۹) در مقاله خود گزارشی است نتایج یک بررسی درباره پذیرش نو واژه‌های عمومی، مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی، با همکاری ۴۵۰ پاسخگو در سه استان تهران ،اصفهان و کرمان ارائه می‌کند. مبنای نظری کار او الگوی انتشار نوآوری‌های رابرت ال .کوپر است که به حوزه برنامه‌ریزی زبان مربوط می‌شود .پژوهشی میدانی در مورد مهم‌ترین عوامل غیرزبانی است که بر انتشار نو واژه‌های مصوب فرهنگستان اثر می‌گذارد .بر پای ۀ نتایج ب ه دست آمده، بین دو عامل آگاهی و دانش پاسخگویان و نیز بین دو عامل ارزیابی و کاربرد نو واژه‌ها همبستگی مثبت دیده شد. علاوه بر این، بین دو عامل آگاهی و سن و نیز دو عامل دانش و تحصیلات پاسخگویان همبستگی معنی‌دار مثبت وجود دارد.

محمودی (۱۳۸۸) در پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد خود به بررسی میزان کاربرد واژه‌های فرهنگستان در ترجمه‌ی متون تخصصی در قیاس با واژه‌های قرضی پرداخته است. وی همچنین به یافتن رابطه محتمل بین

میزان آشنایی با این لغات و استفاده از آن‌ها در متون ترجمه‌شده پرداخت و در این کار متون تخصصی نه رشته را مورد ارزیابی قرارداد. نتایج حاصله نشان از آن دارد که درزمینهٔ استفاده از این لغات، اختلاف فاحشی بین استفاده از این لغات و لغات قرضی وجود دارد و دیگر اینکه آشنایی بیشتر با لغات فرهنگستان منتج به استفاده بیشتر از آن لغات می‌شود.

جمالی (۱۳۹۰) در رساله خود به بررسی وضعیت واژه‌های مصوب فرهنگستان در حوزه علوم پزشکی پرداخته است و میزان آشنایی و به‌کارگیری واژه‌های مصوب فرهنگستان درزمینه‌ی پزشکی در بین دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی اصفهان بررسی کرده است. بر اساس یافته‌های این پژوهش واژه‌های مصوب قدیمی نسبت به واژه‌های جدیدتر بیشترین میزان مقبولیت را دارد، همچنین بر اساس نوع ساختواژه، واژه‌های مشتق بیشترین میزان مقبولیت را داشته است. بین پزشکان عمومی و متخصص نیز تفاوت چندانی بر سر میزان کاربرد واژه‌ها وجود ندار د .بر اساس یافته‌های این بررسی همچنین می‌توان مدعی بود که با بالا رفتن میزان آشنایی، میزان کاربرد و موافقت با واژه‌ها نیز بالا می‌رود.

مجد (۱۳۸۷) پس از ارائه نظریه‌های کلی لغت‌سازی، چهل لغت در رشته‌های مختلف علمی را که به دست فرهنگستان زبان و ادب فارسی ترجمه‌شده‌اند را بررسی می‌کند و معایب آن‌ها را برمی‌شمارد همچنین برای اکثر لغات نقد شده، لغات جایگزین پیشنهاد می‌دهد.

روش تحقیق

برای شروع کار ابتدا نیاز به دستیابی به معادل‌های فارسی پیشنهادی فرهنگستان زبان و ادب فارسی بود. این فرهنگستان با هدف معادل‌سازی برای واژه‌های قرضی اروپایی مجموعه‌ای مشتمل بر ۲۶۲ واژه قرضی اعم از انگلیسی، فرانسه و آلمانی را انتخاب کرده و برای آن‌ها معادل فارسی برگزیده است که این معادل‌ها را در دو مجلد تحت عنوان «واژه‌های مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی» در مرداد ۱۳۷۶ و بهمن ۱۳۷۷ به چاپ رسانده و در اختیار عموم قرارداده است. در انتخاب معادل‌ها، فرهنگستان واژه‌های قرضی را به دو دسته «عمومی و تخصصی» تقسیم کرده است و اولویت را در واژه‌گزینی به واژه‌های عمومی، یعنی آن دسته از واژه‌هایی داده است که به زبان عامه‌ی مردم راه یافته و بر قلم نویسندگان مطبوعات جاری‌شده‌اند و پیشنهاد معادل برای واژه‌های تخصصی را به متخصصان رشته‌های گوناگون واگذاشته است (واژه‌های مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۷۶: ۷). در تارنمای فرهنگستان ادب فارسی نیز فهرستی شامل واژه‌های مصوّب فرهنگستان تا پایان دفتر یازدهم فرهنگ واژه‌های مصوّب وجود دارد که با قابلیت جست‌وجو به صورت‌های متفاوت ارائه شده است .

ابزار جمع‌آوری داده در این تحقیق پرسشنامه بود برای تهیه این پرسش‌نامه، از بین معادل‌های فارسی معرفی شده، تعداد ۱۰۰ معادل به تشخیص پژوهشگر انتخاب‌شده و طبقه‌بندی موضوعی گردید. ۵ گروه انتخاب‌شده عبارت‌اند از واژه‌های مربوط به آموزش‌وپرورش، ورزش، علوم و مهندسی، لوازم‌خانگی و هنر و ادبیات. در هر

گروه ده واژه به شکل تصادفی انتخاب شد. از آزمودنی‌ها پرسیده شد ترجیح می‌دهند کدام واژه را در مکالمات روزمره خود به کار ببرند.

جامعه آماری این تحقیق ۱۰۰ تن از دانشجویان دانشگاه‌های مشهد بودند که ۵۱ نفر دانشجوی پسر و ۴۹ نفر دانشجوی دختر بودند که همه‌ی آن‌ها به‌صورت تصادفی انتخاب شدند. همان‌گونه که قبلاً نیز اشاره شد برای جمع‌آوری داده از ابزار پرسشنامه استفاده شد. بعد از جمع‌آوری، پرسش‌نامه‌ها بر اساس متغیر جنسیت به دو دسته و میزان تحصیلات به سه دسته تقسیم شدند. هدف از این دسته‌بندی‌ها بررسی تأثیر جنسیت و تحصیلات دانشجویان بر میزان مقبولیت واژگان مصوب فرهنگستان است.

پس از انجام عملیات آماری درصد میزان مقبولیت این لغات در هر یک از گروه‌ها تعیین شد.

نتایج تحقیق

در این بخش اطلاعات مربوط به مقبولیت واژگان در هر یک از گروه‌ها عرضه شده و موردبررسی و مقایسه قرارگرفته است.

دانشجویان با توجه به متغیر جنسیت به دو گروه (دختر و پسر) تقسیم شدند. هدف از این دسته‌بندی سنجش تأثیر این متغیر بر میزان مقبولیت واژگان مصوب فرهنگستان است.

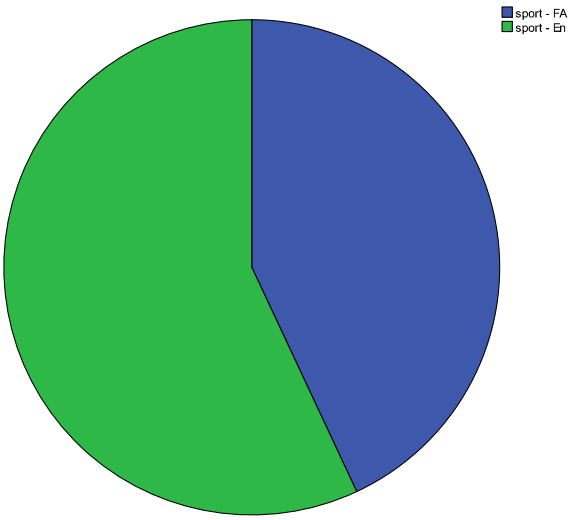

نمودار ۱. میزان پذیرش واژگان ورزشی در میان دانشجویان دانشگاه‌های مشهد

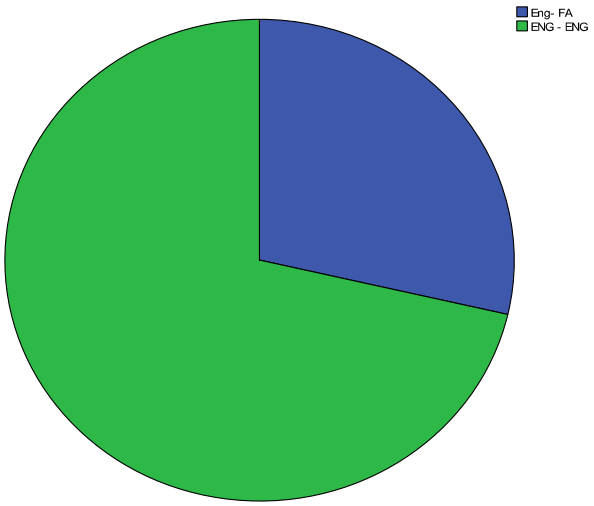

نمودار ۲. میزان پذیرش واژگان مربوط به مهندسی در میان دانشجویان دانشگاه‌های مشهد

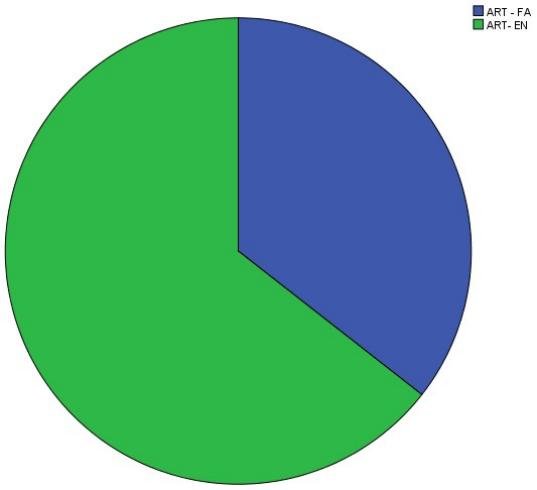

نمودار ۳. میزان پذیرش واژگان هنری در میان دانشجویان دانشگاه‌های مشهد

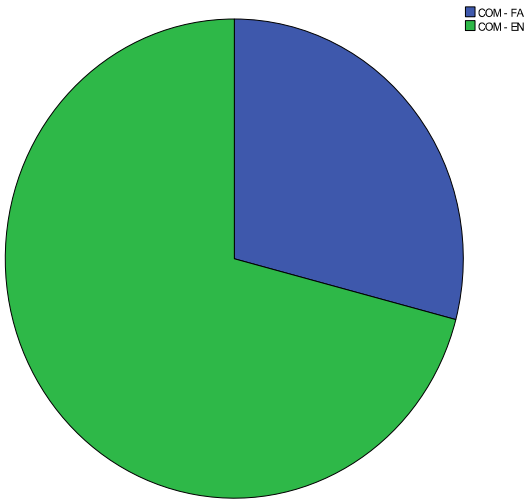

نمودار ۴. میزان پذیرش واژگان مربوط به ارتباطات در میان دانشجویان دانشگاه‌های مشهد

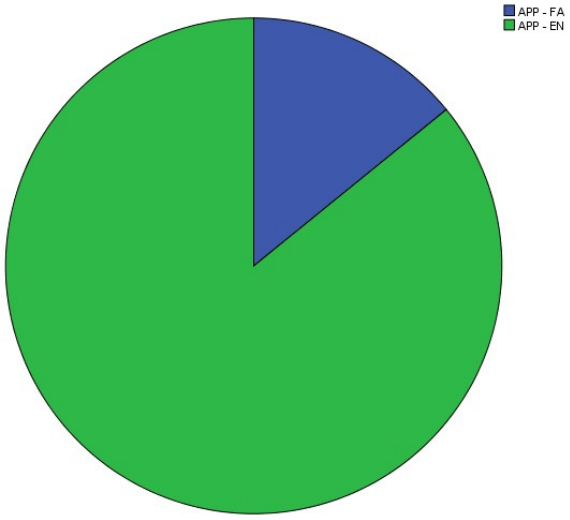

نمودار ۵. میزان پذیرش واژگان مربوط به لوازم خانگی در میان دانشجویان دانشگاه‌های مشهد

همان‌طور که نمودارهای دایره‌ای نشان می‌دهند، در هر ۵ حوزه تعداد واژگان انگلیسی بیشتر از معادل‌های فارسی آن‌ها استفاده می‌شوند. درزمینه لوازم‌خانگی، بیشترین واژه انگلیسی و در حوزه ورزش کمترین واژه انگلیسی استفاده شد.

سپس رابطه بین جنسیت و میزان استفاده از نو واژه‌ها بررسی شد. بدین منظور، تست تی مورداستفاده قرار گرفت. نتایج تست تی نشان داد، در حوزه‌های ورزش، مهندسی، هنر، و ارتباطات ، تفاوتی بین زن و مرد در

انتخاب واژگان فارسی و انگلیسی وجود ندارد. بااین‌وجود، جنسیت در استفاده از واژگان فارسی و انگلیسی مربوط به لوازم خانه تأثیر داشت.

در بخش واژگان فارسی، مردها(میانگین: ۱.۸۵) بیشتر از زن‌ها (میانگین: ۱) از واژگان فارسی استفاده می‌کردند (t= ۲.۶۰, p < .۰۵). اما در بخش واژگان انگلیسی، زن‌ها (میانگین: ۸.۱۵) بیشتر از مردها (میانگین: ۹) از واژگان انگلیسی استفاده می‌کردند (t= ۲.۶۰, p < .۰۵). در نهایت رابطه بین مقطع تحصیلی و میزان استفاده از نو واژه‌ها بررسی گردید. بدین منظور از روش تحلیل واریانس (آنوا) استفاده شد. نتیجه آنوا نشان داد که تفاوت معناداری بین سه مقطع کارشناسی، کارشناسی ارشد، و دکتری از لحاظ انتخاب واژگان فارسی یا انگلیسی وجود ندارد.

نتیجه‌گیری

یکی از مباحث مطالعات ترجمه، بحث واژه‌گزینی است. نحوه برخورد با واژگان بیگانه و ارائه معادلی مناسب همواره یکی از چالش‌های اساسی در این زمینه بوده است. در ایران، سازمان مسئول این امر، فرهنگستان زبان و ادب فارسی است. در سه دوره فعالیت این نهاد، هزاران واژه جدید در زبان فارسی معرفی شده است. این مقاله به بررسی پذیرش عمومی برخی از این واژه‌ها در میان ایرانیان فارسی‌زبان می‌پردازد. جامعه‌ی آماری این تحقیق متشکل از ۱۰۰ تن از دانشجویان دانشگاه‌های مشهد بوده که به‌صورت تصادفی انتخاب شدند. برای جمع‌آوری داده، از ابزار پرسش‌نامه استفاده شد. برای این منظور، فهرستی از کلمات به ۱۰۰ دانشجو از رشته‌های مختلف در دانشگاه فردوسی که زبان اول فارسی بود ارائه گردید. برای بررسی دقیق‌تر، پنج دسته مختلف از کلمات که قرار بود توسط در هر مکالمه روز استفاده می‌شود انتخاب شدند: آموزش‌وپرورش، ورزش، علوم و مهندسی، لوازم‌خانگی و هنر و ادبیات. در هر گروه ده کلمه به‌صورت تصادفی انتخاب شدند و از شرکت‌کنندگان خواسته شد مشخص کنند آیا آن‌ها ترجیح می‌دهند کلمات خارجی را در مکالمات روزانه خود استفاده کنند یا معادل فارسی آن را. نتایج حاصل از این مطالعه نشان داد که شرکت‌کنندگان کلمات انگلیسی بیش از معادل فارسی آن‌ها در مکالمات روزمره خود استفاده می‌شود. نتایج تست تی نشان داد، در حوزه‌های ورزش، مهندسی، هنر، و ارتباطات ، تفاوتی بین زن و مرد در انتخاب واژگان فارسی و انگلیسی وجود ندارد. بااین‌وجود، جنسیت در استفاده از واژگان فارسی و انگلیسی مربوط به لوازم خانه تأثیر داشت. در نهایت رابطه بین مقطع تحصیلی و میزان استفاده از نو واژه‌ها بررسی گردید. بدین منظور از روش تحلیل واریانس (آنوا) استفاده شد. نتیجه آنوا نشان داد که تفاوت معناداری بین سه مقطع کارشناسی، کارشناسی ارشد، و دکتری از لحاظ انتخاب واژگان فارسی یا انگلیسی وجود ندارد.

منابع:

۱. احمدی پور، طاهره (۱۳۸۵)، *بررسی عوامل برون زبانی مؤثر بر پذیرش نو واژه‌ها از سوی فارسی‌زبانان بر مبنای مدل انتشار نوآوری‌های کوپر*، رساله‌ی دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه اصفهان.

۲. احمدی گیوی، حسن: حاکمی شکری، یدالله: طباطبایی اردکانی، سید محمد (۱۳۷۱)، *مشکل‌های زبان فارسی، زبان و نگارش فارسی*، تهران: علامه طباطبایی.

۳. اصول و ضوابط واژه‌گزینی، (۱۳۷۶)، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

۴. افراشی، آزیتا (۱۳۸۶) *ساخت زبان فارسی*، تهران: سمت.

۵. حداد عادل، غلامعلی (۱۳۸۰)، *واژه‌گزینی از گذشته نزدیک تا آینده دور*، نامه فرهنگستان، سی ۵، ش ۲، صص ۲.

۶. حق‌شناس، علی‌محمد (۱۳۷۰)، *بلوای واژه‌سازی مجموعه مقالات ادبی*، زبان‌شناختی، تهران: انتشارات نیلوفر، صص ۲۵-۳۲.

۷. سمیعی، احمد (۱۳۷۵)، *مقابله با هجوم واژه‌های بیگانه*، نامه فرهنگستان، سی ۲، ش ۱، صص ۲.

۸. شرفی، اعظم (۱۳۷۹)، بررسی جایگاه برخی از معادل‌های فارسی پیشنهادی فرهنگستان زبان و ادب فارسی در بین مردم، رساله‌ی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه علامه طباطبایی.

۹. صادقی، علی‌اشرف (۱۳۷۵) «نکاتی درباره واژه‌های قرضی در زبان فارسی»، نامه فرهنگستان، سی ۲، ش ۲، صص ۱۵۲-۱۵۴.

۱۰. کافی، علی (۱۳۶۸)، *بررسی واژه‌های ریاضی فرهنگستان اول*، نشر دانش، س ۱۰، ش ۱، در درباره‌ی زبان فارسی ص ۳۰۸-۳۱۸. (۱۳۷۱) بررسی واژه‌های فرهنگستان اول، نشر دانش، سی ۱۲، ش ۱، صص ۳۱-۳۹.

۱۱. گروه واژه‌گزینی، (۱۳۸۸)، *اصول و ضوابط واژه‌گزینی*، فرهنگستان زبان و ادب فارسی

۱۲. مجد، علی (۱۳۸۷)، نقد چهل لغت ترجمه‌شده‌ی فرهنگستان زبان و ادب فارسی، فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره سیزدهم، تابستان ۱۳۸۸، ۱۰۶-۸۷

۱۳. محمودی، رعنا (۱۳۸۸)، *بررسی میزان کاربرد واژگان مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی در مقایسه با واژگان قرضی در ترجمه‌ی متون تخصصی دانشگاهی*، رساله‌ی کارشناسی ارشد مترجمی زبان انگلیسی، دانشگاه اصفهان.

۱۴. نجفی، ابوالحسن (۱۳۶۱) *آیا زبان فارسی درخطر است؟*، نشر دانش، سی ۲، ش ۲، صص ۳۴-۹۷. واژه‌های مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی، واژه‌های عمومی ۱ (۱۳۷۶). تهران: چاپ رهگشا. واژه‌های مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی، واژه‌های عمومی ۲ (۱۳۷۷).تهران: چاپ تندیسی.

۱۵. هاشمی میناباد، حسن: شمسی، مریم (۱۳۸۶)، *بررسی الگوهای واژه‌سازی در دفتر اول فرهنگ واژه‌های مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی*، مجله‌ی زبان‌شناسی، سی ۲۲، ش ۱، صص ۱۱۷- ۱۰۹

بررسی علل پذیرش و محبوبیت ترجمه آثار جرجی زیدان در ایران

زهرا سالاری[۱]

چکیده:

جرجی زیدان نویسنده و تاریخ‌نویس عرب‌زبان با آنکه مسیحی بود آثار زیادی را درباره مسلمانان و تاریخ اسلام منتشر کرد. بخشی از آثار وی رمان‌های تاریخی بود که وقایع تاریخی را با مضمونی احساسی و عشقی زمینی ارائه می‌کرد. بسیاری از آثار وی به زبان‌های متفاوت از جمله فارسی ترجمه شد. ترجمه آثار و به‌خصوص رمان‌های تاریخی او با استقبال زیادی مواجه شد به‌گونه‌ای که آثارش بارها مورد تجدید چاپ قرار می‌گرفت و به قلم مترجمان متعددی ترجمه می‌شد. حتی جذابیت برخی آثارش تا آن‌جا بود که برخی کارگردان‌ها برای ساخت فیلم از آثار او اقتباس می‌کردند. هدف از پژوهش حاضر بررسی برخی علل پذیرش و محبوبیت ترجمه‌های آثار وی در ایران است. بدین منظور ترجمه یکی از رمان‌های تاریخی این نویسنده که بارها تجدید چاپ شده است مورد بررسی قرار می‌گیرد.

کلمات کلیدی: جرجی زیدان، ترجمه، رمان تاریخی، مضمون عاشقانه.

پیشینه تحقیق

جرجی زیدان (متولد ۱۸۶۱ میلادی در بیروت، درگذشته ۱۹۱۴ در قاهره) نویسنده، روزنامه‌نگار، ویراستار و آموزگار مسیحی و اهل لبنان بود. وی آثار زیادی در حوزه‌های متفاوت دارد از جمله پژوهش‌های تاریخی در حوزه تاریخ تمدن اسلام و داستان‌های تاریخی گوناگونی که بسیاری از آن‌ها به زبان‌های متفاوت از جمله زبان فارسی ترجمه شده‌اند. بیش‌تر شهرت وی به خاطر همین داستان‌های تاریخی او می‌باشد. درواقع زیدان ۲۲ داستان تاریخی دارد که اولی المملوک‌الشارِد (۱۸۹۱) و آخری شجره‌الدّر (۱۹۱۴) است. زیدان تحت تأثیر داستان‌نویسان اروپایی، به خصوص والتر اسکات و الکساندر دوما بوده و در آثار خود از آن‌ها پیروی می‌کرده است.

پژوهشگران و محققانی به بررسی آثار و ساختار و سبک نوشتار وی پرداخته‌اند. اکبرزاده (۱۳۸۸) می‌گوید اگرچه جرجی زیدان مسیحی بوده اما به نقد و بررسی داستان‌های تاریخی اسلامی پرداخته است. او در بیان

[۱]. دانشجوی دکترای مطالعات ترجمه، دانشگاه فردوسی مشهد Zahra.salari@stu.um.ac.ir

تاریخ به شیوه نوین و علمی و آشنا ساختن توده‌های مردم با تاریخ اسلام و عرب نقش پررنگی داشته است. وی هدف او را از نوشتن رمان تعلیم تاریخ می‌داند.

رضازاده (۱۳۸۷) معتقد است که زیدان خدمات ارزشمندی به زبان، تاریخ و ادبیات عرب نموده است. وی نیز در تحقیقی به آثار و تالیفات این نویسنده و شیوه داستان‌نویسی او می‌پردازد و اهمیت آثار او را مشهود می‌کند.

کریمی و بابا زاده‌اقدم (۱۳۹۱) نیز در پژوهشی به بررسی عنصر زن و نحوه شخصیت‌پردازی آن در آثار زیدان می‌پردازند. ایشان معتقدند که زیدان برخلاف دیگر نویسندگان عرب که دیدگاهی انزوایی برای زن قائل بودند زن را عنصری فعال و اجتماعی در داستان‌هایش به تصویر کشیده است.

شهرت آثار زیدان در روزنامه‌ها[1]

بارها در روزنامه‌های متفاوت آن زمان از کتب زیدان صحبت شد که دال بر محبوبیت آثار وی در میان مردم بود:

"جرجی زیدان، اولین نویسنده مسیحی عرب‌زبان است که حقایق تمدن اسلام را با کمال امانت و درستی و انصاف به رشته تحریر درآورده و پرده ابهام را از چهره تابناک تاریخ اسلامی به یک سو زده است. جرجی زیدان در مقدمه کتاب تاریخ تمدن اسلام نوشته است: حقایق تاریخی را به صورت داستان آوردم تا خشکی آن را با لطف داستان‌سرایی جبران نموده و خوانندگان را به مطالعه آن دلبسته‌تر و مشتاق‌تر سازم. به همین جهت داستان‌های شیرین و تاریخی جرجی زیدان، همه خواندنی و مفید و در نوع خود کم‌نظیر می‌باشد." (روزنامه پارس شیراز، ۱۳۳۴)

"جرجی زیدان در ایران محبوبیت تام دارد و با اینکه قریب نیم قرن از مرگ او می‌گذرد هنوز مردم ایران نام او را به یاد دارند و نوشته‌هایش را به عربی و فارسی مطالعه می‌کنند. زیرا جرجی زیدان نویسنده محققی بوده، قلمی شیوا داشته و بی‌طرفانه مسائل تاریخی را تجزیه و تحلیل می‌کرده است. جرجی زیدان نخستین نویسنده شرقی است که موضوع‌های تاریخی اسلامی را به صورت داستان درآورده و از این راه برای آشنا ساختن مسلمانان به حقایق تاریخی خدمت مهمی انجام داده است. جرجی زیدان خود می‌گوید که مطالب تاریخی اسلام را به صورت رمان منتشر کردم تا ذهن خوانندگان را برای مطالعه تاریخ تمدن اسلام آماده سازم." (روزنامه اطلاعات، ۱۳۳۳)

"در آن روزهایی که اشعه تمدن فرنگ از طریق مصر به ایران می‌رسید قبل از رستاخیز فرهنگی و اجتماعی رضاشاه که محصلین ایرانی به فرنگ نرفته بودند و معلمین فرنگی به ایران کمتر آمده بودند و این همه مدرسه تأسیس نشده بود و ایرانی‌ها کمتر می‌توانستند مستقیماً از سرچشمه خورشید جهان‌افروز علم و دانش و تمدن فرنگ بهره‌ور شوند و عربی‌دانان به وسیله مطبوعات مصر به ایران می‌رساندند، جرجی زیدان در ایران بسیار

[1] مطالب این قسمت برگرفته از بخش‌هایی از روزنامه‌های کیهان (۱۳۳۳)، اطلاعات (۱۳۳۳) و پارس شیراز (۱۳۳۴) است.

شهرت و اهمیت داشت. زیدان همان‌طور که از حیث تنوع در تألیف و ابتکار بی‌نظیر بود از حیث شیرینی قلم و ساده‌نویسی در عین بلاغت و فصاحت کم‌نظیر بود." (روزنامه کیهان، ۱۳۳۳)

ساختار داستان‌های زیدان

زیدان در اکثر داستان‌های خود واقعیت‌های تاریخی را با ماجرایی عشقی درمی‌آمیزد و خواننده را بااشتیاق تا پایان با خود همراه می‌کند. درواقع از علل اصلی محبوبیت آثار وی در ایران می‌توان به دو عامل اشاره کرد:

۱. نثر ساده و مضمون و محتوای رمانتیک آثار وی
۲. جایگاه و نقش فعال زن در آثار او

نثر ساده و مضمون و محتوای رمانتیک آثار وی

یکی از دلایل مهمی که باعث محبوبیت آثار زیدان در ایران شد نثر ساده آثار وی بود. افراد به راحتی آثار او را می‌خواندند و درک می‌کردند و فهم این آثار نیازمند سطح بالایی از دانش نبود. پروینی و ناظمیان (۱۳۸۴، ص ۲۶) معتقدند که:

«در نگارش زیدان کلمات پرطمطراق و سنگین دیده نمی‌شود و صنایع و آرایه‌های لفظی جایگاهی ندارد که ریشه این سبک به دو عامل بازمی‌گردد. یکی اینکه هدف اصلی زیدان از داستان‌نویسی تعلیم تاریخ بود نه خود هنر داستان. از طرف دیگر، وی به معنی واقعی کلمه ادیب نبود و قبل از اینکه ادیب و رمان‌نویس باشد مورخ و روزنامه‌نگار بود و طبیعی است که سبک او در داستان‌نویسی همان سبک ساده و روان تاریخ‌نویسی و روزنامه‌نگاری باشد.»

از طرفی روابط عاشقانه و رمانتیک موجود در آثار وی مخاطبان زیادی را مجذوب این آثار می‌کرد. مردم از اینکه می‌دیدند در آثار زیدان وقایع و حوادثی رخ می‌دهد که به زندگی معمول آن‌ها شبیه است لذت می‌بردند و با شوق آثار وی را دنبال می‌کردند. به عبارت دیگر خواندن وقایع خشک و کسل‌کننده تاریخی در قالب داستان‌های رمانتیک و عاشقانه، ملموس و جالب‌تر می‌نمود.

جایگاه و نقش فعال زن در آثار او

یکی از ویژگی‌های بارز آثار زیدان حضور و نقش فعال و بارز زن می‌باشد. وی سهم زیادی را در جریان حوادث دوشادوش مردان به زنان اختصاص داده است و در آثارش اثری از دیدگاه پست‌انگارانه به زنان که خیلی‌ها به آن معتقدند نیست. حتی وی در انتخاب عناوین بسیاری از داستان‌هایش از نام و القاب مربوط به زنان استفاده کرده است. در واقع از نظر او زن عنصری موثر و تأثیرگزار در روند اجتماع است و جایگاهی برابر با مردان دارد. در حالی که در خیلی از آثار قدیمی ادب عربی زن موجودی در خدمت مردان و پایین‌تر از آن‌ها در نظر گرفته می‌شده است.

در واقع می‌توان گفت که با به روی کار آمدن مکتب رمانتیسم در نیمه قرن نوزدهم در اروپا، ادبیات عربی تحت تأثیر این مکتب قرار گرفت. در نتیجه روشنفکران و فرهیختگان سوری و لبنانی که عمدتاً مسیحی

بودند، با مطالعه آثار اروپایی‌ها تحت تأثیر فرهنگ و آداب و رسوم آنان قرار گرفتند که نمود این تأثیر در آثار ایشان قابل مشاهده است. بنابراین موضوعاتی مانند زن و حقوق او مورد توجه قرار گرفت. در آثار جرجی زیدان نیز این دیدگاه متجددانه نسبت به زنان که زن را موجودی باهوش و باذکاوت در نظر می‌گرفت بارز است. (کریمی و بابازاده اقدم، ۱۳۹۱).

انگیزه مترجمان از ترجمه آثار زیدان

محمد علی شیرازی، مترجم بسیاری از آثار زیدان، در مقدمه کتاب *دلاوران عرب* می‌گوید:

"هنگامی که اقدام به ترجمه و انتشار سلسله داستان‌های تاریخی و عشقی جرجی زیدان نمودم تصور نمی-کردم این داستان‌های تاریخی تا این درجه مورد علاقه و استقبال هم‌میهنان عزیز قرار بگیرد و در کشور ما که عادتاً تیراژ چاپ کتاب بیش از هزار نسخه نیست، هر یک از تألیفات جرجی زیدان در چاپ اول چندین هزار به فروش رود و بعضی از آن کتب در عرض دو سه سال پنج مرتبه چاپ شود و ده‌ها هزار نفر خواننده پیدا کند. قدرت قلم زیدان در این است که این مطالب را در قالب عبارات خشک و خسته کننده‌ای ننوشته بلکه آن را ضمن یک داستان شیرین عشقی و تاریخی که هر کس از خرد و کلان رغبت به خواندن آن می‌نماید به رشته تحریر درآورده است." (محمدعلی شیرازی، دلاوران عرب، ۱۳۸۷)

در واقع، از عواملی که باعث می‌شد مترجمان زیادی رو به ترجمه آثار زیدان بیاورند دربار قاجار بود زیرا بیش‌تر این ترجمه‌ها به اعضا و بستگان دربار هدیه می‌شد، عامل دیگر سلیقه شخصی مترجمان و آگاهی ایشان از زبان عربی بود. برای مثال می‌توان به عبدالحسین‌میرزا اشاره کرد که به زبان عربی تسلط داشته و آثار زیدان را ترجمه می‌کرده است و یا محمدباقرمیرزا خسروی که قبل از آن‌که *شمس و طغرا* را تألیف کند رمان *عذراء قریش* از زیدان را ترجمه کرد و در نگارش رمان *شمس و طغرا* تحت تأثیر آثار زیدان بود. از دیگر علل می‌توان به ویژگی‌های فنی و محتوایی آثار وی اشاره کرد. در واقع آثار زیدان شباهت زیادی به داستان-های عامیانه و نیمه‌تاریخی فارسی مانند: تاریخ بیهقی، بدایع‌الوقایع، دره ناصری و غیره دارد که نظر خیلی از مترجمان را به خود جلب می‌کرد (غلام، ۱۳۸۰).

از عوامل دیگری که توجه مخاطب ایرانی را به این آثار جلب می‌کند و باعث می‌شود مترجمان زیادی دست به ترجمه این آثار بزنند مبانی مشترک دینی میان اعراب و ایرانیان بود، این مساله بیش‌تر برای خوانندگان مذهبی جذابیت داشت. شاید بتوان گفت که تا قبل از این‌که داستان‌های زیدان به فارسی ترجمه شوند مذهبیون زیاد مخاطب رمان نبودند اما آثار زیدان که وقایع تاریخی و مذهبی را در قالب داستانی عاشقانه ارائه می‌کرد خوانندگانی از اقشار متفاوت را اعم از مذهبی و غیرمذهبی به خود جذب می‌نمود.

مجتبی مینوی درباره ترجمه آثار دوما و زیدان می‌نویسد: " از ترجمه‌هایی که از السنه اروپایی شده بود، «سرگذشت حاجی بابای اصفهانی»، «خانم انگلیسی یا بلوای هند»، «سه تفنگدار»، «کنت مونت کریستو»، «سر مجوس»، «لارن مارگو»، «ژیل پلاس»، «قلماک» و «تاریخ لویی چهاردهم» و نظایر آن را می‌خواندیم و از کتبی که از تصنیفات جرجی زیدان و غیره ترجمه شده بود، «تاریخ سلمی»، «ارمانوس خاتون مصری»،

«خانم شامی»، «هفدهم رمضان» و «آدم جدید» و چند تایی دیگر را قرائت می‌کردیم." (مینوی، ۱۳۸۳، ص ۳۴۹).

عباسه و جعفر برمکی

عباسه و جعفر برمکی نیز یکی از آثار جرجی زیدان است که در سال ۱۹۰۶ منتشر و در ایران اولین بار به قلم محمد علی شیرازی از عربی به فارسی ترجمه شد. این داستان از آن دست آثاری بود که خوانندگان زیادی را از اقشار متفاوت جامعه به خود جذب کرده بود. جذابیت این داستان به حدی بود که در سال ۱۳۵۱ به کارگردانی امیر شروان در قالب فیلمی سینمایی نیز به روی پرده آمد. این اثر داستان عشق عباسه خواهر هارون‌الرشید و جعفر یکی از وزرای ایرانی دربار وی است. هارون‌الرشید علاقه زیادی به خواهرش عباسه داشت و نمی‌توانست دوری وی را تحمل کند و به همین علت عباسه در تمامی جلسات عیش‌ونوش برادر حضور داشت. هارون‌الرشید برای اینکه جعفر و خواهرش در این جلسات حضور داشتند و نامحرم بودند تصمیم می-گیرد تا آن‌ها را به صورت صوری به عقد یکدیگر درآورد. جعفر سوگند یاد می‌کند که هرگز جز در حضور هارون با عباسه دیدار نداشته باشد. اما عباسه که به جعفر علاقه داشت نامه‌های پی‌درپی و عاشقانه برای او می‌نوشت و وی را به نقض دستور هارون فرامی‌خواند. جعفر همه تلاش خود را می‌کند تا به عهد خود پایبند بماند اما او نیز به عباسه که زنی زیبا و باذکاوت بود علاقه زیادی داشت و در نهایت تسلیم عشق او شد. حاصل ازدواج آن‌ها دو پسر به نام‌های حسن و حسین بود. عباسه و جعفر نقشه‌های زیادی می‌کشند تا با یکدیگر فرار کنند. در نهایت، هارون‌الرشید مطلع می‌شود که جعفر از فرمان او سرپیچی کرده و دستور می‌دهد تا سر جعفر، خواهرش عباسه و فرزندان ایشان را بزنند.

نگاهی به عناصر داستان

داستان حول شرح حال دولت عباسیان در زمان هارون‌الرشید و در نهایت کشته‌شدن جعفر برمکی می‌گذرد. داستانی عاشقانه که در بستر این حوادث تاریخی رخ می‌دهد در مرکز توجه قرار دارد. شخصیت‌های اصلی داستان از این قرارند: هارون‌الرشید چهره منفور و قسی‌القلبی که جز به منافع خودش به هیچ چیز و هیچ کس نمی‌اندیشد؛ عباسه زنی زیبا که برای نزدیک‌شدن به همسر شرعی و مورد علاقه خود تدابیر و دسیسه‌های گوناگونی به‌کارمی‌گیرد؛ جعفر برمکی فردی ایرانی که اقتدار و توانایی بالایی دارد و مورد اعتماد و علاقه هارون‌الرشید است؛ زبیده دخترعمو و همسر مورد علاقه هارون که کینه جعفر برمکی را در دل دارد؛ فضل‌بن ربیع که رقیب و دشمن خونی جعفر است؛ امین، پسر هارون‌الرشید که وی نیز از جعفر کینه دارد و جایگاه بالای او را نزد پدر نمی‌تواند تاب بیاورد. ابوالعتاهیه، شاعری که به دنبال منافع مادی خود می‌باشد؛ و در نهایت عتبه کنیز باوفای عباسه که برای وصال عباسه و جعفر تلاش فراوانی می‌کند.

جذابیت داستان عباسه و جعفر برمکی

زیدان در طول داستان مدام به توصیف زنان و زیبایی مسحورکننده آنان می‌پردازد و آنچنان زیبا و بااغراق به توصیف می‌پردازد که مخاطب ناخودآگاه جذب داستان می‌شود و با علاقه و اشتیاق داستان را دنبال می‌کند تا پایان آن را بخواند. در زیر چند خطی از این‌گونه توصیف‌ها آورده شده:

«چشمان این زن بسیار زیبا و فتان بود. ابوالعتاهیه کم‌تر در عمر خود زنی به آن خوشگلی دیده بود. آن زن نواری که جواهرات به آن آویخته بود بر پیشانی بسته بود. زن سر خود را با دستمال نازک ابریشمی عنابی-رنگی بسته بود و در گوش‌های او گوشواره‌هایی از مروارید که به درشتی تخم‌مرغ بود دیده می‌شد و بر گردن او گلوبندی که از جواهرات قیمتی ساخته شده بود مشاهده می‌گردید.»

«ابوالعتاهیه به دقت به چهره عتبه نگاه کرد و دید که هنوز زیبایی خود را از دست نداده و به علاوه چاق‌تر و سفیدتر شده است. در آن شب، عتبه چارقدی بر سر نداشت و گیسوی خود را به ده دوازده دسته کرده بود و به نوک هر دسته‌ای یک قطعه سکه پول آویخته بود. بر گردن عتبه گردنبند گرانبها و بر مچ دست‌هایش النگوهای طلا دیده می‌شد.»

ایرانی‌بودن جعفر برمکی نیز جذابیت داستان را برای خوانندگان ایرانی چندین برابر می‌کند. اینکه هارون-الرشید با وجود علاقه شدید به جعفر، وی را به دلیل ایرانی‌بودنش لایق همسری خواهر نمی‌داند و به همین علت خواهان یک ازدواج صوری است و دستور می‌دهد که جز در حضور وی این دو همدیگر را نبینند. خواننده ایرانی با جعفر برمکی هم‌ذات‌پنداری می‌کند و او را عاشقی می‌داند که با وجود شوق و میل وافر خود مجبور است از همسر شرعی خود دور بماند.

دورماندن عباسه از فرزندان خردسالش و ملاقات‌های مخفیانه‌اش با آن‌ها و در نهایت کشته‌شدن ایشان به دستور هارون‌الرشید نیز حس همدردی را در خواننده ایجاد می‌کند.

چهره‌ها و شخصیت‌های سودجو و خائنی که به جعفر برمکی سردار ایرانی هارون‌الرشید حسادت می‌ورزند و دنبال به دست آوردن نقطه‌ضعفی از وی هستند تا جایگاه او را نزد هارون پایین آورند و خود بر جایگاه قدرت بنشینند نیز از عوامل دیگری است که این داستان را نزد خواننده ایرانی جذاب و خواندنی می‌کند.

در طول داستان نویسنده چهره خوبی از ایرانیان به تصویر می‌کشد و آن‌ها را باهوش و باذکاوت و خالق آثار بزرگ می‌داند که هارون‌الرشید بخش اعظمی از قدرت خود را مدیون آن‌ها می‌داند. بخشی از این توصیف-ها در زیر آمده است:

«این قصور و عمارات عالیه و باشکوه و مساجد و بیمارستان‌ها از شاهکارهای صنعت بنای ایرانی می‌باشد، ببین ایرانی‌ها چقدر کتاب تألیف و ترجمه کرده‌اند و اگر آن‌ها نبودند این‌قدر علوم و فنون در کشورهای اسلام ترقی نمی‌کرد، آیا همین جعفر برمکی اولین کسی نبود که سعی کرد مجسطی از زبان یونانی به زبان عربی ترجمه شود و آیا او نبود که کتب هندی و غیره را جمع‌آوری نمود و مترجمین را وادار کرد آن کتب را به عربی ترجمه نمایند؟!»

در واقع تمامی این عوامل موجب جذابیت این اثر برای مخاطبان می‌شده است. در این اثر نیز مانند سایر آثار این نویسنده، در سیر داستان مدام از احساسات و روابط عاشقانه شخصیت‌ها صحبت می‌شود. داستان عشق پنهانی عباسه و جعفر برمکی، عشق یک‌طرفه و ناکام ابوالعتاهیه (فردی که از راه شعرگفتن در قصور خلفای عباسی ارتزاق می‌کرد) به عتبه (کنیز زیبای مهدی خلیفه) و عشق هارون‌الرشید به همسرش زبیده، همه و همه نمونه‌هایی از روابط عاشقانه میان شخصیت‌هاست. خواننده بیش‌تر از آنکه احساس کند در حال خواندن تاریخ است خود را درگیر درامی می‌بیند که عاطفه و احساس او را برانگیخته است. آنقدر روابط انسانی و مسائل عاشقانه با آب و تاب و هیجان توصیف شده که خواننده گاه فراموش می‌کند داستانی تاریخی پیش روی اوست. به علاوه اهمیت و نقشی که برای زن قائل است زیبایی داستان را چندین برابر می‌کند. مسلماً همه این جذابیت‌ها باعث می‌شده تا مترجمان چنین اثری را برای ترجمه انتخاب کنند.

مخاطبان داستان عباسه و جعفر برمکی

این اثر ترجمه‌شده ساختاری دارد که مخاطبانی از اقشار مختلف را به خود جذب می‌کرده است. عنصر فعال زن در این داستان و تأثیرگذاری وی در عرصه‌های اجتماعی باعث می‌شد تا زنان که در آن زمان در انزوا بودند و موجوداتی ضعیف در نظرگرفته می‌شدند جذب این داستان شوند. از سوی دیگر، مذهبیونی که رمان‌های عاشقانه را دنبال نمی‌کردند، این اثر را از آن جهت که رابطه‌ای احساسی را در قالب وقایع اسلامی و مذهبی به تصویر می‌کشید می‌خواندند. همچنین این اثر برای دختران و پسران جوانی که سودای عشقی را در سر می‌پروراندند جالب و خواندنی می‌نمود. به عبارت دیگر، شاید بتوان گفت که یکی از ویژگی‌های منحصربفرد این اثر و سایر رمان‌های تاریخی زیدان همین است که سلیقه و ذائقه گروه‌های متفاوتی از جامعه را در برمی‌گیرد.

ترجمه محمد علی شیرازی

محمد علی شیرازی، مترجم *عباسه و جعفر برمکی*، بسیاری از آثار زیدان را به فارسی ترجمه کرده است. وی نثری روان و ساده و فاقد اصطلاحات سخت دارد و ترجمه وی به‌گونه‌ای است که مخاطب فارسی‌زبان به راحتی آن را می‌فهمد. مسعود حاجیان، ویراستار یکی از آثار زیدان به نام *دلباختگان* (که نام آن در اصل فتح آندلس بوده) که شیرازی آن را به فارسی ترجمه کرده است درباره کیفیت ترجمه شیرازی این‌گونه نوشته است:

"شادروان محمدعلی شیرازی از جمله مترجمانی است که مانند مرحوم ذبیح‌الله منصوری نویسنده و مترجم فقید و بزرگ کشورمان، در ترجمه‌هایش از علامت‌های استفهام، تعجب و نقطه‌های تعلیق استفاده نمی‌برد، مع‌الوصف نثرش چندان روان و شیوا است که خواننده این کمبود را احساس نمی‌کند. حدوداً نیم قرن پیش شیرازی به ترجمه آثار جرجی زیدان پرداخت که در این ۵۰ ساله رسم‌الخط فارسی بارها متحول شده و دگرگونی پذیرفته است. شیرازی اهتمامی تمام داشت به شناساندن جرجی زیدان به ایرانیان." (زیدان، ۱۳۸۸).

بحث یافته‌ها

با توجه به همه علل و مواردی که ذکر شد می‌توان برخی از دلایل جذابیت ترجمه آثار زیدان را برای مترجمان و همچنین مورد استقبال واقع‌شدن آن‌ها از جانب خوانندگان را در این دانست که وی با نثری ساده و روان و به دور از کلمات پرطمطراق، وقایع کسل‌کننده و خشک تاریخی را در قالب مضمونی عاشقانه و رمانتیک بیان می‌کرده است. همچنین در اغلب رمان‌های او زن نقش پررنگی داشته و پابه‌پای مردان در حوادث اجتماعی تأثیرگذار می‌باشد که این نیز دلیل بزرگی برای جذب خوانندگان زن به این آثار بوده است. از سوی دیگر رمان‌های وی براساس وقایع تاریخی و داستان‌های مذهبی بود و این مسأله باعث می‌شد تا مذهبیونی که شاید تا آن‌موقع مخاطب رمان نبودند به خواندن آثار وی علاقمند شوند. در واقع آثار او ترکیبی از مذهب و تجدد بود و این باعث می‌شد میزان انعطاف آثار وی بالا رود و قشری وسیع از مخاطبان را دربربگیرد. وی در آثار خود به توصیف ظواهر و مسائل روزمره زندگی انسان‌ها و روابط و عواطف آدمیان می‌پردازد که این بیان باعث می‌شود خوانندگان این آثار را شبیه زندگی روزمره خود بدانند و از خشکی وقایع تاریخی برای آن‌ها کاسته شود. دیدگاه مثبت و ستایش‌کننده وی نسبت به ایرانیان نیز مخاطب ایرانی را با این آثار همراه می‌کند و به او حس خوبی می‌دهد. از دیگر عواملی که می‌توانست محبوبیت این آثار را بیش‌تر کند تصاویری بود که بر روی جلد این آثار چاپ می‌شد. تصویری از زن و مردی که به هم علاقمند هستند در همان نگاه اول خواننده را به خود جذب می‌کند و باعث می‌شود تا وی کتاب را بخرد و داستان را بخواند.

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که ذکر شد جرجی زیدان حوادث تاریخی را با عشقی ملموس در هم می‌آمیخته و وقایع خشک و کسل‌کننده تاریخی را جذاب و هیجان‌انگیز می‌کرده است. درواقع به نظر می‌رسد آنچه که باعث محبوبیت ترجمه این اثر و سایر رمان‌های تاریخی وی بین خوانندگان می‌شده وقایع تاریخی آن‌ها نبوده، زیرا آثار زیادی وجود داشته که صرفاً به تاریخ و حوادثی از این دست می‌پرداخته است. عامل جذابیت و تمایز این آثار، محتوای عاشقانه و مضمون دراماتیکی بوده که آن را بارز و خواننده را ترغیب به ادامه داستان می‌کرده است. بیان ساده، شفاف و قابل‌فهم آثار وی و درآمیختن مذهب و تجدد اقشار متفاوتی را جذب این آثار می‌کرد. بنابراین مترجمان نیز که می‌دیدند آثار او این‌چنین مورد استقبال مردم قرار می‌گیرد و بارها تجدید چاپ می‌شود دست به ترجمه این آثار می‌زدند.

منابع

۱. اکبرزاده، زیبا، (۱۳۸۷)، نقد و بررسی رمان‌های تاریخی جرجی زیدان و تأثیر آن بر سیر داستان-نویسی واقع‌گرایانه عرب، (پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد)، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۲. اکبرزاده، زیبا، (۱۳۸۸)، نقد و بررسی داستان‌های تاریخی ـ اسلامی جرجی زیدان رمان‌نویس معاصر عرب. کتاب ماه ادبیات، شماره ۲۷، صص ۱۳- ۸.

۳. پروینی، خلیل. و ناظمیان، علی (۱۳۸۴)، جایگاه جرجی زیدان در داستان نویسی اسلامی معاصر. مجله علمی پژوهشی انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی.

۴. رضازاده نیکجه، شعله، (۱۳۷۸)، نقد و بررسی آثار ادبی جرجی زیدان. (پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد)، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرکزی تهران.

۵. زیدان، جرجی، (۱۳۸۷)، *دلاوران عرب*، ترجمه محمد علی شیرازی، تهران، علم.

۶. زیدان، جرجی، (۱۳۳۴)، *دوشیزه‌ی شامی*، ترجمه عبدالحسین میرزا، تهران، نشریات محسن.

۷. زیدان، جرجی، (۱۳۵۵)، *عباسه و جعفر برمکی*، ترجمه محمدعلی شیرازی، تهران، آرمان.

۸. زیدان، جرجی، (۱۳۸۸)، *دلباختگان*، ترجمه محمد علی شیرازی، تهران، پل.

۹. غلام، محمد، (۱۳۸۰)، عللگرایشمترجمانایرانیبهآثارزیدان(نقشترجمهدرپیدایشرمانتاریخیدرایران)،مجلهزبانوادبیاتفارسی،بهار، شماره ۳۲،صص ۱۷۰-۱۴۷.

۱۰. کریمی، محمد و بابازاده اقدم، عسکر. (۱۳۹۱)، بررسی شخصیت‌پردازی زن و خصوصیات اجتماعی وی در رمان‌های تاریخی جرجی زیدان. فصلنامه علمی پژوهشی نقد ادب معاصر عربی. شماره سوم.

۱۱. مینوی، مجتبی، (۱۳۸۳)، *پانزده گفتار درباره چند تن از رجال ادب اروپا از اومیروس تا برنادشا*. تهران، توس.

نقدی برترجمه ی اللمع فی التصوف ابونصرسراج برمبنای ضرورت تسلط برزبان مبداء و آشنایی باموضوع مورد ترجمه

هادی نظری منظم[۱]
سید روح الله طاهری[۲]

چکیده:
یکی ازمهمترین مباحث درمطالعات ترجمه بحث مهارت های ضروری مترجم است. معمولاً سه شرط اساسی برای مترجم درنظرمیگیرندکه عبارتندازتسلط برزبان مبداء ومقصد آشنایی باموضوع مورد ترجمه ونیز آشنایی بامطالعات ترجمه خصوصا نظریات ترجمه البته برخی این شرط سوم را ضروری نمیدانند ولی دو شرط اول اجماعی است وغالب نظریه پردازان مفصلا بدان پرداخته اند هدف ماازاین مقاله این است که نشان دهیم عدم تسلط برزبان مبدا ونیزعدم آشنایی باموضوع متن موردترجمه میتواند خاستگاه اشتباهات فاحش وغیرقابل گذشت در ترجمه گردد ودرمنسجم ومفهوم بودن ترجمه خدشه ایجادنماید روش ما دراین پژوهش توصیفی - تحلیلی است وبه بررسی ترجمه دکترمهدی محبتی ازمتن کهن وعرفانی اللمع فی التصوف پرداخته ایم. نتیجه این پژوهش نشان میدهدکه مترجم محترم درمعادل یابی واژگانی هم درسطح معنای قاموسی وهم درسطح معنای واژه دربافت دچارخطاهای غیرقابل گذشت گردیدهدیگر آنکه از آنجاکه موضوع متن اصلی عرفان وتصوف است وعرفان عصاره ی علوم اسلامی است کسی که دست به ترجمه چنین کتاب گرانسنگی میزند بایدبااولیات علوم اسلامی آشناباشد. مابه وضوح نشان داده ایم که درترجمه عباراتی که ربط به علوم فقه حدیث عرفان وتاریخ اسلام دارد آگاهی مترجم محترم بسیاراندک است ونتیجه آن فهم غلط متن وترجمه ای غلط گردیده. ازطرف دیگرناتوانی مترجم محترم درفهم برخی عبارات ساده متن به وضوح عدم تسلط وی برزبان مبداء را آشکارمیسازد.

کلیدواژه ها:ارزیابی ترجمه؛ تسلط برزبان مبداء؛ آشنایی باموضوع ترجمه؛ اللمع فی التصوف.

---

[۱]. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه تربیت مدرس
[۲]. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه تربیت مدرس
srtaheri۵۹@yahoo.com

مقدمه

بسیاری از صاحب نظران بر این باورند که مترجم خوب کسی است که به زبان مبداء و مقصد و موضوع متن مورد ترجمه تسلط داشته باشد. «مترجم نخست باید متن مورد ترجمه را به درستی بفهمد و سپس بکوشد آن را به درستی به زبان مقصد برگرداند. این کار دقیقاً به تفکیکی شباهت دارد که در حرفه پزشکی در کار درمان بیماران به صورت دو بخش تشخیص و درمان مطرح می شود». (فرحزاد، ۱۳۸۵: ۱۸۰)

دکتر یعقوب صروف می گوید: «ترجمه یک کار ساده و پیش پا افتاده نیست بلکه دشوارتر از تالیف است زیرا مولف در انتخاب مفاهیم و معانی و الفاظ و عبارات آزاد و مختار است ولی مترجم اسیر و پای بند است، مقید به مطالب مولف که ناچار است آنها را کاملاً همانطور که هست بیان نماید». (حسن، ۱۳۷۶: ۲۰)

بزرگان عرصه ترجمه در کشورمان بارها از وضعیت نابسامان ترجمه نالیده اند، اما این شکوه ها و گلایه ها به دلیل عدم وجود بنیادی ملی برای ارزیابی ترجمه هرگز به جایی نرسیده و مع الاسف مشاهده می کنیم که این وضع نابسامان هر روز ابعاد تلخ تری می یابد. بد نیست در اینجا به دو مورد از آراء صاحب نظران ترجمه اشاره ای گذرا بنماییم تا وضعیت ترجمه خصوصاً از عربی به فارسی قدری ملموس تر گردد. استاد احمد آرام در خصوص مهارت های ضروری مترجم می گوید: «پر واضح است که تا کسی از علم و دانش آگاهی نداشته باشد یا با داشتن اطلاعات مختصر در صدد کسب اطلاعات بیشتر برنیاید، نباید حق این را داشته باشد که به ترجمه کتاب یا مقاله ای درباره آن بپردازد. بسیاردیده می شود که کم سوادان و کسانی که الفبایی از علوم را می دانند غالباً به ترجمه و انتشار متن های علمی یا مقالات علمی می پردازند و خود پیداست که نادانی های این گروه که به صورت نوشته ی چاپ شده در می آید، با توجه به اینکه عموم مردم نادانسته هر نوشته ی چاپ شده را مورد اعتماد می دانند، چه اندازه در انحراف مردمان از خط علم صحیح، تاثیر سوء خواهد داشت. باید ترتیبی داده شود که مثلاً همان گونه که کسی که درس پزشکی نخوانده، حق طبابت ندارد، آن کس نیز که مثلاً از فیزیک الکترونی خبری ندارد، حق نداشته باشد که کتابی یا مقاله ای در آن زمینه منتشر سازد. در مورد ترجمه متون معتبری که ترجمه آنها به فارسی لازم است، حتماً نباید این کار به دست نااهلان صورت بگیرد؛ چه اگر متن معتبری به این صورت، بد، انتشار یافت، مدت ها طول خواهد کشید تا مرد معتبری میل یا حوصله ی آنرا پیدا کند که بار دیگر آن متن را به فارسی برگرداند و اغلاط فاحشی را که غالباً نازدودنی می شود از ذهن کسانی که از آن منبع غلط الهام گرفته اند بزداید. (آرام، ۱۳۸۵: ۱۲)

استاد آرام می افزاید: «مترجم باید زبان مبداء را نیکو بداند تا مثلاً در مورد کلمه واحد که معانی متعدد قابل بار شده بر آن است آن را برای ترجمه انتخاب کند که منظور نویسنده اصلی بوده است». (*همان*)

دکتر آذرنوش در پاسخ به این سوال که: «خود شما به عنوان یک مترجم زبردست چه پیشنهادی برای بهبود وضعیت ترجمه و پشت سر گذاشتن معضلات ترجمه از عربی به فارسی دارید؟ می گوید: ما باید در درجه اول مترجم یابی بکنیم و به آسانی به هرکسی اجازه ترجمه ندهیم و برای اینکه کسی اجازه یابد متن جدی ای را به فارسی در آورد باید از مراحل خاصی گذشته یا آزمایش خود را پس داده باشد». (خردنامه، ۱۳۸۶: ۱۸)

ما در این پژوهش سعی داریم تا ترجمه ی یک متن جدی و معتبر را بررسی کنیم و دریابیم که آیا مترجم محترم مهارت های لازم برای ترجمه چنین متنی را دارد یا نه. البته بررسی میزان تسلط مترجم بر زبان مبداء از راه های گوناگون و در لایه های زبانی مختلف می تواند انجام پذیرد که ما صرفاً به بررسی میزان مهارت مترجم در معادل یابی در سطح واژه پرداخته ایم. ضمناً به میزان آشنایی مترجم با موضوع مورد ترجمه نیز پرداخته ایم.

پرسش های پژوهش

۱. مترجم محترم (دکتر مهدی محبتی) در معادل یابی واژگان تا چه حد موفق بوده است؟

۲. آشنایی وی با موضوع مورد ترجمه تا چه حد به انسجام و مفهوم بودن ترجمه اش انجامیده است؟

فرضیه های پرسش های فوق را می توان این گونه بیان کرد:

وی در معادل یابی واژگان در سطح معنای قاموسی و نیز در معادل یابی واژگان با توجه به سیاق بسیار ضعیف عمل کرده است و خطاهای فاحش وی در زمینه ی آشنایی با موضوع نشان از اطلاع اندک و ناکافی وی از موضوع مورد ترجمه دارد.

پیشینه پژوهش

۱. سید محمدرضا هاشمی در مقاله فن یا تاریخ ترجمه فصلنامه مترجم شماره ۲۵ سال ۱۳۷۶ به بررسی مهارت های مترجم در معادل یابی واژگان، ساختار و معنا پرداخته است و نشان داده است عدم تسلط مترجم بر زبان مبداء منشاء چه اشکالاتی در ترجمه گردیده است.

۲. جواد آسه در مقاله درنگی در ساختار نحوی «ماکان لیفعل» و برگردان آن در ترجمه های فارسی قرآن کریم مجله ترجمان وحی شماره ۲۹ سال ۱۳۹۰ به صورت موردی به بررسی میزان مهارت مترجمان در انتقال یک ساختار نحوی خاص پرداخته است و نشان داده که چگونه عدم آشنایی با ساختارهای نحوی و عدم تسلط بر دقایق زبان مبداء می تواند زمینه ساز اشتباهات مترجمان در امر ترجمه گردد.

۳. شهریار گیتی و دیگران در مقاله نقدی بر ترجمه ی (العبرات) منفلوطی بر مبنای ضرورت تسلط بر زبان مبداء و مقصد، فصلنامه پژوهش های ترجمه در زبان و ادبیات عربی شماره ۷ سال ۱۳۹۲: در این مقاله خطاهای ناشی از عدم تسلط بر زبان مقصد: ترجمه ای نامتناسب با سبک متن مبداء، انتقال ساختار زبان مبداء به مقصد و کاربرد نامناسب عبارت ها و واژگان و اشتباه در جمله بندی برشمرده است و در خصوص خطاهای ناشی از عدم تسلط بر زبان مبداء، ترجمه اشتباه، حذف ترجمه، جعل ترجمه، ترجمه تحت اللفظی و انتقال نامأنوس برشمرده شده است.

۴. سید محمد میرحسینی و حشمت الله زارعی در مقاله بررسی ترجمه های صور خیال در دو خطبه ی نهج البلاغه فصلنامه پژوهش های ترجمه در زبان و ادبیات عربی شماره ۸ سال ۱۳۹۲ به بررسی موردی میزان

تسلط مترجمان در برگردان عناصر بلاغی صور خیال پرداخته اند و به خوبی نشان داده اند که چطور برخی مترجمان به خوبی از عهده برآمده اند و برخی دیگر اصلاً به این نکات بلاغی توجه نداشته اند.

۵. مجید صالح بک و فاطمه کاظمی در مقاله بررسی ترجمه متون سیاسی از دیدگاه بافت زبانی با نگاهی به کتاب التطرف الاسرائیلی جذوره و حصاده فصلنامه پژوهش های ترجمه در زبان و ادبیات عربی شماره ۸ سال ۱۳۹۲ به بررسی میزان مهارت مترجم در فهم و انتقال بافت زبانی پرداخته اند و به بررسی رابطه جانشینی و همنشینی کلمات در متن اصلی و میزان انتقال آن به ترجمه پرداخته اند.

پژوهش های بسیاری تاکنون در خصوص بررسی مهارت های ضروری مترجمان انجام گرفته که غالباً در شکل بررسی موردی بوده است. اما در خصوص میزان آشنایی مترجمان با موضوع ترجمه پژوهش مستقلی به چشم نمی خورد. ما در این پژوهش سعی کرده ایم اولاًمهارت مترجم در سطح واژگان و فهم تراکیب را به چالش بکشیم و در وهله ی ثانی با ارائه ی مثال هایی شفاف میزان تسلط مترجم بر موضوع ترجمه را عیان سازیم. لذا از این لحاظ این پژوهش می تواند تازه و مغتنم تلقی گردد.

۱- ادبیات نظری

۱-۱ معادل یابی واژگان در سطح معنای اول (قاموسی)

نیومارک برای معادل‌یابی سه سطح واژگان، سطح دستوری و سطح بلاغی قائل شده است. به دو سطح واژگانی و نحوی در واقع می‌توان سطح معنای اول را اطلاق کرد یعنی سطحی که مترجم و منتقد به معنای اولیه‌ای که از کلام متبادر می‌شود، توجه دارد و سطح بلاغی را می‌توان سطح معنای دوم (ثانویه) نامید که مخاطب به مدلول ثانوی کلام توجه دارد.(نیومارک، ۱۳۹۰: ۳۹)

نیومارک[۱] در سطح واژگان به معنای قاموسی و ساخت صرفی واژه‌ها توجه می‌کند و معتقد است که بیشترین مشکل ترجمه در همین مقوله نهفته است. وی می‌گوید: «به هر حال بیشترین مشکلات ترجمه در مقوله‌ی واژگان است نه دستور زبان» (همان) وی کسانی را که به اهمیت واژگان توجه نمی‌کنند، متهم به خود فریبی می‌کند و می‌گوید: «بسیاری از مترجم‌ها بر این باورند که نباید کلمه را ترجمه کرد، بلکه باید جملات یا پیام‌ها را ترجمه کرد. به نظر من این گروه خود را فریب می‌دهند. متن زبان مبداء از کلمات شکل گرفته است. روی صفحه فقط کلمات وجود دارند. در نهایت تنها چیزی که شما باید ترجمه کنید همین کلمه‌ها هستند. من پیشنهاد نمی‌کنم که کلمات را به صورت مجزا ترجمه کنید،چون کلماتی که ترجمه می‌کنید کم و بیش معنی آنها وابسته به یک بافت مشخص زبانی، فرهنگی، ارجاعی و یا فردی است.»(نیومارک، ۱۳۹۰: ۲۵۱) همین توجه نیومارک به واژگان باعث شده که وی در زمینه استفاده از واژه‌نامه در جریان ترجمه بسیار سخت‌گیر باشد. به این گفته وی توجه کنید: «توصیه بلاک[۲] را به خاطر بیاورید که اگرچه نمی‌توان آن را خیلی جدی گرفت اما واقعیت مسلمی در آن هست: «تک به تک واژه‌ها را در فرهنگ لغت نگاه کنید، به ویژه

---

۱. Newmark

۲. Belloc

واژه‌هایی را که فکر می‌کنید معنی آنها را می‌دانید.» من (نیومارک) مطلبی را به گفته او اضافه می‌کنم و آن اینکه: ابتدا در یک فرهنگ یک زبانه، سپس در یک فرهنگ لغت جامع، واژه‌ها را نگاه کنید» (*همان*، ۱۳۹)
ما در بخش تطبیقی نشان خواهیم داد که مهارت ناکافی مترجم در استفاده از فرهنگ لغت منشاء چه خطاهای فاحشی گردیده است.

۱-۲ معنای واژه در بافت[۱]

هر کلامی در بردارنده‌ی دو بعد اساسی است: یکی شامل مولفه‌های واژگانی، صرفی، نحوی و آوایی است و دیگری شامل فضای ساخت، انتقال، دریافت کلام و عناصر دخیل در این فرایند است. مورد اول را بافت زبانی می‌نامند که قدما آن را با اصطلاحاتی از قبیل سیاق، نظم و قرینه‌ی لغوی تعبیر کرده‌اند. مورد دوم، بافت موقعیت است که به آن بافت غیر زبانی می گویند و در زبان‌شناسی قدیم، اصطلاحاتی چون حال، حال مشاهده، حال مقام و سیاق القصه بیانگر آن هستند. برای فهم معنا توجه به هر دو نوع بافت، ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. (میرحاجی، ۱۳۹۲: ۱۸۱)
در این پژوهش نشان داده ایم که عدم توجه به بافت در کشف معنای واژه چگونه باعث به خطا رفتن مترجم گردیده و ترجمه مغلوط به دست داده است.

۲- معرفی مولف و مترجم

۲-۱ معرفی مولف

عبدالله بن محمد بن یحیی مکنی به ابونصر و مشهور به سرّاج طوسی و ملقّب به طاووس الفقراء است. وی از مشاهیر علماء و محدثان و فقها و عرفای قرن چهارم هجری است. نخستین توجه خاص به وی در ضمیمه‌ی تذکره الاولیاء است و مقاله‌ی جامی در نفحات الانس عمدتاً از آن فراهم شده است. غالب منابع عرفانی متاخر همچون کشف المحجوب، رساله قشیریه، طبقات صوفیه و ... از وی و اثر معروفش اللمع فی التصوف نام برده اند. (طاهری، ۱۳۹۴: ۱۱۷)هدف سراج از نوشتن این کتاب، ارائه اصول حقیقی تصوف و اثبات موافقت و مطابقت این اصول با قرآن و سیره‌ی پیشوایان دین بوده است. در واقع، اللمع صراحتاً ویژگی دفاعیه نویسی و جدلی دارد. نکته آنکه سرّاج، اثری ابتکاری ارائه نکرده و نظریات و دیدگاه‌های خود را ارائه ننموده. وی هدف خویش را در ضبط و تفسیر اقوال یا مکتوبات پیشکسوتان خود منحصر می‌کند و نویسندگان هم عصر خود را به سبب آنکه اسیر خودنمایی در مباحثات گشته‌اند، ملامت می‌کند. (همان، ۱۲۰)سرّاج، به شدت از لفّاظی و آراستگی‌های لفظی و معنوی گریزان است و در پی آن است که بدون هیچ تعقید و یا اظهار فضل و لحیه نمودن، مخاطب را با حقایق طریقت و تصوف آشنا سازد. نکته مهم دیگری که در مورد اللمع شایان ذکر است مطلبی است که نیکلسون مصحح اللمع بدان اشاره کرده. وی می گوید: «در اللمع قطعات بسیاری وجود دارد

---

۱. Context

که تنها یک صوفی می‌تواندآن را به طور شایسته شرح دهد». (مقدمه‌ی نیکلسون، به نقل از خیاطیان، ۱۳۸۰: ۶۶) ما در قسمت تطبیقی پژوهش خود نشان داده‌ایم که مترجم محترم چون اهل اصطلاح نبوده، نتوانسته از عهده‌ی متن برآید و صرفاً تحت لفظ، ترجمه‌ای گنگ و مبهم ارائه داده است.

۲-۲ معرفی مترجم

اللمع فی التصوف تاکنون دو بار به فارسی ترجمه شده است. نخست در سال ۱۳۸۰ به وسیله دکتر قدرت الله خیاطیان استادیار دانشگاه سمنان که البته این ترجمه کامل نیست و کمتر از یک سوم اللمع را به پارسی برگردانده است. از آنجا که ترجمه دکتر خیاطیان اغلاط کمتری دارد ما در این پژوهش برای نشان دادن ترجمه صحیح و پیشنهادی از ترجمه ایشان استفاده کرده ایم. اما ترجمه دوم که در این پژوهش به ارزیابی آن پرداخته ایم متعلق است به دکتر مهدی محبتی دانشیار دانشگاه زنجان که چاپ نخست آن در سال ۱۳۸۲ به وسیله انتشارات اساطیر عرضه گردیده است و متن کامل اللمع را به فارسی برگردانده است. دکتر محبتی دکترای خود را در رشته ادبیات فارسی از دانشگاه تهران اخذ کرده است. شایان ذکر است این ترجمه در سال ۱۳۸۸ تجدید چاپ گردیده است بی آنکه اغلاط فاحش از آن زدوده گردد.

۳- اللمع فی التصوف و تطبیق دو ترجمه از آن

۳-۱ عدم فهم صحیح متن

در این قسمت سعی کرده ایم مثال ها وجملاتی ساده را از اللمع انتخاب کنیم و نشان دهیم که مترجم محترم (دکتر مهدی محبتی) به دلیل عدم تسلط بر زبان مبداء چطور از فهم صحیح متن باز مانده و ترجمه ای غلط به دست داده است.

۳-۱-۱و کلٌّ واحدٍ منهم یُضیفُ الی نفسه کتاباً قد زَخرَفهُ و کلاماً [قد لَفَّهُ و جواباً قد] ألَّفَه وَ لَیس بِمُستحسَنٍ منهم ذلِکَ.(سراج، ص ۳۵۳، سطر ۵)

و خود را دارنده نوشته و کتاب گران‌بها می‌دانند. حال آنکه نیک‌اندیشان و صاحبان هوش، کارشان و حالشان را می‌دانند. (محبتی، ص ۶۵، سطر ۳)

و هریک از آنان کتابی آراسته و کلامی پرداخته و پاسخی آورده و به خود نسبت داده است؛ کاری که از آنان پسندیده نیست. (خیاطیان، ص ۱۹۰، سطر ۳)

توضیح: دکتر محبتی ظاهراً معنای عبارت و لیس بمستحسن منهم ذلکرا درنیافته، لذا در ترجمه به خطا رفته و چیزی را که در متن اصلی نیست، بدان افزوده.

۳-۱-۲و لا یَبلُغُ اَحَدٌ إلی کمالٍ یَحوی جمیعَ العلومِ و الأعمالِ و الاحوالِ(سراج، ص ۳۵۶، سطر ۳)

و هیچ‌کس نیست که به کمال برسد جز اینکه دارنده‌ی تمامی دانش‌ها و کردارها و احوال درست باشد. (محبتی، ص ۶۸، سطر ۶)

هیچ‌کس به کمال در برگیرنده‌ی همه‌ی علوم و اعمال و احوال نرسد. (خیاطیان، ص ۱۹۳، سطر ۶)

توضیح: در متن هیچ استثنایی وجود ندارد، اما دکتر محبتی جمله را بد فهمیده و به صورت جمله استثنائیه ترجمه کرده که غلط است.

۳-۱-۳رُبَّ أشْعَثَ أغبَرَ ذِی طِمرَینِ لَو اَقسَمَ عَلَی اللهِ لَأبرَّهُ وإنَّ البَرآءَ مِنهُم.(سراج، ص۳۶۴، سطر۲)

چه بسیار خاک‌آلودگان تهیدست هستند که نیکوکارند و براء از آنهاست. (محبتی، ص ۷۶، سطر ۳)

یعنی: چه بسا ژولیده موی غبارآلودِ فقیری که چون به خدای سوگند خورد قطعاً آن را به جای آرد و همانا «براء» از ایشان است. (خیاطیان، ص ۲۰۱، سطر ۱۵ پاورقی)

توضیح: دکتر محبتی عبارت لَو اَقسَمَ عَلَی اللهِ لَأبرَّهُرا درنیافته و صرفاً از واژه ابر که از ریشه برّ به معنای نیکوکاری است معنایی اختراع کرده و ترجمه‌ای نموده که کاملاً غلط و مغایر متن است. ترجمه صحیح خیاطیان آشکارا خطای فاحش دکتر محبتی را می‌نمایاند.

۴-۱-۳حُکِیَ عَن بِشرِ الحافیِّ رَحِمَهُ اللهُ أنَّه حُمِلَ إلی دَعْوَةٍ فُوضِعَ بَینَ یَدَیْهِ طَعامٌ فَجَهَدَ أن یَمُدَّ یَدَهُ إلَیهِ فَلَم تَمتَدَّ ثُمَّ جَهَدَ فَلَم تَمتَدَّ ثلاثَ مرّاتٍ. فقالَ رَجُلٌ مِمَّن کانَ یَعرِفُهُ إنَّ یَدَهُ لا تَمتَدُّ إلی طَعامٍ حَرامٍ أوْ فیهِ شُبهَةٌ ما کانَ أغنَی صاحِبَ هذِهِ الدَّعوَةِ أن یَدعُوَ هذا الرَّجُلَ إلی بَیتِهِ.(سراج، ص ۳۸۵، سطر ۱۹)

صاحب‌خانه توانگر را چه شده که چنین مردی را به مهمانی خویش خوانده است. (محبتی، ص ۹۹، سطر ۲۰)

آن‌گاه مردی که بشر حافی را بدین صفت می‌شناخت که دستش به سوی غذا حرام یا شبهه‌ناک دراز نشود، گفت: میزبان از دعوت او به منزل خویش، فایده‌ای نبرده است.(خیاطیان، ص ۲۳۳، سطر ۲)

توضیح: بنده حقیقتاً نمی‌فهمم که دکتر محبتی صاحب‌خانه توانگر را از کجای عبارت درآورده و این صفت و موصوف در کجای کلام وجود دارد؟!

۵-۱-۳ کَما حُکِیَ عَن سَهْلِ بْنِ علیّ بنِ سَهْل الإصبَهانیّ أنَّهُ کانَ یَقُولُ حرامٌ علی کُلِّ مَن یُسَمِّی أصحابَنا الفقرآءَ لِأنَّهُم أغنی خَلْقَ اللهِ عزّ و جلَّ.(سراج، ص ۳۸۷، سطر آخر)

از سهل بن علی بن سهل اصفهانی آمده است که گفت: بر هر کس از یاران ما که نام فقیر نهاده شد حرام است که چیزی از کسی بستاند چه اینان توانگرترین آفریده‌های خدایند. (محبتی، ص ۱۰۱، سطر آخر)

از سهل بن علی بن سهل اصفهانی نقل است که همواره می‌گفت: «روا نیست کسی بر یاران ما نام «فقیر» نهد؛ چون‌که آنان بی‌نیازترین مخلوقات خدای عزّ و جلّاند.» (خیاطیان، ص ۲۳۶، سطر ۲)

توضیح: روشن است که دکتر محبتی معنای درست عبارت را درنیافته است.

۶-۱-۳ مَن تَرَکَ مالًا فَلِوَرَثَتِهِ و مَن تَرَکَ کَلًّا أو ضیاعًا فَإلَیَّ.(سراج، ص ۴۳۱، سطر ۳)

کسی‌که مالی بر جای می‌گذارد به ورثه‌اش می‌رسد، و کسی که مال و منالی بر جای گذارد از من نیست. (محبتی، ص ۱۴۷، سطر ۳)

یعنی: هرکس مالی به جا گذارد، از آن ورثه اوست و هرکس باری بر دوش مردم یا خسارتی بر جا گذارد، پس جبران آن بر عهده من است. (خیاطیان، ص ۲۹۵، پاورقی ۲)

توضیح: عدم فهم عبارت توسط دکتر محبتی به ترجمه غلط و نامفهوم انجامیده است.

۷-۱-۳و اللهِ إنَّهُ ما خَلَّف مِنَ الدُّنیا شَیئًا إلّا أربَعَمِأیةٍ دِرهَمٍ و کانَ قد عَزَلَها لِیَشتَری بِها خادِمًا یَخدِمُهُ.(سراج، ص ۴۵۹، سطر ۸)

اما به خدا سوگند جز چهارصد درهم از خود چیزی نگذاشت و آن را هم به غلامی داد که به او خدمت می‌نمود. (محبتی، ص ۱۷۷، سطر ۱۵)

به خدا سوگند که او از دنیا به جز چهارصد درهم به جا نگذاشت که آن را برای خرید خادمی کنار گذاشته بود. (خیاطیان، ص ۳۳۷، پاورقی ۵)

توضیح: معلوم نیست مترجم محترم چطور به واژه عَزَلَها توجه نکرده و عجیب اینکه لِیَشتَری بِها خادِمًا را هم در ترجمه نیاورده و ترجمه‌ای تخیلی از خود درآورده! باز تاکید می‌کنم که نسخه ما و دکتر محبتی همانا نسخه‌ی مصحح نیکلسون است و اختلاف نسخ در کار نیست.

۲-۳ خطا در معادل یابی واژگانی در سطح معنای قاموسی

در این قسمت سعی ما بر آن بوده که نشان دهیم مترجم محترم در مراجعه صحیح به کتب لغت ناکام بوده و الفاظی را که به سادگی می شد معنای آن را با مراجعه به لغت به دست آورد، غلط ترجمه نموده است.

۱-۲-۳ و دَوَّنُوا أسمآءَهُم و کُناهُم و مَوالِدَهُم و وَفاتَهُم و وَرَّخُوا ذلکَ(سراج، ص ۳۵۶، سطر ۱۵)

و نام‌ها و کنیه‌ها و فرزندان و تاریخ وفات آنان را تدوین نمودند تا آنگاه که زمان‌بندی کردند. (محبتی، ص ۶۸، سطر ۲۲)

در نقل و ضبط حدیث، مکان و اسم و کنیه، زمان تولد و وفات آنان را معلوم می‌داشتند. (خیاطیان، ص ۱۹۳، سطر ۱۹)

توضیح: دکتر محبتی میان موالد که جمع مولد است با موالید که جمع مولود است، فرق نگذاشته و نیز به سیاق توجه نکرده که دریابد ثبت زمان تولد و وفات علماست که اهمیت دارد و ثبت اسامی فرزندان علما فایده‌ای برای مورخان ندارد.

۲-۲-۳ قُلْ لَوْ کانَ البَحْرُ مِدادًا لِکلماتِ رَبِّی(سراج، ص ۳۶۵، سطر آخر)

خداوند عز وجل فرمود: بگو اگر دریا مدادی گردد تا کلمات خدا را بنویسد... (محبتی، ص ۷۸، سطر ۱)

بگو اگر دریا برای کلمات پروردگارم مرکب شود. (خیاطیان، ص ۲۰۴، سطر ۱ پاورقی)

توضیح: دکتر محبتی مداد عربی را به مداد فارسی ترجمه کرده است! در صورتی که مداد در عربی به معنای مرکب است. چنانکه در ترجمه خیاطیان به درستی آمده.

۳-۲-۳ کما کان حُذَیْفةُ مخصوصاً بعلم أسماء المنافقین کان قد أسرَّه الیه رسولُ الله.(سراج، ص ۳۶۶، سطر ۹)

چنانکه حذیفه نام منافقان را می‌دانست و آن را پوشیده می‌داشت. (محبتی، ص ۷۸، سطر ۱۴)

هچنانکه حذیفه در اسامی منافقین. و پیامبرϑ از وی خواست آن را پنهان دارد. چنانکه عمر از وی می‌پرسید: آیا من هم از ایشانم؟ از علی بن ابی طالبA روایت است که «عَلَّمَنی رسولُ اللهϑ سَبعینَ بابًا مِنَ العِلمِ لَم یُعَلِّمْ ذلک أحدًا غَیری»(خیاطیان، ص ۲۰۴، سطر ۱۴)

توضیح: سیاق عبارت دلالت دارد که پیامبر برخی اصحاب خود را به اسراری مخصوص می‌فرموده که سایرین از آن بی‌اطلاع بوده‌اند. دکتر محبتی نه به این سیاق توجه کرده و نه فرق واژه أسرّ=کتم و إسرّ الیه حدیثًا: أوصله و اعلمه کما فی الآیه «إذا أسرّ النّبیّ إلی بعض أزواجه حدیثًا» را دریافته. معنای درست واژه أسرَّه الیه رسولُ الله.همان است که خیاطیان آورده و فاعل در أسرَّ الیه حضرت رسول اللهϑ است نه حذیفه، چنانکه به غلط در ترجمه دکتر محبتی آمده. این نمونه و امثال آن کاملاً نشان می‌دهد که دکتر محبتی به اشتقاق و علوم عربیه اشراف ندارد.

۴-۲-۳ و قیلَ لِبَعضِهِم مَن اَصحَبُ؟ فقال إصحَبْ الصُّوفیَّةَ فَإنَّ لِلْقَبیحِ عِنْدَهُم وُجُوهًا مِنَ المَعاذیرِ و لَیسَ لِلْکَثیرِ عِنْدَهُم مَوْقِعٌ فَیَرْفَعُوکَ بِهِ فَتُعْجِبُ نَفسَکَ.(سراج، ص ۳۷۱، سطر ۱۰)

و به یکی از آنان گفته شد چه کسی صحابی‌تر است؟ گفت: اصحاب تصوف. چون در نزد آنان برای کارهای نابهنجار دلایلی است و کثرت و عدد برایشان چندان مهم نیست. (محبتی، ص ۸۳، سطر ۹)

صوفی‌ای را پرسیدند: مصاحبِ که باشیم؟ گفت: صوفیان؛ زیرا زشت را نزد آنان وجوهی برای عذرخواهی است و به «بسیار» اعتنا ندارند تا ترا بدان بالا برند تا خویش را بزرگ انگاری. (خیاطیان، ص ۲۰۹، سطر آخر)

توضیح: واژه اَصحَبُ را اسم تفضیل از صحابی گرفته که به خوبی تسلط وی را بر زبان مبداء را نشان می‌دهد.

۵-۲-۳ و رُویَ [عنه] انه اَکَل طعامًا مِن شُبهَةٍ فلمّا عَلِمَ بِهِ تقَیَّأَ و قال. (سراج، ص ۴۵۲، سطر ۲۲)

روزی غذایی شبهه ناک خورد، چون دریافت ترسید و گفت. (محبتی، ص ۱۷۰، سطر ۲۴)

و از او روایت است که غذای شبهه ناکی خورد و پس از آنکه از آن آگاه شد، استفراغ کرد وگفت: (خیاطیان، ص ۳۲۸، سطر ۵)

توضیح: وی تقَیَّأَ را ترسید ترجمه کرده که نشانگر توانایی وی در مراجعه به لغت و استکشاف معانی واژه‌هاست!

۶-۲-۳ إن أرَدْتَ أن تَلقَی صاحِبَکَ فَرَقِّع قَمیصَکَ و أخصِف نَعلَکَ و قَصِّر أمَلَکَ و کُلْ دونَ الشَّبعِ.(سراج، ص ۴۵۹، سطر ۴)

اگر اراده کردی که همنشینت را دیدار کنی، پیراهنت را پاره کن، کفشت را تکه کن، آرزوهایت را کوتاه نما و کم بخور. (محبتی، ص ۱۷۷، سطر ۱۱)

یعنی:اگر می‌خواهی دوستت را ملاقات کنی، پس پیراهن و کفشت را پینه بزن و آرزویت را کم کن و تا حد سیر شدن غذا بخور. (خیاطیان، ص ۳۳۷، پاورقی ۳)

توضیح: واضح است که استاد محبتی زحمت مراجعه به لغت برای دانستن معنای رَقّع و أخصِف را بر خود هموار نفرموده‌اند و به دانش خود از عربیت اکتفا نموده‌اند. لازم است در اینجا جمله معروف نیومارک را که در متن پژوهش آورده‌ام، تکرار کنم که:«توصیه بلاک را به خاطر بیاورید که اگرچه نمی‌توان آن را خیلی جدی گرفت اما واقعیت مسلمی در آن هست، تک به تک واژه‌ها را در فرهنگ لغت نگاه کنید به ویژه واژه‌هایی را که فکر می‌کنید معنی آنها را می‌دانید؛ من (نیومارک) مطلبی را به گفته‌ی او اضافه می‌کنم و آن اینکه ابتدا در یک فرهنگ یک زبانه سپس در یک فرهنگ لغت جامع واژه‌ها را نگاه کنید.» (نیومارک، ۱۳۹۰، ۱۳۹)

۷-۲-۳ امّا بِلالٌ و صُهَیبٌ رَضی اللهُ عَنهما فإنّهُ رُویَ عَنهُما انّهُما أتَیا قبیلَةً مِنَ العَرَبِ فَخَطَبا إلَیهِم فَقیلَ لَهُما مِن أنتما فقالَ بِلالٌ و صُهَیبٌ کنّا ضالّینَ فهدانَا اللهُ تعالی و کنّا مَملوکینَ فأعتَقَنا اللهُ تعالی و کنّا عایلینَ فَأغنانَا اللهُ تعالی فَإنْ تُزَوِّجونا فَنَحمَدُ اللهَ و إنْ تَرُدُّونا فَسُبحانَ اللهِ فقالوا تُزَوَّجونَ و الحَمدُ للهِ.(سراج، ص ۴۶۶، سطر ۳)

بلال و صهیب: روایت شده که آن دو به قبیله‌ای از عرب‌ها وارد شدند و با آنها سخن گفتند. بدانها گفته شد شما دو تن کیستید؟ گفتند: بلال و صهیب، مردانی گمراه که خداوند هدایتمان کرد و مملوک بودیم و خداوند آزادمان ساخت و نیازمند بودیم و خداوند بی‌نیازمان ساخت. اگر به ما زن دهید خدا را حمد می‌گوییم و اگر ما را برانید خداوند پاک و بی‌نیاز است. عرب‌ها گفتند: شما را زن خواهیم داد، خدا را شکر کنید. (محبتی، ص ۱۸۴، سطر ۱۷)

اما بلال و صهیب[Γ] روایت است که نزد قبیله‌ای از عرب آمدند و خواستگاری کردند. از آن دو سوال شد: شما کیستید؟ گفتند: بلال و صهیب، گمراه بودیم، خدا هدایتمان کرد. برده بودیم خدا آزادمان ساخت. فقیر بودیم، خدا توانگرمان نمود. اگر به ما زن دهید، خدا را سپاس می‌گزاریم و اگر دست رد بر سینه ما زنید، خدا را تسبیح می‌گوییم. پس گفتند ازدواج می‌کنید و حمد از آن خداست. (خیاطیان، ص ۳۴۷، سطر۷)

توضیح: خطب هرگاه با الی بیاید به معنای خواستگاری کردن است؛ چنان‌که در مجمع‌البحرین صفحه ۶۶۳ ذیل ماده خطب آمده است: «خطب المرأة إلی القوم: إذا تکلم أن یتزوّج منهم فهو خاطب» عجیب آنکه دکتر محبتی از عبارت فَإنْ تُزَوِّجونانیز متوجه نشده که در اینجا خطبا به معنای خواستگاری کردن است نه سخن گفتن! ضمناً خطبا هرگز به معنای سخن گفتن نیست؛ بلکه به معنای خطبه خواندن است و فاعل آن یا خطیب است و یا خاطب! خطیب به معنای خطبه خوان و خاطب به معنای خواستگار.

۸-۲-۳ عَبدالله بن ربیعهٔ و مُصعَبُ بنُ عُمَرَ رَضیَ اللهُ عَنهما فکانا متواخِیَینِ. (سراج، ص ۴۶۶، سطر۸)

عبدالله بن ربیعه و مصعب بن عمر: هر دو مریض بودند. (محبتی، ص ۱۸۴، سطر ۲۵)

اما درباره عبدالله بن ربیعه و مصعب بن عمر[Γ] که با هم عقد اخوت داشتند. (خیاطیان، ص ۳۴۷، سطر ۱۴)

توضیح: واقعاً نمی‌دانم دکتر محبتی چرا تواخی را به معنای مریض بودن! گرفته و ترجمه کرده است.

۳-۳ خطا در معادل یابی واژگانی به دلیل عدم توجه به بافت

در این قسمت کوشیده ایم نقش مهم و حیاتی بافت در کشف معنای صحیح واژه را متذکر شویم. هرچند ما ترجمه دکتر محبتی را در این پژوهش مورد نقد قرار داده ایم، ولی در این بخش به یکی از خطاهای ترجمه ی دکتر خیاطیان نیز اشاره کرده ایم.

۱-۳-۳ [قال اَبو عُبَیدَةَ وَدِدْتُ أن أکونَ کَبشًا لأهدَی فَیُتَعَرَّقَ لَحمی و یُتَجَنّی فِرقی و لَم اُخلَق].(سراج، ص ۴۶۲، سطر ۱۸)

ابو عبیده گفت: دوست داشتم قوچی می‌بودم که قربانی کنند تا گوشتم را پخش کنند و بچینند و هرگز کهنه نمی‌شدم. (محبتی، ص ۱۸۱، سطر ۹)

[ابو عبیده گوید: دوست داشتم قوچی بودم که قربانی می‌شدم و گوشت و پی و استخوانم از هم جدا می‌شد و هرگز آفریده نمی‌شدم.] (خیاطیان، ص ۳۴۲، سطر ۱۰)

توضیح: لَم اُخلَق را بی توجه به سیاق کهنه نمی‌شدم، ترجمه کرده که نامفهوم است.

۲-۳-۳ و رُویَ عَن [ابن] عُمَرَ أنّه [قال] أُهدیَ لِرَجُلٍ مِن اصحابِ رَسولِ اللهِ ﷺ رَأسُ شاةٍ قال إنَّ أخی کان أحوجَ إلیهِ منّی فَبَعَثَ إلَیهِ فَلَم یَزَل یَبعَثُ الواحِدُ إلی الآخَرِ حَتّی تناوَلَهُ سَبعَةُ ابیاتٍ فَرَجَعَت إلی الاوَّلِ قال و نَزَلَت فیهِ هذِهِ الآیَةُ و یؤثرونَ علی أنفسِهِم و لَو کانَ بِهِم خَصاصَةٌ.(سراج، ص ۴۶۶، سطر ۲۰)

از ابن عمر ؓ روایت است که: سر گوسفندی به یکی از صحابه رسول خدا ﷺ تقدیم شد. گفت: برادرم از من به آن محتاج‌تر است و آن را نزد وی فرستاد. صحابی پیاپی سر آن گوسفند را برای یکدیگر فرستادند تا آنکه هفت خانه از آن خوردند و سرانجام به خانه اول برگشت. ابن عمر گفت: این آیه در شان این گروه نازل شد:و یؤثرونَ علی أنفسِهِم و لَو کانَ بِهِم خَصاصَةٌ. (خیاطیان، ص ۳۴۸، سطر ۹)

توضیح: تناول در لغت‌نامه‌های قدیم و حتی در الوسیط به معنای أخذ و تعاطی آمده است و صرفاً در برخی لغت‌نامه‌های جدید همچون المنجد و و دیگر لغت‌نامه‌های معاصر به معنای أکل آمده است؛ لذا بعید است در قرن چهارم تناول به معنای أکل بوده باشد، هرچند سیاق ما را از این استدلال بی‌نیاز می‌کند؛ چراکه این روایت در واقع درصدد بیان شان نزول آیه ایثار است. حال باید از جناب خیاطیان پرسید اگر هفت خانه از آن سر گوسفند خورده باشند و نیز برای یکدیگر فرستاده باشند، این که دیگر ایثار نیست! به این عمل می‌گویند انفاق، نه ایثار!

۳-۳-۳ عَن ابنِ عبّاسٍ رضی اللهُ عنهُ اَنَّ صُورَةَ جبریلَ علیه السَّلامُ فی قَایمةِ الکُرسیِّ مثلُ الزَّرَدَةِ فی الجَوشَنِ.(سراج، ص ۳۷۷، سطر ۱۷)

از ابن عباس نیز روایت شده که: صورت جبرئیل در ستون کرسی است همانند نقش‌ها در جوشن. (محبتی، ص ۹۸، سطر ۲)

در حدیث دیگری نیز از ابن عباس آمده است: «همانا صورت جبرئیل A در ستون کرسی مانند حلقه‌های زنجیر در زره است.» (خیاطیان، ص ۲۱۸، سطر ۲۱)

توضیح: در لغت آمده است: زَرَدَ الدرع: زره بافت، جوشن ساخت؛ زردة:حلقه جوشن و زره؛ بنده متوجه نشدم که محبتی چطور به سیاق توجه نداشته و دو واژه‌ی همایند زرده و جوشن را به نقش در جوشن ترجمه کرده و اصلاً ایشان واژه نقش را از کجا آورده؟!

۴-۳-۳ فَمِن هاهُنا غَلَطَ مَن غَلَطَ فی تَشریفِ الغنا علی الفقرِ و ذَهبَ علیهِ أنَّ هؤُلآءِ لَم یَکُونوا أغنیاءَ بأعراضِ الدُّنیا و لا فُقَرآءَ بِما یَعدِمونَ مِنَ الدُّنیا لِأنَّ غَناهم بِاللهِ و فَقرَهم إلیهِ. (سراج، ص ۴۵۶، سطر ۷)

در همین جاست که برخی از مردم در برتری غنا بر فقر به خطا افتاده‌اند و پنداشته‌اند که آنها توانگر نیستند چون دل از دنیا اعراض کرده‌اند و فقیر نیستند چون دنیا را رام کرده‌اند و فقر و غنایشان فقط برای خداست حال آنکه همه خطاست. (محبتی، ص ۱۷۴، سطر ۱۲)

از همین جاست که گروهی در شرافت غنا بر فقر دچار اشتباه شدند و معتقد گشتند که این طایفه، ثروتمند به کالاهای دنیا نبوده و فقیر در از دست دادن اموال دنیایی نیستند بلکه غنایشان به خدا و فقرشان به سوی اوست. (خیاطیان، ص ۳۳۳، سطر ۲)

توضیح: نخست آنکه میان أعراضِ الدُّنیا=کالاها و متاع دنیا؛ با اعراض و رویگردانی از دنیا تمیز نداده و از خود نپرسیده که اگر اینجا اعراض به معنای روی‌گردانی است، پس حرف عن چرا نیامده،چون اعراض همواره با عن می‌آید. دیگر آنکه در فارسی دل از دنیا اعراض کردن نامفهوم و غیر منسجم است. نیز عبارت لا فُقَرآءَ بِما یَعدِمونَ مِنَ الدُّنیا را نفهمیده و فرموده چون دنیا را رام کرده‌اند. که برای ما دو سوال پیش آورده: اولاً این ترجمه از کجای عبارت برآمده، ثانیاً دنیا را رام کردن به چه معناست؟ از آنجا که انسجام موجود در جملات را درنیافته در پایان افزوده حال آنکه همه خطاست! و معلوم نیست منظور وی از همه چیست و کجای مطلب خطاست؟ این عدم فهم انسجام عبارات با نظر به ترجمه صحیح خیاطیان کاملاً هویداست.

۴-۳ میزان آشنایی با موضوع ترجمه

از آنجا که عرفان عصاره ی علوم اسلامی است و بالاترین و والاترین جایگاه را در نزد عالمان دین دارد، بدیهی است که متون عرفانی مشتمل بر نکات فقهی، حدیثی، تاریخی و... هستند و چنان که پیش تر گفتیم اصلاً دلیل تالیف اللمع این بوده که سراج می خواسته نشان دهد عرفان و تصوف برخاسته از دین است و با سایر تعالیم دینی، فقهی، حدیثی و ... منافاتی ندارد. لذا به وفور می بینیم که در اللمع مطالبی که ربط با سایر علوم اسلامی دارد مطرح شده. لذا مترجم چنین متنی باید حداقل شناختی اجمالی از این علوم داشته باشد. در این بخش کوشیده ایم با ارائه مثال هایی روشن و قاطع میزان آشنایی مترجم محترم با موضوعات مطروحه در اللمع را بسنجیم.

۱-۴-۳ و امّا الاحکامُ فَالحُدُود.(سراج، ص ۳۶۹، سطر ۱۶)

اما احکام چون تعزیرات. (محبتی، ص ۸۱، سطر ۱۶)

توضیح: روشن است که اطلاعات فقهی دکتر محبتی نیز ضعیف است و ایشان نمی‌داند که حدود و تعزیرات دو اصطلاح فقهی کاملاً متفاوت هستند.

۲-۴-۳ رُویَ عَن رَسُولِ اللهِ ﷺ أخبارٌ فَکُلُّ خَبَرٍ وَرَدَ عَن رَسُولِ اللهِ ﷺ بِنَقلِ الثِّقَةِ عَن الثِّقَةِ حَتّی انتهی اِلَینا فَالأَخْذُ بِهِ لازِمٌ لِجَمیعِ المُسلمینَ.(سراج، ص ۴۲۶، سطر ۷)

از پیامبر هم خبرهایی رسیده است که تمامی گفته‌ها و خبرهای او را -که درست و راست به ما رسیده باشند- بایستی همه مسلمانان بگیرند و به کار برند. (محبتی، ص ۱۴۲، سطر ۶)

اخباری نیز از رسول خدا[۵] وارد شده به روایت ثقه از ثقه به ما رسیده که براساس آیه و ، عمل به آنها بر همه مسلمانان لازم است. (خیاطیان، ص ۲۸۸، سطر ۱۱)

توضیح: دکتر محبتی بِنَقلِ الثِّقَةِ عَن الثِّقَةِرا ترجمه لفظی کرده و متوجه نشده که الثِّقَةَ یک اصطلاح در درایهٔ الحدیث است. ثقه همیشه صفت راوی است و ثقه بودن راوی ممکن است برای شنونده احراز گشته یا در کتاب‌های رجالی به آن تصریح شده باشد. ممکن است گفته شود که کتب درایه و مصطلحات آن در زمان سراج شایع نبوده و پس از وی پدید آمده است که در پاسخ می‌گوییم: درست است که کتب درایه و پرداختن به این علم به صورت تخصصی در بین امامیه پس از قرن پنجم رخ داده، ولی در میان عامه قدمت تالیف کتاب در این علم به قرن چهارم باز می‌گردد. همچون کتاب المحدث الفاصل بین الراوی و الواعی تالیف حسن بن خلّاد رامهرمزی (متوفی ۳۶۰ هـ . ق.) و معاصر با سراج (متوفی ۳۷۸ هـ . ق.) و نیز کتابمعرفهٔ علوم الحدیث تالیف حاکم نیسابوری متوفی ۴۰۵ هـ . ق. (رسائل فی درایهٔ الحدیث، اعداد ابوالفضل حافظیان بابلی، مرکز تحقیقات دارالحدیث، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۱۰) دیگر آنکه وقتی در آثار عالمانی که تقریباً نزدیک به سراج زیسته‌اند، تتبع می‌کنیم درمی‌یابیم که آنها واژه ثقه را در همان معنای اصطلاحی که بعدها میان علمای درایه باب شد، استعمال می‌کرده‌اند. به عنوان مثال شیخ الطائفه شیخ طوسی که متولد ۳۸۵ هـ . ق. است در کتاب عدّة الاصول -که بعید است تالیف آن بیش از پنجاه سال با سراج فاصله داشته باشد- می‌فرماید: «انی وجدتها [الفرقة المحقة] مجمعة علی العمل بهذه الاخبار التی رووها فی تصانیفهم و دوّنوها فی اصولهم لا یتناکرون ذلک و لا یتدافعونه حتی أن واحدا منهم إذا افتی بشیء لا یعرفونه سألوه: من أین قلت هذا؟ فاذا أحالهم علی کتاب معروف أو اصل مشهور و کان راویهٔ ثقهٔ لا ینکر حدیثه سکتوا و سلّموا الامر فی ذلک و قبلوا قوله»(عدّة الاصول، ج ۱، ص۳۳۷)

چنان که پیداست شیخ الطائفه ثقه را صفتی برای راویه دانسته با اینکه کتب درایه امامیه غالباً بعد از قرن ششم تالیف شده و این استعمال کاشف از این نکته است که یا شیخ الطائفه[۶] از کتب درایه عامه و مصطلحات آن مطلع بوده و به همان سیاق سخن گفته و یا اینکه لفظ ثقه پیش از وضع اصطلاحی علمای درایه نیز در همان معنا به کار می‌رفته و شیخ طوسی هم مطابق عرف و زبان رایج عصر خویش سخن رانده. به هر حال عبارت بِنَقلِ الثِّقَةِ عَن الثِّقَةِدر بیان سراج ظهور در معنای اصطلاحی ثقه دارد و ترجمه تحت لفظی محبتی به هیچ وجه مقبول نیست.

۳-۴-۳ فَصارَ الأسوَةُ به و الإتباع له و الطّاعَةُ لأمرهِ واجِبًا علی جَمیعِ خَلقِهِ مِمَّن شَهِدَ أو غابَ إلی یومِ القیامَةِ غیرَ الثَّلاثَةِ الّذین رُفِعَ القَلَمُ عَنهم.(سراج، ص ۴۲۶، سطر ۱۰)

بدین گونه پیامبر اسوه و نمونه همه مسلمان‌ها از روز نخست تا رستاخیز شد چه او را دیده باشند و چه ندیده باشند و همگی باید او را نمونه بدانند و از او پیروی کنند که در قیامت گناهی بر آنها نیست و قلم از آنها برداشته شده است. (محبتی، ص ۱۴۲، سطر۹)

بنابراین اسوه قرار دادن او و پیروی از وی و طاعت امرش تا روز قیامت، بر همه حاضران و غایبان، جز سه گروه مرفوع القلم،[11] واجب گشته است.

پاورقی۱۱: یعنی کسانی که قلم تکلیف از آنان برداشته شده است؛ همچون دیوانگان و ... (خیاطیان، ص ۲۸۸، سطر ۱۳ و پاورقی ۱۱)

توضیح: دکتر محبتی در این قسمت از متن عبارت غیرَ الثَّلاثَةِ الّذین رُفِعَ القَلَمُ عَنهم را که اشاره به حدیثی مشهور دارد، تحت لفظ ترجمه کرده و ترجمه‌ای غلط و مضحک به دست داده است. (پیامبرﷺ سه گروه را مرفوع القلم می‌دانست: صبّی، مادامی که به بلوغ نرسیده است؛ نائم، مادام که بیدار نشده است و مجنون مادام که افاقه نیافته است. (المجموع، نووی، ج ۱۸، ص۳))

۳-۴-۴ قالَ أیشَ یَتَهَیَّأُ أن یُقالَ فی رَجُلٍ لَم یَذهَب علیهِ تَخلیلُ لِحیَتِهِ فی الوُضوءِ عِندَ نَزعِ رُوحِهِ و إمساکِ لِسانِهِ و عَرَقِ جَبینِهِ.(سراج، ص ۴۳۴، سطر ۱۴)

چه کسی گستاخی تواند کرد درباره مردی که شانه کردن ریش را در وضو از یاد نمی‌برد حتی در هنگام مرگ؟ (محبتی، ص ۱۵۰، سطر ۱۷)

گفت: چه می‌توان گفت درباره مردی که در هنگام جان کندن و بند آمدن زبان و ظهور عرق بر پیشانی، تخلیل لحیه در وضویش، فوت نشده است. (خیاطیان، ص ۲۹۹، سطر آخر)

توضیح: تخلیل لحیه از مستحبات وضو است؛ یعنی فرو کردن انگشتان در میان محاسن برای رسانیدن آب. (دهخدا، ذیل ماده تخلیل) جالب اینجاست که سراج به حکایت مشهوری اشاره می‌کند که هم در نفحات الانس جامی (ص ۱۸۴) و هم در کشف المحجوب هجویری (ص ۲۳۶) آمده و شرح حال شبلی معروف است. خادم شبلی گوید: «در بستر مرگ از من خواست تا وضویش دهم. وضو دادم، اما تخلیل لحیه را فراموش کردم. زبان وی گرفته بود. دست مرا گرفت و به میان لحیه‌ی خود درآورد. پس جان داد» تا آخر حکایت که در اللمع نیز ذکر شده است. عجیب است که جناب محبتی تخلیل لحیه را شانه زدن ترجمه کرده و زحمت تتبعی اندک را نیز به خود نداده است. دیگر اینکه إمساکِ لِسانِهِ و عَرَقِ جَبینِهِ را هم که به زیبایی حال محتضر را توصیف می‌کند و بر اثرگذاری متن در مخاطب می‌افزاید، حذف کرده؛ لابد به دلیل خوف از اطناب!

۳-۴-۵ أن یکونَ الإنفاقُ أحَبَّ إلیهِ مِنَ الإمساکِ و الخَرجُ عِندَهُ آثَرُ مِنَ الدَّخلِ کَعُثمانَ فی تَجهیزِ جَیشِ العُسرَةِ و شِرِی بِئرِ رُومَةٍ حتّی قال رَسولُ اللهﷺ ما ضَرّ عثمانَ ما فَعَلَ بَعدَ هذا.(سراج، ص ۴۵۵، سطر ۱۵)

انفاق در نزد دارا عزیزتر از جمع و امساک باشد و خرج شیرین‌تر از دخل. مثل عثمان که همیشه نیازمندان را سیر می‌کرد و چاه رومه را خرید و بخشید و پیامبر در باب او گفت: عثمان را چنین کارهایی آسیب نرساند. (محبتی، ص ۱۷۳، سطر ۲۱)

انفاق در نزد وی از امساک و خرج و دخل، محبوب‌تر و بهتر است. همچون عثمان در تجهیز سپاه عسره و خرید چاه رومه، تا آنجا که رسول خداﷺ فرمود:ما ضَرّ عثمانَ ما فَعَلَ بَعدَ هذا.[2]

پاورقی ۲: یعنی پس از این، عثمان هرچه کند، ضرری به وی نرساند. (خیاطیان، ص ۳۳۲، سطر ۶ و پاورقی ۲)

توضیح: نخست آنکه عبارت جَیشِ العُسرَةسابقه‌ای تاریخی در تاریخ اسلام دارد. سفر تبوک سخت‌ترین و طولانی‌ترین سفر پیامبرﷺ و سپاه اسلام بود. با توجه به گرمای هوا و خشکسالی و دوری مسافت و نیز تفوق کامل سپاه روم از حیث عِدّه و عُدّه بر سپاه اسلام، سپاه اسلام در این جنگ جَیشِ العُسرَةنامیده و مشهور شد. (زندگی حضرت محمدﷺ، رسولی محلاتی، ص ۵۹۶) که متاسفانه دکتر محبتی اصلاً خود را موظف به ارائه توضیح در خصوص مفردات خاص و مصطلحات علوم ندانسته و حتی مانند دکتر خیاطیان به آوردن عین مصطلح نپرداخته و ترجمه‌ای تخیلی از عبارت به دست داده و فرموده: نیازمندان را سیر می‌کرد!!

۶-۴-۳ثُمَّ إنَّ مِن آدابِهِم و شَمایِلِهِم أیضًا مُراعاةُ الاسرارِ و مُراقِبَةُ المَلِکِ الجَبّارِ و مُداوَمةُ المحافظةِ علی القلوب بِنَفیِ الخواطر المذمومةِ و مُساکَنَةُ الافکار الشّاغِلَةِ الّتی لا یَعلَمُها غَیرُ اللهِ عزّ و جل.(سراج، ص ۳۶۰، سطر ۱۳)

همچنین از آداب و اوصاف صوفیان نگه داشتن رازها و پرهیز از فرمانروای ستمگر و استمرار نیکی دل با راندن بدسگالی‌های زشت و پندارهایی است که دل و اندیشه را بی‌راه می‌سازند. و جز خدای کسی چیزی درست از آنها نمی‌داند. (محبتی، ص ۷۲، سطر ۲۰)

از دیگر آداب و صفات صوفیان، آن است که حافظ اسرارند و مراقب ملک جبار. خانه‌ی دل، همواره با دور کردن خواطر نکوهیده پاس دارند و از منزل گزیدن افکار باز دارنده که کسی جز خدای عزّ و جلّ نمی‌داند، مانع‌اند. (خیاطیان، ص ۱۹۷، سطر ۲۱)

توضیح: این نمونه کاملاً آشکار می‌سازد که دکتر محتبی ترجمه‌ای لفظ به لفظ انجام داده و به سیاق نیز توجه نداشته و نیز اهل اصطلاح نیست، چراکه کسی که اندک اطلاعی از عرفان و تصوف داشته باشد، می‌داند که مراقبت اصطلاحی عرفانی است. در متن نیز محافظه و نفی خواطر موید این معناست. اما معالاسف وی المَلِکِ الجَبّارِ را که مراد خداوند متعال است، به پادشاه ستمگر ترجمه کرده است.

نتیجه گیری

می توان از این پژوهش این گونه نتیجه گیری کرد:

- اولین و اساسی ترین شرط در مهارت های مترجم تسلط بر زبان مبداء است. چرا که فهم متن و مراد مولف اصلی ترین و مقدم ترین وظیفه ی مترجم است. لذا باید به گفته ی دکتر آذرنوش که پیش تر از آن یاد کردیم، مترجم یابی صورت گیرد و حداقل در خصوص متون معتبر به هرکسی اجازه ترجمه داده نشود و بدیهی است که این امر محقق نمی گردد مگر با تاسیس بنیادی ملی جهت سامان دهی امر ترجمه که از اهم وظایف آن آزمودن میزان تسلط مترجم در زبان مبداء می باشد.

- چنان که پیش تر از نیومارک نقل کردیم مترجم باید مقید به مراجعه به لغت باشد و بر ذاکره تکیه و اعتماد بیش از حد ننماید و نیز باید توان کافی در استفاده از لغت نامه ها و تشخیصلغت نامه مورد نیاز خود را داشته باشد.

- مترجم باید به نقش حیاتی بافت در یافتن معنای واژه توجه تام داشته باشد و بداند که کوچک ترین کم توجهی به این مساله باعث راه یافتن اغلاط فاحش به ترجمه می گردد.

- چنان که از استاد آرام نقل کردیم عدم آشنایی مترجم با موضوع مورد ترجمه صلاحیت ترجمه را ازوی سلب می نماید. لذا توصیه می شود مترجمانی که قصد ترجمه موضوعی که در تخصصشان نیست را دارند حداقل آشنایی اجمالی با آن موضوع پیدا کنند و با فردی که در آن موضوع تخصص دارد مشاوره نمایند.
- ترجمه دکتر مهدی محبتی از کتاب گرانسنگ اللمع فی التصوف به دلیل اغلاط فاحشی که دارد و کاشف از عدم تسلط وی بر زبان عربی و آشنایی با علوم اسلامی است ترجمه ای مقبول به نظرنمی رسد و ما در آینده ای نزدیک این ترجمه را از زوایای دیگر مورد نقد قرار خواهیم داد.

منابع

۱. آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۶)، مصاحبه با خردنامه، ماهنامه فرهنگی.
۲. آرام، احمد، (۱۳۸۵)، **فن ترجمه**، جمع آوری: علی جان زاده، انتشارات جان زاده.
۳. آسه، جواد (۱۳۹۰)، **درنگی در ساختار نحوی «ماکان لیفعل» و برگردان آن در ترجمه های فارسی قرآن کریم**، مجله ترجمان وحی شماره ۲۹.
۴. حسن، محمد عبدالغنی (۱۳۷۶)، **فن ترجمه در ادبیات عربی**، مترجم: عباس عرب، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد.
۵. خیاطیان، قدرت الله (۱۳۸۰)، **متن و ترجمه اللمع فی التصوف**، نشر فیض.
۶. صالح بک، مجید و کاظمی فاطمه (۱۳۹۲)، **بررسی ترجمه متون سیاسی از دیدگاه بافت زبانی با نگاهی به کتاب التطرف الاسرائیلی جذوره و حصاده**، فصلنامه پژوهش های ترجمه در زبان و ادبیات عربی شماره ۸.
۷. طاهری، سید روح الله (۱۳۹۴)، **چارچوبی برای ارزیابی ترجمه از عربی به فارسیبا تکیه بر آراء نیومارک**، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، گروه عربی.
۸. فرحزاد، فرزانه (۱۳۸۵)، **فن ترجمه**، جمع آوری: علی جان زاده، انتشارات جان زاده.
۹. گیتی، شهریار و نریمانی، حسن و محسنی، حسین(۱۳۹۲)، **نقدیبرترجمۀ العبرات منفلوطیبرمبنایضرورتتسلط برزبانمبدأومقصد**، فصلنامۀپژوهشهایترجمهدرزبانوادبیاتعربی، سال سوم، شماره ۷.
۱۰. محبتی، مهدی (۱۳۸۸)، **ترجمه اللمع فی التصوف**، انتشارات اساطیر.
۱۱. میرحاجی، حمیدرضا و نظری، یوسف (۱۳۹۲)، **بررسی بافت متن از دیدگاه برجسته ترین زبان شناسان قدیم مسلمان براساس الگوی حازم قرطاجنی**، فصلنامه جستارهای زبانی.
۱۲. میرحسینی، سید محمد و زارعی، حشمت الله (۱۳۹۲)، **بررسی ترجمه های صور خیال در دو خطبه ی نهج البلاغه**، فصلنامه پژوهش های ترجمه در زبان و ادبیات عربی شماره ۸.
۱۳. نیومارک، پیتر (۱۳۹۰)، **دوره آموزش فنون ترجمه**، ترجمه منصور فهیم و سعید سبزیان، چاپ دوم، انتشارات رهنما.
۱۴. هاشمی، سید محمدرضا (۱۳۷۶)، **فن یا تاریخ ترجمه**، فصلنامه مترجم شماره ۲۵.

نقد لترجمة «اللمع فی التصوف» علی ضوء «ضرورة الإلمام باللغة الأصل و معرفة موضوع الترجمة»

هادی نظری منظم[۱]
سید روح الله طاهری[۲]
خلیل پروینی[۳]

چکیده

یکی از مهمترین مباحث در مطالعات ترجمه بحث مهارت های ضروری مترجم است. معمولاً سه شرط اساسی برای مترجم در نظر می گیرند که عبارتند از تسلط بر زبان مبداء و مقصد آشنایی با موضوع مورد ترجمه و نیز آشنایی با مطالعات ترجمه خصوصا نظریات ترجمه البته برخی این شرط سوم را ضروری نمی دانند ولی دو شرط اول اجماعی است و غالب نظریه پردازان مفصلا بدان پرداخته اند هدف ما از این مقاله این است که نشان دهیم عدم تسلط بر زبان مبدا و نیز عدم آشنایی با موضوع متن مورد ترجمه می تواند خاستگاه اشتباهات فاحش و غیرقابل گذشت در ترجمه گردد و در منسجم ومفهوم بودن ترجمه خدشه ایجاد نماید روش ما در این پژوهش توصیفی - تحلیلی است و به بررسی ترجمه دکتر مهدی محبتی از متن کهن و عرفانی اللمع فی التصوف پرداخته ایم. نتیجه این پژوهش نشان می دهد که مترجم محترم در معادل یابی واژگانی هم در سطح معنای قاموسی و هم درسطح معنای واژه در بافت دچار خطاهای غیرقابل گذشت گردیده دیگر آنکه از آنجا که موضوع متن اصلی عرفان و تصوف است و عرفان عصاره ی علوم اسلامی است کسی که دست به ترجمه چنین کتاب گران سنگی می زند باید با اولیات علوم اسلامی آشنا باشد. ما به وضوح نشان داده ایم که درترجمه عباراتی که ربط به علوم فقه حدیث عرفان و تاریخ اسلام دارد آگاهی مترجم محترم بسیار اندک است و نتیجه آن فهم غلط متن و ترجمه ای غلط گردیده. از طرف دیگر ناتوانی مترجم محترم در فهم برخی عبارات ساده متن به وضوح عدم تسلط وی بر زبان مبداء را آشکار می سازد.

کلیدواژه ها: ارزیابی ترجمه؛ تسلط برزبان مبداء؛ آشنایی با موضوع ترجمه؛ اللمع فی التصوف.

مقدمه

بسیاری از صاحب نظران بر این باورند که مترجم خوب کسی است که به زبان مبداء و مقصد و موضوع متن مورد ترجمه تسلط داشته باشد. «مترجم نخست باید متن مورد ترجمه را به درستی بفهمد و سپس بکوشد آن را به درستی به زبان مقصد برگرداند. این کار دقیقاً به تفکیکی شباهت دارد که در حرفه پزشکی در کار درمان بیماران به صورت دو بخش تشخیص و درمان مطرح می شود». (فرحزاد، ۱۳۸۵: ۱۸۰)

---

[۱]. أستاذ مساعد فی قسم اللغة العربیة و آدابها بجامعة تربیت مدرس

[۲]. الماجیستیر فی قسم اللغة العربیة و آدابها بجامعة تربیت مدرس

[۳]. أستاذ فی قسم اللغة العربیة و آدابها بجامعة تربیت مدرس

دکتر یعقوب صروف می گوید: «ترجمه یک کار ساده و پیش پا افتاده نیست بلکه دشوارتر از تالیف است زیرا مولف در انتخاب مفاهیم و معانی و الفاظ و عبارات آزاد و مختار است ولی مترجم اسیر و پای بند است، مقید به مطالب مولف که ناچار است آنها را کاملاً همانطور که هست بیان نماید». (حسن، ۱۳۷۶: ۲۰)

بزرگان عرصه ترجمه در کشورمان بارها از وضعیت نابسامان ترجمه نالیده اند، اما این شکوه ها و گلایه ها به دلیل عدم وجود بنیادی ملی برای ارزیابی ترجمه هرگز به جایی نرسیده و مع الاسف مشاهده می کنیم که این وضع نابسامان هر روز ابعاد تلخ تری می یابد. بد نیست در اینجا به دو مورد از آراء صاحب نظران ترجمه اشاره ای گذرا بنماییم تا وضعیت ترجمه خصوصاً از عربی به فارسی قدری ملموس تر گردد. استاد احمد آرام در خصوص مهارت های ضروری مترجم می گوید: «پر واضح است که تا کسی از علم و دانش آگاهی نداشته باشد یا با داشتن اطلاعات مختصر در صدد کسب اطلاعات بیشتر برنیاید، نباید حق این را داشته باشد که به ترجمه کتاب یا مقاله ای درباره آن بپردازد. بسیاردیده می شود که کم سوادان و کسانی که الفبایی از علوم را می دانند غالباً به ترجمه و انتشار متن های علمی یا مقالات علمی می پردازند و خود پیداست که نادانی های این گروه که به صورت نوشته ی چاپ شده در می آید، با توجه به اینکه عموم مردم نادانسته هر نوشته ی چاپ شده را مورد اعتماد می دانند، چه اندازه در انحراف مردمان از خط علم صحیح، تاثیر سوء خواهد داشت. باید ترتیبی داده شود که مثلاً همان گونه که کسی که درس پزشکی نخوانده، حق طبابت ندارد، آن کس نیز که مثلاً از فیزیک الکترونی خبری ندارد، حق نداشته باشد که کتابی یا مقاله ای در آن زمینه منتشر سازد. در مورد ترجمه متون معتبری که ترجمه آنها به فارسی لازم است، حتماً نباید این کار به دست نااهلان صورت بگیرد؛ چه اگر متن معتبری به این صورت، بد، انتشار یافت، مدت ها طول خواهد کشید تا مرد معتبری میل یا حوصله ی آنرا پیدا کند که بار دیگر آن متن را به فارسی برگرداند و اغلاط فاحشی را که غالباً نازدودنی می شود از ذهن کسانی که از آن منبع غلط الهام گرفته اند بزداید. (آرام، ۱۳۸۵: ۱۲)

استاد آرام می افزاید: «مترجم باید زبان مبداء را نیکو بداند تا مثلاً در مورد کلمه واحد که معانی متعدد قابل بار شده بر آن است آن را برای ترجمه انتخاب کند که منظور نویسنده اصلی بوده است». (*همان*)

دکتر آذرنوش در پاسخ به این سوال که: «خود شما به عنوان یک مترجم زبردست چه پیشنهادی برای بهبود وضعیت ترجمه و پشت سر گذاشتن معضلات ترجمه از عربی به فارسی دارید؟ می گوید: ما باید در درجه اول مترجم یابی بکنیم و به آسانی به هرکسی اجازه ترجمه ندهیم و برای اینکه کسی اجازه یابد متن جدی ای را به فارسی در آورد باید از مراحل خاصی گذشته یا آزمایش خود را پس داده باشد». (خردنامه، ۱۳۸۶: ۱۸)

ما در این پژوهش سعی داریم تا ترجمه ی یک متن جدی و معتبر را بررسی کنیم و دریابیم که آیا مترجم محترم مهارت های لازم برای ترجمه چنین متنی را دارد یا نه. البته بررسی میزان تسلط مترجم بر زبان مبداء از راه های گوناگون و در لایه های زبانی مختلف می تواند انجام پذیرد که ما صرفاً به بررسی میزان مهارت مترجم در معادل یابی در سطح واژه پرداخته ایم. ضمناً به میزان آشنایی مترجم با موضوع مورد ترجمه نیز پرداخته ایم.

پرسش های پژوهش

۱. مترجم محترم (دکتر مهدی محبتی) در معادل یابی واژگان تا چه حد موفق بوده است؟

۲. آشنایی وی با موضوع مورد ترجمه تا چه حد به انسجام و مفهوم بودن ترجمه اش انجامیده است؟

فرضیه های پرسش های فوق را می توان این گونه بیان کرد:

وی در معادل یابی واژگان در سطح معنای قاموسی و نیز در معادل یابی واژگان با توجه به سیاق بسیار ضعیف عمل کرده است و خطاهای فاحش وی در زمینه ی آشنایی با موضوع نشان از اطلاع اندک و ناکافی وی از موضوع مورد ترجمه دارد.

پیشینه پژوهش

۱. سید محمدرضا هاشمی در مقاله فن یا تاریخ ترجمه فصلنامه مترجم شماره ۲۵ سال ۱۳۷۶ به بررسی مهارت های مترجم در معادل یابی واژگان، ساختار و معنا پرداخته است و نشان داده است عدم تسلط مترجم بر زبان مبداء منشاء چه اشکالاتی در ترجمه گردیده است.

۲. جواد آسه در مقاله درنگی در ساختار نحوی «ماکان لیفعل» و برگردان آن در ترجمه های فارسی قرآن کریم مجله ترجمان وحی شماره ۲۹ سال ۱۳۹۰ به صورت موردی به بررسی میزان مهارت مترجمان در انتقال یک ساختار نحوی خاص پرداخته است و نشان داده که چگونه عدم آشنایی با ساختارهای نحوی و عدم تسلط بر دقایق زبان مبداء می تواند زمینه ساز اشتباهات مترجمان در امر ترجمه گردد.

۳. شهریار گیتی و دیگران در مقاله نقدی بر ترجمه ی (العبرات) منفلوطی بر مبنای ضرورت تسلط بر زبان مبداء و مقصد، فصلنامه پژوهش های ترجمه در زبان و ادبیات عربی شماره ۷ سال ۱۳۹۲: در این مقاله خطاهای ناشی از عدم تسلط بر زبان مقصد: ترجمه ای نامتناسب با سبک متن مبداء، انتقال ساختار زبان مبداء به مقصد و کاربرد نامناسب عبارت ها و واژگان و اشتباه در جمله بندی برشمرده است و در خصوص خطاهای ناشی از عدم تسلط بر زبان مبداء، ترجمه اشتباه، حذف ترجمه، جعل ترجمه، ترجمه تحت اللفظی و انتقال نامأنوس برشمرده شده است.

۴. سید محمد میرحسینی و حشمت الله زارعی در مقاله بررسی ترجمه های صور خیال در دو خطبه ی نهج البلاغه فصلنامه پژوهش های ترجمه در زبان و ادبیات عربی شماره ۸ سال ۱۳۹۲ به بررسی موردی میزان تسلط مترجمان در برگردان عناصر بلاغی صور خیال پرداخته اند و به خوبی نشان داده اند که چطور برخی مترجمان به خوبی از عهده برآمده اند و برخی دیگر اصلاً به این نکات بلاغی توجه نداشته اند.

۵. مجید صالح بک و فاطمه کاظمی در مقاله بررسی ترجمه متون سیاسی از دیدگاه بافت زبانی با نگاهی به کتاب التطرف الاسرائیلی جذوره و حصاده فصلنامه پژوهش های ترجمه در زبان و ادبیات عربی شماره ۸ سال ۱۳۹۲ به بررسی میزان مهارت مترجم در فهم و انتقال بافت زبانی پرداخته اند و به بررسی رابطه جانشینی و همنشینی کلمات در متن اصلی و میزان انتقال آن به ترجمه پرداخته اند.

پژوهش های بسیاری تاکنون در خصوص بررسی مهارت های ضروری مترجمان انجام گرفته که غالباً در شکل بررسی موردی بوده است. اما در خصوص میزان آشنایی مترجمان با موضوع ترجمه پژوهش مستقلی به چشم نمی خورد. ما در این پژوهش سعی کرده ایم اولاًمهارت مترجم در سطح واژگان و فهم تراکیب را به چالش بکشیم و در وهله ی ثانی با ارائه ی مثال هایی شفاف میزان تسلط مترجم بر موضوع ترجمه را عیان سازیم. لذا از این لحاظ این پژوهش می تواند تازه و مغتنم تلقی گردد.

۱- ادبیات نظری

۱-۱ معادل یابی واژگان در سطح معنای اول (قاموسی)

نیومارک برای معادل‌یابی سه سطح واژگان، سطح دستوری و سطح بلاغی قائل شده است. به دو سطح واژگانی و نحوی در واقع می‌توان سطح معنای اول را اطلاق کرد یعنی سطحی که مترجم و منتقد به معنای اولیه‌ای که از کلام متبادر می‌شود، توجه دارد و سطح بلاغی را می‌توان سطح معنای دوم (ثانویه) نامید که مخاطب به مدلول ثانوی کلام توجه دارد. (نیومارک، ۱۳۹۰: ۳۹)

نیومارک[۱] در سطح واژگان به معنای قاموسی و ساخت صرفی واژه‌ها توجه می‌کند و معتقد است که بیشترین مشکل ترجمه در همین مقوله نهفته است. وی می‌گوید: «به هر حال بیشترین مشکلات ترجمه در مقوله‌ی واژگان است نه دستور زبان» (همان) وی کسانی را که به اهمیت واژگان توجه نمی‌کنند، متهم به خود فریبی می‌کند و می‌گوید: «بسیاری از مترجم‌ها بر این باورند که نباید کلمه را ترجمه کرد، بلکه باید جملات یا پیام‌ها را ترجمه کرد. به نظر من این گروه خود را فریب می‌دهند. متن زبان مبداء از کلمات شکل گرفته است. روی صفحه فقط کلمات وجود دارند. در نهایت تنها چیزی که شما باید ترجمه کنید همین کلمه‌ها هستند. من پیشنهاد نمی‌کنم که کلمات را به صورت مجزا ترجمه کنید، چون کلماتی که ترجمه می‌کنید کم و بیش معنی آنها وابسته به یک بافت مشخص زبانی، فرهنگی، ارجاعی و یا فردی است.» (نیومارک، ۱۳۹۰: ۲۵۱) همین توجه نیومارک به واژگان باعث شده که وی در زمینه استفاده از واژه‌نامه در جریان ترجمه بسیار سخت‌گیر باشد. به این گفته وی توجه کنید: «توصیه بلاک[۲] را به خاطر بیاورید که اگرچه نمی‌توان آن را خیلی جدی گرفت اما واقعیت مسلمی در آن هست: «تک به تک واژه‌ها را در فرهنگ لغت نگاه کنید، به ویژه واژه‌هایی را که فکر می‌کنید معنی آنها را می‌دانید.» من (نیومارک) مطلبی را به گفته او اضافه می‌کنم و آن اینکه: ابتدا در یک فرهنگ یک زبانه، سپس در یک فرهنگ لغت جامع، واژه‌ها را نگاه کنید» (*همان*، ۱۳۹)

ما در بخش تطبیقی نشان خواهیم داد که مهارت ناکافی مترجم در استفاده از فرهنگ لغت منشاء چه خطاهای فاحشی گردیده است.

---

۱. Newmark

۲. Belloc

۱-۲ معنای واژه در بافت[۱]

هر کلامی در بردارنده‌ی دو بعد اساسی است: یکی شامل مولفه‌های واژگانی، صرفی، نحوی و آوایی است و دیگری شامل فضای ساخت، انتقال، دریافت کلام و عناصر دخیل در این فرایند است. مورد اول را بافت زبانی می‌نامند که قدما آن را با اصطلاحاتی از قبیل سیاق، نظم و قرینه‌ی لغوی تعبیر کرده‌اند. مورد دوم، بافت موقعیت است که به آن بافت غیر زبانی می گویند و در زبان‌شناسی قدیم، اصطلاحاتی چون حال، حال مشاهده، حال مقام و سیاق القصه بیانگر آن هستند. برای فهم معنا توجه به هر دو نوع بافت، ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. (میرحاجی، ۱۳۹۲: ۱۸۱)

در این پژوهش نشان داده ایم که عدم توجه به بافت در کشف معنای واژه چگونه باعث به خطا رفتن مترجم گردیده و ترجمه مغلوط به دست داده است.

۲- معرفی مولف و مترجم

۲-۱ معرفی مولف

عبدالله بن محمد بن یحیی مکنی به ابونصر و مشهور به سرّاج طوسی و ملقّب به طاووس الفقراء است. وی از مشاهیر علماء و محدثان و فقها و عرفای قرن چهارم هجری است. نخستین توجه خاص به وی در ضمیمه‌ی تذکره الاولیاء است و مقاله‌ی جامی در نفحات الانس عمدتاً از آن فراهم شده است. غالب منابع عرفانی متاخر همچون کشف المحجوب، رساله قشیریه، طبقات صوفیه و ... از وی و اثر معروفش اللمع فی التصوف نام برده اند. (طاهری، ۱۳۹۴: ۱۱۷) هدف سراج از نوشتن این کتاب، ارائه اصول حقیقی تصوف و اثبات موافقت و مطابقت این اصول با قرآن و سیره‌ی پیشوایان دین بوده است. در واقع، اللمع صراحتاً ویژگی دفاعیه نویسی و جدلی دارد. نکته آنکه سرّاج، اثری ابتکاری ارائه نکرده و نظریات و دیدگاه‌های خود را ارائه ننموده. وی هدف خویش را در ضبط و تفسیر اقوال یا مکتوبات پیشکسوتان خود منحصر می‌کند و نویسندگان هم عصر خود را به سبب آنکه اسیر خودنمایی در مباحثات گشته‌اند، ملامت می‌کند. (همان، ۱۲۰) سرّاج، به شدت از لفّاظی و آراستگی‌های لفظی و معنوی گریزان است و در پی آن است که بدون هیچ تعقید و یا اظهار فضل و لحیه نمودن، مخاطب را با حقایق طریقت و تصوف آشنا سازد. نکته مهم دیگری که در مورد اللمع شایان ذکر است مطلبی است که نیکلسون مصحح اللمع بدان اشاره کرده. وی می گوید: «در اللمع قطعات بسیاری وجود دارد که تنها یک صوفی می‌تواندآن را به طور شایسته شرح دهد». (مقدمه‌ی نیکلسون، به نقل از خیاطیان، ۱۳۸۰: ۶۶) ما در قسمت تطبیقی پژوهش خود نشان داده‌ایم که مترجم محترم چون اهل اصطلاح نبوده، نتوانسته از عهده‌ی متن برآید و صرفاً تحت لفظ، ترجمه‌ای گنگ و مبهم ارائه داده است.

---

۱. Context

۲-۲ معرفی مترجم

اللمع فی التصوف تاکنون دو بار به فارسی ترجمه شده است. نخست در سال ۱۳۸۰ به وسیله دکتر قدرت الله خیاطیان استادیار دانشگاه سمنان که البته این ترجمه کامل نیست و کمتر از یک سوم اللمع را به پارسی برگردانده است. از آنجا که ترجمه دکتر خیاطیان اغلاط کمتری دارد ما در این پژوهش برای نشان دادن ترجمه صحیح و پیشنهادی از ترجمه ایشان استفاده کرده ایم. اما ترجمه دوم که در این پژوهش به ارزیابی آن پرداخته ایم متعلق است به دکتر مهدی محبتی دانشیار دانشگاه زنجان که چاپ نخست آن در سال ۱۳۸۲ به وسیله انتشارات اساطیر عرضه گردیده است و متن کامل اللمع را به فارسی برگردانده است. دکتر محبتی دکترای خود را در رشته ادبیات فارسی از دانشگاه تهران اخذ کرده است. شایان ذکر است این ترجمه در سال ۱۳۸۸ تجدید چاپ گردیده است بی آنکه اغلاط فاحش از آن زدوده گردد.

۳- اللمع فی التصوف و تطبیق دو ترجمه از آن

۳-۱ عدم فهم صحیح متن

در این قسمت سعی کرده ایم مثال ها وجملاتی ساده را از اللمع انتخاب کنیم و نشان دهیم که مترجم محترم (دکتر مهدی محبتی) به دلیل عدم تسلط بر زبان مبداء چطور از فهم صحیح متن باز مانده و ترجمه ای غلط به دست داده است.

۳-۱-۱ و کلٌّ واحدٍ منهم یُضیفُ الی نفسه کتاباً قد زَخرَفهُ و کلاماً [قد لَفَّهُ و جواباً قد] ألَّفَه وَ لَیس بِمُستحسَنٍ منهم ذلِکَ. (سراج، ص ۳۵۳، سطر ۵)

و خود را دارنده نوشته و کتاب گران‌بها می‌دانند. حال آنکه نیک‌اندیشان و صاحبان هوش، کارشان و حالشان را می‌دانند. (محبتی، ص ۶۵، سطر ۳)

و هریک از آنان کتابی آراسته و کلامی پرداخته و پاسخی آورده و به خود نسبت داده است؛ کاری که از آنان پسندیده نیست. (خیاطیان، ص ۱۹۰، سطر ۳)

توضیح: دکتر محبتی ظاهراً معنای عبارت و لیس بمستحسن منهم ذلک را درنیافته، لذا در ترجمه به خطا رفته و چیزی را که در متن اصلی نیست، بدان افزوده.

۳-۱-۲ و لا یَبلُغُ اَحَدٌ إلی کمالٍ یَحوی جمیعَ العلومِ و الأعمالِ و الاحوالِ (سراج، ص ۳۵۶، سطر ۳)

و هیچ‌کس نیست که به کمال برسد جز اینکه دارنده‌ی تمامی دانش‌ها و کردارها و احوال درست باشد. (محبتی، ص ۶۸، سطر ۶)

هیچ‌کس به کمال در برگیرنده‌ی همه‌ی علوم و اعمال و احوال نرسد. (خیاطیان، ص ۱۹۳، سطر ۶)

توضیح: در متن هیچ استثنایی وجود ندارد، اما دکتر محبتی جمله را بد فهمیده و به صورت جمله استثنائیه ترجمه کرده که غلط است.

۳-۱-۳ رُبَّ أشْعَثَ أغبَرَ ذِی طِمرَینِ لَو اَقسَمَ عَلَی اللهِ لَأبرَّهُ وإنَّ البَرآءَ مِنهُم. (سراج، ص۳۶۴، سطر۲)

چه بسیار خاک‌آلودگان تهیدست هستند که نیکوکارند و براء از آنهاست. (محبتی، ص ۷۶، سطر ۳)

یعنی: چه بسا ژولیده موی غبارآلودِ فقیری که چون به خدای سوگند خورد قطعاً آن را به جای آرد و همانا «براء» از ایشان است. (خیاطیان، ص ۲۰۱، سطر ۱۵ پاورقی)

توضیح: دکتر محبتی عبارت لَو اَقسَمَ عَلَی اللهِ لَأبرَّهُ را درنیافته و صرفاً از واژه ابر که از ریشه برّ به معنای نیکوکاری است معنایی اختراع کرده و ترجمه‌ای نموده که کاملاً غلط و مغایر متن است. ترجمه صحیح خیاطیان آشکارا خطای فاحش دکتر محبتی را می‌نمایاند.

۴-۱-۳ حُکِیَ عَن بِشرِ الحافیِّ رَحِمَهُ اللهُ أَنَّه حُمِلَ إلی دَعْوَةٍ فُوضِعَ بَینَ یَدَیْهِ طَعامٌ فَجَهَدَ أن یَمُدَّ یَدَهُ إلَیهِ فَلَم تَمتَدَّ ثُمَّ جَهَدَ فَلَم تَمتَدَّ ثلاثَ مرّاتٍ. فقالَ رَجُلٌ مِمَّن کانَ یَعرِفُهُ إنَّ یَدَهُ لا تَمتَدُّ إلی طَعامٍ حَرامٍ أوْ فیهِ شُبهَةٌ ما کانَ أغنَی صاحِبَ هذِهِ الدَّعوَةِ أن یَدعُوَ هذا الرَّجُلَ إلی بَیتِهِ. (سراج، ص ۳۸۵، سطر ۱۹)

صاحب‌خانه توانگر را چه شده که چنین مردی را به مهمانی خویش خوانده است. (محبتی، ص ۹۹، سطر ۲۰)

آن‌گاه مردی که بشر حافی را بدین صفت می‌شناخت که دستش به سوی غذا حرام یا شبهه‌ناک دراز نشود، گفت: میزبان از دعوت او به منزل خویش، فایده‌ای نبرده است. (خیاطیان، ص ۲۳۳، سطر ۲)

توضیح: بنده حقیقتاً نمی‌فهمم که دکتر محبتی صاحب‌خانه توانگر را از کجای عبارت درآورده و این صفت و موصوف در کجای کلام وجود دارد؟!

۵-۱-۳ کَما حُکِیَ عَن سَهْلِ بْنِ علیّ بنِ سَهْل الإصبَهانیّ أَنَّهُ کانَ یَقُولُ حرامٌ علی کُلِّ مَن یُسَمِّی أصحابَنا الفقرآءَ لِأَنَّهُم أغنی خَلْقَ اللهِ عزّ و جلَّ. (سراج، ص ۳۸۷، سطر آخر)

از سهل بن علی بن سهل اصفهانی آمده است که گفت: بر هر کس از یاران ما که نام فقیر نهاده شد حرام است که چیزی از کسی بستاند چه اینان توانگرترین آفریده‌های خدایند. (محبتی، ص ۱۰۱، سطر آخر)

از سهل بن علی بن سهل اصفهانی نقل است که همواره می‌گفت: «روا نیست کسی بر یاران ما نام «فقیر» نهد؛ چون‌که آنان بی‌نیازترین مخلوقات خدای عزّ و جلّ‌اند.» (خیاطیان، ص ۲۳۶، سطر ۲)

توضیح: روشن است که دکتر محبتی معنای درست عبارت را درنیافته است.

۶-۱-۳ مَن تَرَکَ مالًا فَلِوَرَثَتِهِ و مَن تَرَکَ کَلًّا أو ضیاعًا فَإلَیَّ. (سراج، ص ۴۳۱، سطر ۳)

کسی‌که مالی بر جای می‌گذارد به ورثه‌اش می‌رسد، و کسی که مال و منالی بر جای گذارد از من نیست. (محبتی، ص ۱۴۷، سطر ۳)

یعنی: هرکس مالی به جا گذارد، از آن ورثه اوست و هرکس باری بر دوش مردم یا خسارتی بر جا گذارد، پس جبران آن بر عهده من است. (خیاطیان، ص ۲۹۵، پاورقی ۲)

توضیح: عدم فهم عبارت توسط دکتر محبتی به ترجمه غلط و نامفهوم انجامیده است.

۷-۱-۳ و اللهِ إنَّهُ ما خَلَّف مِنَ الدُّنیا شَیئًا إلّا أربَعَمِأیةِ درهَمٍ و کانَ قد عَزَلَها لِیَشتَری بِها خادِمًا یَخدِمُهُ. (سراج، ص ۴۵۹، سطر ۸)

اما به خدا سوگند جز چهارصد درهم از خود چیزی نگذاشت و آن را هم به غلامی داد که به او خدمت می‌نمود. (محبتی، ص ۱۷۷، سطر ۱۵)

به خدا سوگند که او از دنیا به جز چهارصد درهم به جا نگذاشت که آن را برای خرید خادمی کنار گذاشته بود. (خیاطیان، ص ۳۳۷، پاورقی ۵)

توضیح: معلوم نیست مترجم محترم چطور به واژه عَزَلَها توجه نکرده و عجیب اینکه لِیَشتَری بِها خادِمًا را هم در ترجمه نیاورده و ترجمه‌ای تخیلی از خود درآورده! باز تاکید می‌کنم که نسخه ما و دکتر محبتی همانا نسخه‌ی مصحح نیکلسون است و اختلاف نسخ در کار نیست.

۲-۳ خطا در معادل یابی واژگانی در سطح معنای قاموسی

در این قسمت سعی ما بر آن بوده که نشان دهیم مترجم محترم در مراجعه صحیح به کتب لغت ناکام بوده و الفاظی را که به سادگی می شد معنای آن را با مراجعه به لغت به دست آورد، غلط ترجمه نموده است.

۱-۲-۳ و دَوَّنُوا أسماءَهُم و کُناهُم و مَوالِدَهُم و وَفاتَهُم و وَرَّخُوا ذلکَ (سراج، ص ۳۵۶، سطر ۱۵)

و نام‌ها و کنیه‌ها و فرزندان و تاریخ وفات آنان را تدوین نمودند تا آنگاه که زمان‌بندی کردند. (محبتی، ص ۶۸، سطر ۲۲)

در نقل و ضبط حدیث، مکان و اسم و کنیه، زمان تولد و وفات آنان را معلوم می‌داشتند. (خیاطیان، ص ۱۹۳، سطر ۱۹)

توضیح: دکتر محبتی میان موالد که جمع مولد است با موالید که جمع مولود است، فرق نگذاشته و نیز به سیاق توجه نکرده که دریابد ثبت زمان تولد و وفات علماست که اهمیت دارد و ثبت اسامی فرزندان علما فایده‌ای برای مورخان ندارد.

۲-۲-۳ قُلْ لَوْ کانَ البَحْرُ مِدادًا لِکلماتِ رَبِّی (سراج، ص ۳۶۵، سطر آخر)

خداوند عز وجل فرمود: بگو اگر دریا مدادی گردد تا کلمات خدا را بنویسد... (محبتی، ص ۷۸، سطر ۱)

بگو اگر دریا برای کلمات پروردگارم مرکب شود. (خیاطیان، ص ۲۰۴، سطر ۱ پاورقی)

توضیح: دکتر محبتی مداد عربی را به مداد فارسی ترجمه کرده است! در صورتی که مداد در عربی به معنای مرکب است. چنانکه در ترجمه خیاطیان به درستی آمده.

۳-۲-۳ کما کان حُذَیْفَهٔ مخصوصاً بعلم أسماء المنافقین کان قد أسرَّه الیه رسولُ الله. (سراج، ص ۳۶۶، سطر ۹)

چنانکه حذیفه نام منافقان را می‌دانست و آن را پوشیده می‌داشت. (محبتی، ص ۷۸، سطر ۱۴)

هچنانکه حذیفه در اسامی منافقین. و پیامبر$^{\vartheta}$ از وی خواست آن را پنهان دارد. چنانکه عمر از وی می‌پرسید: آیا من هم از ایشانم؟ از علی بن ابی طالب^{A} روایت است که «عَلَّمَنی رسولُ الله$^{\vartheta}$ سَبعینَ بابًا مِنَ العِلمِ لَم یُعَلِّمْ ذلک أحدًا غَیری» (خیاطیان، ص ۲۰۴، سطر ۱۴)

توضیح: سیاق عبارت دلالت دارد که پیامبر برخی اصحاب خود را به اسراری مخصوص می‌فرموده که سایرین از آن بی‌اطلاع بوده‌اند. دکتر محبتی نه به این سیاق توجه کرده و نه فرق واژه أسرّ=کتم و إسرّ الیه حدیثًا: أوصله و اعلمه کما فی الآیه «إذا أسرّ النّبیّ إلی بعض أزواجه حدیثًا» را دریافته. معنای درست واژه أسرَّه الیه رسولُ الله. همان است که خیاطیان آورده و فاعل در أسرَّ الیه حضرت رسول الله ﷺ است نه حذیفه، چنانکه به غلط در ترجمه دکتر محبتی آمده. این نمونه و امثال آن کاملاً نشان می‌دهد که دکتر محبتی به اشتقاق و علوم عربیه اشراف ندارد.

۴-۲-۳ و قیلَ لِبَعضِهِم مَن اَصحَبُ؟ فقال إصحَبْ الصُّوفیَّةَ فَإنَّ لِلْقَبیحِ عِنْدَهُم وُجُوهًا مِنَ المَعاذیرِ و لَیسَ لِلْکَثیرِ عِنْدَهُم مَوْقِعٌ فَیَرْفَعُوکَ بِهِ فَتُعْجِبُ نَفسَکَ. (سراج، ص ۳۷۱، سطر ۱۰)

و به یکی از آنان گفته شد چه کسی صحابی‌تر است؟ گفت: اصحاب تصوف. چون در نزد آنان برای کارهای نابهنجار دلایلی است و کثرت و عدد برایشان چندان مهم نیست. (محبتی، ص ۸۳، سطر ۹)

صوفی‌ای را پرسیدند: مصاحبِ که باشیم؟ گفت: صوفیان؛ زیرا زشت را نزد آنان وجوهی برای عذرخواهی است و به «بسیار» اعتنا ندارند تا ترا بدان بالا برند تا خویش را بزرگ انگاری. (خیاطیان، ص ۲۰۹، سطر آخر)

توضیح: واژه اَصحَبُ را اسم تفضیل از صحابی گرفته که به خوبی تسلط وی را بر زبان مبداء را نشان می‌دهد.

۵-۲-۳ و رُویَ [عنه] انه اَکَل طعامًا مِن شُبهَةٍ فلمّا عَلِمَ بِهِ تقَیَّأَ و قال. (سراج، ص ۴۵۲، سطر ۲۲)

روزی غذایی شبهه ناک خورد، چون دریافت ترسید و گفت. (محبتی، ص ۱۷۰، سطر ۲۴)

و از او روایت است که غذای شبهه ناکی خورد و پس از آنکه از آن آگاه شد، استفراغ کرد وگفت: (خیاطیان، ص ۳۲۸، سطر ۵)

توضیح: وی تقَیَّأَ را ترسید ترجمه کرده که نشانگر توانایی وی در مراجعه به لغت و استکشاف معانی واژه‌هاست!

۶-۲-۳ إن أرَدْتَ أن تَلقَی صاحِبَکَ فَرَقِّع قَمیصَکَ و أخصِف نَعلَکَ و قَصِّر أمَلَکَ و کُلْ دونَ الشَّبعِ. (سراج، ص ۴۵۹، سطر ۴)

اگر اراده کردی که همنشینت را دیدار کنی، پیراهنت را پاره کن، کفشت را تکه کن، آرزوهایت را کوتاه نما و کم بخور. (محبتی، ص ۱۷۷، سطر ۱۱)

یعنی: اگر می‌خواهی دوستت را ملاقات کنی، پس پیراهن و کفشت را پینه بزن و آرزویت را کم کن و تا حد سیر شدن غذا بخور. (خیاطیان، ص ۳۳۷، پاورقی ۳)

توضیح: واضح است که استاد محبتی زحمت مراجعه به لغت برای دانستن معنای رَقِّع و أخصِف را بر خود هموار نفرموده‌اند و به دانش خود از عربیت اکتفا نموده‌اند. لازم است در اینجا جمله معروف نیومارک را که در متن پژوهش آورده‌ام، تکرار کنم که:«توصیه بلاک را به خاطر بیاورید که اگرچه نمی‌توان آن را خیلی جدی

گرفت اما واقعیت مسلمی در آن هست، تک به تک واژه‌ها را در فرهنگ لغت نگاه کنید به ویژه واژه‌هایی را که فکر می‌کنید معنی آنها را می‌دانید؛ من (نیومارک) مطلبی را به گفته‌ی او اضافه می‌کنم و آن اینکه ابتدا در یک فرهنگ یک زبانه سپس در یک فرهنگ لغت جامع واژه‌ها را نگاه کنید.» (نیومارک، ۱۳۹۰، ۱۳۹)

۷-۲-۳ امّا بِلالٌ و صُهَیبٌ رَضی اللهُ عَنهما فإنّهُ رُویَ عَنهُما انّهُما أتَیا قبیلَةً مِنَ العَرَبِ فَخَطَبا إلَیهِم فَقیلَ لَهُما مِن اَنتما فقالَ بِلالٌ و صُهَیبٌ کنّا ضالّینَ فهدانَا اللهُ تعالی و کنّا مَملوکینَ فأعتَقَنا اللهُ تعالی و کنّا عایلینَ فَأغنانَا اللهُ تعالی فَإنْ تُزَوِّجونا فَنَحمَدُ اللهَ و إنْ تَرُدُّونا فَسُبحانَ اللهِ فقالوا تُزَوَّجونَ و الحَمدُ للهِ. (سراج، ص ۴۶۶، سطر ۳)

بلال و صهیب: روایت شده که آن دو به قبیله‌ای از عرب‌ها وارد شدند و با آنها سخن گفتند. بدانها گفته شد شما دو تن کیستید؟ گفتند: بلال و صهیب، مردانی گمراه که خداوند هدایتمان کرد و مملوک بودیم و خداوند آزادمان ساخت و نیازمند بودیم و خداوند بی‌نیازمان ساخت. اگر به ما زن دهید خدا را حمد می‌گوییم و اگر ما را برانید خداوند پاک و بی‌نیاز است. عرب‌ها گفتند: شما را زن خواهیم داد، خدا را شکر کنید. (محبتی، ص ۱۸۴، سطر ۱۷)

اما بلال و صهیب[۲] روایت است که نزد قبیله‌ای از عرب آمدند و خواستگاری کردند. از آن دو سوال شد: شما کیستید؟ گفتند: بلال و صهیب، گمراه بودیم، خدا هدایتمان کرد. برده بودیم خدا آزادمان ساخت. فقیر بودیم، خدا توانگرمان نمود. اگر به ما زن دهید، خدا را سپاس می‌گزاریم و اگر دست رد بر سینه ما زنید، خدا را تسبیح می‌گوییم. پس گفتند ازدواج می‌کنید و حمد از آن خداست. (خیاطیان، ص ۳۴۷، سطر۷)

توضیح: خطب هرگاه با الی بیاید به معنای خواستگاری کردن است؛ چنان‌که در مجمع‌البحرین صفحه ۶۶۳ ذیل ماده خطب آمده است: «خطب المرأة إلی القوم: إذا تکلم أن یتزوّج منهم فهو خاطب» عجیب آنکه دکتر محبتی از عبارت فَإنْ تُزَوِّجونا نیز متوجه نشده که در اینجا خطبا به معنای خواستگاری کردن است نه سخن گفتن! ضمناً خطبا هرگز به معنای سخن گفتن نیست؛ بلکه به معنای خطبه خواندن است و فاعل آن یا خطیب است و یا خاطب! خطیب به معنای خطبه خوان و خاطب به معنای خواستگار.

۸-۲-۳ عَبدالله بن ربیعهٔ و مُصعَبُ بنُ عُمَرَ رَضیَ اللهُ عَنهما فکانا متواخِیَینِ. (سراج، ص ۴۶۶، سطر۸)

عبدالله بن ربیعه و مصعب بن عمر: هر دو مریض بودند. (محبتی، ص ۱۸۴، سطر ۲۵)

اما درباره عبدالله بن ربیعه و مصعب بن عمر[۲] که با هم عقد اخوت داشتند. (خیاطیان، ص ۳۴۷، سطر ۱۴)

توضیح: واقعاً نمی‌دانم دکتر محبتی چرا تواخی را به معنای مریض بودن! گرفته و ترجمه کرده است.

۳-۳ خطا در معادل یابی واژگانی به دلیل عدم توجه به بافت

در این قسمت کوشیده ایم نقش مهم و حیاتی بافت در کشف معنای صحیح واژه را متذکر شویم. هرچند ما ترجمه دکتر محبتی را در این پژوهش مورد نقد قرار داده ایم، ولی در این بخش به یکی از خطاهای ترجمه ی دکتر خیاطیان نیز اشاره کرده ایم.

۱-۳-۳ [قال اَبو عُبَیدَةَ وَدِدْتُ أن أکونَ کَبشًا لأهدَی فَیُتَعَرَّقَ لَحمی و یُتَجَنّی فِرقی و لَم اُخلَق]. (سراج، ص ۴۶۲، سطر ۱۸)

ابو عبیده گفت: دوست داشتم قوچی می‌بودم که قربانی کنند تا گوشتم را پخش کنند و بچینند و هرگز کهنه نمی‌شدم. (محبتی، ص ۱۸۱، سطر ۹)

[ابو عبیده گوید: دوست داشتم قوچی بودم که قربانی می‌شدم و گوشت و پی و استخوانم از هم جدا می‌شد و هرگز آفریده نمی‌شدم.] (خیاطیان، ص ۳۴۲، سطر ۱۰)

توضیح: لَم اُخلَق را بی توجه به سیاق کهنه نمی‌شدم، ترجمه کرده که نامفهوم است.

۲-۳-۳ و رُویَ عَن [ابن] عُمَرَ أنّه [قال] أُهدیَ لِرَجُلٍ مِن اصحابِ رَسولِ اللهِ ﷺ رَأسُ شاةٍ قال إنَّ أخی کان أحوجَ إلیهِ منّی فَبَعَثَ إلَیهِ فَلَم یَزَل یَبعَثُ الواحِدُ إلی الآخَرِ حَتّی تناوَلَهُ سَبعَةُ ابیاتٍ فَرَجَعَت إلی الاوَّلِ قال و نَزَلَت فیهِ هذِهِ الآیَةُ و یؤثرونَ علی أنفسِهِم و لَو کانَ بِهِم خَصاصَةٌ. (سراج، ص ۴۶۶، سطر ۲۰)

از ابن عمر ؓ روایت است که: سر گوسفندی به یکی از صحابه رسول خدا ﷺ تقدیم شد. گفت: برادرم از من به آن محتاج‌تر است و آن را نزد وی فرستاد. صحابی پیاپی سر آن گوسفند را برای یکدیگر فرستادند تا آنکه هفت خانه از آن خوردند و سرانجام به خانه اول برگشت. ابن عمر گفت: این آیه در شان این گروه نازل شد: و یؤثرونَ علی أنفسِهِم و لَو کانَ بِهِم خَصاصَةٌ. (خیاطیان، ص ۳۴۸، سطر ۹)

توضیح: تناول در لغت‌نامه‌های قدیم و حتی در الوسیط به معنای أخذ و تعاطی آمده است و صرفاً در برخی لغت‌نامه‌های جدید همچون المنجد و و دیگر لغت‌نامه‌های معاصر به معنای أکل آمده است؛ لذا بعید است در قرن چهارم تناول به معنای أکل بوده باشد، هرچند سیاق ما را از این استدلال بی‌نیاز می‌کند؛ چراکه این روایت در واقع درصدد بیان شان نزول آیه ایثار است. حال باید از جناب خیاطیان پرسید اگر هفت خانه از آن سر گوسفند خورده باشند و نیز برای یکدیگر فرستاده باشند، این که دیگر ایثار نیست! به این عمل می‌گویند انفاق، نه ایثار!

۳-۳-۳ عَن ابنِ عبّاسٍ رضی اللهُ عنهُ اَنَّ صُورَةَ جبریلَ علیه السَّلامُ فی قَایمةِ الکُرسیِّ مثلُ الزَّرَدَةِ فی الجَوشَنِ. (سراج، ص ۳۷۷، سطر ۱۷)

از ابن عباس نیز روایت شده که: صورت جبرئیل در ستون کرسی است همانند نقش‌ها در جوشن. (محبتی، ص ۹۸، سطر ۲)

در حدیث دیگری نیز از ابن عباس آمده است: «همانا صورت جبرئیل A در ستون کرسی مانند حلقه‌های زنجیر در زره است.» (خیاطیان، ص ۲۱۸، سطر ۲۱)

توضیح: در لغت آمده است: زَرَدَ الدرع: زره بافت، جوشن ساخت؛ زردة: حلقه جوشن و زره؛ بنده متوجه نشدم که محبتی چطور به سیاق توجه نداشته و دو واژه‌ی همایند زرده و جوشن را به نقش در جوشن ترجمه کرده و اصلاً ایشان واژه نقش را از کجا آورده؟!

۴-۳-۳ فَمِن هاهُنا غَلَطَ مَن غَلَطَ فی تَشریفِ الغنا علی الفقرِ و ذَهبَ علیهِ أنَّ هؤُلآءِ لَم یَکُونوا أغنیاءَ بأعراضِ الدُّنیا و لا فُقَرآءَ بِما یَعدِمونَ مِنَ الدُّنیا لِأنَّ غَناهم بِاللهِ و فَقرَهم إلیهِ. (سراج، ص ۴۵۶، سطر ۷)

در همین جاست که برخی از مردم در برتری غنا بر فقر به خطا افتاده‌اند و پنداشته‌اند که آنها توانگر نیستند چون دل از دنیا اعراض کرده‌اند و فقیر نیستند چون دنیا را رام کرده‌اند و فقر و غنایشان فقط برای خداست حال آنکه همه خطاست. (محبتی، ص ۱۷۴، سطر ۱۲)

از همین جاست که گروهی در شرافت غنا بر فقر دچار اشتباه شدند و معتقد گشتند که این طایفه، ثروتمند به کالاهای دنیا نبوده و فقیر در از دست دادن اموال دنیایی نیستند بلکه غنایشان به خدا و فقرشان به سوی اوست. (خیاطیان، ص ۳۳۳، سطر ۲)

توضیح: نخست آنکه میان أعراضِ الدُّنیا =کالاها و متاع دنیا؛ با اعراض و رویگردانی از دنیا تمیز نداده و از خود نپرسیده که اگر اینجا اعراض به معنای روی‌گردانی است، پس حرف عن چرا نیامده،چون اعراض همواره با عن می‌آید. دیگر آنکه در فارسی دل از دنیا اعراض کردن نامفهوم و غیر منسجم است. نیز عبارت لا فُقَرآءَ بِما یَعدِمونَ مِنَ الدُّنیا را نفهمیده و فرموده چون دنیا را رام کرده‌اند. که برای ما دو سوال پیش آورده: اولاً این ترجمه از کجای عبارت برآمده، ثانیاً دنیا را رام کردن به چه معناست؟ از آنجا که انسجام موجود در جملات را درنیافته در پایان افزوده حال آنکه همه خطاست! و معلوم نیست منظور وی از همه چیست و کجای مطلب خطاست؟ این عدم فهم انسجام عبارات با نظر به ترجمه صحیح خیاطیان کاملاً هویداست.

۴-۳ میزان آشنایی با موضوع ترجمه

از آنجا که عرفان عصاره ی علوم اسلامی است و بالاترین و والاترین جایگاه را در نزد عالمان دین دارد، بدیهی است که متون عرفانی مشتمل بر نکات فقهی، حدیثی، تاریخی و... هستند و چنان که پیش تر گفتیم اصلاً دلیل تالیف اللمع این بوده که سراج می خواسته نشان دهد عرفان و تصوف برخاسته از دین است و با سایر تعالیم دینی، فقهی، حدیثی و ... منافاتی ندارد. لذا به وفور می بینیم که در اللمع مطالبی که ربط با سایر علوم اسلامی دارد مطرح شده. لذا مترجم چنین متنی باید حداقل شناختی اجمالی از این علوم داشته باشد. در این بخش کوشیده ایم با ارائه مثال هایی روشن و قاطع میزان آشنایی مترجم محترم با موضوعات مطروحه در اللمع را بسنجیم.

۱-۴-۳ و امّا الاحکامُ فَالحُدُود. (سراج، ص ۳۶۹، سطر ۱۶)

اما احکام چون تعزیرات. (محبتی، ص ۸۱، سطر ۱۶)

توضیح: روشن است که اطلاعات فقهی دکتر محبتی نیز ضعیف است و ایشان نمی‌داند که حدود و تعزیرات دو اصطلاح فقهی کاملاً متفاوت هستند.

۲-۴-۳ رُویَ عَن رَسُولِ اللهِ ﷺ أخبارٌ فَکُلُّ خَبَرٍ وَرَدَ عَن رَسُولِ اللهِ ﷺ بِنَقلِ الثِّقَةِ عَن الثِّقَةِ حَتّی انتهی اِلَینا فَالأَخْذُ بِهِ لازِمٌ لِجَمیعِ المُسلمینَ. (سراج، ص ۴۲۶، سطر ۷)

از پیامبر هم خبرهایی رسیده است که تمامی گفته‌ها و خبرهای او را -که درست و راست به ما رسیده باشند- بایستی همه مسلمانان بگیرند و به کار برند. (محبتی، ص ۱۴۲، سطر ۶)

اخباری نیز از رسول خدا[۵] وارد شده به روایت ثقه از ثقه به ما رسیده که براساس آیه و ، عمل به آنها بر همه مسلمانان لازم است. (خیاطیان، ص ۲۸۸، سطر ۱۱)

توضیح: دکتر محبتی بِنَقلِ الثِّقَةِ عَن الثِّقَةِ را ترجمه لفظی کرده و متوجه نشده که الثِّقَة یک اصطلاح در درایة الحدیث است. ثقه همیشه صفت راوی است و ثقه بودن راوی ممکن است برای شنونده احراز گشته یا در کتاب‌های رجالی به آن تصریح شده باشد. ممکن است گفته شود که کتب درایه و مصطلحات آن در زمان سراج شایع نبوده و پس از وی پدید آمده است که در پاسخ می‌گوییم: درست است که کتب درایه و پرداختن به این علم به صورت تخصصی در بین امامیه پس از قرن پنجم رخ داده، ولی در میان عامه قدمت تالیف کتاب در این علم به قرن چهارم باز می‌گردد. همچون کتاب المحدث الفاصل بین الراوی و الواعی تالیف حسن بن خلّاد رامهرمزی (متوفی ۳۶۰ هـ . ق.) و معاصر با سراج (متوفی ۳۷۸ هـ . ق.) و نیز کتاب معرفة علوم الحدیث تالیف حاکم نیسابوری متوفی ۴۰۵ هـ . ق. (رسائل فی درایة الحدیث، اعداد ابوالفضل حافظیان بابلی، مرکز تحقیقات دارالحدیث، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۱۰) دیگر آنکه وقتی در آثار عالمانی که تقریباً نزدیک به سراج زیسته‌اند، تتبع می‌کنیم درمی‌یابیم که آنها واژه ثقه را در همان معنای اصطلاحی که بعدها میان علمای درایه باب شد، استعمال می‌کرده‌اند. به عنوان مثال شیخ الطائفه شیخ طوسی که متولد ۳۸۵ هـ . ق. است در کتاب عدّة الاصول -که بعید است تالیف آن بیش از پنجاه سال با سراج فاصله داشته باشد- می‌فرماید: «انی وجدتها [الفرقة المحقة] مجمعة علی العمل بهذه الاخبار التی رووها فی تصانیفهم و دوّنوها فی اصولهم لا یتناکرون ذلک و لا یتدافعونه حتی أن واحدا منهم إذا افتی بشیء لا یعرفونه سألوه: من أین قلت هذا؟ فاذا أحالهم علی کتاب معروف أو اصل مشهور و کان راویة ثقة لا ینکر حدیثه سکتوا و سلّموا الامر فی ذلک و قبلوا قوله» (عدّة الاصول، ج ۱، ص۳۳۷)

چنان که پیداست شیخ الطائفه ثقه را صفتی برای راویه دانسته با اینکه کتب درایه امامیه غالباً بعد از قرن ششم تالیف شده و این استعمال کاشف از این نکته است که یا شیخ الطائفه[6] از کتب درایه عامه و مصطلحات آن مطلع بوده و به همان سیاق سخن گفته و یا اینکه لفظ ثقه پیش از وضع اصطلاحی علمای درایه نیز در همان معنا به کار می‌رفته و شیخ طوسی هم مطابق عرف و زبان رایج عصر خویش سخن رانده. به هر حال عبارت بِنَقلِ الثِّقَةِ عَن الثِّقَةِ در بیان سراج ظهور در معنای اصطلاحی ثقه دارد و ترجمه تحت لفظی محبتی به هیچ وجه مقبول نیست.

۳-۴-۳ فَصارَ الأسوَةُ به و الإتباع له و الطّاعَةُ لأمرهِ واجِبًا علی جَمیعِ خَلقِهِ مِمَّن شَهِدَ أو غابَ إلی یومِ القیامَةِ غیرَ الثَّلاثَةِ الّذین رُفِعَ القَلَمُ عَنهم. (سراج، ص ۴۲۶، سطر ۱۰)

بدین گونه پیامبر اسوه و نمونه همه مسلمان‌ها از روز نخست تا رستاخیز شد چه او را دیده باشند و چه ندیده باشند و همگی باید او را نمونه بدانند و از او پیروی کنند که در قیامت گناهی بر آنها نیست و قلم از آنها برداشته شده است. (محبتی، ص ۱۴۲، سطر۹)

بنابراین اسوه قرار دادن او و پیروی از وی و طاعت امرش تا روز قیامت، بر همه حاضران و غایبان، جز سه گروه مرفوع القلم،[11] واجب گشته است.

پاورقی۱۱: یعنی کسانی که قلم تکلیف از آنان برداشته شده است؛ همچون دیوانگان و ... (خیاطیان، ص ۲۸۸، سطر ۱۳ و پاورقی ۱۱)

توضیح: دکتر محبتی در این قسمت از متن عبارت غیرَ الثَّلاثَةِ الّذین رُفِعَ القَلَمُ عَنهم را که اشاره به حدیثی مشهور دارد، تحت لفظ ترجمه کرده و ترجمه‌ای غلط و مضحک به دست داده است. (پیامبرﷺ سه گروه را مرفوع القلم می‌دانست: صبّی، مادامی که به بلوغ نرسیده است؛ نائم، مادام که بیدار نشده است و مجنون مادام که افاقه نیافته است. (المجموع، نووی، ج ۱۸، ص۳))

۳-۴-۴ قالَ أیشَ یَتَهَیَّأُ أن یُقالَ فی رَجُلٍ لَم یَذهَب علیهِ تَخلیلُ لِحیَتِهِ فی الوُضوءِ عِندَ نَزعِ رُوحِهِ و إمساکِ لِسانِهِ و عَرَقِ جَبینِهِ. (سراج، ص ۴۳۴، سطر ۱۴)

چه کسی گستاخی تواند کرد درباره مردی که شانه کردن ریش را در وضو از یاد نمی‌برد حتی در هنگام مرگ؟ (محبتی، ص ۱۵۰، سطر ۱۷)

گفت: چه می‌توان گفت درباره مردی که در هنگام جان کندن و بند آمدن زبان و ظهور عرق بر پیشانی، تخلیل لحیه در وضویش، فوت نشده است. (خیاطیان، ص ۲۹۹، سطر آخر)

توضیح: تخلیل لحیه از مستحبات وضو است؛ یعنی فرو کردن انگشتان در میان محاسن برای رسانیدن آب. (دهخدا، ذیل ماده تخلیل) جالب اینجاست که سراج به حکایت مشهوری اشاره می‌کند که هم در نفحات الانس جامی (ص ۱۸۴) و هم در کشف المحجوب هجویری (ص ۲۳۶) آمده و شرح حال شبلی معروف است. خادم شبلی گوید: «در بستر مرگ از من خواست تا وضویش دهم. وضو دادم، اما تخلیل لحیه را فراموش کردم. زبان وی گرفته بود. دست مرا گرفت و به میان لحیه‌ی خود درآورد. پس جان داد» تا آخر حکایت که در اللمع نیز ذکر شده است. عجیب است که جناب محبتی تخلیل لحیه را شانه زدن ترجمه کرده و زحمت تتبعی اندک را نیز به خود نداده است. دیگر اینکه إمساکِ لِسانِهِ و عَرَقِ جَبینِهِ را هم که به زیبایی حال محتضر را توصیف می‌کند و بر اثرگذاری متن در مخاطب می‌افزاید، حذف کرده؛ لابد به دلیل خوف از اطناب!

۳-۴-۵ أن یکونَ الإنفاقُ أحَبَّ إلیهِ مِنَ الإمساکِ و الخَرجُ عِندَهُ آثَرُ مِنَ الدَّخلِ کَعُثمانَ فی تَجهیزِ جَیشِ العُسرَةِ و شِرِی بِئرِ رُومَةٍ حتّی قال رَسولُ اللهﷺ ما ضَرّ عثمانَ ما فَعَلَ بَعدَ هذا. (سراج، ص ۴۵۵، سطر ۱۵)

انفاق در نزد دارا عزیزتر از جمع و امساک باشد و خرج شیرین‌تر از دخل. مثل عثمان که همیشه نیازمندان را سیر می‌کرد و چاه رومه را خرید و بخشید و پیامبر در باب او گفت: عثمان را چنین کارهایی آسیب نرساند. (محبتی، ص ۱۷۳، سطر ۲۱)

انفاق در نزد وی از امساک و خرج و دخل، محبوب‌تر و بهتر است. همچون عثمان در تجهیز سپاه عسره و خرید چاه رومه، تا آنجا که رسول خداﷺ فرمود: ما ضَرّ عثمانَ ما فَعَلَ بَعدَ هذا.[2]

پاورقی ۲: یعنی پس از این، عثمان هرچه کند، ضرری به وی نرساند. (خیاطیان، ص ۳۳۲، سطر ۶ و پاورقی ۲)

توضیح: نخست آنکه عبارت جَیشِ العُسرَة سابقه‌ای تاریخی در تاریخ اسلام دارد. سفر تبوک سخت‌ترین و طولانی‌ترین سفر پیامبرﷺ و سپاه اسلام بود. با توجه به گرمای هوا و خشکسالی و دوری مسافت و نیز تفوق کامل سپاه روم از حیث عِدّه و عُدّه بر سپاه اسلام، سپاه اسلام در این جنگ جَیشِ العُسرَة نامیده و مشهور شد. (زندگی حضرت محمدﷺ، رسولی محلاتی، ص ۵۹۶) که متاسفانه دکتر محبتی اصلاً خود را موظف به ارائه توضیح در خصوص مفردات خاص و مصطلحات علوم ندانسته و حتی مانند دکتر خیاطیان به آوردن عین مصطلح نپرداخته و ترجمه‌ای تخیلی از عبارت به دست داده و فرموده: نیازمندان را سیر می‌کرد!!

۶-۴-۳ ثُمَّ إنَّ مِن آدابِهِم و شَمایِلِهِم أیضًا مُراعاةُ الاسرارِ و مُراقِبَةُ المَلِکِ الجَبّارِ و مُداوَمةُ المحافظةِ علی القلوب بِنَفیِ الخواطر المذمومةِ و مُساکَنَةُ الافکار الشّاغِلَةِ الّتی لا یَعلَمُها غَیرُ اللهِ عزّ و جل. (سراج، ص ۳۶۰، سطر ۱۳)

همچنین از آداب و اوصاف صوفیان نگه داشتن رازها و پرهیز از فرمانروای ستمگر و استمرار نیکی دل با راندن بدسگالی‌های زشت و پندارهایی است که دل و اندیشه را بی‌راه می‌سازند. و جز خدای کسی چیزی درست از آنها نمی‌داند. (محبتی، ص ۷۲، سطر ۲۰)

از دیگر آداب و صفات صوفیان، آن است که حافظ اسرارند و مراقب ملک جبار. خانه‌ی دل، همواره با دور کردن خواطر نکوهیده پاس دارند و از منزل گزیدن افکار باز دارنده که کسی جز خدای عزّ و جلّ نمی‌داند، مانع‌اند. (خیاطیان، ص ۱۹۷، سطر ۲۱)

توضیح: این نمونه کاملاً آشکار می‌سازد که دکتر محتبی ترجمه‌ای لفظ به لفظ انجام داده و به سیاق نیز توجه نداشته و نیز اهل اصطلاح نیست، چراکه کسی که اندک اطلاعی از عرفان و تصوف داشته باشد، می‌داند که مراقبت اصطلاحی عرفانی است. در متن نیز محافظه و نفی خواطر موید این معناست. اما معالاسف وی المَلِکِ الجَبّارِ را که مراد خداوند متعال است، به پادشاه ستمگر ترجمه کرده است.

نتیجه گیری

می توان از این پژوهش این گونه نتیجه گیری کرد:

- اولین و اساسی ترین شرط در مهارت های مترجم تسلط بر زبان مبداء است. چرا که فهم متن و مراد مولف اصلی ترین و مقدم ترین وظیفه ی مترجم است. لذا باید به گفته ی دکتر آذرنوش که پیش تر از آن یاد کردیم، مترجم یابی صورت گیرد و حداقل در خصوص متون معتبر به هرکسی اجازه ترجمه داده نشود و بدیهی است که این امر محقق نمی گردد مگر با تاسیس بنیادی ملی جهت سامان دهی امر ترجمه که از اهم وظایف آن آزمودن میزان تسلط مترجم در زبان مبداء می باشد.

- چنان که پیش تر از نیومارک نقل کردیم مترجم باید مقید به مراجعه به لغت باشد و بر ذاکره تکیه و اعتماد بیش از حد ننماید و نیز باید توان کافی در استفاده از لغت نامه ها و تشخیص لغت نامه مورد نیاز خود را داشته باشد.

- مترجم باید به نقش حیاتی بافت در یافتن معنای واژه توجه تام داشته باشد و بداند که کوچک ترین کم توجهی به این مساله باعث راه یافتن اغلاط فاحش به ترجمه می گردد.

- چنان که از استاد آرام نقل کردیم عدم آشنایی مترجم با موضوع مورد ترجمه صلاحیت ترجمه را ازوی سلب می نماید. لذا توصیه می شود مترجمانی که قصد ترجمه موضوعی که در تخصصشان نیست را دارند حداقل آشنایی اجمالی با آن موضوع پیدا کنند و با فردی که در آن موضوع تخصص دارد مشاوره نمایند.

- ترجمه دکتر مهدی محبتی از کتاب گرانسنگ اللمع فی التصوف به دلیل اغلاط فاحشی که دارد و کاشف از عدم تسلط وی بر زبان عربی و آشنایی با علوم اسلامی است ترجمه ای مقبول به نظرنمی رسد و ما در آینده ای نزدیک این ترجمه را از زوایای دیگر مورد نقد قرار خواهیم داد.

منابع:

۱. آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۶)، مصاحبه با خردنامه، ماهنامه فرهنگی.
۲. آرام، احمد، (۱۳۸۵)، **فن ترجمه**، جمع آوری: علی جان زاده، انتشارات جان زاده.
۳. آسه، جواد (۱۳۹۰)، **درنگی در ساختار نحوی «ماکان لیفعل» و برگردان آن در ترجمه های فارسی قرآن کریم**، مجله ترجمان وحی شماره ۲۹.
۴. حسن، محمد عبدالغنی (۱۳۷۶)، **فن ترجمه در ادبیات عربی**، مترجم: عباس عرب، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد.
۵. خیاطیان، قدرت الله (۱۳۸۰)، **متن و ترجمه اللمع فی التصوف**، نشر فیض.
۶. صالح بک، مجید و کاظمی فاطمه (۱۳۹۲)، **بررسی ترجمه متون سیاسی از دیدگاه بافت زبانی با نگاهی به کتاب التطرف الاسرائیلی جذوره و حصاده**، فصلنامه پژوهش های ترجمه در زبان و ادبیات عربی شماره ۸.
۷. طاهری، سید روح الله (۱۳۹۴)، **چارچوبی برای ارزیابی ترجمه از عربی به فارسی با تکیه بر آراء نیومارک**، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، گروه عربی.
۸. فرحزاد، فرزانه (۱۳۸۵)، **فن ترجمه**، جمع آوری: علی جان زاده، انتشارات جان زاده.
۹. گیتی، شهریار و نریمانی، حسن و محسنی، حسین(۱۳۹۲)، **نقدی بر ترجمهٔ العبرات منفلوطی بر مبنای ضرورت تسلط بر زبان مبدأ و مقصد**، فصلنامهٔ پژوهش های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، سال سوم، شماره ۷.
۱۰. محبتی، مهدی (۱۳۸۸)، **ترجمه اللمع فی التصوف**، انتشارات اساطیر.
۱۱. میرحاجی، حمیدرضا و نظری، یوسف (۱۳۹۲)، **بررسی بافت متن از دیدگاه برجسته ترین زبان شناسان قدیم مسلمان براساس الگوی حازم قرطاجنی**، فصلنامه جستارهای زبانی.
۱۲. میرحسینی، سید محمد و زارعی، حشمت الله (۱۳۹۲)، **بررسی ترجمه های صور خیال در دو خطبه ی نهج البلاغه**، فصلنامه پژوهش های ترجمه در زبان و ادبیات عربی شماره ۸.
۱۳. نیومارک، پیتر (۱۳۹۰)، **دوره آموزش فنون ترجمه**، ترجمه منصور فهیم و سعید سبزیان، چاپ دوم، انتشارات رهنما.
۱۴. هاشمی، سید محمدرضا (۱۳۷۶)، **فن یا تاریخ ترجمه**، فصلنامه مترجم شماره ۲۵.

تاثیر ورود اصطلاحات عربی به قوانین بر حق بر فهم قانون

احمد خسروی[۱]
ابراهیم احمدی[۲]
حسن صمدیان[۳]

چکیده: :

یکی از مولفههای اصلی نظام حقوقی، قانون است. البته این مولفه در نظام‌های حقوقی گوناگون به روش‌های مختلف پا به عرصه وجود می‌گذارد.اما در وضع قانون و بخصوص قوانین وضعی مجلس همواره می‌بایست ویژگی‌های ذاتی و عرضی یک قانون مطلوب مد نظر قرار گیرد.یکی از ویژگی‌های قانون مطلوب وضوح و قابلیت فهم آن برای عموم است.چرا که یک قانون متناقض، مبهم، ابهام دار، مغلق، موجب سردرگمی یا گمراهی شخصی است که می‌خواهد و باید از قانون پیروی کند.و در نگارش قانون به گفته منتسکیو، از طمطراق و عناوین بزرگ و کوچک احتراز شود. ویا به گفته‌یفردریک هگل قانون معین باشد.اما در تدوین قوانین در ایران از آنجا که عمده قوانین ترجمه قواعد مذهبی هستند، قانونگذار همان اصطلاحات زبان عربی را بکار برده است. لذا با توجه به اختصاصی بودن اصطلاحات بکار رفته سوال این مطرح می‌شود که آیا این قوانین برای عموم قابل فهم است، یا اینکه موجب ابهام، سردر گمی، یا غیر قابل فهم شدن برای عوام جامعه شده است؟ و آیا قانونگذار راهکاری در جهت جلوگیری از ورود اصطلاحات بیگانه در نظام حقوقی ایران وجود دارد؟ هر چند بدلیل تاثیر فقه بر قوانین در نظام حقوقی ایران ورود اصطلاحات عربی اجتناب‌ناپذیر است، ولی ورود این اصطلاحات نباید بدان اندازه باشد که برای عموم قابل فهم نباشد و شورای نگهبان در مرحله نظارت بر قوانین می‌تواند به استناد به اصل پانزدهم قانون اساسی از ورود اینگونه از قوانین به نظام حقوقی جلوگیری نماید.

کلید واژه ها : قانون، اصطلاحات فقهی، ویژگی‌های قانون، قانون مطلوب.

[۱]. استادیار گروه حقوق دانشگاه بیرجند a.khosravi@birjand.ac.ir
[۲]. کارشناس گروه تاریخ eahmadi۲۰۱@gmail.com
[۳]. کارشناس آموزش حقوق samadian_۱۹۸۹@yahoo.com

مقدمه

حیات اجتماعی انسان همواره توامان با قانون بوده است و یا حداقل حیات اجتماعی قانون مدار همواره مطلوب بوده است و در این باب فیلسوفان حکومتی ویا بطور کلی علمای حقوق نظریات متعددی را مطرح کرده اند.ناگفته نماند که در بین این نظریات همواره تحولاتی نیز بوده اما اینکه چرا قواعد حقوقی باید وضع شود، اختلاف نظر های بسیاری وجود دارد و این نظریات در طول تاریخ متغیربوده است.

اما آنچه بین همه ی این نظریات مشترک است این است که آنهایی که وضعیت موجود به نفع آنها نبوده و از سیاست های وضع موجود زمان خود رنج می برده‌اند، همواره در پی آن بوده‌اند تا چاره‌ای درباره‌ی این معضل بیابند، لذا همواره دم از عدالت می‌زدند و معتقد بودند که هم قانون گذار در وضع قوانین باید از عدالت پیروی کند.لذا قاعده‌ی حقوقی قابل احترام است که علاوه بر تامین آسایش و نظم عمومی، حافظ عدالت نیز باشد در مقابل عده‌ای دیگر که وضع موجود به نفعشان بوده و طرفدار حکومت بوده، هدف از وضع قانون را برقراری نظم دانسته و معتقد بودند که هدف از وضع قواعد حقوقی برقراری نظم عمومی در جامعه بوده است و هیچ کس نمی‌تواند به بهانه‌ی عدم رعایت عدالت در قانون از اجرای آن سر باز زند.

البته در این بین هدف از وضع قواعد الهی را نمی‌توان نادیده گرفت، به خصوص تا بیش از سده هفدهم که قواعد مذهب مسیح کمابیش حاکم بر جامعه بوده است و همچنین اسلام که هدف از وضع قواعد در این دوران‌ها، اجری اراده پروردگار بوده است؛ آنچه قابل ذکر است، این است که این قواعد وضع می‌شده تا فرمانبران و بعضا خود فرمانروایان از آن تبعیت نمایند، بنابراین همواره این دغدغه وجود داشته که قوانین می-بایست ویژگی‌ها و یا شرایطی داشته باشد تا هم برای فرمانبران و فرامانروایان قابل فهم بوده و هم به نحو مطلوبی اجرا شود. در نظام حقوقی ایران، پس از ظهور اسلام و ورود آن به ایران، قواعد حاکم بر مردم قواعد فقهی بود و به تدریج با ظهور قانون نیز بسیاری از قوانین در واقع برگرفته از فقه است و از آنجا که منابع فقهی و نتیجتا متون فقهی عربی است بسیاری از الفاظ و اصطلاحات از زبان عربی وارد زبان حقوقی ایران شده است این سوال مطرح می‌شود که با توجه به اینکه قواعد حقوقی برای مردم ایجاد حق و تکلیف می‌کنند لذا می‌بایست به گونه‌ای نگارش یابند که برای عموم مردم قابل فهم باشد، ورود اصلاحات عربی تا چه اندازه بر این حق مردم تاثیر گذاشته است؟ برای رسیدن به پاسخ این سوال ابتدا لازم است تا سیر تحول قانون و اینکه چگونه اصطلاحات عربی وارد زبان فارسی شده است مورد بررسی قرار گیرد. سپس حق بر فهم قانون تبیین شود و در نهایت ضمن بیان ویژگی‌های قانون و تبیین قابل فهم بودن قانون به عنوان یکی از ویژگی‌های قانون، ورود اصطلاحات بیگانه به طور عام و الفاظ عربی به طور خاص به زبان قانون و تاثیر آن بر حق بر فهم قانون و راه‌کارهای قانون تضمین این حق مورد بررسی قرار می‌گیرد.

سیر تحول قانون در ایران

با توجه به اهمیت ایجاد قانون و وضع نظام مبتنی بر قانون، بنظر می‌رسد که در ایران این مهم از سابقه‌ی چندان طولانی برخوردار نیست. قانون که بعنوان ملاک داوری هر تمدنی محسوب و ابزاری برای جلوگیری از

سلطه قدرتمندان بر مردم و سندی برای تضمین حقوق مردم تلقی می‌شود، این سوال را بر می انگیزد که در ایران با توجه به سابقه‌ی درخشان و پیشرفت زیادی که در عهد باستان داشته، چرا نسبت به دیگر تمدن ها، سابقه‌ی تولید قانون به صد سال پیش بر می‌گردد؟

غور و بررسی در تاریخ ایران نشان می‌دهد که سابقه‌ی تولید قانون در ایران در عهد باستان نسبت به سایر تمدن‌ها(حتی در مقایسه با روم و یونان) از پیشرفت زیادی برخوردار بوده، اما با ورود اسلام به ایران، دیگر قانون به شکل امروزی خود مطرح نبوده بلکه آن را بصورت احکام و دستورات صادره‌ی اسلام از جانب خداوند برای نتظیم امور زندگی بشر نازل شده و همچنین فتاوای شرعی صادره از علما دین بود.

تقریباً صد سال پیش بود که این وضع و تولید قانونی به شکل امروزی آن مطرح شد، اما در کنار آن شرع هم مطرح بود. بعبارت دیگر قانون به معنای واقعی خود در عصر معاصر در زمان مظفرالدین شاه بود که می‌توان آن را نقطه‌ی عطف و شروع تولید و اجرای قانون موضوعه در ایران دانست که در آن فرمان تشکیل مجلس را در ۱۴ مرداد سال ۱۲۸۵ امضا کرد.(نعمتی، ۱۳۸۶، ص ۵۴)

البته این نکته را نباید فراموش کردکه با آمدن اسلام نهاد قانون‌گذاری براحتی وارد عرصه نظام کشورمان نشد. نظام قانون‌گذاری به شیوه امروزی از یک بعد، نتیجه تحولاتی است که در فقه و اصول فقه بوسیله ی علمای روشنفکر صورت گرفته، چراکه در اوایل ورود اسلام عقیده‌ی غالب بر این بود که از آنجا که اسلام آخرین دین و کاملترین دین است، لذا همه امور اعم از عمومی و خصوصی را بیان کرده است و قانون‌گذاری در اسلام بدعت است و عقل ناقص بشری قادر به درک این امور نیست. ولی تحولات روزمره و مسائل جدیدی که مطرح می‌شد باعث شد که در ابتدا مسائل جدید در قالب فتوی و سپس به صورت قانون مطرح شود.

بنابراین نیاز است تا مبانی این تحولات را در دکترین اسلامی مورد بررسی قرار دهیم. نقطه شروع قاعده‌گذاری (البته با استنباط از قواعد فقه) را می‌توان از قرن چهارم که به عصر اجتهاد مشهور است دانست. در این دوره برای اولین بار اثر رای و اجتهاد (به خصوص در فقه شیعه) به خوبی احساس شد و قانون‌گذاری(یا بعبارت دقیق‌تر، فقه یا فتوا) در فقه شیعه بصورت فنی در آمد و با بکار بردن استدلال فروع بر اصول منطبق و نخستین پایه‌های اجتهاد پایه‌گذاری شد که این امر تاکنون در مسیر فقه تاثیر مهمی داشته است و لذا باعث شد تا برخی فقیهان از جمله شیخ مفید، عقل را یکی از راه‌های رسیدن به شناخت مفاهیم کتاب و سنت بداند.

پس از وی فقهای دیگری چون شیخ طوسی و سید مرتضی با اجتهاد خود، فقه و قانون‌گذاری شیعی را تکمیل کرد. البته پس از شیخ طوسی برای مدت یک قرن باب اجتهاد بسته شد تا اینکه ابن ادریس مجدداً باب اجتهاد را گشود. با ظهور اخباریان باب اجتهاد مدتی دچار ضعف شد، چرا که معتقد بودند در مسایل شرعی عقل راه ندارد و مسایل شرعی باید از طریق شرع یعنی قرآن، اخبار و اجماع حاصل شود.

بطور کلی وضع قانون در این دوران از طریق پاسخگویی به نیازهای روزمره از طریق فتاویی بود که بجای قانون در نص آن هم در دستگاه فقه نمود می‌یافت.شیخ انصاری با تلاش‌های فراوان، علم و اصول فقه و بطور کلی اجتهاد را از لحاظ علمی و فنی به بالاترین مرحله خود رساند. البته تا زمان علامه نائینی، تغییرات

آنچنانی صورت نگرفت که بتوان اسم قانون بر آن نهاد. علامه نائینی یکی از بزرگترین نظریه‌پردازان قانون-گذاری به سبک جدید و مبتنی بر اندیشه‌ی دینی است.

نائینی با اتکا به فقه و اصول، از مشروطه پارلمانی منطبق بر موازین و قوانین اسلام تصویر جدیدی ترسیم کرد و حکوت مطلوب وی در دوره‌ی غیبت امام زمان(عج) حکومت فقها بوده، وی معتقد بود مفاهیمی که امروزه سر از مجلس شورا، قانون اساسی و غیره به آنها دست یافته، در شریعت نیز وجود دارد و اگر تاکنون علما در این مورد بحث نکرده اند از غفلت آنان بوده است.(نائینی، .....، ص ۵۹)

وی در تئوری خویش در باره‌ی حکوت مشروعه و دفاع از نظام پارلمانی تلاش کرد تا اصول و مبانی مردم-سالاری را با قرآن و حدیث آشتی دهد. این اصول و مبانی ۷ اصل است، از جمله، یکی حاکمیت قانون اساسی و دیگری تاسیس پارلمان است. از دید وی برای موفقیت رژیم مشروطه دو کار مهم باید انجام شود: یکی نوشتن قانون اساسی و دیگری پایه‌گذرای مجلس شورا که در آن نمایندگان مردم گرد هم آیند و این نمایندگان باید از عقلا و دانایان مملکت و خیرخواه ملت باشند. به حقوق مشترک بین‌المللی هم خبیر و به وظایف و مقتضیات سیاسی عصر هم آگاه باشند.(همان، ص ۲۶۶)

پس از نائینی می‌توان دیدگاه امام خمینی(ره) را در این خصوص مطرح کرد. ایشان نخستین کسی بودند که نظام مبتنی بر ولایت فقیه را در ایران اجرایی کردند و زوایای مختلف وی را بیان کردند.عنوان کلی و اولیه‌ای که ایشان در باره‌ی حکومت مورد نظرشان بکار می بردند حکومت اسلامی است و منظور ایشان از اسلامی بودن حکوت این است که بر مبنای موازین و قوانین الهی و دین اسلام باشد و قوانین و ضوابط آن از شرع مقدس اسلام گرفته شده باشند.(فوزی، ۱۳۸۴، ص ۱۸) و در کتاب ولایت فقیه، با ذکر حدیث «الفقها امنا الرسل» می‌فرمایند: «منظور این نیست که فقها در مسئله گفتن امین باشند! در حقیقت وظایف انبیا برقرار کردن یک نظام عادلانه‌ی اجتماعی از نظر اجرای قوانین و احکام است که البته بیان احکام و تعالیم و عقاید الهی ملازمه دارد»(امام خمینی، ۱۳۷۳، ص ۷۰)

وی در بحث حکومت قانون می‌فرمایند؛ «چون حکومت اسلام، حکومت قانون است، قانون‌شناسان و از آن بالاتر دین‌شناسان، یعنی فقها باید متصدی آن باشند». ایشان هستند که تمام امور اجرایی و اداری برنامه‌ریزی کشور مراقبت دارند. فقها در اجرای احکام الهی امین هستند، در اخذ مالیات، حفظ مرزها، اجرای حدود امین-اند. نباید بگذارند قوانین اسلام معطل بماند یا در اجرای آن کم و زیاد شود.... حاکم در حقیقت قانون است، همه در پناه قانون‌اند در پناه اسلام‌اند»(همان صص ۷۲-۷۳). لذا پس از اسلام نیز با پذیرش جمهوری اسلامی قوانین می‌بایست مطابق با اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر اسلام باشد.

بنابراین با توجه به گفته‌های مزبور و با توجه به تاریخچه قانون که ذکر شد می‌توان گفت که اولاً پیشینه قانونگذاری به مفهوم امروزی در ایران به یک قرن می‌رسد و ثانیاً از آنجا که بسیاری از قوانین که امروزه وجود دارند در واقع برگرفته از شرع است و از آنجا که منابع اصلی شرع قرآن و سنت است که به زبان عربی تدوین شده است و فقهایی که این قواعد را استخراج کرده‌اند متخصص در زبان عربی هستند، لذا در تدوین این قواعد و تبدیل آنها به قانون، بسیاری از الفاظ و اصطلاحات زبان عربی به طور مستقیم وارد زبان حقوقی کشورمان

شده است که برای مردم جامعه که آشنایی کافی به زبان عربی ندارند قابل فهم نیستو مسئله قابل ذکر این است که آیا زبان قانون، تاثیری بر اجرا و هدف از اجرای قانون دارد یا خیر که برای این امر لازم است تا ویژگی‌های یک قانون مطلوب مورد بررسی قرار گیرد.

۱. فهم حقوق

فهم حقوق را می‌توان در دو سطح بررسی کرد، یکی فهم نظام حقوقی و دیگری فهم متون حقوقی. فهم هر نظام حقوقی در پرتو فهم مبانی و اصول تشکیل دهنده آن است و این غیر از فهم مفاهیم موضوعه است. فهم قوانین موضوعه روشی منطقی می‌طلبد، فهم نظام حقوقی مرتبه‌ای بالاتر و کلی‌تر است و آن فهم اصول و مبانی تشکیل‌دهنده حقوق است. اما فهم متون قانونی بدون در نظر گرفتن کل نظام حقوقی فهمی ناقص خواهد بود، چرا که فهم صحیح از یک طرف متکی بر منطق تفسیر حقوقی است و از طرفی دیگر در جهت مبانی و اصول کلی نظام حقوقی می‌باشد. برای مثال فهم قوانین موضوعه کشورمان در پرتو اصول تفسیری فقه امامیه است و البته تفسیر درست و صحیح فراتر از همین می‌باشد.ممکن است که فرد حقوقدان نباشد و با تامل در مبانی تشکیل دهنده نظام حقوقی آن را بفهمد و فهم برون حقوقی نظام حقوقی قائم بر اشراف قوانین نیست ولی علم به آن باعث فهم بهتر و دقیق‌تر آن می‌شود. البته تولید حقوق نیز صرفاً به وضع قانون ختم نمی‌شود، بلکه حقوقدان نیز برای پر کردن خلاءهای قانون و گاه در مقام اصلاح و ترمیم آن خود از طریق آرای قضایی و حقوقی دست به تولید حقوق می‌زند که در بسیاری از موارد برگرفته از فقه قواعد فقهی است(موسوی، ۱۳۹۱، ص ۱۴۹-۱۴۸) چنانکه اصل ۱۶۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر می‌دارد : «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر فقهی اسلامی یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر نماید». لذا در این طرق تولید حقوق خواه ناخواه الفاظ و اصطلاحات فقهی که برگرفته از زبان عربی است و وارد نظام حقوقی ایران می شود. روش‌های مختلفی برای شناخت قانون وجود دارد از جمله بررسی ماهیت و چیستی قانون و یا بررسی کارکرد آن قانون می‌باشد. برای رسیدن به این هدف اصلی‌ترین واهمه بررسی ویژگی‌های قانون است که قانون‌گذار لازم است در هنگام وضع قانون آن‌ها را مد نظر قرار دهد اما قبل از بررسی اوصاف قانون لازم است تا ابتدا تعیین شود که خود قانون چیست، چرا برای فهم قانون لازم است تا مفهوم قانون مشخص شود و افراد باید از چه چیزی تبعیت نمایند.

قانون در لغت به معنای اصل، رسم، شکل، قاعده، طریقه، ترتیب، نظم، دستور، طرز، کانون، روش، آیین، آداب و شریعت (معین، ۱۳۷۱، ص ۴۵۳) و قانون به ضابطه‌ای کلی گفته می‌شود که بر افرادی منطبق و حکم همه آن افراد از آن ضابطه شناخته می‌شود. در اصطلاح این واژه یک مفهوم اختلافی است که برداشت‌ها از آن متنوع است و بهمین مناسبت میتوان از آن مفهوم اصطلاحی قانون را در دو معنای عام و خاص مورد بررسی قرار داد:در معنای عام گفته شده است که قانون؛ مجموعه قراردادهای اجتماعی که برای ساختار امور عامه تنظیم می‌گردد (گرجی، ۱۳۶۷، ص ۱۹۹) برخی عقیده دارند که قانون عبارت است از قاعده‌ای که توسط یک قدرت عمومی مقرر شده و مدلول آن الزام و اباحه است و همه افراد باید از آن پیروی کنند. قانون شامل

مصادیق فراوان است و اختصاص بـه مـورد معـین نـدارد و اعتبـار یـک قـانون بسـته بـه ضـمانت اجرایـی آن است(جوادی عاملی، ۱۳۸۴، ص ۴۴) لذا قانون در معنای عام در ایران قواعد متعددی از جمله احکام حکـومتی سیاست‌های کلی نظام که از سوی رهبر صادر می‌شوند، مصـوبات نهادهـایی چـون مجلـس شـورای اسـلامی، شورای عالی انقلاب فرهنگی، شورای عالی امنیت ملی و مقررات دولتی همگی می‌تواند قـانون بـه معنـای عـام تلقی شود. اما قانون به معنای خاص در حقیقت همان قانون در معنای عام است کـه مرجـع عـالی در تشـریع وضع آن مجالس یا پارلمان‌های قانون‌گذاری قلمداد گردیده است. بنابراین قانون حکمی عام و عینی اسـت کـه بوسیله مجلس مقننه یا مجلس موسسان وضع می‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴، ص ۹۴) بنـابراین تصـویب-نامه و نظام‌نامه وزارتی که توسط قوه مجریه مقرر می‌شود به این معنی قانون نمـی‌باشـد(طباطبـایی مـوتمنی، ۱۳۷۵، ص ۹۵)

۲.ویژگی‌های قانون

حال که مشخص شد قانون چیست لازم است تا ویژگی‌های آن بصورت اختصار بررسی گردد:

الف) الزام آور بودن: قانون قاعده‌ای است برای عمل که باید به نحوه‌ی ماهرانه و با پشتیبانی اقتدار سیاسی به اجرا درآید. به اعتبار دیگر تفاوت قانون با هنجارهای رفتاری در این است که عدم پیروی از آن عکس‌العمل دستگاه دولتی را بدنبال دارد حکومت اجرایی قاعده‌ی حقوقی را تضمین می‌کند(جعفری لنگرودی، همان، ص ۹۵)

ب)آمرانه بودن؛ ماهیت قواعد حقوقی امری اعتباری و باید انگاری است. به عبارت دقیق‌تر قانون به توصیف وضع موجود نمی‌پردازد، مجموعه‌ای از بایدها و نبایدهای حقوقی است که در جهت تامیین غایات مطلوب و کاکردهای حکومت توسط نهاد یا مقام برتر تشریع می گردد. به گفته مونتسکیو قوانین بشری چون برای افراد مردم وضع شده است باید در بر دارنده ی امر و نهی معطوف به رفتار باشد و احتیاجی به پند و اندرز ندارد(کاتوزیان، ۱۳۹۰، ص ۴۲۱-۴۲۰)

ج)عام بودن: بدین معنی که قانون بر یک نوع عام رفتاری دلالت کند و از سوی دیگر به این معنی است که بر یک طبقه عام بر مردم حاکم است(Raz, ۲۰۱۲, pp. ۱۹۸-۲۰۲، به نقل از کدخدایی و همکار، ۱۳۹۲، ص ۱۸۹)

د)علنی بودن: قانون چون برای مردم ایجاد حق و تکلیف می‌کند باید برای همه شناخته شده و آشکار باشد تا بدان عمل نمایند. قاعده‌ای که در خفا وضع و نگه‌داری می‌شود. براساس منطق نمی‌تواند برای تابعان نظام حقوقی الزام ایجاد نمی‌کند، چرا که مردم باید از آن مطلع باشند تا از آن تبعیت کنند و اعمال و رفتار خود را بر اساس آن تعیین نمایند(منتسکیو، ۱۳۶۲، ص ۹۹۴)

ذ)قطعی بودن: قانون باید افزون بر وضوح، مقید قطعیت، به این معنی که تا آن جا که ممکن است قواعد و مقررات به این منظور باید صریح، مستقیم و دقیق باشد و مراد قانون‌گذار را برای ما روشن سازد(Raz, Ibid, p.۵۰-۵۷، به نقل از؛ راسخ، ۱۳۸۵، ص ۲۱) لذا قانون نمی تواند به گونه ای باشد که مقامات اجرایی و قضایی

را در تصمیم گیری درباره افعال شهروندان بازگذارد.در این صورت تابعان قانون در تصمیم گیری های خود با عدم قطعیت رو به رو می شوند و نمیدانند دارای شمول قانون تا کجاست، کدام عمل آن ها از نظر قانون درست و کدام غلط خواهد بود.

ر) تصویب توسط مرجع ذی‌صلاح؛ قاعده حقوقی در صورتی برای مردم ایجاد الزام می‌کند و صحیح است که توسط مرجع ذی‌صلاح قانون‌گذاری وضع شده باشد و این مرجع در اکثر کشورها واحد است، چرا که موجب سردرگمی شهروندان و مقام های سیاسی نشود.

م)قابل فهم بودن: یکی از ویژگی‌های اساسی قانون قابل فهم بودن آن برای شهروندان است. وضع قانون برای هدف و کاربردی معین انجام می شود. به دیگر سخن قانون یک مفهوم و یک پدیده هدفدار است. لذا این قانون باید آن قدر روشن و واضح باشد که تابعان و مجریان منظور از آن را به خوبی در یابند و در جهت هدف مورد نظر به کار گیرند. بدین طریق کارهای جامعه سیاسی مطابق نظام و قاعده معین اداره می‌شود و نیرو و منابع عمومی هدر نخواهد رفت. لذا از آن جایی که هدف از تصویب قوانین هدایت رفتار های اجتماعی و تعیین موازین آشکار برای تمشیت امور اجتماعی است، لذا منطقی خواهد بود که انتظار برود قانون‌گذار اراده‌ی خود را در قالب عبارات و جملات صریح و بدور از هر گونه ابهام بیان نماید و باید معلوم باشد که قانون به طور مشخص راجع به چیست. وچه اموری را میخواهد تمشیت نماید.(هابز، ۱۳۸۱، ص ۳۱۰) بنابراین قانون مبهم موجب سردرگمی تابعان قانون خواهد شد. در حقیقت می‌توان گفت هر چه عبارات قانون معین‌تر باشد، محتوای آن اجرا شدنی خواهد بود. چرا که مراد قانونگذار را بهتر مشخص می‌سازد. پیش‌بینی پذیری نمودن رفتار حاکمان برای شهروندان می‌تواند مطلوب‌ترین نتیجه حاصل از این اصل باشد(Finnis, ۱۹۸۰)یک قانون متناقض، مبهم، ابهام‌دار یا مغلق موجب سردرگمی و یا گمراهی شخصی که می‌خواهد از قانون پیروی کند و باید اینکار را انجام دهد. این امر ضرورتاً به معنای لزوم انتخاب یکی از دو روش ساده یا فنی نویسی قانون نیست. هرچند برای مثال مونتسکیو طرفدار قانون ساده است و پیشنهاد میکند قانون «از طمطراق و عناوین بزرگ احتراز نماید»(کاتوزیان، ۱۳۷۷، ص ۱۰۱) قانون ساده یا فنی می‌تواند مبهم یا قامض یا متناقض باشد. بنابراین صرف‌نظر از اینکه کدام یک از مکاتب ساده نویسی یا فنی نویسی را در تدوین قانون برگزینیم، قانون باید قابل فهم باشد تا قابل پیروی و اجرا باشد.

در این خصوص، فردریک هگل از تعبیر معین بودن قانون استفاده می‌کند. از نظر وی هر چه قانون معین‌تر باشد محتوای آن بصورتی که هست اجرا شدنی‌تر است. جان فینیس از این ویژگی تحت عنوان «تعین» نام می‌برد و منظور وی این است که باید معلوم باشد قانون در مورد چیست و چه چیزی را می‌خواهد اداره یا تمشیت کند. در صورت وجود چنین حالتی است که در حقیقت شهروندان از آزادی قانون بهره‌مند می‌شوند وی می‌تواند درون مرزهای قانون میان گزینه های مختلف انتخاب کند. به دیگر سخن هدف از قانون هدایت رفتار شهروندان باشد، در این صورت بایستی از روشنی کافی برخوردار باشد تا نه تنها از آزادی عمل شهروندان نکاهد، بلکه به این وسیله آزادی را گسترش دهد. لزوم روشنی وتعیین قانون در نوشته‌های نظریه-پردازان بومی نیز مورد توجه قرار گرفته است. برای نمونه به نظر کسروی، از نویسندگان عصر مشروطه ایران

قانون خود راهی است برای انجام کاری، سپس این راه باید راست و یکسره باشد.(همان، ص ۱۰۲) یکی از لوازم وضوح این است که قانون بایستی خالی از تناقض منطقی باشد و همچنین با دیگر اجزای نظام قانونی مربوط بوده و در یک کل معنادار جای می‌گیرد.بعلاوه زبان نگرش نیز باید به گونه‌ای باشد که برای عموم جامعه قابل فهم باشد. در اصل ۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران را فارسی می‌داند و به همین دلیل اسناد، مکاتبات، متون رسمی و کتب درسی باید به این خط و زبان باشد.

۱. جایگاه حق بر فهم قانون در اسناد و راهکارهای تضمین این حق

حق بر آموزش زبان مادری در بسیاری از اسناد و معاهدات حقوق بشری مثل منشور زبان مادری، اعلامیه حقوق زبانی، بندهای ۴و۳ ماده ۴ متعلق به اقلیت‌های قومی، ملی، زبانی، مدهبی ماده ۳۰ حقوق کودک، ماده ۲۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مورد تاکید قرار گرفته است. اصل ۱۵ مقرر می‌دارد؛ «زبان و خط رسمی مردم ایران فارسی است. اسناد، مکاتبات،کتب درسی باید به این خط و زبان باشد...». هرچند که ادامه اصل ۱۵ قانون اساسی تاکید داشته است که استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و در رسانه‌های گروهی در کنار زبان فارسی آزاد است. ولی از آنجا که قوانین و مقررات در کل کشور مور استفاده قرار می-گیرد، لذا می‌باید به زبان فارسی زبان رسمی کشور نوشته شود. اما در قوانین به خصوص قوانین حقوق خصوصی که بین افراد است و بیشتر فعالیت‌های روزمره را در بر می‌گیرد رد پایی از کلمات و اصطلاحات عربی دیده می‌شود. اما علت وجود این اصطلاحات چیست؟ از آنجا که برخی از قوانین ما از فقه گرفته شده است، فقها در خصوص قواعد فقهی بحث و تحقیق کرده‌اند و در کتب فقهی خود نتیجه تحقیق خود را به زبان عربی و در جملاتی جامع و مانع درج کرده‌اند. این جملات در طول قرن‌ها صیقل خورده‌اند و تبدیل به عباراتی کامل و دقیق شده‌اند.بعدها این عبارات با زبان فارسی تلفیق شده وبه لا به لای قوانین راه یافته است. از طرفی قانون نویسی نیز فن ظریفی است که بی‌توجه به این ظرافت‌ها، قانون را ناقص می‌کند. همین دلیل باعث شده که زبان عربی و کلماتش در بین حقوق دانان رواج پیدا کند. به همین دلیل است که عده‌ای معتقداند دلیل وجود واژگان غیر فارسی و اصطلاحات دشوار در قوانین و ادبیات حقوقی، فخر فروشی نیست. چنین کلماتی برای دشوار کردن قوانین برای شهروراندان وضع نشده، بلکه ورود این اصطلاحات دشوار به قوانین برای رعایت ایجاز و در عین جلوگیری از نقص و ابهام در قوانین است.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت ورود الفاظ عربی فقط به خاطر وامداری حقوق ما از فقه نیست، بلکه برخی عبارت‌های عربی بصورت مختصر و روشن یک مفهوم حقوقی را بیان می‌کند که بیان آن در قالب جملات فارسی نیز نیاز به توضیح فراوان دارد. لذا در برخی جاها اگر قرار باشد این الفاظ و اصطلاحات به زبان فارسی بازگردد، لازم است که برای آن لفظ توضیح و تشریح داده شود. با این وجود نباید این عوامل باعث شود تا زبان قوانین، زبانی باشد که برای شهروندان جامعه غیر قابل فهم باشد. می‌باست مطابق قانون اساسی زبان رسمی در کشور ما فارسی باشد و استفاده از کلمات عربی در حد ضرورت و لزوم می‌تواند توجیه داشته باشد. نابرابری تا حد امکان می‌بایست از ورود و اصطلاحات بیگانه نه تنها به قوانین و مقررات بلکه در تمامی عرصه‌ها

جلوگیری شود. در این راه قانونگذار کشورمان نیز اقداماتی داشته است از جمله وضع قانون ممنوعیت بکارگیری اسامی و عناوین بیگانه(مصوب ۱۳۷۵ که آیین‌نامه اجرای آن در سال ۱۳۷۸ توسط دولت وضع شده است. قانون و آیین‌نامه مزبور تنها در جلوگیری از الفاظ و اصطلاحات جدید وضع شده است و علی رغم ایرادات فوق‌الذکر در ماده ۴ آیین‌نامه واژه‌هایی که از گذشته وارد زبان فارسی شده‌اند را به رسمیت شناخته است؛ «آن دسته از کلمات عربی و همچنین برخی واژه‌ها متعلق به زبان‌های دیگر که از دیر باز در زبان فارسی رواج یافته و هم اکنون جزئی از زبان فارسی محسوب می‌شود یا واژه‌های عربی برگرفته از زبان عربی که برگرفته از متون و معارف و فرهنگ اسلامی که با بافت زبان فارسی معیار همخوانی و تناسب داشته باشد واژه بیگانه نمیباشد.»

بعلاوه از آنجا که در قانون اساسی نگارش فارسی مورد تاکید قرار گرفته است، استفاده از الفاظ و اصطلاحات غیر فارسی با قانون اساسی کشور مغایرت دارد. از طرف دیگر نهادی بنام شورای نگهبان به «منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با آنها...» تشکیل شده است. لذا اگر در قوانین از واژگان بیگانه استفاده شود، شورای نگهبان می‌بایست آن را مغایر با قانون اساسی(اصل ۱۵)عنوان کرده و برای اصلاح به مجلس شورای اسلامی بازگرداند.

در کنار این نهاد، نهاد دیگری به نام فرهنگستان ادب، کار گروهی متشکل از حقوقدانان، نمایندگان و اعضای فرهنگستان ادب و زبان فارسی تشکیل شده است که وظیفه نظارت بر انشای قوانین را برعهده دارد. زمانی که به این کارگروه اطلاع داده شود که کلمه‌ای غیر فارسی و مجهور دارد تشکیل جلسه داده و معادل آن‌را جایگزین می‌کند. البته گروه نیز مطالعات و جستجو را برای تغییر کلمات بیگانه موجود در متون قانونی انجام می‌دهد.

البته این نهاد می‌بایست در جایگزینی این الفاظ و اصطلاحات دقت نماید و از الفاظ و اصطلاحاتی استفاده ننماید که در عرف مردم مورد پذیرش واقع نمی‌شود. این نهاد در استفاده از زبان فارسی از بهترین و مناسب-ترین واژه‌ها و بدون تعصب و افراط و تفریط انتخاب کنند تا از سوی عموم مردم و حقوق‌دانان مورد استقبال قرار گیرد.

البته این تمام قضیه نیست آیین‌نامه‌ها، تصویب‌نامه‌ها، بخشنامه‌ها و سایر نظامات دولت نیز با توجه به این که دارای ویژگی‌های قانون بوده و قواعد عام، کلی و لازم‌الاجرا می‌باشند و در بسیاری موارد برای مردم ایجاد حق تکلیف می‌نمایند، قانون به معنای عام بوده و احتمال دارد که دولت در وضع آن‌ها از الفاظ و اصطلاحات بیگانه استفاده نماید. آیا نهادی وجود دارد تا بر این دسته از قواعد و مقررات نظارت نماید؟ مرجع نظارت بر مقررات دولتی رئیس مجلس است. از طرفی از آن جا که در سلسله مراتب قانونی مقررات دولتی نیز می‌بایست مطابق قوانین عادی و قانون اساسی باشد، لذا رئیس مجلس نیز می‌بایست موارد بکارگیری الفاظ و اصطلاحات بیگانه را به استناد بر قانون اساسی و قانون ممنوعیت به کار گیری اسامی، عناوین و اصطلاحات بیگانه ابطال نموده و مراتب اصلاح آن را به هیئت دولت بازگرداند از طرف دیگر مطابق اصل ۱۷۰ قضات دادگاه‌ها مکلّفند از اجرای تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولتی که می‌تواند ابطال این گونه مقررات اسلامی یا خارج از حدود اختیارات

قوّه مجریه است خودداری کند، هر کس می‌تواند ابطال این گونه مقررات را از دیوان عدالت اداری تقاضا کند. حال این سوال مطرح می‌شود که آیا قضات دادگستری می‌توانند از اجرای آیین‌نامه یا تصویب‌نامه‌ای که صرفاً درآن از الفاظ و اصطلاحات بیگانه استفاده شده خودداری نمایند و یا آیا دیوان عدالت اداری می‌تواند به صرف اینکه در آیین‌نامه یا تصویب‌نامه‌ای از الفاظ و اصطلاحات بیگانه استفاده شده آن را ابطال نماید؟ به نظر می‌رسد که دیوان عدالت اداری صرفاً از جهت مغایرت نظامات دولتی به لحاظ ماهوی و عدم رعایت تشریفات شکلی اقدام به ابطال آن‌ها می‌نماید و عملاً تاکنون به استناد به اینکه آیین‌نامه یا تصویب‌نامه‌ای از الفاظ و اصطلاحات بیگانه استفاده کرده است، اقدام به ابطال آن آیین‌نامه یا تصویب‌نامه ننموده است.

نتیجه‌گیری

یکی از اصول حاکم بر نظام‌های مردم‌سالار اصل حاکمیت قانون است. بدین معنی که روابط اجتماعی اشخاص (اعم از اشخاص حقیقی و حقوقی) در چارچوب قانون است و این قوانین هستند که برای مردم ایجاد حق و تکلیف می‌کنند. بنابراین همواره این دغدغه وجود داشته که قوانین می‌بایست برای مردم (اعم از فرمانروایان و فرمانبران) قابل فهم بوده و به نحو مطلوبی نیز اجرا شود. در نظام حقوقی ایران، پس از ظهور اسلام و ورود آن به ایران و حاکمیت قواعد فقهی و در نتیجه اقتباس قوانین بعدی از قواعد فقهی که به زبان عربی نگاشته شده موجب شد که بسیاری از اصطلاحات و الفاظ عربی برای ایجاز و در عین حال جلوگیری از نقص و ابهام قوانین وارد زبان حقوقی کشورمان گردد. اگر چه به اعتقاد برخی دلیل واژگان غیرفارسی و اصطلاحات دشوار در قوانین و حتی در ادبیات حقوقی، برای فخرفروشی نیست، بلکه از ظرافت‌ها و فنی‌نویسی قوانین است. اما از آنجا که مردم آشنایی کافی با این الفاظ و اصطلاحات ندارند، لذا برای آنان قابل فهم نیست و این مخالف اصل پانزدهم قانون اساسی است. ضمانت اجرای این حق را می‌توان شورای نگهبان در بررسی انطباق قوانین عادی با قانون اساسی و تاسیس فرهنگستان دانست که این به تنهایی نمی‌تواند تامین‌کننده مناسبی برای فهم قانون توسط عموم مردم تلقی شود.

منابع

۱. امام خمینی،(۱۳۷۳)، ولایت فقیه، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۸۴)، ترمینولوژی حقوق ، تهران، انتشارات گنج دانش.
۳. جوادی عاملی، عبدالله، (۱۳۸۴)، حق و تکلیف در اسلام، تهران، نشر اثبات.
۴. جوز نعمتی،(۱۳۸۶)، بازنگری و تحول قوانین در نظام حقوقی و قانون گذاری ، فقه وحقوق، سال دوازدهم، شماره ۴۷.
۵. راسخ، محمد، ویژگی‌های ذاتی و عرضی قانون، مجله‌ی مجلس و پژوهش، سال سیزدهم، بهار ۱۳۸۵، شماره ۵۱
۶. نائینی، محمدحسین، (۱۳۴۲)، تنبیه الامه و تنزیه المله، با مقدمه و حواشی محمود طالقانی ، تهران، شرکت سهامی انتشار
۷. فوزی، یحیی، (۱۳۸۴)، اندیشه‌های سیاسی امام خمینی (ره)، قم، نشر معارف.
۸. موسوی، سید محمد امین، (۱۳۹۱)، مبانی فهم حقوق، طهران، انتشارات جنگل.
۹. معین، محمد،(۱۳۷۱)، فرهنگ معین، تهران، انتشارات امیرکبیر
۱۰. طباطبایی، موتمنی، منوچهر، آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، نشر دادگستر طهران، ۱۳۷۵.
۱۱. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۹۰)، فلسفه حقوق، تهران، شرکت سهامی انتشار
۱۲. کدخدایی عباسعلی و همکار، (۱۳۹۲)، کاوشی در مفهوم قانون، فصل‌نامه مطالعات حقوقی دولت اسلامی، سال دوم، بهار ۱۳۹۲، شماره ۳.
۱۳. گرجی، ابوالقاسم، (۱۳۶۷)، حکومت در اسلام، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۱۴. منتسکیو، (۱۳۶۲)، روح القوانین، تهران، انتشارات امیر کبیر
۱۵. هابز، لویاتان، (۱۳۸۱)، ترجمه؛ حسین بشیریه، تهران، نشر نی.
۱۶. همایون کاتوزیان محمدعلی(۱۳۷۷)، اقتصاد سیاسی ایران، از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی ، نشر مرکز.
۱۷. منتسکیو، روح القوانین، (۱۳۶۲)، ترجمه علی اکبر مهتدی، چاپ هشتم، تهران، امیر کبیر .
۱۸. Raz, Joseph ,(۲۰۱۲), THE rule of law and this virtue, Clarendon Press, Oxford,
۱۹. Finnis , john, (۱۹۸۰), natural law and natural rights , oxford

مشکلات ترجمه حقوقی در دنیای معاصر

اعظم انصاری[1]

چکیده:

در دنیای امروز حقوق و ترجمه پیوند ناگسستنی با یکدیگر دارند. این موضوع به ویژه در قرن حاضر با توجه به اهمیت حقوق تطبیقی بیشتر مشهود است. لزوم مطالعات خارجی به عنوان عنصر ضروری برای مطالعات حقوق تطبیقی منجر به توجه روزافزون حقوق دانان این حوزه به موضوع ترجمه در سرتاسر جهان گردیده است. با این حال ترجمه متون و اسناد حقوقی با دشواری های منحصربفردی روبروست که در سایر رشته های علمی کمتر مشاهده می شود. مقاله حاضر ضمن بیان چالش های پیش روی حقوقدانان در ترجمه متون و اسناد حقوقی، برخی راهکارهای ارائه شده در جهت رفع این گونه مشکلات را بررسی می نماید.

واژگان کلیدی: نظام های حقوقی، حقوق تطبیقی، زبان شناسی حقوقی، تفسیر

مقدمه

امروزه فرایند جهانی شدن تأثیر خود را در تمامی حوزه های فعالیت بشری نمایان ساخته است و منجر به توسعه تجارت بین الملل، همکاری های بین المللی، سرمایه گذاری خارجی، انتشار دانش و مهاجرت جمعیت گردیده است. جهانی شدن نیازمند انتقال مفاهیم توسط اندیشمندان و صاحب نظران به مخاطب آنها در سراسر دنیاست. این امر نیز مستلزم توسل به ترجمه به ویژه ترجمه حقوقی به عنوان ابزار این انتقال مفاهیم است. با این حال به موازات تداوم فرایند جهانی شدن، فرصت ها برای بروز اختلافات و سوء تفاهم ها در خصوص زبان حقوقی هم بیشتر می گردد. ترجمه حقوقی یک حوزه تخصصی در زمینه فعالیت های ترجمه است. این امر به دلیل این موضوع است که ترجمه حقوقی محل برخورد تئوری های حقوقی، تئوری های زبان شناسی و تئوری های ترجمه می باشد و طبیعتا ورود به چنین حوزه ای دشوار و چالش برانگیز است(Joseph, ۱۹۹۵:۱۴). بنابراین ضروری است تا مترجم حقوقی فهم مناسبی از ماهیت حقوق و زبان حقوقی و تأثیر آن بر ترجمه حقوقی داشته باشد.

در همین راستا مقاله در ابتدا به بیان ماهیت زبان حقوقی می پردازد و در بخش دوم عوامل اصلی دشواری و پیچیدگی ترجمه حقوقی را بررسی می نماید. در بخش پایانی به بررسی امکان ابداع یک زبان حقوقی جهانی

[1]. استادیار گروه حقوق دانشگاه فردوسی مشهدaansari@um.ac.ir

و یا انتخاب یک زبان میانجی به عنوان راه حل رفع دشواری ها می پردازد و در پایان نتیجه از تمامی مطالب مقاله ارائه می گردد.

۱. ماهیت زبان حقوقی

یک دسته بندی متداول در خصوص انواع ترجمه، تقسیم ترجمه به عمومی، ادبی و فنی(تخصصی) می باشد. برای رسیدن به اهداف این نوشتار، ترجمه حقوقی در دسته ترجمه فنی یا تخصصی قرار می گیرد. ترجمه حقوقی در واقع استفاده از زبان برای اهداف خاص یعنی اهداف حقوقی می باشد. ترجمه حقوقی فی نفسه می تواند براساس معیارهای مختلفی تقسیم بندی گردد. برای مثال ترجمه حقوقی می تواند براساس موضوع متون حقوقی به دسته های زیر تقسیم گردد: (۱) ترجمه مقررات موضوعه داخلی و معاهدات بین المللی؛ (۲) ترجمه اسناد حقوقی خصوصی مثل وصیت نامه ها؛ (۳) ترجمه آثار صاحب نظران حقوقی و (۴) ترجمه آرایی قضایی(رویه قضایی)(Sarcevic, ۱۹۹۷:۹).

زبان حقوقی زبان مورد استفاده توسط حقوق دانان، مأموران دولتی و سایر اشخاص مرتبط با مشاغل حقوقی می باشد. این زبان اخیرا بنا نگشته بلکه قدمت تاریخی آن به هزاران سال پیش بر می گردد (Mattila, ۲۰۰۶:۷). همان گونه که روشن است ترجمه حقوقی فرایندی دشوار و پیچیده است و دلایلی هم بر این امر وجود دارد. به طور کلی پیچیدگی و دشواری ترجمه حقوقی مربوط به ماهیت و زبانی است که حقوق از آن استفاده می نماید و همچنین دشواری هایی که در مبادلات بین فرهنگی و بین زبانی در ترجمه متون حقوقی مشاهده می شود. عمدتا زبان حقوقی ماهیت هنجاری، انشایی و فنی دارد که با ماهیت مبهم و نامعلوم زبان بطور کلی مرتبط بوده و پیوند خورده است. در ادامه به طور اجمالی ماهیت هنجاری، انشایی، فنی و مبهم زبان حقوقی بررسی می گردد.

الف- ماهیت هنجاری زبان حقوقی

فلاسفه حقوقی بر این امر اتفاق نظر دارند که زبان حقوقی یک زبان هنجاری می باشد. به این معنا که عملکرد اصلی حقوق در جامعه هدایت رفتار انسان ها و منضبط ساختن روابط انسانی است.

حقوق ایده آل ها و استانداردهایی را که مردم دارند و یا در پی تحقق آن ها می باشند نظیر انصاف، عدالت، آزادی، رفاه عمومی و ... را مورد توجه قرار می دهد(Jenkins, ۱۹۸۰:۹۸). به عبارت دیگر حقوق یک وجود هنجاری دارد که به تفصیل ایده آل ها و اصولی را که مردم خواستارند و اهداف و آمالی را که در پی آنها هستند و عقایدی را که دارا می باشند را مورد توجه قرار می دهد(Jenkins, ۱۹۸۰:۱۰۳). در نتیجه زبان مورد استفاده در حقوق برای حصول به اهداف آن عمدتا تجویزی، دستوری و آمرانه می باشد. عملکرد بیان یک قاعده حقوقی تنها این نیست که دانش (آگاهی) را اظهار یا منتقل نماید بلکه بدین منظور است تا رفتار مردم را هدایت، اصلاح و یا حتی تحت تأثیر قرار دهد خواه این قاعده حقوقی در قالب یک مقررات موضوعه یا یک تصمیم قضایی و یا یک قرارداد بیان گردد.

ب) ماهیت انشایی زبان حقوقی

زبان حقوقی یک زبان انشایی نیز می باشد. حقوق وابسته به زبان به ویژه ماهیت هنجاری و انشایی آن است. لغات تنها چیزهایی نیستند که استفاده می شوند تا مطالبی ارائه گردد بلکه لغات چیزهایی هستند که مورد استفاده قرار می گیرند تا کارهایی انجام پذیرد. استفاده انشایی از زبان منحصر به حقوق نیست اما حقوق به نحو زیادی بر اظهارات انشایی تکیه می نماید. اثرات و نتایج حقوقی عموما با بیان عبارات معینی حاصل می شوند. جملاتی نظیر «شما مجرم هستید» و یا «شما ملزم به پرداخت صد هزار دلار خسارت می باشید» آثار و نتایج حقوقی متعددی را بدنبال دارند. این گونه اظهارات به طور مکرر در دادگاه ها شنیده می شوند. زبان مورد استفاده در حقوق می تواند اعمالی را به عنوان حقوق اعطا شده، اعمال ممنوع و یا مجوزهای قابل استفاده تعیین نماید.

بوسیله اظهار (بیان) لغات مردم مسئولیت های حقوقی مرتبط با حوزه حقوق عمومی و حقوق خصوصی را بر عهده می گیرند؛ نقش های حقوقی را می پذیرند؛ حقوق قانونی خود را منتقل می نمایند و تعهداتی را تحمیل نموده و یا دیگران را از ایفای تعهدات خود بری می نمایند. بنابراین ماهیت انشایی زبان، جزء عناصر ذاتی حقوق بوده چرا که حقوق در رسیدن به اهداف خود در خصوص ضابطه مند نمودن رفتار انسان و جامعه و وضع تعهدات، ممنوعیت ها و مجوزها به آن نیاز دارد(Cao, ۲۰۰۷:۱۴-۱۵).

ج) ماهیت فنی زبان حقوقی

زبان حقوقی یک زبان فنی است و ترجمه حقوقی در دسته ترجمه های فنی قرار می گیرد. با این حال اختلافاتی در خصوص ماهیت زبان حقوقی و اینکه آیا زبان حقوقی واقعا وجود دارد و اینکه آیا زبان حقوقی یک زبان فنی است یا خیر وجود دارد. امروزه دو دیدگاه در رابطه با ماهیت زبان حقوقی وجود دارد. یک دیدگاه بر این باور است که زبان حقوقی یک زبان فنی است در حالی که دیدگاه مخالف بر این نظر است که چیزی به نام زبان حقوقی وجود ندارد و اگر هم حتی وجود چنین زبانی اثبات گردد این زبان بخشی از زبان معمول است. در این دیدگاه زبان حقوقی به عنوان زبانی مستقل وجود ندارد و آن چه در جهان امروز مشاهده می گردد استفاده از زبان معمول برای یک هدف خاص یعنی هدف حقوقی می باشد.

در هر حال اکثریت بر این اعتقادند که در عصر حاضر چنین زبان حقوقی ای وجود دارد و آن یک زبان تخصصی و فنی محسوب می شود. با پذیرش این دیدگاه می بایست به این سوال پاسخ داد که زبان حقوقی چه نوع زبانی است و چه چیزی آن را از انواع دیگر زبان ها متمایز می سازد؟ برخی فلاسفه حقوقی بر این نظرند که زبان حقوقی را باید با یک رویکرد نشانه شناسی نگریست. این نظر آثاری برای ترجمه حقوقی به همراه دارد. در این دیدگاه زبان حقوقی یک زبان فنی است. واژگان و ساختارش برخی از خصیصه های این زبان فنی را ارائه می نماید. زبان حقوقی یک زبان مستقل از زبان معمول می باشد. این امر از دو منظر قابل توجه است: اولا واژگان یا فرهنگ لغات حقوقی به گونه ای مستقل مدون گشته به این معنا که نهادهای حقوقی تعیین می نمایند که چه واژگانی در فرهنگ حقوقی وارد شوند. ثانیا استقلال زبان حقوقی در روابط معنایی واژگان مشخص می گردد. به محض اینکه یک نظام حقوقی تشکیل می گردد زبان حقوقی یک دنیا

معانی حقوقی را ارائه می دهد که انتخاب هر یک از آن ها دلالت بر مستثنی نمودن و یا حذف معانی دیگر حقوقی می نماید. زبان حقوقی یک فرهنگ لغت مدون به شیوه ای متفاوت از زبان معمولی دارد و شامل واژه های مرتبط با همدیگر در شیوه های متفاوت از زبان معمولی می باشد که باید مستقل از زبان معمولی مدنظر قرار گیرد(Jackson, ۱۹۸۵: ۴۶-۴۷).

با این حال زبان حقوقی نیاز دارد تا از همه تدابیر زبان معمول برای وضوح خود و انتقال مفاهیم مدنظرش استفاده نماید. ممکن است به دلیل برخی شباهت ها میان زبان حقوقی و زبان معمولی، فرد عادی(غیرحقوق دان) زبان حقوقی را قابل فهم بداند. شخص عادی ممکن است زبان حقوقی را بخواند گویی که یک زبان معمولی است؛ او ممکن است کاملا غافل از تفاوت های سیستماتیکی باشد که باعث می شود یک لغت مشابه معنای متفاوتی را به حقوق دان انتقال دهد. علت عدم فهم در این گونه موارد فقدان دانش سیستمی به جای فقدان دانش(آگاهی) در خصوص هر لغت یا واژه خاص است(Jackson, ۱۹۸۵:۴۸). بنابراین نظام حقوقی یک عنصر اساسی برای فهم متون حقوقی است. لغات تنها در زمینه یک نظام حقوقی معنا پیدا می کنند. فهم یک واژه حقوقی نیازمند آگاهی از نظام حقوقی است و این امر اهمیت اساسی برای مترجم حقوقی دارد.

پس به طور خلاصه می توان گفت که زبان حقوقی یک زبان فنی است که نقاط مشترکی با زبان عمومی دارد اما با زبان معمولی یکسان نمی باشد. خصیصه های لغوی و متنی دارد که مخصوص زبان حقوقی به عنوان یک زبان فنی می باشد.

د. ماهیت مبهم زبان

زبان ذاتا مبهم است. این خصیصه زبان اغلب مورد توجه مردم عادی قرار نمی گیرد. مردم اغلب از زبان یک مفهوم ایده‌آل به عنوان یک امر دقیق و مشخص دارند. اغلب مردم فکر می کنند که هر چیزی می تواند به روشنی گفته شود و در مورد هر چیزی به راحتی می توان تفکر نمود. شاید این گونه نباشد. در واقع زبان از چنین وضعیت ایده آلی دور است. به علاوه و مهم تر از همه این که عالم و رفتار انسانی به طور ذاتی غیرمطمئن و نامشخص است و حقوق هم مشمول این امر می باشد. ابهام، عدم وضوح، کلیت و دیگر خصیصه ها اغلب سرایت شونده و همچنین مهم می باشند.

البته در خصوص عدم قطعیت زبان شناسی نباید بزرگ نمایی شود و آن را به عنوان یک مانع رفع نشدنی در تعاملات در نظر گرفت؛ چرا که استراتژی های زبان شناسی در برخی موارد می توانند بر چنین موانعی برای حصول به یک تعامل موفق و مؤثر فائق آیند. به همین نحو زبان مورد استفاده در حقوق مانند دیگر حوزه ها با عدم قطعیت همراه است. واژه های حقوقی انگلیسی از قبیل «منصفانه»(fair) و «متعارف»(reasonable) مبهم و نامشخص می باشد و حتی در میان حقوق دانان نیز اختلافات جدی و مؤثری در خصوص تعریف و مفهوم چنین واژه هایی وجود دارد.

همان گونه که سابقا بیان گردید عدم قطعیت زبان شناسی، جزء ذاتی زبان بوده و نمی تواند حذف شود و بنابراین از یک نظام حقوقی جدانشدنی است(Endicott, ۲۰۰۰:۱۹۰). در هر حال حقوق دقت و صراحت را می طلبد. ابهام و عدم صراحت از هر نوعی احتمالا منجر به اختلاف می گردد. ابهام در زبان نیز اغلب منجر به

بروز اختلافات و مجادلات می گردد. البته از نظام های حقوقی انتظار می رود تا تعارضات و اختلافاتی را که گاهی توسط عدم قطعیت زبان حاصل می شوند حل و فصل نمایند. عدم قطعیت زبان شناسی خواه به صورت بیان مبهم و خواه به صورت بیان کلی هم شامل عدم قطعیت داخل زبانی -یعنی عدم قطعیتی که در خود یک زبان یافت می شود- و هم عدم قطعیت بین زبانی-یعنی عدم قطعیتی که در زمان مقایسه دو زبان با یکدیگر یا ترجمه یک متن از یک زبان به زبان دیگر رخ می دهد- مشاهده می شود. کانادا و اتحادیه اروپا به عنوان دو حوزه قضایی که متون حقوقی خود را به چند زبان منتشر می نمایند با دشواری هایی در این زمینه مواجه می باشند.

۲. منابع مشکل در ترجمه حقوقی

ماهیت حقوق و زبان حقوقی در بروز پیچیدگی و بروز مشکل در ترجمه حقوقی تأثیرگذار می باشند. این امر با دشواری های ناشی از برخورد و مواجهه دو زبان و دو نظام حقوقی در ترجمه مضاعف می گردد. به طور خاص منابع دشواری ترجمه حقوقی شامل اختلافات نظام های حقوقی، اختلافات زبان شناسی و اختلافات فرهنگی می باشند که البته هر سه مورد به نحو نزدیکی با یکدیگر مرتبط می باشند.

الف) اختلافات نظام های حقوقی

زبان حقوقی یک زبان فنی است. با این حال موضوع مهم در این حوزه این است که زبان حقوقی یک زبان فنی جهانی نیست بلکه با یک نظام حقوقی داخلی گره خورده است(Weisflog, ۱۹۸۷: ۲۰۳) که بسیار متفاوت از زبان مورد استفاده در علوم محض مثل ریاضی و فیزیک می باشد. حقوق و زبان حقوقی مبتنی بر یک نظام حقوقی می باشند یعنی آنها تاریخ، انقلاب و فرهنگ یک نظام حقوقی خاص را منعکس می سازند. حقوق به عنوان یک مفهوم انتزاعی، جهانی است چرا که در قوانین مکتوب و عرف مردمان هر کشوری منعکس می شود. در هر حال نظام های حقوقی مختص به جوامعی هستند که در آن جوامع شکل گرفته اند. هر جامعه ای ساختارهای فرهنگی، اجتماعی و زبان شناسی متفاوتی دارد که بطور جداگانه ای مطابق با شرایط خودش ساخته شده است. مفاهیم و هنجارهای حقوقی و اعمال حقوقی در هر جامعه ای متفاوت است که این امر حاکی از اختلافات ساختاری آن جامعه در حوزه های مختلف با سایر جوامع می باشد. ترجمه حقوقی شامل ترجمه یک متن حقوقی از یک نظام حقوقی به نظام حقوقی دیگر است. برخلاف علوم محض مثل ریاضیات و فیزیک، حقوق یک پدیده ملی باقی مانده است. حقوق در هر کشوری یک نظام حقوقی مستقل با واژگان تخصصی مختص خود، ساختار مفهومی بنیادی، طبقه بندی قوانین و قواعد، منابع حقوقی، رویکردهای روش شناسی و اصول اجتماعی و اقتصادی مختص خود را بنا می نهد(Sarcevic, ۱۹۹۷: ۱۳). این موضوع وقتی که تعاملاتی میان زبان ها، فرهنگ ها و نظام های حقوقی شکل می گیرد آثار مهمی برای ترجمه حقوقی به دنبال دارد. اولا حقوق از لحاظ فرهنگی و صلاحیت قضایی خاص و منحصر بفرد می باشد. در بررسی های حقوق تطبیقی نظام های حقوقی دنیا در دسته های مختلفی طبقه بندی گردیده اند. نظام های حقوقی با توجه به ماهیت و محتوای قواعد حقوقی، ساختارها، روش های قانون گذاری، روش رسیدگی

قضایی، صدور آرا و اداره امور از یکدیگر متمایز می گردند. نظام های حقوقی مشابه می توانند به عنوان خانواده های حقوقی مجزا مطرح گردند. برخی بر این باورند که این خانواده های حقوقی عبارتند از: رومی-ژرمنی، کامن لایی، سوسیالیستی، هندو، اسلامی، آفریقایی و خاور دور-۲۰ :David&Brierley, ۱۹۸۵) (۳۱. از جمله مهم ترین نظام های حقوقی در جهان نظام حقوقی رومی ژرمنی و نظام حقوقی کامن لایی می باشند. تقریبا حدود ۸۰ درصد از کشورهای جهان تحت نفوذ این دو نظام حقوقی می باشند. انگلستان، ایالات متحده آمریکا، ولز، استرالیا، نیوزیلند، کانادا و تعدادی از مستعمرات سابق انگلستان در آفریقا و آسیا مانند نیجریه، کنیا، سنگاپور، مالزی و هنک کنگ جزء خانواده کامن لا می باشند. کشورهایی مانند فرانسه، آلمان، ایتالیا، اتریش، سوئد، کشورهای آمریکای لاتین، ترکیه، برخی کشورهای عربی، ژاپن و کره جنوبی و برخی کشورهای آفریقایی جزء نظام حقوقی رومی ژرمنی می باشند. البته نظام هایی با عنوان نظام های حقوقی مختلط هم وجود دارند که تحت تأثیر بیش از یک خانواده حقوقی می باشند. نظام حقوقی کشورهایی مانند آفریقای جنوبی، یونان، فلیپین و اسکاتلند از این دسته اند. چین هم در زمره کشورهایی قرار می گیرد که هم تحت تأثیر حقوق سنتی چین هم حقوق رومی ژرمنی و هم حقوق سوسیالیستی می باشد.

چالش عمده یک مترجم حقوقی ناهماهنگی نظام های حقوقی می باشد. خصیصه های اصلی نظام های حقوقی به عنوان ملاک تمایز نظام های حقوقی از همدیگر محسوب می شوند بنابراین باید اختلافات اصلی میان نظام های حقوقی مثلا کامن لا و رومی ژرمنی را شناسایی نمود. برخی(شیروی، ۱۳۹۲، ص۱۱۷-۱۱۶) مجموعه عواملی را برای تقسیم بندی نظام ها یا خانواده های حقوقی در تشریح خصیصه ها یا سبک حقوقی یا قضایی نظام های حقوقی ارائه نموده اند. این عوامل عبارت اند از: (۱) پیشینه تاریخی یک نظام حقوقی؛ (۲) منطق حقوقی حاکم؛ (۳) نهادهای حقوقی ویژه؛ (۴) منابع حقوق و سلسله مراتب آنها و (۵) ایدئولوژی حاکم بر یک نظام حقوقی

اگر این معیارها به نحو اجمالی در مورد دو نظام حقوقی کامن لا و رومی ژرمنی مورد کنکاش قرار گیرد نتایج قابل توجهی بدست می آید. کامن لا برگرفته شده از سنت حقوقی ای است که از قرن ۱۱ میلادی به بعد شکل گرفته است. اصول حقوقی آن در آرای قضات در رابطه با واقعیات خاص مرتبط با یک اختلاف و دعوا که دادگاه باید در مورد آن قضاوت نماید ظاهر می گردد. بنابراین کامن لا یک نظام حقوقی مبتنی بر رویه قضایی است و در صدور آرا از قیاس استفاده می نماید. برعکس نظام رومی ژرمنی ریشه در حقوق روم دارد که بعدها در قرون وسطی توسعه یافت. قواعد این نظام از قدیمی ترین سنت های حقوقی در جهان غرب تأثیر پذیرفته است که البته با بروز اندیشه های ملی گرایانه در قرن ۱۷ میلادی به نظام های حقوقی مجزا مبدل گشت. این نظام حقوقی اکنون یکی از رایج ترین نظام های حقوقی در اکثر نقاط اروپاست.

از لحاظ طر تفکر حقوقی خانواده رومی-ژرمنی تمایل به استفاده از هنجارهای حقوقی انتزاعی دارند. در نظام حقوقی رومی ژرمنی حقوق دان بر اصول حقوقی متمرکز می شود. حقوق دانان تاریخچه، عملکرد، قلمرو و اعمال اصول حقوقی را مورد توجه قرار می دهند و تأثیر این اصول را بر حقوق و تعهدات اشخاص بررسی می نمایند. در خصوص اهمیت رویه قضایی باید توجه داشت که در حقوق کامن لا رویه قضایی منبع اصلی حقوق

می باشد در حالی که در نظام رومی-ژرمنی رویه قضایی اصول کلی حقوقی را اعمال می نماید و پس از قانون منبع درجه دوم حقوق محسوب می شود.

در هر حال علیرغم اختلافات باید توجه داشت که حقوق رومی ژرمنی و کامن لایی کاملا با یکدیگر ناسازگار نمی باشند و لذا نمی بایست اختلافات میان این دو نظام حقوقی را بیش از حد بزرگ نمایی نمود و ترجمه میان متون حقوقی منبعث از این دو نظام حقوقی را غیرممکن دانست. هر دو نظام مذکور متعلق به نظام حقوق غربی می باشند و البته تأثیراتی هم بر یکدیگر داشته اند. مقررات موضوعه نقش فزاینده ای در کشورهای کامن لایی به خصوص ایالات متحده آمریکا پس از جنگ جهانی دوم داشته اند. به علاوه اخیرا تأثیر حقوق اتحادیه اروپا بر هر دو نظام حقوقی در کشورهای اروپایی محسوس است. معهذا اختلافات سیستماتیک بین خانواده های حقوقی مختلف منبع اصلی مشکل در ترجمه می باشد و برخی (Kocbek, ۲۰۰۸:۵۳) بر این باورند که قابلیت ترجمه مفاهیم حقوقی بستگی به ارتباط نظام های حقوقی با یکدیگر و نه زبان های مرتبط دارد.

ب) اختلافات زبان شناسی

حقوق و زبان به نحو نزدیکی با یکدیگر مرتبط می باشند. زبان حقوقی ویژگی هایی برای خود تعریف نموده تا مطالبات نظام حقوقی که در قالب آن شکل گرفته را پاسخگو باشد. همان گونه که سابقا بیان گردید ترجمه از انواع دیگر ترجمه های فنی که اطلاعات جهانی را منتقل می نمایند متفاوت است. در این حالت ترجمه حقوقی خاص و منحصر به فرد می باشد. هر زبان حقوقی محصول یک تاریخ و فرهنگ خاص می باشد. یک دشواری زبان شناسی در ترجمه حقوقی فقدان لغات معادل در زبان های مختلف است. مثلا معادل دقیق و مناسبی در زبان فارسی برای واژه (frustration) که در حقوق کامن لا مشاهده می شود وجود ندارد(شیروی، ۱۳۹۲، ص۸۷).

از لحاظ سبک حقوقی زبان حقوقی یک زبان فوق العاده تخصصی است که سبک خودش را استفاده می نماید. زبان نظام حقوقی کامن لا و نظام حقوقی رومی ژرمنی دو سبک متفاوت دارند. سنت های حقوقی و فرهنگ حقوقی تأثیر محسوسی بر شیوه نگارش حقوق دارد. زبان حقوقی مکتوب عناصر اساسی یک فرهنگ حقوقی را منعکس می سازد. همان گونه که سابقا بیان گردید دو تفاوت عمده میان رومی ژرمنی و کامن لایی در زمینه تأثیر رویه قضایی در این دو نظام حقوقی است. رویه قضایی تأثیر واضحی بر سبک نوشتاری و ارائه تصمیمات دادگاه دارد و لذا آرای قضایی در کامن لا عموما طولانی و حاوی استدلالات مفصل می باشد. در حالی که آرای قضایی در کشورهای رومی ژرمنی عموما کوتاه می باشد.

برای مثال در فرانسه به عنوان یکی از سردمداران نظام های حقوقی رومی ژرمنی قضات عموما در آرای خود تنها به مقررات موضوعه توجه نموده و کمتر به رویه قضایی اشاره می نمایند. در این نظام حقوقی آرای دادگاه ها شامل دو بخش استدلال و حکم می باشد. روش تنظیم و نگارش آرا هم در نظام های حقوقی متفاوت است. آرای کامن لا به بیان واقعیات می پردازند و آنها را با واقعیات یک اختلاف سابق مقایسه می کنند؛ آنها را مشابه یکدیگر می دانند و یا متمایز می سازند و در مورد قواعد خاص مرتبط با واقعیات تصمیم گیری می

نمایند. برعکس قضات در نظام رومی ژرمنی ابتدا اصول حقوقی مرتبط با موضوع را معین می نمایند و اگر واقعیات اِعمال آنها را تأیید نمایند آنها را در صدور رأی به کار می گیرند. از لحاظ سبک نگارش قانون، قوانین و مقررات در نظام رومی ژرمنی مختصر نگارش می شوند در حالی که در کامن لا دقیق تر و مفصل تر نوشته می شوند. مقررات رومی ژرمنی عمدتا هیچ تعریفی را ارائه نمی نمایند و فقط اصول حقوقی را به صورت کلی و در قالب عبارات کلی بیان می نمایند. برعکس مقررات موضوعه در کامن لا تعریف های مفصلی را ارائه می دهند و در مورد هر قاعده خاص، نحوه اعمال یا استثنائات آن را بیان می نماید.

در هر حال وقتی که متون حقوقی از نظام های حقوقی متفاوت و زبان های مختلف ترجمه می گردند درجه و شدت دشواری کار ترجمه متفاوت خواهد بود. در ادامه حالات مختلفی که ممکن است در این خصوص رخ دهد مطرح می گردد. (۱) وقتی نظام های حقوقی و زبان های حقوقی مرتبط هستند مانند نوروژ و دانمارک؛ (۲) وقتی نظام های حقوقی به نحو نزدیکی با یکدیگر مرتبط باشند اما زبان ها مرتبط نمی باشند که قطعا این امر مشکلات چندانی را به دنبال نخواهد داشت. مانند ترجمه قوانین هلند به زبان فرانسوی؛ (۳) وقتی که نظام های حقوقی مختلف می باشند اما زبان ها مرتبط هستند که این حالت مشکلات قابل ملاحظه ای را برای مترجم به دنبال خواهد داشت. مانند ترجمه متون حقوقی برخی کشورهای آفریقایی پیرو نظام کامن لا به فرانسوی (۴) وقتی که نظام های حقوقی و زبان ها غیرمرتبط می باشندکه مشکلات عدیده ای را پیش پای مترجم می گذارد؛ مانند ترجمه متون حقوقی ایالات متحده آمریکا به فارسی و بالعکس.

به طور خلاصه درجه دشواری ترجمه حقوقی بستگی به درجه نزدیکی و مشابهت نظام های حقوقی و زبان های مورد نظر دارد. اختلاف میان نظام های حقوقی ملی منجر به اختلافات زبان شناسی هم می گردد. هر چه این شکاف میان نظام های حقوقی عمیق تر باشد مشکلات زبان شناسی افزایش می یابد.

ج) اختلافات فرهنگی

عامل دیگر دشواری در ترجمه حقوقی اختلافات فرهنگی می باشد. زبان و فرهنگ یا زمینه های اجتماعی به نحو نزدیکی با یکدیگر مرتبط می باشند. لذا برخی صاحب نظران (Snell-Hornby, ۱۹۸۸: ۳۹) بیان می دارند که در ترجمه، زبان نباید به عنوان یک پدیده مجزا در خلأ نگریسته شود بلکه باید به عنوان جزئی از فرهنگ محسوب گشته که در پیش زمینه فرهنگی و اجتماعی خود باید بررسی شود. در این ارتباط فرهنگ حقوقی به معنای طرز تفکر مردمان یک جامعه در مورد ماهیت حقوق و ساختار آن و اعمال یک نظام حقوقی در آن جامعه می باشد. حقوق اظهار و اعلان این فرهنگ است که از طریق زبان حقوقی اظهار می گردد. هر کشوری زبان حقوقی خودش را دارد که واقعیت اجتماعی نظم حقوقی خودش را اظهار می دارد (Sarcevic, ۱۹۸۵: ۱۲۷).

زمانی که مترجم حقوقی یک متن حقوقی را از زبان اصلی برای خوانندگانی به زبان دیگر ترجمه می نمایند می بایست بر موانع فرهنگی میان زبان حقوقی و ترجمه حقوقی فائق آیند. بنابراین مترجم حقوقی می بایست که یک کارشناس در زمینه فرهنگ حقوقی کشوری باشد که متون حقوقی آن را ترجمه می نماید و همچنین اطلاعاتی در زمینه فرهنگ حقوقی کشوری که متون حقوقی را به زبان آن ترجمه می نماید داشته

باشد(Nord, ۱۹۹۷:۳۴). در این ارتباط برخی صاحب نظران(Weston, ۱۹۸۳: ۲۰۷) بیان می دارند که اغلب خصیصه کلی مهم هر ترجمه حقوقی این است که بخش عظیمی از متن حقوقی مرتبط با فرهنگ است. وجود فرهنگ ها و سنت های حقوقی مختلف دلیل اصلی این امر است که چرا زبان های حقوقی از یکدیگر متفاوت می باشند و متفاوت باقی می مانند.

۳. استفاده از زبان جهانی و یا میانجی در مسیر حل مشکلات ترجمه حقوقی

با توجه به روند جهانی سازی در حوزه حقوق و دشواری هایی که ترجمه حقوقی با آن مواجه است این سؤال مطرح می گردد که آیا می توان یک زبان جهانی در حوزه مباحث حقوقی ابداع نمود که در سرتاسر جهان با توسل به آن مفاهیم حقوقی منتقل گردد و یا اینکه آیا می توان از میان زبان های رایج در دنیای معاصر یک زبان را به عنوان زبان میانجی[۱] در حوزه حقوق انتخاب نمود؟ منافع وجود یک زبان جهانی تقریبا واضح است این امر هزینه مبادلات بین المللی را به دلیل استفاده از ساختار و واژگان مشترک توسط طرفین کاهش می دهد چرا که در این صورت از مترجمان در تعاملات استفاده نخواهد گردید. این امر همچنین باعث تسریع در روند جهانی شدن می گردد چرا که انتقال کالا و افکار را تشویق نموده و حتی منجر به ایجاد یک فرهنگ جهانی می گردد. با این حال موانعی بر سر راه آفرینش یک زبان جهانی و یا پذیرش یک زبان میانجی وجود دارد. عدم تمایل کشورها برای از دست دادن تسلط زبان ملی شان بزرگترین منابع بر سر راه چنین راه حلی است(Mattila, ۲۰۰۶:۲۴). در صورت تحقق راه حل فوق کشورها باید به تسلط زبان دیگری بجز زبان ملی خود تن در دهند. این امر حتی می تواند با حقوق شهروندان برای دسترسی به قواعد و مقررات مدون با زبانی که آشنا می باشند و همچنین با اعمال حق حاکمیت کشورها در تعارض باشد. کشورها مادامی حاضر به چشم پوشی از برخی جنبه های اعمال حاکمیت می باشند که دیگر کشورها نیز به همین نحو عمل نمایند. این در حالی است که در مسأله انتخاب یک زبان میانجی تعدادی از کشورها از استفاده از زبان ملی خود صرف نظر می نمایند در حالی که دیگران از انتخاب زبان میانجی بهره می برند چون زبان میانجی زبان مادری آنها می باشد. همچنین ابداع زبان جدید نیز منجر به بهره مندی و نفوذ بیشتر برخی کشورها در قیاس با سایر کشورها می شود. در کل به نظر غیرممکن است که بتوان یک زبان خنثی و بی طرف را در این زمینه انتخاب نمود(Hargitt, ۲۰۱۳:۴۳۷).

نتیجه

به هر اندازه که روند جهانی سازی شتاب می گیرد و حجم مبادلات تجاری و تعاملات فرهنگی میان جوامع افزایش می یابد ضرورت ترجمه دقیق و مناسب متون حقوقی بیشتر آشکار می گردد. با این حال به دلیل

---

[۱] Lingua Franca یا زبان میانجی، زبان مشترکی است که اشخاص با زبان های ملی متفاوت با آن زبان با یکدیگر گفت و گو و تعامل می نمایند.

ماهیت فنی زبان حقوقی ترجمه حقوقی با دشواری ها و پیچیدگی هایی همراه است. هر زبانی در بستر یک جامعه و فرهنگ آن جامعه شکل می گیرد و متحول می شود. زبان حقوقی نیز مرتبط با فرهنگ یک جامعه و وابسته به نظام حقوقی حاکم بر آن می باشد. علاوه بر این در هر زبانی ویژگی های خاصی مشاهده می گردد که آن را از دیگر زبان ها متمایز می سازد. ساختار نگارشی هر زبان، واژگان مورد استفاده و حتی موجز و مختصر و یا طولانی بودن جملات و عبارات منجر به تفاوت های چشمگیری میان زبان های رایج در دنیای معاصر گردیده است. همه این عوامل وظیفه مترجمان متون حقوقی را در انتقال مفاهیم حقوقی از یک زبان به زبان دیگر دشوار می سازد. برای رفع این دشواری گرچه راه حل هایی مانند انتخاب یک زبان میانجی و یا ابداع یک زبان جهانی مطرح گردیده اما در حال حاضر به دلیل عدم امکان اجبار دولتها به واگذاری حق حاکمیتی خود در استفاده از زبان ملی در متون حقوقی، ناکارامد می نماید. با این حال شاید بتوان در آینده با تربیت حقوقدانانِ زبان شناسِ آگاه از فرهنگ حقوقی حاکم بر کشورهایی که متون آنها را به زبان های دیگر ترجمه می نمایند و همچنین فرهنگ حقوقی کشورهایی که متون حقوقی کشورهای دیگر را به زبان آنها ترجمه می نمایند بخش عمده ای از مشکلات ترجمه در عصر حاضر را برطرف نمود.

منابع:

۱. شیروی، عبدالحسین، (۱۳۹۲)، *حقوق تطبیقی*، ویراست ۲، تهران، انتشارات سمت

۲. Cao, D. ۲۰۰۷. *Translating Law*. Clevedon, Buffalo and Toronto: Multilingual Matters Ltd

۳. ۳.Endicott, T. ۲۰۰۰. *Vagueness in Law*. Oxford: Oxford University Press

۴. Hargitt, S. ۲۰۱۳. *What Could Be Gained in Translation: Legal Language and Lawyer-Linguists in a Globalized World*. Indiana Journal of Global Legal studies. Vol.۲۰, No.۱.

۵. Jackson, B.S. ۱۹۸۵. *Semiotics and Legal Theory*. Liverpool: Deborah Charles Publications

۶. Jenkins, I. ۱۹۸۰. *Social Order and the Limits of Law: A Theoretical Essay*. New York: Princeton University Press

۷. Joseph, J. ۱۹۹۵. *Indeterminacy, Translation and the Law*. (۱۳-۳۶). In Marshall Morris, Translation and the Law. Amsterdam and Philadelphia: John Benjamin Publishing Company

۸. Kocbek, A. ۲۰۰۸. *The Challenges of Intercultural Legal Communication*. International Journal of Euro-Mediterranean Studies. Vol.۱, No.۱

۹. Mattila, H.E.S. ۲۰۰۶. *Comparative Legal* Linguistics. UK: Ashgate

۱۰. Nord, C. ۱۹۹۷. *Translating as a Purposeful Activity: Functionalist Approaches Explained*. Manchester: St.Jerome

۱۱. Sarcevic, S. ۱۹۹۷. *New Approach to Legal Translation*. Hague, London and Boston: Kluwer Law International

۱۲. Sarcevic, S. ۱۹۸۵. *Translation of Culture-Bound Terms in Laws*. Multilingual. Vol.۴, No.۳

۱۳. Snell-Hornby, M. ۱۹۸۸. *Translation Studies: An Integrated Approach*. Amsterdam: John Benjamin Publishing Company

۱۴. Weisflog, W.E. ۱۹۸۷. *Problems of Legal Translation*. (۱۷۹-۲۱۸).In Swiss Reports Presented at the Twelfth International Congress of Comparative Law. Zurich: Schulthess

۱۵. Weston, M. ۱۹۸۳. *Problems and Principles in Legal Translation*. The Incorporate Linguist. Vol. ۲۲, No.۴

خوانشی بر یکی از رباعیات خیام و نقد دو ترجمه عربی آن

رضا افخمی عقدا[۱]
فاطمه جمشیدی[۲]

چکیده

ترجمه یکی از بهترین راه‌های انتقال معنا و مفهوم از یک زبان به زبان دیگر و حتّی یک لهجه به لهجه دیگر است. در فرآیند ترجمه، مترجم نقش وافری در بیان هرچه بهتر مطالب و گفتار دارد؛ چرا که انتظار می‌رود معنا و مفهوم به همان اندازه که در زبان مبدأ رسا و گویا است، در زبان مقصد نیز چنین باشد. ترجمه انواع مختلفی دارد؛ ترجمه تحت اللفظی، ترجمه اصطلاحی یا معنایی و ترجمه آزاد. در این پژوهش که با روش تحلیلی توصیفی و شیوه کتابخانه‌ای صورت گرفته تلاش شده تا میان دو ترجمه معروف عربی یعنی ترجمه «احمد رامی» و ترجمه «احمد صافی النجفی» از یکی از رباعیات خیّام مقایسه‌ای صورت گیرد. با توجّه به اینکه «احمد رامی» بیشتر به ترجمه تحت اللفظی گرایش داشته و «احمد صافی النجفی» شیوه ترجمه اصطلاحی و گاه آزاد را در دستور کار خود قرار داده، در نهایت «احمد رامی» در این ترجمه به خصوص در سطح موسیقایی و معنایی به رعایت امانت ملتزم بوده و تنها در انتخاب برخی اسالیب بیانی دست به گزینش زده است. در مقابل، «احمد صافی النجفی» از نظر سطح موسیقایی تقریباً به صورت آزاد عمل کرده و به حفظ قافیه آنگونه که در سرودن رباعی معمول است، نپرداخته و همچنین در برخی موارد برخلاف خیّام که از آوردن آرایه‌های بیانی پرهیز کرده، وی برای برگردان این رباعی از استعاره بهره جسته و در همین راستا گاه برای القای بهتر مفهوم، از ادوات تاکید بهره برده است.

کلمات کلیدی: ترجمه، رباعیات خیّام، احمد رامی، احمد صافی النجفی.

[۱]. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه یزد، Rezaafkhami۵۵@yahoo.com
[۲]. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه یزد f.jamshidi۱۳۶۴@gmail.com

۱- مقدّمه

ترجمه یکی از وجوه اساسی زبان و اندیشه انسانی محسوب می‌شود و به عنوان تلاش و فعالیتی هدفمند جهت رفع موانع زبانی و فرهنگی و زمینه‌ای برای برقراری و گسترش روابط در سطوح مختلف، از دیرباز مورد توجّه بشر بوده است. نیاز به ترجمه در ادوار مختلف و در بین اقوام و ملل گوناگون به صورت‌های متفاوتی نمود یافته است؛ گاه کسب علم و دانش از اقوام دیگر و گاه تمایل به آشنایی با فرهنگ و ادبیّات سایر ملل، نیاز به ترجمه را تشکیل داده‌اند (حقّانی، ۱۳۸۶، ص ۱۹ -۲۰)؛ بر این اساس ترجمه یک ضرورت گریزناپذیر بشری است؛ زیرا هر ملّتی هرقدر هم که به ابزارهای پیشرفت و فرهنگ دست یافته باشد، نمی‌تواند با استفاده از میراث خاصّ خودش، از میراث عام بشری بی‌نیاز باشد (عبدالغنی حسن، ۱۳۷۶، ص۲۰). با توجّه به ضرورت تطبیق ترجمه‌هایی که از یک متن واحد صورت می‌گیرد و به منظور مقایسه میزان درک مترجمان از متن و ذوق ادبی و دقّت آن‌ها در ترجمه آن، این پژوهش درصدد تطبیق دو ترجمه عربی یعنی ترجمه «احمد رامی» و «احمد صافی نجفی» از یک رباعی حکیم عمر خیّام نیشابوری است. خیّام یکی از آن نادر بزرگانی است که دایره نفوذ معنوی وی از حدود مرزهای میهن خود پا فراتر گذاشته و به اعصار و قرون تعلّق یافته و هرگز گذشت ایّام، آثار و افکار و رباعیّات وی را کم فروغ نکرده است و رباعی‌های جاودانه‌اش به دل‌های فسرده عشق زندگی می‌دمد و از ۱۱۷ سال پیش که محقّقان غربی به ترجمه و تحقیق رباعی‌های وی پرداختند، سیمای خیّام از گرد قرون و اعصار به فروزندگی نمایان شد (فرزانه، بی‌تا، ص۴).

۱-۱- ترجمه و انواع آن و ویژگی‌های یک ترجمه و مترجم خوب

ترجمه عبارت است از تغییر یک حالت یا شکل به حالت یا شکلی دیگر برای برگرداندن آن به زبان خود یا دیگری (لارسن، ۱۳۸۷، ص۷) و جامع‌ترین و ساده‌ترین تعریف برای ترجمه، همان تعریفی است که «یوجین نایدا» ارائه کرده آنجا که گفته است: «ترجمه عبارت است از بازسازی نزدیک‌ترین معادل طبیعی پیام زبان مبدأ در زبان مقصد؛ نخست از نظر معنی و سپس از نظر سبک» (سعیدان، ۱۳۸۸، ص۱۵). ترجمه خوب عبارت است از نزدیک‌ترین معادل در زبان مترجم برای واژه یا متن موردنظر، با حفظ مشخصات آن متن اصلی تا آنجا که هم ظرفیت زبان اول ایجاب کند و هم عجیب و دور از ذهن ننماید. به عبارت دیگر ترجمه‌ای که مفهوم و پیام متن اصلی را به علاوه فرم (شکل بیان) تا سر حد امکان حفظ کرده باشد». ترجمه خوب باید) باشد و دقیقاً همان معنا، مفهوم، سبک و لحنی را داشته باشد که متن accuracyدارای دقّت و صحّت ( ) برخوردار باشد. برای آنکه ترجمه همان پویایی‌های زبان fluencyاصلی دارد. همچنین از سلاست و روانی (اصلی را داشته باشد، باید ضمن طبیعی بودن، دارای فهم آسان نیز باشد آنقدر که خوانندگان دریابند که درک پیام آسان است و شامل اطلاعات و تاثیری عاطفی می‌شود که نویسنده زبان مبدأ، آن را در نظر داشته است (لارسن، ۱۳۸۷، ص ۳۶). امّا در باب ویژگی‌های یک مترجم خوب باید گفت امروزه بسیاری از صاحبنظران عقیده دارند که مترجم خوب کسی است که به زبان مبدأ (زبانی که از آن ترجمه می‌شود) و زبان مقصد (زبانی که به آن ترجمه می‌شود) و موضوع متن مورد ترجمه احاطه داشته باشد و علاوه بر این استعداد

نویسندگی مترجم باید در حد استعداد کسی باشد که اثرش را ترجمه می‌کند و کسی که نتواند اثر قابل ملاحظه‌ای بنویسد بعید است بتواند ترجمه قابل ملاحظه و مناسبی از یک اثر به دست دهد. ترجمه‌ها از سطح بسیار تحت اللفظی به تحت اللفظی، تحت اللفظی اصلاح شده، تقریباً اصطلاحی، اصطلاحی و سپس ممکن است حتّی به سمت کاملاً آزاد پیش بروند. ترجمه‌های کاملاً آزاد ترجمه‌های قابل قبولی برای همه مقاصد به شمار نمی‌آیند؛ زیرا گاهی اطلاعات اضافه‌ای را که در متن مبدأ وجود ندارد، به آن می‌افزایند یا معنای زبان مبدأ را تغییر می‌دهند (لارسن، ۱۳۸۷، ص۲۱). ترجمه تحت اللفظی ترجمه‌ای است که در آن مترجم سعی می‌کند برای تک تک واژه‌های زبان مبدأ، معادلی در زبان مقصد پیدا کند و از ترکیب آن‌ها نخست جمله‌ها و در نهایت متن مورد نظر را ترجمه کند. چنین ترجمه‌ای اغلب نادرست، نامفهوم و یا حدّاقل غیرطبیعی خواهد بود. امّا ترجمه آزاد آن قسم از ترجمه است که در آن مترجم آزادی عمل دارد تا مفهوم هر جمله را با افزودن یا کاستن یک یا چند کلمه و نیز با تغییر ساختار آن به صورت طبیعی به زبان مقصد منتقل کند (سعیدان، ۱۳۸۸، صص ۱۷ - ۱۸). ترجمه اصطلاحی ترجمه‌ای است که مترجم مفهوم اصلی متن را در نظر دارد و برای رساندن این مفهوم، گاه تفسیرهایی بر آن می‌افزاید؛ بنابراین مفهوم حفظ می شود اما صورت و شکل ظاهری متن، مورد توجّه قرار نمی‌گیرد و در این قسم از ترجمه، مترجم در ترکیبات دستوری و انتخاب موارد واژگانی، از شکل‌های طبیعی زبان مقصد استفاده می‌کند. ترجمه‌های اصطلاحی تمام تلاش خود را به القا کردن معنای متن زبان مبدأ معطوف می‌دارند. ترجمه تحت اللفظی برای مواقعی کاربرد دارد که خواننده بخواهد مشخّصه-های زبان‌شناسی متن مبدأ را بازآفرینی کند. این نوع ترجمه اگرچه ممکن است برای بعضی اهداف مربوط به مطالعه زبان مبدأ مفید باشد، امّا به گوینده زبان مقصد که به معنای زبان مبدأ علاقه‌مند است، کمک چندانی نمی‌کند دارد (لارسن، ۱۳۸۷، ص ۱۹).

۱-۲- ترجمه اجزای زبان و معادل‌یابی در ترجمه

واژه به عنوان یکی از عناصر اساسی متن، در قلمرو ترجمه حائز اهمیّت فراوان است به حدّی که بعضی محقّقان عقیده دارند تسلّط بر یک زبان به معنای تسلّط بر سیستم روابط واژگانی آن زبان است (لطفی پور ساعدی، ۱۳۷۲، ص ۷۶). در انتخاب واژه مناسب برای ترجمه باید این نکته را در نظر بگیریم که معنای واژه پیچیده‌تر از آن است که بتوان آن را تنها از نظر روابط معنایی حاکم بر واژگان یک زبان تبیین و توصیف کرد؛ پس در گزینش الفاظ مناسب برای ترجمه، باید واژه مورد نظر را بر اساس کاربردی که در متن ایفا می‌کند، گزینش کنیم (همان، صص ۸۰ - ۸۱). زبان‌های گوناگون طبقه‌ها و زیر طبقه‌های مختلفی دارند و همیشه این امکان فراهم نیست که اسمی از زبان مبدأ به اسمی از زبان مقصد ترجمه شود (لارسن، ۱۳۸۷، ص۲۲) مثلاً برای ترجمه تعابیر تشبیهی، مجازی، استعاری و کنایی گاه لازم است با بیانی غیرمجازی ترجمه کنیم اما در پاره‌ای موارد نیز یکی از اصطلاحات خوب زبان مبدأ به کار می‌رود. خطر واقعی در ترجمه یک اصطلاح زمانی پیش می‌آید که ترجمه، تحت اللفظی باشد؛ زیرا نتیجه معمولاً در زبان مقصد غیر قابل درک خواهد بود پس مترجم باید حسّاسیت خود را برای کاربرد اصطلاحات در زبان مقصد توسعه دهد و آن‌ها را برای ایجاد ترجمه-

ای پویا به کار ببرد (همان، ص ۹۹). معادل‌یابی هم در حوزه واژگان مطرح می‌شود و هم در حوزه ساختار دستوری و انتخاب معادل مناسب برای یک واژه، مستلزم توجّه به معانی ثانویه و نیز موقعیّتی است که در آن به کار رفته است. مترجم باید در کنار معادل‌یابی دقیق عناصر زبان مبدأ، توجّه خود را به خوانندگان متن ترجمه و نیز قابل درک بودن ترجمه برای آن‌ها معطوف کند (سعیدان، ۱۳۸۸ش، صص ۲۳ - ۲۴). پژوهشگری که می‌خواهد روابط متن ترجمه شده با اصل آن را بررسی کند باید بکوشد نظام قواعد مترجم یعنی نظام مربوط به انحراف، برجسته سازی و تطابق دو متن را کشف کند (گنتزلر، ۱۳۸۰، ص۱۳۲).

۲- روش تحقیق و سوالات پژوهشی

پژوهشی که فراروی شماست با روش تحلیلی توصیفی و استفاده از کتاب‌های مختلف در زمینه شعر خیّام، اندیشه‌های او، و نیز منابعی پیرامون اصول و مبانی ترجمه و انواع آن صورت گرفته و در صدد پاسخ دهی به سوالات زیر است:

۱) «احمد رامی» در ترجمه این رباعی خیّام چگونه عمل کرده است؟

۲) «احمد صافی النجفی» در ترجمه خود به کدام نوع ترجمه گرایش داشته و تا چه میزان موفّق بوده است؟

۳) نقاط اشتراک و افتراق «احمد رامی» و «احمد صافی النجفی» در ترجمه عربی رباعی مورد نظر چیست؟

۳- پیشینه تحقیق:

اگر بخواهیم از پژوهش‌هایی که پیرامون مبحث ترجمه و نیز تحقیقاتی که در باب زندگی، شعر و افکار حکیم عمر خیّام نگاشته شده نام ببریم، باید اذعان کنیم که ذکر آن‌ها در این مختصر نمی‌گنجد؛ از این رو بهتر است به پژوهش‌هایی اشاره کنیم که منحصراً پیرامون ترجمه رباعیّات خیّام به عربی نوشته شده است که عبارتند از: کتاب «مئة وخمسون عاماً مرّت علی ترجمة رباعیّات الخیّام» از «ابراهیم درویش»، کتاب «رباعیّات الخیّام بین الأصل الفارسی والترجمة العربیّة» نوشته «محمّد حسن عبدالحفیظ» که به واکاوی ترجمه‌های عربی رباعیّات این ادیب پرداخته‌اند و «عیسی اسکندر معلوف» نیز در کتاب «عمر الخیّام ما عرف العرب عنه» به زندگی و شعر و اسلوب این شاعر با تکیه بر ترجمه‌هایی که از رباعیّات وی صورت گرفته، پرداخته است. مقاله «بررسی و تحلیل ترجمه های عربی رباعیات خیام» نوشته «حسین کیانی» و «سعید حسام پور» ارائه شده در هفتمین همایش پژوهش‌هاس زبان و ادبیات فارسی در اسفندماه ۱۳۹۲ که نویسندگان این مقاله به صورت کلّی به ویژگی‌های ترجمه‌های عربی رباعیات خیّام را بیان کرده‌اند و به این نتیجه رسیدند که ترجمه های عربی پدید آمده از رباعیات به زبان فارسی بر خلاف ترجمه‌های عربی رباعیات که از زبان انگلیسی ترجمه شده بودند، از نظر ساختار به قالب رباعی بیشتر نزدیک بود. پژوهش دیگر مقاله «خیّام پژوهی با تکیه بر جهان عرب» نوشته «ناصر محسنی نیا» چاپ شده در مجله علمی پژوهشی پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان است که به بررسی تاثیر فراوانی که رباعیات خیّام بر افکار نویسندگان، شاعران، ادیبان معاصر عرب و حتّی فرهنگ و هنر این کشورها بر جای نهاده، پرداخته است و عقیده دارد که تقریباً هیچ شاعر و نویسنده‌ای در

دنیای امروز عربی در صد سال گذشته را نمی‌توان یافت که از رباعیّات و افکار خیّام متأثّر نشده باشد. همچنین «فیروز حریرچی» در مقاله «نقد و معرفی یکی از ترجمه های رباعیات خیام به عربی» چاپ شده در نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران در سال ۱۳۵۰ نیز به بررسی ترجمه عربی یکی از رباعیات خیّام پرداخته است. در مقاله «تاثیر حکیم نیشابور بر شاعر بزرگ اردن عرار» از « بسام علی ربابعه» چاپ شده در مجموعه مقالات نخستین گردهمایی پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی در سال ۱۳۸۰ نیز نمود تاثیرپذیری این شاعر اردنی از خیّام نیشابوری بررسی شده است. همانگونه که مشاهده می‌شود تا کنون مقاله-ای به صورت مستقل به مقایسه دو ترجمه عربی از یک رباعی خیّام نپرداخته و شیوه ترجمه آن‌ها را بر اساس اقسام مختلف ترجمه و تغییر ساختار و محتوای متن ترجمه شده در ترازوی نقد قرار نداده است و پژوهش حاضر از این جهت که امور مذکور را وجهه همّت خود قرار داده، اقدامی نو محسوب می‌شود.

۴- خیّام و رباعیّات او در جهان عرب

ابوالفتح و به قولی ابوحفص غیاث الدین عمر پسر ابراهیم نیشابوری معروف به حکیم عمر خیّام یا خیامی، حکیم و ریاضی‌دان و شاعر نامی ایران، در قرن پنجم و اوایل قرن ششم هجری در سال ۴۳۹ هجری در نیشابور یا حوالی آن متولد شد (حقیقت، ۱۳۶۸، ص ۱۹۵). شهرت و لقب و تخلص ابوالفتح و به قولی ابوحفص غیاث الدین عمربن ابراهیم نیشابوری است و او را خیامی نیز می‌نامند. سبب شهرت او به خیّام درست معلوم نیست و احتمال داده‌اند که پدرش خیمه دوز بوده است (دهخدا، ۱۳٤۷، ج۲۰، ص۹۷۷). خیّام آثار زیادی را از خود بر جای نهاد امّا از آنجا که در این پژوهش به دنبال بررسی ترجمه یکی از رباعیّات وی هستیم، لازم است مختصری در باب رباعیّات وی بیان شود: رباعی کوچک‌ترین وزن شعری و انعکاس فکر شاعر با تمام معنای آن است. برخی شاعران خود را موظف دانسته‌اند که در خلال اشعار خود کم و بیش رباعی بسرایند ولی خیّام رباعی را به سنت‌ها درجه‌ی اعتبار و اهمیت رسانیده و این وزن مختصر را انتخاب کرده، در صورتی که افکار خودش را در نهایت زبردستی در آن گنجانیده است (هدایت، ۱۳۴۲، ص ۵۴). وی با گزینش این قالب و بیان اندیشه‌های فلسفی و مسائل مهم انسانی چون مرگ، زندگی، هستی و نیستی در رباعیات، توانسته به رباعی روح ویژه‌ای ببخشد، و رباعیات خود را جاودانه سازد به گونه‌ای که بر زبان همگان بگردد و در خاطرشان برجای بماند. رباعیّات خیّام به قدری ساده، طبیعی و به زبان دلچسب ادبی و معمولی گفته شده که هر کسی را شیفته آهنگ و تشبیهات قشنگ آن می‌کند؛ از این رو از بهترین نمونه‌های شعر فارسی به شمار می‌آیند. خیّام قدرت ادای مطلب را به اندازه‌ای رسانیده که گیرندگی و تأثیر آن حتمی است و انسان به حیرت می‌افتد که یک عقیده فلسفی مهم چگونه ممکن است در قالب یک رباعی بگنجد و چطور می‌توان چند رباعی گفت که از هر کدام یک فکر و فلسفه مستقل فهمیده شود و در عین حال با هم هماهنگ باشد. این کشش و دلربایی فکر خیّام است که ترانه‌های او را در دنیا مشهور کرده، وزن ساده و مختصر خیّام خواننده را خسته نمی‌کند و به او فرصت تأمّل و اندیشیدن می‌دهد (همان، ص ۵۴). بدون شک، توجّه و اهتمام عرب‌ها به خیام و رباعیّات وی کمتر از عنایت انگلیسی زبانان نیست؛ ترجمه‌های عربی رباعیات خیام به بیش از ۸۰

ترجمه رسیده و شهرت این شاعر و رباعیّات وی در جهان عرب نمایان است. امروزه عرب‌ها اعم از روشنفکران، فرهیختگان، ادیبان، شاعران و مردم عادی با خیّام و رباعیّات وی آشنا هستند (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۲، ص۲۸۰) و این شهرت مرهون «ادوارد فیتزجرالد» خاورشناس مشهور است که گزیده‌ای از رباعیات خیام را درسال ۱۸۵۹م به انگلیسی ترجمه و چاپ کرده است. عرب‌ها، ابتدا با خیام ورباعیات وی توسط ترجمه فیتز جرالد آشنا شده، سپس به ترجمه گزیده ای از رباعیات حکیم نیشابور روی آورده اند و بیشتر از دو سوّم ترجمه‌های عربی از رباعیات خیام از روی ترجمه های «فیتزجرالد» صورت گرفته است. از آغاز قرن بیستم، جهان عرب رفته رفته با رباعیات خیام آشنا شد و «احمد حافظ عوض» (۱۸۷۷-۱۹۵۰م) نخستین فرد عرب زبان بود که توانست در سال ۱۹۰۱ نه رباعی از خیام را به زبان عربی بازگرداند و آن‌ها را در مقاله‌ای تحت عنوان «شعراء الفرس» (عمرالخیام)، در مجله «المجله المصریه» به چاپ برساند (بکّار، ۱۹۸۸م، ص۳۶). سایر ترجمه‌های عربی که از روی زبان فارسی برگردانده شده عبارتند از ترجمه «احمد رامی» (۱۶۸ رباعی، ۱۹۲۴م)، «جمیل صدقی الزهاوی» (۱۳۰ رباعی، ۱۹۲۸م)، «احمد صافی النجفی» (۳۵۱ رباعی ،۱۹۳۱م)، «احمد حامد الصراف» (۱۹۸ رباعی، ۱۹۳۱م)، «ابراهیم العریض» (۱۵۲ رباعی، ۱۹۳۳ و ۱۹۳۴م)، طالب الحیدری (۱۵۹ رباعی، ۱۹۵۰م) عبدالحق فاضل (۳۸۱ رباعی، ۱۹۵۱م)، «مهدی جاسم» (۱۸۳ رباعی، ۱۹۶۴م)، «حکمت فرج البدوی» (۱۱۰ رباعی، ۱۹۶۴م)، «محمد غنیمی هلال» (۲۳ رباعی، ۱۹۶۵م)، «ابوالنصر مبشرالطرازی الحسینی» (۴۰ رباعی، ۱۹۶۷م)، «اسعاد قندیل» (۱۲ رباعی، ۱۹۷۵ م)، «محمد بن تأویت» (۱۵۰ رباعی، ۱۹۸۵م)، «مریم محمد زهیری» (۲۱ رباعی، ۱۹۸۶م) و ترجمه «محمد الفراتی» که به صورت نسخه خطی به جا مانده است (بکّار، ۱۹۸۸، صص ۳۷-۳۹). علاوه بر توجّه به بازگرداندن رباعیّات خیّام باید یادآور شد که رگه‌های افکار و اندیشه‌های این شاعر را نیز می‌توان به طور آشکار در ادبیات معاصر عرب دید. «مصطفی وهبی التل» ملقّب به «عرار» (۱۹۴۹ م) شاعر بزرگ اردنی از جمله شاعران عربی بود که تحت تأثیراندیشه‌ها و آرای فلسفی این شاعر نیشابوری، درباره بهشت و دوزخ، ثواب و عقاب، شراب و مستی، زندگی و مرگ، وجود و هستی، غنیمت شمردن لحظه ها و ... قرار گرفت، لذا اشعاری خیام گونه به نظم درآورده و خود را با تعبیر «خیامی المشرب» توصیف کرده است (ربابعه، ۱۳۸۰، ج۲، صص۳۹۴-۴۰۹). استاد «احمد حامد صرّاف» نیز در مقدّمه کتاب «عمر الخیّام» چنین گفته است: «عمر خیّام از نوابغ شرق بود... و نیز نابغه اندیشمندان عصر خود ... اگر ایرانیان به او افتخار می‌کنند، اعراب نیز حق دارند به او مباهی باشند؛ زیرا وی عالم به علوم دینشان بود و به درگاه سلطانشان معزّز بود و به آداب و رسوم آن‌ها رفتار می‌کرد و به تحقیق علومشان می‌پرداخت و چون فرزند برومند فرهنگشان بود، به عربی شعر می‌سرود» (فرزانه، ۱۳۷۱، ص ۱۵).

از آنجا که در این پژهش هدف، تطبیق دو ترجمه صورت گرفته از یک رباعی خیّام یعنی ترجمه «احمد رامی» و «احمد صافی النجفی» است، به نظر می‌رسد که بیان مطالبی پیرامون این دو ادیب و فعالیّت‌های آن‌ها به ویژه در باب ترجمه رباعیّات خیّام امری ضروری است که در ادامه به این مهم پرداخته شده است.

۵- احمد رامی

احمد رامی (۱۸۹۲ – ۱۹۸۱م) از جمله شاعرانی است که عشق و علاقه خاصی به خیّام و رباعیّات وی داشت. آشنایی او با خیّام مربوط به زمانی است که ترجمه «ودیع البستانی» از رباعیّات خیّام را خواند و همین علاقه وافر به خیام و رباعیّات وی او را به سمت و سوی یادگیری زبان فارسی سوق داد (شلبی، ۱۹۸۲، ص ۱۳). وقتی که «دار الکتب المصریهٔ» در سال ۱۹۲۲م او را برای تدریس زبان فارسی به پاریس فرستاد، وی به خواندن بخش‌هایی از شاهنامه و گلستان سعدی پرداخت و در همانجا بود که به یک نسخه از باعیات خیّام دست یافت و شروع به خواندن و حتّی تدریس آن کرد و تصمیم گرفت که آن‌ها را به زبان عربی برگردان کند. سرانجام در سال ۱۹۲۳م کار ترجمه رباعیّات را شروع و در سال ۱۹۲۴م چاپ اوّل برگردان آن‌ها را روانه بازار کرد (همان، صص ۸۶ - ۸۷) و خود در این باره چنین گفته است: «من زبان فارسی را بیشتر به این دلیل فراگرفتم که رباعیّات خیّام را ترجمه کنم . . . به دیاری که خیّام در آن زندگی می‌زیست رفتم . . . درباره زندگی او اطلاعاتی کسب کردم . . . و آن‌گاه که رباعیّات او را برگردان کردم، احساس کردم که عرصه جدیدی از دنیای شعر فراروی من گستره شده است» (رفعت، بی‌تا، ص ۷۸). وی در مجموع ۱۶۸ مورد از رباعیّات خیّام را در بحر سریع به عربی برگردانده و از زبانی ساده و واضح همانند زبان خیّام بهره برده است تا جایی که خواننده به راحتی می‌تواند اندیشه غالب بر رباعی را درک کند. با خواندن ترجمه‌های «احمد رامی» به خوبی می‌توان به توانایی وی در درک فلسفه حاکم بر رباعیّات پی برد که این خود بزرگ‌ترین دلیل بر موفقیّت وی در برگردان کردن رباعیّات خیّام به بهترن شکل است. وی از ساده‌ترین، واضح‌ترین و شیرین‌ترین الفاظ و عبارات برای برگردان این رباعیّات استفاده کرده است که به بهترین شکل لذّت ناشی از درک معنا و مفهوم فلسفی غالب بر آن‌ها را منتقل می‌کنند (بکّار، ۱۹۸۸، صص ۸۸ -۹۰).

«احمد رامی» اوّلین کسی است که رباعیات را از متن فارسی ترجمه کرد و از نوجوانی وقتی که چشمش به ترجمه «بستانی» از رباعیات خیام افتاد شیفته آن شد و هنگامی که به دانشسرای عالی تربیت معلم رفت و انگلیسی را خوب یاد گرفت منظومه «فیتزجرالد» را خواند ولی همیشه در خود احساس می‌کرد که اصل فارسی رباعیات حتماً زیباتر از آن چیزی است که وی از ترجمه آن خوانده است و وقتی که بعد از فراغت از تحصیل به عنوان کارمند در کتابخانه مصر منصوب شد، برای فراگیری روش کتابخانه‌ها و زبان فارسی به مدرسه زبان‌های شرقی پاریس رفت. خود او در این مورد می‌گوید: «باب‌های زیادی از گلستان و شاهنامه و انوار سهیلی معروف به کلیله و دمنه را خواندم و نسخه‌ای از رباعیات خیّام را دیدم که در سال ۱۷۶۸ م «لویی آلفونس دنیل نیکولا» مورّخ وخاورشناس فرانسوی آن را از نسخه تهران منتشر کرده بود، به مطالعه آن پرداختم و وقتی از آن فارغ شدم به ذهنم رسید آن را از فارسی به شعر عربی به صورت همان رباعیّات خیّام برگردانم و چیزی که مرا به این کار تشویق کرد نیاز زبان عربی در آن زمان به رباعیّاتی منقول از اصل فارسی بود». وی گزیده های خود را که بالغ بر ۱۶۸ رباعی است در قالب رباعی و همان شکلی که در فارسی داشت، ریخت و توانست سادگی که مهمترین مشخّصه رباعیات خیام است و نیز فخامت و متانت الفاظ و لطافت صورت آن‌ها را همانطوری که در اصل فارسی نمایان است، حفظ کند. «احمد رامی» تنها مترجمی بوده است

که رباعیات را به شکل رباعیات پراکنده مانند اصل فارسی آن به عربی ترجمه کرده و مانند رباعیات فارسی هیچ پیوند موضوعی میان این رباعیات یافت نمی شود، ولی ترجمه ی او متناسب با ذوق عربی بود. «رامی» سخت در پی آن بود که ترجمه رباعیات او همانند دیگر اشعارش در مسیر شعر عربی و هماهنگ با ساختار و خیال‌پردازی شعر عربی و سرشار از احساس باشد (کیانی و حسام پور، ۱۳۹۲، ص ۱۴۸۶).

۶- احمد صافی النجفی

آشنایی «احمد صافی النجفی» (۱۸۹۷ – ۱۹۷۷م) با رباعیّات خیّام نیز به زمانی برمی‌گردد که ترجمه «ودیع البستانی» از این رباعیّات را خواند؛ ترجمه‌ای که اثرات روحی فراوانی بر «احمد صافی» گذاشت و او را از عالم مادّی و محسوس به عالم خیالی سوق داد تا جایی که وی را به این اندیشه فرو برد که «اگر تأثیر این تعریب چنین است، پس اصل فارسی رباعیّات چه تاثیری خواهد داشت؟!» و از همان زمان بود که تصمیم گرفت زبان فارسی را بیاموزد و به کاوش در ادبیّات فارسی بپردازد. این آرزو پس از انقلاب بزرگ سال ۱۹۲۰م محقّق گشت که عراق را به مقصد ایران ترک کرد و تهران را مکانی امن برای سکونت خود برگزید و به مدّت ۸ سال در آنجا اقامت گزید. در این مدّت تنها هدف او بررسی و فراگیری زبان فارسی و پژوهش در معانی و اسالیب آن بود تا از این طریق به سرچشمه زلال افکار و اندیشه‌های خیّام آگاهی یابد. خود در این رابطه چنین گفته است: «در مدّت سه سال تمام به هیچ کاری جز ترجمه رباعیّات خیّام مشغول نبودم تا اینکه ۳۵۱ رباعی وی را به عربی ترجمه کردم که در سال ۱۹۳۱م به همراه اصل فارسی آن‌ها تحت عنوان «رباعیّات عمر الخیّام» چاپ و منتشر کردم و تا سال ۱۹۶۷م این اثر پنج بار تجدید چاپ شد. «احمد صافی نجفی» در این برگردانی که از رباعیّات خیّام ارائه داده تلاش کرده اصل فارسی را تا حدود زیادی حفظ کند تا کسانی که به دو زبان فارسی و عربی تسلّط دارند بتوانند به خوبی اصل فارسی رباعیّات و ترجمه عربی آن‌ها را با هم مقایسه کنند (بکّار، ۱۹۸۸، صص ۱۱۶ - ۱۱۸).

۷- تحلیل رباعی خیّام

افسوس بر آن دل که در او سوزی نیست　　سودا زده مهر دل افروزی نیست
روزی که تو بی عشق خواهی برد　　ضایع‌تر از آن روز تو را روزی نیست

این رباعی در زمره رباعیّاتی است که پیرامون مهر مهرویان سروده شده است (قزوینی، ۱۳۶۳، ص ۸۳). خیّام رباعی خود را با یک جمله انشایی آغاز کرده و دل بی سوز و گداز را شماتت می‌کند. با تأمّل در این مصراع اندکی ابهام دیده می‌شود و این سوال در ذهن خواننده نقش می‌بندد که کدام دل مستحقّ چنین ملامتی است شاعر در مصراع دوّم پرده از این راز برگرفته و دل خالی از عشق را به عنوان دل محروم معرّفی می‌کند. در بیت دوّم خیّام برای تاکید بر مفهوم بیت اوّل جمله‌ای که متضمّن معنای شرط است را ذکر کرده و در مصراع پایانی با قاطعیّت تمام روزی که آدمی در آن بهره‌ای از عشق نبرد را روزی تباه شده و سرشار از خسران و خواری می‌داند.

از نظر ساختار عبارات، سه مصراع نخست این رباعی از ترتیب و چینشی معقول و منطقی برخوردار هستند و تنها در مصراع چهارم یک تقدیم و تاخیر رخ داده و اصل این مصراع به صورت «روزی ضایع‌تر از آن روز تو را نیست» می‌باشد. از نظر سطح موسیقایی این رباعی باید گفت، خیّام در این‌جا به آوردن ردیف پایبند بوده و قبل از آن قافیه را نیز به درستی رعایت کرده و بر اساس آنچه که در سرودن رباعی معمول است، در مصراع اوّل، دوّم و چهارم قافیه را رعایت کرده و در مصرع سوّم از آوردن آن امتناع ورزیده است. ناگفته نماند که از دیگر مواردی که به بالا رفتن سطح موسیقایی این رباعی کمک کرده، تکرار حرف «سین» در مصراع اوّل و تکرار حرف «ز» در مصراع چهارم است که با سطح معنایی این رباعی که مفهوم حسرت و اندوه است، همسویی دارد. همچنین تکرار واژگان و ترکیباتی چون «افسوس»، «بی‌عشق»، «ضایع‌تر» و نیز فعل «نیست» که بار معنایی عبارات را منفی کرده، بر این مفهوم بیشتر تاکید می‌کند. ویژگی دیگر این رباعی، نوع بیان آن است که بیت اوّل با بر معنایی حسرت و بی‌بهرگی و بیت دوّم با نوعی تنبیه و آگاه کردن مخاطب همراه است که خود نوعی اتمام حجّت از سوی شاعر برای مخاطب محسوب می‌شود. در این رباعی صنعت التفات هم دیده می‌شود و خیّام از صیغه غایب در بیت اوّل به صیغه خطاب در بیت دوّم روی آورده است.

۸- ترجمه احمد رامی

أولی بهذا القلبِ أن یَخفقا　　وفی ضِرام الحبِّ أن یُحرَقا
ما أضیعَ الیوم الذی مَرَّ بی　　مِن غیر أن أهوی وأن أعشِقا

(رامی، ۱۹۲۳، ص ۱۰۶)

«احمد رامی» ترجمه عربی این رباعی را با یک عبارت خبری آغاز کرده و بر خلاف خیّام که رباعی خود را با لفظی دالّ بر معنای منفی شروع کرده، وی از اسلوب تشویق بهره برده و چنین بیان می‌کند که ین قلب باید شور و تپش داشته باشد و در آتش عشق بسوزد. در بیت دوم نیز که آن را هم با جمله خبری آغاز می‌کند، از اسلوب تعجّب استفاده کرده و از این طریق می‌خواهد این مفهوم را به خواننده القا کند که روز بدون عشق-ورزی و شیدایی، روزی بی حاصل است. از نظر تطبیق الفاظ باید اذعان کرد که «احمد رامی» به جای اسم اشاره دور «آن» که خیّام استفاده کرده، اسم اشاره نزدیک عربی «هذا» را به کار برده است. همچنین در مصراع دوّم که خیّام ترکیب اضافی «مهر دل افروزی» را آورده، «احمد رامی» واژه «الحب» را جایگزین کرده و به ذکر معادل دقیق لفظ پایبند نبوده است. همچنین وی نیز همچون «خیّام» از صنعت التفات بهره جسته و در بیت اوّل، کلام خود را در قالب صیغه غایب آورده و در بیت دوّم به صیغه متکلّم التفات داشته است. به نظر می‌رسد که بیان غرض موردنظر خیّام در صیغه خطاب، توجّه مخاطب را به این مفهوم بیشتر جلب می-کند و بیان ای« مقصود در صیغه مخاطب، بار تاکیدی و تنبیهی بیشتری نسبت به ذکر آن در صیغه متکلّم دارد.

از نظر پایبندی «احمد رامی» به سطح موسیقایی کلام باید گفت وی نیز به واج آرایی در بیت اوّل روی آورده و با تکرار حرف «قاف» موسیقی خاصّی را ایجاد کرده است. همچنین استفاده از واژگان و ترکیباتی چون «أن

یخفقا»، «ضرام الحُب»، «یحرق»، «أهوی» و «أعشقا» به خوبی مفهوم مورد نظر خیّام که تاکید بر مهرورزی و سوز و گداز عاشقانه است را می‌رساند و شاعر با ین گزینش، واژگان مناسبی را در محور همنشینی قرار داده و با این کار، مفهوم مورد نظر را به خوبی رسانده است.

از نظر تقدیم و تاخیر عبارات باید گفت که «احمد رامی» در مصراع دوّم، جار و مجرور «فی ضرام الحب» را بر فعل «أن یحرقا» مقدّم کرده است در حالی که در متن فارس رباعی، تنها در مصراع چهارم یک مورد تقدیم و تاخیر وجود دارد. از منظر پایبندی به قافیه نیز اگر این ترجمه را مورد بررسی قرار دهیم باید یادآور شویم که «احمد رامی» با دقّت تمام قافیه را طبق قاعده سرودن رباعی در مصراع اوّل، دوّم و چهارم رعایت کرده و فقط در مصراع سوّم از آوردن آن عدول کرده است که این امر بیانگر توجّه وی به قالب سرودن این نوع شعر می-باشد. امّا اگر بخواهیم بسامد وام‌گیری شاعر از آرایه‌های ادبی مربوط به علم بیان را در رباعی موردنظر واکاوی کنیم، باید اذعان کنیم که «احمد رامی» همچون خیّام از آوردن این قسم از محسّنات اجتناب کرده و با همان صراحتی که خیّام کلام خود را بیان کرده، وی نیز مفهوم مورد نظر را انتقال داده و از مبهم گویی و یا بیان الفاظ و عبارات دو پهلو و چند وجهی امتناع ورزیده و در حقیقت ساده‌گویی و استفاده از عبارات زود فهم را اساس و محور کار خود قرار داده است. همچنین باید یادآور شد که «احمد رامی» ترجمه خود را در قالب بحر رجز که وزنی ضربی و تأثیرگذار است آورده و با حذف تفعیله آخر این بحر و کوتاه کردن مصراع‌ها، موسیقی تندی به کلام خود داده است. نکته دیگر اینکه عدم کاربست استعاره در ترجمه «احمد رامی» از رباعی مورد بحث، کار وی را بیش از پیش به رباعی خیّام نزدیک کرده اشت؛ چرا که صراحت و بی‌پرده گویی یکی از ویژگی‌های بارز رباعیّات خیّام است که در این رباعی نیز به چشم می‌خورد که استفاده شاعر از ضمیر و فعل در صیغه مخاطب دلیلی بر این مدّعا است. نکته پایانی این که شاعر هر دو جمله مصراع اوّل را به صورت جمله اسمیه آورده است که معنی استمرار و دوام را می‌رسانند و استعمال مصدر مؤوّل به عنوان مبتدای مؤخّر یا خبر نیز دلالت بر ثبوت و استمرار می‌کند؛ زیرا که مصدر اصل فعل و فاقد هر گونه زمانی است و به دلیل اضافه شدن به معمول خود، اضافه معنوی تلقّی می‌شود و از آن‌جا که این اضافه افاده تعریف می‌کند و مصدر مؤوّل نیز در حکم ضمیر است و همانطور که ضمیر از نظر درجه اعرفیت از دیگر اسم‌های معرفه بالاتر است، مصدر مؤوّل نیز همین حکم را دارد و در بالاترین مرتبه معرفه بودن قرار دارد و در زمره اعرف معارف محسوب می‌شود (الأنصاری، ۱۳۸۷ش، ج۲/ص ۱۱۵). ناگفته نماند که در بیت دوّم «احمد رامی» باز هم از فعل تعجّب استفاده کرده است که همچنان دلالت بر استمرار و ثبوت می‌کند، بر خلاف فعل‌های تامه که مقیّد به یکی از زمان‌ها هستند و برای بردن آن‌ها به ساختار ماضی از اسلوب «ما أفعل ما کان» استفاده می‌کنیم و گفته شده که فعل تعجّب اگر چه از نظر معنا، ماضی است امّا از نظر بافت و شکل ظاهری همچون فعل امر است به همین دلیل است که نون تأکید به خاطر در نظر گرفتن وضعیّت ظاهری این فعل، به آن افزوده می‌شود (عبدالحمید، بی‌تا ، ج۲/ ص ۱۴۹). در ادامه همین بیت مجدداً شاعر از فعل‌های مؤوّل استفاده کرده است که دلالت و کاربرد آن‌ها در سطور پیشین بیان شد.

در ترجمه «احمد رامی» واژه «القلب» محور اساسی کلام وی است و قلب در حکم ظرف است و حب و عشق در حکم مظروف، و تأکید شاعر بر این حقیقت است که عشق خود فراهم شده و این قلب است که باید آمادگی پذیرش این عشق را داشته باشد و شاعر با قرار دادن واژه «القلب» در یک موقعیّت اعرابی مرفوع که علامت نقش‌های عمده و اصلی است، بر واژه «القلب» تأکید و محوریّت آن را اثبات کرده است.

۹- ترجمه احمد صافی نجفی

أسَفاً لقلبٍ لیس یُذکیه الهوی شَغَفاً ولیس یَهیمُ قَطُّ بشادِنِ
لا یومَ أضیَعُ قطُّ مِن یوم امرئٍ یقضیه دونَ غرامِ ظَبیٍ فاتِنِ

(صافی نجفی، ۱۴۰۵، ص ۱۲۳)

«احمد صافی نجفی» ترجمه خود را با لفظ «أسفاً» که یک تعبیر انشایی است، آغاز نموده همانند کاری که خیّام در آوردن واژه «افسوس» در آغاز رباعی خود کرده است. همچنین مترجم در برگردان عبارت «در آن سوزی نیست» از جمله «لیس یذکیه الهوی» استفاده کرده و گویی عقیده دارد که این سوز و گدازی که خیّام از آن دم می‌زند، همان چیزی است که دل را صیقلی کرده و زنگار را از آن می‌زداید و در حقیقت به کاربرد و جنبه درونی و عملی سوز عاشقانه توجّه داشته است.

همچنین مترجم در مصراع دوّم از واژه «شادِن» در مقابل لفظ «دل افروز» در اصل فارسی رباعی استفاده می‌کند و در حقیقت «شادِن» (بچه آهوی خوش سیما) را استعاره از معشوق می‌داند و از ذکر صریح لفظ خودداری می‌کند. در مصراع چهارم نیز وی بار دیگر از فنّ استعاره مدد جسته و ترکیب وصفی «ظبیٍ فاتنٍ» (آهوی افسونگر) را استعاره از معشوق زمینی و به تعبیر خیّام «دل افروز» قرار داده است. او در بیت دوّم بر خلاف «خیّام» و «احمد رامی» که به اسلوب التفات روی آورده بودند، کلام خود را در سیاق پیشین آورده و در قالب صیغه غایب جاری کرده است. شایان ذکر است که خیّام در بیت دوّم، لفظ «عشق» را بدون قید و شرط آورده در صورتی که «احمد صافی نجفی» تعبیر «غرامُ ظَبیٍ فاتِنٍ» را بیان کرده است. همچنین وی با استفاده از اسالیبی چون مفعول له در قالب لفظ «شَغفاً» و ادوات تاکید «أبداً» و «قَطّ»، اندیشه غالب بر این رباعی را بسیار مهم جلو داده و مفهوم تفضیلی موجود در تعبیر «أضیعُ مِن» را تاکید کرده است. از نظر پایبندی «احمد صافی نجفی» به قافیه در این رباعی باید گفت وی از آوردن واژه قافیه در مصراع‌های فرد عدول کرده و خود را تنها به آوردن قافیه در مصراع‌های زوج ملزم دانسته است همانگونه که این امر در قصاید کلاسیک عربی رعایت می‌شود. «احمد صافی النجفی» با استفاده از بحر کامل که به مراتب سنگین‌تر از بحر رجز است، فضای غمگین و در عین حال سربسته و پر از رمز و رازی را بر ترجمه خود حاکم کرده که این پدیده در کنار استفاده وی از استعاره‌هایی که ذکر شد، به خوبی حالت عدم پیچیدگی نسبی حاکم بر ترجمه را بیش از پیش آشکار می‌کند. همچنین استفاده از فنّ استعاره در ترجمه «احمد صافی النجفی» از این رباعی، نوعی تفاوت و اختلاف از جنبه صراحت و عدم صراحت آن‌ها ایجاد کرده است که کاربرد اسم و فعل در صیغه غایب در ترجمه «احمد صافی النجفی» از صراحت کار وی کاسته و ساختار آن را کمی متفاوت از رباعی

خیّام کرده است. همچنین وی ترجمه خود را با جمله فعلیه آغاز کرده و ذکر مفعول مطلق در آغاز عبارت نشان‌دهنده حذف فعلی است که عامل آن مفعول مطلق می‌باشد امّا در ادامه با آوردن قید «قطّ» زمان را به ماضی برگردانده و از این جهت ترجمه وی با اصل فارسی رباعی خیّام از نظر زمانی دارای کمی اختلاف می-شود زیرا در باب دلالت زمانی فعل گفته شده که فعل مضارع نیز با وجود قرینه‌هایی چون «لم» و «لمّا» جازمه، «لو» شرطیه، «إذا» و «ربّما» و گاهی به واسطه آمدن حرف «قد» بر سر آن، بر زمان ماضی دلالت می‌کند (ابن مالک، ۱۹۶۷م، صص ۵ - ۶). همچنین وی در ترجمه خود از این رباعی خیّام، با معرفه کردن واژه «الهوی» نشان داده که محور کلام حول این واژه و مفهوم آن می‌چرخد و با نکره آوردن واژه «قلبٍ» از میزان تأکید و اهمیّت آن کاسته و بار تأکیدی جمله را بیشتر در حوزه مفهوم عشق متمرکز کرده است.

۱۰- نتیجه:

پس از مقایسه این دو ترجمه از رباعی مذکور می‌توان چنین بیان داشت که «احمد رامی» به خوبی در مفهوم این رباعی اندیشیده و از آن الهام گرفته و آنچنان ماهرانه آن را به عربی ترجمه کرده که خواننده هرگز گمان نمی‌کند این متن، ترجمه یک متن فارسی است و از نظر سیاق ظاهری و ساختار، موسیقی و تاثیری که بر خواننده می‌گذارد، بر تعریب «احمد صافی النجفی» برتری دارد. «احمد رامی» در این ترجمه تقریباً همه اصول سرودن رباعی را رعایت کرده هم از نظر موسیقی، هم از نظر ساختار زبانی و هم از نظر مفهوم و معنا. وی جز در موارد معدود از تقدیم و تاخیر و حذف دوری کرده و تمایل فراوانی داشته که ترجمه وی دارای تمام ویژگی‌های اشعار عربی باشد و این برای یک شاعر بسیار سخت است که در برگردان یک شعر دیگر بتواند تجربه شعری و ذوق ادبی حاکم بر آن را نیز انتقال دهد. امّا «احمد صافی النجفی» التزام به ساختار ظاهری رباعی را واگذاشته و بیشتر اهتمام خود را به آوردن آرایه‌های علم بیان و نیز استفاده از ادوات تاکید برای بیان بهتر مفهوم غالب بر رباعی موردنظر مبذول داشته است و این امر به خوبی نشان دهنده اندیشه عمیق و التزام او به مفاهیم و معانی شعری می‌باشد؛ به طوری‌که هرگز برای خود نمی‌پذیرد که معنا را فدای لفظ و ساختار ظاهری گرداند و از مقصود اصلی گوینده غافل شود. همچنین در یک نگاه کلّی باید گفت که معانی و مفاهیم در ترجمه «احمد رامی» دلالت بر ثبوت و استمرار می‌کنند ولی در ترجمه «احمد صافی النجفی» به جز در جمله «لایومَ» که اسمیه است، بقیه جملات مقیّد به یکی از فعل‌های زمان ماضی یا مضارع هستند. نکته پایانی در این دو ترجمه که شباهت آن‌ها به یکدیگر را می‌رساند این است که هر دو شاعر با کاربست فراوان فعل مضارع، آینده‌نگری خود را نشان داده و بر دوام مفهوم عشق در زندگی خود و این‌که این عشق‌ورزی باید امری دائمی و همیشگی باشد، تأکید کرده‌اند.

منابع:

۱. ابن مالک، محمد بن عبد الله، (۱۹۶۷م)، *تسهیل الفوائد وتکمیل المقاصد*، تحقیق محمد کامل برکات، مصر، دار الکاتب العربی.
۲. اسلامی ندوشن، محمّد علی، (۱۳۸۲ش)، *جام جهان بین*، تهران، نشر قطره.
۳. الأنصاری، ابن‌هشام، (۱۳۸۷ش)، *مغنی اللبیب عن کتب الأعاریب*، مجلّدان، تهران، ؤسّسة الصادق للطاعة والنشر.
۴. بکّار، یوسف حسین، (۱۹۸۸م)، *الترجمات العربیّة لرباعیّات الخیّام*، الدوحة، منشورات مرکز الوثائق والدراسلات الإنسانیة جامعة قطر.
۵. حقّانی، نادر، (۱۳۸۶ش)، *نظرها و نظریه های ترجمه*، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۶. حقیقت، عبدالرّفیع، (۱۳۶۸ش)، *فرهنگ شاعران زبان پارسی*، تهران، چاپخانه آرین.
۷. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۴۷ش)، *لغت نامه*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۸. رامی، أحمد، (۱۹۲۳م)، *رباعیّات الخیّام*، بیروت، دار العودة للطباعة والنشر.
۹. ربابعه، بسام علی، (۱۳۸۰ش)، *تأثیرحکیم نیشابور بر شاعر بزرگ اردن عرار*، ضمن مجموعه مقاله های نخستین گردهمایی پژوهش های زبان و ادبیات فارسی، تهران.
۱۰. رفعت، محمّد، (دون تاریخ)، *مذکّرات احمد رامی*، بیروت، المکتبة العصریة.
۱۱. ریکور، پل، (۱۳۸۶ش)، *درباره ترجمه (اندیشه در عمل)*، ترجمه: مرتضی بحرانی، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۱۲. سعیدان، اسماعیل، (۱۳۸۸ش)، *اصول و روش کاربردی ترجمه*، تهران، نشر رهنما.
۱۳. شلبی، محمّد، (۱۹۸۲م)، *مع روّاد الفکرو الفن*، القاهرة، المؤسسة المصریّة العامّة للکتاب.
۱۴. صافی النجفی، أحمد، (۱۴۰۵ق)، *رباعیّات عمر الخیّام*، قم، منشورات الأرومیّة.
۱۵. عبدالحمید، محمّد محیی الدین، (بی‌تا)، *شرح ابن عقیل علی ألفیة ابن مالک*، مجلّدان، بیروت، دار إحیاء التراث الأدبی.
۱۶. عبدالغنی حسن، محمّد، (۱۳۷۶ش)، *فنّ ترجمه در ادبیات عربی*، ترجمه عبّاس عرب، مشهد، موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
۱۷. فرزانه، محسن، (بی‌تا)، *نقد و بررسی رباعی‌های عمر خیّام، تهران*، کتابخانه فروردین.
۱۸. ـــــ ، ـــــ ، (۱۳۷۱ش)، *عمر خیّام و رباعی‌های او*، تهران، انتشارات گوته.
۱۹. قزوینی، کیوان، *شرح رباعیات خیام*، (۱۳۶۳ش)، تهران، سازمان چاپ و انتشارات فتحی.
۲۰. کیانی، حسین و سعید حسام پور، (۱۳۹۲ش)، *بررسی و تحلیل ترجمه‌های عربی رباعیات خیام*، هفتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه هرمزگان.
۲۱. گنتزلر، ادوین، (۱۳۸۰ش)، *نظریه‌های ترجمه در عصر حاضر*، ترجمه: علی صلح جو، تهران، انتشارات هرمس.
۲۲. لارسن، ام.ال، (۱۳۸۷ش)، *ترجمه بر اساس معنا*، ترجمه: علی رحیمی، تهران، انتشارات جنگل، جاودانه.
۲۳. لطفی پور ساعدی، کاظم، (۱۳۷۲ش)، *درآمدی به اصول و روش‌های ترجمه*، تهران مرکز نشر دانشگاهی.
۲۴. هدایت، صادق، (۱۳۴۲ش)، *ترانه‌های خیّام*، تهران، انتشارات امیر کبیر.

حوزه معنایی واژگان گناه در قرآن و نقد ترجمه‌های انگلیسی آنها

محبوبه نورا[1]

چکیده:
ترجمه متون مذهبی از دیرباز رونق داشته و پیروان مذاهب مختلف از آن به عنوان وسیله‌ای برای انتشار آرا و عقاید مکتبشان استفاده می‌نموده‌اند. قرآن، معجزه‌ی آسمانی مسلمانان، یکی از این کتب مقدس است که در طول تاریخ مورد توجه مترجمان و پژوهشگران قرار گرفته است. با توجه به اینکه قرآن کتابی است الهی که دارای پیچیدگی‌های زبانی بسیاری است، ترجمه‌ی آن کاری است بس دشوار. علی رغم این دشواری‌ها، مترجمان بسیاری دست به ترجمه آن زده‌اند. در این مقاله تلاش شده است تا حوزه معنایی واژگان گناه در قرآن در چهار ترجمه انگلیسی(آربری، پیکتال، شاکر و یوسف علی) بررسی شود و با استفاده از تحلیل معنایی روش ترجمه این مترجمان توصیف شود.

کلید واژه‌ها: قرآن،گناه، ترجمه‌های انگلیسی، ذَنب، سَیِّئهِ، خطیئه، اثم.

مقدمه

اسلام که در قرن هفتم میلادی از عربستان ظهور کرد، بدون تردید نمایانگر یکی از ریشه‌ای ترین اصطلاحات دینی است که در شرق و غرب عالم ظاهر گشته است؛ قرآن که نخستین سند مستند این رویداد عظیم است با اصطلاحاتی کاملاً ملموس و روشن بیان می‌کند که چگونه در این دوره بحرانی هنجارهای قبیله‌ای و طایفه‌ای کهن مورد احترام با آرمان‌ها و اصول مکتب جدید در منازعه‌ای خونین درگیر شد، و از هم پاشیدن گرفت، و بعد از تلاش‌های نومیدانه و مقاومت‌های بیهوده، سرانجام سر در برابر قدرت نو برخاسته فرود آورد. این دوره از تاریخ عربستان، یعنی دوره شرک و بت‌پرستی تا نخستین روزهای ظهور اسلام برای کسی که به مسائل اخلاقی علاقه‌مند باشد، دارای اهمیت ویژه‌ای است و این ازآن جهت است که عالی‌ترین مواد و اسناد مطالعه و بررسی تولّد و رشد یک منشور اخلاقی را در دسترس پژوهشگر می‌گذارد.

طبیعت اندیشه قرآنی ما را برآن می‌دارد که در زبان اخلاقی آن تفاوت بگذاریم. به عبارت دیگر، سه مقوله متفاوت از مفاهیم اخلاقی در قرآن هست. یکی مقوله‌ای که درباره طبیعت اخلاقی خداوند است و آن را توصیف می‌کند، دیگر مقوله‌ای که جنبه‌های مختلف نظر و بینش آدمی را نسبت به ذات باریتعالی، خالق خود، وصف می‌نماید؛ و سوم مقوله‌ای که درباره اصول و قواعد و قوانین رفتاری بحث می‌کند که روابط اخلاقی میان افرادی را که متعلق به جامعه اسلامی هستند یا در این جامعه زندگی می‌کنند، نظم و ترتیب می‌بخشد.

[1]. دانشجوی دکتری مطالعات ترجمه دانشگاه فردوسی مشهد nouramahbube@yahoo.com

گروه نخست تشکیل شده است از آن چه بدان اسماء الله می‌گویند، و آن‌ها واژه‌هایی هستند همچون رحمن و رحیم، غفار و جلیل که صفات مختلف خداوند را، که در قرآن مانند بسیاری از ادیان سامی اساساً طبیعتی اخلاقی دارد، بیان می‌کنند. بعدها متکلمان این دسته از مفاهیم را به صورت نظریه‌ای در باب صفات ربوبی دراوردند و آن را اخلاقیات الهی نامیدند که فعلاً خارج از محدوده این تحقیق است.

در برابر این اخلاقیات الهی، می‌توان اخلاقیات انسانی را قرار داد، و آن دو گروه بعدی مفاهیم را در برمی-گیرد. گروه دوم با رابطه‌ی بنیادی اخلاقی میان انسان و خدا سروکار دارد. مطابق نظر قرآن، این حقیقت که خداوند دارای طبیعتی اخلاقی است و رفتارش با انسان نیز از طریق اخلاق است تعهدی عظیم به وجود می-آورد که انسان نیز، به سهم خویش، رفتار و واکنشی اخلاقی داشته باشد. واکنش اخلاقی انسان نسبت به خداوند از نظر قرآن، همان دین است.

به عبارت دیگر هم دین است و هم اخلاق. زیرا وقتی می‌گوئیم انسان باید در پاسخ به خواست و اراده باریتعالی چنین و چنان رفتاری مطابق با اوامر و نواهی او داشته باشد هم تعلیم دینی افاده کرده‌ام و هم تعلیم اخلاقی. بدین معنا می‌توان بر همه آن مفاهیمی که به این طبقه و دسته دوم تعلق دارد، مفاهیم «اخلاقی-دینی» اطلاق نمود. و این گروه ویژه از مفاهیم «اخلاقی- دینی» موضوع خاص بررسی این مقاله است.

گروه سوم مربوط است به دید و بینش اخلاقی فرد نسبت به افراد دیگر جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند. زندگی اجتماعی فرد به وسیله مجموعه‌ای از اصول اخلاقی و مشتقات بی‌شمار آن اداره می‌شود و نظم می‌یابد. این مقررات و قواعد اخلاقی که می‌توان آن را نظام یا سیستمی از اخلاقیات اجتماعی خواند، بعداً در دوران بعد از قرآن به صورت نظام گسترده فقه اسلامی پرورده گشت.

البته باید به خاطر داشت که این سه گروه به هیچ وجه کاملاً جدا و مجزا از یکدیگر نیستند بلکه با هم ارتباط نزدیک دارند، و این ناشی از این حقیقت است که جهان‌بینی قرآن اساساً یک جهان‌بینی «خدا محوری» است. در این جهان‌بینی همه چیز بر محور ذات باریتعالی می‌گردد، خداوند در همه جا هست و هیچ چیز از دانش و بینش او مخفی نیست. از نظر معناشناسی مفهوم این سخن آن است که هیچ مفهوم عمده‌ای در قرآن جدا ازمفهوم خدا وجود ندارد و در قلمرو اخلاقیات انسانی نیز هر یک از مفاهیم کلیدی آن بازتابی ضعیف و رنگ‌باخته از طبیعت ذات باریتعالی است و یا به واکنش خاصی که از اعمال الهی ناشی می‌شود، اشاره دارد.

اصطلاحات اخلاقی را می‌توان به صورت دیگری نیز طبقه‌بندی کرد: دسته اول به واژه‌هایی اشاره دارد که ماهیت توصیفی دارند، دسته دوم به واژه‌هایی با ویژگی ارزشی اشاره دارد. به عبارت دیگر واژه‌های اخلاقی دو دسته هستند: ارزشی و توصیفی. نقش واژه‌های توصیفی، توصیف ویژگی‌ها و خواص عینی است اما واژه‌های ارزشی که متعلق به سطح فرازبان (metalanguage) هستند، به ارزیابی و طبقه‌بندی اعمال و رفتارهای انسان‌ها می‌پردازند(ایزوتسو، ۱۳۶۰).

برای مثال واژه «کفر» نوعی واژه توصیفی است با محتوایی کاملاً عینی و واقعی. اما کلمه «ذَنب» که بیشتر موارد بر همان چیز دلالت می‌کند که کفر دال بر آن است، نوعی واژه ارزشی است. «کفر» در درجه اول

اطلاعات واقعی در مورد نوعی ناسپاسی یا بی‌ایمانی را منتقل می‌کند و تنها در درجه دوم «بد بودن» آن را به ذهن متبادر می‌کند و حال آنکه «ذنب» اول از همه آن را از جهت این که متعلق به صفات منفی یا نکوهیده است محکوم می‌سازد و مردود می‌شمارد. در واژه دوم (یعنی ذنب) «ارزشیابی» هسته معنایی واژه را به وجود می‌آورد(ایزوتسو، ۱۳۶۰). این مقاله تلاش شده است تاواژه‌های ارزشی قرآن در زمینه مفاهیم اخلاقی بطور خاص گناهان مورد بررسی قرار گیرد. بدین جهت در بخش زیر به مفهوم ارزش و سپس ارزش‌های اخلاقی پرداخته می‌شود.

ارزش چیست؟

در تعریف ارزش می‌گوئیم شیوه‌ای از بودن یا عمل که یک شخص یا یک جمع به عنوان آرمان می‌شناسد و افراد یا رفتارهایی را که بدان نسبت داده می‌شود، مطلوب و متشخص می‌سازد. اکنون به کمک این تعریف بعضی از ویژگی‌ها را که نمایانگر این ارزش است معلوم می‌کنیم.

نخست آنکه، ارزش در نظام آرمانی و نه در مسائل عینی یا حوادث قرار دارد. این مسائل و حوادث می‌توانند بیانگر یک ارزش و یادآور آن باشند و یا از آن الهام بگیرند. اما در ارتباط با نظم اخلاقی، زیبایی‌شناسی یا فکری معین که مهر آن را بر چهره دارند، شایسته احترام هستند.

ارزش به عنوان آرمان مستلزم کیفیتی است بهتر از آن چه مدعی آن هستند یا از آن الهام می‌گیرند. با وجود این از این نظر ارزش به اندازه رفتارها یا موضوعاتی که از میان آن‌ها تجسم می‌یابد یا به وسیله آن‌ها خود را بیان می‌کند، واقعی به شمار می‌رود. جهان ایده‌ها برای دارندگان آن‌ها یک واقعیت است و همانند واحدهای مسکونی یا شبکه جاده‌ها جزئی از جامعه به شمار می‌رود.

می‌توان گفت که ارزش به صورتی دوگانه در واقعیت وجود دارد، نخست به منزله آرمانی متجلی می‌شود که خواستار پیوستگی است یا دعوت به احترام می‌کند. دوم در اشیاء یا رفتارهایی جلوه‌گر می‌شود که آن را به شیوه‌ای عینی یا دقیقاً به شیوه نمادین بیان می‌کند و این همان است که دورکیم در نظر دارد، وقتی که می‌نویسد «ارزش‌ها همان قدر عینی هستند که اشیاء»(دورکیم، به نقل از گی روشه، ۱۳۸۷).

یکی از ویژگی‌های ارزش‌ها، نسبی بودن آن‌هاست. ارزش‌ها همیشه خاص یک جامعه هستند و متعلق به یک مقطع تاریخی، زیرا ارزش‌ها، نسبت به زمان متغیرند، هم‌چنان که در جوامع مختلف متفاوت‌اند. باید اضافه کنیم که ارزش‌ها برای تحول، زمان بیشتری را می‌خواهند یا دست کم تغییرات آن‌ها با مقاومت بیشتری روبه‌رو می‌شود.

ویژگی دیگر ارزش‌ها این است که دارای بار عاطفی هستند. این بار عاطفی است که ارزش را در برمی‌گیرد و از آن در تمایل کنش اشخاص و جوامع عامل مهمی می‌سازد و هم‌چنین این بار عاطفی است که دست کم تا حد ثبات ارزش‌ها در زمان را تبیین می‌نماید و همین واقعیت است که جهان ارزش‌ها همیشه شامل بخشی مبهم است و ارزش‌های متضاد می‌توانند به آسانی با یکدیگر هم‌زیستی داشته باشند.

ویژگی خاص دیگر جهان ارزش‌ها خصوصیت سلسله مراتبی آن است. در زبان متداول از «مقیاس ارزش‌ها» سخن می‌رود تانظم سلسله مراتبی را مشخص کند که بر حسب آن شخص یا جمع آرمان‌هایی را که بدان وابسته است ارج می‌نهد(گی‌روشه،۱۳۸۷)

در نظام اخلاقی اسلام، فضیلت‌های اخلاقی تحت عناوینی مانند حسنه، حلال و آن‌چه موجب اجر و ثواب و ورود انسان به بهشت می‌گردد، و رذیلت‌های اخلاقی تحت عناوینی مانند ذنب، اثم، حرام و آن‌چه سبب خسران آدمی است و ورود او به جهنم می‌شود، معرفی شده است. هم‌چنین جایگاه و اهمیت هر یک از مفاهیم مثبت و منفی اخلاقی با توجه به شاخصه‌های دخیل در این باب از قبیل سهل و دشواری، پنهان و آشکار بودن، چگونگی انگیزه و نیت فاعل و آثار کمی و کیفی که به دنبال خواهد داشت مورد دقت و ارزیابی قرار گرفته است.

سخنی در باب ترجمه

همه کسانی که به کار ترجمه می‌پردازند، به این امر واقف‌اند که گاهی ترجمه رسا و درست یک واژه کاملاً معمولی به واژه و عبارت معادلش در زبان دیگر چه اندازه دشوار است. گاهی اوقات، مترجم امید یافتن معادل را از دست می‌دهد و واژه مورد نظر را «مطلقاً» ترجمه‌ناپذیر می‌نامد. در واقع همه این‌ها ناشی از این واقعیت است که هر یک از واژه‌های «ترجمه‌ناپذیر» در بردارنده دید و موضع ذهنی خاصی هستند که ویژه جامعه‌ای است که آن زبان متعلق به آن است. هر یک از واژه‌های ما نمایانگر منظر و زاویه خاصی است که ما از آن‌جا به جهان می‌نگریم؛ و آن‌چه را که ما یک «مفهوم» می‌نامیم چیزی نیست جز تبلور این منظر و زاویه ذهنی؛ به عبارت دیگر یک مفهوم حالت کم و بیش پایا و ثابت آن منظر و زاویه است. البته این‌که می‌گوئیم منظر و زاویه مورد بحث ذهنی است منظور از آن، جنبه فردی آن نیست بلکه منظور جنبه اجتماعی و میراث مشترکی است متعلق به همه افراد جامعه که از قرون و اعصار گذشته از طریق سنت تاریخی به آن‌ها به ارث رسیده است. مراد ما از ذهنی این است که از طریق این منظر و زاویه چیزی از تمایلات و رغبت‌های انسانی بر نمودهای ذهنی ما از جهان خارج افزوده می‌شود و آن‌ها را از اینکه صرفاً المثنای واقعیات عینی باشد متمایز می‌گرداند.علم معناشناسی، یا دلالت، بررسی تحلیلی چنین منظرها و موضع‌هایی است که در واژه‌های زمان تبلور یافته‌اند.

به این ترتیب واقعیت عینی عالم هستی، هر آن‌چه هست، چنانکه در اصل و در طبیعت وجود دارد، در معرض اندیشه‌گری (ideation) ما قرار نمی‌گیرد، بلکه از منشور نمادهای واژگانی ما در می‌گذرد. همان‌طور که گفته شد این نمادهای واژگانی، تحت تأثیر الگوهای اجتماعی یک زبان و یک قوم شکل می‌گیرد. ناگفته نماند که طبق نظر ادوارد ساپیر، به دلیل تفاوت الگوهای اجتماعی معانی زبان، امری نسبی هستند و به موجب آن‌ها فرهنگ نیز نسبی است. با این قیاس، اعمال ارزشی در حوزه اخلاق و رفتار انسانی نیز چنین است. هر فرهنگی دارای تعدادی الگوهای سنتی برای ارزش‌یابی‌های اخلاقی‌ای است که در طول تاریخ در قالب اصطلاحات اخلاقی تبلور یافته‌اند، و از طرف دیگر، این اصطلاحات به نوبه خود فرد را با مجموعه کاملی

از راه‌ها و روش‌هایی که با آن‌ها می‌توان همه پدیده‌های اخلاقی را رده‌بندی و مقوله‌بندی کرد مجهز می‌سازند. افراد یک جامعه زبانی می‌توانند با به کار بردن الگوهای معانی زبان بومی خود، به آسانی هر عمل یا رفتار انسانی را تحلیل، گزارش و ارزشیابی نمایند. اما این کار مستلزم آشنایی با هنجارهای ارزشی‌ایی است که در اصطلاحات اخلاقی آن زبان تبلور یافته‌اند. این مسئله در مورد اصطلاحات اخلاقی قرآن به علت ویژگی الهی بودن آن، جدی‌تر است و فقط از طریق یافتن معادل‌هایی مطابق با ارزش‌های زبانی جامعه انگلیسی قابل ترجمه نیستند. بهترین راه شاید این باشد که معنای یک واژه اخلاقی قرآن را به وسیله شرایط و اوضاع کاربرد آن، توصیف و ترجمه کرد.

در مقاله حاضر تلاش شده است تا برخی واژه‌های اخلاقی در حوزه معنایی گناه در ترجمه‌های انگلیسی آربری، پیکتال، یوسف علی و شاکر بررسی و سپس چگونگی ترجمه آنها توصیف شود. لازم به ذکر است که این کار از طریق تحلیل ساختمان معنایی واژه‌های قرآن با توجه به بافت صورت می‌گیرد.

گناهان

در این بخش، به واژه‌هایی می‌پردازیم که نقش آن‌ها رده‌بندی کردن اعمالی است که از نظر دینی زشت شمرده شده است، و ما از آن‌ها به نقض قوانین اخلاقی و الهی تعبیر می‌کنیم و گفتیم که این اعمال در خور کیفر و جزای سنگین، هم در این دنیا و هم در آخرت هستند.

۱-۴- ذَنب

ذنب، به معنی دُم است. گویی هر گناهی یک دُم برای انسان درست می کند، یعنی برای انسان دنباله درست می‌کند. گناه نیز اینگونه روح انسان را سنگین می کند و مانع تکامل آن می شود و همچنین مرتکب شدن به گناهان،مجازات های اخروی و دنیوی را برای انسان به دنبال می آورد.قرآن اغلب این واژه را در مورد گناهان شرورانه علیه خداوند به کار می‌برد. واژه ذنب ۳۵ بار در قرآن بکار رفته است؛ این واژه معمولاً در دو گروه از متن‌های آشنا بکار رفتها است: نخست، متن‌های مربوط به طلب استغفار و آمرزش بندگان از گناهان‌شان(ذنوب) به درگاه الهی و آمرزش ایشان از جانب خداوند و دوم، متنهای مربوط به عذاب الهی به سبب گناه(ذنوب) اقوام پیشین.مثال زیر این نکته را بهتر مشخص می‌کند:

رَبَّنَا إِنَّکَ جَامِعُ النَّاسِ لِیَوْمٍ لَا رَیْبَ فِیهِ إِنَّاللَّهَلَایُخْلِفُالْمِیعَادَ(۹). انَّ الَّذِینَ کَفَرُوا لَنْ تُغْنِیَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَیْئًا ۖوَأُولَٰئِکَهُمْوَقُودُالنَّار(۱۰)کَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ ۚکَذَّبُوابِآیَاتِنَا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ ۗوَاللَّهُشَدِیدُالْعِقَابِ(۱۱).

(سوره ۳، آیه ۹/۱۱)

P: They will be fuel for fire. Like Pharooh's folk and those who were before them. They disbelieved our revelation and so Allah seized them for their **sins**. And Allah is severe in punishment.

A: Those- they shall be fuel for the fire like Pharooh's folk, and the people before them, who cried lies to our signs; God seized them because of their **sins**, God is terrible in retribution.

Y: They are themselves, but fuel for the fire- no better than that of people of Pardon, and their predecessor, they denied our signs, and Allah called them to account for their **sins**. For Allah is strict …

Sh: There it is who are the fuel of the fire. Like the striving of the people of Firon and those before them; they rejected our communications, so Allah destroyed them on account of their **faults**; Allah is severe in requiting.

همانطور که در بالا مشاهده می‌کنید سه مترجم کلمه "ذنب" را به Sin و مترجم دیگر(شاکر) به Fault ترجمه نموده‌اند. معنای واژه"ذنب" در قرآن به تفصیل ارائه شد و اکنون برای اینکه مشخص گردد آیا لایه‌های معنایی آن در این ترجمه‌ها حفظ شده است یا نه از فرهنگ آکسفورد استفاده می‌نماییم. طبق این فرهنگ معانی دو معادل فوق به ترتیب ذیل است:

Sin: [countable]an offence against God or against a religious or moral law.
.To commit a sin.
. Confess your sins to God and he will forgive you.
.The Bible says that stealing is a sin.

Fault:responsibility
 [uncountable]the responsibility for something wrong that has happened or been done.Why should I say sorry when it's not **my fault**?
.It's nobody's fault.
. fault (that…)It was **his fault** that we were late.
.fault (for doing something)It's **your own fault** for being careless.
. Many people live in poverty **through no fault of their own**.
. I think the owners are **at fault**(= responsible) for not warning us.
.He believes that the product's poor image is partly the fault of the press.

Sinبه چیزی گفته می‌شود که بر خلاف اوامر الهی انجام گیرد؛ در تعریف Faultاین لایه معنایی دیده نمی‌شود و در واقع به حالت مقصر بودن فرد در ایجاد هرگونه مشکل گفته می‌شود. با توجه به تعریفی که برای"ذنب" ارائه گردید Sin نزدیکترین معادل برای این واژه قرآنی است.

حال که معادل‌های استفاده شده برای واژه «ذنب» مشخص شد، در ادامه به بررسی واژه‌هایی می‌پردازیم که می‌توان گفت معنایی مشابه «ذنب» دارند اما دارای تفاوت‌های معنایی نیز هستند. در آن‌جا به این موضوع خواهیم پرداخت که آیا مترجمان از همین معادل‌ها استفاده کرده‌اند یا خیر. واژه اول، واژه «سَیِّئه» است.

۲-۴- سَیِّئه

سیئه، که جمعش سیئات است به طوری که از ماده آن (سین- واو- همزه) و هیأت آن بر می‌آید به معنای حادثه و یا عملی است که زشتی و بدی را با خود همراه دارد، و به همین جهت گاهی لفظ آن بر امور و مصائبی که آدمی را بد حال می کند اطلاق می شود، نظیر آیه(**و ما أصابک من سیئة فمن نفسک**؛ هیچ مصیبتی به تو نمی رسد مگر از ناحیه خودتنساء/ ۷۹) و آیه(**ویستعجلونک بالسیئة**؛ عجله دارند بلائی بر سرت آید. رعد/۶). و گاهی بر نتایج معاصی و آثار خارجی و دنیوی و اخروی آن اطلاق شود، نظیر آیه شریفه زیر که می فرماید:(**فأصابهم سیئات ما عملوا**؛ آثار شوم گناهانی که کرده بودند به ایشان رسید .) ... نحل/۳۴)و آیه:(**سیصیبهم سیئات ما کسبوا**؛ بزودی آثار گناهانی که کرده بودند به ایشان می رسد. زمر/۵۱).و گاهی نیز بر خود معصیت اطلاق می شودمانند آیه شریفه زیر که می فرماید: (**و جزاء سیئة سیئة مثلها**؛ کیفر هر گناهی مصیبتی مثل خود آن است. شوری/۴۰).و سیئة به معنای معصیت، گاهی بر مطلق گناهان اطلاق می شود، چه صغیره و چه کبیره مانند آیه(**أم حسب الذین اجترحوا السیئات أن نجعلهم کالذین آمنوا و عملوا الصالحات، سواء محیاهم و مماتهم ساء ما یحکمون**؛ نکند آنها که گناهان را به جرأت مرتکب می شوند، گمان کرده باشند که ما در دنیا و آخرت با ایشان همان معامله را می کنیم که با افراد مؤمن و دارای اعمال صالح چه حکم بدی است که می کنند. جاثیه/۲۱) که در این آیه و آیاتی نظیر آن کلمه سیئات بر مطلق گناهان اطلاق شده است.

و شاید در مواردی این کلمه در خصوص گناهان صغیره اطلاق شود مانند آیه(**إن تجتنبوا کبائر ما تنهون عنه نکفر عنکم سیئاتکم...** ؛ اگر از گناهان بزرگی که از آنها نهی شده اید اجتناب کنید، ما از بدیهای شما صرفنظر می کنیمنساء/ ۳۱) چون با فرض اجتناب از گناهان کبیره دیگر گناهی جز صغیره باقی نمی‌ماند. به عقیده بیضاوی تفاوت میان ذنب و سَیئه آن است که ذنوب بر «کبائر» دلالت می‌کند و سَیّیئات بر «صغائر»(بیضاوی به نقل از ایزوتسو، ۱۳۶۰).

الَّذِینَ یَذْکُرُونَ اللَّهَ قِیَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَیَتَفَکَّرُونَ فِی خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَٰذَا بَاطِلًا سُبْحَانَکَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ(۱۹۱)رَبَّنَا إِنَّکَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَیْتَهُ ۖ وَمَا لِلظَّالِمِینَ مِنْ أَنْصَارٍ(۱۹۲)رَبَّنَا إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِیًا یُنَادِی لِلْإِیمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّکُمْ فَآمَنَّا ۚ رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَکَفِّرْ عَنَّا سَیِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ(۱۹۳)
(سوره ۳، آیه ۱۹۱/۱۹۳)

P: Our Lord! Lo! We have heared a crier calling unto faith: Believe ye in your Lord! So we believed, Our Lord! Therefore forgive us our **sins**, and remit from us our **evil deeds** ...

A: Our Lord, we have heared a caller calling us to belief; saying “Believe you in your lord”! And we believe. Our Lord! Forgive thou as our sins and acquit us of our **evil deeds**.

Y: Our Lord! We have heared the call of one calling (us) to faith, Believe ye in the Lord; and have believed. Our Lord! Forgive us our give us our **sins** bolt out from us **our iniquities**, …

Sh: Our Lord! Surely we have heared a preacher calling to the faith, saying Believe in your Lord, so we did believe, our Lord forgive us therefore our **faults**, and cover our **evil deeds**, and make us die with the righteous.

همانطور که در ترجمه‌ها می‌بینیم مترجمان نیز از واژه‌ای دیگر در ترجمه «سَیئه» استفاده کرده‌اند. سه مترجم معادل Evil deeds و یکی دیگر از مترجمان معدل iniquity را به کار برده‌اند. برای پی بردن به تطابق لایه‌های معنایی این دو معدل با واژه قرآنی "سیئه" بار دیگر به فرهنگ آکسفورد مراجعه می‌نماییم.

Evil deeds
Evil:having a harmful effect on people; morally bad
. evil deeds
.the evil effects of racism
Iniquity:the fact of being very unfair or wrong; something that is very unfair or wrong.the iniquity of racial prejudice
.the iniquities of the criminal justice system

Evil deeds به اموری گفته می‌شود که تاثیرات زیانبار بر افراد دیگر وارد نموده و از لحاظ اخلاقی نادرست است. iniquity هم اشاره به امور ناعادلانه و نادرست مثل تبعیض نژادی می کند. از تعاریف فوق برمی آید که این دو معادل مناسب واژه "سیئه" نمی‌باشند؛ همانگونه که در بالا اشاره شد این واژه در قرآن اشاره به آن دسته از گناهان می‌کند که آثار شوم دنیوی و اخروی بر خود فرد وارد می‌کند؛ شاید بتوان گفت این دو معادل انگلیسی تا حدودی به آثار دنیوی واژه سیئه اشاره می‌کنند اما اشاره به آثار آخروی گناه در این معادل‌ها دیده نمی‌شود.

۳-۴- خطیئه

راغب اصفهانی در کتاب مفرداتمی گوید: «وقتی کسی اراده چیزی کند، و اتفاقا چیز دیگری را به دست آورد و یا کاری دیگر کند، می گویند فلانی خطا کرد. و اگر همان چیز را که خواسته بود به دست آورد، می گویند فلانی اصابه کرد.گاهی هم می شود که به کسی که عملی کرده که درست آن را انجام نداده و یا اراده ای کرده که خوب نمی تواند عملیش کند، می گویند فلانی به خطا رفت. و از این باب است که می گویند ":اصاب الخطا" و یا می گویند" اخطا الصواب" و یا" اصاب الصواب" و" اخطا الخطاء" یعنی به راه خطا رسید و راه

صواب را به خطا رفت و به راه صواب رسید و راه خطا را هم درست نرفت، بلکه در آن نیز خطا کرد. و این لفظ یعنی لفظ خطا بطوری که ملاحظه کردید، مشترک در چند معنا است. و کسی که می خواهد در حقایق تدبر کند، باید در هر مورد استعمالی فکر کند ببیند این لفظ در خصوص آن مورد به چه معنا است.«و نیز می گوید:«کلمه "خطیئه" از نظر معنا با کلمه "سیئه" نزدیک است، چیزی که هست کلمه خطیئه را بیشتر در جایی استعمال می کنند که مورد مقصود اصلی و فی نفسه نبوده باشد، بلکه آن مورد و آن فعلی که به خطا انجام شده زائیده از مقصدی دیگر باشد، مثل کسی که قصد کرده شکاری را با تیر بزند، ولی تیر او به انسانی بر می خورد. و یا تنها می خواهد مسکری بنوشد و قصد هیچ جنایتی ندارد، و لیکن وقتی مست شد جنایت هم مرتکب می شود.«خطیئه از اوصافی است که در اثر کثرت استعمال بی نیازازموصوف شده، دیگر حاجت نیست بگوئیم " :**فعل خطیئه** "بلکه خود کلمه این معنا را می رساند، مانند کلمات مصیبت و رزیت و سلیقه که اینها نیز احتیاجی به موصوف ندارند، لازم نیست بگوئیم: " حادثه مصیبت" و " پیشامد رزیت" (ناراحت کننده) و " رأیی سلیقه" رأیی که منشأ آن قریحه باشد نه الهام‌گیری و تعلم از دیگران بلکه به حادثه می گوئیم مصیبت، و به پیش آمد می گوئیم رزیه و به رأی آن چنانی می‌گوئیم سلیقه .و وزن فعیل دلالت دارد بر انباشته شدن حادثه و استقرار آن و بنابراین کلمه "خطیئه" به معنای عملی است که خطا در آن انباشته شده و استقرار یافته، و خطا آن فعلی است که بدون قصد از انسان سرزده باشد، مانند قتل خطا .همه اینها که گفته شد به حسب اصل لغت بود، و اما بر حسب استعمال باید دانست که معنای کلمه خطا را توسعه دادند، و -به عنوان مجاز- هر عملی را که نمی بایست انجام شود از مصادیق خطا شمردند، و هر عملی و یا اثر عملی که از آدمی بدون قصد سر زده باشد، خطیئه خوانده اند- و معلوم است که چنین عملی معصیت شمرده نمی شود، و همچنین هر عملی را که انجام دادنش سزاوار نباشد خطیئه نامیدند. هر چند که با قصد انجام شود- و معلوم است که به این اعتبار آن عمل را معصیت و یا وبال معصیت می نامند(راغب اصفهانی، ۱۳۶۱).

يُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هَٰذَاۚ وَاسْتَغْفِرِي لِذَنۢبِكِۖ إِنَّكِ كُنتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ، (سوره ۱۲، آیه ۲۹)

P: And thou (O women) ask forgiveness for thy **sin**, Lo! Thou art of the **faulty**.

A: And thou, woman ask forgiveness of thy crime; surely thou art one of the **sinners**.

Y: (O wives) ask forgiveness for thy sins, for truly thous hast been at **fault**.

Sh: And (O my wife)! Ask forgiveness for your fault, surely you are one of **wrong-doers**.

در ترجمه خطیئه سه معادل ارائه شده است. پیکتال و یوسف علی از fault و ترکیبات آن استفاده نموده اند. آربری واژه sinner و شاکر واژه wrong-doer را به کار برده‌اند. معانی دو واژه fault و sin در موارد قبل نقل شده است. قبل از آنکه حوزه معنایی این وازگان را با واژه خطیئه مقایسه کنیم لازم است با رجوع به فرهنگ آکسفورد تعریف wrong-doer را توضیح دهیم.

Wrong-doer: a person who does something dishonest or illegal.

.Most people believed that wrongdoers should be made to suffer.

طبق فرهنگ آکسفورد wrong-doer به فردی اطلاق می شود که از اوکار ناصواب و غیر قانونی سر بزنـد . از آنجایی که در "خطیئه" مولفه معنایی غیر عمدی بودن خطا از جانب فرد خطاکار نهفتـه اسـت و در واقـع نقطه تمایز این واژه با سایر واژگان گناه است و معصیت نیز شمرده نمی شود هیچ یک از معادلهای فوق کامـل و درست نیستند. اما اگر محدودیت‌های زبانی در انتقال مفاهیم و لزوم ترجمه را در نظـر بگیـریم انتخـاب هـر یک از معادلهای فوق توجیه‌پذیر است؛ مثلاّ ترجمه خطیئه به sin نوعی از تکنیک‌های ترجمه وینی و داربلنـه را به ذهن متبادر می‌کند. همانگونه که قبلاّ نیز اشاره شد Sin یا ذنب به عملی گفته می‌شود کـه از عمـداً یـا سهواً بر خلاف دستورات خداوند انجام می‌شود و عواقب دنیوی و اخروی در پی دارد؛ خطیئه بـه عملـی گفتـه می‌شود که از روی قصد نباشد. از این رو، در اینجا خطیئه بعنوان واژه خـاص بـه واژه عـام sin ترجمـه شـده است.اما در مجموع می‌توان چنین نتیجه گرفت هیچ یک از معادلهـا لایـه معنـایی خـاص ایـن واژه را منتقـل نمی‌کنند.

۴-۴- اِثم

درباره معنای اصلی این واژه، دانشمندان مختلف عقاید مختلفی اظهار کرده‌اند. بیضاوی در تفسیر خویش مـی-گوید: «اِثم گناهی (دنب) است که مستوجب مکافات و تنبیه است». برخی دیگر معتقدند که «اثـم» بـه عمـل غیرمشروعی گفته می‌شود که از روی قصد انجام گرفته باشد و حال آنکه ذنب به هر عمل غیرمشـروعی گفتـه می‌شود که خواه از روی قصد باشد و خواه بدون قصد. اختلافات موجود در مـورد ایـن واژه و معنـای آن خـود گواه آن است که به دست دادن تعریف دقیقی از این واژه تقریباً غیرممکن است زیرا معنای این واژه فوق‌العـاده گنگ و مبهم است. بنابراین جز بررسی کاربرد این واژه در بافت سخن، نمی‌توانیم کاری انجام دهیم.

نخستین نکته‌ای که در کاربرد عملی این واژه در قرآن باید ذکر نمود، این است که این واژه اغلـب بـه طـور مشخص در بخش‌های قضایی و حقوقی قرآن به کار رفته است:

وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَقْبُوضَةٌ ۖ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي اؤْتُمِنَ أَمَانَتَهُ وَلْيَتَّقِ اللَّـهَ رَبَّـهُ ۗ وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ ۚ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ ۗ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ. (سوره ۲، آیه ۲۸۳)

P: Hide not testimony. He who hideth it, verily his heart is **sinful**.
A: And do not conceal the testimony; whoso conceal it, his heart is **sinful.**
Y: Conceal not evidence; for whoever conceals it, His heart is trained with **sin**.
Sh: Do not conceal testimony, and whoever conceals it, his heart is surely **sinful**.

با توجه به توضیحاتی که در قسمت بالا برای واژه اثم برشمردیم، مشـخص شـد کـه ایـن واژه در زبـان عربـی مؤلفه‌های معنایی متفاوتی در مقایسه با «ذنب» دارد. اما همان‌طور کـه در ترجمـه‌هـا مشـخص شـده اسـت،

مترجمان نتوانسته‌اند ظرافت‌های معنایی این کلمه و تفاوت‌های آن را با واژه‌هایی که پیش‌تر بحث شد نشان دهند. در واقع مترجمان از همان معادل‌های قبلی برای این واژه متفاوت استفاده کرده‌اند که به ناچار باعث از دست رفتن مؤلفه‌های معنایی خاص این واژه شده است.

نتیجه‌گیری:

قرآن کتابی است متعلق به همه زمان‌ها و همه انسان‌ها، مخاطب پیام‌های اخلاقی و دینی آن تمامی انسان-های آزاده‌ای هستند که به دنبال سعادت و بهروزی در دنیا و آخرت هستند. همین ویژگی قرآن است که در طول سال‌ها مترجمان را بر آن داشته است تا به دنبال انتقال پیام این کتاب آسمانی به دیگر ملت‌ها و زبان‌ها باشند. اما همان‌طور که در مقاله حاظر مشخص شد، ویژگی‌های زبانی خاص و منحصر به فرد قرآن همواره مسائل و مشکلاتی برای مترجمان ایجاد کرده است. در مورد پیام‌ها و واژه‌های اخلاقی قرآن در مورد گناهان که در این مقاله به آن پرداخته شده بود، پس از تحلیل معنایی واژه‌های اخلاقی قرآن و بیان واژه‌های به ظاهر مترادف اما با مؤلفه‌های معنایی متفاوت، چهار ترجمه مترجمانی چون پیکتال،آربری، یوسف علی و شاکر بررسی و توصیف شد. همان‌طور که مشخص شد، در ترجمه واژه‌های مربوط به حوزه معنایی گناه مترجمان غالباً از واژه‌ی عام Sin استفاده کرده و مؤلفه‌های معنایی خاص واژگان دیگر این حوزه را نادیده گرفته بودند. بنابراین می‌توانیم با اطمینان خاطر بگوئیم که ترجمه‌های انگلیسی قرآن کریم حتی بهترین آن‌ها دقیقاً مطابق با اصل نیست و همان مفاهیمی را که در قرآن عربی زبان مورد نظر بوده است منتقل و بیان نمی‌کند.

منابع:

۱. البهی، محمد. *مفاهیم اخلاقی و عقیدتی قرآن*. ترجمه سید محمدصادق سجادی. دفتر نشر و فرهنگ اسلامی. ۱۳۶۲.

۲. ایزوتسو، توشیهیکو. *ساختمان معنایی مفاهیم اخلاقی* قرآن. ترجمه دکتر فریدون بدره‌ای، انتشارات قلم، ۱۳۶۰.

۳. جلیل، ابوطالب. *ارزشها و ضد ارزشها در قرآن*. دفتر انشتارات اسلامی. قم، ۱۳۶۵.

۴. خرمشاهی، بهاءالدین، *قرآن پژوهی*، تهران، چاپ آزاده، ۱۳۷۲ .

۵. دایره المعارف اسلامی طهور، http://tahoor.com/fa/Article/View/۱۱۲۸۲۶

۶. دیلمی، احمد. *اخلاق اسلامی*. دفتر انشارات معارف. قم، ۱۳۸۲.

۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. چاپ دوم. *ترجمه مفردات الفاظ القرآن*. ترجمه مصطفی رحیمی نیا، نشر سبحان، تهران ، ۱۳۸۸.

۸. ..... ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن. ترجمه غلامرضا خسروی حسینی. نشر مرتضوی، تهران، ۱۳۶۱.

۹. شعار، جعفر. *اخلاق از نظر قرآن*. انتشارات شفق. تبریز، ۱۳۵۲.

۱۰. گی روشه. *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی عمومی*. ترجمه هما زنجانی‌زاده. انتشارات سمت. تهران، ۱۳۸۷.

۱۱. نژاد انصاری، داریوش. بررسی تطبیقی ترجمه های شاکر و آربری از قرآن کریم، *جامعه شناسی کاربردی*، شماره ۱۳ بهار و تابستان ۱۳۸۱، صفحات۱۶۷-۱۸۰

۱۲. واعظی، محمود، نقد و ارزیابی ترجمه های انگلیسی قرآن کریم از سوره مبارکه الآنسان، *پژوهش دینی*، شماره ۱۸، بهر و تابستان ۱۳۸۸، صفحات۱۳۳-۱۶۲.

۱. al-Amri, W.B(۲۰۰۷), Qur'an Translatability at the Phonic Level, Perspectives: Studies in *Translatology*, ۱۵:۳, pages۱۵۹-۱۷۶

۲. Arbery, Arthur J., *The Quran interpreted*, Oxford, ۱۹۵۵.

۳. Burton, John, «Abrogation», *Encyclopaedia of the Quran*, Leiden, Brill, ۲۰۰۱.

۴. ----- . *the collection of the Quran*, Cambridge, Cambridge University Press,

۵. ۱۹۷۷.

٦. Oxford learners dictionaries, http://www.oxfordlearnersdictionaries.com/

۷. Picktall, Marmaduke, *The meaning of the glorious Quran*, Osemania Oriental,

۸. Publications, Bureau, Osmania University, Hydarabad, India ۱۹۸۱.

۹. Shaker, Mohammad, *The Holy Quran*, Anssarian Publications, Qum, ۱٤۱۰ /۱۹۹۰.

۱۰. The Quran: Literary Patterns, (un) translatability Majeed Salehy, Tehran, Imam

۱۱. Hossein univ, ۱۹۹٦.

۱۲. Yusuf Ali, Abdullah, *The meaning of the Holy Quran*, American trust.

۱۳. Publications, ۱۹۹۱.

بررسی و تحلیل تقابلی راهبردهای ترجمه در عناوین فیلمهای سینمایی کودک انگلیسی زبان

نیلوفر هاشمزاده [۱]

چکیده:

امروزه فیلم یکی از مهمترین محصولات فرهنگی به شمار می‌رود و نقش مهمی را در تبادلات فرهنگی بین کشورها ایفا می‌کند. در این میان، عنوان فیلم اولین موردی است که مخاطبین با آن مواجه می‌شوند و به دلیل تاثیرگذاری انکارناپذیر آن بر مخاطب، بخشی اساسی و ضروری هر فیلم محسوب می‌گردد. همچنین ترجمه فیلمهایی که در کشورهای بیگانه عرضه و پخش می‌شوند باید تاثیری مشابه تاثیر عنوان اصلی داشته و تا حدودی با محتوای فیلم مرتبط باشد. پژوهش حاضر بر آن است تا با تکیه بر نظریه وینی و داربلنت (۱۹۹۵) به بررسی و تحلیل تقابلی راهبردهای بکارگرفته شده در ترجمه انگلیسی به فارسی عناوین فیلمهای کودکانه انگلیسی‌زبان پرداخته و رایج‌ترین راهبردهای اتخاذشده توسط مترجمین شناسایی گردند. تحقیق حاضر از نوع توصیفی بوده و جامعه آماری تحقیق متشکل از عناوین ۱۰۰ فیلم سینمایی کودکانه انگلیسی-زبان از نوع انیمیشن و ترجمه فارسی آنها می‌باشد که به روش نمونه‌گیری تصادفی برای انجام پژوهش تعیین گشتند. نتایج آماری پژوهش نشانگر این مطلبند که روش ترجمه مستقیم رایج‌ترین روشی است که مترجمین ایرانی برای ترجمه عناوین فیلم‌های سینمایی کودکانه به کار می‌برند. به نظر می‌رسد دلیل استفاده از این روش ترجمه در اکثر موارد، موجود بودن معادل زبانی و معنایی واحدهای متن مبدا در متن مقصد می-باشد. همچنین می‌توان اظهار داشت که ژانر فیلم و مخاطبین هدف، تاثیر زیادی در انتخاب عنوان فیلم دارند. از این رو، در ترجمه عناوین فیلمهای کودک، وجود مفاهیم مشترک فرازبانی در میان کودکان می‌تواند در اتخاذ روش ترجمه مستقیم توسط مترجمین نقش عمده‌ای را ایفا نماید.

کلمات کلیدی: نظریه وینی و داربلنت، عناوین فیلمهای کودکانه، ترجمه مستقیم، متن مبدا، متن مقصد.

[۱]. دانشجوی دکتری زبانشناسی همگانی دانشگاه سیستان و بلوچستان niloofarh۱۶@yahoo.com

مقدمه

از آنجایی که عناوین، تعریف‌کننده و نشان‌دهنده محتوای بخشی از یک نوشته، یک متن، یک برنامه رادیویی و مانند آن می‌باشند، نقشی مهم و اساسی را در معرفی یک هر اثر ایفا می‌کنند. عناوین تاکنون از سوی حوزه-های مطالعاتی گوناگون مورد توجه و بررسی قرار گرفته‌اند. به عنوان نمونه، آمبرتو اکو[۱]، نشانه‌شناس و رمان-نویس ایتالیایی، عناوین را به صورت نشانه‌های تفسیری تعریف می‌کند. همچنین زبانشناس آلمانی اوریل وینرینش[۲]، از آنها به عنوان راهنمای متن یاد می‌کند (لئوناردی[۳]، ۲۰۱۱).

بررسی عناوین عمدتا ناشی از تلاش نظام‌مند نظریه‌پردازان و زبانشناسان فرانسوی می‌باشد که سعی در توسعه تخصصی این حوزه تحقیقاتی تحت عنوان تیترشناسی[۴] داشته‌اند. تیترشناسی علم مطالعه عناوین و زیرشاخه-ای از تاریخ و نقد ادبی است. بیشترین سهم حوزه مطالعاتی عناوین مربوط به دو نظریه‌پرداز ادبی، کلاود دوشت[۵] و جرارد ژنت[۶] در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ می‌باشد. دوشت در تحقیقات خود در رابطه با عناوین لاتین، سه کارکرد را برای عناوین قائل می‌شود: ارجاعی، ضمنی و شاعرانه که به ترتیب به هدف متن، مخاطب و پیام متن اشاده دارند. ژنت عناوین را به صورت فرامتن در نظر می‌گرفت و با توجه به یافته‌های دوشت در حوزه تیترشناسی، طبقه‌بندی خود از کارکردهای عنوان را ارائه نمود: طراحی، نشان‌دهنده محتوا و فریب عوام. در دهه‌های اخیر، تیترشناسی توجه دانشمندان حوزه‌های گوناگون را به خود جلب نموده و در نتیجه امروزه ارتباط کمتری با حوزه مطالعاتی تاریخ و نقد ادبی دارد.

در سالهای اخیر، ترجمه عناوین فیلمهای انگلیسی‌زبان توجه محققین را به خود جلب نموده است (جیمنز[۷]، ۱۹۹۷؛ دیاز[۸]، ۱۹۹۷؛ ناوارو[۹]؛ ۱۹۹۷، سرانو[۱۰]، ۲۰۰۱). موضوعات مورد بررسی در این رابطه، عوامل تاثیرگذار بر ترجمه عناوین (نزدیکی به متن مقصد، تاثیرات تجاری و آگاهی فرهنگی) و روشهای رایج ترجمه عنوان بوده‌اند. به نظر می‌رسد عنوان هر فیلم اولین چیزی باشد که مخاطب بر اساس آن تصمیم به تماشا یا عدم تماشای فیلم می‌گیرد. هدف عنوان، ارائه‌ی محتوای فیلم و نیز جلب توجه هرچه بیشتر مخاطبین است. از این رو، ترجمه فیلمهایی که در کشورهای بیگانه عرضه و پخش می‌شوند، باید تاثیری مشابه عنوان اصلی داشته و به محتوا و نوع فیلم مرتبط باشد. در این راستا مترجمین بر اساس عواملی چون عناصر فرهنگی، نوع فیلم و تلاش برای جلب نظر مخاطب از راهبردهای گوناگونی برای ترجمه عناوین فیلم بهره می‌برند. پژوهش حاضر با

۱-Umberto Eco
۲ -Uriel Weinreinch
۳ -Leonardi
٤ -Titrology
٥ -Claude Duchet
٦ -Gerard Genette
۷ -Jimenez
۸ -Diaz
۹ -Navarro
۱۰ -Serrano

این هدف انجام می‌گیرد تا با تکیه بر نظریه وینی و داربلنت[۱] (۱۹۹۵) به بررسی و تحلیل تقابلی راهبردهای بکارگرفته شده در ترجمه انگلیسی به فارسی عناوین فیلمهای کودکانه انگلیسی‌زبان پرداخته و رایج‌ترین راهبردهای اتخاذشده توسط مترجمین شناسایی گردند.

در ادامه پس از ذکر پیشینه موضوع و مرور مبانی نظری مربوط به ترجمه عناوین فیلم‌ها، به تحلیل داده‌ها و نتیجه‌گیری پرداخته و رایجترین راهبردهای مورد استفاده مترجمین فارسی‌زبان در ترجمه عناوین فیلمهای کودکانه مشخص خواهد گردید.

پیشینه موضوع

جوستینا[۲] (۲۰۰۵) به بررسی ترجمه عناوین فیلم‌های خارجی در هنگ‌کنگ و تایوان در بازه زمانی سال ۱۹۹۰ تا سال ۲۰۰۲ می‌پردازد. چارچوب نظری وی برای تحلیل داده‌ها، نظریه بومی‌سازی ترجمه[۳] و بیگانه-سازی ترجمه[۴] از لارنس ونوتی[۵] است. ونوتی معتقد است که بیگانه‌سازی ترجمه که راهبردی برای سوق دادن دادن افکار مخاطبین از متن مقصد به متن اصلی است باید بر بومی‌سازی ترجمه ارجحیت داشته باشد. زیرا بیگانه‌سازی ترجمه، عناصر ناآشنا و غریب را به مخاطبین متن می‌شناساند. بدینوسیله مردم شانس بیشتری برای آشنایی با سایر فرهنگ‌ها داشته و جامعه‌ای چندبعدی شکل خواهد گرفت. از آنجایی که پژوهش ونوتی در مورد فرهنگ‌های غربی انجام گرفته و فرهنگ آسیایی را شامل نمی‌شود، بنابراین ممکن است نظریه او در مورد بیگانه‌سازی ترجمه مصداق جهانی نداشته باشد. جوستینا (همان) چنین نتیجه‌گیری می‌کند که اکثر عناوین فیلم‌های ترجمه‌شده در هنگ‌کنگ بومی‌سازی شده‌اند و همین روند به میزان کمتر در مورد تایوان نیز صدق می‌کند. همچنین بنا به نظر وی، دو روش رایج برای بومی‌سازی ترجمه عنوان فیلم در کشورهای مذکور عبارتند از: آشکار ساختن ژانر یا موضوع فیلم از طریق عنوان و استفاده از زبان محاوره‌ای و رایج مردم. جاستینو معتقد است که دو جامعه مذکور، راهبرد بومی‌سازی ترجمه را پذیرفته‌اند و این روند عمدتا برای راحتی و قابلیت دسترسی مردم غیر انگلیسی‌زبان انجام می‌گیرد. همچنین بکارگیری راهبرد بومی‌سازی در ترجمه عنوان نشان از حس قوی مردم هنگ‌کنگ و تایلند نسبت به هویت ملی خود دارد.

یین (۲۰۰۹) به بررسی اصول حاکم بر ترجمه عناوین فیلمهای انگلیسی‌زبان به زبان چینی بر اساس دیدگاه مخاطب-محور می‌پردازد. وی عناصری چون وفاداری مترجم، آگاهی فرهنگی و تلفیق تاثیرات تجاری و زیبایی‌شناختی را در ترجمه عناوین فیلمهای مذکور مدنظر قرار می‌دهد. به عقیده یین (همان) ترجمه عنوان فیلم شامل عوامل پیچیده و فراوانی است و به محتوای فیلم، نوع مخاطبین و برخی عناصر فرهنگی بستگی

---

۱ -Viney & Darbelnet
۲ -Justina
۳ -Domesticating translation
۴ -Foreignizing translation
۵ -Lawrence Venuti

دارد. اما به طور کلی عنوان باید مختصر، جذاب و معنادار بوده و از اصول وفاداری، آگاهی فرهنگی و تلفیق عوامل تجاری و زیبایی‌شناختی پیروی کند.

وسترگارد آندرسن[۱] (۲۰۱۰) به بررسی راهبردهای ترجمه عناوین فیلم‌های انگلیسی‌زبان به زبان دانمارکی پرداخته است. هدف وی بررسی این مساله بود که چرا مترجم از راهبردهای خاصی در ترجمه عنوان استفاده میکند و اینکه آیا تاثیرات متن مقصد و عنوان اصلی در فرآیند ترجمه حفظ می‌شوند یا از دست می‌روند. نویسنده برای تحلیل مقایسه‌ای بین متن مقصد و متن مبدا از مدل سه‌روشی کوردرو[۲] (۱۹۸۷) و نیز نظریه ترجمه شوالدگر[۳] (۲۰۰۸) استفاده می‌کند. وی چنین نتیجه‌گیری می‌کند که روش ترجمه عنوان فیلمها با ژانرهای مختلف، تابع الگوهای ویژه‌ای است. از آنجایی که هر ژانر، تاثیر و ماهیت خاص خود را دارد، بنابراین الگوی ترجمه عنوان هر ژانر نیز با ژانرهای دیگر متفاوت است. در ترجمه فیلمهای عاشقانه، اکثر عناوین به صورت مستقیم و دست‌نخورده ترجمه می‌شوند.

سیدیسکایت[۴] و تاملایتین[۵] (۲۰۱۳) به مقایسه روشهای ترجمه مورد استفاده در ترجمه عناوین فیلمهای انگلیسی‌زبان به زبانهای لیتوانی و روسی و شناسایی رایج‌ترین روشها در دو زبان مقصد می‌پردازد. همچنین بررسی می‌کنند که آیا ژانر فیلم تاثیری بر انتخاب روش ترجمه عنوان دارد یا خیر. نویسندگان از مدل نظری وینی و داربلنت برای تحلیل داده‌های خود استفاده می‌کنند. نتایج پژوهش آنها نشان می‌دهد که ترجمه تحت‌اللفظی رایج‌ترین روش برای ترجمه عناوین فیلم‌های کمدی به زبان لیتوانی و روسی است. همچنین داده‌های آماری نشان می‌دهد که در ترجمه عناوین فیلمهای کمدی به زبان لیتوانی، تعداد موارد ترجمه مستقیم و غیرمستقیم مشابه بود؛ اما در ترجمه عناوین فیلمهای کمدی به زبان روسی، روش ترجمه غیرمستقیم کاربرد بیشتری داشت. همچنین با توجه به توزیع داده‌ها، ترجمه عناوین فیلمهای مهیج با روشهای کمی متفاوتی انجام می‌گرفت؛ بدین‌گونه که ترجمه به زبان لیتوانی بیشتر به روش ترجمه مستقیم و ترجمه به زبان روسی بیشتر از روش ترجمه غیرمستقیم بهره می‌گرفت. علاوه بر این، مشخص شد که در ترجمه عناوین فیلم‌های مدنظر، ژانر تاثیر ویژه‌ای بر انتخاب روش ترجمه عنوان دارد.

نگرو آلوسک[۶] (۲۰۱۵) به بررسی تاثیر نقش فرآیندهای شناختی بر ترجمه عناوین فیلمهای انگلیسی‌زبان به اسپانیایی و فرانسوی می‌پردازد. وی مجموعه‌ای از صد عنوان فیلم اننگلیسی و همتای ترجمه‌شده اسپانیایی و فرانسوی آنها را مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد. بر مبنای این تحلیل مقایسه‌ای، اگرچه عناوین اصلی در زبان مقصد حفظ شده و یا به صورت تحت‌اللفظی ترجمه می‌شوند، اما گاهی اوقات می‌توان ترجمه عناوین را

---

۱ -Vestergaard Andersen
۲ -Cordero
۳ -Schjoldager
۴ -Sidiskyte
۵ -Tamulaitiene
۶ -Negro Alousque

از نقطه‌نظر شش فرآیند شناختی توصیف نمود: تقویت[۱]، تضعیف[۲]، گسترش[۳]، کاهش[۴]، پارامترسازی[۵] و تضاد[۶]. تضاد[۶]. نویسنده به این نتیجه می‌رسد که این فرآیندهای شناختی بیشتر در ترجمه عناوین به زبان اسپانیایی کابرد دارند.

مبانی نظری

در فرآیند توسعه و رشد مطالعات ترجمه در قرن بیستم، نظریه‌پردازان ترجمه توجه چندانی به روشهای ترجمه عنوان نشان نمی‌دادند. کریستین نورد[۷] (۱۹۹۵) از نظریه‌پردازانی بود که نظام‌مندترین راهبرد ترجمه عنوان را ارائه نمود. وی شش کارکرد عنوان را که باید در فرآیند ترجمه مدنظر قرار داده شوند، شناسایی و آنها را به دو گروه تقسیم نمود: کارکردهای اجباری و کارکردهای اختیاری. هریک از این دو گروه به نوبه خود دارای سه زیرگروه هستند.

۱.کارکردهای اجباری[۸]:

۱.۱. کارکرد متمایز[۹]: ترجمه عنوان به صورتی که دقیقا محتوایی را که عنوان به آن اشاره دارد، مشخص سازد. سازد. ۲.۱. کارکرد فرامتنی[۱۰]: کاربرد ابزار غیرکلامی (مانند قرار دادن عنوان بر روی جلد کتاب، بالای یک مقاله و مانند آن) و نیز پیروی از قواعد صوری، نحوی و سبکی برحسب فرهنگ مورد نظر.

۳.۱. کارکرد عاطفی[۱۱]: به طول و کیفیت بخاطرسپاری عناوین اشاره دارد. همچنین شامل استفاده از الگوهای آشنا و سایر اشکال بینامتنیت می‌شود.

۲. کارکردهای اختیاری[۱۲]:

۲.۱. کارکرد ارجاعی[۱۳]: کاربرد ارجاعات خاص در ترجمه عنوان که میان مردم یک فرهنگ خاص، شناخته‌شده و مشترک است.

۲.۲. کارکرد بیانی[۱۴]: به میزان بیانی بودن عنوان اشاره دارد که می‌توان به طرق گوناگونی از قبیل کاربرد صفات تفضیلی، دلالت ضمنی مثبت یا منفی و صفات یا قیدها بدان دست یافت.

---

۱ -Strengthening
۲ -Mitigation
۳ -Expansion
٤ -Reduction
٥ -Parametrization
٦ -Contarst
٧-Christian Nord
٨ -Essential functions
٩ -Distinctive function
١٠ -Metatextual function
١١ -Phatic function
١٢ -Optional functions
١٣ -Referential function
١٤ -Expressive function

۲.۳. کارکرد اسمی[۱]: به میزان جذاب بودن عنوان اشاره دارد و شامل برانگیختن مخاطبین به خواندن یا خرید یک محصول و همچنین سوق دادن افکار آنها به سوی شیوه‌ای خاص از درک یا تفسیر است.

نورد تاکید ویژه‌ای بر روشهای ترجمه فرهنگ‌گرا داشت. همچنین عناصر فرهنگ‌ویژه را در ترجمه عناوین در نظر می‌گرفت. به اعتقاد وی، عناوین برجسته‌ترین نماینده متون مبدا در فرهنگهای مقصد هستند. اما طبقه‌بندی نورد از انواع روشهای ترجمه متون، به عنوان چارچوبی عملی برای ترجمه عناوین شناخته نشد.

طبقه‌بندی عناوین ادبی توسط نظریه‌پرداز ترجمه، پیتر نیومارک[۲]، نسبت به طبقه‌بندی نورد ساده‌تر بوده و برای ترجمه عناوین دارای کاربرد عمبی بیشتری است. نیومارک دو نوع اصلی عناوین را بازمی‌شناسد: عناوین توصیفی[۳] (که توصیف‌کننده محتوای متن هستند) و عناوین کنایی[۴] (که نوعی ارتباط ارجاعی یا تلویحی با با محتوای متن دارند) (نیومارک، ۱۹۸۸).

وینی و داربلنت (۱۹۹۵) معتقدند که مترجم در فرآیند ترجمه، روابطی را بین دو نظام زبانی ایجاد می‌کند. مترجمان در ابتدا با یک نقطه شروع ثابت روبرو هستند و همزمان که متن را می‌خوانند، تاثیری را که می‌خواهند توسط ترجمه به آن دست یابند، در ذهن خود شکل می‌دهند. وینی و داربلنت بر این باورند که اگرچه در ابتدا به نظر می‌رسد که روشها و فرآیندهای ترجمه بی‌شمار هستند، اما می‌توان آنها را به هفت روش خلاصه نمود. در نظر آنها بطور کلی دو روش ترجمه وجود دارد: روش ترجمه مستقیم[۵] و روش ترجمه غیر مستقیم[۶].

روش ترجمه مستقیم خود بر سه نوع است:

الف) وام‌گیری[۷]: در این روش عینا خود کلمه از متن مبدا وارد متن مقصد می‌شود. مانند کلمات تلفن، رادیو، کامپیوتر و مانند آن. برخی کلمات وام‌گرفته‌شده چنان کاربرد وسیعی در زبان مقصد می‌یابند که پس از مدتی به عنوان کلمات زبان مقصد شناخته می‌شوند. کلمات "پست" و "تلفن" در زبان فارسی از این دست هستند. همچنین در زبان انگلیسی می‌توان کلمات ""menu، "chic" و "carburetor" و اصطلاحاتی چون "rendez-vous" و "deja vu" را نام برد که از زبانهای دیگر وارد زبان انگلیسی شده و امروزه دیگر جزو کلمات وام‌گرفته‌شده محسوب نمی‌شوند.

ب) گرته‌برداری[۸]: روش گرته‌برداری نوعی خاص از وام‌گیری است که مترجم در آن اصطلاحی را از زبان مبدا قرض می‌گیرد؛ سپس عناصر آن را به صورت کلمه به کلمه به زبان مقصد ترجمه می‌کند. این روش منجر

---

۱ -Appellative function
۲ -Peter Newmark
۳ -Descriptive titles
۴ -Allusive titles
۵ -Direct translation
۶ -Oblique translation
۷ -Borrowing
۸ -Calque

به گرته‌برداری واژگانی و یا گرته‌برداری ساختاری می‌شود. در گرته‌برداری واژگانی، ترجمه‌ای بر مبنای ساختار نحوی زبان مبدا شکل گرفته و در عین حال، اصطلاح جدیدی در زبان مقصد معرفی می‌گردد. مانند

Compliments of the season! (English): Compliments de la saison! (French)

در گرته‌برداری ساختاری، یک ساختار جدید در زبان مقصد معرفی می‌گردد. مانند

Science-fiction(English): Science-fiction (French)

ج) روش تحت‌اللفظی[۱]: در روش ترجمه تحت‌اللفظی یا کلمه به کلمه، متن مبدا از لحاظ دستوری و اصطلاحی تابع متن مقصد است و وظیفه مترجم انتقال مستقیم متن مقصد به متن مبدا می‌باشد. این روش ترجمه بین زبانهای هم‌خانواده (مانند فرانسوی و ایتالیایی) و همچنین هنگامی که مردم دو زبان مورد نظر دارای فرهنگ-های مشابهی باشند، بیشتر رایج است.

وینی و داربلنت معتقدند هرگاه روش ترجمه مستقیم منظور مترجم را برآورده نکند، منجر به از دست رفتن معنا شود و یا از لحاظ ساختاری با زبان مقصد سازگاری نداشته باشد، مترجم از روشهای ترجمه غیرمستقیم استفاده می‌کند. روشهای ترجمه غیرمستقیم خود به چهار نوع تقسیم می‌شوند: مقوله‌ای، تعدیل، معادل‌گزینی و اقتباس.

الف) روش مقوله‌ای[۲]: این نوع ترجمه با تغییر هویت دستوری همراه است. یعنی در ترجمه ممکن است مثلا صفت به اسم تبدیل شود. تغییر هویت ممکن است اختیاری یا اجباری باشد. در تغییر هویت اختیاری انتخابهای متعددی داریم که یکی از آنها را انتخاب میکنیم. ولی در تغییر هویت اجباری مجبور به تغییر هویت هستیم. به عنوان مثال، وقتی در ترجمه یک جمله که با قید Historically آغاز می‌شود و این کلمه را " به لحاظ تاریخی " ترجمه می‌کنیم، نوعی تغییر هویت دستوری اجباری صورت می‌گیرد؛ زیرا نمی‌توانیم کلمه " تاریخا " به کار ببریم. مترجم در اینجا یک عبارت قیدی را به جای قید به کار می‌برد و در واقع از سطح یک کلمه بالاتر می‌رود.

ب) روش تعدیل[۳]: در این روش، دیدگاه توسط تغییر در صورت متن تغییر می‌کند. هنگامی که ترجمه تحت-اللفظی یا حتی مقوله‌ای ترجمه دستوری درستی از متن مقصد به دست دهد، اما این ترجمه در متن مقصد نامناسب و غیرحرفه‌ای محسوب گردد، آنگاه مترجم از روش تعدیل استفاده می‌کند. مثلا اگر در جمله we advanced...، به جای " ما پیشرفت کردیم... " گفته شود " ما عقب نشینی نکردیم ... " یک نوع تعدیل صورت گرفته است. در واقع دیدگاه عوض می‌شود. "عقب نشینی نکردن" البته می‌تواند به دو معنا باشد. یکی اینکه ما سرجای خودمان ماندیم. دیگری اینکه ممکن است جلوتر رفته باشیم. خیلی اوقات مترجم هنگام ترجمه جملات منفی را مثبت یا بالعکس می‌کند کهنوعی تعدیل محسوب می‌شوند.تعدیل یا تغییر دیدگاه یا

---

[۱] -Literal
[۲] -Transposition
[۳] -Modulation

تغییر موضع به شکلهای گوناگونی چون علت ومعلول، جزء وکل، نفی کردن، جمله را معکوس کردن، معلوم و مجهول کردن و... به کار می‌رود.

ج) روش معادل‌گزینی[۱]: این روش در ترجمه نام‌آواها مثلا صدای حیوانات و یا در ترجمه ضرب‌المثل‌ها کاربرد می‌یابد. به عنوان نمونه، اگر به فردی فارسی‌زبان ضربه‌ای وارد شود، با گفتن "آخ" عکس‌العمل نشان می‌دهد. اما افراد انگلیسی‌زبان در موارد مشابه از "Ouch" استفاده می‌کنند. در چنین مواردی مترجم از روش معادل-گزینی استفاده می‌کند. مثلا در متن انگلیسی "از پاپ کاتولیک تر شدن" را داریم؛ اما مترجم در ترجمه فارسی "کاسه داغتر از آش" را به کار می‌برد.

د) روش اقتباس[۲]: روش اقتباس در مواردی به کار می‌رود که نوع موقعیتی که در زبان مبدا به کار رفته است، در فرهنگ و زبان مقصد شناخته‌شده نباشد. در چنین مواردی مترجم باید موقعیت و بافت جدیدی را تولید کند که برای خواننده متن مقصد آشنا بوده و در عین حال، معادل بافت متن مبدا باشد. بنابراین می‌توان اقتباس را نوعی خاص از معادل‌گزینی (معادل‌گزینی موقعیتی[۳]) به شمار آورد (وینی و داربلنت، ۱۹۹۵).

با توجه به داده‌های مورد بررسی در پژوهش حاضر، نگارنده به پیروی از سیدیسکایت روش دیگری را به روشهای ترجمه غیرمستقیم اضافه می‌کند. این روش که روش ترجمه خلاقانه[۴] نامیده می‌شود، به خلق و ایجاد عنوان توسط مترجم اشاره دارد و هنگامی مورد استفاده قرار می‌گیرد که هیچ‌یک از روشهای فوق قادر به اغنای مترجم برای رساندن مفهوم عنوان نباشند و مترجم ناچار به خلق عنوانی مناسب با محتوا گردد. این روش ترجمه، نوعی روش ترجمه آزاد است که می‌توان آن را به عنوان بخشی از روش روش اقتباس در نظر گرفت (سیدیسکایت و تاملایتین، ۲۰۱۳).

تحلیل داده‌ها و نتیجه‌گیری

جدول (۱) نتایج حاصل از بررسی داده‌های مورد نظر و تحلیل مقابله‌ای ترجمه عناوین فیلم‌های کودکانه انگلیسی به زبان فارسی را نشان می‌دهد:

روش ترجمه	ترجمه فارسی	درصد
وام‌گیری	۹	٪۹
گرته‌برداری	۰	٪۰
تحت‌اللفظی	۵۰	٪۵۰

---

[۱] -Equivalence
[۲] -Adaptation
[۳] -Situational equivalence
[۴] -Transcreation

مقوله‌ای	۵	٪۵
تعدیل	۱۰	٪۱۰
معادل‌گزینی	۱۴	٪۱۴
اقتباس	۷	٪۷
خلاقانه	۵	٪۵

جدول ۱

همانگونه که در جدول ۱ قابل مشاهده است، ترجمه مستقیم بیشترین سهم را در ترجمه عناوین فیلمهای کودکانه به خود اختصاص داده است. در این میان، ترجمه تحت‌اللفظی بیشتر از سایر روشهای ترجمه مورد کاربرد مترجمان فارسی‌زبان قرار گرفته است. همچنین از میان روشهای ترجمه غیرمستقیم، ترجمه به روش معادل‌گزینی دارای بیشترین و ترجمه مقوله‌ای و ترجمه به روش خلاقانه دارای کمترین تعداد می‌باشند. به صورت کلی می‌توان گفت که تفاوت آشکاری میان بکارگیری انواع روشهای ترجمه در ترجمه فیلمهای کودکانه انگلیسی به زبان فارسی وجود دارد. همانگونه که توزیع داده‌ها نشان می‌دهد، ترجمه تحت‌اللفظی رایجترین روش ترجمه عناوین فیلمهای کودکانه است و این امر نشان می‌دهد که در ترجمه عناوین فیلمهای کودکانه، روشهای ترجمه مستقیم بر روشهای ترجمه غیرمستقیم ارجحیت دارند و به میزان وسیعتری مورد استفاده قرار می‌گیرند.

جدول (۲) نمونه‌هایی از کاربرد روشهای ترجمه مستقیم و غیرمستقیم را در ترجمه عناوین فیلمهای کودکانه به زبان فارسی نشان می‌دهد.

نمونه‌هایی از کاربرد روشهای ترجمه مستقیم

و غیرمستقیم در ترجمه عناوین فیلمهای

کودکانه

وام‌گیری- در ۹ عنوان-مثال:

Tinker bell: تینکر بل /Rango:

رنگو :Cinderella/سیندرلا

گرته‌برداری- مشاهده نشد.

تحت‌اللفظی- در ۵۰ عنوان-مثال:

A cat in Paris:گربه‌ای در پاریس /The
lion king:شیر شاه /Ivan the
incredible: ایوان شگفت‌انگیز /Free
birds:پرنده‌های آزاد

مقوله‌ای- در ۵ عنوان- مثال:

Bolt:تیزپا Animals united:/پیمان
حیوانات

تعدیل- در ۱۰ عنوان- مثال:

Beyond beyond:فراتر از ماورا

معادل‌گزینی- در ۱۴ عنوان- مثال:

Tangled:گیسوکمند Spirited away:/
شهر ارواح

اقتباس- در ۷ عنوان- مثال:

Surf's up:فصل موج
سواری Underdogs:/مسابقه روکم-
کنی Happy feet:/خوش‌قدم

خلاقانه- در ۵ عنوان- مثال:

Olsen Gang gets polished:سه کله-
پوک Osmosis Jones:/سلول قهرمان

جدول ۲

با توجه به فراوانی و درصد داده‌ها می‌توان گفت که مترجمین فارسی‌زبان ترجیح می‌دهند که در ژانر فیلمهای کودکانه از ترجمه مستقیم و روش ترجمه کلمه به کلمه استفاده نمایند. دلیل اینکه اکثریت عناوین توسط روش ترجمه مستقیم و تحت‌اللفظی ترجمه شده‌اند، می‌تواند این امر باشد که معادل عناوین فیلمهای مذکور در زبان مقصد موجود می‌باشد. همچنین تاثیری را که ترجمه عنوان اصلی به صورت مستقیم بر مخاطب می-گذارد را نمی‌توان نادیده گرفت. کودکان بطور کلی دارای افکار، ذهنیات و روحیات مشترکی هستند و این ویژگی باعث می‌شود که در ترجمه عناوین سعی شود مفاهیم به روش ترجمه مستقیم و کلمه به کلمه انتقال داده شوند و تاثیر عنوان اصلی که حاصل تلاش متخصصین و فیلمسازان مربوط است، حفظ گردد. همچنین هنگامی که نمی‌توان از طریق ترجمه مستقیم به تاثیرپذیری عنوان اصلی دست یافت، مترجمین از روشهای ترجمه غیرمستقیم بهره می‌برند. در روشهای ترجمه غیرمستقیم نیز، روش معادل‌گزینی بیش از سایر روشها در ترجمه عناوین مدنظر به کار رفته است. این روش هنگامی به کار می‌رود که معادل متن مبدا در زبان مقصد موجود نباشد و یا ترجمه مستقیم و تحت‌اللفظی به معنای اصلی آسیب برساند و یا باعث عدم انتقال مفاهیم مورد نظر نویسنده متن اصلی گردد. از آنجایی که کودکان برای درک معنای متون نیاز به زبان ساده و عامیانه دارند و از درک مفاهیم بیگانه عاجزند، به همین دلیل مترجمان سعی در معادل‌گزینی مفاهیم غریب و بیگانه دارند تا درک آنها را برای کودکان تسهیل نمایند. مترجمین هنگام کاربرد روشهای غیرمستقیم، عناوینی را به کار می‌گیرند که با محتوای فیلم مرتبط باشد و به نوعی عنوان فارسی را با توجه به محتوای فیلم انتخاب می‌کنند. بنابراین می‌توان اظهار داشت که ژانر فیلم و مخاطبین هدف، تاثیر زیادی در انتخاب عنوان فیلم دارند. از این رو، در ترجمه عناوین فیلمهای کودک، وجود مفاهیم مشترک فرازبانی در میان کودکان می‌تواند در اتخاذ روش ترجمه مستقیم توسط مترجمین نقش عمده‌ای را ایفا نماید.

نتایج پژوهش حاضر با پژوهش جاستینو (۲۰۰۵) مطابقت دارد. بر مبنای یافته‌های پژوهش حاضر، در ترجمه عناوین فیلمهای کودکانه به زبان فارسی، راهبرد بومی‌سازی ترجمه مدنظر است تا راهبرد بیگانه‌سازی ترجمه. مترجمین فارسی‌زبان سعی دارند هنگامی که عنوان برای کودکان دارای مفاهیم ناآشنا و غریب است، از روش ترجمه غیرمستقیم استفاده نمایند و عنوانی ساده و مرتبط با محتوای فیلم را بکار گیرند. مترجمین در مواردی از ترجمه مستقیم بهره می‌برند که مفاهیم نهفته در عنوان برای کودک فارسی‌زبان آشنا و مانوس باشد و کودک بتواند به آسانی آن را درک و تجسم نماید. در غیر این صورت، روش ترجمه غیرمستقیم ارجحیت می‌یابد.

همچنین نتایج پژوهش حاضر همسو با نتایج پژوهش وسترگارد اندرسن (۲۰۱۰) است. نتایج پژوهش وسترگارد درباره ترجمه عناوین کودکانه انگلیسی به زبان دانمارکی نیز نشانگر این نکته است که مترجمین دانمارکی‌زبان در اکثر موارد از روش ترجمه مستقیم و تحت‌اللفظی بهره می‌برند و دلیل این امر را تاثیر ژانر فیلم و نوع مخاطب می‌داند.

به طور کلی، در ترجمه عناوین فیلمهای کودکانه انگلیسی به زبان فارسی، در ۵۹٪ موارد از روش ترجمه مستقیم و در ۴۱٪ موارد از روش ترجمه غیرمستقیم استفاده می‌گردد. این امر نشان از غالب بودن بکارگیری

روش ترجمه مستقیم بر روش ترجمه غیرمستقیم در ترجمه عناوین فیلمهای انگلیسی‌زبان در میان مترجمین فارسی‌زبان دارد.

نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر به بررسی ترجمه عناوین فیلمهای سینمایی کودک انگلیسی‌زبان به زبان فارسی بر اساس نظریه وینی و داربلنت (۱۹۹۵) پرداخته شد. وینی و داربلنت معتقدند که روشهای ترجمه به طور کلی به دو روش ترجمه مستقیم و ترجمه غیرمستقیم تقسیم می‌شوند. روش ترجمه مستقیم شامل وام‌گیری، گرته-برداری و ترجمه تحت‌اللفظی است. روش ترجمه غیرمستقیم نیز شامل روشهای مقوله‌ای، تعدیل، معادل-گزینی و اقتباس است. یافته‌های پژوهش نشان داد که در ۵۹٪ از فیلمهای کودکانه از روش ترجمه مستقیم برای ترجمه عنوان استفاده می‌گردد. در این بین در ۵۰٪ موارد روش ترجمه تحت‌اللفظی به کار گرفته می-شود. به نظر می‌رسد دلیل استفاده از این روش ترجمه در اکثر موارد، موجود بودن معادل زبانی و معنایی واحدهای متن مبدا در متن مقصد می‌باشد. همچنین می‌توان اظهار داشت که ژانر فیلم و مخاطبین هدف، تاثیر زیادی در انتخاب عنوان فیلم دارند. از این رو، در ترجمه عناوین فیلمهای کودک، وجود مفاهیم مشترک فرازبانی در میان کودکان می‌تواند در اتخاذ روش ترجمه مستقیم توسط مترجمین نقش عمده‌ای را ایفا نماید. همچنین از میان روشهای ترجمه غیرمستقیم، روش معادل‌گزینی بیشتر از سایر روشها در ترجمه عناوین فیلمهای کودکانه کاربرد دارد. دلیل این امر نیز می‌تواند تسهیل فرآیند درک عنوان برای کودک با توجه به فرهنگ و زبان وی دارد.

منابع:

۱. Justina, Ch.K.I., ۲۰۰۵. *Domesticating translation can make a difference: A case study of foreign film-title translation in Hong Kong and Taiwan*. MPhil Thesis. Lingnan University.

۲. Leonardi, V. ۲۰۱۱. Translating Film Titles: Linguistic Skills, Cultural Awareness or Marketing Strategies*? Language, Communication and Social Environment*, ۹, pp. ۱۸۰ ۲۰۱.

۳. Negro Alousque, I., ۲۰۱۵. The role of cognitive operations in the translation of film titles. Social and Behavioral Sciences, ۲۱۲, ۲۳۷-۲۴۱.

۴. Newmark,P., ۱۹۸۱.*ApproachestoTranslation*. Oxford:PergamonPress.

۵. Newmark, P., ۱۹۸۸. *A Textbook of Translation*. Hertfordshire: Prentice Hall Ltd.

۶. Eugene A. Nida., ۲۰۰۱. *Language and Culture: Contexts in Translation*. Shanghai: Shanghai Foreign Language.

۷. Education Press.

۸. Nord, C., ۱۹۹۵. Text-Functions in Translation: Titles and Headings as Case in Point. *Target*, ۷(۲), ۲۶۱–۲۸۴.

۹. Sidiskyte, D. & Tamulaitiene, D., ۲۰۱۳. The contrastive analysis of the translation of English film titles into Lithuanian and Russian. *Studies About Languages*, ۲۲, ۷۱-۷۷.

۱۰. Vestergaard Andersen, M., ۲۰۱۰. *The fate of movie titles in translation: A comparative analysis of translation strategies in title translation*. B.A. Project.

۱۱. Vinay, J.P., & Darbelnet, J. ۱۹۹۵. *Comparative stylistics of French and English: A methodology for translation*. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.

۱۲. Yin, L. ۲۰۰۹. On the translation of English movie titles. *Asian Social Science*, ۵ (۳), ۱۷۱-۱۷۳.

بررسی ارتباط میان راهبرد غالب بومی سازی یا بیگانه سازی در ترجمه عناصر فرهنگی رمان شازده کوچولو با تعداد تجدید چاپ ترجمه های مختلف آن به عنوان یکی از نشانه‌های استقبال مخاطب

ابوالفضل مهرجو[۱]
فاطمه قرائی[۲]

چکیده:
ناپیدایی مترجم در فرآیند ترجمه موضوعی جنجالی درحوزۀ مطالعات ترجمه به شمار می رود که ارتباط تنگاتنگی با اتخاذ دو رویکرد بومی گزینی و بیگانه سازی معرفی شده از سوی شلایرماخر و ونوتی دارد. مترجمانی که در پی رفاه حال خواننده هستند، با انتخاب رویکرد بومی گزینی و پنهان کردن هرچه بیشتر مترجم ترجمه ای روان ارائه می‌کنند که به راحتی از سوی خواننده قابل فهم باشد امابرخی معتقدند که بایستی خواننده زحمت درک برخی عناصر فرهنگی وارد شده از متن مبدأ را با همان رنگ و بوی بیگانه آن بپذیرد و مترجم مجاز نیست با رویکردی تنگ نظرانه از بیگانگی متن ترجمه بکاهد. این دو نگرش به ترجمه هایی متفاوت می انجامد که در این مجال پژوهشگر در صدد بررسی میزان استقبال مخاطب از نتیجۀ اتخاذ هر یک از این دو رویکرد در موضوع عناصر فرهنگی رمان است. بی تردید نوع ترجمه عناصر فرهنگی متن مبدأ یکی از عوامل تأثیرگذار بر جذب یا دفع مخاطب است. بدین منظور تعداد پنج ترجمۀرمان شازده کوچولو انتخاب و وجود ارتباط معنادار میان میزان استقبال مخاطب و در پی آن تجدید چاپ کتاب با اتخاذ رویکرد غالب بومی سازی یا بیگانه سازی برای ترجمه عناصر فرهنگ محور بررسی می گردد و از آنجایی که موضوع مورد بررسی یک رمان واحد است احتمال خطای بوجود آمده بر اثر جذابیت داستان های مختلف به صفر می رسد. نتایج نشان می دهد که اتخاذ رویکرد بومی سازی در ترجمۀ عناصر فرهنگی رمان شازده کوچولو رابطۀ مثبتی با تجدید چاپ ترجمه ها دارد.

واژه‌های کلیدی:بومی سازی و بیگانه سازی، ترجمه رمان، شازده کوچولو، استقبال مخاطب

۱. کارشناس ارشد مترجمی زبان انگلیسی، دانشگاه بیرجند mehrjoo.abolfazl@gmail.com
۲. کارشناس ارشد مترجمی زبان انگلیسی، دانشگاه بین المللی امام رضا (ع)، qaraei.fatemeh@gmail.com

مقدمه

زبان ها نظام های منحصربفردی هستند که از ابزارهای متنی مختلف برای هدف ارتباطی یکسان بهره می گیرند. از اینرو اغلب به هنگام ترجمه میان زبانی[1] مشکلاتی پدید می آید. برای حل این مشکلات دانشمندان و صاحبنظران ترجمه راهبردها و روش هایی را پیشنهاد می کنند. یکی از این راهبردها که قبل از شکل گیری رسمی مطالعات ترجمه[2] به عنوان یک رشتۀ تثبیت شدۀ دانشگاهی پیشنهاد شد، راهبرد معروف بومی گزینی (domestication) و بیگانه سازی (foreignization) در ترجمه است. به منظور فهم دقیق بومی گزینی و بیگانه سازی نخست باید به مفهوم راهبرد دقت شود. راهبرد اشاره به اقداماتی غایت شناختی دارد که برای دستیابی هرچه بهتر به هدفی خاص دنبال می شود. در یکی از تقسیم بندی های متداول راهبردها به دو نوع «بومی» و «جهانی» تقسیم می شوند. راهبردهای بومی بطور ویژه با ترجمۀ ساختارهای زبانی و آیتم های لغوی خاص در ارتباط است درحالیکه راهبردهای جهانی در سطحی کلی تر عمل می کنند و با مباحث گسترده ای اعم از سبک متن تا برجسته سازی یا پنهان سازی جنبه های خاصی از متن مبدأ مرتبط است (کرنز، ۲۰۰۹؛ دایرۀ المعارف مطالعات ترجمۀ روتلج، چاپ دوم، صص. ۳-۲۸۲). از اینرو راهبردهای بومی گزینی و بیگانه سازی را می توان در قالب راهبردهای جهانی جای داد که از اهمیت فوق العاده ای برخوردار هستند.

یکی از حوزه هایی که حتی مترجمان باتجربه نیز به هنگام ترجمۀ آنها دچار مشکل می شوند و چالشی برای آنها محسوب می شود، حوزۀ مقوله های فرهنگی هر زبان است که بواسطۀ وجود فرهنگ های مختلف بوجود می آید. آیتم های فرهنگی (culture-specific items) همواره مورد توجه دانشمندان و صاحبنظران مطالعات ترجمه بوده بطوریکه تقسیم بندی های متفاوتی از آنها ارائه شده است. در این پژوهش، محقق با بررسی ترجمۀ آیتم های فرهنگی موجود در پنج ترجمه از رمان شازده کوچولو که از رمان های پرمخاطب دهۀ اخیر در ایران است، در پی مشخص کردن این موضوع است که آیا ارتباطی میان رویکرد غالب این ترجمه ها و تجدید چاپ آنها وجود دارد یا خیر و درصورتی که چنین ارتباطی وجود دارد کدام راهبرد موجب استقبال بیشتر مخاطب می شود؟ بدین منظور در این پژوهش از منابع زیر استفاده می شود:

۱. *شازده کوچولو* ترجمۀ احمد شاملو (۱۳۹۳)، چاپ بیست و هفتم، تهران: مؤسسه انتشارات نگاه
۲. شازده کوچولو ترجمۀ محمد قاضی (۱۳۹۳)، چاپ پنجاه و دوم، تهران: شرکت سهامی کتاب های جیبی
۳. شازده کوچولو ترجمۀ مرتضی سعیدی (۱۳۹۳)، چاپ بیست و چهارم، کرمان: انتشارات ولی
۴. شازده کوچولو ترجمۀ فرزام حبیبی اصفهانی (۱۳۹۳)، چاپ دوم، تهران: انتشارات چلچله
۵. شازده کوچولو ترجمۀ مجتبی پایدار (۱۳۹۲)، چاپ اول، تهران: سالار الموتی

---

[1] inter-lingual
[2] Translation Studies

همچنین به دلیل آن که نمی توان عددی قطعی را به عنوان معیار ذکر کرد که بر اساس آن تعداد تجدید چاپ بیشتر از آن عدد بیانگر استقبال مخاطب باشد، تعداد چاپ بیش از ده بار به عنوان معیار استقبال مخاطب فرض شده است. بر این اساس ترجمه های شاملو، قاضی و سعیدی جزء ترجمه های مورد علاقهٔ مخاطبین در نظر گرفته شده است. در ادامه مختصری دربارهٔ رمان شازده کوچولو که یکی از پرفروش ترین کتاب های رمان در جهان بوده است بیان می شود.

شازده کوچولو

دو سنت اگزوپری در سال ۱۹۰۰ در لیون فرانسه چشم به جهان گشود. وی آثار مختلفی از خود به جای گذاشت که از معروفترین آنها شازده کوچولو (در زبان فرانسوی Le Petit Prince)، محبوب ترین کتاب قرن بیستم است که اولین بار در سال ۱۹۴۳ منتشرشد.دوسنت اگزوپری برای انجام خدمت سربازی به نیروی هوایی فرانسه پیوست و فن خلبانی و مکانیک آن را آموخت. سپس به اصرار یکی از فرماندهان که به شدت به وی علاقه داشت به خدمت دایمی ارتش درآمد. وی در آخرین مأموریتش که در حال پرواز بر فراز فرانسهٔ اشغال شده بود، شکار هواپیماهای شکاری آلمان شد و دیگر به خانه اش بر نگشت. شازده کوچولو اثری خیال انگیز و زیبا از او است که ذهن خواننده را در مورد فلسفهٔ دوست داشتن و عواطف انسانی، مادیات، تعصبها، خودخواهی ها و اندیشه های خرافی بیجا تحریک می کند به گونه ای که خواننده به تجزیه و تحلیل این مفاهیم می پردازد. این اثر «شعری است منثور و نثری است شاعرانه که جدا از شیوهٔ زیبای نگارش آن سرشار از جهانی فکر و لطف و معنی است» (برگرفته از مقدمهٔ ترجمهٔ شازده کوچولو از محمد قاضی).

ناپیدایی مترجم

میزان جایگاه و مشارکت مترجم در فرآیند ترجمه از جمله موضوعاتی است که لارنس ونوتی، نظریه پرداز معاصر در حوزهٔ ترجمه بدان پرداخته است. ونوتی نیز همانند برخی دیگر از نظریه پردازان رویکردهای فرهنگی تأکید می کند که حوزهٔ مطالعات ترجمه نیاز به گسترش و درج ماهیت ارزشی چارچوب اجتماعی-فرهنگی ترجمه دارد. وی با نظر توری و الگوی توصیفی علمی او به مخالفت بر می خیزد چرا که توری در پی ایجاد هنجارها و قوانین ترجمه ای عاری از ارزش است. ونوتی تحلیل این هنجارها را مستلزم توجه به نظریهٔ فرهنگی ترجمه می داند. از دیدگاه او اگرچه هنجارها در آغاز زبانشناختی یا ادبی می نمایند، اما گسترهٔ وسیعی از ارزش ها، عقاید و نمودهای اجتماعی بومی را نیز دربر می گیرند که نیروی ایدئولوژیکی موجود را در خدمت رسانی به منافع گروههای خاص شکل می دهند (ماندی، ۲۰۰۸، ص. ۱۴۳).

ونوتی مفهوم ناپیدایی مترجم را برای توصیف جایگاه مترجم در فرهنگ انگلیسی-امریکایی معاصر و در نتیجهٔ عوامل زیر می بیند (همان، ص. ۱۴۴):

۱. مترجمان خود مایلند بطور روان به انگلیسی ترجمه کنند تا ترجمهٔ آنها در زبان مقصد خوانا و شفاف باشد.

۲. معمولاً متون ترجمه شده زمانی از سوی ناشران، منتقدان و خوانندگان قابل قبول محسوب می شود که روان و سلیس باشد.

وی مهمترین دلیل این گرایش را فرعی دانستن ترجمه نسبت به تألیف در فرهنگ و زبان انگلیسی می داند که از زمان درایدن وجود داشته است. میزان و درجهٔ این ناپیدایی مترجم ارتباط تنگاتنگی با دو راهبرد بومی گزینی و بیگانه سازی دارد که در اواخر دههٔ ۲۰ میلادی بطور جدی مطرح شد.

بومی گزینی و بیگانه سازی

ونوتی که ریشهٔ ایده هایش در زمینهٔ بومی گزینی و بیگانه سازی به شلایرماخر و مقالهٔ او در سال ۱۸۱۳ بر می گردد، بومی گزینی را راهبرد ترجمه ای غالب در فرهنگ انگلیسی-امریکایی می داند. او این پدیده را مورد انتقاد قرار می دهد و آن را همراه با کاهش نژادپرستانهٔ متن بیگانه در فرهنگ زبان مقصد به حساب می آورد. این امر با سبک ترجمه ای نامرئی و روان و به حداقل رساندن جلوهٔ بیگانگی در زبان مقصد همراه است. همچنین شلایرماخر بومی گزینی را نوعی راهبرد ترجمه ای می داند که «تا حد امکان خواننده را به حال خود می گذارد و نویسنده را به سوی او سوق می دهد» (همان، ص. ۱۴۴).

از سوی دیگر بیگانه سازی در مقابل بومی گزینی و شامل انتخاب متن بیگانه و نوعی شیوهٔ ترجمه برای آن است که فاقد ارزش های فرهنگی غالب در زبان مقصد است. شلایرماخر و ونوتی هردو از این راهبرد ترجمه ای استقبال کرده اند. ونوتی بیگانه سازی را فشاری به دور از جانبداری قومیتی بر ارزش های فرهنگی زبان مقصد برای گنجاندن تفاوت های زبان شناختی و فرهنگی متن بیگانه می داند که خواننده را به خارج از کشور خودش می برد. وی این امر را برای مقابله با خشونت نژادپرستانهٔ ترجمه بسیار مطلوب قلمداد می کند و آن را راهبرد «مقاومت[۱]» می نامد. در واقع اتخاذ این راهبرد به نوعی سبک ترجمهٔ غیر روان و بیگانه ساز می انجامد که با هدف نمایش حضور مترجم و تأکید بر هویت خارجی متن مبدأ و حفظ آن از استیلای ایدئولوژیکی فرهنگ مقصد صورت می گیرد (همان، ص. ۱۴۵). اگرچه نمی توان هیچیک از این دو رویکرد را به صورت مطلق به نوعی ترجمه نسبت داد، اما درجهٔ بیگانه سازی یا بومی گزینی در هر ترجمه متفاوت است بطوریکه می توان نوع ترجمهٔ یک متن را با گرایش بومی گزینی یا بیگانه سازی توصیف کرد.

مقوله های فرهنگی[۲]

«فرهنگ» در معانی مختلفی رواج داشته است مثلاً تا قبل از پیدایش انسان شناسی، آرمانی اومانیستی از مصادیق تمدن در جامعه ای پیشرفته محسوب می شده است در حالی که پس از آن در مفهوم سبک زندگی گروه خاصی از مردم نیز به کار رفته است. فرهنگ حتی معنی سومی نیز به خود دیده است که در آن تلاش می شود دلایل سیاسی یا ایدئولوژیکی در ورای یک رفتار فرهنگی خاص تعیین شود. نیومارک فرهنگ را

---

[۱] resistancy

[۲] این مفهوم در اختصار CSIs نامیده می شود.

«سبک زندگی و نمودهای آن» دریک اجتماع خاص می داند که دارای زبانی خاص برای تعامل است (نیومارک، ۱۹۹۸، ص. ۹۴).

اگرچه در مطالعات ترجمه نیز نظریه پردازان و عملگرایان بر سر مفهوم و اهمیت فرهنگ اختلاف نظر دارند، اما اکثر آنها در باطن پذیرفته اند که نوعی فیلتر فرهنگی در فرآیند ترجمه وجود دارد (کاتان، ۲۰۰۹؛ دایرۀ المعارف مطالعات ترجمۀ روتلج، چاپ دوم، ص. ۷۰). آیتم هایی از یک متن که بار فرهنگی ویژه ای دارند، همیشه مشکل ساز بوده اند و نظر صاحبنظران را به خود جلب کرده اند. برخی از دانشمندان به طبقه بندی این آیتم ها روی آورده اند تا بهتر و راحت تر بتوانند در مورد آنها به بحث و بررسی بپردازند و راهکارهای خود را در ترجمۀ آنها ارائه دهند.

شیوه شناسی

نویسندگان این مقاله پس از بررسی منابع اینترنتی، موتورهای جستجو و سایت کتابخانه ملی ایران دریافتند که موضوع تجدید چاپ کتاب ها به عنوان یکی از عواملی که حاکی از استقبال مخاطب است، کمتر متوجه محققین قرار گرفته است. این در حالی است که استقبال مخاطب از کتاب هایی که تعداد تجدید چاپ بالایی دارند امری بدیهی است و می توان از آن برای شناسایی علایق مخاطبین و رضایت آنها در مواردی همچون کتاب های ترجمه شده استفاده کرد. در این پژوهش که به شیوۀ تحلیلی ارائه می شود، ارتباط میان تعداد تجدید چاپ کتاب های ترجمه شده در حوزۀ رمان (به عنوان معلولی از استقبال مخاطب) و اتخاذ رویکرد بومی گزینی یا بیگانه سازی در ترجمۀ عناصر فرهنگی آنها بررسی می شود. در واقع پژوهشگران به دنبال یافتن پاسخ این سؤال هستند که آیا چنین ارتباطی وجود دارد و در صورت وجود، کمیت و کیفیت آن چگونه است؟ بدین منظور نحوۀ ترجمۀ عناصر فرهنگی در پنج ترجمه از رمان شازده کوچولو مورد بررسی قرار می گیرد. ابتدا تعداد سی آیتم فرهنگی بطور تصادفی و بر اساس دو نوع مقولۀ فرهنگی جهانی و خاص فرهنگی[1] از کتاب شازده کوچولو استخراج و در ادامه نوع راهبرد بکاررفته در ترجمۀ آنها با درنظر گرفتن فرآیندی که منتهی به این راهبرد شده مشخص می شود. بدین طریق پس از تعیین درصد میزان استفاده از هر راهبرد در ترجمه ها ارتباط آن با تجدید چاپ ترجمه بررسی می شود. بدین منظور ترجمه هایی که تعداد تجدید چاپ آنها بیش از ده بار است، به عنوان ترجمه هایی مطلوب تر که مورد استقبال مخاطب قرار گرفته و مترجمان آنها افرادی با تسلط بیشتر در امر ترجمه بوده اند فرض شده است.

بررسی و تحلیل داده ها

دانشمندان و نظریه پردازان ترجمه برای بررسی نظام مند و بهتر مقوله های فرهنگی، به طبقه بندی آنها پرداخته اند. نیومارک با اقتباس از نایدا به طبقه بندی آیتم های فرهنگی می پردازد و آنها را در پنج گروه ۱)

[1] نیومارک در بحث از مقوله های فرهنگی بین مفاهیم خاص یک فرهنگ، مفاهیم جهانی و مفاهیم برآمده از زبان شخصی افراد تمایز قائل می شود (نیومارک، ۱۹۸۸، ص. ۹۴)

زیست بوم شناسی، ۲) وسایل و اشیاء فرهنگی، ۳) فرهنگ اجتماعی کار و تفریح، ۴) فعالیت های مذهبی و سنن فرهنگی، سیاسی و هنری و ۵) ژست های بدنی و عادات قرار می دهد (نیومارک، ۱۹۸۸، ص. ۹۵). اما این طبقه بندی به اعتراف خود نیومارک اشکالاتی دارد و گاهی می توان موضوعاتی را در چند گروه قرار داد (بریگیتا براسین، ۲۰۱۳، ص. ۶). دانشمندان دیگر نیز طبقه بندی هایی از مقوله های فرهنگی ارائه کرده اند که هریک نقاط ضعفی دارد مثلاً بیکر مقوله های خاص فرهنگی را مقوله هایی مشکل ساز در بحث تعادل می داند و آنها را در سطح واژگان به دو گروه «انتزاعی»[۱] و «ملموس»[۲] تقسیم می کند و غیر از ارائهٔ چند مثال توضیح بیشتری دربارهٔ آنها نمی دهد (بیکر، ۱۹۹۲، ص. ۲۱). در این پژوهش، آیتم های خاص یک یا چند فرهنگ (همچون ballet) و آیتم هایی که بیشتر جنبهٔ جهانی (universal) دارد و شامل مقوله های مختلفی همچون غذا، پوشاک، حیوانات و غیره می شود بطور تصادفی از کتاب شازده کوچولو استخراج شد تا نحوهٔ ترجمهٔ آنها در پنج ترجمه از شاملو، قاضی، سعیدی، حبیبی اصفهانی و پایدار بررسی شود. سپس از آنجایی که اصل کتاب شازده کوچولو فرانسوی است تنها آیتم هایی مورد بررسی قرار گرفت که کلمهٔ فرانسوی یا معادل انگلیسی آن هر دو به یک نوع راهبرد ترجمه ای بیانجامد چرا که احتمال استفادهٔ مترجمان از متن مبدأ فرانسوی نیز وجود دارد. در جدول ۱ تعداد ۳۰ آیتم فرهنگ-محور با ترجمه های مختلف آن آمده است. در این جدول شمارهٔ ترجمه های ارائه شده به ترتیب متعلق به ۱. شاملو ۲. قاضی ۳. سعیدی ۴. حبیبی اصفهانی و ۵. پایدار است. همانطور که در جدول نیز مشاهده می شود، مجتبی پایدار علاوه بر برخی ترجمه های نادرست، دو مورد از آیتم های فرهنگی را به کلی در ترجمه حذف کرده است.

آیتم فرهنگ-محور	عبارت اصلی (فرانسوی)	نوع مقوله	ترجمه ۱	ترجمه ۲	ترجمه ۳	ترجمه ۴	ترجمه ۵
salute	saluer	جهانی	ظهار تشکر	سلام دادن	سلام	خوش آمد	تشکر از هلهلهٔ ستایشگران
elephant	éléphant	جهانی	فیل	فیل	فیل	فیل	فیل
neckties	cravates	جهانی	انواع کراوات ها	کراوات	کراوات	کراوات	نواع کراوات
golf	golf	جهانی	گلف	گلف	گلف	بازی گلف	گلف
China	Chine	جهانی	چین	چین	چین	چین	چین
Arizona	l'Arizona	خاص	آریزونا	«آریزونا»	آریزونا	آریزونا	آریزون
hat	chapeau	جهانی	کلاه	کلاه	یک کلاه	کلاه	کلاه
Desert of Sahara	désert du Sahara	خاص	کویر صحرا	صحرای افریقا	صحرای کبیر افریقا	صحرای افریقا	-----

[۱] abstract
[۲] concrete

mile	milles	خاص	میل	میل	میل	مایل	مایل
raft	radeau	خاص	تخته پاره	تخته پاره	تخته پاره	تیکه چوب	-----
ram	bélier	جهانی	قوچ	قوچ	قوچ	قوچ	قوچ
International Astronomical Congress	Congrès International d'As-tronomie	خاص	یک کنگرهٔ بین المللی نجوم	انجمن بین المللی نجوم	مجمع جهانی ستاره شناسان	انجمن بین المللی نجوم	کنگره بین المللی نجوم
Turkish	turc	جهانی	ترک	ترک	ترک	ترک	ترک
baobabs	baobabs	خاص	بائوباب ها	درختان بائوباب	درخت های بائوباب	بائوباب ها	بائوباب ها
the Negro kings	les rois nègres	خاص	پادشاهان سیاه پوست	پادشاهان سیاه پوست	شاهان سیاه پوست	پادشاه های سیاه پوست	پادشاهان سیاه پوست
ballet in the opera	ballet d'opéra	خاص	باله ی تو اپرا	رقاصان «اپرا»	رقاصان «باله»	گروه اپرا	حرکات ورزشی
toilet	toilette	جهانی	نظافت	آرایش	نظافت	نطافت	نظافت
prince	prince	جهانی	شهریار	شازده	شازده	شازده	شهریار
United States	États-Unis	جهانی	امریکا	ایالات متحد امریکا	آمریکا	ایالات متحده ی آمریکا	آمریکا
France	France	جهانی	فرانسه	فرانسه	فرانسه	فرانسه	فرانسه
mushroom	champignon	جهانی	قارچ	قارچ	قارچ	قارچ	قارچ
muzzle	muselière	جهانی	پوزه بند	پوزه بند	پوزه بند	پوزه بند	پوزه بند
poppies	coquelicots	جهانی	شقایق ها	شقایق	گل شقایق	شقایق	شقایق ها
asteroids	astéroïdes	جهانی	اخترک ها	ستارگان	خرده سیاره ها	سیاره ها	سیاره ها
ermine robe	manteau d'hermine	خاص	شنل قاقُم	قبای قاقم	شنل قاقم	شنل پادشاه	شنل پادشاه
monarch	monarque	جهانی	پادشاه	پادشاه	پادشاه	شاه	پادشاه
sea bird	oiseau de mer	جهانی	مرغ های دریایی	پرندهٔ دریایی	مرغ دریایی	مرغ دریایی	مرغ دریایی
butterfly	papillon	جهانی	پروانه ها	پروانه	پروانه ها	پروانه ها	پروانه ها
a tippler	un buveur	جهانی	می خواره	می خواره	می خواره	می خواره	آدم آشفته
the grown-ups	Les grandes personnes	جهانی	آدم بزرگ ها	آدم بزرگها	دم بزرگ ها	آدم بزرگا	آدم بزرگ ها

تحلیل اولین نمونه از موارد جدول در زیر آمده است:

salute(saluer):

با توجه به منابع اینترنتی (http://dictionary.reverso.net/french-english/saluer) و فرهنگ لغت های موجود (Longman Dictionary of Contemporary English)، مشخص می شود که این واژه در بافت داستان به معنای سلام و خوش آمدگویی مؤدبانه با حرکات دست و بدن و نوعی تشکر است. حال باید بررسی شود که آیا ترجمۀ صورت گرفته توسط پنج مترجم گرایش به بومی گزینی یا بیگانه سازی دارد. بدین منظور از نظریۀ وینی و داربلنه و هفت شیوۀ مورد استفاده در ترجمه(ماندی، ۲۰۰۸، صص. ۵۸-۵۶) به عنوان مبنای کار و تکنیک های دیگر به عنوان مکمل استفاده می شود. بر اساس این نظریه دو راهبرد ترجمه ای کلی مستقیم[۱] و غیر مستقیم[۲] وجود دارد که راهبرد ترجمۀ مستقیم شامل شیوه های ۱. قرض گیری واژه ۲. ترجمۀ قرضی ۳. ترجمۀ واژه به واژه می شود و به سمت حفظ صورت و ساختار زبان مبدأ در ترجمه گرایش دارد و لذا می توان آنها را بیگانه سازی قلمداد کرد. در راهبرد غیر مستقیم مترجم از صورت و ساختار زبان مبدأ فاصله می گیرد و به نوعی بومی سازی رخ می دهد. این راهبرد شامل شیوه های زیر است:

۱. جابجایی (تغییر مقوله کلمه مثلاً از فعل به اسم) ۲. مدگردانی (تغییر زاویۀ دید) ۳. برقراری تعادل مفهومی(همانند تطبیق دادن ضرب المثل ها در دو فرهنگ متفاوت) و ۴. اقتباس فرهنگی (در هنگام خلأ فرهنگی)

از آنجایی که بومی گزینی صرفاً به این مقوله ها ختم نمی شود، در تحلیل ترجمۀ آیتم ها در صورتی که از تکنیک های دیگری نیز همچون افزایش تعداد واژگان (توضیح) استفاده شده باشد، نوع ترجمه باز هم بومی گزینی محسوب خواهد شد. ضمناً در برخی موارد، احتمال ترجمۀ غلط وجود دارد که در این صورت جزء هیچیک از راهبردهای بومی گزینی و بیگانه سازی محسوب نمی شود و صرفاً به عنوان برگردان غلط منظور خواهد شد. لذا در مورد این واژه با توجه به ترجمه های ارائه شده از آن در جدول ۱ داریم:

جدول ۲. شیوه و راهبرد ترجمه ای واژۀ «saluer» (salute) در پنج ترجمه

نوع راهبرد	نوع شیوۀ ترجمه	معادل	Saluer (verb)
بومی گزینی	جابجایی	اظهار تشکر	ترجمه شاملو
بومی گزینی	معادل گزینی صحیح	سلام دادن	ترجمه قاضی
بومی گزینی	جابجایی	سلام	ترجمه سعیدی

[۱] direct method
[۲] oblique method

بومی گزینی	جابجایی	خوش آمد	ترجمه حبیبی اصفهانی
---------	ترجمهٔ نادرست	تشکر از	ترجمه پایدار

با تکرار فرآیند فوق برای تمام سی آیتم موجود، میزان استفاده از هر راهبرد مشخص می شود که به خاطر محدودیت های موجود، نتیجهٔ تحلیل و بررسی پژوهشگران در جدول ۳ ارائه می شود و از توضیح تک تک موارد خودداری می شود. باید توجه داشت که درمورد برخی آیتم های فرهنگی که حتی در کشور مقصد به ندرت وجود دارد (همانند «elephant» که زیستگاه آن ایران نیست) از آنجایی که این مفهوم برای عموم مردم ایران به عنوان بافت مقصد شناخته شده است، این آیتم نوعی آیتم جهانی فرض شده که چنانچه مترجم معادل گزینی صحیحی برای آن انجام داده باشد (lexical equivalence)، نوع راهبرد بکار رفته بومی گزینی درنظر گرفته شده است[1]. در جدول ۳ فرآیندهایی که منجر به راهبرد بیگانه سازی شده است، در زیر نوع راهبرد و داخل پرانتز مشخص شده است و از آنجایی که همانطور که پیشتر نیز بیان شد، فرآیندهای مختلفی علاوه بر روش غیرمستقیم وینی و داربلنه منجر به اتخاذ راهبرد بومی گزینی می شود (همچون معادل گزینی صحیح یا همان lexical equivalence که سهم قابل توجهی را در داده های بررسی شده به خود اختصاص می دهد)، از ذکر بقیه موارد خودداری و به بیان نوع راهبرد بومی گزینی اکتفا شده است.

جدول ۳. راهبردهای به کاررفته در ترجمهٔ ۳۰ عنصر فرهنگ محور رمان شازده کوچولو

آیتم فرهنگ-محور	راهبرد ترجمه ۱	راهبرد ترجمه ۲	راهبرد ترجمه ۳	راهبرد ترجمه ۴	راهبرد ترجمه ۵
salute	بومی گزینی	بومی گزینی	بومی گزینی	بومی گزینی	بومی گزینی
elephant	بومی گزینی	بومی گزینی	بومی گزینی	بومی گزینی	بومی گزینی
neckties	بومی گزینی	بومی گزینی	بومی گزینی	بومی گزینی	بومی گزینی
golf	بومی گزینی	بومی گزینی	بومی گزینی	بومی گزینی	بومی گزینی
China	بومی گزینی	بومی گزینی	بومی گزینی	بومی گزینی	بومی گزینی
Arizona	بومی گزینی	بومی گزینی	بومی گزینی	بومی گزینی	بومی گزینی
hat	بومی گزینی	بومی گزینی	بومی گزینی	بومی گزینی	بومی گزینی

[1] با درنظر گرفتن تعاریف ارائه شده از این نظریه ها مبنی بر «رنگ و بوی بیگانه داشتن» در راهبرد بیگانه سازی یا «روان و سلیس خوانده شدن» در راهبرد بومی گزینی صحت این قضیه مشخص می شود.

Desert of Sahara	بومی گزینی	بومی گزینی	ترجمهٔ نادرست	بومی گزینی	------
mile	بیگانه سازی (قرض گیری)	بیگانه سازی (قرض گیری)	بیگانه سازی (قرض گیری)	بیگانه سازی (قرض گیری)	بیگانه سازی (قرض گیری)
raft	بومی گزینی	بومی گزینی	بومی گزینی	ترجمهٔ نادرست	-------
ram	بومی گزینی	بومی گزینی	بومی گزینی	بومی گزینی	بومی گزینی
International Astronomical Congress	بومی گزینی	بومی گزینی	بومی گزینی	بومی گزینی	بومی گزینی
Turkish	بومی گزینی	بومی گزینی	بومی گزینی	بومی گزینی	بومی گزینی
baobabs	بیگانه سازی (قرض گیری)	بیگانه سازی (قرض گیری)	بیگانه سازی (قرض گیری)	بیگانه سازی (قرض گیری)	بیگانه سازی (قرض گیری)
the Negro kings	بومی گزینی	بومی گزینی	بومی گزینی	بومی گزینی	بومی گزینی
ballet in the opera	بیگانه سازی (قرض گیری)	بومی گزینی	بومی گزینی	بیگانه سازی (قرض گیری)	ترجمهٔ نادرست
toilet	بومی گزینی	ترجمهٔ نادرست	بومی گزینی	بومی گزینی	بومی گزینی
prince	بومی گزینی	بومی گزینی	بومی گزینی	بومی گزینی	بومی گزینی
United States	بومی گزینی	بومی گزینی	بومی گزینی	بومی گزینی	بومی گزینی
France	بومی گزینی	بومی گزینی	بومی گزینی	بومی گزینی	بومی گزینی
mushroom	بومی گزینی	بومی گزینی	بومی گزینی	بومی گزینی	بومی گزینی
muzzle	بومی گزینی	بومی گزینی	بومی گزینی	بومی گزینی	بومی گزینی
poppies	بومی گزینی	بومی گزینی	بومی گزینی	بومی گزینی	بومی گزینی
asteroids	ترجمهٔ نادرست	ترجمهٔ نادرست	بومی گزینی	بومی گزینی	بومی گزینی
ermine robe	بومی گزینی	بومی گزینی	بومی گزینی	ترجمهٔ نادرست	ترجمهٔ نادرست
monarch	بومی گزینی	بومی گزینی	بومی گزینی	بومی گزینی	بومی گزینی

sea bird	بومی گزینی	بومی گزینی	بومی گزینی	بومی گزینی	بومی گزینی
butterfly	بومی گزینی	بومی گزینی	بومی گزینی	بومی گزینی	بومی گزینی
a tippler	بومی گزینی	بومی گزینی	بومی گزینی	بومی گزینی	ترجمهٔ نادرست
the grown-ups	بومی گزینی	بومی گزینی	بومی گزینی	بومی گزینی	بومی گزینی

با بررسی به عمل آمده و بر اساس شیوه ای که پیشتر بیان شد، «بومی گزینی» راهبردی است که بیشترین تکرار را به خود اختصاص داده است. همچنین در موارد معدود مربوط به بیگانه سازی از شیوهٔ قرض گیری (borrowing) استفاده شده است. خلاصه ای از اطلاعات مربوط به میزان استفاده از راهبرد بومی گزینی یا بیگانه سازی در هر یک از ترجمه ها به شرح زیر است:

جدول ۴. پراکندگی استفاده از راهبردهای بومی گزینی و بیگانه سازی در ترجمهٔ ۳۰ آیتم فرهنگ

نام مترجم	بومی گزینی	بیگانه سازی	ترجمهٔ نادرست	ترجمه نشده	تعداد تجدید چاپ	درصد بومی گزینی	درصد بیگانه سازی
احمد شاملو	۲۶	۳	۱	۰	**۲۷**	٪۸۶.۶۶	٪۱۰
محمد قاضی	۲۶	۲	۲	۰	**۵۲**	٪۸۶.۶۶	٪۶.۶۶
مرتضی سعیدی	۲۷	۲	۱	۰	**۲۴**	٪۹۰	٪۶.۶۶
فرزام حبیبی اصفهانی	۲۵	۳	۲	۰	**۲**	٪۸۳.۳۳	٪۱۰
مجتبی پایدار	۲۳	۲	۳	۲	**۱**	٪۷۶.۶۶	٪۶.۶۶

همانگونه که از جدول ۴ پیداست، تمام مترجمان در مورد تعداد کمی از آیتم ها معادل گزینی نادرست داشته اند و مجتبی پایدار در برخی موارد اقدام به حذف زبان مبدأ در ترجمه نیز کرده است به گونه ای که منجر به برهم زدن جریان واقعی داستان شده است. راهبرد غالب در تمام ترجمه ها و نیز ترجمه هایی که تعداد تجدید چاپ بالای ده بار داشته اند بومی گزینی است. بیشترین درصد بومی گزینی با ۹۰٪ به مرتضی سعیدی تعلق دارد که بر اساس فرض ارائه شده جزء ترجمه های پرمخاطب بوده است. کمترین میزان بومی گزینی نیز با ۷۶.۶۶٪ به مجتبی پایدار تعلق دارد که اولین چاپ ترجمه بوده است. اگرچه این خود نشانه ای از وجود یک رابطهٔ معنادار در خصوص موضوع پژوهش است، اما برای تعیین دقیق تر این موضوع که آیا اختلاف راهبرد غالب اتخاذ شده در سه ترجمهٔ پر مخاطب با دو ترجمهٔ دیگر زیاد و معنادار است یا خیر، میانگین

درصد بومی گزینی سه ترجمهٔ پرمخاطب محاسبه و بر روی نمودار ۱ وضعیت راهبردهای اتخاذ شده نسبت به این میانگین نمایش داده شد که در زیر قابل مشاهده است:

نمودار ۱. مقایسهٔ میزان استفاده از راهبرد بومی گزینی در ترجمهٔ عناصر فرهنگی رمان شازده کوچولو

با دقت در نمودار فوق و توجه به شیب بسیار نزولی مربوط به میزان استفاده از راهبرد بومی گزینی در ترجمهٔ عناصر فرهنگی متعلق به ترجمه های پایدار و حبیبی، وجود این ارتباط معنادار بین اتخاذ این راهبرد و استقبال مخاطب به خوبی مشخص می شود.

بحث و نتیجه گیری

در این پژوهش وجود ارتباط معنادار میان اتخاذ راهبرد بومی گزینی یا بیگانه سازی در ترجمهٔ عناصر فرهنگی رمان شازده کوچولو و میزان استقبال مخاطب که یکی از علل تجدید چاپ کتاب های ترجمه شده محسوب می شود، بررسی شد. بر اساس روش پیشنهادی، تعداد تجدید چاپ ترجمه به میزان بیش از ۱۰ بار به عنوان استقبال مخاطب فرض شد. لذا باید به این سؤال پاسخ داده می شد که آیا درصد راهبرد غالب (بیش از ۵۰ درصد) به کاررفته به هنگام ترجمهٔ عناصر فرهنگی رمان شازده کوچولو در ترجمه های شاملو، قاضی و سعیدی که تعداد تجدید چاپ بیش از ده بار داشته اند (و به نوعی مورد استقبال مخاطب قرار گرفته اند) تفاوت معناداری با درصد راهبرد غالب دو ترجمهٔ دیگر یعنی حبیبی اصفهانی و پایدار دارد یا خیر. بدین منظور تعداد ۳۰ آیتم فرهنگی بطور تصادفی و بر اساس مقوله های فرهنگی جهانی و خاص استخراج شد و نحوهٔ ترجمهٔ آنها در پنج ترجمه از یک رمان واحد مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. آیتم هایی که طبق نظریهٔ

وینی و داربلنه به شیوهٔ مستقیم ترجمه شده بودند، جزء دستهٔ بیگانه سازی و آیتم های ترجمه شده بر اساس شیوهٔ غیرمستقیم و تکنیک های مکمل دیگر در دستهٔ بومی گزینی قرار گرفتند. برخی آیتم ها نیز یا به کلی ترجمه نشده بودند و یا ترجمهٔ نادرستی از آنها ارائه شده بود که در زمرهٔ راهبردها قرار نگرفتند.بر اساس نتایج بدست آمده، درصد استفاده از راهبرد بومی گزینی که راهبرد غالب تمام ترجمه های بررسی شده است، در دو ترجمهٔ حبیبی و پایدار اختلاف فاحشی با میانگین درصد بومی گزینی بکاررفته در سه ترجمهٔ دیگر که مورد استقبال مخاطب قرار گرفته دارد و این امر حاکی از وجود ارتباط معنادار میان میزان استقبال مخاطب از رمان شازده کوچولو و اتخاذ رویکرد بومی گزینی در ترجمهٔ عناصر فرهنگ محور آن دارد به گونه ای که می توان گفت با استفادهٔ بیشتر از راهبرد بومی گزینی رضایت مخاطب نیز بیشتر خواهد شد. لذا پیشنهاد می شود که در پژوهش های آینده برای یافتن نتیجه ای کلی درمورد تمام رمان ها، این موضوع در میان چند رمان مختلف و با داده های بیشتر مورد بررسی قرار گیرد.

منابع:

۱. دو سنت اگزوپری، *شازده کوچولو* ، ترجمهٔ احمد شاملو (۱۳۹۳)، چاپ بیست و هفتم، تهران: مؤسسه انتشارات نگاه
۲. دو سنت اگزوپری، *شازده کوچولو*، ترجمهٔ محمد قاضی (۱۳۹۳)، چاپ پنجاه و دوم، تهران: شرکت سهامی کتاب های جیبی
۳. دو سنت اگزوپری، *شازده کوچولو*، ترجمهٔ مرتضی سعیدی (۱۳۹۳)، چاپ بیست و چهارم، کرمان: انتشارات ولی
۴. دو سنت اگزوپری، *شازده کوچولو*، ترجمهٔ فرزام حبیبی اصفهانی (۱۳۹۳)، چاپ دوم، تهران: انتشارات چلچله
۵. دو سنت اگزوپری، *شازده کوچولو*، ترجمهٔ مجتبی پایدار (۱۳۹۲)، چاپ اول، تهران: سالار الموتی

۶. (n.d.). Retrieved February ۱۷, ۲۰۱۶, from Reverso Dictionary: http://dictionary.reverso.net/french-english/
۷. Baker, M. (۱۹۹۲). *In Other Words: a coursebook on translation.* London & New York : Routledge.
۸. Brasiene, B. (۲۰۱۳). *Literary Translation of Culture-Specific Items in Lithuanian Translation of Orwell's Down And Out In Paris And London* . Vytautas Magnus University.
۹. Mona Baker & Gabriela Saldanha. (۲۰۰۹). *Routledge Encyclopedia of Translation Studies (second edition).* London & New York: Routledge.
۱۰. Munday, J. (۲۰۰۸). *Introducing Translation Studies: Theories and Applications (second edition).* London & New York: Routledge.
۱۱. Newmark, P. (۱۹۸۸). *A Textbook of Translation* . Shanghai: Shanghai Foreign Language Education Press.
۱۲. Saint-Exupery, A. d. (۱۹۸۷). *Le Petit Prince.* Gallimard.

نیازسنجی آموزش ترجمه در ایران: جامعه آکادمیک

اعظم غلامی[۱]
عبدالله برادران[۲]

چکیده:
یکی از روش های بهبود و ارتقای کیفی آموزش آکادمیک در دنیا، نیازسنجی آموزشی است. با توجه به ضرورت ارزیابی و نقد مدرسان بومی درجایگاه یکی از منابع اصلی بروزرسانی محتوای آموزشی برنامه‌های-درسی،مقاله حاضر برای درک بهتر **نیازهای علمی** رشته دانشگاهی تربیت مترجمدر ایران، به جمع‌آوری و تحلیل نیازهای مدنظر **جامعه آکادمیک ترجمه**پرداخت. بدین‌منظور محققانمصاحبه‌های نیمه ساختاریافته-ای با اساتید مطرح رشته مترجمیِ کشور تدارک‌دیدند. در ادامه، داده‌های جمع‌آوری شده با استفاده از روش نظریۀداده‌بنیاد، از سویدو تحلیل‌گر مستقل، تجزیه و تحلیل شد. سپس، با تلفیق تمامی داده‌ها ذیل عناوین الزامات، کاستی ها و پیشنهادات آموزشی جامعه آکادمیک ترجمه در ایران، یافته‌های تحقیق بدست‌آمد. نتایج این تحقیق در پایان با نتایج حاصل از پژوهش نیازسنجی بازار کار ترجمه در ایران (غلامی و عاکف، ۱۳۹۵) مقایسه‌شده‌است.
لازم به ذکر است این پژوهش فاز پنجم از تحقیقیگسترده‌تر- شامل شش مرحله مجزا - با زمینه نظری منسجم و متقن در حوزه آموزش ترجمه بوده و با هدف دستیابی به طرح برنامه درسی روزآمد ترجمه در کشور به انجام رسیده‌است. درنهایت،نتایج کاربردی بدست‌آمده از مراحل مختلف پژوهش مزبور موجبطراحی مدل نوین برنامه درسی ترجمه و متعاقب آنبهبود وضع آموزش این رشته است.

کلید واژه ها: ترجمه، آموزش، نیازسنجی آموزشی، جامعه آکادمیک.

[۱]. کارشناس ارشد مترجمی انگلیسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی gholami۷۵۰۸@gmail.com
[۲]. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزیa.baradaran@iauctb.ac.ir

۱. مقدمه

امروزه، برخلافِ گذشته، تربیت مترجم در محیط‌های آکادمیک ذیل برنامۀدرسی تربیت مترجم و در دوره‌های مختلف دانشگاهی اتفاق‌می‌افتد. همچون هر برنامه‌آموزشی دیگر، این برنامه باید بتواند متخصص متبحر و حرفه‌ای رشته را پرورش‌دهد. برای نیل به‌این هدف، نیازسنجی مداوم برنامه‌درسی مترجمی، جهت انطباق هرچه بیشتر برنامه با نیازهای واقعی و بالفعل این رشتۀ دانشگاهی و هماهنگ با شرایط روز حرفه، الزامی می-نماید.

در تکمیل مراحلِ پژوهشی گسترده و جامع، با هدف بهبود شرایط آموزش ترجمه در کشور که به کالبدشکافی برنامه‌درسی تجربه‌شده مترجمی در مقطع کارشناسی می‌پرداخت، نیازسنجی حوزه‌های مختلف مرتبط با آموزش رشته برای این مقطع در دستور کار قرارگرفت و متعاقباً رایزنی‌هایی با دست‌اندرکاران رشته انجام‌شد (غلامی، ۱۳۹۲). در این راستا، دیدگاه و نقد مدرسان این رشتۀ دانشگاهی، بعنوان یکی از منابع ضروری در ارتقا و بروزرسانی مطالب آموزشی دوره اجتناب‌ناپذیر می‌نمود. براین اساس و پس از بررسی نیازهای حالِ-حاضر حرفۀ مترجمی از بازار کار ترجمه، مرحلۀ بعد به مطالعۀ ارزیابی و نقد مدرسان بومی از شرایط آموزش ترجمه و نیازهای مدنظر آنان اختصاص یافت. لذا، این پژوهش تلاش دارد به این پرسش پاسخ دهد که انواع توانش‌های مدنظر اساتید دانشگاهی ترجمه در ایران برای تربیت مترجم انگلیسی در مقطع کارشناسی کدام است؟ به عبارت دیگر، نیاز آموزشی کنونی حرفۀ مترجمی در ایران از دیدگاه جامعۀ آکادمیک ترجمه کدامند؟

۲. چارچوب نظری و مفهومی پژوهش

۲.۱. پیشینۀ تحقیق

نیشن و مک‌آلیستر (۲۰۱۰) ترسیم اهداف آموزشی و تبیین ابعاد دقیق این اهداف در برنامه‌های‌درسی را گامی مؤثر در طراحی و توسعۀ سیستم‌های آموزشی می‌دانند و این عمل را مقدم بر هر فعالیت دیگر در فرآیند بروزرسانی برنامه‌های آموزشی معرفی می‌کنند. در رشتۀ مطالعات ترجمه، پژوهش‌هایی در حوزه نیازسنجی آموزشی به انجام رسیده که راهکارهایی برای طراحی و توسعه برنامه‌های درسی تربیت مترجم در محتوا و عمل ارائه می‌دهند. از میان آنها می‌توان بطورخلاصه به موارد زیر اشاره کرد:

مصطفی گَبر یکی از پژوهشگران و متخصصانی است که بطور ویژه به موضوع آموزش ترجمه و بهبود برنامه-های‌درسی این رشته پرداخته‌است. آثار گبر (۲۰۰۰، ۲۰۰۱a، ۲۰۰۱b، ۲۰۰۱c، ۲۰۰۲a، ۲۰۰۲b، ۲۰۰۳ و ۲۰۰۷) عمدتاً مبتنی بر مدلهای نوین توسعۀ برنامه‌درسی است که از پژوهش‌هایی با هدف آموزش حرفه‌ای و توسعه منابع انسانی با رویکردی جامعه‌شناختی و در نهایت کاربست آنها در تربیت مترجم حاصل‌شده‌اند گبر استدلال می‌کند محتوا و فرآیند آموزش باید پیوسته در بوته نقد نهاده‌شود تا هیچ‌زمان، اعتبار و پایایی آن متزلزل نگردد. و در این پروسه، گردآوری بازخوردها و شناخت نیازهای دست‌اندرکاران عمده رشته آموزشی ناگزیرخواهدبود. در حوزۀ ترجمه، این بازخوردها بایستی از بازار کار مترجمی، دانشجویان و متخصصان علمی رشته جمع‌آوری کردد تا بتواند ضامن توفیقات آتی برنامه باشد (۲۰۰۱a).

محقق دیگرِ حوزۀ نیازسنجی آموزش ترجمه، دیفنگ لی است (۱۹۹۹، ۲۰۰۰a، ۲۰۰۰b، ۲۰۰۱، ۲۰۰۲، ۲۰۰۵، ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷). به‌عقیدۀ لی، نیازسنجی آموزشی از ضروری‌ترین مباحث طراحی و توسعۀ برنامه‌های درسی و بهترین روش گفتگو و تبادل نظر میان کاربران هر رشته است (۲۰۰۰b).

از جمله پژوهش‌های بومی نیازسنجی در رشته مترجمی، پژوهش لیلا رزمجو (۲۰۰۱) است که برای تعیین مهارت‌ها و محتوای آموزشی مورد نیاز دانشجویان مترجمی با رویکرد نظرخواهی از اساتید خبره دانشگاهی با استفاده از روش دلفی در ایران انجام‌شد. وی نتیجه گرفت برنامه‌درسی مقطع کارشناسی مترجمی انگلیسی در ایران نیازمند تغییرات عدیده در حوزه‌های مهارتی، فنی و محتوایی است.

بعلاوه، در بررسی و تبیین نیازهای لازم ترجمه در ایران، از اصطلاح توانش ترجمه بعنوان واحد بنیادی طراحی برنامه‌درسی ترجمه استفاده شده‌است. این اصطلاح در عمل، همان هدف یا نتیجه آموزش را دربرمی-گیرد (گنزالس و واگنار، ۲۰۰۵) که به کنش زبانی و عملکرد مترجم و مهارت وی در عمل ترجمه اشاره دارد (سبوکووا، ۲۰۱۰). مهم‌ترین دیدگاه مشترک بین پژوهشگران توانش ترجمه، چندبعدی بودن آن بود (پیم، ۲۰۰۳).در این پژوهش و پژوهش‌های موازی این تحقیق، مفهوم توانش ترجمه که مدنظر محققان بوده، در این معنا مورداستفاده‌قرارگرفته‌است و نیازسنجی‌های انجام شده با هدف تشخیص و تعیین این توانش‌ها انجام‌گرفت.

در کنار منابع ذکرشده، منابع راهنمای دیگری در حوزۀ مطالعات برنامه درسی، کمک‌کار محققان این پژوهش بوده است. از آن جمله پروژه‌ای بین‌المللی، مستند، نوگرا و توانش‌محور در بهبود و توسعه برنامه‌های درسی آموزش عالی است که به پروژه تونینگ[۱] معروف است (گنزالس و واگنار، ۲۰۰۵). این پروژه چشم‌انداز جهان-شمول جدیدی با محوریت جامعه‌شناختی در تحقیق و توسعۀ برنامه‌های‌درسی، پیشِ رویِ محققان نهاد که در انتخابِ روش‌شناسی و رویکرد پژوهشِ مادرِ این تحقیق، تأثیربسزایی‌داشت.

۲.۲. روش‌شناسی تحقیق

مقالۀ حاضر، همانند همتای قبلی خود که به بررسی نیازهای بازارکار مترجمی در ایران می‌پرداخت، از نوع کاربردی[۲]است و با هدف توسعه و بهبود سیلابس موجود رشته دانشگاهی تربیت مترجم در ایران انجام‌گرفت تا درک عمیق‌تری از نیازهای اساسیِ مدنظرِ جامعۀ آکادمیک برای آموزش ترجمه بدست‌دهد و درنهایت، نتایج حاصله در فرآیند آموزش دانشگاهی این رشته مورداستفاده قرارگیرد. روش شناسی و اجرای این پژوهش نیز مانند نیازسنجی انجام‌شده برای بازار کار مترجمی، مبتنی بر رویکرد ارتباطی[۳] شوآب (۱۹۷۱و۱۹۷۲) و معطوف به عمل فکورانه[۴] طراحی‌گردید (شوآب، ۱۹۷۲؛ کریستدالو، ۲۰۱۰) و برای نمونه‌برداری، جمع‌آوری و

---

[۱] Tuning Project
[۲] Applied
[۳] Communicative Approach
[۴] Deliberative Inquiry

تحلیل داده ها از روش‌های کیفی استفاده‌شد. ابزار گردآوری داده‌های خام پژوهش، مصاحبهٔ حضوری از نوع فردیِ نیمه‌ساختاریافته[1] درنظر گرفته شد تا درعین مشخص‌بودن ابعاد گفتگو، انعطاف لازم در انجام مصاحبه-ها وجود داشته باشد. قاعدهٔکلی نمونه‌گیری در این پژوهش مبتنی بر اصل مواردِ غنیِ اطلاعاتی[2] و انتخاب نمونه از جمعیت هدف نیز، به‌شکل هدفمند[3] انجام‌گرفت (پاتون، ۱۹۹۰).شرکت‌کنندگان نیز از میان اساتید با سابقه و معروف دانشگاهی و فعال در آموزش ترجمه و از دانشگاههای مادر رشته مترجمی انگلیسی کشور انتخاب‌شدند. از جمله معیارهای مدنظر در انتخاب نمونه‌ها، سابقهٔ تدریس، معروفیت و صاحب‌نظر بودن آنان در حوزهٔ دانشگاهی ترجمه بود. بر این مبنا، از ۳۰ استاد ترجمه کشور برای مصاحبه دعوت بعمل‌آمد که درنهایت، مصاحبه با ۱۵ متخصص آکادمیک ترجمه از دانشگاه‌های معتبر - اعم از آزاد و دولتی - میسرگردید. مجموع زمان مصاحبه‌های اساتید ترجمه حدود ۱۱ ساعت شد و از شیوهٔ تحلیل اطلاعات نظریه داده‌بنیاد[4] (اشتراوس و کوربین، ۱۹۹۴؛ دورنیه، ۲۰۰۷) برای بررسی پاسخ‌های شرکت‌کنندگان و تحلیل و طبقه‌بندی یافته‌های پژوهش توسط دو تحلیل‌گر مستقل استفاده‌شد و نتایج با یکدیگر مقایسه و تلفیق شد.خلاصهٔ فرآیند جمع‌آوری و تحلیل دادها که برای نیازسنجی آموزشی در این تحقیق مورد استفاده قرارگرفت، در جدول زیر ارائه‌شده‌است:

گردآوری و تحلیل داده‌ها			
مرحله اول	**مرحله دوم**	**مرحله سوم**	**مرحله چهارم**
کسب آمادگی	**جمع‌آوری داده**	**تحلیل‌داده**	**بحث و تبادل نظر**
۱) تعریف گروه هدف ۲) تعیین ابزار گردآوری داده ۳) بررسی اعتبار ابزار گردآوری داده ۴) تعیین زمان‌بندی گردآوری داده	۱) برگزاری جلسات مصاحبه ۲) ضبط جلسات مصاحبه ۳) پیاده‌سازی رکورد جلسات	۱) بررسی و تحلیل داده‌ها ۲) کدگذاری و تلخیص اطلاعات ۳) اولویت‌بندی اطلاعات	۱) شناخت نیازها ۲) تشخیص کاستی‌ها ۳) فهرست پیشنهادات

(جدول ۱)

[5] Individual Semi-structured Interview
[2] Information reach cases
[7] Purposeful Sampling
[4] Grounded Theory

۳. یافته‌های تحقیق

جلسات مصاحبه حضوری، انفرادی و نیمه‌ساختاریافته بود. در ابتدای هر جلسه از مصاحبه‌شوندگان تقاضا شد تا ضمن معرفی و ذکر سوابق علمی خود، تجربیات و مشاهدات خود را از وضعیت آموزش کنونی ترجمه در کشور عنوان نمایند. درنهایت، نیازهای آموزشی، کاستی‌های احتمالی و پیشنهادات این گروه برای بهبود شرایط ترجمه در کشور مطابق روش‌شناسی تحقیق، جمع‌آوری گردید. اطلاعات شرکت‌کنندگان مصاحبه‌های اساتید ترجمهٔ کشور به شرح جدول ۲ است.

اطلاعات مصاحبه‌شوندگان (جمعاً ۱۵ نفر)	
جنسیت	۳ نفر زن ۱۲ نفر مرد
سن	بین ۳۸ تا ۶۲ سال
مدرک تحصیلی	۲ نفر کارشناسی ارشد ۱۳ نفر دکترا
رشته تحصیلی	۱۳ نفر فارغ‌التحصیل گرایش‌های آموزش و ادبیات انگلیسی در آخرین مدرک ۲ نفر فارغ‌التحصیل رشته مطالعات ترجمه در آخرین مدرک (هر دو در سطح دکترا)

(جدول ۲)

با بررسی ۱۱ ساعت مصاحبه و تحلیل دقیق توضیحات و تعابیر استادان ترجمهٔ کشور در مصاحبه‌ها توسط دو تحلیل‌گر مستقل و تلفیق نتایج، علی‌رغم تمام کاستی‌های موجود در برنامه؛ سیاست‌گذاری، کلیت و محتوای برنامه‌درسی مترجمی مقطع کارشناسی از دیدگاه این گروه نسبتاً مناسب اعلام شد. غالب شرکت‌کنندگان معتقد بودند که این برنامه برای تربیت مترجم کتبی از توجیه بیشتری برخورداراست تا تربیت مترجم شفاهی و براین مبنا، هدف‌گذاری برنامه برای تربیت مترجم شفاهی در این دوره را نادرست خواندند. البته وجود واحدهای ترجمه شفاهی در برنامه را جهت آشنایی اولیهٔ دانشجویان با این بخش از حرفهٔ مترجمی لازم دانستند؛ اما باتوجه به توانش زبانی ورودی‌های رشته، تعریف چنین هدفی برای این دوره را دور از ذهن و کمابیش زیاده‌روی در اهداف دوره عنوان نمودند. ضمن اینکه اذعان داشتند بدلیل عدم آشنایی دقیق مدرسان رشته با این حوزه از حرفهٔ ترجمه، سرفصل‌های دروس ترجمه شفاهی، به‌درستی ارائه و اجرا نمی‌شود؛ لذا پیشنهاد کردند دوره‌ای تخصصی برای تربیت مترجم شفاهی در سطوح کارشناسی یا کارشناسی ارشد طراحی و اجرا گردد که درآن پیش‌نیازها و الزامات رشته هم بدرستی لحاظ شده‌باشد.

همانطور که قبلاً عنوان‌شد، مطالعهٔ داده‌ها در سه سطح جمع‌بندی و نهایی گردید که عبارت بود از: نیازهای آموزشی (الزامات)؛ معضلات (کمبودها)؛ و توصیه‌های شرکت‌کنندگان برای بهبود وضع موجود (پیشنهادات). جداول ۳، ۴ و ۵ به ترتیب اطلاعات دسته‌بندی‌شده از تحلیل داده‌های خام را بر مبنای سه سطح ذکر شده نمایش می‌دهند. مطابق بررسی نظرات مدرسان دانشگاهی این رشته، وجود دو دسته از منابع برای تضمین موفقیت برنامه آموزشی تربیت مترجم الزامی معرفی شد. دسته بندی الزامات آموزشی تربیت مترجم در جدول زیر ارائه شده است:

الزامات آموزشی تربیت مترجم از دیدگاه جامعه آکادمیک	
الزامات توانشی	**الزامات ساختاری**
۱) توانش زبانی پیشرفته (پیش‌نیاز برنامه) ۲) توانش ترجمه (محقق در طول برنامه)	۱) منابع انسانی ۱.۱. مدرس متبحر و آگاه منایب دوره ۱.۲. دانشجو با توانش پیش‌نیاز مناسب دوره ۲) منابع درسی ۲.۱. منابع آموزشی مناسب دوره ۲.۲. روش‌های آموزشی مناسب دوره

(جدول ۳)

در بحث الزاماتِ ساختاریِ برنامه که منابع لازم برای اجرای برنامه‌درسی را مطرح می‌کند، برای هریک از دو گروه عنوان‌شده، زیرشاخه هایی را می توان تعریف کرد. بخش منابع درسی، دو مقولهٔ منابع مناسب آموزشی و روشهای نوین آموزش را شامل می شود. زیر شاخه منابع انسانی نیز به دو کارگروه مدرسان مبرز و وارد به محتوا و اجرای برنامه و نیز، دانشجویان دارای شرایط لازم برای ورود به رشته مترجمی قابل تقسیم است. در مبحث الزامات توانشی برنامه‌درسی، تمامی شرکت‌کنندگان توانش اول را پیش‌نیاز توانش دوم معرفی‌نمودند، به‌نحوی که بدون آن، تربیت مترجم میسرنخواهدبود. اطلاعات بدست‌آمده از گفتگوهای انجام‌شده، الزامات توانشی را شرط لازم و الزامات ساختاری برنامه را شرط کافی توفیق آموزش ترجمه در کشور معرفی‌کرد که بدون تحقق هریک از این الزامات، خروجی برنامه فاقد بازدهی موردانتظار و لذا ناکارآمد خواهدبود. در جدول شماره ۴، کمبودهای کنونی برنامه براساس تحلیل داده‌های مصاحبه‌ها، کدگذاری و دسته‌بندی شد که درنهایت، پربسامدترین موارد نقصان در مجموع مصاحبه‌ها، ذیل دو زیرشاخه اصلی مسائل برنامه‌درسی و مباحث کلان آموزشی در کشور ذکرشدند. مشکلات برنامه‌درسی ترجمه به دو مبحث مجزا اختصاص یافت که شامل مسائل محتوایی و اجرایی می‌شد. مهمترین کمبودهای محتوایی برنامه، وجود ابهام در تعریف سرفصل‌ها بویژه در دروس تخصصی، غیبت فن‌آوریهای جدید ترجمه و کم‌توجهی به زبان فارسی در برنامه بود و برای مسائل اجرایی برنامه هم، توانش زبانی ضعیف دانشجویان، عملکرد نابسنده مدرسان، کمبود منابع درسی مناسب و روشهای تدریس و ارزشیابی منسوخ و ناکارآمد مطرح‌گردید. مهمترین علت نارسایی که از سوی جامعهٔ آکادمیک حاضر در این پژوهش برای آموزش مترجمی عنوان شد، نابسندگی آزمون ورودی دانشگاه برای تعیین سطح زبانی دانشجوی رشته مترجمی بود. تعدادی هم، مسائل کلان آموزش عالی را در آموزش رشته، دست‌وپاگیر و بعضاً مانع پیشرفت و بهبود برنامه عنوان‌نمودند.

کمبودهای کنونی برنامه‌درسی از دیدگاه جامعهٔ آکادمیک		
مسائل برنامه‌درسی		مسائل کلان آموزشی
مسائل محتوایی	مسائل اجرایی	
۱) ***تعریف مبهم سرفصل‌ها*** ۲) ***بی‌توجهی به فن-آوری‌های ترجمه*** ۳) ***عدم توجه کافی به زبان فارسی در برنامه***	۱) توانش زبانی ضعیف دانشجویان ۲) آشنایی ناکافی مدرسان با عمل ترجمه ۳) روشهای تدریس و ارزشیابی سنتی و ناکارآمد ۴) کمبود منابع آموزشی مناسب و بومی	۱) ***آزمون ورودی نامتناسب با توانش زبانی لازم رشته*** ۲) سیاست‌گذاری‌های کلان نامناسب آموزش عالی کشور ۲.۱. اقتصادمحوری آموزش عالی ۲.۲. فرهنگ‌محوری آموزش عالی (تهاجم فرهنگی در آموزش زبان‌های خارجی) ۲.۳. غیراستاندارد بودن قوانین اجرایی آموزش عالی

(جدول ۴)

پس از گردآوری و دسته‌بندی نیازهای مدنظر جامعهٔ آکادمیک کشور (اعم از الزامات و کمبودها)، پیشنهادات اساتید شرکت‌کننده در مصاحبه‌ها برای بهبود شرایط موجود، از بطن گفتگوها استخراج و در پایان، ۹ مورد مشخص گردید.

پیشنهادات آموزشی جامعهٔ آکادمیک
۱) ***طراحی و اجرای آزمون ورودی مناسب مترجمی با پایایی و اعتبار کافی که دانش و توانش واقعی متقاضی رشته را بسنجد..***
۲) ***برنامه‌ریزی مؤثر برای تقویت دانش و توانش زبانی دانشجو حین آموزش دانشگاهی***
۳) ***آموزش فن‌آوری‌های جدید در دو حوزه عمومی (مانند مهارتهای کامپیوتری) و اختصاصی ترجمه (مانند ابزار کمکی ترجمه)***
۴) ارائه واحدهای بیشتر در دروس زبان فارسی برای جبران ضعف دانشجویان در زبان مادری
۵) آموزش موضوعات اخلاقی و حقوقی در ترجمه
۶) اتخاذ رویکرد کارگاهی در آموزش ترجمه
۷) توجه به تخصص‌گرایی و تعریف سویگی در آموزش ترجمه
۸) جذب مدرس با تجربهٔ عملی ترجمه
۹) ارائه آموزش‌های تخصصی و فنی برای ترجمه با توجه به تخصصی‌شدن بازارکار ترجمه در عصر حاضر

(جدول ۵)

بررسی مجدد و بازبینی مصاحبه‌ها، موارد پررنگ جداول ۴ و ۵ را از نگاه متخصصان آکادمیک ترجمه، مقدم بر سایر موارد معرفی نمود. در تحلیل داده‌های مصاحبه با اساتید ترجمه، بر سر یادگیری توانش‌های عمومی موردنیاز دنیای حرفه‌ای ترجمه در محیط دانشگاهی، اطلاعات پردازش شده توافق چندانی را نشان‌نداد. علی-رغم پذیرش الزام آموزش‌های کاربردی ترجمه در دانشگاه و مرتبط دانستن توانش‌های عمومی با توانش ترجمه‌ای مورد نیاز حرفه، تدوین واحدها یا طرح درس‌هایی که آموزش توانش عمومی ترجمه را مدنظر داشته‌باشند، از سوی استادان ترجمه جزء مسئولیت‌های دانشگاه برشمرده‌نشد. چنانچه در مقالهٔ نیازسنجی بازار کار مترجمی ذکر آن رفت توانش‌های عمومی به آن‌دسته از توانش‌های مورد نیاز بازارکار اتلاق می‌شود که میان اکثر رشته‌ها و مشاغل مرتبط با آنها مشترک‌بوده و مهارت‌هایی را دربرمی‌گیرد که امکان پویایی در کسب وکار و جابجایی در حوزه‌های متعدد مرتبط شغلی را به فرد می‌دهد (غلامی و عاکف، ۱۳۹۵). از جمله توانش‌های عمومی می‌توان از مهارت‌های ارتباطی و رفتارهای حرفه‌ای نام‌برد. محققان، کسب این نتیجه را به فقدان زیرساخت‌های کلان آموزشی لازم ، برای تحقق چنین امری مرتبط می‌دانند.

مصاحبه‌شوندگان این پژوهش، بادرنظرگرفتن وضعیت جامعه ایران، کلیّت برنامه‌درسی را پاسخگوی شرایط آموزشی و اجتماعی کنونی کشور و سازگار با منابع فعلی معرفی‌کردند. درعین‌حال، معتقد بودند برنامه با معیارهای نوین آموزشی موردقبول در رشتهٔ مطالعات برنامه‌درسی، هم‌خوانی لازم را ندارد. از جمله موارد دیگری که در گفتگوها به آن اشاره شد انتقاد از برخی سیاست‌گذاری‌ها در مورد رشته مترجمی بود. بعنوان مثال، زبان خارجی می‌تواند برای زبان و فرهنگ مقصد نوعی تهدید محسوب‌شود. این امر در مورد زبان‌های اقلیتی چون زبان فارسی از اهمیت بیشتری برخوردارمی‌شود. چنین رویکردی به زبان برای رشته‌ای مثل ترجمه، مسلم بر کل فرآیند و محصول آموزش تأثیرگذار خواهدبود. مطلب حائز اهمیت دیگر در این مصاحبه-ها، اذعان به تسلط رویکرد نظریه‌محور در آموزش عالی کشور بود. این رویکرد، به تجربهٔ آموزشی نابسنده در جامعهٔ فرهیخته[1] کنونی منجرخواهدشد؛ جامعه‌ای که درآن تربیت نیروی متخصص و متبحر بازارکار برعهدهٔ محیط‌های دانشگاهی گذاشته‌شده‌است.

معضل دیگر که مستقیماً از وجود نقصان در طراحی برنامه‌درسی ترجمه خبرمی‌دهد و بدان اشاره‌شد، فقدان تعریف جامع و دقیق ابعاد و اهداف برنامه و سرفصل‌های موجود است. این امر به عدم انسجام و نا هماهنگی در اجرای برنامه منتج‌می‌شود و باعث تدوین طرح درسهای غیرمرتبط یا نامناسب با مضمون درس خواهدشد. کاربردی نبودن آموزش آکادمیک، ضعف زبانی دانشجویان در هر دو زبان فارسی و انگلیسی (با تأکید بر ضعف بیشتر در زبان دوم)، عدم تعامل مؤثر دانشگاه و بازارکار و تعریف دوره‌های تربیت مدرس ترجمه به شکل دوره‌های کوتاه‌مدت از جمله موارد دیگری بود که در تعدادی از مصاحبه‌ها عنوان شد.

در پاسخ به این سؤال که «چرا دوره‌های تربیت مترجم در ایران مترجمان بالفعل پرورش نمی‌دهد؟»، اکثریت قریب به اتفاق استادان باوجود اذعان به نیاز آموزش‌های کاربردی، وظیفهٔ دانشگاه را تنها ارائه دانش ترجمه به

---

[1] Knowledge Society

متقاضی رشته عنوان کردند و کسب توانش عملی ترجمه را وظیفهٔ خود دانشجو می‌دانستند. محققان در تحلیل چنین پارادوکسی تنها تحلیلی که بدان رسیدند، این بود که استادان ترجمه باوجود احساس نیاز شدید برای کاربردی کردن تعلیم و تربیت در محیط‌های دانشگاهی بخاطر تخصص‌محورشدن مشاغل، بدلیل آشنایی با ظرایف آموزشی و شناخت حداکثری از ظرفیت‌ها و منابع موجود آموزش عالی کشور، تحقق این امر را حداقل برای یک بازهٔ زمانی کوتاه مدت میسر نمی‌دانند؛ فلذا دانشجو را برای دستیابی به توانش ترجمه‌ای مورد انتظار بازار کار به تلاش بیشتر موظف می‌کنند. همگام‌شدن تدریس رشته مترجمی با پیشرفت‌های روز دنیا چه در حوزه مطالعات ترجمه و چه در بخش آموزش عالی از دیگر موارد ذکرشده‌بود.

۴. نتیجه گیری

بازخوردهای موجود از خروجی برنامه درسی مقطع کارشناسی مترجمی انگلیسی در ایران، نیاز مبرم به بهبود وضعیت تربیت مترجم و ارتقای کیفی آموزش ترجمه در محیط‌های دانشگاهی را گوشزدمی‌کند. این موضوع می‌تواند دلایل متعددی داشته باشد. در راستای کشف دلایل این امر، پژوهش گسترده‌ای در حوزه آموزش ترجمه در شش مرحله تدارک دیده‌شد که پژوهش حاضر، فاز پنجم از این تحقیق را شامل می‌شود و در آن براساس رویکردهای نوین به آموزش عالی و توسعه برنامه‌های درسی سعی شد دیدگاه جامعهٔ آکادمیک ترجمه در کشور جمع‌آوری و تحلیل گردد تا به توانمندی‌ها و ضعف‌های موجود از این نظرگاه مطابق با نیازهای روز ترجمه اشراف کافی حاصل شود - اقدامی که تاکنون در حوزه آموزش مترجمی و از دیدگاه خاص این تحقیق در ایران صورت نگرفته‌بود. وقتی تجربهٔ عملی اساتید در تعیین نیازها و دروس آموزشی مترجمی دخیل شود، منطقی است شرایط آموزش رشته، خروجی قابل‌قبول‌تری داشته‌باشد. نتایج مقاله حاضر، باتوجه به اینکه بخشی از یک تحقیق بزرگتر است، بدون ارتباط با کلیت تحقیق اصلی ارائه می گردد. بدیهی است نتایج کلی در تحقیق اصلی، با در نظر گرفتن جمیع اطلاعات بدست‌آمده، منفک از نتایج این تحقیق بوده و می‌تواند با آنها مشابه یا متفاوت باشد.

با تلفیق نیازهای بدست‌آمده در این پژوهش، ۵ معضل اول آموزش رشته مترجمی از سوی استادان رشته، موارد زیر ذکرشد:

۱) تعریف مبهم از دانش، مهارت‌ها و استراتژی‌هایِ رشته در دانشگاه
۲) جدایی نظریه و عمل در فرآیند آموزش آکادمیک ترجمه
۳) اتخاذ رویکردهای آموزشی نامناسب و منسوخ در آموزش ترجمه
۴) استفاده از منابع درسی نابسنده و غیربومی یا سلیقه‌ای
۵) کاربرد روش‌های ارزشیابی ترجمه غیر مرتبط یا نابسنده که قابلیت سنجش توانش ترجمه را ندارند.

و راه‌حل‌های پیشنهادی برای تربیت متخصصِ ترجمه در قالب مطالب زیر تلخیص شد:

۱) رعایت پیش‌نیاز لازم برای ورود به دوره

۲) تعریف دقیق سرفصل‌های درسی
۳) تربیت مدرسان مبرز، بروزرسانی روش‌های تدریس و ارزشیابی ترجمه
۴) برقراری تعامل مؤثر میان آموزش ترجمه در دانشگاه و حرفهٔ ترجمه در بازارکار
۵) تخصص‌گرایی و تعریف سویگی در تربیت مترجم
۶) اتخاذ رویکرد عملی و کارگاهی در تدریس ترجمه

همچنین کمبودهای اساسی محتوایی در برنامه‌درسی کنونی مقطع کارشناسی مترجمی انگلیسی از سوی اساتید ترجمه به ترتیب اولویت عناوین زیر اعلام شد:

۱) آموزش فن‌آوری‌های جدید مطرح در حرفهٔ ترجمه
۲) آموزش عملی دانشجویان در قالب دوره‌های کارآموزی و آموزش‌های کارگاهی
۳) آموزش تخصصی زبان فارسی

در نهایت می‌توان این‌گونه استنباط کرد که توصیهٔ اکید مدرسان مطرح ترجمه، درعین ملاحظهٔ ظرفیت‌ها، امکانات و محدودیت‌ها، *همگامی منطقی* با نوآوری‌های آموزش عالی در دنیا است تا آموزشی هدفمند و کاربردی برای ترجمه میسرگردد. نتیجهٔ کلی این پژوهش، با جمع‌بندی تمامی مواردِ نیازمندی و تلخیص کدهای بدست‌آمده براساس دیدگاه‌های احصاشده از محیط‌های آکادمیک ترجمه در ایران، **توانش عملکرد علمی پیشرفته** درکنار **عملکرد حرفه‌ای متوسط**، حائزاهمیت‌بود. ضمن این‌که ضعف توانش حرفه‌ای دانش‌آموختگان از سوی اساتید بسیار مورد تأکید بود. نتایج حاصل با نتایج بدست‌آمده از تحقیقاتی که مرتبط و موازی با این تحقیق انجام شد مقایسه می‌گردد تا درنهایت، به چارچوب به‌روز و ارتقایافته آموزش آکادمیک ترجمه در ایران منجرشود. در مقایسهٔ نتایج این تحقیق با نتایج نیازسنجی بازار کار مترجمی، که پیش‌تر ذکر آن رفت، تفاوت‌ها و شباهت‌های چندی در اطلاعات بدست‌آمده ملاحظه شد که در ادامه بدان می‌پردازیم.

۴.۱. مقایسه نتایج نیازسنجی جامعهٔ آکادمیک و بازار کار

تجربهٔ اساتید و نیاز بازار کار ثابت کرد تغییر در محتوا و نحوهٔ اجرای برنامه‌درسی مترجمی اجتناب‌ناپذیر است. هر دو گروه به ظهور نیازهای جدید و جدی در حرفهٔ مترجمی باور داشتند. در بخش الزامات حرفه‌ای دو گونه توانش عمده عنوان‌شد که مترجم حرفه‌ای می‌بایست حائز آن باشد: توانش‌های عمومی و تخصصی. در الزامات آموزشی مترجمی مطابق با دیدگاه اساتید ترجمه، الزامات به دو دسته توانشی و ساختاری تقسیم‌شد؛ این بدان معنی است که برای کسب موفقیت‌های آموزشی و دستیابی به توانش‌های هدف در امر آموزش، وجود زیرساخت‌ها از اهمیت بسزایی برخورداراست. در مقایسه الزامات مدنظر دو گروه، استادان ترجمه بر سر لزوم آموزش توانش‌های عمومی به متقاضیان رشته، با نظر بازار کار توافق نداشتند؛ این درحالی است که در مورد توانش‌های تخصصی مدنظر دو گروه اختلافی دیده‌نشد. واقعیت‌امر این است که برنامه‌های‌درسی مدرن در حوزه مطالعات برنامه‌درسی، اگر نه در سطح تدوین واحدهای درسی، در ذیل روش‌های آموزشی تعریف‌شده و کارگاه‌های کوتاه‌مدت به بحث توانش‌های عمومی می‌پردازند؛ به‌شکلی‌که در مسیر آموزش، توانش‌های عمومی در محیط دانشگاه، مستقیم یا غیرمستقیم، به دانشجو منتقل‌گردد. با مرور نمودارهای توانشی مدنظر در

آموزش عالی امروز دنیا و بطور اخص در رشته مطالعات ترجمه، تمرکز بر پرورش این نوع از توانش در محیط-های آکادمیک ملاحظه‌می‌شود و هنوز از دیدگاه استادان ترجمه در ایران جایگاه مهمی در آموزش مترجمی بدان اختصاص نیافته‌است. در مبحث کمبودها، هردو گروه، ضعف زبانی دانش‌آموختگان را مشکل اصلی عدم تحقق اهداف حرفه‌ای ترجمه در کشور اعلام‌کردند. این‌درحالی‌است که تمرکز بازار کار بیشتر بر ضعف زبان فارسی فارغ‌التحصیلان و توجه استادان ترجمه، بر ضعفِ هر دو زبان، با تأکید بر مشکل زبان دوم بود. علّت، شاید نگاه و اشراف متفاوت این دو گروه بر موضوع باشد. بازار کار داخلی ترجمه، جز در موارد ترجمهٔ رسمی و معدودی ناشر، بیشتر بر ترجمه به فارسی متمرکز است و بازخوردهای بدست‌آمده هم به تبع این موضوع، بیشتر به ارزیابی توانایی شکل‌بندی متن فارسی می‌پردازد. اما در دانشگاه، چون مبدأ و مقصد ترجمه هر دو مورد توجه است، اساتید نظرگاه متفاوتی به مسأله پیدا می‌کنند و با وجودی‌که ضعف زبانی فارسی دانشجویان را از نظر دور نمی‌دارند، اما مشکل اصلی را در عدم توانش زبان دوم آنان می‌بینند. نقطهٔ اختلاف دیگری که محققان در نظرات دو گروه بدان دست‌یافتند، بحث لزوم آگاهی نیروی کار ترجمه از اخلاق و حقوق حرفه‌ای خود و توانایی کار با ابزارهای نوین شغلی بود. بازار کار بر این موضوع تأکید داشت و دانش‌آموختگان مترجمی را در این موارد ناآگاه معرفی کرد؛ درحالی‌که استادان ترجمه، ضمن این‌که این موضوع را لازم می‌دانستند، اما تأکید خاصی بر آموزش مجزای این مباحث نداشتند و بعضاً معتقد بودند مترجم در فرآیند کسب تجربهٔ آموزشی و شغلی خود، می‌تواند به مرور و غیرمستقیم این توانش را کسب‌کند و در این راستا، ارائه برخی مفاد و مباحث حقوقی و اخلاقی مرتبط با رشته حین آموزش دروس مختلف تخصصی ترجمه را - درصورت تحقق - رویکردی راهگشا برای این معضل دانستند. البته در بحث فن‌آوری ترجمه به وجود آموزش‌های خاص و تخصصی‌تر بیشتر توجه نشان‌دادند. همچنین طرح نیازهای تخصص‌گرایی و تعریف سویه‌گی در حرفهٔ ترجمه از سوی اساتید و بازار کار دیده‌شد. این در حالی بود که بازار کار ترجمه نسبت به اساتید اهمیت و تأکید بیشتری برای این موضوع قائل‌بود. در باقی موارد، تفاوت قابل‌ذکر دیگری ملاحظه نشد. در بخش پیشنهادات، دو گروه تعامل مؤثر میان حرفه و دانشگاه را لازم دانستند، ولی تحقق آنرا به تصمیمات کلان کشوری در بخش آموزش عالی منوط کردند. بازار کار ترجمه در این زمینه تمایل بیشتری از خود بروزداد که با طرح راهکارهایی چون برگزاری کارگاه‌های عملی، اجرای طرح‌های کاربینی و کارورزی، و استفاده از متخصصان متبحر بازار ترجمه در امر آموزش نمود بیرونی یافت.

بطورکلی، در بررسی نیازهای آموزشی رشته مترجمی انگلیسی از دو گروه متخصصان حرفه‌ای و اساتید ترجمه در کشور، توانش‌های بیان‌شده با هم متناقض نبود و جز در مواردی معدود، الزامات، کمبودها و پیشنهاداتِ کم و بیش مشترکی عنوان شد؛ هرچند در مورد برخی نیازهای مسلّم بازار، از سوی اساتید توافق کاملی وجودنداشت. درپایان، برای حل معضلات آموزشی موجود، چهار راهکار بر مبنای مشورت با حوزه های حرفه-ای و دانشگاهی رشته بدست آمد. برمبنای‌آن، زمانی که هدف یک دوره دانشگاهی در مقطع کارشناسی، تربیت مترجمان کتبی و شفاهی برای ورود به بازار کار تخصصی ترجمه باشد، همواره باید به این چهار موضوع عنایت کافی و وافی وجود داشته باشد:

۱) رعایت پیش‌نیازهای لازم برای ورود افراد دارای صلاحیت به رشته مترجمی
۲) تعریف دقیق سرفصلهای برنامه درسی (اعم از هدف‌گذاری، تعریف روشهای تدریس و نحوه آزمون و ارزیابی، تعیین منابع و ...)
۳) استفاده از مدرسان زبده در فرآیند آموزش که دارای تجربه عملی ترجمه هم باشند
۴) برقراری ارتباط مؤثر میان دانشگاه، نهاد ترجمه، و بازار کار مترجمی (پیوند نظریه و عمل در محیط دانشگاهی).

منابع:

۱. سند برنامه درسی تربیت مترجم انگلیسی - دوره کارشناسی.
۲. غلامی، ا. ۱۳۹۲. *نظرسنجی درمورد برنامه درسی موجود رشته تربیت مترجم انگلیسی در ایران مبتنی بر رویکرد نیازسنجی در طراحی برنامه درسی*.. تهران:دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی
۳. غلامی، ا. و ک. عاکف، ۱۳۹۵. *نیازسنجیآموزشترجمهدرایران: بازارکار*. مقاله ارائه‌شده در همایش ملی ترجمه و مطالعات بین‌رشته‌ای: بیرجند.
۴. Christodoulou, N. ۲۰۱۰. *Deliberative curriculum*. In C. Kridel (Ed.), Encyclopedia of curriculum studies. (pp. ۲۷۸-۲۸۰). Thousand Oaks, CA: SAGE Publications, Inc.
۵. Dörnyei, Z. ۲۰۰۷. *Research methods in applied linguistics*. Oxford: England: Oxford University Press.
۶. Gabr, M. ۲۰۰۰. *Reassessing Translation Programs in Egyptian National Universities: Towards a Model Translation Program*. Unpublished Master's thesis, Washington International University, Pennsylvania, USA.
۷. Gabr, M. ۲۰۰۱a. Program Evaluation: A Missing Critical Link in Translator Training. *Translation Journal* Vol. ۵, no. ۱, January ۲۰۰۱. Retrieved May, ۲۰, ۲۰۱۱ from: http://translationjournal.net/journal/۱۵training.htm
۸. Gabr, M. ۲۰۰۱b. Towards a Model Approach to Translation Curriculum Development. *Translation Journal*, Vol. ۵, no. ۲, April ۲۰۰۱. Retrieved may, ۲۰, ۲۰۱۱ from: http://translationjournal.net/journal/۱۶edu.htm.
۹. Gabr, M. ۲۰۰۱c. Trial and Error or Experimentation or Both!. *Translation Journal*, Vol. ۵. no. ۴, October ۲۰۰۱. Retrieved may, ۲۰, ۲۰۱۱ from: http:// translationjournal.net /journal/۱۸edu.htm
۱۰. Gabr, M. ۲۰۰۲a. A Skeleton in the Closet: Teaching Translation at Egyptian National Universities. Translation Journal, Vol. ۶, no. ۱, January ۲۰۰۲. Retrieved may, ۲۰, ۲۰۱۱ from: http:// translationjournal.net/journal/۱۹edu.htm

۱۱. Gabr, M. ۲۰۰۲b. Quality Assurance in Translator Training. *Translation Journal*, Vol. ۶, no. ۳, July ۲۰۰۲. Retrieved may, ۲۰, ۲۰۱۱ from http://translationjournal.net/journal/۲۱quality.htm.

۱۲. Gabr, M. ۲۰۰۳. *A TQM Approach to Translator Training: Balancing Stakeholders' Needs and Responsibilities*. Proceedings of the Fourth International Conference on the Translation Industry Today: Communication, Standardization, Education. ۱۱th-۱۲th October ۲۰۰۳, Bologna, Italy. Published ۲۰۰۷ in *The Interpreter and Translator (ITT)*: ۱ (۱), pp. ۶۵-۷۷, ۲۰۰۷.

۱۳. Gholami, A. and K. Akef. ۲۰۱۴. *Translation Pedagogy for the New Millennium: A curriculum study via a competence based approach*. Saarbrucken: LAP Lambert Academic Publishing (ISBN: ۹۷۸-۳-۶۵۹-۵۴۷۶۸-۳)

۱۴. Gonzalez, J. and R. Wagenaar (Eds.) ۲۰۰۳, ۲۰۰۵ Tuning *Educational Structures in Europe: Final Report, Phase One*. Bilbao: Universidad de Deusto. Available as pdf at http://www.tuning.unideusto.ora/tuninaeu/index.phD۷option-com docmanandtask=docclic kandItemid=۵۹andbid=r۱۷andlimitstart =۰andlimit=۵

۱۵. Li, D. ۱۹۹۹. The Teaching of Commercial Translation in Hong Kong: Problems and Perspectives. *Babel: International Journal of Translation* ۴۵:۳, pp. ۱۹۳-۲۰۴.

۱۶. Li, D. ۲۰۰۰a. Tailoring Translation Programmes to Social Needs: A Survey of Professional Translators. *Target*, ۱۲:۱, pp. ۱۲۷-۱۴۹.

۱۷. Li, D. ۲۰۰۰b. Needs Assessment in Translation Teaching: Making Translator Training more Responsive to social Needs. *Babel: International Journal of Translation* ۴۶:۴, pp. ۲۸۹-۲۹۹.

۱۸. Li, D. ۲۰۰۱. Language Teaching in Translator Training. *Babel: International Journal of Translation*, ۴۷:۴, pp. ۳۴۳- ۳۵۴.

۱۹. Li, D. ۲۰۰۲. Translator Training: What Translation Students Have to Say. *Meta: Translators' Journal*, ۴۷ (۴). pp. ۵۱۳-۵۳۱. Also available at: http://www.erudit.org/revue/meta/۲۰۰۲/v۴۷/n۴/۰۰۸۰۳۴ar.pdf

۲۰. Li, D. ۲۰۰۵. Teaching of Specialized Translation Courses in Hong Kong: A Curricular Analysis. *Babel: International Journal of Translation*, ۵۱(۱), pp. ۶۲-۷۷.

۲۱. Li, D. ۲۰۰۶. Translators as well as Thinkers: Teaching of Journalistic Translation in Hong Kong. *Meta: Translators' Journal*, ۵۱ (۳). pp. ۶۱۱-۶۱۹.

۲۲. Li, D. ۲۰۰۷. Translation Curriculum and Pedagogy. Views of Administrators of Translation Services. *Target: International Journal of Translation Studies*, ۱۹ (۱), pp. ۱۰۵-۳۳.

۲۳. Nation, I. S. P., & J.Macalister. ۲۰۱۰. *Language curriculum design*.London, England: Routledge.

۲۴. Patton, M. ۱۹۹۰.*Qualitative Evaluation and research Methods*, Beverly Hills, CA: Sage.

۲۵. Pym, A. ۲۰۰۳. Redefining translation competence in an electronic age: Indefence of a minimalist approach. *Meta*, ۴۸(۴), ۴۸۱-۴۹۷.

۲۶. Razmjou, L. ۲۰۰۰. *Using experts' views through Delphi method in developing guidelines for a new curriculum for BA programs in English translation*. Unpublished MA thesis. Shiraz: Shiraz University.

۲۷. Schwab, J. ۱۹۷۰. *The Practical: A Language for Curriculum*. Washington D.C.: Naitonal Education Association. A shorter version was published in *School Review* ۷۸ (۱), pp. ۱-۲۴, also reprinted in several anthologies, including Bellack and KIiebard, pp. ۲۶-۴۴.

۲۸. Schwab, J. ۱۹۷۱. The practical: Arts of eclectic. *The School Review*, ۷۹ (۴), pp. ۴۹۳-۵۴۲.

۲۹. Schwab, J. ۱۹۷۲. The practical: A language for curriculum. In D. Purpel, and M. Belanger (Eds.), *Curriculum and the cultural revolution,* (pp. ۷۹-۹۹). Berkeley, CA: McCutchan.

۳۰. Šeböková, S. ۲۰۱۰. *Comparing translation competence*. (MA Thesis),Masaryk University, Brno, Czech Republic. Retrieved fromhttp://is.muni.cz/th/۱۴۶۱۶۸/ff_m/Stase-ctc.pdf Available from MasarykUniversity Open Services of Information System database.

۳۱. Strauss, A. and J. Corbin. ۱۹۹۴. Grounded Theory methodology: An overview, In N. Denzin, K. and Y. S. Lincoln (Eds.). *Handbook of Qualitative Research* (۱-۱۸). London: Sage Publications.

۳۲. Strauss, A., and J. Corbin. ۱۹۹۸. Basics of qualitative research. Thousand Oaks, CA: Sage.

آموزش ترجمه از زبان فارسی به انگلیسی با استفاده از پیکره‌های انگلیسی جهت استخراج قالب ساختارهای نحوی

الناز پاکار[1]

چکیده:

هدف آموزش ترجمه ایجاد و تقویت توانش ترجمهٔ دانشجویان است. مبحث توانش ترجمه در مطالعات ترجمه از حدود سال ۱۹۸۰ مطرح و مدل‌های متعددی برای توصیف آن پیشنهاد شده است. به نظر می‌رسد که می-توان با بهره‌گیری از این مدل‌ها، توانایی‌هایی لازم برای ترجمه را شناسایی کردو در جهت تقویت هر یک از آن‌ها، تمرین‌هایی طراحی نمود. این امر کمک می‌کند که از شیوهٔ سنتی آموزش ترجمه فاصله گرفته و به سمت آموزش نظامند ترجمه حرکت کنیم. به نظر می‌رسد که با وجود نیاز مبرم دانشگاه‌ها به شیوه‌های نظامند و کارآمد آموزش ترجمه، تا به حال تلاش‌های اندکی در این زمینه صورت گرفته است. در این مقاله برآنیم که بخشی از شیوهٔ آموزش نظامند ترجمه را پیشنهاد کرده و میزان کارآمدی آنرا بررسی نماییم؛ به این ترتیب که به دانشجویان مترجمی آموزش دهیم چگونه در ترجمهٔ متون فارسی به انگلیسی (متون اطلاعاتی) از پیکره‌های زبان انگلیسی موجود استفاده نمایند تا قالب ساختارهای نحوی مورد نیاز خود را استخراج نمایند و بر این اساس بتوانند جملات درست و متنوعی بنویسند. چارچوب نظری تحقیق بر اساس مدل PACTE (۲۰۰۲) است که هم اکنون یکی از کاملترین مدل‌های توانش ترجمه است. در این مدل توانش ترجمه را به شش زیر توانش تقسیم می‌شود. در اینجا سعی داریم نشان دهیم که چگونه می‌توان دو زیر توانش دوزبانگی و ابزاری را تقویت نمود. بدین منظور گروهی از دانشجویان مترجمی انتخاب نموده و از آن‌ها می‌خواهیم تا بخشی از یک متن را ترجمه نمایند، و پس از آموزش ترجمه از طریق پیکره، بار دیگر از آن‌ها آزمون ترجمه گرفته و نسبت به متن اول مقایسه و ارزیابی می‌کنیم. نتایج این تحقیق و شیوهٔ آموزش از طریق ترجمه برای مدرسان ترجمه و مترجمان مفید خواهد بود.

کلید واژگان: آموزش ترجمه، توانش ترجمه، پیکره، قالب دستوری

[1]. دانشجو دکتری دانشگاه فردوسی مشهدelnaz.pakar@yahoo.com

۱. مقدمه

آموزش مترجم هم اکنون حوزه نوپایی است و متاسفانه با وجود اهمیت زیادی که دارد در مقایسه با سایر موضوعات حوزهٔ مطالعات ترجمه، آن‌گونه که باید مورد توجه واقع نشده است. هم اکنون اکثر کلاس‌های ترجمه بدون روشی خاص و به صورت سنتی برگزار می‌شوند؛ یعنی مدرسان ترجمه هر جلسه متنی متناسب با عنوان درس به کلاس آورده و از دانشجویان می‌خواهند که آنرا ترجمه کنند و در نهایت ترجمه خود را تجویز می‌نمایندو اغلب بازخوردهایی که به ترجمه دانشجویان می‌دهند سازنده نیستند و در واقع دانشجویان فن ترجمه در این کلاس‌ها نمی‌آموزند (هاشمی و پاکار، ۱۳۸۹) و توانایی‌هایی که یک مترجم امروزی باید داشته باشد را کسب نمی‌کنند. به نظر می‌رسد همین امر موجب ناکارآمدی آموزش دانشگاه‌ها در این رشته شده است. بنابراین جای آن دارد که برنامهٔ آموزش ترجمه بازنگری شود و برنامه‌ای برای تقویت تمامی توانایی‌ها لازم برای مترجم شدن دانشجویان تدوین شود.

موضوع توانش ترجمه در مطالعات ترجمه معطوف به شناخت ویژگی‌ها و مهارت‌ها یک مترجم است و به نظر می‌رسد که می‌تواند چارچوب مناسبی را در اختیار محققان و معلمان قرار دهد تا بر آن اساس دروس و تمرین‌های مختلفی در جهت تقویت تک تک این توانش‌ها طراحی نمایند. مبحث توانش ترجمه در مطالعات ترجمه از حدود سال ۱۹۸۰ مطرح شده است. محققان و نظریه‌پردازان بسیاری به این موضوع پرداخته و سعی داشته‌اند تمامی مهارت‌ها و ویژگی‌های مترجمان را شناسایی کنند و در قالب مدل‌هایی پیشنهاد دهند. گروه پکته (۲۰۰۳) نیز مدل نسبتا کاملی برای توصیف توانش‌های ترجمه معرفی کرده است. در مدل پکته، صحبت از شش خرده توانش است و به نظر می‌رسد در صورتی که هر فرد این توانش‌ها را داشته باشد و یا در خود تقویت نماید، در دنیای امروز به مترجمی توانمند تبدیل می‌شود. در این مقاله قصد داریم که به تاثیر تقویت توانش ابزاری در دانشجویان که یکی از این خرده توانش‌های معرفی شده در مدل پکته است بپردازیم. به نظر می‌رسد که آموزش توانش ابزاری در دانشگاه‌ها مورد غفلت واقع شده است، در حالی که آموزش ابزارهایی چون پیکره، ترادوس، مالتی ترم، موتورهای جستجو و ...کمک شایانی به بهبود ترجمه دانشجویان می‌کند. هدف از این مقاله این است که به دانشجویان مترجمی آموزش دهیم چگونه در ترجمهٔ متون فارسی به انگلیسی از پیکرهٔ زبان انگلیسی استفاده نمایند تا قالب ساختارهای مورد نیاز خود را استخراج نمایند و بر این اساس بتوانند جملات درست و متنوعی بنویسند و همچنین قصد داریم میزان تاثیر این آموزش را بر ترجمه دانشجویان ارزیابی کنیم. منظور از قالب ساختاری هر نوع قالب دستوری است که نحوه چینش و بیان در جملات فارسی را در جملات مشخص می کند. با این روش آن‌ها یک قدم به مترجمی واقعی نزدیکتر می-نماییم. این پیکره با کمک جمعی از دانشجویان دکتری دانشگاه فردوسی جمع آوری و تدوین شده است و قابلیت جستجو دارد.

۲. پیشینه بحث و چارچوب نظری

در پیشینهٔ بحث ابتدا مختصر مروری خواهیم داشت بروی مبحث توانش ترجمه، سپس موضوع پیکره زبانی را مطرح می‌کنیم و در پایان مدل ارزیابی ترجمه را که در این تحقیق استفاده کرده‌ایم را شرح می‌دهیم.

۱.۲. توانش ترجمه

از حدود سال ۱۹۸۰ بحث توانش ترجمه در مطالعات ترجمه مطرح شده است. محققان تعاریف بسیاری از این توانش ارائه داده و تلاش نموده‌اند که با پیشنهاد مدل‌های مختلف به صورت جامع آن را توصیف کنند. آلبیر توانش ترجمه را توانایی چگونه ترجمه کردن می‌داند (بیان شده در پیم، ۲۰۰۳) و گروه پکته (۲۰۰۰) نیز توانایی و نگرش لازم برای ترجمه نمودن تعریف می‌کند. شافنر و ادب (۲۰۰۰) آن را دانش و آگاهی کافی نسبت به تمامی عوامل دخیل در تولید متن ترجمه می‌داند؛ که موجب تولید متنی با کارکرد خاص برای خوانندگان معین می‌شود. پیم (۲۰۰۳) نیز این مفهوم را اینگونه تعریف می‌کند: ۱. توانایی تولید چند ترجمه ممکن از یک متن؛ ۲. توانایی گزینش تنها یکی از ترجمه‌ها با اعتماد و یقین که مبنای اخلاقی دارد.

بسیاری از محققان حوزه ترجمه، توانش ترجمه را به چندین خرده توانش تقسیم نموده‌اند و در قالب مدل معرفی کرده اند؛ از جمله ویلس (۱۹۸۲)، بل (۱۹۹۱)، بی بی (۱۹۹۶)، کائو (۱۹۹۶) (بیان شده در انجللی، ۲۰۰۹)، کمپل(۱۹۹۱)، شفنر و ادب (۲۰۰۰)، نوبرت (۲۰۰۲)، کولینا (۲۰۰۳) (بیان شده در انجللی، ۲۰۰۹) و پکته (۲۰۰۳)، انجللی (۲۰۰۹)، انجمن مترجمان آمریکا (بیان شده در انجللی، ۲۰۰۹) و مدل EU (EMT) (همان). بسیاری از این مدل‌ها نقاط مشترکی دارند از آنجایی که گروه پکته سال های بسیاری است (از دهۀ ۱۹۹۰) بروی توانش ترجمه تحقیق نموده اند، به نظر می‌رسد که جزو یکی از کامل‌ترین مدل‌های باشد. گرو پکته در سال ۲۰۰۰ مدل نسبتا کاملی از توانش ترجمه ارائه داده‌اند و در سال ۲۰۰۳ آن را کمی اصلاح نمودند. گروه پکته ترجمه را عملی ارتباطی می‌دانند که برای نیل به هدفی خاص صورت می‌گیرد. به این مسئله نیز اشاره می‌کند که توانش ترجمه را هر فردی که صرفا بر دو زبان مسلط است، ندارد و اساسا دانشی عملی[۱] است. و متشکل از چندین خرده توانش است که با یکدیگر تنیده شده‌اند (۲۰۰۳).

در مدل پکته توانش ترجمه به شش خرده توانش تقسیم شده است (همان) که عبارتند از:

۱. *توانش دوزبانگی* : گرامری و لغوی، منظورشناسی، اجتماعی-زبانی، و متنی؛

۲. *توانش فرازبانی*: دانش موضوعی، دانش جهان واقع، دانش تخصص در حوزه های مختلف، دو فرهنگی و دانشنامه‌ای؛

۳. *توانش حرفه‌ای*: وضعیت و تاثیرات و سنت ترجمه و عملکرد ترجمه در یک جامعه؛

۴. *توانش ابزاری*: آشنایی با فرهنگهای لغت، دانش نامه‌ها، سبک کتاب‌ها، متون موازی، تکنولوژی جدید از جمله پیکره‌های الکترونیک و موتور های جستجو؛

---

[۱] Procedural knowledge

۵. *توانش استراتژیک*: شناسایی مسائل ترجمه، و گزینش روشی مناسب در ترجمه؛

۶. *توانش جسمی و روحی*: توانایی ذهنی و نگرشی و استفاده بهینه از قوای ادراکی؛ چون حافظه، درک، تفکر انتقادی، میزان تمرکز، خلاقیت، احساسات، منطق، تحلیل.

هر یک از این موارد به بخش‌هایی از تونایی‌هایی مترجم می‌پردازد.

۲.۲. پیکره

زبان‌شناسی پیکره‌ای، شاخه‌ای از زبان شناسی است که به مطالعهٔ زبان براساس پیکره می‌پردازد و مبتنی بر تحلیل پیکره‌های بزرگ قابل خوانش با ماشین با کمک نرم افزارها است. پیکره به مجموعه‌ای از بخش‌های زبانی گفته می‌شود که بر اساس معیارهای زبانی مشخص، انتخاب و مرتب می‌شوند تا به مثابه یک زبان استفاده گردد (ایگلز، ۱۹۹۶). سینکلر (۱۹۹۲) نیز پیکره را، مجموعه‌ای از متون می‌داند که نمونهٔ یک لهجه و یا زیر مجموعه یک زبان هستند و برای تحلیل زبانی استفاده می‌شود (به نقل از نورا، ۱۳۸۹).

پیکره‌ها اهمیت بسیاری در واژگان‌نگاری، فرهنگ‌نویسی، دستور، یادگیری و آموزش زبان دوم دارد (جیانگ و ریج-هیلینگرز، ۲۰۰۸، همان).مزیت پیکره‌ها در این است که با کمک شواهد تجربی می‌توان دریافت که عملکرد زبان چگونه است (همان). چسترمن (۲۰۰۴) معتقد است تحقیقات توصیفی پیکره‌محور یکی از مهم‌ترین پیشرفت‌های روش‌شناسی در مطالعات ترجمه در قرن اخیر بوده است.

اولین فردی که استفاده از زبان شناسی پیکره‌ای را در ترجمه مطرح نمود، مونا بیکر بود (اسنل هورنبی، ۲۰۰۶). از نظر بیکر، هدف اصلی پژوهش‌های پیکره-مدار در ترجمه، یافتن علل و انگیزه‌های وجود الگوها در زبان ترجمه است؛ که باید مبتنی بر سه جنبه مهم فرآیند ترجمه باشد: انتظارات تمام مردم، فرضیه‌ها یا ادعاهای نظریه‌پرداز و عملکرد مترجمان حرفه‌ای. مسائل و عوامل فرهنگی را می‌توان از طریق مترجمان، نویسندگان، نظریه‌پردازان، منتقدان کتاب و مؤسسات انتشاراتی تعیین نمود (لاویسا، ۲۰۰۰).

بیکر سه ویژگی را برای مطالعات پیکره-مدار برمی‌شمارد که عبارتند از: ۱. ارتباط نظری با رویکردهای مقصد-مدار؛ ۲. روش‌شناسی خاص که در این شیوه به کار می‌رود؛ ۳. قابلیت این روش‌شناسی برای بررسی ماهیَت زبان خاص ترجمه که از نظر بیکر، «واقعه ارتباطی خاص است که تحت تأثیر اهداف، فشارها و یا بافت تولید خودش شکل می‌گیرد» (بیکر،۱۹۹۶، ص۱۷۵). به نظر بیکر (همان) در مطالعات پیکره-مدار، یک ترجمه، در واکنش به فشارهای بافت خودش تولید می‌شود و مبتنی بر مجموعه خاصی از الگوهای متنی است. اهمیت پیکره در ترجمه از دو لحاظ است: ۱. ایجاد روشی جدید و انعطاف‌پذیر ۲. به وجود آمدن داده‌های بسیار از زبان‌های مختلف از جمله زبان ترجمه (لاویسا، ۲۰۰۲).

مطالعات توصیفی ترجمه از حوزه‌هایی است که تحت تأثیر ترجمه قرار گرفته است. شباهت‌هایی بین رویکرد توصیفی و اصول زبان شناسی پیکره‌ای وجود دارد. از جمله این شباهت‌ها، رویکرد تجربی است؛ به این معنا که موضوعات مورد مطالعه از طریق مشاهده مستقیم نمونه‌های واقعی بررسی می‌شود. به علاوه، در هر دو

رویکرد اعتبار تعمیم‌ها در صورتی است که از داده‌های بسیاری به دست آید. به این ترتیب، مطالعات پیکره‌ای در ترجمه، نقطه عطفی در مطالعات ترجمه محسوب می‌شود (همان).

بیکر با استفاده از علم زبان‌شناسی در ترجمه، سه نوع پیکره در ترجمه معرفی می‌کند: پیکره‌های موازی، پیکره‌های چند زبانه و پیکره‌های مقایسه‌پذیر. پیکره‌های موازی شامل متن اصلی در زبان مبدأ و ترجمهٔ آن در زبان مقصد می‌باشد (بیکر،۱۹۹۶). این پیکره‌ها اطلاعات مهمی در مورد الگوهای زبان مقصد در اختیار ما می‌گذارد. پیکره‌های چند زبانه، مجموعه‌ای از دو یا چند پیکره در زبان‌های مختلف است که بر اساس ملاک-های مشابهی جمع‌آوری شده‌اند، و تنها متون تألیفی را شامل می‌شود. این پیکره‌ها اطلاعات مهمی در مورد ساختارهای زبانی و مفاهیم مشترک زبان‌ها در اختیار ما قرار می‌دهد (همان، ص۲۳۲). پیکره‌های مقایسه-پذیر، شامل متون اصلی در یک زبان و پیکره‌های ترجمه‌ای همان متون در یک یا چند زبان دیگر می‌باشد (همان، ص۲۳۴). از نظر بیکر، این نوع پیکره‌ها، برای بررسی ویژگی‌های خاص متون ترجمه شده است (همان، ص۲۴۳).

۳.۲. ارزیابی کیفیت ترجمه

تا به حال مدل های بسیاری برای ارزیابی کیفیت ترجمه پیشنهاد شده استاز جمله: رایس (۱۹۸۹)، بن‌سوسان و روزن هاوس (۱۹۹۰)، فرحزاد (۱۹۹۲)، هاوس (۲۰۰۱)، القینایی (۲۰۰۰) ، وادینگتون (۲۰۰۱)، ویلیامز (۲۰۰۹)،انجللی (۲۰۰۹). در میان بین این مدل‌ها برای ارزیابی کیفیت ترجمه در این مقاله مدل القینایی را برگزیدیم که به شرح زیر می‌باشد.

القینایی (۲۰۰۰) ارزیابی کیفیت ترجمه رویکردی متن‌محور است دارای ۸ معیار ارزیابی است: ۱. نوع متن-شناسی و فحوای کلام[۱]؛ ۲. تأثیر صوری[۲]؛ ۳. انسجام ساختار موضوعی متن[۳]: میزان سازگاری ارجاعی و مطابقت موضوعی؛ ۴. انسجام دستوری[۴]: ارجاعات، جانشینی، حذف، حروف‌ربط و غیره؛ ۵. تعادل در سطح متن و منظورشناسی[۵]؛ ۶. مشخصه‌های واژگانی[۶]؛ ۷. تعادل نحوی یا دستوری.

۳. روش تحقیق

در این تحقیق به منظور بررسی کارآمدی و میزان تاثیر استفاده از پیکره در ترجمه دانشجویان مترجمی، دو گروه ۱۵ نفره از دانشجویان ترم هفت دانشگاه امام رضا در مشهد را در نظر گرفته شدند. برای رعایت همدستی دو گروه، این افراد از میان دانشجویانی انتخاب شدند که میانگین نمرات دروس ترجمه‌شان تا ترم

---

۱. Textual typology
۲. Formal correspondence
۳. Coherence of thematic structure
۴. Cohesion
۵. Text-pragmatic (Dynamic) equivalence
۶. Lexical properties

هفت بین ۱۶ تا ۱۷ بوده است. سپس به گروه اول متنی کوتاه از زبان فارسی ارائه داده شد و از آن‌ها خواسته شد تا طبق آموزه‌های قبلی خود، متن را به زبان انگلیسی ترجمه نمایند و تمامی امکاناتی که تقاضا داشتند در اختیار آن‌ها قرار گرفت؛ از جمله فرهنگ لغت فارسی به انگلیسی و رایانه برای جستجو در اینترنت. سپس به منظور افزایش اعتبار نتایج تحقیق، ترجمه‌ها را در اختیار چهار تن از اساتیدی که دانش آموخته رشته مطالعات ترجمه بودند، قرار داده شد و از آن‌ها خواسته شد تا براساس مدل القینایی ترجمه‌ها را ارزیابی نموده و نمره دهند. به مصححان نیز شیوه ارزشیابی ترجمه از طریق مدل القینایی آموزش داده شد. در پایان برآیند نمره‌هایی که اساتید به ترجمه‌های هر دانشجو داده بودند را به عنوان نمره نهایی لحاظ نموده و به این ترتیب بسندگی بینا مصحح[۱] را نیز رعایت شد.

با گروه دوم در سه جلسهٔ یک ساعت و نیمه در مورد انواع پیکره‌ها، مزایای آن‌ها و نحوهٔ استفاده و استخراج قالب‌های دستوریاز پیکره‌ای که با همکاری جمعی از دانشجویان دکتری دانشگاه فردوسی تدوین و تنظیم شده بود صحبت شد و سپس به دانشجویان وقت کافی برای تمرین و کسب مهارت کافی داده شد. سپس همان متن اولیه در اختیار این گروه نیز قرار گرفت و خواسته شد که این بار علاوه بر امکاناتی چون فرهنگ لغت و اینترنت، از پیکره نیز برای ترجمه استفاده نمایند. جملات متن در راستای تمریناتی بود که بروی پیکره انجام داده بودند. بار دیگر از همان چهار استاد خواسته شد که به همان شیوهٔ قبل ترجمه‌های گروه دوم را نیز ارزیابی نمایند و برآیند نمراتی که به هر ترجمه داده بودند را به عنوان نمره نهایی هر فرد لحاظ شد. سپس میانگین نمرات گروه اول را با گروه دوم مقایسه شدند و نتیجه بدست آمده میزان تاثیر تقویت توانش ابزاری را نشان داد.

۴. بحث و نتیجه‌گیری

همانطور که در پیشینه تحقیق صحبت شد، به یک گروه پانزده نفری از دانشجویان مترجمی نحوهٔ استخراج الگوهای دستوری از متن پیکره آموزش داده شد. تقریبا تمام دانشجویان با پیکره‌ها و کار با آن‌ها ناآشنا بودند و اظهار داشتند که حتی تا به حال نام پیکره را نشنیده بودند. در اینجا تنها به دو نمونه از آموزش‌هایی که داده شده اشاره می‌کنیم.

برای آموزش چگونگی استخراج قالب‌های دستوری، از دانشجویان خواسته شد که « ام، اند » که نشانگرهای زمان ماضی نقلی فارسی هستند را در جایگاه جستجو پیکره تایپ کنند. سپس، پیکره تمامی کلماتی را در آن‌ها این نشانگرها وجود داشت را با رنگ قرمز مشخص نمود. در مرحلهٔ بعد از دانشجویان خواسته شد که ساختارهای ماضی نقلی را تفکیک کنند و جمله‌های انگلیسی که در مقابل آن نوشته شده بود را کپی کرده و در صفحه دیگری بارگذاری نمایند. نمونه‌های زیادی از پیکره بدست آمد که در اینجا به چند مورد آن اشاره می‌کنیم:

---

[۱] Interrater reliability

نمونه‌های از ماضی نقلی فارسی به انگلیسی

I've just gotten tired of these swims. I don't want to continue this boring stuff and be happy as a fool until one day I wake up and see that like all of you, I've become old, but still am as dumb as I am now.	من فقط از این گردش‌ها خسته شده‌ام و نمی‌خواهم به این گردش‌های خسته‌کننده ادامه بدهم و الکی‌خوش باشم و یک‌دفعه چشم بازکنم ببینم مثل شماها پیر شده‌ام و هنوز هم همان ماهی چشم و گوش بسته‌ام که بودم.
The black fish immediately realized that they had been caught in the pelican's pouch.	ماهی سیاه فوری فهمید که در کیسه‌ی مرغ سقا گیر افتاده‌اند.
I didn't sleep a wink all night.	از دیشب تا حالا چشم به هم نگذاشته‌ام و همه‌اش فکر کرده‌ام.
No, Mother, I'm tired of this swimming.	نه مادر ، من دیگر از این گردش‌ها خسته شده‌ام.
Of course, I've learned many things here and there. For instance, I know that when most fish get old, they complain about everything.	البته خیلی چیزها هم از این‌وآنیاد گرفته‌ام ؛ مثلاً این را فهمیده‌ام که بیشتر ماهی‌ها، موقع پیری شکایت می‌کنند که زندگی‌شان را بیخودی تلف کرده‌اند

نتیجه جستجو در پیکره در وحلهٔ اول به دانشجویان نشان داد که برای ساختار ماضی نقلی در زبان فارسی پنج زمان در زبان انگلیسی وجود دارد که شاید بدون پیکره استخراج چنین جملاتی و به عینه نشان دادن این نمونه‌ها مشکل باشد، دوم اینکه دانشجویان با جستجو بیشتر و دیدن مثال‌های بیشتر توانستند برای خود الگوهای ترجمه‌ای برای زمان ماضی نقلی استخراج نمایند.

- ✓ have just gotten tired
- ✓ Had been caught
- ✓ Didn’t sleep
- ✓ Am tired
- ✓ know

نمونه دیگر قالب ساختاری تشبیه است و که از پیکره برای بررسی این الگوهایی نیز استفاده می‌شود. تشبیه-هات عموما پس از واژه‌های: مانند، "مثل، عین، به، چون، همانند و شبیه" می‌آیند، بنابراین از دانشجویان خواسته شد تمام این واژه‌ها را تک به تک در پیکره جستجو کرده و قالب ساختارهایی تشبیهات را استخراج نمایند. نتیجه جستجو جملات بسیاری را در اختیار دانشجویان قرار داد که به چند نمونه از آن ها اشاره می-کنیم:

نمونه هایی از ترجمه ساختار تشبیه به انگلیسی

دیگر تر و خشک را با هم می‌سوزاند و مثل سگ هار به جان مردم بی‌پناه افتاد.	this official was burning the wet alongside the dry, as it were. His behavior was likened to that of a rabid dog that, without any apparent reason, attacks innocent people left and right
آقای فرنگی‌مآب ما با یخه‌ای به بلندیلوله‌ی سماوری که دود خط آهن‌های نفتی قفقاز تقریبا به همان رنگ لوله سماورش هم درآورده بوددر بالای طاقچه‌ای نشسته و در تحت فشار این یخه که مثل کندی بود که به گردنش زده باشند.	The Europeanized gentleman in the cell wore a high collar, very much like the chimney of a samovar. Even the color of his collar matched that of a samovar, indicating that he had crossed the Caucasus Mountains aboard an oil-powered engine He sat in a niche and, in the dim light, and immersed himself in reading a “novel.”
اما اگر می خواستی از بالای کوه ها ته دره را نگاه کنی ، جویبار را مثل نخسفیدی می دیدی	But if you looked down at the valley from the top of the mountains, the stream would seem like a white thread
با این حال هنگامی که ما را کیسه می کشد مثل این است که طلب پدرش را از ما دارد،	when he’s giving us a rubdown, it seems he’s making us pay our fathers’debts.
	The vice principal as usual was

ناظم مثل همیشه ترکهای گرفته بود تو دستش و عینهو شمر خلّقش تنگ بود

holding a switch in his hand and was the very picture of Jack the Ripper, all mean and stern.

ما مثل گروه کر و لال‌ها، دنبالش راه می‌رفتیم.

We followed blindly behind her.

نتیجه جستجو، دانشجویان را به این جستجو به نتیجه رساند که ساختار تشبیه را می‌توانند به شیوه‌های مختلف بنویسند و چندین قالب ساختاری برای آن وجود دارد.

- ✓ As if…
- ✓ Like…
- ✓ Was likened to that of…
- ✓ Very much like…
- ✓ It would seem like…
- ✓ It seems like
- ✓ as…
- ✓ It looks like…
- ✓ یک روش دیگر حذف تشبیه بود

دانشجویان در سه جلسه آموزشی چند زمان فعلی دیگر همانند گذشته بعید و آینده و حال ساده و مضارع... ،همچنین افعال کمکی، نقل قول‌ها و سایر ساختارهایی که دانشجویان علاقه داشتند بدانند را تمرین کردند. سپس متن دوم ترجمه همان متن گروه اول بود و از ابتدا محتوایات متن تا حدودی در راستای آموزش‌های پیکره بود. سپس توسط چهار استاد ارزیابی شد. نتیجه بررسی نمرات دانشجویان نشان داد که دانشجویان پس از آشنایی با پیکره و چگونگی استفاده از آن نمراتشان نسبت به قبل بهتر شده و میانگین نمرات آن‌ها یک و نیم نمره افزایش یافت. همچنین دانشجویان گروه دوم در مقایسه با گروه اول، برخی از جملات را درست‌تر و با ساختارهای متنوع‌تری نوشته بودند و در مصاحبه‌ای که با برخی از دانشجویان صورت گرفت اظهار داشتند با دیدن نمونه‌ها در پیکره راحتر و سریعتر می‌توانستند ترجمه کنند و در عین حال اضطرابشان هنگام ترجمه کمتر بود. پیکره به بسیاری از سوالات دانشجویان پاسخ می داد و حتی در معادل یابی واژه ها و هم آیندها به دانشجویا ن بسیار کمک می‌نمود.

پس در این تحقیق با توجه به مدلی که پکته ارائه نموده، می‌توان دید که یکی از توانش‌هایی لازم برای مترجمان توانش ابزاری است و این توانش را می‌توان به دانشجویان آموزش داد. در دنیای امروز که مسئله سرعت بسیار پر اهمیت است و روز به روز ابزارهای الکترونیکی ترجمه جدیدی برای کمک به مترجمان در سراسر دنیا طراحی می‌شود، چه بهتر که مدرسان ترجمه، این ابزارها در کلاس‌های ترجمه نیز آموزش دهند. به نظر می‌رسد که مدل پکته به عمده این توانش‌ها اشاره کرده و می‌تواند چارچوب و الگوی مناسبی برای مدرسان و طراحان دروس مترجمی در دانشگاه‌ها باشد تا سطح آموزش ترجمه را گسترده‌تر نمایند. این

تحقیق فقط به بخش کوچکی از خرده توانش ابزاری معطوف بود. به سایر محقیق توصیه می‌شود که میزان تاثیر سایر توانش‌های ابزاری بر ترجمه دانشجویان که در مدل پکته معرفی شده است را بررسی نمایند. همچنین می‌توانند میزان تاثیر آموزش سایر خرده توانش‌های مدل پکته چون فرازبانی، حرفه‌ای و روحی و جسمی نیز بررسی نمایند. از محدویت این تحقیق این است که تعداد دانشجویان معدودی مورد بررسی قرار گرفتند و علت آن نیز بر هم نزدن یکدستی دانشجویان بود. سایر محققان می‌توانند این تحقیق را با دانشجویان بیشتر انجام دهند تا اعتبار و تعمیم پذیری تحقیق افزایش یابد.

منابع:

۱. نورا، م. (۱۳۸۹). تحوّل افعال ناقل در متون روایی زبان فارسی در اثر ترجمه. *پایان نامه کارشناسی ارشد مطالعاتترجمه*، دانشگاه فردوسی مشهد.

۲. هاشمی، م. و پاکار، ا. (۱۳۸۹)، واکاوی بازخوردها و اظهارنظرهای معلمان ترجمه بر ترجمهٔ دانشجویان. *مطالعات ترجمه*، ۸ (۳۰)، ۳۷-۴۹.

۳. Al-qinai, J. (۲۰۰۰). Translation quality assessment: Strategies, parameters and procedures. *Meta.* ۴۵(۳), ۴۹۷-۵۱۹.

۴. Angelelli, C. V., & Jacobson, H. E. (Eds.). (۲۰۰۹). *Testing and assessment in translation and interpreting studies: A call for dialogue between research and practice*. John Benjamins Publishing.

۵. Baker, M. (۱۹۹۶). Linguistics and cultural Studies: Complementary or competing paradigms in translation studies? *Gunter Narr*, ۹-۱۹.

۶. Beeby, A. (۱۹۹۶): Teaching Translation from Spanish to English, Ottawa: Ottawa University Press.

۷. Bensoussan, M., & Rosenhouse, J. (۱۹۹۰). Evaluating student translation by discourse analysis. *Bable, ۳۶*(۲),۶۵-۸۴.

۸. Bell, R. T. (۱۹۹۱): Translation and Translating. Theory and Practice. London and New York: Longman.

۹. Campbell, S. (۱۹۹۱): "Towards a Model of Translation Competence," Meta ۳۶-۲/۳, ۳۲۹-۳۴۳.

۱۰. Eagles (۱۹۹۶). *Recommendation on corpus typology*. Pisa: ILCCNR.

۱۱. Farahzad, F. (۱۹۹۲). Testing achievment in translation classes. In C. Dollerup & A. Loddengaard (Eds.), *In teaching translation and interpreting: Training,*

talent and experience papers from the first international conference (pp. ۲۷۱-۲۷۸). Amsterdam, Philadelphia: John Benjamins.

۱۲. Laviosa, S. (۲۰۰۲). Corpus-based translation studies in: S.Granger, J. Lerot, S.Petch Tyson, eds. *Corpus-based approaches to contrastive linguistics and translation studies*. Amesterdam and New York: Rodopi, pp ۴۵-۵۴.

۱۳. Kiraly, D. (۲۰۰۰): A Social Constructivist Approach to Translator Education. Empowerment from Theory to Practice, Manchester: St Jerome.

۱۴. House, J. (۲۰۰۱). Translation quality assessment: Linguistic description versus social evaluation. *Meta,* ۴۶(۲),۲۴۳-۲۵۷.

۱۵. Neubert, A. (۲۰۰۰). Competence in language, in languages, and in translation. *BENJAMINS TRANSLATION LIBRARY*, ۳۸, ۳-۱۸.

۱۶. PACTE. ۲۰۰۳. "Building a Translation Competence Model". In *Triangulating Translation: perspectives in process oriented research*, F. Alves (ed.), ۴۳–۶۶. Amsterdam & Philadelphia: JohnBenjamins.

۱۷. Pym, A. (۲۰۰۳), Redefining Translation Competence in an Electronic Age. In Defence of a Minimalist Approach, ۴۸ (۴), ۴۸۱-۴۹۷.

۱۸. Reiss, K. (۱۹۸۹). Text types, translation types and translation assessment (A. Chesterman, Trans.). In A. Chesterman (Ed.), *Readings in translation theory* (pp. ۱۵-۱۰۵). Helsink, Finland: Oy Finn Lectura.

۱۹. Schäffner, C. and B. Adab (۲۰۰۰): "Developing Translation Competence: Introduction," Christina Schäffner & Beverly Adab (eds.) Developing Translation Competence, Amsterdam & Philadelphia: Benjamins, vii-xvi.

۲۰. Sinclair, J, (۱۹۹۲). *Lexicographer's needs*. Pisa Workshop on Text Corpora January ۱۹۹۲.

۲۱. Wilss, W. (۱۹۸۲): The Science of Translation. Problems and Methods, Tübingen: Gunter Narr.

ترجمه متون اسلامی و ایدئولوژی

امید جعفری[۱]
سارا عطارزاده[۲]

چکیده

مذاهب همواره بر فرهنگ و زبان جامعه خود اثرگذارند وبه آن شکل و ایدئولوژی خاصی می بخشند . دین مبین اسلام نیز روزبه روز در حال گسترش در سراسر جهان است و نگارش و ترجمه متون مربوط به آن نیز همواره در حال افزایش است .این مقاله قصد دارد به بررسی متونی اسلامی بپردازد که توسط غیر مسلمانان نوشته شده و مترجمان مسلمان آنها را ترجمه کرده اند تا بدین وسیله به ایدئولوژی حاکم برعمل مترجمان پی برده شود .بدین منظور دو متن مربوط به اسلام که توسط غیرمسلمانان به زبان انگلیسی نگاشته شده به سی دانشجوی مترجمی زبان انگلیسی دانشگاه بم بعنوان تکلیف کلاسی داده شد تا ترجمه شوند .روش تحلیل گفتمان به عنوان چارچوب نظری تحقیق در نظر گرفته شد چون ابزاری مناسب برای کاوش درباره ایدئولوژی حاکم بر ترجمه محسوب می شود .نتیجه گیری این تحقیق این است که مترجمان مسلمان در حین ترجمه تحت تاثیر ایدئولوژی مذهبی و اجتماعی و فرهنگی خود هستند و به شکلی خودآگاه یا ناخودآگاه از ایدئولوژی خود برای تعیین استراتژیهای کلان و خرد ترجمه بهره می برند.

کلیدواژه‌ها: ترجمه اسلامی، تحلیل گفتمان، فرهنگ، ایدئولوژی، متون اسلامی.

۱. عضو هیئت علمی گروه زبان انگلیسی مجتمع آموزش عالی بمOmid.jafari@bam.ac.ir
۲. عضو هیئت علمی گروه زبان انگلیسی مجتمع آموزش عالی بمatarzadeh@bam.ac.ir

مقدمه

ترجمه در جهان امروز نقش مهمی دارد و به دلیل جهانی سازی و گسترش روابط بین ملتها و همچنین اشاعه ماهواره و اینترنت نیاز به ترجمه شدیدا افزایش یافته است. برای انتقال دانش نیز همه رشته ها به ترجمه نیاز دارند و نیاز به مترجمانی که بصورت تخصصی کار کنند روز به روز بیشتر میشود از جمله مترجمان رشته‌های پزشکی و فنی و غیره. بنا بر تعریف کتفورد (۱۹۶۵، ص ۲۰) "ترجمه جایگزینی مواد متنی در یک زبان با مواد متنی معادل در زبانی دیگر است". نیومارک (۱۹۸۸) نیز اعتقاد دارد ترجمه فرآیند جایگزینی یک پیام مکتوب در زبان مبداء با همان پیام در زبان مقصد است. ترجمه امروزه در تمامی زمینه های دانش گسترش یافته و تاثیری خاص بر روی ابتکارات علمی همچون اختراعات دارد. مذاهب بر زبان و فرهنگ جوامع اثر می-گذارند و آن را شکل می دهند. دین مبین اسلام در حال گسترش در سراسر جهان است و بسیاری از مردم ملیتها و زبانها و قومیتها در حال گرویدن به این دین هستند. بنابراین ترجمه متون اسلامی به زبانهای دیگر یک ضرورت محسوب می شود و در عین حال امری بسیار چالش برانگیز بنظر می آید.

اکثر مطالعات مربوط به متون مذهبی بر روی بخش سنتی و نظری ترجمه تمرکز دارند یعنی اینکه ترجمه دو نفر را با هم مقایسه کرده و استراتژیهای بکارگرفته شده توسط هر کدام در ترجمه بعضی متون خاص را مشخص می کنند. این مقاله قصد دارد از این محدودیتها فراتر رفته و تاثیر ایدئولوژی بر ترجمه را بررسی کند.

اوگوویه و ازنواوهاتو(۲۰۱۱، ص ۱۷۴) بر این باور هستند که "زبان متون مذهبی و مقدس دارای وقار و شأنی هستند که زبان معمول و روزمره فاقد آن است". کین (۱۹۹۷، ص ۴۹) اعتقاد دارد "زبان مذهبی عمیقاً مشمول تفکرات اساسی درباره انسان و معنویت و تفاوت بین ظرفیت انسانهاست". این زبان بسیار با مسائل انسانی و معنوی سروکار دارد و در عین حال بسیار غامض و پیچیده است چون به مسائل غیرقابل مشاهده می پردازد. از این رو زبان متون مقدس و مذهبی با ایستایی مواجه است چون دارای اصطلاحات و مفاهیم غیرقابل تغییر است. علاوه بر این، ایجاد اصطلاحات و مفاهیم جدید بدعت محسوب می شود و بهمین دلیل مترجم اینگونه متونی باید در فرآیند انتخاب واژگان باید بسیار دقت کند.

شاید ترجمه متون مذهبی سختترین بخش ترجمه باشد چون باید به متونی پرداخت که حالت قدسیت دارند و کلام خدا تلقی می گردند. بنابراین ترجمه این نوع متون به زبانی دیگر مستلزم داشتن حساسیتی خاص از سوی مترجم است. از یک سو ممکن است معنای کلی متن اصلی و یا بخشی از آن از دست رود. از سویی دیگر، ترجمه متن مبداء ممکنست بخاطر تاثیر ایدئولوژی مترجم تغییراتی یابد. این امر ممکنست وقتی رخ دهد که مترجم دارای دین یا فرهنگ متفاوتی باشد. حتی امکان دارد مترجم معنای متن مبداء را به اشتباه بفهمد چون که با زبان مادری اش بسیار تفاوت دارد. به مترجمانی که علاقمند به ترجمه متون مذهبی هستند شدیدا توصیه می شود به هر دو زبان مبداء و مقصد تسلط داشته باشند تا کارشان مورد انتقاد شدید کارشناسان و علماء قرار نگیرد. ترجمه دیگر صرفا امری زبانشناختی محسوب نمی گردد بلکه فرآیندی چند وجهی است که تحت تاثیر عوامل فرهنگی و ایدئولوژیک قرار دارد.

این مقاله قصد دارد تاثیر ایدئولوژی مذهبی و فرهنگی و اجتماعی بر ترجمه متون اسلامی که توسط غیرمسلمانان به انگلیسی نوشته شده و به فارسی برگردانده شده را بررسی کند و استراتژیهای بکارگرفته شده توسط دانشجویان در ترجمه چنین متونی را شناسایی کند. علاوه بر این، این تحقیق به بررسی رابطه بین زبان و ایدئولوژی و قابلیت بکارگیری تحلیل انتقادی گفتمان (CDA) در فهم تمامی شرایطی که بر تولید متن اعم از شرایط اجتماعی و تاریخی و فرهنگی اثرگذارند نیز می پردازد. درواقع، این تحقیق می خواهد بر این نکته تاکید داشته باشد که عمل ترجمه باید درکنار عوامل اجتماعی و تاریخی و فرهنگی مورد مطالعه قرار گیرد. فرضیه این تحقیق بر اینست که بدون درنظر گرفتن عوامل اجتماعی و تاریخی و فرهنگی که بر متن تاثیرگذارند کار مترجم برای برگرداندن معنا بسیار سخت می‌شود.

ایدئولوژی و زبان

کارشناسان بسیاری به مطالعه مفهوم و تاثیر ایدئولوژی و عقیده بر عمل مترجم پرداخته اند (نک هاتیم و میسون ۱۹۹۰، ونوتی ۱۹۹۵، ایگلتون ۱۹۹۶، نازال ۲۰۱۲). بنا به تعریف فرهنگ لغت آکسفورد ایدئولوژی عبارتست از"سیستمی از ایده ها و ایده آلها، مخصوصا سیستمی که شکل دهنده پایه و اساس نظریه ها و سیاستهای اقتصادی یا سیاسی است". به عبارتی دیگر، ایدئولوژی مجموعه ای از عقاید و انتظارات مطروحه توسط طبقه غالب در جامعه است و یا روشی برای تفکر و قضاوت درباره مسائل مختلف از دیدی شخصی محسوب می گردد. فرکلاف (۱۹۹۹، ص ۷۱) اعتقاد دارد: "ایدئولوژی به طرق مختلف و در سطوح گوناگون بر زبان اثرگذار است و در لایه های پیدا و پنهان متون وجود دارد.

وی همچنین اعتقاد دارد که ایدئولوژی حاکم بر سنتها کم و بیش به حالتی طبیعی در جامعه جریان می یابد (۱۹۹۲، ص ۹۰). حتی ممکن است خود مردم نفهمند که تحت تاثیر ایدئولوژیهایشان هستند. درواقع، ایدئولوژی بصورت ذاتی در ناخودآگاه شخصیت انسانها قرار دارد و بهمین خاطر افراد به شکلی اتوماتیک در برابر وضعیتهای مختلف واکنش نشان می دهند. این موضوع درباره متون اسلامی که توسط غیرمسلمانان نوشته شده و مترجمان مسلمان آنها را ترجمه کرده اند نیز مصداق دارد چون که آنان هم بصورت ناخودآگاه تحت تاثیر ایدئولوژیهای مذهبی و فرهنگی خود هستند.

فرکلاف (۱۹۹۷:۷۱) همچنین بر این باور است:"فرآیندهای ایدئولوژیک به گفتمانهایی تعلق دارند که رویدادهایی اجتماعی تلقی می گردند و بهمین خاطر فرآیندهایی محسوب می گردند که بین افراد رخ می دهند و به متون تولیدی و توزیع شده و تفسیر یافته ارتباطی ندارند". معنای متون قابلیت تفسیرپذیری متنوعی دارند ولی این امر همیشه درست نیست چون درباره همه ژانرهای متون کاربرد ندارد. مترجم متون مذهبی باید به متن مبداء وفادار باشد ولی گاهی اوقات مترجم به شکلی ناخودآگاه تحت تاثیر ایدئولوژی قرار دارد.

دیک (۲۰۰۲ و ۲۰۰۵) ایدئولوژی را بعنوان سیستمی از عقاید تعریف می کند که اعضاء یک گروه اجتماعی خاص به آن باور دارند. اعضاء یک اجتماع خاص پیشینه فرهنگی و هنجارها و ارزشهای مشترکی دارند که پایه

شناخت آن اعضاء تلقی می گردد. بطور خلاصه می توان گفت که ایدئولوژیهای ساختار متعارفی دارند که بر اساس هنجارها و ارزشهای کلی همچون آزادی و برابری و عدالت و بی طرفی شکل گرفته است. اعضاء چنین جامعه ای ارزشها و هنجارهای فوق الذکر را در ایدئولوژی خود نهادینه می کنند.

از لحاظ نظری، نقش مترجم انتقال معنای متن مبداء بدون دخالت احساسات یا عقاید شخصی است. بااین حال، فرآیند ترجمه به نوعی کدگشایی و کدگذاری مجدد یا تحلیل و سازماندهی مجدد است که طی آن مترجم سعی می کند عقاید نویسنده اصلی را قبل از به نگارش درآوردن آن درک کند. بنابراین، ایدئولوژی مترجم ممکنست بر فرآیند انتقال یا ترجمه بصورت خودآگاه یا ناخودآگاه اثر گذارد و متن ترجمه شده بیانگر ایدئولوژی شخصی نویسنده نباشد.

ژائوجیانگ (۲۰۰۷) حامی این عقیده است که ایدئولوژی مترجم بر فرآیند ترجمه و استراتژیهای آن اثرگذار است. بطور مثال، وقتی مترجمان مسلمان متون اسلامی نوشته شده توسط غیرمسلمانان را ترجمه می کنند دست به تغییر آن می زنند و بعضی اطلاعات را به تشخیص خود از متن حذف و یا به آن اضافه می کنند. بنابراین، آنها تحت تاثیر هنجارهای اجتماعی و ارزشهای فرهنگی کشورهای اسلامی خود هستند.

هاتیم و میسون (۱۹۹۰، ص ۱۶۱) اعتقاد دارند:"در پس همه انتخابهای زبانشناختی نظام مندی که ما انجام می دهیم از قبل یک طبقه بندی از واقعیت از لحاظ ایدئولوژیکی وجود دارد". علاوه براین، ایدئولوژی می تواند بر زبان در سطح واژه و معنا و همچنین گرامر و نحو اثر گذارد. این بدین معناست که ایدئولوژی و دیدگاه مترجم بر انتخاب کلمه و ساختار گرامری بهنگام ترجمه متون اسلامی نوشته شده توسط غیرمسلمانان اثرگذار است. لفور (۱۹۹۲) بر این واقعیت تاکید دارد که ایدئولوژی بر آنچه که می تواند ترجمه پذیر باشد اثرگذار است و فرهنگ غالب مترجم عامل سانسور در فرآیند ترجمه باشد. شفنر (۲۰۰۳) و تیموشکو (۲۰۰۳) نیز اعتقاد دارند که ایدئولوژی بر فرآیند ترجمه و تولید متن مقصد اثرگذار است و باعث تغییر در نوع انتخاب کلمه و افزایش و کاهش اثرات یک متن خاص می شود. نازل (۲۰۱۲) نیز بر این باور است که ایدئولوژی و فرهنگ مترجم می تواند نقش مهمی در شکل گیری متون ترجمه ای داشته باشد.

بطورخلاصه می توان گفت ایدئولوژی از زبان برای رسیدن به هدفی خاص بهره می برد. ایدئولوژی بر انتخاب کلمه و حتی استراتژیهای بکاررفته در ترجمه متن اصلی اثرگذار است. علاوه بر این، ایدئولوژی از ارزشها و هنجارهای فرهنگی و مذهبی مردم نشات می گیرد. از این رو مترجمان مسلمان تمایل به تغییر و بازسازی و حذف بخشهایی از متن اصلی دارند که بنظرشان خصمانه و جانبدارانه می آید. بنابراین، مترجمان کل کلمه یا عبارت را تغییر می دهند تا جمله یا متن موردنظر را مطابق با هنجارها یا ارزشهای فرهنگی و مذهبی و اجتماعی اسلام درآورند.

روش شناسی

محقق اطلاعات این تحقیق را طی ترم پاییزی ۱۳۹۴ در مجتمع آموزش عالی بم در گروه زبان این مجموعه گردآوری کرد. جامعه آماری این تحقیق سی دانشجوی کارشناسی رشته مترجمی بودند که در سال سوم و

چهارم تحصیل خود به سر می بردند (پانزده پسر و پانزده دختر). محقق از دانشجویان خود خواست که دو متن اسلامی نوشته شده به زبان انگلیسی توسط غیرمسلمانان را ترجمه کنند. محقق درباره هدف اصلی تحقیق اطلاعاتی در اختیار دانشجویان قرار نداد تا از دخالت در ترجمه هایشان پرهیز شود و یا دیدگاه یا ایدئولوژی آنها بر ترجمه به شکل مستقیم اثرگذار نشود. دانشجویان موظف بودند این متون را بصورت تکلیف خارج از کلاس انجام دهند. نام متن اولی "محمد(ص)" و نام متن دوم "زکات" بود.

تحلیل اطلاعات

متون ترجمه شده توسط محقق از لحاظ تاثیرات ایدئولوژیکی بررسی شدند. از چارچوب نظری تحلیل انتقادی گفتمان برای کاوش درباره عوامل مذهبی و فرهنگی و اجتماعی تاثیرگذار بر فرآیند ترجمه استفاده شد. مواردی در متن که بار ایدئولوژیکی داشتند با کمک چارچوب نظری فوق الذکر بررسی و تفسیر شدند.

چارچوب نظری

این تحقیق مبتنی بر تحلیل انتقادی گفتمان بوده چون این چارچوب به موضوعاتی همچون مذهب و نابرابری اجتماعی و قدرت و سلطه گری و ایدئولوژی ربط دارد (دیک ۱۹۹۵). دیک (۲۰۰۱، ص ۳۵۲) تحلیل انتقادی گفتمان را به شکل ذیل تعریف می کند:"نوعی تحقیق تحلیلگر گفتمان که اساسا روشهای سوء استفاده از قدرت اجتماعی، سلطه گرایی و نابرابری و بازتولید این روشها و همچنین مقاومت در برابر آن از سوی متن و گفتمان موجود در بافت اجتماعی و سیاسی را مورد مطالعه قرار می دهد". طبق نظر فلوردو (۲۰۰۸، ص ۱۹۵)"هدف تحلیل انتقادی گفتمان کشف فرضیات و نظرات پنهان در زبان و قدرت طلبی آن است". به عبارتی دیگر، این نوع تحلیل ابزاری مناسب برای کشف معانی کاربردی و ضمنی کلمات بکارگرفته شده در گفتمان است چون به تحقیق درباره عوامل ایدئولوژیکی و زبانشناختی و تاریخی و اجتماعی موجود در متون می پردازد. علاوه بر این، گفتمان نوعی تعامل اجتماعی است و تحلیل گفتمان تفسیرگر و توضیح دهنده است (دیک ۲۰۰۱). این نوع تحلیل همچنین خلاء بین سطوح خرد نظم اجتماعی (یعنی استفاده زبانی، گفتمان، تعامل کلامی و ارتباط) و سطوح کلان تحلیل (یعنی قدرت، سلطه گری، نابرابری بین گروههای اجتماعی) را پر می کند.بطور خلاصه می توان گفت، تحلیل انتقادی گفتمان ابزاری کارآمد برای مطالعات ترجمه تلقی می گردد چون به مترجمان کمک می کند فرآیند تولید و ترجمه متنی خاص و تاثیر ایدئولوژی بر این فرآیند را بهتر درک کنند.

بحث

بعد از تجزیه و تحلیل متون ترجمه شده معلوم شد که مترجمان ایدئولوژی فرهنگی و مذهبی خود را در ترجمه اشان دخالت داده اند. عنوان متن اول The Prophet Muhammad (محمد پیامبر) بود و مثال زیر نشان می دهد که چگونه آشکارا ایدئولوژی بر ترجمه اثر گذاشته است. شش دانشجو عنوان متن را بدون

تغییر ترجمه کردند و ملاحظات فرهنگی و اجتماعی و ایدئولوژیکی را نادیده گرفته اند. علاوه بر این، سه دانشجو نیز کلا عنوان را بدون ترجمه باقی گذاشتند. تاثیرات مذهبی و فرهنگی و اجتماعی در بقیه ترجمه ها کاملا مشهود بود:

۱.رسول ما محمد صلی ا... علیه و سلم

۲. سید ما محمدصلیا... علیهوسلم

۳. محمد رسول صلیا... علیهوسلم

۴. محمد نبیصلیا... علیهوسلم

۵. محمدصلیا... علیهوسلم

۶. محمد رسول (ص)

با نگاهی دقیق به ترجمه های متنوع متن اول میتوان به وضوح تاثیر ایدئولوژی فرهنگی و اجتماعی و مذهبی بر ترجمه ها را مشاهده کرد. سوال اصلی این است که چرا مترجمان ایدئولوژی خود را در ترجمه عنوان متن اول نشان می دهند؟ تحلیل انتقادی گفتمان به کشف و تفسیر معنای پنهان کلمات یا جملات کمک می کند. در واقع، مسلمانان محمد نبی (ص) را سمبل و رهبر معنوی دین مبین اسلام می دانند و بعنوان پیروانی وفادار او را بیشتر از هرکس دیگری دوست دارند و احترام می گذارند. خداوند در قرآن فرموده "النبی اولی بالمونین من انفسهم" (پیامبر به مومنان از خودشان نزدیکتر است) (سوره الاحزاب). بنابراین احترام و عشق به پیامبر بخشی از ایمان است و نشان دادن این نوع محبت در گفتمان نشانگر ایدئولوژی فرهنگی و اجتماعی و مذهبی است. در جوامع مسلمان عدم استفاده از القاب محترمه برای ذکر نام پیامبر چندان شایسته نیست.

در بعضی موارد دیگر استفاده از القاب مبارک برای پیامبر در قالب خطوط تیره یا پرانتز انجام شده است. بطورمثال هجده دانشجو از القاب مبارک بین پرانتز استفاده کرده اند. همچنین در مثال اول نشان داده شد که چگونه مترجم عبارت "رسول ما" را به متن مقصد اضافه کرده است در حالیکه در متن مبداء چنین عبارتی وجود نداشته است. در مثال دوم نیز اتفاقی مشابه افتاده و عبارت "سید ما" اضافه گردیده است. استفاده از چنین عباراتی برای نشان دادن عشق و احترام و ادب نسبت به پیامبر (ص) انجام شده است. این کار جنبه ای اجتماعی-زبانشناختی دارد چون در جوامع مسلمان ذکر نام پیامبر و بستگان و یاران وی بدون القاب محترمه غیرقابل قبول است.

مثال بعدی نیز نشان دهنده تاثیر ایدئولوژی بر ترجمه است:

Muhammad was born around the year ۵۷۰ in the city of Mecca, Arabia.

۷. سید ما محمد –صلی ا... علیه و سلم- در سال ۵۷۰ در شهر مکه مکرمه در شبه جزیره عربستان به دنیا آمد

۸. پیامبر ما –محمد صلیا... علیهوسلم- در سال ۵۷۰ در مکه مکرمه واقع در سرزمین عربستان به دنیا آمد

با نگاهی دقیق به این مثال میتوان دریافت که چگونه مترجمان عبارت "سید ما" و "صلیا... علیهوسلم" را به متن مقصد اضافه کرده اند. علاوه بر این، مترجمان کلمه مکرمه را نیز به مکه اضافه کرده اند زیرا مسلمانان

مکه را ارضی مقدس می پندارند چونکه پیامبر اعظم در آن به دنیا آمده و کعبه قدیمی ترین مسجد خدا در آن قرار دارد و مسلمانان هرساله به آنجا می روند تا اعمال حج را انجام دهند. تمامی دانشجویان این کلمات را به متن مقصد اضافه کرده اند چون تحت تاثیر ایدئولوژی فرهنگی مذهبی خود بوده اند و بدنبال نشان دادن احترام خود نسبت به پیامبر (ص) و شهر مکه بوده اند. علاوه بر این، ایدئولوژی فرهنگی و اجتماعی و مذهبی وقتی خود را بروز می دهد که نام جبرئیل در متن مبداء آمده است. به مثال ذیل دقت کنید:

The tradition of Islam claims that in the year ۶۱۰, Muhammad, while on a retreat to Mount Hira for meditation during the month of Ramadan, received his first revelation from the archangel Gabriel.

۹. سنت اسلامی بر این ادعاست که در سال ۶۱۰ محمد -صلیا... علیهوسلم- در بازگشت به غار حراء برای عبادت و مراقبه در ماه رمضان اولین بار از سوی جبرئیل علیه السلام وحی دریافت کرد.

۱۰. سنت اسلامی تاکید دارد که در سال ۶۱۰ سید ما محمد –علیه الصلات و السلام- در بازگشت به غار حراء برای تفکر و تامل در ماه رمضان برای اولین بار رسالت خود را از سوی جبرئیل علیه السلام دریافت.

نگاهی دقیق به مثالهای فوق الذکر نشان می دهد که بعضی دانشجویان در ترجمه کلمه "Claims"وفادار بوده اند و آن را به ادعاکردن ترجمه کرده اند ولی هفده نفر از دانشجویان نیز آن را به تاکید داشتن ترجمه کرده اند که معادلی دقیق برای کلمه انگلیسی نبوده است ولی کلمه ای با بار مثبت و قابل قبول برای کلمه تمن مبداء محسوب می شود. بنظر می رسد دانشجویان تحت تاثیر ایدئولوژی خود برای بهترکردن حالت معنایی دست به انتخاب این کلمه زده اند. همانگونه که قبلا ذکر شد، مسلمانان اعتقاد دارند آموزه های اسلام قطعی و مسلم هستند. علاوه بر این، تقریبا همه دانشجویان از عبارت محترمه "صلیا... علیهوسلم" استفاده کرده اند. در مثال ۱۰ نیز تاثیر ایدئولوژی آشکار است چون مترجم کلمه "سید ما" را اضافه کرده است.

The Qur'an provides insight into the missions, struggles and communities of twentyfiveProphets, the first of which is Adam. The Qur'an mentions four previously revealedScriptures: Suhoof(Pages) of Abraham, Taurat (Torah) as revealed to Moses, Zuboor(Psalms) as revealed to David, and Injeel (Evangel) as revealed to Jesus.

۱۱. قرآن کریم درباره تکالیف و مجاهدتها و جوامع بیست و پنج پیامبر که اولین آنها آدم –علیه السلام- بود بینش و آگاهی ارائه می کند. قرآن چهار کتاب آسمانی قبلی را نیز ذکر می کند:صحوف ابراهیم، تورات که به موسی وحی شد، زبور که به داوود نازل شد و انجیل که به عیسی وحی شد –سلام بر همگی آنها باد-.

در مثال فوق الذکر همه دانشجویان بعد از اسم حضرت آدم از "علیه السلام" استفاده کرده اند چونکه مسلمانان اعتقاد دارند وی اولین پیامبر بر روی زمین بوده است. در مورد پیامبران دیگر نیز مترجمان احترام قائل شده و از عبارات محترمه ای همچون "سلام بر همگی آنها باد" بهره برده اند چون همه پیامبران باهم برابرند و باید با آنها به شکلی یکسان برخورد کرد. عدم احترام به یکی از آنها بمعنای عدم احترام به پیامبران دیگر است. همه پیامبران فرستاده خدا بوده اند تا پیام پروردگار را به گوش مردم برسانند. علاوه بر این، بیست و سه نفر از مترجمان کلمه "کریم" را به قرآن اضافه کرده اند.

نتیجه گیری

این تحقیق به این نتیجه رسید که ایدئولوژی تاثیری مهم بر ترجمه دانشجویان از متون اسلامی نگارش شده توسط غیرمسلمانان دارد چون آنها متمایل به استفاده از عبارات و القاب محترمه بعد از نام پیامبر (ص) و دیگر پیغمبران هستند. علاوه بر این، آنها بعد از نام اماکن متبرکه ای همچون مکه از لفظ "مقدس" سود می برند. از همه مهمتر اینکه آنها کلمات دارای بار ضمنی منفی را یا حذف و یا جایگزین می کنند تا از تاثیرات منفی جلوگیری کنند و متن را طبق ایدئولوژی فرهنگی و اجتماعی و مذهبی خود مدیریت کنند. تحلیل انتقادی گفتمان ابزاری مفید برای کشف معنای پنهان و استراتژیهای بکاررفته در مطالعات ترجمه محسوب می گردد و به ما در کاوش درباره اعمال ایدئولوژیکی که بر تولید و ترجمه متون اثرگذارند کمک می کنند.

منابع:

۱. Catford, J.C.(۱۹۶۵).*A Linguistic Theory of Translation*. UK:OUP.
۲. Dijk, Teun A. van (۲۰۰۵).Politics, ideology and discourse. *Elsevier Encyclopedia of Language and Linguistics*.
۳. Volume on Politics and Language (Ruth Wodak, Ed.), ۷۲۸-۷۴۰.
۴. Dijk, Teun A. van (۲۰۰۲). Political Discourse and Ideology. *In Clara Ubaldina Lorda & Montserrat Ribas (Eds.),*
۵. *Anàlisi del discurs polیtic. (pp. ۱۵-۳۴).* Barcelona: Universitat Pompeu Fabra. IULA.
۶. Dijk, Teun A. van (۲۰۰۱).Critical Discourse Analysis. In D. Tannen, D. Schiffrin & H. Hamilton (Eds.), *Handbook*
۷. *of Discourse Analysis.* (pp. ۳۵۲-۳۷۱). Oxford: Blackwell.
۸. Dijk, Teun A. van (۱۹۹۵). Aims of Critical Discourse Analysis. *Japanese Discourse*. ۱, ۱۷-۲۷.
۹. Eagleton, T. (۱۹۹۶). *Literary theory.* London: Blackwell.
۱۰. Emeka Ugwueye & Ngozi Ezenwa-Ohaeto(۲۰۱۱).Religious Language: Problems and Meaning . *Unizik Journal of*
۱۱. *Arts and Humanities.* ۱۲,(۱),۱۷۳-۱۸۷
۱۲. Fairclough, Norman(۱۹۹۹).*Critical Discourse Analysis: The Critical Study of Language*. London: Longman.
۱۳. Flowerdew, J. (۲۰۰۸). Critical Discourse Analysis and Strategies of Resistance. In V. K. Bahtia, J. Flowedew & R.
۱۴. H. Jones (Eds.), *Advances in Discourse Studies* (pp. ۱۹۵-۲۱۱). USA& Canada: Routledge.

۱۵. Hatim, B. and Mason, I. (۱۹۹۰). *Discourse and the translator.* London and New York: Longman.

۱۶. Keane, Webb (۱۹۹۷). Religious Language. *Annu. Rev. Anthropol.* ۲۶:۴۷.۷۱

۱۷. Lefevere, A. (۱۹۹۲). *Translating literature.* New York: The Modern Language Association of America.

۱۸. Nazzal, Ayman(۲۰۱۲). Translation as an Intercultural Communication Encounter: A deconstructive Approach.

۱۹. *AWEJ,* ۳(۱), March ۲۰۱۲.

۲۰. Newmark, Peter (۱۹۸۸). *Approaches to Translation*. Oxford: Pergamon Press.

۲۱. Schaffner, C. (۲۰۰۳) Third ways and new centers: Ideological unity or difference? In M. Calzada-Perez (ed.),

۲۲. Apropos of ideology (PP. ۲۳-۴۲). Manchester: St. Jerome.

۲۳. Tymoczko, M. (۲۰۰۳). " Ideology the position of the translator: In what Sense is a translator 'in between' " ? In M.

۲۴. Calzada-Perez (ed.), *Apropos of ideology* (pp.۱۸۱-۲۰۲). Manchester: St. Jerome.

۲۵. Venuti, L. (۱۹۹۵). *The Translator's invisibility: A History of translation.* London and New York.

۲۶. Xiao-jiang, Yan(۲۰۰۷). On the Role of Ideology in Translation Practice. *US-Foreign Language,* ۴(۴۳), ۶۳-۶۵.

تحلیل انتقادی گفتمان و مطالعات ترجمه: چالش ها و راهکارها

بهنام رجب پور[1]

چکیده:
تاکنون اکثر تحقیقات صورت گرفته در حوزه ترکیبی تحلیل انتقادی گفتمان و مطالعات ترجمه به مسائل مربوط به رسانه ها و روابط قدرت اشاره داشته اند. این امید می رود که سایر حوزه ها نیز پتانسیل اجرایی شدن در این حوزه ترکیبی را داشته باشند. در این مقاله چالش های پیش روی زبانشناسی انتقادی و تحلیل انتقادی گفتمان از لحاظ فرهنگی-اجتماعی توصیف می شوند. با مروری بر پیشینه تحقیق در این حوزهو با روش التقاطی، نقش نظریات مطالعات ترجمه در مرتفع کردن این چالش ها بررسی شده و راهکاری برپایه مباحث جامعه‌شناختی در ترجمه ارائه می شود. نتیجه گیری می شود که نظریات نقش‌گرا و کاربردی در مطالعات ترجمه بدلیل دارا بودن معیارهای لازم، گزینه مناسبی برای بکارگرفتن مباحث تحلیل انتقادی گفتمان در فعالیت ترجمه باشند.

کلیدواژگان: زبانشناسی انتقادی، تحلیل انتقادی گفتمان، جامعه شناختی، مطالعات ترجمه، نقش گرایی.

۱- مقدمه

باگذشت‌زمان، از دیدگاه زبانشناسی، واژگان و شبه‌جمله‌ها بعنوان واحد تجزیه و تحلیل رنگ خود را می‌بازند. درعوض، تکامل و یکپارچگی یعنی متن‌ها پررنگ می شوند. درنهایت، زبانشناسی نوین متن‌ها را نمونه‌هایی از گفتمان‌هایی می‌پندارد که بصورت‌دائم در قالب بازنمودها، ساختارها، علوم و ایدئولوژی‌های متفاوت ظاهر می-شوند.

دو حوزه تحقیقاتی که بصورت ویژه‌ای در مطالعات ترجمه نقش بسزایی ایفا کرده اند عبارتند از: الف) زبانشناسی انتقادی و ب) تحلیل انتقادی گفتمان. زبانشناسی انتقادی نوعی رویکرد انتقادی به تحلیل گفتمان است که از دستور نقش‌گرای-نظام‌مند هالیدی و ماتیسن (۲۰۰۴) بعنوان روش‌شناسی تحلیلی بهره می‌برد. درسوی مقابل، تحلیل انتقادی گفتمان نوعی نظریه یا روش‌شناسی واحد نیست، بلکه عبارتی جامع برای اشاره به مجموعه‌ای از نظریه‌ها و تمرین‌ها است که اصول خاصی را باتوجه به رویکردشان به مطالعه زبان به اشتراک

[1]. فارغ التحصیل کارشناسی ارشد مطالعات ترجمه از دانشگاه بیرجند؛ مدرس مدعو مترجمی زبان انگلیسی در دانشگاه پیام نور خوی
rajabpoor.behnam@gmail.com

می‌گذارد. اگرچه تحلیل انتقادی گفتمان بشدّت تحت تاثیر نظریه زبانشناختی است، منابع و آثار دیگری بویژه آثار فوکو (۱۹۷۲) و بوردیو (۱۹۹۱) در این امر موثر بوده‌اند. نقطهٔ اشتراکی که برای تحلیل انتقادی گفتمان و زبانشناسی کاربردی مهم است، دو عملکردِ مخصوصِ گفتمان است که هم از لحاظ اجتماعی تشکیل می‌شود و هم روابط اجتماعی را بوجود می آورد و به آنها قالب می‌بخشد. بنابراین، اتخاذ موقعیتی انتقادی درمقابل رابطهٔ میان تحلیل و تمرین ضروری است. به‌عبارتی دیگر، داشتن دید انتقادی در روابط اجتماعی موجود در متن‌ها اساسِ تحلیل انتقادی گفتمان را شکل می‌دهد. از منظر هر دو رویکرد فوق، تجزیه و تحلیل نمونه‌های معتبر تعامل کلامی در بافت مورد تاکید فراوان هستند و اعتبار نمونه‌ها در بافت‌های واقعی تعیین می‌شوند.

۲- پیشینه تحقیق

زبانشناسی انتقادی توسط راجر فاولر و چند تن از زبانشناسان اجتماعی در دانشگاه آنجلیا غربی در اواخر دههٔ ۱۹۷۰ میلادی پایه‌گذاری شد (بیکر و سالدانها، ۲۰۰۸). در سمت مقابل، تحلیل انتقادی گفتمان در سایهٔ اسم‌هایی همچون نورمن فرکلاف (۲۰۰۱/۱۹۸۹؛ ۱۹۹۵)، و تیون ون دایک[۱] و والتر (۱۹۸۳) قالب یافته است. برخلاف این حقیقت که پایه‌گذاران تحلیل انتقادی گفتمان تاحدود خیلی کمی مسیرهای متفاوت را طی می-کنند (فاولر، ۱۹۹۶)، امروزه کاملاً پذیرفته شده است که زبانشناسی کاربردی و تحلیل انتقادی گفتمان بجای همدیگر استفاده می‌شوند.

از دیدگاه تحلیل انتقادی گفتمان، ترجمه یعنی فرآیند میانجی میان دو جهان‌بینی مبدا و مقصد؛ فرآیندی که ناگزیر تحت تاثیر اختلافاتِ قدرتِ ناشی از شرکت‌کنندگانش شکل می‌گیرد. میسون (۱۹۹۴) می گوید: «تحلیل دقیق زبانشناختی می‌تواند بینش‌های اعجاب‌انگیزی برای تشخیص انگیزه‌های مترجمان در انتخاب-هایشان ارائه کند». میسون با تحلیل متنی با موضوع تاریخ اجتماعی نشان می‌دهد که چگونه الگوهای متنی با بار ایدئولوژیکی (برای نمونه، رخداد کلماتی همچون حافظه (که گذشته و حال را بهم متصل می کند)) در متن مقصد از طریق دستکاریِ (ناخودآگاهِ) ساختار نهاد-گزاره[۲] تقلیل داده می‌شوند و الگوهای انسجام واژگانی را طوری درهم می‌شکنند که گویی متن‌های مبدا و مقصد از دو جهان‌بینی متفاوت سخن می‌گویند.

با ورود نظریات تحلیل گفتمان، نظریه‌پردازان تحلیل انتقادی گفتمان نیز تمایل به تمرکز برروی ژانرها و انواع خاصی از گفتمان‌ها داشته اند. این ترجیحات متعاقباً در تحقیق‌ها و کارهای مطالعات ترجمه که پایهٔ و اساس تحلیل انتقادی گفتمان داشتند تاثیرگذار شدند. برای نمونه، گفتمان‌های رسانه‌ای (شافنر، ۲۰۰۴)، سیاست (فرکلاف و فرکلاف، ۲۰۱۳) در راس این تحقیق‌ها واقع هستند. کالزاد پِرز (۲۰۰۷) با تحلیل دقیقی از الگوهای مجهول در ترجمه سخنرانی‌های پارلمان اتحادیه اروپا به این نتیجه رسید که کاربردهای پیچیدهٔ انتخاب‌های ترجمه‌ای فقط در محیط‌های موسسات و سازمان‌ها رخ می دهد (نوعی دستکاری رخ می‌دهد). شافنر (۲۰۰۳) نیز اظهار می‌دارد که چگونه چهرهٔ و هویتِ احزاب سیاسی تحت تاثیر تصمیمات اتخاذ شده در

[۱] Norman Fairclough, & Teun Van Dijk
[۲] theme-rheme

سطح خُرد زبانشناختی در تولید سند دوزبانه قرار می گیرد. بومگارتن (۲۰۰۷) با اجرای تجزیه و تحلیل موشکافانهٔ یازده ترجمه از کتاب *نبرد من*[۱] اثر هیتلر نشان داد که چگونه تصمیم‌گیرندگانِ در فرآیند ترجمه می توانند جایگاه نویسندهٔ متن مبدا را درمقابل گفتمان‌های مقاومتی یا مطیع فرهنگ مقصد مشخص و تثبیت کنند.

والدون (۲۰۰۷) نقش‌های ایدئولوژیکی عبارات separatista/separatist و terrorist/terrorista را در پیکرهٔ متون رسانه ای که در شبکه های خبری بی‌بی‌سی و سی‌ان‌ان و شبکه های اسپانیایی زبان منعکس شده بودند بررسی کرد. با استفاده از مفاهیم «طراحی مخاطب[۲]» و تحلیل انتقادی گفتمان، کوو و ناکامورا[۳] (۲۰۰۵) درجستجوی الگوهای حذف/شمول و الگوهای سبکی در ترجمه های چینی حوادث خبری بودند که ابتدا آنها را در یک روزنامه انگلیسی یافتند. همچنین استفاده از عناوین و نقل قول ها در سایر گزارشات از همان حادثه در دو روزنامه چینی ظاهر شد. کوو و ناکامورا به این نتیجه رسیدند که چگونه چنین انتخابهایی می توانند جایگاه روزنامه‌ها و مفهوم‌سازیِ مخاطبین خودشان را منعکس بکنند. کانگ (۲۰۰۷) تحلیل مشابهی از بافت‌سازی مجدد اخبار مربوط به کرهٔ شمالی را بررسی کرد که در مجلهٔ نیوزویک و ویرایش کرهٔ جنوبی بنام *نیوزویک هانکوک پان*[۴] منتشر شده بود.

چندین مطالعه دیگر در این حوزه صورت گرفته اند که ثابت می‌کنند تحلیل انتقادی گفتمان به‌ضرورت و به‌صرف متعلق به مسائل مربوط به پندارشناسی (ایدئولوژی) نیست. از دیدگاه اولک[۵] (۲۰۰۲)، اگر بخواهیم میانجیگر، دستکاری و وساطت را در حینِ فرآیند واقعی ترجمه نشان بدهیم، اعمال کردنِ تحلیل انتقادی گفتمان به پروتکل‌های فکرخوانی یک از این روش‌ها می‌تواند باشد. نتایج تحقیق اولک نشان داد که میزان آگاهی از گفتمان انتقادی درمیان دانشجویان ترجمه در سطح پایینی است. بنابراین، وی پیشنهاد کرد که رویکردهای زبانشناسی انتقادی هرچه‌بهتر و شفاف‌تر در مطالعات ترجمهٔ کاربردی معرفی و شناسانده شوند.

۳- روش شناسی

امروزه ترکیب کردن مباحث نظری بعنوان راه حلی مناسب برای حل مسائل و چالش‌ها شناخته می‌شود (پیم، ۲۰۱۴، ص. ۱۶۰؛ چسترمن، ۲۰۰۵). در حوزه مطالعات ترجمه، بررسی تحلیل انتقادی گفتمان با استفاده از مباحث جامعه‌شناسی بدلیل دارابودن معیارهای بافت‌شناسی منظم و «خود-پویایی[۶]» (وولف، ۲۰۰۷، ص. ۱۱۰) ممکن می‌شود.

---

[۱] در ترجمه عنوان کتاب از مترجم گوگل (translate.google.com) استفاده شده است. عنوان آلمانی کتاب Mein Kampf است.

[۲] audience design

[۳] Kuo & Nakamura

[۴] *Newsweek Hankuk Pan*

[۵] Olk

[۶] Self-dynamicity

۴- بحث: اشتراک و حرکت

تحلیل انتقادی گفتمان از آغازش تاکنون نقدهایی بصورت آشکار و نهان داشته است. از آنجایی که تحلیل انتقادی گفتمان با علم زبانشناسی رابطهٔ مستقیم و معناداری برقرار کرده است، به‌ناچار نقدهای وارده بر تحلیل انتقادی گفتمان نیز بر تحقیقات و نظریات حوزهٔ مطالعات ترجمه و بالاخص رویکردهای فرهنگی-اجتماعی سایه می‌افکنند. برای نمونه، رویکردهای فرهنگی ترجمه و تحلیل انتقادی گفتمان به نادیده‌گرفتن و حتی غلط-تفسیرشدنِ شاخه ای که به زبانشناسی مربوط می‌شد محکوم هستند. بعبارت ساده‌تر، ارتباط میان گفتمان و ساختارهای اجتماعی با استفاده نظریه‌های حوزه هایی همچون انسان‌شناسی و جامعه شناسی کاملاً زیر سوال می‌رود (بیکر، ۱۹۹۶؛ تولان، ۱۹۹۷). اگرچه نظریه‌پردازان زبانشناسی رویکردهای از لحاظ روش-شناسی بصورت صریح و آشکار، مطالعات فرهنگی مورد چالش قرار نداده‌اند، نداهای مکرّری مبنی بر تجزیه و تحلیل زبانشناختی نظام‌مند و تجربه‌گرا شنیده می‌شود (هاوس، ۱۹۹۷؛ چسترمن ۱۹۹۸). ازدیدگاه تولان (۱۹۹۷، ص. ۸۸)، چنین نقدهای غیرقابل انکار و وارد هستند. از دید بلومارت و بولکان (۲۰۰۰، صص. ۴۵۵-۴۵۶) نیز چنین تحلیل‌هایی فقط الگوهای صوری از روابط قدرت هستند که بر حوزه تحلیل انتقادی گفتمان افزدوه می‌شوند.

استابز (۱۹۹۷، ص. ۱۰۷) اشاره‌ای دارد به اینکه تعداد مطالعات صورت گرفته در حوزه تحلیل انتقادی گفتمان که به مقایسهٔ ویژگی‌های هنجارهای اجتماعی و زبانی بپردازند خیلی کم است. این درحالی است که اجرای چنین تحقیق‌هایی ضروری است چون اوّل اینکه، به بررسی تاثیرات انتخاب‌های زبانشناختی متفاوت در اجتماع می‌پردازند و دوّم اینکه، برمبنای تعمیم‌سازی‌های قابل‌اعتماد استوار هستند. برای حل چنین مساله ای تمرین ترجمه می تواند کارساز باشد؛ چون از یک سو زبانشناسی محض به بررسی حوادث خرد-زبانشناختی و ساختارهای کلان-اجتماعی می پردازد و از سوی دیگر، این چالش منحصر به زبانشاسی نیست بلکه به علوم جامعه‌شناسی نیز مربوط می‌شود. بنابراین مطالعات ترجمه بعنوان علمی که می‌تواند آتش بین مسائل زبانشناختی و اجتماعی را خاموش کند واقعاً می تواند کارساز باشد. از جمله این مطالعات می توان به اینگیلری (۲۰۰۵) و وولف و فوکاری (۲۰۰۷) اشاره کرد که به شناسایی عناصر مهم در رابطه با هنجارها و مباحث اجتماعی و ایدئولوژیکی با استفاده از نظریه و تمرین ترجمه پرداخته‌اند.

دغدغه‌هایی که توسط استابز (۱۹۹۷) و تولان (۱۹۹۷) در رابطه با ضعف و نقص روش‌شناسی اشاره شدند، در دهه‌های اخیر بواسطه تحقیق‌های ترکیبیِ صورت گرفته در حوزه مطالعات ترجمه و تحلیل انتقادی گفتمان نقض می شوند چون زبانشناسی تجربی و رشته های اجتماعی پایه و اساس کار را تشکیل می دهند. امروزه به کرّات و درحالت کلّی پذیرفته شده است که همواره فردگرایی‌ها (سابجکتیویتی) منجر به اعمال تعصبات شخصی در کار نمی‌شوند و هرگز قدرت تجزیه و تحلیل‌ها را زیرسوال نمی‌برد. فردگرایی‌ها منجر به پذیرش این حقیقت می شوند که زبان ابزاری شرطی شده از لحاظ اجتماعی است و قابلیت دستکاری‌شدن را دارد. دستکاری‌های آگاهانه یا نیمه‌آگاهانه باعث می‌شود تا متن‌ها، گفتمان‌ها، و حتی گویندگان و مخاطبان در دو

جهت متفاوت و مخالف همدیگر حرکت کنند. امروزه چالش دیگری که پیش‌روی تحلیل انتقادی گفتمان است بررسی مسائل تجویزی سیاسی است که نیازمند اجرا و مطالعه تحقیق‌های بیشتر است.

۵- نتیجه گیری

تنش میان زبان و فرهنگ همواره بعنوان مشکل مطرح نیست. طبق نظریات بلومارت (۲۰۰۷)، بحث‌های مربوط به جداسازی زبان، فرهنگ و اجتماع تاثیرات و خروجی‌های مثبتی از قبیل تاکید نقش و کاربرد بعنوان پلی میان ساختار زبانی و الگوهایی اجتماعی فرهنگی داشته است. این تاثیرات در حوزه مطالعات ترجمه نیز قابل اجرا و صادق است. تحقیقاتی همچون رایس (۲۰۰۰/۱۹۷۱)، نورد (۱۹۹۷) به نقش‌مند بودن ترجمه پرداخته اند. بافت، فرهنگ و هنجارهای اجتماعی از جمله معیارهایی هستند که پشتیبان نظریه نقش‌گرایی در ترجمه هستند.

منابع:

۱. Baker, M. (۱۹۹۶). Linguistics & cultural studies. Complementary or competing paradigms in translation studies. In A. Lauer, H. Gerzymisch-Arbogast, J. Haller, and E. Steiner (eds) Übersetzungswissenschaft im Umbruch: Festschrift für Wolfram Wilss (pp. ۹-۱۹). Tübingen, Tübingen: Gunter Narr. Retrieved on https://goo.gl/۹۰۳Ou۵, on ۲۰۱۵-۰۹-۳۰.

۲. Baker, M., & Saldanha, G. (۲۰۰۹). *Routledge encyclopedia of translation studies* (۲nd Ed.).London & New York: Routledge.

۳. Baumgarten, S. (۲۰۰۷).*Translation as an ideological interface: English translations of Hitler's Mein Kampf*, Unpublished doctoral dissertation, Birmingham: Aston University.

۴. Blommaert, J. (۲۰۰۷).
On scope and depth in linguistic ethnography. *Journal of Sociolinguistics* ۱۱(۵), ۶۸۲-۶۸۸.

۵. Blommaert, J. and Bulcaen, Ch. (۲۰۰۰).
Critical discourse analysis. *Annual Review of Anthropology* ۲۹, ۴۴۷–۴۶۶.

۶. Bourdieu, P. (۱۹۹۱).*Language and symbolic power*(G. Raymond &M. Adamson, Trans.). Cambridge: Polity Press.

۷. Calzada Pérez, M. (۲۰۰۷). *Transitivity in translating: The interdependence of texture and context*. Bern: Peter Lang.

۸. Chesterman, A. (۱۹۹۸).Causes, translations, effects. *Target* ۱۰(۲): ۲۰۱-۲۳۰.

۹. Chesterman, A. (۲۰۰۷). Bridge concepts in translation sociology. In M. Wolf, &A. Fukari, A. (Eds.).*Constructing a sociology of translation* (pp. ۱۷۱-۱۸۳). Amsterdam& Philadelphia: John Benjamins.

۱۰. Foucault, M. (۱۹۷۲). *The archeology of knowledge* (A. M. Sheridan Smith, Trans.). London: Tavistock.

۱۱. Fairclough, N. (۱۹۸۹/۲۰۰۱).*Language and power*, London: Longman.

۱۲. Fairclough, N. (۱۹۹۵). *Media discourse*. London: Longman.

۱۳. Fairclough, I., & Fairclough, N. (۲۰۱۳). *Political discourse analysis: A method for advanced students*. London& New York: Routledge.

۱۴. Fowler, R. (۱۹۹۶). *Linguistic criticism* (۲nd Ed.). Oxford: OUP.

۱۵. Halliday, M. A. K. and C. Matthiessen (۲۰۰۴). *An introduction to functional grammar*. London: Arnold.

۱۶. House, J.
(۱۹۹۷). *Translation quality assessment: A model revisited*. Tübingen: Gunter Nar r.

۱۷. Inghilleri, M.
(۲۰۰۵). Bourdieu and the sociology of translation and interpreting. *The Translato r ۱۱*(۲), ۱۲۵-۱۴۵.

۱۸. Kang, J-H. (۲۰۰۷). Recontextualization of news discourse: A case study of translation of news discourse on North Korea. *The Translator ۱۳*(۲), ۲۱۹–۲۴۲.

۱۹. Kuo, S-H. &Nakamura, M. (۲۰۰۵). Translation or transformation? A case study of language and ideology in the Taiwanese Press.*Discourse & Society ۱۶*(۳): ۳۹۳-۴۱۷.

۲۰. Mason, I. (۱۹۹۴). Discourse, ideology and translation. In R. de Beaugrande, A. Shunnaq & M. H. Heliel (Eds.),*Language, discourse and translation in the west and Middle East* (pp. ۲۳-۳۴). Amsterdam& Philadelphia: John Benjamins.

۲۱. Nord, C. (۱۹۹۷). *Translating as a purposeful activity: Functionalist approaches explained*. Manchester, UK: St Jerome.

۲۲. Olk, H. (۲۰۰۲). Critical discourse awareness in translation. *The Translator ۸*(۱), ۱۰۱-۱۱۶.

۲۳. Pym, A. (۲۰۱۴). *Exploring translation studies* (۲nd ed.). London & New York: Routledge.

۲۴. Reiss, K. (۱۹۷۱/۲۰۰۰). *Translation criticism - the potentials and limitations: Categories and criteria for translation quality assessment* (E. F. Rhodes, Trans.). Manchester, UK: American Bible Society & St Jerome.

۲۵. Schäffner, Ch. (۲۰۰۳). Third ways and new centers: Ideological unity or difference?. In María Calzada Pérez (ed.) *Apropos of ideology: Translation*

studies on ideology – Ideologies in translation studies(pp. ۲۳-۴۱). Manchester, UK: St. Jerome.

۲۶. Schäffner, Ch. (۲۰۰۴). Political discourse analysis from the point of view of translation studies. *Journal of Language and Politics*, ۳(۱), ۱۱۷-۱۵۰.

۲۷. Stubbs, M.
(۱۹۹۷) Whorf's children: Critical comments on critical discourse analysis (CDA) . In A. Ryan and A. Wray (Eds). *Evolving models of language* (pp. ۱۱۰-۱۱۶). Clevedon: Multilingual Matters.

۲۸. Valdeon, R. (۲۰۰۷). Ideological independence or negative mediation: BBC Mundo and CNN en Espanol's (translated) Reporting of Madrid's terrorist attacks. In M. Salama-Carr (Ed.). *Translating and interpreting conflict* (pp. ۹۹-۱۱۸). Amesterdam & New York: Rodpi.

۲۹. Toolan, M. (۱۹۹۷). What is critical discourse analysis and why are people saying such terrible things about it?. *Language and Literature* ۶(۲), ۸۳-۱۰۳.

۳۰. Van Dijk, T. and Walter, K. (۱۹۸۳).*Strategies of discourse comprehension*. Orlando & London: Academic Press.

۳۱. Wolf, M. (۲۰۰۷). The location of the "translation field": Negotiating borderlines between Pierre Bourdieu and Homi Bhabha. In M. Wolf, &A. Fukari, A. (Eds.).*Constructing a sociology of translation* (pp. ۱۰۹-۱۱۹). Amesterdam& Philadelphia: John Benjamins.

۳۲. Wolf, M., & Fukari, A. (۲۰۰۷). *Constructing a sociology of translation*. Amesterdam& Philadelphia: John Benjamins.

نوآوری های ترجمه در عصر دیجیتال : لزوم آموزش مترجمان در به کار گیری ابزارهای نوین ترجمه

رضا یل شرزه[1]

چکیده:

دانشجویانی که در کلاس های ترجمه شرکت می کنند معمولا با این ایده وارد این دوره ها می شوند که تقریبا سراسر وقت کلاس را صرف فعالیت های زبانی خواهند کرد. این فعالیت ها شامل ترجمه عملی ، تصحیح ترجمه سایر دانشجویان، نقد ترجمه و سایر فعالیت های زبانی می باشند. با این حال در سال های اخیر و با فرا رسیدن عصر دیجیتال تغییرات بسیار گسترده ای در نحوه نگرش ما نسبت به پدیده ها و مفاهیم علمی به وجود آمده است. به عبارت دیگر؛ تکنولوژی تعریف انسان عصر مدرن از پدیده ها را دستخوش تغییر کرده است. این موضوع مخصوصا در حوزه "ترجمه" کاملا مشهود است. دانشجویانی که در کلاسهای ترجمه با برنامه درسی متفاوت از آنچه پیشتر تصور می کردند روبرو می شوند زبان به انتقاد می گشایند. این دسته از دانشجویان که تلقی سنتی از ترجمه دارند فعالیت ترجمه ای را یک فعالیت صرفا زبانی قلمداد می کنند. این در حالی است که در دنیای دیجیتال و عصر جدید، ترجمه علاوه بر اینکه یک فعالیت زبانی است شامل موضوعات بسیار مهم دیگری از قبیل نحوه کار با اینترنت و جستجوی موثر در منابع الکترونیک ، ترجمه و بومی سازی صفحات وب ، تصحیح متون و سایر فعالیت های موثر در این حوزه می باشد. در این مقاله سعی خواهد شد به بررسی برخی از ابزارهای الکترونیک ترجمه و توجه به این ابزارها در دوره های آموزش مترجم پرداخته شود.

واژگان کلیدی: ابزارهای الکترونیکی ترجمه ، آموزش ترجمه ، عصر دیجیتال.

[1]. دانشجوی دکتری ترجمه دانشگاه اصفهان Rezayalll@yahoo.com

مقدمه

با فرا رسیدن عصر دیجیتال و اختراع ابزارهای الکترونیکی ترجمه لزوم آموزش مترجمان در بکار گیری این ابزارها اجتناب ناپذیر به نظر می رسد. با این حال دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی که اقدام به برگزاری دور های ترجمه می کنند اهتمام ویژه ای در آموزش دانشجویان ترجمه در زمینه به کار گیری ابزارهای نوین ترجمه ندارند. دلیل این امر می تواند فقدان آگاهی کافی از مزیبات استفاده از تکنولوژی در تسریع و تسهیل فرایند ترجمه باشد. شکل گیری فن آوری های دیجیتال و به وجود آمدن دهکده جهانی تاثیر انکار ناپذیری بر تغییر نگرش انسان عصر جدید به ترجمه داشته است. پروفسور مایکل کرونین از عصر دیجیتال به عنوان "انقلابی در ترجمه" یاد می کند.آنتونی پیم نیز از تغییر نگرش در عصر دیجیتال به موضوع "مهارت ترجمه ای" سخن می راند . وی خاطر نشان می کند که دیگر در کلاس های ترجمه شاهد ترجمه صرف نیستیم بلکه هدف اصلی این کلاس ها آشنا کردن دانشجویان با ابزارهای جستجوی اینترنتی ، چگونگی طراحی و بومی سازی صفحات وب، استفاده سودمند از منابع الکترونیک جهت حل مشکلات ترجمه ایی و چگونگی مرور و کامنت گذاری بر متون ورد می باشد. همان طور که از گفته های دانشمندان ترجمه بر می آید عصر دیجیتال سبب شده است که ترجمه دیگر یک فعالیت صرفا زبانی به حساب نیاید و مهارت ترجمه ایی صرفا آشنایی با زبان های مبدا و مقصد قلمداد نشود. عصر دیجیتال و به تبع آن نیازهای بازار کار سبب شده است که مترجمان هر چه بیشتر و سریع تر خود را با نیازهای بازار کار تطبیق دهند. همان طور که گفته شد یکی از نیازهای اساسی هر مترجمی برای موفقیت در بازار کار آشنایی با ابزار های نوین و دیجیتال ترجمه می باشد. از این رو لزوم گنجاندن برنامه های آموزش استفاده موثر از ابزارهای الکترونیکی ترجمه در برنامه درسی موسسات و دانشگاه های ارائه دهنده ترجمه ضروری به نظر می رسد. در این مقاله سعی شده است به معرفی ابزارهای سود مند ترجمه و لزوم توجه به آنها در آموزش ترجمه پرداخته شود.

برخی از ابزارهای نوین ترجمه

در این قسمت به معرفی ابزارهای مفید در کار ترجمه خواهیم پرداخت. آشنایی مترجمان با این ابزارها سبب تسریع و تسهیل در فرایند ترجمه خواهد شد. خصوصا معرفی زبان شناسی پیکره ایی در سال ۱۹۹۳ در زمینه ترجمه نیاز به فراگیری این ابزار ها را اجتناب ناپذیر کرده است.

۱) واژه پرداز ها و ابزارهای غلط گیری

واژه پردازها از اساسی ترین ابزارهایی هستند که هر مترجم باید با آنها آشنا باشد. زیرا آشنایی با ابزارهایی که قادر اند اشتباهات احتمالی املایی - دستوری متون ترجمه شده را برطرف کنند برای مترجمان بسیار مفید است. از مهمترین مزایای این ابزارها می توان به سهولت تایپ، بررسی غلط های املایی و دستوری متون و شمارش کل کلمات یک متن جهت کمک به محاسبه هزینه ترجمه، مدیریت پروژه های ترجمه و تخمین مدت زمان لازم جهت انجام پروژه های ترجمه اشاره کرد. نرم افزار Microsoft Word یکی از اساسی ترین واژه پرداز ها می باشد . نرم افزار White Smoke نیز یکی از معروف ترین ابزارهای غلط گیری در زبان

انگلیسی است.این نرم افزار به صورت حرفه ای مشکلات دستوری وساختاری یک متن انگلیسی را به مترجم نشان می دهد. کار این نرم افزار فراتر از غلط یابی املایی و دستوری می باشد زیرا این نرم افزار با دارا بودن هوش مصنوعی قادر است متون را مورد تجزیه و تحلیل زبانی قرار دهد و اشکالات احتمالی را برطرف نماید. این نرم افزار قادر به بررسی محتویی متون نمی باشد. برای زبان فارسی نیز نرم افزار "ویراستار" موجود است. این نرم افراز به صورت افزونه ای به نرم افزار ورد می باشد که جهت استفاده‌ی ویراستاران فارسی‌زبان طراحی شده است و قابلیت‌های متعددی از جمله اصلاح خطاهای املایی، اشتباهات ویرایشی ، نشانه‌گذاری و نیز استانداردسازی متون فارسی را فراهم می‌کند. همچنین نرم افزارهایCATCOUNT و ANYCOUNT از برنامه‌هایی هستند که مستقل و جدا از واژه‌پرداز عمل می‌کنند. این نرم‌افزار ها قادر اند نه تنها کلمات موجود در فایل های ورد را شمارش کنند بلکه این توانایی را دارند که کلمات سایر فایل ها از قبیل فایل های پی دی اف ، اچ تی ام ال و آر تی اف را بشمارند.از جمله مهم‌ترین واژه‌پردازهای موجود در بازار عبارتند از:Microsoft Word، Open office، Org Writerو Abiword.

۲) ابزار های نویسه خوان نوری و ویرایشگر های تصویری

نرم افزارهای OCR متون اسکن شده و تصاویر را به متون قابل ویرایش تبدیل می کنند. از مهمترین مزایای این ابزارها می توان به عدم نیاز مترجم به تایپ متن اسکن شده و متعاقبا صرفه جویی در زمان اشاره کرد. در این زمینه دو نرم افزار Omni Page و Readris وجود دارند که آموزش آنها به مترجمان می تواند کارساز باشد **زیرا این نرم افزارها** قابلیت تشخیص حروف در عکس را فراهم می کنند.همچنین این نرم افزارها ابزارهایی کارآمدی برای اسکن و مدیریت اسناد الکترونیکی می باشند. مترجمان با این برنامه ها می توانند تمامی اسناد خود اعم از PDF و عکس را به فایل قابل ویرایش مثل ورد و یا اکسل تبدیل کنند. از دیگر ویژگی های این برنامه ها می توان به جلوگیری از درهم ریختگی متن ، امکان جستجو در فایل خروجی، کاهش حجم اولیه و ذخیره با فرمت های دلخواهاشاره کرد.

۳) حافظه های ترجمه

تدریس و آموزش نحوه استفاده از حافظه های ترجمه کمک شایانی به مترجمان در ترجمه می کند. نرم افزارهای ترجمه این امکان را به مترجمان می دهند که از ترجمه های قبلی خودشان نهایت بهره را ببرند. به عبارت دیگر؛ مترجمانی که در حوزه ای خاص مشغول به فعالیت می باشند می توانند با جمع آوری ترجمه های خود و ایجاد بانک ترجمه ای درآن حوزه علاوه بر استفاده از ترجمه قبلی خود امکان فروش این پیکره ارزشمند ترجمه ایی را نیز پیدا کنند. همچنین این ابزارها سرعت ترجمه را افزایش می دهند ، به ایجاد یک دستی و ثبات در ترجمه کمک می کنند و هزینه های ترجمه را کاهش می دهند. معروف ترین حافظه های ترجمه SDL TRADOS, Wordfast, Déjà vu, Omegat می باشند که نیازمند آموزش و یادگیری اند. نرم افزار ترادوس را می توان به دو صورت "ترادوس با حافظه خالی " و "ترادوس با حافظه پر"

خریداری کرد. در نوع اول، حافظه ترجمه ایی این نرم افزار خالی است و مترجم به تدریج با انجام فعالیت های ترجمه ایی و اضافه کردن آن به ترادوس حافظه این نرم افزار را پر می کند. در این نوع، تمامی ترجمه های موجود در حافظه این نرم افزار محصول کار یک مترجم می باشد. ولی در نوع دوم مترجم با نرم افزاری روبرو است که حاصل کار خودش نمی باشد. این گونه نرم افزارها برای ترجمه برخی از انواع متون مانند بروشورها و دستورالعمل های لوازم مصرفی مناسب است.

۴) نرم افزارهای ورد نت و فارس نت

ورد نت یک پایگاه داده ای واژگانی برای زبان انگلیسی است. وردنت واژهای انگلیسی را به مجموعه های مترادفی که synset نامیده می شوند گروه بندی می کند و برای هر کدام تعاریف و مثال هایی ارائه می دهد. در واقع این نرم افزار با تشکیل دادن شبکه گسترده معنایی بین کلمات امکان جستجوی کلمات با توجه به روابط معنایی بین آنها را فراهم می کند. نرم افزار فارس نت نیز با اقتباس از الگوی زبان انگلیسی همان کار را روی زبان فارسی انجام می دهد. بنابراین این نرم افزارها در پیدا کردن واژگان مترادف و کاربردهای آنها کمک شایانی به مترجمان می کنند. لذا مترجمان با مشاهده طیف وسیعی از کلمات هم معنی اقدام به گزینش بهترین واژه می کنند.

۵) ابزار های مرتبط با فایل های پی دی اف

چگونه این ابزارها به کمک مترجمان می آیند؟ امروزه فایل های پی دی اف بسیار فراگیر اند و کار با این گونه فایل ها برای مترجمان بسیار با اهمیت است. اهمیت فایل های پی دی اف در این است که امکان تغییر در آنها و به تبع آن در هم ریختگی متون بسیار اندک است. از مهم ترین ابزار ها جهت کار با فایل های پی دی اف می توان به

Adobe Acrobat, Nitro Pro,Infix PDF Editor و Foxit PDF editor اشاره کرد. این نرم افزارها جهت ایجاد و ویرایش انواع فایل های PDF و تامین امنیت آن ها بکار می روند. همچنین این نرم افزارها قادراند انواع فایل های مختلف از جمله فرمت های Word, Excel, PowerPoint Photoshop®, HTM, rich text, BMP, TIFF, GIF, JPEG, JPEG۲۰۰۰, PNG را به اسناد PDF تبدیل کنند. همچنین این نرم افزارها از توانایی بالایی در جهت حفظ امنیت فایل های PDF برخوردارند که از آن ها می توان به امکان پسورد گذاری بروی فایل های تولید شده جهت حفظ کپی رایت اسناد PDF اشاره نمود. این نرم افزارها با گردآوری دو قابلیت مختلف "تولیدی و ویرایشی"، یکی از بهترین نرم افزار های کاربا فایل های PDF بشمار می روند.

۶) ابزارهای زیر نویس گذاری

امروزه ترجمه سمی و بصری به طور چشمگیری افزایش یافته است و مترجمانی که در این زمینه فعالیت دارند باید آموزش های لازم را جهت استفاده از این نرم افزار ها دیده باشند. نرم افزارهای مهم مرتبط با زیر نویس گذاری Aegisub و VisualSubSync می باشند.از دیگر نرم افزارهای مرتبط با این بخش می توان از Sabbu و SSATool نام برد. در صورتی که ویرایش فایل‌های صوتی و تصویری مورد نیاز باشد، می‌توان از برنامه‌های ,VirtualDubAudacity استفاده کرد. نرم افزار Aegisub به همراه ابزاری حرفه ای برای ویرایش و یا ساخت زیرنویس این امکان را به مترجم میدهد که هم زمان با ساخت زیرنویس ، صدا و یا تصویر فیلم را جهت هماهنگی فیلم با زیرنویس مشاهده کنید که این قابلیت را میتوانید غیرفعال کرد. امکان مشاهده جزئیات فیلم ، تایمر ، غلط یاب ، تغییر فونت ، رنگ از دیگر قابلیتهای نرم افزار میباشد. همچنین نرم افزارهای subtitle edit , subtitle workshop این امکان را به مترجمان می دهند که زیرنویس فیلم ها را اصلاح و ویرایش نمایند.

۷) ابزارهای نگارش رزومه

با توجه به وجود فضای رقابتی در بازار کار و تلاش مترجمان برای به دست آوردن شغل مناسب نوشتن رزومه مناسب از ضروریات یک مترجم است. نرم افزارهای رزومه نویسی با داشتن نمونه و راهنمایی در نگارش رزومه به مترجم کمک می کنند. از میان مهمترین نرم افزارها در این زمینه می توان به Resume Maker و WinWay Resume اشاره کرد. آگاهی مترجمان از وجود چنین نرم افزارهایی در حرفه ترجمه ضروری و سودمند می باشد.

۸) سیستم های ترجمه ماشینی

هر چند در حال حاظر ترجمه با کیفیت کاملا ماشینی و بدون کمک انسان شبیه به رویا به نظر می رسد ولی سیستم های ترجمه ماشینی می تواند برای مترجمان در بعضی از متون مفید واقع شود. البته لازم به ذکر است که اینگونه ترجمه ها قبل و بعد از ترجمه ماشینی نیازمند به ویرایش و تصحیح انسانی هستند. ترجمه ماشینی معمولا در ترجمه متون ساده که دارای زبان و اصطلاحات کلیشه ایی هستند استفاده می شود.

Google Translateو "مترجم پارس" از مهمترین نرم افزارها در این زمینه ها هستند. همچنین می توان **از برنامه** های Alta Vista Babel Fish,Systran و Avanquest**نام برد که نقش مهمی در ترجمه ماشینی دارند.**

۹) بومی سازی و ابزار تغییر زبان در نرم افزار

بومی سازی نرم افزارها یا بازی های رایانه ایی با این ابزارها صورت می گیرد. از مهم ترین نرم افزارها در این زمینه می توان از Alchemy Catalyst و SDL passolo اشاره کرد. برخی دیگر از نرم افزارهای رایج در

این زمینه که به ترجمه و تغییر زبان در برنامه ها ، صفحات وب و بازی های کامپیوتری می پردازند به قرار زیراند: Dreamweave، NVU،Trados TagEditor ،CatsCradle
Resource Hacker ، PE Explorer ،Exescope. به کمک این نرم افزارها می توان محتوی صفحات وب و بازی های رایانه ای را برای افرادی که دارای زبان و فرهنگ جداگانه ایی هستند ترجمه و اقتباس کرد زیرا جهت فروش هر چه بیشتر محصول انجام بومی سازی طبق انتظارات مصرف کننده از ضروریات است. نرم افزارهای بالا یک محیط بصری را برای محلی سازی نرم افزارها، بازی های رایانه ای و صفحات وب فراهم می کنند. بنابراین مترجم می تواند به سرعت و به آسانی ترجمه کند.
این نرم افزارها همچنین می توانند با اتصال به حافظه های ترجمه از قبیل ترادوس باعث سرعت در کار ترجمه شوند.

۱۰) نرم افزار ارسال صورتحساب برای مشتری

اهمیت استفاده از این نرم افزارها به خصوص برای مترجمان روشن است. این نرم افزارها به مترجمان این امکان را می دهند تا در کمترین زمان مشتریان ترجمه را از قیمت تمام شده ترجمه آگاه کنند. از میان مهم ترین نرم افزارها در این زمینه می توان به Bill Quick ,Free side و Factual Solاشاره کرد.

۱۱) فرهنگ های لغت و دانش نامه های الکترونیکی

هر مترجمی ملزم به استفاده از فرهنگ های لغت می باشد. فرهنگ های لغت الکترونیکی نسبت به نمونه های سنتی مزایای بسیاری دارند که از جمله آن می توان به سرعت و راحتی جستجو ، سنجش تلفظ و امکان بررسی سریع بین مدخل ها نام برد. همچنین برخی از نرم افزارها مانند Babylon امکان رجوع همزمان به چند دیکشنری از یک مدخل را فراهم می اورد. Babylon و دانشنامه ویکی پدیا از مهم ترین نرم افزارها در این زمینه می باشند.

۱۲) سایت های اینترنتی و انجمن های مرتبط با ترجمه

در سایت ها و انجمن های مرتبط با ترجمه از قبیل انجمن آتا (انجمن مترجمان امریکا) ،مدرسه مطالعات ترجمه نایدا ، ایاتیس (انجمن بین المللی ترجمه و مطالعات فرهنگی) و سایر سایت ها و انجمن های مشابه اطلاعات مختلفی درباره رشته مطالعات ترجمه اعم از خبر رسانی درباره کتب جدید منتشر شده در این حیطه ، فراخوان مقالات جهت چاپ در مجلات تخصصی مطالعات ترجمه در کشور های مختلف جهان ، کنفرانس های بین المللی در رشته مطالعات ترجمه و حتی موقعیت های شغلی در این حوزه مورد بحث و بررسی قرار می گیرند. همچنین این انجمن ها همه ساله با اطلاع رسانی درباره برگزاری گرد هم آیی های مترجمان در کشورهای مختلف خدمت بزرگی به جامعه ترجمه و مترجمان می کنند. زیرا این گرد هم آیی های سراسری فرصت استثنایی جهت دیدار و تبادل افکار مترجمان ، برگزاری دورهای آموزشی و مهم ترازهمه آگاهی مترجمان تازه کار از تجربیات مترجمان مجرب را در پی دارند.

همچنین در حاشیه این گرد هم آیی ها مترجمان درباره تجربیات ترجمه ایی خود سخن می رانند و به پرسش و پاسخ و تبادل افکار با هم قطاران خود می پردازند که این مهم می تواند به غنی و پر بار شدن این حرفه بیانجامد.

۱۳) ابزارهای مرتبط با پیکره های زبانی و اصطلاح شناسی

امروزه در سراسر دنیا استفاده از دستاوردهای زبان شناسی پیکره ای و پیکره های زبانی در کار ترجمه بسیار گسترش یافته است. پیکره های زبانی مترجم را در گزینش بهترین معادل در کمترین زمان یاری می کنند. از Wordsmith می توان به عنوان یکی از مهمترین نرم افزارها در این زمینه نام برد. این ابزار قبل از ترجمه ابتدا متن مبدأ را بررسی می کند و فهرستی از اصطلاحات آنرا در اختیارِ مترجم قرار می دهد. در نتیجه، مترجم در گزینش معادل های خود آمادگی بیشتری پیدا می کند و با توجه به روابطِ بخشهای مختلف، دقت او در این کار افزایش می یابد.

نتیجه:

نفوذ ابزارهای الکترونیک و رایانه ای در همه حوزه های علوم استفاده از این ابزارها را اجتناب ناگزیر کرده است. مترجمان عصر دیجیتال برای موفقیت هر چه بیشتر در بازار کار نیازمند آشنایی تقریبا جامع و فراگیری با ابزارهای الکترونیک ترجمه می باشند. در دنیای مدرن مهارت ترجمه عملی و همچنین آشنایی با ابزارهای الکترونیکی کار ترجمه ضرورت هایی اجتناب ناپذیراند. بنابراین لزوم گنجاندن واحدی در دورهای تربیت مترجم در دانشگاها امری ضروری به نظر می رسد. مقاله حاظر تلاشی است در جهت معرفی برخی از ابزارهای الکترونیک ترجمه و لزوم توجه به آنها در تدریس ترجمه.

منابع:

۱. Pym, A. *Redefining Translation Competence in an Electronic Age. In Defense of a Minimalist Approach*. Meta, ۴, ۲۰۰۳.

۲. Hutchins, J. (۱۹۹۷). Fifty years of the computer and translation. *MT News International, ۱۶,* ۱۴-۱۵.

۳. George A. Miller. ۱۹۹۵. *WordNet: a lexical database for English*. Communications of the ACM archive. Volume ۳۸, Issue ۱۱. Pages: ۳۹ – ۴۱.

۴. Golavar, E. (۱۳۸۹). Http://www.persianlanguage.ir/author/ebrahom-gholavar

۵. بهجو، ز. (۱۳۸۲). «*رایانه و ترجمه*»، فصلنامهٔمطالعاتترجمه،سالاول،شمارهٔدوم، (تابستان۱۳۸۲). صص-۲۷ ۴۰،.

۶. موسوی میانگاه، ط. (۱۳۸۳). «*استفاده از فناوری جدید در ترجمه*». فصلنامهٔ مطالعات ترجمه، سال دوم، شمارهٔ هفتم و هشتم، ۱۳۸۳، ۵۳.

نقش ترجمه‌ها در تحول محتوایی خوابنامه‌های قاجار

زهرا علیزاده‌ی بیرجندی[۱]
زهره علیزاده[۲]

چکیده:

در عصر قاجاریه خوابنامه‌هایی با محتوای سیاسی –اجتماعی وبا رویکرد انتقادی نگاشته شدکه باخوابنامه-های ادوار قبلی که وجه غالب مضمون آنها تعبیر خواب بود،تفاوت داشت.خوابنامه نویسان عصر قاجاریه ضمن انتقاد از نظم سیاسی واجتماعی موجود، ایده‌های نوینی را در آثار خود مطرح کردند. در این پژوهش سعی شده است با روش تحلیلی_ تبینی به بررسی دلایل تغییر مضمون و محتوای خوابنامه‌های دوره‌ی قاجار و منابع اقتباس آنها پرداخته شود. مفروض این نوشتار این است که با توجه به این که دوره‌ی قاجار یکی از دوره‌های مهم در تاریخ ترجمه است. ترجمه‌ها یکی از عوامل موثر در تحول محتوایی و سبک نوشتاری خوابنامه‌ها بوده‌اند . برای نشان دادن نقش ترجمه ها از مولفه‌های چون میزان آشنایی خوابنامه‌نویسان با زبان‌های خارجی، دیدگاه و نظرات خوابنامه‌نویسان در مورد ترجمه و میزان استفاده از منابع خارجی برای تالیف آثار، همچنین بسامد واژگان خارجی در بررسی خوابنامه ها استفاده شده است.

یافته‌های پژوهش حاضرنشان می‌دهد که برخی از نویسندگان خوابنامه‌ها از مترجمان این دوره بوده و آشنایی آنها با فن ترجمه سبب شده که با اقتباس از آثار اروپایی اندیشه های مدرن را در فرایند ترجمه به مخاطبان خود انتقال دهند. ضمن اینکه در این خوابنامه ها نویسنده در مواردی مجال آن را داشته که نظراتش را در مورد ترجمه بیان نماید.

واژگان کلیدی: ترجمه ، قاجاریه، خوابنامه .

[۱]. دانشیار گروه دانشگاه بیرجند/ zalizadehbirjandi@birjand.ac.ir
[۲]. کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه بیرجند alizade.at۹۱z@yahoo.com

مقدمه

یکی از ادوار مهم تاریخی مطرح در زمینه‌ی تاریخ ترجمه، عهد قاجاریه است. این دوره هم از بعد گسترش آثار ترجمه‌ای و تقابل آرای متفکران در مورد ترجمه و ضرورت‌های آن، دوره‌ی قابل مطالعه‌ای است با توجه به اهمیت ترجمه‌ها در این دوران ما شاهد نقش آثار ترجمه‌ی در تحول عقلانی و ذهنیت سطوح مختلف جامعه بخصوص نخبگان هستیم. یکی از تاثیرات آثار ترجمه‌ای بر روی خوابنامه‌های این دوره بوده است. شواهد خوابنامه‌نویسی در ادوار مختلف تاریخی ایران یافت می‌شود. مضمون بیشتر خوابنامه‌ی قبل از قاجاریه تعبیر و تفسیر خواب‌ها است اما در دوره‌ی قاجاریه مضمون خوابنامه‌ها دستخوش تحول قرار گرفته این تحول بیشتر معطوف به رویکرد خوابنامه نویسان به مسایل اجتماعی و سیاسی است افزون بر رویکرد خوابنامه نویسان به مضامین اجتماعی و سیاسی لحن انتقادی این خوابنامه ها نیز توجه خوانندگان آن را به چرخش مضمونی و دگردیسی موضوعی آنها جلب می نماید و این نکته همان پرسش اساسی نوشتار است که دلایل تغییر مضمون و محتوای خوابنامه دوره‌ی قاجار چیست؟ مفروض این نوشتار این است که ترجمه‌ها یکی از عوامل مؤثر در تحول خوابنامه‌ها بوده‌اند. در بررسی میزان تأثیر ترجمه‌ها بر خوابنامه‌ها چندین مؤلفه از جمله میزان آشنایی خوابنامه‌نویسان با زبان‌های خارجی، دیدگاه و نظرات خوابنامه‌نویسان در مورد ترجمه و میزان استفاده از منابع خارجی برای تالیف آثار، همچنین بسامد واژگان خارجی ملاک ارزیابی قرار گرفته است. این پژوهش با روش تحلیلی_تبینی تدوین شده است.

در باب پیشینه‌ی این پژوهش گفتنی است به جز یک مقاله با عنوان دلایل رویکرد اندیشه ورزان عصر قاجاریه به خوابنامه‌نویسی نوشته‌ی زهرا علیزاده‌بیرجندی ودیگران و یک پایان نامه با عنوان جایگاه خوابنامه-های دوره‌ی قاجار در وقایع نگاری نوشته‌ی زهره علیزاده اثری نگاشته نشده تمایز مقاله‌ی حاضر با این پژوهش‌ها در این است که این دو اثر به برررسی دلایل رویکرد نویسندگان به این قالب پرداخته‌اند و به تاثیر ترجمه‌ها به خوابنامه‌ها اشاره‌ی نشده است.

بررسی تاثیر ترجمه‌ها بر خوابنامه‌ها

در عصر قاجار ما شاهد شکوفایی نهضت ترجمه بخصوص در دوره‌ی ناصری هستیم که عوامل گوناگونی در آن نقش داشته‌اند. از این عوامل می‌توان به شکست ایران از روسیه و آگاهی ایرانیان از عقب ماندگی خود، اعزام دانشجویان به غرب، تاسیس دارالفنون، سفرهای شاه به اروپا ، علاقه‌ی شاه و درباریان به ترجمه، تاسیس دارالترجمه و ... اشاره کرد(محسنی و خاچاطوریان سرداهی، ۱۳۹۰: ۷۹۷).

آثار ترجمه شده در هر برهه‌ی زمانی با شرایط اجتماعی و سیاسی آن عصر هماهنگی دارد در نتیجه طبیعی است که نویسندگان در پی نوشتن و ترجمه آثاری باشد که بیان کننده و نشان دهنده‌ی جامعه‌ی خود و نیازهای آن باشند (صلح جو، ۱۳۸۴: ۵) به همین دلیل در اوایل دوره‌ی قاجار با توجه به شکست‌های ایران از روسیه مترجمان سعی کردن با استفاده از ترجمه ی آثار علمی اروپایی، جبران این عقب افتادگی را نموده و با ملزومات تمدن جدید از طریق ترجمه آشنا شوند (محسنی و خاچاطوریان سرداهی، ۱۳۹۰: ۷۹۵) اما در

دوره‌ی ناصری توجه بیشتر مترجمان به قالب رمان است و قالب رمان را به عنوان بهترین وسیله برای اصلاح آداب و اخلاق یک ملت مورد توجه قرار دادند و این قالب ترجمه‌ی به سرعت در جامعه انعکاس یافت. ترجمه-ی رمان‌ها نقش مهمی در تربیت جدید مردم داشت زیرا رمان‌ها الگوهایی را از فرهنگ و تاریخ سنتی و جدید ملت‌ها می‌گرفتند و آن را به زبان ساده در اختیار عموم می‌گذاشتند.(احمدزاده، ۱۳۹۰: ۴-۳). سیدجمال-الدین واعظ اصفهانی از خوابنامه نویسان قاجار در مورد اهمیت رمان می‌گوید: « اهل اروپا و فرنگستان از آنجایی که همه چیز را به درجه ی کمال رسانید در این قسم کتب هم تالیفات زیاد دارند که آنها را رمان گویند و خیلی مفید است بگیرید و بخوانید هر کدام سواد دارید» (یغمایی، ۱۳۵۷: ۱۰۱).

آثار ترجمه‌ی بخصوص نهضت ترجمه‌ی ناصری منجر به برخی تحولات در ابعاد اجتماعی، فرهنگی و سیاسی شد و یکی از عوامل مؤثر بر سوق دادن ایران به سوی تجددگرایی بود. در واقع این نوگرایی را می‌توان در سیاست، ادبیات و تاریخ‌نگاری شاهد بود. از جمله این تأثیرات می‌توان به ترویج گفتمان انتقادی، گسترش نثر ساده، روی آوردن به سبک‌های جدید ادبی مثل داستان کوتاه، رمان، نمایشنامه نویسی و ... اشاره کرد . یکی از تاثیرات آثار ترجمه‌ای بر روی خوابنامه‌های این دوره بوده است

خوابنامه در لغت به معنی کتابی که در آن تعبیر خواب‌ها نوشته شده (دهخدا، ذیل واژه‌ی خوابنامه) و یا به داستان‌هایی که جریان اصلی و حوادث آنها در خواب می‌گذرد اطلاق می‌گردد (دانشنامه‌ی ادب فارسی ذیل واژه‌ی خوابنامه). در آغاز بیشتر خوابنامه‌ها از نوع تعبیر خواب بوده است. پیشینه‌ی خوابنامه‌نویسی(تعبیر خواب) فارسی، ظاهرا به سده‌ی ششم هـ ق می‌رسد و از آن به بعد خوابنامه‌های متعددی به زبان فارسی و در قالب‌های نظم و نثر، تألیف یا ترجمه شده است(کمیلی،۱۳۸۷: ۱۵۳). از جمله خوابنامه‌های که حبیش تفلیسی در مقدمه‌ی کتاب خود *کامل التعبیر* در زمینه‌ی تعبیرخواب نام می برد به این شرح می باشد که «.... کتاب *اصول* دانیال حکیم و کتاب *تقسیم* جعفر صادق و کتاب *جوامع* محمدبن‌سیرین و کتاب *دستور* ابراهیم کرمانی و کتاب *ارشاد* جابرمغربی و کتاب تعبیر اسمعیل بن اشعث و کتاب *کنزالرؤیای* مأمونی و کتاب تعبیر عبدوس و کتاب تعبیر جاحظ بن اسحاق و کتاب *حل الدلائل فی المنامات* و کتاب *التعبیر* و کتاب *ایضاح التعبیر* فخری و کتاب *کافی الرؤیا* و کتاب تعبیر معروف طاموسی و کتاب مقرمط *الرؤیا* و کتاب وجیزمحمد بن شاهونه و کتاب متفرق از کلمات هر کس که در این علم تصنیف کرده‌اند. پس اختیار کلام این جمع یاد کرده و نام این کتاب را *کامل التعبیر* نهادیم... »(تفلیسی، ۱۳۸۸: ۲۰).

یکی از قدیمی‌ترین خوابنامه‌ها ی نوع دوم (شرح یک خواب) *ارداویراف‌نامه* است. که در زمان اردشیر اول پادشاه ساسانیان نوشته شده است (یغمائی، ۱۳۳۰: ۳۰۶) موضوع این کتاب سیری است که یک موبد زردشتی در خواب است وکه پس از بیدار شدن مطالبی درباره پاداش‌ها و شکنجه‌های آن جهان برای استوار کردن عقاید دینی مردم بیان می‌کند (عفیفی، ۱۳۷۲: ۹) این اثر بیشتر جنبه‌ی مذهبی و اخلاقی دارد(یغمائی، ۱۳۳۰: ۳۰۶) در دوران اسلامی تاریخ ایران نیز حوابنامه های متعددی نگاشته شد در میان ادوار خوابنامه نویسی در تاریخ ایران عصر قاجاریه به دلیل سبک خاص وتحول محتوای خوابنامه ها دوران شاخصی است .

از جمله خوابنامه‌ها دوره‌ی قاجار می‌توان به آثاری چون خلسه‌ی اعتماد-السطنه،*رؤیای صادقه‌ی* سیدجمال-الدین‌واعظ‌اصفهانی، ملک‌المتکلمین و مجدالاسلام‌کرمانی، *مسالک‌المحسنین* طالبوف‌تبریزی، *سیاحت‌نامه‌ی ابراهیم‌بیگ*اثرزین‌العابدین مراغه‌ای، *یک کلمه‌ی* مستشارالدوله‌ی‌تبریزی، *رؤیای‌عجیبه و مشاهدغریبه‌ی* عبد-الجواد نیشابوری، *مجلس‌آسمانی* عبدالرحیم الهی،*رؤیای صادقه* محمد حسن تاجر کاشانی و *خواب‌شگفت از* ملافتحعلی اصفهانیاشارهکرد . *که از بین این آثار سه اثر خلسه‌ی اعتمادالسلطنه، مسالک‌المحسنین اثر طالبوف و خواب شگفت اثر ملا فتحعلی اصفهانی* برای بررسی تاثیر ترجمه‌ها در تحول محتوایی قاجار انتخاب و بر اساس مؤلف‌ها سنجیده‌شده‌اند.

خلسه

محمدحسن‌خان (صنیع‌الدوله-اعتمادالسلطنه) روز ۲۱شعبان سال ۱۲۵۹هـ.ق در تهران به دنیا آمد(بامداد،۱۳۵۷، ج ۴ :۳۳۰). او در ۹ سالگی وارد مدرسه‌ی دارالفنون شد و در آنجا به فراگرفتن زبان فرانسه و تحصیلات پیاده‌نظام پرداخته است(تاجبخش،۱۳۸۲: ۳۷۸).بعد از پایان تحصیلات در منصب پیش خدمت و مترجم حضوریدر دربار تعیین شد و به پست‌های مختلف دولتی از قبیل ریاست دارالترجمه، معاون وزارت عدلیه، رئیس دارالتألیف و ... منصوب شده است(نوری، ۱۳۹۱: ۱۰). از جمله آثار او می‌توان به *مرآت‌البلدان-ناصری،مطلع‌الشمس، خیرات‌حسان* و ... اشاره کرد (تاجبخش، همان: ۳۷۸).

تحصیلات، مشاغل، مناصب و القاب محمدحسن‌خان اعتمادالسطنه در حکومت ناصرالدین‌شاه نشانگر ارتباط مداوم و مستمر وی با امر ترجمه است. در میان مناصب وی منصب «مترجمی مخصوص حضور همایون» و «ریاست دارالترجمه‌ی همایونی» فرصت بیشتری را برای ترجمه‌ی کتاب‌های اروپایی و خواندن آنها فراهم می‌کرد(علیزاده بیرجندی، ۱۳۹۰: ۲۲). در زمانی که او ریاست « دارالطبایع همایونی » را برعهده داشت توانست با سایر ادبا و فضلای نامداری این عصر آثار زیادی به فارسی ترجمه کند (مسجدجامعی، ۱۳۸۰: ۴۶؛ واعظ شهرستانی، ۱۳۸۷: ۹۵). برخی از ترجمه های اعتمادالسلطنه عبارتند از شرح خاطرات مادموازل دومونت پانسیه، شرح احوال کریستف کلمب،سیاحتنامه‌ی کاپیتان آنراس، سرگذشت خانم انگلیس،داستان روبنسون سویسی و... است(دسترنجی : ۱۴۲:۱۳۸۶) اما بسیاری از مورخان معتقدند بیشتر آنچه به نام او ثبت شده ترجمه‌ی مترجمان دارالترجمه بوده است (محسنی و خاچاطوریان سرداهی،۱۳۹۰: ۷۹۵) با این حال نمی-توانیم نقش اعتمادالسلطنه را در بهبود و گسترش ترجمه‌های دوره‌ی قاجار نادیده گرفت.

خلسه‌ی اعتمادالسلطنه یکی از منابع دوره‌ی قاجار است که به سبک خوابنامه نگاشته شده و موضوع آن محاکمه‌ی یازده صدراعظم دوره‌ی قاجار می‌باشد. اعتمادالسلطنه کتاب خلسه را تحت تأثیر سه تفنگ‌دار ترجمه‌ی محمدطاهرمیرزا نوشته است. خلسه از اولین مواردی است که نویسنده‌ی ایرانی شکل‌های ادبیات اروپایی را برای رسیدن به نتیجه‌ی طنزآمیز درباره‌ی تاریخ معاصر به کار می‌گیرد(میرعابدینی، ۱۳۸۰: ۳۲) .

نثر این کتاب ساده و در بعضی از موارد دارای قطعات زیبا و مؤثری است و اهمیت خاص آن در این است که برخلاف سایر تألیفات اعتمادالسلطنه به صورت داستان(نه کتاب صرفا تاریخی) نوشته شده و مؤلف این آزادی

عمل را داشته که مطالب را جامع‌تر و روشن‌تر بیان کند و خواننده ضمن مطالعه‌ی داستان با جریان‌های سیاسی دوره‌ی قاجار آشنا می‌شود(آرین‌پور،۱۳۵۷ :۲۷۰) از ویژگی‌های دیگر *خلسه*، توصیف‌های زیبای صحنه‌هایی که در جریان محاکمه رخ می‌دهد است به صورتی که خواننده احساس می‌کند ناظر یک نمایش است که می‌تواند از تاثیرات ترجمه‌ی نمایشنامه‌ها و آشنایی اعتمادالسلطنه با این سبک نوشتاری باشد.

آثار ترجمه‌ی اعتمادالسلطنه به لحاظ مضمون و موضوع متنوع است و حوزه‌های گوناگونی را در برمی‌گیرد از این رو تاثیر گذاری این آثار ترجمه‌ای را در حوزه‌های گوناگون می‌توان مشاهده کرد بخصوص در شکل‌گیری سبک منتقدانه او آثار ولتر نقش مهمی داشته است. از دیگر آثار انتقادی اعتمادالسلطنه ترجمه‌ی خرنامه اثر کنتس دسگور است که اعتمادالسلطنه و امین‌الدوله با هدف انتقاد از امین‌السلطان در صورت داستان تغییراتی انجام داده‌اند که در نسخه‌ی اصلی وجود ندارد مثل مباحثی که مربوط به لویی پانزدهم و وزیرش به میان می‌آید که به فساد دولت امین‌السلطان اشاره می‌کند. کتاب خلسه نیز با هدف انتقاد از امین‌السلطان نوشته شد و عامل اصلی ضعف دولت قاجار شناخته می‌شود برخی از این انتقادات از قبیلعلاقه‌ی امین‌السلطان به زنان، فساد، استبداد و... و همچنین ذکر داستان لویی پانزدهم در هر دو اثر خلسه و ترجمه‌ی خرنامه مشترک است .

در مورد استفاده از منابع خارجی در کتاب خلسه باید گفت اعتمادالسلطنه بصورت مستقیم از منبع خاصی استفاده نکرده و بیشتر به حوادثی که خود شاهد آن بوده پرداخته است. اما مواردی نیز وجود دارد که نشان می‌دهد که در تاثیر از منابع خارجی نوشته شده مانند اعتمادالسلطنه مادر داریوش را ایرانی الاصل می‌داند که آقای کتیرایی معتقدند که در این نظر اعتمادالسلطنه تحت تاثیر نویسندگان اروپایی همچون راویلسون بوده (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۲۹).

دیدگاه نویسنده به اهمیت دقیق ترجمه در بخش آخر کتاب خلسه و در مبحث ترجمه‌ی امتیاز رویتر بیان می‌شود اعتمادالسلطنه که در این جلسه حضور دارد می‌گوید:« اولا باید دانست که ترجمه‌ی این قرارداد با اصل مطابق است یا نیست. زیرا که در جزیی تفاوت و اختلاف ترجمه و اصل بسیار اتفاق می‌افتد که خسارات کلی وارده آمده زبان ما چندان بسطی ندارد و ایجاد لغات مخصوص هنوز ننموده‌ایم خوب است ابتدا ترجمه را با اصل به درستی مطابق کنیم»(همان : ۱۵۶).

در مورد بسامد کلمات اروپایی در کتاب خلسه باید گفت کلمات اروپایی زیاد استفاده نشده فقط مواردی چون سپکتر، پلتیک ، پروتست، تلگراف، پارلمنت، موزیک، نگاتیف و ... در متن دیده می‌شود. اعتمادالسلطنه در قسمتی از متن با زیرکی برای توصیف شخصیت ولف از واژه‌ی گرگ که در واقع معنی اسم او است استفاده می‌کند « چون ما دو تن یکی شدیم و تا این حد دم از اتحاد زدیم گرگ دید وقت خوردن گوسفند رسیده» (همان : ۱۴۰).

مسالک‌المحسنین

عبدالرحیم فرزند شیخ‌ابوطالب‌ابن‌علی‌مرادمعروف به «طالبوف»، یکی دیگر از خوابنامه نویسان دوره‌ی قاجار است. او در سال ۱۲۵۰ هـ ق در محله‌ی سرخاب تبریز به دنیا آمده است. اودر شانزده سالگی به تفلیس مهاجرت کرده و در آنجا به تحصیل زبان و ادبیات روسی مشغول شد و سپس به ترجمه‌ی آثار روسی به فارسی اقدام کرد تمامی آثار او ازپنجاه‌وپنج سالگی به بعد نوشته شده است. طالبوف در دانش اجتماعی - سیاسی در درجه‌ی اول با آثار متفکران فرانسوی و انگلیسی سده‌ی هیجدهم و نوزدهم چون بتنام، هنری-توماس، ولتر، رسو، رنان و فیلسوفانی چون کانت و نیچه که به زبان روسی ترجمه شده بود آشنایی داشت. او همچنین تحت تأثیر نوسندگان ایرانی چون میرزاحبیب‌اصفهانی، جلال‌الدین‌میرزا، ملکم‌خان، آخوندزاده و سیدجمال‌الدین‌اسدآبادی بوده است(آدمیت، ۱۳۸۳ :۸؛ گودرزی، ۱۳۸۳ :۱۸۲)

از جمله آثار ترجمه‌ی طالبوف می‌توان به فیزیک یا حکمت طبیعه ترجمه از روسی به فارسی در کشفیات علم فیزیک، هیأیت جدید ترجمه‌ی اثری در هیأت و نجوم از کامی فلاماریون از روسی به فارسی، پندنامه‌ی مارکوس قیصرروم(۱۲۱-۱۸۰ م) ترجمه از روسی به فارسی همراه با یادداشتی در مقدمه با عنوان«افاده‌ی مخصوص» در اشاره به تأثیر کلام، مسائل الحیات در قوانین طبیعی حیات، حقوق آزادی انسان، تکامل جامعه-ی مدنی و ترقی و تحول ژاپن، ایضاحات در خصوص آزادی در تأثیر «آزادی از جان استوارت میل» اشاره کرد.

مسالک‌المحسنین اثر طالبوف تبریزی ماجرای یک سفر رؤیایی در خواب است. این سفر در روز دوشنبه ۱۴ ذیقعده ۱۳۲۰ هـ ق شروع می‌شود و پنج نفر برای ماموریتی عازم کوه دماوند می‌شوند. کتاب مسالک-المحسنین به تقلید از رمان اخرین روز حکیم همفردیوی نوشته شده است. این کتاب در سال ۱۸۷۲م توسط فلاماریون با نام اورانی به روسی ترجمه شده است. در واقع مسالک‌المحسنین یک تقلید متعبدانه از آن کتاب انگلیسی است که در آن سفر به ایتالیا، به سفر به قله‌ی دماوند تغییر کرده و شخصیت‌های هر دو داستان نیز افکار مشابه‌ی دارند(شجری‌قاسم‌خیلی،۱۳۸۳ : ۶۷) علاوه بر این تقلید در محتوای خوابنامه‌ها ما شاهد اشاره کردن به برخی از رمان‌های خارجی هستیم مثلا نویسنده در بخش‌های از مسالک‌المحسنین به کتاب حاجی بابا اشاره می‌کند«من به تاویلات و مباحثات و مقتضیات این دو نفر که نظیر آنها را ژمس موریه نیز در کتاب دایم الحی طبایع ایرانی خود ذکر نکرده گوش می دادم »(طالبوف،بی‌تا: ۲۷۵)

در مورد دیدگاه نویسنده به ترجمه و آشنایی با زبان‌های خارجه که در کتاب مسالک‌المحسنین انعکاس یافته به این شرح است که شخصیت‌های اصلی داستان با زبان‌های خارجی آشنا هستن و در مواقعی که می‌خواهند کسی مطالب آنها نفهمد به زبان خارجی صحبت می‌کنند و در برخی از حوادث داستان حتی راه‌گشایی شخصت‌ها می‌شود و آنان را از شر دزدان نجات می‌دهد زیرا دزدان به زبان روسی حرف می‌زدند و آنان با دانستن زبان روسی از قصد آنان مطلع می‌شوند. همان: ۲۰۰ تا ۲۰۵) . در قسمتی از داستان، نامه‌ای از اروپا به دست شخصت اصلی داستان می‌رسد که خبر جشن صدساله‌ی انتشار انجیل در لندن را به اطلاع می‌رساند و در این جشن اعلام می‌شود که انجیل به چهارصد زبان دنیا ترجمه شده است و نویسنده افسوس می خورد

که چرا در اروپا انجیل به چهارصد زبان ترجمه شود ولی « هنوز معارف ما ترجمه‌ی قران شریف را محصور استثنای الاالمطهرون می دارند و از پرتو انوار او اقتباس دیگران و استفاده‌ی گمراهان را مانع می شوند »(همان: ۱۸۳).

او در مورد تصفیه‌ی زبان فارسی از کلمات خارجی معتقد است که « ملتی که هنوز از هزار نفر یک نفر سواد ندارد در میان آنها مسئله ی تصفیه ی زبان چه معنی دارد؟ ملتی که الفبای او بلای ظلمت و جهل اوست اگر از اصلاح او صرف نظر نموده و به تصفیه ی زبان بپردازند گناه است... جلال‌الدین میرزا متحیر گوش می‌داد. گفت بسیار خوب، اگر به جای الفاظ خارجی برای خودمان لغات جدیده وضع نماییم نمی‌شود؟ گفتم نه نمی شود و نمی شود حالا مجاهدین ترقی و اتحاد نوع انسانی می‌خواهند یک لسان واجد عمومی اختراع بکنند که همه ی مخلوق دنیا متکلم زبان واحد باشند به دینار و درهم واحد بیع و شراکنند . وانگهی وضع لغات جدیده محال و ممتنع است. ما چگونه که پانصد هزار اسامی قرا و بلاد دیگران را نمی‌تمی توانیم تغییر بدهیم باید اعتقاد نمود که لغات را نیز نمی توانیم ما باید دیپلومات را دیپلومات و پلوتیک را پولتیک بگوییم و بنویسیم. فقط انچه از خارج داخل لسان خود می‌کنیم برای او کتاب لغت ترتیب بدهیم و مردم را با معنی و طرح استعمال آنها آشنا نماییم»(همان: ۲۷۹).

در مورد بسامد کلمات اروپایی نویسنده در طول داستان از کلمات انگلیسی و فرانسوی چون پارلمنت، دیپلوماسی ، پولتیک، آپارات، تلغرام ، ستاتستیک، وسال ، ایکونوم ، پاتریوت ، راپورت ، پاراشوت ، ایرستات ، بلانس، قلاپین ، دکوراسیون ، سیگنال و ... استفاده کرده است. و در برخی موارد معنی کلمات را نیز بیان می-کند مانند قوتلیت یا کوتیلت را این گونه معنی می‌کند « کوتیلت از سینه‌ی مرغ درست می‌کنند و از غذاهای لطیف اروپاست»(همان: ۸۸) و به مواردی دیگری نیز مدل : نمونه، تونل : راهروی زیر زمینی، و ... مطرح کرده است .

در مورد استفاده طالبوف از منابع خارجی در کتاب مسالک المحسنین نمی‌توان به آثار مستقلی اشاره کرداما می‌توانیم بگویم او در طرح مباحث فلسفی، علمی، تاریخ اروپا و ... از آثار ترجمه‌ای خود و دیگران استفاد کرده مثلا تایید مطالب خود از سخنان نویسندگان خارجی استفاد می‌کند مانند « سخن امپراتور روم مارک اورال به یاد می‌آید که می‌نویسد : شکر خدا را که فصاحت بیان خود را دلیل اثبات عقاید خود ننمودم» (همان :۷۳) که کتاب پندنامه مارک اورلیوس از ترجمات خود طالبوف است.

یکی از آثار مهمی که طالبوف در نقد نظامه سیاسی اجتماعی ترجمه کرده ترجمه‌ی قانون اساسی ژاپن است (علیزاده بیرجندی، ۱۳۹۰: ۱۹) طالبوف این اندیشه قانون‌خواهی را در کتاب مسالک‌المحسنین نیز مطرح می‌کند او در طول داستان سعی کرده با گفت‌گوی افرادی از طبقات مختلف جامعه چون فقیر، ثروتمند، مجتهد، درویش، سردار، کدخدا، وزیر، وزیرزاده، شاهزاده، مالک، فلاح، دانشمند، تاجر و... به ترسیم اوضاع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه‌ی ایران بپردازد و راه نجات ملت راقانون و علم می‌داند.

خواب‌شگفت

خواب شگفت یکی دیگر از خوابنامه‌های دوره‌ی قاجار است که در مورد نویسنده‌ی آن اختلاف نظر وجود دارد. برخی معتقد هستند نویسنده‌ی این اثر میرزامحمدخان‌بهادر معروف به محمداحمد است که به دلیل ترس از عواقب انتشار کتابش، رساله‌ی خود را نام مستعار ملافتحعلی‌اصفهانی انتشار داده است(یغمائی، ۱۳۳۰ :۳۹).

در دیباچه‌ی کتاب که توسط شخصی به نام عارف‌الدین نوشته شده نویسنده‌ی خواب شگفت یکی از مترجمان عصر قاجار معرفی می شود « ...عربی را خوب میخواند و می‌نوشت ...گذشته از ان انگلیس را نیز خوب می-فهمید و می نوشت و سال‌ها در اقطار مختلف سفر کرده ایران، بین‌النهرین، هندوستان و اغلبی از نقاط اروپا را سفر دیده و شوق و شعفی مفرط به ترقی ممالک اسلامی پیدا کرده ... در فن ترجمه ید طولا داشت و هیچ کتابی به دستش نمی‌افتاد مگر این که می‌خواست آن را به فارسی ترجمه کند و برای یاران وطن ارمغانی دهد» (اصفهانی، ۱۳۰۵ : ۵)

اگر این اثر را به میرزا محمد خان‌بهادر نیز نسبت دهیم او نیز از مترجمان به نام دوره‌ی قاجار بوده است. میرزا محمدخان‌بهادر فرزند حاج‌ملااحمدکنگونی در بوشهر به دنیا آمده است. هرمان نوردن آمریکایی که در سال‌های بعد از جنگ جهانی اول به بوشهر سفر کرده است در کتاب خود «*زیر آسمان ایران*» میرزامحمد-خان‌بهادر دیدار کرده و در مورد او می‌نویسد« میرزامحمد یک ایرانی غرب‌زده به معنای واقعی بود. اما حرفه‌ای که برای امرار معاش انتخاب کرده بود او را به چشم آشنایان نمونه‌ای از یک ایرانی خود ساخته معرفی می‌کرد. میرزامحمد در بوشهر تولد یافته و زبان انگلیسی را از کودکی آموخته بود بعدا به سمت منشی و تندنویس در دفتر یک تاجر انگلیسی استخدام شده و به تدریج چنان پایه‌های ترقی را پیموده بود تا به حکمرانی نجف و کربلا ارتقا یافته و تبدیل به یک سیاست‌مدار کامل عیار ایرانی گشته بود اما پس از چند سال زندگی سیاسی را رها نموده و شغل وکالت دعاوی را برای خود انتخاب نموده است»(نوردن، ۱۳۵۶: ۱۵-۱۴). نوردن به کتابخانه‌ی میرزامحمدخان‌بهادر اشاره می‌کند که کتاب‌های انگلیسی و آمریکایی زیادی در آن مشاهده کرده است.

از جمله آثار ترجمه‌ای می‌توان به :

۱- از مقالات تولستوی، مترجم میرزامحمدخان‌بهادر.
۲- خرگوش جان نثار، نویسنده نیکولای شیدرین.
۳- دانه‌گندم به بزرگی تخم مرغ، کنت‌لیو.ن.تولستوی.
۴- دو موجیک کوچک، نویسنده نیکولای شیدرین .
۵- طوفان، ویلیم شکسپیر.

کتاب خواب شگفت دارای یک دیباچه ، یک نامه و پنج فصل می‌باشدمحتوای کتاب خواب‌شگفت محاکمه‌ی پیروان ادیان یهود، مسیحی و اسلام است که در بین محاکمه به مسائل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی پیروان این ادیان بیان می‌کند . اما آنچه که بیشتر بر محتوای کتاب حاکم است انتقادات او اوضاع کشور خود یعنی ایران است که در مقدمه و بخش محاکمه‌ی مسلمانان مشهود است. و افکار نو خواهانه‌ی

چون آزادی، قانون‌خواهی ، حقوق زنان و.. انعکاس یافته است. نثر کتاب او بسیار ساده و به سبک داستانی بیان شده است.

از محتوایی کتاب مشخص می‌شود که نویسنده‌ی این اثر به خوبی از اوضاع ایران و سایر کشورها آگاه بوده بخصوص در مورد تاریخ اروپا در بخش محاکمه‌ی مسیحیان این امر مشهود است که نشانگر استفاده‌ی نویسنده از منابع خارجی همچون ، *خلاصه‌ی تلمود*، *تاریخ تطور فکری اروپا* اثر درپیر، اعترافات ژان زاک روسو، *انقلاب ایران* اثر براون ، تاریخ ایران از ملکم استفاده کرده است.

در مورد بسامد کلمات اروپایی چون اوتوموبیل، جرثقیل فیزیولوزی، زیولوزی، سیکولوژی، الکتریسته پروگرام، کابینه، زاکون و ... استفاده کرده است ولی نسبت به سایر خوابنامه‌های بررسی شده او کمتر از کلمات اروپاایی استفاده کرده است.

نتیجه

بررسی یافته‌ها و شواهد پژوهش نشان می‌دهد که یکی از عوامل مؤثر در تحول مضامین و محتوای خوابنامه‌ها دوره‌ی قاجار آثار ترجمه‌ای بوده‌اند زیرا بیشتر خوابنامه‌نویس‌ها با زبان‌های خارجی آشنا و در برخی مواقع از مترجمان مطرح در دوره‌ی قاجار بوده‌اند. نکته‌ی دیگری که مؤید مفروض نوشتار حاضر است استفاده از منابع خارجی برای نگارش خوابنامه‌ها و تقلید از سبک آثار ترجمه‌ای است. یکی از مهمترین تاثیرات ترجمه‌ها تحول بر محتوای خوابنامه‌ها است خوابنامه‌ها محتوایی انتقادی و همانند ترجمه‌های قاجار نقش مهمی در بیداری و آگاهی مردم داشته‌اند. انعکاس افکارنو و مطالبات نوخواهانه(قانون،آزادی و ...)، مسایل اجتماعی، اقتصادی و نثر ساده و روان و شیوه‌ی داستانی از دیگر تاثیرات ترجمه‌ها بر خوابنامه‌ها بوده است.

بیشتر این نویسندگان از طرفدارن فن ترجمه بوده‌اند و آن را یکی از لازمه‌های پیشرفت ایران می‌دانند و در مورد ترجمه نظرات و دیدگاه‌های خود را در خوابنامه‌ها مطرح کرده‌اند. از جمله دیدگاه‌های آنها تطابق ترجمه‌ی متن خارجی با زبان فارسی و تدوین کتاب دایرت المعارف های انگلیسی به فارسی بوده‌اند.

منابع:

۱. احمدزاده، میرحواس. (۱۳۹۰). *تاریخ و ترجمه(گذرگاه ترجمه و کارکرد اجتماعی آن در دوره‌ی قاجار)*.کتاب ماه و تاریخ جغرافیا.ش ۱۶۶.صص۱۵-۲.

۲. اصفهانی، ملا فتحعلی.(۱۳۰۵).*خواب شگفت*. برلین: ایرانشهر.

۳. اعتماد السلطنه، محمد حسن. (۱۳۵۷).*خلسه*. به کوشش محمود کتیرائی. تهران: کتابخانه ی طهوری.

۴. آدمیت فریدون. (۱۳۸۳). *ایدئولوژی نهضت مشروطه‌ی ایران*. تهران: پیام.

۵. بامداد،مهدی. (۱۳۵۷).*شرح رجال ایران*. ج ۴.تهران:زوار.

۶. تاج‌بخش،احمد. (۱۳۸۰).*تاریخ‌تمدن و فرهنگ‌ایران*. شیراز:نوید.

۷. تفلیسی، کمال الدین ابوالفضل حبیش.(۱۳۸۸).*کامل التعبیر*. تصحیح و تحقیق سید حسین رضوی برقعی. تهران: نشر نی

۸. دسترنجی،حکیمه. (۱۳۸۶). *اعتمادالسلطنه و تاثیر او در تاریخ معاصر ایران*. نامه انجمن . شماره‌ی ۲۸.صص۱۴۴-۱۳۵.

۹. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). *لغت‌نامه‌ی دهخدا*. ج ۷. تهران : دانشگاه تهران.

۱۰. شجری‌قاسم‌خیلی، رضا. *طالبوف و مسالک‌المحسنین*. کتاب ماه تاریخ و جغرافیا. شماره‌ی ۸۴. صص ۶۴-۶۷.

۱۱. صلح جو، علی.(۱۳۸۴). *ترجمه و شرایط فرهنگی*. فصلنامه مترجم. سال چهاردهم. ش ۴۲ .صص ۵-۱۵.

۱۲. طالبوف .(بی‌تا). *مسالک‌المحسنین*. به کوشش محمدرمضانی. بی‌جا، چاپخانه‌ی خاور.

۱۳. عفیفی، رحیم. (۱۳۸۷). *ارداویراف‌نامه* . تهران: انتشارات نظر.

۱۴. علیزاده بیرجندی، زهرا . (۱۳۹۰). *نقش ترجمه‌ها در رواج گفتمان انتقادی و بحران آگاهی در عصر قاجار*. پژوهش نامه انتقادی متون و برنامه های علوم انسانی. ش ۲۲. صص ۲۶-۱۵.

۱۵. کمیلی، مختار. (۱۳۸۷). *خوابنامه‌نویسی در زبان و ادب فارسی (سیری در مهمترین خوابنامه‌های فارسی)* . نشریه‌علمی‌و پژوهشی گوهرگویا. سال دوم. شماره ۸. ۱۷۷-۱۵۱.

۱۶. گودرزی، غلامرضا.(۱۳۸۳). *دین و روشنفکران مشروطه*. با مقدمه‌ی غلام عباس توسلی. تهران : اختران.

۱۷. محسنی، احمد و آرسینه خاچاطوریان سرداهی. *نهضت ترجمه در عصر قاجار*. پیام بهارستان س ۳. ش۱۱.

۱۸. مسجدجامعی،احمد.(۱۳۸۰) *بررسی مسایل ترجمه در ایران*. نامه فرهنگ . شماره ۳۹(۴۷-۴۲).

۱۹. میرعابدینی، حسن.(۱۳۸۰). *صد سال داستان‌نویسی ایران*. ج ۱-۲. چ دوم. تهران: نشر چشمه.

۲۰. نوردن، هرمان.(۱۳۵۶). *زیر آسمان ایران*. سیمین سمیعی. تهران: دانشگاه تهران.

۲۱. نوری، محدث. (۱۳۸۰). *دارالسلام (منتخبی از رؤیاهای صادقانه)* . به اهتمام عبدالرحیم‌نیک‌عمل. تهران: نشر هفت.

۲۲. *واعظ شهرستانی، نفیسه. (۱۳۸۷). نقش دارالفنون در روند ترجمه*. فصلنامه‌ی مترجم. سال هشتم. سال هشتم ش ۳۰. صص ۱۰۱-۹۱.

۲۳. یغمائی، اقبال. (۱۳۵۷). .*شهیدراه‌آزادی‌سیدجمال‌الدین‌واعظ اصفهانی*. بامقدمه‌ی سید محمدعلی-جمال‌زاده و دکترباستانی پاریزی. تهران: انتشارات توس.

۲۴. یغمائی، اقبال.(۱۳۳۰). *خوابنامه‌ها*. ارمغان. سال بیست وپنجم. شماره‌ی ۷.صص ۳۱۰-۳۰۵.

نیازسنجی آموزش ترجمه در ایران: بازارکار

اعظم غلامی[۱]
عبدالله برادران[۲]

چکیده:
یکی از روش های بهبود و ارتقای کیفی آموزش آکادمیک در دنیا، نیازسنجی آموزشی است .مقاله حاضر به بررسی نیاز کنونی **بازار کار ترجمه** در ایران،بعنوان یکی از کاربران مهم این حوزه می‌پردازد. در راستای این اقدام، محققانمصاحبه های نیمه ساختاریافته‌ای با مراکز مهم و اصلی حرفه مترجمی در کشور (مانند مراکز نشر، مراکز حمل و نقل بین المللی، رسانه ها، مترجمان رسمی، کارگزاران بانکی و بیمه، مؤسسات خصوصی ترجمه و ...) تدارک‌دیدند تا درک بهتری از **نیازهای مهارتی** رشته دانشگاهی تربیت مترجم بدست‌آید.سپس، داده‌های جمع‌آوری شده با استفاده از روش نظریۀداده‌بنیاد، از سویدو تحلیل‌گر بصورت مستقل، تجزیه و تحلیل شد. در ادامه، با تلفیق تمامی داده‌ها ذیل عناوین الزامات، کاستی ها و پیشنهادات آموزشی بازار کار ترجمه در ایران یافته‌های تحقیق بدست‌آمد.
لازم به ذکر است این پژوهش فاز چهارم از تحقیقیگسترده‌تر- شامل شش مرحله مجزا - با زمینه نظری منسجم و متقن در حوزه آموزش ترجمه بوده و با هدف دستیابی به طرح برنامه‌درسی روزآمد ترجمه در کشور به انجام رسیده‌است.درنهایت،نتایج کاربردی بدست‌آمده از مراحل مختلف پژوهش مزبور موجبطراحی مدل نوین برنامه‌درسی ترجمه و متعاقب آنبهبود وضع آموزش این رشته است.

کلید واژه ها: ترجمه، آموزش، نیازسنجی آموزشی، بازار کار ترجمه.

[۱]. کارشناس ارشد مترجمی انگلیسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی gholami۷۵۰۸@gmail.com
[۲]. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزیa.baradaran@iauctb.ac.ir

۱. مقدمه

محتویات برنامه‌درسی و تجربیات آموزشی حاصل از آن، در ابتدا و حین اجرا، می‌بایست بطور متناوب میان کاربران اصلی رشته اعم از دانشجویان، اساتید و بازارکار رشته به بحث و تبادل نظر گذاشته شود تا به روز باقی بماند (برنابای، ۱۹۸۹، ص ۲۰). براین مبنالازم است محتویات و نحوه اجرای برنامه‌های درسی در تمام سطوح آموزشی از نگاه کاربران متعدد رشته مدام مورد ارزیابی قرارگیرد. این موضوع در اموزش عالی اهمیت بیشتری می‌یابد؛ زیرا آموزش عالی بویژه در سطح کارشناسی با هدف تربیت نیروی مبرز برای بازار کار انجام می‌گیرد و بنابراین، میزان انطباق برنامه‌های درسی با نیازهای روز جامعه، دانشجویان و نیز بازارکار مرتبط باید بررسی شود و اختلافات تا جای ممکن مرتفع گردد تا بتواند پاسخگوی نیازهای نوین آموزشی امروز جهان باشد.

برنامه‌درسی کنونی مترجمی انگلیسی در مقطع کارشناسی، اولین بار در سال ۶۹ شمسی به تصویب رسید و آخرین اصلاحات آن به سال ۷۴ برمی گردد.تغییر شرایط بازار کار ترجمه مانند نیاز روز افزون به ترجمه‌های تخصصی‌تر، مترجمان آشنا به فن‌آوری‌های نوین ترجمه و فنون ویرایش،و از آن مهم‌تر، تقاضای فراوان برای ایجاد رابطه مؤثرترمیان آموزش و حرفه ترجمه، دغدغه های جدیدی ایجاد کرده‌است که قبلاً وجود نداشته یا درصورت وجود، مانند امروز و تا این اندازه قابل‌توجه نبوده‌اند. بعلاوه، با بررسی منابع موجود در بخش آموزش ترجمهٔ کشور طی دو دههٔ گذشته، پیوسته با نارضایتی نسبی کاربران حوزه بالاخص دانشجویان روبرو بوده‌ایم (غلامی و عاکف، ۲۰۱۴، ص ۱۸). بنابراین، ارزیابی و بررسی برنامه‌درسی مترجمیو برونداد آن از نگاه اکثریت دست‌اندرکارانحوزهٔ ترجمه اعم از دانشجویان، اساتید و متخصصان رشته در کنار بازارکار این حرفه، در یک برنامهٔ پژوهشی جامع و مدون الزامی به نظر می‌رسد - کاری که تاکنون با چنین چشم‌انداز جامعی سابقه نداشته است. بدین‌منظور، ارزیابی علمی و کاربردی برنامه‌درسی مترجمی در ایران با رویکرد نوین جامعه-شناختی به مطالعات برنامه‌درسی در دستور کار محققان قرارگرفت و ازآنجایی‌که در طراحی برنامه‌آموزشی مؤثر نیازهای روز بازار باید درنظرگرفته‌شود (گبر، ۲۰۰۱b)، دامنهٔ پژوهش حاضر،بهنیازسنجی و آسیب‌شناسی آموزش مترجمی از دیدگاه دست‌اندرکاران بازار کار ترجمه در کشور اختصاص‌یافت. در انجام این پژوهش تلاش شده است نیازهای بازار کار ترجمه از نظر گروه‌های حرفه‌ای هدفدر ایران واکاوی‌گردد و با ارجاع به آنها، مزایا و کاستی‌های موجود در امر آموزش آکادمیک ترجمه بدست‌آید تا بتوان به هدف ارتقای مطالب آموزشی و الگوی اجرایی برنامه در چارچوب کلی برنامه‌درسی موجود و بر مبنای نظرات گردآوری‌شده دست-یافت. لذا، این پژوهش تلاش می‌کند به این پرسش مبنایی پاسخ دهد که برنامه‌درسی کارشناسی ترجمه انگلیسی در ایران تا چه اندازه پاسخگوی نیازهای آموزشی لازم برای حوزه حرفه‌ای ترجمه و بازار کار این رشته است؟ بعبارت دیگر، توانش‌های هدف از نظر دست‌اندرکاران بازار ترجمه ایران برای تربیت مترجم انگلیسی کدام است؟

۲. چارچوب نظری و مفهومی پژوهش

۲.۲. پیشینهٔ تحقیق

نیشن و مک‌آلیستر (۲۰۱۰) ترسیم اهداف آموزشی و تبیین ابعاد دقیق این اهداف در برنامه‌های‌درسی را گامی مؤثر در طراحی و توسعهٔ سیستم‌های آموزشی می‌دانند و این عمل را مقدم بر هر فعالیت دیگر در فرآیند بروزرسانی برنامه‌های آموزشی معرفی می‌کنند. در رشتهٔ مطالعات ترجمه، پژوهش‌های چندی در حوزه نیازسنجی به انجام رسیده که هریک راهکارهایی برای طراحی و توسعه برنامه‌های درسی تربیت مترجم در محتوا و عمل ارائه می‌دهند. از میان آنها می‌توان بطورخلاصه به موارد زیر اشاره کرد:

مصطفی گَبر یکی از پژوهشگران و متخصصانی است که بطور ویژه به موضوع آموزش ترجمه و بهبود برنامه-های‌درسی این رشته پرداخته‌است. آثار گبر (۲۰۰۰، ۲۰۰۱a، ۲۰۰۱b، ۲۰۰۱c، ۲۰۰۲a، ۲۰۰۲b، ۲۰۰۳ و ۲۰۰۷) عمدتاً مبتنی بر مدلهای نوین توسعهٔ برنامه‌درسی است. در تمام مدل‌های ارائه‌شده برای طراحی و توسعه برنامه‌های درسی ترجمه که وی پیشنهاد می‌دهد، نیازسنجی پایه و اساس این فرآیند محسوب می-شود. مهمترین مشکل آموزش ترجمه در تحقیقات گبر، نظام‌مند نبودن طراحی برنامه‌درسی مترجمی است. از نظر وی طراحی اولیه و ارزیابی‌های بعدی برنامه آموزش مترجم، نیاز به خلاقیت و رویکردی نظام‌یافته دارد که باید با دقت علمی و هماهنگی حرفه‌ای انجام پذیرد و این هماهنگی تنها در سایهٔ درک درست نیازهای آموزشی میسرخواهدبود (۲۰۰۱b). رویکرد گبر به طراحی و توسعه برنامه‌های درسی تربیت مترجم بیشتر بین‌رشته‌ای بوده و بر مبنای مدیریت جامع کیفی استوار است که خود، یک رویکرد فکری نظام‌مندِ کنترل کیفیت است (۲۰۰۲b). گبر استدلال می‌کند آموزش بر پیشرفتِ دانش، مهارت‌ها و توانایی‌های فردی تمرکز دارد و تنها زمانی کاربردی و مناسب خواهدبود که قابلِ ارزیابی باشد. لذا سزاوار است محتوا و فرآیند آموزش پیوسته در بوته نقد نهاده‌شود تا هیچ‌زمان، اعتبار و پایایی آن متزلزل نگردد. و در این پروسه، گردآوری بازخوردها و شناخت نیازهای دست‌اندرکاران عمده رشته تخصصی ناگزیرخواهدبود. در حوزهٔ ترجمه، این بازخوردها بایستی از بازار کار مترجمی، دانشجویان و متخصصان علمی رشته جمع‌آوری کردد تا بتواند ضامن توفیقات آتی برنامه باشد (۲۰۰۱a).

محقق دیگرِ حوزهٔ نیازسنجی آموزش ترجمه، دیفنگ لی است (۱۹۹۹، ۲۰۰۰a، ۲۰۰۰b، ۲۰۰۱، ۲۰۰۲، ۲۰۰۵، ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷). به‌عقیدهٔ لی، نیازسنجی آموزشی از ضروری‌ترین مباحث طراحی و توسعهٔ برنامه‌های درسی و بهترین روش گفتگو و تبادل نظر میان کاربران هر رشته است (۲۰۰۰b). وی در مقالاتی چند به نیازسنجی آموزشی کاربران رشته مترجمی در چین پرداخت و گروه‌های هدف در تحقیقات وی، مترجمان حرفه‌ای (۲۰۰۰a)، دانشجویان ترجمه (۲۰۰۲) و مدیران بازارکار ترجمه (۲۰۰۷) بودند که در نهایت به تفاوت دیدگاه این گروهها در امر آموزش ترجمه دست‌یافت. در همین راستا، لی برنامه‌های درسی ترجمه و واحدهای تخصصی مترجمی در هنگ‌کنگ را نیز مورد بررسی و تحلیل قرار داد (۲۰۰۵) و در مجموع کالبدشکافی دقیقی از روند کنونی آموزش ترجمه در آن تدارک‌دید. در همین راستا، لی برنامه‌های درسی

ترجمه و واحدهای تخصصی مترجمی در هنگ‌کنگ را نیز مورد بررسی و تحلیل قرار داد (۲۰۰۵). به زعم وی نتایج حاصل از چنین تحقیقاتی می‌تواند در بهبود و بروزرسانی مطالب درسی، تهیه مواد آموزشی لازم، انتخاب روش‌های تدریس درست و مدرسان مناسب، و تدوین طرح درس‌های قوی‌تر مؤثرافتد.

مبحث دیگری که امروزه در حوزه نیازسنجی برنامه‌درسی زیاد بدان پرداخته می‌شود، موضوع توانش‌های لازم برای تحقق یک توانایی یا مهارت در فرآیندهای آموزشی است. در بررسی و تبیین نیازهای لازم ترجمه در ایران، از اصطلاح توانش ترجمه بعنوان واحد بنیادی طراحی برنامه‌درسی ترجمه استفاده شده‌است. این اصطلاح در عمل، همان هدف یا نتیجه آموزش را دربرمی‌گیرد (گنزالس و واگنار، ۲۰۰۵) و با توانش زبانی چامسکی (۱۹۶۵) و ارتباطی هایمز (۱۹۷۱) متفاوت است و بیشتر به کنش زبانی و عملکرد مترجم و مهارت وی در عمل ترجمه اشاره دارد (سبوکووا، ۲۰۱۰). مهم‌ترین دیدگاه مشترک بین پژوهشگران توانش ترجمه، چندبعدی بودن آن است. از جمله محققانی که به این موضوع پرداخته‌اند می‌توان از ویلس (۱۹۷۶)، دولییل (۱۹۸۸)، گیل (۱۹۹۵)، شافنر (۲۰۰۰)، پیم (۲۰۰۳)، هیورتدو آلبیر، (۲۰۰۷) نام‌برد.در این پژوهش و پژوهش‌های موازی این تحقیق، مفهوم توانش ترجمه که مدنظر محققان بوده، در این معنا مورداستفاده-قرارگرفته‌است و نیازسنجی‌های انجام شده با هدف تشخیص و تعیین این توانش‌ها انجام‌شد.

همچنین، از جمله پروژه‌های مستند و بین‌المللی جدید در بهبود و توسعه برنامه‌های درسی آموزش عالی، پروژه تونینگ[۱] است که رویکردی توانش‌محور به آموزش دارد. این پروژه به بافت اجتماعی و آکادمیکی که آموزش در آن اتفاق می‌فتد اهمیت فراوان می‌دهد و برای بروزرسانی و هماهنگ‌سازی برنامه‌های درسی آموزش عالی در رشته‌های دانشگاهی سراسر دنیا، از سه گروه دانشجویان، استادان، و کارفرمایان رشته‌های مختلف نظرخواهی و رایزنی می‌کند و نتایج را بر مبنای توانش‌های بدست‌آمده در تعریف و توسعهٔ برنامه‌های-درسی بکار می‌گیرد. به زعم مجریان آن، پروژه تونینگ شامل روش‌شناسی توسعه‌یافته‌ای به‌منظور ساختاربندی برنامه‌های آموزش آکادمیک در دنیاست که به آماده‌سازی دانشجویان درجایگاه شهروندان آینده زمین و عضوی از جامعهٔ فرهیخته در هزارهٔ جدید نگاهی نو و بدیع دارد (گنزالس و واگنار، ۲۰۰۵). این پروژه چشم‌انداز جهان‌شمول جدیدی با محوریت جامعه‌شناختی در تحقیق و توسعهٔ برنامه‌های‌درسی پیشِ رویِ محققان نهاد که در انتخاب روش‌شناسی و رویکرد پژوهشِ مادر این تحقیق تأثیربسزایی‌داشت.

۳. روش‌شناسی تحقیق

مطالعه حاضر از نوع کاربردی[۲]است و با هدف توسعه و بهبود سیلابس موجود رشته دانشگاهی تربیت مترجم در ایران انجام‌شد تا درک عمیق‌تری از نیازهای اساسیِ حالِ‌حاضر بازار کار ترجمه، بعنوان یکی از دست-اندرکاران عمدهٔ این حوزه بدست‌آید و درنهایت،نتایج در فرآیند آموزش آکادمیک مورداستفاده قرارگیرد. روش شناسی و اجرای پژوهش مبتنی بر رویکرد ارتباطی[۳] شوآب (۱۹۷۱و۱۹۷۲) و معطوف به عمل فکورانه[۱]

---

[۱] Tuning Project
[۲] Applied
[۳] Communicative Approach

طراحی‌گردید (شوآب، ۱۹۷۲؛ کریستدالو، ۲۰۱۰) و برای نمونه‌برداری، جمع‌آوری و تحلیل داده ها از روش-های کیفی استفاده‌شد. ابزار گردآوری داده‌های خام پژوهش، مصاحبهٔ حضوری از نوع فردیِ نیمه‌ساختاریافته[۲] درنظر گرفته شد تا درعین مشخص‌بودن ابعاد گفتگو، انعطاف لازم در انجام مصاحبه‌ها وجود داشته باشد. قاعدهٔکلی نمونه‌گیری در این پژوهش مبتنی بر اصل مواردِ غنیِ اطلاعاتی[۳]و انتخاب نمونه از جمعیت هدف نیز، از نوع هدفمند با حداکثرتنوع[۴] درنظرگرفته‌شد (پاتون، ۱۹۹۰).شرکت‌کنندگان نیز از میان کارفرمایان رشته و مترجمان حرفه‌ای سازمان‌های مختلفِ درگیر در حوزهٔ ترجمه انتخاب‌شدند. از جمله معیارهای انتخاب نمونه‌ها، سند برنامه‌درسی مترجمی انگلیسی بود که درآن مکان‌های شغلی هدف برای رشته مترجمی آورده-شده‌بود. بازار کار مترجمی در این سند، حوزه‌های اقتصاد، صنایع، بانک‌ها، وزارتخانه‌ها، کلیه مؤسسات خصوصی و دولتیِ تجاری با روابط بین المللی و نیز رسانه‌ها معرفی شده‌اند. همچنین از مفاد این سند برمی-آید که تربیت مترجم کتبی و شفاهی، هر دو در این برنامه مدنظر بوده است (سند برنامه درسی کارشناسی مترجمی انگلیسی، صص ۵- ۴).بر این مبنا، پژوهشگران موفق شدند با ۲۴ متخصص و کارفرمای ترجمه از مراکز مذکور مصاحبه کنند که در سمت مترجمان کتبی و شفاهی این سازمان‌ها فعالیت‌داشتند. مجموع زمان مصاحبه‌های بازار کار ترجمه بیست‌ودو ساعت و چهل‌وپنج دقیقه شد و از شیوهٔ تحلیل اطلاعات نظریه داده-بنیاد[۵] (اشتراوس و کوربین، ۱۹۹۴؛ دورنیه، ۲۰۰۷) برای بررسی پاسخ شرکت‌کنندگان و تحلیل و طبقه‌بندی یافته‌های پژوهشتوسط دو تحلیل‌گر مستقل استفاده‌شد و نتایج با یکدیگر مقایسه و تلفیق شد.خلاصهٔ فرآیند جمع‌آوری و تحلیل داده‌های پژوهش در جدول زیر ارائه‌شده‌است:

گردآوری و تحلیل داده‌ها

مرحله اول	مرحله دوم	مرحله سوم	مرحله چهارم
کسب آمادگی	**جمع‌آوری داده**	**تحلیل‌داده**	**بحث و تبادل نظر**
۱) تعریف گروه‌های هدف در بازار ترجمه ۲) تعیین ابزار گردآوری داده ۳) بررسی اعتبار ابزار گردآوری داده ۴) تعیین زمان‌بندی گردآوری داده	۱) برگزاری جلسات مصاحبه ۲) ضبط جلسات مصاحبه ۳) پیاده‌سازی رکورد جلسات	۱) بررسی و تحلیل داده-ها ۲) کدگذاری و تلخیص اطلاعات ۳) اولویت‌بندی اطلاعات	۱) شناخت نیازها ۲) تشخیص کاستی‌ها ۳) فهرست پیشنهادات

(جدول ۱)

[۴] Deliberative Inquiry
[۵] Individual Semi-structured Interview
[۳] Information reach cases
[۶] Maximum Variation Purposeful Sampling
[۵]Grounded Theory

۲. یافته‌های تحقیق

جلسات مصاحبه حضوری، انفرادی و نیمه‌ساختاریافته بود. اطلاعات شرکت‌کنندگان مصاحبه با اساتید ترجمه به شرح جدول ۲ است. در ابتدای هر جلسه از مصاحبه‌شوندگان تقاضاشد تا ضمن معرفی خود، ویژگی‌های لازم و نحوه عملکرد خود یا مترجمانِ سازمان متبوع را توصیف کنند. سپس درخواست شد تا تجربیات و مشاهدات خود را از وضع بازار کنونی ترجمه عنوان نمایند. همچنین، نیازهای حرفه‌ای، کاستی‌های احتمالی و پیشنهادات این گروه برای بهبود شرایط ترجمه در کشور جمع‌آوری گردید.

اطلاعات مصاحبه‌شوندگان (جمعاً ۲۴ نفر)	
جنسیت	۷ نفر زن ۱۷ نفر مرد
سن	بین ۲۹ تا ۷۰ سال
مدرک تحصیلی	۸ نفر کارشناسی ۱۴ نفر کارشناسی ارشد ۲ نفر دکترا
رشته تحصیلی	۹ نفر فارغ‌التحصیل رشته مترجمی یا سایر گرایشهای زبان خارجی ۱۵ نفر فارغ‌التحصیل سایر رشته‌ها
حوزه فعالیت	مراکز نشر و ویرایش مراکز بیمه و بانک‌ها مراکز حمل و نقل بین‌المللی مراکز ترجمه و دوبله فیلم مراکز رسانه‌ای اعم از مطبوعات و صداوسیما مراکز و مؤسسات غیررسمی ترجمه دفاتر ترجمه رسمی

(جدول ۲)

نیازسنجی بازار کار در وهلهٔ اول، چهار رستهٔ شغلی اصلی را در ایران برای فعالیت حرفه‌ای مترجمان کتبی و شفاهی، آشکارساخت که عبارت بودند از: دفاتر ترجمه رسمی ، نشریات، رسانه‌ها، و مشاغل نیازمند روابط بین‌الملل. هرچند برایِ تمام این مشاغل نیازهای زیربنایی برای حرفهٔ ترجمه - شامل توانش بالا در جفت زبانی و رشته تخصصی - مشترک بود، اما تفاوت‌های پیداوپنهان ظریفی هم این میان خودنمایی می‌کنند که می‌توانند در امر آموزش تأثیرگذار و حتی تعیین‌کننده باشند. بعنوان مثال، مطابق آنچه در بازار مشاهده‌شد، مراکزی مانند انتشارات، مطبوعات، رسانه‌های صوتی و تصویری و دفاتر رسمی ترجمه، غالباً عنوان شغلی مترجم در سلسله‌مراتب شغلی آنها تعریف شده‌است؛ درحالیکه این عمل در شرکت‌هایی با ارتباطات بین‌الملل،

توانشی هرچند لازم، اما حاشیه‌ای و فرعی محسوب می‌شود و فاقد عنوان شغلی مشخص است. مراکز نشر عمدتاً بر مهارت‌های نگارشی و ویرایشی در زبان مقصد؛ آشنایی با مفاهیم و مسائل فرهنگی؛ و قدرت تشخیص و بازتولید سبک متن اصلی برای مترجم تأکید داشتند. دفاتر ترجمه رسمی علی‌رغم فعالیت‌های گسترده‌ای که دارند، بیشتر بر ترجمه حقوقی و مسائل مرتبط با آن تمرکز دارند: مسئولیتی که برای آن از قوه‌قضائیه مجوز گرفته‌اند . رسانه‌ها بر ترجمه متون مطبوعاتی کتبی (جراید) و شفاهی (چندرسانه‌ای) در حوزه‌های مختلفی چون اقتصاد، سیاست، ادبیات، ورزش و ... در شکل تخصصی آن می‌پردازند. زمان و سرعت از جمله عوامل مهم و مؤثر در ترجمه برای رسانه به حساب‌می‌آیند و مسلم ازجمله توانش‌های مهم برای جذب نیروی کار در این حوزه مدنظر هستند. نیاز حرفه‌ای مشاغل بین‌المللی به ترجمه، تنها به تعاملات خارجی این مراکز محدود بوده و به میزان گستردگی فعالیت آنها وابسته است. این تعاملات معمولاً به برگزاری نشست‌های دو یا چندجانبه درکنار ترجمه مکاتبات و اسناد مربوط منحصرمی‌شود. در مراکز با ابعاد و فعالیت کمتر، این نیاز به توانش عمومی زبان خارجی در حوزه کاری شرکت قابل تقلیل است. البته، فعالیت در این حوزه علاوه بر توانش عمومی پیشرفته در زبان خارجی، آشنایی کافی با اصطلاحات تخصصی صنفی را نیز می‌طلبد و همواره یکی از چالش‌های مهم حرفهٔ مترجمی چه در آموزش و چه در بازار کار ترجمه به‌شمارمی‌رود.

علی‌رغم تمام این تفاوت‌ها، مواردی هم از سوی اکثریت متخصصان و کارفرمایان ترجمه در بازار کار ایران - بدون توجه به حوزه فعالیت آنها - بعنوان نیازهای عمومی و مشترک حرفهٔ مترجمی مطرح شد که عنوان □توانش‌های عمومی□ مترجمی برای آن انتخاب شد و به آن‌دسته از توانشها اتلاق می‌شود که در دنیای امروز میان اکثر رشته‌ها و مشاغل مرتبط با آنها مشترک‌بوده و مهارت‌هایی را دربرمی‌گیرد که امکان پویایی در کسب وکار و جابجایی در حوزه‌های متعدد مرتبط شغلی را به فرد می‌دهد. از جملهٔ آنها می‌توان موارد زیر را نام‌برد: انعطاف‌پذیری؛ اعتمادبه‌نفس؛ کارگروهی؛ تفکر انتقادی؛ خلاقیت؛ دقت؛ قدرت تصمیم‌گیری؛ نگاه تحلیل‌گر؛ مهارت‌های محاسباتی؛ آشنایی با کامپیوتر و تکنولوژی‌های مرتبط؛ توانایی تعاملات بین‌فردی و مانند آن.

تحلیل نظرات در خصوص توانش‌های مورد نیاز بازار کار ترجمه ایران ، برمبنای تجارب حرفه‌ای و درک عملی متخصصان و کارفرمایان شرکت‌کننده و مطابق با فرآیند تحلیل داده‌های نظریهٔ داده‌بنیاد به شکلی نظام‌مند گردآوری و طبقه‌بندی شد. براین اساس، مطالعهٔ داده‌ها در سه سطح جمع‌بندی و نهایی گردید که عبارت بود از: نیازها (الزامات)؛ معضلات (کمبودها)؛ و توصیه‌های شرکت‌کنندگان برای بهبود وضع موجود (پیشنهادات). جداول ۳، ۴ و ۵ به ترتیب اطلاعات دسته‌بندی‌شده از تحلیل داده‌های خام را بر مبنای سه سطح ذکر شده نمایش می‌دهند.

الزامات بازار کار ترجمه در ایران			
توانش‌های تخصصی		**توانش‌های عمومی**	
۳)	سطح زبانی پیشرفته در زبان‌های اول و دوم	۱)	توانایی عملکرد حرفه‌ای
۴)	دانش پایهٔ مناسب در حوزهٔ ترجمه		

۵)	توانایی کاربرد دانش تخصصی در عمل	۲)	توانایی استفاده از ابزار نوین اطلاعاتی و ارتباطی
۶)	توانایی درک مسائل بین‌فرهنگی	۳)	توانایی جستجو ، پردازش و تحلیل اطلاعات
۷)	توانایی تشخیص سبک و سیاق زبان مبدأ	۴)	توانایی تصمیم‌گیری (انعطاف‌پذیری و اعتمادبه-نفس)
۸)	توانایی بازتولید و خلق در زبان مقصد		
۹)	آشنایی با موضوعات حقوقی و اخلاقی حرفه ترجمه	۵)	توانایی مدیریت زمان
		۶)	توانایی انجام فعالیت‌های تیمی
۱۰)	آشنایی با فن‌آوری‌های جدید مرتبط با حوزهٔ ترجمه	۷)	توانایی نقد خود و دیگران
		۸)	توانایی حل مسأله و مدیریت پروژه
		۹)	توانایی تعامل زبانی به اشکال کتبی و شفاهی در هر دو زبان
		۱۰)	آشنا با مهارت‌های بین‌فردی و روابط عمومی بالا
		۱۱)	استعداد خلق ایده‌های جدید (خلاقیت)
		۱۲)	استعداد سازگاری و تعامل با محیط‌های متغیر
		۱۳)	داشتن انگیزه و تحمل بالای حرفه‌ای

(جدول ۳)

با نگاهی به جدول ۳ الزامات حرفهٔ مترجمی از نگاه دست‌اندکاران بازار کار ترجمه به دو دسته توانش‌های عمومی و تخصصی تقسیم می‌شود که هریک به زیرشاخه‌های متعددی انشعاب می‌یابد. توانش‌های تخصصی، توانش‌هایی را دربرمی‌گیرد که خاص یک حرفه بوده و جوابگوی نیازهای حرفه‌ای و تخصصی همان رشته است. این توانش‌ها در کنار توانش‌های عمومی که از نظر دست‌اندرکاران بازار کار ترجمه در احراز سمت‌های شغلی بسیار حائز اهمیت بوده و بر آنها تأکید بسیار وجودداشت؛ از الزامات بلافصل کسب توانایی در امر مترجمی عنوان شدند.

کمبودهای کنونی بازار کار ترجمه در ایران	
۴)	***دانش و مهارت زبانی لازم برای حرفهٔ مترجمی***
۵)	***تعامل درخور و مناسب میان دانشگاه و بازارکار ترجمه***
۶)	***توانایی انجام کارگروهی، تفکر انتقادی و عملکرد حرفه‌ای***
۷)	تسلط به تنوع سبک‌های زبانی
۸)	درک درست از شرایط موجود، ابزارهاو محیط‌های شغلی بازار ترجمه کتبی و شفاهی
۹)	شناخت مسائل فرهنگی
۱۰)	توانایی لازم در برگردان متون تخصصی و اصطلاحات فنی و صنفی حرفه‌های مختلف

(جدول ۴)

جدول شماره ۴، کمبودهای کنونی حرفه از نگاه کارفرمایان و متخصصان ترجمه براساس تحلیل داده‌های مصاحبه‌ها، کدگذاری و دسته‌بندی کرده که پربسامدترین موارد نقصان در مجموع مصاحبه‌ها، ذیل ۷ مورد ذکرشد که سه مورد آن بیشتر مورد تأکید بود.در پایان، پیشنهادات شرکت‌کنندگان برای بهبود وضع موجود در جدول دیگری گردآوری و دسته‌بندی شد. این پیشنهادات بیشتر در جهت حل‌وفصل کمبودهای مشخص-شده در بازار کار بیان شدند و بیشتر حول محور کاربردی کردن خروجی تربیت مترجم در بدو ورود دانش-آموختگان به دنیای حرفه‌ای ترجمه عنوان گردیدند:

پیشنهادات آموزشی بازار کار ترجمه در ایران
۱۰) ***آموزش زبان فارسی تخصصی در قالب واحدهای درسی با اهداف از پیش تعیین‌شده***
۱۱) ***آموزش و تقویت دانش و مهارت زبان دوم دانشجویان***
۱۲) آموزش فن‌آوری‌های جدید در دو حوزه عمومی (مانند مهارتهای کامپیوتری) و اختصاصی ترجمه (مانند ابزار کمکی ترجمه)
۱۳) آموزش موضوعات اخلاقی و حقوقی ترجمه‌های کتبی و شفاهی
۱۴) ***اتخاذ رویکرد کارگاهی در آموزش ترجمه***
۱۵) ***اذعان به نیاز مبرم برای تخصص‌گرایی و تعریف سویگی در آموزش ترجمه***
۱۶) جذب مدرس با تجربهٔ ترجمه از بازار کار حرفه‌ای رشته مترجمی
۱۷) ***بسط و گسترش آموزش دانشگاهی عمل‌گرا در حرفهٔ ترجمه***

(جدول ۵)

تمامی افرادی که در مصاحبه‌های بازار کار ترجمه حضور داشتند در یک موضوع اتفاق‌نظر داشتند و آن کاربردی نبودن آموزش آکادمیک ترجمه بود؛ معضلی که گریبانگیر بسیاری از رشته‌های دانشگاهیِ حائزِ عرصه‌های عملی است. اکثر مصاحبه‌شوندگان اعتقاد داشتند پس از مشکل نبودِ توانشِ زبانیِ لازم، فارغ-التحصیلان رشته مترجمی توانایی کاربرد دانش تخصصی کسب‌شده را در عمل ندارند و لذا نمی‌توانند از توانایی‌های بالقوه‌ای که در دوره چهارساله کارشناسی کسب کرده‌اند بهره عملی ببرند و بلافاصله جذب بازار کار شوند و کسب درآمد کنند. این خود می‌تواند مؤید ناکارآمدی برنامه‌درسی مترجمی در کشور باشد؛ چون هدف اصلی دوره‌های کارشناسی، تربیت نیروی کار متبحر برای جوامع است و برنامهٔدرسی مورد بحث درحصول چنین هدفی ناکام مانده‌است.

لازم است اشاره شود در بررسی‌های انجام شده و بازبینی مصاحبه‌ها، مواردی که در جداول ۴ و ۵ به‌شکل پررنگ نمایش‌داده‌شده‌اند، نسبت به مابقی موردها در همان جدول در نگاه متخصصان ترجمه، از اولویت و تأکید بیشتری برخوردار بودند.

۳. نتیجه گیری

در بازخوردهای غیررسمی بدست‌آمده از برونداد برنامه درسی مقطع کارشناسی مترجمی انگلیسی در ایران، نیاز مبرمی به بهبود تربیت مترجم و ارتقای کیفی آموزش ترجمه در محیط‌های دانشگاهی احساس می‌شود. این موضوع می تواند دلایل متعددی داشته باشد. در راستای کشف دلایل این امر، پژوهش گسترده‌ای در حوزه آموزش ترجمه در شش مرحله تدارک دیده شد که پژوهش حاضر، فاز چهارم از این تحقیق را شامل می‌شود و در آن براساس رویکردهای نوین به آموزش عالی و توسعه برنامه‌های درسی سعی شده‌است دیدگاه متخصصان حرفه‌ای و کارفرمایان ترجمه در کشور جمع‌آوری و تحلیل گردد تا به توانمندی‌ها و ضعف‌های موجود از این نظرگاه مطابق نیازهای روز ترجمه اشراف کافی حاصل شود - اقدامی که تاکنون در حوزه آموزش مترجمی در ایران صورت نگرفته‌بود. وقتی بازارکار در تعیین نیازها و دروس آموزشی مترجمی دخیل شود، منطقی است رشته کاربردی‌تر شده و بالتبع، خروجی قابل‌قبول‌تری داشته‌باشد. نتایج مقاله حاضر، با-توجه به اینکه بخشی از یک تحقیق بزرگتر است، بدون ارتباط با کلیت تحقیق اصلی ارائه می گردد. بدیهی است نتایج کلی در تحقیق اصلی، با در نظر گرفتن جمیع اطلاعات بدست‌آمده، منفک از نتایج این تحقیق بوده و می‌تواند با آنها مشابه یا متفاوت باشد.

مسلم امروز شرایط و نیازهای بازار تغییر کرده و بدیهی است نیازهای جدید، مهارت و توانش‌های جدید می-طلبد. بر همین اساس، بررسی مجدد بازار کار ترجمه پس از گذشت زمانی طولانی از تدوین اولیه برنامۀدرسی ترجمه در دستورکار محققان قرارگرفت و از متخصصان حرفه‌ای ترجمه که سابقه تجربه عملی نسبتاً طولانی در بازار ترجمه داشته‌اند و از محیط‌های معتبر و بعضاً ملی کشور بودند، دربارۀ توانش‌های به‌روز و لازم این حرفه و کمبودهای احتمالی موجود سؤال شد. ابتدا جامعۀ آماری هدف تعیین وسپس سؤالات مصاحبه‌ها حول سه محور اصلیِ الزامات حرفه‌ای (توانش‌های لازم)، کمبودهای موجود و پیشنهادات آموزشی طراحی شد. در بخش الزامات حرفه‌ای دو گونه توانش عمده عنوان شد که مترجم حرفه‌ای می‌بایست حائز آن باشد: توانش-های عمومی و تخصصی. توانش‌های تخصصی شرط لازم مترجم شدن و توانش‌های عمومی شرط کافی این حرفه‌اند. ازآنجاکه بازار ترجمه تحت‌تأثیر تکنولوژی همان دوره است، نتایج نشان داد جایگاه توانش‌های عمومی به خصوص در بخش ابزار ترجمه، در دنیای به شدت تکنولوژیک امروز نمود بیشتری یافته‌است. علل عمده ناکارآمدی نیروی کار مترجمی در بازار کار نیز، مواردی چون ضعف توانش زبانی در هر دو زبان مبدأ و مقصد؛ ناتوانی تحصیل‌کردگان رشته در عمل ترجمه علیرغم احراز دانش نظری؛ و برخی مهارت‌های حرفه‌ای عمومی عنوان شد. به تبع مشکلات مطرح‌شده، پیشنهادات نیز در راستای حل معضلات موجود ارائه‌شدند. موضوع جالب‌توجه درمورد پیشنهادات آموزشی متخصصان ترجمه، طرح نیازهای تخصص‌گرایی و تعریف سویه‌گی در آموزش ترجمه بود. بعلاوه، توانایی کار با ابزارهای نوین شغلی و نیز آشنایی نیروی کار ترجمه با حقوق و اخلاقِ حرفه‌ای از دیگر پیشنهادات مؤکد در بازار کار بود. مبحث دیگری که از سوی دست‌اندکاران این حوزه پیشنهادشد، درخواست برقراری ارتباط مؤثر میان بازار کار ترجمه و محیط‌های دانشگاهی است. به

زعم متخصصان ترجمه، برقراری این ارتباط به شناخت و درک بهتر دانشجویان از بازار کاری که در انتظار آنان است، کمک شایانی می‌کند. در راستای تحقق این امر، پیشنهاد برگزاری کارگاه‌های تخصصی ترجمه مشترک بین دانشگاه و مراکز حرفه‌ای مترجمی و نیز، طرح و اجرای واحدهای کاربینی و کارورزی ترجمه ارائه‌شد. این راه‌حل‌ها می‌تواند مسبب توفیق دانش‌آموختگان مترجمی هنگام ورود به بازار کار عملی ترجمه باشد. افزون بر این، کارشناسان خبره ترجمه که مشاور تحقیق حاضر بودند کار همزمان با تحصیل را فرصت مناسبی برای کسب تجربه‌های حرفه‌ای در فرآیند و عمل ترجمه توصیف نمودند. مصاحبه‌شوندگان، همچنین به طراحی و توسعهٔ واحدهای عملی آموزش ترجمه توصیه کردند؛ واحدهایی چون ویراستاری، حروف‌خوانی، دوره‌های شبیه‌سازی‌شده ترجمه شفاهی، و دروس ترجمه تخصصی.

نتیجه کلی این پژوهش، با جمع‌بندی تمامی موارد نیازمندی و تلخیص کدهای بدست‌آمده براساس دیدگاه-های احصاشده از بازار کار ترجمه در ایران، نشانگر آن بود که **توانش عملکرد حرفه‌ای** بین کاربران این بخش، از بیشترین درجهٔ اهمیت برخوردار است، در عین‌اینکه مهمترین کمبود حرفه نیز معرفی‌گردید. نتایج حاصل با نتایج بدست‌آمده از تحقیقاتی که مرتبط و موازی با این تحقیق انجام شد مقایسه می‌گردد تا درنهایت، به چارچوب به‌روز و ارتقایافته آموزش آکادمیک ترجمه در ایران منجرشود.

منابع :

۱. سند برنامه درسی تربیت مترجم انگلیسی - دوره کارشناسی.

۲. غلامی، ا. ۱۳۹۲. *نظرسنجی برنامه درسی موجود رشته تربیت مترجم انگلیسی در ایران مبتنی بر رویکرد نیازسنجی در طراحی برنامه درسی*.دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی. تهران: ایران.

۳. Burnaby, B. ۱۹۸۹. *Parameters for projects under the settlement language training program*. Toronto: TELS Canada Federation.

۴. Chomsky, N. ۱۹۶۵. *Aspects of the theory of syntax*. Cambridge, MA: TheMIT press.

۵. Christodoulou, N. ۲۰۱۰. *Deliberative curriculum*. In C. Kridel (Ed.), Encyclopedia of curriculum studies. (pp. ۲۷۸-۲۸۰). Thousand Oaks, CA: SAGE Publications, Inc.

۶. Delisle, J. ۱۹۸۸. *Translation:An Interpretive Approach* (Trans. P. Logan and M. Creery). Ottawa: University of Ottawa Press.

۷. Dörnyei, Z. ۲۰۰۷. *Research methods in applied linguistics*. Oxford: England: Oxford University Press.

۸. Gabr, M. ۲۰۰۰. *Reassessing Translation Programs in Egyptian National Universities: Towards a Model Translation Program*. Unpublished Master's thesis, Washington International University, Pennsylvania, USA.

۹. Gabr, M. ۲۰۰۱a. Program Evaluation: A Missing Critical Link in Translator Training. *Translation Journal* Vol. ۵, no. ۱, January ۲۰۰۱. Retrieved May, ۲۰, ۲۰۱۱ from: http://translationjournal.net/journal/۱۵training.htm

۱۰. Gabr, M. ۲۰۰۱b. Towards a Model Approach to Translation Curriculum Development. *Translation Journal*, Vol. ۵, no. ۲, April ۲۰۰۱. Retrieved may, ۲۰, ۲۰۱۱ from: http://translationjournal.net/journal/۱۶edu.htm.

۱۱. Gabr, M. ۲۰۰۱c. Trial and Error or Experimentation or Both!. *Translation Journal*, Vol. ۵. no. ۴, October ۲۰۰۱. Retrieved may, ۲۰, ۲۰۱۱ from: http:// translationjournal.net /journal/۱۸edu.htm

۱۲. Gabr, M. ۲۰۰۲a. A Skeleton in the Closet: Teaching Translation at Egyptian National Universities. Translation Journal, Vol. ۶, no. ۱, January ۲۰۰۲. Retrieved may, ۲۰, ۲۰۱۱ from: http:// translationjournal.net/journal/۱۹edu.htm

۱۳. Gabr, M. ۲۰۰۲b. Quality Assurance in Translator Training. *Translation Journal*, Vol. ۶, no. ۳, July ۲۰۰۲. Retrieved may, ۲۰, ۲۰۱۱ from http://translationjournal.net/journal/۲۱quality.htm.

۱۴. Gabr, M. ۲۰۰۳. *A TQM Approach to Translator Training: Balancing Stakeholders' Needs and Responsibilities*. Proceedings of the Fourth International Conference on the Translation Industry Today: Communication, Standardization, Education. ۱۱th-۱۲th October ۲۰۰۳, Bologna, Italy. Published ۲۰۰۷ in *The Interpreter and Translator (ITT)*: ۱ (۱), pp. ۶۵-۷۷, ۲۰۰۷.

۱۵. Gholami, A. and K. Akef. ۲۰۱۴. *Translation Pedagogy for the New Millennium: A curriculum study via a competence based approach*. Saarbrucken:LAP.

۱۶. Gile, D. ۱۹۹۵. *Basic Concepts and Models for Interpreter and Translator Training*. Amsterdam/Philadelphia PA: John Benjamins Publishing Company. (Revised version ۲۰۰۹: *Basic Concepts and Models for Interpreter and Translator Training*. Amsterdam/Philadelphia PA: John Benjamins Publishing Company).

۱۷. Gonzalez, J. and R. Wagenaar (Eds.) ۲۰۰۳, ۲۰۰۵ Tuning *Educational Structures in Europe: Final Report, Phase One*. Bilbao: Universidad de

Deusto. Available as pdf at http://www.tuning.unideusto.ora/tuninaeu/index.phD۷option-com docmanandtask=docclic kandItemid=۵۹andbid=r۱۷andlimitstart =۰andlimit=۵

۱۸. Hurtado Albir, A. ۲۰۰۷. Competence-based Curriculum Design for Training Translators. *The Interpreter and Translator Trainer (ITT)*, ۱(۲), pp. ۱۶۳-۹۵.

۱۹. Hymes, D. ۱۹۷۱. *On communicative competence*. Philadelphia: Universityof Pennsylvania Press.

۲۰. Li, D. ۱۹۹۹. The Teaching of Commercial Translation in Hong Kong: Problems and Perspectives. *Babel: International Journal of Translation* ۴۵:۳, pp. ۱۹۳-۲۰۴.

۲۱. Li, D. ۲۰۰۰a. Tailoring Translation Programmes to Social Needs: A Survey of Professional Translators. *Target*, ۱۲:۱, pp. ۱۲۷-۱۴۹.

۲۲. Li, D. ۲۰۰۰b. Needs Assessment in Translation Teaching: Making Translator Training more Responsive to social Needs. *Babel: International Journal of Translation* ۴۶:۴, pp. ۲۸۹-۲۹۹.

۲۳. Li, D. ۲۰۰۱. Language Teaching in Translator Training. *Babel: International Journal of Translation*, ۴۷:۴, pp. ۳۴۳- ۳۵۴.

۲۴. Li, D. ۲۰۰۲. Translator Training: What Translation Students Have to Say. *Meta: Translators' Journal*, ۴۷ (۴). pp. ۵۱۳-۵۳۱. Also available at: http://www.erudit.org/revue/meta/۲۰۰۲/v۴۷/n۴/۰۰۸۰۳۴ar.pdf

۲۵. Li, D. ۲۰۰۵. Teaching of Specialized Translation Courses in Hong Kong: A Curricular Analysis. *Babel: International Journal of Translation*, ۵۱(۱), pp. ۶۲-۷۷.

۲۶. Li, D. ۲۰۰۶. Translators as well as Thinkers: Teaching of Journalistic Translation in Hong Kong. *Meta: Translators' Journal*, ۵۱ (۳). pp. ۶۱۱-۶۱۹.

۲۷. Li, D. ۲۰۰۷. Translation Curriculum and Pedagogy. Views of Administrators of Translation Services. *Target: International Journal of Translation Studies*, ۱۹ (۱), pp. ۱۰۵-۳۳.

۲۸. Nation, I. S. P., & J.Macalister. ۲۰۱۰. *Language curriculum design*.London, England: Routledge.

۲۹. Patton, M. ۱۹۹۰.*Qualitative Evaluation and research Methods*, Beverly Hills, CA: Sage.

۳۰. Pym, A. ۲۰۰۳. Redefining translation competence in an electronic age: Indefence of a minimalist approach. *Meta*, ۴۸(۴), ۴۸۱-۴۹۷.

۳۱. Schäffner, C. ۲۰۰۰. Running before walking? Designing a translationprogramme at undergraduate level. In C. Schäffner & B. Adab (Eds.),*Developing translation competence* (pp. ۱۴۷-۱۵۶). Amsterdam,Netherland: John Benjamins.

۳۲. Schwab, J. ۱۹۷۰. *The Practical: A Language for Curriculum*. Washington D.C.: Naitonal Education Association. A shorter version was published in *School Review* ۷۸ (۱), pp. ۱-۲۴, also reprinted in several anthologies, including Bellack and KIiebard, pp. ۲۶-۴۴.

۳۳. Schwab, J. ۱۹۷۱. The practical: Arts of eclectic. *The School Review*, ۷۹ (۴), pp. ۴۹۳-۵۴۲.

۳۴. Schwab, J. ۱۹۷۲. The practical: A language for curriculum. In D. Purpel, and M. Belanger (Eds.), *Curriculum and the cultural revolution,* (pp. ۷۹-۹۹). Berkeley, CA: McCutchan.

۳۵. Šeböková, S. ۲۰۱۰. *Comparing translation competence*. (MA Thesis),Masaryk University, Brno, Czech Republic. Retrieved fromhttp://is.muni.cz/th/۱۴۶۱۶۸/ff_m/Stase-ctc.pdf Available from MasarykUniversity Open Services of Information System database.

۳۶. Strauss, A. and J. Corbin. ۱۹۹۴. Grounded Theory methodology: An overview, In N. Denzin, K. and Y. S. Lincoln (Eds.). *Handbook of Qualitative Research* (۱-۱۸). London: Sage Publications.

۳۷. Strauss, A., and J. Corbin. ۱۹۹۸. Basics of qualitative research. Thousand Oaks, CA: Sage.

۳۸. Wilss, W. (۱۹۷۶). Perspective and limitations of a didactic framework for the teaching of translation. In R. W. Brislin (Ed.). *Translation Applications and Research*. New York: Gardner.

بررسی معادل های واژه تقوی در بیست ترجمه فارسی و انگلیسی قرآن مجید

الهام آقاملایی[1]

۱- مقدمه

از واژگانی که در قرآن مجید چندین بار تکرار شده (۲۱۰ بار) کلمه «تقوی» است که این تکرار نشان دهنده اهمیت این مفهوم است.گرچه همه ما تا کنون با این کلمه برخورد کرده ایم ولی در بیشتر مواقع به معنای ظاهری این کلمه بسنده کرده و به ژرفای معنایش کمتر توجه داشته ایم. لزوم پرداختن به معنای ضمنی تقوی شایدبا این جمله مشخص شود،«هیات کلمه تقوی به گونه ای است که گهگاه خواص را نیز دچار مشکل می سازد»(انجوی نژاد، ۱۳۷۵، ص ۱۳۳).

برای حرکت در هر مسیری شناختن مقدم بر حرکت و عمل است.تقوی نیز از این قاعده مستثنی نیست. برای تحصیل تقوی و آشنایی با روش آن ابتدا لازم است با مفهوم تقوی و حقیقت آن آشنا شویم. تقوا به معنای پارسایی و پرهیزکاری و یک نوع احتراز و پرهیز کردن است. اگر به خدا نسبت داده شود معنایش دوری جستن از عذاب الهی است(نثر طوبی، ماده تقوا). امام علی(ع) دربارۀ تقوا می فرماید: «بدانید ای بندگان خدا که تقوا قلعه ای محکم و شکست ناپذیر است، اما فجور و گناه حصاری است سست و بی دفاع که اهلش را از آفات نجات نمی دهد و کسی که به آن پناهنده شود، در امان نیست. بدانید انسان تنها به وسیلۀ تقوا از گزند گناه مصون می‌ماند»(نهج البلاغه،خطبه ۱۵۶).تقوا در سطح بالاتر به معنای ملکه ای است در وجود انسان که در اثر پرهیز از گناه در او ایجاد می شود که او را از ابتلای به هرگونه آلودگی و فساد مصون می دارد (میرشمسی،۱۳۸۶، ص۱۱۳).

دغدغه اصلی بسیای از دین پژوهان و مترجمان چند معنایی بودن و کشف معانی مقصود در متون دینی است. تقوا نیز یکی ازکلماتی است که معنایش تفسیر و تاویلهای زیادی دارد. تقوی در لغت دارای مصدرها و مشتقات گوناگون است وشاید همین چند معنایی و همچنین ضمنی بودن معانی باعث سردرگمی مترجمان و متفاوت بودن ترجمه های مختلف متون دینی است. به دلیل اهمیت مفهوم تقوا بزرگان و عالمان دین به کرات از آن سخن گفته اند.

بدان که «تقوی» از «وقایه» به معنی «نگاهداری» است و در عرف و لسان اخبار، عبارت است از حفظ نفس از مخالفت اوامر و نواهی حقّ و متابعت رضای او و کثیراً استعمال شود در حفظ بلیغ و نگاهداری کامل نفس از وقوع در محظورات به ترک مشتبهات (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ص ۲۰۶). ما دو نوع تقوا می توانیم داشته باشیم؛ تقوایی که ضعف است و تقوایی که قوت است. نوع اول این است که انسان برای این که خود را از

[1]. دانشجوی کارشناسی ارشد مترجمی دانشگاه فردوسی مشهد، e.aghamolaei@gmail.com

آلودگی های معاصی حفظ کند، از موجبات آن ها فرار می کند و خود را همیشه از محیط گناه دور نگه دارد. نوع دوم این که در روح خود حالت و قوتی بوجود آورد که به او مصونیت روحی و اخلاقی دهد که اگر فرضا در محیطی قرار گیرد که وسایل و موجبات گناه فراهم باشد، آن حالت و ملکه روحی، او را حفظ کند. (مطهری، ۱۳۴۱، ص ۷). تقوا حالت و ملکه‌ای است که بعد از تزکیه ی نفس و زینت یافتن آن به زیور اخلاق نیکو برای انسان میسر می‌گردد و از وی قوه ی استعداد خودداری از معاصی و قوه‌ای که مخالفت نفس را بر او آسان نماید تولید می‌گردد... و معنای حقیقی آن عبارت از انقطاع از خلق و توجه تام به حضرت حق می‌باشد (امین، ۱۳۱۹، ص۲۵۷). پس تقوا امری قلبی و صفت و فعلی درونی است که انسان را از ارتکاب معاصی باز می دارد (حسینی سرشت، ۱۳۸۹،ص ۱).

پس با تمام این تفاسیر چنین می توان گفت که پرداختن به معنای ضمنی تقوی در آیات مختلف قرآن کریم امری ضروری است. در این مقاله سعی می کنیم تا معنای کلمه تقوی را در ده ترجمه انگلیسی وفارسی قرآن بررسی کنیم و تا حد امکان تفاوت های معنایی میان این ترجمه ها را نشان دهیم.

۲-پیشینه تحقیق

۲-۱-ترجمه متون مقدس

متون مقدس در اصطلاح به متنی گفته می شود که پیروان یک دین آن را می پذیرند، اصول اعتقادی خود را بر پایه ی آن بنا می نهند و در عبادات و نیایش ها، آیین های دینی، تزئین معابد و منازل، استخاره و تفال و گاه حتی در سحر و جادو از آن بهره می گیرند (رضایی باغ بیدی، ۱۳۸۴، ص ۳۲). پیروان هر یک از ادیان زبان متون مقدس خویش را نیز مقدس می شمارند و در پاره ای از موارد آن را زبان فرشتگان، نخستین زبان نوع بشر، مادر همه زبان ها، و کامل ترین زبان دنیا می پندارند (سائر،۱۹۹۹، ص ۲۶). از جمله زبانهای مقدس باستانی می توان به یونانی، عبری، لاتین، آرامی، سریانی و اوستایی اشاره کرد (فخر روحانی، ۱۳۷۹، ص ۱۹۹). متون مقدس همانگونه که از اسمشان مشخص است وابسته به ادیان مختلف هستند. ادیان و کتاب های مقدس متعددی در سرتاسر جهان وجود دارد، مانند: وداها و مهابهاراتا کتابهای مقدس هندوان، ئی جینگ کتاب چینیان باستان، اوستا کتاب زرتشتیان، تورات کتاب یهودیان، اناجیل مسیحیان و قرآن کتاب مقدس مسلمانان ولی ما در اینجا به ادیان ابراهیمی که شامل دین اسلام، مسیحیت و یهودیت است می پردازیم و ابتدا تاریخ ترجمه متون مقدس و سپس قرآن را بررسی می کنیم.

تاریخ ترجمه متون مقدس(عهد عتیق و عهد جدید و ملحقات) به سه دوره تقسیم می شود: ۱- یونانی- رمی ۲- نهضت اصلاح دین ۳- دوران جدید(نژاد حقیقی،۱۳۸۵، ص ۳۹). چهره شاخص در دوره اول سنت جروم است که با وجود ترجمه های لفظ گرایانه، معتقد بود که معنا باید بر صورت تقدم داشته باشد. ترجمه لفظ گرا در اینجا به معنای واقعی کلمه لفظی بود یعنی کلمات زبان مبدا که اصولا یونانی بودند جایگزین نزدیکترین معادل گرامری خود در زبان مقصد می شد (ماندی، ۲۰۰۸، ص ۱۹). شاخص ترین چهره ترجمه در قرن ۱۶ میلادی یا همان نهضت اصلاح دین مارتین لوتر آلمانی است. او معتقد بود متون مقدس باید برای عامه مردم

قابل فهم باشد بنابراین ترجمه نسبتا آزادی ارائه داد(نایدا، ۱۹۶۴، ص ۱۴). در دوران جدید نیز ترجمه های جدیدی به اکثر زبانهای اروپایی تولید شد و مبلغین مذهبی هم ترجمه هایی به زبانهای جهان سومی ها ارائه کردند (نژاد حقیقی،۱۳۸۵، ص ۳۹).

چنانچه از نمونه های بالا می توان یافت، از دیرباز اختلاف نظر جدی درباره اینکه آیا ترجمه متون مقدس باید لفظی باشد یا آزاد، وجود داشته است. آنچه درباره ترجمه به طور عام و ترجمه متون مقدس به طور خاص می توان پذیرفت، این است که ترجمه کامل و بی عیب هرگز ممکن نیست، چه از سویی هیچ ترجمه ای بی تفسیر نیست و از سوی دیگر در هر ترجمه ای جنبه هایی از متن اصلی ناخواسته فدا می شود (رضایی باغ بیدی ۱۳۸۴، ص ۳۵).

۲-۲-ترجمه قرآن

امروزه با توجه به گسترش ترجمه های قرآن به زبان های مختلف و به خصوص ترجمه های متعدد آن به زبان انگلیسی، لزوم اهتمام به بررسی ترجمه های قرآن، نه تنها وظیفه ی پژوهشی صاحب نظرا ن ترجمه است، بلکه این امر، نوعی وظیفه دینی هم تلقی می شود(قریشی، جهانجویان،۱۳۹۱، ص۱۲۸). قرآن را به بسیاری از زبان ها ترجمه کرده اندو در بسیاری زبان ها مثل زبان انگلیسی چندین ترجمه از قرآن به چشم می خورد ولی این ترجمه ها بیشتر تفسیر و تاویلی است که کاربرد شخصی دارد و در مباحث مذهبی جدی بدان ها استناد نمی شود (عبدالولی، ۱۳۸۹، ص ۳۶۵). موسوی مقدم (۱۳۸۸) در مقاله ای چنین می نویسد:

نخستین ترجمه انگلیسی که توسط راس انجام گرفت، صرفا مبتنی بر ترجمه فرانسوی دوریه در سال ۱۶۴۷ میلادی بود. ترجمه انگلیسی جرج سیل که در سال ۱۷۳۴میلادی منتشر شد، مبتنی بر ترجمه بدنام ماراچی بود و حتی همان مدخل آغازین و یادداشت های مغرضانه ی یکسوگرانه را همراه داشت. ترجمه رادول که نخستین بار در سال ۱۸۶۱م. منتشر شد، نمونه دیگری از حملات ضد اسلامی یک مترجم غرض ورز است. ریچارد بل هم ترجمه انگلیسی اش را در سال ۱۹۳۷م. منتشر کرد. صدمه ای که کوشش های–آگاهانه یا ناآگاهانه–از سوی این مترجمان غیر مسلمان به تصویر اسلام زد، پژوهشگران مسلمان را به چالشگری و به دست دادن ترجمه های درست و دقیق قرآن به زبان های غربی، به ویژه انگلیسی برانگیخت. در سال ۱۶۹۴میلادی متن کامل قرآن به عربی برای نخستین بار در هامبورگ زیر نظر و با همت آبراهام هینکلمان منتشر شد. نخستین ترجمه انگلیسی به قلم یک مسلمان که در اوایل قرن بیستم منتشر شد، به همت محمد عبدالحکیم خان، اهل پاتیالا در سال ۱۹۰۵میلادی بود.

دو نوع ترجمه قرآن وجود دارد: نوع اول ترجمه معناگرایانه است که زبان یا نثر کهن و نیز آرایش واژگانی و یا عبارت پردازی دقیق را پیش می گیرد، مانند ترجمه های بل (۱۹۳۷م.)، پیکتال (۱۹۶۹م.)، آربری (۱۹۸۰م.)، عبدالله یوسف علی (۱۹۸۳م.). این ترجمه های ادبی رهیافتی به ترجمه دارد که اجازه می دهد زبان متن اصلی بر زبان مقصد (ترجمه) احاطه داشته باشد. نوع دوم، ترجمه اطلاع یا ارتباط گر است و امکان می دهد

که قرآن به زبان انگلیسی امروزین و اطلاع بخشی، مانند ترجمه های اکبر (۱۹۷۸م.)، اروینگ (۱۹۸۵م.) و ترنر (۱۹۹۷م.) برگردانده شود(موسوی مقدم، ۱۳۸۸، ص ۱۳۷). به طور قطع، این انتظار نمی رود که ترجمه قرآن تمامی مفاهیم بیان شده در زبان عربی را منتقل سازد.به نقل از ویلیامز، « هیچ ترجمه ای هر چقدر هم که به معنا وفادار باشد، ترجمه ای موفق نیست». هر کس که اصل و ترجمه اثری را خوانده، به درستی این امر اقرار کرده است. وقتی زبان عربی به طرز ماهرانه به کار رود؛ زبانی بس موجز، پر محتوا و توان مند جلوه می کند. زبان قرآن نیز در جای خود برجسته، شکوهمند، سرزنده، هولناک، محبت آمیز، لطیف و مهیج است(خلیفه، ۱۳۸۹، ص۷۱). برای ترجمه متون مقدس به ویژه قرآن کریم، اصولی وجود دارد که هر مترجمی برای ترجمه به هر زبانی ناگزیر به رعایت آنهاست. این اصول به اختصار عبارتند از: دقت و صحت، استفاده از نثر متعارف و معیار، حفظ کلمات و تعبیرات خاص (مظاهری، ۱۳۸۳، صص۱۴-۱۵).

همان گونه که خرمشاهی (۱۳۶۵، ص ۳۴) معرفی می کند معروف ترین و معتبرترین ترجمه های انگلیسی قرآن مجید عبارتند از: ۱) ترجمه جورج سیل [نخستین طبع ۱۷۳۴ م]. ۲) ترجمه رادول [نخستین طبع ۱۸۶۱م.]. ۳) ترجمه پالمر [نخستین طبع ۱۸۸۰م.]. ۴) ترجمه پیکتال[نخستین طبع ۱۹۳۰م.]. ۵) ترجمه ج.داوود [نخستین طبع ۱۹۵۶م.] . ۶) ترجمه آرتور آربری [نخستین طبع ۱۹۵۵م.).

۲-۳-معنای تقوی

تقوی از ماده «وقی» می آید. «الوقایه حفظ الشی ما یوذیه و یضره» «وقایه حفظ شی است از چیزهایی که او را از ایذاء و زیان حفظ می کند و تقوی نیز از این ماده آمده است و معنای تقوی: « جعل النفس فی وقایه مما یخاف» یعنی انسان نفس خود را از چیزهایی که از آن می ترسد حفظ کند.»(راغب اصفهانی، ۱۳۳۲، ص ۵۳۰).

تقوی در اصطلاح شرع، عبارتست از نگهداری نفس از ارتکاب گناه.(همان) آیت الله مطهری در کتاب ده گفتار، معنای تقوا را چنین تعبیر کرده است:

تقوای دینی و الهی یعنی اینکه انسان خود را از آن چه از نظر دین و اصولی که دین در زندگی معین کرده است و خطا وگناه و پلیدی و زشتی شناخته شده حفظ و صیانت کند و مرتکب آنها نشود (۱۳۴۱).

به عبارت دیگر، تقوا یک نیروی بازدارنده است که به صورت یک ملکه نفسانی ونیروی درونی در انسان به وجود می آید و او را در برابر طغیان شهوات و ارتکاب کارهای خلاف حفظ می کند. کمال تقوا آن است که علاوه بر دوری از گناهان و محرمات، از مشتبهات نیز اجتناب شود. پس چنین می توان گفت که تقوا دارای مراحلی است. بعضی از بزرگان برای تقوی سه مرحله قائل شده‌اند:

اول) نگهداری نفس از عذاب جاویدان از طریق تحصیل اعتقادات صحیح. دوم) پرهیز از هر گونه گناه اعم از ترک واجب و فعل معصیت. و سوم) خویشتن داری در برابر آن چه قلب آدمی را به خود مشغول می‌دارد و از حق منصرف می‌کند، و این تقوای خواص بلکه خاص الخاص است(بحارالانوار،۱۴۰۴، ص ۱۳۶).

۳- روش شناسی

در این پژوهش کمی- کیفی سعی داریم تا درستی و دقت و رسایی ترجمه انگلیسی و فارسی کلمه تقوا و مشتقاتش را بررسی کنیم. برای جمع آوری اطلاعات مورد نیاز از ۲۰ ترجمه مختلف قرآن کریم استفاده کرده ایم که شامل ۱۰ ترجمه فارسی و ۱۰ ترجمه انگلیسی است. برای دستیابی به نتیجه مطلوب، ۳۰ آیه از قرآن را که دربردارنده ی تقوا و مشتقات آن است، انتخاب کرده وبه بررسی ترجمه های این آیات می پردازیم.

مترجمان ترجمه های فارسی عبارتند از: الهی قمشه ای، مکارم شیرازی، آیتی، خرمشاهی، انصاریان، قرائتی، مجتبوی، صفارزاده، فولادوند و معزی. مترجمان نسخه های انگلیسی نیز عبارتند از: پیکتال، یوسف علی، آربری، الهلالی-خان، احمد علی، ارویِنگ، پیکتال فرمت بای برون، صفارزاده، مولانا محمد علی وتقی عثمان.

۳۰ آیه انتخابی به ترتیب زیر هستند: بقره ۲۳۷، مجادله ۹، اعراف۲۶، حج ۳۲، حجرات ۱۳، بقره ۱۹۷، فتح ۲۶، حجرات ۳، توبه ۱۰۹، شمس ۸، حشر ۷، مریم ۷۲، مائده ۲۷، بقره ۲، اعراف ۶۵، نور ۵۲، نسا ۹، مائده ۸، طه ۱۳۲، احزاب ۱، انعام ۱۵۵، محمد ۱۷، بقره ۲۱، تغابن ۱۶، العمران ۱۳۸، انفال ۲۹، توبه ۴، طلاق ۲، یونس ۶۳ و مدثر ۵۶.

برا ساس این اطلاعات، دو جدول بسامد و درصد استفاده از معادل های واژه تقوی در ترجمه های فارسی و انگلیسی را تهیه کردیم. از این پس، جدول ترجمه های فارسی را جدول شماره ۱ و جدول ترجمه های انگلیسی را جدول شماره ۲ می‌نامیم.

۴- یافته ها

بر اساس جدول۱، در ترجمه های فارسی آیات قرآنی که مورد بررسی قرار گرفتند، واژه پرهیزکاری با بیشترین بسامد(۴۳ درصد)، محبوب ترین واژه برای ترجمه تقوا است. اما آیا این کلمه معادل مناسب و دقیقی برای تقوا است؟ برای جواب به این سوال باید به معنای ضمنی هر دو واژه (تقوا و پرهیزکاری) دقت کنیم. تقوا در زبان عربی به معنای نگهداری نفس از چیزی است که از آن می ترسد. تقوا در واقع یک نیروی بازدارنده است که به صورت ملکه روحی و درونی درمی آید. پس با اینکه "پرهیزکاری" معادل صحیحی برای کلمه تقواست اما معنی ضمنی و دقیق این کلمه را نمی رساند و نیازمند توضیح و تفسیر بیشتری است.

دومین معادل پرکاربرد کلمه تقوا با ۲۴ درصد استفاده، خود واژه تقواست که تا حدی نشان دهنده ی طرز تفکر مترجمان فارسی زبان است. از دید نگارنده، به دلیل شباهت هایی که میان زبان فارسی و عربی وجود دارد، مترجمان به این نتیجه می رسند که فارسی زبانها متوجه معنی بعضی کلمات عربی را می شوند و تقوا نیز یکی از همین کلمات است. اما مشکل اینجاست که فارسی زبانان معنی اولیه را می فهمند ولی در اکثر اوقات متوجه معنی ضمنی نیستند. پس این معادل هم جوابگوی نیاز خوانندگان فارسی زبان نیست.

سایر کلمات مورد استفاده نظیر پروا کردن، ترسیدن، پرهیز، خیر و .... نیز نمی توانند معنای ضمنی را برسانند و نیازمند توضیح و تفسیر بیشتری هستند.

در مورد ترجمه های انگلیسی زبان که اطلاعات بسامد و درصدهای مورد استفاده آنها در جدول شماره ۲ آمده است نیز چند نکته وجود دارد. واژه god fearing متداولترین معادل در ترجمه های انگلیسی مورد بررسی است. این واژه شامل معانی مختلفی نظیر مومن،عابد،پرهیزگار،پارسا،متقی وخداترس است. در میان مترجمان مختلف، آربری از این واژه بیشتر استفاده کرده ولی توضیح بیشتری(در پاورقی یا داخل پرانتز) درباره معنی ضمنی این واژه نداده است. توضیح و تفسیر بیشتر به خصوص در زبان هایی که هیچ شناختی از فرهنگ زبان مبدا ندارند، ضروری است.

دومین معادل مورد استفاده برای کلمه تقوا در ترجمه های انگلیسی واژه ی piety است که معانی متفاوتی در فارسی داراست: پرهیزگاری،پارسایی،زهد،تقوا ودینداری. Piety نیز همانند واژه پرهیزکاری در ترجمه های فارسی، معنی ضمنی تقوا را نمی رساند و نیازمند توضیح و تفسیر بیشتری است. البته بعضی از ترجمه ها نظیر ترجمه الهلالی و خان توضیحات خوب و جامعی درباره مفهوم تقوا ارائه کرده اند. در کل، ترجمه الهلالی-خان در زمینه توضیح بیشتر از طریق پاورقی یا داخل پرانتز بهتر و کاملتر عمل کرده است. ترجمه یوسف علی نیز همانطور که عنوانش بیان می کند، همراه با توضیحات است.

سومین واژه پرکاربرد در میان ترجمه های انگلیسی، واژه duty و مشتقاتش است و شامل این معانی می شود: تکلیف،وظیفه،کار،مسئولیت،وظیفه،ماموریت وخدمت. یکی از مترجمانی که از این واژه استفاده زیادی در ترجمه اش کرده است، مولانا محمد علی است. او نیز از پاورقی برای توضیح بیشتر استفاده کرده است ولی توضیحاتش درباره ی کلمه تقوا کامل و دقیق نیست و خواننده زبان مقصد که آشنایی زیادی با فرهنگ و زبان عربی ندارد، نمی تواند متوجه معنی ضمنی اش شود.

واژه یا بهتر است بگوییم عبارت بعدی guard against evil و سایر عباراتی است که واژه evil در آنها به کار رفته است. این عبارات به معنی محافظتدربرابرشیطان وشیطانراازخوددورکردن است و تنها به یک جنبه از معنی کلی و ضمنی تقوای عربی می پردازد.

کلماتی نظیر heed و righteous نیز برای ترجمه ی تقوا استفاده شده اند و با اینکه معنی ظاهری آنها درست است و معادل کلمه تقوا هستند ولی معنی ضمنی آن را نمی‌رسانند.

مترجمان انگلیسی زبان تنها ۱۰ بار از خود واژه تقوا (taqwa) برای ترجمه استفاده کرده اند و حتی در همین ده مرتبه نیز توضیحاتی درباره ی این واژه ارائه داده اند تا برای خواننده قابل فهم باشد. در کل، آوانویسی کلمات عربی به انگلیسی ترفند خوبی برای ترجمه نیست. به خصوص در ترجمه قرآن که خواننده زبان مقصد باید ابتدا با مفهوم آیات آشنا شود، سپس به فرم و ظاهر آنها توجه نماید.

۱۳ واژه دیگر نیز برای ترجمه ی کلمه تقوا استفاده شدهو در مجموع ۱۵ بار به کار رفته اند که نشان دهنده ی کاربرد کم این واژگان برای ترجمه تقواست. این ۱۳ واژه در جدول شماره ۲ قابل مشاهده هستند.

۵- نتیجه گیری

در ترجمه متون دینی، به خصوص قرآن کریم که هیچ گونه تحریفی در آن صورت نگرفته است، باید دقت و وسواس بیشتری به خرج داد. مترجمان مختلفی دست به ترجمه قرآن زده اند و هر کدام از واژگانی استفاده کرده اند که از دید خودشان بهترین جایگزین ها برای کلمات عربی هستند. اما میزان دقت و رسایی هر ترجمه متفاوت با دیگری است. در این پژوهش کمی-کیفی ۳۰ آیه را که در آنها کلمه تقوا و یا مشتقات آن به کار رفته است، در ۱۰ ترجمه فارسی و ۱۰ ترجمه انگلیسی بررسی کردیم تا میزان رسایی و دقت معادل های انگلیسی واژه تقوا را بسنجیم. در مجموع، ۱۰ ترجمه ی انگلیسی بررسی شده را می توانیم به ترجمه هایی تقسیم کنیم که برای واژگان یا مفاهیم جدید دارای توضیحات جدید هستند و آن دسته از ترجمه هایی که هیچ گونه توضیح و تفسیری برای اینگونه واژگان ندارند. دسته اول شامل ترجمه های الهلالی-خان و یوسف علی است. ترجمه الهلالی-خان تا حد زیادی واژه تقوا را توضیح داده است و جزء بهترین ها در مورد ترجمه واژه تقوا است. ترجمه یوسف علی و ترجمه مولانا محمد علی هم دارای توضیحاتی است؛ مثلا در آیه ۲۶ سوره اعراف در مورد لباس تقوا توضیحاتی داده اند.

هفت ترجمه دیگر جز دسته دوم محسوب می شوند چونکه توضیح خاصی برای واژه تقوا ندارند و به معنای ظاهری این واژه بسنده کرده اند.

در پایان چنین می توان گفت که اکثر ترجمه ها چه فارسی و چه انگلیسی، به توضیحات بیشتری درباره ی معنای ضمنی تقوا نیاز دارند.

منابع:

۱. امین، نصرت بیگم. (۱۳۱۹). *مخزن العرفان در تفسیر قرآن*. تهران: موسسه تحقیقات ونشر معارف اهل بیت (ع).
۲. انجوی نژاد، سید مهدی. (۱۳۷۵). واژه تقوی. *مطالعات اسلامی*،۳۱و۳۲، ۱۳۳.
۳. حسینی سرشت،سید محمد صادق. (۱۳۸۹). تقوا: سرآمد اخلاق (درآمدی بر شناخت مفاهیم اخلاقی از دیدگاه قرآن وسنت). *اخلاق*، ۱، ۲۱.
۴. خرمشاهی، بهاالدین. (۱۳۶۵). *ترجمه جدید قرآن به انگلیسی*. نشر دانش، ۳۸، ۳۴.
۵. خلیفه، محمد. حری، ابوالفضل. (۱۳۸۹). ترجمه های انگلیسی قرآن. *کتاب ماه دین*، ۱۵۶، ۷۱.
۶. دانشنامه اسلامی نثر طوبی، ماده تقوا.
۷. راغب اصفهانی، (۱۳۳۲). *المفردات فی غریب القرآن*. تهران: مکتبه البوذر جمهری المصطفوی.
۸. رضایی باغ بیدی،حسن. (۱۳۸۴). نگاهی گذرا به ترجمه متون مقدس ترجمه های قرآن. *معارف*، ۶۱، ۳۱-۳۶.
۹. عبدالولی، محمد. (۱۳۸۹). کژتابی های ترجمه قرآن به زبان انگلیسی. *پژوهش های قرآنی*،۶۲،۳۶۵.
۱۰. علامه مجلسی. (۱۴۰۴). *بحارالانوار*، ۷۰، ۱۳۶.
۱۱. فخر روحانی،محمد رضا. (۱۳۷۹). زبانهای مقدس و متون مقدس. *روش شناسی علوم انسانی*، ۲۳، ۱۹۹.

۱۲. قریشی، سید محمد حسین؛ جهانجویان، طاهر. (۱۳۹۱). بررسی نمونه هایی از انعکاس ایدئولوژی مترجمان در ترجمه قرآن. *پژوهش های اسلامی*، ۸، ۱۲۸.
۱۳. ماندی، جرمی. (۲۰۰۸). *Introducing translation studies: theories and approaches*. تهران: رهنما.
۱۴. مطهری، مرتضی. (۱۳۴۱). *ده گفتار*. تهران: صدرا.
۱۵. مظاهری، حسین. (۱۳۸۳). ترجمه متون مقدس. *کوثر*، ۱۵، ۱۴-۱۵.
۱۶. موسوی مقدم، سید محمد. (۱۳۸۸). بررسی پیش فرض های شرق شناسان در ترجمه قرآن . *پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم*،۴، ۱۳۷.
۱۷. موسوی خمینی، سید روح الله. (۱۳۸۷). *شرح چهل حدیث*. تهران: موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی قدس سره.
۱۸. میرشمسی، صدیقه. (۱۳۸۶). لباس تقوا. *نامه الهیات*، ۱، ۱۱۳.
۱۹. نایدا، یوجین. نژاد حقیقی، بهدخت. (۱۳۸۵). *ترجمه کتاب مقدس*. معارف،۶۵، ۳۹.
۲۰. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶.
۲۱. Monday, Jeremy. (۲۰۱۲). *Introducing Translation Studies: Theories and Applications*. London: Rutledge.
۲۲. Nida, Eugene. (۱۹٦٤). *Toward the science of translating*. Leiden: A.J. Brill.
۲۳. Sawyer, J.F.A. (۱۹۹۹). *sacred languages and sacred texts*. London: Rutledge.
۱.

پیوست‌ها

۱- جدول ترجمه های فارسی

پرهیزکاری	پرهیزکاری (کلمه تقوی)	تقوی	پرهیزکار	پرهیزکاری	پرهیزکاری	پرهیزکاری	تقوی	معزی	۱۰
پرهیزگاری	تقوا	پرهیزگاری	پرهیزگاری	پاکی	تقوا	پرهیزگاری	تقوا	فولادوند	۹
پرهیزکار	پرهیزگاری	پرهیزگاری	تقوا	پرهیزگاری	تقوا	نیکوکاری	پرهیزکاری	صفارزاده	۸
پرهیزگاری	پرهیزگاری- توحید،وفاداری، روح ایمان-	پرهیزگاری	پرهیزگار	پرهیزگاری	پرهیزگاری	پرهیزگاری	پرهیزگاری	مجتبوی	۷
تقوا	تقوی	پرهیزگاری	تقوا	تقوا	تقوا	تقوی	پرهیزگاری	قرائتی	٦
پرهیزکاری	تقوا	پرهیزکاری	پرهیزکار	تقوا	تقوا	تقوا	پرهیزکاری	انصاریان	٥
تقوا	تقوا	تقوا	پرهیزگار	پروا و پرهیز	تقوا	تقوا	پرهیزگاری	خرمشاهی	٤
تقوا	تقوا	پرهیزگاری	پرهیزگار	پرهیزگاری	پرهیزگاری	پرهیزگاری	پرهیزگاری	ایتی	۳
تقوا	تقوا	پرهیزکاری	تقوا	تقوا	پرهیزکاری	تقوا	پرهیزکاری	مکارم شیرازی	۲
تقوی	تقوی	تقوی	تقوا	تقوا	تقوی	تقوی	تقوی	الهی قمشه ای	۱
حجرات ۳	فتح ۲٦	بقره ۱۹۷	حجرات ۱۳	حج ۳۲	اعراف۲٦	مجادله ۹	بقره ۲۳۷		ترجمه
۸	۷	٦	٥	٤	۳	۲	۱	آیه	

پرهیزکاری	ترسیدن	پرهیز کردن	ترسیدن	پرهیزکاران	پرهیزکاری	ترسیدن	پرهیز	ترسی از خدا
تقوا	پروا کردن	ترسیدن و پروا کردن	پرهیزگاری	تقواپیشگان	تقواپیشه	پرهیزگار	پروا کردن از خدا	پرهیزگاری	تقوا
پرهیزگاری	ترسیدن	پرهیزکار	پرهیزگاری	پرهیزکاران	پرهیزکاران	پرهیزگاران	پرهیز از عدم اطاعت امر خدا	خیر	پرهیزکاری
پرهیزگاری	پروا کردن	[illegible] و از (نافرمانی اش) بپرهیز	پرهیز کردن	پرهیزگاران	پرهیزگاران	پرهیزگاری	پروا کردن	پرهیزگاری	پروا از خدا
تقوا	پروا کردن	ترسیدن و پروا کردن	تقوا پیشه کردن	پرهیزگاران	متقین	تقوا	پروا کردن	پاکی	تقوا
پرهیزکاری	پروا کردن	پروا کردن	پرهیز کردن	پرهیزکاران	پرهیزکاران	پرهیز از(کفر و شرک و فساد و گناه)	پروا از خدا	پرهیزکاری	تقوا
تقوا	پروا	پروا	پروا کردن	پرهیزگاران	پرهیزگاران	پروا پیشه	پروا	پرهیزگاری	خداترسی
تقوا	از خدا بترسید	پرهیزگاری	پرهیز کردن	پرهیزگاران	پرهیزگاران	پرهیزگاران	ترس از خدا	پرهیزگاری	ترس از خدا
از (نافرمانی) خدا بپرهیزید	از (مخالفت) خدا پرهیز کردن	از(مخالفت فرمان) خدا پرهیز کردن	پرهیزکاری	پرهیزگاران	پرهیزکاران	تقوا	از(محالفت) خدا بپرهیزید	تقوا(خیر)	تقوا
تقوی	ترسیدن از خدا	پرهیزکار	پرهیزکار	پرهیزگاران	متقیان	توی	ترسیدن	خیر	تقوی
مائده ۸	نسا ۹	نور ۵۲	اعراف ٦٥	بقره ۲	مائده ۲۷	مریم ۷۲	حشر ۷	شمس ۸	توبه ۱۰۹
۱۸	۱۷	۱٦	۱٥	۱٤	۱۳	۱۱۲	۱۱۱	۱۰	۹

ترسیدن از خدا	پرهیزکاران	ترسیدن از خدا	پرهیزکاران	ترسیدن	پرهیزکاری	پرهیزکاری	پرهیزکاری	ترسیدن از خدا	پرهیزکاری
ترسیدن	پرهیزگاران	پروا	پرهیزگاران	پروا	تقوا	پرهیزگاری	پرهیزگاری	پروا	پرهیزگاری
پرهیزکاری	پرهیزکاران	پرهبزکار	پرهیزکاران	پرهیز از عدم اطاعت اوامر الهی	پرهیزکار	پرهیزکاری	پرهیزگاری	پرهیز از عدم اطاعت خداوند	پرهیزگاری
پروا کردن	پرهیزگاران	پروا از خدا	پرهیزگاران	پروا کردن	پرهیزگار	پرهیزگاری	پرهیزگار	پروا از خدا	پرهیزگاری
پروا کردن از خدا	اهل تقوا	تقوا پیشه کردن	متقین	پروا کردن	تقوا	پرهیزگاری	تقوا	پروا کردن	تقوا
پروا کردن	پرهیزکاران	پروا کردن از خدا	پرهیزکاران	پروا	پروا پیشه	پرهیزکاری و تقوا	(از مخالفت با آن) بپرهیزید	تقوا	پرهیزکاری
پروا کردن	پرهیزگاران	از خدا پروا کردن	پرهیزگاران	پروا	در امان ماندن	پارسایی	تقوا	پروا کردن	پروا و پرهیز
از خدا ترسیدن	پرهیزگاران	از خدا ترسیدن	پرهیزگاران	در امان ماندن	پرهیزگار	پرهیزگاری	پرهیزگاری	ترسیدن	پرهیزگاران
تقوا	پرهیزکار	از(مخالفت فرمان) خدا پرهیز کردن	پرهیزکار	تقوا	پرهیزکار	تقوا	پرهیزکاری	تقوا	تقوا
خدا ترس(و پرهیزکار)	متقیان	خداترس و پرهیزکار	پرهیزکاران	پرهیزکار	منزه	تقوا	پرهیزکار	خداترس و پرهیزکار	تقوی
طلاق ۲	توبه ٤	انفال ۲۹	ال عمران ۱۳۸	تغابن ١٦	بقره ۲۱	محمد ۱۷	انعام ۱۵۵	احزاب ۱	طه ۱۳۲
۲۸	۲۷	۲٦	۲۵	۲٤	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹

۲- جداول ترجمه های انگلیسی

۱۰	تقی عثمانی	Taqwa(righteousness)	Taqwa(piety)	Taqwa(piety)	piety	pious	Abstain(from begging)	پرهیزکاری	پرهیز
۹	مولانا محمد علی	dutifulness	Observance of duty	Guards against evil	piety	dutiful	Keep one's duty	تقوا	پرهیزگاری
۸	صفارزاده	piety	piety	piety	piety	pious	piety	پارسایی	تقوا پیشه کردن
۷	پیکتال:فرمت بای برون	piety	piety	restraint from evil	devotion	conduct	Ward off evil	پروا کردن	پرهیزگاری
٦	اروینگ	heedfulness	A sense of duty	heedfulness	heeding	Performs his duty	Doing your duty	تقوی	پرهیزکاری
٥	احمد علی	piety	piety	piety	purity	integrity	piety	پروا کردن	پرهیزکاری
٤	الهلالی - خان	Taqwa(piety, righteousness	Taqwa(virtues and piety)	righteousness	piety	pious	Taqwa(piety, righteousness	پرهیز ورزیدن	تقوا ورزیدن
۳	اربری	godfearing	godfearing	godfearing	godliness	godfearing	godfearing	از خدا ترسیدن	پرهیزگاری
۲	یوسف علی	righteousness	Self-restraint	righteousness	piety	righteous	Right conduct	تقوا	پرهیز(از مخالفت فرمان خدا)
۱	پیکتال	Piety	Self-restraint	righteousness	piety	conduct	piety	تقوی و ترس	خداترس
ترجمه		بقره ۲۳۷	مجادله ۹	اعراف۲٦	حج ۳۲	حجرات ۱۳	بقره ۱۹۷	مدثر ٥٦	یونس ٦۳
	آیه	۱	۲	۳	٤	٥	٦	۳۰	۲۹

piety	piety	fear	piety	fear	Feared	God-fearing	God-fearing	Fear Allah	taqwa
Observance of duty	dutifulness	duty	good	Keep duty	Guard against evil	dutiful	Keep duty	Guard against evil	Keep duty
piety	pious	duty	right	fear	pious	pious	pious	pious	piety
Self - restraint	righteousness	duty	right	Keep duty	Kept from evil	Ward off evil	Ward off evil	Ward off evil	Keepth duty
heedfulness	heedfulness	heeding	Sense of duty	heed	heeded	heedful	Do duty	Do duty	heed
Self - restraint	reverence	allegiance	intrinsic	fear	heed	Preserve from evil	Preserve from evil	heed	Do duty
piety	piety	piety	right	fear	Fear Allah and dutiful	pious	fear Allah	fear Allah	Keep duty
godfearing	godfearing	godfearing	godfearing	fear	godfearing	godfearing	godfearing	godfearing	Awe of him
Self-restraint	piety	piety	right	fear	Guarded against evil	righteous	fear Allah	Fear (Allah)	Do right
piety	righteousness	piety	piety	Keep duty	Kept from evil	pious	pious	Ward off evil	Keep duty
فتح ٢٦	حجرات ٣	توبه ١٠٩	شمس ٨	حشر ٧	مریم ٧٢	مائده ٢٧	بقره ٢	اعراف ٦٥	نور ٥٢
٧	٨	٩	١٠	١١١	١١٢	١٣	١٤	١٥	١٦

fear	Taqwa	Taqwa(God-fearing and piety)	fear	fear	piety	God-fearing	Observe taqwa	God-fearing	fear
Observe duty	Keep duty	Guard against evil	Keep duty	Keep duty	Observance of duty	Guard against evil	Keep duty	Keep duty	Keep duty
fear	piety	piety	Fear from disobedience	Be pious	piety	pious	Fear the disobedience	pious	fear
Mind duty	Keep duty	righteousness	Keep duty	Ward off evil	Protection against evil	Ward off evil	Keep duty	Ward off evil	Keep duty
heed	heedfulness	Do duty	heed	Do duty	Sense of duty	Do duty	heed	heedful	heed
fear	piety	Piety and fear of God	fear	Preserve from evil	piety	Heed, fear	fear	Preserve from evil	Follow the path shown by God
fear	pity	pious	Keep duty	Fear Allah(do not disobey his orders	piety	pious	Keep duty	pious	Obey and fear
fear	godfearing	godfearing	fear	godfearing	godfearing	godfearing	fear	godfearing	fear
fear	piety	righteousness	fear	righteous	Piety and restrain from evil	righteous	fear	fear	fear
fear	piety	righteousness	Keep duty	Fear Allah	piety	pious	Keep duty	pious	fear
نسا ۹	مائده ۸	طه ۱۳۲	احزاب ۱	انعام ۱۵۵	محمد ۱۷	بقره ۲۱	تغابن ۱۶	ال عمران ۱۳۸	انفال ۲۹
۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶

God-fearing	fear	fearful	To be feared
Keep duty	Keep duty	Keep duty	Duty to be kept
pious	pity	Act piously	righteousness
Keep duty	Keep duty	Keep duty	fear
Do duty	heed	Do duty	To be heeded
heed	fear	obey	To be feared
pious	fear	fear	Afraid of, dutiful to,
godfearing	fear	godfearing	To be feared
righteous	fear	Guard against evil	righteousness
Keep duty	Keep duty	Keep duty	piety
توبه ٤	طلاق ٢	یونس ٦٣	مدثر ٥٦
٢٧	٢٨	٢٩	٣٠

۳-جدول اطلاعات بسامد و درصد استفاده از معادل های واژه تقوی در ترجمه های فارسی قرآن مجید

جدول اطلاعات بسامد و درصد استفاده از معادل های واژه تقوی در ترجمه های فارسی قرآن مجید

شماره	واژه معادل (و مشتقات)	تکرار	درصد از کل	توضیحات
١	پرهیزگاری	١٢٩	٤٣	شامل مشتقات: پرهیزگاران، پرهیزکار
٢	تقوا	٧٩	٢٦.٣	شامل مشتقات: متقین، تقواپیشه
٣	پروا کردن از خدا	٣٦	١٢	شامل مشتقات:پروا پیشه، پروا
٤	ترسیدن از خدا	٢٦	٨.٦	شامل مشتقات: خدا ترس
٥	پرهیز از (عدم اطاعت فرمان خدا)	١٩	٦.٣	شامل مشتقات: پرهیزکردن،
٦	پرهیز از(کفر و شرک و فساد وگناه)	١	٠.٣	
٧	خیر	٢	٠.٦	
٨	پارسایی	٢	٠.٦	
٩	نیکوکاری	١	٠.٣	
١٠	منزه	١	٠.٣	
١١	در امان ماندن	٢	٠.٦	
١٢	پاکی	٢	٠.٦	
	جمع کل	٣٠٠	١٠٠	

۴- جدول اطلاعات بسامد و درصد استفاده از معادل های واژه تقوی در ترجمه های انگلیسی قرآن مجید

جدول اطلاعات بسامد و درصد استفاده از معادل های واژه تقوی در ترجمه های انگلیسی قرآن مجید

شماره	واژه معادل (و مشتقات)	تکرار	درصد از کل	توضیحات
١	piety	٦٨	٢٢.٦	pious, act piously
٢	right	٢١	٧	Righteousness, righteous
٣	god fearing	٧٧	٢٦.٣	fear
٤	heed	٢٢	٧.٣	heeding, heedfulness

٥	duty	٦٠	٢٠	Keep duty, observance of duty, do duty, dutifulness, sense of
٦	Taqwa	١٠	٣.٣	
٧	Self-restraint	٥	١.٦	
٨	Guard against evil	٢٣	٧.٦	Protection against evil, Keep from evil, Preserve from evil, restrain against evil, Ward off evil
٩	purity	١	٠.٣	
١٠	devotion	١	٠.٣	
١١	conduct	٢	٠.٦	
١٢	integrity	١	٠.٣	
١٣	obey	٢	٠.٦	
١٤	abstain	١	٠.٣	
١٥	awe	١	٠.٣	
١٦	intrinsic	١	٠.٣	
١٧	good	١	٠.٣	
١٨	allegiance	١	٠.٣	
١٩	Follow path shown by God	١	٠.٣	
٢٠	godliness	١	٠.٣	
٢١	reverence	١	٠.٣	
	Total	٣٠٠	١٠٠	

تحلیل سبکی ترجمهٔ آیات قرآن در تفسیر کشف الاسرار

محمد بهنام فر[1]

مقدمه

قرن ششم از دوره‌های پر بار شعر و ادب فارسی است که در هیچ دوره‌ای نثر مانند این قرن اوج و تعالی نداشته است. نگارش کتابهای مهم نثر فارسی در زمینه‌های مختلف مانند: کلیله و دمنه، تفسیر کشف الاسرار، تفسیر ابوالفتوح رازی، تمهیدات عین القضاه همدانی، راحه السرور راوندی، مکاتیب سنایی، منشات خاقانی، ذخیرهٔ خوارزمشاهی، مقامات حمیدی و... بیانگر آن است که از نظر کمی هم هیچ سده‌ای به اندازهٔ قرن ششم نویسندگان نامور و آثار ارزشمند و متنوع به خود ندیده است (دانش پژوه، ۱۳۷۸: ۲۹ به بعد). استاد ذبیح الله صفا در بارهٔ تحول نثر فارسی در قرنهای پنجم و ششم می‌نویسد: « زبان ادبی، یعنی فارسی دری در این کتابها کمال رسایی و پختگی خود را به دست آورد و چون این دو قرن در نتیجهٔ طرز تعلیم و تربیتی که رایج بود دورهٔ تکامل ادبیات محسوب می‌شود شیوهٔ نویسندگان در همهٔ این آثار استوار و استادانه و خالی از هر گونه عیب و خللی است. حتی باید گفت: بسیاری از شاهکارهای نثر فارسی را خواه در نثر ساده و خواه در نثر مصنوع در این دوره باید جستجو کرد» (صفا، ۱۳۶۳: ۱۰). هر چند همان عواملی که در شعر منجر به پیدایش سبک عراقی شد، همان تحول را در نثر فارسی این دوره هم پدید آورد. (جهت تفصیل رک: زرین کوب، ۱۳۷۵:۱۱). البته رواج ادبیات عرب، نفوذ روزافزون اسلام در ایران و توسعهٔ مدارس دینی از عواملی بودند که سبب شدند به تدریج نثر پارسی دل‌انگیز دورهٔ سامانی به نثر متکلف و فنی دوره‌های بعد منجر شود « و به تعبیری نثر مرسل تکامل یافت و بدین ترتیب در جوار نثر مرسل موجز و مطنب از بطن آن از قرن ششم به بعد به نوعی نثر به شیوهٔ تازه بر می‌خوریم که به نام نثر فنی مشهور است» (رستگار فسایی،۱۳۸۰: ۴۵۰).

یکی از تفاسیر معتبر و ارزشمندی که در قرن ششم بر قرآن کریم نوشته شده، تفسیر"کشف الاسرار و عده الابرار" تالیف "رشیدالدین ابوالفضل میبدی" است که از نمونه‌های شاهکار نثر فارسی در این دوره به حساب می‌آید. میبدی اثر گرانقدرش را در سه نوبت یا مرحله تنظیم کرده است: در نوبت اول"النوبه الاولی" آیات قرآن کریم را با رعایت دقت و امانت به پارسی روان برگردانده است. در "النوبه الثانیه" که بخش بزرگی از کتاب را شامل می‌شود در تفسیر آیات به روش عمومی تفسیرهای اهل سنت که اتکا به احادیث و اقوال مفسران گذشته باشد عمل کرده است و در "النوبه الثالثه" به بیان تاویلهای عارفانه و لطایفی که از برخی آیات استنباط کرده پرداخته است(رکنی، ۱۳۷۴: ۳۶). خلاصه اینکه این کتاب « نگرشی است بر قرآن،

[1]. دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجندm_behnamfar@yahoo.com

نگرشی از پشت منشوری سه پهلو، نخست آیات را ترجمهٔ تحت اللفظی می‌کند، بار دیگر آیات را به شیوهٔ عامهٔ مفسران تفسیر می‌کند و سرانجام آیات را با مذاق اهل عرفان تعبیر و تفسیر می کند(انزابی نژاد، ۱۳۶۴: ۱۹).
در این مقاله نگارنده کوشیده است تا ویژگیهای سبکی ترجمه و تفسیر کشف الاسرار را بررسی و تحلیل نماید. البته با توجه به حجم گستردهٔ این تفسیر (ده جلد) این تحقیق فقط به جلد ششم کتاب اختصاص دارد و تمام ارجاعات به این تفسیر که به صورت یک عدد داخل پرانتز قید گردیده، مربوط به شمارهٔ صفحه از جلد ششم تفسیر است که مشخصات کتابشناسی آن در فهرست منابع به طور کامل ذکر گردیده است.
در خصوص پیشینهٔ تحقیق باید گفت تا کنون کتابها و رسالات و مقالات متعددی در بارهٔ این تفسیر نوشته شده است، مانند: لطایفی از قرآن کریم (رکنی،۱۳۷۴) که در آن ضمن ارائهٔ گزیده ای از این کتاب مقدمهٔ مبسوطی در بارهٔ آن نگاشته شده است. کتاب : "نواخوان بزم صاحبدلان" (انزابی نژاد، ۱۳۷۴) گزیدهٔ دیگری از این تفسیر است که با مقدمه و توضیح لغات، ترکیبات و شرح برخی مطالب به شناخت اجمالی پژوهندگان از این تفسیر عرفانی کمک می‌کند. همچنین مقالهٔ " ویژگیهای صرفی ترجمهٔ آیات قرآن در تفسیر کشف الاسرار میبدی" (بهنام فر، ۱۳۸۹) به بررسی ویژگیهای صرفی ترجمهٔ آیات قرآن در نوبت اول "النوبه الاولی" این تفسیر پرداخته است، اما در بارهٔ تحلیل سبکی نثر ترجمهٔ کشف الاسرار تا کنون تحقیق جامع و کاملی صورت نگرفته است.
وقتی از واژهٔ "سبک" استفاده می‌کنیم، مقصود یکی از مفاهیم سبک دوره، سبک شخصی و سبک ادبی است (رک: شمیسا،۱۳۷۵: ۶۹). آنچه در این تحقیق انجام شده است عمدتا تاکید بر ویژگی‌های سبک شخصی دارد هرچند بسیاری از این مختصات از ویژگی‌های سبکی این دوره هم به حساب می‌آیند. از طرفی با توجه به سبک شناسی لایه‌ای درکتاب "سبک شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روشها" (فتوحی،۱۳۹۰) این مقاله با تاکید بر سبک شناسی بلاغی یا ادبی تنظیم شده است.
با توجه به اینکه کشف الاسرار - مخصوصا در نوبت سوم - متنی کاملا عرفانی است و اصلی ترین ویژگی متون عرفانی سخن آهنگین است که نثر « به پهنه ی شعر کشیده می شود یا خود سخن شعر می‌شود به تعبیر دیگر سخن در عین نثر بودن به آرایه های شعر آراسته می گردد و بسیاری از بایسته های شاعرانه را می پذیرد. برگ برگ این آثار سرشار از تخیل و مالامال از سجع، ترصیع، تشبیه، استعاره، کنایه و ... است و همه دارای آن بایسته هایی است که سخن را به سایه سار شعر می برد» (انزابی نژاد، ۱۳۷۴: ۸). لذا « سبک خاص میبدی و قدرتش را در نویسندگی باید در نوبت سوم جستجو کرد، چه در این قسمت دست نویسنده باز است و رشته سخن دراز لذا می تواند با آزادی بیشتر قلم را به جولان درآورد و با ایراد جمله های مسجع و موزون از یک طرف و نقل گفتار عارفان و اشعار دلپذیر از طرف دیگر لطف سخن را بیشتر و تأثیرش را افزونتر گرداند. در بسیاری از عبارتهای این بخش صنایع بدیعی مخصوصاً سجع و موازنه و جناس به کار رفته و تشبیهات و استعارات بدیع ذوق پسند آورده شده و مطالب با بسطی شیرین و شیوا ادا گردیده است. اما هیچگاه الفاظ از سادگی و جملات از روانی به دور نمانده و تکلفهای نثر مصنوع گریبانگیرش نشده است. لذا این شیوه نگارش را باید بینابین نثر مرسل و نثر مصنوع شمرد زیرا کلام در آن واجد روانی نثر مرسل و زیبایی

نثر مصنوع است اما از سادگی و یکنواختی آن و تکلفهای این به دور.» (رکنی، ۱۳۷۴: ۱۱۴). بدین جهت به بررسی سبک نویسندگی میبدی در نوبت سوم می‌پردازیم.

نثر میبدی مخصوصا در نوبت‌های دوم و سوم نثری پخته و کامل است که از صورت ابتدایی و سادگی نثرهای اولیه فارسی بیرون آمده و استواری و لطافت خاصی یافته است. در کشف الاسرار همزمان جملات کوتاه، ساده و روان را در کنارجملات فنی و مصنوع می‌بینیم. برخی از محققان کشف الاسرار را در ذیل عنوان"نثر موزون یا مسجع" طبقه بندی کرده‌اند (رک:شمیسا،۱۳۷۸: ۶۸).

اینک به بیان ویژگیهای سبکی این بخش می پردازیم:

۱- نثر ساده و روان

در جای جای این کتاب جملات کوتاه با نثری ساده و روان دیده می‌شود و کمتر صفحه‌ای است که خالی از این گونه جملات باشد، مانند:

تو که او را دعوت کنی به لطف دعوت کن و به رفق سخن گوی، ای موسی تو رسول منی، فرستادهٔ منی، خلق من گیر، من رفیق و لطیفم، رفق و لطف دوست دارم.(۱۳۳)

یا: چون دیدهٔ وی بر من افتاد، روی بگردانید، میان درختان بلوط شد تا خویشتن را از من بپوشد، من همچنان از پی وی می‌رفتم. (۵۱۲)

آهنگ عروضی

گاهی نثر میبدی آهنگ عروضی به خود می گیرد، مانند:

منم تاونده با هر کاونده، به هیچ هست نماننده، به صفات خود پاینده (۱۸) یا: آن روز به مؤمنان گذر همی کند و به رخسار ایشان نظر همی کند. (۳۴۳). نیز: کرا زهره ی آن بود که این خطاب را به جواب پیش آید. (۶۱).

اطناب یا بسط سخن:

یکی از مختصات نثر در قرن ششم شیوهٔ اطناب است، زیرا اتخاذ همین شیوه بود « که به نثر فارسی امکان داد تا به آسانی و فروانی دیگر مختصات فنی را بپذیرد و به کار برد» (خطیبی، ۱۳۶۶: ۱۴۵). میبدی نیز در نوبت سوم از این شیوه برای بیان مقصود به نحو احسن استفاده کرده و تأویلات عرفانی و لطایفی را که دریافته به تفصیل ذکر نموده است. بسط سخن در کلام میبدی به سه شیوه دیده می‌شود: توضیح، تأویل و تشقیق (رکنی، ۱۷۴: ۱۱۴). ما نیز در اینجا شیوه های بسط سخن میبدی را تحت همین سه عنوان مورد بررسی قرار می دهیم :

الف- تأویل: می توان ادعا کرد که بخش بزرگی از تفسیر میبدی در نوبت سوم بر تأویل بنا شده است و نویسنده توانسته « در زیر سرپوش آیات آرای مذهبی و عقاید عرفانی خویش را بازگو کند.» (همان: ۱۱۵) از جمله:

روی ابوسعید الخدری قال: قال رسول الله (ص) «ان عیسی بن مریم ارسلته امّه الکتّاب فقال له المعلم قل بسم الله فقال عیسی: الباء بهاء الله والسین سناء الله و المیم ملک الله. (۴۳).

یا: قوله «و اذّن فی الناس بالحج» حج دو حرفست، حاء و جیم. حاء اشارتست به حلم خداوند، جیم اشارتست به جرم بنده .... (۳۷۱)

ب- توضیح: مراد از توضیح آن است که میبدی « به روش مجلس گویان و خطبا با جملاتی خوشنواز و قریب المعنی با تلفیق بسیاری از آیه ها به شرح و بسط در اطراف آیهٔ معنون می پردازد (رکنی، ۱۳۷۴: ۱۱۷). شیوه ی توضیح به این صورت است که « یک مطلب با تعبیرهای مختلف و جمله های مترادف در آنها بیان می شود در حالی که آیات و اخبار مؤید آن است و اشعار و منقولات از عرفا مایه ی تفنن و آرایش بخش کلام. جمله ها غالباً به سجع ختم می شود و خوش آهنگ است و گاه به نثر مرسل روان و استوار شبیه نثر نوبت دوم است.» (همان) در اینجا جهت رعایت اختصار به ذکر چند مورد اکتفا می شود:

« خشوع در نماز گوهری است نفیس، کیمیایی است که هر چه فساد است به اصلاح آرد، تفرقه به جمع بدل کند، از قبض باز رهاند، بسط رساند، سیئات محو کند، حسنات ثبت کند، حجابی است از خلق، حسابی است با حق، در معرکه مرگ مبشر است، در ظلمت گور مونس است، در وحشت لحد انیس است، در عرصه ی قیامت عدیل است، در وقت عرض شفیع است از دوزخ ستر و به بهشت دلیل است.» (۴۲۳)

یا: بادا روزی که باز رهم از لوح و قلم، بیابم صرف قدم به صدق قدم، آزاد شوم از بند وجود و عدم، از دل بیرون کرده حسرت و ندم، در مجلس انس قدح شادی بر دست نهاده دمادم. (۲۱۸)

نمونه ی دیگری از بسط کلام به شیوه ی توضیح بیان فضیلت و شرافت آیه ی تسمیت است که در آغاز سوره ها آمده است، مانند:

« بسم الله ... باء اشارتست به بقاء الله تعالی خداوند جهان و جهانیان و دارنده ی همگان ... سین اشارتست به سلام الله بر دوستان و نواختن ایشان در دو جهان ... میم اشارتست به محبت خداوند مهربان، که به لطف خود مهر و محبت خود داد به بندگان. (۱۶)

ج- تشقیق: منظور از تشقیق بیان شقوق مختلف یک کلمه یا مطلب و شرح و بیان یکایک آنهاست که به مناسبت هر یک آیه یا حدیث یا شعری را نقل می کند، مانند:

قوله « منها خلقناکم و فیها نعیدکم» بدان که آدمی دو چیز است: جانست و تن، جان از نور است و نور علوی، تن از خاک و خاک سفلی. جان خواست که بر شود که علوی بود تن خواست که فرو رود که سفلی بود، ملک تعالی و تقدس به کمال قدرت خویش هر دو را بند یکدیگر ساخت. (۱۵۰-۱۴۹)

یا: قوله «والذین هاجروا فی سبیل الله» ... هجرت دو است، هجرت ظاهر و هجرت باطن، هجرت ظاهر آن است که خانه و شهر خویش را وداع کند، هجرت باطن آن است که کونین و عالمین را وداع کند، هجرت ظاهر موقت است و هجرت باطن مستدام، در هجرت ظاهر طعام و شراب است، در هجرت باطن زاد لطف رب الارباب است، در هجرت ظاهر منزل غار است، در هجرت باطن منزل ترک اختیار است، هجرت ظاهر از مکه تا

مدینه، هجرت باطن از اضطراب نفس شورانگیز تا سکینه سینه، قال النبیّ المهاجر من هجر ما نهی الله عنه. (۴۰۷)

ذکر احادیث و حکایات و شرح حال بزرگان دین و اولیای تصوف:

یکی دیگر از ویژگیهای نثر موزون در نوبت سوم تمثل به گفتار پیامبر اکرم(ص) و دیگر بزرگان دین و شرح حال اولیای تصوف است که در این اثر گرانقدر نمود چشمگیری دارد، از جمله:

الف- استشهاد به احادیث نبوی: مانند: پیغامبر (ص) گفت: الدعاء هو العباد. (۲۰)

یا: مصطفی(ص) گفته است حکایت از کردگار قدیم جل جلاله: من تقرّب الیَّ شبراً تقرّبت الیه ذراعاً و من تقرّب الی ذراعاً تقرّبت الیه باعاً. (۱۷۰) نیز: مصطفی (ص) گفت: ان الله تعالی طیّب لایقبل الاالطیّب. (۱۰۹)

ب- ذکر حکایات: مانند: قصه ی منقول از ذوالنون مصری (۴۱۱) یا: حکایت محمدبن حسان (۵۱۲)، نیز حکایت ساریه (۱۸۵)

ج- تمثل به گفتار مشایخ صوفیه: از کلمات مشایخ بیش از همه سخنان مسجع و موزون خواجه عبدالله انصاری را نقل کرده است به طوری که کمتر نوبتی از نوبتهای سوم خالی از گفتار اوست. میبدی غالباً از خواجه عبدالله با عنوان «پیر طریقت» یاد می کند. البته گاه با القابی نظیر "شیخ الاسلام انصاری" (۱۱۱) به گفتار او تمسک می جوید. سخنان منقول از خواجه عبدالله انصاری غالبا کوتاه است و از دو یا سه سطر تجاوز نمی‌کند (برای تفصیل رک. رکنی، ۱۳۷۴: ۱۲۴) نظیر:

پیر طریقت باین معنی اشارت کرده گفته بر خبر همی رفتم جویان یقین، ترس مایه و امید قرین، مقصود از من نهان و من کوشنده ی دین، ناگاه برق تجلی تافت از کمین، از ظن چنان روز بینند و از دوست چنین. (۲۲۳-۲۲۲)

البته تمثل به گفتار مشایخ تصوف و شرح حال آنان در جای جای کتاب آمده است که جهت پرهیز از اطاله ی کلام از ذکر آنها خودداری می شود.

ایراد اشعار تازی و پارسی:

از دیگر ویژگیهای نثر میبدی استشهاد به اشعار فارسی و عربی است و این به دو دلیل است، اول اینکه تصوف با دل و احساسات و امور ذوقی مناسبت دارد، ثانیاً از ویژگیهای نثر در قرن ۶ استشهاد به اشعار شاعران است لذا میبدی « که از جنبه ی معنوی صوفیی کامل و از جنبه ی ادبی نویسنده ای چیره دست و تواناست به این هر دو جهت به ایراد اشعار در ضمن گفتار توجهی خاص داشته است.» (رکنی، ۱۳۷۴: ۱۲۷) از جمله:

الف- استشهاد به اشعار فارسی: مانند:

« لایموت فیها و لایحیی» نه روی آنکه باز گردد، نه زهره ی آنکه فراپیش شود، به زبان بیچارگی از سر درماندگی گوید:

از جام وجود خود نه مستم نه نیم　　زیر لگد فلک نه پستم نه نیم

نه راحت جان نه درد دل وای به من　　یارب چه کسم من که نه هستم نه نیم (۱۶۹)

ب- استشهاد به اشعار عربی: مانند:

آری در پرده ی دوستی کارها رود که آن همه بیرون از پرده ی دوستی تاوان بود و در پناه دوستی محتمل بود، شعر:

و اذاالجیب اتی بذنب واحد جائت محاسنه بالف شفیع (۳۱۶)

۲- به **کاربردن اصطلاحات صوفیه:** از آن جایی که تفسیر کشف الاسرار در نوبت سوم تفسیری عرفانی و بر مذاق اهل تصوف است در جای جای کتاب به ذکر اصطلاحات عرفانی پرداخته و گاه آنها را توضیح داده است، از جمله:

قبض و بسط: قوله « وهوالذی خلق اللیل و النهار» بر ذوق اهل معرفت این شب و روز نشان قبض و بسط عارفان است و این قبض و بسط حکم الهی و تقدیر پادشاهی است. (۲۳۵-۲۳۶)

تجلی: تجلی جمال حق به دلهای ایشان پیوسته. (۱۶۹)

رضا: ... بآخر در صحبت رضا و بدرقه ی خطاب «ارجعی الی ربک» به جوار کرامت باز آوردیم. (۱۹۱)

حقیقت: علم شریعت آموختنی است، علم حقیقت یافتنی است. (۲۲۱)

خوف و رجا: بنده را میان قهر و لطف می دارد تا در خوف و رجا زندگی می کند. (۳۴۲)

تجرید و تفرید: ساحت سینه به جاروب تفرید و تجرید بروبد و خس و خاشاک بشریت و آدمیت و شیطنت نیست کند. (۱۱۲)

محبت و معرفت: بناء معرفت بر محبت است، هر جا که محبت است معرفت است. (۴۷۷)

مشاهده: هر کرا مشاهدت باطن دوست گشت نخواهد که زبان از آن عبارت کند.

جمع و تفرقه: شبلی آنچه گفت از تفرقه گفت و جنید جواب از نقطه ی جمع داد. (۵۷۵)

کاربرد تشبیهات، استعارات و تمثیلات:

از دیگر ویژگیهای شعر منثور در این کتاب استفاده از تشبیهات، استعارات و تمثیلات زیبایی است که نثر کتاب را شورانگیز و دلاویز کرده است که اینکه به ذکر نمونه هایی از هر کدام می پردازیم:

الف- تشبیه: مانند:

مردی بود در بوته ی بلا پالوده، زیر آسیای محنت فرسوده، تازیانه ی عقاب، بی محابا بر سر وی گذاشته و هر چند که در مجمر بلا جگر او بیش کباب کردند او بر بلای خود عاشق تر بود که ماهروی حقیقت را که نشان دادند در کوی بلا نشان دادند و در حجره محنت. (۳۰۹)

یا: سماع حروف مقطعات در مفتتح سور و آیات، شرابی است در قدح فرح ریخته، در کاس استیناس کرده، جلال احدیت به نعت صمدیت دوستان خود را داده چون دوستان حق در بوستان لطف این شراب انس از جام قدس بیاشامند در طرب آیند، چون در طرب آیند در طلب آیند، قفس کون بشکنند، به پر عشق بر افق غیب پرواز کنند تا به کعبه ی وصل رسند. (۱۶)

چنانکه ملاحظه می شود بیشتر تشبیهات به صورت اضافه ی تشبیهی آمده است و از نوع «تشبیه بلیغ» محسوب می گردد.

گاهی میبدی از تشبیه جمع استفاده کرده است، یعنی برای یک مشبه چندین مشبه به آورده است، مانند:
تا بدانی که خاکیان نواختگان لطفند، برکشیدگان عطفند، نرگس روضه ی جودند، سرو باغ وجودند، حقه‌ی دِرّ حکمتند، نور حدقه ی عالم قدرتند، نور حدیقه ی فطرتند. (۱۹)
ب- استعاره: در نمونه های زیر استعاره‌ی مصرحه آمده است:
الهی گاه گویم که در قبضه ی دیوم از بس پوشش که بینم (۸۷)
(در اینجا دیو استعاره از نفس انسان است) و یا: مرید به مراد رسیده، مرغ سوی آشیان شتافته، دوست ازلی پرده برگرفته (در اینجا مرغ استعاره از روح و آشیان استعاره از عالم ملکوت است)
نیز: همه عالم ریاحین است بوینده می باید. (۴۹۳) همه عالم تریاق است مارگزیده می باید (۴۹۳) (در اینجا بوینده استعاره از طالب و سالک و مارگزیده استعاره از دردمند عشق است).
ج- تمثیل: قابل ذکر است که تمثیلات میبدی همواره با تشبیه همراه است، زیرا تمثیل در واقع نوعی تشبیه است که وجه شبه از امور متعدد انتزاع شده باشد از جمله: « قوله الله لا اله الاّ هو ، هر منزل که سلطان آنجا فرود خواهد آمد فراش باید که از پیش برود و آن منزل بروبد، از خاشاک و خس پاک کند، چهار بالش سلطان بنهد تا چون سلطان در رود کارها ساخته بود و منزل پرداخته چون سلطان عزت الا الله به سینه ی بنده نزول کند فراش لا اله از پیش بیاید و ساحت سینه به جاروب تجرید و تفرید بروبد و خس و خاشاک بشریت و آدمیت و شیطنت نیت کند و بیرون او کند، آب رضا بزند، فرش وفا بیفکند، عود صفا بر مجمره ی ولا بسوزد، چهار بالش سعادت و دست سیادت بنهد تا چون سلطان الا الله در رسد در مهد عهد بر سریر سرّ تکیه زند. (۱۱۲) و یا به دنبال داستان ابراهیم و سردشدن آتش بر او می گوید:
نفس تو بر مثال نمرود است و هوای نفس آتش است و آن دل سوخته ی تو خلیل است. (۲۷۴)
یا در جایی دیگر علت کشتن منصور حلاج را افشای سرّ الهی ذکر می کند و تمثیل می آورد که؛ آن تره فروش است که او را بر بقله ی خود نداکردن مسلم است؛ اما جوهری را بر جوهر شب افروز نداکردن محال است. (۴۷۸)
تسجیع، ترصیع، موازنه: می دانیم که عنصر اصلی نثر مصنوع سجع است و در واقع بدین وسیله است که نثر از صورت طبیعی خارج شده به شعر و کلام موزون نزدیک می شود .
نثر مسجع در ایران از آغاز پیدایش نثر دری موجود بوده است اما منحصر به خطبه های کتاب یا ترجمه ی بعضی کلمات قصار می شده است. ظاهراً نخستین کسی که در فارسی به سجع سازی پرداخته خواجه عبدالله انصاری بوده که رسائل مختلف او سرتاسر مسجع است و سجعهایی که آورده نوعی از شعر است، زیرا عبارات او بیشتر قرینه هایی است مزدوج و مرصّع و مسجّع (بهار،۱۳۶۹ج۲: ۲۴۰).
از آن جا که تفسیر کشف الاسرار مخصوصاً نوبت سوم در واقع شرح و بسط سخنان پیر هرات است که میبدی در جای جای کتابش به سخنان او استناد جسته است، در این اثر گرانقدر نیز انواع جملات مرصع و مسجع دیده می شود که اینکه به توضیح آنها می پردازیم:

یکی از ویژگیهای سجع بندی در نثر میبدی سجعهای متوالی است، از جمله: یاد وی دلها را شمع تابانست و مهر وی زندگانی دوستان است و نام وی عالم را روح و ریحانست، عارف را غارت جانست. (۴۲۲)
یا: منم تاونده با هر کاونده، به هیچ هست نماننده، به صفات خود پاینده. (۱۸) نیز: خاک عنبر گشت و سنگ گوهر گشت، شب روز شد، روز نوروز شد، بخت فیروز شد. (۸۶)
گاهی نیز سجع و جناس با هم به کا رفته است:
ای نور دیده ی آشنایان و سوز دل دوستان و سرور جان نزدیکان (۵۷۲). که علاوه بر سجع بین « نور» و «سور» و همچنین «سور» و «سرور» جناس نیز وجود دارد. یا: الهی آمدم با دو دست تهی، سوختم بر امید روزبهی، چه بود اگر از فضل خود بر این خسته دل مرهم نهی (۴۶۲) که بین کلمات «تهی» ، «بهی» و «نهی» جاس خط یا مصحّف وجود دارد.
گاهی جمله های مسجع در نثر میبدی به ده مورد پیاپی می‌رسد که غالباً در این صورت سجعها متواتر و با رویهای گوناگون است، مانند:
امروز حلاوت معرفت، فردا لذت مشاهدت، امروز در راه دوست خطوتی فردا با دوست خلوتی، امروز مهر دل و ذکر زبان، فردا معاینه ی میان جسم و جان. یا: وعید در راه ایشان وعد است، وعد در حق ایشان نقد است، بهشت و دوزخ بر راه ایشان منزل است هر چه دون حق به نزدیک ایشان باطل است... روز در منزل رازند شب در محل نازند. (۲۹۳). در جلد ششم کشف الاسرار گاهی تعداد سجعهای متوالی به یازده عدد می رسد.
ترصیع: گاهی اکثر یا تمامی کلمات در جملات قرینه با یکدیگر دارای سجع متوازی هستند، مانند:
همه مقهورند و تو قهّار همه مجبورند و تو جبّار. (۱۸)
یا: زمانی در حلّه ی مجاهدت زمانی در قرطه ی مشاهدت. (۹۱)
موازنه: گاهی نیز کلمات در جمله های قرینه دارای سجع متوازن هستند، مانند:
یکی را امروز لباس شرک داد و طراز حرمان و فردا لباس قطران و با طراز هجران. (۳۵۵) یا:
تلخ را چه سود کش آب خوش در کنار است و خار را چه حاصل از آن کش بوی گل در جوار است. (۱۳۳)
و اما ذکر این نکته ضرورت دارد که در اوایل سور که مولف به بیان فضیلت آیه ی تسمیت می پردازد و نیز در مقام اطناب به روش توضیح از سجع زیادتری استفاده کرده است(رکنی، ۱۳۷۴: ۱۴۰) و خلاصه اینکه هر چند در نثر میبدی سجع زیادی به کار رفته و گاه یک صفحه ی تمام به نثر مسجع است، در عین حال سخن او از سادگی و روانی دور نمی شود، البته گاهی و خیلی به ندرت سجعهای بارد استعمال کرده که نثر او را متکلفانه ساخته است، مانند:
جمال فردوسند و زین دارالقرار، مغبوط مهاجرانند و محسود انصار. (۵۴۷)
یا: مردانی که طلب ایشان را عدیل و ذکر ایشان را دلیل و مهر ایشان را سبیل، دنیا در چشم ایشان قلیل. (۵۴۷)
تجنیس: یکی از صنایعی که بر زیبایی و لطف سخن می افزاید صنعت تجنیس است، یعنی اینکه «نویسنده در سخن خود کلمات هم جنس بیاورد که در ظاهر به یکدیگر شبیه و در معنی مختلف باشند(همایی،

۱۳۶۴: ۴۸). میبدی هر جا که سیاق سخن اقتضا کرده از کلمات متجانس به نحو احسن استفاده نموده است که در اینجا به ذکر انواع جناس در کشف الاسرار می پردازیم:
جناس تام: تا فرو افتد برافتد بر تو بر او. (۲۴)
(بر: در اینجا اولی پیشوند، دومی حرف اضافه و سومی اسم است).

جناس ناقص یا محرّف: این جناس در کشف الاسرار بیشترین کاربرد را دارد، از جمله:
گهی در برّبَرّ او سرگشته گهی در بحر لطف او غرق شده. (۴۲۲)
یا: اگر از گِلی که سرشته ی توست گُل آید چه عجب گر از گلی که سرشته ی اوست دل آید. (۱۹۰)
نیز: نُور حقه ی عالم قدرتند نَور حدیقه ی فطرتند. (۱۹)

جناس خط یا مصحّف: اسم او را شطرسطر توحید ساختند. (۱۸۸)
یا: محنت و محبت به شکل هر دو چون همند. (۴۶۱)
نیز: و از هر سورتی سوزی و سوری. (۲۹۳)

جناس لفظ: همه قدرها در جنب قدر او غدر بیند. (۱۱۸)
یا: از احوال و اهوال رستاخیز پیوسته ترسان و لرزان بود. (۱۸۶)

جناس اشتقاق: داعی را پیش از دعاست و راجی را پیش از رجاست. (۴۲۲)
یا: بساط انبساط در سرای هدایت به لطف خود بسط کرد. (۴۱۰)
نیز: با قامت حق قائمند نه به قیام خویش. (۵۷۴)

جناس زاید: مانند:
نوحنوحه می کند. (۳۴۳)/ یا: آدمی به حکم جود در وجود آمد. (۴۲۴)
نیز: بیچاره ی رانده که در ازل داغ خسار بر رخسار وی نهادند. (۳۵۵)
و: یاد وی راحت روح است و آسایش دل مجروح است. (۴۹۲)

جناس مکرر یا مزدوج: مانند:
در ازل داغ خسار بر رخسار وی نهادند. (۳۵۵)
یا: هر که را الله ... توفیقرفیق کرد. (۳۵۴)

تکرار: یکی از ویژگیهای سبکی که در نوبت سوم کشف الاسرار به چشم می خورد تکرار است که البته چنانکه علمای بلاغت گفته اند کثرت تکرار از عیوب فصاحت کلام محسوب می گردد (همایی، ۱۳۶۴:۲۱). اما نثر میبدی از تکرارهایی که مخل فصاحت است به دور است و در واقع نویسنده از تکرار برای اغراض گوناگون سود جسته است، از قبیل: تعظیم، تأکید و یا تبیین مطلب. البته به ندرت تکرارهای فراوان و ملال آور در اثر او دیده می شود، مثلاً در جایی کلمه ی «پاک» را ۱۵ مرتبه تکرار کرده است. (۱۱۰)

و اما تکرارهای کشف الاسرار معمولاً برای یکی از جهات زیر است:

الف- برای تعظیم و تمجید (همراه با توصیف) مانند:

رضوان با همه ی غلامان چاکر خاک قدم اهل بلاست، اقبال ازلی و تقاضای غیبی مُعَدّ به نام اهل بلاست، محبت الهی غذای اسرار اهل بلاست،لطف و رحمت ربانی وکیل در خاص اهل بلاست، صفات قدیم زاد و توشه ی اهل بلاست. ذات پاک منزّه مشهود دلهای اهل بلاست، «یحبهم و یحبونه » از سراپرده ی غیب هدیه و تحف اهل بلاست و «سقاهم ربهم» سرانجام و عاقبت اهل بلاست. (۳۰۹)

ب- تکرار برای تأکید: که غالب تکرارها از این نوع است و جالب اینجاست که میبدی کلمه ی «نور» را بیشتر از کلمات دیگر تکرار کرده است، مانند: خلقتش نور بود و خلعتش نور بود، معجزتش نور بود و او خود در ذات خود نور علی نور بود. (۵۴۶)

همینطور در صفحات ۵۴۲ و ۵۴۹ نیز کلمه «نور» تکرار شده است.

یا: توحید آن است که خدای تعالی را به زبان یکتا گویی و به دل یکتا دانی، یکتا در ذات، یکتا در صفات. (۳۰۹).

نتیجه:

نثر میبدی مخصوصا در نوبت‌های دوم و سوم نثری پخته و کامل است که از صورت ابتدایی و سادگی نثرهای اولیه فارسی بیرون آمده و استواری و لطافت خاصی یافته است. در کشف الاسرار همزمان جملات کوتاه، ساده و روان را در کنارجملات فنی و مصنوع می‌بینیم.یعنی نثر آن در واقع نثر بینابین است که از طرفی بخشهای زیادی از آن نثری ساده و روان دارد و در عین حال – مخصوصا در نوبت سوم – سرشار از تخیل و انواع موسیقی کلام و ویژگیهای نثر موزون است، به عبارت دیگر هم روانی نثر مرسل را داراست و هم زیبایی نثر فنی را، بی آن که سخنش به ابتذال یا تکلف کشیده شود.

مهمترین ویژگیهای سبکی کشف الاسرار را در لایهٔ بلاغی یا ادبی می‌توان به شرح زیر بیان کرد:

۱. کاربرد جملات ساده، روان و رسا ۲- داشتن وزن عروضی (برخی از جملات) ۳- اطناب به شیوه‌های گوناگون (تاویل، توضیح و تشقیق) ۴-استشهاد به احادیث نبوی و تمثل به گفتار مشایخ صوفیه ۵- ایراد اشعار تازی و پارسی ۶- کاربرد اصطلاحات صوفیه ۷- کاربرد فراوان تشبیهات، استعارات و تمثیلات (صور خیال) ۸- کاربرد انواع سجع و ترصیع و موازنه۹- کاربرد انواع جناس ۱۰- تکرار به شیوه‌ها و مقاصد گوناگون

منابع:

۲. انزابی نژاد، رضا. (۱۳۷۴). **نواخوان بزم صاحبدلان**. تهران: انتشارات جامی.

۳. بهار، محمد تقی. (۱۳۶۹). **سبک شناسی**.چاپ پنجم. تهران: امیر کبیر.

۴. بهنام فر، محمد. (۱۳۸۹). « ویژگیهای صرفی ترجمهٔ آیات قرآن در تفسیر کشف الاسرار میبدی». **مجموعه مقالات همایش ملی مطالعات ترجمه**. به اهتمام دکتر حسن امامی و دکتر جلیل ال...فاروقی. دانشگاه بیرجند، اردیبهشت ۱۳۸۹.بیرجند: نشر رزقی.صص

۵. خطیبی، حسین. (۱۳۶۶). **فن نثر در ادب پارسی**. تهران: انتشارات زوار.

۶. دانش پژوه،منوچهر. (۱۳۷۸). « قرن ششم دوران اوج و کمال نثر فارسی». **مجموعه مقالات پنجمین همایش سالانه زبان و ادبیات فارسی**، گردآوری و تدوین محمد سرور مولایی. دانشگاه هرمزگان. بهمن ۱۳۷۶.صص ۲۹-۳۵.

۷. رستگار فسایی، منصور.(۱۳۸۰). **انواع نثر فارسی**. تهران: انتشارات سمت.

۸. رکنی یزدی، محمد مهدی. (۱۳۷۴). **لطایفی از قرآن کریم**. چاپ هفتم. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

۹. زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۵). **از گذشتهٔ ادبی ایران**. تهران: انتشارات بین المللی هدی.

۱۰. شمیسا، سیروس.(۱۳۷۵). **کلیات سبک شناسی**.چاپ چهارم. تهران: انتشارات فردوس.

۱۱. ----------.(۱۳۷۸). **سبک شناسی نثر**. چاپ سوم. تهران: نشر میترا.

۱۲. صفا، ذبیح الله. (۱۳۶۳). **گنجینهٔ سخن**. ج ۱.چاپ چهارم. تهران: امیرکبیر.

۱۳. فتوحی، محمود. (۱۳۹۰). **سبک شناسی**، نظریه‌ها، رویکردها و روشها. تهران: سخن.

۱۴. میبدی، ابوالفضل رشید الدین.(۱۳۵۷). **کشف الاسرار و عده الابرار**.ج۶. تصحیح علی اصغر حکمت. تهران: امیرکبیر.

۱۵. همایی، جلال الدین. (۱۳۶۴). **فنون بلاغت و صناعات ادبی**. چاپ سوم. تهران: توس.

بررسی زبان‌شناختی ترجمهٔ سورهٔ مبارکهٔ "حمد" به زبان فرانسه توسط رِژی بلاشِر(۲۰۰۵)

پویا شهریاری راد[۱]

چکیده:
قرآن مجید نخستین بار توسط آندره دوریه [۲] (۱۶۴۷) مستقیما از متن عربی به فرانسوی با نام " القرآنِ محمد(ص) "[۳] ترجمه شد. از آن زمان تا کنون بیش از ۲۰ مترجم به ترجمهٔ این مصحف شریف به فرانسوی دست یازیده اند که از مهم ترینِ آن ها می توان به ترجمهٔ رژی بلاشر[۴] (چاپ نخست، ۱۹۴۷) اشاره کرد. ترجمهٔ وی مورد استقبال فراوان مسلمانان قرار گرفت تا جایی که هنوز هم این ترجمه تجدید چاپ می شود. نظر به اینکه سورهٔ مبارکهٔ "حمد" از اهمیت والایی برخوردار است به گونه ای که حضرت محمد(ص) به آن لقبِ " مادر قرآن" [۵] داده اند و نیز پژوهشی پیرامون بررسی ترجمهٔ این سورهٔ مبارکه به زبان فرانسوی آن گونه که باید و شاید انجام نپذیرفته است، نگارنده در این جُستار به بررسی ترجمهٔ فرانسوی این سوره در آخرین نسخهٔ موجود از ترجمهٔ بلاشر (بلاشر، ۲۰۰۵) که یکی از بهترین ترجمه هاست، می‌پردازد. در مقالهٔ حاضر، پس از نشان دادن اهمیت این پژوهش و معرفی ترجمه هایی که از قرآن به زبان فرانسه در دسترس هستند، ترجمهٔ بلاشر(۲۰۰۵) را آیه به آیه به لحاظ زبان‌شناختی بررسی می کنیم. نتایج به دست آمده از این تحقیق می تواند برای محققین علوم دینی و مبلغین ، زبانشناسان، و نیز مترجمین متون دینی مفید فایده قرار گیرد.

کلیدواژه: قرآن مجید، سورهٔ مبارکهٔ حمد، رژی بلاشر.

۱. مقدمه

قرآن مجید به مثابهٔ کتاب مقدس مسلمانان و سخنان خدا، بزرگترین معجزهٔ حضرت محمد(ص) و روشن‌ترین دلیل بر پیامبری او (معرفت،۱۳۸۲: ۳۶۳) از همان سال‌های نخستین گسترش اسلام در شرق و غرب، به سایر زبان‌ها ترجمه گشت. ترجمهٔ این کتاب مقدس در جوامع غربی اگرچه در ابتدای امر مخالفان خاص خود را - اعم از حکما و روحانیون تندروی مسیحی و پیروانشان - داشت، اما با شتاب یافتن تشرف اروپاییان به اسلام از حساسیت‌ها کاسته شد و این مصحف شریف به تدریج به زبان‌های گوناگون اروپایی ترجمه شد به گونه ای که

[۱]. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی دانشگاه تهران pouyashahriari@yahoo.com

[۲] André du Ryer
[۳] L'ALCORAN DE MAHOMET
[۴] Régis Blachère
[۵] ام القرآن

اکنون بیش از ۴۰ ترجمه به انگلیسی، بالغ بر ۱۰ ترجمه به آلمانی، ۱۰ ترجمه به ایتالیایی، نزدیک به ۱۰ ترجمه به اسپانیایی و نیز سایر زبان‌ها ازجمله روسی، پرتغالی، سوئدی، رومانیایی و ... در دسترس است.

این کتاب مقدس، نخستین بار توسط آندره دو ریه (۱۶۴۷) مستقیما از عربی به فرانسوی با نام *القرآن محمد(ص)* ترجمه گشت. اگرچه کار وی چندان کامل نبود(لارزول[۱]، ۲۰۰۹)، اما به هر روی برای مترجمین پس از خود راهی گشود. پس از او بیش از ۲۰ مترجم نامور همانند ژاک آگوستن برک[۲]، کلود اتی‌ین ساواری[۳]، دونیز ماسون[۴](ملغب به بانوی مراکش) و... به ترجمهٔ قرآن به فرانسوی دست یازیدند که از مهم ترینِ آن ها می توان به ترجمهٔ رژی بلاشر(چاپ نخست، ۱۹۴۷) اشاره کرد. ترجمهٔ بلاشر به گونه‌ای مورد استقبال فراوان مسلمانان جهان قرار گرفت که هنوز هم این ترجمه تجدید چاپ می شود.

با توجه به اینکه سورهٔ مبارکهٔ "حمد" از اهمیت بسیار شایانی برخوردار است به گونه ای که حضرت محمد(ص) به آن لقبِ " مادر قرآن" داده اند و نیز پژوهشی پیرامون بررسی ترجمهٔ این سورهٔ مبارکه به زبان فرانسوی آن‌گونه که باید و شاید انجام نپذیرفته است، در این جُستار پس از نقل اهمیت سورهٔ مذکور، ترجمه‌هایی از آن را که به فرانسوی صورت پذیرفته است ذکر کرده آن‌گاه آخرین نسخهٔ ترجمهٔ بلاشر (بلاشر، ۲۰۰۵) را آیه به آیه به لحاظ زبان‌شناختی بررسی می کنیم. نتایج به دست آمده از این تحقیق می تواند برای محققین علوم دینی و مبلغین ، زبان‌شناسان، و نیز مترجمین متون دینی مفید فایده قرار گیرد.

۲. سورهٔ مبارکهٔ حمد و اهمیت آن

سورهٔ مبارکهٔ حمد، سوره‌ای مکّی و دارای ۷ آیه است. نام‌های این سوره بالغ بر ۱۰ اسم همانند فاتحه الکتاب، السبع المثانی، وافیه، شافیه، اساس، کافی و... است (رستمی،۱۳۷۷:۲۶ و سنگلجی، ۱۳۳۴:۴۹)که در موقیت-ها و شرایط گوناگون به آن‌ها مسمی می‌شود. علمای اسلامی و مفسرین قرآن در کتب و مقالات بیشماری از فضائل این سوره سخن‌های بسیاری گفته اند. مکارم شیرازی(۱۳۸۰:۲۲) سه ویژگی مهم این سوره را به شرح ذیل می‌داند:

الف- تفاوت روشن لحن و آهنگ آن با سایر سوره‌ها به علت آموزش شیوهٔ مناجات و سخن گفتن با معبود توسط خود خداوند متعال

ب- برتر بودن این سوره نسبت به سایر سوره‌ها به علت نام گذاری آن به ام القرآن توسط پیامبر اسلام(ص).

پ- معرفی شدن این سوره به عنوان یک موهبت برای پیامبر در آیهٔ ۸۷ سورهٔ مبارکهٔ حجر

در فضیلت این سوره از پیامبر گفته شده هرکس سوره حمد را قرائت کند خداوند به عدد خواندن تمام کتاب-هایی که از آسمان نازل شده به او ثواب و پاداش عنایت می‌فرماید(نوری، ۱۳۷۳:۳۳۱). همچنین در روایتی

---

[۱] Larzul
[۲] Jacques Augustin Berque
[۳] Claude-Étienne Savary
[۴] Denise Masson

دیگر از رسول خدا (ص) آمده است: اگر سوره حمد را در یک کفهٔ میزان و باقی سوره های قرآن را در کفهٔ دیگر قرار دهند، سورهٔ حمد هفت برابر سنگین تر است (طبرسی،۱۳۴۱:۳۶).

در این سوره خداوند، خود را به سبب کمال ذاتی خود و به دلیل آن‌چه از افعال او ظاهر است مدح و تمجید می‌کند(شاکر،۱۳۷۹:۱۲)؛ پس او پروردگار جهانیان و بخشنده نسبت به آنهاست و بر اوست تسلط بر عوالم و این سوره با همهٔ ایجاز و اختصار، بر کلیهٔ عقاید، عبادات، معاملات، امور اجتماعی و اخلاقیات، به سبب شمول بیانات آن دربارهٔ اصول توحید و معاد و نبوت و هدایت‌طلبی مشتمل است(همان).

۲. ترجمه‌های قرآن به فرانسوی

قرآن مجید نخستین بار توسط آندره دوریه (۱۶۴۷) مستقیما از متن عربی به فرانسوی با نام " القرآنِ محمد(ص) " ترجمه شد. پس از وی این کتاب مقدس با عناوین و شیوه‌های مختلف توسط مترجمین گوناگون اعم از فرانسوی و غیر فرانسوی به این زبان برگردانده شد(نکـ . جدول۱).

این ترجمه در سال ۱۶۴۹، تجدید چاپ شد و در همان سال توسط الکساندر راس[۱] به انگلیسی سپس به زبان‌های هلندی، آلمانی و روسی ترجمه شد. و از تاریخ انتشار تا سال ۱۷۸۵، ۲۴ بار به چاپ رسید. دوریه در ترجمه خود از تفاسیر و کتب علوم قرآنی نیز استفاده کرد. دومین ترجمهٔ قرآن به زبان فرانسوی، توسط کلود-اتی‌ین ساواری در دوجلد در ۱۷۸۳ منتشر شد. این ترجمه ۱۹ بار تجدید چاپ شد. ساواری در ترجمه‌اش از ترجمه‌های پیشین قرآن نیز یاد می‌کند و ترجمه دو ریه را خسته کننده و ملال‌آور توصیف کرده و علت آن را هم شیوه کار او عنوان می‌کند که او نتوانسته از سبک قرآن که پر احساس و هیجان انگیز است پیروی کند(رادفر،۱۳۸۳).

مهم‌ترین ترجمهٔ فرانسوی پس از این دو، ترجمه ایست که بیبرشتاین کازیمیرسکی[۲] (۱۸۴۰) بدان دست یازیده است. محمد ارکون[۳]، از بزرگترین اسلام‌شناسان فرانسه و استاد ممتاز دانشگاه سوربن در سال ۱۹۷۰ بر آن مقدمه‌ای نوشت و این کتاب، باعث کاسته شدن رونق ترجمهٔ دوریه شد.

پس از اروپاییان به تدریج برخی مترجمین مسلمان نیز شروع به ترجمهٔ قرآن به فرانسوی کردند. از ترجمه‌های فرانسوی مشهور مسلمانان از قرآن، می‌توان ترجمه‌های محمد حمیدالله (۱۹۵۹) ، صادق مازیغ (۱۹۷۸) و احمد بودیب (۱۹۷۶) را نام برد. از تفاوت‌های آشکار ترجمهٔ این کتاب الهی توسط اروپاییان – که اغلب به دینی غیر از اسلام اشتهار داشتند - و مسلمانان می‌توان به اهداف و دیدگاه‌های استعمارگرایانه ای اشاره کرد که گاه برخی مترجمین اروپایی داشتند؛ امری که در مسلمانان، اغلب به خاطر کسب اجر و ثواب اخروی و نیز تبلیغ دین صورت می‌گرفت.

---

[۱] Alexander Ross
[۲] Biberstein Kasimirski
[۳] Mohammed Arkoun

جدول۱. فهرست مهم‌ترین ترجمه‌های قرآن به زبان فرانسه

مترجم	عنوان ترجمه	توضیحات
احمد بودیب	Le Coran Glorieux	بدون متن عربی، شامل مقدمه‌ای مفصل درباره شجره‌نامه و زندگی پیامبر اسلام و مقدمه‌ای کوتاه شامل سوره فاتحه و شرح گسترش اسلام در کشورهای مختلف، همراه با حواشی، ترجمه و شرح به زبان فرانسه
بوریما عبده داود	Le sens des versets du Saint Qour'an	همراه با متن عربی قرآن، ترجمه و تفسیر از روی ترجمه فرانسه محمد حمیدالله، رسم الخط آیات قرآن برگرفته از خطاطی عثمان طه، نظام آوانگاری فرانسه
آندره دوریه	L’Alcoran de Mahomet	اولین ترجمه از زبان عربی به زبان فرانسه
دونیز ماسون	Le Coran	ترجمه به زبان فرانسه، به خط لاتین، با مقدمهٔ ژان کروژان
فاطمه زیده	L’ Alkoran	ترجمه به زبان فرانسه، به خط لاتین
آلبرت دوبیبرشتاین کازیمیزسکی،	Le Coran	ترجمه از عربی به زبان فرانسه با چاپ‌های متعدد
ژان روژان	Le Coran	ترجمه به زبان فرانسه، با یادداشت ژاک برگ، همراه متن عربی. این ترجمه یک‌بار در پاریس و یک‌بار در بیروت چاپ شد
ادوارد لویی مونته	Le Coran	ترجمه به زبان فرانسه، همران مقدمه‌ای درباره نزول آیات و سیره پیامبر اسلام. این ترجمه نیز یکبار در پاریس و یکبار در بیروت چاپ شد
آنتوان گالان	؟	ترجمهٔ وی مفقود شده و در دسترس نیست
رژی بلاشر	Le Coran	ترجمهٔ وی بسیار مورد استقبال مسلمانان قرار گرفت. به همراه مقدمه و حواشی ذیل برخی آیات

۴. بررسی زبان‌شناختی ترجمهٔ بلاشر(۲۰۰۵)

همان گونه که در بالا اشاره شد، این ترجمه هنوز هم تجدید چاپ می‌شود. در این بخش از مقاله، ترجمهٔ سورهٔ مبارکهٔ حمد را درآخرین نسخهٔ موجود از بلاشر(بلاشر،۲۰۰۵) آیه به آیه به لحاظ زبان‌شناختی بررسی می‌کنیم. ترجمه‌های فارسی همگی از مکارم شیرازی(۱۳۸۰) است.

جدول ۲. آیات شریفهٔ سورهٔ مبارکهٔ حمد و ترجمه‌های آن

شماره آیه	آیهٔ شریفه	ترجمهٔ فارسی	ترجمهٔ فرانسوی
۱	بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ	به نام خداوند بخشنده مهربان	Au nom d’Allah, le Bienfaiteur miséricordieux
۲	الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ	حمد و سپاس مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است	Louange à Allah, Seigneur des Mondes
۳	الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ	بخشنده و مهربان است	Bienfaiteur miséricordieux
۴	مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ	مالک روز جزاست	Souverain du Jour du Jugement
۵	إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ	(پروردگارا) تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می جوییم	[c’est] Toi [que] nous adorons, Toi dont nous demandons l’aide!
۶	اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ	ما را به راه راست هدایت کن	Conduis-nous [dans] la Voie Droite
۷	صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ	راه کسانی که به آنان نعمت دادی، نه کسانی که مورد غضب واقع شده اند و نه گمراهان	La Voie de ceux à qui Tu a donné Tes bienfaits, qui ne sont ni l’objet de [Ton] courroux ni les Égarés

در آیهٔ نخست می‌بینیم که مترجم، واژهٔ رحمن را که اشاره ایست به *رحمت عام* خدا ، به صورت Bienfaiteur ، و رحیم را که دال بر ثبات و بقا و رحمت الهی و به طور کلی *رحمت خاص* خدا است

(شاکر،۱۳۷۹:۱۴) به صورت miséricordieux برگردانده است. در فرهنگ لاروس[۱] ذیل واژهٔ bienfaiteur می‌خوانیم : کسی که عمل نیک انجام دهد. مسلما ، این تعریف متناظر با واژهٔ عربی رحمان نیست و پیشنهاد نگارنده، ترجمهٔ این واژه به clément است؛ واژه ای که در فرهنگ لاروس به صورت بخشاینده و رئوف آمده و به واژهٔ زبان مبدا نزدیک‌تر است. در ترجمهٔ واژهٔ رحیم، بلاشر به درستی عمل کرده است و خطایی در آن نیست.

در دومین آیه، اشکالی بر مترجم وارد نیست چرا که علاوه بر معنای درست واژه ها، مفهوم کلی آیه را نیز به مخاطب رسانیده است. در ترجمهٔ واژهٔ رب که رستمی(۱۳۷۷:۹۷) در معنای آن به سید و آقا، مطاع، مالک، مصاحب و همراه، مربی، مصلح، و منعم اشاره می‌کند، بلاشر واژهٔ Seigneur را آورده است؛ واژه ای با ریشهٔ اسپانیایی که معنی آقا و سرور دارد. از آنجا که در این آیهٔ شریفه رب با الف و لام به کار رفته است پس تنها مختص خداست(فیومی،۱۴۱۴:۲۱۴) و نظر به اینکه نخستین حرف واژهٔ Seigneur بزرگ[۲] نوشته شده است و مسلما به خدا اشاره دارد پس این ترجمه خالی از اشتباه است.

توضیح ترجمهٔ آیهٔ سوم را از آنجا که با بخشی از آیهٔ نخست مشترک است پیش‌تر در سطور بالا از دیده گذراندیم و اینجا از ذکر مجدد آن خودداری می‌کنیم. چهارمین آیه با مالکیت خدا به معنی نهایت سیطره و نفوذ او بر همه چیز و همه کس(مکارم شیرازی،۱۳۸۰:۳۰) آغاز گشته است. واژه ای که بلاشر برای آن انتخاب کرده (Souverain) در لاروس و پتی ربر[۳] به معانی والاترین، عالی‌ترین و نیز صاحب و مالک آمده است که به زعم نگارنده بهترین واژه ایست که می‌توان جایگزین مالک کرد. یوم الدین نیز در تمامی قرآن به معنی قیامت آمده است و از آنجا که اسمی خاص محسوب می‌شود، بلاشر ابتدای هر کلمهٔ آن را با حرف بزرگ به رشتهٔ تحریر درآورده است. دین نیز در اینجا به معنی خضوع در قبال برنامه یا مقررات معین(مصطفوی، ۱۴۱۶:۲۶۹) و نیز جزا (فراهیدی، ۱۴۱۴،۶۱۰) یا به عبارتی قضاوت آمده است و بلاشر نیز با آگاهی کامل نسبت به این موضوع، واژهٔ Jugement را برگزیده است هرچند که واژه‌های دیگری همانند Résurrection (رستاخیز) را نیز می‌توانست انتخاب کند.

در پنجمین آیه، انسان خداوند را مخاطب ساخته و ابتدا عبودیت خود را بیان کرده و سپس از کمک‌های او سخن می‌گوید. بلاشر برای عبادت و پرستیدن (ایاک نعبد)، فعل adorer را به معانی شیفته شدن، فریفته شدن، دل دادن، پرستیدن، و نیایش کردن(نفیسی[۴]، ۱۹۹۶:۲۶) به درستی تمام آورده است و بخش دوم این آیه را نیز به نیکوترین شکل ترجمه کرده است.

نگارندهٔ مقالهٔ حاضر در ترجمهٔ ششمین آیه اشتباهی نمی‌بیند و به همین دلیل به بررسی آخرین آیه از ۷ آیهٔ این سورهٔ شریفه می‌پردازد. بلاشر، نعمت را bienfait ترجمه کرده است. در صورتی که این واژه بیشتر به

---

[۱] Larousse
[۲] Capital S
[۳] Petit Robert
[۴] Naficy

معنی نیکی، نیکویی و احسان است (نفیسی، ۱۹۹۶:۱۷۲). البته این امر به علت تفاوت‌های فرهنگی در زبان مبدا و مقصد قابل اغماض و چشم‌پوشی است. عبارات مغضوب علیهم و ضالین نیز توسط بلاشر ، به ترتیب l'objet de ton courroux و les Égarés ترجمه شده است. در واژۀ اخیر ایرادی بر مترجم وارد نیست اما آنچه کمی قابل تامل است و نیاز به تجدید نظر دارد، ترجمۀ مغضوب علیهم است. زیرا واژۀ غضب در مورد خداوند الزاما و تنها به معنی عقاب و مجازات است (رستمی، ۱۳۷۸:۱۹۸)در حالی‌که courroux بیشتر همان عصبانیت انسانی را به ذهن می‌رساند.

۵. نتیجه گیری

در این جُستار پس از نقل اهمیت سورۀ مبارکۀ حمد، ترجمه‌هایی از آن را که به فرانسوی صورت پذیرفته است ذکر کرده آن‌گاه آخرین نسخۀ ترجمۀ بلاشر (بلاشر، ۲۰۰۵) را آیه به آیه به لحاظ زبان‌شناختی بررسی کردیم؛ ترجمه ای که بسیار مورد استقبال مسلمانان جهان قرار گرفته است. نتایج به دست آمده از این تحقیق می تواند برای محققین علوم دینی و مبلغین ، زبان‌شناسان، و نیز مترجمین متون دینی مفید فایده قرار گیرد.

منابع:

۱. رستمی، محمدحسن(۱۳۷۷)، آیین بندگی "تفسیر سورۀ مبارکۀ حمد" ، قم: مرکز تحقیقات حوزۀ نمایندگی ولی فقیه در جهاد سازندگی
۲. سنگلجی، محمد(۱۳۳۴)، تفسیر سورۀ مبارکۀ حمد، تهران: چاپخانۀ دانشگاه
۳. شاکر، کمال مصطفی(۱۳۷۹)، خلاصۀ تفسیر المیزان علامه طباطبایی، مترجم: فاطمه مشایخ. تهران: انتشارات اسلام
۴. طبرسی، فضل ابن حسن(۱۳۴۱)، تفسیر مجمع‌البیان، ج ۱ تهران: انتشارات فراهانی
۵. فراهیدی، خلیل ابن احمد(۱۴۱۴)، ترتیب کتاب العین، قم: انتشارات اسوه
۶. فیومی،احمد ابن محمد ابن علی(۱۴۱۴)، مصباح المنیر. قم: دار الهجره
۷. مصطفوی، حسن(۱۴۱۶)، التحقیق فی کلمات القرآن. تهران: وزارت ارشاد اسلامی
۸. معرفت، محمدهادی(۱۳۸۲)، اعجاز القرآن در دائره المعارف بزرگ اسلامی.
۹. مکارم شیرازی، ناصر(۱۳۸۰)، برگزیدۀ تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه
۱۰. نوری، میرزا حسین(۱۳۷۳)، مسترک الوسائل. بیروت: آل البیت
۱۱. Blachère, Regis, ۲۰۰۵. Le Coran. Paris: Maisonneuve & Larose
۱۲. Naficy, SaÏd, ۱۹۹٦. Dictionnaire français – persan. Téhéran: Safi Ali Chah

اعتمادالسلطنه و ترجمه‌ی خرنامه در عصر ناصری

جعفر مرادحاصلی [1]

چکیده:
کتاب خرنامه نوشته‌ی کنتس دوسگور (۱۷۹۹-۱۸۷۴م)، نویسنده‌ی فرانسوی، است که محمدحسن خان اعتمادالسلطنه در دوره‌ی ناصرالدین شاه آن را به زبان فارسی ترجمه کرده است. اعتمادالسلطنه ظاهراً این کتاب را، که با عناوین دیگر مثل بیوگرافی و خاطرات یک خر، سرگذشت خر، منطق‌الحمار، منطق‌الوحش و الحمار یحمل اسفاراً نیز شناخته می‌شود، در سال ۱۳۰۶ق به فارسی ترجمه و منتشر کرده است. دوسگور این کتاب را با هدف سرگرمی نوجوانان نوشته اما اعتمادالسلطنه مطالب گوناگونی را درباره‌ی اوضاع سیاسی ایران در دوره‌ی ناصرالدین‌شاه بر ترجمه‌ی متن اصلی کتاب افزوده است که اساساً ارتباطی با متن اصلی و موضوع کتاب ندارد. این مقاله می‌کوشد این مسئله را روشن سازد که اعتمادالسلطنه چگونه و چه زمانی این کتاب را به فارسی ترجمه کرده و از ترجمه‌ی آن چه اهدافی را دنبال می‌کرده است.

واژگان کلیدی: خرنامه، اعتمادالسلطنه، ترجمه، عصر ناصری.

مقدمه

تاریخ ترجمه در ایران به زمان عباس میرزا نایب‌السلطنه و وزارت میرزا بزرگ قائم مقام فراهانی در دارالسلطنه‌ی تبریز برمی‌گردد. کتاب‌های ترجمه شده در این زمان بیشتر شامل کتاب‌های نظامی بود که نظام آذربایجان در جنگ‌های ایران و روس به آن‌ها نیاز مبرم داشت. پس از آن به تدریج کتاب‌های تاریخی، جغرافیایی و ادبی دیگر نیز ترجمه می‌شد. در عصر ناصری دو عامل دستگاه مترجمان دولتی و تأسیس دارالفنون به کار ترجمه رونقی بیشتر داد و زمینه‌های ترجمه و انتشار آثار متعددی را فراهم ساخت. در تشکیلات دارالفنون چاپ‌خانه‌ای به منظور چاپ کتاب‌های مورد نیاز دانش‌آموزان ایجاد شد و مطبعه‌ی دولتی نام گرفت. (آدمیت، ۱۳۶۲، ص ۳۷۸) پس از قتل امیرکبیر جریان ترجمه‌ی آثار مختلف، که او در دارالفنون پایه‌گذاری کرده بود، رفته رفته از دیوراهای دارالفنون و چاپخانه‌ی دولتی بیرون آمد و افرادی بیرون از آن نیز به ترجمه علاقه‌مند شدند که از جمله می‌توان به افرادی مثل حاجی میرزا عبدالغفار نجم‌الدوله‌ی اصفهانی، دکتر ابوالحسن خان، دکتر رضا خان، دکتر محمد کرمانشاهی، میرزا رضا خان مهندس‌الممالک، میرزا علی‌اکبر خان مزین‌الدوله، میرزا اسدالله خان مهندس‌السلطان، دکتر علی‌خان همدانی، میرزا علی خان مترجم‌السلطنه،

[1]. دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره‌ی اسلامی دانشگاه شهید بهشتی
jafarmoradhaseli@gmail.com

سلیمان خان احتساب‌الملک، میرزا محمدحسین ذکاءالملک و فرزندش میرزا محمدعلی خان ذکاءالملک اشاره کرد که دست به تألیف و ترجمه زدند و در نتیجه‌ی تلاش‌های آنان به تدریج مجموعه‌ای از آثار مهم در حوزه‌های گوناگون ترجمه شد. (آرین‌پور، ۱/۱۳۸۷، ص ۲۵۹) رمان و داستان حجم قابل‌توجهی از آثار ترجمه‌شده‌ی این دوره را در بر می‌گیرد و نشان می‌دهد که این نوع ادبی به عنوان یک گونه‌ی ادبی مهم قادر بوده است تحت شرایط بسته‌ی جامعه‌ی عصر قاجار به عنوان ابزاری در جهت انتقاد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به کار گرفته شود.

محمد حسن خان اعتمادالسلطنه یکی از مشهورترین شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی عصر ناصرالدین شاه (۱۲۶۴-۱۳۱۳ ق) به شمار می‌رود که به واسطه‌ی ارتباط نزدیکش با شاه در زمینه‌ی تاریخ‌نگاری و ترجمه‌ی آثار گوناگون تاریخی به فارسی آثار فراوانی به رشته‌ی تحریر درآورده است. او گذشته از این‌که در مقام تاریخ‌نگار رسمی عصر ناصری آثار تاریخ‌نگارانه‌ی زیادی از جمله تاریخ منتظم ناصری، مرآه‌البلدان و المآثر و الآثار را در ارتباط با عصر پنجاه‌ساله‌ی ناصری نوشته است، با تسلط بر زبان فرانسه مسئولیت دارالترجمه‌ی ناصری را نیز بر عهده داشت و در آن‌جا یا خود ترجمه‌هایی از کتاب‌های تاریخی، علمی و ادبی زبان‌های خارجی مثل فرانسه، انگلیسی، آلمانی و ترکی به فارسی ترتیب داد و یا چنین ترجمه‌هایی زیر نظر او انجام و منتشر می‌شد.

محمد حسن خان صنیع‌الدوله ملقب به «محمد حسن خان مترجم»، «محمدحسن خان پیشخدمت»، «محمد حسن خان وزیر» و از همه مشهورتر «اعتمادالسلطنه» در ۲۱ شعبان ۱۲۵۹ ق در تهران به دنیا آمد. پدر او علی خان مقدم مراغه‌ای، حاجب‌الدوله‌ی دربار ناصرالدین شاه، بود که نقشش در ماجرای قتل میرزا تقی خان امیرکبیر از او چهره‌ای نه چندان خوش‌نام ساخته است. ارتباط پدر اعتمادالسلطنه با دربار ناصرالدین شاه موجب شد که او را اندکی پس از تأسیس دارالفنون برای تحصیل در رشته‌ی پیاده‌نظام به دارالفنون روانه کنند و یکی از نخستین تحصیل‌کردگان این مدرسه شود. (آرین‌پور، ۱۳۸۷/۱، ص ۲۶۴)فراغت از تحصیل در دارالفنون و دریافت منصب سرهنگی او با گماردن پدرش به حکومت خوزستان و لرستان هم‌زمان شد. اعتمادالسلطنه با عنوان نایب‌الایاله و ریاست قشون به آن‌جا رفت و از سال ۱۲۷۵ ق تا ۱۲۷۸ ق با این مناصب روزگارند گذراند. (متولی حقیقی، ۱۳۸۱، ص ۱۶) با انتقال پدر محمد حسن خان به تهران و واگذاری وزارت عدلیه به او، اعتمادالسلطنه نیز به معاونت این وزارت برگزیده شد و پس از دو سال اشتغال در وزارت عدلیه به منصب سرتیپی رسید و به عوان وابسته‌ی نظامی ایران عازم پاریس شد. در پاریس ضمن خدمت در سفارت ایران به تحصیل در مدرسه‌های «وردو» و «لوی لوگراند» پرداخت و به زبان فرانسه تسلط پیدا کرد. اعتمادالسلطنه «در سال ۱۲۸۴ که به ایران بازگشت بلافاصله او را به عنوان «مترجم حضور همایون» گمارند و وی نیز افزون بر مترجمی برای ناصرالدین شاه به ترجمه‌ی آثاری برای نشر مبادرت کرد و بدین ترتیب فعالیت‌های انتشاراتی و مطبوعاتی او آغاز گردید.» (قاسمی، ۱۳۷۹، ص ۱۳) ناصرالدین شاه در محرم ۱۲۸۸ ق طی حکمی تصدی «اداره‌ی روزنامه‌جات دولت علیه و دارالطباعه» را به اعتمادالسلطنه واگذار کرد و پس از آن ریاست دارالترجمه را نیز به عهده‌ی او گذاشت. (آرین‌پور، ۱۳۸۷/۱، ص ۲۶۵) در سال ۱۲۵۷ ق به فرمان

ناصرالدین شاه کارهای دولت بین شش وزارتخانه تقسیم شده بودو تعداد وزارتخانه‌ها به مرور زمان تا سال ۱۲۸۳ ق به هفت و در سال ۱۲۸۹ به پیشنهاد مشیرالدوله به ۹ وزارتخانه رسید. در سال ۱۲۹۹ ق ناصرالدین شاه در تقسیم کار بین وزرا تجدیدنظر کرد و تعداد وزارتخانه‌ها را به سیزده رساند و اعتمادالسلطنه را به وزارت صنایع، انطباعات و دارالترجمه خاصه منصوب کرد. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳/۱، ص ۲۰۴۵)

اعتمادالسلطنه تا سال ۱۳۱۳ ق، یعنی در حدود ۲۵ سال، در این مناصب به فعالیت پرداخت و سهمی اساسی در تألیف و ترجمه‌ی کتاب‌ها، مقاله‌ها و روزنامه‌های متعدد ایفا کرد. او در ۱۸ شوال ۱۳۱۳ ق حدود یک ماه پیش از کشته شدن ناصرالدین شاه یا بر اثر سکته و یا بر اثر مسمومیت درگذشت. مترجمی و نویسندگی وی در «روزنامه‌ی دولت ایران»، «روزنامه‌ی دولتی»، «روزنامه‌ی ملتی»، «روزنامه‌ی علمیه‌ی دولت علیه‌ی ایران» و تألیف ده‌ها کتاب و رساله، نگارش صدها گزارش و مقاله، سازماندهی اداره‌ی روزنامه‌جات و دار الطباعه، تشکیل وزارت انطباعات از اوشخصیت مطبوعاتی و فرهنگی برجسته‌ای در عصر خودش ساخته است. (قاسمی، ۱۳۷۹، ص ۳) چنان که فریدون آدمیت در مورد نقش تأثیرگذار او در وزارت انطباعات می‌نویسد «اعتمادالسلطنه به عنوان وزیر انطباعات در انتشار آثار تاریخی و اجتماعی اروپایی بی‌علاقه نبود، و همتی در این امر به خرج می‌داد. دستگاه دارالترجمه‌ی دولتی هم که در آن برخی مترجمان قابل در کار بودند و ریاست آن با نویسنده‌ی دانشمند میرزا محمدحسین خان ذکاءالملک بود، گرایش قطعی به روشنفکری داشت. آثار سودمندی را به ترجمه می‌رساندند. اما نشر آن‌ها با مزاج سیاسی زمانه چندان سازگار نبود، خاصه حالا که دوره‌ی ستیزه‌رویی مردم و طغیان افکار بود.»(آدمیت، ۲۵۳۶، ص ۵۲) خرنامه یکی از کتاب‌های تأثیرگذار بود کهبه وسیله‌ی اعتمادالسلطنهدر همین دارالترجمه‌ی دولتی عصر ناصری ترجمه شد و برخلاف روح زمانه با تکیه بر ابزاری مثل ترجمه و داستانی از زبان یک الاغ به صورتی انقلابیبرای نخستین بار از اندیشه‌هایی کاملاً جدید در جامعه‌ی استبدادی ایران آن زمان سخن گفت.

ترجمه‌ی خرنامه

یکی از آثار ترجمه‌ای اعتمادالسلطنه کتابی داستانی نوشته‌ی کنتس دو سگور (Comtesse du segur)، نویسنده‌ی فرانسوی، تحت عنوان (Les Memoires d'un ane) است که آن را با نام خرنامه به روش ترجمه‌ی آزاد به فارسی ترجمه کرده است. (کمالی، ۱۳۹۲، ص‌ص ۵۹-۶۶) این کتاب به پنج اسم مختلف خوانده شده است: الحمار یحمل اسفارا، سرگذشت خر، منطق الحمار، منطق الوحش و خرنامه. نویسنده‌ی کتاب اشراف‌زاده‌ی فرانسوی دو سگور است که در سال ۱۷۹۹ م در سن پترزبورگ متولد شد و در سال ۱۸۷۴ در پاریس درگذشت. او خاطرات یک خر را در سال ۱۸۶۰ م به صورت داستانی از زبان این حیوان برای کودکان نوشت. ظاهراً نخستین بار آن اثر را میرزا علی خان امین‌الدوله به عنوان «حماریه» از ترجمه‌ی عربی محمدحسین جمل مصری به فارسی ترجمه و در ۱۳۰۰ ق به چاپ رسانده است. پس از او ترجمه‌ی دیگری از متن فرانسوی کتاب زیر نظر اعتمادالسلطنه و شاید همکاران او فراهم گردید که در ۱۳۰۶ ق به چاپ رسید و در ۱۳۲۲ ق تجدید چاپ شد. (آدمیت، ۲۵۳۶، ص ۶۶) علی‌رغم این‌که ترجمه‌ی کتاب خرنامه را برخی به

اشتباه به عبدالحسین میرزا ابن مؤیدالدوله طهماسب میرزا نسبت داده‌اند (مینوی، ۱۳۸۶، ص ۳۹) محمد حسن خان در روزنامه‌ی خاطرات خود در یادداشت روز یک‌شنبه چهارم شوال ۱۳۰۴ ق نوشته است «دیشب به سلامتی شروع به ترجمه‌ی کتاب حمار یحمل الاسفار نمودم تا کی تمام شود.» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۷، ص ۵۰۴) و در تاریخ پنج شنبه ۱۴ ربیع‌الثانی ۱۳۰۵ ق به پایان یافتن ترجمه‌ی کتاب اشاره می‌کند و می‌گوید «منزل ماندم سرگذشت خر، که سراپا حکمت است، تمام کردم، ترجمه‌ی او را به اتمام رساندم.» (همان، ص ۵۳۱) این اظهارت تردیدی باقی نمی‌گذارد که اعتمادالسلطنه این کتاب را به قارسی ترجمه کرده است. همان طور که می‌دانیم، اعتمادالسلطنه کتاب‌هایی دیگر مثل تاریخ فردریک کبیر، مادام دوپاری، تاریخ لویی چهاردهم و سرگذشت مادموازل مونت پانسیه را نیزبه فارسی ترجمه کرده است. اماخرنامه از آن رو که در اوج خودکامگی و حکومت مستبدانه‌ی ناصرالدین شاه انتقادهایی اساسی بر استبداد وارد می‌آورد، و در عین حال، برخی از اندیشه‌ها و مفاهیم جدید مثل آزادی، برابری، قانون و حقوق بشر را در خلال کتاب مطرح می‌کند حائز اهمیت بسیار به نظر می‌رسد و نشان می‌دهد که در آن عصر ترجمه‌ی آثار و نوشته‌هایی به زبان‌های خارجی به فارسی به منزله‌ی ابزاری مؤثر برای آگاه کردن جامعه از حکومت استبدادی و بیان اندیشه‌هایی جدید به کار گرفته می‌شد.

علت انتخاب این کتاب و ترجمه‌ی آن به فارسی را می‌توان در آن‌جا جست و جو کرد که نقادانه سخن گفتن از استبداد و حکومت استبدادی به هیچ رو به صورتی صریح امکان‌پذیر نبود و با بیان این اندیشه‌ها به صورتی غیرمستقیم از زبان یک حیوان می‌شد از سد سانسور و ممیزی، که از قضا خود اعتمادالسلطنه از بانیان آن به شمار می‌رفت و مانع از انتشار هر نوع نوشته‌ای در قانون‌خواهی و آزادی‌طلبی می‌شد، گذشت. البته انتخاب خرنامه را می‌توان ناشی از آشنایی جامعه‌ی ایران با این گونه کتاب‌های تمثیلی، که از زبان حیوانات مطالب سیاسی، اجتماعی و اخلاقی را بیان می‌کرد، نیز تلقی کرد. نخستین و موفق‌ترین نمونه‌ی این کتاب‌ها کلیله و دمنه اثر ابوالمعالی نصرالله منشی در قرن ششم است که در آن داستان‌های گوناگون از زبان حیوانات مختلف آمده است. (طباطبایی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۱) در ادبیات جهان این گونه داستان‌های تمثیلی، که حیواناتی نظیر الاغ قهرمان آن هستند، پیشینه‌ای طولانی دارد و به دوره‌ی روم باستان بر می‌گردد. برای نمونه، الاغ طلایی نوشته‌ی آپولیوس، نویسنده و فیلسوف رومی، از جمله‌ی این آثار است که حکایت انسانی مسخ شده در هیئت الاغ است. (جهانگرد، ۱۳۹۰، ص‌ص ۲۱-۳۸) به هر حال، اعتمادالسلطنه به عنوان یکی از افرادی که روابط بسیار نزدیکی با دربار ناصرالدین شاه داشت، در مناصب مختلف خدمت کرده و مهم‌تر از همه مدتی را در اروپا سپری کرده بود دریافته بود که عصر حکومت استبدادی شاه با چالش‌هایی اساسی دست به گریبان شده است و طرح اندیشه‌های جدید درباره‌ی شیوه‌های نوین حکومت‌داری تهدیدی جدی به شمار می‌رود، همان طور که کم‌تر از یک دهه پس از ترجمه و انتشار کتاب خرنامه این تهدید جامه‌ی عمل پوشید و ناصرالدین شاه در ۱۷ ذیقعده ۱۳۱۳ ق به دست میرزا رضا کرمانی در سالگرد پنجاهمین سال حکومتش کشته شد.

خرنامه: بیانیه‌ای در نقد استبداد

داستان کتاب خرنامه، که ترجمه‌ای آزاد و اقتباس‌گونه از آن کتاب فرانسوی است و در آن اسم‌های فرانسوی به فارسی مبدل شده‌اند و امثال و اشعار و عبارت‌های فارسی و عربی به جای امثال و عبارات و اشعاری گذاشته شده‌اند که مولف در اصل کتاب آورده است، از زبان یک الاغ روایت می‌شود که درصدد است سرگذشت و وقایع زندگی خود را برای صاحبش، آقا میرزا جعفر، بازگوید. جدا از پیرنگ داستانی کتاب که نظم و ترتیبی مشخص دارد، نقطه‌ی مرکزی و مرکز ثقل آن در آگاهی بخشیدن به جامعه، استبدادستیزی، دفاع از حقوق انسانی، آزادی‌طلبی و برابری‌خواهی قرار دارد. مترجم زیرکانه به این نکته و هدف خود مبنی بر روشن کردن ذهنیت جامعه اشاره می‌کند و می‌نویسد «من در ضمن تقریر سرگذشت زندگانی خود مصمم شده‌ام شما را ای آقای عزیز جوان از بعضی مطالب مطلع سازم.» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۸۶، ص ۷۴) نویسنده در همان مقدمه‌ی کتاب به مستبدین و اخلاق غرورآمیز آن‌ها اشاره می‌کند و می‌نویسد «پس کسانی که به ما بیچارگان یا به قاطبه‌ی زیردستان صدمه می‌رسانند از ما خرترند، و مستبدین که نسبت به سایرین به کبر و نخوت و غرور و انیت رفتار می‌نمایند به آن‌ها بیشتر صدمه‌ی روحانی می‌رسد، تا آن کسانی را که طرف ظلم خود تصور می‌نمایند.» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۸۶، ص‌ص ۵۵-۵۶) شروع تند و تیز و پرحرارت نویسنده در تحقیر و تمسخر مستبدین در سراسر متن کتاب بارها تکرار می‌شود.

در فصل اول از فصول هجده‌گانه‌ی کتاب الاغ داستان علت گریز از دست صاحب نخست «سلیطه و بر شوهر و اولاد خود مسلطه» خود را، که «عاری از شرم و حیا و بری از صدق و صفا» بود، زورگویی‌ها و ظلم و ستم‌های مستبدانه‌ی او می‌داند. این ظلم و ستم تا جایی گسترش یافته بود که «این سلیطه را دل بر من نمی‌سوخت، بلکه عجز و استرحام من بیشتر سبب جسارت او می‌شد، و زیادتر بارم می‌نمود. بلی، مستبدین و ظالمین را قرار بر این است. همین که طرف مقابل را عاجز دیدند زیادتر به او می‌تازند.» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۸۶، ص‌ص ۵۷-۵۹) ستمگری‌های صاحب الاغ کاسه‌ی صبر او را لبریز می‌کند و تصمیم می‌گیرد با چند لگد او را نقش زمین کند و بگریزد. در این‌جا اعتمادالسلطنه آگاهانه بیت شعری از سعدی در فصل اول گلستان، «در سیرت پادشاهان»، نقل می‌کند که بی‌گمان از افزوده‌های خود او بر متن اصلی کتاب است. «واضح و مبرهن است هر شخص مستبد و مسلطی وقتی که به زیردست خود رعایت کرد ملایمت و خدمت می‌بینند، هرگاه درشتی و سختی نمود در عوض زحمت و شرارت خواهد دید.

وقت ضرورت چو نماند گریز دست بگیرد سر شمشیر تیز»(همان، ص ۶۲)

تملق و تعمیم و گسترش آن یکی از ویژگی‌های اصلی نظام‌های سلطنتی مطلقه، چه در پادشاهی‌های شرقی و چه در حکومت‌های مطلقه‌ی غربی، است که در سازمان دربار به عنوان مهم‌ترین مرکز رواج و توسعه‌ی تملق عمل می‌کند. این تملق که از رأس نظام‌های سیاسی استبدادی و از یکی از ستون‌های نگه‌دارنده و تحکیم‌کننده‌ی آن، یعنی دربار، سرچشمه می‌گرفت در بخش‌های مختلف جامعه نیز گسترش می‌یافت و گونه‌ای اخلاق و منش متملقانه را پدیدار می‌ساخت. اعتمادالسلطنه اغراق‌گویی و اغرق‌شنویی را صفتی ناشی از رذالت و نشان‌دهنده‌ی غرور و نخوت می‌شمرد. در نظام‌های استبدادی همچون ایران عصر ناصری در

بسیاری موارد شایستگی و صلاحیت افراد جایگاه سیاسی و منصب و مقام آنان را مشخص نمی‌کرد بلکه نزدیک شدن به مراکز قدرت و ثروت و تلاش برای حفظ و تداوم آن جایگاه افراد را معین می‌ساخت. افرادی که به جایگاه و مقامی می‌رسیدند مورد تمجید و ستایش قرار می‌گرفتند، افراد متملق صفاتی را به آنان نسبت می‌دادند که فاقد آن بودند و شاعران در مدح‌شان شعر می‌سرودند، اما همین‌که این مقام را از دست می‌دادند دیگر کسی به آنان توجه نمی‌کرد و، در واقع، این نسبت‌ها نه به همان افراد بلکه متوجه مقام آنان می‌شد. اعتمادالسلطنه پیشنهاد می‌دهد که برای خروج از این وضعیت و بیان عیب‌ها و نقص‌های حکومت، دربار و بخش‌های مختلف جامعه باید «روزنامه‌ها» را ترویج کنند تا به واسطه‌ی آن همه بدون تملق و چاپلوسی از معایب خود آگاه گردند. با این حال، به تعبیر اعتمادالسلطنه «چه فایده!» که دستگاه استبدادی ناصری نه تنها اجازه‌ی انتشار آزادانه‌ی هیچ روزنامه‌ای را نمی‌داد تا جامعه به مرز شفافیت و وضوح، که لازمه‌ی هر حکومت قانونی و آزادی است، نزدیک گردد بلکه آن را تهدیدی برای وضع موجود نیز تلقی می‌کرد. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۸۶، ص‌ص ۱۰۵-۱۰۶) یحیی دولت‌آبادی ضمن تشریح دهه‌ی پایانی سلطنت ناصرالدین شاه به خودکامگی او اشاره می‌کند و می‌نویسد «قدرت شخصی او بر اداره‌ی سلطنت به واسطه‌ی مردن رجال و شاهزادگان بزرگ و افتادن رشته‌ی امور به دست اشخاصی که زیر دست تربیت او بار آمده‌اند بر زیادت گشته» (دولت‌آبادی، ۱/۱۳۶۲، ص ۱۰۰) از نظر نویسنده، تملق و اغراق‌گویی تنها در دو مورد جایز است و در هیچ مورد دیگری پسندیده و مطلوب نیست: اول در مدح پادشاهان عدالت‌گستر و دین‌پرور، که حامی دین و ملت هستند، و دوم در حق حکما و دانشمندان که علم و دانش را گسترش می‌دهند. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۸۶، ص ۱۰۷)

عدالت و برابری یکی دیگر از موضوعات اصلی مورد بحث کتاب است. از نظر نویسنده تمام انسان‌ها با یکدیگر برابر و مساوی هستند و هیچ تفاوت و تمایزی و برتری بین آن‌ها وجود ندارد. این برابری در ذات آفرینش وجود دارد اما برخی از افراد یا با توسل به «حکومت مطلقه و سلطنت مستقله» یا بدون این‌که سلطنتی در اختیار داشته باشند بر افراد دیگر جامعه تحکم و تفوق می‌جویند و قصد تسلط بر آن‌ها را دارند. با وجود تمایز ظاهری بین انسان‌ها همه حق و تکلیفی جداگانه نسبت به یکدیگر دارند که بایستی در حفظ آن‌ها کوشید و از «هر ظالم و مستبدی که ظلم و زور را آلت ضعف و ذلت ما قرار داده است» اطاعت نکرد. (همان، ص‌ص ۱۱۳-۱۱۵) الاغ داستان این بحث را به نقل از یکی از فلاسفه‌ی مشهور گفته است که به نظر می‌رسد ژان ژاک روسو یا یکی از فیلسوفان بزرگ فرانسوی عصر روشنگری باشد. چون مشابهت‌های بسیاری بین این اندیشه‌ها و اندیشه‌های روسو درباره‌ی حقوق، آزادی و برابری وجود دارد. به این ترتیب اعتمادالسلطنه به گونه‌ای ظریف عدم تمکین از فرمانروای مستبد و پایداری در مقابل خودکامگی را پشتوانه‌ی دفاع از حقوق انسانی بیان می‌کند. باید به این نکته‌ی مهم اشاره کرد که ایستادگی در برابر خودکامگی آن هم به صراحتی که در این کتاب آمده است زمانی مطرح می‌شد که ناصرالدین شاه همچون پادشاهی خودکامه بر تخت سلطنت تکیه زده بود و چنین سخنانی می‌توانست دشواری‌های زیادی برایدگوینده‌ی آن در پی داشته باشد که در مورد اعتمادالسلطنه چنین نیز شد. در سال ۱۳۱۳ ق دو کتاب از اعتمادالسلطنه توقیف شد که یکی از آن‌ها همین

کتاب خرنامه بود. (قاسمی، ۱۳۸۶، ص ۲۰، آدمیت، ۲۵۳۵، ص ۵۳) مشهور است که به گوش شاه رسانده بودند که اعتمادالسلطنه با ترجمه‌ی این کتاب قصد داشته شرح حال مردم ایران را بنویسد و آنان را به شورش بر ضد سلطنت برانگیزد. اعتمادالسلطنه نیز نگران شده بود و در نامه‌ای خطاب به شاه تمام دارایی خود را به او تقدیم کرده بود. در واقع، اعتمادالسلطنه در سال ۱۳۰۲ ق طرحی برای سانسور کتاب ریخت که مورد پسند و قبول شاه نیز قرار گرفت و اندکی بعد خود او و آثارش از این سانسور در امان نماند و طعم تلخ آن را چشید.

مترجم خرنامه به صورتی صریح انتقادهایی جدی بر پیکر استبداد و خودکامگی، بی‌عدالتی و تملق وارد می‌کند اما الگویی جایگزین در مقابل آن‌ها ارائه نمی‌دهد. اعتمادالسلطنه در بحث از آزادی، که می‌توانست به صورت بحثی مستقل و طولانی عرضه شود، تنها به اشاره‌هایی مختصر بسنده می‌کند و معتقد است که «حق انسان به یک اندازه‌ی معین آزادی است و بدون حریت ذاتی انسان، انسان نیست.» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۸۶، ص ۱۱۷) نویسنده با تشبیه زندگی انسان به درختی که در صحرا به تنهایی روییده است و قدرت آن را ندارد که ریشه به آب رساند و سرنوشت آن نابودی است نتیجه می‌گیرد که انسان در عین آزادی باید در جامعه زندگی کند و هرگز از افراد نوع خود و مصالح آن دوری نجوید. در ادامه‌ی همین تشبیه می‌نویسد «انسان با عجز و ناتوانی خلقی، البته بیشتر از سایر مخلوقات به تعاون و اجتماع محتاج است. آن‌طور که درخت کوچک به درخت بزرگ تکیه می‌کند و نمی‌شکند، درخت بزرگ هم بالنسبه به درخت از خود کوچکتر تکیه کرده و محفوظ می‌ماند. خلاصه‌ی کلام این‌که انسان باید به اندازه‌ی معینی آزاد باشد و هیئت اجتماعیه را هم از دست نداده با هم زندگانی کنند.» (همان، ص‌ص ۱۱۷-۱۱۸)

اعتمادالسلطنه در ترجمه‌ی خرنامه افزون بر به چالش کشیدن استبداد و حکومت خودکامه تلاش کرده است با زیرکی به برخی از افراد، که در نظام استبدادی ناصرالدین شاه مقام و منصب‌های بالایی در اختیار داشتند، اشاره کند و آن‌ها را به نقد بکشد. برای نمونه، اعتمادالسلطنه در دو جا داستان‌هایی نقل می‌کند که در متن اصلی فرانسه‌ی کتاب وجود ندارد و آن‌ها را در نکوهش شیوه‌ی مدیریت صدراعظم ناصرالدین شاه، میرزا علی اصغر خان امین‌السلطان، به متن کتاب اضافه کرده است. در داستان لوئی پانزدهم و صدارت دوک د بوربن شخصی از صدراعظم می‌پرسد چرا افراد شایسته را در امور دولت به کار نمی‌گیری و اشخاص بی سر و پا را به مقام‌های دولتی منصوب می‌کنی؟ دوک پاسخ می‌دهد «من صدارت را به جهت شخص خود می‌کنم، نه برای دولت. خودخواهم، نه دولت‌خواه. چون در خود آن لیاقت و استعداد را نمی‌بینم که از روی استحقاق به مقام منیع صدارت نائل گردم، صدارت را تنزل داده با وضع پست خود برابر می‌نمایم. اشخاص بزرگ عاقل را اگر شریک خود سازم و دخالت دهم، کم‌خردی و نادانی خود من ظاهر می‌شود. پس اشخاص پست ناقابل را بر سر کارها می‌گذارم تا خود بر آن‌ها تفوق داشته باشم.» (همان، ص ۱۶۱) بی‌کفایتی و استبداد امین‌السلطان در دهه‌ی پایانی سلطنت ناصرالدین شاه چند سال پس از انتقاد اعتمادالسلطنه به او و پس از پیروزی مشروطیت مشروطه‌طلبان را به جایی رساند که ناگزیر به ترور او شدند. در داستان انواع شکار نیز به نظر می‌رسد اشاره به امین‌السطان دارد و می‌نویسد شکار او شکار نیست بلکه باید آن را شکار خانگی نامید که در آن پارک‌ها را قوروق نگاهداشته و شکار ر ا محصور می‌کنند و آن‌گاه به شکار می‌پردازند. (ص‌ص ۱۷۰-۱۷۱)

نتیجه‌گیری

اعتمادالسلطنه کتاب خرنامه اثر نویسنده‌ی فرانسوی کنتس دو سگور را در دهه‌ی پایانی عصر ناصری، یعنی زمانی که موج آراء و اندیشه‌های جدید وضع موجود و حکومت استبدادی را به مبارزه می‌طلبید، به فارسی ترجمه کرد. ترجمه‌ای که اعتمادالسلطنه از خرنامه انجام داد ترجمه‌ای دقیق و کامل از متن فرانسه‌ی کتاب نیست، بلکه ترجمه‌ی او ترجمه‌ای آزاد، اقتباسی و با افزوده‌هایی بر متن اصلی محسوب می‌شود. هدف دو سگور از نگارش این کتاب خلق داستانی کودکانه برای سرگرمی نوجوانان بود اما اعتمادالسلطنه اهدافی دیگر را از ترجمه‌ی این کتاب دنبال می‌کرد. او مطالب گوناگونی درباره‌ی اوضاع جامعه‌ی ایران مثل نقد استبداد و خودکامگی، اشاره به حقوق انسانی، بیان اندیشه‌ی قانون‌خواهی، لزوم برقراری برابری در جامعه، دفاع از آزادی و حتی نقد بی‌کفایتی برخی از چهره‌های سیاسی عصر ناصری را بر متن اصلی کتاب، که در آن اثری از این مطالب وجود ندارد، افزوده است. بنابراین، اعتمادالسلطنه، خواه آگاهانه خواه به صورتی ناآگاهانه، از طریق ترجمه‌ی اثری از زبان فرانسه به فارسی رساله‌ای انتقادی ترتیب داده است و در زمانه‌ای که سخن گفتن آشکار از استبداد ناممکن بود ترجمه را به منزله‌ی ابزاری در نقد حکومت استبدادی ناصرالدین شاه مورد استفاده قرار داده است.

منابع :

۱. آدمیت، فریدون، (۲۵۳۵)، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، تهران، انتشارات پیام.
۲. _____، (۱۳۶۲)، امیرکبیر و ایران، تهران، خوارزمی.
۳. آرین پور، یحیی، (۱۳۸۷) از صبا تا نیما، ج ۱، تهران، انتشارات زوار.
۴. اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان، (۱۳۸۶)، خرنامه، به کوشش علی دهباشی، تهران، کتاب پنجره.
۵. _____، (۱۳۷۷)،روزنامه‌ی خاطرات اعتمادالسلطنه، مقدمه و فهارس ایرج افشار، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۶. _____،(۱۳۶۳)، تاریخ منتظم ناصری، ج ۳، به تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب.
۷. دولت آبادی، یحیی،(۱۳۶۲)، حیات یحیی، ج ۱، تهران، انتشارات عطار و فردوسی.
۸. جهانگرد، فرانک، (۱۳۹۰)، نگاهی انتقادی به سرنوشت ترجمه‌ی منطق‌الحمار اعتمادالسلطنه، ادبیات پارسی معاصر، ۱ (۲)، ص‌ص ۲۱-۳۸.
۹. طباطبایی، جواد، (۱۳۸۶)، نظریه‌ی حکومت قانون در ایران، تبریز، ستوده.
۱۰. قاسمی، فرید، مشاهیر مطبوعات ایران اعتمادالسلطنه، (۱۳۷۹)، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۱. _____، (۱۳۸۶)، «زندگی و کارنامه‌ی اعتمادالسلطنه»، خرنامه، به کوشش علی دهباشی، تهران، کتاب پنجره.
۱۲. کمالی، محمد جواد، (۱۳۹۲)، تاریخ ترجمه‌ی ادبی از فرانسه به فارسی، مشهد، انتشارات سخن‌گستر و معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه آزاد اسلامی مشهد.
۱۳. مینوی، مجتبی، (۱۳۸۶)، «سرگذشت خر»، خرنامه، به کوشش علی دهباشی، تهران، کتاب پنجره.

مطالعه فرایندهای وارد در برگردان انگلیسی رمان بوف کور
با تاکید بر ترجمهٔ اسم‌های خاص

راضیه حجتی زاده[1]

چکیده:
اسم‌های خاص، به عنوان واحدی مستقل در نظام زبان، امروزه در دانش مستقل نام‌شناسی مطالعه می‌شوند. لیکن ارائه تعریفی جامع از تمامی انواع اسم‌های خاص دشوار است زیرا اولاً همواره مرز دقیقی میان اسم‌های عام و اسم‌های خاص نمی‌توان ترسیم کرد و ثانیاً واژه‌ها پیوسته به واسطه فرایند فردیت‌گرایی و عمومیت‌بخشی از یک مقوله به مقوله‌ای دیگر در گردش‌اند. در این میان، همراه با تحقق فرایند تشخص‌آفرینی، اسم‌های عام به سوی اسم خاص متمایل می‌شوند. به منظور بررسی ماهیت این اسم‌ها در متون ادبی و اهمیت انتقال آنها در فرایند ترجمه، برگردان انگلیسی رمان *بوف کور* برگزیده شد. با ارائه یک دسته‌بندی مشخص از انواع نام‌شناسی‌ها، به این پرسش پاسخ داده می‌شود که الف) نام‌ها در یک متن ادبی اساساً تا چه اندازه ترجمه‌پذیر است؟ و ب) توجه به فرایندهای موجود در ترجمه نام‌شناسی‌های رمان *بوف‌کور* چه نقشی در انتقال بار معنایی واژگان از متن مبدا به متن مقصد ایفا می‌کند؟ نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که نویسنده گاه از اسم‌های عام به منزله اسم خاص استفاده می‌کند. به گونه‌ای که اسم‌های عام *بوف کور* عمدتاً طی فرایند تشخص‌یافتگی به نوعی اسم خاص بدل می‌شوند. این امر غالباً در نام‌گذاری اشیاء صدق می‌کند به طوری‌که می‌توان به مقوله تازه‌ای از اسم‌های خاص بر اساس متون ادبی با عنوان نام‌شناسی اشیاء یا «اِرگونیم» قائل شد. در مجموع، با بررسی و مقابله هر دو متن، این نتیجه به دست آمد که بار فرهنگی و دلالت‌های ضمنی در ترجمه نام‌شناسی اشخاص بیشتر از نام‌شناسی اشیاء با موفقیت انتقال یافته است.

کلیدواژه‌ها: نام‌شناسی، اسم خاص، ترجمه، بوف کور، ادبیات.

۱. مقدمه

کاوش در ارزش اسم‌های خاص و بویژه، اسم اشخاص توجه دو رشته از علوم انسانی را به خود معطوف داشته است: نخست فلسفه و دوم زبانشناسی. اگر چنان‌چه سوسور اسم خاص را به سبب فقدان مدلول در آن از نظام تحلیل‌های زبانشناختی خود کنار می‌زند، بعضی از ریشه‌شناسان آن را بار دیگر به صحنه تحقیق

[1]. استادیار دانشگاه اصفهان rhojatizadeh@yahoo.com

مطالعه خود وارد می‌کنند. در حالی‌که برای آن معنایی اصیل و آغازین برمی‌شمرند و دانش ویژه‌ای را با عنوان «نام‌شناسی» به آن اختصاص می‌دهند. هرچند تا مدتها رساله‌های ریشه‌شناسی و لغت‌شناسی مرجع کار نام‌پژوهان بود، اما آراء کِرِسْتین جوناسون جانی تازه به کالبد این مطالعات دمید و اهمیت آن را در نظام زبانشناسی بازشناخت. اما آیا این ابداع گونگی تازه در مطالعه نام‌های خاص را باید مرهون گرایش‌های فلسفی متاخر دانست که با تکیه بر معناشناسی خود را در کسوت نوعی واژه‌شناسی تاریخی یا فیلولوژیک وانموده‌اند؟ این گرایش‌ها در صدد برآمده‌اند تا اسم خاص را از حیث نوع ارجاع و هویت آن معرفی کنند. این دو حیثیت را شاید بتوان مقدمه‌ای بر یک نگره ترجمه‌شناختی "traductologique" قلمداد کرد، زیرا در بررسی آنها اصطلاحات معناشناختی از قبیل دلالت صریح و دلالت ضمنی به کار می‌رود. در ترجمه نام‌های خاص در ادبیات توجه به این دو نوع دلالت جنبه مقدماتی دارد، زیرا مترجم باید از گام اول، تصمیم بگیرد که خوانشی صریح و تحت‌اللفظی از این اسم‌ها داشته باشد یا نگاهی تفسیری و متناسب با معنای صریح اولیه نسبت به آنها اتخاذ کند(Jonasson, ۱۹۹۴: ۱۴). در مقاله حاضر نگارنده ادعا نمی‌کند که به بازنگری در همه مفاهیم زبانشناختی و فلسفی در این موضوع خواهد پرداخت بلکه هدف از این نوشتار تنها بررسی نام‌شناسی‌ها، بالاخص، اسم‌های خاص، اعم از اسم اشخاص، مکان‌ها و اشیاء در برگردان انگلیسی رمان بوف کور به قلم ایرج بشیری است تا بدین وسیله، قواعد به کار رفته در ترجمه نام‌های این اثر آشکار گردد.

۲. تعریف اسم خاص

تعریف‌های ارائه شده از مقولهٔ اسم خاص را نمی‌توان در کتاب‌های دستور زبان جستجو کرد، زیرا دستور زبان هیچ ابزاری برای یک تبیین جامع و مانع از حدود و ثغور مقولهٔ اسم خاص در اختیار ندارد. این اسم‌ها نه از منظر نگاره‌ای، و نه با رویکرد نگارشی، لغوی، ریخت‌شناسی، نحوی یا حتی کاربردشناختی قابل بیان نیست. نبود یک دستگاه جامع و فراگیر که بتواند به ما اثبات کند یک عبارت به عنوان اسم خاص شناخته می‌شود یا خیر نیز به دشواری این تعریف‌ها دامن می‌زند. حتا فرهنگنامه کاملی هم از تمامی‌گونه‌های اسم خاص وجود ندارد. پس به نظر می‌رسد که باید برای ارائه یک تعریف قاعده‌مند از این واحدهای زبانی از معیار متفاوتی با آنچه معمولا از آنها عرضه می‌شود، بهره گرفت. از جمله تعریف‌های پراستناد در این زمینه، به تعریف جوناسون (۱۹۹۴) می‌توان اشاره کرد. او تعریف خود را بر پایه‌ای شناختی قرار می‌دهد و به همین علت نیز تعریف او چنان گسترده است که تقریباً همه انواع اسم‌های خاص را در بر می‌گیرد. به باور جوناسون «هر عبارتی که در ذهن ما به مدت زیادی، از طریق یک رابط تخصیص‌گر (نقش دهنده) قراردادی و ثابت "designateur" به یک عین خاص "particulier" منسوب شود، اسم خاص نام دارد» (جوناسون،۱۹۹۴: ۲۱). با این همه، باید یادآور شویم که اصطلاح «عین خاص» در معنای وسیع کلمه برداشت می‌شود، چراکه منظور از یک اسم هم اسم خاص اشخاص است و هم هر گونه شیء دیگری نظیر مکان یا رویدادی مشخص را شامل می‌شود؛ و از این رو، می‌تواند به شکل جمع نیز به کار رود. واژه "عبارت" در تعریف جوناسون تنوع ساختارها را در اسم‌های خاص بازتاب می‌دهد که از یک نشانه ساده (حرف، واج و نظایر آن) تا جمله‌ای پیچیده تغییر شکل می‌یابد.

تعبیر یادآوری یا القا در ذهن که با عبارت associé بیان شده است، معادل «نام‌دادن» "naming" در زبان کریپکه (۱۹۷۲) به شمار می‌رود که بعدها توسط گری-پریور"Gary-Prieur" (۲۰۰۵) با عنوان «کنش تعمید» مطرح شد (Lecuit,۲۰۱۲: ۶۰-۶۲). این اصطلاحات به طور ضمنی موید این واقعیت است که باور به این اسم‌ها به عنوان «رابطه تخصیص‌گر قراردادی و ثابت» تصور آنها را به منزله «نقش دهنده یا دلالت کننده جازم»، که به باور کریپکه (۱۹۷۲) در تمام جهان‌های ممکن صدق داشته باشد، به چالش می‌کشد. این تعریف خود متضمن این نکته است که امکان دارد در عین حال که نام مصداق ثابت می‌ماند، خود دستخوش تغییر و تحول شود. همچنان که وجودِ در زمان نیز علیرغم تحولات زمانی از آغاز (ظهور، ولادت، ساخت، صدور و غیره) تا پایان (مرگ، فنا، محو، انحلال، فسخ و غیره) نسبتاً ثابت و پایدار است (convention Ester۲,۲۰۰۷). با فرض درستی این تعریف، ابتدا به بررسی اسم خاص در زمینه دانش «نام‌شناسی» می‌پردازیم و سپس، نحوه ظهور و بروز اسم‌های خاص را در زمینه و بافت ادبیات بررسی می‌کنیم.

۳. «نام‌شناسی» اسم خاص و جایگاه آن در ادبیات

مطالعات نام‌شناختی از منظر ریشه شناسی این واقعیت را به اثبات رسانده است که اسم خاص در اصل، از یک اسم عام یا از ترکیبی از اسم‌های عام که بر پایه انگیزش‌های معناشناختی، تداعی‌گرانه یا استعاری استوارند، تشکیل یافته است. انگیزش "motivation" را نباید در همان معانی رایج آن در زبانشناسی در نظر گرفت، بلکه در اینجا، معنای جامعه شناختی آن به هنگام نام گذاری یا تعمید "bapteme" منظور است. «به هنگام فرایند نام‌گذاری بر شخص انسانی یا بر یک شیء مرز میان اسم عام و خاص تا حدودی برداشته می‌شود» (Kristol, ۲۰۰۲:۱۰۵). معمولاً سرچشمه یک توپونیم یا اسم مکان، گزاره یا واحدی توصیفی از محیط است. به همین ترتیب، خاستگاه اسم اشخاص نیز توصیفگری اجتماعی (پیشه، موقعیت، کنیه یا لقبی خودمانی) به شمار می‌رود. کریستول بر خلاف زبانشناسان نقشگرا و ساختگرا برای اسم خاص به وجود مدلول قائل است. با این که در حال حاضر بر اثر تحولات زبانشناختی (اعم از آواشناختی، معناشناختی و نگاره‌ای) که اسم خاص را دچار انگیختگی دوباره "remotivé" کرده است، اسم خاص معنای آغازین خود را در نگاه اول آشکار نمی‌سازد؛ اما این امر باعث نمی‌شود تا بپنداریم به کل معنای اصیل خود را به فراموشی سپرده است. عامل اصلی که انگیختگی و تحول دوباره را در نحوه نام‌گذاری و دلالت‌مندی اسم خاص موجب می‌گردد، عبارت از بافت اجتماعی است.

جوناسون توانست با عبور از معیارهای نقشگرا و وجودشناختی، جایگاه حقیقی اسم خاص را در در نظام زبان نشان دهد. «اگر بپذیریم که طبیعت راستین اسم خاص را نه در سطح نظام زبان می‌توان دریافت و نه در سطح گفتمان، بلکه تنها در ساحت عمیق‌تر شناختی "cognitive" است که می‌توان آن را به خوبی دریافت، در این صورت تلفیق تعریف‌های زبانشناختی و منطقی را در این موضوع می‌توان قابل توجیه دانست» (Jonasson, op. cit:۱۵). درست در همین ساحت است که پرسش‌های اصلی تحقیق حاضر به قرار زیر

شکل می‌گیرد: ۱) آیا می‌توان ترجمه ای از اسم خاص به دست داد؟ ۲) آیا اساساً ضرورتی برای ترجمه اسم‌های خاص ادبی وجود دارد؟

پیش از هر چیز، مناسب است که ارزش‌های اسم‌های بدیع و خلاق در ادبیات خاطر نشان گردد. منتقدان ادبی از دیرباز تاکنون، نام‌شناسی را در تحلیل‌های متنی به کار برده‌اند. آنان با قطع و یقین، اسم‌های خلاق و بدیع را در زمره معنابن‌هایی "sèmes" می‌دانند که میان اسم اشخاص داستان یا مکان رویدادها از یک سو، و ماهیت یا نقشی که این عناصر در بطن یک اثر ادبی بر عهده دارند از دیگر سو، رابطه مطابقت برقرار می‌کنند. بارت نیز در بررسی‌ای که درباره اسم‌های خاص در رمان پروست به عمل آورده است، این نکته را بیان می‌کند که پیوند پیچیده‌ای میان ارزش‌های فلسفی و شناختی این گونه اسم‌ها وجود دارد که مقدم بر موقعیت آنها در نظام زبان است. به باور وی:

«اسم خاص دارای سه خصیصه است که راوی داستان آنها را از یکدیگر باز می‌شناسد: الف) توانایی انفکاک "essentialisation" (زیرا جز به یک مصداق خاص اشاره نمی‌کند)، ب) توانایی ابراز و احضار "citation" (زیرا می‌توان به کمک این اسم تمام آن جوهره و ماهیتی را که درون آن محبوس گشته است، در تصور آورد)، ج) توانایی پویش و اکتشاف (به سبب آن که اسم خاص همانند یک خاطره در نظر می‌آید). بنابراین، اسم خاص شکل زبانشناختی یک یادآوری را دارد(Barthes, ۱۹۷۲: ۱۲۴).

در جایی دیگر، بارت توانش معناشناختی اسم خاص خلاق ادبی را که یک مترجم ناگزیر در برگردان یک متن ادبی باید بر آن تکیه زند، بار دیگر چنین اعاده می‌کند:

«اسم خاص نیز علی رغم آنچه که مفاهیم و تصورات پیرسی و راسلی از آن افاده کرده‌اند، نمایه‌ای ساده نیست که بی آنکه دلالت کند یا معنا دهد تنها نام نهد و تعین بخشد؛ بالعکس، خود در حکم یک نشانه کامل و تمام است. پس به عنوان یک نشانه، ما را به پویش و انکشاف از طریق رمزگشایی فرا می‌خواند. این اسم در عین حال، هم یک طبقه (در مفهوم بیولوژیک کلمه) است که باید خود را در درون آن مستغرق ساخت و بی‌وقفه در خیال‌پردازی‌های برآمده از آن غوطه‌ور شد؛ و هم چیزی ارزشمند، تدهین شده با بو و عطر که می‌بایست مانند گل شکوفا گردد. به دیگر سخن، اگر نام (و منظور ما از کاربرد این واژه، نام خاص است) یک نشانه است، پس نشانه‌ای حجیم است. نشانه‌ای آبستن حجمی انبوه از معانی که هیچ کاربردی در زبان نمی‌تواند آن را تقلیل دهد یا تک بعدی و تسطیح نماید. بر خلاف اسم‌های عام که تنها یکی از معانی خود را در زنجیره هم‌نشینی و نحوی کلام آشکار می‌کنند»(Barthes, op. cit: ۱۲۵).

نام در ادبیات مسائل چندی را از دیدگاه فلسفی پیش روی محققان قرار می‌دهد: « آیا اسم‌های خاص در داستان به راستی اسم خاص محسوب نمی‌شوند؟ این اسم‌ها به لحاظ زبان علم، اسم خاص نیست اما از منظر زبان به طور کل، چنین است. زیرا چگونه می‌شود دریافت که آنها فاقد دلالت صریح‌اند بدون آن که قبلاً ماهیت آنها را به مثابه یک اسم خاص به رسمیت نشناخت؟ چاره کار در این است که بپذیریم این اسم‌هاتنها یک دلالت صریح محسوب نمی‌گردد بلکه در عوض، واجد نوعی معنا sens است».

جوناسون به رغم این اظهار نظرهای فلسفی در فصلی که به تفسیر نام‌های غیرتصریفی "non-modifié" اختصاص داده است، تصریح می‌کند که:

«گونه دیگری از محتوای معناشناختی غیر لغوی که در ادبیات معاصر به اسم‌های خاص منسوب می‌شود، بر حسب آنچه که عرفاً دلالت‌های ضمنی نام دارد، ساخته می‌شود. در معنای زبانشناختی که در اینجا مراد است، می‌توان یک معنای ثانوی یا مبهم را مشاهده کرد (Granger: ۱۹۸۲, in Raskin: ۳۷۴) که اغلب سرشار از حالتی عاطفی و هیجانی است که به شیوه‌ای متفاوت با معنای لغوی و از طریق ترکیب آواها و ریشه‌شناسی هر نام منتقل می‌شود. البته خواننده متن نیز باید بتواند این معنای ریشه‌شناختی و فقه‌اللغوی را به هر نحو ممکن باز بشناسد... این معنا هنگامی‌که اسمی خاص بر روی کودکان، محصولات، نهادها و ارگان‌های عمومی و غیره گذاشته شود، تاثیری بر آنها برجای می‌گذارد... به علاوه، این گونه معنا غالباً در ادبیات تخیلی و داستانی قابل مشاهده است چراکه در این گونه آثار، نویسنده چنان‌چه نیت نوشتن رمانی تاریخی را در سر نداشته باشد، آزادانه به انتخاب نام‌های اشخاص داستانی خود اقدام می‌کند تا از این رهگذر واکنش‌های دلخواه خود را در مخاطب برانگیزد» (Jonasson: ۱۲۲-۱۲۳).

در مقابل انتساب ویژگی چندمعنایی به اسم‌هایی که خیالی یا برساخته نامیده می‌شوند و منتقدان ادبی از آن حمایت می‌کنند و در کنار باور به وجود معنایی متمایز در اسم خاص از سوی فلاسفه و زبانشناسان، نگارنده نیز از ایده ترجمه‌پذیر بودن گریزناپذیر یا امکان‌پذیر این نام‌ها در ادبیات پشتیبانی می‌کند. با وجود این، باید از خود پرسید که این اسم‌ها در کجا کاربرد می‌یابند؟ این مقاله پاسخ به این سوال را از زاویه نگاه ترجمه‌شناسان پی می‌گیرد.

۴. بازنگری قواعد و اصول ترجمه‌شناختی

قبل از همه، باید یادآور شد که معدود تحقیقاتی که زبانشناسان راجع به ترجمه این واحدهای زبانی انجام داده‌اند، تفاوت آنها را با نظام زبان تایید کرده است: «می‌توان از خود پرسید که آیا اسم خاص تن به ترجمه می‌سپارد؟ در واقع، برای بعضی از زبانشناسان ویژگی خاص اسم خاص در همین ترجمه‌ناپذیر بودن آن نهفته است. این اندیشه نتیجه مستقیم تصوری از اسم خاص است که به موجب آن، این اسم فاقد محتوای معناشناختی می‌باشد» (Kristol, op.cit: ۱۰۷-۱۰۸). بائت تراندم "Baete Trandem" در پژوهش خود درباره فرایند ترجمه عنوان می‌کند که مشکلات خاصی از بابت ترجمه اسم مکان‌ها پیش روی مترجمان گسترده است و این نظر، برخلاف اندیشه‌ای است که می‌پندارد «نام‌های جغرافیایی نه از دانش زبانشناختی که از دانش دایره‌المعارفی ما نشات می‌گیرد و از قرارداهای نوشتار فاصله دارد» (Trandem: ۲۰۰۲). در خصوص نام اشخاص یا شخصیت‌های داستانی نیز باید گفت که در مجموع، دسترس‌ناپذیر به نظر می‌رسند و به گونه‌ای دیگر باید به آنها پرداخت.

برای نمونه، از «صدا-واژه‌ها» "onomatopée" می‌توان یاد کرد. انطباق‌های نگاره‌ای "graphique" یک اسم خاص در زبان مبدا که با استفاده از حروف الفبایی مخصوص به همان زبان نشان داده می‌شود، با

آوانگاری زبان مقصد تفاوت دارد. انتقال یک صدا-واژه از زبانی به زبان دیگر به شوش‌های آواشناختی وابسته است که در پاسخ به آواشناسی زبانِ دریافت‌گر پدید می‌آید و یک صورت آوانگاری ایستایی را در درون این زبان تثبیت می‌کند. نحوه برخورد دانش ترجمه‌شناسی با این اسم‌ها متناسب با عواملی چند از قبیل: گونه‌ها و وجوه نوشتاری، بافت متنی و سایر عناصر فردی خواهد بود. در فرایند ترجمه به طور کلی، و بویژه، در ترجمهٔ اسم‌های خاص، روش‌های متعددی را همچون وام‌گیری بدون اصلاح و تغییر "modification" (ایل-دوفرانس/Ile-de-France)، هم‌آیش "calque" (تورناسل/ Tournesol)، و تطبیق "adaptation" (دوپون/Dupont) می‌توان به کار برد. تمامی این تکنیک‌ها بدون قاعده‌ای مشخص تنها به ذائقه مترجم استفاده می‌شود. دشواری برگردان نام‌ها از متن مبدا به «فرا متن» "meta" یا متن مقصد پیشتر نیز هرچند نه به شکل روشن و شفاف، توسط تنی چند از ترجمه‌شناسان شناخته شده بود. برای مثال به پژوهشی که «پل نیومارک» "P. Newmark" راجع به نام اشخاص انجام داده است، باید اشاره کرد (Raskin,۲۰۰۴:۳۷۵). او نیز در این اثر به اهمیت دلالت‌های ضمنی در نام‌ها توجه می‌کند. در نهایت، با فقدان یک معیار واحد در ترجمه، مترجم خود را در مواجهه با شیوه‌ها و معیارهای متعددی می‌بیند که هم می‌تواند انتخاب او را توجیه کند و هم به تزلزل آن منتهی شود.

۵. فرایندها و تکنیک‌های ترجمه

در این بخش، فرایندهای ترجمه نام‌ها، یا به بیان دیگر، الگویی از انواع تکنیک‌های قابل ارائه به یک مترجم معرفی می‌شود. کوشش نگارنده بر این است که همراه با تعریف هر فرایند، مثالی نیز جهت تقریب بیشتر به ذهن ارائه گردد تا کارکرد آن فرایند را روشن‌تر کند. تکیه اصلی در اینجا، بر معرفی فرایندهایی است که بویژه، در برگردان اسم و گروه اسمی و بالاخص، اسم خاص به کار می‌رود.

۵.۱ طبقه بندی هفت‌گانه وینِی و داربِلنِت

هر هنری تکنیک‌ها و سازوکار مخصوص به خود را دارد. در ترجمه نیز فرایندهایی وجود دارد که وینی و داربلنت در *سبک‌شناسی تطبیقی فرانسه و انگلیسی* (۱۹۵۸) آنها را شرح و توصیف کرده‌اند. آنان هفت فرایند اصلی را در قالب نموداری که در میان مترجمان شناخته شده و معتبر است، بر می‌شمارند. مجموع این فرایندها به دو دسته کلی تقسیم می‌شود: الف) فرایندهای موجود در ترجمه مستقیم و تحت‌اللفظی و ب) فرایندهای موجود در ترجمه غیرمستقیم و آزاد. دسته نخست، سازوکارهایی را شامل می‌شود که تقریباً از نوعی خودکارشدگی "automatism" ساده پدید می‌آیند. در حالی‌که دسته دوم، فرایندهای «خلاق» را در بر می‌گیرد (Lecuit,۲۰۱۲:۱۰۹).

همین دسته‌بندی دوگانه را کالفورد (Calford: ۱۹۷۴) در قالب «تطابق صوری» و «تساوی متنی» و دُلیزل (Delisle:۱۹۹۳) به شکل «ترجمه سر راست» و «ترجمه آزاد» نشان داده‌اند. فرایندهای مربوط به

ترجمه سر راست یا تحت‌اللفظی شامل وام‌گیری ""emprunt، هم‌آیش "calque" و ترجمهٔ لفظ به لفظ است. اگر هیچ‌یک از این سه فرایند کارایی نداشته باشد، مترجم ناگزیر به فرایندهای مربوط به ترجمه خلاق یا آزاد متوسل خواهد شد. «اگر ترجمه تحت‌اللفظی قابل قبول نباشد، آن وقت درمی‌یابیم که پیام، به این شیوه‌ای که ترجمه شده است،

- معنای دیگری را می‌رساند.
- اصلاً معنا نمی‌دهد.
- چنین پیامی از جهت ساختاری غیرممکن است.
- با هیچ چیز در فرا زبانشناسی زبان مقصد مطابقت نمی‌کند.
- با چیزی از آن زبان مطابقت دارد اما این مطابقت در سطحی متفاوت با زبان مقصد است (وینی و داربلنت: ۱۹۵۸در Lecuit:۱۱۰).

فرایندهای مطرح در ترجمه غیرمستقیم یا آزاد نیز بنابر نظر وینی و داربلنت عبارت از چهار فرایند به قرار زیر است: الف) جابه‌جایی transposition، ب) تلفیق modulation، معادل‌سازی equivalence، تطابق adaptation. کولی نیز به تعدادی از رویکردهای ممکن در ترجمه اسم‌های خاص اشاره می‌کند که عبارت است از:

- ترجمه نکردن و نسخه‌برداری (که با وام‌گیری در تقسیم‌بندی وینی برابر است).
- ترجمه نکردن اسم خاص و افزودن توضیحات به متن.
- جایگزینی اسم خاص با اسامی عام در متن مقصد.
- انطباق یا عدم انطباق اسم خاص متن مبدا با قواعد واجی-آوایی زبان مقصد.
- جایگزینی اسم خاص با اسم خاص معادل در زبان مبدا.
- جایگزینی اسم مبدا با نامی دیگر از زبان مقصد با معنای ضمنی همسان یا متفاوت (جانشینی).
- معادل‌یابی (که با معادل‌سازی در نظریه فوق نزدیکی دارد)
- حذف کردن (معاذاللهی، ۱۳۹۰: ۱۶۲-۱۶۵).

۵.۱.۱.۱. وام‌گیری

وام‌گیری عبارت از واژه‌ای است که یک زبان آن را از زبانی دیگر وام می‌گیرد بدون آن که به ترجمه آن اقدام کند. مانند واژه «بلدوزر»، «کلاس»، «فوتبال»، «دوسیه» و نظایر آن. وام‌گیری زمانی لازم می‌آید که در زبام مقصد دالی که بتواند مدلول مورد نظر مترجم را روشن بیان کند، وجود ندارد. بنابراین، کاربرد آن یا از سر ضرورت است (مانند نوواژه‌ها و اصطلاحات علمی و فنی یا الزامات فرهنگی و واژه‌شناختی) یا حالتمند و وجه‌گونه است (مثلا برای حفظ رنگ و بوی محلی یا لحن متن مبدا) (بالارد:۱۹۹۴ در Lecuit:۱۱۱).

۵.۱.۱.۲ هم‌آیش

هم‌آیش عبارت است از وام‌گیری نحوی بیگانه همراه با ترجمه تحت‌اللفظی از ساختارهای نحوی زبان مبدا. مانند "week-end" که در فارسی به «آخر هفته» ترجمه می‌شود. یا «نقطه نظر» که در برابر "point of view" به کار می‌رود.

این دو فرایند توسط سایر منتقدان نقد شده‌اند. بویژه، شوکوئه و پالارد (۱۹۸۹) می‌گویند که «وام‌گیری و همآیش بندرت جزء سازوکارهای یک ترجمه تخصصی به شمار می‌روند. در عوض آنها را باید در زمره واژگان یک زبان محسوب کرد». پالارد (۲۰۰۶) می‌افزاید که « وام‌گیری جدای از ترجمه است و به توافق یک جامعه زبانی-فرهنگی بر سر پذیرش یک واژه مربوط می‌شود» (Lecuit:۱۱۲).

۵.۱.۱.۳ ترجمه لفظ به لفظ

این فرایند عبارت از تولید متن مقصد با توجه به مشخصه‌های صوری متن مبدا است و معمولاً با کاربردهای زبان مقصد به لحاظ دستوری مطابقت و هماهنگی دارد. مانند این که گزاره "He is sur to come" را به صورت «او یقین دارد که می‌آید» ترجمه کنیم در حالی که ترجمه درست آن به فارسی چنین است: «او یقیناً می‌آید».

صحت و درستی ترجمه لفظ به لفظ، به توجه به ساختارهای نحوی، معنایی و سبکی متن مبدا وابسته است. این گونه از ترجمه برگشت‌پذیر است؛ بدین معنی که نحو جایگزین شده در ترجمه لفظ به لفظ از زبان «الف» به زبان «ب» این امکان را دارد تا به صورت اولیه خود در ترجمه مجدد از زبان «الف» به زبان «ب» مشاهده شود. البته نمونه‌های قابل قبول این نوع ترجمه بسیار معدود است زیرا ترجمه‌های این چنین، هراندازه از لحاظ دستوری درست و به قاعده باشند، اما گاهی موجب شکل‌گیری ساختارهای مجعول "faux-amis" می‌شوند و بدین ترتیب، مفهوم و دلالت گزاره زبان مبدا را نادیده می‌گیرند.

۵.۱.۱.۴ فراگذاری (جا به جایی) transposition

تعریف کلی:

«فرایندی که به توسط آن، مقوله دستوری یک مدلول تغییر می‌کند» (همان:۱۳۳). این فرایند رایج در امر ترجمه می‌تواند در همه مقوله‌های دستوری به کار رود. مثلاً اسم به جای فعل، فعل به جای یک گزاره کامل یا صفت در مقام اسم استفاده می‌شود.

تعریف اختصاصی:

فراگذاری امکان یک ترجمه متقاطع "chassée-croisé" را فراهم می‌کند. در این حال، یک جا به جایی دوگانه اتفاق می‌افتد. بدین معنا که همزمان با تغییر در مقوله دستوری نوعی جایگشت نحوی در عناصری که معنای کلام بر پایه آنها استوار است، نیز رخ می‌دهد. به عنوان نمونه، ترجمه افعالی را از زبان مبدا می‌توان برشمرد که به هنگام انتقال به زبان مقصد یک حرف اضافه یا عنصری قیدی به آنها افزوده می‌شود (Chuquet & Paillard: ۱۹۸۹).

a) She ***tiptoed to*** the door slowly crept out into the darkness.
پاورچین پاورچین به سوی در رفت و به آرامی در تاریکی خزید.-
در ترجمه فرانسه نیز عبارت "sur la pointe des pieds" به جای فعل "tiptoed" قید می‌شود.

b) Marilyn Bell became the first person to ***swim across*** Lake Ontario.

c) Marilyn Bell devient la première personne à ***traverser*** le lac Ontario ***à la nage***.

در دو نمونه بالا نیز به جای عبارت ***"swim across"*** از عبارت «با شنا عبور کردن» در برگردان فرانسوی استفاده شده است که در نقش‌های دستوری آنها دگرگونی‌های رخ داده است. بدین ترتیب که فعل "swim" به یک گروه متممی "à la nage" تبدیل شده و حرف اضافهٔ "across" جای خود را به فعل "traverser" داده است. «انباشت» یا «تکمیل» "étoffement" نیز یکی دیگر از وجوه فراگذاری است. انباشت عبارت از وارد کردن یک عبارت اسمی یا فعلی به منظور ترجمهٔ حرف اضافه، ضمیر یا قید پرسشی است (Chuquet & Paillard, ۱۹۸۹). مانند نمونه‌های زیر:

a) must appear at physical education class ***in*** T-shirt or sweatshirt, shorts and tennis shoes […]

b) Les élèves doivent se présenter aux séances d'EPS ***dans la tenue suivante***: T-shirt ou sweatshirt, short et chaussures de sport […]

در عبارت (b) در برابر واژهٔ "in" از عبارت اسمی «در لباس زیر» استفاده شده است تا معنای عبرت انگلیسی را کامل‌تر منتقل نماید.

۵.۱.۱.۵. مدولاسیون

«تحولی که بر اثر تغییر در زاویهٔ دید، شفافیت کلام و اغلب بر اثر تغییر در مقولهٔ فکری حاصل می‌شود» (Vinay & Derbelent, ۱۹۵۸) را مدولاسیون گویند. در واقع، مدولاسیون عبارت از واژه یا عبارتی در زبان مقصد است که اگر چه با عبارت متناظر با زبان مبدأ تفاوت دارد اما همان ایده و معنا را منتقل می‌کند. در کل، استفاده از مدولاسیون موجب می‌گردد که متن مقصد پذیرفتنی‌تر به نظر رسد. مانند نمونه‌های زیر:

a) **We *will miss her*** and so will the world
b) ***Elle nous manquera*** beaucoup, à nous et au reste du monde.

قطعاً عبارت "miss her" در زبان فرانسه وجود ندارد، بنابراین، به جای آن عبارت "manqué" قرار گرفته است. لیکن، به موازات آن، سایر ارکان جمله، بویژه، جای فاعل و مفعول نیز تغییر کرده است.

۵.۱.۱.۶. معادل‌سازی

«ترجمه‌ای که شامل همان موقعیت در زبان اصلی است اما با ویرایشی کاملاً متفاوت. مثلاً به جای عبارت "the story so far" در زبان فرانسه، عبارت "résumé des chapitres precedents" ذکر شود» (Vinay & Darbelnet, ۱۹۵۸). در بسیاری موارد، به دنبال یافتن ضرب‌المثلی در زبان مقصد، در ازای مثلی معین در زبان مبدأ یا کنایه‌ای مشابه یا معادل با آن برمی‌آییم، زیرا این معادل‌ها عموماً غیرقابل‌تغییر و فرهنگ‌نامه‌ای هستند و نمی‌توان آن‌ها را به صورت تحت‌اللفظی ترجمه کرد. فی‌المثل، نمی‌توان به جای عبارت «دائم‌الخمر» واژهٔ "habitually drunk" را قرار داد، بلکه باید از معادل مناسب با آن یعنی "trippler" استفاده کرد. یا عبارت «باران مسلسل‌وار» که در دو نمونه زیر به دو صورت مختلف بیان شده است:

It was pouring with rain, a cold wind was blowing.

Il pleuvait des cordes, un vent froid soufflait.

در گزاره انگلیسی، «بلاانقطاع باران آمدن» و در گزارهٔ فرانسوی «مانند ریسمان باران فروباریدن» به کار رفته است که تعبیری تثبیت‌شده و جاافتاده در این دو زبان به شمار می‌روند.

بنابراین، مدولاسیون و معادل‌یابی عمدتاً به ضرب‌المثل‌ها و کنایه‌ها و تکیه‌کلام‌های رایج در یک زبان اطلاق می‌شود. وینی و داربلنت از فرایند دیگری تحت عنوان «تطابق» "adaptation" نام می‌برند که بیشتر از بعد زبانشناختی، جنبه فرهنگی-اجتماعی دارد. اما چندان نمی‌توان مرز مشخصی میان آن با دو گونه پیشین تعیین کرد. از این رو، در اینجا از آن به عنوان فرایندی مستقل یاد نمی‌کنیم.

۵.۲. سایر فرایندها

۵.۲.۱. شبیه‌سازی آوایی و گرافیکی

این پدیده بیشتر بر وام‌گیری "emprunt" و گزارش‌ها "reports" تاثیر می‌گذارد تا اسم‌های خاص و عبارت‌های زبان مبدأ را متناسب با نوشتار یا آواهای زبان مقصد تغییر دهد (Ballard:۲۰۰۱). فی‌المثل، به

جای "beefsteak" در زبان انگلیسی، عبارت "biftek" در زبان فرانسوی به کار می‌رود که شبیه‌سازی آوایی مطابق با آواهای آشنا و مألوف در این زبان رخ داده است.

۵.۲.۲. افزایش

افزایش یا شفاف‌سازی "explicitation" اگرچه جزء هفت فرایند اصلی در نظریهٔ وینی و داربلنت نیست، اما در ترجمه نقش مهمی دارد. این فرایند شامل «وارد کردن مواردی اضافه‌تر از زبان مبدأ است که در زبان مقصد به شکل پوشیده و ضمنی قید شده است، تا بدین‌وسیله مطلب روشن‌تر بیان شود. این موارد عمدتا از بافت گزارهٔ زبان مبدأ قابل استنباط است» (Vinay & Darbelnet: ۱۹۵۸). بالارد آن را فرایندی می‌داند که «محتوای یک یاداشت یا شرحی مختصر در کنار اسم خاص به آن افزوده می‌شود» (Ballard:۲۰۰۱). مانند مثال‌های ذیل:

a) Au cours d'une rencontre avec le général de Gaulle ***à l'Elysée*** […]
b) During a meeting with General de Gaulle at ***the Elysée palace*** […]

در نمونه‌های فوق، در برگردان واژهٔ «الیزه» به آن اسم «کاخ» نیز اضافه شده است تا خواننده منظ.ر از آن را بهتر و شفاف‌تر دریابد.

۵.۲.۳. کاهش

کاهش "allègement" بر خلاف شفاف‌سازی عبارت از حذف یک یا چند واحد اطلاعاتی از زبان است. موارد مشمول کاهش متعدد است و بویژه، با اسم‌های خاص انسان مربوط می‌شود. کاهش اغلب در قالب حذف ضمیر، نام یا نام‌خانوادگی اتفاق می‌افتد. فی‌المثل، به جای "*Mr. Phileas Fogg*" گفته می‌شود "*Mr. Fogg*" یا به جای "*Sir Francis Cromarty*" به اختصار، از عبارت "*Sir Francis*" استفاده شود.

البته با کمی تامل و بررسی، می‌توان حدس زد که ترجمه‌های مستقیم، اعم از معادل‌سازی‌های کامل یا نسبی کاربرد بیشتری در ترجمه اسم‌های خاص داشته باشد. لیکن گاهی نیاز است که مترجم از اندیشهٔ تحلیل‌گر خود برای برگردان برخی اسم‌ها نیز بهره بگیرد. در این حالت، دیگر داشتن یک فرهنگ لغت یا اعلام در کنار مترجم کافی نیست بلکه انجام این کار مستلزم یاری جستن از اطلاعات دانش‌نامه‌ای و جامع‌تری است که در ترجمهٔ غیرمستقیم و در قالب فرایندهایی چون مدولاسیون، افزایش، کاهش، معادل‌سازی و انطباق نمود می‌یابد. جدول زیر تمام فرایندهای نام‌برده را نشان می‌دهد.

ترجمهٔ غیرمستقیم	معادل سازی کامل	-	وام‌گیری
(معادل‌سازی صوری)	(نشانه‌ها و نحو)	-	گزارش
	معادل‌سازی نسبی	-	شبیه‌سازی آوایی
	(تغییر نشانه‌ها)	-	ترجمهٔ لفظ به لفظ
		-	هم‌آیش
ترجمهٔ غیرمستقیم	فرایندهای صوری	-	فراگذاری
(ساختار متمایز، معادل‌سازی متن)	فرایندهای معناشناختی	-	مدولاسیون
		-	افزایش/کاهش
	فرایندهای	-	معادل‌سازی
	فرهنگی-کاربردشناختی	-	انطباق

- جدول فرایندهای ترجمه بر اساس نظر وینی و داربلنت

۶-تحلیل فرایندهای ترجمه در «بوف کور»

در متن ترجمه «بوف کور» به قلم ایرج بشیری، شماری از فرایندهای فوق را می‌توان مشاده کرد. لیکن، از این میان، برخی مستقیماً با اسم‌های خاص در ارتباط است، برخی با گزاره‌ها و اسم‌های عام و برخی دیگر به اسم‌های مربوط می‌شود که اگرچه بیرون از جهان داستان، اسم عام به شمار می‌رود اما درون متن، به اسم خاص مبدل شده است. به عبارت دیگر، به سبب آن که هر اسم در عالم خیال ادبیات نوعی فردیت و تشخص‌یافتگی می‌یابد، تشخیص مرز میان عام و خاص آن در متن قدری دشوار می‌شود. به ویژه آن که بدانیم اسم خاص تنها به انسان یا مکان تعلق ندارد و می‌توان آن را در اشیاء نیز سراغ گرفت. در رمان بوف کور، تعداد اسم‌های خاص انسانی اندک است اما در عوض، این نام برخی اشیاء است که همانند «جلد قلمدان»، «کوزه شکسته»، «بغلی شراب کهنه»، «بساط خنزر-پنزری» و نظایر آن، به جایگاه اسم خاص ترقی می‌کند. بنابراین، باید ارزش هر اسم را متناسب با متن و جایگاه آن رقم زد. ذیلاً به برخی از فرایندهای ترجمه در داستان اشاره می‌شود.

وام‌گیری

تعداد وام‌گیری در متن به سبب کاربرد لغات کهن و بومی در آن نسبتاً زیاد است. از آن جمله: واژهٔ «فروردین» "Farvardin" (p:۱۸)، «شاه عبدالعظیم» "Shah Abdul Azim" (p:۲۶)، «عباسی» "Abbasi"و «قران» "qeran" (p:۲۸)، «شوشتر» "Shushtar"(p:۳۶)، «سه‌تار» "sitar" (p:۳۷) و «صندل» "sandalwood" (p:۳۷) را می‌توان نام برد. اغلب این اسم‌ها با توضیحات مترجم در زیرنویس صفحات همراه است. با توجه به این توضیحات، شاید بتوان آنها را مشمول فرایند افزایش نیز دانست، زیرا مترجم به این وسیله خواسته است تا هم اصالت واژه را حفظ کند و هم با ارائهٔ توضیح بیشتر، غبار ابهام را

برای مخاطب غیرفارسی زبان کناری زند. در دو مورد، مترجم از فرایند انباشت بهره می‌گیرد. بدین ترتیب که در مورد اول، به جای «نه!» در متن اصلی، عبارت "without a boubt" (p:۳۴) را قرار می‌دهد. و در نمونهٔ دوم، عبارت "with following items" را در توضیح محتویات بساط پیرمرد خنزر-پنزری به متن می‌افزاید: «کمی دورتر، زیر یک طاقی پیرمرد عجیبی نشسته که جلویش بساطی پهن است. توی سفرهٔ او یک دستغاله، دو تا نعل ...گذاشته» (هدایت:۴۰).

افزایش

افزایش را بویژه، در دو موضع می‌توان مشاهده کرد؛ نخست، در زیرنویس متن؛ و دوم، در داخل متن. مثال مورد اول، توضیح مترجم دربارهٔ معنای واژهٔ هندی «بوگام داسی» است که برای خوانندهٔ فارسی زبان نیز ناآشنا است. او واژهٔ مذکور را چنین تعریف می‌کند:

-"**Bugham Dasi** means a slave To pleasure." (p:۳۷)

یا در جایی دیگر، توضیح مترجم دربارهٔ واژهٔ «ساری»:

-"**Sari** is a strip of unstitched cloth, worn by women in the Indian Subcontinent. It ranges from four to nine yards in length & is draped over the body in various styles"

یا واژهٔ «شالمه» که باز هم هندی است م مترجم توضیح زیر را دربارهٔ آن اضافه می‌کند:

A. A turban worn by some Indian yogis" (p:۱۸).

B. نمونهٔ نوع دوم، توضیحی است که مترجم به جای واژهٔ «آب تربت» در متن می‌گذارد:

C. Like water containing the holy dust of Mecca" (p:۳۳)

شبیه‌سازی آوایی

مترجم می‌کوشد تا در نقل بسیاری از اسم‌ها حتا در صورت وام‌گیری، آواشناسی زبان مقصد را رعایت کند. فی‌المثل، به جای «بَنارَس» و «نیشابور»، "Benares"و "Nishapur" و به جای «راغی» "Raq" و در عوضِ «جوکیان هندوستان»، "Indian yogis" را جایگزین کرده است. البته در همهٔ موارد، ارائهٔ شرحی در پاورقی را نیز لازم دیده است. گاهی این تغییرات اندک و بسیار جزئی است. مانند واژه‌های «مدرسه‌ها» "madrasahs" و «کاروانسراها» "caravansaries" (p:۳۵) یا واژهٔ «ترکمنی» "Turkmen" (p:۱۹) «شال» "shawl" و «جبّه» (p:۳۶)"jobba"و گاه مانند واژهٔ «معبد لینگم» "Linga" (p:۳۷) و «ریش حنابسته» (p:۳۵)"hennad beard"بیشتر و محسوس‌تر می‌نماید.

هم‌آیش

هم‌آیش را عمدتاً در سطح گزاره‌ها می‌توان دید. اگرچه مثال‌های آین فرایند را در اثر مذکور به ندرت می‌توان یافت، اما در یک مورد، مترجم در برابر عبارت «عروس جهان» که در متن در توصیف شهر ری به کار رفته است، به جای معنای کنایی آن، عین عبارت را به انگلیسی برمی‌گرداند: "bride of the world" (p:۳۵). در حالی‌که در پاره‌ای موارد دیگر ترجیح می‌دهد در ساختار متن تغییراتی به وجود آورد. فی‌المثل، به دو عبارت زیر می‌توان اشاره کرد:

«میان چهار دیواری که اتاق مرا تشکیل می‌دهد،... زندگی من مثل شمع خرده‌خرده آب می‌شود».

- y life is gradually melting away in the middle of the four walls that create my room" (p:۳۴).

در گزارهٔ فوق، مترجم ساختار بلاغی متن اصلی را به ساختاری غیربلاغی تغییرد داده و از این مجرا، موجب تغییرات سبکی در آن شده است. ایجاد

.

۵.۲. معادل‌سازی

شاید بهتر باشد که به جای معادل‌سازی، از اصطلاح معادل‌یابی استفاده شود تا این گمان نرود که مترجم از پیش خود اصطلاح‌ها و برابرنهادهایی وضع می‌کند. طبیعی است که او نیز در این مسیر از دانش و اطلاعات خود راجع به قاموس و ترکیبات زبان مقصد یاری می‌جوید. در اینجا نیز به نمونه‌هایی از این دست برمی‌خوریم.

- «نمی‌دانم این خانه را کدام مجنون یا کج سلیقه *در عهد دقیانوس* ساخته» (هدایت:۱۱).
- "I wonder what madman or what ill-disposed architect has built this house ***in forgotten times***" (p:۱۷).

«دقیانوس» اسم خاص است و مترجم می‌توانست معادل آن را در زبان لاتین بیاید. با این همه، ترجیح داده است که کل عبارت را به صورت یک گزارهٔ کنایی در نظر بگیرد و معنای آن را در ترجمه برساند. نمونهٔ دیگر، «آیینهٔ دق» است که عبارت "magic mirror" (p:۱۸) برای آن انتخاب شده یا عبارت هوا هنوز گرگ و میش بود» که "dawn was breaking" (p:۳۲) به جای آن قرار گرفته است. بی‌تردید، بافت فرهنگی زبان مقصد در این میان بی‌تاثیر نبوده است چه این که این گونه موارد را می‌توان جزئی از فرایند انطباق نیز دانست.بنابراین، باید نتیجه گرفت که معادل‌یابی‌ها بر اساس معیارها و بسترهای فرهنگی و کاربردشناختی زبان مقصد انجام می‌پذیرد. گاهی نیز مترجم در این امر موفق نبوده است. برای مثال، عبارت «یک حاشیه کتیبه» که در توصیف حاشیه بالای دیوار اتاق روای است به "with a strip of inscription" برگردان شده است. چنان‌که گویا است واژهٔ "inscription" تنها به کتیبه‌هایی که حاوی خطوط است دلالت می‌کند در حالی‌که از این نوع کتیبه عمدتاً در سر در بیرونی نما استفاده می‌شد و در نمای درونی منزل، کتیبه‌های

منقش به گل و بته به کار می‌رفت. همچنین، جایگزینی عبارت "liver-red color" (p:۲۵) در برابر «رنگ سرخ جگرکی» و یا در جملهٔ زیر:

- «چشم‌هایی که مثل این بود که به انسان سرزنش تلخی می‌زد» (هدایت:۱۳).
- "Eyes, that at the same time, were enchanting & reproachful" (p:۱۹)

۵.۳. مدولاسیون

از میان مثل‌ها یا کنایه‌هایی که در این اثر می‌توان به آن اشاره کرد، نمونه‌های زیر قابل بیان است:

- «مثل مرغ سرکنده دور خانه‌مان می‌گشتم» (هدایت:۱۰).
- "I walked all around our house" (p:۲۰).
- «مثل سیبی که از وسط دو نصف کرده باشند» (همان:۴۰).
- "Spitting image of one another" (p:۳۶).

گاهی مدولاسیون با کاهش در واژگان متن اصلی همراه است:

- «می‌خواهد هفتاد سال سیاه هم نخواند» (هدایت:۳۶).
- "Or does not read my tattered notes" (p:۳۳).

که عبارت «هفتاد سال سیاه» از آن حذف شده است.

در رمان «بوف کور» نویسنده از همان ابتدا نیت خود را در امتناع از کاربرد اسم خاص برای برخی پرسوناژها، بویژه زن اثیری که در رؤیا و بیداری، بر وی ظاهر می‌شود بیان می‌کند و می‌گوید: «مثل این که من اسم او را قبلاً می‌دانستم» (هدایت:۱۴). اما یکبار، در نامیدن او برای خود نیز عاجز می‌ماند به همین علت می‌گوید: «چه حالت غریبی! آیا ممکن بود که این زن، این دختر یا این فرشتهٔ عذاب (چون نمی‌دانستم چه اسمی رویش بگذارم) آیا ممکن بود که این زندگی دوگانه را داشته باشد؟» (همان:۲۰). و در جای دیگر علت این خودداری را از نامیدن وی، نه نتوانستن که نخواستن عنوان می‌کند: «نه، اسم او را هرگز نخواهم برد... نه، اسم او را نباید آلوده به چیزهای زمینی بکنم» (همان:۱۱). بنابراین، می‌کوشد تا از طریق اوصاف او آن را نامگذاری کند. این موضوع، برای سایر افراد و حتی مکان‌ها و اشیاء نیز در این اثر صدق می‌کند به طوری‌که می‌توان گفت اسم اشیاء یا «ارگونیم» در ردیف شاخص‌ترین اسم‌های خاص این متن قرار دارد که همان‌گونه که گذشت، یا توسط مترجم، از طریق یکی از فرایندهای فوق برگردان می‌شود و یا مترجم برای هریک، معادل مناسب یا نزدیکی را در زبان مقصد می‌یابد. از جمله این گروه دوم باید به اسم‌هایی نظیر «بغلی شراب» "flask"، «خانه‌های گلی توسری خورده» "law mud brick"، «مهرگیاه» "mandark"، «بوتیمار» "bittern"، «گزلیک دسته استخوانی» "bone-handled knife"، «بساط خنزر-پنزری» "the assortment of wares on display" و نیز به برخی از پیشه‌ها همچون: «لکاته» "whore of a wife"، «داروغه» "magistrate"، «راننده کالسکهٔ نعش‌کش» "carriage driver" و «رجّاله» "rabble" اشاره کرد. حتی «سایه» راوی "shadow"و «شیطان» "Satan" نیز هر یک به نحوی در این

داستان به تشخص و فردیتی که از لوازم اسم‌های خاص است، رسیده‌اند. قبول هر یک از موارد فوق به عنوان اسم خاص، به بینش ما نسبت به جایگاه و ارزش هر یک درون متن بستگی دارد. این امر بار دیگر نشان‌می‌دهد که مرز میان اسم عام و اسم خاس تا چه اندازه باریک و شکننده است؛ به گونه‌ای که نمی‌توان ماهیت اسم را در بیرون از متن ادبی با ماهیت آن درون متن قیاس کرد.

۶. نتیجه‌گیری

نظر به اهمیت اسم خاص چه به لحاظ سیالیت مفهومی و چه از حیث ترجمه، این مقاله بر آن شد تا به برخی از فرایندها و مشکلات ترجمهٔ اسم خاص در حوزهٔ ادبیات و متون داستانی اشاره‌ای کند. به این منظور، برگردان انگلیسی کتاب «بوف کور» به قلم ایرج بشیری برگزیده شد تا ضمن بررسی فرایندهای به کار رفته در ترجمه این متن توسط مترجم، اهمیت آنها در متن بازنموده گردد. بر این اساس، مطابق با نظریهٔ داربلنت و وینی، به هفت فرایندِ مختلف اشاره شد و جایگاه هر یک از آنها در برگردان این اثر با ذکر نمونه‌هایی تبیین گردید. در مجموع، نگارنده به این نتیجه رسید که مقولهٔ اسم خاص در دنیای روایت بسیار متغیر است به طوری‌که در همین اثر، این اشیاء هستند که به عنوان طبقهٔ اصلی اسم‌های خاص به شمار می‌آیند. در کل، حضور خاص اشیاء یا «ارگونیم» موجب تشخص یافتگی بوف کور و تمایز آن از سایر متون ادب داستانی فارسی شده است.

منابع:

۱. معذاللهی، پروانه. (**۱۳۹۰**). «ترجمه ادبیات کودکان: بررسی ترجمه اسامی خاص شخصیت‌ها به طور ویژه». مجله مطالعات ادبیات کودک دوره دوم، شماره ۴: صص ۱۵۳-۱۶۸.

۲. هدایت، صادق. (۱۳۴۴). ب.ف کور. تهران: نشر پرستو.

۳. Ballard, Michel. (۲۰۰٦). "***A propos des procédés de traduction***." *Palimpsestes, pp:* ۱۱۳-۱۳۰.

٤. Barthes, R. (۱۹۷۲). Le **degrée zéro de l'écriture**. Paris: Seuil.

٥. Delisle, Jean.(۱۹۹۳). **La Traduction raisonnée**. *Manuel d'initiation à la traduction professionnelle de l'anglais vers le français*. Presses de l'Université d'Ottawa.

٦. Hedaiyat, S. (۲۰۱۳). **Blind Owl**. Trad Per. Iraj Bashiri: Minneapolis.

۷. Jonasson, K. (۱۹۹٤). **Construction et interpretation**. Louvan-la-Neuve: Ducolot.

۸. Kristol, A. M. (۲۰۰۲). "***Motivation et remotivation des noms de lieux: Reflexion sur la nature linguistique des noms propres***". Rive nord-Meditérranenne, n°۱۱, pp: ۱۰٥-۱۱۹.

۹. Lecuit, Eméline. (۲۰۱۲). **Les tribulations d'un nom propre en traduction**. Thede de doctorat: Université Francois-Rabelais.

۱۰. Raskin, L. (۲۰۰۳-۲۰۰٤). "***De la traduction des noms propres: application au cas de la bande dessinée***". Annales de Filologia Francesa, n°۱۲, pp: ۳۷۱-۳۸۳.

۱۱. Trandem, B. (۲۰۰۲). "***Le géographiquement correct de la traduction***". Sute: http://www.digbib.uio.no/roman/art/rf-۱٦-۰۲/fra/Trandem.pdf.

۱۲. Vinay, Jean-paul, and Jean Darbelnet. (۱۹٥۸). **Stylistique comparée du français et de l'anglais. Méthode de traduction**. Paris, France: Didier.

بررسی گفتمانی فیلم نسخهٔ اصلی و دوبلهٔ فارسی "دوازده سال بردگی"

فرزانه شکوهمند[1]

۱. مقدمه

مقولهٔ ننگین "برده داری"بخشی از دوران تاریخی نقاط مختلفی از جهان را دربرمیگیرد اما قرائن و شواهد نشان می دهند شدیدترین صورت آن در آمریکا در قرن هجده و نوزده جریان داشته است. "دوازده سال بردگی" درامی تاریخی به کارگردانی استیو مک کوئین و محصول کشور آمریکا است که موفقیت چشم گیر و شهرت جهانی اش به دلیل نمایش بی کم و کاست سیستم برده داری در قرن نوزدهم آمریکا است . این شاهکار سینمایی براساس سرنوشت و تجربیات واقعی شخصی به نام سالومون نورثاب ساخته شده است. نورثاب سیاهی آزاد است که با حقهٔ دو آمریکایی به دام بردگی می افتد و دوازده سال از خانواده اش دور می ماند. او در این دوازده سال شاهد قبیح ترین رفتارهای انسانی بوده که شرح برخی از آنها را در خاطراتش آورده است. وی قبل از بردگی همراه با همسر و دو فرزندش در نیویورک زندگی می کند و از طریق نواختن ویولن زندگی بس آبرومندانه دارد، اما پس از اینکه در جنوب آمریکا به بردگی گرفتار می شود در مزارع پنبه به کار گرفته شده و مانند سیاهان دیگر روزگار سختی را می گذراند. نورثاب پس از آزاد شدن به ثبت خاطرات تلخ خویش می پردازد ودربارهٔ آنچه در دوران بردگی بر او گذشته سخنرانی های متعددی انجام می دهد، اما پس از مدتی برای همیشه از انظار عمومی دور شده و دیگر کسی نمی داند در ادامهٔ حیات بر او چه گذشته است.

آنچه در این اثر هنری حائز اهمیت است، به تصویر کشیدن جسورانهٔ اعمال ننگین و رفتارهای غیرانسانی است که در تاریخ برده داری آمریکا وجود داشته است. استیو مک کوئین از تمام زوایای خشونت آمیز برده داری بدون هیچ مصلحت اندیشی و بدون توجه به احساسات مخاطب پرده برداری کرده است. در مراسم توپ طلایی و اسکار سال ۲۰۱۳، این فیلم برندهٔ بهترین فیلم درام شد.

این فیلم به دلیل موفقیت چشم گیری که کسب کرد به سرعت توجه کشورهای دیگر از جمله ایران را به خود جلب کرد و سال ۱۳۹۲ به فارسی دوبله شد و در رسانهٔ ملی به نمایش درآمد. همانطور که پیش تر گفته شد این فیلم شامل صحنه های خشونت آمیز، رفتارهای ننگین غیرانسانی و به طور کلی گفت و گوها و وقایع منحصر به بافت تاریخی آن دوران است که فرهنگ و عرف رایج در رسانهٔ ملی نمایش برخی از آنها را برنمی تابد. از طرفی همین موارد بخشی از ایدئولوژی و گفتمان تاریخی دورهٔ برده داری است و احتمال می رود حذف یا تغییر آنها به مثابه حذف بخشی از محتوای اصلی اثر باشد. با توجه به اینکه ویژگی عمدهٔ ترجمهٔ

۱. دانشجوی دکتری مطالعات ترجمه – دانشگاه فردوسی مشهد– farzaneh.shokoohmand@gmail.com

وفادار و دوبلهٔ موفق، انتقال بی کم و کاست گفتمان و ایدئولوژی حاکم بر اثر است، این پژوهش بر آن است تا با بهره گیری از مدل اجتماعی- شناختی ون دایک به تحلیل گفتمان انتقادی در نسخهٔ اصلی و نسخهٔ دوبله شده فیلم "دوازده سال بردگی" بپردازد و به این پرسش ها پاسخ دهد:

- دوبلهٔ فارسی این فیلم تا چه حد توانسته گفتمان تاریخی آن دوره را برای مخاطبان فارسی زبان بازنمایی کند؟
- عواملی چون سانسور، دخل و تصرف های فرهنگی/ ایدئولوژیکی و ترجمهٔ نادرست در بازسازی و بازنمایی ایدئولوژی حاکم بر سیستم برده داری خللی وارد کرده اند؟
-

۲. روش تحقیق

هدف اصلی این مطالعه، بررسی میزان موفقیت دوبلهٔ فارسی فیلم "دوازده سال بردگی" در بازسازی ساخت های زبانی ایدئولوژیکی نسخهٔ اصلی است.برای تحلیل این ساخت های زبانی از مدل اجتماعی- شناختی ون دایک استفاده شدهاست. او چندین ساخت زبانی ایدئولوژیک را از جمله عناصر واژگانی[۱]، گزاره ها[۲]، قطبیت[۳]، تلویحات[۴]، توصیفات[۵]، انسجام از نظر انتخاب موضع[۶]، ناگفته ها[۷]، استناد به حوادث تاریخی و شواهد معتبر[۸]، بزرگنمایی[۹]، مثبت نمایی خود و منفی نمایی دیگری [۱۰]را به برمی شمرد. در این پژوهش استناد به حوادث تاریخی و شواهد معتبر به عنوان یکی از ساخت های زبانی ایدئولوژیکی در نسخهٔ اصلی بررسی و سپس با دوبلهٔ فارسی مطاقبت داده می شود تا مشخص شود دوبلهٔ فارسی در بازسازی این ساخت زبانی که در بازنمایی گفتمان غالب دوران برده داری نقش داشته، موفق بوده است یا خیر.

۳. پیشینه

در عرصهٔ تحلیل گفتمان انتقادی نظریه پردازان غربی چون فاولر، ون دایک، ووداک، فرکلاف، ریچاردسون پیشگام بودند و آثار ارزشمند متعددی در این زمینه نگاشته اند. ون دایکبرای اولین بار در مقاله ای با عنوان "اصول تحلیل گفتمان انتقادی" (۱۹۹۱)نظریهٔ خود را در این زمینه مطرح نمود. مدل وی به عنوان مدل اجتماعی- شناختی شهرت دارد زیرا او تنها کسی بود که در تحلیل گفتمان علاوه بر زبان، شناخت افراد را نیز

---

[۱] lexical items
[۲] propositions
[۳] polarization
[۴] implications
[۵] descriptions
[۶] local coherence
[۷] unmentionables
[۸] using history
[۹] exaggeration
[۱۰] Mitigation/ displacement

مورد بررسی قرار داده است و عامل افتراق وی با دیگر متخصصان این حوزه از همین جهت است. ون دایک در مدلی که ارائه کرده است شناخت، اجتماع و گفتمان را سه ضلع یک مثلث در نظر می گیرد که شناخت و اجتماع دو ضلع مقابل آن هستند. این مثلث بیانگر این نکته است که گفتمان از طرفی در ظرف فکری افراد و از طرف دیگر در ظرف اجتماع بوجود می آید. به بیان دیگر گفتمان هم منشا فردی (شناختی) و هم اجتماعی دارد. قبل از ون دایک هر مطالعه ای که در حوزۀ زبان شناختی صورت گرفته بود، اجتماع را مستقیما به گفتمان وصل کرده بود. در صورتی که بین اجتماع و گفتمان رابطۀ مستقیمی وجود داشته باشد انتظار می رود تمام افرادی که در یک جامعه زندگی می کنند گفتمان مشابهی داشته باشند، در حالی که در واقعیت اینطور نیست. بنابراین، ون دایک حلقۀ گمشدۀ بین اجتماع و گفتمان را که همان شناخت، شناسایی کرد. به زعم وی افرادی که در یک جامعه زندگی می کنند در معرض یک زبان و اجتماع قرار می گیرند اما گفتمان های متفاوتی دارند، منشا تفاوت گفتمان ها شناخت و مدل های گوناگون ذهنی فراد است (۲۰۰۱، صص۳۵۴- ۳۵۶).

در تعریف ایدئولوژی، ون دایک (۲۰۰۶) تعریفی علمی و معرفت شناختی ارائه می کند. از منظر او ایدئولوژی نظام باورها است. نظام باورها از طریق ارتباطی که با قدرت پیدا می کنند، می توانند صورت منفی یا مثبت به خود بگیرند. ایدئولوژی منفی ایدئولوژی است که به قدرت مشروعیت ببخشد و ساز و کار یک سلطه را تحکیم کند. در مقابل آن، ایدئولوژی مثبت مجموعه ای از باورها است که در مقابل سلطه و قدرت مقاومت نشان دهد. در یک جامعه گروهی که به شیوه های مختلف به اعمال خود اعتبار و صلاحیت می بخشد و آن را قانونی جلوه می دهد، در حقیقت سعی دارد گفتمان ایدئولوژیکی خود را برای دیگران توجیه و به قدرت و سلطۀ خود مشروعیت ببخشد.

از منظر ون دایک قدرت یعنی در دست داشتن کنترل عملکرد و شناخت افراد (۲۰۰۱، ص ۳۵۵). قدرت هم به صورت فیزیکی و هم غیرفیزیکی (قدرت نرم) اعمال می شود. در قدرت نرم شاخت و ذهن افراد مورد کنترل قرار می گیرد و بر آنها مهندسی فکر اعمال می گردد. در این شرایط، افرادی که در راس قدرت قرار دارند به سه شیوه کنترل و قدرت نرم خود را بر افراد زیردست اعمال می کنند: اول، اقناع، در این روش سعی می کنند حاکمیت خود را توجیه و زیردستان را ترغیب به پذیرش حاکیت خود کنند. دوم، اجماع، در این روش حاکیت خود را فراگیر و قانونی جلوه می دهند. سوم، کتمان، در این روش به مسائلی که به ضرر حاکمیت خود هستند، اجازۀ نمود پیدا کردن نمی دهند. هر سه عامل جنبۀ شناختی دارند چون با ذهن افراد سروکار دارد.

آنچه جنبۀ ایدئولوژیکی دارد در ظرف زبان نمود پیدا می کند. یعن آنچه که به شناخت فردی و اجتماعی افراد مربوط است جز از طریق زبان به شکل دیگری نمی تواند بروز پیدا کند. بر این اساس است که از طریق گفتمان می توان به وابستگی های شناختی و اجتماعی افراد پی برد. ون دایک می گوید هر گروه اجتماعی دارای نظام باورهایی هستند که ماهیت ایدوئولوژیک دارند. این باورهای ایدئولوژیک نحوه اندیشیدن و عملکرد گروه یا به بیانی دیگر گفتمان حاکم را به طور غیرمستقیم مشخص و کنترل می کنند. ون دایک بر بازتولید

سلطه[1] هم در فرایند تولید و هم در فرایند درک گفتمان تاکید می کند (۲۰۰۱، ص ۳۵۷). در فرایند تولید گفتمان، زبان این قابلیت را دارد که سلطه افکنی کند و در فرایند درک گفتمان زبان می تواند ذهن مخاطبان را مدیریت[2] کند و سلطهٔ گروهی را به عنوان امری بدیهی و قانونی طبیعی جلوه دهد. گفتمان مسلط سعی می می کند بر سر سلطه اجماع حاصل کند و به سلطه مشروعیت ببخشد.

در نژاد پرستی، که به طور اخص موضوع مطالعهٔ این پژوهش است، ایدئولوژی غالب برتری سفیدپوستان بر سیاه پوستان است که بر مبنای آن گفتمان های استعمارگرایی و برده داری در آمریکای قرن هجده و نوزده حاکم بوده است. ابزار اصلی سفید پوستان برای حفظ و مشروعیت بخشیدن حاکمیت خود، استناد به کتاب مقدس بوده است. آنها ادعا می کردند کلام خداوند را برای برده های خود می آورند و می خواهند آنها را به راه صحیح زندگی هدایت کنند، در حالی که آنچه به عنوان کلام خداوند مطرح می کردند جز تحریفی در جهت ایجاد اجماع بر سر سلطهٔ خویش نبود. سیاه پوستان در نظام برده برداری حق تحصیل نداشتند و چون سواد خواندن و نوشتن نداشتند مجبور بودند هرآنچه را که سفیدپوستان به عنوان کلام خداوند از کتاب مقدس می آوردند، بپذیرند. پس کتاب مقدس منبع قدرتی بود که به طور تبعیض آمیز تنها صاحبان قدرت به آن دسترسی داشتند و به این ترتیب می توانستند با سودجویی و توسل به آن افکار عمومی را به ایدئولوژی مدنظر خود سوق دهند (ون دایک، ۱۹۹۸، به نقل از آقاگل زاده، ۱۳۹۱، ص ۴). آنها به این طریق تصمیم گیری ها و سلطهٔ ناعادلانهٔ خود را در جهت خیر و مصلحت سیاه پوستان نشان می دادند تا حس نیاز به سلطهٔ سفیدپوستان را در آنها القا کنند.

گروهی که حاکمیت دارد برای تقویت ایدئولوژی که به نفع سلطهٔ خود باشد، از زبان استفاده می کند. پس با کمک تحلیل گفتمان انتقادی، می توان لایه های زبانی را کنار زد تا ایدئولوژی های پنهان در متن ظاهر شوند (آقاگل زاده و دهقان، ۱۳۹۳، ص۴). ون دایک مدلی اجتماعی- شناختی برای تحلیل گفتمان انتقادی مطرح می کند که در آن به بررسی ساخت های زبانی ایدئولوژیک از جمله عناصر واژگانی، گزاره ها، قطبیت، تلویحات، توصیفات، انسجام از نظر انتخاب موضع، ناگفته ها، استناد به حوادث تاریخی و شواهد معتبر، اغراق، مثبت نمایی خود و منفی نمایی دیگری می پردازد.

آنچه در این پژوهش قرار است مورد مطالعه قرار بگیرد بررسی ساخت های ایدئولوژیک زبانی در فیلم "دوازده سال بردگی" است. آنچه از اهمیت بیشتری برخوردار است بررسی چگونگی بازسازی این ساخت ها در نسخهٔ دوبله شدهٔ این فیلم است.

هتیم و میسون (۱۹۹۰) دو موضوع را دربارهٔ ایدئولوژی مطرح می کنند: اول، ایدئولوژی ترجمه کردن که در آن به بررسی مداخلهٔ مترجمان در متن اصلی می پردازند. دوم، ترجمهٔ ایدئولوژی، یعنی هنگام ترجمه با ایدئولوژی متن اصلی چگونه برخورد می شود. تحلیل گفتمان انتقادی درک بهتری از این موضوع می دهد

---

[1] hegemony reproduction
[2] mind management

زیرا روشن می کند که چگونه گفتمان ایدئولوژی را شکل می‌دهد و خودش چگونه با ایدئولوژی شکل می‌گیرد.

نظریه مکتب دستکاری[۱] از این جهت با تحلیل گفتمان انتقادی زمینه های مشترک دارد، زیرا این مکتب معتقد است یکی از مهم ترین مواردی که در ترجمه ها مورد دستکاری قرار می گیرند ایدئولوژی است. این مکتب گذشته از دستکاری ایدئولوژی زمینه های مشترک دیگری با تحلیل گفتمان انتقادی دارد: رویکردی توصیفی، مقصدمدار، کارکردی و نظامند به ترجمه دارد و به هنجارها و محدودیتهایی که تولید و پذیرش ترجمه را کنترل می‌کند توجه می کند (ال هجین، ۲۰۱۲). این هنجارها و محدودیتها در تحلیل گفتمان انتقادی تحت عنوان لایه های گفتمان هم مطرح میشود.

لفور (۱۹۹۱) این محدودیتها را در چهار دسته طبقه بندی می کند:

۱. زبان: تفاوت های بین زبان مبدأ و زبان مقصد
۲. حمایت [۲]: جایگاه مترجم به علاوه عوامل اقتصادی و ایدئولوژیکی که فرد یا سازمان عهده دار ترجمه را متاثر میسازد.
۳. بوطیقا [۳]: دو عامل دارد: صناعات ادبی، ژانر، درون مایه، شخصیتهای مدل، نمادها و دیگری نقش ادبیات (ترجمه) در جایگاه اجتماعی
۴. دنیای گفتمان[۴]: دانش، اشیا، سنن و باورهای فرهنگی خاص در دوره ای خاص که شامل الفبای فرهنگی میشود. منظور از الفبای فرهنگی الگوی پذیرفته شده رفتاری است که از مردمی انتظار می رود که نقشهای خاصی را در فرهنگی خاص ایفا می کنند.

بسنت و لفور (۱۹۹۰) معتقدند همه بازنویسی ها با هر نیت و هدفی ایدئولوژی و بوطیقای خاص خود را منعکس می کنند و بدین گونه ادبیات را دستکاری می کنند تا به شکل خاصی در جامعه ای خاص عمل کند.

۴. تحلیل داده ها

در این بخش داده های بدست آمده از مقابلهٔ نسخهٔ اصلی و دوبلهٔ فارسی فیلم "دوازده سال بردگی" تحلیل و بررسی می شوند. در اقتباس های تاریخی، مطلوب آن است که اقتباس گر گفت و گو ها و حوادث گوناگون را به شیوه ای معنا دار و هوشمندانه در کنار هم قرار دهد تا همچون تکه های پازل گفتمان غالب در آن برههٔ تاریخی خاص را کامل کنند. در قرن هجده و نوزده آمریکا، در بخش هایی از این منطقه ایدئولوژی برتری سفید بر سیاه و در پی آن گفتمان نژاد پرستی و برده داری رایج بوده است.

---

۱ manipulation
۲ patronage
۳ poetics
٤ universe of discourse

در بررسی نشانه های گفتمانی نسخهٔ اصلی و دوبلهٔ فارسی دیده شد بیشترین بخش هایی که تغییر داده یا حذف شده اند (غیر از بخش هایی که به تجاوز جنسی به برده ها اختصاص دارد) قسمت هایی هستند که به خداپرستی و مسیحیت اختصاص دارند. همچنین سرودهایی به عنوان فولکلور در نسخهٔ اصلی وجود دارد که محتوای آن ها بخشی از گفتمان حاکم در آن دورهٔ تاریخی را نشان می دهد. این سرودها در دوبلهٔ فارسی ترجمه نشده یا حذف شده اند. در ادامه به تفصیل این دو موضوع می پردازیم. قسمت هایی که در پرانتز آمده، اصلاح ترجمه های نسخهٔ فارسی و قسمت هایی که در کروشه آمده بخش های حذف شده در این نسخه هستند.

- **۴ بخش های مذهبی**

استناد به کتاب مقدس همواره از جمله راه هایی بوده که صاحبان برده ها از آن سود می جستند تا به حاکمیت خود اعتبار ببخشند. برده داران خود را افرادی خداشناس و دیندار تلقی می کردند که از طرف پرورگار ماموریت یافته اند سیاهان را به مسیر صحیح زندگی هدایت کنند. آنان قسمتهایی از کتاب مقدس را برای برده ها تلاوت می کردند و به هر طریقی که راهگشای تثبیت قدرتشان باشد آن را تفسیر می کردند. بخش زیر قسمتی از فیلم "دوازده سال بردگی" است که گویای همین موضوع است. در این بخش یکی از صاحبان بدخوی به نام ادوین اپس قسمتی از کتاب مقدس را تلاوت می کند تا به برده ها تفهیم کند اطاعت نکردن از فرمان "ارباب" به مثابه اطاعت نکردن از فرمان "پروردگار" است و مجازات آن تازیانه خوردن است.

Edwin Epps: “And that servant” … “which knew his Lord's will"…Which knew his lord's will. “And prepared not himself"…Prepared not himself. “Neither did according to his will…shall be beaten with many stripes”. Do you hear that? “Stripes”. That nigger that don't obey his Lord…That's his master, do you see? That there nigger shall be beaten with many stripes. Now, “many” signifies a great manylashes. That's scripture.

ادوین اپس: "و آن بنده که خواست آقای (خدای) خود بداند" ، خواست آقای (خدای) خود بداند "و خود را آماده نسازد و به خواست او عمل نکند، پس بسیار تازیانه خواهد خورد". شنیدید؟ "شلاق". سیاهی که از آقایش (خدایش) اطاعت نکند، "اربابش"، می فهمید؟ این سیاه تازیانهٔ بسیار خواهد خورد. خب... بسیار یعنی خیلی زیاد... چهل تا... صد تا... صد و پنجاه ضربه... [اینها درکتاب مقدس نوشته شده است.]

توضیح: در این بخش دو موضوع مدنظر است: اول، ایدئولوژی حاکم در برده داری و نژاد پرستی مبنی بر این است که سفیدپوستان نسبت به سیاه پوستان نژاد متمدن و برتر هستند، بنابراین همانطور که همهٔ انسان ها برای رسیدن به رستگاری تابع فرمان خداوند، یعنی قدرت برتر هستند، سیاه پوستان نیز برای نیل به رستگاری باید از فرمان سفیدپوستان که منافاتی با فرمان خداوند ندارد، پیروی کنند. دوم، انسانها در صورت کج روی از فرمان خداوند مجازات می شوند، پس انحراف از دستورات سفیدپوستان نیز -که ناجی سیاه پوستان هستند- جزایی در پی خواهد داشت. همان طور که ملاحظه می شود این بخش یکی از گفتمان های

غالب سیستم برده داری، یعنی تقابل بین دستورات خداوند و صاحبان برده ها را نشان می دهد. برجسته ترین بخشی که عامل گفتمانی استناد به تاریخ و شواهد معتبر را نشان می دهد، بخش آخر یعنی That's scripture است. در این قسمت ادوین اپس کتاب مقدس را به برده ها نشان می دهد و همزمان این جمله را می گوید. در دوبلۀ فارسی این بخش کاملا حذف شده است. همچنین، در نسخۀ اصلی واژگانی وجود دارند که تقابل "خداوند" و "ارباب" را نشان می دهند مانند lord، master و Lord. تمام این واژگان در دوبلۀ فارسی به "ارباب" ترجمه شده اند و این تقابل به هیچ وجه مشخص نیست. در نتیجه در نسخۀ فارسی ایدئولوژی مذهبی سفیدپوستان به هیچ وجه نمایان نمی شود و این بخش چنان بازسازی شده که مخاطب تصور می کند این بخش نه سخنی از کتاب مقدس، بلکه سخنان شخص ادوین اپس است.

در سیستم برده داری آن دوران، سفیدپوستان مزرعه دار باور داشتند که هر چه فرد درستکارتر، برده هایش بیشتر و کارآمدتر و محصولات زراعی اش فراوان تر خواهد بود. در بخش زیر ادوین اپس یکی از برده های خود را بخاطر برداشت فراوان پنبه تحسین می کند و در آخر می گوید داشتن چنین بردۀ کارآمدی پاداشی از جانب پرورگار برای صاحبان درستکار است.

Edwin Epps: Damn queen. Born and bred to the field. A nigger among niggers. And God gave her to me. A lesson in the rewards of righteous living.

کارت عالیه (ملکۀ نفرین شده)... کارت عالیه پتسی (زاده و بزرگ شده در مزرعه)... سیاهی بین سیاهان... سیاه با ارزشی دارم، این پاداش خوبیه منه (خدا اونو به عنوان پاداش درستکاریم بهم داده تا درسی بشه برای بقیه).

توضیح: در دوبلۀ فارسی واژه God ترجمه نشده است و بجای آن تنها از جملۀ "پاداش خوبیه منه" آورده شده است، در حالی که این معادل خنثی اعتقاد سفیدپوستان را به خداپرستی نشان نمی دهد.

نمونۀ دیگر:

Edwin Epps: It's a plague. It's cotton worm. It's a plague. It's damn biblical. Two seasons God done sent a plague to smite me. What I done that God hates me so? It's that godless lot. They brought this on me. I bring them God's word and heathens. They are, they bring me God's scorn.

ادوین اپس: آفته. کرم پنبه ست. بیشتر محصول پنبه از بین رفته (اینلعنت خداس). نمیدونم برای چی باید مجازات بشم. من که ظلمی نکردم. چرا باید به همچین عذابی گرفتار بشم؟ بازم بهم آفت خورد. این دومین ساله. من گناه و خطایی مرتکب نشدم که اینجوری بخوان تنبیهم بکنن. طاعونه. (دو فصله که خدا به زمینام آفت میزنه تا ذلیلم کنه. چیکار کردم که اینقد ازم متنفره؟ این عاقبت بی خداییه... برده ها باعث و بانی شن. من کلام خدارو برای اونا آوردم و اون خدانشناسا قهر خدارو برای من).

توضیح: در نسخۀ اصلی عباراتی چون It's damn biblical، God done sent، God hate me، godless lot، God's words، God's scornبیانگر اعتقادات مذهبی سفیدپوستان است. در نسخۀ فارسی تمام کلماتی که به "خداوند" اشارۀ مستقیم دارند حذف شده و معادل های خنثی جایگزین شده اند.

در نمونه های بعدی هم حذف اعتقادات مذهبی آشکار است:

Edwin Epps: It's the Lord's Day. Ain't nothing Christian in us carrying on like this. I concede to you.

ادوین اپس: امروز یکشنبه س (روز عبادت خداست). تعطیله... پس کارم باید تعطیل باشه (ادامه دادن این کار (دعوا) اصلا با مسیحیت همخونی نداره). من کوتاه میام.

Edwin Epps: You miserable wench. Where you been?
Pats: I been nowhere!

Edwin Epps: Lies to your misdeeds!

Pats: The Sabbath day, Master. I took me a walk to commune with the Lord.

Edwin Epps: Bring the Lord into your deceptions? You're coming from Shaw's plantation.

Pats: No! Master Epps.

Edwin Epps: Now, you speak? Now that you want to add to her lies, you find your tongue!
Pats: I went to Master Shaw's plantation.

Edwin Epps: Ah! You admit it.

Pats: Yes, freely. And you know why?I got this from Mistress Shaw.Mistress Epps won't even grant me no soap to clean with.I stink so much, I make myself gag! Five hundredpounds of cotton. Day In, day out! More than any man here. And for that, I will be clean.That's all I ask. This, here, what I went to Shaw's for…The Lord knows that's all!

ادوین اپس: دخترهٔ ابله (فاحشه) کجا بودی؟

پتس: من جایی نبودم.

ادوین اپس: پس دروغم میگی؟

پتس: [امروز تعطیله ارباب. رفته بودم یه کم قدم بزنم و با خدا راز و نیاز کنم.]

ادوین اپس: [خدارو وارد حقه بازیات میکنی؟ داری از خونه شاو میای.]

پتس: [من رفته بودم به مزرعه شاو.]

ادوین اپس: [آها! اعتراف می کنی؟]

پتس: [بله! آزادانه! می دونی چرا؟ چون رفته بودم اینو از خانم شاو بگیرم. خانم اپس حتی صابونم بهم نمیده خودمو بشورم. اینقد بوی گند میدم که حالم از خودم بهم می خوره!] روزی پونصد پوند پنبه میچینم، بیشتر

از هر مردی. حقمه که تمیز باشم. رفتم از مزرعهٔ شاو صابون بگیرم... [دروغ نمیگم. خدا میدونه که دروغ نمیگم.]

Bass: White and black alike.

Edwin Epps: You comparing me to a nigger, Bass?
Bass: I'm only asking, in the eyes of God, what is the difference? …There is an ill, Mr. Epps. A fearful ill resting upon this nation. And there will be a day of reckoning yet.

بس: [...] سیاه و سفید نداره.

ادوین اپس: با سیاها مقایسم می کنی، بس؟

بس: فقط میگم در واقعیت (در پیشگاه خدا) فرقشون چیه؟ [...] این مرضه آقای اپس. مرض خطرناکی که مردم ما گرفتارشن و بالاخرم باید تاوانشو بدن (و بخاطرش در روز حساب باید جواب پس بدن).

علاوه بر اعتقادات مذهبی سفیدپوستان، بخش هایی که اعتقادات سیاه پوستان را نشان می دهند نیز در نسخهٔ فارسی حذف شده اند. در بخش زیر صحبت از خودکشی یکی از برده های زن به نام پتسی است که از دوست خود می خواهد او را در مرداب خفه کند. گرچه خودکشی عملی خدانشناسانه است اما پتسی برای توجیه این عمل اعتقادات و باورهای مذهبی خود را به میان می آورد.

Patsy: Platt, you awake?
Platt: I am.

Patsy: I have a request. An act of kindness. I secreted it from the mistress.

Platt:Return it.

Patsy: It yours, Platt.

Platt: For what cause?
Patsy: All I ask, end my life.Take my body to the margin of the swamp. Take me by the throat, hold me low in the water...until I is still and without life.Bury me in a lonely place of dying.

Platt: I will do no such thing. The gory detail with which you speak…

Patsy: I thought on it long and hard.

Platt: It is melancholia. Nothing more. How can you fall into such despair?
Patsy: How can you not know? I ain't got no comfort in this life. If I can't buy mercy from you… I'll beg it.

Platt: There are others. Beg them.

Patsy: I'm begging you!

Platt: Why? Why would you consign me to damnation with such an ungodly request?
Patsy: There is God here! God is merciful…and he forgive merciful acts. Won't be no hell for you. Do it.
Platt: Do what I ain't got the strength to do myself.

پتسی: پلت... پلت... بیداری؟
پلت: چیه؟ چی میخوای؟ (بیدارم)
پتسی: [یه خواهشی ازت دارم... یه لطف... این (سکه رو) از خانم قایمش کردم.]
پلت: [برش گردون بهش.]
پتسی: [مال تو هست پلت.]
پلت: [در ازای چی؟]
پتسی: [ازت می خوام منوکنار مرداب ببری، گلومو بگیری و ببری زیر آب اونقد نگهم داری تا جون بکنم و بمیرم. بعدش توو یه قبرستان دور افتاده دفنم کنی.]
پلت: من این کار نمیکنم. چی داری میگی؟(این جنایتی که ازش حرف می زنی...)
پتسی: من خیلی به این لحظه فک کردم.
پلت: این مالیخولیاست. چیز دیگه ای نیست. چطور تا این حد مایوس شدی؟
پتسی: یعنی میخوای بگی تو نمیدونی؟! (چطور نمیدونی؟!)از برده بودن خسته شدم (من توو این زندگی آسایش ندارم). من دیگه تحمل زجر و سختی ندارم(اگه به این سادگیا این لطفو در حقم نمیکنی، حاضرم التماست کنم).
پلت: [دیگران که هستن... به اونا التماس کن.]
پتسی: [من از تو خواهش کردم!]
پلت: چرا؟ چرا میخوای با همچین درخواست وحشتناکی منو معذب کنی؟ (چرا میخوای با این خواستهٔ خدانشناسانه منو به جهنم بندازی؟)
پتسی: نه تو نباید معذب بشی (خدا اینجاس). چون منو از عذاب نجات میدی (اون بخشنده س و اعمال از روی مهربونی رو می بخشه، پس تو به جهنم نمیری). رنجی که توو این سالها کشیدم منو به اینجا کشوند. پس کمکم نمیکنی نجات پیدا کنم؟ (خودم توان این کارو ندارم، پس تو برام انجامش بده).
توضیح: در این گفت و گوی بازسازی شده کل مفهوم خودکشی از میان رفته است و موضوع صحبت شخصیت ها مشخص نیست. تنها جایی که میتوان مفهوم این گفت و گو را حدس زد جملهٔ آخر است که پتسی از پلت می خواهد نجاتش دهد اما چگونه معلوم نیست.

۴.۱ سرودها

سرودهایی که برده ها حین کشاورزی و برداشت محصول همسرایی می کنند در واقع فولکورهایی با جنبه های فرهنگی و ایدئولوژیکی سیاه پوستان هستند. در قسمتی که برده ها از "مرگ پدر و مادر" یا "زنده بودن و مردن" می خوانند به نظر می رسد مفهوم ضمنی آن اهمیت نداشتن هویت و روزگار سختی است که بر آنها می گذرد. آنچه برای برده ها مهم است پیروی از دستورات خداوند و به تبع آن اطاعت از فرمان ارباب و کسب رضایت آنها است. این بخش ها در دوبلهٔ فارسی حذف یا ترجمه نشده اند.

In high, my Lord/ Sunshine, my Lord/ My ma, she dead/ My pa, he dead/ My Lord, Yes, sir…

بلند مرتبه، خدایم/ طلوع خورشید، خدایم/ مادرم، مرد/ پدرم، مرد/ خدای من، تابع امر تو ام.

Too late for me/ I live or die/ Lay down and cry/ Hey, boy I'm tired/ My lord, Sometimes I'm strong/ Yes, sir.

دیگه برای من دیرشده/ یازندهمیمونمیامی‌میرم/ تسلیمشووگریهکن/ هیپسر،خستم/ پروردگارم/ گاهیاوقات احساس قدرتمندی می کنم/ اما همچنان تابع امر تو هستم.

Went down to the River Jordan/ Where John baptized there/ When I woke the devil in hell/ Said Johnny baptized me/ I said roll, Jordan, roll/ Roll, Jordan, roll/ My soul will rise in heaven, Lord/ For the year when Jordan roll/ Well, some say John was a Baptist/ Some say John was a Jew/ But I say John was a preacher/ ‘Cause my Bible says so too.

پیش به سوی رودخانه‌ی اُردن/ جایی که یوحنا غسلِ تعمید داد/ وقتشه شیطانو توی جهنم بیدار کنم/ بگم یوحنا منو غسل تعمید داد/ بگم غسل، یوحنا و غسل/ همه یک‌صدا/ غسل، یوحنا و غسل/ روح من به آسمان خدا بر خواهد خواست/ از سالی که یوحنا غسل داده/ خب، بعضیا میگن یوحنا مسیحی بود/ بعضیا میگن یوحنا یهودی بود/ ولی من میگم یوحنا واعظ بود/ چون کتاب مقدسم هم همینو میگه.

نتیجه گیری

در فیلم "دوازده سال بردگی"با توجه به ماهیت تاریخی آن توجه زیادی به جزئیات وقایع و جنبه های مختلف گفتمان غالب شده است و تلاش شده مجموعه ای از آنچه در سیستم برده برداری در جریان بوده نمایش داده شود. به اعتقاد ون دایک استناد به تاریخ و شواهد معتبر یکی از عواملی است که در طول تاریخ برای تقویت و پذیرفتن گفتمان ها از آن استفاده شده است. در سیستم برده داری، سفیدپوستان برای توجیه تسلط خود بر سیاه پوستان به کتاب مقدس استناد می کردند و مرتبهٔ خود را نسبت به سیاه پوستان با مرتبهٔ خداوند نسبت به کل انسانها در تقابل قرار می دادند. در آن سیستم سیاه پوستان اجازهٔ یادگیری خواندن و نوشتن نداشتند، بنابراین هرچه سفیدپوستان از کلام خداوند می گفتند بی چون و چرا می پذیرفتند. در حالی که آنچه با عنوان "کلام خداوند" گفته می شد، معمولا چیزی جز سخنی تحریف شده نبود. علاوه بر این، سرودهایی که

سیاه پوستان حین کار باهم می خواندند، درواقع فولکورهایی بودند که از نظر ایدئولوژیکی حائز اهمیت هستند. این موارد که به اعتقادات مذهبی و جهان بینی سفیدپوستان و سیاه پوستان مربوط می شود، بخش عمده ای از گفتمان حاکم در سیستم برده داری را نشان می دهد که متاسفانه در دوبلۀ فارسی این فیلم به کلی از میان رفته و از نظر محتوایی به نسخۀ اصلی آسیب زده است. حذف قسمتهایی که با عرف رایج در رسانۀ ملی ایران ناسازگار است، مسئله ای قابل قبول است و آسیب چندانی به محتوای اصلی اثر وارد نکرده است، مانند قسمت هایی که به تجاوز جنسی به برده ها اشاره دارند.

به طور کلی دوبلۀ آثار برجستۀ جهان کار بینافرهنگی بسیار ارزنده ای است. اما از آن روی که بخشی از اهداف هنر سینما (به ویژه در عرصه های تاریخی) در راستای به نمایش درآوردن بی کم و کاست و ملموس ساختن هر چه بیشتر واقعیات است، چنین هدفی در ترجمه و دوبلۀ آثار نیز لازم است مدنظر قرار بگیرد.

منابع:

۱. آقاگل زاده، ف. (۱۳۹۱). توصیف و تبیین ساخت های زبانی ایدئولوژیک در تحلیل گفتمان انتقادی. *ادبیات و زبان ها*(۱۰). تابستان ۹۱، صص ۲۰- ۱.

۲. آقاگل زاده، ف. و دهقان، م. (۱۳۹۳). تحلیل شیوه های بازنمایی گزینش خبر، بر مبنای رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی. *دو ماهنامۀ جستارهای زبانی*، ۴ (۲۰)، آذر و دی ۹۳، صص ۱۶-۱ .

۳. Al-Hejin, B. (۲۰۱۲). Linking critical discourse analysis with translation studies: An example from BBC News. *Journal of Language and Politics*, *۱۱*(۳), ۳۱۱-۳۳۵.

۴. Hatim, B., & Mason, I. (۲۰۱۴). *Discourse and the Translator*. Routledge.

۵. Lefevere, A. (۱۹۹۲). *Translation, rewriting, and the manipulation of literary fame*. Taylor & Francis.

۶. Lefevere, A, and Bassnett, S. (۱۹۹۰). “General Editors’ Preface.” In *Translation, History and Culture,* ed. by Susan Bassnett and André Lefevere, ۱–۱۳. London: Pinter. Van Dijk, T. A. (۱۹۹۳). Principles of critical discourse analysis. *Discourse & society*, ۴(۲), ۲۴۹-۲۸۳.

۷. ----------. (۲۰۰۱). Critical discourse analysis. *The handbook of discourse analysis*, ۳۴۹-۳۷۱.

۸. ----------. (۲۰۰۶). Ideology and discourse analysis. *Journal of Political Ideologies*, *۱۱*(۲), ۱۱۵-۱۴۰.

چگونگی بازتولید انگاره‌های فلسفی یونان باستان در اندیشه سیاسی فارابی

پیمان زنگنه[1]
سمیه حمیدی[2]
حسین فرزانه پور[3]

چکیده:
بنیان جهان بینی فلسفه یونان برمدار عقل می‌چرخد و تمامی کندوکاوهای فلسفی با بهره‌گیری از آنمعنا می‌یابد. بازنمود عقل فلسفی یونانی در عرصه سیاست نظری به پیوند امر سیاسی با عقل جمعی منجر شد. همنشینی عقل جمعی و مدارا در عرصه فلسفه سیاسی به ظهور مدلی از نظام سیاسی مطلوب انجامیده است. افلاطون به عنوان یکی از فلاسفه سرآمد یونان باستان در نظام تاملات فلسفی‌اش با بهره‌گیری از عقل محض فلسفی برای خروج از وضعیت آشفته و بحرانی زمانه خویش، توانست مدینه فاضله خیالی خود را طراحی نماید. بعدها شارحین اندیشه او با ترجمه آراء وی درصدد انتقال این میراث فکری به مشرق زمین برآمدند. انتقال مفاهیم از یونان باستان به سرزمین‌های دیگر با دخل تصرف‌هایی نیز همراه بوده‌است. در این راستا فارابی به عنوان یکی از معروف‌ترین فیلسوفان جهان اسلام، بسیاری از آراءافلاطون را به عاریت گرفت و آن را با توجه به ساختار معرفت اسلامی مورد استفاده قرار داد. فارابی در برداشت از معرفت یونانی، مفهوم سیاست را بکارگرفت و آن را با دین پیوند داد. وی در این فرآیند عاریتی، بسیاری از مفاهیم اندیشه غرب مانند مصلحت عمومی را با ساختار معرفت اسلامی هماهنگ کرد. مثلا وی به جای مفهوم مصلحت عمومی در ساختار اندیشه یونانی، واژه تعاون را در بستر ساختار اسلامی به جای آن بکاربرد و در این فرآیندگرته‌برداری، مفهوم ماوراء الطبیعه در اندیشه افلاطونی را با فضای جامعه اسلامی هماهنگ کرد. پس فارابی، بنیاد فلسفه یونان و مفاهیم مرتبط با آن که مبتنی بر عقل و سیاست محوری بود را با توجه به فضای دینی واسلامی منظومه فکری‌اش مورد استفاده قرار داد. بنابراین در این نوشتار برآنیم تا به شیوه توصیفی و تحلیلی، چگونگی کاربست فرآیند ترجمه و انتقال مفاهیم از فضای فکری یونان باستان را به حوزه معرفت اسلامی، آن‌هم باتوجه به آراء افلاطون در اندیشه سیاسی فارابی، مورد تحلیل و بررسی قرار دهیم.

واژگان کلیدی: فلسفه یونان، فلسفه اسلامی، ترجمه، عقل، عقل شرعی.

[1]. عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی بیرجند، P_zanganeh@birjand.ac.ir
[2].عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی بیرجند، somayehamidi@birjand.ac.ir
[3]. عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی بیرجند، hfarzanepour@birjand.ac.ir

مقدمه

فرآیند ترجمه یکی از مهم‌ترین ابزارهایی است‌که از طریق آن علم، هنر، ادبیات ، دانـش و فرهنـگ‌هـای ملـل مختلف به یکدیگر انتقال می‌یابد. هم‌چنین در این فرآیند بسیاری از شالوده‌های فکـری تمـدن‌هـا بـا یکـدیگر مبادله می‌شود. تاملات فلسفی یونان باستان از جمله موضوعات برجسته‌ای هستند که به وسیله فرآیند ترجمه وگرته برداری به وسیله نوافلاطونیان به دنیای اسلام انتقال یافتـه اسـت. در فضـای انتقـال مفـاهیم فلسـفی و فرهنگی یونان باستان به دنیای اسلام شاهد حک و اصلاحاتی هستیم که این امر بیانگر آن اسـت‌کـه در مـدار ترجمه مفاهیم و واژگان، اعم از فلسفی و ... بار معنایی آن واژگان تغییر می‌یابد و متناسب بـا فضـای فرهنگـی جامعه هدف، دچار تغییر و بعضا دگرگونی می‌شود. فرآیند ترجمه و انتقال مفـاهیم فلسـفی یونـان باسـتان بـه دنیای اسلام نیز از این قاعده مستثنی نمی‌باشد.

مفاهیم فلسفی یونان باستان بر اساس مباحث عقلی سازمان یافته‌است. عقل یونانی، از ماهیت عریـان حقیقـت به شیوه استدلالی پرسش می‌نماید و در صدد دست یافتن به آن است. فضای کالبدی یونان باستان بـر اسـاس دولت- شهر شکل‌گرفته‌است و بسیاری از تحولات سیاسی و اجتماعی یونان نیز در چنـین بسـتری بـه وقـوع پیوسته‌است. اندیشه فلسفی دولت- شهری یونان باستان، محل زایش و رویش دموکراسی بوده‌است و علاوه بـر آن مشارکت در امور مهم کشوری نیز بر اساس منطق دموکراتیک صورت گرفتـه‌اسـت. بحـران دموکراسـی در دولت- شهر یونان باستان باعث شد تا عده‌ای از اندیشه‌ورزان مانند افلاطون با رمزگشایی از مشکل دموکراسـی ، به طراحی سازه‌ای به نام مدینه فاضله بپردازند. فضای پرتلاطم و ناآرام ناشی از دموکراسی آتنی باعث شد تـا افلاطون به اندیشه‌پردازی در مورد سکون و آرامش روی‌آورد. وی در مدینه فاضله تخیلی خود که بعدها سـعی نمود آن را با واقعیات ارتباط دهد، تدابیری برای منحرفان از مدینه اندیشید و ضوابطی را نیز بـر اسـاس عقـل فلسفی- استدلالی یونانی برای آن تدوین نمود.

این میراث ارزنده فکری- فلسفی یونان باستان، بعدها به دلیل عمق و غنایی که داشـت، مـورد توجـه فلاسـفه عالم اسلامی واقع شد. آنان نیز با توجه به ذهنیت دینـی و اسـلامی‌کـه داشـتند بـه اسـتفاده از ایـن مفـاهیم پرداختند. در ذهنیت اسلامی علاوه بر آن‌چه‌که در معرفت فلسفی یونان باستان با عنوان عقل محـض فلسـفی، جهت تبیین هستی موجودیت دارد؛ شریعت نیز به عنوان یکی از مهم‌ترین موضوعات قابل توجه برای تحلیل و بررسی پدیدارهای فلسفی مورد تامل جدی است. لذا در فرآیند انتقال مفاهیم فلسفی یونـان باسـتان بـه عـالم اسلامی با توجه به این امر مهم ، نوعی بهره‌برداری متناسب با ذهنیت اسـلامی صـورت گرفـت کـه منجـر بـه پیدایش سازه‌ای فلسفی با محتوایی متمایز از یونان باستان در عالم اسلامی شد.

فارابی نیز به عنوان یکی از فیلسوفان دنیای اسلام با چنین درکی برآن بود تا معرفت عقلی یونان را با توجه بـه فضای اسلامی بکاربرد. او بر این اساس، توانست به فلسفه‌ای ابداعی دست زند که ضمن بهره‌گیـری از معرفـت فلسفی یونان باستان، متمایز از آن بود. با اندک تاملی در دستگاه فلسفی فارابی بـه ایـن موضـوع پـی‌خـواهیم بردکه وی، بسیاری از مفاهیم فلاسفه یونان از جمله افلاطون را با ظرافت قابل تحسینی در دستگاه فکری خود بکاربرده و سپس آن‌ها را با فضای معرفت اسلامی امتزاج داده‌است. فـارابی نیـز هماننـد افلاطـون کـه مشـکل

دولت-شهر آتن را در دموکراسی می‌دانست، بحران جامعه اسلامی را در ناکارآمدی خلافت می‌دانست و بر آن شد تا به شیوه فلسفی برای حل آن ناکارآمدی پاسخگو باشد. او نیز مانند افلاطون بسیاری از مفاهیم دیگر مانند مدینه فاضله، مدینه جاهله و... را متناسب با الزامات معرفت اسلامی در اندیشه‌اش بکاربرد و درصدد برآمد تا با رویکردی فلسفی به بسیاری از معضلات زمانه‌اش پاسخ دهد. هرچند که فضای حاکم بر جامعه اسلامی با فلسفه از سرناسازگاری درآمد و فلسفه اسلامی فارابی بر اثر این ناسازگاری در حد ایده‌هایی غیر قابل عمل باقی‌ماند اما اندیشه فلسفی وی، بعدها نیز به شیوه‌های متفاوتی در میان اندیشمندان اسلامی بروز و نمود یافت.

سوال این نوشته آن است که فرآیند ترجمه مفاهیم و واژگان فلسفی یونان باستان در اندیشه فارابی چگونه صورت گرفت؟

فرضیه این پژوهش آن است که فارابی در فرآیند ترجمه، بسیاری از مفاهیم فلسفی یونان باستان را با معرفت دینی و اسلامی ترکیب نمود و سازه فلسفی متمایزی از معرفت فلسفی یونان را متناسب با فضای اسلامی و شرعی بوجودآورد.

لذا بر این اساس، نوشتار پیش رو برآن است تا با نظری به بن مایه‌های فلسفه عقلی یونان باستان و سپس برشماری مختصات معرفت فلسفی در دنیای اسلام ، چگونگی فرآیند ترجمه و انتقال مفاهیم فلسفه یونان با تاکید بر آراء افلاطون را در دستگاه فلسفی فارابی مورد بررسی و تحلیل قرار دهد.

مبانی فکری فلسفه سیاسی یونان باستان با تاکید بر نظریات افلاطون

هرچند فلسفه سیاسی یونان باستان، متشکل از اندیشمندان متعددی مانند سقراط، افلاطون،ارسطو و... است اما در این نوشتار به لحاظ اهمیت و تاثیراتی که بر فلسفه اسلامی از خود بر جا گذاشته، بیشتر از دیگر فلاسفه یونان مورد توجه می‌باشد. لذا در این نوشته، آراء افلاطون در قیاس با فلسفه اسلامی با محوریت فارابی بررسی خواهد شد.

بی‌تردید افلاطون مهمترین معمار فلسفه سیاسی غرب است. او پس از مرگ ناجوانمردانه استاد خویش، سقراط، و در جهت رفع عیوب جامعه آتنی به نظریه پردازی روی‌آورد. نظریه دولت او، منطبق با نگرش وی نسبت به انسان، جامعه و در نسبت با نگاه وی به مفاهیمی چون عدالت، فضیلت است. آموزه های وی طی قرن ها، منبع الهام فلاسفه سیاسی بوده است. در ادامه، رئوس اندیشه سیاسی وی تشریح خواهد شد.

از نگاه افلاطون آتن به شیوه نامناسبی اداره می‌شد و از نگاه او این نظام که اخلاقی و عادلانه نیست، نمی تواند آرامش و سعادت را برای شهروندان به ارمغان بیاورد(Field,۱۹۴۹: ۱۶-۱۴). بنابراین جامعه آتن بحرانی اساسی دارد و این بحران در جریان محاکمه سقراط در مقام بالاترین شهروند آتن به گونه‌ای تراژیک بر همگان رخ می‌نماید. از این رو طرح «جمهور» برای تاسیس بهترین نظام سیاسی با هدف تامین عدالت- یعنی فراهم کردن زندگی سعادتمند، هدف اساسی اندیشه‌ورزی افلاطون است (خالقی و پرن، ۱۳۹۳ : ۸۸۹). از جمله ارکان محوری اندیشه افلاطون، پیوند میان اخلاق و سیاست است. اخلاق از نظر او مبتنی بر جستجوی سعادت و نیک‌بختی است. به این معنی که حصول بالاترین خیر انسان، که داشتن‌آن، سعادت و نیک‌بختی

حقیقی را در بردارد. بدین ترتیب به زعم افلاطون سعادت، غایت اعمال بشر است(نوظهور و سیروس، ۱۳۸۷ :۱۳۶). از نگاه افلاطون، نفس هم فضیلتی دارد که به او قدرت می بخشد تا خوب کار کند و آن عبارتست از عدالت. وی وجود عدالت در شهر را فضیلت و بی عدالتی را رذیلت می‌داند. به نظر وی زیستن خوب، یعنی زندگی سعادتمندانه و بر وفق اخلاق؛ و برای این کار، عادل بودن لازم است. مک اینتایر معتقد است که یکی از فرض‌های بنیادین از نظر افلاطون، ارتباط و پیوند میان فضیلت و سعادت است؛ به نحوی که اگر فضیلت منتهی به سعادت نشود، به معنی این است که فضیلت فاقد غایت است، در این صورت فضیلت بی فایده خواهد بود و نمی تواند طبیعت انسان اخلاقی را ارضا کند. لذا می توان فضیلت را وسیله رسیدن به سعادت دانست(مک اینتایر، ۱۳۷۹: ۲۰۷). در واقع افلاطون هدف نهایی حکومت فاضله را وصول به ایده نیک می داند. افلاطون انسان را موجودی مدنی و نیازمند زندگی در اجتماع می داند. وی در زمینه تشکیل زندگی مدنی می‌گوید:

«شهر بدین علت پیدا می شود که هیچ کس به تنهایی نمی تواند همه مایحتاج خود را آماده کند، بلکه ما همه به یکدیگر نیازمندیم... پس هر کس برای رفع نیازی از این یاری می جوید و برای رفع نیاز دیگری از آن. و چون نیازهای آدمی بسیارند گروهی بزرگ در یک جا گرد {هم} می‌آیند و برای ادامه زندگی به یکدیگر یاری می‌کنند. جمعی را که بدین منظور دریک جا سکونت می‌گزینند و به پشتیبانی یکدیگر زندگی می‌کنند، شهر یا جامعه می نامیم»(Plato,۱۹۷۴: ۴۰).

از این رو از جمله دغدغه های افلاطون، حوزه زندگی اجتماعی و سیاسی انسان است. لذا نوع دولت شهر و نحوه اداره آن از موضوعات مورد توجه وی است. بنیاد اندیشه سیاسی افلاطون بر مبنای مدینه قرار دارد. او در کتاب دوم از کتب ده گانه جمهوری(Republic) به طراحی شهر پرداخته است که از آن به مدینه فاضله (The Virtuous City) تعبیر می‌شود(Plato,۱۹۷۴: ۳۹). هرچند که مدینه افلاطونی، نه در عالم مسکون و کره خاکی، بلکه در عالم مثال و متافیزیک جای دارد و طبعا از عوارض عالم طبیعی که عالم تغییر و تحول و تکامل و انقلاب است نیز به دور خواهد بود (تقی زاده داوری، :۱۳۶). توصیف افلاطون از مدینه فاضله و حکومت با شرح منشا جامعه سیاسی، یعنی چگونگی گردهم آمدن مردمان برای برپاکردن کشور آغاز می شود و به نظر او انگیزه این کار نه همسایگی و نه تشابه نژادی، بلکه نیاز اقتصادی افراد بشر به یکدیگر است و این نیاز هم از دو چیز برمی خیزد: یکی توانایی محدود هر کس برای برآوردن همه نیازهای خود و دیگر استعدادهای گوناگون افراد، که آنان را به کارهای متفاوتی قادر می‌سازد(ابراهیم پور، ۱۳۸۸: ۹۴). در واقع در باب سرشت و منشا دولت نیز چنان که از جمهور بر می‌آید افلاطون بر آن است که علت احداث شهرها را رفع تنهایی فرد، رفع نیازمندی ها و فراهم نمودن خوراک و مسکن و پوشاک و درنتیجه پدیدآمدن شغل‌های گوناگون، معاشرت در خرید و فروش، کسب و کار و ... بیان می‌کند و هر دولتی که این خصوصیات را دار باشد به مفهوم دولت از نظر افلاطون نزدیک تر است. افلاطون، منشا کشور را در نیاز به برآوردن حاجات طبیعی-گوناگون انسان می‌داند(واشقانی فراهانی،۱۳۹۰: ۱۱۶). در این دولت شهر آرمانی در مجموع، سه طبقه اجتماعی کاملا متمایز، همسان با سه جزء روح آدمی، وجود دارد که به ترتیب مرتبه اجتماعی شان عبارتند از

طبقه کسبه، پیشه وران، صنعت‌گران و مزدوران در پایین؛طبقه مددکاران، دست یاران و سپاهیان در وسط؛ و طبقه زمامداران، حاکمان و یا پاسداران در بالا(افلاطون، ۱۳۸۰: ۹۵۵-۹۶۳).

در این میان حکومت فاضله از نظر افلاطون، به حاکمیتی اطلاق می‌شود که زمام امور جامعه به دست فردی فیلسوف و یا شورایی از فلاسفه باشد. در واقع زعامت مدینه فاضله افلاطون با فیلسوفان است و نظام مدینه بر نوعی شایسته سالاری(فرزانه سالاری) بنا شده است. او در کتاب هفتم جمهوریت در این باب خطاب به گلائوکن سوفسطایی چنین می‌گوید:

"اگر در جامعه فیلسوفان پادشاه نشوند، یا کسانی که امروز شاه و زمامدار نامیده می‌شوند، به راستی دل به فلسفه نسپارند و اگر فلسفه و قدرت با یکدیگر توام نشوند، و همه طبایع جانبه امروزی، که یا تنها به این می-گرایند یا به آن، از میان برنخیزند، بدبختی جامعه ها، و به طور کلی بدبختی نوع بشر به پایان نخواهد رسید"(۱۳۸۰: ۱۰۰۴) و این بدین دلیل است که از نظر افلاطون، حاکم باید برمدار معرفت حکومت کند و این معرفت باید، معرفتی حقیقی و راستین باشد. او تنها انسانی را که واجد حقیقت و دوستدار آن است، فیلسوف می‌داند. از نگاه او فیلسوف کسی است که اشتیاق به نظاره حقیقت دارد. تنها اوست که می‌تواند طرح واقعی مدینه فاضله را ترسیم و آن طرح را تکمیل نماید، زیرا او با عالم صورآشنایی دارد و می‌تواند آن‌ها را در شکل-گیری، شهری واقعی سرمشق قرار دهد. در حقیقت افلاطون به عنوان نخستین فیلسوفی‌که درصدد ترسیم مدینه فاضله برآمده‌است؛ بنیان‌آرمان شهر خود را بر زمامداری فیلسوف قرار داده است. در حقیقت، در نظر وی، حکومتی که در یک جامعه فاضله بنا می‌شود؛ باید مبتنی بر عقل باشد و قانون‌های آن نیز باید عقلانی باشند. از سویی دیگر، قانون های مبتنی بر عقلانیت هستند که تنها به دست انسان‌هایی خردمند، یعنی فیلسوفان وضع شده باشند(استیس، ۱۳۸۵: ۲۱۵-۲۱۶). معرفت از نگاه افلاطون، مراتبی دارد که پایین‌ترین سطح آن پندار است و پس از آن عقیده و استدلال قرار دارد و در نهایت بالاترین سطح معرفت، ادراک است. از همین رو، وی درکتاب پنجم جمهوری به صراحت بیان می‌کند که یا فیلسوفان باید زمامدار شوند و یا زمامداران باید دل به فلسفه بسپارند. البته افلاطون هر کسی را فیلسوف و صاحب حکمت نمی داند، بلکه او بین دانش حقیقی و پندار فرق قایل شده و کسانی را که چیزهای زیبای متعددی می‌بینند ولی از دیدن خود زیبایی ناتوان‌اند دوستدار پندار می‌داند و در مقابل کسانی را که قادرند به خود زیبایی نزدیک شوند و آن را آن‌چنان که به راستی هست ببینند، فیلسوف حقیقی می‌داند(کرد فیروز جایی و تقی زاده طبری۱۳۹۱: ۱۳). در واقع فیلسوف حقیقی فردی است‌که به مرحله درک معرفت از نوع ادراک دست‌یافته است. بر این اساس وی در تعریف فیلسوف آورده است:«فیلسوف چنان‌کسی است که می‌تواند هستی تغییر ناپذیر سرمدی را دریابد، در حالی که دیگران از آن توانایی بی بهره اند و در عالم کثرت و دگرگونی سرگردان(افلاطون، ۱۳۸۰: ۱۰۱۵). افلاطون علاوه بر حکمت، تجربه عملی و توان مدیریتی را نیز برای حاکم حکیم ضروری بر می‌شمرد. او در این باره می‌گوید:

" برای زمامداری جامعه باید کسانی را برگزینیم که حقیقت مثالی هر چیز را می‌شناسند. البته آنان علاوه بر آن خاصیت اصلی که شناختن حقیقت است، تجربه عملی و دیگر صفاتی را که برای زمامداری لازم است؛ دارند. فیلسوف جامع دانش نظری و تجربه عملی است" (همان: ۱۰۱۶).

افلاطون در باب انواع حکومت آرمانی می‌گوید: حکومت مطلوب، دو نوع دارد، در حالی که به لحاظ ماهیت یک نوع است«اگر فردی ممتاز بر دیگران حکومت کند، آن حکومت را پادشاهی می‌توان نامید و اگر زمام حکومت در دست چند تن باشد، حکومت اشرافی(اریستوکراسی)(همان، ۹۷۰). البته همان‌گونه‌که پیش از این یادآوری شدیم، افلاطون ترجیح می‌دهد که گروه فرمانروا و یا حکمران و یا زمامداران مدینه، خود را پاسدار و یا پاسداران نام نهند. زیرا آنان واقعا مدافع و پاسدار مردم و حافظ قوانین و نظم و ترتیب مدینه هستند(تقی زاده داوری، :۱۴۱). مرد آرمان شهر افلاطون حق داشتن مال و زن و فرزند را ندارد. از این رو، مدینه فاضله در سطح زمامداران، خصلتی کمونیستی و اشتراکی است که خانواده و مالکیت خصوصی برای زمامداران در آن لغوشده‌است. آنان باید ضروریات خود را از همشهریان خود دریافت کنند. باید در خوراک آنها شریک شوند و همانند سربازان یک اردوگاه، به صورت جمعی و کمونی باهم به سر برند. نه زر و سیم معامله کنند و نه به آن دست بزنند، زیرا همین که به اندوختن ثروت بپردازند، به جبارانی تبدیل شده و کشور را به تباهی و فساد سوق خواهند داد(کاپلستون، ۱۳۶۲: ۳۱۲).

افلاطون در اثر خود با عنوان سیاستمدار بر اساس سنجه قانونی یا غیرقانونی بودن، میان شش نوع حکومت ممکن، تمایز قائل می‌شود. بدین‌گونه که پادشاهی از ستمگری، اشرافی از الیگارشی و دموکراسی قانونی از نوع غیر قانونی آن متمایز می‌شوند(افلاطون، ۱۳۸۰ :۱۵۲۵-۱۵۲۷). در میان انواع حکومت های قانونی، پادشاهی از همه برتر است و در حکومت‌های غیرقانونی دموکراسی جایگاه برتر را دارد. تمام قوانین جانشینی بسیار بد اما گریزناپذیری برای حکومت فردی فرزانه هستند، اما واپسین سخن افلاطون در سیاستمدار، اعتراض به الزامی بودن قوانین برای همه است که حتی شخصی که هنر شاهی- دانایی دارد، نیز ملزم به تبعیت از آنهاست(خالقی و پرن،۱۳۹۳: ۹۰۹).

باید توجه داشت که افلاطون در کتاب‌های پولیتیا، نوامیس و مرد سیاسی درباره سیاست نظریه پردازی کرده است و اثر بزرگ وی یعنی پولیتیا یا رساله جمهور یا جمهوریت مربوط به عدالت است. هر چند وی در تشریح جمهوری معتقد بود که کلمه جمهوری برای نشان دادن نوعی قانون اساسی یا آیین حکومت به کار می رود که از نظام حکومت سلطنتی متفاوت است، اما کلمه پولیتیا، به هر نوع قانون اساسی و آیین حکمرانی اطلاق می‌شود. انواع رژیم های سیاسی، همگی در حوزه مفهومی که از لغت یونانی پولیتیا، گرفته می‌شود قرار دارند(فاستر، ۱۳۸۸: ۳۹). از نگاه او پولتیا(آیین کشورداری) درباره چگونگی تربیت است و برای آن که شهری بر پایه نیک بنیان گذاشته شود باید اصل تربیت در آن رعایت شود و کسانی که دارای تربیت فلسفی یا اخلاقی اند دارای چهار فضیلت اند که عبارت است از دانایی، دادگری، شجاعت و میانه روی و جامعه دادگر آن است که هر کس را به کاری بگمارند که شایسته آن کار باشد و به کار دیگران کاری نداشته باشد. جامعه‌ای خویشتن دار و دادگر است که زمام آن به دست افراد لایق و کارآمد قرار گیرد. جامعه هم می‌تواند به دست

دانایـان اداره شـود و هـم بـه دسـت نادانـان. لـذا تربیـت و سیاسـت نسـبت تنگـاتنگی در مدینـه افلاطـونی دارد(واشقانی فراهانی،۱۳۹۰: ۱۱۳). افلاطون به ویژه بر تربیت زمـام داران تاکیـد دارد. زیـرا بـر آن اسـت کـه دانایی و دادگری جامعه به دانایی و دادگری زمام داران است. از این روست که آریستوکراسی را برترین قسـم و دموکراسی را بدترین نوع زمام داری می‌داند(نقیب زاده، ۱۳۸۷: ۷۳).

عامل اصلی که دولت تکمیل شده افلاطون را از شکل بدوی و اولیه اجتماع جدا می‌سازد، اضافه شدن دو طبقه برتر یعنی پاسداران و فرمانروایان به سازمان سیاسی شهر است که این دو طبقـه، دو قشـر زیرنهـادی اجتمـاع نامیده می‌شوند و سازمان سیاسی بر آن دو طبقه استوار است. اعضای این دو طبقه بر حسب استعداد مردمـان برای کسب فضایل انسانی انتخاب می‌شوند و ویژگی عضویت در طبقه جنگاوران، صرفا شجاعت مدنی‌اسـت، در حالی‌که برای ارتقا به سطح فرمانروایی گذشته از شجاع بودن، داشـتن خـرد سیاسـی هـم لازم اسـت. منظـور افلاطون از اختلاف طبقاتی، آن امتیاز اجتماعی است که بین دارندگان مشاغل وجود دارد و داشتن این امتیـاز ناشی از بود و یا کمبود فضیلت انسانی در وجود آن هاست.اعضای طبقه بالا همیشـه بـر اعضـای طبقـه پـایین حکومت کنند و از نظر افلاطون فقط آن دولتی که توانسته باشد در تشکیلات سیاسی اش منصب حکمرانـی را به بهترین افراد کشور سپرده باشد، به حق می‌تواند ادعا کند که فلسفه وجـودی خـود را در مقـام دولـت ایفـا کرده است(واشقانی فراهانی،۱۳۹۰: ۱۱۸). به نظر افلاطون خداونـد در سرشـت فرمانروایـان، زر و در سرشـت یاوران سیم و در سرشت توده مردم، آهن و مس به ودیعه نهاده است. یعنی بـرای هـر یـک از آغـاز آفـرینش، کاری جداگانه مقدر کرده است. این نکته نشان دهنده طبقه بندی مردم از دیـد افلاطـون اسـت(ابـراهیم پـور، ۱۳۸۸: ۹۶). هم‌چنین از نظر افلاطون قابل تصور نبود که توضیحی درباره زندگی خوب را بیـرون از چـارچوب دولت بتوان عرضه کرد. زندگی خوب و شهروندی خوب یک معنا داشت، یکی بدون دیگری به دشواری ممکـن بود (عالم،۱۳۷۶: ۸۰).

مبانی فکری فلسفه سیاسی در اسلام دوره میانه

فلسفه سیاسی در اسلام دوره میانه بر مدار شریعت می‌چرخد و بسیاری از تاملات و اندیشه ورزی‌های فلسـفی در ساحت اسلام برای تبیین و تفسیر معرفت دینی است. در این راستا، فلاسفه اسلامی بر ایـن باورنـد کـه در مستقلات عقلی به ظواهر استناد نمی‌کنیم بلکه به نصوص استناد می‌کنیم. آن وقت می‌گویند کـه مـا هـر جـا مطالبی را با دلایل عقلی اثبات کردیم ، درصدد آنیم که آیا با قرآن قابل تطبیق می‌باشد یا نه.آنـان هـم‌چنـین می‌گویند که انبیاء و خصوصا پیامبر (ص) مردم را کاملا به طریق باطن می‌خواندند. زیرا می‌خواهند کـه مـردم چشم قلبشان را باز کنند. آن‌گاه به آیات هم استدلال می‌کنند. لذا بدون تفکر فلسفی ، فهم بسیاری از روایـات و احادیث مشکل می‌شود (آشتیانی، ۱۳۶۴: ۸-۴).

هم‌چنین علی‌رغم این‌که فلسفه تبین‌گر مبانی معرفت اسلامی‌است اما با این وجـود، بسـیاری از بـن‌مایـه‌هـای فلسفی درآراء پیشوایان دینی نیز قابل مشاهده‌است. طرح مباحث عمیق الهی از طـرف ائمـه اطهـار و در راس آن علی (ع) سبب شد که عقل شیعی از قدیم الایام به صورت عقل فلسفی و استدلالی درآیـد. کسـانی کـه در

تاریخ فلسفه و طرح مسائل گوناگون فلسفی مطالعه دارند و به تحول آراء و افکار در این خصوص توجه دارند. می‌توانند موقعیت ستون‌های مستحکم فلسفی و مسائل دقیق حکمی را که در لابلای کلمات امام علی (ع) آمده و در ردیف مشکل‌ترین مباحث الهی جاگرفته‌است را مد نظر قرار دهند و یقین‌کنند که آن بزرگوار، مسائلی را در فلسفه الهی مطرح کرده که کسی جلوتر از ایشان؛ این مباحث را مطرح نکرده‌است (کوچنانی،۱۳۸۶: ۶ و۵).

به باور سید حسین نصر، متفکران اسلامی برای کشف سلسله علل و معلول بین موجودات و اصول حقایق اشیاء، هیچ‌گاه از حوزه احکام اسلامی خارج نشدند. زیرا دین اسلام در طی قرون متمادی، توانست تشنگی پیروان خود را برای درک علیت فرونشاند و رضایت خاطر آنان را در جستجوی حقیقت برآورد. در نتیجه بین علوم عقلی و استدلالی از یک طرف و دین و ایمان از سوی دیگر، هیچ‌گاه شکافی بوجودنیامد. در صورتی‌که در مورد مسیحیت عصر رنسانس، عکس این قضیه اتفاق افتاد (نصر، ۱۳۵۹: ۲۰).

به هرحال فلسفه در جهان اسلام ، بر خلاف دنیای یونانیان اولیه و اروپائیان مدرن، طبیعت، اخلاقیات و حتی هستی را مورد بررسی انتقادی قرار نداد. لذا فضایی که فلسفه درصدد اشغال آن بود، قبلا به وسیله کلام و نظریه زبان و نیز فقهی شکوفا شده بود وآن‌چه به دنیای اسلام رسید، نوافلاطون‌گرایی بود. افلاطون و ارسطو به عنوان راهنمای درک جهان و انسان در چهارچوب یکتاپرستی اخلاقی، مورد استفاده قرارگرفتند (بلک،۱۳۸۶: ۹۲-۹۱). پس فلاسفه اسلامی توانستند بر این امر توافق کنند که عقل متعالی است و با کمک آن ، عقلا می‌توانند، قفل حقیقت را بازنمایند. نوافلاطون‌گرایان اولیه بر این باور بودند که می‌توانند با بررسی خردگرایانه تجربه ، علت اول و نظم منظم کائنات را استنتاج نمایند. در مرحله بالاتر ، علم از عقل فلاسفه در تماس با عقل فعال که منشاء آن خداوند است، تحقق می‌یابد. این اندیشه که ما هستی را از طریق شهود الهامی می‌شناسیم ، به وسیله ابن‌سینا و دیگران به شکل کلام عرفانی، فلسفه اشراق یا فلسفه نور درآمد. این روند با دوری از علم تجربی به عرفان منتهی شد. به نظر می‌رسد که فارابی و ابن سینا ، فلسفه را جایگزینی برای بیان اصول موضوعه اسلام تلقی‌کرده‌اند و آن را از آن‌چه روایت‌گری جاهلانه و عامه پسند اهل حدیث و در واقع فقها تلقی می‌نمودند، مناسب‌تر دیدند. با این‌وجود، بینش فلاسفه در ساختار و دامنه دسترسی اساسی خود به باورهای اسلامی‌آنان محدود ماند. به عنوان مثال جنبه اخلاقی مفهوم انسانیت که در اواخر عهد باستان رایج بود، پذیرفته نشد. هم‌چنین فلاسفه اسلامی هرگز اندیشه یک زبان اخلاقی فراگیر و میان فرهنگی را برای همه نوع بشر یا اندیشه حقوق و وظائف نوع بشر را نپذیرفتند. بلکه به اعتقاد آنان ، همه انسان‌ها باید از یک قانون اخلاقی واحد راستین که همان شریعت اسلامی است، پیروی کنند (همان، ۹۹-۹۱). با روی‌کار آمدن غزالی ،انحطاط فلسفه مشائی در سرزمین‌های شرقی اسلام آغاز شد و این فلسفه به جانب مغرب و اندلس سفرکرد و در آن‌جا عده‌ای از فیلسوفان نامدار مانند ابن باجه، ابن طفیل و ابن رشد به مدت یک قرن در رشد و توسعه آن سهم ارزنده‌ای را ایفا کردند. بنابراین برغم این‌که طرح اندیشه‌های فلسفی از جانب متفکران مسلمان باعث رونق آراء فلسفی گشت اما در دورانی از تمدن اسلامی، عده‌ای از موضع دفاع از ناموس شریعت و تلاش برای حفظ مصالح شرعی و اخلاقی جامعه اسلامی و با استمداد از دستگاه‌های رسمی به رد

فلسفه و طرد فلاسفه پرداختند (صاحب اختیاری، ۱۳۶۷ :۷-۳). لذا این‌چنین نگرشی بعدها در دنیای اسلام، محوریت یافت و باعث شد تا متشرعین؛ فلاسفه را با استدلال‌های شرعی خود به حاشیه برانند و همسو با اندیشه خلافت، زمینه‌های طرح هرگونه پرسشی را با رویکرد فلسفی از جایگاه خلافت سلب نمودند.

بررسی چگونگی فرآیند ترجمه آراء فلسفه یونان باستان در فلسفه فارابی

مسلمانان پس از تصرف شامات و مصر به‌تدریج با فلسفه یونان، بویژه مکتب اسکندرانی آشنا شدند. رساله-هایی از حکمای یونان به عربی ترجمه شده بود که بیشتر به واسطه زبان سریانی و عمدتا از سوی غیر مسلمانان صورت‌گرفته بود (قادری، ۱۳۷۸: ۱۳۸). ابونصر فارابی نیز به عنوان یکی از فیلسوفان مشهور اسلامی، زبان‌های ترکی، سریانی، فارسی، عربی و یونانی را می‌دانست (نادری،۱۳۸۴: ۹۵) و به این اعتبار که فلسفه یونانی را در تمدن اسلامی بسط داد، موسس فلسفه در دوره اسلامی نامیده‌شد. او را می‌توان واپسین فیلسوفی دانست‌که با اقتدای به فیلسوفان یونانی، فلسفه مدنی نوینی را تاسیس‌کرد (طباطبائی،۱۳۸۳: ۱۵۱). فارابی، احتمالا شیعه امامی و ترک تبار بود و فلسفه را در نزد مسیحیان فراگرفت و با متی بن یونس فیلسوف ارسطویی و مترجم مسیحی روابط دوستانه داشت. وی در بغداد زندگی می‌کرد و به دربار و دیوانسالاری یا گروه‌های ادبی تعلق نداشت. او خلاصه قوانین افلاطون را نیز انشاءکرد و کتاب سیاست المدنیه را متاثر از خواندن کتاب سیاست افلاطون به رشته تحریر درآورد (بلک،۱۳۸۶: ۹۷). مترجمان زیادی پیش از فارابی ، نوشته‌های فیلسوفان یونانی را به زبان عربی برگردانده بودند و فارابی با آشنایی با این ترجمه‌ها و نیز با بهره-گرفتن از تعلیمات مدرسان نصرانی‌که پیروان سنت نوافلاطونیان مکتب اسکندریه بودند، طرحی نو در اندیشه سیاسی - اخلاقی یونانی درانداخت (طباطبائی،۱۳۸۳: ۱۵۱). لذا در این‌که فارابی از فلسفه یونانی و آراء افلاطون و ارسطو تاثیر پذیرفته، جای تردید نیست، بلکه موضوع اصلی بر سر آشنایی وی با فلسفه یونان و همچنین ابداعات و اضافات اوست (قادری، ۱۳۷۸: ۱۳۸). در باب ابداع و نوآوری فارابی در فلسفه، نظریات متعددی وجود دارد. برخی از پژوهشگران غربی بیشتر تمایل دارند تا فارابی را شارح فلسفه یونانی بدانند؛ اما برخی دیگر بر این باورند که فارابی علی‌رغم بهره‌گیری از فلسفه یونان، ابداعاتی نیز داشته است که متفاوت از آن فلسفه می‌باشد. مثلا در آثار فارابی، اعم از مباحث فلسفه عام یا فلسفه سیاسی ، تقسیم بندی علوم تفاوت آشکاری با فلسفه یونانی به چشم می‌خورد. هم‌چنین در تقسیم بندی علوم به جای اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن ارسطو که اجزای حکمت عملی وی را تشکیل می‌داد؛ از علم مدنی، فقه و کلام نام می‌برد (همان،۱۴۰). در ادامه این نوشتار بر مبنای رویکرد دوم، به تشریح تعدادی از واژگانی خواهیم پرداخت که فارابی‌آن‌ها را از فلسفه یونان و مشخصا آراء افلاطون به عاریت‌گرفت و سپس هریک از آن‌ها را در دستگاه فکری خود که متاثر از منظومه معرفت اسلامی بود جای داد. ذیلا هریک از آن‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱- مدینه / شهر

فارابی علاوه بر بررسی پدیده دولت- شهرکه درآثار افلاطون یا ارسطو برجسته است، به پدیده‌های دولت-ملت و دولت جهانی‌که جایگاه آن‌ها را در اجتماعات صغری، وسطی و عظمی می‌دانست نیز توجه نمود. از منظر او

دولت- شهر، یک دولت کامل نیست، بلکه حدود دولت می‌تواند؛ فراتر و گسترده‌تر از آن باشد(نادری،۱۳۸۴: ۱۰۰). از نظر فارابی، انسان موجودی مدنی باالطبع است که سعادتش درگرو فعالیت‌های اجتماعی‌است. این نظر فارابی به آراء حکمای یونان باستان و به‌ویژه افلاطون، شباهت بسیاری دارد. بر این اساس، انتخاب مدینه برای مدینه فاضله توسط فارابی متاثر از مدینه یا دولت شهرهای یونانی است. مدینه فارابی معادل واژه پلیس در یونان باستان است که در آراء افلاطون و حتی ارسطو نیز به چشم می‌خورد (قادری، ۱۳۷۸: ۱۴۶).

فارابی مانند افلاطون ، خاستگاه بحران سیاسی مدینه را بحران در اندیشه می‌دانست و از این حیث ، جای شگفتی نیست که در بسط فلسفه یونانی بر منابع و تفسیرهای نوافلاطونی تکیه نکرد ، بلکه برعکس در قلمرو اندیشه اخلاقی و سیاسی به افلاطون و ارسطو بازگشت و حتی رساله اخلاق نیکوماخسی ارسطو را نیز از دیدگاه رساله جمهور و نوامیس افلاطون تفسیرکرد (طباطبائی،۱۳۸۳: ۱۵۵). باید توجه داشت که مدینه در یونان باستان ، واقعیتی موجوداست اما در نظر فارابی؛ واحدی فرضی است (قادری،۱۳۷۸: ۱۴۷). فارابی توانست با پشت کردن به مبانی تفسیر نوافلاطونی در نوشته‌های فیلسوفان یونان تامل‌کند و هم‌چنین توانست، فلسفه سیاسی بحران شهرهای یونانی را به عنوان فلسفه مدنی بحران خلافت اسلامی بسط دهد. موسس بودن فارابی را باید از افلاطون قیاس‌گرفت که راه حل بحران سیاسی را فلسفی می‌دانست(طباطبائی،۱۳۸۳: ۱۵۵). فارابی و افلاطون به درستی به این نکته التفاط پیداکرده بودند که بیرون آمدن از چنبر بحران سیاسی از نوعی که دموکراسی آتنی و خلافت اسلامی در آن افتاده بودند، جز از مجرای تاسیس نظریه فلسفی سیاست امکانپذیر نخواهد شد. بنابراین فارابی بر خلاف فیلسوفان یونان باستان که مدینه را بر فرد ترجیح می‌دادند، فرد را بر مدینه مرجح می‌داند و یا به عبارت دیگر، بحث اخلاقی را مبنای سیاست قرارداد (همان، ۱۶۴-۱۵۹).

۲- مدینه فاضله

مدینه فاضله فارابی‌که واکنشی در برابر کاستی‌های زمانه‌اش بود، متاثر از جمهور افلاطونی اما با صبغه‌ای اسلامی‌است(ستوده، ۱۳۸۵: ۳۰). او هم‌چنین، نظرات افلاطون در خصوص تمایز میان آنانی‌که لایق فلسفه هستند و آنانی‌که محتاج دین می‌باشند را توسعه داد. فارابی بر این اساس، تمایزی میان عوام و خواص بوجودآورد که دارای ظرفیت‌های ذهنی متفاوتی هستند. بدین ترتیب، مدینه فاضله وی میان دو گروه تقسیم شده‌است. نخبگان فلسفی‌که علم را پس از اثبات آن کسب می‌کنند و عوام که به وسائل تصویری تر تعلیم و تعلم وابسته اند (بلک،۱۳۸۶: ۱۰۴).

مدینه فارابی نیز مانند شهر زیبای افلاطونی‌که شهری در قلمرو سخن بود، مدینه‌ای در عالم مجردات عقلی، بود. بدین سان ، رساله‌های اخلاقی- سیاسی فارابی و بویژه آراء اهل مدینه فاضله را باید در ادامه نقادی افلاطونی از همه شهرهای بدموجود ، مورد بررسی قرار داد. فارابی در قیاس با افلاطون در وضع بسیار مشکلی قرار داشت. زیرا نقادی افلاطون، ناظر بر شهرهای موجود بود که بنیان آن‌ها بر قانون شریعت استوار نبود. اما فارابی به عنوان فیلسوف دوره اسلامی برای این‌که بتواند در درون نظام شرع، جایی برای فلسفه و نظریه سعادت خود بازکند؛ می‌بایست توضیحی از نسبت شرع و عقل و مدینه فاضله و مدینه موجودی که خلافت عربی، ادعای تاسیس آن را داشت؛ عرضه کند. فارابی مانند افلاطون که تحقق شهر زیبا را جز در شرایط ویژه-

ای ممکن نمی‌دانست، برآن بود که تا زمانی که پادشاه حقیقی یا فیلسوف ، ریاست مدینه و تدبیر امور آن را در دست نداشته باشد، مدینه فاضله تحقق پیدا نخواهد کرد (طباطبائی،۱۳۸۳: ۱۵۶). فارابی مانند افلاطون ، رئیس مدینه فاضله را به طبیب حاذق تشبیه کرد که بر اساس دانش خود به معالجه بدن‌ها می‌پرداخت. وی با این تفصیل در واقع پرتوی بر خصلت اقتداری شهر فیلسوف انداخت و تشخیص مصلحت شهر را بی‌آن‌که نیازی به شهروندان باشد، بر عهده حاکم‌گذاشت و مردمان را از گهواره تا گور تحت نظارت یک‌جانبه و دائم رئیس مدینه قرار داد (فیرحی،۱۳۸۱: ۳۳۶). از منظر فارابی، ریاست مدینه فاضله باید از حکمت و ریاست به صورت توامان برخوردار باشد. بر این اساس او فیلسوف شاه افلاطونی را با توجه به اقتضائات معرفتی در فضای اسلامی به امام در معنای شیعی آن ترجمه وتفسیر نمود (طباطبائی،۱۳۸۳: ۱۵۹).). لذا فارابی با تطبیق و انتقال ساختار و لوازم مدینه فیلسوف به امت نبی، عناصر جدیدی به فلسفه یونانی اضافه کرد که در عین حال، الزامات منطقی این افزوده‌ها، شرط حکمت را از ریاست مدینه/ امت اسلامی حذف نمود و فلسفه سیاسی را به طور کلی به حاشیه می‌راند (فیرحی،۱۳۸۱: ۳۴۰). پس فارابی در رساله سیاست مدنیه در برداشتی دیگر از مفاهیم اندیشگی یونان باستان، پادشاهی آرمانی را با نبوت جمع و با تکیه بر نتایج این بحث، نظریه مدینه فاضله را مطرح کرد (فارابی،۱۳۶۶: ۱۴۵). به نظر می‌رسد که فارابی در بحث رئیس مدینه فاضله به افلاطون الهی اقتداء کرده و به تفسیر نوافلاطونی و مسیحی نوشته‌های افلاطون صبغه اسلامی داده است. نکته جالب توجه در مدینه فاضله فارابی این است‌که مدینه فاضله او، عین شهر به معنای یونانی آن نیست. زیرا اهل مدینه فاضله به ضرورت، شهروندان درجه یک نیستند. بلکه می‌توانند در مدینه‌های گوناگون پراکنده باشند. به نظر می‌رسد که فارابی به گروه‌های فاضله پراکنده نظر دارد و نه به مدینه فاضله که تحقق آن را به طور کلی غیرممکن می‌داند. بدین سان فارابی ، متمایز از رویکرد افلاطونی به نظریه شاهی آرمانی اندیشه سیاسی ایرانشهری نزدیک شد و از سوی دیگر، نظریه نبوت را در بحث خود وارد کرد (طباطبائی، ۱۳۸۳: ۱۶۵-۱۶۴).

۳- تقسیم‌کار و انواع مدن جاهله

فارابی، متاثر از افلاطون و ارسطو بر این باور بودکه تقسیم‌کار مستلزم آن است‌که انسان در اجتماع زندگی - کند. انسان در زندگی خود و بر اساس طبیعتش، نیازمند چیزهای بسیاری است‌که نمی‌تواند برای خود فرآهم آورد. پس نمی‌تواند به کمالی‌که به خاطر آن طبیعت ذاتی‌اش به او ارزانی داشته‌است،برسد؛ مگر آن‌که اجتماعات بسیاری از مردم به قصد همکاری به دور هم جمع شوند(بلک،۱۳۸۶: ۱۱۳). این تقسیم مراتب گوناگون به وسیله رئیس مدینه تحت نظم درآمده و بر اساس حکمت و درکمال قدرت اداره می‌شود (خوشرو،۱۳۷۲: ۴۳).

فارابی در یک تقسیم بندی از مدن‌جاهله به انواعی مختلفی باور دارد که عبارتند از: مدینه ضروریه، مدینه بداله، مدینه خست،مدینه کرامت و مدینه تغلب. بر اساس این تقسیم بندی در مدینه ضروریه، هدف اصلی قوام تن انسان‌هاست و آنان در انواع خوردنی‌ها، و نوشیدنی‌ها و بهره‌گیری در این امور باهم تعاون دارند اما هدف اصلی در مدینه بداله ، ثروت اندوزی نه برای رفع نیاز، بلکه قصدشان مال اندونزی و ثروت پرستی بود. هم‌چنین درمدینه خست، مردمان به دنبال لذت‌های مادی و خوشی‌های خیالی مانند لهو و لعب و تمایلات

جنسی به هر روش ممکن می‌باشند. افراد مدینه کرامت به دنبال مشهور شدن در میان سایر ملل هستند تا مورد تمجید دیگر همنوعانشان قرارگیرند و در نهایت مردم مدینه تغلب به دنبال قهر و تسلط بر دیگران هستند. آنان می‌کوشند تا از این طریق به لذت و خوشی خودخواهانه دست یابند (برزگر، ۱۳۸۵: ۶).

بنابراین فارابی موضوع تقسیم کار را عینا از افلاطون عاریت‌گرفت و درباب مدن غیرفاضله نیز به تقسیم بندی-های افلاطون در خصوص تقسیم‌بندی‌های جامعه و نظام سیاسی نظر داشت‌که بر این اساس، دموکراسی، تیموکراسی و... مورد توجه بودند.

۴- تعلیم و تربیت

فارابی مانند افلاطون ، ابعاد وجودی انسان را شامل جسم و روح می‌داند. بنابراین هم به تربیت جسم توجه دارد و هم به تربیت روح . آن‌چه مهم است، اصالتی است که فارابی به بعد روحی انسان می‌دهد و جسم را در خدمت روح می‌داند. فارابی سطح با اهمیت‌تر تربیت بدنی را در نظام تربیتی خود به آمادگی برای دفاع از کشور اختصاص می‌دهد. تا جایی که در همه نظام‌های سیاسی خویش، یکی از شرایط اساسی رئیس مدینه را برخورداری از قدرت بدنی لازم برای جنگیدن و فرماندهی جنگجویان می‌داند (میرزامحمدی، ۱۳۸۲: ۱۱).

فارابی برای تربیت روان و ایجاد نظم روحی اهمیت بسیاری قائل است و در این راستا براین باو راست که شاگردان در ابتدا باید به صورت نظری موسیقی را بیاموزند و سپس در نواختن آلات موسیقی مهارت لازم را کسب کنند (فارابی، ۱۳۷۵: ۱۲). او مانند افلاطون معتقد بود که هر نوع موسیقی با طبیعت شاگردان منطبق نبوده و برای انتخاب نوع آن‌ها باید دقت لازم صورت‌گیرد. هدف غایی تربیت از دیدگاه افلاطون رسیدن به فضائل اخلاقی است که تنها از راه تربیت و کسب شناخت درست ممکن می‌گردد. اما فارابی برغم بهره‌گیری از افلاطون در دیدگاهی منطبق با معرفت اسلامی معتقد است که مهم‌ترین هدف تعلیم و تربیت رساندن انسان به خدا می‌باشد. تعلیم و تربیت در نظر فارابی در بخش حکمت عملی و زیر مجموعه سیاست مدینه مطرح می‌گردد. او معتقد است‌که انسان باالطبع موجودی اجتماعی است و به تنهایی نمی‌تواند زندگی‌کند. انسان در مدینه به کمال و سعادت می‌رسد، اما نه هر مدینه‌ای. مدینه فاضله که مردمان آن تحت هدایت رئیس تربیت یافته و کامل شده قرارگیرند و به طور صحیح تربیت شوند (میرزامحمدی،۱۳۸۳: ۱۵-۱۲).

۵- هستی‌شناسی و معرفت شناسی

نگرش فارابی در خصوص نظام هستی و معرفت‌شناسی، متاثر از افلاطون است. افلاطون در هستی‌شناسی خود، دو مرتبه برای جهان قایل است. یکی قلمرو وجود و بودن (being) و دیگری قلمرو شدن و حرکت (becoming). افلاطون قسمت اول را عالم ایده و قسمت دوم را عالم طبیعت می‌نامد. او معتقد است‌که هرچه در عالم طبیعت می‌بینیم،ایده‌ای در عالم بالا دارد و اینها نشانه‌هایی از آن ایده‌ها هستند (همان، ۴).

فارابی نیز متاثر از افلاطون ولی در قالب رویکردی اسلامی و شرعی، در نظام درجه بندی هستی، شش مبداء را در شش درجه بیان می‌کند. سبب اول (واجب‌الوجود)، سبب دوم (عقول دهگانه) و عقل فعال که سه درجه اول از هستی می‌باشند و مادی نیستند. سه درجه نفس، صورت و ماده ، درجات پایین‌تر هستی می‌باشند و با ماده آمیخته‌اند. جایگاه سه درجه اول هستی در جهان ماوراء قمر و (غیرمادی) و سه درجه بعدی آن در جهان

مادون قمر(مادی) تعریف شده‌اند و عقل فعال نیز پیوند دهنده این دو جهان می‌باشد (فارابی، ۱۹۶۴: ۱۵۵). هم‌چنین فارابی متاثر از افلاطون، ساختار نفس انسانی، عالم و نیز مدینه را به عناوین سه مرتبه از عالم وجود و عین یکدیگر می‌داند و بر آن است که احکام واحدی بر آن‌ها فرمان می‌راند. کانون تحلیل در توضیح ساختار عالم ، مبداء موجودات و سبب اول و کانون تحلیل در توضیح وجود انسان ، قلب و کانون تحلیل مدینه ، راس هرم حیات سیاسی یعنی رئیس اول مدینه است. فارابی در رساله‌هایی مانند آراء اهل مدینه فاضله و سیات مدنیه مانند افلاطون در جمهور، بحث سیاسی را به عنوان بخشی از مطلق وجود که وجود مدنی انسان جزئی از آن است، مطرح کرده‌است. در این جا فارابی میراث خوار فیلسوفان یونانی است و مثل افلاطون سیاست مدنی را در افق فلسفه وجود مطرح می‌کند(طباطبائی،۱۳۸۳: ۱۶۲-۱۶۱).

براساس نظریه فیض که یکی از ابداعات فارابی در فلسفه اسلامی است، همه موجودات جداشده از ماده که به عالم بالا مربوط هستند و نیز موجودات برگرفته و گسترش یافته در عالم پایین از سب اول بوجود آمده‌اند (فارابی، ۱۹۹۱: ۱۸۸).

فارابی همچنین انواع معرفت در انسان را شامل معرفت فطری، حسی، عقلی و اشراقی می‌داند. از نظر وی معرفت فطری از زمان تولد و به صورت غریزی حاصل می‌کند. اما معرفت حسی از دید فارابی شامل دو دسته حواس ظاهری و باطنی است از نظر او حواس ظاهری که از طریق حواس پنجگانه حاصل می‌شود، قادر به درک معانی مجرد نیستند. بلکه در قالب زمان و مکان خاص و کمیت و کیفیت فهم می‌شوند. حواس باطنی که شامل حس مشترک، قوه مصوره، وهم و حافظه می‌باشد، می‌توانند معانی را پس از زوال اشیاء و مواد در درون خود نگه دارند. اما معرفت عقلی نوع دیگر معرفت از نظر فارابی است که وی معانی متعددی را برای عقل بر می‌شمارد که مهم‌ترین آن عقل نظری است و از آمادگی تبدیل شدن به عقل نظری برخوردار است و سرانجام معرفت اشراقی به عنوان یکی دیگر از اقسام معرفت که بر اساس آن ، روح انسانی مانند آینه است که معقولات از ناحیه فیض الهی در روح آدمی نقش می‌بندند. به واقع تقسیم معرفت توسط فارابی به فطری، حسی، عقلی و اشراقی از تقسیم بندی افلاطون از معرفت به پندار، عقیده، استدلال و ادراک ناشی می‌شود. بنابراین نوع رویکرد فارابی به معرفت شناسی برگردانی از اقسام معرفت افلاطون بر مبنای یک بستر دینی و شرعی می‌باشد. از سوی دیگر اگرچه افلاطون و فارابی برای کسب معرفت، حس و عقل را در نظر می‌گیرند اما افلاطون شناختی را که از راه حس باشد را ناقص می‌داند ولی فارابی برای شناخت و معرفت حسی اهمیت بیشتری قائل است و حواس را منبع آغازین کسب معرفت می‌داند (میرزا محمدی،۱۳۸۳: ۱۶-۸).

۶- سعادت

در نظر فارابی نهایت سعادت انسان نیل به خداوند است. لذا میزان ارزشمندی یک عمل در نزدیکی به خداوند و نقشی‌است‌که آن عمل در رساندن انسان به سعادت دارد. پس از نظر فارابی، سعادت عبارت‌است از صعود انسان به سوی خالق جهان که نزدیک ترین مرحله به عقل فعال‌است (فارابی،۱۳۶۶: ۲۵۷). در اندیشه فارابی، رسیدن به سعادت در گرو بهره‌مندی از ظرفیت‌های قوه ناطقه نظری و قرارگرفتن در مسیر صحیح کسب معرفت و شناخت‌است(میرزامحمدی،۱۳۸۳: ۱۱). هم‌چنین، سعادت از نظر فارابی بر دو نوع حقیقی و دنیوی

است که نوع حقیقی‌آن در آخرت محقق می‌شود و نوع دنیوی آن از طریق تعاون مردم و زندگی در مدینه فاضله به دست می‌آید (داوری اردکانی،۱۳۷۴: ۱۶۴).
سعادت در نظریه افلاطون به معنی حرکت انسان به سوی برتر می‌باشد و هرچقدرکه اراده انسان را از بعد مادی جدا کند و به سوی برتر سوق دهد، انسان به سوی ارزش‌ها حرکت می‌کند. ارزش‌ها نیز در اندیشه وی جهانی نبوده، بلکه مربوط به جهان ایده‌ها می‌باشد (میرزامحمدی،۱۳۸۳: ۱۱). بنابراین فارابی مفهوم سعادت را از افلاطون گرفت اما محتوای سعادت مورد نظرش با او تفاوت بسیاری داشت.

نتیجه

در اثر فرآیند ترجمه، بسیاری از واژگان فلسفه سیاسی یونان باستان به دنیای اسلام انتقال یافت. فارابی به عنوان یکی از فلاسفه مشهور جهان اسلام با بهره‌گیری از واژگان معرفت فلسفی یونان باستان و قراردادن آن بر بستر معرفت اسلامی، نقش برجسته‌ای را در ترجمه و انتقال مفاهیم یونان باستان ایفا کرد. او در این فرآیند با مد نظر قرار دادن الزامات بستر معرفتی اسلام و قواعد شریعت آن، در صدد برآمد تا به صورت گزینشی و هدفمند، واژگان معرفت یونانی را با فضای حاکم بر فلسفه اسلامی انطباق دهد. فارابی در این راستا، برخی از واژگان فلسفه یونان را که با فضای فکر اسلامی همخوان نبود به کناری نهاد. مثلا وی مقوله ازدواج اشتراکی را که افلاطون در شهرآرمانی خویش مطرح کرده بود را به دلیل مغایرت با فرهنگ و معرفت اسلامی در دستگاه فلسفی خود، مورد استفاده قرار نداد. اما برخی دیگر از واژگان فلسفی یونان باستان را که تضاد ذاتی با محتوای تعالیم اسلامی نداشت با تغییراتی اندک در منظومه فکری خویش بکار برد. مثلا فارابی، واژه مدینه فاضله را که از افلاطون به عاریت‌گرفت، با همان خوانش افلاطونی در فضای معرفت اسلامی بکار نبرد. بلکه برخلاف افلاطون که غایت آن مدینه را رسیدن به فضائل اخلاقی می‌دانست، هدف نهایی‌آن را رسیدن به خداوند برشمرد و یا در باب معرفت شناسی فارابی، همان تقسیم بندی افلاطون را با واژگان معرفت اسلامی بکار برد. مثلا او به جای این‌که تقسیم‌بندی افلاطون از معرفت مبتنی بر پندار، عقیده، استدلال و ادراک را بکار برد؛ از واژگان معرفت حسی، عقلی و اشراقی که با فضای معرفت اسلامی سازگار بود، استفاده‌کرد و در این راستا برخلاف نظر افلاطون که برای معرفت حسی ارزش چندانی قائل نبود، بر این باور بود که معرفت حسی برای رسیدن به مراتب بالاترمعرفت، در ابتدا باید مورد توجه قرارگیرد. هم‌چنین فارابی کلیات دیدگاه افلاطون را در خصوص تعلیم و تربیت در فضای فلسفه اسلامی بکار برد و آن را براساس مبانی فلسفه اسلامی پالایش نمود. او، واژه شهر یا مدینه افلاطونی را نیز در فلسفه سیاسی خویش مورد استفاده قرار داد اما بر این اعتقاد بود که مدینه یکی از جماعات بشری در کنار قریه و جماعات عظمی می‌باشد. سعادت از جمله دیگر مفاهیم مورد استفاده و عاریتی فارابی از فلسفه افلاطونی بود. وی بر خلاف افلاطون که غایت آن را کملات اخلاقی می‌دانست، بر این نظر بود که غایت سعادت رسیدن به خداوند است. در مقوله هستی شناسی نیز علارغم شابهت کلی که میان فارابی و افلاطون وجود دارد، اما از نظر فارابی، خداوند محور هستی‌است؛ در صورتی‌که از منظر افلاطون، هستی بر مدار عقل می‌چرخد. بنابراین فارابی با تلخیص از واژگان فلسفی یونان باستان و کاربست

آن در فضای معنایی تفکر فلسفی اسلام ، ترجمه‌ای هدفمند و نه صرفا عاریتی از فلسفه یونان باستان انجام داد.

منابع:

۱. آشتیانی، سید جلال (۱۳۶۴)، پیرامون تفکر عقلی و فلسفی در اسلام، کیهان اندیشه، ش۱، از ۱۲ تا۲۵،
۲. افلاطون، قوانین(۱۳۸۰) محمد حسن لطفی، جلد ۴ از مجموعه آثار، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، چاپ سوم.
۳. استیس، والتر ترنس(۱۳۸۵) تاریخ انتقادی فلسفه یونان، ترجمه یوسف شاقول، قم: انتشارات دانشگاه مفید.
۴. بلک،آنتونی(۱۳۸۶)، تاریخ اندیشه سیاسی اسلام از پیامبر تا امروز، چاپ سوم، تهران، انتشارات اطلاعات.
۵. تقی زاده داوری، محمود(۱۳۸۵)بررسی اشتراکات و افتراقات در فلسفه اجتماع افلاطون و فارابی، پژوهش های فلسفی کلامی دانشگاه قم، سال هفتم، شماره سوم، صفحات ۱۳۱-۱۵۹.
۶. ابراهیم پور، داود(۱۳۸۸) بررسی تطبیقی اتوپیا در اندیشه های اجتماعی افلاطون، ابونصر فارابی و کارل مارکس، نشریه جامعه شناسی، سال اول، شماره سوم، تابستان، صفحات ۹۱-۱۱۰.
۷. داوری اردکانی، رضا (۱۳۷۷)، فارابی موسس فلسفه اسلامی، تهران، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی،
۸. ستوده،هدایت الله (۱۳۸۵)، تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام از فارابی تا شریعتی، تهران، انتشارات ندای آریانا.
۹. خالقی، احمد و پرن،داود (۱۳۹۴) بررسی متن گرایانه فلسفه سیاسی افلاطون، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۴، زمستان، صفحات ۸۱۲-۸۹۴.
۱۰. خوشرو، غلامعلی (۱۳۷۲)، شناخت انواع اجتماعات از دیدگاه فارابی و ابن‌خلدون، تهران، انتشارات اطلاعات.
۱۱. صاحب اختیاری، بهنام (۱۳۶۷)، فلسفه و فلسفه ستیزی در تاریخ اسلام، کیهان اندیشه، شماره ۱۹، مرداد و شهریور.
۱۲. طباطبائی، سیدجواد (۱۳۸۳)، زوال اندیشه سیاسی در ایران، چاپ چهارم، تهران، کویر.
۱۳. عالم،عبدالرحمن(۱۳۷۶)، تاریخ اندیشه سیاسی در غرب، جلدیکم، تهران، مرکز مطالعات سیاسی و بین المللی.
۱۴. فارابی، ابونصر(۱۹۹۱)، آراء اهل المدینه فاضله، تحقیق البید نصری نادر، بیروت، دارالمشرق.
۱۵. -------- (۱۳۶۶)، السیاست المدنیه، تهران، مکتبه الزهرا
۱۶. -------- (۱۳۷۵)، موسیقی کبیر، ترجمه آذرتاش آذرتوش، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۱۷. فاستر، مایکل(۱۳۸۸)خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه جواد شیخ الاسلامی، ج ۱، تهران: امیرکبیر.
۱۸. فیرحی،داود(۱۳۸۱)، دانش، قدرت و مشروعیت دراسلام، تهران، نشر نی.
۱۹. قادری،حاتم(۱۳۷۸)، اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران، تهران، سمت.
۲۰. کوچنانی، قاسمعلی (۱۳۸۶)، سرچشمه‌های تفکرات فلسفی در اسلام، اطلاعات حکمت و معرفت،ش۲۳،از ۷۲تا ۷۷،
۲۱. -کاپلستون، فردیک(۱۳۶۲)تاریخ فلسفه، ترجمه سید جلال الدین مجتبوی، ج ۱، قسمت ۱، تهران، مرکز انتشارات علمی- فرهنگی.
۲۲. کرد فیروزجایی، یارعلی و تقی زاده طبری، محمد صادق(۱۳۹۱)نسبت حکمت و حکومت از دیدگاه افلاطون و فارابی، فصلنامه آیین حکمت، سال چهارم، پاییز، صفحات ۶۷-۲۰۵.
۲۳. مک اینتایر، السدیر(۱۳۷۹)تاریخچه فلسفه اخلاق، ترجمه انشاء الله رحتمی، نشر حکمت.
۲۴. میرزامحمدی، محمد حسن (۱۳۸۲)، بررسی مقایسه‌ای اهداف تعلیم و تربیت از دیدگاه افلاطون و فارابی، مجله علمی-پژوهشی روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران، شماره ۶۷، پاییز و زمستان، ۲۰۳تا ۲۲۷ .
۲۵. ---------- (۱۳۸۳)، بررسی مقایسه‌ای اندیشه‌های فلسفی افلاطون و فارابی ، مجله علمی-پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، شماره۱۹۱، از ۷۴ تا ۵۵.
۲۶. نادری،محمد مهدی(۱۳۸۴)، درآمدی بر چیستی و ماهیت فلسفه سیاسی فارابی، فصلنامه مطالعات سیاسی، دوره۱، شماره۲، تابستان.
۲۷. نصر، سیدحسین(۱۳۵۹)، نظر متفکران اسلامی درباره طبیعت، تهران، انتشارات خوارزمی.
۲۸. نقیب زاده، میرعبدالحسین(۱۳۸۷) درآمدی به فلسفه، تهران: طهوری.
۲۹. نوظهور، یوسف و سیروس، داود(۱۳۸۷)نسبت فضیلت با سعادت در نظام اخلاقی افلاطون، پژوهش های فلسفی، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، شماره ۵۱، بهار و تابستان،صفحات ۱۳۵-۱۵۹.
۳۰. واشقانی فراهانی، زهرا(۱۳۹۰)شرحی بر فلسفه نظری و سیاسی افلاطون، غرب‌شناسی بنیادی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال دوم، شماره اول، بهار و تابستان، صفحات ۱۰۱-۱۲۳.
۳۱. -Plato(۱۹۷۴),The Republic,Trans with into and notes,by F.M Cornford,Oxford,The Clarendon Press.- FieldG.C(۱۹۴۹)The philosophy of plato, London, New york, oxford university press

بررسی ترجمه‌ی لحن در آثار ادبی کودک و نوجوان

شجاع نی‌نوا[1]

چکیده:
بسیاری بر این باورند که ترجمه به خودی خود کاری ساده می‌باشد و تمام آنچه که باید انجام داد این است که کلمات را از متن مبدأ با کلمات معادل از متن مقصد جایگزین کرد. از این گذشته، این افراد همچنین اعتقاد دارند که ترجمه‌ی مربوط به آثار کودک و نوجوان، کاری بس سهل است که تنها با جایگزین کردن کلمات و رعایت نسبی ساختار جمله‌بندی‌ها می‌توان ترجمه‌ای خوب از آثار کودک و نوجوان ارائه کرد. اما این امر درست نیست چرا که اگر بعضی عبارات تنها به‌صورت لفظ به لفظ ترجمه شوند، هیچ معنا و مفهومی نخواهند داشت. ترجمه فرآیندی بسیار پیچیده و متاثر از عوامل بسیاری از قبیل نوع و شیوه‌ی بیان متن اصلی، لحن، قابلیت مترجم در انتقال مفهوم و عوامل دیگر است. از اینرو، در این مقاله سعی بر آن شده است تا با نگاهی اجمالی به ترجمه‌ی کتاب «*شازده کوچولو*» اثر آنتوان دو سنت اگزوپری، با ترجمه‌ی محمد قاضی و احمد شاملو، مقوله‌ی لحن در ترجمه‌ی آثار کودک و نوجوان بررسی شود.

کلید واژه‌ها: ترجمه، ادبیات کودک و نوجوان، لحن در ترجمه، محمد قاضی، احمد شاملو.

۱. مقدمه

ترجمه‌ی ادبی در میان انواع ترجمه‌ها، از قبیل ترجمه‌ی ژورنالیستی، ترجمه‌ی متون علمی، ترجمه‌ی متون سیاسی، ترجمه‌ی متون اقتصادی، جامعه شناسی و غیره، به‌دلیل دشواری در ترجمه، یک نوع خاص از ترجمه و یا اصیل‌ترین نوع آن محسوب می‌شود. در ترجمه‌های غیر ادبی هدف تنها برگرداندن متنی است که خواننده آنرا درک کند و بفهمد. اما در ترجمه‌ی ادبی به گونه‌ای دیگر عمل می‌شود. در ترجمه‌ی ادبی، علاوه بر اینکه متن ترجمه شده باید درک شود، خصوصیات متن اصلی (یعنی خصوصیات انتقال سبک و سیاق، لحن و انتقال معنا و واژگان) نیز باید حفظ شوند؛ یعنی تا حد امکان به متن اصلی نزدیک باشند و منطبق با دستور زبان مقصد پیش بروند؛ آن‌گونه که خواننده، کودک یا بزرگسال، در مواجهه با آن به سادگی قادر به تشخیص این مطلب نباشد که با یک متن ترجمه سروکار دارد و یا یک اثر ادبی. در متن های ادبی، سبک شامل ویژگی‌هایی مانند لحنِ سخن، طنز و لطیفه، زبان ادبی یا عامیانه، انتخاب واژه‌ها، بازی با کلمات، فشرده یا بسیط بودن یا کوتاه و بلند بودن جملات و نقطه‌گذاری است (نی نوا، ۱۳۹۳، ص۱۰).

---

[1]. دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات سنندج n.shojaa@yahoo.com

اصول، مبانی و قواعد ترجمه از جمله لزوم تسلط بر فرهنگ و زبان کشور مقصد، آشنایی با تحولات ادبی جهان و زندگی و آثار نویسندگان و همچنین تسلط بر فرهنگ و زبان مبدأ و مقصد در ادبیات بزرگسال و کودک مشترک است. البته تفاوت‌هایی نیز وجود دارد که ترجمه در حوزه کودک و نوجوان را با حوزه بزرگسال متمایز می‌کند. کار در حوزه ادبیات کودک و نوجوان مانند بازی در میدان مین است. برخلاف تصور بسیاری ترجمه برای کودکان نه تنها ساده‌تر نیست بلکه ظرایف و پیچیده‌گی‌های زیادی دارد و آشنایی مترجم با گفتمان آفریننده اثر و همچنین تحولات ذهنی و زبانی مخاطبش را می‌طلبد.

ترجمه ادبیات کودکان چند ویژگی دارد که از بین آنها این موارد بیشتر بررسی شده است (الوستد، ۱۳۹۲):

۱- اقتباس بافت فرهنگی.

۲- دستکاری ایدئولوژیک.

۳- دوخوانندگی (یعنی این‌که مخاطب متن مقصد هم کودکانند و هم بزرگسالان).

۴- ویژگی های متن گفتاری.

۵- رابطه بین متن و تصویر.

بنابراین، باتوجه به هدف پژوهش، در این مقاله سعی برآن است که ترجمه‌های فارسی صورت گرفته توسط استاد محمد قاضی و احمد شاملو از کتاب «شازده کوچولو»، از منظر مفهوم «لحن» در ترجمه، مقایسه و مورد بررسی قرار داده شوند. لازم به ذکر است که باوجود جستجوهای فراوان، منبع و مقاله‌ای موثق در ارتباط با راهکارهای ترجمه‌ی «لحن»، یافت نشد؛ که این مساله محدودیت پژوهش حاضر را علاوه‌بر محدودیت‌های دیگر پژوهش‌ها دربرمی‌گیرد.

۲. پیشینه‌ی تحقیق

با نگاه به ادبیات کودکانِ امروز، کسی انتظار نخواهد داشت که حتی پانصد سال پیش ادبیات کودکان واقعا وجود داشته است. در حقیقت، اینگونه گمان می‌رود که کل ادبیات، هم ادبیات بزرگسالان و هم ادبیات کودکان، با داستان‌هایی شروع شده است که توسط بزرگترها به‌صورت شفاهی در تمدن‌های گوناگون نقل می‌شده است (راسل،۱۹۹۷، ص۳). این داستان‌ها به‌منظور دارا بودن عناصر «اساطیری» و «آرمانی (ایدئولوژیک)» ارائه می‌شدند، که از طریق «فابل»ها و «حماسه»ها به تمدن‌ها نقل می‌شدند (راسل،۱۹۹۷، ص۴).

ادبیات کودکان یا ادبیات نوجوانان شامل داستان‌ها، کتاب‌ها، مجلات، و اشعار می‌شوند که کودکان از آنها بهره‌مند می‌شوند و لذت می‌برند. ادبیات کودکانِ مدرن به دو شیوه دسته‌بندی می‌شود: ژانر یا سنِ مورد نظرِ خواننده. ردِ ادبیات کودکان را می‌توان در داستان‌ها و آهنگ‌ها، بخشی از یک سنت شفاهی بزرگتر، جستجو

کرد که بزرگسالان با کودکان قبل از انتشار آن‌ها درمیان می‌گذراند. دنبال‌کردن ردِ پیشرفت ادبیات کودکان در ابتدا، قبل از این‌که صنعت چاپ اختراع شود، مشکل است. حتی بعد از اینکه صنعت چاپ رایج شد، بسیاری از قصه‌های کلاسیک کودکان در اصل برای بزرگسالان خلق شده بودند و بعدها برای مخاطب جوان‌تر اقتباس شد. از دهه‌ی ۱۴۰۰، حجم زیادی از ادبیات، اغلب با یک پیغام اخلاقی یا مذهبی، به‌طورِ ویژه برای کودکان هدف‌گزاری می‌شده است. اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، بعنوان "عصر طلایی ادبیات کودکان" شناخته می‌شود. آنگونه که این دوره شامل انتشار زیادی از کتاب‌هایی است که امروزه به‌عنوان ادبیات کلاسیک مورد تایید هستند.

هیچ تعریف آشنای واحد و یا گسترده‌ای در مورد ادبیات کودکان وجود ندارد. ادبیات کودکان می‌تواند به‌طور گسترده به‌عنوان هر چیزی تعریف شود که کودکان می‌خوانند یا به‌طورِخاص‌تر به‌عنوان داستان، غیرِ داستان، شعر، یا نمایشنامه تعریف شود که برای کودکان و افراد جوان در نظر گرفته شده است. نانسی اندرسون (۲۰۰۶)، از کالج آموزش در دانشگاه فلوریدای جنوبی، ادبیات کودکان را این‌گونه تعریف می‌کند: «تمام کتاب‌های نوشته شده برای کودکان، به استثنای آثاری از قبیلِ کتاب‌های کمیک، کتاب‌های لطیفه، کتاب‌های کاریکاتور و داستان‌های مصور و آثار غیرِداستانی که قرار نیست از ابتدا تا انتها خوانده شوند، مانند فرهنگِ لغات، دایرةالمعارف‌ها و سایر مواد آموزشی مرجع».

ادبیات کودکان در اوایل شامل داستان‌های گفتاری، آوازها و اشعار بود که برای تعلیم، آموزش، و سرگرم کردن کودکان استفاده می‌شده است. تنها در قرن ۱۸ام بود که با گسترش مفهوم «دوران کودکی»، یک ژانر جداگانه از ادبیات کودک با دسته‌بندی‌ها، انتظارات، و قواعدِ کلیِ خود پدیدار گشت.

فیلیپ آریس، مورخ فرانسوی، در سال ۱۹۶۲ در کتاب خود «*قرن های کودکی: یک تاریخ اجتماعی از زندگی خانوادگی*» این‌گونه استدلال می‌کند که «مفهوم مدرن «دوران کودکی» تنها در زمان‌های اخیر پدید آمده است، و این‌که برای بخش بزرگی از تاریخ، کودکان تا حد زیادی متفاوت از بزرگسالان دیده نمی‌شدند، و به‌طور قابل توجهی با آن‌ها متفاوت رفتار نمی‌شد. به‌عنوان شاهدی بر این موقعیت، او اشاره می‌کند که، جدا از متون آموزشی و تعلیمیِ نوشته شده توسط روحانیون برای کودکان، هر گونه ادبیاتِ موثقی که مخصوص کودکان باشد تا قبل از قرن ۱۸ وجود نداشت» (اریس، ۱۹۶۲).

ترجمه‌ی متن‌های ادبی در ایران، پیشینه‌ای کهن دارد و ایرانیان از نخستین مردمانی بوده‌اند که ترجمه از دیگر زبان‌ها را آموخته‌اند. تبارهایی که در فلات ایران می‌زیستند به زبان و گویش‌های گوناگون سخن می‌گفتند. از این‌رو، گروهی از آنان همواره دیگر زبان‌ها را می‌آموختند و به کار ترجمه می‌پرداختند. این پدیده سبب شد که ترجمه به‌عنوان پیشه‌ای پراهمیت شکل بگیرد و همواره گروهی از مردم از این راه به پراکندن فرهنگ و دانش نو بپردازند (محمدی و قایینی،۱۳۸۲، ص۵۲۰). ترجمه‌ی کتاب کودکان نیز در ایران به‌طور شاخص از سال‌های بعد از ۱۳۰۰ه.ش قابل پیگیری است (حجازی،۱۳۸۱، ص۱۸۴). از این سال به بعد آثار خواندنی کودک و نوجوان افزایش یافت ونهضت ترجمه تا به امروز ادامه دارد. همچنین با تاسیس خانه ترجمه،

توسط مرحوم نادر ابراهیمی، نهضت نوینی در ترجمه آغاز شد که این اتفاق نقطه عطفی در ترجمه آثار کودک و نوجوان بود.

مساله مهمی که در روند تحول ادبیات کودکان نقش بسزایی دارد، پدیده ترجمه‌ی آثار خارجی برای غنی‌تر کردن کتاب‌های مربوط به کودکان است. کتاب‌های ترجمه شده باعث می‌شوند کنجکاوی‌های کودکان در زمینه‌های مختلف ارضا شده، به پرسش‌های آن‌ها پاسخ‌های مناسب‌تری داده شود و با فرهنگ‌های سرزمین‌های مختلف آشنا شوند. ترجمه آثار کودک و نوجوان در ۱۵ سال اخیر رشد کمی و کیفی خوبی داشته است. در این سال‌ها تعداد عناوین ترجمه هم افزایش یافته است. اما متاسفانه این تحول به دلیل فقدان مجلات تخصصی ترجمه هنوز به ثمر نرسیده است. مجلاتی که به شکل تخصصی به نقد ترجمه در حوزه‌ی ادبیات کودک و نوجوان بپردازند. از میان مقالاتی که در حوزه‌ی ترجمه‌ی آثار کودک و نوجوان به شکل قابل قبولی کار کرده‌اند می‌توان به قرشی و امین‌زاده (۱۳۹۱) با موضوع «*مفهوم خوانایی در ترجمه ی ادبیات کودکان و نوجوانان و شیوه‌ی ارزیابی آن*» اشاره کرد. در این مقاله درباره‌ی پدیده‌ی خوانایی متن و نحوه ارزیابی و ترجمه‌ی آن در ادبیات کودکان بحث می‌شود.

از میان مقالاتی هم که به ترجمه‌ی کتاب «*شازده کوچولو*» پرداخته‌اند می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: اقبال زاده (۱۳۸۵) در مقاله‌ی خود با عنوان «*مترجمان شازده کوچولو زیر ذربین نقد*» به نقد و بررسی ترجمه‌های صورت گرفته از «*شازده کوچولو*» پرداخته است. صادقیان (۱۳۸۹) در مقاله‌ی خود، « *ترجمهٔ مجدّد، بررسی تطبیقی پنج ترجمه از شازده کوچولو به زبان فارسی*»، پنج ترجمه‌ی مختلف از کتاب «*شازده کوچولو*» را مقایسه و بررسی کرده است. گشمردی و رضانواز (۱۳۹۲) در مقاله‌ی «*نقد بافتاری ترجمه های کتاب شازده کوچولو با تکیه بر زبانشناسی متن*» با نقد و بررسی بخش هایی از ترجمه‌های فارسی کتاب «*شازده کوچولو*» در پی پاسخ دادن به این پرسش بوده‌اند که تا چه اندازه بافتار متن اصلی، در ترجمه مورد توجه قرار گرفته است. لطافتی و علی پور (۱۳۹۳) نیز در مقاله‌ی «*بررسی ترجمه صوت واژه‌ها در اثر شازده کوچولو*» به واکاوی صوت واژه‌ها در ترجمه‌های شاملو، قاضی و نجفی پرداخته‌اند.

پس شرط‌های ترجمه‌ی خوب، هم تسلط به دو زبان مبدأ و مقصد است، هم تسلط به موضوع و هم حساسیت زبانی برای تشخیصِ لحنِ نویسنده و از کار درآوردن زیر و بم معانی. موضوعی که کمتر کسی از بین مترجمان می‌تواند از عهده اش بر آید، مسأله لحن است. لحن در ترجمه -چه ترجمه‌های داستانی و چه غیر داستانی- در نهایت اهمیت است. از میان معدود مقالاتی نیز که به شکل تخصصی به بررسی ترجمه‌ی لحن، به ویژه در آثار کودک و نوجوان، پرداخته است می توان به امام (۱۳۹۳) با موضوع «*ترجمه ی کودکانه ها به فارسی: چالش لحن*» اشاره کرد. عباس امام در این مقاله سعی کرده است تا با ارائه‌ی نمونه‌هایی از ترجمه‌های فارسی منثور و منظوم چاپ شده، نارسایی‌ها و کاستی‌های لحن محور آن‌ها را ریشه‌یابی و بیان کند تا با این کار به ضرورت دقت بیشتر مترجمان در ترجمه‌ی کودکانه‌ها تاکید گردد.

۳. مواد تحقیق

متن مبداء (متنی که از آن ترجمه می‌شود) پژوهش حاضر، داستان «*شازده کوچولو*»، مشهورترین کتاب در حوزه‌ی کودک و نوجوان در سراسر جهان می‌باشد. «شازده کوچولو» (Le Petit Prince /The Little Prince) در سال ۱۹۴۰ در نیویورک به قلم آنتوان دو سنت اگزوپری (Antoine de Saint-Exupéry)، نویسنده معروف و معاصر فرانسوی (۱۹۰۰-۱۹۴۴) نوشته شد و برای اولین بار در سال ۱۹۴۳ به زبان فرانسه منتشر گردید . این کتاب پرفروش‌ترین کتاب تک مجلد جهان در تمام طول تاریخ می‌باشد. کتاب «شازده کوچولو» بعد از کتاب مقدس، البته تا زمانی‌که کتاب هری پاتر، جی. کی. رولینگ نوشته نشده بود، «خوانده شده‌ترین» و «ترجمه شده‌ترین» کتاب در جهان بوده است. طبق یک نظرسنجی که در سال ۱۹۹۹ در فرانسه به عمل آمد و در روزنامه «پاریزین» به چاپ رسید، این کتاب محبوب‌ترین کتاب مردم در قرن بیستم بوده و از این رو «کتاب قرن» نام گرفته است. در سال ۲۰۰۵ این کتاب به زبان توگال که زبان یکی از اقوام سرخ‌پوست آمریکای جنوبی است، ترجمه شد. «شازده کوچولو» در سال ۲۰۰۷ نیز به‌عنوان کتاب سال فرانسه برگزیده شد. این اثر تا کنون به ۱۶۰ زبان مختلف دنیا و بیش از ۲۰ بار به زبان فارسی ترجمه و بیش از ۵۰۰ بار تجدید چاپ شده است. نقاشی‌های کتاب هم اثر خود آنتوان دوسنت اگزوپری، نویسنده‌ی کتاب، است. کتاب «شازده کوچولو» را می‌توان در ژانر ادبیات کودک و نوجوان جا داد و آن را یک اثر سمبولیستی دانست. حتی با رویکردی جسورانه‌تر می‌توان این رمان را متعلق به ژانر ادبیات مهاجرت عنوان کرد. این اثر دو شخصیت اصلی دارد، یکی خلبان و دیگری شازده کوچولو که هر دو مهاجر هستند. البته مهاجر نه به معنی مصطلح آن بلکه به این معنی که از سرزمین اصلی خود جدا شده و دور افتاده‌اند (نجومیان، ۱۳۹۲).

متون مقصد (متنی که به آن ترجمه می‌شود) مورد بررسی در این پژوهش، ترجمه‌های فارسی از داستان «*شازده کوچولو*» هستند. تا الان کتاب «*شازده کوچولو*» توسط افرادی چون زنده‌یاد استاد محمد قاضی، زنده‌یاد احمد شاملو، زنده‌یاد استاد ابوالحسن نجفی (۱۳۷۹)، عباس پژمان (۱۳۸۶)، دل آرا قهرمان (۱۳۸۸)، مصطفی رحماندوست (۱۳۸۷)، پرویز شهدی، بابک اندیشه، دکتر فریده مهدوی دامغانی، محمد مجلسی(۱۳۹۰)، زهرا تیرانی، رضا طاهری (۱۳۹۳)، حمیدرضا بلوچ (۱۳۸۶)، فریدون کار (۱۳۴۲)، مصطفی ایلخانی‌زاده (۱۳۶۹)، محمدتقی بهرامی حران (۱۳۷۲)، اصغر رستگار (۱۳۷۹)، ج. بهرامیان (۱۳۸۹)، هانیه فهیمی، سمانه رضائیان، رامسس بصیر، هانیه حق نبی مطلق، شهناز مجیدی، شورا پیرزاد، مریم صبوری، جمشید بهرامیان و ... ترجمه شده است. در این میان شاخص‌ترین ترجمه‌ها مربوط به ترجمه‌های محمد قاضی، احمد شاملو و ابوالحسن نجفی است.

باوجود این‌که ترجمه‌های فراوان از این داستان وجود داشتند، محقق تنها ترجمه‌های محمد قاضی و احمد شاملو را بررسی می‌کند. دلیل این انتخاب این است که در ایران این دو ترجمه خوانندگان بیشتری داشته‌اند، و دارند، و از محبوبیت بیشتری نسبت به سایر ترجمه‌ها برخوردارند.

در ایران اولین کسی که «*شازده کوچولو*» را به فارسی ترجمه کرد زنده‌یاد محمد قاضی بود. نخستین چاپ ترجمه قاضی به سال ۱۳۳۳ از سوی «کتابخانه ایران» منتشر شد. سال ۱۳۴۱، ترجمه‌ی قاضی در «کتاب

هفته» چاپ شد و با چاپش در «کتاب هفته» به چاپ هفتم رسید. اما قاضی در چاپ هشتم این کتاب تجدید نظر کرد و سال ۱۳۵۶ نسخه ویرایش شده‌ی این کتاب را روانه بازار کتاب کرد. این ترجمه بیش از ۵۰ بار تجدید چاپ شده و هنوز هم خواننده دارد. بعد از قاضی، شاملو برای نخستین‌بار به سال ۱۳۵۸ در «کتاب جمعه» با عنوان «مسافر کوچولو» آن را ترجمه کرد. شاملو در مقدمه‌ی چاپ اول نشر ابتکار می‌نویسد؛ نام اصلی این کتاب «*پرنس کوچولو*» است که معادل «پرنس»، «شاهزاده» نیست. با گذشت بسیار می‌توان آن را "امیر" ترجمه کرد و درگیر و دار سفر عنوان کتاب را «*مسافر کوچولو*» نامید. در ویراست دوم شاملو عنوان «*شهریار کوچولو*» را برای این کتاب انتخاب می‌کند که این نسخه، سال ۱۳۷۶ منتشر شده است. در ویراست سوم که پس از مرگ شاملو، سال ۱۳۸۱ منتشر می‌شود او نام «*شازده کوچولو*» را برای این کتاب انتخاب می‌کند. بعد از درگذشت شاملو، ویراست سوم این کتاب منتشر می‌شود و این تغییر نام بی‌شک توسط ناشر صورت گرفته است. این ترجمه هم بارها تجدید چاپ شد. شاملو همچنین در سال ۱۳۵۹ نوار صوتی داستان «*مسافر کوچولو*» را با صدای خودش و با موسیقی «گوستاو مالر» همراه با کتاب در نشر ابتکار منتشر کرد. «*شازده کوچولو*» از زمان انتشارش در آمریکا تا کنون منبع الهام بسیاری از فیلمسازان، موسیقی‌دانان و نمایشنامه‌نویسان بوده و در قالب‌های مختلف فیلم (زنده و انیمیشن)، تئاتر، باله، اپرا، نمایش رادیویی و برنامه تلویزیونی اجرا شده است. نخستین بار روس‌ها، اقتباسی سینمایی از این داستان در سال ۱۹۶۶ ارائه کردند. پس از آن نخستین نسخه‌ی سینمایی آن به زبان انگلیسی در سال ۱۹۷۴ ساخته شد با بازی باب فاس در نقش مار و جین وایلدر در نقش روباه.

بنابراین، باتوجه به هدف پژوهش، ترجمه‌های محمد قاضی و احمد شاملو برای بررسی در این مطالعه انتخاب شد.

۴. ویژگی‌های یک ترجمه‌ی خوب چیست؟

قبل از پرداختن به موضوع اصلی مقاله، محقق لازم می‌داند از نظریات بزرگان و اساتید وادی ترجمه مباحثی (نظری) پیرامون امر ترجمه یادآور شود. با این باور که شاید برای جوانانی که قدم دراین راه گذاشته‌اند، مفید به فایده باشد.

تقریبا همگان متفق‌اند که واحدِ زبان در ترجمه واژه نیست، حال چه آن را جمله در نظر بگیریم، چه پاراگراف، چه کلِ متن، وفاداری به متن دیگر به معنای ترجمه‌ی واژه‌به‌واژه نخواهد بود؛ به‌خصوص اگر به قیمت از دست رفتن معنا باشد. ترجمه‌ای که واحدِ زبان را کلان‌تر در نظر گیرد، یعنی واحدآن کل متن باشد، موفق‌تر خواهد بود.

استاد دکتر حسین ملانظر می‌گوید: «ترجمه خوب ترجمه‌ای است که همان پیام متن اصلی را دقیق، طبیعی و شفاف منتقل کند». از دیدگاه دادلی فیتس (Duddly Fits): «ترجمه خوب عبارت است از نزدیک‌ترین معادل در زبان مترجم برای مطلب مورد ترجمه، با حفظ مشخصات متن اصلی تا آنجا که ظرفیت زبان اول ایجاب کند و عجیب و دور از ذهن ننماید». موریس نادو (Maurice Nadeau) معتقد است: «یک ترجمه‌ی خوب در درجه اول باید ترجمه گونه نباشد، به عبارت دیگر مترجم با سلاست و روانی و حفظ کیفیات متن

اصلی آن را به زبان دوم برگرداند». ارنست سمیونز (Ernest Simmons) نیز ترجمه‌ی خوب را ترجمه‌ای می‌داند که: «مفهوم و پیام متن اصلی را به علاوه فرم (شکل بیان) تا سر حد امکان حفظ کرده باشد».
ترجمه، به واقع انتقال یک متن به متنی دیگر است. یعنی تنها الفاظ و جملات و پاراگرف‌ها و تصویرهای هنری و بیانی نیستند که ترجمه می‌شوند، بلکه متن از یک بستر فرهنگی به بستر فرهنگی دیگری منتقل می‌شود. هرچه این فرهنگ‌ها به هم نزدیکتر باشند و اشتراکات بیشتری داشته باشند و همچنین زبان‌ها از لحاظ ساختارهای نحوی در یک گروه زبانی قرار گرفته باشند و مترجم هم به موضوع اثر، به زبان مبدأ مسلط باشد و در زبان مقصد توانایی باز آفرینی آن متن را داشته باشد، به عبارتی به فوت و فن اثر، ریزه کاری‌های زبان، و بیان و شیوه‌ها و سبک‌های مختلف آشنا باشد اثر ترجمه شده به یقین با استقبال اهل فن و خوانندگان مواجه خواهد شد.
اگر بخواهیم مجموع نظرات گفته شده درمورد یک ترجمه خوب را به شکل خلاصه درآوریم باید بگوییم که یک ترجمه‌ی خوب باید از دو ویژگی برخوردار باشد :
۱- ترجمه‌ی خوب باید دارای دقت / صحت (accuracy) باشد، یعنی ترجمه باید دقیق باشد و دقیقا همان معنا، مفهوم، سبک و لحنی را داشته باشد که متن اصلی دارد. که این وابسته به تسلّطِ مترجم بر زبانِ مبدأ و مقصد است. در مواجهه با ترجمه‌ی داستان، این نکته حائز اهمیت است که لحن داستانی تبدیل به لحنی گزارش‌گونه نشود و متن حالت قصه‌گونه خود را از دست ندهد.
۲- ترجمه خوب باید از سلاست و روانی (fluency) برخوردار باشد ، یعنی باید روان و طبیعی باشد و به اصطلاح جملات آن مصنوعی نبوده و بوی ترجمه نداشته باشد؛ چنان‌که گویی یک هم‌زبان نگارنده آن است. به‌عبارت دیگر، زمانی‌که یک گویشور زبان مقصد آن ترجمه را می‌خواند آن را به عنوان یک نوشته طبیعی در آن زبان قبول داشته باشد.
معمولا صحت یک ترجمه را یک گویشور زبان مبدأ می‌تواند بسنجد و روانی یک ترجمه را یک گویشور زبان مقصد تعیین می‌کند.

برای داشتن یک ترجمه‌ی موفق، مترجم آن باید دارای شرایطی باشد که عبارتند از: ۱. مترجم باید در زمینه‌ی مطلبی که ترجمه می‌کند مطالعه بسیار داشته باشد و سابقه ترجمه‌های مرتبط با آن حوزه را نیز حتما داشته و با واژه‌های اساسی و کلیدی آشنا باشد و با یک پیش‌زمینه قبلی کار ترجمه را آغاز کند. ۲. مترجم باید به متن اصلی وفادار باشد و اگر مترجمی می‌خواهد توضیحی اضافی و فراتر از متن اصلی ترجمه ارائه دهد، باید آن را در حاشیه و پاورقی درج کند. ۳. یک مترجم باید در زبان مقصد بسیار متبحر باشد. ۴. ویراستاری نیز یکی از مسایلی است که مترجم باید با آن آشنا باشد و بتواند متن ترجمه شده را ویراستاری علمی، فنی و زبانی کند.
شاید هیچ‌گاه ، هیچ کس به اندازه‌ی کسی که موضوعی را به واقع لمس کرده است نتواند در خصوص موضوعی سخن بگوید و از نقاط ضعف و قوت آن و جزئیات پنهانی آن پرده بردارد. ترجمه هم از این قاعده

مستثنا نیست. و بدیهی ست که در مورد ترجمه نیز، هیچ کس بهتر از یک مترجم خبره نمی‌تواند به خوبی سخن براند.

از دیدگاه زنده‌یاد استاد محمد قاضی: «فن ترجمه دو پایه‌ی اساسی دارد: اول فهم زبانی که از آن ترجمه می‌کنید، دوم توانایی به قالب ریختن مفهومی که گرفته‌اید در زبان خود. از این توضیح یک نتیجه قانع کننده می‌توان گرفت. این‌که مترجم باید زبانی را که از آن ترجمه می‌کند تا اندازه‌ای بداند که بفهمد نویسنده چه می‌گوید، ولی در زبان خود که می‌خواهد آن مفهوم را درآن قالب بریزد، باید ادیب واقعی و یا حتی شاعر باشد و به همه ظرایف و ریزه‌کاری‌های آن وارد باشد، تا بتواند آن مفهوم را درست و خوب و استادانه به قالب بریزد».

زنده‌یاد استاد ابوالحسن نجفی هدف اصلی و مهم در ترجمه را در این می‌دانند که «مترجم بتواند بیان مؤلف را بدون کم و زیاد و بدون تحریف و تعویض در قالب فارسیِ (زبان مقصد) مفهوم و روانی که درک آن برای خوانندگان آسان باشد بریزد و خواننده‌ی زبان مقصد بتواند با آن ترجمه معنی درست و بدون تحریفِ مؤلف را درک کند. برای توفیق در این راه شرط اول این است که مترجم به زبانی که از آن ترجمه می‌کند بسیار خوب وارد باشد و عبارات و اصطلاحات آن زبان را بدون نیاز به کتاب فرهنگ و یا لااقل با نیاز کمتری به مواجهه با آن درک کند.

استاد سروش حبیبی (۱۳۹۲) درمصاحبه‌ای می‌گوید: «درک درست متن و انتخاب واژه‌ها و رعایت سبک نوشته و مراعات فضای داستان، مسائل مهمی‌است که کیفیت ترجمه به آنها بستگی دارد». ایشان معتقد هستند که ترجمه باید طوری باشد که اگر فرض کنیم نویسنده فارسی زبان می‌بود، آن‌جور می‌نوشت. این فرض البته فقط در مورد انتخاب واژه‌ها و سبک نویسنده وارد است.

مرحوم محمد قاضی در گفت‌وگویی که ناصر حریری در سال ۱۳۳۶ با او انجام داده ترجمه خوب و موفق ادبی را ترجمه‌ای می‌داند که بتواند به پرسش‌های هفتگانه‌ی زیر پاسخ مثبت بدهد:

۱- آیا ترجمه، مفهوم متن اصلی را رسانده است؟

مترجم برای آن‌که بتواند مفهومی را که از متن خارجی گرفته است به طرز درستی به زبان خود بیان کند، نه تنها باید به زبان خود از دید ادبی وارد باشد؛ بلکه باید چه با معلومات اکتسابی خود در تحصیل زبانی که از آن ترجمه می‌کند و چه از راه کمک گرفتن از کتاب‌های فرهنگ، مفهوم درست متن را دریابد.

۲- آیا لحن نویسنده حفظ شده است؟

نویسندگان همه مثل هم نیستند و سبک نگارش و زبان آنان به تناسب ویژگی‌های روحی و فکری و اخلاقی‌شان با هم فرق می‌کند. این ویژگی‌های روحی، فکری و ذوقی نویسندگان بی‌شک در نوشته‌های آنان بازتاب می‌یابد. مترجم موفق کسی است که در ترجمه‌اش بتواند همان ویژگی‌های گفته شده‌ی مربوط به هر نویسنده را حفظ کند و لحن ترجمه‌اش در ترجمه‌ی اثری نسبت به اثری دیگر فرق داشته باشد.

۳- آیا مترجم زبان خاص و متناسب با متن را دریافته است؟
یک نویسنده ادبی و کتابی می‌نویسد، دیگری عامیانه یا به اصطلاح "آرگو" می‌نویسد. یکی نثرش زیبا و شاعرانه است و دیگری خشک و روزنامه‌ای است. مترجم باید حواسش را جمع کند و زبان متناسب با نوشته‌ی اصلی را بیابد. رعایت این نکات است که ترجمه را از حالت فن و حرفه‌ی صرف بودن در می‌آورد و به آن جنبه‌ی هنری می‌دهد و بدین ترتیب هر خواننده‌ای از خواندن این ترجمه‌ها پی‌می‌برد که زبان نویسندگان مختلف با هم فرق داشته است.

۴- آیا مترجم واژه‌های درست و دقیق و خوش آهنگی به‌جای واژه‌های متن اصلی برگزیده است؟
واژه‌ها در زبان‌های خارجی نیز همچون در زبان فارسی معانی متعدد دارند و گاه برعکس، برای یک معنی واحد واژه‌های گوناگون هست. برگزیدن واژه‌های خوش آهنگ و درست و دقیق یکی از جنبه‌های هنری کار ترجمه است که بر ارج و قدر آن به اندازه‌ی زیادی می‌افزاید.

۵- آیا مترجم در ترجمه‌ی خود، دستور زبان را رعایت کرده است؟
درست بودن هر نوشته بسته به آن است که در آن اصول و قواعد دستور زبان رعایت شده باشد، وگرنه، آن نوشته غلط و از دید ادبی بدون ارزش خواهد بود. به‌کار بردن واژه‌هایی که از نظر دستوری نادرست هستند نیز مشمول این شرط است. مراعات نکردن دستور زبان نیز که به درست نویسی مربوط می‌شود، در پایین آوردن ارزش ترجمه و هر نوشته‌ی دیگری بسیار موثر است.

۶- آیا طول کلام یا برعکس، ایجاز نویسنده‌ی اصلی رعایت شده است؟
این مساله به امانت در ترجمه مربوط می‌شود. گاه پیش می‌آید که نویسنده‌ی اصلی مطلبی را در یک کلمه یا در یک جمله‌ی کوتاه بیان کرده است. ولی می‌بینیم که مترجم آن را برای ادای مقصود کافی ندانسته و به شرح و بسط آن می‌پردازد که البته به خود نویسنده ربطی ندارد و مترجم از خودش آورده است.
پیدا است که چنین کاری از رعایت امانت به دور است و اگر به راستی هم آن واژه یا آن جمله نیاز به شرح و بسط بیش‌تری داشته باشد، مترجم خوب است که در پاورقی یا پی‌نوشت به شرح و تفسیر آن بپردازد و بنویسد که مثلا در این‌جا منظور نویسنده چنین و چنان است.

۷- آیا به نقطه‌گذاری (نشانه‌های نگارشی) اهمیت لازم داده شده است؟
اصول نقطه‌گذاری و به‌کارگیری نشانه‌های نگارشی از هنگام آشنایی با ادبیات خارجی، در نوشته‌های فارسی نیز وارد شده و لازم است که مترجم در متن خود آن ها را رعایت کند تا جمله‌های پرسشی از جمله‌های

تعجبی و تحسینی تمیز داده شود و معلوم شود که جمله در کجا به پایان رسیده یا نقل قول از کیست و همه‌ی نکات دیگر نقطه‌گذاری (punctuation) تامین شود (قاضی، ۱۳۳۶).

زنده‌یاد دکتر طاهره صفارزاده (۱۳۸۰) هم روی این اصول «یافتن مفهوم و پیام متن مورد ترجمه- یافتن سبک نویسنده در متن مورد ترجمه و ...» تاکید داشتند. از مجموعه‌ی اصول و قواعد ذکر شده در بالا، که رعایت آن‌ها در ترجمه شرط لازم برای کامیابی و توفیق در این کار است، می‌توان نتیجه گرفت که به‌طور کلی کار ترجمه دارای دو بخش بنیادی است:

۱- یافتن مفهوم و پیام بیان شده در متن مورد ترجمه.

۲- یافتن لحن و سبک نویسنده و بازتاب دادن آن در متن ترجمه.

بخش نخست را "معادل مفهوم" و بخش دوم را "معادل سبک" می‌نامند و مجموع آن‌ها "معادل کامل متن اصلی" خوانده می‌شود.

در متن‌های ادبی، سبک (Style) شامل ویژگی‌هایی مانند لحن سخن، طنز و لطیفه، زبان ادبی یا عامیانه، انتخاب واژه‌ها، بازی با کلمات، فشرده یا بسیط بودن یا کوتاه و بلند بودن جملات و نقطه‌گذاری است.

۵. مفهوم لحن

لحن، در گفتار و در نوشتار، نوعی ویژگی کلامی گوینده/ نویسنده را شامل می شود که بر اساس گزینش واژگان، ترکیبات و دیگر ساختارهای دستوری یا خطایی موجب می شوند تا کلام پدید آوردنده اثر، رسمی یا غیررسمی، ادیبانه یا علمی، طنزآمیز یا جدی، صریح یا غیرمستقیم، خودخواهانه یا متواضعانه، توهین آمیز یا محترمانه، ساده یا پرتکلف تلقی گردد (آبرامز، ۱۹۷۰؛ کادن،۱۹۷۹).

لحن شیوه‌ی پرداخت نویسنده نسبت به موضوع داستانش است. لحن در داستان همانند صدای گوینده‌ای است که نماینده‌ی حالات گوناگون در بیان است. کلمات و جملاتی که نویسنده انتخاب می‌کند به همان اندازه که بیانگر جنبه‌های تصویری و استدلالی هستند ممکن است بازگوکننده‌ی حسی یا حالتی یا حال و هوایی خاص باشد که بر اساس آن باید قطعه یا جمله‌ای خوانده شود، یعنی حالت خشم، التماس، تکبر، ملال و دیگر جنبه‌های رفتاری. بنابراین لحن، مفهومی موشکافانه است که معنای تلویحیش این است که آثار ادبی نیز مانند گفتار به گوینده و شنونده‌ای نیاز دارد. لحن طرز تلقی و نگرشی است که نویسنده به خواننده می‌دهد. از این رو برای درک کامل اثری تشخیص لحن آن و مسائل پیرامون آن ضروری است. لحن با همه ی عناصر سبک یعنی واژگان، نحو، معنی‌شناسی و موسیقی سروکار دارد. نویسنده از همه آنها برای ایجاد لحن در داستان استفاده می‌کند. گاهی نویسنده لحن داستان را بر عناصر دیگر آن مسلط می‌کند و به همین جهت صحنه و پیرنگ تحت‌الشعاع لحن قرار می‌گیرد. لحن با عوامل متعددی از جمله کم‌گویی، طنز، طعنه، اغراق و احساساتی‌گری ارتباط تنگاتنگ دارد.

یکی از مهم‌ترین عناصر ترجمه، به‌ویژه در متون ادبی، رعایت کردن لحن نویسنده و دقت در انتقال درست آن به ترجمه می‌باشد. پیدا کردنِ لحن مناسب از وظایفِ بی‌چون و چرای مترجم است، و به کمک همین برداشتهای ذهنی از متن اصلی است که صورت می‌گیرد. وگرنه این قسمت از کار را نادیده گرفتن و به‌جانشینیِ واژه‌های معادل بسنده کردن کاری است که از عهده‌ی ماشین هم برمی‌آید (امامی، ۱۳۸۵، ص۳۲). با اختصاص دادن اولویت زیاد به لحن، مترجم از دام‌های وفاداری کورکورانه به معنای تحت اللفظی اجتناب می‌کند که منظور مولف را تحریف می‌کند. لحن همچنین می‌تواند به بررسی جناس‌ها، کنایه‌های غیرِمستقیم، غلط‌های دستوری، و زبان عامیانه کمک کند. بدیهی است که همچنین لحن می‌تواند راهنمای مهمی را برای سبکواره (Register) فراهم سازد. لحن فراتر از تنها سبک است، اگرچه هردو اغلب وابسته بهم هستند. بدون تغییر سبک، یک نویسنده ممکن است درطی فضای فقط چند خط محدود، لحن‌های بسیار متفاوتی را به‌کار گیرد. وفاداری به لحن، چنین قابلیت انعطاف پذیری را درحال وفادار ماندن به سبک منطبق می‌کند (لندرز، سی، ۲۰۰۱).

در ترجمه داستان، مترجم باید مراقب لحن داستانیِ متن باشد و در انتخابِ واژه‌ها ضروری است از گروه سنی‌ای که مخاطب داستان‌اند باخبر باشد. در این کار، برای مثال، اگر با گروه کودک و نوجوان روبرو هستیم، آشنایی با دنیای زبانی آنان شرط لازم یک ترجمه موفق است. در آوردن لحن در ترجمه، در واقع آن ترفند و هنری است که یک مترجم حرفه‌ای را از یک تازه‌کار مشخص می‌کند. مترجمِ کارشناس (به معنی واقعی کلمه) و با دانش، بین لحن متونی که ترجمه می‌کند تفاوت قائل می‌شود. چراکه لحن نویسنده همواره باید در ترجمه شاخص باشد.

گلی امامی (۱۳۹۱)، مترجم آثار کودک و نوجوان، لحن در ترجمه را این‌گونه تعریف می‌کند: «لحن ویژگی صدای کلی نویسنده و راوی داستان است. وقتی متن را به زبان اصلی می‌خوانیم از ویژگی‌های آوایی صدای راوی می‌توانیم تشخیص بدهیم کسی که ما را مخاطب قرار داده چه جور آدمی است؟ زن است یا مرد؟ پیر است یا جوان؟ روستایی است یا شهری؟ تحصیلکرده است یا عامی؟ لازم نیست نویسنده صراحتا این‌ها را به ما بگوید؛ لحنی که برای راوی یا شخصیت‌های اصلی کتاب انتخاب کرده در بسیاری از مواقع خود به خود بیانگر این نکات است».

در ترجمه هم، مترجمِ خوب سعی می‌کند ویژگی‌های گفتاری مناسبی را برای راوی و شخصیت‌های دیگر انتخاب کند. به‌طوری‌که لحن آنان را به‌صورتی که مشابه آن لحن اصلی باشد در فارسی بازسازی کند. در نتیجه، اگر داستان را کودک یا نوجوانی دارد تعریف می‌کند خواننده زود متوجه می‌شود.

بعضی مترجمان معتقدند که انتقال لحن اصلی یک اثر به زبان مقصد امکانپذیر نیست. چرا که هر مترجم متن را از فیلتر ذهنی خود عبور می‌دهد و بنابراین ممکن است با عینکی به اثر نگاه کند که با عینک مترجم دیگر که می‌خواهد همان اثر را به فارسی برگرداند متفاوت باشد. مترجمانی که چنین اعتقادی دارند می‌گویند ممکن است چند مترجم یک اثر واحد را با لحن‌هایی متفاوت ترجمه‌کنند.

مترجم «لحن گفتار» خاص خود را دارد که تئوهرمنز آن را «حضور پراکنده» می‌نامد. هرمنز از منظری روایت‌شناختی به این مسئله می‌نگرد و چنین اظهار می‌دارد که «لحن گفتار» مترجم همیشه حضور دارد، حتی اگر گاهی مبهم باشد و ۱) به دلیل فاصله زمانی یا جغرافیایی از متن مبدأ خود را آشکار کند؛ ۲) در متن‌های «ارجاع‌کننده به خویشتن» که با بازی با کلمات نشاندار شده‌اند خود را آشکار می‌کند؛ و ۳) در صورت «تبین افراطی بافتی» که در آن زنجیره پیچیده‌ای از همسان انگاری‌ها ممکن است به «حذف» یا عرضه توضیحات در پانوشت منجر شود نیز نمایان می‌شود (جابر، ۱۳۸۹).

از منظر هرمنز، تنها چیزی که ما را از حضور «لحن گفتار» مترجم غافل می‌کند ایدئولوژی ترجمه است اما هرگاه مترجم احساس کند که «قدرت» بیشتری دارد، «لحن گفتار» ترجمه هم بسیار رساتر می‌شود. این وضع در مورد نویسندگانی صدق می‌کند که خود مترجم نیز هستند (همان).

از دیدگاه استاد عزت‌الله فولادوند (۱۳۸۸)، مترجم به بازیگر تئاتر شباهت دارد. بازیگر وقتی وارد صحنه تأتر می‌شود به‌کلی آن شخصیت و حالات و حرکات خودش را کنار می‌گذارد. بازیگر خوب کسی است که بتواند در قالب شخصیت به اصطلاح دراماتیک درآید و شخص خودش را از منظر بینندگان به‌کلی مخفی کند. از طرف دیگر، بازیگر بزرگ در عین این‌که در نقشش غرق می‌شود، دارای این توان است که بیرون از خودش بایستد و خودش را در حال بازی ببیند. در مورد ترجمه هم همینطور است. مترجم هم باید به قالب نویسنده درآید و هم پیوسته به چشم نقاد به خودش نگاه کند. منتها تشخیص لحنِ نویسنده کار بسیار دشواری است و باید اعتراف کرد که برای بسیاری از مترجمان غیر مقدور است. در خود متن غالبا هیچ چیز نیست که به مترجم راهی نشان دهد. او باید سایه روشن معناها را احساس کند.

در ترجمه یک اثر ادبی، مساله برگردان صحیح زبان مبدأ اعم از گفتاری یا نوشتاری، مستلزم شناخت کامل مترجم از هر دو زبان است تا با یافتن معادل‌های مناسب در زبان مقصد به اصل وفاداری در ترجمه از هر جهت نائل گردد. مرحوم ابوالحسن نجفی (۱۳۸۵) معتقد بود یکی از وظایف مترجم یک متن ادبی این است که مرتبه زبان مبدأ را تشخیص دهد و در ترجمه به زبان مقصد سبک نویسنده را لحاظ کند.

مترجم، همزمان با کشف سبک نویسنده باید دو اصل محوری را رعایت کند؛ اول، محور جانشینی یعنی محوری که در آن واژگان در زنجیره‌ای نوشتاری جایگزین همدیگر می‌شوند. دوم، محور همنشینی یعنی محوری که در آن عناصر واژگانی با نظمی خاص کنار یکدیگر قرار می‌گیرند.

مترجم در هر شرایطی باید با توجه به ساختار داستان، لحن مناسب را برای هر شخصیت استفاده کرده و جایگاه اجتماعی شخصیت‌ها را نشان دهد. در حقیقت، ساختار است که زبان و لحن را انتخاب می‌کند. در زندگی عادی نیز هر شخصیت ویژگی‌هایی دارد که از نوع حرف زدنش مشخص می شود. بنابراین، مترجم باید با آگاهی، زبان و لحن مناسب را به‌کار گیرد.

یکی از مهم‌ترین نکاتی که هنگام ترجمه باید مدنظر داشت تشخیص شیوه‌ی بیان متن مبدأ و رعایت آن در در ترجمه است. به‌طورکلی، شیوه‌ی بیان در یک داستان، با شیوه‌ی بیان در یک مقاله‌ی علمی، و شیوه‌ی بیان

در داستان کودکان با شیوه‌ی بیان در نوشته‌ی حقوقی متفاوت است؛ زبانی که برای توصیف علمی پدیده یا رویدادی به‌کار می‌رود، حتما با توصیف ادبی همان رویداد تفاوت دارد. این تفاوت نه تنها با اصطلاحات مربوط به هر یک، بلکه با ساختار دستوری جمله‌های متن مربوط به هر کدام نیز مرتبط است (فرح زاد، ۱۳۷۲).

برای شناسایی شیوه‌ی بیان باید به دو نکته توجه کرد (همان):
نکته اول: سطح واژگان و لحن نویسنده
الف) استفاده از فرهنگ یک زبانه (انگلیسی-انگلیسی) و توجه به نشانه‌ای که سطح کاربرد کلمه (ادبی، محاوره‌ای، عامیانه و غیره) را مشخص می‌کند، در بسیاری از موارد می‌تواند راهگشا باشد.
ب) بعضی از نویسندگان معاصر انگلیسی زبان برای نشان دادن عامیانه بودن گفتار، کلمات را همان‌گونه می‌نویسند که به زبان گوینده یا شخصیت مورد نظر می‌آید.

نکته دوم: ساخت دستوری جمله‌ها
الف) وجود کلمات کوتاه و ساده، یا وجود جمله‌های طولانی متشکل از مثلا یک جمله‌ی پایه و چندین جمله‌ی پیرو، نشان دهنده‌ی سادگی یا پیچیدگی متن از لحاظ دستوری است. رعایت این سادگی یا پیچیدگی در ترجمه (بخصوص در ترجمه‌ی ادبیات) بسیار ضروری است.
ب) وجود غلط‌های دستوری هم که در بعضی از داستان‌های معاصر انگلیسی به چشم می‌خورد –چه در گفتگوها و چه در روایت- به قصد ارائه‌ی سطح زبان عامیانه یا محاوره‌ای است و به تشخیص شیوه‌ی بیان کمک می‌کند.

۶. روش تحقیق

با توجه به توضیحات پیشین، نمونه‌هایی از ترجمه‌های فارسیِ محمد قاضی و احمد شاملو انتخاب می‌شود تا آن‌ها را از نظر کاستی‌های به کارگیری لحن «کودک و نوجوان»؛ و به‌طور کلی چالش لحن در آثار ادبیات کودک و نوجوان بررسی کنیم. بنابراین، روش ما در انجام این کار، مقایسه‌ی تطبیقی ترجمه‌های انجام شده از دو مترجم نام برده است. هدف از این کار این است که مترجمان و پژوهشگران حوزه ترجمه و بخصوص ادبیات کودک و نوجوان، با هشیاری هرچه بیشتر به مفهوم مهم و چالش‌برانگیز «لحن» در ترجمه بپردازند.

۷. بحث و بررسی

در این بخش، با ذکر مثال‌های مختلف، به بررسی کارکرد لحن در ترجمه‌های استاد محمد قاضی و احمد شاملو می‌پردازیم.
متن اصلی به زبان فرانسوی:
(S’il vous plaît…dessine-moi un mouton! (Petit Prince, p. ۱۲ –

ترجمه‌ی انگلیسی:

Draw me a sheep! (The Little Prince, p. ۱۲)–

ترجمه‌ی اول به فارسی(قاضی، ۱۳۹۳، ص۱۷) :

- بیزحمت ... یک گوسفند برای من بکش!

ترجمه‌ی دوم به فارسی(شاملو، ۱۳۹۳، ص۱۰) :

- بی زحمت واسه‌ی من یک بره بکش!

همانگونه که از متن اصلی و همچنین نسخه‌ی انگلیسی مشخص است، جمله کاملا ساختاری مودبانه و ساده دارد. نه خودمانی است و نه زبانی کاملا رسمی. در ترجمه‌ی محمد قاضی نسبت به ترجمه‌ی احمد شاملو، واژه و معادل مناسب‌تری به‌کارگرفته شده است. به‌عنوان مثال، بجای واژه‌ی فرانسوی"mouton" و معادل انگلیسی آن "Sheep" قاضی از کلمه «گوسفند» در ترجمه خود استفاده کرده است که ترجمه‌ی درست‌تری نسبت به ترجمه‌ی شاملو یعنی "بره" می‌باشد. اما هر دو مترجم با اضافه کردن «بی‌زحمت» در اول جمله که لفظی است عامیانه، لحن ترجمه را تاحد زیادی خودمانی و دستخوش تغییر قرار داده‌اند. بنابراین، وفاداری به لحن تا حد زیادی پایین آمده است. از سوی دیگر، شاملو با استفاده از واژه‌ی «واسه‌ی من» بجای «برای من» جمله را هرچه بیشتر از حالت مودبانه به عامیانه تغییر داده است; تا همان‌طور که خود نویسنده و مترجم نیز در آغاز کتاب اشاره می‌کنند، ترجمه را به سمت زبان کودکانه پیش ببرد.

اما به چند مثال دیگر از ترجمه‌ی قاضی و شاملو دقت کنیم:

قاضی-نه! این خیلی بیحال است. یکی دیگر بکش (قاضی، ۱۳۹۳، ص ۱۸)

شاملو-نه! این که همین حالا هم حسابی مریض است. یکی دیگر بکش. (شاملو، ۱۳۹۳، ص۱۲)

قاضی-آنقدرها هم کوچک نیست... عجب! خوابش برده است... (قاضی، ۱۳۹۳، ص ۱۹)

شاملو-آن‌قدرها هم کوچولو نیست... اِه! گرفته خوابیده (شاملو، ۱۳۹۳، ص۱۴)

قاضی-از کجا مرا می‌شناسد؟ او که هیچوقت مرا ندیده است. (قاضی، ۱۳۹۳، ص ۴۸)

شاملو-او که تا حالا هیچ وقت مرا ندیده چه جوری می‌تواند بشناسدم؟ (شاملو، ۱۳۹۳، ص۳۹)

قاضی-ولی تو که در این سیاره تنها هستی! (قاضی، ۱۳۹۳، ص ۵۷)

شاملو -آخر روی این اخترک که فقط خودتی و کلاهت. (شاملو، ۱۳۹۳، ص۴۶)

قاضی-این مرد تنها کسی است که من می‌توانستم به‌دوستی خود برگزینم... (قاضی، ۱۳۹۳، ص ۶۸)

شاملو -این تنها کسی بود که من می‌توانستم باش دوست بشوم. (شاملو، ۱۳۹۳، ص۵۷)

قاضی-من کسی را می‌شناسم که کاشف بدی می‌شد. (قاضی، ۱۳۹۳، ص ۷۱)

شاملو –پس من یک بابایی را می‌شناسم که کاشف هجوی از آب درمی‌آید. (شاملو، ۱۳۹۳، ص۵۹)

قاضی-من مسئول گل خود هستم.... (قاضی، ۱۳۹۳، ص ۹۱)

شاملو –من مسئول گُلمَم. (شاملو، ۱۳۹۳، ص۸۰)
قاضی-برای اینکه داریم از تشنگی می‌میریم... (قاضی، ۱۳۹۳، ص ۹۴)
شاملو –واسه این که تشنه‌گی کارمان را می‌سازد. واسه این! (شاملو، ۱۳۹۳، ص۸۳)
قاضی-ولی جایش درست اینجا نیست.... (قاضی، ۱۳۹۳، ص ۱۰۲)
شاملو –... گیرم محلش این‌جا نیست... (شاملو، ۱۳۹۳، ص۹۰)

«جولیان هاوس» در کتاب "*Translation*" چاپ آکسفورد، مطالعه اثر ترجمه شده را به «تماشای طرح قالی از پشت» و «بوسیدن کسی از روی دستمال کاغذی» تشبیه می‌کند؛ تجربه کننده هم طرح قالی را دیده است و هم فرد را بوسیده است، اما درحقیقت نه قالی را دیده است و نه آن کس را واقعا بوسیده است. در واقع، مترجم روایت کننده یک تجربه است و این تجربه می‌تواند آنچنان بد روایت شود که خواننده را دلسرد کند یا آن‌چنان خوب روایت شود که خواننده خود را در بطن آن تجربه احساس کند.

کتاب «*شازده کوچولو*» در بسیاری از فرازهایش دارای نثر رسمی و غیرعامی است که رنگ شاعرانه دارد. چنان‌که در تحلیل‌های بالا مشاهده می‌شود، راز بزرگ ترجمه‌های محمد قاضی در این است که می‌کوشد مخاطب را به بطن اثر بکشاند. «درستی» و «معنا بنیاد بودن»، دو ویژگی اصلیِ ترجمه‌ی محمد قاضی است. «درستی» به صحیح بودن درکِ مترجم از متن اصلی و بیان صحیح آن در متن فارسی اشاره دارد و «معنا بنیاد بودن» یعنی مترجم، با حفظ ساختار اصلی متن مبدأ، ساختار زبان را برای زیباتر و شیواتر رساندنِ معنا تغییر می‌دهد.

ترجمه‌ی قاضی ترجمه‌ای است، روان، رسا و شیوا. خواننده با متن مشکلی ندارد. لحن ترجمه هم لحن زبان معیار است با گوشه چشمی به سبک داستانهای قدیمی. در متنِ ترجمه، قاضی از کلمات قدیمی‌تری استفاده کرده است تا آن را بیشتر به داستانی کلاسیک شبیه سازد. و البته می توان گفت که وی تقریبا همه متن را به صورت رسمی ترجمه کرده است. در متن اصلی، «گوینده»، «شازده کوچولو»، کودکی است که با زبان فاخر سخن می گوید و محمد قاضی این ادبیات طنزآمیز «کودکانه- بزرگانه» را چنانکه در بالا مشاهده کردید، کاملا به فارسی انتقال داده است.

اما احمد شاملو در ترجمه‌اش کم‌تر به زبان متن و سبک اثر توجه کرده و از لحنی صمیمی، گرم وخودمانی و از جملات عامیانه برای ترجمه‌اش بهره برده است؛ به‌طوری که لحن نویسنده دست خوش تغییراتی اساسی شده است. یکی از ویژگی های ترجمه شاملو تکیه بر زبان گفتار است. شاملو از زبان محاوره و شاعرانه بهره برده تا از یک سو فاصله زبان گفتاری و نوشتاری را به کمترین میزان برساند، آن هم در روزگاری که همه در فرستادن پیامک و نامه الکترونیک از این زبان که ساده‌تر و صمیمی‌تر است استفاده می‌کنند، و از سوی دیگر، به دنیای کودکان و نوجوانان نزدیک‌تر شود. ترجمه شاملو به اشعار خود وی نزدیکتر و از حالت شکسته‌نویسی خاصی پیروی کرده است؛ که فهم آن برای کودکان و گاها نیز برای نوجوانان دشوار است.

یکی از مسائلی که مانع ارتباط برقرار کردن مخاطب کودک و نوجوان با کتاب می‌شود ، انتخاب نادرست زبان از سوی نویسنده یا مترجم است که باعث می‌شود مخاطب به‌ویژه در گروه سنی کودک و نوجوان، با خواندن تنها یک صفحه از کتاب، آن را کنار بگذارد. این موضوع به‌ویژه در حوزه ادبیات کودک و نوجوان مهم‌تر است. چون این گروه سنی به‌دلیل کم حوصلگی و در اختیار داشتن سایر رسانه‌ها، به‌راحتی از خواندن کتاب صرف نظر می‌کنند.

در آثار کودک و نوجوان و بخصوص آثار کودکان استفاده از زبان محاوره و شکسته کمی مشکل است. چون کودک در حال زبان‌آموزی است و تجربه خوانش ندارد. فارسیِ سالم و مدرسه‌ای (کتابی) برای کودکان و بزرگسالانِ سراسر ایران – و کم و بیش همه‌ی نسل‌ها- قابل درک است؛ حال آن‌که شکستن، محاوره‌ای و عامیانه کردنِ همین فارسی، به معنیِ دقیق کلمه، به لهجه‌ی شکسته، کم‌بُرد و کم اثرِ تهرانی نوشتن است، و فقط معدودی از تهرانی‌ها می‌توانند آن را بخوانند و بفهمند- آن هم به دشواری، و با مکرر خوانی (ابراهیمی، ۱۳۶۴، ص ۷۷).

نتیجه‌گیری

از برآیند آنچه که گفته شد، می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که مترجمان در انتخابِ لحنِ مناسب برای مخاطبِ کودک و نوجوان، دچار ضعف بوده‌اند. چراکه در اکثر جمله‌ها قاضی از جملات بسیار رسمی و مناسب رده‌ی سنی بزرگسال استفاده کرده است. از طرف دیگر، شاملو از جملات شکسته و زبان محاوره استفاده کرده است که مناسب رده‌ی سنی کودک و نوجوان نیست. در صورتی‌که کتاب «شازده کوچولو» در حقیقت کتابی است همراه با فضاها، ساختارها و ویژگی‌های کودکانه‌ای که برای مخاطب کودک و همچنین نوجوان می‌تواند بسیار جذاب باشد و اگر مترجم نتواند لحنِ مناسب را برای ترجمه خود برگزیند در حقیقت موجب دلسردی مخاطب، به‌ویژه مخاطبِ کودک خواهد شد. بنابراین، می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که نه شاملو و نه قاضی نتوانسته‌اند لحن شخصیت‌ها را دربیاورند. با این همه، بعضی مخاطبان، ترجمه‌ی شاعرانه ومحاوره را می‌پسندند و به سراغ احمد شاملو می‌روند، کسی که به ترجمه‌ی دقیق «*شازده کوچولو*» نپرداخته و از نظر زبانی چندان به اصل وفادار نبوده است. و برخی دیگر به‌سراغ ترجمه‌ی قاضی می‌روند که زبانی بزرگسالانه دارد.

اما در کل، با توجه به تمام ویژگی‌های ذکر شده برای یک ترجمه‌ی خوب و بررسی ترجمه‌های قاضی و شاملو می‌توان اذعان داشت که ترجمه‌ی محمد قاضی بهترین ترجمه در میان دیگر ترجمه‌هاست.

منابع:

۱. اقبال زاده (رازآور)، ش. (۱۳۸۵)، *مترجمان شازده کوچولو زیر ذربین نقد*، کتاب ماه کودک و نوجوان، خرداد، تیر و مرداد ۱۳۸۵.

۲. الوستد، س، (۱۳۹۲)، *تاثیر کودکان از آنچه می خوانند/ ادبیات کودکان و ترجمه (مترجم:* محمدرضا رضاییان‌دلویی)، روزنامه شرق(کتاب کودک)، شماره ۱۹۱۸، صفحه ۸.

۳. امام، ع، (۱۳۹۳)، *ترجمه ی کودکانه ها به فارسی: چالش لحن*، فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه (دانشکده ادبیات و علوم انسانی)، علمی-پژوهشی، شماره اول، بهار ۱۳۹۳.

۴. امامی، ک، (۱۳۸۵)، از پست و بلند ترجمه (جلد اول)، چاپ سوم، تهران، انتشارات نیلوفر، ۳۴-۲۳.

۵. امامی، گ، (۱۳۹۱)، *کاری را ترجمه می‌کنم که دوست بدارم*، مجله آزما، اسفند و فروردین ماه ۱۳۹۱ - ۱۳۹۲، صفحات ۱۴-۱۹.

۶. جابر، م، (۱۳۸۹)، *عامل‌های قدرت در ترجمه (بزیل هتیم و جرمی ماندی)*، روزنامه ایران، ایران فرهنگی، صفحه ۲۰.

۷. حبیبی، س، (۱۳۹۲)، *کلاسیک‌ها کهنه نمی‌شوند*، روزنامه شرق، دوشنبه ۱۹ فروردین، شماره ۱۷۰۲.

۸. حجازی، ب، (۱۳۷۹)، *ادبیات کودکان و نوجوانان*، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، چاپ سوم، تهران.

۹. حریری، ن، (۱۳۳۶)، *درباره هنر و ادبیات، درباره ترجمه (مصاحبه با محمد قاضی)*، کتابسرای بابل.

۱۰. شاملو، ا، (۱۳۹۳)، شازده کوچولو، چاپ بیست و هفتم، تهران، نشر نگاه.

۱۱. صادقیان، س، (۱۳۸۹)، *ترجمهٔ مجدّد، بررسی تطبیقی پنج ترجمه از شازده کوچولو به زبان فارسی*، کتاب ماه ادبیات، شماره ۴۱ (پیاپی ۱۵۵)، شهریور ۱۳۸۹.

۱۲. صادقیان، س، (۱۳۸۹)، *بررسی تطبیقی پنج ترجمه از شازده کوچولو به زبان فارسی*، کتاب ماه ادبیات، شماره ۴۱.

۱۳. صفارزاده، ط، (۱۳۸۰)، *اصول و مبانی ترجمه*، چاپ هشتم، تهران، نشر همراه، ص ۲۸.

۱۴. علی نژاد، س، (۱۳۸۸)، *گفت و گو با مترجمان*، تهران، نشر آگاه.

۱۵. فرح زاد، ف، (۱۳۷۲)، *نخستین درس های ترجمه*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، صفحه ۷۹.

۱۶. قاضی، م، (۱۳۹۳)، *شازده کوچولو*، چاپ پنجاه و سوم، تهران، نشر امیرکبیر.

۱۷. قرشی، م. ح، و امین‌زاده، س، (۱۳۹۱)، *مفهوم خوانایی در ترجمه ی ادبیات کودکان و نوجوانان و شیوه‌ی ارزیابی آن*، مجله‌ی علمی پژوهشی مطالعات ادبیات کودک دانشگاه شیراز، سال سوم(پیاپی ۶)، شماره‌ی دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۱.

۱۸. گشمردی، م.ر، و رضانواز، ا، (۱۳۹۲)، *نقد بافتاری ترجمه های کتاب شازده کوچولو با تکیه بر زبانشناسی متن*، دوفصلنامهٔ علمی پژوهشی زبان پژوهی دانشگاه الزهرا، سال پنجم، شمارهٔ ۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۲.

۱۹. لطافتی، ر، و علی‌ژور، ن، (۱۳۹۳)، *بررسی ترجمه صوت واژه ها در اثر شازده کوچولو*، فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه (دانشکده ادبیات و علوم انسانی)، علمی-پژوهشی، شماره اول، بهار ۱۳۹۳.
۲۰. محمدی، م.ه، و قایینی، ز، (۱۳۸۵)، *تاریخ ادبیات کودکان ایران (هفت جلد)*، نشر چیستا، تهران.
۲۱. نجفی، ا، (۱۳۸۵)، *نشست بررسی کتاب «شازده کوچولو»*، روزنامه اعتماد(فرهنگ و هنر)، شماره ۱۱۴۹، صفحه ۱۲.
۲۲. نجومیان، ا.ع، (۱۳۹۲)، *نخستین نشست از سری نشست‌های «ادبیات جهان» با موضوع نقد رمان «شازده کوچولو»*، تهران، فرهنگسرای ارسباران.
۲۳. نی نوا، ش، (۱۳۹۳)، وضعیت ترجمه در استان کردستان، فصلنامه صنعت ترجمه، شماره (۲)، صفحات ۱۰-۱۶.
۲۴. Pym, A. ۲۰۰۸. Exploring Translation Theories. London and New York: Routledge
۲۵. Abrams, M. H. & Harpham, G. G. ۲۰۰۹. *A glossary of literary terms (۹th ed.)*. Boston: Wadsworth Cengage Learning.
۲۶. Anderson, N. ۲۰۰۶. *Elementary Children's Literature*. Boston: Pearson Education
۲۷. Aries, Ph. ۱۹۶۲. *Centuries of Childhood: A Social History of Family Life. Translation (in English)*. Robert Baldick. New York: Alfred A. Knopf
۲۸. Cuddon , J. A. ۱۹۷۶. *A dictionary of literary terms*. New York: Penguin Books.
۲۹. E. Landers, C. ۲۰۰۱. *Literary Translation: A Practical Guide (Topics in Translation, ۲۲)*. Multilingual Matters Limited, pp. ۶۷-۶۸
۳۰. Russell, D.L. ۱۹۹۷. *Literature for Children: A Short Introduction (۳rd ed)*. New York: Longman.

تطبیق الگوی لپی‌هالم در ترجمهٔ بینامتنی قرآنی در شعر مظفر نواب

عبدالباسط عرب یوسف‌آبادی[۱]
فؤاد عبدالله‌زاده[۲]
صدیقه بزرگ‌نیا[۳]

چکیده:
مترجم علاوه بر تسلط کامل به زبان‌های مبدأ و مقصد باید بر فرهنگ‌های غالب بر هر دو زبان نیز اشراف داشته باشد؛ اما باز هم برخی اوقات در ترجمه دچار چالش می‌شود. ارجاعات بینامتنی قرآنی یکی از این موارد چالش برانگیز در ترجمه است. این امر به شکل ویژه در ترجمهٔ متون ادبی که غالبا از بار زیباشناختی بالایی برخوردارند، صدق می‌کند و مترجم باید در کنار دانش زبانی و ادبی، از حساسیت لازم برای شناخت و برگردان درست اشارات قرآنی اثر برخوردار باشد. مقالهٔ حاضر با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی و با به‌کارگیری نظریهٔ بینامتنی کریستوا در صدد است ترجمهٔ آیات پرکاربرد در شعر مظفر نواب، شاعر معاصر عراق، را مورد بررسی قرار دهد و بر اساس الگوی لپی‌هالم راهکارهایی صحیح برای ترجمهٔ آیات ارائه دهد. هدف این بررسی ارائهٔ راهکارهایی مناسب برای مترجمان جهت انتقال اشارات قرآنی در اشعار این شاعر برجسته است. بر این اساس ترجمهٔ دو شکل بینامتنی عَلَم و بینامتنی لفظی در شعر مظفر نواب نشان از آن دارد که راهکار حفظ اسم در بینامتنی عَلَم با تغییر حداقل و توضیح صریح در بینامتنی لفظی، نسبت به دیگر راهکارها، معانی بینامتنی را بهتر منتقل می‌نماید.

واژگان کلیدی: ترجمه، بینامتنی قرآنی، مظفر نواب، الگوی لپی‌هالم.

۱. مقدمه

عموما تصور بر این است که ترجمه قابلیت گذر از مرزهای زبانی و فرهنگی را داراست. مترجم برای نیل به این هدف، علاوه بر تسلط کامل به زبان‌های مبدأ ومقصد، که خود یکی از پیش‌نیازهای مسلم توانش ترجمه است، باید بر فرهنگ‌های غالب بر هر دو زبان نیز اشراف داشته باشد تا بتواند متن مبدأ را به درستی درک کند و با انتخاب راهکارهای مناسب، آن را به مخاطب زبان مقصد انتقال دهد (Leppihalme, ۱۹۹۷: ۱۵). ارجاعات بینامتنی که تلمیحات، مصداق بارز آنهایند، اغلب در ترجمه چالش برانگیزند. این امر به شکل ویژه در ترجمهٔ متون ادبی که غالبا از بار زیباشناختی بالایی برخوردارند، صدق می‌کند و مترجم باید در کنار دانش زبانی و

۱. استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه زابل (نویسندهٔ مسؤول) arabighalam@yahoo.com
۲. استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه زابل foadabdolahzadeh@gmail.com
۳. دانشجوی دکترای زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد کاشمر diantuth۸۸@yahoo.om

ادبی، از حساسیت لازم برای شناخت و برگردان صحیح و در خور اشارات فرهنگی و ممیزه‌های بینامتنی اثر برخوردار باشد (VanPeer, ۱۹۸۹: ۵۸).

جولیا کریستوا، منتقد و فیلسوف فرانسوی، برای اولین بار در سال ۱۹۶۹م در مقالاتی با هدف معرفی آثار منتقد صاحب‌نام روس، میخاییل باختین، اصطلاح بینامتنی را در رابطه با آن‌چه که او وجه گفت‌وشنودی زبان می‌نامید، به کار برد. از نظر باختین هیچ پاره‌گفتاری به تنهایی وجود ندارد، تمام پاره‌گفتارها گفت‌وشنودی‌اند؛ چراکه مفهوم و منطق آن‌ها وابسته به آن‌چه که پیشتر گفته شده و چگونگی دریافت و فهم دیگران از آن‌هاست (Haberer, ۲۰۰۷: ۵۷).

کریستوا تحت تأثیر عقاید باختین به دنبال راهی برای نشان‌دادن نحوهٔ پدید آمدن متن از گفتمان موجود بود. او بر این باور بود که نویسندگان، متن را با ذهن خلاق خود به وجود نیاورده‌اند؛ بلکه آن‌ها را از متنو دیگر در فضای یک متن با هم تلاقی می‌کنند و متن جدید در حقیقت برایند تلاقی پاره‌گفتارهاست. از این‌رو به گفتهٔ کریستوا «هر متن از برآمدی از درهم ریخت نقل‌قول‌ها ساخته شده است؛ هر متن جذب و تغییر متنی دیگر است» (Allen, ۲۰۰۰: ۳۹)؛ لذا هر متن در رابطه با متون دیگر معنی‌دار می‌شود و نقش خواننده در ایجاد این معنی نقشی انکارناپذیر است.

بینامتنی اغلب به معنی تلمیح ادبی و نقل قول غیرمستقیم از متون ادبی و غیر ادبی به کار می‌رود و کم‌وبیش با اصطلاحاتی همچون ارجاع، نقل‌قول، امانت و بینامتنی در ارتباط است. «اصطلاح بینامتنی به مفهوم راه‌های متعددی است که از طریق آن یک متن رابطه‌ای جداناپذیر با متون دیگر دارد؛ این ارتباط یا از طریق نقل‌قول‌ها و تلمیحات آشکار و پنهان، یا با شرکت اجتناب‌ناپذیر آن در ذخیرهٔ مشترک قوانین و روندهای زبانی و ادبی‌ای که همیشه از پیش موجودند و گفتمان‌هایی را که ما در میان آن‌ها متولد می‌شویم شکل می‌دهند، برقرار می‌شود» (Abrams, ۱۹۹۳: ۲۸۵).

در فرایند ترجمهٔ متونی که به‌گونه‌ای با آیات قرآن رابطهٔ بینامتنی برقرار کرده است، تشخیص و شناخت بینامتنی‌های قرآنی در واقع اولین مرحلهٔ ترجمهٔ متن است و مترجم به عنوان مخاطب نمی‌تواند پیش از شناسایی و تشخیص دقیق بینامتنی‌های قرآنی یک اثر به درستی از عهدهٔ ترجمهٔ آن‌ها برای مخاطبان زبان مقصد برآید. «اشارات و تلمیحات موفق، ترکیبی از متون قدیمی و جدید برای انتقال مفهومی است که هیچ‌یک به تنهایی نمی‌توانند انتقال یابند. ترکیب این متون جز در ذهن خواننده ممکن نیست؛ اگر او به درستی این اشارات را تشخیص ندهد و آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار ندهد، بی‌گمان استنباط او از متن مخدوش خواهد بود» (Magendaz, ۲۲۰۰۶: ۱۶۱).

پس از تشخیص بینامتنیت قرآنی در متن، یافتن راهکار مناسب برای انتقال نیمهٔ نهفتهٔ آن‌ها به مخاطبان زبان مقصد، دومین چالش در ترجمهٔ آن‌هاست. با در نظرگرفتن ویژگی بینامتنیت شاید بتوان ادعا کرد که نقش مترجم یک متنی که پر از بینامتنیت قرآنی است، به ظرافت و دشواری نقش نویسندهٔ اصلی به هنگام نگارش متن است. به‌خصوص هنگامی که نویسنده به‌شکلی خودآگاه بر استفاده از آیات قرآن، به عنوان تمهیدات ادبی، در متن ادبی تأکید ورزد، «مترجم باید درست مانند نویسندهٔ آن، خودآگاه عمل کند و با

انتخاب راهکارهای مناسب، چالش و لذتی را که خوانندگان زبان مبدأ به هنگام خواندن متون تلمیح‌آمیز تجربه می‌کنند به خوانندگان زبان مقصد انتقال دهد» (Leppihalme, ۱۹۹۷: ۱۴۲).

با وجودی که عبارت بینامتنی در غرب برای اولین‌بار در آثار نظریه‌پردازانی چون کریستوا و بارت در نیمهٔ دوم قرن بیستم مورد نظریه‌پردازی قرار گرفت، نویسندگان و شعرای نوگرای معاصر عرب نیز به خوبی به مفهوم آن واقف بودند و از موقعیت آن به عنوان عنصر حیاتی در شکل‌دهی آثار ادبی آگاهی کامل داشتند. مظفر نواب شاعر معاصر عراق به این مهم اذعان داشت و به صورت مستقیم و غیرمستقیم از متون ادبی و تاریخی کهن و همچنین از قرآن کریم در خلال اشعارش بهره می‌برد. این امر به‌ویژه در اشعار این شاعر نوگرای عراق جلوه‌های متعدد می‌یابد و مترجم را برای دریافت و برگردان آن‌ها با چالشی بزرگ مواجه می‌سازد. از این‌روست که بررسی رویکردهای متفاوت در ترجمهٔ بینامتنی قرآنی در شعر مظفر نواب از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

اشعار مورد بررسی در این پژوهش از میان دیوان شعری مظفر نواب برگزیده شده‌اند که دشواری، پیچیدگی و بینامتنی قوی از خصیصه‌های متمایزکنندهٔ آن است؛ لذا پژوهش حاضر با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی و با استناد به الگوی ترجمهٔ لپی‌هالم در تلاش است تا راهکارهای مناسب در ترجمهٔ بینامتنیت قرآنی در شعر مظفر نواب را ارائه دهد و چالش‌های پیش‌رو در خوانش ابیات مورد بحث را تدقیق نماید و از این رهگذر به سؤالات زیر پاسخ دهد:

۱. مهم‌ترین چالش‌های پیش‌رو در ترجمهٔ بینامتنیت قرآنی در اشعار مظفر نواب کدام است؟

۲. بر اساس الگوی لپی‌هالم مناسبت‌ترین راهکار در ترجمهٔ بینامتنیت قرآنی در اشعار این شاعر کدام است؟

نتایج حاکی از آن است که شگرد بینامتنی اشعار مظفر نواب با قرآن، به خاطر هنرنمایی عالی آن و باتوجه به اصل ناسازواری آن، به شکل برجسته قابل ترجمه به زبان فارسی نیست؛ زیرا موسیقایی کلام عربی و نوع بیان قرآنی در اشعار مظفر نواب، که به زبان عربی است آن را تقریبا ترجمه‌ناشدنی نموده است. اما می‌توان راهکارهایی برای نزدیکی بهتر به متن اصلی برگزید که این مقاله درصدد ارائهٔ آن است.

۲. پیشینهٔ تحقیق

گستردگی پژوهش‌های ادبی در حوزهٔ بینامتنی، نشان‌دهندهٔ اهمیت آن است که در ذیل به چند مورد از آن‌ها اشاره می‌شود:

«بینامتنی لفظی شعر بدوی جبل با قرآن کریم» (۱۳۹۰ش) از سلمانی و یاری؛ «بینامتنیت قرآنی در شعر بدر شاکر سیاب» (۱۳۹۱ش) از مختاری و عربی؛ تحلیل انتقادی تناص دینی قرآنی در شعر محمد عفیفی مطر» (۱۳۹۱ش) از اقبالی و سلیمی؛ «خوانش روابط بینامتنی قرآنی در اشعار مدحیه نبوی به زبان عربی» (۱۳۹۱ش) از ابراهیم زاده و عابدی؛ بینامتنی قرآن و حدیث در شعر شیعی طلائع بن رزیک» (۱۳۹۱ش) از مسبوق و دریادل؛ «بینامتنیت دینی در غزل‌های مادی الشاب الظریف» (۱۳۹۲ش) از حیدری و دادپور و «بررسی روابط بینامتنی میان شعر صیفی‌الدین حلی و قرآن کریم» (۱۳۹۲ش) حبیبی.

اما تنها چند پژوهش یافت شد که با الگوی نظری پژوهش حاضر هم‌خوانی دارد، از آن‌جمله: «اشعار تی‌اس الیوت در زبان فارسی: بررسی موردی ترجمهٔ تلمیحات» (۱۳۹۰ش) از احمد گلی و منبری؛ «انتقال معنا و بینامتنی بر اساس مدل لپی‌هالم: بررسی موردی ترجمهٔ اشعار احمد مطر» (۱۳۹۲ش) از میرزایی و شیخی؛ «اشعار تی‌اس الیوت در زبان فارسی: بررسی موردی ترجمهٔ استعاره‌ها در سرزمین بی‌حاصل» (۱۳۹۳ش) سجادی و رستمی.

همان‌طور که مشاهده می‌شود در زمینهٔ بررسی ترجمهٔ بینامتنیت قرآنی در شعر مظفر نواب هیچ پژوهشی صورت نگرفته است و این نخستین اثری است که به این موضوع می‌پردازد.

۳. راهکارهای ترجمهٔ بینامتنی قرآنی در شعر مظفر نواب

در مدل لپی‌هالم برای ترجمهٔ بینامتنی راهکارهای ویژه‌ای ارائه می‌گردد. در این مدل مترجم بایستی ابتدا «درک درستی از ساز و کارهای درونی زبان مبدأ داشته باشد و این شرط لازم برای عملیات ترجمه است و مسؤولیت آن به عهدهٔ مترجم است» (Leppihalme, ۱۹۹۷: ۱۵). از این‌رو دومین چالش مترجم «انتقال نیمهٔ نهفتهٔ متن به مخاطبان زبان مقصد است» (احمد گلی و منبری، ۱۳۹۰: ۵۳). در این مدل، لپی‌هالم تلمیحات و اشارات را به دو دستهٔ اسامی عام و اسامی خاص تقسیم نموده و در خصوص انتقال هر کدام از آن‌ها به زبان مقصد، راهکارهایی را برای مترجمان آورده است. در این‌جا ضمن اشاره به این راهکارها، آن‌ها را بر بینامتنی علم و لفظی تطبیق می‌دهیم تا مدل مورد نظر به خوبی تبیین گردد:

۳-۱. بینامتنی علم

این گروه شامل تمامی نام‌های واقعی وساختگی است که به یک فرداشاره دارد (Leppihalme,۱۹۹۷: ۶۶) . این‌گونه بینامتنی قرآنی با اشعار شاعران عرب به فراوانی یافت می شود که از آن گاهی به فراخوانی شخصیت‌های قرآنی یاد کرده‌اند. راهکارهای ترجمهٔتلمیحات اسم خاص براساس مدل لپی هالمعبارتند از: حفظ نام[۱] و حذف نام[۲] (احمد گلی و منبری، ۱۳۹۰: ۱۱).

۳-۱-۱. حفظ نام

این راهکار شامل سه روش است: ۱. مترجم اسم رابه تنهایی استفاده می‌کند؛ ۲. دردرون متن توضیح مختصری دربارهٔ آن اسم می‌دهد؛ ۳. توضیحات مربوط به آن اسم را به‌طورمفصل در پاورقی ارائه می‌دهد (Leppihalme,۱۹۹۷: ۷۹). به‌طور مثال مظفر نواب در شعر زیر به اسماء پیامبران اشاره می‌کند:

وتتلو صبر أیوب علی وجهی
یا أخت هارونَ ولاأمّک قد کانت بغیّا
زکریا و سلیمان بن خاطر کان صدیقاً نبیا

---

[۱] Retention ofthe Name
[۲] Omission of the Name

وإماماً .... (النواب، ۱۹۹۶: ۵۱۷)

«صبر ایوب را در مقابل من می‌خواند/ ای خواهر هارون که مادرت هم گناهکار نبوده/ زکریا نیز همچنین است/ سلیمان بن خاطر پیامبری راستگو بده/ و امام مردم بوده است...»

حال در ترجمهٔ این نام‌ها می‌توانیم آن را به سه روش ترجمه کنیم:

الف. اسم خاص را درون گیومه قرار داده و آن را با استفاده از نشانه‌های سجاوندی، به شکلی برجسته سازیم:

و صبر «ایوب» را در مقابلم می‌خواند... ای «خواهر هارون»... «زکریا» نیز همچنین... و «سلیمان بن خاطر» پیامبری راستگو بوده است

ب. دردرون متن، مثلا بین دو کروشه یا پرانتز، توضیح مختصری در مورد این اسم، ارائه گردد:

و صبر ایوب (یکی از انبیای الهی است) را در مقابلم می‌خواند... ای خواهر هارون (در قرآن از حضرت مریم به نام خواهر هارون یاد شده است)... زکریا (یکی از انبیای الهی است) نیز همچنین... و سلیمان بن خاطر (یکی از انبیای الهی است) پیامبری راستگو بوده است.

ج. اسم خاص را حفظ کنیم و بینامتنی به کار رفته را با صراحت در پاورقی توضیح دهیم:

و صبر ایوب۱ را در مقابلم می‌خواند... ای خواهر هارون۲... زکریا۳ نیز همچنین... و سلیمان بن خاطر۴ پیامبری راستگو بوده است.

۳-۱-۲. حذف نام

در این راهکار مترجم اسم خاص را حذف کرده و فقط مفهوم آن را انتقال می‌دهد. به عنوان نمونه، نام یعقوب و یوسف در قرآن ذکر شده و اولی نماد زیبایی و هدایت‌گری و دومی نماد صبر و استقامت است. مظفر نواب ادر قصیده‌ای از این دو نام پیامبران در جهت بیداری مردم سرزمین خود استفاده می‌کند:

آه... یا یعقوب

راقب بنیک فما افترس الذئب یوسف

لکنه الجُبُّ

آهٍ من الجُبِّ فی الأمةِ العربیةِ آه (همان: ۳۴۴)

حال در ترجمه می‌توانیم فقط به مفهوم نمادین این الفاظ اشاره کنیم: «آه ای رهبر جامعه / مراقب ملت خود باش چراکه گرگ آن‌ها را از هم ندریده است / اما چاه آن‌ها را گمراه کرده است/ آه از دست این چاه‌هایی که در میان مردم عرب قرار گرفته است.. آه».

البته در این‌جا مخاطبانی که متن ترجمه شده را می‌خوانند به بینامتنی به کار رفته در متن شعری پی نخواهند برد؛ اما مفهوم ومعنای شعر را به خوبی درک خواهند کرد.

۳-۲. بینامتنی لفظی

واژه‌ها مهمترین نشانهٔ رخداد بینامتنی در متن ادبی است؛ زیرا مهمترین واحد زبانی در دست ادیب زبردست است که تنها با آن، می‌تواند تصورش را از هستی ارائه کند؛ «درست مانند رنگ در نقاشی که در اختیار همهٔ هنرمندان است تا با زبردستی تابلوی زیبایی خود را بیافریند» (مرتاض، ۱۹۹۸ :۳۷۰). یکی از ویژگی های بارز شعر نواب استفادهٔ گسترده از واژه ها و اصطلاحات قرآنی است (آباد و محسنی، ۱۳۹۰: ۷)؛ البته این کاربرد، بازتابی صرف از معانی ظاهری قرآن نیستند «بلکه یادآوری معانی عمیق قرآنی به خواننده استتا تضاد آشکار وضع کنونی مسلمانان را با وضع مطلوب قرآنی نشان دهد» (غنیم،۲۰۰۴: ۲۶۹).

لیپیهالم، برای ترجمهٔ بینامتنی لفظی راهکارهایی مانند ترجمهٔ استاندارد[۱]، تغییر حداقل، راهنمایی فراتلمیحی، توضیح صریح، جایگزینی، تقلیل به معنا[۲]، بازآفرینی[۳]، حذف بینامتنی، ابزار غیرقابل ترجمه بودن تلمیح[۴] و رها کردن متن بدون ترجمه ارائه داده است (Leppihalme,۱۹۹۷: ۸۴).

این پژوهش دربرگیرندهٔ شش مورد از این راهکارها است که همزمان با معرفی راهکارها به برخی نمونه هایی از آن ها اشاره شده است.

۳-۲-۱. تغییر حداقل[۵]

این ترجه یک ترجمهٔ تحت اللفظی است که بدون توجه به بینامتنی به کار رفته، انجام شده و در راستای انتقال این بینامتنی هیچ تغییر صریحی صورت نگرفته است و در این روش تنها معنای سطحی متن حفظ می گردد (Leppihalme,۱۹۹۷: ۸۴).

ألا أوقدوا جيداً يا شباب
فإني قد وهن العظم منى
واشتعل الرأس شيباً
ومازلتُ ألقم نارک يا رب
من خشبی و زیتونی (النواب، ۱۹۹۶: ۳۴۹)

«هان ای جوانان این گردن را به آتش بکشید/ که استخوان های من سست و ناتوان گشته/ و سرم پیر شده است/ و خدایا پیوسته آتش تو را می بلعم/ از چوب و زیتونم».

در این روش مترجم بی آن که مقید به انتقال مفهوم ومعنای برخاسته از بینامتنی باشد، می کوشد ترجمه ای نزدیک به متن ارائه کند، پس مخاطب برای درک زیبایی که بینامتنی با خود به همراه دارد، نیاز به اطلاعات

---

[۱] Standard translation
[۲] Reduce tosense
[۳] Re-creation
[۴] State the allusion’s beyond translation
[۵] minimum change

بیشتری دارد و ممکن است از آن محروم بشود. این ترجمه تنها برای مخاطبان فرهیخته ای که نسبت به بینامتنی به کار رفته، آگاهی دارند مثمرِ ثمر خواهد بود.

۳-۲-۲. راهنمایی فراتلمیحی[۱]

راهنمایی فراتلمیحی، راهنمایی است که مترجم از طریق علایم نگارشی و با توجه به شناختی که از نیازهای خواننده دارد به متن می افزاید، حال آنکه چنین علایمی در متن اصلی وجود ندارد. دراین روش مخاطب درنظرگرفته میشود نه ادیب(Leppihalme,۱۹۹۷:۸۴) .

مظفر نواب در قسمتی از دیوانش دربارۀ هجوم صهیونیست ها و تبعات غیرقابل جبرانی که این هجوم داشته سخن می گوید و در این میان از بینامتنی زیبایی استفاده می کند:

جاء جنود سلیمان

أیها النمل فادخلوا لمساکنکم

إن الریاح تنبئنی أن طوفان نوح هناک

فابنوا السفینۀ ماکنۀ

أوقدوا جیدا یا شباب(النواب، ۱۹۶: ۳۴۸)

«سربازان سلیمان آمدند... سربازانی از جنس ویرانی/ ای مورچه ها به منزل هایتان بروید/ بادها به ما خبر داده اند که طوفان نوح برپاست.. آن طوفان ویرانگر/ پس سریع کشتی را برپا کنید / و ای جوانان آن گردن را به آتش بکشید».

توضیح اضافی (سربازانی از جنس ویرانی) و (آن طوفان ویرانگر)، نوعی فراتلمیحی است که خواننده را در درک زیبایی متن کمک می کند زیرا واژۀ «جنود سلیمان» در اینجا برخلاف قرآن بهکار رفته و مقصودش سربازان و جنگنده های صهیونیستی است؛ لذا در قرآن سربازان سلیمان بار معنایی مثبتی دارند اما در این جا بار معنایی منفی به دنبال خود می کشند. البته گاهی «تغییر حداقل در مواردی با راهنمایی فراتلمیحیهمراه میشود» (احمدگلی ومنبری، ۱۳۹۰: ۱۴).

۳-۲-۳. توضیح صریح[۲]

شکلی از برگردان بینامتنی است که بینامتنی موجود در پاورقی، یادداشت، مقدمۀ مترجم وغیره همراه باتوضیح مفصل آورده می شود (همان:۸۴). مثلا نمونۀ زیر از شعر نواب را می توان با توضیح صریح ترجمه کرد:

یا سیدی... فی جبّتک الخوف أمان

یتلفّع نصرالله إذا جاء

---

[۱] Extra – aLLusive guidance

[۲] Explicitexplanation

بآیات القرآن
هذا الفتح ال... من عند الله و من ماروس الراس
لا من عند الأمریکان
فسبح بحمد ربک
واستغفره(النواب، ۱۹۶: ۱۱۹)

«ای سرورم.. ترس در لباس تو در امان است/ نصرت خداوند هر وقت بیاید همه جا را فرا می گیرد/ با آیه های قرآن/ این پیروزی از جانب خداوند است و از جانب ماروس الراس/ نه از جانب آمریکاییان/ پس تسبیح خدایت را بگو/ و از او طلب آمرزش کن»۲

همانگونه که ملاحظه می نمایید توضیح آشکار در پاورقی، زیر متن این شعر را بیان کرده است. در این روش همهٔ مخاطبان به بینامتنی به کار ر فته پی خواهند برد و هم چنین موجب تمرکز بیشتر و عدم خارج شدن آن ها از مبحث اصلی می گردد. مثلا مترجم در پاورقی اشاره می کند که در ابیات زیر بینامتنی قرآنی از سورهٔ نصر به کار رفته است، به گونه ای که چون شاعر به پیروزی عرب ها بر دشمن دیرینه امیدوار است برای آن ها از آیات قرآن استناد می آورد می گوید «إذا جاء نصرالله والفتح» تا مردم بدانند که پیروزی و نصرت خداوند به زودی محقق می شود. همچنین در ادامهٔ آیه بازگو می کند که در راه رسیدن به این پیروزی مدام باید ذکر و تسبیح خداوند را گفت و از کس دیگری کمک نخواست که این گفت شاعر نیز با آیه فسبح بحمد ربک واستغفره ... ارتباط تنگاتنگی دارد.

لازم به ذکر است که استفاده از این روش نیز ممکن است معایبی را به همراه آورد؛ از جمله : طولانی شدن مقدمهها، پاورقی ها، یاداشت ها و حتی ممکن است مترجم با کمبود پاورقی روبرو شود. «از دیدگاه تیلور معیار این نیست که ترجمه به طور کامل به متن وفادار باشد، بلکه مخاطبپسند بودن و انتقال شفاف متن اهمیت بسزایی دارد» (مرادی مقدم و قنسولی، ۱۳۹۱: ۳)و در این روش به دلیل شفاف ساختن مفاهیم انتزاعی و مبهم، معمولاً ترجمه طولانیتر از متن مبدأ میگردد.

۳-۲-۴. رها کردن متن بدون ترجمه[۱]

دراین روش عین واژه - های متن مبدأبه متن مقصدانتقال می یابد؛ یعنی عین متن عربی به فارسی منتقل می گردد زیرا زیبایی بینامتنی در این شکل، برای خوانندهٔ آگاه، نمایان میشود؛ مانند ابیات زیر از نواب که در آن از آیهٔ مشهور قرآن استفاده کرده و مترجم نیز به هنگام ترجمه می تواند آن عبارت عربی را در کنار متن ترجمه شده قرار دهد:

هنا أدعوکم لمشاهدهٔ التحف الشرقیهٔ للمتعهٔ
والله محض المتعهٔ

[۱] Untranslation

صرح نفط بن الکعبۀ
ماذا صرح نفط بن الکعبۀ
کل العالم مشغول
لا حول ولا قوۀ إلا بالله(النواب: ۱۸۴)
«الآن من باب سرگرمی، شما را به دیدن هدایای شرق دعوت می کنم/ به خدا قسم فقط من باب سرگرمی است/ نفت پسر کعبه صراحتا گفت/ چه چیزی را نفت پسر کعبه صراحتا بر زبان آورد/ همۀ دنیا به او متوجه شدند/ لا حول و لا قوۀ الا بالله».
چون عموم مردم با عبارتلا حول و لا قوۀ الا باللهآشنا هستند و این تعبیر با آیات قرآن بینامتنی دارد؛ لذا حفظ اصل زبان به کار رفته در متن شعری، موجب انتقال زیبایی بینامتنی به کار رفته میگردد.
همچنین از این راهکار می توان در ترجمه عبارتی یا واژههایی که بیانگر بینامتنی است اما عینا از زبان دیگری در متن شعر به کار رفته است، بهره برد.

۳-۲-۵. حذف بینامتنی[۱]

در این راهکار مترجم بینامتنی به کار رفته را حذف می کند؛ درواقع نه به لفظ بینامتنی اشاره می کند و نه به مفهوم آن. بهعنوان مثال در ترجمۀ ابیات زیر از مظفر نواب: «یا سیدی... فی جبّتک الخوف أمان/ یتلفّع نصرالله إذا جاء/ بآیات القرآن.. / هذا الفتح ال... من عند الله و من ماروس الراس / لا من عند الأمریکان/ فسبح بحمد ربک / واستغفره» (النواب، ۱۹۶: ۱۱۹)؛ مترجم می تواند با حذف عبارت واستغفره، متن را این چنین ترجمه کند: «ای سرورم.. ترس در لباس تو در امان است/ نصرت خداوند هر وقت بیاید همه جا را فرا می گیرد/ با آیه های قرآن/ این پیروزی از جانب خداوند است و از جانب ماروس الراس/ نه از جانب آمریکاییان/ پس تسبیح خدایت را بگو».
در آیات قرآن کریم عبارت فاستغفره کاکردی تسبیحی و تقدیسی دارد اما در شعر مظفر نواب این کارکرد به گونه ای دیگر است و اگر آن عبارت به همان شکل نخستین آن ترجمه شود، شاید برای مخاطب مبهم گردد و مفهوم اولیۀ خواسته های شاعر را درک نکند به همین خاطر مترجم از ترجمۀ آن عبارت صرف نظر کند برایش بهتر است. این امر یکی از ضعف های مترجمان به حساب می آید و به هنگام استفاده از این روش ممکن است مترجم نتواند معنای حقیقی شعر را بهزبان مقصد انتقال دهد.

۳-۲-۶. جایگزینی تلمیح با تلمیح خاص زبان مقصد[۲]

براساس این روش انگارهای که برای هر دو فرهنگ آشناست،در دو زبان با تصاویری متفاوت ارائه می شود (احمد گلی و منبری، ۱۳۹۰: ۱۶). یعنی با معادلیابی تقریبی میان مضمونی در زبان مبدأ و مضمونی مشابه یا

[۱] Omissionallusive
[۲] Replacement by a performed TL item

نزدیک به آن در زبان مقصد می توان تأثیری مشابه در ذهن خوانندگان ایجاد کرد. در واقع توجه به مخاطب و تفاوت های فرهنگی و زبانی ملت ها، مترجمان را به استفاده از این روش تشویق می کند تا بتوانند در ترجمهٔ خود نهایت شفافسازی را به کار ببرند؛ اما به خاطر ارتباط بین زبان عربی و فارسی وتشابه فرهنگی بین ایرانیان و عرب ها، در اشعار مظفر نواب موردی جهت استفاده از این راهکار یافت نشد.

۳-۲-۷. ترکیب راهکارها[۱]

گاهی مترجمان برای ترجمهٔ بینامتنی لفظی چندین راهکار را به کار می برند. مثلاً ما می توانیم راهکار توضیح صریح و راهکار رها کردن بدون ترجمه را در ترجمهٔ یک عبارت بیاوریم. بدین شکل که اگر بینامتنی به کار رفته در متن مبدأ، غیر از زبان مبدأ (عربی) باشد، آن بینامتنی را با همان زبان، به زبان مقصد انتقال دهیم، و با بهره گرفتن از راهکار توضیح صریح، ترجمهٔ فارسی متن و منبع بینامتنی را خارج از متن، در یادداشتی به خواننده انتقال دهیم . مانند:

هنا أدعوكم لمشاهدة التحف الشرقية للمتعة

والله محض المتعة

صرح نفط بن الكعبة

ماذا صرح نفط بن الكعبة

كل العالم مشغول

لا حول ولا قوة إلا بالله (النواب: ۱۸۴)

«الآن من باب سرگرمی، شما را به دیدن هدایای شرق دعوت می کنم/ به خدا قسم فقط من باب سرگرمی است/ نفت پسر کعبه صراحتا گفت/ چه چیزی را نفت پسر کعبه صراحتا بر زبان آورد/ همهٔ دنیا به او متوجه شدند/ لا حول و لا قوة الا بالله»۳.

در ترجمهٔ این ابیات ابتدا، از راهکار رها کردن بینامتنی استفاده کردیم و عبارت لا حول و لا قوة الا بالله را به همان شکل عربی آن در متن فارسی آوردیم و پس از این که ترجمهٔ آن ابیات تمام شد در حاشیه و پاورقی آن ترجمه اشاره می کنیم که این یک عبارت متداول در میان مسلمانان است و برای ارتباط با خداوند و این که او را برتر از همه کس دانستن به کار می رود. در حقیقت با این توضیح اضافی در پاورقی از راهکار توضیح صریح نیز استفاده شده است.

[۱] Combination of strategies

نتیجه گیری

بررسیها نشان داد که در ترجمۀ ابیات مظفر نواب که در آن نوعی رابطه با آیات قرآن برقرار است، اکثر راهکارهای لپیهالم قابل پیاده شدن است و هر یک از آن ها در صورتی مفید و مناسب خواهد بود که در جای مناسب خود به کار رود. مترجم باید با آگاهی از نوع بینامتنی به کار رفته، راهکار مناسب را مشخص نماید.

به نظر می آید که در ترجمۀ بینامتنیت قرآنی در شعر مظفر نواب، راهکار حفظ اس م در «بینامتنی علم» و توضیح صریح در «بینامتنی لفظی» از بین راه کارهای ارائه شده، مناسب ترباشد. زیرا در این دو راهکار همۀ مخاطبان به بینامتنی به کار رفته در متن شعری مبدأ، پی خواهند برد و هم چنین موجب تمرکز بیشتر و عدم خارج شدن آنها از مبحث اصلی میگردد. استفاده از دو راهکار یاد شده ممکن است با معایبی همراه باشد؛ از جمله : طولانی شدن مقدمه ها، پاورقی ها، یادداشت ها. لذا بهتر است مترجم تلاش نماید تا این نقصها را برطرف کند.

در ترجمۀ اشعار مظفر نواب، راهکار حذف اسم در «بینامتنی علم» راهکار مناسبی به نظر نمی رسد، مگر در مواردی که مترجم احساس کند که حذف نام خاص آورده شده در متن شعری، هیچگونه تأثیری در معنی وزیبایی آن ندارد.

راهکارهای «تغییر حداقل»، «جایگزینی بینامتنی با بینامتنی زبان مقصد»، «حذف بینامتنی» و «رها کردن بینامتنی به صورت ترجمه نشده» خیلی مناسب نمی نماید، زیرا با توجه به نقش کلیدی بینامتنی در اشعار مظفر نواب، درک کامل اشعار وی بدون شناخت و فهم بینامتنی به کار رفته در آن ها مقدور نیست. بنابراین استفاده از این روش ها باعث عدم برداشت منسجم و کامل مخاطبان از متن اصلی می گردد. این امر باعث میشود متن ترجمه شده نتواند درکی مشابهِ درک خوانندۀ زبان مبدأ را برای خوانندگان زبان مقصد به ارمغان آورد و مترجم نیز در این روش ها، بی آنکه مقید به زیبایی کلام باشد، میکوشد ترجمه ای دقیق و نزدیک به متن عرضه کند و به آن وفادار باشد . مخاطبان این نوع ترجمهها تنها قشر فرهیخته ای را در برمی گیرد که از سطح بالایی از دانش فرهنگی، ادبی و بینامتنی برخوردارند.

منابع:

۱. قرآن کریم.
۲. احمدگلی، کامران، منبری، سروه (۱۳۹۰ش). «اشعارتی اس الیوت در زبان فارسی: بررسی موردی ترجمۀ تلمیحات». پژوهش ادبیات معاصر جهان . شمارۀ ۶۳، صص ۵-۲۳.
۳. سلیمی، علی، طهماسبی، عبدالصاحب (۱۳۹۱ش). «التناص القرآنی فی الشعر العراقی المعاصر: دراسۀ ونقد». إضاءات نقدیۀ. سال دوم ، شماه ششم، تابستان. صص ۸۱-۹۵.
۴. کریستوا، ژولیا (۱۳۸۱ش).«واژۀ مکالمۀ رمان، به سوی پسامدرن، پساساختارگرایی در مطالعات ادبی». ترجمه: پیام یزدانجو. بغداد: دار الشؤون الثقافیۀ.

۵. مرادی مقدم، مصطفی، قنسولی، بهزاد (۱۳۹۱ش). «تطبیق ویژگی های متنی و فرامتنی در اقتباس: بررسی موردی ترجمهٔ رمان غرور و تعصب». فصلنامهٔ پژوهشهای زبان و ادبیات تطبیقی، شماره۴، صص ۲۱۵-۲۳۴.
۶. میرزایی، فرامرز، واحدی، ماشاءالله (۱۳۸۸ش). «روابط بیامتنی قرآن با اشعار احمد مطر». نشریهٔ دانشکده ادبیات شهید باهنر کرمان، شمارهٔ ۲۵. صص ۲۹۹-۳۲۲.
۷. میرزایی، فرامرز؛ شیخی قلات، سریه (۱۳۹۲ش).انتقال معنا و بینامتنی براساس مدللپیهالم: برسی موردی ترجمهٔ اشعار احمد مطر. فصلنامهٔ پژوهش های ترجمه در زبان و ادبیات عربی. شمارهٔ ۷. سال سوم. تابستان. صص ۴۱-۵۸.
۸. النواب، مظفر (۱۹۹۶م). الأعمال الشعریهٔ الکاملهٔ. ط۱. لندن: دار قنبر.
۹. النواب، مظفر (۲۰۰۳م). الأعمال الشعریهٔ الکاملهٔ. ط۱. لیبیا: دار الاودیا.

۱۰. Abrams, M. H. (۱۹۹۳). A Glossary of Literary terms (۶th ed.). Fort Worth etc: Harcourt Brace College Publishers
۱۱. Allen, G. (۲۰۰۰). Intertextuality. London: Routledge
۱۲. Coner. K. d (۲۰۰۶). Allusive Mechanics in Modern and Postmodern Fiction As Suggested by James Joyce in His Novel Dubliners. Retrived Februeray ۱۲, ۲۰۱۰,
۱۳. Haberer, A. (۲۰۰۷). Intertextuality in Theory and Practice. Literature, ۴۹ (۵), ۵۴-۶۷.
۱۴. Leppihalme, R. (۱۹۹۷). Culture Bumps: An Emperical Approach to the Translation of Allusions. Clevedon: Multilingual Matters.
۱۵. Magendaz, S. (۲۰۰۶). Allusion as Form: The Waste Land and Moulin Rouge. Orbis Litterarum , ۶۱ (۲), ۱۶۰-۱۷۶.
۱۶. Sholevar, B. (۱۳۸۷/۲۰۰۸). Sarzamine Harz (The Waste Land). Tehran: Cheshmeh.
۱۷. VanPeer, W. (Ed.). (۱۹۸۹). The Taming of the Text: Explorations in Language , Literature and culture. London & New York: Routledge.

نقد و بررسی ترجمه‌های بیژن الهی در نیت خیر، بهانه‌های مأنوس و حلاج الاسرار

هدی عرب زاده[۱]
مهرآسا رحمانی[۲]

چکیده:
بیژن الهی، شاعر، مترجم و نقاشی است که از نمایندگان بارز و برجسته‌ی «شعر حجم» به شمار می‌آید. «شعر حجم» از جمله جریان‌هایی است که در دهه‌ی چهل، به عنوان یکی از شاخه‌های شعر معاصر مطرح می‌شود و منتقدان بسیاری را به خود جلب می‌کند. مهم‌ترین ویژگی‌های این جریان عبارت است از توجه به شیوه‌های ادراک و سعی در تغییر روش‌های سنتی در ادراک، دقت نسبت به فرم بصری، ایجاد گسست‌های زمانی و روایی با تغییر یا حذف زاویه‌ی دید، حذف موقعیت‌های انضمامی، بیان ساختار تجربه به‌جای خود تجربه و.... این ویژگی‌ها در «شعر حجم» موجبات پدید آمدن اشعار و آثاری را فراهم آورد که درک آن را عجیب و گاه محال می‌نمایاند. بیژن الهی با خلق اشعاری نظیر «برف» و «تراخم» و... خود رابه عنوان شاعر حجم مطرح می‌کند. وی علاوه بر آثار مذبور، ترجمه‌هایی نیز از نویسندگان و شاعران و بزرگان دنیا نظیر حلاج، هولدرلین، پروست، جویس، ناباکوف و ... صورت داده است. در مقاله‌ی حاضر، نگارندگان تلاش می‌کنند تا ترجمه‌های الهی در *بهانه‌های مأنوس*، *حلاج الاسرار* و *نیت خیر* را مورد دقت قرار دهند.کیفیت گزینش معادل واژگان، ساختار نحوی جملات و نوع تصویرسازی‌ها در ترجمه‌های وی، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است و نگارندگان به دنبال بررسی این فرضیه هستند که بیژن الهی در ترجمه‌ی آثار- برخلاف ادعایش در سرودن اشعار- نقش قابل تأملی برای سنت ادبی قائل است.

واژگان کلیدی: بیژن الهی، شعر حجم، شیوه‌های ادراک، فرم بصری، ترجمه.

مقدمه

ترجمه عبارت است از برگردان متنی از زبان مبدأ به زبان مقصد بدون کوچکترین افزایش یا کاهش در صورت و معنی (صفوی، ۱۳۷۱: ۱). اما ترجمه ی متون ادبی به خصوص شعر، بدون ایجاد مختصر تغییراتی کمی غیر ممکن به نظر می‌رسد. در ترجمه ی شعر یا متن ادبی از زبان مبدأ مترجم ابتدا باید درک کاملی از آن زبان داشته باشد تا بتواند شعر یا متن ادبی مورد نظر را کاملاً در خود هضم کند و بعد آن را به زبان مقصد انتقال دهد. در این پژوهش نگارندگان در پی نشان دادن این مهم هستند که ترجمه های به طبع رسیده توسط

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ولایت hodaarabzadeh@yahoo.com
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی mehr۲۴۷۱@gmail.com

بیژن الهی، از لحاظ واژگانی و انتخاب کلمات و ترکیبات و چه از لحاظ نحو جملات، بیشتر مطابق با سبک کلاسیک فارسی است که ذیلاً به این موضوع پرداخته می‌شود.

در رابطه با ترجمه و اصول آن کتاب‌های بسیاری به طبع رسیده است که از آن جمله می‌توان به کتاب *از پست و بلند ترجمه* کریم امامی نام برد. همچنین کوروش صفوی در کتاب هفت گفتار درباره‌ی ترجمه به هفت مقاله درباره‌ی ترجمه پرداخته و از اهمیت والایی برخوردار است. و نیز دکتر عبدالعظیم جعفری پارسا در مقاله‌ای تحت عنوان «بحثی کوتاه پیرامون ترجمه ادبی و کاربرد صنایع ادبی در شعر» به موضوع ترجمه پرداخته است. در نظر نگارندگان توجه به ترجمه‌ی شعرای معاصر از اشعار شاعران غرب و ادب اروپا نیز خالی از لطف نیست و اینکه به خصوص بیژن الهی که خود یکی از شعرای شعر حجم است و به دلیل سبک زندگی و منزوی بودنش کمتر کسی او را به عنوان شاعر می‌شناسد و بیشتر او را به عنوان مترجم می‌شناسند.

در این مقاله در صدد اثبات این فرضیه هستیم که مطالعات آزاد الهی از ادبیات کلاسیک بر ترجمه‌های او اثر گذاشته است و اینکه آیا این‌گونه ترجمه مناسب بافت و مفهوم اشعار و متون ترجمه شده از زبان مبدأ می‌باشد یا خیر. هدف از این مطالعه بررسی ترجمه‌ها و نشان دادن سبک ترجمه‌ی بیژن الهی به عنوان یک مترجم -که مترجمی را بیشتر به دید یک کار ذوقی و سلیقه‌ای انجام می‌داده‌اند تا به عنوان یک حرفه- پرداخته شده است و نشان داده شده که الهی بیشتر ترجمه‌های خود را تحت تأثیر ادب کلاسیک ایران انجام داده‌اند و بیشتر به جای رساندن مفهوم متن اصلی سعی در شبیه سازی شکل ظاهری متن با متون کلاسیک ایران داشته اند.

این مقاله در سه سطحِ انتخاب واژگان معادل، ساخت نحوی جملات و ترکیب‌های ابداعی به کار برده شده به بررسی ترجمه‌های الهی پرداخته است که ذیلاً به آنها اشاره می‌شود

انتخاب واژگان معادل

انتخاب واژگان معادل یکی از مهم‌ترین مباحث در بحث ترجمه‌ی متون و علی الخصوص شعر می‌باشد. مترجم باید تسلط کاملی بر زبان مبدأ داشته باشد تا بتواند منظور و مفهوم شاعر را کاملاً درک کند و آن را در خود هضم کند و در چارچوب زبان مقصد به شکل جا افتاده و مؤثری به کار گیرد. بیژن الهی در به کارگیری واژگان در زبان مقصد، بیشتر از لغاتی استفاده کرده که در ادبیات کلاسیک کاربرد دارد، نه در ادبیات امروزی. این واژگان هم بیشتر از نوع لغات مهجور و کمتر شنیده شده حتا توسط تحصیل کردگان در رشته‌ی ادبیات می‌باشد. گویا با استفاده از این لغات سعی در نشان دادن گنجینه‌ی لغات خود دارد تا اینکه ترجمه‌ای سلیس و قابل درک برای خواننده ارائه دهد. در نظر نگارندگان، این گونه معادل گزینی برای واژگان شعری زبان مبدأ بیشتر بر نامفهوم شدن متن اثر می‌گذارد و خواننده به جای لذت بردن از مفهوم شعر، سعی در پیدا کردن معانی لغات ترجمه شده توسط مترجم می‌کند. به نمونه‌هایی از این ترجمه‌ها که از هر سه کتاب ترجمه شده- یبیژن الهی استخراج شده، ذیلاً اشاره می‌شود.

با امرودها، چه زرد، در می‌آویزد

و غرقِ سوریِ وحشی
دیار به دریاچه، شما
ای قوهای نازنین،
و بوسه‌مست
ناغوش می‌خورید
در آب قدسیِ هوشیار.(الهی، ۱۳۹۴: ۳۱)

مثال بالا ترجمه‌ی الهی از اشعار فردریش هولدرلین است، امرود به معنی "نوعی گلابی جنگلی"، سوری به معنی "نوعی از ریاحین سرخ یا گل محمدی" و ناغوش خوردن به معنی "غوطه خوردن" است که تمامی این واژگان از لغات کهن بوده که بیشتر در متون کلاسیک رواج داشته و استفاده از این واژه‌ها درترجمه‌ی شعر امری نامأنوس به نظر می‌رسد و بیشتر توجه خواننده را به سمت فهم این لغات جلب می‌کند تا اینکه به خواننده در فهم مفهوم اصلی شعر کمک کند.

طبیعت، اینک، با چکاچکِ سلاح بیدار شده‌است،
و از بلندِ اثیر تا مغاک فرودست،
به قانون ناگزیر، چون پیش، نطفه بسته از خاویه‌یورجاوند،
آن اشتیاق، خود را باز
تازه می‌یابد آن همه آفرین.(همان، ۳۳)

در مثال بالا نیز از لغاتی استفاده شده که بیشتر در متون کهن با آن مواجه می‌شویم و این لغات باعث سایه افکندن بر معنی اصلی شعر می‌شود و آن را در حاشیه می‌برد. اثیر به معنی "کره‌ی آتش" است. قدما اعتقاد داشتند که چهار کره وجود دارد که به ترتیب ابتدا کره‌ی خاک است و بعد آب و بعد باد و در نهایت کره‌ی آتش یا اثیر است که نماد بلندی و رفعت است که بیژن الهی از آوردن لفظ "بلندِ اثیر" این معنی را اراده کرده و همچنین مغاک فرودست که به معنی پست ترین جای زمین است و کلمه‌ی "مغاک به معنی گودال، چاله و یا غار می‌باشد. کلمه‌ی "خاویه" به معنی زمین خالی از سکنه و همچنین کلمه‌ی "ورجاوند" به معنی ارجمند است که گونه‌ی قدیمی تلفظ این واژه می‌باشد. همان‌گونه که مشاهده می‌کنید، تمام انرژی و توجه خواننده صرف فهم لغات مهجور به کار برده‌شده‌ی در متن می‌شود و ما بیشتر ار اینکه سبک شعری شاعر مبدأ را درک کنیم، متوجه‌ی سبک جدیدی می‌شویم که مترجم ایجاد کرده‌است.

در کتاب *بهانه‌های مأنوس* که برگردانی است از آثار هنرمندانی چون گوستاو فلوبر، مارسل پروست، جیمز جویس و ولادمیر نابوکف، آقای داریوش اسدی کیارس، در انتهای هر بخش حواشی‌ای را آورده‌اند که در توضیح کلمات به کار برده شده در متن می‌باشد، که خود اذعان دارد که در لابه‌لای یادداشت های الهی آنها را یافته است. می‌توان به این نتیجه دست یافت که مترجم ابتدا معنی کلمات را از متن زبان مبدأ به‌دست می‌آورده و بعد، با کنکاش و تلاش فراوان، معادلی از آن واژه در لغات کهن پیدا می‌کرده و به حالت کلاژ گونه‌ای آنها را وارد متن می‌کرده است. در کل، بافت جملات ترجمه شده نیز به سبک متون کلاسیک شباهت

بیشتری دارد که در جای خود به آن اشاره خواهد شد. الهی حتی در انتخاب عنوان برای برگردان آثار مارسل پروست از گلستان سعدی الهام گرفته و نام آن را *تأمل ایام گذشته* گذاشته است که در دیباچه‌ی گلستان آمده است. در زیر نمونه‌هایی از واژگان انتخابی مترجم در کتاب *بهانه‌های مأنوس* آورده می‌شود.

ناودان‌های دراز، به هیأت اژدران نگون‌پوز، آب باران‌ها را به مصنعهمی‌شاریدند.(الهی، ۱۳۹۳: ۱۱)

واژه‌ی مصنعه در این مثال به معنی "جایگاهی برای گردآمدن آب باران" است که از کلماتی است که اکثراً می‌شود رد آن را در متون کلاسیک پیدا کرد، حتا نویسندگان امروزی کمتر از این لغات برای نوشتن آثار خود استفاده می‌کنند، تا چه برسد که آن‌ها را در ترجمه‌های خود به کار ببرند. می‌شاریدند به معنی " جاری شدن، روان شد، صدای آب".

در درون، چیلانه برق می‌زد همه جا(همان، ۱۲)

چیلانه یا چیلان به معنی آلات و ادواتی است که از آهن سازند.

در آن معلمی به شاگرد فوت و فن سگ‌داری و بازپروری بازمی‌نمود و گستردن دام ، نحوه‌ی تشخیص گوزن از پشک، روباه از رد، گرگ از کنداکند، راه تمیز ایزها، این‌که چه سان جرگه می‌کنند و کجا می‌توان کنامی یافت و کدامند بادهای شرطه، با چونی‌ی شنه‌ها و با رسوم سلخ.(همان، ۱۸و۱۹)

باز نمودن یه معنی نشان دادن و آموزش، پشک بعه معنی پشکل و سرگین، کنداکند به معنی کندن نقطه‌ای از زمین، ایز در اصطلاح شکار به معنی رد پای حیوان است، جرگه کردن در اصطلاح شکار به معنی ترغیب کردن شکار برای بیرون آمدن از جایگاهش است، باد شرطه به معنی باد موافق و همچنین شنه به معنی آواز جانوران است.

همانطور که مشاهده می‌شود، تمام وقت خواننده صرف ترجمه کردن ترجمه‌ی مترجم می‌شود. در کتاب بهانه‌های مانوس چنین لغاتی به وفور یافت می‌شود ولی از آوردن تمامی آنها در این مقال صرف نظر می‌شود و به آوردن چند نمونه واژه بسنده می‌شود.

تابخانه: حمامی که با بخار آب گرم می‌کنند، خلَر: گیاهی است که دانه‌هایی دارد درشت‌تر از ماش، نشپیل: قللاب ماهیگیری، یوزه: نوعی سگ شکاری، تماغه: باز شکاری، پشیزه: فلس ماهی، آژیانه: سنگفرش و... که فراوان در این کتاب یافت می‌شود.

بیژن الهی در کتاب *حلّاج الاسرار* که گزیده‌ی اشعار و اخبار حسین بن منصور حلاج است، دست به ترجمه‌ی اشعار به جا مانده از حلاج و همچنین نثرهایی که از او به جا مانده زده است. الهی در این کتاب نیز مانند دیگر ترجمه‌هایش، تقریباً ترجمه‌ای ذوقی و سلیقه‌ای را به طبع رسانده که هم مورد اقبال بسیاری واقع شده و هم از جانب برخی مورد قبول واقع نگردیده است. الهی خود در مقدمه‌ای که بر این کتاب نوشته به سبک ترجمه‌ی خود اشاره کرده است:

«ترجمه‌ی «اخبار،»از لحاظ روش کار، یکدست نیست: گاهی به همان مایه با اصول عرب می‌خواند که ترجمه-ی خواجه نصیر در *اخلاق محتشمی مثلاً*، گاهی هم نه خالی از آن «کژخوانی‌های سازنده»ست که، به قول هوارد(Richard Howard)، جز «تدابیر انتقادی» نیست، کمابیش چنان که روش نصر منشی‌ست مثلاً___

در ترجمه‌ی *کلیله و دمنه*. با این همه معمولاً در مجلس نمایی‌هاست اگر اندک دستی برده‌ایم به مقتضای حکمت کار، نه در کلمات شیخ؛ آن هم به صورتی که فحوای کلَی‌ی قطعه عوض نشود البته. فی الجمله، ولی، باید افزود کلَ این ترجمه‌ها و تعبیه‌ها از مذاقی ادیبانه آب خورده‌است و به درد اهل حال می‌خوردفقط، اگر بخورد؛ طرز کار بنده، در مجموع، نه همین غیر مکتبی (non-academic)، که شاید حتا ضدَ مکتبی‌ست (anti-academic). (الهی، ۱۳۹۳، ۱۰و۱۱)

الهی خود به شیوه‌ی ترجمه‌ای خود اذعان می‌کند و می‌گوید از مذاقی ادیبانه آب می‌خورد و می‌گوید بهتر است مرجع تحقیق نیوفتد؛ ولی طبیعتاً هر اثری که ساخته و پرداخته می‌شود که برای عموم جامعه به طبع برسد، موافق و مخالفانی خواهد داشت. اما کار ما در این مقاله بررسی علمی ترجمه‌های الهی می‌باشد، جدای از این قیل و قال‌ها. ذیلا نمونه‌هایی از واژگان انتخابی مترجم را خواهیم آورد.

چه خبر؟ مرگ قول و فصل خطاب.

سپر افکند هر زبان‌آور:

قبسی زنده کرد، نک چه جواب

چون نفس بر می‌آورد شجری؟ (همان، ۱۶)

زبان‌آور: کسی که خوب حرف می‌زند، قبس: شعله‌ی آتش، نک: اینک، اکنون، حالا

... که سپاس این دهش ارزانی‌ی من داری، این که

از اغیارم در پرده داشتی آنچه بی‌پرده نمودی بر من از

مطالع دیدارت، وین که بر غیر من حرام فرمودی آنچه

بر من مباح داشتی از نظاره در سُرادِق اسرارت. و این... (همان، ۲۲)

اغیار: بیگانگان، مطالع: ج مطلع، محل طلوع آفتاب، سرادق: سراپرده

شیء نیارد با وی گمیختن، غیر با وی نتواند آمیخت.(همان، ۳۰)

گمیختن: مخلوط کردن، قاتی کردن

جان به جان، آشنای هم بوده‌اند در عالم ذر. ... (همان، ۱۱۷)

عالم ذر: عالمی است که خداوند در آن پیمان الست را از ابنای بشر گرفت.

همان‌گونه که از متون به طبع رسیده معلوم است، برای فهم ترجمه‌های بیژن الهی نیاز به یک مترجم دیگر داریم تا بتواند لغاتی را که به کار گرفته است ترجمه کند. البته همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، آقای اسدی کیارس در یک بخش الحاقی با عنوان «از لابه‌لای یادداشت‌ها» به شرح و رفع ابهام از بعضی لغات و اصطلاحات به کار برده‌شده توسط مترجم در این کتاب نیز پرداخته‌است. در زیر به چند نمونه از لغات و ترجمه‌های آنها بسنده می‌شود:

بر یاد رهی: به یاد بنده، مختلی: فارغ، سیَاف: دژخیم، حدیث پیوست: تعریف کرد، گرانساری: تکبر، اشنان: گیاهی خوشبو، گرده، قرص نان، درویش باره: درویش دوست، حراره کردن: وجد و شادی کردن، نیفه: بند شلوار، رویستره: حوله و ....

ساخت نحوی جملات

در برگردان هر اثری از زبان دیگر، مترجم ابتدا باید تسلط کاملی به زبان مبدأ داشته باشد تا بتواند اولاً، زبان مبدأ را به طور کامل درک کند و دوماً بتواند مفاهیمی را که می‌خواهد به زبان مقصد ترجمه کند، مطابق با دستور زبان آن زبان باشد؛ اما به شکلی که در متن مبدأ تأثیر نگذارد و مفهوم آن را تغییر ندهد. بیژن الهی، همان‌طور که قبلاً به آن اشاره شد، در ترجمه ذوق و سلیقه‌ی خود را به کار برده است و نه تنها در سطح واژگانی، بلکه در ساخت و نحو جملات نیز ذوق و سلیقه‌ی خود را به کار بسته است و آن را به سبک کلاسیک فارسی نزدیک کرده‌است.در زیر به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌شود.

این نمونه‌ها از کتاب *نیت خیر* انتخاب شده‌است:

بیا، در هوای آزاد، ای یار! گرچه امروز کمی رخشنده‌است
تنها به فرودست و آسمان در برمان گرفته تنگ. (الهی، ۱۳۹۴: ۲۷)

وای من، زمستان که بیاید،
کجا بیابم گلی،
و کجا آفتاب و کجا
سایه‌ی خاک؟
همه دیوارهاست که می‌ماند
بی زبان و سرد: تنها
رفرفه‌ی بادنماها در باد. (همان، ۳۱)

چنان‌که در آدینه‌روز، تماشای کشت را
می‌رود کشتکار، بامدادان، آن‌گاه
که از شب سوزان، خنک خنک آذرخش می‌افتاد
هر زمان و هنوز دور می‌خند تندر
از نو به کرانه در می‌آید رود،
و زمین سبز می‌شود شاداب
از شادبار آسمان
تاک می‌ژوهد و رخشان رخشان
در آفتاب آرام درختان بیشه ایستاده‌اند: ... (همان، ۳۲)

وقتی سایبان مرا خرّم بود؛ می‌درخشیدند
هر گلی چون نور چشمم، بر من؛

دور نبود رخسار آن‌کسان
که از من بودند و می‌درخشیدند بر من و بر فراز (همان، ۱۲۴)

... به الطاف نسیم،
خود نیز آرمیده است و، حالیا شادمان که حسن کار
بیش از عیب،
رو به شاگرد می‌خمد سر استاد، اینک
رو به ارض امروز،
روز. (همان، ۹۱)

پس مرا کجا؟ می‌زیند میرایان
به مزد و کار؛ زحمتی فراغتی گردد،
همه چیز شادست؛ پس چرا فرونمی‌خوابد
تنها در سینه من هرگز خار؟ (همان، ۱۱۵)

این نمونه‌ها از کتاب *بهانه‌های مأنوس* انتخاب شده است:
به گروهی پیوست از یاوگیان که در گذر بودند.
آشنا شد به گشنگی، به تشنگی، به تب و هوام. خو به هیاهوی جدالها گرفت، در منظر محتضران. باد از او پوست برشت. (الهی، ۱۳۹۳: ۲۹)
می‌کوشید او را دل بدهد؛ و آن یکی، نفس زنان، جواب می‌داد: ... (همان، ۵۴)
اینک آن لحظه که بیمار، که ناچار بوده بار سفر ببندد و در غریبخانه‌ای به نام "هتل" صبح کند، با عود تعب در میامد از خواب و چه خوشحال می‌شود از دیدن خط روز زیر در. (همان، ۷۴)
روز فراخ ایستاد و بادی می‌جست. (الهی، ۱۳۹۳: ۳۹)
در سجن شدم. نماز شد. خواستم وضو سازم؛
حسین گفت: «ما نیز وضو سازیم.» چون جنبیدند،
قیدها جمله ازو بریخت. ندانستم که وضو چون
ساخت،چه جای نماز! (همان، ۹۲)

در نمونه‌هایی که در بالا آمد مشاهده می‌شود که الهی اکثراً به انتخاب افعالی دست زده که در متون کهن استفاده می‌شدند و همچنین ساخت و ترکیب جملات هم به همان‌گونه است. البته در ترجمه‌ی متون ادبی این جابه‌جایی‌ها عادی به نظر می‌رسد، ولی متونی که بیژن الهی دست به ترجمه‌ی آن‌ها زده، متونی نیستند که با این سبک ترجمه سازگاری زیادی داشته باشند. الهی در تمام ترجمه‌های خود سبک شخصی خود را

وارد کرده و نمی‌توان تشخیص داد که آیا واقعا این سبک ترجمه با متن زبان مبدأ هم سنخ است یا نه. بیشتر جملات شکسته و در هم ریخته‌اند، به طوری که اگر کسی که زیاد با متون کلاسیک سر وکار نداشته باشد، باید بعد از خواندن جملات یک بار دیگر آن را سر هم کند تا منظور مترجم را از جمله درک کند.

ترکیب های ابداعی

در بررسی ترجمه‌های الهی به یک سری ترکیباتی برخوردیم که می‌شود گفت بیشتر ساخته‌ی خود مترجم است. این ترکیبات هم مانند واژگان معادل، بیشتر از این‌که خواننده را با مفهوم اصلی متن درگیر کند، او را بر این وا می‌دارد که معانی این ترکیبات را دربیابد و آن‌ها را در خود هضم کند. همین امر باعث می‌شود خواننده از مفهوم اصلی متن دور شود و خود را درگیر فهم این ترکیبات بکند. در زیر به نمونه‌هایی از این ترکیبات اشاره می‌شود:

بوسه‌مستناغوش می‌خورید. (الهی، ۱۳۹۴: ۳۱)

جون، مخالف‌سرای، روح (همان، ۱۰۰)

از شادبارآسمان تاک می‌ژوهد (همان، ۳۲)

و مرا هم گل‌تاج نهید (همان، ۱۱۹)

چون که او، همو، که دیرانه‌تراز روزگارهاست (همان، ۳۳)

خود، آغوش‌گشاست، (همان، ۸۸)

و، ژرف‌پریشان و به همدردی (همان، ۳۵)

و نمونه‌های بسیار دیگری که ترجیحاً آن‌ها را فقط ذکر می‌کنیم: بوسه‌نثار، اثیرمست، سپندسوگ، پریستاربانو، پسر برترینه، نرم‌تاب، خاموش‌پیچ، دوست‌رنگ، گل‌بند، نرم‌دستانه، درشتانه، ژرف‌آزمای، آرام‌توانا، غمین‌شادو ... . این ترکیبات بیشتر در کتاب نیت خیر به کار برده‌شده‌است و می‌توان آن‌ها را از ترکیباتی دانست که خود مترجم خلق کرده‌است.

نتیجه گیری

در ترجمه‌ی هر متنی، ابتدا مترجم باید اشراف کاملی به زبان مبدأ داشته باشد، و هم باید بتواند آن را متناسب با موازین زبانی زبان مقصد ترجمه کند. بیژن الهی به عنوان یک مترجم، بیشتر به جای پایبند بودن به متن مبدأ و ترجمه‌ی آن به زبانی روان و سلیس، سعی بر آن داشت که بیشتر به سبک ترجمه‌ای خود وفادار باشد، تا اینکه به متنی که قصد ترجمه‌ی آن را دارد.

شاید این سبک نوشتاری را بتوان مختص او دانست، اما اگر او را در مقام یک مترجم به حساب بیاوریم، این-گونه واژه سازی‌ها و جمله پردازی‌ها بیشتر خواننده را از متن مبدأ دور می‌کند و باعث می‌شود که حق مطلب نویسنده ادا نشود. در متون ترجمه شده توسط الهی، خواننده بیشتر با متنی روبه‌رو است که رنگ و بوی متون

کلاسیک فارسی را دارد تا اینکه شباهتی به ترجمه‌ی شعر یک شاعر آلمانی یا ایتالیایی و یا فرانسوی را داشته باشد.

در کل، هر نویسنده‌ای سبک خاص خود را دارد، مترجم باید به آن وفادار باشد. تغییر متن با توجه به ذوق و سلیقه‌ی شخصی ممکن است در سبک شخصی نوشتاری نویسنده‌ی مبدأ تأثیر بگذارد و حق مطلب یا مفهوم اصلی را بیان نکند.

منابع:

۱. الهی، بیژن، (۱۳۹۳)، بهانه‌های مأنوس، تهران، نشر بیدگل
۲. ـــــــــــ (۱۳۹۳)، حلّاج الاسرار، تهران، نشر بیدگل
۳. ـــــــــــ (۱۳۹۴)، نیت خیر، تهران، بیدگل
۴. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۹۰)، فرهنگ متوسط دهخدا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
۵. صفوی، کوروش، (۱۳۹۲)، هفت گفتار درباره‌ی ترجمه، تهران، نشر مرکز
۶. معین، محمد، (۱۳۸۵)، فرهنگ فارسی (یک جلدی)، تهران، نشر سرایش

بررسی معادل یابی در ضرب المثل های فرانسه و فارسی از بعد انطباق لفظی و معنایی

محمدرضا فارسیان[۱]
شکوفه جاویدی مقدم[۲]

چکیده:
جوامع مختلف بر اثر ارتباط، مهاجرت، جنگ، تجارت و... بر یکدیگر تاثیرات زیادی گذاشته اند. ورود پدیده های فرهنگی, روابط سیاسی و اقتصادی, ورود افراد تحصیل کرده از خارج وعوامل جغرافیایی و جنگها باعث ردو بدل عناصر زبانی همچون ضرب المثلها می شوند. ضرب المثلها به عنوان ستون فرهنگی از جایگاه والایی در مردم شناسی برخوردار بوده و در گستره ی ادبیات هر ملت ارزش و کاربرد ممتازی داشته است. تاریخ امثال در زبان فارسی مشخص نیست چرا که از همان ابتدا ایران دارای غنای ادبی بوده و البته درزبان فرانسه نیز تاریخ دقیقی برای آن معین نشده است. اما سابقه ی ورود واژگان فرنگی به ایران از زمان زمامداری شاهانقاجارذکر شده است که از این میان تاثیر زبان فرانسه به مراتب از دیگر زبانهای اروپایی بیشتر است.
در بررسی ضرب المثلهای فارسی و فرانسه گاه شباهتهایی از نظر محتوایی و گاه از نظر واژگانی در دو فرهنگ به چشم میخورد. مقاله ی حاضر تلاش دارد تا پس از طرح موضوع و تعریف مثل, مختصری از تاریخچه این گونه زبانی در فرهنگ های دو کشور مذکور را ارائه و ویژگیها و شرایط آن را در زبان فارسی و فرانسه تبیین کند. آنگاه، مفاهیم و مضامین مشترک و تفاوتها را از جنبه ی انطباق لفظی و معنایی با ذکر نمونه هایی از ضرب المثل های معادل و نیز توضیحاتی در باب تفاوت واژگان سمبلیک درون مثل ها مورد بررسی قرار خواهد داد.

کلید واژگان: معادل یابی، ضرب المثل, انطباق,فرانسه,فارسی.

مقدمه

یکی از راه های آشنایی با فرهنگ ملت ها، مطالعه ی ادبیات شفاهی همچون قصه ها، افسانه ها و ضرب المثل هاست. مطالعه ی مثل ها فرصتی فراهم می آورد برای آشنایی با آنچه در عقاید و افکار گذشتگان وجود داشته و زندگی آن ها، باورها، هنجارها، و به اصطلاح باید ها و نباید ها برای ما آشکار می شود." از این رو مطالعه ی مردم شناسانه، جامعه شناختی و تاریخی امثال برای محققان روشن کننده ی بسیاری از حقایق خواهد بود".

۱. دانشیارزبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه فردوسی مشهدFarsian@um.ac.ir
۲. کارشناس زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه فردوسی مشهدShokoofeh.javidi@yahoo.com

(ذوالفقاری،۱۳۸۶،ص۲۹) بنابراین مطالعه ی تطبیقی راجع به شباهت ها و تفاوت های مثل های معادل در فرهنگ های مختلف می تواند میزان شباهت یا تفاوت در باورها، اندیشه ها و هنجارهای ملت ها را تا حد زیادی نشان دهد. همچنین تطابق ضرب المثل های معادل از جنبه ی لفظی و به خصوص معنایی می تواند ما را به سوی مطالعه ی سمبل ها و نماد ها هدایت کند که از این حیث اطلاعات جامعه شناختی مفیدی را به دست خواهد داد. در مقاله ی حاضر سعی کردیم ابتدا با تعریف مثل در دو زبان مذکور آشنا شویم و با مطالعه ی تاریخچه ی مثل ها منشا اولیه آن ها را مشخص کنیم، هدف از این بررسی آن است که در یابیم آیا میزان شباهت مثل ها می تواند به دلیل تاثیرگذاری دو زبان بر یکدیگر باشد یا به دلیل شباهت در تفکر و باور های عامیانه است، همچنین علت تفاوت واژگانی در مثل های معادل را بررسی کنیم. از این رو ویژگی ها و شرایط ضرب المثل را در دو زبان فارسی و فرانسه مقایسه کنیم، سپس میزان شباهت یا تفاوت مثل های معادل را با انتخاب تعدادی از رایج ترین آن ها از کتاب ضرب المثل ها و اصطلاحات متداول زبان فرانسه از نسرین دخت خطاط و همکاران در دو زبان فارسی و فرانسه از دو بعد انطباق لفظی و انطباق معنایی مورد بررسی قرار می دهیم که با توجه به وجود واژگان سمبلیک توضیحاتی جامعه شناختی نیز ارائه شده است.

تعریف مثل در فارسی و فرانسه

برای تعریف واژه ی مثل، بهترین راه،رجوع به نظر استادان فن است. از آنجا که امثال و حکم دهخدا موثق ترین و کامل ترین کتاب امثال و حکم فارسی است حق این بود که واژه ی مثل در مقدمه ی آن تعریف شده باشد ولی در کمال تعجب ملاحظه می شود کهدهخدا از این مهم چشم پوشی کرده است. از بین سایر مولفان کتاب های مثل فارسی تنها استاد احمد بهمنیار کرمانی مولف داستان نامه ی بهمنیاری به بحث درباره ی مثل و تعریف آن پرداخته است. او ابتدا به معنی واژه ی مثل که ماخوذ از واژه ی عربی است پرداخته و اظهار نظر کرده است که"دراصطلاح ادب بر یک نوع ادبی اطلاق می شود که آن را به فارسی داستان می گویند". (ابریشمی،۱۳۷۵،ص۶)

در کتاب های امثال وحکم خارجی اظهار نظرهای مشهوری درباره ی معنی مثل شده که به جای آن که به تعریف مثل کمک کند همه حاکی از دشواری تعریف جامع و مانعی از این پدیده ی زبانی است. تنها تعریف پذیرفته شده و مشهور از آن Lord john Russellسیاستمدار انگلیسی (۱۸۷۸-۱۷۹۲) است که از قول او نقل کرده اند که در باب تعریف مثل گفته است :

"One man's wit and all men's wisdom"

منظور راسل این است که شخصی نکته سنج با استفاده از خرد ودانش و تجربه ی همگان مثل را سکه می زند. (همان،ص۷)

سید یعقوبی (۱۳۸۰،ص،پ) در فرهنگ کوچک فارسی- فرانسه امثال و تعبیرات در تعریف مثل گفته است که هر گفتار که دارای تشبه مجازی باشد و با نهایت ایجاز معنای تمام از آن استفاده شود و به صورت یک سخن کوتاه و پر معنی زبانزد خاص و عام شود به عربی آن را ضرب المثل و به فرانسه Proverbe می نامند. ضرب المثل ها گاهی مختص یک قوم و یک ملت است که در طول قرون و اعصار آن قوم در زبان خود آن عبارت ها

را نگه دارند و گاهی باشد که همان معنی به الفاظ گوناگون در زبان های گوناگون در زبان های ملل عالم منتشر شود و جنبه ی جهانی به خود گیرد.

تاریخچه ی مثل در ادبیات فارسی و ادبیات فرانسه

تحقیق و بررسی علمی درباره ی امثال و حکم موضوع دانش خاصی است که در زبان فرانسه بدان Parémiologie گویند. اصل کلمه یونانی است و شاید بتوان آن را مثل شناسی ترجمه کرد. تحقیق و بررسی درباره ی مثل های یک یا چند زبان، محدود و منحصر به تهیه ی مجموعه ها و فهرست هایی از مثل ها نیست بلکه مثل شناسی در نفس خود و در ارتباط با سایر علوم و مخصوصا زبانشناسی و روان شناسی و جامعه شناسی و غیره مسایل زیادی را مطرح می کند که می تواند مورد مطالعه قرار گیرد. در غالب کشور ها منجمله در ایران به مطالعه درباره ی امثال زبان های مربوط توجه زیادی نشده است. (ابریشمی،۱۳۷۵،ص ۳۱)

احمد بهمنیار پس از تحقیقاتی مفصل که درباره ی جایگاه مثل در ادبیات فارسی داشته است، چنین می گوید: مثل رشته مخصوصی از ادبیات هر زبان است و بعضی آن را قدیم ترین آثار ادبی که از فکر انسان تراوش کرده است، می دانند و معتقدند که انسان پیش از آن که شعر بگوید و پیش از آنکه خط بنویسد، اختراع مثال کرده و آن را در محاورت خود به کار برده است. سپس می افزاید: مبدا پیدا شدن نوع مثل، بلکه اصل و مبدا بعضی از افراد این نوع را نمی توان معلوم داشت که در چه زمان و از کدام ملت صادر شده است و آن مثالی است که بر معانی و حقایقی که در مورد تصدیق اغلب و بلکه تمام اقوام است، دلالت می کند. آغاز به وجود آمدن این نوع مثل ها را نمی توان معلوم داشت. (بهمنیار، ۱۳۶۰،کد)

ضرب المثل یکی از جلوه های ادب شفاهی و مرسوم ترین آن به شمار می رود. جوامع مختلف بر اثر ارتباط و مهاجرت و جنگ و تجارت و... بر هم تاثیر زیادی گذاشته اند. در سیر این تاثیر گذاری و مبادلات فرهنگی گاه اشتراکات زیاد در یک زمینه، تشخیص منشا واقعی آن را دشوار میسازد. بررسی ضرب المثل های فارسی و فرانسه، کشف وجوه تشابه و تفاوت آن بیانگر اشتراکات و تفاوت های فرهنگی، فکری، و اجتماعی بین ایرانیان وفرانسوی ها است.

در زبان فارسی نمی توان تاریخ دقیقی برای پیدایش آن ذکر کرد. اما با توجه به تجزیه و تحلیل متون ایرانی باستان، بیشتر به متون مانوی باز می گردد (امیری،۱۳۸۹،ص۱۳)بر طبق نظریه میه (Millet) زبان شناس بزرگ تاریخی تطبیقی فرانسوی، تحول زبان فارسی حدود هزار سال از زبان های اروپایی همچون فرانسوی جلوتر است، یعنی زبان رودکی و فردوسی امروز برای ما قابل فهم است در حالی که در هزار سال پیش زبانی به نام فرانسوی وجود نداشته بلکه گویشی از زبان لاتینی بوده است که به تدریج تحول یافته و در قرن ۱۲ و ۱۳ میلادی صورت زبان پیدا کرده است. ورود واژگان فرنگی به فارسی از دوره ی قاجاریه شروع می شود، چراکه از این دوره ارتباط واقعی میان ایران و اروپا برقرار می شود. روی هم رفته تعداد کتاب های ترجمه شده

از زبان فرانسه به فارسی در اوایل نسبت به سایر زبان های اروپایی بیشتر بوده و به این جهت شمار واژگان فرانسوی در فارسی به مراتب بیشتر از سایر زبان های اروپایی است.(زمردیان،۱۳۸۴)

بدین ترتیب با ترجمه ی نخستین آثار خصوصا در زمینه ی ادبیات و شعر به تدریج اصطلاحات و ضرب المثل ها نیز وارد زبان مقصد شده است ولی گاهی شباهت های این مثل ها در دو زبان آنقدر زیاد است که نمیتوان به طور دقیق ذکر کرد که کدام مثل ابتدا در کدام زبان بوده است.

تعداد قابل توجهی از مثل های زبان های اروپایی منشا مشترک دارد و علت آن چند چیز است. نخست آنکه در قرون وسطی کشیشان مسیحی اروپایی در نوشته های خود امثال و حکم زیاد به کار می بردند و غالبا از کتاب مقدس و مخصوصا از کتاب امثال سلیمان نبی و انجیل مثل های بسیاری نقل می کردند و بدین ترتیب مثل هایی که جنبه ی مشترک داشت به تدریج به زبان های اروپایی راه یافت و برای آن مجموعه های جداگانه ای فراهم شد. دوم آنکه در همان عهد برای دانشجویان زبان لاتین، بعضی از مثل های مشهور این زبان و نیز از گفته های نغز فلاسفه یونان مانند سقراط وافلاطون و ارسطو و غیره و از کلمات قصار حکمت آمیز دانشمندان رومی و از سروده های شعرای لاتین زبان و دیگران در کتاب های درسی نقل و به زبان های اروپایی ترجمه گردید که به تدریج به صورت مثل به این زبان ها راه یافت. سوم آنکه امثال وحکم زبان لاتین در اوان قرن شانزدهم میلادی به وسیله ی اراسموس هلندی تدوین شد و از آن تاریخ تاکنون ده ها مجموعه معتبر در زمینه ی امثال و حکم در زبان های خارجی منجمله فرانسه تالیف شده است. چهارم آنکه ترجمه های بعضی از آثار ادبی مشهور از زبانی به زبان دیگر موجب انتقال وانتشار مثل ها شده است. این وام گیری مانند وام گیری سایر اصطلاحات و واژه های زبانی که جنبه ی علمی و فنی وادبی و محاوره ای دارد هنوز ادامه دارد و خواهد داشت. در زبان فارسی مثل هایی وجود دارد که از لحاظ ساخت با مثل های یونانی و لاتینی تشابه فراوان دارد. این تشابه احتمالا تصادفی نیست زیرا بیانات فلسفی و گفته های حکمت آمیز که تراوش دو اندیشه و تفکر جداگانه باشد ممکن است بر حسب تصادف تشابه و تجانس ادبی داشته باشد و مثل هایی که ساخت عامیانه دارد و دارای استعاره ی همانند است ظاهرا نمی تواند اتفاقی باشد. پیش از چاپ و انتشار مجموعه ی چهار جلدی امثال و حکم دهخدا، تنها کتابی که در زمینه ی امثال و حکم زبان فارسی وجود داشت کتاب جامع التمثیل یا مجمع الامثال تالیف محمد علی هبله رودی بود که در سال ۱۰۵۴ قمری تالیف شده بود. به هر حال فرهنگ های امثال و حکم فارسی انگشت شماراست که از آن میان میتوان مجمع الامثال، شاهد صادق، امثال و حکم دهخدا، فرهنگ عوام ، داستانهای امثال و داستان نامه ی بهمنیاری را نام برد. بسیاری از امثال و حکم فارسی به زبان های اروپایی ترجمه شده که میتوان به ضرب المثل های فارسی و انگلیسی حییم و همچنین ترجمه ی امثال و حکم فارسی و فرانسه اشاره کرد. برای امثال وحکم فرانسه فرهنگی که مجموعه ی منحصر به فرد و کاملی به شمار رود به نظر نرسیده است و تنها سه مجموعه ی مستند معرفی می گردد. گنجینه ی امثال وحکم فرانسه تالیف ویبرای ، فرهنگ امثال و حکم و پند لاروس تالیف مالو و فرهنگ امثال و حکم روبر. (ابریشمی،۱۳۷۵)

ویژگی و شرایط مثل در ادبیات فارسی و ادبیات فرانسه

مثل نگاران و مثل شناسان و علمای بلاغت ایرانی و غیر ایرانی تا کنون بیش از بیست تعریف از مثل ارائه داده اند که هر یک به بعدی از ابعاد مثل اشاره دارد و هیچ یک به تنهایی معرف خصایص و کارکردهای آن نیست. در کتاب فرهنگ بزرگ ضرب المثل های فارسی مثل چنین تعریف شده است:"مثل جمله ای است کوتاه، گاه آهنگین، مشتمل بر تشبیه با مضمون حکیمانه که به واسطه ی روانی و سادگی الفاظ، و روشنی معنا و لطافت ترکیب بین عامه مشهور شده و آن را بدون تغییر ی یا تغییر جزئی در گفتار خود به کار برند" (ذوالفقاری،۱۳۸۸،ص ۲۵)

در فرهنگ روبر نیز مثل این چنین تعریف شده است :"ساختاری است که یک واقعیت تجربه شده یا توصیه ای عاقلانه و عملی و عامیانه را بیان می کند که بین همه ی گروه های اجتماعی یکسان است." (Robert,۱۹۹۶,۱۵۳۹)

طبق این دو تعریف ویژگی های مشترک مثل در فارسی و فرانسه به شرح زیر می باشد:

۱- سخنی کوتاه

۲- عامیانه

۳- دارای مضمون حکیمانه

برای آنکه بتوان این مطلب را روشن تر کرد باید گفت: " هر سخن که بخواهد قابلیت مثل یافته، در امتداد زمان دربین مردم ساری و جاری باشد، باید خصوصیات و ویژگی هایی داشته باشد که از آن جمله است:

۱- آن سخن باید از هرگونه تعقید لفظی به دور باشد تا بتواند پیام را به گوش شنونده برساند

۲- طولانی و ملال انگیز نباشد

۳- شنونده از شنیدن آن احساسی خوشایند داشته باشد و رسایی و زیبایی سخن فکرش را برای فهم معانی آن و درج آن سخن در ذهنش جذب کند

۴- باید به صورت محتمل نقل گردد، یعنی به صورت امرونهی.(امیری،۱۳۸۹،ص۵)

مفاهیم و مضامین مشترک و تفاوتها از جنبه ی انطباق لفظی و معنایی

در فرهنگ های تطبیقی امثال و حکم زبان های خارجی مثل های معادل یا از لحاظ صورت و معنی کاملا با هم برابرند ، یا از لحاظ صورت متفاوت ولی از لحاظ معنی و مقصود با هم برابری دارند و یا از لحاظ صورت و معنی ظاهری متفاوت ولی از لحاظ مفهوم و حکمت و فلسفه ی کلی با هم قابل مقایسه اند. (ابریشمی،۱۳۷۵،ص۹)

سید یعقوبینیز در فرهنگ امثال و تعبیرات فرانسه- فارسی این چنین می گوید:"گاه مدلول دو عبارت در دو زبان یکی است ولی الفاظ آنها مختلف است:

هرکه بامش بیش برفش بیشتر که تعبیر آن به فرانسه چنین است: qui terre a, guerre a

گاهی ساختار جمله ها یکی نیست ولی مدلول آنها یکسان است:

کبوتر با کبوتر، باز با باز. Qui se ressemblent s'assemblent

گاهی عین مضمون در زبان دیگر آمده است:

از دل برود هر آنچه از دیده برفت. Loin des yeux, loin du cœur

در مقاله ی حاضر سعی شده ضرب المثل هایی که مورد بررسی قرار گرفته اند معادل هایی باشند که در دو زبان فارسی و فرانسه بین عوام بیشتر از سایرین رایج بوده و مطابق با الگوی بالا ما نیز تعدادی از مثل ها را از دو جنبه ی لفظی و معنایی مورد بررسی قرار دادیم تا تفاوت ها و یا اشتراکات را در دو زبان و فرهنگ مذکور از این گونه ی زبانی یعنی ضرب المثل در یابیم.

انطباق لفظی

قبل از بررسی و تطابق ضرب المثل ها لازم است معنی واژه"انطباق"و"لفظ"را یاد آور شویم. دهخدا در لغت نامه ی خود در تعریف واژه ی"انطباق"، معادل هایی چون"موافق و برابر شدن"،" به هم پیوستن"و در معنای واژه لفظ، " لغت"را آورده، و در فرهنگ فارسی معین به ترتیب معادل هایی مانند"برابر شدن، یکسان شدن"،"برابری"، "یکسانی"، و برای واژه"لفظ"، "کلمه" و"واژه"ذکر شده است. طبق این تعاریف ما نیز منظورمان از بررسی تطابق لفظی ضرب المثل ها، بررسی برابری لغات یا همان یکسانی واژگان در مثل های دو زبان فارسی و فرانسه می باشد، که برای روشن بودن شیوه ی بررسی، زیر لغات مشترک خط کشیده و تطابق واژگانی را با شماره مشخص کرده ایم.

۱-هر زمانه را رسمیاست
۱ ۲

Autre temps, autre mœurs
۱ ۲

۲- پول خوشبختی نمی آورد
۱ ۲ ۳

L'argent ne fait pas le bonheur
۱ ۳ ۲

۳- جواب ابلهان خاموشی است
۲ ۱

A sotte demande point de réponse
۱ ۲

۴- مال حرامبرکت ندارد
۱ ۲

Bien mal acquisne profite jamais
۱ ۲

۵- کسی که آه می کشد به مراد خویش نرسیده است
۲ ۱

Cœur qui soupiren'a pas ce qu'il désire
۱ ۲

۶- بگو با که دوستی تا بگویم کیستی
۲ ۱

Dis-moi qui tu hantes, je te dirai qui tu es
۱ ۲

۷- از دل برود هر آنکه از دیده برفت
۱ ۲

Loin des yeux, loin du cœur
۲ ۱

۸- هیچ گلیبی خار نیست
۱ ۲

Il n'y a pas de rosessans épine
۱ ۲

۹- اول اندیشه وانگهی گفتار. باید زبان را هفت دوردر دهان چرخاند
۱ ۲ ۴ ۳
Il faut tourner sa languesept foisdans sa bouche
۴ ۱ ۲ ۳

۱۰- فقر عار نیست
۱ ۲
Pauvretén'est pas vice
۱ ۲

۱۱- خواستن توانستن است
۲ ۱
Vouloir c'est pouvoir
۱ ۲

۱۲- تا زندگی هست امید هست
۲ ۱
Tant qu'il y a de la vie, il y a de l'espoir
۱ ۲

۱۳- لقمه را به اندازه دهانت بردار
۱ ۲ ۳
Selon ta bourse gouverne ta bouche
۱ ۳ ۲

درنمونه های بالا شباهت واژگانی مثل ها و همین طور معنا به قدری است که می توان از تفاوت های کوچک بعضی لغات همچون حروف ربط یا حروف اضافه که به دلیل تفاوت گرامری و دستوری دو زبان است چشم پوشید. از این تطابق واژگانی نیز به شباهت زیاد در تفکر و باور های عامیانه، شباهت در فرهنگ و موقعیت استعمال مثل های دو ملت پی می بریم .

انطباق معنایی

"معنی"در لغت نامه دهخدا چنین تعریف شده: "هر چه قصد کرده شود از چیزی"،" هر چیزی که شخص قصد می کند و مقصود"و در فرهنگ فارسی معین موارد زیادی مانند:"مقصود، مراد، مفهوم، کلام، حقیقت، مطلب، موضوع، باطن"ذکر شده است. بنابراین ما نیز هدفمان از بررسی مثل ها از جنبه ی انطباق معنایی مقایسه مقصود و مراد یا همان مفهوم میان ضرب المثل های معادل دو زبان مذکور است. که در اینجا لازم دانستیم به دلیل تفاوت واژگانی در مثل های نمونه دو زبان، اشاره ای به علت این اختلاف که بیشتر به دلیل تفاوت در فرهنگ ها و اعتقادات عامیانه و همچنین اختلاف"سمبل ها"در دو فرهنگ ایرانی و فرانسوی است داشته باشیم.

۱. از تو حرکت از خدا برکت

Aide-toi,le cile t'aidera (به خودت کمک کن،آسمان نیز به تو کمک می کند)

آسمان ها عالم به غیب و صاحب خردی بی پایان هستند. آسمان ظهوری مستقیم از ماورا، از قدرت ، از بقا و از قداست است.[...] واژه ی آسمان اغلب برای مفهوم مطلق آرزوهای بشری به کار می رود، مثلا برای تکاپو، یا موضع ممکنی برای کمال روح، گویی آسمان روح جهان باشد. (شوالیه،گربران؛ ۱۳۸۵،ص۱۹۶،۱۸۶)

آنچه در اینجا قابل ذکر است این است که در هر دو مثل اعتقاد به وجودی مقدس برای رسیدن به نتیجه مطلوب وجود دارد که در زبان فارسی با واژه"خدا"و در زبان فرانسه با واژه"آسمان"بیان شده است. شاید به دلیل اعتقادات عمیق مذهبی نزد ایرانیان کاربرد واژه"خدا"مفهوم" توکل کردن به وجود مقدس"را بهتر نشان

می دهد و همین امر با واژه ی"آسمان"در زبان فرانسه دارای این مفهوم است، که سبب تکاپو و تلاش برای رسیدن به نتیجه مطلوب می شود.

۲. پایان شب سیه سپید است

Après la pluie le bon temps(پس از باران، هوای خوب می رسد)

شب در ارتباط با مفاهیمی چون تاریکی به معنای خلوص در هوش و خرد است.[...] و در سراسر جهان،باران به عنوان نماد اثرات آسمانی بر روی زمین ملحوظ می شود. (همان،ص ۱۷،۲۹).

با تامل در این دو مثل و اهمیت کاربرد ایجاز و کنایه در مثل های فارسی و همچنین در نظر گرفتن نمادگرایی "شب" می توان گفت رسیدن به خرد و آگاهی بعد از مدتی غفلت و بی خبری است که در مثل فارسی این غفلت را با شب که نماد تاریکی و ظلمت است و خرد را با واژه سپید بیان داشته است. لازم است یادآور شویم که کاربرد مثل ها در زمان و مکان متفاوت می تواند مفهومی متفاوت را در بر داشته باشد. لذا همین مثل را می توان این چنین توضیح داد: بعد از یک دوره سختی حتما آسانی خواهد بود. در مثل فرانسه نیز همین مفهوم با کاربرد واژه باران آمده است که البته به دلیل موقعیت جغرافیایی کشور فرانسه و باران های متعدد، رساندن این مقصود با استفاده از واژگان " باران" و " هوای مطبوع" بهتر و تاثیرگذارترخواهد بود.

۳. طراوت چمن از روی باغبان پیداست

C'est au fruit qu'on connait l'arbre(از روی میوه می توان درخت را شناخت)

در مثل فرانسوی در نظر گرفته شده است که با توجه به نوع رفتار و منش یا در کل با توجه به ظاهر می توان به اصل و باطن پی برد. همین موضوع در مثل فارسی با کاربرد واژه چمن و باغبان مطرح شده است چراکه در ادبیات فارسی چمن نماد طراوت و تازگی است که در ظاهر مشخص می شود و باغبان نمایان کننده ی کسی است که سبب این طراوت شده است.

۴. کوزه گراز کوزه شکسته آب می خورد

Les cordonniers sont les plus mal chaussés(بدترین کفش ها، پای کفاش هاست)

معمولاً کسی که صاحب هنر و حرفه ای است،خودش از آن بهره ای نمیبرد و در استفاده از هنر خویش کاهلی می نماید. حال با توجه به اقلیم گرم و خشک ایران، آب از اهمیت خاصی برخوردار است، در گذشته نیز مردم برای خنک نگه داشتن آن از کوزه استفاده می کردند، اینجاست که حرفه ی کوزه گری ارزشمند می شود، بنابراین با توجه به اشارات قبل در باب باورها و تفکرات عام رساندن چنین مفهومی با این واژگان اثر کلام را بیشتر می کند. عینا همین منظور در مثل فرانسهو با واژه کفش و کفاش قابل ذکر شده است.

۵. پول پیش پولدار میره

L'eau va à la rivière (آب به رودخانه می ریزد)

در هر دو مثل به این موضوع اشاره شده است که ثروت نزد همان کس خواهد بود که قبلا آن را به دست آورده است. در مثل فارسی به طور شفاف و رک که از ویژگی ایرانیان است و در مثل فرانسه با کاربرد واژه آب که به طور طبیعی به سمت رودخانه که محل تجمع کثیری از آن است بیان شده است.

۶. هر گردی گردو نمیشه

Tout ce qui brille n'est pas d'or (هر چیزی که می درخشد، طلا نیست)

نباید از ظاهر چیزها به اشتباه افتاد و قضاوت کرد. با توجه به مثل فارسی مجاز بین "گرد" و " گردو" مشخص می شود، ضمن آنکه میوه درخت گردو ظاهری مدور و گرد دارد و از آنجا که در ایران به راحتی در دسترس است باعث شده برای رساندن مفهوم بالا چنین جمله ای به عنوان مثل در بین مردم رایج شود. همچنین ارزش زیاد طلا به دلیل کمیاب بودن آن در فرانسه می تواند همین مفهوم را با جمله" هر چیزی که بدرخشد، طلا نیست" را بیان کند.

۷. وقت طلاست

Le temps c'est de l'argent (وقت پول است)

طلا نماد ثروت است (کوپر،۱۳۹۱،ص۲۵۷) همین قدر کافی است که از ظاهر هر دو مثل می توان متوجه شد که طلا و پول میان ایرانیان و فرانسوی ها بسیار ارزشمند است و از همین رو اهمیت زمان را با این دو که بیان کننده دو چیز بسیارارزشمند است نشان داده اند.

۸. کلوخ انداز را پاداش سنگ است

Qui sème le vent récolte la tempête (کسی که باد می کارد، طوفان درو می کند)

نماد گرایی باد چندین وجه دارد، به دلیل انقلاب درونی اش ، نماد بی ثباتی، نا پایداری و بی استحکامی است و طوفان، به معنای فرود آمدن بلایی برای گرفتن انتقام است (همان،ص۲۲۷)

در توضیح این مثل آمده است، با بدی و ستم باید بدتر و ستمگرانه تر برخورد کرد،"پاسخ متقابل به مثل". با توجه به توضیحات بالا علت استفاده از واژگان"باد و طوفان"در مثل فرانسوی مشخص می شود، اما در مثل فارسی باید اشاره به این کرد که"کلوخ" لغتی است قدیمی و به علت سست بودن در مقابل"سنگ" قرار می گیرد، بنابراین در اینجا جنبه نمادی به خود گرفته و عمل بد را با عکس العمل بدتر نشان می دهد.

۹. با یک گل بهار نمی شود

Une hirondelle ne fait pas le printemps (با یک پرستو بهار نمی شود)

نویسندگان یونانی اغلب مثل سایر اقوام اروپایی پرستو را منادی بهار می شناسند. ارسطو نخستین نویسنده یونانی بود که نوشت"با یک پرستو تابستان نمی شود". نگاره ی روی گلدان سیاه یونانی که اکنون در واتیکان نگه داری می شود، یک پیرمرد، مرد جوان و پسر بچه ای را نشان می دهد که به نخستین پرستوی بهاری خوشامد می گویند. جوان فریاد می زند: ببینید پرستو آمده! مرد فریاد میزند: اینجا آمده! و پسر بچه می گوید:"پرستو آمده ، پس بهار فرا رسیده است".(وارنر،۱۳۸۶،ص۵۳۸)حال در باور ایرانیان ،گل نشانه فرارسیدن بهار است و به تدریج این نمادگرایی گل وارد ادبیات نیز شده است، یعنی" گل" سمبل بهار در ادب

فارسی است. مقایسه این مثل تفاوت نماد بهار در ادب فارسی و فرانسه یعنی"گل"در فارسی و"پرستو"در فرانسه را به ما نشان می دهد که به علت تفاوت در باور های میان دو ملت است.

۱۰. تا نباشد چیزکی مردم نگویند چیزها

Il n'y a pas de fumée sans feu(هیچ دودی بدون آتش نیست)

در توضیح مثل فارسی آمده است، با هر نشانه کوچک می شود راجع به مسئله ای نظر داد. و مثل فرانسه میگوید هیچ معلولی بی علت نیست، یا هیچ عملی بدون عکس العمل وجود ندارد. با توجه به قرابت معنایی این دو مثل معادل یکدیگر قرار گرفته اند. همان طور که قبلا هم اشاره شد تفاوت واژگان معادل ها به علت تفاوت تفکرات و همچنین تفاوت واژگانی زبان هاست.

۱۱. به دشت آهوی ناگرفته مبخش

Il ne faut pas vendre la peau de l'ours avant de l'avoir tué

(نباید پوست خرس را قبل از کشتن فروخت)

در واقع به این معنی است که نباید آنچه را که در توان نیست قول داد. آهو در فارسی غیر از سمبل شکار خوب بودن از بعد مذهبی هم قابل تامل است، چرا که می تواند به داستان آهو و شکارچی در زمان امام هشتم(ع) اشاره کند. توجه به مثل معادل فرانسوی اهمیت پوست خرس را نشان میدهد که درمیان مردم دارای ارزشی بسیار است. همان طور که ملاحظه می شود مفهوم، مشترک اما نوع بیان متفاوت است و علت آن در باور ها و اعتقادات عوام است.

۱۲. دیوار موش دارد موش هم گوش دارد

Les murs ont des oreilles (دیوارها گوش دارند)

در سخن گفتن باید محتاط بود و هر جا و در میان هر جمعی نباید هر حرفی را زد،زیرا ممکن است کسی خبرچینی کرده و آنرا بازگو کند. این مثل بعد لفظی هم دارد.اما در مثل فارسی"موش" نقش خبر چین را داراست. همان طور که میدانیم موش در سورخ های دیوارها و گوشه ها زندگی می کند، و در باور مردم چنین است که حیوانی است زیرک و ذبل، طبیعتا شباهت این خصوصیت به شخص خبرچین سبب شده تا در مثل فارسی موش نماد خبر چینی باشد.

نتیجه

مثل آیینه ی تمام باورها، حکمت ها و تجارب یک ملت در طول تاریخ است. در طول مسیر تاثیرگذاری و مبادلات فرهنگی ملت ها، گاه اشتراکات زیاد در یک زمینه، تشخیص منشا واقعی مثل را دشوار می سازد. آن چه در تاریخ زبان فارسی اشاره شده است این است که پیشینه ی امثال بیشتر به متون مانوی باز می گردد. در خصوص زبان فرانسه نیز نمی توان تاریخ امثال را به طور دقیق مشخص کرد اما بیشتر در قرن ۱۶ میلادی و در کتاب مقدس و مخصوصا از کتاب امثال سلیمان نبی و انجیل مثل های بسیاری نقل شده است. در مقایسه ضرب المثل ها در دو زبان فارسی و فرانسه سه ویژگی کوتاهی سخن، عامیانه وحکیمانه بودن از خصوصیات مشترک می باشد. به طور کلی در بررسی مثل های منتخب از دو زبان می توان گفت اغلب شبا

هت ها در مثل های دو زبان به دلیل اشتراک در باور های عوام است و تصادفی است. همچنین گاه این شباهت ها آنقدر زیاد است که نمی توانیم منشا اولیه آن ها را ذکر کنیم با این حال نمی توان تاثیرگذاری دو زبان فارسی و فرانسه را بر یکدیگر نادیده گرفت و همچنین باید گفت تفاوت واژگانی در مثل هایی با مضمون مشترک به دلیل تفاوت در ارزش یک اسم در فرهنگ عامه می باشد. بنابراین با توجه به تفاوت های اقلیمی، اعتقادی و فرهنگی، یک"اسم" در یک فرهنگ نماد می شود و در فرهنگی دیگر با ارزشی متفاوت به کار می رود.

منابع:

۱- ابریشمی، احمد، (۱۳۷۵)، *فرهنگ پنج زبانه ی امثال و حکم، فرهنگ تطبیقی امثال و حکم فارسی با معادل های انگلیسی، فرانسه، آلمانی، اسپانیایی*، تهران، چاپ نگارستان.

۲- امیری، محمد،(۱۳۸۹)،ضرب المثل در ادب فارسی و عربی و پیشینه ومضامین مشترک، *پژوهشنامه ی زبان وادبیات فارسی*، دور دوم، شماره ی پنجم.

۳- بهمنیار، فریدون، (۱۳۶۰)، *داستان نامه ی بهمنیار*، دانشگاه تهران.

۴- -خطاط،نسرین دخت، رعدی آذرخشی، گلناز، موثقی، آنماری، کیان وش، منیره،(۱۳۸۸)،*ضرب المثل ها واصطلاحات متداول زبان فرانسه*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

۵- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۶۱)، *امثال و حکم*، ۴مجلد، تهران، امیرکبیر.

۶- دهخدا، علی اکبر،(۱۳۸۵)،*لغت نامه، فرهنگ متوسط دهخدا*، تهران، نشر دانشگاه تهران.

۷- ذوالفقاری، حسن،(۱۳۸۸)،*فرهنگ بزرگ ضرب المثل های فارسی*، تهران، معین.

۸- ذوالفقاری،حسن،(۱۳۸۶) تفاوت ضرب المثل با برخی گونه های زبانی و ادبی مشابه، *مجله ی فرهنگ*، شماره۴.

۹- -زمردیان، رضا، (۱۳۸۴)، *فرهنگ ریشه شناختی واژه ها و کوتاه نوشته های دخیل اروپایی و آمریکایی*، مشهد، دانشگاه فردوسی .

۱۰-سید یعقوبی، علی اصغر، (۱۳۸۰)، *فرهنگ کوچک فارسی-فرانسه امثال و تعبیرات*، تبریز، دانشگاه تبریز.

۱۱-شوالیه، ژان، گربران، آلن، (۱۳۸۴)، *فرهنگ نمادها: اساطیر، رویاها، رسوم و...*، تهران، انتشارات جیحون.

۱۲-کوپر، جی سی، (۱۳۹۱)، *فرهنگ نمادهای آیینی*، تهران، نشر علمی.

۱۳-متقی زاده، عیسی،(۱۳۹۳)، مقایسه ضرب المثل های فارسی و عربی با موضوع سخن از لحاظ واژگانی، نحوی، بلاغی، و معناشناسی، *نشریه ادبیات تطبیقی*، سال ۶، شماره ۱۰.

۱۴-معین،محمد، (۱۳۵۲)، *فرهنگ فارسی*، تهران ، انتشارات امیر کبیر.

۱۵-وارنر، رکس، (۱۳۸۶)، *دانشنامه ی اساطیر جهان*، تهران، انتشارات اسطوره.

۱۶- © ۱۹۹۶, *Dictionnaires LE ROBERT*: MICHELLEGRAIN

بررسی و ارزیابی زبانی وفنی ترجمه سوره مریم با تکیه بر ترجمه استاد الهی قمشه ای

زهره ناعمی[۱]
مریم شیرکوند[۲]
فاطمه نوروزی فرد[۳]

چکیده:
قرآن کریم از دیر باز محور توجه و تفکر صاحبان دانش قرار گرفته است . حاصل این اندیشیدن ها ، پدید آمدن آثار ارزشمند علمی است. از جمله این آثار ارزشمند علمی میتوان از ترجمه تفسیر گونه مرحوم استاد الهی قمشه ای ملقب به محیی الدین ،نام برد.این ترجمه امروزه مشهورترین ترجمه نوین قرآن و رایج ترین نوع ترجمه در پنجاه سال اخیر محسوب میشود. علی رغم محبوبیت ،این اثر آکنده از غلط های فنی ، ادبی و معنایی است. چرا که در ترجمه استاد الهی قمشه ای ، حقایق مهمی از قرآن که در لایه های ادبی پنهان شده است،فدای ترجمه آسان وروان شده است. لذا نگارندگان در این مقاله قصد دارند با بررسی ترجمه ارائه شده استاد قمشه ای ، از سوره مریم (س)، و ارائه شواهد به بررسی ونقد ترجمه قرآن این استاد بپردازند. حاصل این بررسی ونقد نشان میدهد که ترجمه ایشان دارای اشتباه هایی از این دسته میباشد:ترجمه نادرست زمان فعل ها،افزودن کلمات نابجا در متن و در مواردی ذکر کلمات در کمانه ها، بی توجهی به ضمایر ،دخیل کردن بر داشت های شخصی در ترجمه و.... که در اصل مقاله به تفصیل به توضیح هریک از موارد پرداخته میشود.

واژگان کلیدی: قرآن کریم ، ترجمه استاد الهی قمشه ای ، ارزیابی زبانی و فنی.

مقدمه

قرآن کریم معجزه جاودانه الهی است. در بیان اهمیت این معجزه الهی همین بس که پیامبر اکرم(ص) فرمودند:«قرآن کریم از همه چیز نزد خدا برتر است و فرمودند : برتری قران بر سایر سخنان مانند برتری خداوند است بر بندگانش.» این سخن ضرورت و اهمیت ترجمه این کتاب بی نظیر آسمانی را به درستی بیان میکند. دانشمندان قرآن پژوه از دیر باز در راستای ترجمه وشناساندن مفاهیم این کتاب الهی تلاش های بسیار کرده اند.یکی از ترجمه های موجود که از بیشترین شهرت برخوردار است ، ترجمه ی مرحوم الهی قمشه ای است.در ارزش کار این استاد فرهیخته هیچ شکی نیست ، لیکن اشتباهات بینی در ترجمه آیات

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی/ دانشگاه خوارزمی، naemi.zohreh@gmail.com
۲. دانشجوی رشته زبان و ادبیات عربی/ دانشگاه خوارزمی maryamshirkavand۷۳@gmail.com
۳. دانشجوی رشته زبان وادبیات عربی / دانشگاه خوارزمی nnoroozi۴۲۴@yahoo.com

قرآنی به قلم ایشان جاری شده است و در آن ضعف های فراوانی یافت میشود که این امر دلیل پرداختن نویسندگان این پژوهش به بررسی ترجمه ایشان میباشد. لازم به ذکر است که این پژوهش به هیچ عنوان به معنای کاستن ارزش ترجمه مرحوم الهی قمشه ای نیست و فقط بر آن است تا به این دو پرسش پاسخ دهد:۱ - ضعف و کاستی های ترجمه استاد قمشه ای چیست ؟ ۲- چه میزان از این ضعف ها واژگانی ، و چه میزان دستوری است؟ نویسندگان سعی دارند تا به روش تحلیلی و با مطالعه کتابخانه ای به بررسی این اثر بپردازند. شایان ذکر است تا کنون پژوهش های زیادی در نقد ترجمه قرآن مرحوم الهی قمشه ای صورت گرفته است که برای نمونه میتوان از مقاله احمد شماع زاده با عنوان (دفاع از ساحت مقدس قرآن کریم با نقدی بر ترجمه استاد الهی قمشه ای) ، (درباره نقد ترجمه شادروان الهی قمشه ای از قرآن کریم) به قلم بهاء الدین خرمشاهی یاد کرد. با توجه به تلاش هایی که در این زمینه انجام شده است،اما تا کنون پژوهشی در راستای آسیب شناسی فنی و ادبی انجام نگرفته است.از این رو نویسندگان سعی بر بررسی همه جانبه ترجمه شادروان الهی قمشه ای ، با تکیه بر ترجمه ایشان از سوره مبارکه مریم (س)،دارند.

در این بررسی به طور خلاصه به ذکرسه نکته پرداخته میشود:

۱- نگاهی کوتاه به زندگی مترجم

۲-نگاهی به شیوه ترجمه مرحوم قمشه ای

۳- آسیب شناسی فنی و ادبی ترجمه قرآن الهی قمشه ای

۱-نگاهی مختصر به زندگی مرحوم الهی قمشه ای

مهدی محیی‌الدین الهی قمشه‌ای زاده ی شهرضا (قمشه) ،عارف، حکیم، شاعر، مترجم قرآن و پدر حسین الهی قمشه‌ای است. وی مقدمات علوم فقه و اصول و حکمت را از شیخ هادی قمشه‌ای و دیگران آموخت. در اصفهان از اساتیدی چون محمد حکیم خراسانی و سپس در خراسان از حکیم مشهدی و میرزا حسین فقیه سبزواری و اسدالله یزدی استفاده کرد. وی مدتی هم در حوزهٔ درس حسین قمی و مهدی اصفهانی حاضر شد. پس از آن به تهران برگشت و در مدرسهٔ عالی سپهسالار به تدریس حکمت و فلسفه پرداخت.(رضاخانی،۱۳۹۳،ص ۴) وی استاد زبان عربی در دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران و استاد فلسفه در دانشکدهٔ الهیات (معقول و منقول) بود و پس از مرگ پیکرش در وادی‌السلام قم به خاک سپرده شد.ترجمه قرآن ایشان از جمله معروف‌ترین آثار به جا مانده از اوست که در حال حاضر فراگیرترین ترجمه در ایران است.

۲-نگاهی کوتاه به شیوه ترجمه مرحوم قمشه ای

ترجمه مرحوم الهی قمشه ای که مشخصه اش داشتن پرانتزهای متعدد در متن ترجمه است، از نوع ترجمه های معنایی محسوب میشود. مهمترین ویژگی این ترجمه ، انتقال پیام و محتوای متن مبدا و پایبندی به ساختارهای زبانی زبان مقصد است. حد فاصلی است بین ترجمه تحت اللفظی و آزاد که با تفسیر و تاویل شخصی همراه است. در این ترجمه تفاسیر، از ترجمه خود آیه قابل تفکیک نیستند.

آسیب شناسی فنی و ادبی ترجمه قرآن الهی قمشه ای-۳

ترجمه ارزشمند مرحوم قمشه ای ترجمه ایست تفسیر گونه که تا حد بسیار زیادی متن با شرح آمیخته شده است آن هم شرحی که نه جزو ترجمه محسوب میشود و نه تفسیر.آنقدر این آمیختگی زیاد استه که به راحتی نمیتوان ترجمه اصلی را از افزوده ها تمییز داد. به طور کلی میتوان کاستی های این ترجمه را درمواردی هم چون:ترجمه نادرست زمان فعل ها ، بی توجهی به ضمایر ، در بسیاری موارد دخیل کردن برداشت های شخصی ، ترجمه نشدن برخی واژگان و یا غلط ترجمه شدن ، لغزش در علم نحو، برداشت اشتباه و به تبع آن ترجمه اشتباه و... بررسی کرد. که هر یک از این موارد با ارائه نمونه هایی از سوره مبارکه مریم(س) به تفصیل بیان شده است.

۱-۳ترجمه نادرست زمان و صیغه فعل ها

۱-«... فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا» آیه ۱۷این سوره مبارکه فعل« تَمَثَّلَ »، مجسم ساختیم ، ترجمه شده است در حالی که صیغه این فعل مفرد مذکر است نه متکلم مع الغیر و ترجمه صحیح آن چنین است«مجسم کرد»

۲-«... إِلَيْنَا يُرْجَعُونَ»(آیه۴۰) فعل «يُرجَعون» مجهول است لیکن مرحوم الهی قمشه ای آن را «بازمیگردند»، یعنی معلوم ترجمه کرده اند و ترجمه«بازگردانده میشوند» صحیح است.

۳-« رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا»(آیه۶۵) ترجمه شادروان قمشه ای:«...آیا دیگری را مانند او به نام خدائی لایق پرستش خواهی یافت؟»فعل «تَعلَم له ..»، «خواهی یافت »ترجمه شده است در حالی که نه زمان این فعل آینده است و نه معنای «یافتن » از آن قابل برداشت است.لذا باید اینگونه ترجمه شود«آیا برای او همنامی میشناسی؟»(مخلوف،۱۹۹۲،ص۱۷۵)

۴-«... لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا»(آیه۶۶)ترجمه مترجم «به زودی سر از قبر بیرون آورده و زنده خواهم شد»مترجم فعل أُخرَجُ مجهول را ، معلوم ترجمه کرده است که صحیح نمی باشد.لذا بهتر است «بیرون آورده خواهم شد» ترجمه شود البته در ترجمه این آیه شریفه اشتباه دیگری نیز وجود دارد که در بخش لغزش های نحوی به توضیح آن پرداخته میشود.

۵-« وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّن قَرْنٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُم مِّنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزًا» (آیه ۹۸)ترجمه الهی قمشه ای از این آیه چنین است:«..آیا چشم تو به احدی از آن ها دیگر خواهد افتاد ؟ یا کمترین صدایی در دنیا از آنان تا ابد خواهی شنید؟ » در این آیه شریف دو فعل مضارع به کار رفته شده «تحسُّ» و « تَسمعُ» برای بیان دوام و استمرار، مضارع آورده شده اند بنا بر این مترجم دچار خطا شده است و لازم است بدین صورت ترجمه شود«یا کسی از آنان را می‌یابی یا صدایی از ایشان می‌شنوی»(همان،ص۱۷۷)

۶-«أُوْلَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِم مِّنَ النَّبِيِّينَ مِن ذُرِّيَّةِ آدَمَ ... : ما از میان همه اولاد....آنها را به لطف و نعام خود مخصوص گردانیدیم» (آیه۵۸) صیغه فعل «أنعَمَ» مفرد مذکر است ، حتی فاعل آن یعنی کلمه «الله» هم آمده است ،در حالی که مترجم در اینجا آن را به صورت متکلم مع الغیر ترجمه کرده است. لذا ترجمه صحیح چنین است :« خداوند بر ایشان نعمت ارزانی داشت ...»

۲-۳- اشکال در ترجمه برخی واژگان

همانطور که شرح و توضیح های اضافی و بی مورد در ترجمه خلل ایجاد میکند ، حذف های بی مورد نیز باعث ایجاد ضعف در ترجمه میشود. در ترجمه مرحوم الهی قمشه ای به کرات به حذف های بی دلیل بر خورد میکنیم که در این نوشتار به چند نمونه از افتادگی ها در ترجمه سوره مبارکه مریم(س) اشاره میشود:

۱-« وَلَمْ أَكُن بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا»(آیه۴) در ترجمه الهی قمشه ای چنین ترجمه شده است:« و با وجود این من از دعائی به درگاه کرم تو چشم امید دارم و خودم را محروم از عطای بی انتهای تو هرگز ندانسته ام» درترجمه این آیه واژه(شَقیّ) ، فعل (لَم أکن) به درستی معادل یابی و ترجمه نشده و کلمه (رَبِّ)نیز ترجمه نشده است که لازم است بدین صورت ترجمه شود «ای پروردگار من هرگزاز دعای تو ناامید نبوده‌ام»

۲-«قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا»(آیه۱۰) ترجمه آورده شده ایشان چنین است«با مردم تکلم تا سه روز نکنی و بر سخن قادر نباشی» در این آیه، کلمه «سَویا» که نقش حال نیز دارد، اصلا ترجمه نشده است. با توجه به نقش این کلمه و روان تر کردن آن بهتر است اینگونه ترجمه میشد «تا سه روز نمیتوانی با مردم صحبت کنی ، در حالی که سالم هستی»

۳-« فَاتَّخَذَتْ مِن دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا: ...ما روح خود را روح القدس که فرشته اعظم است بر او در صورتی زیبا مجسم ساختیم»(آیه۱۷) در اینجا مترجم فعل «أرسلنا » را نادیده گرفته و آن را ترجمه نکرده است.آیه بهتر است اینگونه ترجمه شود« روح خود را به سوی او فرستادیم تا به [شکل] بشری خوش‌اندام بر او نمایان شد»

۴-«فَأَجَاءهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ: ... او را درد زاییدن فرارسید زیر شاخ درخت خرمائی رفت و... »(آیه۲۳) در این آیه فعل «أجاء إلی » اشتباه ترجمه شده است.اشکال وارده بر آن این است که این ترجمه ، سختی و ناراحتی موجود در این آیه را به خوبی به خواننده منتقل نکرده است و لازم است اینگونه ترجمه شود :« درد زایمان او را به سوی تنه درخت‌خرمایی کشانید»(قیم،۱۳۸۴،ص۱۷)

۵- «فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا :...آنگاه قوم مریم که از این قضیه آگاه شدند به جانب او آمدند که از این مکانش همراه برند بر او زبان ملامت گشوده و گفتند..ک»(آیه۲۷)در ترجمه ای که الهی قمشه ای از این آیه ارائه کرده است ، اصلا به ترجمه واژگان توجهی نشده و شرحی کاملا کلی و شخصی ، جایگزین ترجمه اصلی شده است که سزاوار است این ترجمه ارائه میشد«پس [مریم] در حالی که او را در آغوش گرفته بود نزد قومش آورد...»

۶-«...فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضْعَفُ جُندًا : ...پس به زودی خواهند دانست که کدام یک روزگارش بدتر و سپاهش ضعیف تر است»(آیه۷۵) «مکان» به معنی جایگاه و مقام است، که در ترجمه الهی قمشه ای به اشتباه «روزگار» آورده شده است.

۷-«..وَقَالَ لَأُوتَيَنَّ مَالًا وَوَلَدًا : گفت من البته مال و فرزند بسیار در بهشت خواهم داشت»(آیه۷۷) فعل «لأوتينَّ» مجهول است که مترجم به خطا آن را معلوم ترجمه کرده است .ترجمه دقیق آن چنین داست: «به من داده خواهد شد»

۸-«أَنَّا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَؤُزُّهُمْ أَزًّا : ما شیاطین را بر سر کافران فرستادیم تا سخت آنها را آزار کنند و به وهم و خیالات باطل دنیا از سعادت ابد محرومشان سازند»(آیه۸۳) در این آیه مترجم علاوه بر افزودن شرح های اضافی ، فعل «تؤزّ» را نیز به غلط «آزار دادن » ترجمه کرده است در حلی که «أزّ» به معنای تحریک کردن است (خالد اسماعیل،۱۴۳۰،ص ۴۰۰)لذا باید اینگونه ترجمه شود:« ما شیطانها را بر کافران گماشته‌ایم تا آنان را [به گناهان] تحریک کنند.»

۴-۳- لغزش های ترجمه ناشی ازغفلت از اصول نحوی

از اصلی ترین اصولی که در ترجمه از عربی به فارسی باید به آن توجه کرد ، اصول نحوی است ؛ چراکه بی توجهی به این علم ممکن است حتی معنا را کاملا دگرگون کند. اهمیت این علم در کلام حضرت علی (ع)به روشنی بیان میشود ایشان میفرمایند:«الفقه للأديان و الطبّ للأبدان و النحو للسان و النجوم لمعرفة الزمان»(مجلسی،۱۴۰۳،ج۱:۲۱۸)اما متأسفانه در ترجمه الهی قمشه ای ،نکات نحوی بسیاری نادیده گرفته شده است که به تبع آن اشتباهات ترجمه ای بسیاری ایجاد شده است:

۱- وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا (۱۲)وَحَنَانًا مِّن لَّدُنَّا وَزَكَاةً وَكَانَ تَقِيًّا (۱۳) شادروان الهی قمشه ای بدون در نظر گرفتن نقش و معنای کلمات ، به ترجمه(بهتر است بگوییم توضیح و شرح) این آیات بدین گونه پرداخته است:

« و به او در همان سن کودکی مقام نبوت بخشیدیم(۱۲)و او به لطف خاص ما بدان مقام نبوت رسید و از این رو که طریق بندگی خداو تقوا پیش گرفت(۱۳) »

مرحوم قمشه ای در ترجمه آیه۱۳،بدون در نظر گرفتن اینکه «حنانا» ، معطوف به «الحکم»است وبا «من لدنا»آمده است ، ترجمه آن را با شرح مزج کرده است . لازم است اینگونه ترجمه شود«از جانب خود مهربانی و پاکی [به او دادیم]و او تقوا پیشه بود»

۲-« فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ أَن سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا : پس ما به زکریا در آنجایی که از محراب عبادت بر قومش بیرون آمد وحی کردیم که تو و امتت همه صبح و شام به تسبیح و نماز قیام کنید و خدا را از شرک و شریک منزه خوانید»(آیه۱۱)

در ترجمه این آیه ،مترجم در تشخیص فاعل « أوحى إليهم» دچار اشتباه بارزی شده است . ایشان فرشتگان را فاعل گرفته اند، در صورتی که فاعل این فعل همانند فعل «خرجَ» ، «زکریا» میباشد و ترجمه پیشنهادی نویسندگان چنین است:« زکریا از محراب بر قومش خویش درآمد و ایشان را آگاه گردانید که روز و شب به نیایش بپردازید»

۳-« وَوَهَبْنَا لَهُ مِن رَّحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا :و از لطف و مرحمتی که داشتیم برادرش هارون را نیز برای مشارکت و مساعدت او مقام نبوت عطا کردیم»(آیه۵۳) از جمله اصول نحوی که این مترجم از آن غفلت کرده اند ، تشخیص و ترجمه حال است. در این آیه شریف «نبیا»، مفعول دوم فعل «وهبنا» گرفته شده است؛در حالی که «نبیا» حال، و ضمیر "ه"در " له" با لام زائده مفعول اول و "اخا" مفعول دوم و "هارون" بدل یا عطف بیان میباشد . پس ترجمه دقیق آیه چنین است:« و به رحمت خویش برادرش هارون را- که پیامبر بود - به او بخشیدیم.»

۴-« وَيَقُولُ الْإِنسَانُ أَئِذَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا : آیا چون من بمیرم باز به زودی سر از قبر بیرون آورده و زنده خواهم شد؟»(آیه۶۶) در این آیه شریف «حیّا» حال است ، اما مترجم آن را نادیده گرفته است لذا دچار خطا گردیده است.لازم است این چنین ترجمه شود:« آیا وقتی بمیرم ، زنده ، بیرون آورده خواهم شد؟»

۵-« ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا : ...آنگاه همه را احضار خواهیم کرد تا گرد آتش جهنم به زانو در آیند»(آیه۶۸) در این آیه نیز کلمه «جِثیّا» که حال است تشخیص داده نشده و مترجم در ترجمه آن دچار اشتباه گردیده است.ترجمه دقیق آیه چنین است:« سپس در حالی که به زانو درآمده‌اند آنان را گرداگرد دوزخ حاضر خواهیم کرد»

۶-« نَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَى جَهَنَّمَ وِرْدًا : و بد کاران را به آتش جهنم در افکندیم »(آیه۸۶) نقش «وردا» در اینجا حال است که مترجم از کنار آن رد شده وترجمه نکرده است به علاوه اینکه «نَسوقُ» فعل مضارع است و برای بیان دوام و استمرار به کار گرفته میشود لیکن مترجم آن را ماضی ترجمه کرده است.لذا ترجمه دقیق چنین است :« و مجرمان را با حال تشنگی به سوی دوزخ می‌رانیم»

۵-۳- آمیختگی شرح و ترجمه و دخیل کردن برداشت های شخصی

ویژگی و وجه تمایز ترجمه الهی قمشه ای با ترجمه های دیگر این است که از زبانی ساده و مورد پسند عموم برخوردار است.(خامه گر ،۱۳۸۲،ص۴) که این اقبال عمومی به دلیل آوردن توضیحات و شرح هایی است که بر آن افزوده شده است. اما اشکال مهم این ترجمه همینجا است که افزوده های مترجم آنقدر زیاد و است ، که با ترجمه آمیخته شده، و از اصل ترجمه قابل تفکیک نیست. تقریبا هیچ آیه از سوره مبارکه مریم (س)ازشرح های این مترجم خالی نیست. در اینجا به بیان نمونه ای کاملا بارز از دخالت برداشت شخصی بر ترجمه ، که معنا را به کلی دگرگون کرده است ، پرداخته شده است:

« وَاتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِّيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا(۸۱) كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا(۸۲)»

مرحوم الهی قمشه ای ترجمه آیه دوم را این گونه آورده اند:«چنین نیست بلکه به زودی از کار خود پشیمان و از پرستش آن خدایان باطل روی بگردانند و به خصومت آنها برخیزند» در این ترجمه أولا ضمیر «هم»در «بعبادتهم» به کافران برمیگردد نه بت ها و خدایان باطل ، دوم اینکه فعلی وجود ندارد که معادل آن «پشیمان شدن» باشد.بلکه ترجمه صحیح و دقیق این ترجمه میباشد:« چنین نیست به زودی [آن معبودان] عبادت ایشان را انکار می‌کنند و دشمن آنان می‌گردند »

نتیجه گیری

پس از نقد و بررسی ترجمه شادروان الهی قمشه ای نتایج زیر حاصل آمد:

۱-ترجمه الهی قمشه ای به دلیل روانی و سادگی و هم چنین داشتن اضافاتی بر طبق اعتقادات شیعه مورد توجه عموم مردم است.

۲-اگرچه ارزش کار محیی الدین الهی قمشه ای بر همگان واضح و روشن است ، اما حقیقت هایی از قرآن ، در ترجمه ایشان مورد غفلتقرار گرفته است که در بسیاری از موارد ، کلام خداوند دچار دگرگونی شده است.

۳-به طور کل لغزش های ترجمه الهی قمشه ای را میتوان در موارد زیر جمع کرد:

- اشکالات نحوی و ساختاری
- غفلت های ناشی از کلمات جا افتاده و ترجمه نشده
- مشخص نبودن مرز میان ترجمه ، تفسیر و شرح
- برخی موارد اشتباه ترجمه شده
- عدم رعایت ساختارهای زبان فارسی در ترجمه

منابع:

۱- قرآن کریم

۲- ابراهیم ، مصطفی و احمد الزیات ، حامد عبد القادر و محمد النجار، ۱۳۸۵«المعجم الوسیط» ، تهران،مرتضوی

۳- خالد إسماعیل ، علی، ۱۴۳۰ا«لقاموس المقارن لالفاظ القرآن الکریم »، بیروت ، مؤسسه البدیل

۴- خامه گر ، محمد ،«سیری در ترجمه های فارسی قرآن »، ۱۳۹۰

۵- رضاخانی، زمان ، «کدام ترجمه قرآن به زبان فارسی بهتر است؟» ،۱۳۹۰

۶- قیم ، عبد النبی ،۱۳۹۰، «فرهنگ معاصر عربی به فارسی ،تهران »، نشر معاصر

۷- مجلسی ، محمد باقر ،۱۴۰۳،«بحار الأنوار »، چاپ دوم ، تهران ،مرتضوی

۸- محمد بن مکرم ،ابن منظور ، (بی تا) ، لسان العرب ، تصحیح امین محمد عبد الوهاب ، بیروت ، دار التراث الأدبی

۹- محمد مخلوف ، حسنین ، ۱۹۹۲، کلمات القرآن ، بیروت ، دار الفکر

بررسی ترجمه بینانشانه ای متون نمایشی از دیدگاه تحلیل انتقادی گفتمان

مهسا میرشکار[1]

چکیده:

ترجمه همواره در برقراری ارتباط میان انسان ها و ملل مختلف نقشی اساسی را ایفا نموده است، به همین دلیل نیز دانشمندان و ترجمه پژوهان در طول تاریخ در صدد آن بوده اند تا عمل ترجمه را به عنوان موضوعی مستقل مورد مطالعه قرار داده و آن را بیشتر بازشناسند. جیمز هولمز از نخستین ترجمه پژوهانی است که از ترجمه با نام مطالعات ترجمه سخن به میان آورد و آن را وارد حوزه ای جداگانه نمود. بعدها نظریه پردازانی همچون رومن یاکوبسون با مطالعه بر روی شاخه های مختلف مطالعات ترجمه، ترجمه را به سه گونه ترجمه درون زبانی، ترجمه بینازبانی و ترجمه بینانشانه ای طبقه بندی مینماید. ترجمه بینانشانه ای گونه ای از ترجمه است که در آن نشانه های کلامی به نشانه های غیرکلامی تبدیل میگردند. ترجمه متون نمایشی از این دست است که در آن متن ممکن است پس از ترجمه بینازبانی و ورود به زبان مقصد، با استفاده از ترجمه بینانشانه ای برای اجرا در صحنه تئاتر آماده گردد. در ترجمه بینانشانه ای، رمزگان های پسامتن علاوه بر سازه های زبانی، سازه های غیرزبانی را نیز در بر میگیرند. در متون نمایشی با گفتمان های متفاوتی مواجهیم که برای نقد آنان نیازمند تحلیل انتقادی گفتمان می باشیم. تحلیل انتقادی گفتمان بافت زبانی را در درون بافت اجتماعی مرتبط با آن مورد مطالعه قرار می دهد. مقاله ی حاضر ضمن بررسی ترجمه بینانشانه ای متون نمایشی، به فرآیند شکل گیری پسامتن چندنشانه ای به منظور اجرا در صحنه می پردازد. هم چنین در انتها، نمونه هایی از بخش های مختلف چند متن نمایشی انگلیسی که به زبان فارسی ترجمه و سپس برای اجرا درآمده اند، انتخاب و با استفاده از شیوه تحلیل انتقادی گفتمان مورد نقد و بررسی قرار گرفته اند.

واژگان کلیدی: ترجمه، ترجمه بینانشانه ای، تحلیل انتقادی گفتمان، متون نمایشی، نمایشنامه، پسامتن.

۱. مقدمه

ترجمه همواره در طی قرون متمادی، نقشی اساسی در برقراری ارتباط میان انسانهایی از سرزمین های مختلف با زبان و فرهنگ مختلف داشته است، اما توجه به آن به عنوان یک رشته ی دانشگاهی و مطالعه آن به صورت نظام مند به اواسط قرن بیستم باز می گردد. جیمز هلمز نخستین کسی بود که به ترجمه به صورت مفهومی جداگانه نگریست و شاخه ای جداگانه با نام "مطالعات ترجمه"ایجاد نمود که به مطالعات دانشگاهی در این زمینه می پرداخت. وی در مقاله ای تحت عنوان "نام و ماهیت مطالعات ترجمه" ماهیت مطالعات

[1]. دانش آموخته مطالعات ترجمه دانشگاه امام رضا (ع) mahsamirshekar۹۱@gmail.com

ترجمه را توصیف و چهارچوبی جامع برای آن ترسیم می نماید. هر چند پس از وی نیز صاحب نظران ترجمه، آثار بسیاری در خصوص ماهیت ترجمه و کاربردهای آن به رشته ی تحریر درآورنده اند.

با ظهور نظریه های زبان شناختی در ترجمه دوره ای جدید آغاز شد. رومن یاکوبسن (۱۹۸۲- ۱۸۹۶) زبان شناس روسی و نظریه پرداز ادبی به نشانه شناسی در حوزه مطالعات ترجمه پرداخت. رومن یاکوبسن (۱۹۵۹) نخستین کسی بود که در حوزه ی مطالعات ترجمه، به نشانه های غیرکلامی توجه نشان داد. وی با تقسیم بندی سه گانه ی خود از ترجمه، چرخشی نشانه شناسی در ترجمه بنیان نهاد و ثابت کرد که متون درگیر در فرآیند ترجمه لزوماً متون کلامی نیستند. یاکوبسن ترجمه را به سه گونه تقسیم می نماید: ترجمه درون زبانی (Intralingual translation)یا دگرگونی که تاویل نشانه های زبانی بواسطه ی نشانه های زبانی دیگر در همان زبان است. ترجمه بینازبانی (Interlingual translation) با ترجمه در معنی رایج آن، که تاوبل نشانه های کلامی یک زبان بواسطه ی نشانه های کلامی زبان دیگر است و ترجمه بینانشانه ای(Intersemiotic translation) یا استحاله که تاویل نشانه های کلامی بواسطه ی نظام های نشانه ای غیر کلامی است. یاکوبسن با این طبقه بندی سه گانه زمینه ساز تحولی شگفت در مطالعات ترجمه شد.

پس از یاکوبسن، توری (۱۹۹۴) نیز به ارتباط میان رشته ای نشانه شناسی و مطالعات ترجمه توجه نشان داد. او بر این باور بود که "ترجمه مجموعه ای از عملکردهایی است که طی آنها یک موجودیت نشانه ای به/با موجودیت نشانه ای دیگری از یک نظام نشانه ای دیگر تبدیل می شود/جایگزین می شود". (همان، ص.۱۱۱۲) برای او ترجمه در سطح اول یا ترجمه ی درون نشانه ایست و یا بینانشانه ای. ترجمه بینانشانه ای ترجمه از زبان به نازبان و بالعکس می باشد که اقتباس سینمایی و ترجمه ی تئاتری از آن جمله اند.

متن نمایشی و ترجمه آثار نمایشی

شاید بتوان گفت در میان ترجمه متون ادبی، ترجمه ی آثار نمایشی دشوارترین باشد. علت این امر ماهیت اساساً اجرایی اثر نمایشی و نقش بنیادین دیالوگ در آن است. متن نمایشی باید چنان باشد که دریافت کننده احساس کند که مستقیماً با شخصیت ها مواجه است. دیالوگ نمایشی در واقع نوعی کنش کلامی است (پیراندلو ۱۹۳۶- ۱۸۶۷). وظیفه ی مترجم نیز در وهله ی اول تشخیص ویژگی های ساختاری اجرا و سپس ترجمه ی آنها به زبان صحنه است.

ترجمه متن نمایشی موضوعی است که کمتر مورد توجه منتقدان و نظریه پردازان قرار گرفته است. مترجم آثار نمایشی اثر خود را برای به صحنه در آوردن ترجمه می کند نه برای خواندن. با توجه به این امر، مترجم به هنگام برگرداندن اثر به فارسی باید آن را در ذهن خود در حال اجرا تصور کند و با خود بیندیشد که آیا مردم در سالن تئاتر، ترجمه ی او را بدون زحمت و اشکال و در نخستین برخورد در می یابند. در نتیجه، از آن جایی که نمایشنامه در واقع برای گفته شدن بر روی صحنه ترجمه می شود، خوش آهنگی و روانی کلام اهمیت بیشتری پیدا می کند. انتخاب "سبک زبانی" در ترجمه نمایشنامه نیز از اهمیت بسیاری برخوردار است.

یکی از پیچیدگی های متن نمایشی این است که از دو متن تشکیل شده است: یکی متن اصلی که همان گفتگو هاست و دیگری متن مکمل که دستورهای صحنه است. متنی که با اجرا در مقابل تماشاگر قرار می گیرد تلفیقی است از این دو متن به علاوه ی متن های دیگری که ناشی از تأویل هر یک از عوامل دخیل در آن نمایش است. این ها همه مسائلی هستند که مترجم بایستی در برگردان متن به آن ها توجه کاملی داشته باشد. از آنجایی که که دو متن قواعد، هنجارها و آداب مخصوص به خود را دارند و این قوانین در دو فرهنگ مبدأ و مقصد متفاوت است، برگردان این متون باعث می شود مشکلات مترجم چند برابر گردد. در ترجمه ی بینانشانه ای این متون با توجه به گسترش نشانه های غیر زبانی و رمزگان های بسیار این موضوع حتی دشوارتر نیز می شود.

تحلیل انتقادی گفتمان

از دیدگاه فرکلاف (۱۹۹۵، ص. ۷)، «گفتمان عبارت است از به کارگیری زبان به منزله ی امری اجتماعی و بنابراین تحلیل گفتمان، تجزیه و تحلیل کیفیت کارکرد متن در بستر اجتماعی، فرهنگی آن است. شناخت مترجم و پیش فرضهای وی از جمله ابزارهای ضروری در این کنش اجتماعی می باشند. این پیش فرض ها، گاهی برگرفته از متن مبدأ و گاهی برگرفته از ایدئولوژی مترجم هستند و از انتظارات او از دین و کارکرد متن ترجمه اش در جامعه ریشه می گیرند (ملانظر، ۲۰۰۵). مترجم بایستی به عنوان بخشی از فرهنگ و جامعه خود را با نیازهای آن هماهنگ نماید.

تحلیل گفتمان انتقادی، در واقع نوعی پژوهش گفتمانی است که وارد حوزه ی جامعه شناختی می شود. این نقد در درجه ی اول، به مسئله ی سوء استفاده از قدرت، سلطه، نابرابری و بازتولید و مقاومت در برابر قدرت در متون می پردازد. تحلیل انتقادی گفتمان، جریانی منتج از زبان شناسی انتقادی است که راه خود را از تحلیل گفتمان جدا نموده است. تحلیل گر انتقادی گفتمان با فراتر رفتن از توصیفات صرف زبانی، گفتمان را با مفاهیم قدرت وایدئولوژی پیوند داده و بافت کاربرد زبان را با بافت های گسترده تر اجتماعی و فرهنگی آن مرتبط می سازد. فرکلاف مفاهیم لازم برای تحلیل انتقادی گفتمان را در مدلی سه بعدی به هم مرتبط می کند. از نظر وی هر تحلیل از رخدادی ارتباطی باید این سه بعد را مد نظر قرار دهد. این سه بعد عبارت اند از: ویژگی های متنیت، فرآیندهای مرتبط به تولید و مصرف متن(رویه ی گفتمانی) و رویه ی گسترده تری که رخداد اجتماعی مورد بررسی به آن تعلق دارد (رویه ی اجتماعی). فرکلاف بر این باور است که متن را نمی توان در خلاء و خارج از روابط بینامتنی و بیناگفتمانی آن تحلیل نمود. بلکه باید به روابط آن با بستر اجتماعی- فرهنگی و شبکه بینامتنی اش توجه داشت. این مفهوم بینامتنیت مدنظر فرکلاف (۱۹۹۵ و ۲۰۰۶)، به ماهیت تاریخ مندی متون اشاره دارد و مربوط به وضعیتی است که در ان تمامی روبدادهای ارتباطی به رویدادهای پیش از خود مرتبط و وابسته هستند و به واسطه ی آنهاست که معنا می یابند.

نقد ترجمه با رویکرد تحلیل انتقادی گفتمان

توجه به مباحث تحلیل انتقادی گفتمان در مطالعات ترجمه مسئله ی تازه ای نیست. نظریه پردازان بسیاری به مفاهیم قدرت و ایدئولوژی و ارتباط آنها با فرآیند و محصول ترجمه، پرداخته اند. اما پس از انکه شفنر (۲۰۰۴) به طور صریح به ارتباط میان ترجمه و تحلیل انتقادی گفتمان اشاره کرد، توجه ترجمه پژوهان بیش از پیش به این سمت معطوف شد. در ادامه به مفاهیم بنیادین تحلیل انتقادی گفتمان از دیدگاه بینامتنیت اشاره می شود و با توجه به تعاریف متن، بینامتنیت (پیشامتن و پسامتن) و ارتباط آن با مطالعات ترجمه، چارچوبی برای ارائه نقد ترجمه از این دیدگاه و در واقع تحلیل انتقادی پسامتن ترجمه (ترجمه بینانشانه ای) در سطح خرد ارائه می گردد (قهرمانی، ۱۳۹۳).

مطالعات ترجمه وبینامتنیت

اصطلاح بینامتنیت برای نخستین بار در اواخر دهه ی ۱۹۶۰، در آثار ژولیا کریستوا به کار رفت. تعریف او از این اصطلاح این بود که هر متن صورت جذب شده و دگرسان شده ی متون دیگر است. یعنی هر متنی برآیندی از بر هم کنش متون دیگر است. در نتیجه متن کریستوا، به هیچ معنای صریح و ثابتی که برآمده از خودش باشد رهنمون نیست و معنای زایشی آن همواره در درون و بیرون از آن قرار دارد. قلمرو بینامتنیت کریستوا تنها محدود به نشانه های زبانی نبوده است. متن برای او نظامی از نشانه هاست که در تعاملی بینامتنی به رویه های دلالتی از پیش موجودش پیوسته است. بینامتنیت برای او گذر از یک نظام نشانه ای به نظام نشانه ای دیگر است که لازمه ی این گذر واپاشی نظام پیشین و آرایش نظام پسین است.

ترجمه به مثابه ی تراکنشی بینامتنی

با توجه به رویکرد کریستوا به مفهوم بینامتنیت، اگر بخواهیم به ارتباط این مفهوم با ترجمه بپردازیم میتوان در این باره گفت، کنش ترجمهدر واقع تعامل پویای معنا است که در درون/ میان متون چند نشانه ای در گردش است. در نتیجه "متن" در اینجا، ماهیت نشانه ای فرآیندی دارد که در حال فرآوری مستمر است و "معنا" نیز به شکل زایایی در جریان دائمی شدن قرار می گیرد. با این وصف، محصول ترجمه نیز "بینامتنی" می باشد که به خدمت نگهداشت مستمر "متن" در حالت فرآوری درآمده است.

پیشا متن یا همان متن مبدأ تنها یکی از بینامتونی است که در پسا متن یا متن مقصد دعوت به هم آیی می شود. بینامتونهای شرکت کننده در این فرآیند عبارت اند از بینامتون فرهنگ، اجتماع، ذهنیت مولف (مترجم)، ذهنیت مخاطب. در نتیجه ترجمه به عنوان تراکنشی بینامتنی به مفاهیمی از جمله ترجمه به مثابه ی تراکنشی بینافرهنگی، بینااجتماعی، بیناگفتمانی و ... دلالتمی کند و از آن جایی که بینامتن نظامی از نشانه هاست که در ارتباطی بینامتنی با دیگر نظام های نشانه ای قرار دارد، ترجمه به مثابه ی تراکنشی بینامتنی، مفاهیم ترجمه به مثابه ی تراکنشی درون نشانه ای و بینانشانه ای را نیز در بر می گیرد.

وقتی که یک پیشامتن برای ترجمه انتخاب می شود و به جامعه ی مقصد معرفی می گردد، با دو احتمال روبه رو می شود: پذیرش یا عدم پذیرش توسط هنجارهای تعیین کننده ی جامعه ی مقصد. در این مرحله که مرحله ی انتخاب پیشامتن می باشد، ساختارهای قدرت و روابط تصمیم گیرنده، تحت کنترل ایدئولوژی یا گفتمان تعیین کننده جامعه مقصد، به سوالاتی نظیر اینکه چه پیشامتنی مناسب ترجمه است و کدام یک صلاحیت لازم را برای ترجمه ندارد، پاسخ می گویند. پس از انتخاب پیشامتن فرآیند گردش متنی آغاز می شود. گردش متنی از سه مرحله ی تولید، توزیع و دریافت بینامتن تشکیل می شود. این فرآیند به عنوان کنشی گفتمانی تلقی می گردد که در ارتباطی بینامتنی و بیناگفتمانی با اصول، قواعد، عرف ها، عقاید، هنجارها، ارزش ها، باورها و نهادهای تصمیم گیرنده و دیگر عوامل تعیین کننده ی جامعه ی مقصد قرار گرفته است. گردش متنی از جمله اصطلاحات لفور است. او در وصف این فرآیند، روابط و ساختارهای قدرت و عوامل دخیل در فرآیند ترجمه را به سه گروه تقسیم می کند: افراد متخصص تصمیم گیرنده در درون نظام ادبی مقصد، دستگاهها و نهادهای قدرت و حامیان تأثیرگذار (patronage) در بیرون از نظام ادبی مقصد و بوطیقای مرجع و حاکم بر نظام ادبی مقصد. این افراد می توانند در تولید، توزیع ودریافت پسامتن ادبی سهیم و تأثیرگذار باشند و همین افراد هستند که ظهور و رواج شیوه ی ادبی خاصی را در جامعه مقصد هدایت کرده یا آن را طرد میکنند و به حاشیه می رانند و یا به طور کلی حذف می نمایند.

هنجارها، اصول و قواعد، ارزش ها و باورها، رسوم و سنن روی هم رفته ایدئولوژی یک جامعه را تشکیل می دهند. این عوامل از جمله عوامل کلیدی تعیین کننده در فرآیند گردش پسامتنی به خصوص مرحله ی تولید به شمار می آیند (هرمانس، ۱۹۹۶). مترجم در طی فرآیند تولید پسامتن تا حد زیادی تحت کنترل ملاحظات ایدئولوژیکی جامعه مقصد قرار دارد و اختیارات و انتخاب های او به هیچ وجه نمی توانند بدون سوگیری و خنثی تلقی گردند. با این حال، میزان و شیوه ی درونی سازی این باورها و مفروضات در جامعه، از شخصی به شخص دیگر و از مترجمی به مترجم دیگر متفاوت است. به همین دلیل می توان گفت هر مترجم ذهنیت و دیدگاه منحصر به فرد و مختص خود را در فرآیند تولید متن به کار می گیرد.

فرآیند تولید پسامتن را میتوان فرآیند دگرسازی (transformation)نامید. در این فرآیند، پسامتن به واسطه ی تصمیمات مترجمی که نقشی فعال و پویا میان نظام های پیشامتنی و پسامتنی دارد، شکل می گیرد. این راهبردها، برای هم آوری دو نظام پیشامتن و پسامتن در فضای متنی "پسامتن" به کار گرفته می شود. فان لیوون (۲۰۰۸) راهبردهای دگرسازی را بهچهاردسته ی جایگزین سازی(substitution)، حذف (deletion)،افزایش(addition)و بازآرایش(rearrangement)تقسیم می کند. راهبردهای دگرسازی در واقع به شیوه ها و رویه هایی اشاره دارند که با وساطت "ذهنیت مترجم" در جریان این دگرسانی مشارکت دارند. با این حال، ذکر این نکته ضروری است که "ذهنیت مترجم" تنها یکی از بینامتن های موجود در شکل گیری پسامتن است.

تحلیل انتقادی رمزگان های پسامتنی در سطح خرد

رمزگان های پسامتنی سازه های متنی هستند که در بیناکنشی دوسویه مستمر و پویا با محیط بینامتنی و بیناگفتمانی خود قرار دارند. تمامی متون چه زبانی و چه غیر زبانی، از یک سو حامل نیروهای گفتمانی بینامتنی خود می باشند که از طریق رمزگان های فرهنگی- اجتماعی خود آنها را بازتولید می کنند و از دیگر سو حامل رمزگان های شخصی مترجم (مولف) اند. رمزگان های شخصی مترجم همان ملاحظات مترجم اند که به شکل عناصر متنی در پسامتن بازنمایی شده اند. اما هر متنی علاوه بر این رمزگان ها حامل رمزگان های تخصصی نیز می باشد. این رمزگان ها شیوه های شکل گیری عناصر متنی را بازنمایی می کنند. برای مثال متنی که برای اجرا نگاشته می شود حاوی رمزگان های تخصصی است که تکنیک های اجرا را در تولید خود آشکار می سازد (قهرمانی، ۱۳۹۳).

برای تحلیل انتقادی پسامتن، چه زبانی و چه غیر زبانی، باید به تلویحات ضمنی و معانی افزوده ای که در رمزگان های متنی نهفته است، توجه شود. در اینجا، برای ارائه چارچوب تحلیل انتقادی رمزگان های زبانی پسامتن با رویکرد تلفیقی به آراء فرکلاف (۲۰۰۳) و فان لیوون (۲۰۰۸) مراجعه می کنیم. فان لیوون (۲۰۰۸) سازه های زبانی مورد نیاز یک کنش اجتماعی را متشکل از کنش گران (کنش مند و کنش پذیر)، کنش انجام گرفته یا در حال انجام، چگونگی اجرای کنش، زمان انجام کنش، موقعیت و محل انجام کنش و منابع و امکانات مورد نیاز برای انجام کنش در نظر می گیرد. ذهنیت مترجم هم به عنوان عامل و میانجی فعالی حضور دارد. بخشی از ملزومات این فرآیند از طریق به کار گیری راهبردهای دگرسازی توسط مترجم و بخش دیگر از طریق انطباق فعال پسامتن با محیط بینامتنی و بیناگفتمانی هدف فراهم می آید. این راهبردها که قبلا به آنها اشاره شد، شامل جایگزین سازی، حذف، افزایش و بازآرایش هستند که بنابر اقتضای شرایط تولید پسامتن در اختیار مترجم قرار می گیرند. تحلیل گر انتقادی پسامتن بایستی به تلویحات ضمنی و معانی ثانویه ای که در پس بکارگیری این راهبردهای دگرسازی وجود دارند، توجه کرده و به تأویل و تفسیر آنها بپردازد. در رمزگشایی سازه های غیرزبانی به کار رفته در پسامتن، بایستی به ارتباطات بینامتنی و بیناگفتمانی آنها با عناصر فرهنگی، اجتماعی سیاسی محیط بینامتنی شان توجه داشت. با این حال، انواع متفاوت پسامتن های غیر زبانی را می بایست با اصول و قواعد موجود در نظام خود مطالعه و تحلیل کرد.

سطح خرد تحلیل انتقادی به مطالعه ی متن به مثابه ی یک رویداد و ساخت گفتمانی متمرکز بوده و با بررسی رمزگانهای پسامتنی سرو کار دارد. این رمزگان ها نمایانگر ضوابط حاکم بر فرآیند گردش متنی می باشند و شکل بازتولیدسازه های بینامتنی و بیناگفتمانی دخیل در فرآیند تولید پسامتن به شمار می روند. تحلیلگر با مطالعه ی این رمزگان های متنی، به تفسیر و تأویل شرایط گفتمانی تولید پسامتن می پردازد (قهرمانی، ۱۳۹۳). در اینجا نیز به عنوانمطالعه ی انتقادی یک پسامتن چند نشانه ای در سطح خرد، به بررسی رمزگان های فرهنگی- اجتماعی، شخصی و گاه تخصصی پسامتن ها پرداخته و علل و عوامل گفتمانی و روابطی- ضوابطی دخیل در فرآیند دگرسازی، مورد مطالعه قرار گرفته است.

۲. روش شناسی

در این بررسی، پس از تعریف ترجمه بینانشانه ای به عنوان نوعی از ترجمه در تقسیم بندی یاکوبسن، به نقد و بررسی ترجمه متون نمایشی از منظر رویکرد تحلیل انتقادی گفتمان پرداخته می شود. پس از معرفتی رویکرد تحلیل انتقادی گفتمان از دیدگاه های مختلف و تعاریف صاحب نظران در این زمینه، چارچوبی نظری در رابطه با مبانی رویکرد تحلیل گفتمان رمزگان های زبانی و رمزگان های غیرزبانی توصیف می گردد. متن در فرآیند گردش متنی در بیناکنشی پویا در ارتباط با محیط بینامتنی و بیناگفتمانی مقصد قرار دارد. در این فرآیند ذهنیت مترجم نیز به عنوان عامل و میانجی فعال حضور دارد و ملزومات این فرآیند را ایجاد می کند. این ملزومات از دو طریق فراهم می شود. اول اینکه مترجم با به کارگیری راهبردهای دگرسازی به پسامتن می رسد و دوم اینکه پسامتن با محیط بینامتنی و بیناگفتمانی مقصد شکل می گیرد. در این میان متون نمایشی به دلیل ماهیت خاص خود برای اجرا روی صحنه در هنگام ترجمه نیازمند انتقال تلویحات ضمنی و معانی افزوده ی متون نوشتاری است. این رمزگان های غیرزبانی وقتی به اجرا در می آیند با توجه به عوامل مختلف دستخوش تغییرات قرار می گیرند. تحلیل این توع از متون نیازمند نوع خاصی از تحلیل انتقادی گفتمان است.

در این مقاله با استفاده از رویکردی نشانه شناختی به فرآیند ترجمه بینانشانه ای به بررسی و نقد این نوع ترجمه با استفاده از تحلیل انتقادی رمزگان های پسامتنی در سطح خرد پرداخته می شود. سپس با ارائه نمونه ای از ترجمه ی بینازبانی و بینانشانه ای نمایشنامه ضمن بررسی آن، به تفاوت های موجود در گفتمان و نمودهای فرازبانی حاکم بر نمایشنامه که منجر به این تفاوت ها می شوند، اشاره می کنیم. با مراجعه به ترجمه های بینازبانی نمایشنامه و ترجمه برای اجرای ان در صحنه در می یابیم که در قسمتهایی متن دستخوش تغییرات شده تا به منزله ی روایتی تصویری در قالب نظام های نشانگانی دیگری درآید. ریشه این تفاوت، تفاوت در نظام های نشانه ای در نمایش نامه و در تئاتر است.

۳. بحث و بررسی

در اینجا به عنوان مطالعه ی انتقادی پسامتن چند نشانه ای متن ترجمه شده، نمایشی اجرا شده که حاصل ترجمه می باشد، انتخاب شده و نقش این رویکرد در نقد ترجمه بینانشانه ای آن مورد بررسی قرار می گیرد. در متن نمایشی ترجمه شده، تحلیل گر ابتدا به بررسی رمزگان های فرهنگی- اجتماعی، شخصی و تخصصی پسامتن در ارتباط با پیشامتن های مربوطه شان می پردازد و علل و عوامل گفتمانی و روابطی- ضوابطی دخیل در فرآیند دگرسازی را مورد مطالعه قرار می دهد.

۳.۱. نمایشنامه مرد بالشی

نمایشنامه «مرد بالشی»اثر مارتین مک دونا داستان مرد نویسنده ای به نام کاتوریان است که با برادر معلول ذهنی خود مایکل کاتوریان زندگی می کند و داستان هایی که برای کودکان و نوجوانان می نویسد همواره با

مضمونی درباره خشونت والدین و بزرگسالان نسبت به این کودکان در دنیای بی رحم آدم بزرگ هاست که با فانتزی و تخیلی جذاب خلق شده و مخاطبان زیادی را در جامعه به خود جذب کرده است. این داستان ها که همگی برآمده از کودکی و زندگی گذشتهی نویسنده به ویژه رفتارخشونت آمیز والدینش با برادر عقب افتاده ذهنیش است، از نظر قدرت حاکمه و پلیس امنیت، مخل امنیت ملی است (به طوری که موجب قتل چند کودک هم شده است). بنابراین پلیس، کاتوریان را به عنوان مظنون اصلی این قتل ها دستگیر می کند و مورد بازجویی قرار می دهد. در جریان این حبس و دستگیری است که داستان های نویسنده در موقعیت های مختلف روایت می شود و از نیمه دوم نمایش، کاتوریان در بازداشتگاه و در مواجه با برادرش که او نیز دستگیر شده، متوجه می شود که قاتل همه این قتل های زنجیره ای کودکان، برادر عقب افتاده اش، مایکل بوده و همین نقطه اوج نمایشنامه می شود.

نمایشنامه مرد بالشی توسط زهرا جواهری به فارسی ترجمه شده است. ترجمه بینانشانه ای این نمایشنامه به صورت یک تئاتر ایرانی به کارگردانی محمد یعقوبی و آیدا کیخایی به روی صحنه رفته است. دیالوگ های این نمایش به مقدار زیادی با متن ترجمه ی بینازبانی آن مطابقت می کند. تفاوت تنها به ماهیت اجرا بر می گردد. متن ناچار است تا در مورد شخصیت ها به مخاطب توضیح بدهد مانند شیوه ی لباس پوشیدن، حرف زدن، راه رفتن و غیره اما متن اجرایی فاقد چنین توصیفات اضافی می باشد چرا که تمامی این توصیف ها را می توان بر روی صحنه از طریق تصویر مشاهده نمود.

تحلیل نمایشنامه با استفاده از اصول تحلیل انتقادی گفتمان در ترجمه بینانشانه ای

در اجرای این نمایش بخش هایی به کار اضافه و بخش هایی از آن حذف شده اند. برای مثال بخش اعظم کار در اتاق بارجویی پاسگاه پلیس می گذرد اما فضای این اجرا هرگز مشابه یک بازداشتگاه و یا مقر پلیس نمی باشد. حضور یک میز پینگ پنگ در کار و آغاز نمایش با صدای ضربه زدن به توپ از جمله عواملی است که بیش از پیش ما را از فضای پاسگاه دور می کند. در جاهایی از داستان از تصاویر ویدیوپروژکتور برای بیان داستان توسط شخصیت اصلی استفاده می شود. استفاده از تصاویر انیمیشنی به صورت پخش از طریق ویدیو پروژکتور این امکان را به تماشاگر می دهد تا در عین تشخیص تفاوت فضاسازی بین ساخت فضای روایی داستان، نویسنده نمایش و فضای واقعی اجرا به تأملی لذت بخش و سرگرم کننده از لذت تماشا برسد.

شخصیت مایکل، پسرکی عقب افتاده که رفتارها و حرفهایش نامتعارف است، نوع گویش صدا و سرعت دیالوگ گویی که برای این کاراکتر انتخاب شدهبسیار بهتر از متن، این نکته عقب افتادگی او را به ما نشان می دهد و اینجاست که به دلیل حضور سازه های غیر زبانی در پسامتن تئاتر باعث می شود مخاطب هرچه بیشتر و بیشتر با داستان انس گیرد.

نحوه ی لباس پوشیدن شخصیت ها نیز از نکات دیگری است که در متن به آن اشاره ای نمی شود اما اجرا ناگزیر از آن است و با توجه به حرفه ی هر شخصیت لباسی مخصوص به او را طراحی نموده است. مثلا لباس رسمی مربوط به دو کاراگاه یا لباس کاتوریان که در متن گفته شده در کشتارگاه کار می کند و یا لباس

فانتزی مایکل که به خوبی بیانگر شخصیت اوست. طراحی صحنه و لباس را می توان از جمله رمزگان های تخصصی دانست که به اجرا مربوط می باشند و در پسامتن زبانی به آن پرداخته نمی شود. هرجند که زبان خود به نوعی بازگوکننده آن است و ما با خواندن متن میتوانیم در ذهن تصاویری متفاوت برای آن خلق کنیم. در قسمتی از متن نمایشنامه زمانی که کاتوریان یکی از داستانهایش را برای توپولسکی می خواند، در آخر داستان به مکانی به نام شهر تاریک هاملین اشاره می کند که نکته ی اصلی داستان نیز در این کلمه نهفته است. در متن اصلی هیچ توضیحی در رابطه با این شهر صورت نگرفته است. در متن ترجمه ی این نمایشنامه اما، مترجم در پانویس شرح نسبتاً مفصلی از شهر هاملین و وقایع مربوط به ان را در اختیار مخاطب قرار می دهد که بسیار قابل تأمل است و با دانستن آن درک داستان میسر می گردد. با این حال به این نکته در اجرا نیز همانند متن اصلی پرداخته نمی شود. شاید دلیل آن به زمان بندی اجرا بازگردد. زیرا این خود نیازمند بازگویی داستان دیگری است که شاید از حوصله ی مخاطب تئاتر خارج باشد.

۴. نتیجه گیری

تحلیل متون تصویری از جمله فیلم و تئاتر به شیوه های بسیار متنوعی مانند تحلیل روان کاوانه، ساختارگرا، نشانه شناختی و دیدگاه "مضمونی" انجام می شود. در ترجمه بینانشانه ای ما با انواع متفاوتی ازرمزگان های پسامتنی مواجهیم که مترجم بایستی در فرآیند تولید متن برای اجرا به این رمزگان ها توجه اساسی داشته باشد. تمامی متون چه زبانی و چه غیر زبانی، علاوه بر آنکه نیروهای گفتمانی بینامتنی خود را انتقال می دهند، از طریق رمزگان های فرهنگی- اجتماعی خود آنها را بازتولید کرده و از دیگر سو رمزگان های شخصی مترجم (مولف) را نیز منتقل می نمایند. اما هر متنی می تواند حامل رمزگان های تخصصی نیز باشد. متون مربوط به ترجمه بینانشانه ای حاوی رمزگان های تخصصی است که تکنیک های اجرا را در تولید خود آشکار می سازد.

در تحلیل پسامتن مربوط به ترجمه ی متون نمایشی، می توان از مفاهیم مربوط به تحلیل انتقادی گفتمان بهره برد. این مفاهیم می توانند چارچوب مناسبی جهت نقد ترجمه نمایشنامه قرار گیرند. در این چارچوب، ترجمه به مثابه ی تراکنشی بینامتنی تلقی می گردد که به عنوان تعامل پویای معنا در متونی که اساساً موجودیتی نشانه ای دارند، تعریف می شود. در تحلیل ترجمه متون نمایشی با استفاده از این چارچوب به مطالعه ی انتقادی پسامتن در ارتباط با/مستقل از پیشامتن مربوطه اش در سطح کلان و خرد پرداخته می شود. سطح خرد به تحلیل انتقادی رمزگان های متنی متمرکز است که از بازنمایی عناصر گفتمانی و متنی محیط بینامتنی ناشی شده اند وابزار مناسبی را برای تحلیل شرایط و ضوابط گردش متنی به دست می دهند.

ترجمه متون نمایشی برای اجرا همواره دارای انواع متفاوتی از پسامتن های غیر زبانی است که می بایست با اصول و قواعد موجود در نظام مربوط به خود مطالعه و تحلیل گردند. در تحلیل انتقادی رمزگان های غیر زبانی بر معانی ثانویه و تلویحات ضمنی رمزگان های مستتر شده در پسامتن تأکید می شود. برای مثال، رنگ ها، دکور، نحوه ی قرار گیری اشیاء در صحنه، لباس، لحن گفتگوی مربوط به هر بازیگر و غیره، از جمله

رمزگان هایی تخصصی می باشند که نیازمند ملاحظات ایدئولوژیکی و روابطی- ضوابطی مربوط در تولید پسامتن می باشند. در واقع باید در گردش متنی این پسامتن ها به ارتباط این محیط بینامتنی و بیناگفتمانی ویژه با عناصر فرهنگی، اجتماعی و سیاسی محیط بینامتنی شان توجه داشت. هم چنین باید بر رمزگان شخصی پسامتن هم توجه نمود. اینکه آیا مترجم توانسته است به خوبی متنی را برای اجرا ترجمه کند و در ترجمه ی خود به تمامی عناصر متنی زبانی و غیر زبانی پرداخته است، آیا به رمزگان های تخصصی نیز پرداخته است یا آنها را به مرحله ی اجرا یا به عهده ی کارگردان و بازیگر واگذار کرده است.

در اینجا با توجه به بررسی ترجمه بینازبانی و بینانشانه ای نمایشنامه و تحلیل انتقادی متن نمایشی و تحلیل اجرای آن از نقطه نظر مطالعه ی انتقادی پسامتن در سطح خرد مشاهده می گردد که روابط و ضوابط قدرت دخیل و یا ذهنیت مترجم و در جایی کارگردان در تولید پسامتن، چه نشان هایی در پسامتن بر جای می گذارند و یا اینکه مترجم چه راهبردهایی را در فرایند دگرسازی پسامتن به کار میگیرد و یا اینکه گفتمان رایج یا همان ایدئولوژی مرجع چه نشان هایی را در پسامتن بروز می دهند. فرآیند اجرا به گونه ای است که در قسمت هایی به دلیل ویژگی تصویری خود ملزم به ارائه ی توضیحات موجود در متن نوشتاری به مخاطب نمی باشد و به دلیل همین ماهیت اجرایی و متفاوت بودن نشانه ها در تئاتر است که کارگردان و بازنویس متن در فرآیند ترجمه بینانشانه ای به نوعی متن را تغییر می دهند تا با مخاطب ویژه و ماهیت ویژه ی تئاتر هم خوانی داشته باشد.

منابع

۱. قهرمانی، مریم. (۱۳۹۳). **ترجمه و تحلیل انتقادی گفتمان رویکرد نشانهشناختی** (ویراست دوم). تهران: نشر علم

۲. صلح جو، علی. (۱۳۷۷). **گفتمان و ترجمه** (چاپ ششم). تهران: نشر مرکز.

۳. بسنت، سوزان و آندره لفور (۱۳۹۲). [نویسنده]. **چگونه فرهنگ ها ساخته می شوند**. ن. مرادیانی. [مترجم]. تهران: قطره

۴. پالامبو، گیزپه (۱۳۹۰). [نویسنده]. **اصطلاحات کلیدی در مطالعات ترجمه**. فرحزاد، ف. و کریم زاده، ع. [مترجم]. در مجموعه مطالعات ترجمه (۲). تهران: قطره.

۵. لفور، آ و بسنت، اسنل- هورنبی، م (۱۳۹۲). [نویسنده]. **چرخش فرهنگی در مطالعات ترجمه**. م، بلوری. [مترجم]. در مجموعه مطالعات ترجمه (۴). تهران: قطره.

۶. الام، کر (۱۳۹۲). **نشانه شناسی تئاتر و درام**. ف. سجودی [مترجم]. تهران: قطره.

۷. شمیسا، س. (۱۳۹۰). **نقد ادبی** (ویراست سوم). تهران: میترا.

۸. م. (۱۳۸۳). گفتمان و تحلیل انتقادی گفتمان. **پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی**. ش ۱۴، ص۸۱-۱۰۷.

۹. قاضی زاده، خ. و حیدری. ف (۱۳۹۲). تحلیل گفتمان سه ترجمه ی انگلیسی قرآن(سوره های حمد و و العصر). **مطالعات زبان و ترجمه**. ش ۱، ص ۱۱۷-۱۳۲.

۱۰. علیزاد. ع. (۱۳۸۵). متن و اجرا: تأملاتی در باب ترجمه ی متون نمایشی. **فرهنگستان هنر**. ش ۲۰، ص ۱۰۴- ۱۱۷.

۱۱. نامورمطلق، ب. (۱۳۸۷ب). بینامتنیت و ژولیا کریستوا: تولد و آغاز یک ماجرا. **در مجموعه مقالات سومین هم اندیشی نشانه شناسی هنر**. به کوشش ف، ساسانی. ص. ۹۲- ۱۷۵.

۱۲. کوپال. ع. (۱۳۷۵). ویژگی های ترجمه ی گفتگوی نمایشی. **سینما تئاتر**. ش ۱۲، ص ۶۲ تا ۳.

۱۳. فرقانی، م. و اکبرزاده، ج. ج. (۱۳۹۰). ارائه مدلی برای تحلیل گفتمان انتقادی فیلم. **مطالعات فرهنگ- ارتباطات**. ش ۱۶، ص ۱۲۹- ۱۵۷.

۱۴. غضنفری، م. (۱۳۸۵). چهارچوب تحلیلی نقد ایدئولوژی در ترجمه و نگاهی به ترجمه ی انگلیسی بوف کور. **علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز**. ش ۱، ص ۷۶- ۸۸.

۱۵. فروتن، ن. (۱۳۸۸). نگاهی به نشانه شناسی تئاتر. **کتاب ماه هنر**. اردیبهشت. ص ۱۱۰- ۱۱۳.

۱۶. آزادی فر، ه. (۱۳۸۷) آسیب شناسی تئاتر و ترجمه متون تئاتری به زبان فارسی. **آینه ی خیال**. ش ۱۰، ص ۵۰ تا ۱.

۱۷. کامیابی. م. ا. نقد در تئاتر (متن و اجرا). **فصلنامه ی هنر**. ش ۶۹، ص ۴۴- ۷۳.

۱۸. مک دونا، م. (۱۳۹۳). **مرد بالشی**. ز. جواهری [مترجم]. تهران: افراز.

۱۹. یعقوبی، م. و کیخایی، ا. (کارگردانان). (۰۸شهریور ۱۳۹۲). **مرد بالشی**[تئاتر]. تهران: تماشاخانه ی ایران شهر.

۲۰. Baker, M. (۱۹۹۸). *Routledge encyclopedia of translation studies*. London and New York: Routledge.

۲۱. Bassnet, S. & Lefevere, A. (eds.) (۱۹۹۸). *Constructing cultures: Essays on Literary Translation*. UK: Cromwell Press.

۲۲. Munday, J. (۲۰۰۱). Introducing translation studies, theories and applications. London and New York: Routledge.

۲۳. Zatlin, Ph. (۲۰۰۶). *Theatrical translation and film adaptation: A practitioner's view*. UK: Multilingual Matters.

۲۴. Jakobson, R. (۱۹۵۹). On linguistic aspects of translation In *Roman Jakobson, Selected writing II: word and language* (۱۹۷۱) (pp. ۲۶۰-۲۶۶). Paris: Mouton.

۲۵. Lhermitte, C. (۲۰۰۵). A Jakobsonian approach to film adaptations of Hugo's Les Miserables. *Nebula*. No, ۲.۱, ۹۷-۱۰۷.

۲۶. Hardwick, L. (۲۰۰۷). Translating Greek tragedy to the modern stage. *Theatre Journal.* ۵۹(۳), ۳۵۸-۳۶۱.

۲۷. Graham-Jones, J. (۲۰۰۷). The stakes of theatrical translation. *Theatre and translation*.۵۹(۳).

۲۸. Faiq, S. (۲۰۰۴). The discourse of intercultural translation. *Intercultural Communication Studies XIII*. ۳, ۳۵- ۴۶.

۲۹. McDonagh, M. (۲۰۰۳). *The Pillowman*.United States: Faber and faber.

بررسی و نقد شیوهٔ الهی قمشه‌ای در برگردان تمیز عربی (در قرآن کریم) به فارسی

زینب صالحی[1]

چکیده:

یکی از اصول مهم و ضروری در ترجمهٔ قرآن کریم که از چنان جامعیتی برخوردار است دقت در ترجمه و انتقال دقیق مفاهیم و ظرایف قرآنی به زبان مقصد است. مترجم قرآن پیش از ترجمه باید در ساختارهای زبانی قرآن و زبان مقصد دانش کافی را داشته باشد. زیرا ساخت‌های زبانی نقش مهمی در صحت فرآیند ترجمه دارند. تمیز از جمله نقش‌های زبانیاست که در زبان عربی مطرح است. این قاعدهٔ نحوی در سطح ساخت شناسی هیچ شباهتی با دستور زبان فارسی ندارد و تنها اشتراک این دو زبان در این مبحث تنها در سطح ترمینولوژی (اصطلاح شناسی) است آن‌گاه که برخی دستوریان بر برخی ساختارهای دستوری نام تمیز را می‌نهند.از این روی تمیز در آیاتی که مصداق وجود نقش تمیز در زبان عربی هستند باید در سطح ساخت شناسی نیز معادل یابی گردد.

در این نگارش نگارنده ترجمهٔ شادروان الهی قمشه‌ای را مد نظر قرار می‌دهد و آیاتی که دربردارندهٔ نقش تمیز هستند را استخراج نموده و ترجمه‌ای که ایشان ارائه نموده‌اند را بررسی می‌کند و در انتهای هر آیه ترجمهٔ پیشنهادی خود را ارائه می‌دهد. البته ذکر این نکته در این‌جا ضروری می‌نماید که ذکر نکاتی چند در این نگارش از باب خرده‌گیری بر مترجم نیست. و سرانجام باید اذعان نمود که هر نوع پیشنهادی در این جستار باز خالی از نقد و اشکال نخواهد بود؛ زیرا تنها سخنی که در آن هیچ اختلافی نیست کلام الله متعال است و هر آنچه غیر آن خالی از اشکال و ایراد نیست: وَ لَو کانَ مِن عندِ غیرِ اللهِ لَوَجدوا فیهِ اختِلافاً کثیراً {نساء/ ۸۲}.

واژگان کلیدی: تمیز، قرآن، ترجمهٔ مهدی الهی قمشه‌ای، ساختار نحوی تمیز.

---

[1] .دانش‌آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه حکیم سبزواری.

The survey and critique of ElahiQomshee's method in translation discernment of Arabic (in the Quran) to Persian.

Abstract:
One of important and necessary doctrine in translation of Quran that is so comprehensive is accuracy in translation and transmission of concepts and subtleties into target language.
Translator of Quran should have enough knowledge in linguistic structures of the language of Quran and target language before translation, because linguistic structures play an important role in the correctitude of translation process.
Discernment is one role of language that is so important in Arabic language. this grammatical rule hasn't any resemblance with the grammar ofpersian in level of morphology , and only share of these two language in this topic is only at the level of terminology, when some grammarians put the name of discernment on some grammatical structure. So discernment in which verses that applicable are exist , the role of discernment in the Arabic language should be equivalent also in the level of morphology.

At this writing, the author considers the translation of the late Elahi Qomshei and extracts the verses that are contain discernment and checks the translations that he has provided. And offer his translationat the end of each verse.
It's necessary to mention here that mention a few points in this version isn't cavil of interpreter.
Finally we should acknowledge that any suggestion in this article will not be free of criticism and difficulty because the only word that there isn't any disagreement in it is the speech of eminentAllah, and anything except it isn't free of difficulty and complaint: «وَ لَو کانَ مِن عندِ غیرِ اللهِ لَوَجدوا فیهِ اختِلافاً کثیراً {نساء/ ۸۲}.

Keywords:discernment,Quran,translate by ElahiQomshei,grammatical structure of discernment.

۱-مقدمه

از روایات و شواهد تاریخی چنین استنباط می‌گردد که ترجمهٔ قرآن کریم به زبان‌های مختلف از جمله زبان فارسی پیشینه‌ای به بلندای روزگار پیامبر (ص) دارد. حتی می‌توان گفت ترجمهٔ قرآن به زبان‌های دیگر همزاد با خود قرآن است (حجت،۱۳۷۹: ۲۹).

تاریخ ترجمهٔ قرآن به زبان‌های مختلف از آغاز تا کنون شاهد ترجمه‌های متفاوتی است که هر یک به اقتضای شرایط روزگار خود متفاوت با ترجمهٔ دیگر عصر است. در نیم قرن اخیر با توجه به رشد کیفی ترجمه‌های قرآن شاهد ترجمه‌های مفید و شیوایی از قرآن کریم بوده‌ایم. اما با این وجود باز هم کمتر ترجمه‌ای خالی از ایراد و اشکال است.

در بررسی و تحلیل روش‌های ترجمهٔ هر مترجمی، ناگزیر باید بر ساختارهای زبانی زبان مبدأ و مقصد کاملاً آگاه و مسلط بود تا بتوان تحلیل و بررسی دقیق و درستی انجام داد. افزون بر این باید بتوان میان ساختارهای زبانی و از جمله ساختارهای نحوی دو زبان تعادلی مناسب و صحیح برقرار کرد. تمیز یکی از این ساخت‌های نحوی است که در ترجمه نیاز به تعادل‌یابی دارد. زیرا تمیز یکی از ساخت‌های نحوی است که در سطح ساخت‌شناسی با معادلش در دستور فارسی متفاوت است. اشتراک این دو زبان در حوزهٔ تمیز تنها از جنبهٔ اصطلاح شناسی است. از جنبهٔ ساخت‌شناسی آنچه که دستوریان آن را تمیز می‌نامند در نحو عربی مفعول دوم واقع می‌شود و آنچه که در عربی تمیز نامیده می‌شود در دستور فارسی در ساخت‌های متفاوت و با نام‌ها و عناوین دیگری وجود دارد.

در این نوشته ابتدا به بحث دربارهٔ تمیز در زبان عربی و سپس معادل ساختاری آن در زبان فارسی پرداخته شده است. سپس ترجمهٔ استاد الهی قمشه‌ای از آیاتی که نقش تمیز را دارند مورد بحث و بررسی قرار گرفته است و در هر آیه پس از ایراد اشکالات وارد بر ترجمهٔ ایشان، نگارنده ترجمهٔ پیشنهادی خود را ارائه می‌دهد و البته این به معنای خرده گیری بر مترجم و برتر دانستن ترجمهٔ خویش نیست. بلکه نگارنده آن را گامی برای هرچه بهتر شدن و ارتقای کیفیت ترجمه‌های فارسی قرآن می‌داند.

۱-۲- پیشینهٔ پژوهش

تألیف و پژوهش‌های محدودی در نقد بر ترجمهٔ استاد شادروان الهی قمشه‌ای به رشتهٔ تحریر درآمده است. اما چنان که بایسته به تمامی ابعاد ترجمهٔ ایشان پرداخته نشده و هر ناقدی به گوشه‌ای از آن اکتفا نموده است. اولین نقدی که بر ترجمهٔ ایشان نوشته شده است نقد شادروان ابوالقاسم پاینده است. سید عبدالوهاب طالقانی نیز در کیهان اندیشه به نقد ده نمونه از لغزش‌های آن می‌پردازد. بهاءالدین خرمشاهی نیز نقدی مبسوط و گسترده بر آن در کتاب قرآن پژوهی می‌نویسد. شهرهٔ شاهسوندی نیز در مقالهٔ «بررسی زبان شناختی آیاتی از چهار ترجمهٔ قرآن مجید» از دیدگاه زبان شناختی به نقد این ترجمه پرداخته است. حسین استاد ولی نیز در نشریهٔ بینات گزارشی از ترجمه ایشان را ارائه می‌دهد. اما هیچ کدام از ناقدان مذکور به ساخت تمیز در ترجمه استاد الهی قمشه‌ای نپرداخته‌اند.

در این جستار سعی بر آن است که ضمن ارائهٔ برابرهای فارسی ساخت تمیز عربی، ساخت تمیز در ترجمهٔ الهی قمشه‌ای مورد بررسی قرار گیرد و میزان توفیق وی تحلیل و ارزیابی گردد.

۲-تاریخچهٔ نقد ترجمهٔ قرآن

پیش از این گفته شد ترجمهٔ قرآن کریم به زبان‌های دیگر عمری به درازای خود قرآن دارد. و مترجمانی از زبان‌های گوناگون سعی در رساندن این پیام الهی به هم‌زبانان خود و تشنه‌کامان معرفت الهی داشته‌اند. اما این هرگز به معنای صحت و درستی ترجمهٔ آنان نیست بلکه همانگونه که پیش‌تر گفتیم تنها کتاب بی‌نقص و عیب خود این کتاب آسمانی است. و هر ترجمه‌ای بالطبع نقدی نیز در پی داشته است. به ویژه ترجمه‌های معاصر که بیش از آثار گذشته زیر ذرّه‌بین ناقدان قرار می‌گیرد.

نخستین نقدی که در مطبوعات ایران بر ترجمهٔ فارسی قرآن وارد شده است نقد نسبتاً کوتاه شهید مرتضی مطهری است که در بهار ۱۳۷۷ بر ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده نوشته شده است (حجت، ۱۳۸۳: ۵۴). سپس تاریخچهٔ نقد پس از رکودی هجده ساله گام‌های بعدی خویش را برداشت (همان:۵۵). در ادامه همین روند، نقد ترجمه‌های قرآن با چاپ حدود ۲۳ مقاله در نقد و جوابیه نقد به اوج خود رسید. روندی که پس از این صعود با سیر نزولی روبرو می‌گردد (اکبرزاده،۱۳۸۴: ۵).

اما از میان همهٔ نقدهایی که در این سال‌ها بر ترجمهٔ فارسی قرآن صورت گرفته است تنها کتاب «عیار نقد بر ترجمان وحی» نگاشتهٔ هادی حجت در سال۱۳۷۹ توسط انتشارات فرهنگ‌گستر به چاپ رسیده است. نگارنده در این پژوهش از آن بهره جسته است.

۳-معرفی ترجمهٔ استاد الهی قمشه‌ای

ترجمهٔ الهی قمشه‌ای که گاه منتخب التفاسیر نیز نامیده می‌شود ترجمهٔ تفسیرگونه‌ای است که نخستین بار در سال ۱۳۲۳ه.ش به چاپ رسید و پس از آن با تیتراژ بسیار زیاد به چاپ می‌رسد. این ترجمه طلیعهٔ ترجمهٔ نوین و امروزین قرآن به شمار می‌رود. (حجت،۱۳۷۹: ۷۰-۶۹). و علی رغم اینکه پرتیتراژترین، مقبول‌ترین و محبوب‌ترین ترجمهٔ معاصر بوده است اما در عین حال مملوء از اشتباهات و اغلاط است و در واقع پراشتباه-ترین ترجمهٔ معاصر نیز بوده است (خرمشاهی،۱۳۷۲: ۴۵۸- ۴۵۷). اما با همهٔ این وجود فضل تقدم بر برخی از ترجمه‌های قرآن دارد و هنوز گاهی برخی تعابیرش برای ترجمه و برگردان قرآن به فارسی مشکل گشاست (کریمی‌نیا،۱۳۸۹: ۳۵۲) اخیراً تنی چند چون دکتر حسینی الهی قمشه‌ای، محمد باقر محمودی و حسین مسعودی اصلاحاتی بر آن نگاشته‌اند و اخیراً حسین استادولی از محققان معاصر این ترجمه را از اشتباهات علمی، زبانی و ادبی پیراسته است. ویژگی و وجه تمایز این ترجمه از ترجمه‌های پیشین‌اش ساده‌گی زبان آن و عام پسندانه بودن آن است (حجت،۱۳۷۹: ۷۰-۶۹).

حسین استادولی در گزارشی ویژگی‌های مثبت و منفی این ترجمه را برمی‌شمارد. ویژگی‌های مثبت عبارتند از: قلم روان نویسنده و اینکه ترجمه‌ای است دارای خلاصهٔ التفاسیر. اما ویژگی‌های منفی آن اندک نیست از

جمۀ آن‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد: ۱/ بی‌دقتی وی در کار ترجمه؛ ۲/ ضعف ادبی ترجمۀ وی؛ ۳/أمیختگی متن و شرح؛ ۴/نقل به معنا؛ ۵/افتادگی‌ها؛ ۶/نقص ویرایش؛ ۷/اجمال و تفصیل‌ها (۱۳۷۴: ۱۵۲-۱۴۹).

۴-اقسام تمیز در عربی

تمیز در عربی دارای اقسام زیر است:

۴-۱-تمیز مفرد (تمیز ذات) که ابهامی را از **اسم مفرد ماقبلش** برطرف می‌کند. این نوع تمیز یا اصالتاً تمیز محسوب می‌شود یا اینکه از باب ملحقات تمیز است(الأسمر،۱۹۹۵: ۵۷-۵۶).

صورت اول به اشکال زیر در جمله به کار می‌رود:

- اسم عدد: «عندی خمسون کتاباً».
- وزن: «إشتریتُ قنطاراً عنباً ».
- پیمانه:«اشتریتُ رطلاً عسلاً ».
- مساحت:«عندی هکتارٌ أرضاً» (ابن عقیل،۱/۱۳۸۴: ۶۰۲).

در مثال‌های فوق کلمات «کتاباً، عنباً، عسلاً و أرضاً» در جایگاه تمیزند. «رطلاً» و «قنطاراً» مفعولٌ‌به و «خمسون» و «هکتارٌ» مبتدای مؤخر ند و تعداد یا مقدار تمیز را مشخص می‌کنند.

تبصره: اسمی که در عربی پس از مقادیر قرار می‌گیرد، با تغییر حرکت می‌تواند نقش دیگری را بپذیرد، از جمله: ۱ . مضاف الیه: «اشتریتُ رطلَ زیتٍ» ؛ ۲. مجرور به «مِن»جاره: «لی هکتارٌ من ارضٍ»؛ ۳. بدل: «عندی رطلٌ عسلٌ» (شرتونی،۱۳۸۶: ۳۱۰).

صورت دوم که از باب ملحقات تمیز است خود چهار نوع دارد:

الف/ اسم، فرعی برای اسم بعد باشد. در این صورت اسم بعد در نقش تمیز قرار می‌گیرد: «خاتمٌ فضةً ».

ب/ اسم برای بیان مماثلت یا شباهت به کار برود: «لیس بمثلک اسداً ».

ج/ اسم برای بیان مغایرت به کار برود: «لیس لنا غیرُک حاتماً».

د/ اسمی برای بیان تعجب استعمال گردد: «یا لَها لیلةً». (شرتونی،۴/۱۳۸۶: ۳۱۱).

به نظر می‌رسد در هر چهار مورد آنچه سبب می‌شود یک اسم، ملحق به تمیز باشد، کارکرد آن یعنی رفع ابهام از ماقبل است. به همین دلیل ملحق به تمیز محسوب می‌شود.

۴-۲-تمیز جمله (تمیز نسبت) و آن تمیزی است که ابهام را از **جمله ماقبل** برطرف می‌کند و یکی از حالات زیر را داراست:

- منقول از فاعل«فاح الزهر أریجاً».
- منقول از مفعول به: «فهمتُ النصّ معنیً».
- منقول از مبتدا:«أنا أکبرُ منک سنّاً».
- غیر منقول:«للهِ درُّک فارساً»(الأسمر،۱۹۹۵: ۵۷-۵۶).

اگر تمیز غیر منقول باشد می‌توان آن را با حرف جر «مِن» مجرور کرد: «لله درُّک مِن فارِسٍ» (حسن،۲/۱۹۷۴: ۴۱۸). البته سیبویه معتقد است که در تمیز منقول هم «مِن» جاره در تقدیر است (سیبویه،۱/۱۹۷۷: ۲۰۵).

۴-۳-تمییز کنایات که خود بر انواع زیر است:

الف/ ممیز «کَم» استفهامیه؛ مانند «کَم سطراً کَتَبت؟»

ب/ ممیز «کَم» خبریه؛ مانند «کَم کتُبٍ لی».

ج/ ممیز «کأیِّن»؛ مثلا «کأیّن مِن رجلٍ رأیتُ».

د/ ممیز «کذا»؛ مانند «اشتریتُ کذا و کذا کتاباً »(شرتونی،۱۳۸۶/ ۴: ۳۱۳-۳۱۱).

۵- ترجمهٔ اسلوب‌های تمیز عربی در فارسی

۵-۱-تمیز مفرد

الف/ اسم عدد: «عندی خمسونَ کتاباً= من پنجاه جلد کتاب دارم»؛ «کانَ لی محفظتین= سه تا کیف داشتم».

ب/ وزن: «اشتریتُ کیلوینِ عنباً= دو کیلو انگور خریدم»؛ «بعتُ کیلوینِ بصلاً= دو کیلو پیاز فروختم».

ج/ پیمانه: «إشتریتُ رطلاً عسلاً= یک رطل عسل خریدم»؛ «شربتُ کوبینِ شایاً: دو فنجان چای نوشیدم».

د/ مساحت: «عندی هکتارُ أرضا= یک هکتار زمین دارم»؛ «عندی مترینِ قماشاً: دو متر پارچه دارم».

همان‌گونه که در برگردان جملات فوق دیدیم برگردان تمیز عربی به فارسی از اسلوب و الگوی زیر پیروی می-کند: «عدد (وابستهٔ پیشین)+ ممیز+ هسته». البته در برخی جملات می‌توان الگوی «عدد (وابستهٔ پیشین)+ هسته» زیر را به کار گرفت و آن زمانی است که اسم پس از عدد از اسامی قابل شمارش باشد، زیرا در شمارش اسامی قابل شمارش آوردن ممیز الزامی نیست (در این مورد ر.ک: مشکوةالدینی،۱۳۸۱: ۱۵۱).

۵-۲-ملحقات تمیز

پیش از این به ملحقات تمیز در عربی اشاره شد. اکنون برای بررسی ترجمهٔ فارسی آن‌ها به ذکر نمونه‌ای از هر کدام اکتفا می‌کنیم:

الف/ اسم فرعی برای اسم بعد باشد: «خاتم فضّةٍ= انگشتر نقره». برابر با ترکیب اضافی است «مضاف+ مضاف الیه».

ب/ تمیز برای بیان مماثلت و مشابهت به کار رود: «لیسَ بمثلِک أسداً= شیری (انسان شجاعی) مانند تو نیست» تمیزدر عربی= فاعل در فارسی.

ج/ اسم برای بیان مغایرت به کار رود: «لیسَ لنا غیرُک حاتماً: بخشنده‌ای جز تو برای ما نیست» تمیز در عربی+ فاعل در فارسی.

د/ برای بیان تعجب به کار رود: «یا لَها لیلةً= عجب شبی!» معادل گروه «وابستهٔ پیشین(صفت تعجبی)+ هسته».

۵-۳- تمیز جمله

- منقول از فاعل«فاض الاناء ماءً= آب ظرف لبریز شد؛ ظرف از حیث آب لبریز شد».
- منقول از مفعول به: «فهمتُ النصّ معنیً= معنای متن را فهمیدم؛ متن را از حیث معنی فهمیدم».
- منقول از مبتدا:«أنا أکبرُ منک سنّاً= سن من از تو بیشتر است؛ من از لحاظ سنی از تو بزرگترم».
- غیر منقول:«للهِ درُّک فارساً= تو عجب سوارکاری هستی». تمیز= هستهٔ گروه مسندی

۵-۴-تمیز کنایات:

الف/ ممیز «کَم» استفهامیه؛ مانند «کَم سطراً کَتَبتَ؟= چند خط نوشتی؟». کم+ تمیز= وابستهٔ پیشین (صفت پرسشی)+ هسته. با توجه به اینکه پس از کنابه و تمیزش فعل متعدی قرار گرفته است و «کَم» مفعول «کتبتَ» است، در برگردان فارسی ترجمهٔ «کَم+تمیز» در جایگاه مفعول قرار می‌گیرد.

ب/ ممیز «کَم» خبریه؛ مانند «کَم کُتُبٍ لی= چند جلد کتاب دارم». «کَم+ کُتُبٍ» در این جمله برابر است با «وابستهٔ پیشین (صفت تعجبی)+ ممیز+ هسته» و در نقش مفعول در برگردان فارسی.

ج/ ممیز «کأیِّن»؛ مثلا «کأیّن مِن رجلٍ رأیتُ= چه بسیار مردانی را دیدم». «کَأیِّن+ تمیز» در این جمله برابر است با «وابستهٔ پیشین۱+ وابستهٔ پیشین۲+ هسته» و در نقش مفعول در برگردان فارسی.

د/ ممیز «کذا»؛ مانند «اشتریتُ کذا و کذا کتاباً = چندین و چند کتاب خواندم». «کذا و کذا+ممیز» برابر است با « وابستهٔ پیشین (صفت مبهم)+ هستهٔ گروه اسمی».

۶-معادل ساختار تمیز در ترجمهٔ الهی قمشه‌ای به تفکیک انواع آن در عربی

با تدقیق و بررسی در آیات قرآن، انواع مختلف تمیز را در قرآن دیدیم. اما آن چه بیشتر به چشم می‌خورد تمیز از قسم غیر منقول با فعل «کفی» است و آن چه کمتر دیده می‌شود تمیز کنایه و برخی از اقسام تمیز مفرد است. پیش تر نیز به این نکته اشاره شد که تمیز از جمله نقش‌هایی است که تنها از دیدگاه ترمینولوژی از بحث‌ها و نقش‌های مشترک دو زبان فارسی و عربی است. اما در سطح ساخت شناسی به ویژه در دستور جدید هیچ شباهتی به یک دیگر ندارند و این طبیعی می‌نماید که هر آنچه در زبان عربی در جایگاه تمیز قرار می‌گیرد در دستور فارسی در نقش و لباس دیگری قرار می‌گیرد. در ترجمهٔ الهی قمشه‌ای از قرآن نیز این مسأله مانند هر ترجمهٔ دیگری از قرآن مشاهده می‌شود.در پی هر کدام از اقسام تمیز موجود در قرآن را به تفکیک معادلی که الهی قمشه‌ای برای آن برگزیده است، بررسی خواهیم کرد.

۶-۱-تمیز مفرد

پیش از این توضیحاتی پیرامون تمیز مفرد و اقسام آن گفته شد. در پی اسالیبی که الهی قمشه ای در ترجمه تمیز مفرد در آیات قرآن به کار برده است، به صورت دسته بندی ارائه می‌گردد.

۶-۱-۱-عدد (وابستهٔ پیشین)+ اسم (هستهٔ گروه اسمی)

إِنِّی رَأَیْتُ أَحَدَ عَشَرَ کَوْکَباً... {یوسف/۴}: **من در عالم رؤیا دیدم که یازده ستاره .....**

وَ اخْتارَ مُوسى قَوْمَهُ سَبْعينَ رَجُلاً لِميقاتِنا {اعراف/ ۱۵۵}: و موسی هفتاد مرد از قوم خود برای وعده گاه ما انتخاب کرد.

إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنا عَشَرَ شَهْراً {توبه/ ۳۶}: همانا عدد ماه‌ها نزد خداو در کتاب خدا دوازده ماه است.

در آیات مذکور به ترتیب «کوکباً، رجلاً و شهراً» در جایگاه تمیز قرار دارند. حال مترجم در ترجمهٔ این آیات ترکیب (عدد (وابستهٔ پیشین)+ اسم (هستهٔ گروه اسمی)) را برگزیده است. و این نیز صحیح است زیرا آن‌چه در دستور فارسی معادل تمیز عدد عربی قرار می‌گیرد ترکیب مزبور است، مگر اینکه از اسامی غیر قابل شمارش باشد که وجود ممیز در آن الزامی است. زیرا اسم‌های قابل شمارش می‌توانند بدون ممیز به کار بروند: چهار کتاب؛ ولی وجود ممیز در اسم‌های غیر قابل شمارش الزامی است: «دو لیوان آب» (مشکوةالدینی،۱۳۸۱: ۱۵۱).

۶-۱-۲-عدد (وابستهٔ پیشین)+ ممیز+ اسم (هستهٔ گروه اسمی)

إِنَّ هذا أَخي لَهُ تِسْعٌ وَ تِسْعُونَ نَعْجَةً {ص/۲۳}: این برادر من نود و نه رأس میش دارد.

در ترجمه آیهٔ مذکور «نعجهٔ» در نقش تمیز است که از عدد «تسعٌ و تسعون» رفع ابهام می‌کند. آنچه الهی قمشه‌ای در برگردان آیه به فارسی معادل «تسعٌ و تسعونَ نعجهٔ» قرار داده است، افرون بر الگوی پیشین که گفته شد الگوی (عدد (وابستهٔ پیشین)+ ممیز+ اسم (هستهٔ گروه اسمی)) است. مترجم در آیات پیشین با این که تمیز در آیه از اسامی قابل شمارش بود الگوی (عدد+ اسم) را به کار گرفته است اما در این آیه نیز برای اسم قابل شمارش ممیز «رأس» را به کار برده است. و این تناقضی با دستور فارسی ندارد. زیرا همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد آوردن ممیز برای اسامی قابل شمارش اختیاری است. بنابر توضیحات داده شده اگر مترجم در برگردان این آیه ترکیب پیشین (عدد+ اسم) را به کار می‌گرفت نیز صحیح و خالی از اشکال بود.

۶-۱-۳-مفعول

فَمَن يَعمَل مِثقَالَ ذَرَّةٍ خيراً يَرَه {زلزال/ ۷}: هر کس به قدر ذرّه‌ای کار نیک کند پاداش آن را خواهد دید.

فَمَن يَعمَل مِثقَالَ ذَرَّةٍ شَرّاً يَرَه {زلزال/ ۸}: هر کس به قدر ذرّه‌ای کار زشت کند به کیفرش خواهد رسید.

منظور از «ذَرّةٍ» در این آیات ذرّات پراکنده‌ای است که در نور آفتاب دیده می‌شوند و تقریباً فاقد وزن و غیر قابل اندازه‌گیری می‌باشند (معرفت، ۱۳۸۹: ۲۰۳).

در آیات فوق «خیراً» و «شرّاً» در جایگاه تمیز قرار گرفته‌اند و از واژهٔ «مثقال» رفع ابهام می‌کنند. الهی قمشه-ای آن‌ها را به ترتیب دو واژهٔ «کار نیک» و «کار بد» و به صورت مفعول ترجمه کرده است. و آنچه در اصل آیه در نقش مفعولٌ به قرار دارد در ترجمه به صورت متمم قیدی ترجمه شده است.

۶-۲-تمییز نسبت

در قسمت عربی به توضیحاتی پیرامون تمییز نسبت داده شد و گفتیم که تمیز نسبت بر دو قسم منقول و غیر منقول می‌باشد و تمیز منقول نیز خود بر اقسامی چون ۱/ تمیز منقول از فاعل؛ ۲/ تمیز منقول از مفعول؛ ۳/تمیز منقول از مبتدا؛ و ۴/ تمیز منقول از مضاف الیه است. در ادامه هر کدام از آیات قرآن که شاهدی بر تمیز نسبت‌اندمطرح می‌گردد و هر کدام با توجه به برگردان الهی قمشه‌ای در دسته‌ای قرار گرفته و بررسی خواهند شد.

۶-۲-۱-تمیز منقول از فاعل

۶-۲-۱-۱-فاعل (نهاد)

وَ قالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدينَةِ امْرَأَتُ الْعَزيزِ تُراوِدُ فَتاها عَنْ نَفْسِهِ قَدْ شَغَفَها حُبًّا إِنَّا لَنَراها في ضَلالٍ مُبينٍ {یوسف/۳۰}: **زنان مصر زبان به ملامت زلیخا گشودند که زن عزیز مصر مراوده با غلام خویش داشته حبّ یوسف وی را شیفته و فریفته خود ساخته است.**

در این آیه از سورهٔ یوسف «حبّاً» تمیزی است محوّل از فاعل که از فعل «قد شَغفَ» رفع ابهام می‌کند. با توجه به اینکه تمیزی محوّل از فاعل است در ترجمه باید به صورت فاعل جمله ترجمه گردد. الهی قمشه‌ای در ترجمهٔ نقش تمیز در این آیه به طور صحیحی عمل نموده است و آن را به صورت فاعلی ترجمه کرده است.

۶-۲-۱-۲-مسند

وَ ضاقَ بِهِمْ ذَرْعاً {هود/۷۷}: **و بر قوم خود پریشان خاطر و دلتنگ شد.**

در این آیه «ذرعاً» تمیزی است منقول از فاعل که الهی قمشه‌ای در برگردان آیه به فارسی آن را صورت مسند آورده است «پریشان خاطر و دلتنگ». در واقع به طور دقیق‌تر می‌توان گفت مجموع فعل و تمیز را به صورت مسند در برگردان آیه آورده است. «ضاق ذرعاً» اصطلاحی است در معنای «درماندن، طاقت نداشتن، خسته بودن، احساس ناراحتی کردن و ظلم و ستم دیدن از طرفِ.. » (آذرنوش،۱۳۸۸: ۲۱۴) و در معنای «فقدان قوت و عدم توانایی و عاجز شدن از کاری» نیز می‌باشد(همان:۳۸۹). با توجه به اینکه گفته شد «ذرعاً» تمیزی است محوّل از فاعل است یعنی «عجُزَت قُوَّتُه عن حمایهٔ الملائکهٔ مِن أذی قومِه»، می‌توان ترجمهٔ زیر را پیشنهاد داد.

ترجمهٔ پیشنهادی: وی از حمایت ملائکهٔ در برابر آزار و اذیت قومش ناتوان شد.

۶-۲-۱-۳-مسند الیه

ما لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَ لا لِآبائِهِمْ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْواهِهِمْ إِنْ يَقُولُونَ إِلاَّ كَذِباً {کهف/ ۵}: **این کلمهٔ کذب و افتراء که از دهانشان خاج می‌شود جز دروغ چیزی نیست.**

در آیهٔ فوق «کلمهً» در نقش تمیز واقع شده است. الهی قمشه‌ای آن را در برگردان فارسی آیه به صورت مسند الیه ترجمه کرده است. ذکر این نکته در اینجا ضروری می‌نماید که نه تنها مترجم مذکور چنین ترجمه‌ای ارائه می‌دهد بلکه برخی از دیگر مترجمان قرآن چنین برگردانی آورده‌اند (در این باره ر.ک.: آیت الله موسوی همدانی در ترجمه المیزان، تفسیر نور، و خرمشاهی).

ترجمهٔ پیشنهادی: این سخن (که خداوند صاحب فرزند است: در آیه قبل) کلام بزرگی است که از دهان آن‌ها خارج می‌شود. و آن‌ها فقط دروغ می‌گویند (جز دروغ نمی‌گویند).

۶-۲-۱-۴-متمم

الّذینَ یُجادِلونَ اللهَ بِغَیرِ سُلطانٍ أتاهُمْ کَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ الَّذینَ آمَنُوا {غافر/۳۵}: این کار سخت خدا (و رسول) و اهل ایمان را به خشم و غضب می‌آورد.

در آیهٔ بالا «مقتاً» در نقش تمیز منقول از فاعل است. الهی قمشه‌ای آن را به صورت «به خشم و غضب» ترجمه نموده است. این کار اگر چه باعث روانی برگردان فارسی آیه گردیده است، اما چنان ترجمهٔ شایسته‌ای نمی‌نماید. زیرا به نظر می‌آید مترجم «مقتاً» را مفعولٌ به ای برای فعل «أتی» در نظر گرفته است.

ترجمهٔ پیشنهادی: اگر «مقتاً» را در آیه منقول از فاعل بگیریم یعنی «کبرُ علیهم مقتُ الله و الّذینَ آمنوا/ أو مقتٌ عندالله...» باشد می‌توان چنین ترجمه‌ای برای این قسمت از آیه در نظر گرفت: (کسانی که بدون هیچ دلیلی دربارهٔ خدا مجادله می‌کنند) خشم خدا و کسانی که ایمان آورده‌اند بر آن‌ها (خشمی)عظیم و سخت است.

۶-۲-۲-منقول از مفعول

۶-۲-۲-۱-متمم

تمیز منقول از مفعول قسمتی از تمیز نسبت است و منقول از مفعول یعنی تمیز در اصل در نقش مفعول بوده است. یعنی در آیهٔ زیر «إیماناً» در واقع در جایگاه و نقش مفعولی بوده است «زادَت إیمَانَهم».

إذا تُلِیَتْ عَلَیْهِمْ آیاتُهُ زادَتْهُمْ إیماناً {انفال/۲}: چون آیات خدا را بر آن‌ها تلاوت کنید بر مقام ایمان‌شان می‌افزاید.

همانگونه که گفته شد «إیماناً» تمیزی است که از فعل «زادَت» رفع ابهام می‌کند. الهی قمشه‌ای آن را به صورت متمم بیان کرده است. در این آیه «إیماناً» چون محوّل از فاعل است می‌توان برگردان زیر را ترجمهٔ درستی از این آیه دانست

ترجمهٔ پیشنهادی: و چون آیات خدا بر آن‌ها تلاوت می‌شود ایمان‌شان را افزون می‌کند. البته این به معنای رد ترجمهٔ الهی قمشه‌ای نیست. بلکه گاهی مفعولٌ به در عربی به صورت متمم در فارسی ترجمه می‌شود.

۶-۲-۳-منقول از مبتدا

همان گونه که در قسمت توضیحات تمیز در زبان عربی اشاره شد تمیز منقول از مبتدا نیز قسم دیگری از تمیز نسبت است. که در اصل در نقش مبتدا برای جمله است. در آیات قرآنی هم در موارد متعددی تمیز محوّل از مبتدا وجود دارد که در پی آیاتی به تفکیک معادل آن‌ها در ترجمهٔ الهی قمشه‌ای ذکر خواهد شد.

۶-۲-۳-۱-مسند الیه

وَ مَنْ أحْسَنُ دیناً مِمَّنْ أسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ {نساء/۱۲۵}: کدام دین بهتر از آن است که مردم خود را تسلیم نموده و سر زیر بار فرمان حق آورند.

در آیهٔ فوق «دیناً» تمیزی است منقول از مبتدا که برای رفع ابهام از جملهٔ ماقبل آمده است. از آن‌جا که «دیناً» در واقع مبتدا بوده باید آن‌را به گونه‌ای به فارسی برگرداند که به آنچه منظور الله متعال در این آیه است خدشه‌ای وارد نشود. الهی قمشه‌ای آن را در جایگاه مسندالیه و هستهٔ گروهی قرار داده است که وابستهٔ پیشین آن صفت پرسشی «کدام» است. نگارنده با توجه به اشکال وارده بر ترجمهٔ الهی قمشه‌ای از این آیه برگردان دیگری را پیشنهاد می‌کند.

ترجمهٔ پیشنهادی: دین چه کسی بهتر است از (دین) آن‌کس که خود را تسلیم خدا کرده و نیکوکارتر است.

أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً {کهف/۷}: که کدام یک در طاعت خدا عملشان نیکوتر خواهد بود.

«عملاً» در این آیه تمیزی محوّل از مبتدا است و الهی قمشه‌ای آن را به صورت مسندالیه ترجمه نموده است. یعنی به این صورت «أیُّهم عملُهم أحسنُ فی طاعة الله». در اینکه وی تمیز را به صورت مسندالیه آورده است ایرادی نیست. اما می‌توان جمله را به صورت بهتری به فارسی برگرداند تا مفهوم آیه در ترجمه به طور دقیق‌تر لحاظ گردد.

ترجمهٔ پیشنهادی: تا بیازماید که عمل کدام‌شان نیکوتر است.

وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً {بقره:/۱۳۸}: رنگ آمیزی خدا راست هیچ رنگی خوش‌تر از ایمان به خدای یکتا نیست.

«صبغهٔ» در آیهٔ مذکور تمیزی منقول از مبتدا است. الهی قمشه‌ای در برگردان فارسی آیه گروه مسندالیهی (صفت پیشین+ اسم) را معادل تمیز مزبور قرار داده است. در صورتی که دلیلی بر وجود صفت پیشین «هیچ» در آیه نیست و دیگر این‌که چون تمیز منقول از مبتدا است باید اصل آن را در ترجمه فرض کرد. بدین صورت «صبغةُ مَن أحسنُ مِن صبغةِ الله». بنابر این تأویل ترجمه‌ای که ذیلاً نگاشته می‌شود ترجمهٔ پیشنهادی نگارنده برای این قسمت از آیه۱۳۸ سورهٔ بقره است.

ترجمهٔ پیشنهادی: رنگ (آمیزی) چه کسی از رنگ (آمیزی) خدا بهتر است.

وَ أَخِي هارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِساناً {قصص/۳۴}: و برادرم هارون را نیز که ناطقه‌اش فصیح‌تر از من است.

«لِساناً» در آیهٔ ۳۴ قصص تمیزی منقول از مبتدا است «لسانُه أفصحُ مِن لسانی» و برای رفع ابهام از ماقبل آمده است. الهی قمشه‌ای آن را بدین صورت به فارسی برگردانده است «برادرم هارون را نیز که ناطقه‌اش فصیح‌تر از من است». بر این‌که مترجم «لِساناً» را به صورت مسندالیه ترجمه نموده، ایرادی بر وی نیست. اما نگارنده پیشنهاد می‌کند به جای واژهٔ «ناطق» کلمهٔ زبان به کار گرفته شود.

ترجمهٔ پیشنهادی: و برادرم هارون، زبانش از من فصیح‌تر است.

أُولئِکَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَ قاتَلُوا {حدید/۱۰}: آن‌ها مقام‌شان بسیار عظیم‌تر است از کسانی که از فتح و جهاد انفاق کردند.

در آیهٔ مذکور «درجةً» تمیز و محوّل از مبتدا است و الهی قمشه‌ای آن را به صورت مسندالیه ترجمه نموده است از این جهت ایرادی بر مترجم وارد نیست. وی آیه را بدین حالت در نظر گرفته است «اولئک درجتُهُم

أعظمُ مِن درجةِ الذينَ أنفقوا». اما استفاده از لفظ «عظیم‌تر» ترجمه‌ای تحت اللفظی است بنابراین بهتر است مترجم در ترجمهٔ صفت تفضیلی «أعظمُ» به جای «عظیم‌تر» واژهٔ «بالاتر» را به کار می‌گرفت. ثانیاً آوردن لفظ «بسیار» در ترجمهٔ این آیه زاید است.

ترجمه‌های پیشنهادی: ۱/ آن‌ها مقامشان بالاتر از کسانی است که انفاق کردند.

۲/ آنان از لحاظ مقام و مرتبه نسبت به کسانی که انفاق کردند برترند.

اشاره به این نکته ضروری می‌نماید که ترجمهٔ نخست به زبان فارسی معیار نزدیک‌تر و بهتر است.

وَ الْباقِياتُ الصَّالِحاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَواباً وَ خَيْرٌ أَمَلاً {کهف/۴۶}: **و (لیکن) اعمال صالح که تا قیامت با من است نزد پروردگار بسی بهتر و عاقبت آن نیکوتر است.**

«ثواباً» و «أملاً» دو تمیزی است که در این آیه وجود دارد و هر دو منقول از مبتدا می‌باشند. در این‌که مترجم هر دو را به صورت مسندالیه برگردانده است عیبی نیست. اما اگر بخواهیم آیه را به صورت روان‌تر ترجمه کنیم نگارنده ترجمهٔ زیر را پیشنهاد می‌دهد.

ترجمهٔ پیشنهادی: پاداش اعمال صالحِ ماندگار نزد پروردگارت بهتر و عاقبت آن نیکوتر است.

قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهادَةً {انعام/ ۱۹}: **بگو ای پیغمبر چه گواهی بزرگ‌تر است.**

در این آیه کلمهٔ «شهادة» وظیفهٔ رفع ابهام از ماقبل را عهده‌دار می‌باشد و محوّل از مبتدا است. مترجم در برگردان تمیز مذکور آن را هستهٔ گروه مسندالیهی (نهادی) قرار داده است. به عبارتی به گونه‌ای که الهی قمشه‌ای آن را به فارسی برگردانده است گویی «شهادةً» را محوّل از مضاف الیه می‌داند حال آن‌که منقول از مبتدا است. بنابر نقل آن از حالت ابتدائیت، می‌توان برگردان زیر را به این بخش از آیه پیشنهاد داد.

ترجمهٔ پیشنهادی: (ای پیامبر) بگو: گواهی چه چیزی (کسی) بزرگتر و برتر است؟

فَاستَفتِهِم أَهُم أشدّ خلقاً أم مَن خلَقنَا {صافات/۱۱}: **بپرس که آیا خلقت آن‌ها سخت‌تر است یا آن-که ما خلق کردیم.**

«خلقاً» در این آیه در جایگاه تمیز محوّل از مبتدا است که مترجم در برگردان آیه، آن را به مسندالیه برگردانده است و از این جهت ایرادی بر مترجم وارد نیست. یعنی آیه را به این صورت در نظر بگیریم «فَاستفتهم أخلقُهُم أشدُّ أم مَن خَلَقناه». البته برخی مترجمان «أشدّ» را به «استوارتر» ترجمه می‌کنند.

۶-۲-۳-۲-مسند

وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلاً مِمَّنْ دَعا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صالِحاً وَ قالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ {فصلت/۳۳}: **در جهان از آن کس که (چون پیغمبران) خلق را به سوی خدا خواند و نیکوکار گردید و گفت که من از تسلیم شوندگان خدایم کدام کس بهتر و نیکو گفتارتر است؟**

در این آیه «قولاً» تمیز و منقول از مبتدا است و الهی قمشه‌ای «مَن أحسنُ قولاً» را «کدام کس بهتر و نیکو گفتارتر است» ترجمه می‌کند. اما حال آن‌که به اعتقاد نگارنده ترجمهٔ درست‌تر برای این چنین می‌باشد.

ترجمهٔ پیشنهادی: سخن (گفتار» چه کسی نیکوتر است از سخن کسی که به خدا فرامی‌خواند و عمل صالح انجام می‌دهد.

۶-۲-۳-۳-مفعول

وَ مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثاً {**نساء/ ۸۷**}:و کیست که راست تر از خدا سخن گوید؟

«حدیثاً» در این آیه تمیز و محوّل از مبتدا است. شادروان الهی قمشه‌ای آن را به صورت مفعول برای فعل «گوید» ترجم کرده است. حال آن که گفتیم منقول از مبتداست. از این دیدگاه نگارنده ترجمهٔ زیر را پیشنهاد می‌کند.

ترجمهٔ پیشنهادی: سخن چه کسی راست‌تر و صادق‌تر از سخن خدا است.

۶-۲-۳-۴-حرف اضافه+ اسم (گروه حرف اضافه‌ای)

أَنَا أَكثَرُ مِنكَ مالاً وَ أَعَزُّ نَفَراً {**کهف/ ۳۴**}: **من از دارایی به تو بیشتر و از حیث خدم و حشم نیز محترم و عزیزترم.**

در آیهٔ فوق به ترتیب «مالاً» و «نفراً» در جایگاه تمیز قرار گرفته‌اند. مترجم ترجمهٔ درستی از این آیه ارائه نداده است. ترجمهٔ وی با اسلوب فارسی همخوانی ندارد. او «مالاً» را «از دارایی» و «نفراً» را «از حیث خدم و حشم» ترجمه نموده است. استفاده از ترکیب «حرف اضافه+ اسم (گروه حرف اضافه‌ای)» در ترجمهٔ این آیه مردود نیست. اما زیباتر بود که مترجم ترجمهٔ روانتری ارائه می‌داد.

ترجمهٔ پیشنهادی: دارایی من از تو بیشتر و افراد و سپاه من نیرومندترند.

۶-۲-۴-منقول از مضاف الیه

فَلْيَنْظُرْ أَيُّها أَزْكى طَعاماً فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ وَ لْيَتَلَطَّفْ وَ لا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَداً {**کهف/۱۹**}: **تا مشاهده کند که کدام طعام پاکیزه‌تر و حلال‌تر است.**

در آیهٔ مزبور «طعاماً» در نقش تمیز است و از جملهٔ پیش از خود رفع ابهام می‌کند. «طعاماً» در این آیه محوّل از مضاف الیه است. نگارنده چنین می‌گوید که منظور از این قسمت آیه چنین است «فلينظُر أيُّ طعامِها أزكى»؛ یعنی «أيُّ طعامِ هذه المدينة». استاد الهی قمشه‌ای این آیه را با توجه به اینکه «طعاماً» محول از مضاف الیه است به وجه صحیحی به فارسی برگردانده‌اند. اگر چه خرمشاهی در کتاب قرآن پژوهی ترجمه قمشه‌ای را مردود می‌داند و این برگردان را برای آیهٔ فوق ارائه می‌دهد: «تا بنگرد کدام فرد (یا مثلاً فروشنده) پاکیزه طعام‌تر است». (خرمشاهی، ۱۳۷۳: ۵۱۲). اما ترجمهٔ ایشان هم چندان صحیح نیست. زیرا همانگونه که گفته شد ضمیر «ها» به «المدینة» که برمی‌گردد نه به فرد یا فروشنده که خرمشاهی می‌گوید.

اما در ترجمهٔ الهی قمشه‌ای با توجه به اینکه ضمیر «ها» در ترجمهٔ ایشان لحاظ نشده است و نیز لفظ «طعام» ترجمه نشده است و همان لفظ عربی را به کار برده است می‌توان ترجمهٔ پیشنهادی زیر را برای این آیه ارائه داد.

ترجمهٔ پیشنهادی: تا ببیند کدام غذای آن (شهر) پاکیزه‌تر و حلال‌تر است.

۶-۳-تمیز غیر منقول

پیش از این به این قسم از تمیز در عربی اشاره شد. و گفتیم که خود نیز بر اقسامی است یا با فعل «کفی» در جمله واقع می‌شود و یا بدون فعل «کفی».در پی ابتداءً تمیز فعل «کفی» بررسی می‌شود و پس از آن تمیز غیر منقول بدون فعل «کفی».

۶-۳-۱- تمیز کفی

تمیز فعل «کَفَی» یکی از تمیزهای غیر منقول است که بخش زیادی از مصادیق تمیز در قرآن را به خود اختصاص داده است. در ادامه به مواردی چند از آن‌ها به تفکیک معادلی که استاد الهی قمشه‌ای برای آن‌ها بیان کرده است ارائه می‌گردد.

۶-۳-۱-۱-مسند

وَ کَفی بِهِ بِذُنُوبِ عِبادِهِ خَبیراً {فرقان/۵۸}: **و هم او که به گناه بندگانش آگاه است کفایت می‌کند.**

در آیهٔ فوق، «خبیراً» تمیز فعل «کفی» است که مترجم آن را به صورت مسندِ جملهٔ اسنادی ترجمه نموده است. حال آن‌که بهتر است در این گونه موارد آن‌چه که تمیز است در برگردان فارسی پیش از فاعل و فعل جمله قرار بگیرد.

ترجمهٔ پیشنهادی: آگاهی او به گناهان بندگانش کافی است.

وَ کَفی بِرَبِّکَ بِذُنُوبِ عِبادِهِ خَبیراً بَصیراً {اسراء/۱۷}: **تنها خدای تو که بر گناهان بندگانش آگاه و باخبر است کفایت می‌کند.**

در این آیه دو واژهٔ «خبیراً» و «بصیراً» تمیز فعل «کفی» هستند. الهی قمشه‌ای دو تمیز مذکور را مانند تمیز آیه قبل به صورت مسند ترجمه نموده است. اما نگارنده با توجه به توضیحی که در آیهٔ پیش ارائه داد، ترجمهٔ زیر را در برگردان این بخش از آیه به فارسی پیشنهاد می‌کند.

ترجمهٔ پیشنهادی: آگاهی و بینایی پروردگارت به گناهان بندگانش کافی است.

وَ کَفی بِهِ إِثْماً مُبیناً {نساء/۵۰}: **و همین افتراء به خدا گناه فاش بس است.**

«إثماً» در این آیه در نقش تمیز فعل «کفی» است و «مبیناً» صفت آن. الهی قمشه‌ای تمیز را به صورت هستهٔ گروه مسندی ترجمه کرده است. حال آن‌که به اعتقاد نگارنده معادل «إثماً» در جایگاه مسندالیه قرار می‌گیرد. بنابراین توضیحات برگردان زیر پیشنهاد می‌شود:

ترجمهٔ پیشنهادی: و همین گناه آشکار او را (برای مجازات آنان) کافی است.

۶-۳-۱-۲-مسند الیه

وَ کَفی بِجَهَنَّمَ سَعیراً {نساء/۵۵}: **و آتش دوزخ کیفر کفر به آنان است.**

«سعیراً» در این آیه تمیز است. مترجم در برگردان فارسی آیه، آن را در جایگاه مسندالیه قرار می‌دهد. از این رو ایرادی بر مترجم نیست. وی فعل «کفی» را نادرست به فارسی برگردانده است.

ترجمهٔ پیشنهادی: آتش افروختهٔ جهنم (برای جزای کارشان) کافی است.

۶-۳-۱-۳-متمم قیدی

وَ کَفَی بِنَا حاسّبینَ {انبیاء/ ۴۷}: و تنها علم ما از همهٔ حساب‌گران کفایت خواهد کرد.

در این آیه «حاسبین» جمع مذکری است که در نقش تمیز قرار گرفته و برطرف کنندهٔ ابهام از فعل «کفی» است. الهی قمشه‌ای آیه را به ظاهر بسیار روان ترجمه نموده است. به گونه‌ای که برای روانی جمله برخی از واژگان را خود به برگردان فارسی آیه افزوده است از جمله: قید انحصاری«تنها»، واژهٔ «علم» و «از همه». حال آنکه دلیلی بر استفاده از قید انحصاری «تنها» در این آیه نیست. زیرا مفهومی که در فعل «کفی» است در معادل فارسی آن «کافی است» نهفته است. ثانیاً وی با ترجمه‌ای که ارائه می‌دهد با آنچه منظور و مفهوم آیه است متفاوت است. زیرا وی «حاسبین» را به حساب‌گرانی جز خدا تعبیر نموده است. در حالی که «حاسبین» اسم مشتقی است که ضمیری در خود نهفته دارد که به ضمیر «نا» در «بِنا» باز می‌گردد. افزون بر همهٔ این‌ها تمیز را به صورت «متمم قیدی» ترجمه می‌کند در صورتی که هیچ دلیلی بر صحت این برگردان نیست.

ترجمهٔ پیشنهادی: حسابگریِ ما، کافی است.

۶-۴-تمیز کنایه

وابستهٔ پیشین۱ (صفت تعجبی)+وابسته پیشین۲+ هسته گروه اسمی+ مضاف الیه

وَ کَم مِن قَریَةٍ أهلَکنَاهَا {بقره/۲۴۹}: چه بسیار اهالی شهرها که بر هلاک آن‌ها عذاب فرستادیم.

در این آیه «مِن قَریَةٍ» تمیز کنایه است. مترجم آن را به صورت «**وابستهٔ پیشین (صفت تعجبی)+ وابستهٔ پیشین۲+ هسته گروه اسمی+ مضاف الیه**» ترجمه نموده است. در این ترجمه دو ایراد بر مترجم وارد است: ۱/ترجمه «قریةٍ» به «اهالی شهرها». زارینی در کتاب «پژوهشی پیرامون مفردات قرآن» قریهٔ را در معنای «آبادی، شهر کوچک و روستا» می‌داند (زارینی،۱۳۸۶: ۲۲۲). خرمشاهی نیز در مورد لفظ «قریهٔ» معتقد است «قریهٔ» در همه جای قرآن و مطّرداً برابر با شهر است(خرمشاهی،۱۳۷۳: ۵۱۵). مترجم در برگردان این آیه مجاز موجود در این لفظ را لحاظ نموده است.۲/ترجمهٔ نادرست «أهلکناها» به «بر هلاک آن-ها عذاب فرستادیم».

ترجمهٔ پیشنهادی: چه بسیار آبادی‌ها (روستاها/ شهرها) که[مردمِ] آن‌ها را هلاک کردیم.

کَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلیلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً کَثیرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ {بقره/۲۴۹}: چه بسیار شده که گروهی اندک به یاری خدا بر سپاهی بسیار غالب آمده.

در آیهٔ فوق «مِن فِئَةٍ» تمیز کنایه است. الهی قمشه‌ای آن را به «گروهی» ترجمه نموده است. در این برگردان ایرادی بر مترجم نیست. اما در برگردان آیه نواقصی دیده می‌شود.

ترجمهٔ پیشنهادی: چه بسیار گروه اندکی که به خواست خدا بر گروهی بسیار پیروز شده‌اند.

نتیجه گیری

پس از بررسی و واکاوی برگردان‌های شادروان الهی قمشه‌ای به نتایج زیر دست یافتیم:

۱.با توجه به اینکه در هر ترجمه و برگردانی توجه به ساختارهای زبانی به ویژه ساختارهای نحوی و برابریابی در زبان مقصد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. اما الهی قشمه‌ای نیز مانند برخی از مترجمان قرآن کریم گاهی در برگردان آیات به فارسی به این ساختارها توجهی نداشته‌اند.

۲. ساختار تمیز جزء ساختارهای نحوی است که در زبان فارسی تشابه ساختاری ندارد. بنابراین در ترجمهٔ این مبحث باید نهایت دقت را به کار گرفت و معادلی برای ساختار آن یافت تا بتوان در ترجمهٔ آن به زبان فارسی از هر خطایی به دور ماند. در ترجمهٔ الهی قمشه‌ای گاهی نادیده گرفتن این معادل‌یابی باعث لغزش وی در ترجمهٔ تمیز عربی به فارسی شده است. به ویژه در ترجمهٔ تمیز جمله که نیاز به معادل‌یابی دقیقی دارد.

۳. بیشترین لغزش استاد الهی قمشه‌ای در ترجمهٔ تمیز به فارسی در ترجمهٔ تمیز جمله است. زیرا وی در ترجمهٔ تمیز مفرد موفق عمل نموده است. اما در ترجمهٔ تمیز جمله در برخی آیات به خطا رفته است.

منابع

۱. قرآن کریم. ترجمهٔ الهی قمشه‌ای.

۲. ابن عقیل، قاضی القضاة بهاء الدین عبدالله. (۱۳۸۴). *شرح ابن عقیل علی ألفیهٔ إبن مالک*.ج۱. تهران: استقلال.

۳. آذرنوش، آذرتاش. ۱۳۸۸. فرهنگ معاصر عربی-فارسی. چاپ یازدهم. تهران: نشرِ نی.

۴. حسین. (۱۳۷۴). گزارشی از ویرایش جدید و کامل ترجمهٔ قرآن شادروان مهدی الهی قمشه‌ای. بینات.ش۸. ۱۴۹-۱۵۷.

۵. ابن عقیل، قاضی القضاة بهاء الدین عبدالله. (۱۳۸۴). *شرح ابن عقیل علی ألفیهٔ إبن مالک*.ج۱. تهران: استقلال.

۶. الأسمر، راجی. (۱۹۹۵م). *مرجع الطلاب فی اللغهٔ العربیهٔ*. طرابلس- لبنان: جروسپرس.

۷. اکبرزاده، مهدی. ۱۳۸۴. «گزارشی از نقدهای منتشر شده بر ترجمه‌های فارسی قرآن». بیّنات. ش۴۶. سال دوازدهم. ۱۲۷- ۱۱۲.

۸. حجت، هادی. ۱۳۷۹. عیار نقد بر ترجمان وحی. تهران: فرهنگ کستر.

۹. ----------.۱۳۸۴. «تاریخچهٔ نقد ترجمه‌های فارسی قرآن کریم». نشریهٔ ترجمان وحی. ش۲. سال سوم.. ۱۲۵- ۱۱۸.

۱۰. حسن، عباس. (۱۹۷۴).*النحوالوافی*.ج۲،.القاهرة:دارالمعارف.

۱۱. خرمشاهی، بهاءالدین. ۱۳۷۳. قرآن پژوهی (هفتاد بحث و تحیق قرآنی). چاپ دوم. تهران: مرکز نشر فرهنگی مشرق.

۱۲. زارینی، علی. ۱۳۸۶. پژوهشی پیرامون مفردات قرآن. چاپ دوم. تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
۱۳. سیبویه.(۱۹۷۷). *الکتاب*. تحقیق عبدالسلام هارون. القاهرة:الهیئة المصریة العامة للکتاب.
۱۴. شرتونی، معلمرشید. (۱۳۸۶). *مبادی العربیة*. ج۴. قم: مؤسسة المطبوعات دار العلم.
۱۵. کریمی‌نیا، مرتضی. ۱۳۸۹. ساخت‌های بان فارسی و مسألة ترجمة قرآن. چاپ اول. تهران: هرمس.
۱۶. مشکوة الدینی،مهدی. (۱۳۸۱). *دستورزبان فارسی(بر پایهٔنظریهٔگشتاری)*.ویرایش دوم.مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
۱۷. معرفت، آیت الله محمد هادی. ۱۳۸۹. تاریخ قرآن. چاپ دوازدهم. تهران: انتشارات سمت.
۱۸. معروف، یحیی. ۱۳۸۶. فن ترجمه. اصول نظری و عملی ترجمه از عربی به فارسی و فارسی به عربی.چاپ ششم. تهران: سمت.

خصوصیات نوین ترجمه در گستره ادبیات تطبیقی

رزیتا عیلانی[1]

چکیده

آثار ادبی از دیدگاه‌های مختلفی بررسی می‌شوند. برخی تحقیقات بر خود اثر تمرکز می‌کنند و برخی دیگر، نویسنده و محیط پیرامونش را مورد توجه قرار می‌دهند. از اوایل قرن بیستم، محوریت جدیدی به نام ادبیات تطبیقی به تحقیقات ادبی اضافه شد که مبتنی بر بررسی رابطه آثار با یکدیگر و مقایسه سبک کار نویسندگان در سطح بین‌المللی است. از آن جایی که نمی‌توان انتظار داشت همه منتقدین ادبی به تمامی زبان‌ها آشنا باشند و شاهکارهای ادبی را به همان زبان اصلی نویسنده بخوانند، اهمیت ترجمه ادبی بیش از پیش بارزتر می‌گردد. از سوی دیگر، با توجه به پارامترهای نوین ادبیات تطبیقی، علم ترجمه نیازمند بازنگری در اصول آن است. اکنون لازم است تا مترجمین تمام زبان‌ها در مقابل انتظارات ادبیات تطبیقی، میان بحث وفاداری مطلق به متن اصلی و یا ترجمه آزاد ارتباط معقول و مناسبی بیاند و راهکارهای این مشکل دیرینه را مطابق با شرایط زمان و مکان امروزی به‌روز درآورند.

این مقاله با استناد به تحقیقات فارسی، فرانسه و انگلیسی زبان درصدد است تا پس از تعریف عملیاتی مفاهیم تحقیق، به بررسی این موضوع بپردازد که ترجمه ادبی در مقابل مطالعات تطبیقی ادبیات ملت‌های مختلف با فرهنگ‌ها و زبان‌های گوناگون، باید تا چه میزان به متن اصلی وفادار باشد و یا در چه ابعادی قدرت آزادی دارد و در کل باید چه نوع ویژگی‌هایی را اتخاذ نماید تا بتواند همگام با پیشرفت‌های روزافزون ارتباطاتی امروز، رسالت خود را در معرفی آثار ادبی تمام زبان‌ها و فرهنگ‌ها به انجام رساند.

کلید واژه‌ها : ادبیات تطبیقی، ترجمه، وفاداری به متن، ترجمه آزاد.

۱. مقدمه

در دهه اخیر در کشور ما، ادبیات تطبیقی به عنوان شاخه جدیدی از ادبیات در زمینه علوم انسانی مطرح گردیده است. در این نوع مطالعات ادبی آثار نویسندگان یک جامعه با جامعه‌ای دیگر و نیز آثار ادبی هم‌زبان در دوره‌های مختلف زمانی مقایسه می‌شوند. از آن جایی که هر علمی نیاز به ابزارهایی برای تحقق اهداف پیش‌فرض خود دارد، ادبیات تطبیقی نیز بر اساس استفاده از ترجمه ادبی بنا نهاده شده است. ترجمه ادبی مورد نیاز ادبیات تطبیقی نسبت به ترجمه سایر تخصص‌ها متفاوت است و خصوصیات ویژه خود را ایجاب می‌کند.

[1]. استادیار گروه زبان و ادبیات فرانسه دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک،
r-ilani@iau-arak.ac.ir, rozita_ilani@yahoo.fr

یکی از دغدغه‌های اصلی مترجمین انتخاب استراتژی خاص ترجمه میان دو بحث وفاداری مطلق به متن اصلی و یا ترجمه آزاد است. ترجمه ادبی که منبع تغذیه ادبیات تطبیقی است، باید بتواند از پس این مشکل سربلند بیرون آید زیرا که منتقدین ادبی کشورمان بر اساس این ترجمه‌هاست که مطالعات تطبیقی میان ادبیات ایران و سایر کشورها را به انجام می‌رسانند. لذا مترجمین ادبی باید با توجه به فرهنگ جامعه ایرانی و پیشرفت‌های دنیای کنونی، راهکارهای جدیدی را اتخاذ نمایند.

در این مقاله در نظر است تا پس از تعریف عملیاتی ادبیات تطبیقی و ترجمه ادبی، بررسی شود که مترجم ادبی میان مشکل دیرینه وفاداری به متن اصلی یا ترجمه آزاد، در قبال اهداف و انتظارات ادبیات تطبیقی، چه استراتژی‌هایی را می‌تواند برگزیند تا ترجمه‌های معتبر و قابل استنادی را برای مطالعات مقایسه‌ای میان ادبیات ایران و سایر کشورها در اختیار منتقدین ادبی فارسی زبان قرار دهد.

۲. تعریف عملیاتی ادبیات تطبیقی

منتقدین و محققین ادبی همواره آثار ادبی را از جنبه‌های مختلفی مورد مطالعه قرار می‌دهند. برخی کار بررسی اثر را از مطالعه خود متن آغاز می‌کنند و برخی دیگر الویت اول را به نویسنده و محیط پیرامون او اختصاص می‌دهند. بُعد نوینی که از دهه‌های آغازین قرن بیستم شکل گرفته است، به مطالعه روابط میان آثار با یکدیگر، مقایسه نویسندگان و ادبیات ملل در طول تاریخ می‌پردازد. این مطالعات تطبیقی، اساس ادبیاتی را بنا نهاده‌اند که نقش اولیه آن آشتی دادن ملت‌ها خارج از محدودیت‌های مرزهای جغرافیایی، زبانی و فرهنگی است (Chevrel,۲۰۰۶:۵۲).

پروفسور ماریوس فرانسوا گویارد در تعریف ادبیات تطبیقی بیان می‌دارد که این ادبیات درواقع تاریخ روابط ادبیات بین‌المللی است. کار این ادبیات مقایسه نیست بلکه روشی را برای بررسی روابط میان ادبیات ملل ارائه می‌کند(Guyard,۱۹۷۸:۵).

در تکمیلتفسیر گویارد، پروفسور پی‌یر برونل و همکارانش در کتابی با نام "ادبیات تطبیقی چیست؟" می‌نویسند که ادبیات تطبیقی هنر سازمان یافته‌ای است که با مطالعه روابط مبتنی بر شباهت‌ها، خویشاوندی‌ها و تاثیرات ادبیات ملت‌های مختلف بر یکدیگر، درصدد است تا ادبیات ملت‌ها را از حصار زمان و مکان خارج سازد و آن ها را از نظر زبانی و فرهنگی به هم نزدیک کند تا بدین ترتیب این دسته از شاهکارهای فرهنگی بتوانند مسیر تکامل را سریع‌تر طی کنند و در سطح وسیع‌تری مورد نقد و تفسیر قرار گیرند (Brunel & Pichois & Rousseau, ۱۹۸۳:۱۵۰).

به طور کلی، هدف اصلی مطالعات تطبیقی شناسایی شباهت‌ها و تفاوت‌های حوزه‌های هنری و فرهنگی و نیز عوامل تأثیرگذار در این شباهت‌ها و تفاوت‌هاست. در زیر مجموعه این مطالعات، ادبیات تطبیقی می‌تواندبه کمک ابزارهای خود نظیر علوم زیبایی شناسی، ترجمه شناسی و سبک شناسی تطبیقی به تفسیر ادبیات ملت‌ها بپردازد.

با وجود پیشرفت‌های اخیر مطالعات تطبیقی، اصطلاح ادبیات تطبیقی عبارت جدیدی نیست و تاریخ ظهور آن در دایره واژگان علم ادبیات به قرن نوزدهم در فرانسه برمی‌گردد (Brunel & Pichois & Rousseau, ۱۹۸۳:۷). پیش از آن نیز در سال ۱۸۹۶ اولین دوره درسی ادبیات تطبیقی، با همین نام، در دانشگاه لیون فرانسه تدریس می‌شد. پیشرفت بعدی در سال‌های ۱۹۲۰ بود که کرسی‌های ادبیات تطبیقی در دانشگاه سوربون پاریس در اختیار اساتید قرار گرفت.

آن‌چه که در تاریخ تکامل ادبیات تطبیقی همواره ثابت بوده، دلیل و عامل توجه به ادبیات دیگر ملت‌هاست. دستاورد قرن‌ها زندگی بشر، آفرینش فرهنگ انسانی است که بر اثر هم‌زیستی زبان‌های بشری در کنار یکدیگر به پیچیدگی و تکامل روز افزون می‌رسد. در واقع، این نمایش متنوع فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف جهان نتیجه گوناگونی زبان‌هاست. بدیهی است که شناخت یک زبان موجب می‌شود تا به وسیله ترجمه با ادبیات مردمی که به آن زبان سخن می‌گویند، ارتباط برقرار کرد و با فرهنگ آن‌ها آشنا شد. هر زبان خصوصیات خاص خود را دارد و در قالب ظاهری لغات و قوانین دستوری خود، دیدگاه ویژه‌ای را از جهان ارائه می‌کند و دنیا را به روش خاص خود نشان می‌دهد. برای کشف جهان‌بینی یک ملت باید زبان آن ملت را شناخت. عکس این رابطه نیز صادق است. می‌توان ادعا کرد که زمانی یک زبان به طور کامل فرا گرفته می‌شود که از پیش ساختارهای زیربنای فرهنگی آن مورد توجهقرار گرفته باشد. در سال ۱۹۶۶، ویلیام لابو، زبانشناس آمریکایی، با تدوین اصول علم اجتماعی- زبانشناسی، رابطه زبان و جامعه را به عنوان امری مسلم و اجتناب ناپذیر در نظر گرفتو خصوصیات زبان را بنابر کاربران اجتماعی آن مورد بررسی قرار داد. طبق تحقیقات وی، زبان یک نفر را نمی‌توان فهمید مگر از طریق شناخت جامعه‌ای که به آن تعلق دارد (Labov,۱۹۶۶:۵). در این رابطه دوسویه، شناخت زبان و شناخت یک ملت هریک می‌توانند علت یا معلول دیگری واقع شوند.

بر این اساس، زبان تنها وسیله ارتباطاتی نیست، بلکه نظامی نمادین است که در آن مبنای ارزش‌ها و اصول کاربردی جامعه بنا نهاده می‌شود. این اصول که همگی ریشه مشترکی دارند، فرهنگی را تشکیل می دهند که دیدگاه یک ملت به جهان و هویت آن ملت را در قالب کلمات زبان بازگو می‌کند. نقش زبان به این محدود نمی‌شود که فقط اسامی را بر اشیای فیزیکی و فرهنگی بگذارد، بلکه افقی را می‌گشاید که در آن این اشیا به عنوان نمادهای اجتماعی در بردارنده عرف جامعه شکل می‌گیرند (Jeon & Brisset,۲۰۰۶: ۳۸۹-۴۰۹). زبان و فرهنگ در یک رابطه تنگاتنگ به یکدیگر وابسته‌اند. زبان افزون بر نقشی که در برقراری ارتباط برعهده دارد، فرهنگ را نیز منتقل می‌کند، علاوه بر آن که خود به تنهایی نشانه فرهنگ است (Cuche,۲۰۰۱:۴۳). از این رو، برای درک عمق مفهوم لغات یک زبان، معمولاً لازم است که اطلاعاتی در مورد تاریخ، اقتصاد، جغرافیا، سیاست، هنر و زندگی روزمره مردم آن زبان داشت. آشنایی با کدهای اجتماعی و فرهنگی نظیر سنت‌ها، رفتارهای اجتماعی، کارهای هنری و حتی ادبیات همه برای یک ارتباط موثر لازم است (Charlet&Lemoine & Montagne,۲۰۱۲:۲).

آشنایی با زبان و فرهنگ جوامع می‌تواند با نزدیک ساختن ملت‌ها به یکدیگر گامی در جهت دستیابی به دنیایی سرشار از صلح و دوستی باشد. در این میان، ادبیات نقش میوه‌های فرهنگی یک ملت را در قالب

کلمات و ساختارهای زبان ایفا می‌کند. ادبیات کلیدی برای گشودن مدینه فاضله بشر است. از این رو، کاربرد ادبیات تنها به محدوده مطالعه آثار نویسندگان و یا تاریخ وقایع ادبی خلاصه نمی‌شود. رسالت مهم ادبیات، نزدیک کردن انسان‌ها به یکدیگر است تا بتوانند از زندگی در جهانی سرشار از صلح و آرامش بهره‌مند شوند و آن را برای آیندگان به میراث گذارند. در این راستا، آثار ادبی به عنوان حامل دانش فرهنگی یک ملت، نقش مهمی در آموزش مدرسین زبان و مترجمین آینده دارند.

اما مشکل این است که شناخت ادبیات سایر ملت‌ها و مطالعه روابط میان ادبیات، تمدن‌ها و فرهنگ‌ها مستلزم تسلط به زبان‌های گوناگون است. نمی‌توان انتظار داشت که منتقدین ادبی و یا خوانندگان آثار ادبی به همه زبان‌های دنیا مسلط باشند و آن‌ها را به همان زبان مبدا بخوانند. لذا، علم ادبیات تطبیقی بدون کمک ترجمه نمی‌تواند به عنوان منبع آموزشی مورد استفاده قرار گیرد. در این جاست که ادبیات تطبیقی بر ترجمه، به عنوان ابزاری کاربردی برای ارتباط میان ادبیات ملل صحه می‌گذارد.

۳. ترجمه ادبی

تا پیش از دو دهه پایانی قرن بیستم،تاکید بر متن اصلی و متن ترجمه شده و مطالعات زبانشناختی در این دو مورد، محور تمرکز مطالعات ترجمه را تشکیل می‌داد. معادل بودن متن اصلی و متن ترجمه شده مفاهیم دقت، کفایت، صحت، وفاداری یا هویت ترجمه بیان می‌کرد (فاضلی، ۱۳۸۸، ص۳۲). با ورود ادبیات تطبیقی به عرصه مطالعات ادبی، مفاهیم ترجمه ادبی نیز به علم ترجمه افزوده شد. ترجمه ادبی فرآیندی ماورآی مرزهای جغرافیایی است که در گستره آن ارتباطات میان ملت‌ها به طور پیوسته در حال تغییر و تکامل است. ترجمه ادبی اجرای سیاست با هم زیستن است و میان زبان‌ها و فرهنگ ها ارتباط برقرار می‌کند.

هر مترجمی به نوبه خود یک سفیر فرهنگی و اجتماعی محسوب می‌شود. هدف مترجم تضمین برقراری روابط میان فرهنگ‌هاست (Bednarski,۱۹۹۹:۱۲۶).از این رو، به هنگام نقد یک اثر ادبیترجمه شده، نباید آن را تنها به عنوان محصول فرهنگ و زبان مقصد مورد بررسی قرار داد بلکه لازم است ارتباط آن را با خود اثر در زبان مبدا و نیز نقش آن را در فرهنگ زبان مبدا مطالعه کرد.

اساس ترجمه مبنی بر وجود مفهومی است که از یک زبان به زبانی دیگر قابل انتقال باشد. در گذشته، ترجمه و به ویژه ترجمه آزاد را یک نوع خیانت قلمداد می کردند زیرا معتقد بودند که به دلیل شباهت تقریبی متن ترجمه شده با متن اصلی، مفهوم اولیه طبق فرهنگ و اصول زبان مقصد تغییر می‌کند. گاهی نیز نوع ادبی در ترجمه تغییر می‌کرد و مثلاً از نظم به نثر درمی‌آمد و سلیقه مترجم در آن دخیل می‌شد. از این رو متن ترجمه شده از متن اولیه فاصله زیادی می‌گرفت و به عنوان یک اثر جدید در زبان مقصد و یا در بهترین موارد با کسب بالاترین امتیاز، زیرمجموعه اثر اولیه در زبان مبدا معرفی می‌شد (Tane, ۲۰۰۵).

اما در دنیای کنونی، ترجمه جایگاه ویژه و منحصر به فردی دارد و مهم‌ترین ابزار شناخت فرهنگ و ادبیات سایر ملل به‌شمار می‌رود. ادبیات تطبیقی بالاترین بها را به ترجمه می‌دهد چرا که هر دو رسالت مشترکی دارند. آن‌ها با معرفی آثار ادبی دربردارنده فرهنگ ملیت‌های مختلف می‌توانند جوامع را به یکدیگر نزدیک

سازند.در این راستا، مترجمین آثار ادبی وظیفه دشواری را برعهده دارند. آن‌ها باید مفاهیم فرهنگی خاص یک اثر ادبی را به خوانندگان خارجی معرفی نمایند. متن یک فرهنگ که به یک زبان با فرهنگ دیگر ترجمه می‌شود، به صورت بخشی از فرهنگ دوم تبدیل می‌شود و بدین گونه گنجینه‌های معنوی یک ملت دراختیار ملتی دیگر قرار می‌گیرد.

کشور ما نیز با داشتن شاهکارهای جاویدان ادبی و نیز مترجمین زبده و ماهر همواره در ادبیات جهان می‌درخشد. تا نیمه اول قرن نوزدهم، ادبیات ایرانی در شعر و در نثر به سنت‌های خود بسیار پایبند بود. اما از حدود سال‌های ۱۸۵۰ به بعد، مترجمین با ترجمه کتاب‌های خارجی، به ویژه آثار نویسندگان فرانسوی مانند مولیر و ژول ورن، تأثیر زیادی بر پیشرفت واژگان و دستورزبان فارسی گذاشتند (Masse,۲۰۰۶). در قرن بیستم، نمونه‌های آثار ترجمه شده از فرانسه به فارسی تعدد بیش‌تری داشت که از آن جمله می‌توان موارد زیر را نام برد: "جان شیفته" ترجمه به‌آذین، "خانواده تیبو" ترجمه ابوالحسن نجفی، "در جستجوی زمان از دست رفته" ترجمه مهدی سحابی، "تاییس" و انقلاب فرشتگان" ترجمه غنایی، "پل و ویرژینی" ترجمه طباطبایی، "روابط سفر" ترجمه هدایت و نیز اشعار ترجمه شده به نظم توسط دولت‌آبادی، فلسفی و یاسمی. رضا سید حسینی نیز با ترجمه "فرهنگ آثار" از فرانسه به فارسی دائرةالمعارف گران‌بهایی را در اختیار فارسی‌زبانان قرار داد (Sadjedi,۲۰۱۳:۵۹). از سوی دیگر، آثار ایرانی، به ویژه آثار فردوسی، در هند، استانبول ترکیه، یونان و عراق همیشه مورد استقبال قرار می‌گرفت. ترجمه کتاب "هزار و یک شب" جزو موفق‌ترین شاهکارهای ادبیات ایران در جهان به شمار می‌رفت که در بین سالهای ۱۷۰۴ تا ۱۷۱۷ در دوازه جلد توسط آنتوان گالاند[۱] به فرانسه ترجمه شد. پروفسور روژه لسکو[۲]مترجم فرانسوی "بوف کور" صادق هدایت و استاد ایران‌شناسی، اشعار نیما یوشیج را نیز به فرانسه ترجمه کرده است.

اما این ترجمه‌ها که به هدف شناختن و شناسانده‌شدن ارائه می‌شدند، چه معیارهایی در ترجمه ادبی داشتند تا توانستند به موفقیت و شهرت ملی و جهانی دست یابند؟ برای یافتن پاسخ این سوال در ادامه بررسی می‌شود که ترجمه ادبی چه ویژگی‌هایی را باید داشته باشد. آیا باید به متن اصلی کاملاً وفادار باشد و کلمه به کلمه نوشتار اولیه را بازگو کند یا می‌تواند از نویسنده فاصله بگیرد و ترجمه‌ای آزاد را خلق نماید؟ مترجمان زبده در برابر مشکلات ترجمه مانند ترجمه ناپذیری برخی کلمات چگونه دست به ترجمه می‌بردند؟ در آثار ادبی، در برابر واژگان یا اصطلاحات ترجمه ناپذیر چه باید کرد؟ و در مجموع، ترجمه ادبی قرن بیست و یکم برای تحقق اهداف ادبیات تطبیقی چه ویژگی‌هایی را باید اتخاذ نماید؟

---

[۱]- Antoine Galland
[۲]- Roger lescott

۴. ترجمه وفادار به متن و ترجمه آزاد

در علم ترجمه‌شناسی مدرن، ترجمه آثار ادبی به عنوان زمینه‌ای منحصر به فرد و متفاوت از ترجمه سایر مباحث مطرح می‌شود. ترجمه ادبی مانند هر مبحث علمی دیگری، خصوصیات خود را ایجاب می‌کند که تحقق آن‌ها ضامن موفقیت ترجمه است. برای موفقیت اثر ترجمه شده لازم است که هم خود متن به زبان اصلی و هم متن ترجمه شده شرایطی را دارا باشند. در حالت کلی، این خصوصیات را در چهار پارامتر می‌توان طبقه‌بندی کرد: اصول زیبایی شناختی متن اصلی، پذیرش و مقبولیت متن اصلی در زمان و مکان آفرینش خود، اصول زیبایی شناختی متن ترجمه شده در فرهنگ و زبان مقصد، پذیرش اثر ترجمه شده در جامعه زبان مقصد.

تحقق مجموع عوامل فوق موجب می‌شود تا یک اثر ترجمه شده همانند خود اثر اصلی به عنوان شاهکار در فرهنگ زبان مقصد مطرح شود و شایستگی جلب نظر منتقدین ترجمه را به‌دست آورد. نقد و بررسی ترجمه آثار ادبی بنابر تجربیات مترجم و شرایط زمانی و مکانی او و با درنظر گرفتن هدف نهایی ادبیات تطبیقی، در دو شاخه زیر منشعب می‌شود.

اولین جنبه، مطالعه تطبیقی اثر ترجمه شده بر مبنای میزان شباهت و وفاداری به متن اولیه است. در این حالت، در نتیجه مقایسه متن ترجمه‌شده با متن اولیه، موارد قوت یا ضعف ترجمه مطرح می‌گردد. بی‌شک، ترجمه ایده‌آل ترجمه‌ای است که با حفظ وفاداری به سبک متن اصلی، بتواند ارزش‌های فرهنگی زبان مبدا را نیز انتقال دهد. در ترجمه وفادار به متن، حفظ سبک اصلی اثر در الویت است و مترجم مجاز به تغییر سبک و فرم متن نیست. شعر به شعر ترجمه می‌شود و نثر به نثر. انتخاب نوع ادبی متن ترجمه شده تابع ژانر اثر اصلی است. البته اصل حفظ سبک و ساختار متن اصلی یکی از مشکلات و دشواری‌های ترجمه محسوب می‌شود. برای مثال، کتاب "در جستجوی زمان از دست رفته" اثر مارسل پروست ترجمه مهدی سحابی یکی از دشوارترین ترجمه‌های تاریخ ایران به‌شمار آید که در آن مترجم با مشکل حفظ سبک نویسنده فرانسوی خود روبرو بوده است. این مشکل به ویژه در زبان‌هایی که ریشه یکسانی ندارند، بارزتر و حل آن دشوارتر است. از سوی دیگر، کلمات ترجمه شده باید بتوانند بار معناشناختی کلمات متن اصلی را بازتاب نمایند و از آن‌جایی که کلمات در بافت فرهنگی یک اجتماع معنا می‌یابند و فرهنگ‌ها نیز متعدد و متفاوتند، معادل‌یابی مرحله دشوار دیگری در ترجمه وفادار به متن است. در راستای اصل رعایت وفاداری به متن، خواننده باید احساس کند که این متن ترجمه شده همواره در سایه متن اصلی قرار دارد و به عبارت دیگر خارجی بودن متن اولیه را از یاد نبرد. درنهایت، متن به دست آمده به عنوان یک اثر ترجمه شده ارائه می‌شود و دیدگاه مترجم یا جامعه وی را نشان نمی‌دهد. با توجه به هدف ترجمه در ادبیات تطبیقی، حفظ سبک متن اصلی و بازتاب شرایط خلق اثر بسیار ارزشمند است. بدین ترتیب، منتقد ادبی که از طریق ترجمه با آثار ادبی به زبان‌های دیگر آشنا می‌شود، می‌تواند محتوای اثر اصلی را درک نماید و آن را با توجه به فرهنگ اولیه مورد بررسی قرار دهد. اما انتقادی که معمولاً به این نوع ترجمه وارد می‌شود آن است که متن شبیه یک ترجمه ماشینی است، بوی ترجمه می‌دهد، کلمات و عبارات آن در فرهنگ و زبان مقصد آشنا نیستند و بار مفهومی کاملی ندارند.

در بخش دوم نقد آثار ادبی، متن ترجمه شده به عنوان یک اثر جدید در فرهنگ زبان دوم در نظر گرفته می‌شود و پذیرش و محبوبیت آن در فرهنگ زبان مقصد و میزان انتقال مفاهیم ارزیابی می‌گردد و مترجم بر هدف و نتایج اثر متمرکز می‌شود. به طور کلی، در اصول علم ترجمه هدف این است که مفهوم متن اصلی انتقال داده شود. در این بین، این احتمال همواره وجود دارد که ساختار و فرم متن اولیه در ترجمه منتقل نشود و یا با تغییراتی به زبان مقصد تبدیل شود. در این حالت، مترجم ناگزیر می‌گردد تا فرم را به نفع محتوا فدا کند و از آن صرف‌نظر نماید. ترجمه آزاد با توجه به امکان پذیرش و دریافت ترجمه در زبان مقصد و انتقال ایده‌ها در زبان و فرهنگ مقصد پیش می‌رود. مترجم این اختیار را دارد که آن چه را که مطابق زمان و مکان متن ترجمه شده نباشد، از دستور کار خود حذف کند. ترجمه آزاد یکی از راهکارهای حل مشکل ترجمه اصطلاحات و واژه‌های ترجمه ناپذیر است.

۵. ادبیات تطبیقی در برابر مشکلات ترجمه ادبی : فرم یا محتوا ؟

نتیجه بررسی‌های فوق را می‌توان بدین گونه خلاصه کرد که در ترجمه ادبی سه فرآیند باید انجام گیرد: ۱- اصول و مفاهیم مورد نظر نویسنده متن اصلی مشخص شود. ۲- سبک نویسنده در تمام متن تعیین شود. ۳- در متن ترجمه شده کلمات و نوع ادبی انتخاب شود که به نویسنده اولیه نزدیک‌تر باشد.

مترجم در درجه اول، یک دریافت کننده است که مفاهیم را از نویسنده اصلی دریافت می‌کند. خواننده ترجمه باید بتواند آن چه که ترجمه را تحت تأثیر قرار می‌دهد، کشف کند و از ورای مترجم، به تجربیات و دانش نویسنده و مفاهیم متن اصلی برسد. بی‌شک، هراندازه که مترجم در به‌کارگیری زبان و مفاهیم فرهنگ خود در ترجمه مهارت بیش‌تری داشته باشد، ترجمه او موفق‌تر و به‌روزتر است و می‌تواند در زمان و مکان خود مقبولیت بیش‌تری داشته باشد. مترجم نقش مهمی را در فرهنگ زبان مقصد ایفا می‌کند زیرا که فرهنگ و ادبیات زبان مقصد به مدد ترجمه او غنی‌تر می‌گردند. مترجم به‌سان هنرمند خلاقی است که میان دو فرهنگ ارتباط برقرار می‌کند و ترجمه نماینگر خلاقیت اوست. مهارت مترجم و خلاقیت او در حل مشکلات همیشگی ترجمه کارگشاست.

برای مثال، یکی از دغدغه‌های مترجمین، معادل‌یابی برای لغات یا اصلاحاتی است که قابل ترجمه نیستند. مترجمین زبده بر این عقیده‌اند که در ترجمه ادبی از یک زبان به زبانی دیگر، نمی‌توان به دنبال یافتن معادل دقیق و یکسانی بود. به عقیده فاروقی، این مشکل از آن‌جا نشأت می‌گیرد که برخی حوزه‌های معنایی لزوماً در همه زبان‌ها وجود ندارند و یا در صورت وجود، ممکن است با هم منطبق نباشند. حتی اگر بپذیریم که این حوزه‌ها بر هم منطبق هستند، لزوماً زبان‌ها آنها را از طریق تعداد واژگانی یکسان پوشش نمی‌دهند و تعداد واژه‌هایی که حوزه معنایی خاصی را دربردارند، می‌توانند یک واژه یا بیش از یک واژه باشند (فاروقی، ۱۳۸۷، ص۶). مشکل عدم یافتن کلمات معادل و یکسان در دو زبان همواره نیازمند خلاقیت مترجم بوده است. هرگز نمی‌توان دو موقعیت یا طبقه اجتماعی در دو زمان و مکان را یافت که در آن دو کلمه معنای یکسانی داشته باشد. از این رو، هر ترجمه‌ای به نوبه خود یک آفرینش خلاقانه محسوب می‌شود (Steiner,۱۹۷۸:۲۴۵) زیرا

مترجم گاهی مجبور می‌شود تا واژه‌های خاصی را در زبان مقصد ابداع نماید. بخش قابل توجهی از مشکلات ترجمه ادبی مربوط به فقدان کلمات معادل درون زبانی و یا بین زبانی است. کلماتی که غیرقابل ترجمه هستند، همانندی مرجع خود از زبان مبدا را در زبان مقصد ازدست می‌دهند. بدین گونه، مشکل ترجمه‌ناپذیری برخی واژه‌ها و اصطلاحات در دو مقوله زبانشناسی و فرهنگی نمودار می‌شود (Jeon& Brisset,۲۰۰۶:۳۹۴). به عبارت دیگر، ترجمه‌ناپذیری برخی واژه‌ها مشکلی زبان‌شناختی و فرهنگی به حساب می‌آید.

برای حل مشکل ترجمه‌ناپذیری این دسته کلمات، در تقابل میان تز وفاداری مطلق به متن اصلی و آنتی‌تز ترجمه آزاد، سنتز بازآفرینی و خلاقیت مترجمبا توجه به اهمیت مفاهیم فرهنگی دو زبان مبدا و مقصد مطرح می‌شود. ترجمه ادبی فراتر از هر نوع ترجمه‌ای نیاز به توجه مترجم دارد تا از بروز شوک‌های فرهنگی در زبان مقصد پیشگیری کند. اگر بپذیریم که یک اثر ادبی ترجمه شده یک اثر بازآفرینی شده است و مترجم آفریننده این اثر جدید است، در نتیجه کار ترجمه یک کار آفرینش هنرمندانه محسوب می‌شود و مترجم به نوبه خود به یک نویسنده تبدیل می‌گردد.به همین دلیل است که ترجمه ماشینی کلمه به کلمه و گرته‌برداری جزو کار ترجمه ادبی قرار نمی‌گیرد. ترجمه کار تبدیل کدها به یکدیگر و معادل‌یابی برای واژه‌ها نیست بلکه مبتنی بر انتخاب روش‌های زبانشناسی خاصی برای ساخت معنی در زبان مقصد است. زمانی که برای مثال آثار شکسپیر را ترجمه می‌کنیم، در واقع فقط کلمات زبان انگلیسی ترجمه نمی‌شوند بلکه نظامی از سبک‌ها، ایدئولوژی‌ها و اشعار خاص شکسپیر را به زبان مقصد ترجمه می‌کنیم.

در مورد مشکلات سبک و ژانر ادبی نیز همین سنتز صادق است. مترجم نمی‌تواند به این بسنده کند که فقط کلمات و قالب متن اصلی را ترجمه کند. مثلاً در مورد ترجمه شعر، ترجمه کلمات و جملات به نظم به تنهایی کافی نیست. مترجم باید روح شعری را ترجمه کند که شاعر در درون تک تک کلمات و آواها دمیده است. بدین ترتیب، شعر ترجمه شده به شاهکار جدیدی بدل می‌شود که فرم آن شبیه و گاه متفاوت از متن اصلی است اما همان نقش و مفهوم شعر اولیه را دارد.

با وجودی آن که ترجمه در اصول کلی خود زیر شاخه زبانشناسی است، اما انجام آن کاری هنرمندانه توسط مترجم محسوب می‌شود که بنا بر دانش هر مترجم از ساختارهای دو زبان، با کار مترجم دیگر تفاوت دارد. از این رو، بر اساس تجربیات و نیز شرایط خاص هر مترجم و با توجه به جنبه خلاقیت ترجمه، می‌توان اذعان داشت که هر ترجمه جدا از اثر اولیه، خود یک اثر اصلی و منحصر به فرد محسوب می‌شود که بی‌شک با ترجمه دیگری از همان اثر متفاوت خواهد بود.

در نقد ترجمه ادبی فاکتورهای جامعی را باید درنظر گرفت. عواملی چون اصول متعارف و رایج در جامعه، میزان علم و دانش خوانندگان، هویت‌های ملی، موسسات و نهادهای اجتماعی، روابط سیاستمداران و صاحبان قدرت هریک به نوعی بر ترجمه و میزان پذیرش آن در جامعه تأثیر می‌گذارند. این جنبه نوین نقد به مترجم نقش و جایگاه متفکری را در زمینه فرهنگ‌های گوناگون اعطا می‌کند که باید به تاثیرات اجتماعی ترجمه و مسئولیت‌های خود واقف باشد. متن ترجمه شده که با همان عنوان متن اصلی ارائه می‌شود، در واقع

ارزش‌های خاص فرهنگ مقصد را دربردارد (Jeon&Brisset, ۲۰۰۶: ۳۸۹-۴۰۹). تغییرات و تحولات در دنیای ارتباطات که در نتیجه پیشرفت‌های تکنولوژی شاهد آن هستیم، ایجاب می‌نماید که مترجم با موقعیت‌های مختلف خود را تطبیق دهد و سیاست‌های ترجمه فرهنگی را تا حد امکان به اجرا درآورد (Schäffner,۱۹۹۵:۴). در این حالت، مترجم جایگاه یک متخصص ارتباطات بین فرهنگی را می‌یابد و ترجمه متن ادبی نماینگر فرهنگ زبان مبدا و زبان مقصد خواهد بود.

در پایان، به خطری اشاره می‌کنیم که با پیشرفت ترجمه ادبی و تنوع روزافزون آثار ادبی در کمین مطالعات ادبیات تطبیقی است. زمانی که موضوع مقایسه دو یا چند اثر ادبی مطرح می‌شود، همواره این احتمال وجود دارد که برتری یک ادبیات بر ادبیات دیگر به عنوان هدف تعیین شود. از این رو، برای اجتناب از بروز چنین خطری باید توجه داشت که هر ادبیات ارزش‌های خاص خود را دارد که با دیگری غیرقابل قیاس است. ادبیات ملل را نمی توان از نظر بالاتر یا پایین‌تر بودن نسبت به هم ارزیابی کرد. بلکه باید بررسی کرد که چرا یک ادبیات خاص از نظر عوامل تاریخی و اجتماعی توانسته است شاهکارهایی جاودان را بیافریند و ارزش و قدرت و تاثیر آن‌ها را در سطح جهانی منتشر سازد. ادبیات تطبیقی باید به مطالعه علل پیشرفت ادبیات برخی ملت‌ها و یا برعکس علل دیرشکوفا شدن ادبیات جوامعی دیگر بپردازد (Marino,۱۹۷۴ :۲۴۵-۲۵۳). با این محوریت است که ادبیات تطبیقی به هدف غایی خود مبنی بر تحکیم روابط انسانی میان ملت‌ها نایل خواهد شد.

۶. نتیجه‌گیری

باوجود پیشرفت‌های ارتباطاتی، هنوز هم در سطح بین‌المللی شاهد وقایعی هستیم که به خشونت و درگیری می‌انجامد. در این موقعیت، علوم انسانی می‌تواند در کاهش تنش‌ها و مساعد ساختن زمینه گفتگوها نقش مهمی ایفا کند. یکی از زیرمجموعه‌های علوم انسانی، ادبیات تطبیقی و ترجمه است. این دو علم در کنار یکدیگر می‌توانند روابط میان انسان ها و جوامع را بهبود بخشند. این دو با اشاعه افکار و فرهنگ‌ها، احترام به تفاوت‌ها را می‌آموزند و مسیر را برای پذیرش و تبادل افکار و اسطوره‌ها، با وجود تمامی کمبودها و نقاط ضعف‌ها، آماده می‌سازند چرا که باید در نظر داشت همین تفاوت‌هاست که موجب غنای فرهنگی جهان می‌شود. ادبیات تطبیقی به ما می‌آموزد که هیچ ادبیاتی بر دیگری برتری ندارد.

برای انجام مطالعات ادبیات تطبیقی نیاز به ترجمه‌های ادبی است که در آن‌ها باید اصول وفاداری به متن اولیه در زمینه انتخاب کلمات،حفظ سبک و ساختار و نیز نوع ادبی یکسان با متن اصلی رعایت شده باشد، افزون بر آن وفاداری معنوی خود را به متن اصلی حفظ کنند و روح فرهنگ زبان مبدا و ویژگی‌های منحصر به فرد اثر و نویسنده اصلی را منتقل نمایند. یک مترجم ماهر باید هم زبان خود و هم زبان نویسنده متن اصلی را به خوبی بداند، فرهنگ و تمدن او را بشناسد و قادر باشد که به هر دو زبان بنویسد، بدین گونه می‌تواند تفاوت‌های ظریف سبکی و فلسفی و معنوی دو زبان را درک کند. زمانی می‌توان یک ترجمه را برای مطالعات ادبیات تطبیقی مورد استناد قرار داد که اثر ترجمه شده توانایی آن را داشته باشد که در مورد یک شاهکار ادبی، همان تأثیر و احساس خواننده زبان مبدا را نزد خواننده زبان مقصد بیافریند چرا که ترجمه ادبی تنها

ترجمه ساختار نیست، بلکه ترجمان لذت زیبای خواندن اثر به زبان اصلی است که به خواننده زبان مقصد هدیه می‌گردد.

می‌توان اذعان داشت که خلاقیت مترجم در آفرینش یک ترجمه ادبی هم‌پایه خلاقیت نویسنده اصلی است. در زمینه مطالعات تطبیقی، مترجم ادبی باید میان وفاداری مطلق به متن اصلی در زمینه حفظ واژگان و ساختار و سبک نویسنده و یا ترجمه آزاد متأثر از تجربیات فرهنگی و زبانی خود تکیه‌گاه جدیدی را بیابد تا بتواند به هدف اصلی ادبیات تطبیقی جامه عمل بپوشاند. در این استراتژی نوین، پارامترهای اجتماعی زمانی و مکانی نقش مهمی را در تصمیم‌گیری برای حل مشکلات ترجمه، نظیر معادل‌یابی کلمات، ایفا می‌کنند.

باوجود تمام دشوارهای ترجمه ادبی، آثار ترجمه شده ادبیات ملل نقش مهمی در ساختن و تداوم ارتباطات ملت‌ها ایفا می‌کنند. ادبیات تطبیقی به عنوان یک علم و یک هنر، جهان‌بینی دوستی را ترویج می‌کند و به انسان‌ها این امکان را می‌دهد که نظاره‌گر نبوغ و فرهنگ ملی دیگر تمدن‌ها در تمام کشورها و قاره‌های دنیا باشند.

منابع :

۱. فاروقی، جلیل‌اله؛ نظری، حمیرا،(۱۳۸۷)*ارزیابی یک نظریه ترجمه*، تهران، مطالعات ترجمه،سال ششم، شماره ۲۴، زمستان ۱۳۸۷، ص ۳۱-۵.

۲. فاضلی، محمد،(۱۳۸۸)*بینش‌های نظری درباره جامعه‌شناسی ترجمه*، تهران، مطالعات ترجمه،سال هفتم، شماره ۲۵، بهار ۱۳۸۸، ص ۴۶-۲۹.

۳. Bednarski, Betty. ۱۹۹۹. *La traduction comme lieu d'échanges*. France: in *Culture française d'Amérique*, pp ۱۲۵-۱۶۳.

۴. Brunel, P. & Pichois, Cl. & Rousseau, A.M. ۱۹۸۳. *Qu'est-ce que La Littérature comparée?*. France, Paris: Armand Colin.

۵. Charlet, D. & Lemoine, V. & Montagne, M. ۲۰۱۲. *langue & culture*. France, Lille: CPLV.

۶. Chevrel, Y. ۲۰۰۶. *La littérature comparée et la quête d'un territoire*. France: Presses universitaires de Rennes : In *Comparer L'Etranger, Enjeux du comparatisme en littérature*. Sous la direction d'Emilienne Baneth-Nouailhetas et Claire Joubert.

۷. Cuche, D. ۲۰۰۱. *La notion de culture dans les sciences sociales*. France, Paris: Coll. Repères, n° ۲۰۵, La Découverte.

۸. Guyard, M.F. ۱۹۷۸. *La littérature comparée. Que sais-je?*. France, Paris: PUF.۱er édition ۱۹۵۱. ۶e édition: ۱er trimestre ۱۹۷۸.

۹. Jeon, M.Y. & Brisset, A. ۲۰۰۶. *La notion de culture dans les manuels de traduction Domaines allemand, anglais, coréen et français*.France:in *Meta*, Volume ۵۱, Numéro ۲, pp ۳۸۹-۴۰۹.

۱۰. Labov, W. ۱۹۶۶. *The social stratification of English in New York City*. Washington: Center for Applied Linguistics.

۱۱. Marino, A. ۱۹۷۴. *La notion de valeur en littérature comparée*. France: in *Études littéraires*, vol. ۷, n° ۲, pp ۲۴۵-۲۵۳. DOI: ۱۰.۷۲۰۲/۵۰۰۳۲۳ar. URL: http://id.erudit.org/iderudit/۵۰۰۳۲۳ar.

۱۲. Masse, H. ۲۰۰۶. *Au Journal de Téhéran La littérature persane d'aujourd'hui*. Iran, Téhéran: In *Revue de Téhéran, N*° ۲, janvier ۲۰۰۶, (date de rédaction de cet article : ۳ janvier ۱۹۳۶), URL : http://www.teheran.ir/spip.php?article۶۴۷gsc.tab=۰.

۱۳. Sadjedi, T. ۲۰۱۳. *Une histoire dynamique de la Littérature française*. Iran, Ahvaz- Université de Chahid Chamranne: in *Revue trimestrielle des Études de langue et littérature françaises*, année ۴, nº ۱, pp.۵۱-۶۶.

۱۴. Schäffner, C. & Kelly-Holmes, H. ۱۹۹۵. *Cultural Functions of Translation*. USA, Clevedon/Philadelphia: Multilingual Matters Ltd.

۱۵. Steiner, G. ۱۹۷۸. *Après Babel. Une poétique du dire et de la traduction*, trad. de l'anglais par Lucienne Lotringer. France, Paris: Albin Michel.

۱۶. Tane, B. ۲۰۰۵. *L'œuvre offerte : esthétique de la transposition et littérature comparée (traduction, réécriture, illustration)*. France: in *Loxias* ۱۰, mis en ligne le ۲۵ octobre ۲۰۰۵, URL : http://revel.unice.fr/loxias/index.html?id=۶۹۷.

بازتاب ایدئولوژی بر زبان
(مطالعه تاثیر ترجمه متون غربی بر اندیشه جلال‌آل‌احمد)

سمیه حمیدی[۱]
پیمان زنگنه[۲]
فاطمه اشرفی گل[۳]

چکیده:
اگزیستانسیالیسم به عنوان نخستین جنبش فکری بعد از جنگ جهانی دوم به سرعت مرزهای اروپا را در نوردید و در میان اندیشمندان جهان سوم نیز با اقبال مواجه شد. چنان‌چه تاثیر شگرفی نیز بر جریان روشنفکری ایران عصر پهلوی برجای گذاشت. از جمله چهره های شاخص جریان روشنفکری ایران، جلال آل احمد است. او در کنار نویسندگی به کار ترجمه نیز اشتغال داشت. ترجمه آثاری از سارتر و کامو به آشنایی وی با مفاهیم اگزیستانسیالیسم منجرشد که بر ساحت اندیشه و نوشتار وی تاثیرگذار بود. طرح مسائلی چون نقد غرب، تعهد در نوشتن و مساله اعتراض و ... در آثار جلال متاثر از این امر است. در نوشتار حاضر تلاش می‌کنیم تا بازتاب ترجمه آثار اگزیستانسیالیستی را بر اندیشه ورزی جلال آل احمد مورد تحلیل و بررسی قرار دهیم.

کلیدواژه ها: آل احمد،ترجمه، ایدئولوژی، اگزیستانسیالیسم.

مقدمه

خروج رضاشاه از ایران، پایانی بر سیاست سرکوب و مجالی برای تنفس جامعه بود. این فضا زمینه را برای ظهور و ورود آراء و اندیشه‌های مختلف فراهم ساخت؛ به‌گونه ای‌که حضور ایدئولوژی‌های سیاسی مختلف و منتقد نظام سیاسی را می‌توان ویژگی شاخص عصر پهلوی دوم برشمرد. باالطبع، حضور این ایدئولوژی‌ها بر ساحت فکر و اندیشه و جهان بینی افراد اثرگذار بود. ایدئولوژی نه تنها به مثابه قاب دوربینی بود که فرد از زاویه آن عرصه اجتماع را می‌نگریست؛ بلکه در تفسیر این عرصه و انتقال آن به خواننده از طریق زبان نویسنده نیز ساری و جاری بود. روشنفکران به عنوان اولین‌گروه آشنا و مواجه با ورود و ظهور گفتمان‌های

[۱]. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه بیرجندsomaye.hamidi@birjand.ac.ir
[۲]. مربی گروه علوم سیاسی دانشگاه بیرجندP_zanganeh@birjand.ac.ir
[۳]. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه بیرجند

ایدئولوژیک، بیشترین تاثیرپذیری را از این فضا داشته‌اند. در واقع می‌توان گفت که ایدئولوژی صورت و محتوای زبان روشنفکران این دوره و نحوه بازنمایی مسائل اجتماعی-سیاسی را برای آنان خلق می‌کرد .
از جمله چهره‌های شاخص جریان روشنفکری این دوران، جلال آل احمد است. او در خانواده ای مذهبی و سنتی رشد نمود. اما ورود وی به نظام آموزشی مدرن و آشنایی وی با ایدئولوژی‌های نوظهور این دوران بر اندیشه‌اش اثرگذار بود. آشنایی جلال با زبان فرانسه و ترجمه آثار برخی از روشنفکران اگزیستانسیالیست هم-چون سارتر و کامو، سبب آشنایی وی با جهان بینی این ایدئولوژی شد و به شدت بر زبان وی تاثیرگذار شد. در واقع ترجمه، عامل ورود دقایق این مکتب اگزیستانسیالیست بر ساحت اندیشه و تجلی آن در زبان وی بود. پرسش نوشتار حاضر بر این اساس است که ترجمه آثار نویسندگان اگزیستانسیالیست چه تاثیری بر زبان جلال آل احمد داشت. نویسندگان معتقدند که ترجمه سبب تغییر نگرش جلال نسبت به انسان و توجه به انتخاب و آزادی انسان شد. طرح مسائلی همچون نقد مدرنیته غرب، تعهد در نوشتن، غربزدگی، نقد ماشینیسم، انتقاد از روشنفکران و نقد استعمار و ضرورت مبارزه با آن از جمله این تاثیرات است.

بنیادهای فکری اگزیستانسیالیسم

فلسفه وجودی، فلسفه‌ای بود که شکل‌گیری آن در اروپا؛ تقریباً مصادف با سال هایی شد که اروپا در آتش جنگ جهانی اول می سوخت، فلسفه ای که از دل جنگ برخاست و در سال های پس از جنگ جهانی دوم نیز به اوج گسترش خود رسید.
اگزیستانسیالیسم که در فارسی به آن «اصالت وجود» و در عربی «الوجودیه» گفته می‌شود؛ نخستین بار توسط کیرکگارد[1] فیلسوف دانمارکی مطرح شد(استراترن، ۱۳۸۵: ۱۰). ظهور این اندیشه را باید ناشی از شرایط خاص اروپا دانست. با شروع بحران‌های عظیم هم‌چون رکودهای اقتصادی، استثمارگری‌ها، شورش‌ها و جنگ‌های جهانی، برخی متفکران هم‌چون اگزیستانسیالیست‌ها، متوجه پیامدهای مدرنیته و مدرنیزاسیون (نوسازی) در جوامع مدرن شدند. نیچه نیز، قبلا اراده و خواست قدرت را نوید بخش دوران جدید دانسته و فریاد برآورده بود؛ «خدایان مرده اند». چنین ایده و شناختی باعث می‌شد این انسان آزاد و مختار، ناگهان تمام بنیان های معنا بخش پیشین خود را از دست داده و در موردی که توانایی عمل نداشته و یا در انتخاب هدف اشتباه کرده، با پوچی و بیهودگی روبروگردد .
بی اعتقادی به قضا و قدر و دادن قدرت انتخاب و آزادی عمل به انسان، راه را برای پیشرفت و تجدد هموارکرد، اما چنین انسانی ناگریز مسئول تمام اعمال خود بوده و باید خودش به زندگی اش معنا می داد. به همین دلیل انسان ها آرامش و اطمینان پیشین خود را از دست داد و با وضعیتی روبرو شدند که گیدنز آن را «ناامنی هستی شناسی» می‌نامد. این ناامنی در نگاه فلسفی، برخی را به پوچ انگاری کشاند. در نتیجه گروهی تلاش‌کرده تا اعتقاد به خدا و سرنوشت را دوباره زنده کرده و بین سوژه مدرن و خدا، وحدتی خلق نمایند.

[1] Kierkegard

گروهی نیز این شکست ها را موقتی خوانده و با ایمان به قدرت انسان آماده نبرد می‌شدند. این نحله فلسفی از بسیاری جهات با سنت فلسفی غرب تفاوت هایی بنیادین داشت؛ نقد دوآلیسم دکارتی، دوری از تصور انسان هم‌چون موجودی انتزاعی و اعتقاد به تقدم وجود انسانی بر ماهیت او از جمله این تفاوت‌ها بودند. وجود این تفاوت‌ها نیز سبب شکل‌گیری برخی از خصیصه های منحصر به فرد در درون این اندیشه شد که از مهم ترین آن ها می‌توان به پیوند بسیار نزدیک این اندیشه با ادبیات و ژانرهای ادبی اشاره کرد(خطاط و امن پور، ۱۳۸۷: ۶۲).

در باب ریشه های فلسفی ظهور این جریان باید آن را در فرانسه جستجو کرد. در فرانسه ی اوایل قرن بیستم، تفسیری از فلسفه هگل ارائه شد که در برگیرنده برداشتی جدید از انسان بود. این اندیشه معتقد بود که انسان‌ها، بیش از آن‌چه گمان می رود، قادرند به اهدافی که برای خود تعریف‌کرده‌اند برسند و آن را برآورده سازند. با این تعریف، انسان یک موجود بیولوژیک یا یک نوع زیست شناختی نیست، بلکه بیش‌تر، یک فرآیند یا یک نوع آگاهی است؛ که برای درک خود، به عنوان فاعل شناخت، باید از آگاهی فراتر رود. در این زمینه مایتوز می‌گوید: «من آن‌گاه به راستی انسان‌ام که به رسمیت شناخته شدن انسانیتم را از سوی انسان‌های دیگر، به بقای صرف زیست شناسی ام ترجیح دهم» (ماتیوز، ۱۳۷۸: ۱۶۶). به عبارتی دیگر فلسفه اگزیستانسیالیسم، در ابتدا نقدی بود برای رد فلسفه ای که انسان را صرفاً از منظر موجودی دارای عقل مورد توجه قرار می داد (مردیها، ۱۳۸۶: ۷۴). کیرکگارد، که از منتقدین جدی اندیشه هگل بود، با الهام از دغدغه اگزیستانسیال انسان هگل، به بررسی این موضوع پرداخت. مهم ترین مسأله برای او، به عنوان یک فردگرا، موجودیت منفرد بود و تمام تلاش وی در جهت هدایت انسان (به عنوان یک موجود منفرد) به سوی یک زندگی معنادار بود. او با انکار یک راه حل جمعی برای حل مشکلات وجودی، عقیده داشت که هر فرد باید به تنهایی راه خاص خود را برود و این مسئله که وجود بر ماهیت مقدم است و هر انسان با به دست آوردن آزادی و اختیار باید خودسازی کند، دست مایه ایده مهم اگزایستانسیالیستی او شد: به گونه ای‌که معتقد بود: «تنها طبایع پست، قانون اعمال شان را در مردمان دیگر می‌جویند و مقدمات اعمال شان را در بیرون از خود جست و جو می‌کنند» (کیرکگارد، ۱۳۸۰: ۷۱). باید در این میان توجه داشت‌که هرچند در ابتدا، فیلسوفانی هم‌چون هگل و کیرکگارد به طرح اندیشه اگزیستانسیالیسم پرداختند؛ اما این مکتب توسط فیلسوفانی چون گابریل مارسل و ژان پل سارتر گسترش یافت و وارد حوزه ادبیات شد (گودرزی مهراسکی، ۱۳۹۲: ۱۷۶). نکته حائز اهمیت این است که این آموزه‌های هایدگر بود که سرچشمه اصالت وجود یا اگزیستانسیالیسم در قرن بیستم شد. در واقع هرچند اندیشمندانی همچون ژان پل سارتر شهرت بیشتری در نزد عامه مردم یافتند؛ اما بی تردید، هایدگر بیشترین سهم را در این حوزه بر عهده داشت (مگی، ۱۳۷۲: ۴۱۵).

از نگاه این مکتب انسان در جهان است و برای شناخت او باید به برخورد او با جهانش توجه کرد. بسیاری از مفاهیم این فلسفه نیز در برخورد انسان با جهانش پدیدار می‌شوند (خطاط و امن خانی، ۱۳۸۷: ۵۲). به عنوان نمونه کالیگولا (نام شخصیت اصلی نمایش نامه ای از کامو)،زمانی به این حقیقت‌که «انسان‌ها می‌میرند و خوشبخت نیستند» (کامو، ۱۳۴۷: ۹-۱۸). می‌رسد که دروزیلا، خواهر و معشوقه اش، می‌میرد.

فلاسفه وجودی بر این باورند که انسان ماهیتی از پیش تعیین شده ندارد، ولی همیشه در حال انتخاب امکان هایی است که پیش روی اویند؛ با این انتخاب‌هاست‌که وی ماهیت خویش را می‌سازد. در حقیقت در این فلسفه، انسان موجودی است نامتعین و سیال، بدون تعریفی معین و از پیش تعیین شده (خطاط و امن پور، ۱۳۸۷: ۵۴).

در واقع هدف اگزایستانیسالیسم، انسان است و انسان، محور این اندیشه می‌باشد. اگزیستانیسالیست‌ها معتقدند؛ وجود انسان مقدم بر ماهیت اوست (شریفی، ۱۳۵۵: ۷) و بنا به تعبیر هایدگر ، وجود بشر بر ذات وی تقدم دارد، و به عبارت دیگر، وجود بشری، ذات اوست (بارت، ۱۳۶۲: ۴۶).

آزادی و انتخاب از رئوس این اندیشه است. از نگاه فلاسفه اگزیستانسیال، انسان تا زمانی که بر اساس فهم و شناخت خود از حقیقت دست به عمل نزده است و درگیر انتخاب و پذیرش مسئولیت نشده است؛ بهره ای از ساحت وجود انسان ندارد. بشر همان است که خود می‌سازد (سارتر، ۱۳۶۵: ۱۸۰-۱۸۱) و بر آن است که انسان در هر چیزی جز آزاد نبودن، آزاد است و به همین جهت هیچ قانونی، مانع آزادی او نمی‌شود (الخفاجی، ۱۹۹۵: ۱۸۰-۱۸۱). بنابراین، انسان و وجود او، محور این مکتب است (زمانی، ۱۳۸۰: ۲۹). از سوی دیگر آزادی انسان با تعهد و احساس مسئولیت توام است. در حقیقت آزادی انسان برای او تعهد و احساس مسئولیت را به وجود می‌آورد. در واقع مفاهیمی هم‌چون، آزادی، تصمیم، اختیار و مسئولیت (ناشی از تعهد) نزد همه فیلسوفان اگزیستانسیالیست، از اهمیت زیادی برخوردار است (مک‌کواری، ۱۳۷۷: ۵۳).

به پرسش‌گرفتن تکنولوژی نیز از جمله ارکان این نظریه است. پرسش از تکنولوژی، عنوان یکی از معروف ترین مقالات هایدگر است که در آن از ماهیت تکنولوژی (به مثابه ی دنباله اندیشه سلطه‌گرانه غرب) سخن به میان می‌آورد و آن را دلیل پنهان ماندن هستی در جهان می‌داند. هایدگر تکنولوژی جدید را به این خاطر به پرسش می‌گرفت که اعتقاد داشت؛ تکنولوژی جهان را چونان منبع انرژی منکشف می‌کند. از نظر وی، انکشاف حاکم در تکنولوژی جدید نوعی تعرض‌است؛ تعرضی که طبیعت را در برابر این انتظار بی جا قرار می دهد که تأمین کننده انرژی باشد تا بتوان انرژی را از آن حیث که انرژی است، از دل طبیعت استخراج و ذخیره کرد » (هایدگر، ۱۳۸۴: ۱۵).

بنابراین نقد مدرنتیه غربی و تکنولوژی آن و طرح نگرش جدید به انسان، برپایه آزادی و اختیار توام با مسئولیت و انتخاب از عناصر فلسفه اگزیستانسیالیست است.

تاثیر ترجمه متون بر ایدئولوژی آل احمد

جلال آل احمد در یک خانواده مذهبی بزرگ شده بود و به همین دلیل، نخستین تعارضات اجتماعی- مذهبی را در درون خانواده و اجتماع تجربه کرد(بصیری و درویشی کوهی، ۱۳۹۳: ۲). پدرش او را در بیست سالگی به شهر مقدس نجف در عراق فرستاد تا طلبه شود، ولی آل احمد در آنجا چند ماهی بیشتر نماند. پس از بازگشت به ایران در دانشسرای عالی تهران به تحصیل پرداخت در سال ۱۳۲۵ از آن‌جا فارغ التحصیل شد. او سپس در دانشگاه تهران برای خواندن دوره دکترای ادبیات فارسی نام نویسی‌کرد، ولی در سال ۱۳۳۰ پیش از

آن‌که از رساله دکترای خود با عنوان قصه هزار و یک شب دفاع کند؛ آن‌جا را ترک کرد (آل احمد، ۱۳۶۹: ۴۶۶).

آل احمد به عنوان یکی از مهم‌ترین روشنفکران موج دوم روشنفکری ایران مطرح است. وی به نسلی تعلق داشت که از غرب الهام می‌گرفت و در همان حال از لحاظ سیاسی، آن را دشمن خود می‌دانست. نسلی‌که نسبت به غرب، حالت بیگانه هراسی داشت؛ اما با این حال از اندیشه های متفکران برجسته آن الهام می‌گرفت. نسلی که آرزوی‌های مدرنی مانند دموکراسی، آزادی و عدالت اجتماعی را در سر می پروراند؛ ولی درمورد پیش زمینه‌ها، ترازنامه تاریخی و مشکلات آنی ، در شک و تردید به سر می‌برد. در واقع آل احمد نماینده نسلی از روشنفکران ایرانی بود که هم از لیبرالیسم و هم از سوسیالیسم به عنوان جایگزین هایی سیاسی سر خورده بود(بروجردی، ۱۳۷۷: ۱۲۲). از مشخصات بارز زندگی جلال، تغییرات شدید در رویکرد فکری وی است. اندیشه و فکر او را می‌توان به چهار دوره متفاوت تقسیم بندی نمود. دوره نخست که مصادف با سال‌های نخستین زندگی و تحصیل وی یعنی از ۱۳۰۲ تا ۱۳۲۳ ،دوره پایبندی به مذهب است. او که در خانواده‌ای مذهبی زاده شده بود؛ بسیار متاثر از تعلیمات مذهبی پدر بود. در دوره دوم که مصادف با عضویت وی در حزب توده‌است؛ شاهد رویگردانی جلال از مذهب هستیم. آشنایی وی با آثار احمد کسروی نیز در دوری وی از مذهب موثر بود. جلال در این دوره با چاپ داستان «زیارت» در مجله ی «سخن» نویسندگی را آغاز می‌کند. پس از آن کتاب عزاداری های نامشروع را ترجمه و مجموعه دید و بازدید را تالیف می‌کند. ترک حزب توده آغاز سومین دوره فکری جلال است. در این دوره وی به نقد مارکسیسم و حزب توده دست زد و با همکاری دکتر اپریم به انتشار کتاب "حزب توده بر سر دوراهی، عملکرد این حزب را مورد نقد قرار داد(همان،۷۰). فاصله بین سال های ۱۳۲۶ تا ۱۳۲۹ مصادف با دوران سکوت آل احمد و کناره گیری او از سیاست می باشد. او در این دوران به قصد یادگیری زبان فرانسه به ترجمه آثاری از نویسندگان فرانسوی از جمله آندره ژید، آلبر کامو، ژان پل سارتر و داستایوسکی پرداخته است. ترجمه "قمارباز" از داستایوسکی در ۱۳۲۷، و نیز ترجمه "بیگانه" ۱۳۲۸، و "سوتفاهم" ۱۳۲۹ هر دو از کامو دست‌های آلوده" از سارتر (۱۳۳۱) و "بازگشت از شوروی" اثر آندره ژید، حاصل این دورانند که ترجمه این داستان‌ها هم‌چنین می‌تواند واکنش فکری به جزم-گرایی مارکسیسم ارتدکس باشد (آزاد ارمکی،۱۳۸۶، ۳۵۲). از سوی دیگر، ترجمه این آثار سبب آشنایی وی با مکتب اصالت وجود و آرای اندیشمندان آن شد. جدا از ترجمه، ارتباطات مستقیم و غیرمستقیم جلال با سارتر سبب تاثیرپذیری بیشتر وی از این ایدئولوژی شد (همان:۳۵۱). حاصل آشنایی وی با اگزیستانسیالیسم را می توان در شکل‌گیری مفاهیمی همچون غربزدگی، نقد استعمار، نقد تکنولوژی و ماشین، نقد روشنفکران، ادبیات متعهد، آزادی و مسئولیت انسان مشاهده نمود. در ادامه به بررسی تاثیر مکتب اصالت وجود بر اندیشه آل احمد خواهیم پرداخت.

غربزدگی

باید خاطر نشان ساخت که در همین سال‌هایی که آل احمد غرب زدگی را به رشته ی تحریر درآورد، به خصوص پس از پایان جنگ جهانی دوم و دهه ۱۹۶۰، جریانات انتقادی نیرومندی به مدرنیته غربی، در میان

متفکران اروپایی شکل‌گرفته بود که از اندیشه‌های نیچه و هایدگر و نقدهای ریشه‌ای و بنیادین آنها نسبت به اصول و مبانی مدرنیته متاثر بودند. این جریان انتقادی غربی به مدرنیته هم خود را در اندیشه آن دسته از متفکران پساساختارگرایی نشان می‌دهد که بعدها در زمره متفکران پسامدرن محسوب شده‌اند و هم در میان اندیشمندان و روشنفکرانی‌که به اعضای مکتب فرانکفورت یا مکتب انتقادی شهره‌گشته‌اند. حتی فیلسوفی چون ژان پل سارتر نیز، که به لحاظ مبانی نظری و فلسفی خود، یعنی پذیرش عقلانیت متافیزیکی و عقلانیت دکارتی، نمی تواند ناقد جدی و اصیل فرهنگ و تمدن غرب باشد، پدیده شبیه سازی (آسیمیلاسیون) غیر غربی‌ها به غربی ها را شدیداً مورد انتقاد قرار می‌دهد. کتاب غرب زدگی آل احمد در چنین فضای گفتمانی جهانی به منظور نوعی مقابله با فرآیند نوسازی و مدرنیزاسیون حکومتی‌که حرکتی استعماری و امپریالیستی تلقی می‌شود، به رشته تحریر درآمد.

به هر تقدیر، آل احمد نخستین‌کسی بود که، تحت تاثیر فردید، تعبیر «غرب زدگی» را به کار برد. به گفته خودش، این تعبیر را از افادات شفاهی احمد فردید اخذ کرده است:« همین جا بیاورم که من این تعبیر «غرب زدگی» را از افادات شفاهی سرور دیگرم حضرت احمد فردید گرفته ام" (آل احمد، ۱۳۷۵: ۱۴).

از سوی دیگر، مبحث بومی‌گرایی و غرب زدگی همان زمانی در ایران شکوفا شد که حساس ترین ذهن های جهان غربی مانند آلبرکامو، اریک فروم، مارکوزه، ژان پل ساتر، جورج برناردشا، آرنولد توین بی و پیش از پیش از آنها اسوالد اشپنگلر، هانری برگسون و هایدگر به خاطر بحران های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و فلسفی بعد از جنگ در اروپا، درباره شایستگی‌ها و مسیر غرب تردیدهای جدی‌کرده بودند (بروجردی، ۱۳۸۴: ۱۲۰).

غرب زدگی آل احمد، نخستین رساله شرقی است که وضع شرق را در برابر غرب استعمارگر روشن می‌کند و احتمالاً نخستین رساله ای‌است که در یک سطح جهانی ارزش اجتماعی دارد. این کتاب، چندین کار مهم برای جامعه فکری ایران انجام داد: نخست آنکه از راه فراهم آوردن یک ترازنامه انتقادی از کارنامه صدساله روشنفکری در ایران، مسئله غامضی را که در این جامعه در حال تغییر با آن دست به گریبان بود به خوبی وصف نمود. دوم این‌که غرب زدگی با مطرح کردن دوباره مسئله هویت ملی و قومی، یک جایگزین بومی-گرایانه را در برابر دیدگاه نیروهای چپ ایران که در آن زمان قوی نیز بودند، علم کرد. سوم اینکه غربزدگی با ارائه یک مرثیه سوزناک برای دوران و آداب و رسومی که رفته رفته از خاطره ها پاک می شدند، کفه ترازو را به نفع گفتمان جهان سومی‌که نسبت به آن‌چه غرب برای عرضه داشت شکاک بود، به حرکت در آورد. چهارم اینکه روشنفکران ایران را تلنگری زد تا به خود آیند و با هژمونی فرهنگی بیگانه که برحیات فکری، سیاسی و اقتصادی جامعه ایران در حال سایه افکندن بود، به تقابل برخیزند (همان: ۱۱۱). آل احمد، غرب زدگی را به عنوان پدیده‌ای‌که عناصر مادی و معنوی جامعه را مورد هجوم قرار داده، معرفی‌کرد و آن را به عنوان یک بیماری فرهنگی- اجتماعی چنین توصیف نمود.

«غرب زدگی می‌گویم همچون وبا زدگی و اگر به مذاق خوش آیند نیست بگویم همچون گرما زدگی یا سرما زدگی. اما نه چیزی است در حدود سن زدگی. دیده اید که گندم را چطور می پوساند؟ از درون. پوسته سالم

برجاست اما فقط پوسته است، عین همان پوستی که از پروانه‌ای بر درختی مانده. به هر صورت سخن از یک بیماری است. عارضه‌ای از بیرون آمده و در محیطی آماده برای بیماری رشد کرده." (آل احمد، ۱۳۷۵: ۲۱).
آل احمد، فرد غرب زده را نیز فردی «هرهری مذهب» همچون "ذره گردی معلق در فضا" و "خاشاکی بر روی آب" توصیف می‌کند که در حین این‌که رابطه خود را با عمق اجتماع، فرهنگ و سنت بریده و فاقد اصالت هیچ درکی هم از آینده ندارد. در تعریف آدم غرب زده می‌گوید:
«آدم غرب زده چشم به دست و دهان غرب است. کاری ندارد که در دنیای کوچک خودمانی، در این‌گوشه شرق چه می‌گذرد، اگر دست بر قضا، اهل سیاست باشد، از کوچک ترین تمایلات راست و چپ حزب کارگر انگلیس خبر دارد و سناتور آمریکایی را بهتر از وزرای مملکت خودش می‌شناسد.» (آل احمد، ۱۳۵۷ ب: ۸۴)
وی در جای دیگری نیز می‌گوید: «دنباله روی سیاسی و اقتصادی» ما از کمپانی‌های نفتی و دولت های غربی، حد اعلای تظاهر غرب زدگی است (همان: ۷۶). بر اساس این تلقی و با توجه به گرایش‌های چپ مارکسیستی آل احمد در دوران جوانی‌اش، برای وی «غرب» مساوی با «استعمار» است و این به خوبی نشانگر درک سیاسی او از مفاهیم غرب و غرب زدگی است. به سبب همین فهم سیاست زده آل احمد است که وی هرگز به فهم سنت تاریخی و منطق درونی تمدن غرب و مدرنیته نایل نشد. غرب از یک سنت تاریخی، یعنی سنت تاریخی متافیزیکی و منطقی درونی برخوردار است که بدون فهم آن، هرگونه مواجهه ما با این تمدن و مدرنیته را سطحی و نا کارآمد خواهد بود.
در نهایت آل احمد "بازگشت به خویشتن" را به عنوان راه حلی برای گذرا از وضع موجود (هست) به وضع مطلوب (باید) به منظور خروج از غربزدگی تجویز کرد(منوچهری و عباسی، ۱۳۸۹: ۳۱۲).

نفی ماشین و تکنولوژی

مفهوم تکنولوژی در اندیشه هایدگر، جایگاه ویژه ای دارد. تکنولوژی برای هایدگر معنای بسیار وسیع تر از معنای متداول آن را شامل می شد(همان، ۳۰۲). این مفهوم در قالب مسئله اصلی هایدگر که نیهلیسم (نیست انگاری) است، قابل درک است. به نظر او نیست انگاری در علوم و تکنولوژی شکوفا شده است. بنابر دیدگاه هایدگر (technikon) عبارت است از امری که به (techne) تعلق دارد (هایدگر، ۱۳۷۴: ۷۰). یونانیان از این واژه آفرینش و کاربرد ابزار را مراد نمی‌کردند. بلکه آن‌ها از این واژه‌ها، همان کشف و برملا کردن را می-فهمیدند و اگر از تولید و نظم بخشیدن سخن می‌رفته به دلیل همین کاشفیت و برملاکردن بوده است. به نظر هایدگر در تکنولوژی جدید این‌کاشفیت و برملاکردن از نظر افتاده و جنبه ابزاری، تولیدی و نظم دهی آن اخذ شده است (احمدی، ۱۳۷۷: ۱۰۶-۱۰۷). بنابراین، او برگشت به «تخنه» یونانی را برای نجات معرفی می‌کرد. نکته حائز اهمیت در اندیشه آل احمد آن است که وی غرب زدگی را دستاورد ماشین زدگی می‌داند و برای خروج از موقعیت غرب زدگی معتقد است که باید بر تکنولوژی مسلط شد و اختیار ماشین را در دست گرفت.آل احمد ماشین را محصول پراگماتیسم، سیانتیسم و پوزیتیویسم و به طورکلی محصول دوران تجربه می‌داند و در نظرش این دوران، دوره سرآمدن زمانه ایمان و اعتقاد و زمانه عذاب است(قاضیان؛۱۳۸۶: ۲۱۳).

از سوی دیگر آل احمد، همه‌گیر شدن ماشین و تکنولوژی را یک جبر تاریخی دانسته و دقیقا به همین دلیل است‌که ایستادگی در برابر آن را نادرست و ناممکن می‌داند و در این زمینه در اثر خود« کارنامه سه ساله» آورده است: " هیچ دروازه ای در این جهان نیست که بر روی ماشین بسته بماند. تکنولوژی، ابزار دقیق‌کار و زندگی مردم قرن بیستم است." (آل احمد؛ ۱۳۴۶: ۱۱۸). او مخالف ورود ماشین و تکنولوژی به درون جامعه سنتی بدون هیچ‌گونه زمینه و آمادگی جامعه‌است. وی در این باره می‌نویسد:«تنها آن‌که مصرف‌کننده ماشین‌است می‌تواند و می‌باید بگوید که بازار مملکتش چقدر جا دارد، یا سرعت انتقال و هماهنگی مردم آن محل با ماشین تا چه حدود است." (همان). نمود این نگرش جلال را می‌توان در رمان نفرین زمین مشاهده نمود. او در بسیاری از داستان های خود از جمله در رمان نفرین زمین، فروریختن جامعه سنتی را به دست ماشین به تصویر می‌کشد و به عنوان مثال در این داستان نشان می‌دهد که چگونه ورود تراکتور و موتور آب به روستا، همه مرزها و سامان‌های آبا و اجدادی را به هم زده و به اختلافات و برخوردهای اهالی دامن می زند. از نظر آل احمد ورود ماشین علاوه بر تغییر در روش سنتی‌کار و زندگی، زمینه‌های فکری را نیز مغشوش می-کند. از این نظر ورود تکنولوژی مدرن به بافت سنتی " نه تنها به مرزهای مادی و دیدنی یورش می‌برد، بلکه از مرزهای نادیدنی که پیچیده و نادیده هستند نیز می‌گذرد. به این ترتیب هم زمان با در هم ریختن یگانگی سازمان تولید، یک نوع آشفتگی روان شناختی نیز پدید می‌آورد." (قاضیان؛۱۳۸۶: ۲۱۱). جلال، هم‌چنین در مذمت ماشین چنین می‌نویسد:

... "مردی بدوی به شهر آمده و به خدمت ماشین کمر بسته، با همه کندی ذهنش و با همه تنبلی در حرکات و با همه قضا و قدری بودنش باید پا به پای ماشین بدود و پا به پای او عکس العمل نشان دهد. این مرد استخاره کننده تقدیری و عقیقه‌کش و آش نذری خور، حالا با ماشین سروکار دارد که نه از تقدیر چیزی می‌فهمد و نه به خاطر قربانی همه ماهه او، ترمزش زودتر می‌جنبد یا موتورش‌کند تر می‌گردد." (آل احمد؛ ۱۳۷۵: ۱۰۱).

ادبیات متعهد، نویسنده متعهد

آل احمد، برجسته‌ترین مبلغ مفهوم تعهد نویسنده در ادبیات معاصر ایران است. تاکید آل احمد بر مفاهیمی مانند «مسئولیت» و «تعهد فرد» و «رسالت نویسنده» در آثارش (آل احمد، ۱۳۷۴: ۶-۷۵)، یکی از دلایل برجسته شدن او در فضای تجربه شکست‌های سیاسی و فکری مانند انشعاب از حزب توده و سپس کودتای ۲۸ مرداد بود (منوچهری و عباسی، ۱۳۸۹: ۳۰۸). ژان پل سارتر، اگزیستانسیالیست فرانسوی، نخستین فردی بود که اصطلاح «تعهد» را بیان نمود. تعهد از نظر او یعنی این که ادیب مسئوول است و کلام ادبی فقط برای راحتی خاطر یا زیبایی نیست، بلکه موضعی است که در ادیب احساس مسئوولیت به وجود می‌آورد و ادیب باید زبان گویای مشکلات جامعه خود باشد(گودرزی لمراسکی، ۱۳۹۲: ۱۸۸).

به هر حال سارتر، الگوی آل احمد بود و لذا نوشتن در زمینه‌های گوناگون، از داستان گرفته تا نمایشنامه و رساله فلسفی و سفرنامه و مقاله نویسی، الگویی سارتری بود که وی کمابیش از آن پیروی می‌کرد. او که در

زمان حیاتش درکانون بحث‌های روشنفکری زمانه‌اش قرارگرفته بود (حسن‌پور آلاشتی و امن خانی، ۱۳۸۶: ۲۷)، به خوبی‌دانست‌که نظریانش هم‌چون غربزدگی برای بسیاری، نقشه راه خواهد بود؛ لذا در برابر رفتار و گفتارش احساس مسئولیت می‌کرد. از همین روی در جواب آغداشلو که درباره تعهد و مسئولیتش به عنوان یک نویسنده می پرسد، می‌گوید:

«البته مسئولیتش بیشتره، اینو می‌پذیرم از شما؛ فکر می‌کنم در این مورد من احساس مسئولیت بکنم؛ امضام رو زیر هر چیزی نمی‌ذارم، اشتباهاتی هم ممکنه پیش بیاد، نه پیغمبرم و نه امام» (آل احمد، ۱۳۷۴: ۷۸).

هم‌چنین، او نیز مانند دو متفکر بزرگ اگزیستانسیالیسم، سارتر و کامو تنها در حوزه داستان نویسی باقی‌نماند و آثاری غیر داستانی چون غرب زدگی و در خدمت و خیانت روشنگران را نیز نوشت تا نشان دهد که او به این حرف سارتر ایمان دارد که نویسنده باید درباره هر چیزی که می‌تواند بنویسد :

من درباره هر چیزی که بتوانیم اظهار رأی بدم مقاله می نویسم... این نکته است. من از سارتر نقل می‌کنم ... یک اعلامیه داد ... راجع به موظف بودن یک نویسنده ... این بابا حرفش اینه که ... وقتی که نویسنده به قول شما شناخته شد ... به محض اینکه در مورد مسئله معینی سکوت کرد، شما که خواننده اید حق دارید یخه اش را بگیربد و بگید چرا در این مورد سکوت‌کردی (همان، ۱۷۲).

مبارزه با استعمار

گفتمان آل احمد تحت تاثیر فضای مبارزات ضد استعماری دهه ۱۹۶۰ و ظهور آثاری چون گفتاری در باب استعمار از امه سه رز، دوزخیان روی زمین اثر فرانتس فانون، چهره استعمار از آلبر ممی بود. چهره‌هایی چون ژان پل سارتر، برتراند راسل به غارت و استعمار دولت‌های غربی و کشتار ملل مستعمره، شدیداً منتقد بودند. سارتر «روشنفکر» را «وجدان بیمار اروپایی» تلقی می‌کرد. آل احمد، عبارت زیر را از قول سارتر و از مقدمه کتاب دوزخیان روی زمین فرانتس قانون نقل می‌کند:

شما خوب می‌دانید که ما استعمار کننده ایم. شما خوب می‌دانید که ما طلا و فلزات و نفت قاره‌های دیگر را ضبط کرده‌ایم و همه را به پایتخت‌های قدیمی خودمان آورده ایم و البته که با نتایجی بسیار عالی: کاخ‌ها، کلیساها، مراکز صنعتی و بعد هم وقتی بحرانی تهدیدمان می‌کرده، بازارهای مستعمراتی آنجا حی و حاضر بوده اند برای دفع خطر از ما. اروپای انباشته از ثروت، البته که توانست حقوق انسانی را برای آحاد ساکنان خود تامین کند، اما هر انسانی در این اروپای ما، یک شریک جرم است، چرا که ما همگی از استثمار دیگران بهره برده ایم (همان: ۲۵۵- ۲۵۶، پانوشت ۱).

نقد روشنفکران

جلال آل احمد از روشنفکران تاثیر گذار در دهه های ۴۰، ۵۰ و بعد از آن در ایران بوده است. انتقادات او به روشنفکران و جریان‌های فکری پس از مشروطه، گسستی مهم را در نوع تامل درباره فرهنگ بومی و فرهنگ مدرنیته غرب ایجاد کرد. به همین خاطر پارادیم‌های فکری ایران معاصر، دهه ۴۰ را تحت سیطره جلال آل

احمد می‌دانند و نقش او را در بوجود آمدن انقلاب ۱۳۷۵ در ایران و پیروزی اسلام سیاسی پر اهمیت می-شمارند (بروجردی، ۱۳۸۴: ۱۹۹، ۲۶۸). بخش اعظم انتقادات آل احمد به روشنفکران و «حرف آخر» وی درکتاب در خدمت و خیانت روشنفکران عبارت از این است که آنان در محیط و فضای کشورهای «متروپل» می‌اندیشند و می‌کوشند به تطبیق محیط‌های بومی و مسائل آن با محیط‌های متروپل و مسائل آن بپردازند (همان: ۲۵۶-۲۶۱؛ ۲۷۴-۲۷۹).

توجه آل احمد به روشنفکران و نقش‌آنها برای پایان دادن به شکل و مسئله غرب زدگی نشان دهنده نقشی بود که او برای انسان قائل بود (آل احمد، ۱۳۵۷: ۱۶۸). چرا که مشکلاتی که او مشاهده و درصدد یافتن راه حلی برای درمان او بود، محصول علل و شرایطی قراردادی و مصنوع بشر بود که انسان توانایی تغییر دادن آن برای رسیدن به وضع مطلوب را داشت. این نقش مقوم بر نوعی انسان شناسی اگزیستانسیال بود که آل احمد پیشتر از این در آشنایی با متفکران اگزیستانسیالیست مانند سارتر، تجربه کرده بود. به نظر سارتر

«انسان محصول عمل خویشتن است؛ معنایی ذاتی در امور جهان نیست و تنها انسان است‌که به همه چیز معنا می بخشد؛ هرکس فی نفسه جهانی است و خود، باید معنای خویش را دریابد، از اینجاست که سارتر بر مسئولیت، تعهد، تکلیف و مشارکت فرد تاکید می‌کند» (بشیریه، ۱۳۷۶: ۵-۲۴۴).

نتیجه

قرن بیستم زمانه زایش ایدئولوژی در غرب بود. ایسم هایی که در تلاش بودند تا جهان را معنا کنند، وضعیت کنونی را نقد کنند و به ترسیم یوتوپیا برای انسان مدرن سرگشته بپردازند. روشنفکر اروپایی نه تنها جهان پیرامون خود را مورد بازخوانی قرار می‌داد، بلکه در تلاش بود تا موضوع مطالعه خود را انسان قرار دهد تا جنس سخنش، رنگی جهانی به خود بگیرد. ترجمه آثار منورالفکران اروپایی، راهی برای اشاعه آرا و دیدگاه-های آن‌ها در شرق و به ویژه تاثیرگذاری آن‌ها بر روشنفکران شرقی بود.

اگزیستانسیالیست به عنوان یک ایدئولوژی نوپا در اروپا با طرح نقد پیامدهای مدرنیته در تلاش بود تا از انسان و جهان پیرامون او تفسیر جدیدی ارائه دهد. ترجمه آثار اگزیستانسیالیست‌های اروپایی از سوی آل احمد سبب تاثیر برساحت اندیشه این روشنفکر شد. متاثر از این ایدئولوژی جلال با طرح مفهوم غربزدگی به عنوان یک بیماری جهان سومی در تلاش بود تا نخبگان جهان سوم را متوجه این امر سازد. از نگاه او، غربزدگی با ایجاد انسان‌های گسیخته از فرهنگ و سنت‌های ملی و بومی آن‌ها را تهی می‌سازد. طرح مفهوم «بازگشت به خویشتن»راهی است برای خروج از این بحران. انتقاد از مدرنیته وی با نقد ماشین و تکنولوژی نیز توام است. از سوی دیگر توجه وی به مکتب اصالت وجود سبب شد تا وی تعهد در نویسندگی را به عنوان، ویژگی برجسته روشنفکری مطرح نماید. این که روشنفکر مسئوول وضعیت زمانه خویش است و باید با نگاهی نقادانه به جامعه خود بنگرد و درد مردم داشته باشد. بنابراین کاربست مفاهیمی مانند تعهد، غرب‌زدگی، نقد تکنولوژی و استعمارستیزی از جمله واژگان برجسته‌ای هستند که در اثر فرآیند ترجمه و آن‌هم، متاثر از افکار اگزیستانسیالیستی وارد ساحت اندیشه جلال آل‌احمد شده‌است.

منابع:

۱. آزاد ارامکی، تقی(۱۳۸۶) تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام از آغاز تا دوره معاصر، تهران: نشر علم.
۲. استراترن، پل(۱۳۸۵) آشنایی با کیرکگور، ترجمه علی جواد زاده ، چاپ دوم، تهران: .
۳. احمدی، بابک(۱۳۸۷)، مدرنیته و اندیشه انتقادی،چاپ سوم، تهران، مرکز.
۴. آل احمد، جلال (۱۳۴۶)کارنامه سه ساله، تهران: انتشارات زمان
۵. ---------- (۱۳۵۷) ارزیابی شتابزده، تهران:زمان.
۶. ----------(۱۳۵۷ب) در خدمت و خیانت روشنفکران، تهران: خوارزمی.
۷. ----------(۱۳۷۴)مکالمات، گفته ها و شنیده های جلال آل احمد،تهران: فردوس.
۸. ----------(۱۳۷۵)غربزدگی، تهران، رواق.
۹. آل احمد، شمس(۱۳۶۵)آل احمد از چشم برادر، قم: سعدی.
۱۰. الخفاجی، محمد عبدالنعم(۱۹۹۵) مدارس النقد الادبی الحدیث، قاهره: الدار المصریه البنانیه، الطبعه الاولی.
۱۱. استراترن، پل (۱۳۸۵) آشناییبا کیسه کگور، ترجمه علی جواد زاده، تهران چاپ دوم.
۱۲. بارت، ویلیام(۱۳۶۲)اگزیستانسیالیسم چیست؟ ترجمه منصور مشکین پور، تهران: آگاه.
۱۳. بروجردی، مهرزاد(۱۳۷۷) روشنفکران ایرانی و غرب، ترجمه جمشید شیرازی، تهران: فرزان.
۱۴. بشیریه، حسین(۱۳۷۶)تاریخ اندیشه های سیاسی در قرن بیستم، تهران: نی.
۱۵. درویشی کوهی، ابراهیم، بصیری، محمد صادق(۱۳۹۳) شاخصه های سبکی نثر جلال آل احمد، نشریه ادب و زبان دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال ۱۷، شماره ۳۶، پاییز و زمستان، صفحات ۲۰۹-۲۳۲.
۱۶. حسن پور آلاشتی، حسن و امن خانی، عیسی (۱۳۸۶) اگزایستنسیالیسم و نقد ادبی (بررسی رابطه اگزیستانسیالیسم با نقد ادبی، - جایگاه فیلسوفان این روش فلسفی در مباحث نقد ادبی و بازتاب این مباحث در ادبیات معاصر ایران، پژوهشهای ادبی، پاییز، دوره ۴، شماره ۱۷، صفحات ۹ تا ۳۴.
۱۷. خطاط، نسرین دخت و امن خانی، عیسی (۱۳۸۷) ادبیات و فلسفه وجودی (اگزایستانسیالیسم) پژوش زبان های خارجی، شماره ۴۵، تابستان، صفحات ۴۷ تا۶۴.
۱۸. زمانی، محمدرضا ۱۳۸۰) بررسی روابط اگزایستانسیالیسم و اصالت بشر، ترجمه مصطفی رحیمی، تهران: نشر قطره.
۱۹. سارتر،ژاتپل (۱۳۶۵) ادبیات چیست؟ ترجمه ابوالحسن نفی ومصطفی زحیمی، تهران، کتاب زمان.
۲۰. قاضیان، حسین(۱۳۷۲)مفهوم توسعه در آثار جلال آل احمد، اطلاعات سیاسی- اقتصادی، سال ششم، شماره ۷۷-۷۸، صفحات ۶۰-۶۵.
۲۱. ---------- (۱۳۸۶) جلال آل احمد و گذار از سنت به تجدد، تهران: کویر.
۲۲. کامو، البرت (۱۳۴۷) کالیگولا، ترجمه شورانگیزفرخ، تهران: نشر مروارید.

۲۳. کیرکگارد، سورن(۱۳۸۰) ترس و لرز، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران: نشر نی.
۲۴. گودرزی لمراسکی، حسن (۱۳۹۲) اگزیستانسیالیسم در شعر یوسف الخال، نشریه ادب عربی، شماره ۲، سال ۵، پاییز و زمستان، صفحات ۱۷۵-۱۹۱.
۲۵. شریعتی، علی(۱۳۵۵)اگزیستانسیالیسم و علم اسکولاستیک جدید، قم: عمار.
۲۶. ماتیوز، اریک(۱۳۷۸) فلسفه ی فرانسه در قرن بیستم، ترجمه محسن حکیمی، تهران: ققنوس.
۲۷. مک‌کواری، جان(۱۳۷۷) فلسفه وجودی، ترجمه محمد سعید حنایی، تهران: هرمس.
۲۸. مگی، برایان(۱۳۷۲)فلاسفه ی بزرگ، ترجمه ی عز الله فولادی، تهران: خوارزمی.
۲۹. مردیها، سید مرتضی(۱۳۸۶) فمینیسم و فلسفه اگزیستانسیالیسم، مطالعات اجتماعی-روان شناختی زنان(مطالعات زنان) پاییز، دوره ۵، شماره ۲، صفحات ۷۳-۸۷.
۳۰. منوچهری، عباس و عباسی، مسلم(۱۳۸۹) فرآیند شکل گیری اندیشه سیاسی جلال آل احمد«بازگشت به خویشتن»، فصلنامه سیاست، دوره ۴، شماره ۴، زمستان، صفحات ۲۹۹-۲۱۳.
۳۱. بروجردی، مهرزاد(۱۳۷۷) روشنفکران ایرانی و غرب، ترجمه جمشید شیرازی، تهران: فروزان.
۳۲. هایدگر، مارتین (۱۳۸۴) پرسش از تکنولوژی، ترجمه شاپور اعتماد، تهران، نشر مرکز.
۳۳. ---------- (۱۳۸۶) وجود و زمان، ترجمه محمود نوالی، تبریز، انتشارات دانشگاه یزد.

بایسته‌های ترجمه متون کهن تاریخی از عربی به فارسی

محمدحسن الهی‌زاده[1]

مدخلترجمه در طول تاریخ، همواره مورد توجه خاص و عام بوده و به عنوان یکی از ابزارهای ارتباطی بشر مورد توجه قرار گرفته است. امروزه اهمیت ترجمه و تاثیر شگرف آن در زندگی بر کسی پوشیده نیست. در اهمیت آن همین‌قدر می‌توان گفت که اگر ترجمه نبود آگاهی از اقوام و ملل دیگر، هرگز میسر نمی‌شد. زیرا انسان‌ها از یک سو نیازمند علوم و فنون یکدیگرند و از سوی دیگر به دلیل اختلاف زبان‌ها قادر به ارتباط مستقیم نیستند و لذا چاره‌ای جز روی‌آوردن به ترجمه ندارند(معروف، ۱۳۸۱: ۸).

ترجمه یک دادوستد فرهنگی، علمی و تجربی است که میان جوامع مختلف صورت گرفته و بر نگرش، جهان-بینی و فرهنگ و معارف گروه‌های اجتماعی جوامع تأثیر داشته‌است. آنچه باعث شده‌است فاصله‌ای فرهنگی میان متن ترجمه و متن اصلی به وجود آید به اهمیت نقش ترجمه و مترجم در انتقال فرهنگی و نسبت بین سیاست فرهنگی و ترجمه مربوط می‌شود(احمدزاده، ۱۳۹۰: ۲).

ترجمه یکی از راه‌های انتقال تجربه اقوام مختلف و عناصر فرهنگی جوامع به یکدیگر است. از آنجا که حفظ و انتقال هر دو عامل صورت و محتوای یک نوشته از زبانی به زبان دیگر به طور کامل امکان پذیر نیست، مترجم از یک سو نظر به زبان مبدأ و از سوی دیگر نظر به زبان مقصد دارد. علاوه بر این تعریف فعل مترجم نیز چنین تعریف شده است که ساخت‌های زبان مبدا را به زبان مقصد منتقل می‌کند و از زبان و دنیای نویسنده دور نمی‌گردد.

در بین فنون مختلفی که در مطالعات تاریخی به کار گرفته می‌شود، ترجمه متون، یکی از مهم‌ترین‌ها به شمار می‌رود. اسناد و مکتوباتی که در خلال فعالیت‌های باستانشناسی یا کشفیات تاریخی بدست آمده‌اند، پس از ترجمه از زبان اصلی به زبان‌های قابل استفاده برای محققان تاریخ، اطلاعات ذی‌قیمتی را فراهم ساخته‌اند که بسیاری از نکته‌های مبهم تاریخی را روشن می‌نماید. کتیبه‌های عیلام، بابل، آشور و ایران و پاپیروس‌های مصر یا اسناد تورفان، به مدد فن ترجمه، ارزش و اهمیت خاص خود را یافته‌اند و متون کهن تاریخی از همین رهگذر برای آن‌دسته از تاریخ‌پژوهانی که زبان‌های بیگانه را نمی‌دانند، مفید فایده گردیده‌اند(حسین‌زاده شانه-چی،۱۳۸۷: ۳۲).

معنای ترجمه

«ترجمه» در لغت بر وزن «فعلله» مصدر رباعی مجرد از ماده‌ی« ترجم یترجم» به معنای برگرداندن کلام از زبانی به زبان دیگر است(معروف،۱۳۸۱: ۵). ترجمه یعنی برگرداندن نوشته یا گفته‌ای از زبانی به زبان دیگر به

[1]- عضو هیات علمی گروه تاریخ دانشگاه بیرجند.mhelahizadeh@birjand.ac.ir

دقیق‌ترین و طبیعی‌ترین وجه ممکن(ناظمیان،۱۳۸۱: ۲۳). ترجمه در حقیقت یعنی «انتقال معنی یک متن(که ممکن است یک کلمه یا یک کتاب باشد) از یک زبان به زبان دیگری برای خواننده‌ای جدید»(عاروان،۱۳۹۰: ۲۹).

ترجمه در اصطلاح عبارت است« یافتن نزدیک‌ترین و دقیق‌ترین معادل برای واژگان زبان مبداء به طوری که روش و سیاق گوینده حفظگردد»(معروف، ۱۳۸۱: ۷).

ترجمه در اصطلاح، بازگردانی گفتار یا نوشتار است از زبانی به زبان دیگر یا تحویل و تبدیل بیانی به بیان دیگر. ریشه رباعی «ترجم» وام گرفته از زبان آرامی است؛ مهم‌ترین کاربرد تاریخی این ریشه در پیش از اسلام، برای ترجمه‌های آرامی کتاب مقدس است که «ترگوم» خوانده می‌شد(پاکتچی، ۱۳۶۷: ۱۷). در یک جمع‌بندی کلی می‌توان معانی اصطلاحی ترجمه را منحصر به سه بخش دانست:

۱-برگرداندن کلمات و عبارات یک زبان به زبان دیگر

۲-تفسیر کلام

۳- شرح حال و سیرت اشخاص(معروف، ۱۳۸۱: ۷)

انواع ترجمه از لحاظ روش

۱-ترجمه واژه به واژه یا تحت‌اللفظی:این قبیل ترجمه‌ها اغلب از نظر ساختار دستوری، برگردانی از زبان مبدا هستند. در این نوع ترجمه مترجم بیشتر در معرض تاثیرپذیری از ساختار دستوری زبان مبدا است، که صدمه بزرگی بر ساختار زبان مقصد وارد می‌کند. البته ترجمه تحت‌اللفظی در خصوص۱- اهداف آموزشی، از جمله تدریس عربی، فارسی و غیره برای مبتدیان. ۲- ترجمه اسناد رسمی، مدارک تحصیلی و غیره. ۳-ترجمه متون دینی، مانند قرآن و احادیث معصومین که مراعات امانت در آن‌ها اهمیت بسزایی دارد. ۴-ترجمه نامه‌های اداری و متون خبری(معروف، ۱۳۸۱: ۱۶) بسیار مفید و کارآ است.

۲-ترجمه دقیق و روان: ترجمه‌ای است که در نقل متون مختلف ادبی، دینی و علمی کاربرد وسیعی دارد. زیرا مترجم علاوه بر ترجمه الفاظ به عبارات معنا و مفهوم می‌بخشد. بدین‌معنا که اگر در جمله کنایه، استعاره، ضرب‌المثل و غیره بکار رفته باشد آن را به زبانی قابل فهم برمی‌گرداند تا مقبول طبع همگان قرار گیرد. در این نوع ترجمه، مترجم باید رعایت امانت را بنماید تا مبادا چیزی علاوه بر آنچه مولف نوشته را بنویسد و احیانا مطالب تحریف شود(معروف، ۱۳۸۱: ۱۷).

مترجم نباید تنها نقش یک فرهنگ‌لغت را بازی کند و به ترجمه واژگان اکتفا کند بلکه مفهوم و معنای مورد نظر گوینده را با الفاظی مانوس باید به مخاطب منتقل کند. در حقیقت وظیفه مترجم این است که عبارت‌ها را معنادار کند. یکی از صاحب‌نظران فرانسوی عقیده دارد:« ترجمه خوب نه ترجمه لفظ به لفظ است و نه ترجمه ادیبانهبلکه عبارت است از ابداع متنی که نویسنده اگر زبان مادریش همان زبان مترجم بود آن را می-نوشت. چنین ترجمه‌ای مستلزم دانش، هوش و تخیل بسیار است و البته باید آن را کمال مطلوب دانست»(معروف، ۱۳۸۱: ۱۶).

لازمه‌ی ترجمه متون کهن تاریخی استفاده از این روش ترجمه است.

۳-ترجمه ادبی: زیباترین نوع ترجمه، ترجمه‌ی ادبی است. زیرا مترجم مناسب‌ترین و خوش‌آهنگ‌ترین واژگان را بر اساس ذوق ادبی خود برمی‌گزینند. در ترجمه‌ی ادبی استفاده از انواع آرایش‌های لفظی و معنوی به خوبی مشهود است. بدون شک این سبک به مراتب دشوارتر از سایر سبک‌های انواع ترجمه است، زیرا به کار بردن سجع در زبان مقصد تنها از عهده کسانی برمی‌آید که حافظه‌ای بسیار قوی و قریحه و ذوقی زایدالوصف دارند(معروف، ۱۳۸۱: ۱۷).

۴-ترجمه آزاد: دراین نوع ترجمه جملات و عبارات متن اصلی به دل‌خواه مترجم پس و پیش می‌شود و گاه مطلبی غیر از گفته‌های مولف بر آن افزوده و یا از آن کاسته می‌شود. ترجمه آزاد در واقع به نوعی خروج از سیاق عبارات گوینده‌ی زبان مبدا است و دامنه آن تا بدانجا پیش می‌رود که ممکن است با اقتباس از نوشته مولف، مطالب وی چندین برابر متن اصلی افزایش یابد. در این نوع ترجمه‌ها با حفظ اصل معنا و مقصود مولف مطالبی بیان می‌شود که در اصل کتاب نیست ولی در اساس با آن مطابق است و حول محور کلام مولف دور می‌زند (معروف، ۱۳۸۱: ۲۱). این نوع ترجمه بیشتر مناسب تئاتر، شعر و در مواردی متون ادبی است(معروف، ۱۳۸۱: ۲۲).

ترجمه‌ی تفسیری که تقریبا یکی از شاخه‌های ترجمه آزاد محسوب می‌شود، بیشتر در تفسیر آیات قرآن و متون دینی مورد استفاده قرار می‌گیرد و عموما متکی بر احادیث نبوی و روایات منقول از ائمه معصومین است(معروف، ۱۳۸۱: ۲۲).

ترجمه تلخیصی نوع دیگری از ترجمه آزاد است که در آن مترجم سعی می‌کند علاوه بر ترجمه، زواید و اضافات را نیز حذف کند تا چکیده‌ای از مولف به زبان مقصد برگردانده شود(معروف، ۱۳۸۱: ۲۳).

ترجمه‌ای که بلعمی از تاریخ طبری انجام داده است در گونه‌ی ترجمه آزاد قرار می‌گیرد(موذنی،۱۳۹۰: ۲۲). قباوی نیز مانند بلعمی ترجمه‌ی آزادی از تاریخ بخارا بدست داده است و به اختیار خود در متن دخل و تصرف کرده است(موذنی،۱۳۹۰: ۲۳).

۵-ترجمه نثر به شعر: این قسم از ترجمه به نوبه‌ی خود، نوعی ابتکار و هنرنمایی در گستره‌ی ادبیات است و تنها از عهده‌ی کسانی برمی‌آید که از ذوق شعری بالایی برخوردار باشند(معروف، ۱۳۸۱: ۲۹). این قبیل ترجمه‌ها، غالبا تکلف‌آمیز و تابع تفنن و سلیقه گوینده است و قبل از آن‌که از متن اصلی پیروی کند، از ضرورت‌های شعری و تنگنای قافیه تبعیت می‌کند. در نتیجه این نوع ترجمه چندان دقیق نیست(معروف، ۱۳۸۱: ۳۱).

۶-ترجمه شفاهی: ترجمه شفاهی عموما بر دو بخش سخنرانی و مصاحبه مشتمل است. ترجمه سخنرانی نیازمند تمرین، تکرار و ممارست فراوان است و اصولا به سه صورت ترجمه می‌شود: الف) ترجمه بر اساس نوشته‌های گوینده ب) ترجمه بند بند ج)ترجمه همزمان(معروف، ۱۳۸۱: ۳۱-۳۲).

ترجمه مصاحبه نیازمند دقت، تمرین و ممارست مداوم است. در این نوع ترجمه مترجم خلاصه نویسی را اساس کار خود قرار می دهد. (معروف، ۱۳۸۱: ۳۲).

انواع ترجمه از لحاظ متن(محتوا)

در ترجمه با انواع متون مواجه هستیم که متون فرهنگی، اطلاعاتی، اجتماعی، حقوقی و رسمی، ادبی، شعری عمده‌ترین این‌هاست. تاریخ را می‌توان جزو متون اجتماعی قلمداد کرد که روانشناسی، جامعه شناسی و علوم انسانی و هنرها را در بر می‌گیرد.

در دسته‌بندی دیگری که براساس شکل متون انجام شده، متون چهار دستههستند:

-روایی: در این نوع از متون وقایع بـا یـک توالی پویا به دنبال هـم مـی‌آیند و تـأکیدآن بر روی فعل است.

-توصیفی:این دسـته از مـتون ایستا هستند و تأکید آنـها روی فـعل‌هایربطی،صفات و اسامی وصفی است.

-تحلیلی و مباحثه‌ای:این متون به طرح انگاره‌ها و افکار می‌پردازد وتأکید آن‌ها روی اسم ذات(مفاهیم)و فـعل‌های مـربوط به حوزه‌ی تفکر وذهن(مانند«در نظر گـرفتن»و«بحث کـردن»و غیره)و بـحث‌های مـنطقیو حـروف ربط است.

-محاوره‌ای: این نوع از متون بر کـلمات و عبارات محاوره‌ای و«عبارات کلیشه‌ای-معاشرتی»تأکید دارد.

از لحاظ شکلی متون کهن تاریخی در زمره متون روایی و توصیفی قابل دسته‌بندی هستند.

اما از لحاظ محتوایی متون به انواع زیر قابل تقسیم هستند:

۱-متون ادبی: ترجمه متون ادبی مشتمل بر نظم و نثر، نیازمند دانش و تخصص در حد نویسنده‌ی اصلی است. زیرا ترجمه این قبیل متون مستلزم آشنایی با رموز، کنایات، تشبیهات، استعارات و از همه مهم‌تر علوم بلاغت است. بسیار اتفاق می‌افتد که یک معنا در زبان مبداء در قالب جملات ادبی به شیوه‌های مختلف بیان می‌شود. در چنین حالتی مترجم باید معادل ادبی هر جمله را در زبان مقصد به شایستگی جایگزین نماید(معروف، ۱۳۸۱: ۳۵). در نوشته‌های ادبی سعی می‌شود خواننده، روابط و مناسبات ظریف میان الفاظ را دریابد؛ به عبارت دیگر از زبان برای زیبایی‌آفرینی استفاده می‌شود. متن ادبی تنها مراد و مقصود نویسنده را نمی‌رساند، بلکه می‌کوشد بر رفتار مخاطب تاثیر بگذارد و حتی او را به واکنش وادارد و با خود همراه و همدل سازد(ناظمیان،۱۳۸۱: ۳۶).

۲-متون علمی و تخصصی: ترجمه متون علمی به دلیل کثرت لغات و اصطلاحات تخصصی به راحتی برای هر مترجمی امکان‌پذیر نیست زیرا سبکی متفاوت از دیگر متون دارد(معروف، ۱۳۸۱: ۳۷). در متن علمی، هر کلمه‌ای در معنای روشن و صریح خود بکار می‌رود و نوشته علمی، صریح، دقیق، گویا و بی‌ابهام است و آرایه-های ادبی در آن دیده نمی‌شود؛ زیرا متن علمی صرفا برای انتقال مستقیم مفاهیم دقیق علمی نوشته می‌شود. در نوشته‌های علمی مطالب به گونه‌ای بیان می‌شود که خواننده بدون آنکه در کلمات تأمل کند، مقصود را دریابد؛ بنابراین در متن علمی نباید از کلمه‌ای استفاده شود که خواننده برداشت‌های متفاوتی از آن داشته باشد(ناظمیان،۱۳۸۱: ۳۶).

۳-متون دینی: ترجمه متون دینی مانند سایر متون، نیازمند تخصص و دقت فوق‌العاده‌ای است. زیرا در آن‌ها سخن از دستورات الهی و یا رهنمودهای پیامبر(ص)و امامان معصوم است(معروف، ۱۳۸۱: ۳۸).

۴-متون مطبوعاتی: ترجمه متون مطبوعاتی به دلیل وسعت کاربرد الفاظ در معانی جدید، نیاز به تخصص در زمینه‌ی اصطلاحات مطبوعاتی دارد. زیرا معانی اغلب واژگان مطبوعاتی قابل تطبیق بر واژگان غیر مطبوعاتی نیست. (معروف، ۱۳۸۱: ۴۱).

۵- متون داستانی و نمایشنامه‌ای: ترجمه داستان یا نمایشنامه با دیگر متون قدری تفاوت دارد. گاهی مولف بنا به ضرورت قسمت‌هایی از داستان یا نمایشنامه را به زبان عامیانه و محاوره‌ای بیان می‌کند تا بتواند آن را ملموس‌تر جلوه دهد. در این گونه موارد مترجم نیز باید ترجمه را به سبک و سیاق مولف بیان کندتا جو داستان و نمایشنامه حالت طبیعی خود را حفظ کند(معروف، ۱۳۸۱: ۴۳).

متون تاریخی کهن از لحاظ محتوایی در ردیف متون علمی و تخصصی قرار می‌گیرند.

بایسته‌های ترجمهمتون کهن تاریخی به زبان عربی

کار ترجمه متون تخصصی اگر سخت‌تر از تالیف و تحقیق نباشد، سهل‌تر از آن نیست، زیرا انتقال مقاصد و منویات نویسنده‌ای غایب بر پایه نوشته‌های او از یک زبان بیگانه، به گونه‌ای که خللی در مفاهیم مورد نظر نویسنده پدید نیاید و هم‌چنین برای خواننده قابل فهم نیز باشد، کاری بس دشوار است. علاوه بر اصول کلی که رعایت آن‌ها بر هر مترجمی لازم است(مانند رعایت اصل امانت در بازگرداندن عبارت‌های متن، دقت کافی در انتقال مفاهیم موردنظر نویسنده و..) ترجمه کتاب‌هایی که در موضوع تاریخ نوشته می‌شوند دقت و توجه به نکته‌های خاص دیگری را نیاز دارد که از خصلت‌های موضوعات تاریخی است یا به همان دانش‌های مرتبط با تاریخ مربوط است و بی‌توجهی به آن‌ها- خواسته یا ناخواسته-و عدم رعایت این موارد، از آسیب‌های جدی است که ترجمه کتاب‌ها و پژوهش‌های تاریخی را تهدید می‌نماید. این بی‌توجهی‌ها – و به تعبیر دیگر اشتباهات- در بازگرداندن متون، به ارائه اطلاعات نادرست، مبهم و چه بسا متناقض تاریخی منجر می‌شود که نتیجه آن به گمراهی افتادن خواننده یا تردید در صحت پژوهش‌های انجام گرفته می‌باشد(حسین‌زاده شانه-چی،۱۳۸۷: ۳۳).

این آسیب‌ها از عوامل مختلفی نشأت می‌گیرد:

عامل نخست به ماهیت مطالب و مباحث مربوط می‌شود.

عامل دوم که مهم‌ترین آنهاست به مترجمان آثار باز می‌گردد. به طور معمول کسانی که به ترجمه در حوزه تاریخ تخصص نداشته و از اطلاعات کافی در موضوع مورد نظر، در درک برخی مفاهیم، اصطلاحات و نکات تاریخی و برگرداندن آن‌ها به زبان فارسی به خطا رفته‌اند و این خطا کاری را باید به سهل انگاری دیگر ایشان یا دست کم سهل‌انگاری ناشران این آثار افزود که در کار خود از حضور متخصصان این رشته برای مصون ماندن از اشتباه کمتر بهره جسته اند.

عامل سوم ماهیت کار ترجمه و دشواری‌های موجود در آن است. همه کسانی که دستی در ترجمه دارند یا دست کم با این فن به طور اجمال آشنا هستند، می‌دانند که یکی از دشواری‌های ترجمه متون، برگردان دقیق

اصطلاحات و مفاهیم خاص می‌باشد، به ویژه در حوزه تاریخ اسلام طبیعتا این دشواری‌ها در کنار عامل قبلی، یعنی عدم تخصص علمی مترجمان قرار گیرد مشکل را دو چندان می کند.

عامل چهارم، تفاوت حروف الفبایی و تلفظ و آوانگاری آن‌هاست(حسین‌زاده شانه‌چی،۱۳۸۷: ۳۴).

عمده‌ی اشتباهاتی که می‌توان در متون مترجم دید اشتباه در برگردان نام‌های خاص، نام و القاب افراد، نام-های قبایل و فرقه‌ها، نام‌های جغرافیایی، اصطلاحات خاص، اسامی اماکن، نام کتاب‌ها است(حسین‌زاده شانه-چی،۱۳۸۷: ۳۵-۴۰)

مترجم متون تخصصی برای ارائه ترجمه‌ای دقیق و رسا، باید از سه ویژگی برخوردار باشد: آشنایی کامل با زبان مبدأ؛ تسلط به زبان مقصد و آشنایی با موضوع مورد ترجمه. منظور از دانستن زبان مبدأ این نیست که بتواند معنای کلی متن را بفهمد، بلکه باید دقایق معانی و بار عاطفی کلمات را دریابد و ظرایفی را که به سبک و شیوه بیان نویسنده مربوط می‌شود در ک کند. تسلط بر زبان مقصد از شناخت زبان مبدأ مهم‌تر است. آشنایی با موضوع متن اصلی، نقش مهم و بسزایی در توفیق مترجم برای ارائه‌ی ترجمه‌ای صحیح و روان دارد(ناظمیان،۱۳۸۱: ۲۳).

مترجم به عنوان کسی که به دو زبان مسلط است و توانایی انتقال مفاهیم زبان مبداء به زبان مقصد را دارد، باید پایبند به اصول و ضوابطی باشد که دیگران با تبعیت از آن‌ها ترجمه‌ای موفق ارائه داده‌اند. برخی از این اصول که ذوقی نیستند و معمولا رعایت آن‌ها توصیه می‌شود عبارتند از:

-آشنایی با موضوع ترجمه: جاحظ می‌نویسد« ... مترجم باید در آنچه که ترجمه می‌کند توانا باشد و خود صاحب همان دانشی باشد که مولف دارد. بدین معنا که در زبان مبداء و مقصد تبحر داشته باشد به قسمی که هر دو زبان را به یک اندازه و آن هم به غایت بداند... هر چه علمی دشوارتر و دانایان به آن کمتر باشد به همان اندازه کار بر مترجم آن علم مشکل‌تر می گردد...»(جاحظ، عمروبن عثمان، الحیوان، شرح و تحقیق عبدالسلام محمد هارون،ج۱،ص۷۵ به نقل از(معروف، ۱۳۸۱: ۴۵)).

-آشنایی با اصطلاحات زبان مبداء و مقصد: « اصطلاح» در لغت از ماده «صلح»، به معنای توافق جمعی مردم به منظور استفاده از لفظی مشخص برای معنایی خاص است. اصولا در هر زبان قراردادهایی وجود داردکه اهل همان زبان بر آن وقوف دارند و در عین‌حال ممکن است بر دیگران نامفهوم باشد. ناآشنایی با اصطلاحات زبان مبداء و مقصد، غالبا مترجمان را شگفت زده می‌کند به طوری که ممکن است به توجیهاتی غیر معقول متوسل شوند(معروف، ۱۳۸۱: ۴۶).

برای اینکه ترجمه‌ی متن تاریخی کاملا درست باشد آشنایی مترجم با موضوعات تخصصی تاریخی ضروری است. آشنایی با فضای تاریخی(زمانی و مکانی) متن و اسامی عَلَم جایگاه ویژه‌ای در فن ترجمه دارد. اگر در ترجمه‌ی متون تاریخی، مترجم به محدوده‌ی زمانی و مکانی متن اصلی احاطه کامل نداشته باشد، احتمال خطا و اشتباه در انتقال معانی وجود دارد. امری که بارها در ترجمه‌ی متون دیده می‌شود ناتوانی مترجم در تشخیص اسم خاص است، که ترجمه پذیر نیست و باید بی‌تغییر به زبان مقصد منتقل شود. اما بعضی مترجمان آن را اسم، مصدر، صفت و... تصور می‌کنند و به ترجمه‌ی آن می‌پردازند. در این خصوص مترجم

متبحر باید ابتدا اسامی خاص را در متن مشخص و سپس متن را ترجمه کند. حال اگر مترجم بر موضوع تسلط داشته باشد، طبیعتا این مرحله به خوبی انجام می‌گیرد؛ اما اگر مترجم دانش لازم را نداشته باشد خطر هرگونه لغزش و اشتباه در ترجمه‌ی متن وجود دارد. بر اثر درست نشناختن اسم خاص است که بعضی مترجمان آن را کم اهمیت و حشو تشخیص می‌دهند و حتی آن را حذف می‌کنند (صالحی،۱۳۹۰: ۴۳).

-مراعات نگارش دستوری زبان مقصد: یک ترجمه خوب باید از اصولی تبعیت کند که مقبول طبع اهل زبان باشد، در غیر این‌صورت ترجمه عاری از ضعف نخواهد بود(معروف، ۱۳۸۱: ۳۸).

-مراعات امانت و پرهیز از هرگونه دخل و تصرف: مترجم به عنوان نماینده و امین مولف باید از موضوع و سبک او محافظت کند. این امانت‌داری باید تا آنجا پیش رود که اگر مولف خواست کتابش را به زبان ترجمه بنویسد، چندان تفاوتی با آن نکند(معروف، ۱۳۸۱: ۴۸).

امانت‌داری و وفاداریبه اصل متن از وظایف یک مترجم متون تاریخی است که به نوعی وظیفه‌یانتقال دیدگاه‌های مختلف را درباره‌ی یک پدیده یا پدیده‌های تاریخی برعهدهدارد و این تعهد چـنان است که یک واو هم به متن نیفزاید و نکاهد.اگر همچنین کرد،«م»را ذکر کند تا مشخص شود که مترجم چنین کرده است و یادر مقدمه این موارد دقیقا ذکر شود تا شبهه‌ی دخل و تـصرف از سـوی مترجمبرطرف شود. (عاروان،۱۳۹۰: ۳۱).

مترجم امین کسی است که عین گفته یا نوشته‌ی نویسنده را بی کم و کاست به زبان مقصد برگرداند و نه چیزی بر آن بیفزاید و نه چیزی از آن کم کند. امانت در ترجمه علاوه بر درستی انتقال مفهوم از زبان مبدأ به زبان مقصد، شامل وجوه گوناگون متن هم می‌شود. ارائه درست وجه خبری ، شرطی و امری بافت متن؛ انتقال بار ارزشی متن(نفی یا اثبات) و انتقال صحیح اسم خاص و تعیین جایگاه و نقش آن در زبان مبدأ از مهم‌ترین ارکان امانت‌داری در ترجمه متن تاریخی است(صالحی،۱۳۹۰: ۴۱).

-دقت در ترجمه عنوان کتاب: اصولا عنوان کتاب ترجمه شده نباید مغایر با عنوان کتاب در زبان مبداء باشد. گاه دیده می‌شود مترجم با انگیزه‌های مختلف، مانند جلب خریدار و غیره عنوان کتاب مبداء را در ترجمه تغییر می‌دهد(معروف، ۱۳۸۱: ۵۳).

-پرهیز از حذف جملات متن اصلی به هر دلیل: حذف نابجا از جمله مواردی است که ثمره‌ی آن جفا به متن اصلی است به همین سبب امری ناپسند محسوب می‌شود. اگر در گفته‌ی نویسنده‌ی اصلی اطناب وجود داشته باشد، باز هم مترجم این حق را ندارد که به اختیارخود در آن دخل و تصرف کند. این امر در صورتی قابل توجیه است که حذف، با هماهنگی مولف صورت پذیرد(معروف، ۱۳۸۱: ۵۴).

-پرهیز از سره نویسیو عربی زدایی:نکته مهم دیگر در ترجمه آن است که مترجم به فکر پالاییدن زبان فارسی از واژه‌های رایج عربی و جایگزینی آن با فارسی سره نباشد. متاسفانه برخی از نویسندگان نسبت به حذف الفاظ عربی رایج در فارسی و جایگزینی آن‌ها با واژگان فارسی سره به اندازه‌ای تعصب نشان داده‌اند که ناگزیرشده‌اند از خود لغت‌نامه‌ای به منظور شرح کلمات ابداعی و اغلب غیر قابل فهم، به کتاب یا مقاله خود بیفزایند(معروف، ۱۳۸۱: ۵۹).

-پرهیز از ترجمه به زبان غیر فصیح: یکی دیگر از مشکلاتی که اغلب گریبانگیر مترجم می‌شود استفاده از کلمات غیر فصیح و تقریبا عامیانه و محاوره‌ای است که نگارش آن‌ها ضرورتی ندارد(معروف، ۱۳۸۱: ۶۰).

-مسأله‌ی اَعلام و اسامی خاص: یکی از مهم‌ترین و مشکل‌ترین کار مترجمتألیفات تاریخی،اَعلام است که تقریبا همه‌ی مترجمان با آن مواجه بوده‌اند.این اَعلام شامل نام اشخاص،اشیاء،نام‌های جغرافیایی و علائم اختصاری،وزن‌ها،مقیاس‌ها،مقدارها و پول رایج کشورها هستند.متناسب با هر مقطعتاریخی این اعلام فرق می‌کند و یافتن تلفظ آن از کارهای پرمشقت مترجماست.

انتقال نام‌های تاریخی از زبان‌های خارجی به زبان فارسی به دلیل تفاوت درالفبا و مسأله‌ی آوانوشت هرکدام از حروف کار بسیار پیچیده‌ای است.این‌مهم،زمانی در کار مترجم ایجاد خلل می‌نماید که آن نام‌ها کم‌تر معروف بودهو از دایره‌ی تخصص مترجم نیز بیرون باشد.به دیگر سخن،مترجم کلیتجمله را به خوبی ترجمه کرده اما به دلیل ناتوانی دریافتن نام خاص تاریخی،ماهیت ترجمه را به خطر می‌اندازد.کاربرد نام‌های تاریخی در جای خود وبدون عیب در ترجمه،علاوه بر این‌که ارزش ترجمه را به میزان زیادی بالامی‌برد،خوانندگان متون ترجمه شده را در دریافت مفهوم اثر پژوهشی اصلییاری می‌رساند. (عاروان،۱۳۹۰: ۳۱).

-اصطلاحات: در تاریخ و حوزه‌های علم تاریخ به اندازه‌ی زیادی بااصطلاحاتی مواجه هستیم که منشأ زبانی آن‌ها متفاوت است و دارایتلفظ‌های مختلفی هم در دیگر زبان‌هاست که مترجم برای برگردان آن‌هابه زبان فارسی باید مشقت‌های علمی‌ای را متحمل شود و جست‌وجوهایهمه‌جانبه‌ای داشته باشد.در این خصوص می‌توان به فرهنگ‌های تخصصیمراجعه کرد. در کل،توجه به محتوای اصطلاح در زبان و فرهنگ مبدأ در برگردان آن اهمیت اولیدارد.در برخی آثار تعداد این اصطلاحات به خاطر ارتباط گسترده‌ی تاریخ بادیگر رشته‌ها و علوم کمکی تاریخ و وسعت حوزه‌های تخصصی مطالعاتتاریخ بسیار است و نیاز به جست‌وجو و صرف زمان بیش‌تری برای مترجمدارد. (عاروان،۱۳۹۰: ۳۱).

تاریخ از رشته‌های کهن علوم انسانی است و فراوانی اسامی خاص در آن، این متون را از دیگر متون علوم انسانی متمایز می‌کند. این اسامی هویت تاریخی دارند و به تعبیری محقق را از فضای تاریخی دوره خود مطلع می کنند. اسامی خاص در تاریخ از نام سلسله‌ها و مناطق تاریخی تا نام افرادی را شامل می شود که در یک رویداد نقش حداقل حضور را داشته اند(صالحی،۱۳۹۰: ۴۰).

اسامی خاص در متون تاریخی دو نوع هستند: یکی نام‌های تغییر ناپذیر و دیگر نام‌های متغیر. هر نام خاص یک فرهنگ تاریخی به دنبال خود دارد و مفهوم فرهنگی یک نام سایه‌ای از آن و بیان‌کننده‌ی ادوار تطور و تحول آن نام در طول تاریخ است(صالحی،۱۳۹۰: ۴۲).

از آن‌جا که اسامی خاص و اَعلام تاریخی در شناساندن متن ترجمه شده از زبان مبدا به مقصد نقش مهمی بر عهده دارند، توجه و دقت بسیار مترجم را طلب می‌کنند. وقایع تاریخی، به سبب منحصر به فرد بودن، اسامی خاصی دارند و هرگونه اشتباه در انتقال آن‌هابه زبان مقصد، بنیان ترجمه را در نظر مخاطبان به خطر می-اندازد. تفاوت در آوانویسی اسامی خاص باید مترجم را بر آن دارد تا با مراجعه به منابع دست اول متن اصلی یا

فرهنگ‌های معتبر، نام خاص را با استناد به منابع منتقل کند. رعایت امانت در این کار از رعایت امانت در انتقال مفهوم نه تنها کمتر نیست بلکه از جهاتی اهمیت چندین برابری دارد. عمدتا نام‌های تاریخی تغییرناپذیر یعنی نام‌هایی که در زبان مقصد معادلی برای آن‌ها وجود ندارد مطابق آوانوشت زبان مبدأ به زبان مقصد منتقل می‌شوند اما نامه‌های تغییرپذیر که در زبان مقصد واژه‌ای جدا از واژه‌ی زبان مبدأ برای آنها وجود دارد مترجم باید برای انتقال آن نام مناسب را به کار ببرد. بیشتر خطاهای رایج در انتقال اسامی تاریخی از ناتوانی در شناخت اسم خاص، انتقال نادرست و جابجایی نقش فاعل و مفعول اسم خاص ناشی می‌شود و مترجم باید در تدوین نهایی ترجمه به دقت آن را بررسی کند. مقایسه‌ی متن ترجمه شده با سایر متون تاریخی، اطمینان از صحت انتقال نام‌ها از زبان مبدأ به زبان مقصد با توجه به شناسه‌های تاریخی، ویرایش علمی با تکیه بر اسامی خاص، و توجه به تفاوت‌های کاربرد نام خاص در دو زبان مبدأ و مقصد از مهم‌ترین راه‌کارهای جلوگیری از لغزش و خطا در ترجمه و انتقال اسامی خاص تاریخی است. (صالحی،۱۳۹۰: ۴۸).

بیان نمونه‌ها

جهت بررسی استنادات بایسته‌های ترجمه سه متن کهن تاریخی را انتخاب نموده و به عنوان نمونه مواردی از اشتباهات در ترجمه را یادآور می‌شویم.

کتاب مغازی اثر مورخ برجسته محمدبن عمر واقدی(م۲۰۷قمری) از متون کهن و معتبر تاریخی مسلمانان است که به بررسی سیره پیامبر(ص) و غزوات ایشان اختصاص دارد. کتاب تاریخ یعقوبی اثر احمد بن ابی یعقوب(م۲۸۴ قمری) از جمله کتاب‌های معتبر تاریخ عمومی جهان اسلام است که رویدادهای جهان را از خلقت تا عصر خود نگاشته است. کتاب اخبار الطوال اثر ابوحنیفه دینوری(م۲۸۳ قمری) مورخ ایرانی یکی دیگر از متون کهن و کتاب‌های معتبر تاریخ عمومی است. هر سه کتاب توسط مترجمان توانا و زبردستی ترجمه شده و در اختیار علاقمندان و محققان فارسی‌زبان قرار گرفته‌است. در این قسمت از مقاله ضمن ارج نهادن به همت و تلاش اساتید بزرگوار و متخصصین گرانقدری که زحمت ترجمه این کتاب‌ها را متقبل شده و اعلام این نکته که انتخاب این متون صرفا جهت بیان نمونه‌هایی از کاستی‌های موجود -که بروز آن در آثار علمی، طبیعی و قابل انتظار است- در ترجمه متون کهن تاریخی برای علاقمندان و دانشجویان است و به هیچ وجه از ارزش ترجمه‌های صورت گرفته کم نمی‌کند، به بیان نمونه‌هایی از انواع کاستی‌های موجود در ترجمه-ها می‌پردازیم.

ترجمه نادرست

اخبارالطوال:

در ترجمه‌ی« فأخذوا ما بین المشرق و الشمال»(دینوری، بی‌تا:۹) آمده است:«به سوی شمالی و خاور رفتند»(دینوری،۱۳۷۱: ۲۷) در حالی که منظور این است که« به سوی شمال شرقی رفتند». در سطر بعد نیز در ترجمه‌ی«فأخذوا ما بین الجنوب و الدبور» آمده است:«راه جنوب و دبور(مغرب) را پیش گرفتند»که بهتر است اصلاح شود به:«راه جنوب غربی را پیش گرفتند».

در ترجمه‌ی «فسأل عنهم»(دینوری، بی‌تا:۱۸) آمده است:«از ایشان پرسید»(دینوری،۱۳۷۱: ۳۷). در حالی که بهتر است ترجمه شود:«درباره‌ی نسب ایشان پرسید».

در صفحه‌ی ۴۸ در ترجمه‌ی «اجتمع عظماؤها و اشرافها»(دینوری، بی‌تا:۲۶) آمده است:«مردم فارس بزرگان و اشراف خود را جمع کردند». «اجتمع» لازم است و به معنای «جمع شدند» و «جمع» متعدی است به معنای«جمع کرد». ترجمه‌ی صحیح عبارت می‌شود:«بزرگان و اشراف فارس جمع شدند»(ر.ک: موسوی،۱۳۷۰: ۵۶).

در ترجمه‌ی« و هو مرج معروف»(دینوری، بی‌تا:۵۷) آورده شده:« مرج را مرغزار گویند»(دینوری،۱۳۷۱: ۸۶) در حالی‌که معنای صحیح عبارت است از:« و آن مرغزاری شناخته شده است».

مغازی:

در ترجمه‌ی«کان المال خمسین الف دینار»(واقدی،۱۴۱۴: ۲۰۰) آورده شده: «به ارزش پنجاه هزار درهم» (واقدی،۱۳۶۹: ۱۴۵) در حالی‌که معنای درست«پنجاه هزار دینار» است.

تاریخ‌یعقوبی:

ترجمه‌ی«فلم یزل مانی لیله یسلح حتی خرجت نفسه»(یعقوبی، ۱۴۱۳: ۲۰۳) آورده شده: «مانی شبانه پوست کنده شد تا جان داد»(یعقوبی، ۱۳۷۴: ۱۹۷) در حالیکه معنای درست« مانی همچنان از درون تهی شد تا جان داد» است.

در ترجمه‌ی« خزائنه»(یعقوبی، ۱۴۱۳: ۲۰۴) آورده شده: «خزانه سلطنتی»(یعقوبی، ۱۳۷۴: ۱۹۸) در حالیکه معنای درست« خزانه شاپور» است.

در ترجمه‌ی«و کان قد نشأ بأرض العرب»(یعقوبی، ۱۴۱۳: ۲۰۵) آورده شده: «که در عربستان بزرگ شده بود»(یعقوبی، ۱۳۷۴: ۱۹۹) در حالیکه در آن زمان عربستان نبوده است و معمولا با نام جزیره العرب شناخته می‌شده است و به نظر می‌رسد معنای درست« سرزمین عرب/ سرزمین قوم عرب» است.

مواردی که در ترجمه حذف شده است

اخبارالطوال:

در عبارت«آنجا بودند ولی چیزی نگذشت که...» (دینوری،۱۳۷۱: ۳۱) پس از «آنجا بودند» ترجمه‌ی عبارت«فجاورهم قحطان بها»(دینوری، بی‌تا:۱۲) باید افزوده شود.

در جمله «ظهور کرد و مردم را به خویشتن دعوت کرد»(دینوری،۱۳۷۱: ۳۵). پس از «ظهور کرد » ترجمه عبارت«فخلع افراسیاب»(دینوری، بی‌تا:۱۶) از قلم افتاده است.

پس از فعل«ویران سازد»(دینوری،۱۳۷۱: ۵۵) ترجمه‌ی عبارت« فلم یحفل الاسکندر بذلک»(دینوری، بی-تا:۳۲) نیامده است.

پس از« حساب است»(دینوری،۱۳۷۱: ۱۰۰) ترجمه‌ی « و هذا کلام معروف فی لغه فارس الی الیوم، یسمون الخرج الشمره بالشین علی معنی الحساب»(دینوری، بی‌تا:۶۹) از قلم افتاده است(نیز ر.ک: موسوی،۱۳۷۰: ۵۷).

مغازی:

در ترجمه‌ی«لأنهم رجعوا من طریق بدر»(واقدی،۱۴۱۴: ۲۰۰) آورده شده:« به بهانه اینکه آنها ازبدر برگشته-اند»(واقدی،۱۳۶۹: ۱۴۵) که کلمه «طریق» ترجمه نشده است.

پس از «چه تفاوتی دارد»(واقدی،۱۳۶۹: ۱۴۶) ترجمه‌ی«قال ابوسفیان: لأنهم رجعوا عن قریش»(واقدی،۱۴۱۴: ۲۰۰) از قلم افتاده است.

پس از «برخی از اهل مکه هم»(واقدی،۱۳۶۹: ۱۴۶) ترجمه‌ی« أهل الضعف و لا عشائر لهم و لا منعه» (واقدی،۱۴۱۴: ۲۰۰) از قلم افتاده است.

در صفحه‌ی۱۴۷پس از «جمع شدند»(واقدی،۱۳۶۹: ۱۴۷) ترجمه‌ی«و بلغوا ثقیفا فأوعبوا»(واقدی،۱۴۱۴: ۲۰۱)از قلم افتاده است.

تاریخ‌یعقوبی:

عبارت«لسوء مذهبه»(یعقوبی، ۱۴۱۳: ۲۰۴) در ترجمه جمله « نخواستند پسرش را به جای او قرار دهند»(یعقوبی، ۱۳۷۴: ۲۰۰) از قلم افتاده است.

ترجمه از روی استحسان

اخبارالطوال:

در ترجمه‌ی«فقبره بها»(دینوری، بی‌تا:۱۱) آورده‌اند«و همانجا درگذشت»(دینوری،۱۳۷۱: ۳۰) واضح است که ترجمه‌ی صحیح باید«آرامگاه او آنجاست» باشد.

در ترجمه‌ی « فتداعی الفریقان من الحرب» (دینوری، بی‌تا:۱۴)آمده است:«دو گروه آماده جنگ شدند»(دینوری،۱۳۷۱: ۳۳) که بهتر است چنین ترجمه شود:«دو گروه یکدیگر را به جنگ فراخواندند» .

در ترجمه‌ی«و عاهدوه علیه و حالفه»(دینوری، بی‌تا:۲۹) آمده است:«و یکدیگر را سوگند دادند و پیمان گرفتند»(دینوری،۱۳۷۱: ۵۰) بهتر است ترجمه شود«و با او بر آن پیمان بست و او را سوگند داد».

در ترجمه‌ی«و طلبه فیروز فی جنوده»(دینوری، بی‌تا:۵۸) آمده است«و فیروز را دنبال خود می‌کشاند تا نزدیک خندق ساخت»(دینوری،۱۳۷۱: ۸۸) که بهتر است ترجمه شود به:« و پیروز با سپاهیانش او را دنبال کرد».

در صفحه‌ی۹۰ در ترجمه‌ی«فاحرقهم فیها»(دینوری، بی‌تا:۶۱) آمده است«آنان را در آتش انداختند»(دینوری،۱۳۷۱: ۹۰)که بهتر است ترجمه شود:« آنان را در آن خندق‌ها سوزاند»(نیز ر.ک: موسوی،۱۳۷۰: ۵۸).

مغازی:

در ترجمه‌ی«لبنی أبیه»(واقدی،۱۴۱۴: ۲۰۰) آورده شده:«بستگان پدری او»(واقدی،۱۳۶۹: ۱۴۶) در حالی‌که معنای درست«برادرانش» است.

در ترجمه‌ی«منّ علیّ محمد یوم بدر»(واقدی،۱۴۱۴: ۲۰۱) آورده شده:«محمد روز بدر بر من منت گذارده و بدون دریافت فدیه آزادم ساخته است»(واقدی،۱۳۶۹: ۱۴۶) در حالی‌که عبارت« و بدون دریافت فدیه آزادم ساخته است » اضافه است.

تاریخ‌یعقوبی:

در ترجمه‌ی«فسار بهرام فی‌العرب، فلما لقی الفرس هابته»(یعقوبی، ۱۴۱۳: ۲۰۴) آورده شده:« بهرام که در نزد عرب تربیت یافته بود هیبت شاهانه‌ای نشان داد»»(یعقوبی، ۱۳۷۴: ۲۰۰) که ترجمه دقیق عبارت اصلی نیست.

اسامی عرب شده «شیومرث»(کیومرث) و «اوشهنج فیشداد»(هوشنگ پیشدادی)(یعقوبی، ۱۴۱۳: ۲۰۱) به فارسی برگردانده نشده است و به همانگونه آمده است(یعقوبی، ۱۳۷۴: ۱۹۳).

نتیجه

رعایت اسلوب و موازین ترجمه در بازگردانی متون از زبان مبدا به زبان مقصد از ضروریات یک ترجمه قابل قبول است. ضمن آن‌که یک مترجم لازم است با دو زبان مبدا و مقصد آشنا باشد، می‌بایست از موضوع و دانش و سایر جوانب متن مورد ترجمهآگاه باشد. از آنجایی‌که دانش تاریخ، دانشی متن محور است، رعایت ضوابط و اصول ترجمه ی دقیق و علمی ضروری است و اندکی سهل‌انگاری و بی‌دقتی مترجم، می‌تواند خواننده را به اشتباه انداخته و در برداشت و تفسیر و تلقی دچار خطا کند.

منابع:

۱. -احمدزاده، میرحواس(۱۳۹۰)، «تاریخ و ترجمه(گذرگاه ترجمه و کارکرد اجتماعی آن در دوره قاجار)»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، اسفند، شماره۱۶۶.

۲. -پاکتچی، احمد(۱۳۶۷)،«ترجمه»، دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج۱۵، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.

۳. -حسین‌زاده شانه‌چی، حسین(۱۳۸۷)، «خطاهای رایج در ترجمه متون تاریخ و تمدن اسلامی»، تابستان، شماره۱۴.

۴. -دینوری، احمدبن داوود(بی‌تا)، الاخبار الطوال، تحقیق عمرفاروق الطباع، بیروت: شرکه دارالأرقم بن ابی‌ارقم.

۵. دینوری، احمدبن داوود(۱۳۷۱)، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.

۶. -صالحی، کوروش(۱۳۹۰)، «نام‌های علم در ترجمه متون تاریخی»، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پاییز و زمستان، شماره۲۳.

۷. -عاروان، کامران(۱۳۹۰)، «محاسن و نواقص کتاب‌های تاریخی ترجمه شده در ایران معاصر»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، اسفند، شماره۱۶۶.

۸. -معروف، یحیی(۱۳۸۱)، فن ترجمه:اصول نظری و عملی ترجمه از عربی به فارسی و از فارسی به عربی، تهران: سمت و کرمانشاه: دانشگاه رازی.

۹. -موذنی، علی(۱۳۹۰)، «بازخوانی سنت ترجمه‌ی متون تاریخی در سده‌های میانه‌ی ایران دوره‌ی اسلامی»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، اسفند، شماره۱۶۶.

۱۰. -موسوی، مصطفی(۱۳۷۰)، «نقد ترجمه اخبارالطوال»، نشر دانش، مرداد و شهریور، شماره۶۵.

۱۱. -ناظمیان، رضا(۱۳۸۱)، روشهایی در ترجمه از عربی به فارسی، تهران: سمت.

۱۲. -واقدی، محمدبن عمر(۱۳۶۹)، مغازی، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

۱۳. -واقدی، محمدبن عمر(۱۴۱۴)، المغازی، ج۱، تحقیق مارسدن جونس، قم: مکتب الأعلام الاسلامی.

۱۴. -یعقوبی، احمدبن ابی‌یعقوب(۱۳۷۴)، تاریخ یعقوبی، ج۱، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

۱۵. -یعقوبی، احمدبن ابی‌یعقوب(۱۴۱۳)، تاریخ الیعقوبی، ج۱، تحقیق عبدالمیر مهنا، بیروت:موسسه الاعلمی للمطبوعات.

تبارشناسی تحلیل مفاهیم سیاسی و نقش آن در تحول ساختار دولت در اسلام

حسین فرزانه پور[۱]
مینا برجی[۲]

چکیده:

بحث تحول مفاهیم در حوزه ادبیات سیاسی جایگاه ویژه ای را به خود اختصاص داده است.در این میان تحول مفهوم دولت در زبان سیاسی اسلام نسبت به سایر مفاهیم از اهمیت بیشتری برخوردار است. سوال اصلی پژوهش آن است که آیا دولت اسلامی امتداد دولت جاهلی است و یا در گسست از آن شکل گرفته است؟در پاسخ به این سوال دو نظریه مبنایی شکل گرفته است : عده ای دولت اسلامی را دولتی دینی و بنابراین امری تأسیسی تلقی می کنند.بر اساس این دیدگاه مفاهیم سیاسی و سازمانهای موجود در دولت اسلامی را باید مفاهیم و ساختارهای نوظهور و بدیعی دانست که پس از بعثت پیامبر و توسعه تمدن اسلام پا به عرصه زندگی مسلمانان گذاشته اند.

گروهی دیگر از اندیشمندان دولت اسلامی را امری تاریخی،عقلایی و امضایی می دانند که انسان مسلمان برای حفظ و توسعه جامعه اسلامی ابداع کرده و مورد تایید و تشویق شارع مقدس اسلام نیز واقع شده است این تلقی از دولت اسلامی به ناچار مفاهیم سیاسی دوره اسلامی را با تحولات تاریخ سیاسی و عمومی عرب قبل از اسلام که به عرب جاهلی معروف شده،مرتبط می داند.از این حیث دولت اسلامی به لحاظ ساختار و مفاهیم،امتداد و تجربه سیاسی جاهلیت وتحول و تکامل این مفاهیم بر اساس الزامات عصر اسلامی تلقی می شود.بر اساس این نظریه،تحلیل تاریخی درباره زایش و زوال مفاهیم سیاسی جاهلی نخستین گام در تحلیل ماهیت دولت و نظم درونی آن در تمدن اسلامی به شمار می آید.

این پژوهش بر آن است که با کاوشی تبارشناسانه به بررسی ریشه تحول مفهومی دولت اسلامی در دوران قبل و بعد از اسلام بپردازد و از این طریق ابهام موجود درباره ماهیت دولت اسلامی را تا حدودی برطرف نماید.

کلید واژه ها : مفاهیم سیاسی _تبارشناسی _تحول دولت دینی_ دولت اسلامی_ جاهلیت،تمدن_ دولت جاهلی_ مدینه الرسول(ص).

[۱]. عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه بیرجند hFarzanepour@Birjand.ac.ir
[۲]. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه بیرجند mina.borji@birjand.ac.ir

مقدمه

مفاهیم از جمله ابزارهای معنابخشی به جهان و از مهمترین مؤلفه های تحلیل سیاسی و ساخت اندیشه به حساب می آیند،که با توجه به واقعیات سیاسی و تغییر کاربرد آنها همواره در حال تغییر و تحول هستند. (توحیدفام،۱۳۸۱:۱۷۱)

تحول مفاهیم بیانگر این واقعیت مهم است که معانی و مفاهیم زبان در طول تاریخ دچار تحول میشوند و چنین نیست که ما می پنداریم یک واژه یا مفهوم در همه زمان ها و مکان ها به یک معنا به کار برده شده است (حسینی بهشتی،۱۳۸۷:۴۹).در عصر کنونی مفهوم دولت و توجه به آن به دلیل نقش و کارویژه های آن جز الفبای سیاست و بلکه موضوع اصلی برای مطالعات سیاسی محسوب می شود.مهم ترین کارکرد و کارویژه دولت،توصیف،تعیین حدود،اهداف و ارزش های اساسی و بنیادی سیاست در عرصه داخلی و بین المللی است.علم سیاست و به طور خاص حوزه مطالعاتی تحول دولت نیز از ویژگی های عام علوم اجتماعی مبرا نبوده و نیست و حتی شاید بتوان گفت که در این حوزه، تحول و تکثر شناختی در قالب تحولات نظری و فرانظری از یک سو و تحول واقعیات سیاسی و بین المللی در بعد هستی شناختی از سوی دیگر مشهودتر از بسیاری دیگر از حوزه های علوم اجتماعی است.حوزه مطالعه علم سیاست همچون سایر علوم بر مجموعه ای از مفاهیم مبتنی است که نه تنها با تعیین پدیده های مورد توجه این حوزه کم و بیش حدود و ثغور رشته را مشخص می کند و به دامنه تحقیقات و پژوهش ها شکل می دهد، بلکه پایه مفروضات و طرح های آن را نیز شکل می دهد.(مشیر زاده،۱۳۹۰:۱۱)

با همه این ملاحظات، باید به این نکته توجه داشت که مفاهیم اگرچه در دل گفتمان و پارادایم ها شکل میگیرند و معنا میشوند،اما نباید پنداشت که این کاملا مانع از فهم متقابل میشود. اما در چارچوب تثبیت گفتمانی و نیز با نوعی ترجمه از پارادایمی به پارادایم دیگر می توان به فهم هایی کم و بیش مشترک از مفاهیم یا در مواردی نوعی مخرج مشترک مفهومی دست یافت. هربرت بلومر جامعه شناس معروف معتقد است که«مفاهیم علمی یک کار راهه دارند، انها هر از چندی به تناسب طرح تجارب جدید و جایگزین شدن محتوایی با محتوای دیگر تغییر میکنند.» این مفاهیم در ارتباط باهم معنا می یابند و در چارچوب الگویی خاص قرار دارند.فردریش کراچویل یا طرح لزوم برگرفتن رویکردی عملگرایانه به نظریه معتقد است که باید با مفاهیم نیز به شکلی عملگرایانه برخورد کرد و انتظار مفید بودن در چارچوب اهداف خاص تحلیلی و تبیینی از آنها داشت.

توماس بیرزتکر نیز برآن است که :«محدودیت ها و تناقضات موجود در درون مفاهیم چارچوب ها و تبیین های نظری موجود، بر اساس کارایی آنها برای تبیین رویدادهای معاصر باید به آزمون درآیند. در عین حال آنها نقشی نیز در شکل دادن به خود آن رویدادها دارند.»با این ترتیب تحولات در دانش اجتماعی و به طور خاص در علم سیاست، بر اثر تحولات بیرونی و درونی، تغییر در رویه ها و نگاه کنش گران،تحولات در سطوح مختلفاز جمله در علم سیاست رخ می دهد. در نتیجه مفاهیم جدیدی به طور مستمر در حوزه های مختلف این علم مطرح، تعریف و بازتعریف می شوند. بر همین اساس است که در مطالعات سیاسی یکی از مهم ترین

مباحث((تحولات مغهومی))است. در نتیجه تحول مفاهیم در علوم سیاسی و روابط بین الملل به یک ویژگی تبدیل شده است که پیوندی نزدیک با پویایی و تحولات آن دارد.(مشیرزاده،۱۲:۱۳۹۰)

به همین دلیل بدون بررسی تحول در مفاهیم سیاسی و جایگاه مطالعات تکثر معنایی و تحولات نظری در تکثر معنایی و تحول مفهومی، نمی توان درک عمیقی از موضوعات و روش شناسی مطالعات سیاسی داشت.

ارنست لاکلا و شانتال موفه در چارچوب نظریه گفتمانی خود معتقدند که سرشت سیال زبان اجازه تثبیت کامل معنا را نمی دهد و در نتیجه امکان استیلا و تسلط دائم و کامل یک گفتمان وجود ندارد. در اثر فرایند تعدد و تکثر معانی، معنا همواره در معرض تغییر و تحول است. بنابراین هیچ گفتمانی یک کل واحد و بسته و نفوذ ناپذیر نیست گفتمان همیشه در یک حوزه گفتمانی قرار دارد که منازعه و مبارزه بر سر تعیین معنا در جریان است.

۱- مفهوم دولت

دولت عالی ترین مظهر رابطه قدرت و حاکمیتی است که در همه جوامع وجود داشته است. دولت مفهوم بسیار مهمی بوده و تعاریف مختلفی از آن به عمل آمده است.قدرت،منبع مورد استفاده دولت،حکومت و مجموعه نهاد های لازم برای اجرای حاکمیت و اخذ تصمیم و سیاست مجموعه اعمال دولت است. دولت بدین سان مفهومی انتزاعی و غیر شخصی است که به گفته ماکس وبر«انحصار کاربرد قدرت مشروع»را در سرزمینی خاص در اختیار دارد و در درون مجموعه ای از دولت های واجد حاکمیت دیگر قرار گرفته است.(بشیریه،۲۴:۱۳۸۰)

مفهوم دولت از موضوعاتی که ذاتا مناقشه برانگیز است. در تحلیل سرشت مفاهیم، این مفهوم از موقعیت بلندی برخوردار است کاربرد درست آن نیز به تبع ابهام مفهومی آن بحث برانگیز است.(برزگر،۷:۱۳۸۴)به نقل از(وینسنت،۷۳:۱۳۷۱)

دولت در هر جامعه ای مظهر مصلحت عمومی است وگرچه وجوه اخلاقی،مذهبی و اقتصادی دارد اما اساسا مؤسسه ای اخلاقی،مذهبی و اقتصادی نیست،بلکه کارویژه های متفاوتی دارد:از جمله حفظ نظم و امنیت، حراست از حقوق طبیعی افراد جامعه،ایجاد و حفظ همبستگی اجتماعی،تامین حداقل رفاه و آسایش و جزآن. در برخی از نظریه های دولت بر وجه اجبار آمیز دولت ها تاکید شده است.برخی دیگر دولت را اساسا مؤسسه ای حقوقی و واجد قدرت قانونی شمرده اند در تغییرهای متاخر،دولت به عنوان،مؤسسه تامین رفاه و آسایش توصیف شده است.(بشیریه،۲۵:۱۳۸۰)

بااین وجود دولت پدیده ای چندوجهی و پیچیده است و شالوده واحدی ندارد. در برداشت های قدیمی معمولا سعی می شد،پدیده مختلف اجتماعی از جمله دولت را به معنای ساختاری یا شالوده ای واحد تقلیل دهند و همه وجوه آن را در آن شالوده ببینند. امادر برداشت های جدید تر پدیده های اجتماعی دارای خصلتی پلاستیک گونه(ارتجاعی)،شکل پذیر،چندوجهی،چندمرکزی و متحول تلقی میشوند.(همان:۲۵)

۲- تحول در مفهوم دولت

در زبان فارسی دولت در سطوح مختلف معنایی به کار رفته است.گاهی دولت در معنای وسیع کلمه و به مفهوم نهاد نهادها و به عنوان کلیت متمایز و مشخصی از افرادش که دارای عناصر ترکیبی زیر مجموعه است به کار رفته است. و زمانی دولت به معنای جبهه حاکمان و فرمانروایان در قبال محکومان و شهروندان مورد استفاده قرار گرفته است.گاهی نیز دولت به محدودترین معنا یعنی به لایه سیاسی و فوقانی قوه مجریه از جمله نخست وزیر یا رئیس جمهور،هیئت وزیران و کابینه اطلاق شده است.(قاضی،۵۳:۱۳۷۷)

در معنای قدیم دولت و حکومت به معنای واحدی یعنی همان فرمانروایی و حکمرانی و دستگاه فرمانروا به کار رفته است. ولی در علم سیاست جدید و حقوق اساسی جدید،میان دولت و حکومت تمایز قائل شده اند و با تفکیک قوای سه گانه مجریه،قضائیه و مقننه، حکومت را به معنای «قوه اجرایی» به کار برده اند یعنی مجموعه دستگاه های اداری،سیاسی،انتظامی و نظامی کشور که تحت زعامت نخست وزیر و در برخی نظام ها رئیس جمهور قرار دارند و توسط کابینه یا هیأت وزیران اداره میشوند(برزگر،۱۱:۱۳۸۴)

۳- تحول مفهوم دولت در اسلام

منظور از دولت اسلامی،دولتی است که از زمان ظهور آیین اسلام در عرصه عمل و واقعیات عینی در جغرافیای سیاسی جهان اسلام عینی یافت.از این نوع دولت در اندیشه سیاسی اسلام به دولت محقق یاد میکند،دولت محقق دولتی است که در واقع و در تاریخ محقق شده است ودارای ما به ازای تاریخی است در حالی که دولت حق، دولتی است که بر اساس هنجارهای آرمانی مطرح در متون اسلامی به تصویر کشیده شده است و محصول بحث های نظری و کلامی است.البته در مواقع استثنایی دولت محقق همان دولت حق است دولت پیامبر(ص) در مدینه النبی هم دولت محقق و هم دولت حق است.(برزگر،۱۴:۱۳۸۴)

دولت محقق در طول زمان ثابت نمانده و دستخوش تحولاتی شده است و چه بسا در هر یک ازدوران های تحولی دولت به تواناییهای آن افزوده شده است.اندیشمندان سیاسی معتقدند که سه عامل در تشکیل دولت ها و تحول آن ها نقش اساسی دارد:

۱)جمعیت و الگوی اهل قلم و اهل شمشیر

۲) سرزمین و الگوی جغرافیای سیاسی

۳) حکومت کنندگان

این سه عامل تفسیر دیگری از عناصر تشکیل دهنده دولت در حقوق اساسی معاصر است که عبارتند از:

۱) جمعیت(عنصر انسانی)

۲) سرزمین(عنصر ارضی)

۳) قدرت سیاسی(عنصر سیاسی و حقوقی)

اگرچه در ساخت و تحول دولتها به طور عام، عوامل فوق الذکر نقش مهمی را ایفا می کنند. اما در عین حال از آن رو که دولت اسلامی آکنده از ارزش های دینی است، به ناچار ساختار و هندسه ای ویژه دارد. مشهور است که دولت، و به ویژه دولت اسلامی، از پیچیده ترین مفاهیم در بررسی های سیاسی است. علت این پیچیدگی را به درستی باید در تلاقی دین و سیاست در دولت اسلامی جستجو کرد.

در نظریه سیاسی اسلام منبع نهایی اقتدار خداوند است، بنابراین « قانون الهی» بر دولت مقدم بوده و سرپیچی از قانون، علاوه بر مجازات دولتی، گناه شرعی به شمار آمده و مجازات معنوی و آخرتی دارد(فیرحی،۱۳۸۸:۲۲).

شریعت اسلامی تمام وجوه عمومی وخصوصی زندگی و بالطبع اشکال اساسی قدرت سیاسی را در جامعه اسلامی تنظیم می کند. در چنین برداشتی از رابطه دین و سیاست، دولت اسلامی طبیعت و جایگاهی ویژه پیدا می کند. در فرهنگ اسلامی چون خداوند قانونگذار است، شریعت بر دولت مقدم است. از این رو دولت اسلامی وجود ابزاری و متاخر دارد که تحققش برای اجرای قانون الهی است و رهبری دین شناس و خردمند بر آن حکومت یا دست کم اشراف دارد(فیرحی،۱۳۸۸:۲۲).

امامت به معنایی عام که خلافت سنی و امامت شیعی را در بر می گیرد، یعنی رهبری مومنان همواره سه وظیفه اساسی دارد. نخست حمایت از امت یا جامعه اسلامی و در مرحله بعد حفظ انسجام داخلی و در نهایت تامین یک زندگی مطلوب و منطبق با موازین شریعت که دولت اسلامی موظف به حفظ و رعایت آنهاست(همان، ۲۳).

چنین تحلیلی از رابطه دین و دولت در جامعه اسلامی باعث شکل گیری دو نظریه اساسی درباره ماهیت دولت اسلامی شده است: نخست نظریه دولت دینی و دوم نظریه ای که دولت اسلامی را نه یک دولت دینی، بلکه دولتی در جامعه دینی تلقی می کند.

دیدگاه اول اسلام را مجموعه ای از دین و دولت معرفی می کند که جهاد ابزاری برای حفظ و توسعه آن دولت است. اما بر اساس دیدگاه دوم، اسلام مجموعه ای از دین و جهاد در راه دین است و دولت اسلامی چنان ابزاری ضروری و عقلایی برای توسعه و حمایت از جهاد اسلامی پی ریزی شده است.(برهان غلیون، نقد السیاسه، الدوله و الدین:۸۵-۸۷)، (فیرحی:همان، ۲۳)

از آنجا که پذیرش هریک از این دو دیدگاه، تأثیر مهمی در تحلیل ماهیت دولت و نیز تاریخ تحول آن در جهان اسلام دارد، درزیر به برخی از وجوه اساسی این دو نظریه و نتایج آن اشاره می کنیم:

الف) نظریه دولت دینی

نظریه دولت دینی بیشتر در قالب مباحث سنتی امامت ارائه می شود و بر ماهیت تأسیسی و وجوب شرعی دولت تاکید می کند که از ولایت الهی پیامبر اسلام(ص)سرچشمه می گیرد. تبلور این نظریه در اندیشه های دینی اهل سنت امامت یا خلافت است که از آن به «جانشینی پیامبر» در حراست دین و سیاست دنیا تعبیر می کنند. سپس همچنانکه پیامبر(ص) مکلف به تبلیغ رسالت وحی و پیشوایی امت بود، خلیفه نیز به اعتبار جانشینی پیامبر(ص) مهمترین وظایف دینی و دنیایی اورا به عهده دارد.در این دیدگاه ملازمه بین حراست دین و سیاست دنیا، کلید فهم ماهیت و تاریخ دولت در جهان اسلام، تلقی می شود.اگر در این نظریه وجوب امامت به دو دسته ادله عقلی و نقلی استدلال می شود، اما بیشتر اندیشمندان اهل سنت در خصوص امت و حکومت بر وجوب شرعی با استناد به ادله سمعی (نقلی) تاکید میکند(فیرحی،۱۳۸۸:۲۵)

به هرحال چنین دیدگاهی، درباره امامت و حکومت به ناچار به ماهیت دینی و تأسیس شرعی دولت در صدر اسلام نظر دارد. این نظریه که اکثر غریب به اتفاق اهل سنت به آن گرایش دارند، البته دولت اسلامی را دولتی جدید و با مختصات هندسی ویژه در تاریخ سیاسی جهان معرفی می کند. بر اساس این دیدگاه خلافت اسلامی در امتداد نبوت پیامبر(ص) و بر پایه دریافت دینی از سیره سیاسی پیامبر تأسیس شده و مشروعیت دینی دارد. اندیشمندان سنی حداقل بخشی از تاریخ دولت در اسلام یعنی خلافت راشدین را نمونه اعلای دولت اسلامی تلقی می کنند و به تحلیل تمایز این نوع دولت از دوره جاهلی از یک سو، و تحولات بعدی خلافت تا ظهور دولت های جدید اسلامی از سوی دیگر علاقمندند.(فیرحی، ۲۶:۱۳۸۸)

نظریه دولت دینی در نزد اندیشمندان شیعه نیز همانند اهل سنت ماهیت تأسیسی _ شرعی دارد، لکن تحلیل شیعه هم از نظر تعریف امامت و هم از حیث دلایل وجوب آن با اهل سنت متفاوت است. بدیهی است که این تفاوتها نتایج روش شناختی _ اقتصادی گوناگونی در ارزیابی تاریخ تحول دولت را به دنبال دارد. امامت در اندیشه شیعه منصبی الهی است و به جز وحی، در تمام کارویژه های خود استمرار نبوت است و وظایف سه گانه پیامبر در تبلیغ دین، قضاوت و اداره نظام سیاسی را به عهده دارد.(امام خمینی، الرسائل۱۳۸۵ق:۵۰-۵۱)

اندیشمندان شیعه، در توضیح اندیشه خود درباره امامت، به قاعده لطف استناد کرده اند.قاعده لطف، نوعی استدلال عقلی است که بر اساس آن مکلفین نمی توانند تمام تکلیف های شرعی و عقلی خود را بدون امام درک و انجام دهند.(خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۹:۱۳۳۵)

به نظر شیعه چنین استنباطی، ضروری عقل هر انسان عاقل است اما مختصات تفصیلی هر یک از امامان باید بر نصی استوار باشد که از جانب خداوند بر زبان پیامبرش، حضرت محمد(ص) جاری شده است و هویت امامان شیعه را به اسم و شخص و تعداد معرفی نموده است و همه آنان همچون پیامبر معصوم هستند.(فیرحی، همان:۲۷به نقل از کاشف الغطاء، ۱۴۱۳ق:۶۱)

در اینجا به اجمال نتایج روش شناختی نظریه دولت دینی (اعم از شیعه و سنی) را در تحقیقات تاریخی درباره تاریخ تحول دولت در اسلام بررسی می کنیم:

الف) نتایج روش شناختی نظریه دولت دینی: این دیدگاه که اندیشه سنتی مسلمانان است، تاریخ عرب را به دو عصر جاهلی و اسلامی تقسیم می کند و با فرض فقدان هرگونه تمدن ماقبل اسلامی، به ویژه در حجاز، توجه چندانی به زندگی عرب جاهلی و بنابراین ساختار و ویژگی های دولت جاهلی ندارد.بیشتر منابع اسلامی بر توحش عرب تأکید دارند و در این راستا، علاوه بر بسیاری شواهد تاریخی به دلایل قرآنی و روایی نیز استناد می کند. از جمله نتایج روش شناختی نظریه دولت دینی تقسیم تمدنی تاریخ عرب به دو دوره جاهلی و اسلامی است. پیش فرض بسیاری از نویسندگان سنتی آن است که اسلام تنها تمدن جزیره العرب است و از آنجا که دوره جاهلی عرب فاقد هرگونه تمدن است، سخن از پدیده تمدنی همانند دولت در این دوره امری بی معنا است. اینان برای اثبات مدعای خود به مجموعه ای از استدلال های تاریخی همچون پراکندگی جغرافیایی اعراب جاهلی، اتکا بر عرف و عادت های شفاهی در زندگی جمعی و فقدان علم و سواد خواندن و

نوشتن وعدم رابطه مستحکم بازرگانی و سیاسی _ به جز قریش _ با سایر مناطق و کشورها متوسل می شوند. براین اساس جامعه جاهلی عرب پیش از اسلام فاقد مهمترین معیارهای توسعه و تمدن بوده است.

علاوه بر مستندات تاریخی، قرآن به عنوان مهم ترین و موثق ترین ماخذ تاریخ عرب جاهلی که در آن برخی از مظاهر زندگی سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و دینی عرب انعکاس یافته است، از آشفتگی تمدنی اعراب در آستانه ظهور اسلام در آیات مختلف سخن به میان می آورد. به هرحال اعراب جاهلی در قرآن و دیگر منابع اسلامی و حتی شعر جاهلی، به درشت خویی، جفا و بی اعتمادی، درک نکردن نظم و دانش و صنعت وصف شده اند.(جوادعلی،۱۳۶۷: ۲۶۰-۲۷۵)

همه اینها در عین حال که ناشی از شرایط جغرافیایی و فرهنگی عرب است بیانگر فقدان تمدن و نتایج عمومی، نظیر دولت می باشد(فیرحی، همان:۳۱)

به طورخلاصه دراین دیدگاه بین پدیده دولت و رشد و گسترش ان با دعوت اسلامی رابطه ناگسستنی وجود دارد چرا که پدیده دولت،پدیده تمدنی است و چون اسلام تنها تمدن عرب است تاریخ دولت اسلامی را باید از دوره اسلامی شروع کرد،به تقریب می توان گفت اجماع وجود دارد که زایش و ظهور تمدن مبتنی بر عدم هرج و مرج و ناامنی است.(حلبی:۱۳۶۵: ۴-۹)

همچنین اجماع وجود دارد که اعراب جاهل در شرایط نا امنی و آشوب اجتماعی زندگی می کردند.آنان فاقد دولت بودند و قبیله تنها واحد سیاسی و اجتماعی از نظر اعراب جاهلی به شمار می آمد.جامعه جاهلی فاقد هویت و روحیه ملی فراگیر بود و به اعتبار قبیله به واحد های سیاسی متعدد و مستقلی تقسیم میشد و وجود عصبیت،اندیشه ارتباط سیاسی و هویت مشترک را تحت تأثیر قرار می داد.(فیرحی،همان:۳۲)

ویژگی عمده چنین جامعه ای عبارت بود از: جابجایی های مداوم به علت کمبود منابع و یافتن آب و گیاه برای احشام، فقدان وطن ثابت، کمبود امکانات زندگی،کشمکش و نزاع دائم دفاع و هجوم،دسته بندی ها و ائتلاف های لرزان و موقت و در نهایت حاکمیت قانون قبیله و آنهم قبایل بادیه نشین که ترجمان قانون جنگل است و در آن حق با کسی است که قدرت بیشتری دارد.(عبدالعزیز سالم،۱۳۸۰:۳۰۹-۳۱۱)

از دیدگاه نظریه تأسیسی، شرایط اجتماعی فرهنگی فوق به هیچ وجه مستعد زایش و توسعه مفاهیم سیاسی و دولت متمرکز نبود به همین دلیل مفاهیم سیاسی و سازمان های موجود در دولت اسلامی را ناگزیر باید مفاهیم و ساختارهای نوظهوری دانست که همراه با بعثت پیامبر اسلام و توسعه تمدن اسلام پا به عرصه زندگی عرب گذاشت(فیرحی،۱۳۸۸:۳۲)

ب)نظریه دولت تاریخی

این نظریه، دولت اسلامی را امری تاریخی،امضایی و عقلایی عرب مسلمان می داند طبق این اندیشه، دولت اسلامی ابزاری عقلایی و بشری است که انسان مسلمان برای حفظ و توسعه ی جامعه اسلامی ابداع کرده و مورد تأیید و تشویق شارع مقدس اسلام نیز واقع شده است.این تلقی از دولت اسلامی،به ناچار مفاهیم سیاسی دوره اسلامی را با تحولات تاریخ سیاسی و عمومی عرب قبل از اسلام که به عرب جاهلی معروف شده مرتبط

می داند.نظریه دولت تاریخی نتایج روششناختی ویژه ای دارد که یکی از مهم ترین آنها تقسیم جامعه عرب به دوره جاهلی و اسلامی را تقسیم مذهبی و غیر تمدنی معرفی می کند.

علاوه بر این در این نظریه تحلیل مفاهیم سیاسی و ساختار دولت اسلامی را نه از مدینه النبی بلکه از دوره های پیش از آن می داند و به تحلیل تبارشناسانه آن علاقه مند است.(فیرحی،۱۳۸۸:۳۲-۳۳)

در این نظریه بر خلاف رسم معمول مسلمانان که تاریخ پیش از اسلام را«تاریخ جاهلی» می خوانند و این نام گذاری را بر پایه تمدنی استوار می کنند،جاهلیت مفهومی تمدنی نیست،بلکه اصطلاحی مذهبی است که در روزگار اسلامی وضع شده تا دوران پیش از اسلام را تعریف نماید.به نظر جواد علی«جاهلیت اصطلاحی نوپدید است که با پیدایش اسلام پیدا شده و بر حالت اعراب در روزگار پیش از اسلام اطلاق می گردد،تا آن را از حالت ایشان پس از برآمدن اسلام، جدا گرداند».(جوادعلی،۱۳۶۷:۲۶)

واژه جاهلیت در قرآن نیز در سوره مدنی و نه مکی به کار رفته است.آیه ها ی مدنی نشان می دهد که واژه جاهلیت پس از مهاجرت پیامبر اسلام(ص) به مدینه به کار رفته است و در همه این آیات در تقابل با واژه نوپیدای اسلام نشانه گذاری شده است. به هر حال پایان جاهلیت را بیشتر با بعثت و وحی اسلامی همزمان دانسته اند.(فیرحی،۱۳۶۸:۳۴).

از این حیث دولت اسلامی به لحاظ ساختار و مفاهیم، امتداد تجربه سیاسی جاهلیت و تحول و تکامل این مفاهیم بر اساس الزامات عصر اسلامی تلقی می شود.بنا بر این بر اساس این دیدگاه پژوهش در مفاهیم سیاسی عصر جاهلیت، شرط ضروری فهم دولت است.از این رو بررسی های دولت اسلامی از مدینه النبی شروع نمی شود،بلکه نیازمند حرکتی معکوس و باستان شناسانه و به ناچار تبار شناسانه است تاریشه ها و تبار آن دسته از مفاهیم بنیادینی که احتمالا با ظهور اسلام شالوده شکنی شده و عناصر متجزای آن در ساختمان نوین دولت اسلامی استخدام شده است مورد کاوش قرار گیرد.این اندیشه برای تقویت فرضیه فوق به تحقیقات باستان شناسی و زبان شناسی استناد می کند. بر همین اساس ناگزیریم با واکاوی تمدن پیش از اسلام عرب،به جستجوی عناصر، ساختارها و مظاهر سیاست و علم و مذهب در جوامع عرب جاهلی پرداخته و بدین وسیله به اثبات ابعاد مختلف فرهنگ و نظم سیاسی_اجتماعی و به طور کلی هویت سیاسی و دینی جامعه عرب پیش از ظهور اسلام بپردازیم.

الف)هویت سیاسی و اجتماعی اعراب

بر اساس گزارش های تاریخی، در جامع عرب پیش از اسلام، دولت به مفهوم امروزی وجود نداشته و نظام قبیلگی دیرینه ترین ساختار در منطقه جزیره العرب بوده است.(برزگر،۱۳۸۶:۸۳)

قبیله متشکل از گروهی از مردم بود که انتساب به یک نیای مشترک داشتند و همین وابستگی نسبی،عامل تجمع و وحدت آنها می شد.و عصبیت نسبت به قوم و قبیله آنان را به یکدیگر مرتبط می ساخت.عصبیت عبارت است از آگاهی نسبت به پیوند مسئولیت مشترک و اتحاد میان کسانی که رابطه خونی آنها را به هم پیوند می دهد.به این ترتیب عصبیت منشأ قدرت سیاسی و دفاعی است و معادل آگاهی و شعور ملی است.(فیلیپ،حتی،۱۳۶۶:۳۴ . جوادعلی۱۳۶۷:۳۶۵)

این تجمع سازمان یافته یعنی قبیله تحت ریاست فردی به نام شیخ قبیله به حیات خود ادامه می دهد افراد ناگزیرند که به این حیات اجتماعی بپیوندند و هویت فردی خود را درون آن باز یابند. همین احتیاج است که در بدوی ها تشکیل دسته جات و قبائل را داده و چون طرز معیشت آنان تبدیل پیدا نمی کند، لذا این نظام به آسانی دگرگون نمی شود.(گوستاو لوبون،۱۳۵۸:۴۵۹)

مرز های ملیت در چنین جامعه ای بسیار تنگ و مبتنی بر نسب است و هرکس از لحاظ نسب بدان مرتبط باشد،عضو آن جامعه شمرده می شود و اگر از رابطه نسبی بی بهره باشدبیگانه محسوب می شود و از شمول عصبیت خارج می شود.(جوادعلی،۱۳۶۷:ج۱:۲۱۴)

در چنین جامعه ای، اصالت همواره با قبیله بوده، فرد در کلیت قبیله مستحیل بود،قبیله اساس پیوستگی های فردی و اجتماعی هر فرد را تعیین می کرد.به عبارت دیگر قبیله تمام ارکان شخصیت و مظاهر فکری و عقلی افراد را تشکیل می داد.فرد اراده مستقلی از اراده حاکم بر قبیله نداشت و چنان وابسته بود که در همه رفتارهای فردی و اجتماعی محکوم قبیله بود.

رئیس و شیخ قبیله در اعلی مرتبه قبیله قرار داشت. در واقع هویت فردی اعضای قبیله با هویت شیوخآن در ارتباط بود. از نظر بعضی از صاحبنظران،وجود همین ساختار قبیله ای در کنار موانع دیگر از جمله موانع جغرافیایی و تکثرگرایی عقیدتی، مانع تحقق دولت در این منطقه شده است. زیرا هریک از آنها دارای عصبیتی مختص بهخود بوده که مانع از عصبیت دیگری می شد و در عین حال هر یک از عصبیت ها در این گونه جوامع،زیر مجموعه خود را دارای ارجمندی،قدرت و قداست می پندارد.

نتیجه این که اگر اجتماعات اولیه بدوی تا سطح شکل گیری دولت به مفهوم امروزی آن رشد نکرده بوداما در عین حال در چارچوب نظام قبیلگی ما شاهد شکل گیری نوعی هویت سیاسی،اجتماعی و نظم سیاسی می باشیم که همان کارکرد دولت را دارد و بنابراین اعراب بدوی را نباید در ردیف اقوام وحشی نظیر وحشیان افریقا و غیره شمرد. بلکه عرب بدوی تحول یافته تر از وحشی هاست و در رده اجتماعی هم درجه یهود دوره شیوخ عبرانی محسوب می شود(فیاض،۱۳۶۹:۹)

ب)نظم سیاسی_اقتصادی

در یک تقسیم بندی معمول از شبه جزیره عربستان آن را به دو قسمت عربستان شمالی و مرکزی و عربستان جنوبی یا عربستان خوشبخت تقسیم کرده اند.در شمال و مرکز عربستان به اقتضای طبیعت زمین زندگانی صحرا گردی بیش از شهر نشینی رواج داشته است.مناطق شهر نشینی این ناحیه غالبا همان واحدها و آبادی های واقع در امتداد راه های تجارتی بوده است.مردمی که در این آبادی ها می زیسته اند،غالبا صورت جامعه ای مستقل داشته اند که با تسامح می توان نام دولت بر آن اطلاق کرد. وحتی بعضی از این مجتمعات دولت های نسبتا معتبر و نیرومندی بوده اند که در تاریخ عربستان نقش های مهمی بازی می کرده اند مانند دولت حیره در نزدیکی فرات که در عراق امروزی قرار دارد.(فیاض،۱۳۶۹:۳۰)

به طور کلی پیوند میان قبیله و اقلیم،نتایج اجتماعی،فرهنگی مهمی ایجاد کرد.مهم ترین این نتایج، استقلال بیرونی و خودمختاری و خودگردانی درونی قبیله هااز حیث آداب و سنت های اجتماعی و سیاسی بود که در

روابط درون قبییله ای و یا روابط بین قبیله ای پذیرفته شده بود.پیامبر اکرم(ص) نیز در نخستین پیمان نامه سیاسی خود به اهمیت ربعه یعنی آداب و رسوم اجتماعی هر قبیله توجه داشته و نقش وحضور آن را در دولت مدینه به طور رسمی پذیرفته و اعلام فرموده بود.

به رغم تفاوت های آشکار،ساختار قبیله الگوی خاصی از زندگی را طراحی کرده بود و از این حیث می توان الگو و قواعدی مشترک را از نظام زندگی عرب گزارش کرد. این گزارش از ان رو اهمیت دارد که دولت اسلامی،قبیله را در درون خود جای داد و بی هیچ تعارضی،تمام استعداد ها و انرژی نهفته در الگوی قبیله را در راستای گسترش آینده خود به کار گرفت.(فیرحی،۱۳۸۸:۵۵)

به طور کلی می توان گفت که قبیله عرب به منزله دولتی کوچک بود که همه ارکان دولت(جمعیت،حکومت و حاکمیت)را به جز سرزمین ثابت دارا بود.

ج)فرهنگ،تمدن و آداب و رسوم

تمدن می تواند توصیف کننده فرهنگ یک جامعه پیچیده یا صرفا توصیف یک جامعه باشد.هر جامعه متمدن یا فاقد تمدن دارای مجموعه ای از عقاید و آداب و رسوم است تمدن بیشتر بر فرهنگ تأکید دارد که در برگیرنده،ادبیات،هنرها،حرف،رسوم و سنت های پیچیده است

با توجه به تعریف فوق از تمدن خلاصه ای از ابعاد مختلف تمدنی اعراب را با تأکید بر این نکته که تمدن شامل تمام جنبه های فرهنگی قبایل می گردد را توضیح می دهیم:

نظام قبیله به اعتبار ساخت درونی خود،نوعی از روابط بین قبیله ای را نیز شکل داده بود که در چارچوب مفاهیم و مقررات ویژه ای ظهور یافته و اجرا می شد. از جمله این مفاهیم حمی،حلف و جوار بود که در روابط بین قبیله ای از اهمیت زیادی برخوردار بود.

حمی عبارت بود از مناطق حفاظت شده یک قبیله که یا عضوی از یک قبیله که مرزبندی ها و قلمرو های اختصاصی فرد و عشیره را تعیین می کرد. حمای کل قبیله حکمی مشابه سرزمین و قانون خاک در دولت های امروز را داشت.(جعفریان،۱۳۷۳:۲۰)

به موجب سنت حلف که نوعی پیمان دفاعی نظامی بود قبیله های ضعیف به بهره برداری از حمایت نظامی قبیله ای قدرتمند اقدام می کردند، و هرگاه به دلیلی قدرت قبیله قوی رو به افول می گذاشت،با قبیله ای که قدرت برتر بود پیمان می بستند.نیاز و استقبال هریک از قبیله های قوی یا ضعیف از پیمان حلف ناشی از تحلیل عقلانی روابط بین قبیله ای در عصر جاهلی بود.

سنت حلف تا حدودی از مفاهیم دینی عرب جاهلی محسوب می شد و تعهدات متقابلی را برای متحالفین به دنبال داشت وبر اجرای آنها و یاری یکدیگر سوگند می خوردند.در مواردی که حلف جنبه بشر دوستانه و دفاع از حقوق مظلوم را در می گرفته است همچون حلف الفضول پیامبر گرامی اسلام آن را مورد تأیید قرار می داد و به عنوان یک حکم امضایی مورد استقبال قرار می گرفت.(زرگری نژاد،۱۳۷۸: ۱۶۷-۱۶۸)

حق جوار نیز از جمله حقوق سیاسی مربوط به اشراف و رؤسای قبیله ها بود.آنان می توانستند در پناه نفوذ و شرافت خود،به کسانی امان داده و آنان را تحت حفاظت خود قرار می دهند(استیمان)در این موارد فردی که مورد حمایت قرار میگرفت از حقوق و حمایت افراد قبیله حامی برخوردار می شد.(جعفریان،همان:۱۹)

به هر حال مفاهیم حمی،حلف و جوار از جمله مفاهیم بنیادی در روابط بین قبیله ای بودند که هدف از زایش و گسترش آنها شکل گیری نوعی امنیت فردی و اجتماعی در درون شبکه به هم پیچیده از پیمان های چندگانه بود.(فیرحی،۱۳۸۸:۶۵)

علاوه بر موارد فوق جنبه هایی از ادیان و عقاید نیز در رفتار سیاسی اعراب مؤثر بود به طوری که می توان گفت تمام رفتار های سیاسی و اجتماعی قبیله با زبان دین و نماد های دینی پیوند داشت.(هشام بن محمد کلبی،۱۹۶۵م :۵۳)

مهم ویژگی دیانت در عرب جاهلی تنوع و استقلال آیین های دینی به اعتبار استقلال قبیله ها بود به طوری که ۳۶۰عدد از بت ها در داخل و پیرامون کعبه جای داشت و هرکدام از قبائل پیرو بت ها شعائر و مراسم دینی خاص خود را داشتند با این وجود کعبه یا بیت العسیق مورد احترام بیشتر عرب ها بود و مشهور ترین خانه مقدس تلقی می شد.تنوع و تکثر در شعائر دینی قبیله های عرب،در کنار یگانگی صوری آنها، به طور دقیق بازتاب ساختار مشابه و گونه گونی رابطه قدرت درقبیله و روابط بین قبیله ای بود.

از این استخراج یک الگوی واحد برای رفتار دینی و سیاسی قبیله ها ناممکن می نمود.درست به همین دلیل بود که عرب جاهلی در نوع رفتار سیاسی،دینی و اجتماعی را بی آنکه با معیاری فراگیر ارزیابی کند،به سنت های درون قبیله ارجاع می داد.(فیرحی،۱۳۸۸:۶۸)

بطور کلی می توان گفت که بررسی و تجزیه و تحلیل این مفاهیم و اطلاعات از روابط درونی قبایل عرب و به عنوان جنبه هایی از فرهنگ تمدن این ناحیه برای تحلیل تحولات دولت در شبه جزیره از اهمیت زیادی برخوردار است.

نکته دیگری که از منظر پژوهش حاضر دارای اهمیت است و جنبه مهمی از فرهنگ و تمدن عرب جاهلی محسوب می شود ادبیات عربی جاهلیت است که حاکی از شیفتگی این مردم به شعر و فصاحت است و تنوع اوزان و قالب های آن هرچند تا حدی اثر دستکاری های زمان بعد است،از هنرمندی و مهارتی حکایت می کند. درست است که شعر جاهلی فاقد افکار بلند و مضامین اخلاقی و مذهبی و به طور کلی اندیشه می باشد و بیشتر اهتمامش به قوت تعبیر است ولی در عین حال خالی از دلکشی و موزونیت نیست و روی هم رفته نمونه روح انزواطلب بدوی و نموداری ازیکنواختی بادیه است.(فیاض،۱۳۶۹:۹)

در تمام دوره های مدنیت عرب شاعری مقام و اهمیت بالایی را دارا بوده ولی عروج آن مخصوص زمان جاهلیت بوده است.عمق این مسئله به حدی است که بعضی معتقدند در تمام طبقات تحصیل کرده اعراب طبع شعر وجود داشت و دواین و منظومه های شعرای عرب را مساوی با تمام اقوام دنیا دانسته اند.اعراب به حدی دارای طبع سرشار بودند که بعضی اوقات فقه،فلسفه،و جبر و مقابله را نیز به نظم در می آوردند و در اغلب قصص و حکایات آنها نظم و نثر با هم ترکیب یافته است(گوستاولویون،همان:۵۹۰-۵۹۱)

گفته اند...«افتخار عرب بدوی در سه چیز است: شمشیر،مهمان نوازی و بلاغت در سخن.با لبه شمشیر تیز حقوق خود را حفظ می کنند.و مهمان نوازی بهترین اخلاق انسانی است که در آنها تجلی می یابدو به وسیله فصاحت و بلاغت و نزاع هاییرا که فیصله آنها با شمشیر ممکن نیست فیصله می دهند و به جای آن صلح و صفا بر قرار می کنند.» (گوستاولوبون،همان:۶۲)

به طور کلی باید گفت ادبیات و زبان ریشه دار و عمیق از جمله عالی ترین و نهایی ترین عنصرهای یک تمدن است.از چیزهایی که ممکن نیست به طور ناگهانی پدید آید،بلکه نشانه یک تمدن طولانی است که به تدریج حاصل شده است.همچنین زبان کامل و منسجم در خلأ شکل نمی گیرد بلکه در ارتباط خلاق با دیگر تمدن های معاصر خود در وضعیت توسعه واقع می شود به نظر لوبون،تمدن اسلامی و دولت ملازم آن،میوه رسیده درخت تنومندی است که پیشینه ان برای تحقیقات کنونی نامعلوم است،اما نشانه های زیادی در دست است که نشان می دهد عرب جاهلی در استانه ظهور اسلام آمادگی زیادی برای یک هویت سیاسی و دینی نوین داشته است.جزیره العرب آبستن انقلاب و دولتی جدید بود،زیرا فرهنگ و نظم سیاسی _اجتماعی قدیم سست شده و نظم زندگی مبتنی بر بت پرستی قبیله ای دوران پیری و فرسودگی خود را سپری می کرد.(گوستاولوبون،همان:۹۹_۸۲)دولت اسلامی پاسخی به این نیاز بزرگ بود(فیرحی،همان:۳۷)

نتیجه‌گیری

دولتاز آن جهت که مظهر عالی‌ترین نهاد تبلور «قدرت»،«حاکمیت» و«سیاست» در یک کشور است در اندیشه سیاسی اسلام ازجایگاه والاییبرخوردار است.اما مفهوم دولت به دلیل سیر تحول مفهومی و چند وجهی بودنآن به یکی از پیچیده‌ترین مفاهیم در تاریخ و علم سیاست خصوصاً در اندیشه سیاسی اسلام مبدل شده است.بدین جهت اندیشمندان و فلاسفه اسلامی در خصوص منشأ پیدایش دولت اسلامی نظریات مختلفی ارائه نموده اند که از جمله آنها می توان به دو نظریه« دولت دینی» و « دولت تاریخی» اشاره کرد.

سعی وهدف این پژوهش بررسی این دو نظریه و اثبات یکی از آن‌ها بوده است.از این‌رو با استناد و توجه به **۱.** منابع تاریخی ملت عرب و عصر جاهلیت، **۲.** بررسی و اثبات نسبت و رابطه‌ی بین مفاهیم سیاسی قبل و بعد از اسلام،**۳.**بهره‌گیری پیامبر(ص) از پتانسیل‌های موجود در نظام و روابط قبیله‌ای جهت پیشبرد اهداف دولت اسلامی، **۴.** ارتباط وثیق روند تأسیس و تحول دولت اسلامی با تحولات تاریخی- سیاسی شبه جزیره عربستانِ عصر جاهلیت، **۵.** غنی بودن تمدن و فرهنگ اعراب، **۶.** وجود یک نظام سیاسی اما از نوع نظام قبیله‌ای مبتنی برارکان حکومت به جز حاکمیت سیاسی و**۷.** سیاست "پذیرش نسبی و مدارا گونه‌ی پیامبر(ص)" با اعراب جهت برنیانگیختن عصبیت و مخالفت بزرگان قریش،به این نکته پی می‌بریم که دولت اسلامی منشأیی تاریخی داشته است که در امتداد و اصلاح نظام سیاسی قبیله‌ای ما قبل اسلام؛ اما مطابق با احکام و فرامین الهی و شرایط زمانی آن دوره سر بر آورده وبه حیات خود ادامه داده است.

منابع:

۱-آل کاشف الغطاء،محمدحسین(۱۴۱۳ق)،اصل الشیعه و اصولها،مؤسسه الاعلمی للمطبوعات،بیروت.

۲-برزگر،ابراهیم(۱۳۸۶)،تاریخ تحول دولت در اسلام و ایران،انتشارات سمت،تهران.

۳-بشیریه،حسین(۱۳۸۰)،آموزش دانش سیاسی(مبانی علم سیاست نظری)،مؤسسه نگاه معاصر،تهران.

۴-توحیدفام،محمد(۱۳۸۱)،رویکردهای تحول مفاهیم سیاسی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی شماره۵۷،تهران،دانشگاه تهران.

۵-جعفریان،رسول(۱۳۷۳)،تاریخ تحول دولت و خلافت،انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم،قم.

۶-حسینی بهشتی،سید محمدرضا(۱۳۸۷)، مقاله تحول تاریخی مفاهیم ،نامه پژوهش فرهنگی،سال سوم،شماره نهم،تهران.

۷-حتی،فیلیپ خلیل(۱۳۶۶)،تاریخ عرب،ترجمه ابوالقاسم پاینده،انتشارات آگاه،تهران.

۸-حلبی،علی اصغر(۱۳۶۵)،تاریخ تمدن اسلام،چاپ و نشر بنیاد،تهران.

۹-خمینی،روح الله(۱۳۸۵ق)،الرسائل،انتشارات اسماعیلیان،قم.

۱۰-زرگری نژاد،غلامحسین(۱۳۷۸)،تاریخ اسلام عصر نبوت،سمت،تهران.

۱۱-سالم،عبدالعزیز(۱۳۸۰)،تاریخ عرب قبل اسلام ،ترجمه: باقر صدری نیا،شرکت انتشارات علمی و فرهنگی،تهران.

۱۲-طوسی،خواجه نصیرالدین(۱۳۵۵)،رساله امامت،به کوشش:محمد تقی دانش پژوه،انتشارات دانشگاه تهران،تهران.

۱۳-علی،جواد(۱۳۶۷)،تاریخ مفصل عرب قبل ازاسلام،ترجمه:محمد حسین روحانی،کتاب سرای بابل،بابل.

۱۴-فیاض،علی اکبر(۱۳۶۹)،تاریخ اسلام،انتشارات دانشگاه تهران،تهران.

۱۵-قاضی،ابوالفضل(۱۳۷۷)،بایسته های حقوق اساسی،نشر دادگستر،تهران.

۱۶-کلبی،هشام بن محمد(۱۹۶۵م)،کتاب الاصنام،به کوشش زکی پاشا،الدار القومیه،قاهره.

۱۷-لمپتون،آن.اس.کی(۱۳۸۹)دولت و حکومت در اسلام،ترجمه و تحقیق محمد مهدی فقیهی،نشر شفیعی،تهران.

۱۸-۱۷-لمپتون،آن.اس.کی(۱۳۸۹)دولت و حکومت درمیانه اسلام،ترجمه علی مرشدی زاد،مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان،تهران.

۱۹-لوبون،گوستاو(۱۳۵۸)،تاریخ تمدن اسلام و عرب،ترجمه سید هاشم حسینی،کتابفروشی اسلامیه،تهران.

۲۰-مشیرزاده،حمیرا(۱۳۸۶) مقاله تکثر معنایی و تحول مفاهیم در روابط بین الملل،فصلنامه مطالعات راهبردی،شماره ۳۸،تهران،نشر مطالعات راهبردی.

ترجمه و آموزش: نقد و بررسی کتاب جستاری در نظریه های ترجمه

رجبعلی عسکرزاده طرقبه[۱]
امیر ارسلان یاراحمدزهی[۲]

چکیده:
کتاب جستاری در نظریه های ترجمه نوشته آنتونی پیم، مدیر دوره های تحصیلات تکمیلی رشته ترجمه و مطالعات میان فرهنگی در دانشگاه رویرا ویرجیلی تاراگونای اسپانیا است. این کتاب تحلیلی جامع از الگوهای پایه و معاصرنظریه های غربی ترجمه را ارائه می کند. کتاب حاضر با بررسی رویکردهای زبانی سنتی قرن بیستم شروع می شودو با بررسی روش استفاده شده در ترجمه ها به منزله مدل های پسامدرن، مطالعات فرهنگی و جامعه شناختی؛ همراه با افزایش دامنه ترجمه جدای از مفاهیم غربی به پایان می رسد. الگوهای مرکزی مطرح شده در این کتاب و نظریه های مرتبط به ترتیب شامل الگوهای تعادل، هدف، توصیف، عدم اطمینان، بومی سازی و ترجمه فرهنگی می باشند. لازم به ذکر است که با مطالعه کتاب، خوانندگان به جستجوی نظریه های مختلف و مد نظر قرار دادن نقاط قوت و کاربردهای ضمنی آنها در متون ترجمه ترغیب می شوند. کتاب بر این اساس که از یک فرد، مترجمی کارآزموده بسازد، طراحی نشده، بلکه صرفا برای فعالیت های دانشگاهی و آکادمیک در سطح پیشرفته نگاشته شده است. ایده اصلی در این کتاب این است که تمامی نظریه ها باید به یک مشکل اصلی یعنی ایجاد تعادل پاسخ دهند. برای بررسی و افزایش آگاهی ها در ارتباط با این که ترجمه چه می تواند باشد، به بحث کردن در بین الگوها پرداخته شده است. به طور کلی باید افزود که الگوی تعادل طبیعی مشکلات اساسی ترجمه را کنار هم گردآوری می نماید و سایر الگوها، تلاش در زمینه پاسخگویی به مشکلات مطرح شده در الگوی تعادل طبیعی را دارند. همچنین باید به این مورد اشاره کرد که کتاب مذکور به طور کلی دارای نثری با ساختار های دستوری نسبتا پیچیده است.کتاب حاضر منبع مطالعه ی مهمی برای دانشجویان و پژوهشگران مطالعات ترجمه، زبانشناسی رایانه ای و مطالعات فرهنگی و زبانشناسی کاربردی است. با این وجود، این کتاب برای دانشجویان دوره های پیشرفته مترجمی و مطالعات ترجمه نگاشته شده است، چرا که ایشان را از منظری جدید و انتقادی با دیدگاه های اندیشمندان فرهنگ، زبان فلسفه، ادبیات و ترجمه آشنا خواهد کرد.

کلید واژه ها: نظریه های ترجمه، تعادل، الگوی هدف، مفهوم عدم اطمینان، بومی سازی، الگوی ترجمه فرهنگی.

. [۱]استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه فردوسی مشهد(نویسنده مسئول)، asgar@um.ac.ir
. [۲]کارشناس ارشد مترجمی زبان انگلیسی دانشگاه بین المللی امام رضا (ع)

مقدمه

کتاب «جستاری در نظریه های ترجمه» نوشته آنتونی پیم، استاد تحصیلات تکمیلی دانشگاه رویرا ویرجیلی تاراگونای اسپانیا است که در سال ۲۰۱۰ (چاپ اول) انتشارات روتلیج آن را در ۱۸۶ صفحه با جلدی کاغذی زردرنگ و در قطع وزیری منتشر کرده است. کتاب مذکور به طور کلی دارای نثری با ساختار های دستوری نسبتا پیچیده است و به خواننده اطلاعات مفیدی در زمینه الگوهای پایه ومعاصر نظریه های ترجمه غربی ارائه می کند. در این کتاب به الگوهای مختلف و مباحثه بین نظریه ها پرداخته شده است. از سایر آثار مرتبط نویسنده کتاب می توان به *ترجمه و انتقال متنی* (۱۹۹۲)، *تحلیل خطاهای ترجمه ای و موارد مشترک آن با تدریس زبان* (۱۹۹۲)، در *تقابل با ارزش گذاری تلفیق* (۲۰۰۱)، *متن انتقالی، ترجمه، بومی سازی و توزیع* (۲۰۰۴) اشاره کرد. مطالب این کتاب برگرفته از پژوهش های مرتبط با چندین رشته مانندمطالعات ترجمه، زبانشناسی رایانه ای و مطالعات فرهنگی و زبانشناسی کاربردی است.امروزه مفهومی میان رشته ای از مطالعات ترجمه مطرح می شود. بدین صورت که نمی توان ارتباط مطالعات ترجمه را با سایررشته ها از قبیل: زبان، فلسفه، ادبیات، جامعه شناسی، روانشناسی، رایانه و غیره انکار کرد. همچنین برخلاف زمانهای گذشته که ترجمه محدود به متن و نوشتار بود، حوزه های جدید مطالعات ترجمه مثل ترجمه فرهنگی دارای چنین محدودیتی نمی باشند. کتاب حاضر به نظریه های ترجمه و در ارتباط با سایر رشته ها، در هشت فصل با تشریح هفت الگوی کلی: الگوی تعادل طبیعی، تعادل یک طرفه، هدف، توصیف، عدم اطمینان، بومی سازی و ترجمه فرهنگی می پردازد. هر فصل شامل بخش هایی چون مقدمه، نکات و مفاهیم اصلی، نکات کلیدی و مثال هایی همراه با ترجمه، خلاصه، تمرین و نکات قابل بحث می باشد. نویسنده، کتاب «معرفی مطالعات ترجمه» ماندی را مناسب برای دوره کارشناسی و این کتاب را مناسب برای سطوح بالاتر می داند. این کتاب را می توان هم برای مطالعه و هم به عنوان کتاب درسی رشته های مطالعات ترجمه و زبان شناسی کاربردی استفاده کرد. لازم به ذکر است که در این کتاب الگو هاتقریبا **به** ترتیب زمانی ارائه شده اند،که حدودا از دهه۱۹۶۰شروع و تا کنون ادامه پیدا کرده است البته به استثنای الگوی" عدم اطمینان" که به شکلی دیگر در ابتدا ارائه شده است.

از موارد مهم انتخاب کتاب «جستاری در نظریه های ترجمه» می توان به این مورد اشاره کرد که کتاب حاضر، کتابی جامع در ارتباط با نظریه های غربی ترجمه است و در آن نتهابهبررسیایده های نظریه پردازان مختلف ترجمه معاصر پرداخته شده، بلکه به دیدگاه های بسیاری از نظریه پردازان قرون گذشته ترجمه و رشته های دیگری که به نوعی با ترجمه ارتباط پیدا می کرده اند، توجه شده است.در این کتاب، مفاهیم جدید حوزه ی مطالعات ترجمه از جمله مطالعات ترجمه فرهنگی، زبانشناسی رایانه ای و گسترش مفهوم ترجمه در چهار چوبی خارج از متن و نوشته ارائه شده اند. همچنین باید افزودکهگسترش نظریه و نقد پسااستعماری درکشورهای جهان سوم از طریق تحلیل انتقادی و نیز پژوهشی درباره مهاجرت، التقاط فرهنگی، مساله هویت و چگونگی پرداختن به آن نیز در این کتاب مطرح شده است.

همانگونه که پیم در قسمت معرفی کتاب متذکر می شود، تدریس این کتاب به منزلهکتابی درسی در زمینه دروس نظری ترجمه در سطوح پیشرفته برای رشته های مطالعات ترجمه و دوره های زبانشناسی کاربردی مناسب می باشد. از این منظر، مطالب کتاب حاضر با سرفصل های شورای عالی در ارتباط با دروس «نظریه های ترجمه»، «سمینار مسائل ترجمه» و «مدل های ترجمه» در مقطع کارشناسی ارشد و دروس «نظریه های ترجمه» و «فرهنگ، ایدئولوژی و ترجمه» در مقطع دکتری ترجمه هر کدام به ارزش دو واحد درسی تا حد زیادی مطابقت دارد.کتاب حاضر منبع مطالعه ی مهمی برای دانشجویان و پژوهشگران مطالعات ترجمه، زبانشناسی رایانه ای و مطالعات فرهنگی و زبانشناسی کاربردی است. اهمیت ترجمه کتاب حاضر از آنجا آشکار می شود که پیم این کتاب را مکملی برای دو کتاب مقدماتی «معرفی مطالعات ترجمه» اثر جرمی ماندی و «درآمدی بر مطالعات ترجمه شفاهی» نوشته فرانز پشکر می داند.دانشجویان مطالعات ترجمه با بررسی متن اصلی و متن ترجمه، می توانند به مطالعه نحوه ترجمه استعاره ها، نوواژگان، ترجمه ساختارهای پیچیده نحوی، ثبت اسامی خاص و مواردی دیگری که در زمینه ترجمه ی کتاب بویژه کتاب های تخصصی راه گشا بوده و در مبحث پیشگفتار مترجم تا حدی به آن اشاره شده است، بپردازند.خوانندگانبا مطالعه کتاب به جستجوی نظریه های مختلف و مد نظر قرار دادن نقاط قوت و کاربردهای ضمنی آنها در متون ترجمه ترغیب می شوند.باید افزود که این کتاب بر این اساس که از یک فرد، مترجمی کارآزموده بسازد، طراحی نشده، بلکه صرفا برای فعالیت های دانشگاهی و آکادمیک در سطح پیشرفته نگاشته شده است. ایده اصلی در این کتاب این مورد است که تمامی نظریه ها باید به یک مشکل اصلی یعنی ایجاد تعادل پاسخ دهند. برای بررسی و افزایش آگاهی ها در ارتباط با این که ترجمه چه می تواند باشد، به بحث کردن در بین الگوها پرداخته شده است.

بحث و بررسی

آنتونی پیم در فصل نخست کتاب، به تعریف نظریه می پردازد. سپس طبقه بندی نظریه ها را در این هفت الگو تشریح می نماید. همچنین وی در این فصل به اهمیت مطالعه نظریه های ترجمه و این که چگونه آنها را باید مطالعه نمود، اشاره می کند. پیم می گوید که در بسیاری از مراکز آموزشی، نظریه را از عمل جدا می کنند که این امر منجر به ارائه واحدی جداگانه برای نظریه های ترجمه می شود. وی معتقد است نظریه را باید از بطن تمرین های عملی بیرون کشید.

فصل دوم به تشریح الگوی تعادل طبیعی با این ایده که آنچه ما به یک زبان می گوییم، ارزش و نقش یکسانی در ترجمه به زبانی دیگر دارد، می پردازد. این مطلب بدان معنا نیست که زبان ها مشابه می باشند، بلکه دارای ارزش های یکسانی هستند. برطبق این الگو پیش از عمل ترجمه، تعادلی طبیعی بین زبان ها وجود دارد. البته زبانشناسان ساختارگرا، بویژه آنانی که جهان شناختی زبانی دارند معتقدند به لحاظ نظری چنین چیزی امکان ندارد. الگوی تعادل بیان می کند با کارکردن بر روی سطوحی پایین تر از نظام های زبانی، می توان این

مشکل را حل کرد.ینه و داربلنه با مقایسه مثال هایی از زبان های فرانسه و انگلیسی، هفت روش کلی را برای بررسی این الگو ارائه دادند.

فصل سوم کتاب (تعادل یک طرفه)، به بحث کردن درباره ی نظریه هایی که بر اساس الگوی تعادل هستندولی لزوما رابطه ای معمولی یا دوطرفه ندارند، می پردازد. بر اساس این نظریه ها، اگر از زبان «الف» به زبان «ب» متنی ترجمه شود و دوباره ترجمه معکوس آن از زبان «ب» به «الف» صورت گیرد، دو متن مبدا و مقصد لزوما دارای نقطه شروع یکسانی نخواهند بود. این نوع ترجمه، برای مترجم این امکان را فراهم می کند که از بین چندین رویکرد ترجمه ای انتخاب نمایدو این انتخاب ها لزوما توسط زبان مبدا دیکته نشوند. رویکرد های ترجمه ای تعادل یک طرفه بر اساس مرزهای زبان شناسی و فرهنگی، گرایش به تشریح دو قطب مخالف دارند. بدین صورت که در یک قطب، رویکرد های که نزدیک به قالب متن مبدا هستند و در قطب دیگر رویکردهایی که از آن فاصله می گیرندوجود دارند. آنتونی پیم در این الگو به تشریح نظریات لوی و گات در مورد ترجمه می پردازد. وی در پایان این فصل، برخی از نکات مثبت این الگو را برمی شمارد.

فصل چهارم (هدف)، الگویی را که بر اساس یک ایده ساده است، ارائه می کند؛ بدین گونه که درترجمه لازم نیست متنی معادل متن مبدا داشته باشیم. همانند نظریه نوع متنی رایس، اگر هدف مورد نظر تکرار هدف متن مبدا باشد؛ درعمل باید تفاوت کمی بین دو الگو باشد، یعنی رابطه بین نقش متن مبدا و نقش متن مقصد بازهم نمونه ای از تعادل است. با این وجود، به محض این که نظریه ای بپذیرد که هدف متن مبدا می تواند متفاوت از هدف متن مقصد باشد، با الگویی تازه روبرو هستیم. به اعتقاد ورمیر عامل اصلی در پروژه ترجمه هدف ترجمه است (که وی آن را اسکوپوس می نامد). ورمیر استدلال می کند که باید متن مبدا را کنار گذاشت و از ورای نظریه های معادل مرتبط با آن گذشت. بر اساس این رویکرد، متن مبدا می تواند به چندین روش متفاوت، برای نیل به اهداف مختلف ترجمه شود. از این منظر، مترجم به اطلاعاتی درمورد اهداف خاصی که برای ترجمه مراد است نیاز دارد و این امر معمولامستلزم دریافت اطلاعات خاص فرا زبانی از سوی سفارش دهنده ترجمه است. در ادامه پیم به نظریه مانتاری در ترجمه اشاره می کند. به عقیده مانتاری مترجم، متخصصی میان فرهنگی است که در تعامل با متخصصان سایر زمینه ها می باشد. سپس پیم در ادامه فصل، اصل «میزان لازم برای فهم» (یا نظریه مقدار کافی) هونیگ وکاسمال را این گونه بیان می کند: میزان اطلاعاتی را که دریافت کننده ترجمه (مشتری) از متن ترجمه نیاز دارد، در ترجمه مهم و اساسی استو مترجم متن را باید بر اساس آنها تدوین کند. در پایان فصل مواردی از نکات مثبت الگوی هدف ارائه می شود.

بحث درباره ی ماهیت ترجمه ها و ویژگی های یک ترجمه خوب موضوع فصل پنجم (توصیف) است. به عقیده هلمز هدف الگوی توصیف عبارت است از: « توصیف پدیده ترجمه و ترجمه کردن چنان که ما در دنیای تجارب خویش می شناسیم». پیم در ابتدای فصل چگونگی شکل گرفتن این الگو را بیان می نماید. پس از آن به تبدیل های ترجمه و تحلیل آن ها از دید پوپوویچ، لوی و سایرین می پردازد. سپس مفاهیمی چون نظام های زبانی، هنجارها وجهانی های ترجمه را تشریح می کند. در این فصل می خوانیم که تبدیل ها تحت تاثیر متن مبدا قرار نمی گیرند و مانند رویکرد های الگوی هدف به زبان مقصد و بافت فرهنگی آن

تاکید می کنند. با این وجود، به علت این که این الگوی بجای توجه به هدف و نیاز مشتری از ترجمه، به لایه های درون نظام زبان مقصد و تعامل آنها (که هنجارها را بوجود می آورند) می پردازد، از الگوی هدف مجزا می شود. مفهوم نسبی بودن الگوی توصیف نیز در این فصل مطرح می شود، بدین صورت که آنچه در یک بافت تاریخی ترجمه خوب تلقی می شود، ممکن است در بافتی دیگر، دارای این چنین خصیصه ای نباشد.ی در پایان فصل برخی از نکات مثبت و منفی الگو را ذکر می کند.

فصل ششم (عدم اطمینان) با بحث کردن درباره این موضوع که مترجمان نمی توانند در باره صحت معنای متن ترجمه اطمینان کامل داشته باشند، شروع می شود. این الگو به میزان زیادی الگوی تعادل را به چالش می کشاند. پیم در اوایل این فصل اصطلاح عدم تعیّن کواین را مطرح می کند .کواین معتقد است هر راهنمای ترجمه (که شامل یک نظام معادل های بینازبانی است) از میان کل عناصر زبان های مبدا و مقصد فقط یکی از مطابقت هایی را که تعداد آنها به صورت بالقوه نا محدود است و متقابلا با یکدیگر ناسازگارهستند، اما از درون با یکریگر هماهنگی دارند، مطرح می کند. با این وجود، شماری از ترجمه پژوهان از ماهیت بدبینانه مفهوم عدم تعیّن کواین سخن گفته اند. مثلا پیم می گوید نظریه کواین در نگاه بسیاری، نظریه ترجمه نیست، بلکه نظریه ترجمه ناپذیری است .دیویدسون در این باره می گوید اگر عدم تعیّن وجود دارد، به این دلیل است که وقتی همه شواهد موجود است، شیوهای گوناگونی برای بیان واقعیت وجود دارد. با این همه، چنین ابهام هایی باعث نمی شود که خواننده زبان مقصد نتواند پیام متن اصلی را بفهمد (فرهنگ توصیفی ترجمه، ترجمه فرحزاد و سایرین، ۱۳۸۵). دراین فصل همچنین با رویکرد هایی از قبیل روشنگری، تفسیر، بحث های توافق محور و نظریه بازی جهت حل این مشکل آشنا می شویموپیم هر کدام را جداگانه در بخشهایی از این فصل توضیح می دهد.

درفصل هفتم بومی سازی یک محصول به لحاظ زبانی و فرهنگی مطرح می شود. در ابتدای فصل اشاره می شود که بسیاری بومی سازی را قالبی تحمیل شده از انطباق بحساب می آورند.که این مورد می تواند بعلت استفاده ار آن در فن آوری های نوین صنعت ترجمه باشد. پیم در ابتدای فصل ضرورت مطرح شدن بومی سازی را به عنوان الگو تشریح می کند. در ادامه وی درباره ی بومی سازی این گونه می نویسد: بومی سازی عبارت است از آماده سازی محصولی به لحاظ زبانی و فرهنگی برای استفاده و فروش در منطقه ی بومی هدف، که این منطقه بومی می تواند کشور یا ناحیه ویا زبانی{خاص} باشد.ی همچنین فرآیند هایی که در آن محصول بگونه ای آماده می شود تا برای استفاده همزمان در چندین زبان و فرهنگبدون طراحی مجدد مناسب شود، را معرفی می نماید. آنتونی پیم در بخش های انتهایی این فصل به شرح کاربرد فن آوری در ترجمه می پردازد.

آخرین فصل کتاب (ترجمه فرهنگی) به رویکرد هایی که به رغم اتخاذ واژه ترجمه هیچ ارتباط مستقیمی با متن ندارند، اشاره می کند. در ابتدای فصل می خوانیم ترجمه فعالیتی عمومی است که برای برقراری ارتباط بین گروههای فرهنگی استفاده می شود. در قرن بیست و یکم، از مفهوم ترجمه فرهنگی برای بررسی دامنه وسیعی از مسائل در جامعه شناسی پسامدرن، مطالعات پسااستعماری، مهاجرت، التقاط فرهنگی و بسیاری از

مسائل دیگر استفاده می شود. برخلاف رواج این اصطلاح در حوزه مطالعات ترجمه، بسیاری از نظریه پردازان مانند ایوان زوهر و هریش ترویدی با استفاده کردن از واژه ترجمه فرهنگی برای اشاره به این چنین پدیده ها و فعالیت های فرهنگی اجتماعی مخالف هستند. همچنین پیم به نظریه های هومی بابا در مورد هویت اشاره می کند. هومی بابا معتقد است که مهاجران یا در مقابل فرهنگ جدید عکس العمل نشان داده و در برابرآن مقاومت می کنندویا آن را می پذیرند که در این صورت به نوعی هویت آنها ترجمه می شود. پیم سپس به مفهوم قوم نگاری در ترجمه فرهنگی اشاره می کندو بیان می کند که درحقیقت ترجمه فرهنگی از قوم نگاری نشات گرفته است. وی می افزاید، اگر چیز جدیدی وارد دنیای ترجمه شده است، احتمالا بخاطر مهاجرت ها و تغییر الگوهای ارتباطی می باشد. این تغییر الگوهای ارتباطی به اندازه ای است که اکنون نمی توانیم زبان ها و فرهنگ های متفاوت را از هم جدا بدانیم.

نقد و بررسی

در ابتدا بهتراست به فصل های مختلف کتاب نگاهی داشته و پس ازآن، نظری اجمالی به خود کتاب داشته باشیم

ایده اصلی در این کتاب این مورد است که تمامی نظریه ها باید به یک مشکل اصلی یعنی ایجاد تعادل پاسخ دهند. از این منظر ترجمه را می توان بر اساس مفهوم تعادل تعریف نمود، اما دلایل بیشماری وجود دارند که چرا تعادل مفهومی پایدار نمی باشد.

با فراگیری اصول الگوی تعادل، سایر الگوها به منزله پاسخی به این الگو مد نظر قرار می گیرند. اروپائیان پیش از رنسانس به برابری زبان ها عقیده ای نداشتند. در واقع در تفکرات قرون وسطایی، نوعی نظام سلسله مراتبی برای زبان ها وجود داشت. در این سلسله مراتب ها، مهمترین زبان ها، زبان های وحی چون زبان عربی و عبری و پس از آن زبان های مقدس ترجمه مانند زبان ترجمه یونانی و در مقام بعدی زبان های ملل و لهجه های محلی قرار داشتند. با توجه به این موضوع و این مورد که پیش از اختراع ماشین چاپ، چون متون در حین فرآیند نسخه برداری تحت تاثیر تغییرات اساسی و مستمر قرار می گرفتند، تا حد زیادی اعتقادی به برقراری ایده تعادل در این دوران وجود نداشت. پیشرفت در زمینه صنعت چاپ و افزایش زبان های استاندارد به ایجاد مفهوم تعادل کمک شایانی نمود. لازم به ذکر است که با مد نظر قرار دادن مفهوم تعادل، معمولا نوعی از وفاداری به فرد نویسنده احساس می شود. بطور کلی باید افزود که الگوی تعادل طبیعی مشکلات اساسی ترجمه را کنار هم گردآوری می نماید. در واقع سایر الگوها، تلاش در زمینه پاسخگویی به مشکلات مطرح شده در الگوی تعادل طبیعی را دارند. بر اساس تقش ساختاری الگوی تعادل، بحث های بسیاری را در این زمینه مطرح می باشد از جمله این کهالگوی تعادل طبیعی از پیش "تقارن غیر موجود" را فرض می کند، یا آنکه اطلاعات جدید نمی تواند طبیعی باشند و مواردی این چنین.

از جمله الگوهایی که سعی در حل مشکل مفهوم تعادل بین زبان ها دارد، الگوی تعادل یک طرفه است. این الگو تنها به داشتن دو قطب مخالف برای دو سبک متفاوت (مثلا ترجمه آزاد در برابر ترجمه تحت الفظی)

گرایش دارد. ایده های این الگو نسبت به الگوی تعادل طبیعی، برای مترجمان حق انتخاب و گزینه های بیشتری قائل می شوند. همچنین باید به این نکته در این الگو اشاره کرد که اگر معادل های بسیاری برای انتخاب وجود دارند، معیار انتخاب باید از سمتی نزدیک به مترجم باشد، که از این منظر، این نظریه ها تا اندازه ای سازگار با نظریه های الگوی اسکوپوس یا هدف می شوند. یقینا تعادل یک طرفه، با گرایش به یک سمت (مثلا مبدا یا مقصد) مشکل عدم امکان ترجمه را که زبانشناسان ساختارگرا مطرح می نمودند، حل می کند. در این الگو تعادل به حدی امکان پذیر می شودکه روش های متعددی (برای مثال انواع تعادل مطرح شده از سوی کاده) برای دستیابی به آن وجود خواهد داشت. در واقع در بسیاری از موارد قطب های اصلی یکسان فضایی را ایجاد می نمایند که مترجم باید بین نوع خاصی از تعادل یا مورد دیگری از آن تصمیم بگیرد، درحقیقت نظریه پرداز نمی گوید که مترجم به کدام روش ترجمه نماید (رویکردی را تجویز نمی کند). در این گونه موارد (برای مثال در نظریه های لوی، هاوس، یا توری)، این الگوی فرعی، روشی را برای بررسی بیشتر ارائه می کند. نظریه پردازان به جای گفتن این که مترجمان چگونه ترجمه کنند، می توانند برای فهم این مورد که آنها چگونه در فرهنگ ها و دوره های تاریخی متفاوت، ترجمه را انجام داده اند، تلاش نمایند. این مورد به الگوی توصیف که در فصل پنجم این کتاب به آن پرداخته شده است، منتهی می شود. بطور کلی، تعادل یک طرفه محدودیت های کمتری نسبت به الگوی تعادل طبیعی ایجاد می کند. بنابراین این نظریه ها می توانند با سایر الگوها (برای مثال در یک سمت با الگوی اسکوپوس و در سویی دیگر با الگوی توصیف) سازگار شوند. اکنون شاید این پرسش مطرح شود: اگر مترجم باید بین این راهبردها انتخابی انجام دهد و دلایل این انتخاب نیز همه در متن مبدا وجود ندارند، پس این دلایل در کجا قرار می گیرند؟

الگوی هدف یا اسکوپوس بطور کلی در تقابل با الگوی تعادل می باشد. نظریه های این الگو بر این موضوع تاکید دارند که ترجمه برای نیل به اهداف طرح ریزی می شود. در این الگو به این مورد که هدف متن مقصد می تواند متفاوت از هدف متن مبدا باشد، تاکید می شود. بنابراین مترجم به اطلاعاتی درمورد اهداف خاصی که برای ترجمه مراد است نیاز دارد. وفاداری که در الگوی تعادل تنها به متن (خصوصا متن مبدا) احساس می شد، در این الگو به مردم (فرستندگان، سفارش دهندگان، دریافت کنندگان و بطور کلی به همه آنهایی که ذینفع وفاداری مترجم می باشند) نسبت داده می شود. از این منظر شاید بتوان گفت که الگوی هدف دارای نوعی رویکرد تجویزی می باشد که این موارد تجویزی نه بوسیله مترجم، بلکه توسط افراد ذینفع ترجمه تعیین می شوند. نورد در این باره اظهار می کند که اگر بخش مقدمه مترجمان می گوید که هدف مورد نظر این است که ترجمه به روش خاصی صورت بگیرد، از ترجمه نمی توان برای دستیابی به آن هدف و فعالیت مرتبط با آن انتقاد کرد. با مد نظر داشتن مورد فوق ممکن است این پرسش به ذهن خطور کند که آیا می توانیم به دانشجویان بگوییم که در هنگام ترجمه به ساختار هایی جدا از ساختار سطحی متن بیندیشند؟ لازم به ذکر است که از جمله انتقادهای مرتبط با این الگو، این مورد است که آنچه که مترجم در هنگام ترجمه پیش رو دارد، صفحه ای مملو از کلمات است، بنابراین وظیفه مترجم ترجمه کلمات می باشد و نه ترجمه کاربردهای آنها. در این الگو به تحلیل هدف تاکید می شود که در بسیاری از موارد این گونه تحلیل ها مقرون

به صرفه نمی باشند. در موارد متعددی نیز برای ترجمه های مختلف، اهداف متفاوتی مد نظر قرار می گیرد، که در این صورت کدام هدف ارجح تر و صحیح تر خواهد بود؟ این موارد صرفا چند پرسش و یا انتقاد مختصر در این زمینه می باشند. با مطالعه این الگو ممکن است ایده ها و پرسش های بیشتری در ذهن ایجاد شود. اکنون شاید بتوانیم به نوعی به پرسش مطرح شده در پاراگراف پیشین پاسخ گوییم. بر اساس این الگو، دلایل انتخاب های مترجمان می تواند در تعامل با افراد ذینفع ترجمه مانند سفارش دهندگان و یا دیگر افراد مرتبط وجود داشته باشد، به این گونه که مترجم پیش از شروع ترجمه باید دستوراتی را از سفارش دهنده و افرادی اینچنین دریافت دارد. بطور کلی باید گفت که در نظریه اسکوپوس زبان آلمانی، تنوع در اهداف مختلف، ممکن است به منزله نوعی رهایی از مفهوم تعادل باشد.

همانگونه که از اسم الگوی توصیفی آشکار می شود، در این الگو بجای تجویز رویکردی خاص ما به توصیف متن ترجمه می پردازیم و معمولا این کار را با مد نظر قرار دادن موارد اختلافی بین زبان های مبدا و مقصد شروع می کنیم پس از آن به کاربرد صحیح مورد اختلافی (یا همان تبدیل ها) در نظام فرهنگی زبان مقصد توجه می نماییم. که این مورد تاحدی مبین توجه و تاکید به هنجار های زبان مقصد می باشد. از این منظر است که بسیاری از نظریه پردازان این الگو چون گیدن توری برای زبان مقصد اهمیت بیشتری نسبت به زبان مبدا قائل می شوند. در مرحله آخر، اقدام به تدوین قوانین کلی برای ترجمه می نماییم که در واقع این کار تلاشی برای دستیابی به مشخصه های جهانی فرآیند ترجمه است. موارد مختصری که گفته شد، چارچوب کلی و چگونگی تشکیل این الگو را بیان می کند. این الگو نیز مانند الگوی پیشین، در تضاد با الگوی تعادل قرار دارد. همان گونه که قبلا ذکر شد الگوی تعادل طبیعی برای زبان مبدا اهمیت خاصی قائل می شود، در حالی که در این الگو به زبان مقصد و در حقیقت به نظام یا نظام های فرهنگی درون آن که هنجار های رایج را بوجود می آورند، تاکید می شود. بطور کلی می تواند گفت که در این الگو، هنگامی که متن ها برای مطالعه انتخاب می شوند، ترجمه ها تنها واقعیت های فرهنگ مقصد را مد نظر قرار می دهند، در حالیکه این موضوع در تضاد با بافت فرهنگی زبان مبدا می باشد که در الگوی تعادل اهمیت بسزایی دارد. عملکردهای مترجم، بر اساس یک اتفاق نظر غیر رسمی، در مورد آنچه که از مترجم انتظار می رود، بوسیله هنجارهایگروهی تبیین می شوند.

فصل ششم (عدم اطمینان) نیز به نوعی در تضاد با الگوی تعادل قرار می گیرد. در این فصل، ارائه معادل مناسب مورد تردید قرار می گیرد. با مطالعه اولین بخشاین فصل در می یابیم که در این بین دو دسته نظریه وجود دارد: برخی نظریه ها عدم اطمینان را در مورد ترجمه ها تشریح می کنند، چون همیشه ترجمه های مختلف امکان پذیر است. در حالی که سایر نظریه ها عدم اطمینان را برای تمامی معناها، خواه در ترجمه، خواه در متن مبدا قائل می شوند. پیم برای تشریح این تفاوت از گفتگوی افلاطون و کراتیلوس استفاده می کند. پس از آن،در این فصل به بررسی برخی نظریه هایی که چگونه ترجمه حتی هنگامی که ما در مورد آن اطمینان نداریم و{هنوز هم} امکان پذیر می باشد، پرداخته می شود. در مبحث ساختارشکنی {مفهوم} عدم اطمینان،اساس و شالوده ای برای مد نظر قرار دادن ترجمه به منزله نوعی از گشتار می شود.با این وجود به

روش های مختلفی برای تشریح این مورد که چگونه ترجمه ها هنوز هم در دنیایی از عدم اطمینان ها امکان پذیرهستند، اشاره می شود. روشنگری، گفتگوهای توافق - محور، تفسیر،ساختارگرایی اجتماعیو نظریه بازی تعدادی از رویکردهایی می باشند که ممکن است برای حل مشکل عدم اطمینان بکار گرفته شوند. لازم به ذکر است که ساختارشکنی رویکردی با {مفهوم} عدم تعیین می باشد، که مشکل عدم اطمینان را با پذیرفتن این مورد که تمامی ترجمه ها شامل گشتار می باشند، حل می کند. در زمینه ارائه معادل مناسب در بخش تفسیر این فصل اشاره می شود که آگاهی مستمر از مشکلات در آثار ادبی و فلسفی فاخر باید وجود داشته باشد (برمن ۱۹۸۴/۱۹۹۲). از دید برمن، یک مترجم متعهد نباید متن خارجی را با فرهنگ زبان مقصد منطبق سازد، بلکه باید ویژگی های خارجی بودن آنها را مد نظر داشته و حفظ نماید. از نظر وی، کار صحیح اخلاقی در این زمینه این مورد است، که{ فرهنگ یا زبان} دیگر را به منزله {فرهنگ یا زبان} دیگر به رسمیت بشناسیم و درک کنیم (۱۹۹۹:۷۴). بر این اساس، این رویکرد تفسیریِ خاص، به سمت بیگانه سازیموارد دوگانه ای پیش می رود، که ما در مبحث تعادل یک طرفه (یا جهت مند) با آن روبرو شدیم. می توان گفت که هر فرآیند،تصویری برگرفته از تعامل مستمر بین موارد عینی (جهان اطراف یا جدای از فرد) و موارد انتزاعی (چاچوب های ذهنی) می باشد.این ایده های ساختاری با اصل عدم اطمینان سازگاری بسیاری دارند. در ارتباط با مبحث ساختارگرایی این فصل، می توان این پرسش را مطرح کرد که ساختارگرایی چه ارتباطی با ترجمه دارد؟ نظریه پرداز دونالد کِرالی (۲۰۰۰) استدلال می کند که ساختارگرایی باید در تضاد کامل با الگوی انتقالی رمزگذاری و رمزگشایی باشد. بر اساس مورد آخر {رمزگشایی}، دانش به منزله موردی می باشد که باید بتواند از یک دریافت کننده انفعالی به یک دریافت کننده دیگر مانند آبی که از یک ظرف به ظرف دیگری ریخته می شود، حرکت نماید. بسیاری از دانش ها پس از ورود به یک متن، به متن دیگر منتقل می شوند. ترجمه به غیر از این گونه انتقال ها، چیز دیگری نخواهد بود. از منظر کرالی، انتقال مشابه بر اساس روشی است که مترجمان بسیاری بوسیله آن آموزش می بینند. یک مدرس {ترجمه} مانند یک متن مبدا، دارای دانشی می باشدکه این دانش باید به درون ذهن غیرفعال فراگیران ریخته شود. ساختارگرایی می گوید که دانش به طور ساده به این روش تولید نمی شود. البته، نکته بسیار مرتبط در این زمینه این مورد است که، الگوی تعادل به اجبار به منزله الگویی انتقال دهنده به نظر می رسد. به نظر کرالی، روشی که الگوی تعادل دانش پایداری را فرض قرار می دهد، تقویت کننده حالتی از انتقال مدرس – محور می باشد. بنابراین، ما صرفا با انتخابی در بین دو الگوی مهم مواجه می شویم: (تعادل) انتقال گرا، یا ساختارگرایی (تولید موثر). این حالت از تقلیل یکی – به – دیگری، مورد بسیار ساده ای است. مورد اول این که، انتقال گرایی برای مواردی کاربرد دارد که ما آنها را نظریه های تعادل "طبیعی"، نامگذاری کرده ایم؛ به عبارت دیگر، نظریه های تعادل یک طرفه{یا جهت مند} بر این نکته تاکید می کنند که مترجم بطور فعال {صرفا حالتی از} تعادل را ایجاد می نماید، بنابراین، هیچ موردی از انتقال انفعالی و بدون اراده درکار نخواهد بود. مورد دوم این که، دیدگاه خود کرالی، از ارزشمندی کسب دانش بوسیله تجربه عملی، مباحثه و استنباط عمومی صرف نظر نمی کند. شیوه کاری وی در کلاس درس بطور آشکارا مبتنی بر انجام تمرین، که در آن دانشجویان توضیحات مربوط را

خودشان پیدا می نمایندو همچنین بر اساس کار گروهی است، که بوسیله آن، کنار هم گرد آمده و به تبادل نظر درباره آنچه که انجام داده اند، می پردازند. با مد نظر قرار دادن این مورد، کرالی رویکرد خود را بطور صحیح به منزله ساختارگرایی اجتماعی ملاحظه می نماید. در اینجا عدم اطمینان آشکاری، که تمامی تلاش ها را برای {برقراری} ارتباط از بین می بردوجود ندارد. ساختارگرایی اجتماعی احتمالا به ما می آموزد، که چگونه با عدم اطمینان سازش نماییم. همچنین در ارتباط با این الگو باید افزود، هنگامی که دریدا وارد مباحث واقعی ترجمه می شودوی بطور بارزی دارای دیدگاه های محافظه کارانه است.وی در برخی از متون اولیه،جایگاه ترجمه را به منزله فنی که در خدمت زبان است، تنزل می دهد (۱۸-۱۷: ۱۹۶۷). هنگام تحلیل مثال pharmakon وی از به چالش کشاندن "ترجمه های رسمی" لذت می بردو بیان می کند که چگونه این ترجمه ها را می توان ارتقا داد (۸۰ : ۱۹۷۲). حتی هنگام ملاحظه ترجمه های فرانسوی هملت (۴۷-۴۲: ۱۹۹۳)وی به شدت سنت گرا و تجویزگرایانه عمل می کندو هیچ ترجمه ای را در سطح متن اصلی نمی یابدو بنابراین نسخه ی بسیار تحت اللفظی این ترجمه ها را ترجیح می دهد. از این منظر شاید بتوان گفت که ترجمه ها دارای انواع گوناگونی بوده و صرفا نمی توان هر کدام از آنها را به طور کلی رد نمود. احتمالا یکی از مهمترین انتقادهایی که در ارتباط با این الگو وجود دارد، این مورد است که این نظریه ها برای مترجمان مفید نمی باشند. در حقیقت نظریه های عدم تعیّن راهنمایی های اندکی را برای استفاده در ترجمه کاربردی پیشنهاد می کنند. بنظر می رسد که این موارد، نظریه هایی برای نظریه پردازان و فیلسوفان باشند. با این وجود، ما می پذیریم که فلسفه عدم جبرگرایی می تواند دارای برخی اثرات کاربردی برای روشی که مترجمان آموزش می بینند، باشد.

همانگونه که می دانیم نظریه بومی سازی از صنعت بوجود آمد و با بخش هایی از {مفهوم} تعادل ادغام شد.در واقع صنعت بومی سازی احتمالا مشکل عدم تعیّن را از طریق ایجاد فرهنگ ها و زبان های مصنوعی حل می کند. نظریه بومی سازی ممکن است به منزله برگشت جزئی به تعادل در نظر گرفته شود، که در آن واژه های ثابت بکار می روند و ترجمه غیربافتی را گسترش می دهند. همچنین، تضاد بین همگون سازی و تنوع به منزله رویکرد های بومی سازی، یاد آور مقوله های تعادل یک طرفه است. در مبحث بین المللی کردن این الگو، فرآیندهای کلیدی یک – به – چند، این امکان را برای صنعت بومی سازی که نیازهای روابط اقتصادی جهانی شده را بر آورده سازد، ایجاد می نماید و بنابراین، رابطه ی تنگاتنگی با جهانی سازی محصولات دارد. نکته مهم در فرآیند های جهانی سازی و بین المللی کردن محصولات این مورد است که نسخه های تولید شده تقریبا معادل هم بوده (تا حد زیادی یکسان و شبیه هم بوده)و بجای این که مزیتی محسوب شوند، به منزله یکی از نواقص مورد مطرح در فرآیند بین المللی کردن مد نظر قرار می گیرند.علاوه بر این، این پردازش های یک- به – چند، توسط یک سری فن آوری های که دارای اثرات گسترده ای در زمینه روش تولید، استفاده، ترجمه متون و تحمیل روابط جانشینی بر روابط همنشینی می باشند، انجام می شوند.

فصل آخرکتاب، ترجمه فرهنگی مفهوم ترجمه را وسیع تر می نماید و معمولا به منزله فرآیندی که در آن متن مبدا و یا متن مقصد ثابتی وجود ندارد، شناخته می شود. مفهوم تعادل در این الگو به چند واژه یا اصطلاح ختم نمی شود، بلکه در برخی موارد می تواند موارد کلی مانند شخصیت یا هویت یک فرد را دربربگیرد. مفهوم ترجمه در اینجا بسیار گسترده تر از مفهوم متونی است که ما آن را ترجمه نامیده ایم. این رویکرد نظری که نگاهی به روش انجام ترجمه ها در بافت های استعماری و پسااستعماری دارد، بسیار متفاوت از مطالب توصیفی می باشد. ما در ترجمه فرهنگی درباره ی مجموعه ای خاص از ترجمه ها صحبت نمی کنیم، بلکه مفهومی بسیار متفاوت از ترجمه را بیان می نماییم.در این الگو به فرآیند های فرهنگی بیش از محصولات {فرهنگی} اهمیت داده می شود. لازم به ذکر است که دلیل اصلی ترجمه فرهنگی جابجایی انسان ها (افراد) بجای جابجایی متن ها (اشیا) می باشد. ایده های ترجمه فرهنگی می توانند سایر الگو ها را با تاکید بر جایگاه مترجم، تلفیق فرهنگی، جابجایی های بین فرهنگی که فضای کار مترجمان را تشکیل می دهندو ماهیت چالش برانگیز مرز های فرهنگی که توسط تمامی ترجمه ها درنوردیده می شوند، تکمیل نمایند. بطور کلی ترجمه فرهنگی چندین مفهوم گسترده در زمینه ترجمه را در بر می گیرد، مواردی از قبیل، انسان شناسی اجتماعی، که در آن کار انسان شناس تشریح فرهنگ خارجی می باشد، نظریه کنشگر – شبکه(جامعه شناسی ترجمه) که در اینجا کنش هایی که شبکه ها را تشکیل می دهند به منزله ترجمه مد نظر قرار می گیرندو جوامع شناسی که به بررسی روابط بین گروه ها در جوامع مرکب، جوامع دارای اقلیت، خصوصا جوامعی که بوسیله مهاجرت شکل گرفته اند، می پردازد.بنابراین، این الگو به ما کمک می کند که به دنیایی یکپارچه وجهانی شده بیندیشیم که در آن دیگر نیازی به این فرض که دو سمت مبدا و مقصد مفاهیمی جداگانه و پایدار هستند، نمی باشد. نکته آخر این مورد است که در ترجمه فرهنگی به مشکل ایجاد تعادل، با گسترش و بسط آن به موارد وسیع تر پرداخته می شود.

کتاب حاضر دیدگاهی از ترجمه را که شامل ترجمه شفاهی است،مطرح می کند، اما هیچ توجه خاصی به مشکلات ترجمه شفاهی نمی نماید. کتاب بر این اساس که از یک فرد، مترجمی کارآزموده بسازد، طراحی نشده، بلکه صرفا برای فعالیت های دانشگاهی و آکادمیک در سطح پیشرفته نگاشته شده است. دیدگاه کلی مطرح شده در این کتاب این مورد است که آنچه ما در ارتباط با ترجمه می گوییم، صرفا دانستن این موضوع که چه کسی در این باره چه گفته است، نمی باشد؛ بلکه این گفته ها دارای ارزش *اجرایی*می باشند. برای بررسی و افزایش آگاهی ها در ارتباط با این که ترجمه چه می تواند باشد، به بحث کردن در بین الگوها پرداخته شده است.

در خاتمه باید افزود که سبک نگارش کتاب تا حد زیادی شبیه مقاله پژوهشی می باشد، با این وجود نویسنده کتاب از ساختار های نحوی پیچیده ای بهره برده است که به نوعی فهم مطالب را با دشواری همراه می کند. با مطالعه کتاب بویژه بخش منابع بیشتر برای مطالعه به سهولت می توان به این موضوع پی برد که این کتاب با مراجعه به منابع بسیاری نوشته شده است. در این کتاب به آثار نویسندگان نامی نظریه ترجمه مروری کلی صورت گرفته است.

ذکر منابع و استنادها مانند هر نوشته حرفه ای به درستی انجام شده است. نویسنده در متن کتاب هم به ماخذ و هم به نویسندگان و صاحب نظران آن اشاره می نماید. همچنین باید افزود که که به برخی از نکات اشاره ای گذرا شده است که با توجه به عدم توضیح در پانویس درک آنها تا حدی با دشواری همراه بوده است. با توجه به این که مخاطب کتاب دانشجویان پیشرفته مترجمی هستند، درک مطالب برای مخاطب عمومی نیز دشوار است.

نتیجه گیری

این کتاب، با برخی از بهترین فعالیتهای مقدماتی انجام شده در زمینه ترجمه همراه می شود. کتاب های "معرفی مطالعات ترجمه" جرمی ماندی (۲۰۰۱/۲۰۰۸)و "معرفی مطالعات ترجمه شفاهی" فرانز پوشکر (۲۰۰۴) دارای راهنمایی های مهمی برای اینکه در زمینه تحقیق، چه کسی، چه کار انجام داده است، می باشند. هدف نویسنده در اینجا تمرکز مستقیم بر روی نظریه های اصلی همراه با مقایسه دقیق آنها می باشدو به تحقیق و کاربرد نظریه ها نمی پردازد.

این نکته به معنای ارائه نسبتا نقدگونه نظریه ها، بجای مد نظر قرار دادن دیدگاه ها است. همچنین مورد مذکور به این معنا می باشد، که بسیاری از موارد تحقیق بویژه آنهایی که بطور عمده در ارتباط با نظریه ترجمه نمی باشند، به کناری گذارده شده اند. این کتاب با آنکه دیدگاهی از ترجمه را که شامل ترجمه شفاهی (ترجمه گفتار) است، مطرح می کند، اما هیچ توجه خاصی به مشکلات ترجمه شفاهی ندارد. به سادگی می توان از مطالب این کتاب استنباط نمود که کتاب مذکور بر این اساس که از یک فرد، مترجمی کارآزمودهبسازد، طراحی نشده، بلکه صرفا برای فعالیت های دانشگاهی و آکادمیک در سطح پیشرفته نگاشته شده است. با این وجود، این کتاب باید در دسترس تمامی کسانی که علاقه مند بحث های نظری هستند، قرار داشته باشد.ایده اصلی در این کتاب این مورد است که تمامی نظریه ها باید به یک مشکل اصلی یعنی ایجاد تعادل پاسخ دهند. از این منظر، ترجمه را می توان بر اساس مفهوم تعادل تعریف نمود، اما دلایل بیشماری وجود دارند که چرا تعادل مفهومی پایدار نمی باشد.

با فراگیری اصول الگوی تعادل، سایر الگوها به منزله پاسخی به این الگو مد نظر قرار می گیرند.برای مثال الگوی تعادل یک طرفه تنها با پرداختن به دو قطب مخالف برای دو سبک متفاوت (مثلا ترجمه آزاد در برابر ترجمه تحت الفظی) برای مترجمان حق انتخاب و گزینه های بیشتری قائل می شود. الگوی هدف یا اسکوپوس که بطور کلی در تقابل با الگوی تعادل قرار دارد، با تاکید برانجام ترجمه برای دستیابی به اهداف مختلف،از مشکل ایجاد تعادل در ترجمه رهایی می یابد.

الگوی توصیف با مد نظر قرار دادن موارد اختلافی بین زبان های مبدا و مقصد و تعیین و تدوین هنجارها برای دستیابی به مشخصه های جهانی فرآیند ترجمه، به مترجم برای حل مشکل تعادل کمک می کند. نظریه بومی سازیرا می توان به منزله برگشت جزئی به تعادل مد نظر قرار داردچون در این الگو واژه های ثابت بکار رفته و ترجمه غیربافتی نیزگسترش یافته است. همچنین، تضاد بین همگون سازی و تنوع به منزله رویکردهای بومی سازی، یاد آور مقوله های تعادل یک طرفه است. ترجمه فرهنگی مفهوم ترجمه را وسیع تر

می کند وبطور کلی به منزله فرآیندی که در آن متن مبدا و یا متن مقصد ثابتی وجود ندارد،مد نظر قرار می گیرد. در این الگو مفهوم تعادل به چند واژه یا اصطلاح ختم نمی شود، بلکه می تواند شامل موارد کلی مانند شخصیت یا هویت یک فرد باشد. با مد نظر قرار دادن موارد فوق، می توان به این نتیجه کلی رسید که اختلاف اصلی بین الگوهای عدم اطمینان و تعادل مشکل اساسی است که تمامی الگوهای دیگر در این کتاب سعی داشتند به آن پاسخ دهند.

منابع

۱. باطنی، محمد رضا. (۱۳۸۵). فرهنگ معاصر انگلیسی - فارسی. تهران: فرهنگ معاصر.
۲. ثروت، منصور. (۱۳۸۰). نگارش فارسی. تهران: دانشگاه پیام نور.
۳. تجویدی، غلامرضا. (۱۳۸۶).ترجمه متون علوم انسانی. تهران: دانشگاه پیام نور.
۴. تجویدی، غلامرضا. (۱۳۸۰). ترجمه متون مطبوعاتی ۲. تهران: دانشگاه پیام نور.
۵. شاتلورت وکاوی. (۱۳۸۵). فرهنگ توصیفی اصطلاحات مطالعات ترجمه. ترجمه فرحزاد، تجویدی و بلوری. تهران: انتشارات یلدا قلم.چاپ اول.
۶. فرحزاد، فرزانه.(۱۳۸۶). ترجمه پیشرفته ۱.تهران: دانشگاه پیام نور.
۷. رشیدی، غلامرضا.(۱۳۷۸). ترجمه و مترجم: آموزش اصول وقواعد اساسی ترجمه . مشهد: به نشر.
۸. حق شناس، سامعی و انتخابی.(۱۳۷۹). فرهنگ معاصر هزاره انگلیسی –فارسی. تهران:
۹. عمید، حسن.(۱۳۸۹). فرهنگ فارسی عمید. تهران: راه رشد.
۱۰. Baker, Mona. (۱۹۹۸). Routledge Encyclopedia Of Translation Studies. London: Routledge .
۱۱. Baker, M. & Salendaha, G. (۲۰۰۹). Routledge Encyclopedia Of Translation Studies, ۲nd.ed. London: Routledge .
۱۲. Hatim, B. & Munday, J. (۲۰۰۴). Translation: An Advanced Book. . London:Routledge
۱۳. Munday, J. (۲۰۰۱/۲۰۰۸). Introducing Translation Studies. London, New York: Routledge .
۱۴. Proctor, P. (۲۰۰۸). Electronic Cambridge Advanced Learner's Dictionary: Cambridge University Press.

بررسی کارنامهٔ ترجمه های یوسف خان اعتصام الملک

هدی عرب زاده[1]

چکیده

مطالعهٔ تاریخ اجتماعی، سیاسی و فرهنگی معاصر ایران در سدهٔ اخیر، با موضوع ترجمه پیوندی ناگسستنی دارد؛البته در فرازهایی از تاریخ مزبور، ترجمه نقشی پررنگ تر از سایر عوامل ایفا می کند.در بررسی تحولاتی که منجر به شکل گیری انقلاب مشروطه و اتفاقات پس از آن می شود، با شماری از مترجمان روبرو می شویم که با ترجمهٔ آثاری از زبان های مختلف اعم از فرانسوی، انگلیسی، ترکی،عربی و...به تبیین اذهان عمومی پرداخته اند. از جملهٔ این مترجمان می توان به یوسف خان اعتصام الملک اشاره کرد.میرزا یوسف خان اعتصام الملک در خانواده ای از نجیب زادگان آشتیان به سال ۱۲۵۳ شمسی مقارن با ۱۲۹۱ق. در تبریز پا به عرصه ی وجود نهاد.فقه،اصول،منطق و کلام را چنانکه باید و شاید آموخت و در خوش نویسی نیز گوی سبقت را در نگارش خطوط اربعه از استادان سلف خود ربود، پس از آن به فراگیری علوم حدیثه نیز روی آورد.این زمینه های مختلف علمی و هنری در نهایت او را به جانب فراگیری زبان های مختلف رهنمون ساخت. ماحصل تلاش وی در یادگیری زبان های مختلف به آموختن چندین زبان از جمله ترکی اسلامبولی، فرانسه و عربی در حد کمال انجامید. همین احاطه ی او بر زبان های مختلف، سبب شد تا وی را پیش از آنکه نویسنده ی قابلی قلمداد کنند، بعنوان مترجمی زبر دست بشناسند.نگاهی به کارنامهٔ ترجمه های وی،اهمیت کار او را دوچندان می نمایاند. نگارنده در مقالهٔ حاضر بر آن است تا با مطالعهٔ شماری از ترجمه های اعتصام الملک نظیر *تیره بختان*،نمایشنامهٔ *خدعه و عشق* و *سفینهٔ* غواصه، ضمن بررسی ساختار ترجمه های وی،به جایگاه و اهمیت آثار مزبور نیز بپردازد.

واژگان کلیدی: یوسف خان اعتصام الملک، ترجمه، *تیره بختان*، *خدعه و عشق* و *سفینهٔ غواصه*.

مقدمه

ادیب و مترجم برجسته ی دوره ی قاجار و پهلوی اول، میرزا یوسف خان اعتصام الملک، از جمله ی فرزانگانی است که هم بنا بر آثار گرانقدری که از خود بجا گذاشته و هم به واسطه ی سابقه ی فعالیت های درخشان در عرصه ی مطبوعات و فرهنگ و هم به یمن داشتن فرزند یگانه ای چون خانم پروین اعتصامی، چهره ای تابناک در تاریخ معاصر ما قلمداد می شود و حق آن است که اقرار کنیم، به انحای فعالیت های وی

[1]- استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ولایت، hodaarabzadeh@yahoo.com

چنان که باید پرداخته نشده و در واقع همواره شخصیت و آثار میرزا یوسف خان در ذیل شهرت پروین قرار گرفته است. حال آنکه او خود رکن رکینی از فرهنگ معاصر ما به شمار می آید.

میرزا یوسف خان اعتصام الملک[1] در خانواده ای از نجیب زادگان آشتیان به سال ۱۲۵۳ شمسی مقارن با ۱۲۹۱ق. در تبریز پا به عرصه ی وجود نهاد.پدر وی میرزا ابراهیم خان مستوفی ملقب به اعتصام الملک به سمت استیفای آذربایجان به تبریز رفت و تا پایان عمر در همان جا ماند (دهباشی۱۳۷۰، ۱۶۴).

جایگاه تبریز و اهمیت آن نزد پادشاهی قاجار، بر کسی پوشیده نیست. عمده ی حساسیت شهر تبریز، ناشی از تربیت ولیعهد سلسله ی قاجار در این شهر بوده است. عباس میرزا، ناصرالدین شاه، مظفرالدین شاه و سایر پادشاهان قاجار در این شهر، دوران نوجوانی و جوانی خود را گذرانیده و تحت تربیتی خاص قرار گرفته اند؛ اما یکی دیگر از دلایل اهمیت تبریز، به موقعیت استراتژیک آن بر می گردد. تبریز هم بنا بر قرابت جغرافیایی آن با مرزهای غربی کشور و هم بنا بر ارتباط میان مردم آن با ساکنیان نواحی خارج از کشور و به خصوص نواحی ای که طی سال های نه چندان دور از ایران جدا شده بودند، شاهرایی برای انتقال اخبار و افکار خارج از مرزهای ایران قلمداد می شده و به همین دلیل، فضای سیاسی- اجتماعی و فرهنگی آن، فضایی زنده و پوینده بوده است.

شرایط خاص محیط زندگی میرزا یوسف و موقعیت خانوادگی ممتازش که امکان بهره مندی او از تحصیل در مقاطع عالیه را برای او رقم می زد، سبب شد تا او به زودی در کسوت جوانی فرهیخته و اهل علم و ادب عرض اندام کند.

میرزا یوسف همچون پروردگان خاندان های بزرگ ایران، ازهمان بدو کودکی، به فراگیری علوم مختلف، از جمله علوم ادبیه عربیه مشغول شد. به شهادت دهخدا، فقه و اصول و منطق و کلام و حکمت قدیم را چنانکه باید و شاید آموخت و در خوش نویسی نیز گوی سبقت را در نگارش خطوط اربعه ی نستعلیق و نسخ و شکسته و سیاق از استادان سلف خود ربود، پس از آن به فراگیری علوم حدیثه نیز روی آورد (همان، ۱۶۴).

این سرمایه ی دوران کودکی و نوجوانی، او را به طالبی مبرز مبدل کرد، طالبی که تا آخرین دقایق عمر نیز دست از آموختن برنداشت. این زمینه های مختلف علمی و هنری در نهایت او را به جانب فراگیری زبان های مختلف رهنمون ساخت. ماحصل تلاش وی در یادگیری زبان های مختلف به آموختن چندین زبان از جمله ترکی اسلامبولی، فرانسه و عربی در حد کمال انجامید. همین احاطه ی او بر زبان های مختلف، سبب شد تا وی را پیش از آنکه نویسنده ی قابلی قلمداد کنند، بعنوان مترجمی زبر دست بشناسند. هرچند این موضوع سایر فعالیت های وی را کم رنگ جلوه نمی دهد.

میرزا یوسف علاوه بر ترجمه و تألیف، مشاغلی چند را در کارنامه ی زندگی خود دارد، از جمله نمایندگی در دوره ی دوم مجلس و ریاست کتابخانه ی مجلس و عضویت در کمیسیون معارف (دهباشی۱۳۷۰، ۱۶۷).

[1]- لقب میرزا یوسف خان در ابتدا اعتصام دفتر بوده است (آرین پور۱۳۷۵/۲، ۱۱۳).

وی سرانجام در شب یک شنبه، ۱۲ دیماه ۱۳۱۶ شمسی، مطابق ۲۹ شوال ۱۳۵۶ق. به دیار باقی شتافت (آرین پور۱۳۷۵/۲، ۱۱۴) ولی دفتر پربار یک عمر تلاش را از خود به ارمغان گذاشت.

اینک به واسطه ی اهمیت ابعاد مختلف فعالیت های میرزا یوسف خان، عمده ی تلاش های او را در دو بستر فعالیت های مطبوعاتی و ترجمه هایش مورد ارزیابی قرار می دهیم.

فعالیت مطبوعاتی اعتصام الملک

نام میرزا یوسف خان با مجله ی بهار که یکی از وزین ترین مجلات تاریخ مطبوعات ایران قلمداد می شود، گره خورده است. این مجله در دو دوره منتشر شده است. دوره ی اول آن که چیزی حدود یک سال به طول انجامید، از دهم ربیع الثانی ۱۳۲۸ق. (اول اردیبهشت ۱۲۸۹ش.) تا ۲۵ ذی القعده ی ۱۳۲۹ق. (آبان ۱۲۹۰ش.) در دوازده شماره و دوره ی دوم آن پس از ده سال از شعبان ۱۳۳۹ق. (اردیبهشت ۱۳۰۰ش.) تا جمادی الاول ۱۳۴۱ق. ، باز هم در دوازده شماره به طبع رسید (آرین پور ۲/ ۱۳۷۵، ۱۱۴).

میرزا یوسف خان غرض اصلی اش از نشر مجله ی بهار را در مقدمه ای که بر نخستین شماره ی مجله نوشته آشکار می سازد:

« مقصود از تأسیس مجموعه ی بهار این است که مطالب سودمند علمی و ادبی، اخلاقی، تاریخی، اقتصادی، فنون متنوعه را که امروز دانستن آن ها دارای اهمیت بیشمار است به طرزی نیکو و اسلوبی مرغوب به انظار ارباب دانش عرضه بدارد، و تعمیم معارف را که اکسیر نیکبختی و مصدر زندگانی جاوید ملل متمدنه است بر عهده گرفته افکار عمومی را با معلومات مفیده آشنا نماید.

در این موقع که روح حیات بخش آزادی به کالبد بی توش و توان مملکت باز گشته، در این دوره ی تجدد که هر ایرانی ایران دوست می خواهد به یک وسیله و تدبیری اذهان هم وطنان خود را به سوی علم و آگاهی دعوت کرده چگونگی مسافرت در جاده ی تمدن حقیقی را به آن ها بیاموزد، مجله ی بهار قدم به ساحت انتشار می گذارد، در صورتی که تاکنون هیچ مجله، مجموعه، رساله ی موقوته بر آن سبقت ننموده است (اعتصام الملک۱۳۲۱، ۱).[۱]

چنانکه در مقدمه ی فوق نیز اشاره شده، مجله ی بهار نخستین مجله ی است که در ایران منتشر شده است و این فضل تقدم موضوعی است که از دید بزرگانی چون ملک الشعرای بهار نیز پنهان نمانده است. بهار در دوازدهمین شماره ی مجله ی دانشکده (اول برج ثور ۱۲۹۸ش.، مطابق ۲۰ آوریل ۱۹۱۹م.) هنگامی که شرحی درباره ی سابقه و وضعیت مجلات در ایران می دهد، درباره ی مجله ی بهار چنین ادای دین میکند:

« مجله ی دانشکده دومین مجله ی ادبی است که با یک روح جوان و با رنگ و بوی ادبیات جدیده، در عالم ادبیات جلوه گر شده است. مجله ی ما (دانشکده)، در عالم فضیلت تقدم، مرهون مجله ی بهار اثر فاضل دانشمند اعتصام الملک است که گذشته از متفرد بودن مجله ی مزبور در محیط تقدم، یک دریچه ی

[۱]- اولین شماره ی مجله ی بهار به تاریخ اردیبهشت۸۳۲ جلالی مطابق ۱۳۲۸/۴/۱۰ه.

مخصوصی را از بوستان ادبیات جدیده به روی عالم ایرانیت گشوده و مثل هر گل نوری که قبل از فصل بهار بشکفد، فقط خبر روح بخشی از وصول فروردین داده و خود به زودی محو گردیده، ولی اثری در گلگشت حقیقی ادبیات با تقدیر بشارتش باقی ماند.

مجله ی بهار پیش آهنگ گل های ادبی ما بوده، و ما نیز در همان محیط سرد و در پایان همان زمستان بی اسبابی، خبر دمیدن یک نو بهار پر گل تری را در ادبیات آینده ی ایران داده و جهد می نمائیم که خود را از وزش نسیم های آخرین بر کنار داشته و امید خویش را تا آغاز فروردین عمل امتداد دهیم (بهار۱۲۹۸، ۵۶۵).

عمده ی فعالیت مجله ی بهار به ترجمه ی آثار ادبی اروپا اختصاص داشته است و از این رو یکی از نخستین مجموعه هایی در عرصه ی فرهنگی کشور به حساب می آید که مخاطبان را به صورت گسترده با آثار تراز اول بزرگانی نظیر هوگو، شیللر، دوما، بایرون، ژان ژاک روسو و... آشنا ساخت. البته نا گفته نماند که این اقبال به فرهنگ و ادب اروپا، مورد انتقاد بخشی عظیمی از شخصیت ها و محافل ادبی سنتی قرار گرفت . این انتقادها چنان عرصه را بر اعتصام الملک تنگ می کند که در آخرین مقاله ی شماره ی دوازده سال دوم، در صدد پاسخگویی به مخالفان بر می آید.

با وجود این که مجله ی بهار، مهم ترین فعالیت مطبوعاتی میرزا را رقم می زند اما این فعالیت و همکاری فقط به طبع مجله ی بهار منحصر نمی شود. گنجینه ی فنون، نام مجله ی دیگری است که اعتصام الملک با آن نیز همکاری کرده است.

از گنجینه ی فنون، بعنوان نخستین مجله ای یاد می شود که هر پانزده روز یک بار در ایران به چاپ می رسیده است. این مجله به مدیریت محمد علی تربیت و همکاری سید حسن تقی زاده، میرزا حسین خان عدالت و یوسف خان اعتصام الملک از غره ی ذی القعده ۱۳۲۰ق. در تبریز منتشر شد. یکی از مشهورترین آثاری که به ترجمه ی میرزا یوسف در این مجله منتشر شده است رمان *سفینه ی غواصه* اثر ژول ورن است(کهن۱/۱۳۶۰، ۱۹۱).

آثار مترجَم اعتصام الملک

اعتصام الملک، به عنوان چهره ای فرهنگی و ادبی،ارتباط گسترده ای با جراید و آثار منتشره در فراسوی مرزها، بالاخص آثار به زبان عربی و ترکی، داشته است. امری که در مطالعه ی کارنامه ی ترجمه های وی کاملا مشهود است. او نه تنها، آثاری را به زبان فارسی برمی گرداند، بلکه آثاری را نیز به زبان عربی ترجمه می کند.به عنوان مثال وی در بیست سالگی کتاب *قلائد الادب فی شرح اطواق الذهب* را در شرح صد مقاله ی علامه محمود بن عمر الزمخشری به عربی نوشت که از جمله ی کتب مدرسی مصریان در آن روزگار شده است. علاوه بر آن، کتاب *ثوره الهند* یا *المراه الصابره ی*[1] وی نیز از دیگر آثار وی به زبان عربی است و نشان از

[1] - کتاب *ثوره الهند* پیش از این، به نام *سرگذشت مسترس هورتست خانم انگلیسی در هندوستان*، با ترجمه ی محمد حسن خان اعتمادالسلطنه در ایران منتشر شده بوده است.

مهارت بی چون و چرای وی در زبان عربی دارد. ترجمه ی *تحریر المرأه* اثر قاسم امین مصری، به نام *تربیت نسوان* .تعلق خاطر میرزا به تعلیم و تربیت و نقش آن در سرنوشت ملت، او را بر آن داشت، به ترجمه چنین اثری اقدام نماید.[1] (محسنی نیا و میرزایی،۱۳۹۲: ۱۹۶) وخلاف نیست اگر بگوییم جدیت مترجم در انتقال مطالب تربیتی این اثر، با تربیت فرزند یگانه ای چون پروین، شکل عینی یافته است.

پیش از این درباره ی احاطه ی اعتصام الملک بر زبان های مختلف سخن راندیم. اینک ضمن اشاره به آثار وی در زمینه ی ترجمه، به مهم ترین خصوصیات ترجمه های وی اشاره می کنیم.

عمده ی آثار اعتصام الملک در زمینه ی ترجمه به ترجمه ی رمان و آثار ادبی اروپایی اختصاص دارد. این آثار عبارتند از: *تیره بختان* اثر هوگو، نمایش نامه ی *خدعه و عشق* اثر شیللر (از روی ترجمه ی فرانسوی الکساندر دوما)، *سفینه ی غواصه* اثر ژول ورن، *ترجمه ی حال تولستوی*، *هانری چهارم*، *معاشقه ی ناپلئون اول*، *سقوط ناپلئون سیم*، *عشق جوانی*، *مقالات آمریکایی*، *هانری هشتم و ملکه ی ششم*، *کنت دو مونتگمری*، *کولونل ژیرار*، *طبیب فقرا*، *کاترین هوارد*، *تولیپ نوار* (*لاله ی سیاه*)، *روکامبول*، *مادر روکامبول* و آخرین اثرش *ترجمه ی سیاحت نامه ی فیثاغورس* و بسیاری ترجمه های جسته و گریخته ی دیگر.

در میان آثار مذکور، ترجمه ی *تیره بختان* اثر ویکتور هوگو که در ایران به نام *بینوایان* شهرت یافته است، یکی از شاهکارهای مسلم ترجمه ی فارسی قلمداد می شود. از آنجا که میرزا یوسف خان، به زبان های ترکی اسلامبولی و عربی نیز تسلط داشته است، برخی از منتقدان بر این باورند که وی در ترجمه ی اثر مذکور علاوه بر متن اصلی از ترجمه های عربی و ترکی اثر به نام *البوساء* و *سفیللر* نیز در ترجمه ی فارسی اثر بهره برده است (آرین پور۱۳۷۵/۲، ۱۱۳). بدون شک این بهره مندی از زبان های متعدد در ترجمه ی یک اثر، طعم ترجمه های او را متفاوت از سایرین می نماید.

وی در مقدمه ی این اثر ضمن بر شمردن دلایل عدم پیشرفت و مذمت ماندن در جهالت، آثاری چون *بینوایان* هوگو را از بین برنده ی این نواقص بشری می شمارد سپس،درباره ی علت ترجمه ی آثاری از این دست چنین اظهار نظر می کند:

« *میزرابل* که آن را *تیره بختان* نامیده ایم نغمه ی روح بخشی است که حکمت ها، محبت ها، شفقت ها، احساسات رقیقه را جامع است...این کتاب به همه ی زبان ها ترجمه شده و به هزاران شکل جامه ی انتشار پوشیده، از لحاظ همین اهمیت ادبی و فلسفی و اجتماعی، *میزرابل* را به فارسی ترجمه کرده در دسترس عشاق حکمت و ادب و دوستداران تهذیب و تربیت گذاشتم.» در ادامه درباره ی شیوه ی ترجمه اش چنین می نویسد: « اهل اطلاع می دانند این کتاب را موافق برازندگی و آراستگی واقعی آن به زبان دیگر نقل نمودن، خواننده را بی ملالت خاطر به مقصود رساندن، مطلب را به طرز ساده و روشن پرورش دادن، در عین متابعت اصل ترجمه ی فصیح و لطیف و متین پرداختن چه اندازه دشوار است. ممکن است دیگران نیز این کتاب را ترجمه کرده باشند، چه ضرر دارد؟ هزاران نقاش هر روز تابلو های رفائل و میکلانژ را سرمشق خود قرار داده

[1] - برخی از محققان، این اثر مترجَم اعتصام الملک را تألیف به شمار آورده اند، نظیر (دهباشی۱۳۷۰، ۱۶۵-۱۶۴)

آن ها را تقلید می کنند. با اعتراف به قصور خویش، با وجود مجهول ماندن برخی تعبیرات و اصطلاحات و تلخیص بعض فقرات کتاب، گمانم این است آن قدر که توانسته ام سعی کرده برای خریداران کالای ادب و فضیلت ارمغانی نغز و نیکو آورده ام» (هوگو۱۳۰۳، سه).

چنانچه متن ترجمه ی *تیره بختان*،مورد توجه قرار بگیرد، تأثیری که دانش عربی دانی اعتصام الملک بر زبان ترجمه، گذاشته است، به وضوح مشخص می شود. در اینجا به شماری از واژگان مترجَم وی از متن کتاب مزبور، اشاره می شود.

اساقفه ی دینی، وحشت متزاید، تعاقب نیکوکاری، ضیق نفس،رؤساء اساقفه، احترامات،ناقهین، امراض ساریه، مادام الحیاه،انجمن نسوان،اطفال متروکه و...(همان،صص۱۱-۳). با تأمل کوتاهی بر این واژگان و تعابیر، تأثیر زبان عربی بر زبان ترجمه ی اعتصام الملک آشکار می شود. با اینکه اصل متن به زبان فرانسوی است، کمتر نشانه ای از واژگان فرانسوی را در متن ترجمه، شاهدیم. تنها در اسامی خاص اماکن و شخصیت ها، می توان نام های فرانسوی و لاتین را مشاهده کرد.

علاوه بر واژگان و ترکیب های عربی،به مواردی برمی خوریم که با ساخت نحوی یا واژگانی امروز زبان معیار، متفاوت است. به عنوان مثال مواردی از ترکیبات وصفی یا اضافی مقلوب، مانند: کوتاه قد بجای قد کوتاه، کمال سن بجای سن کمال، ترکیب زن و شوی بجای زن و شوهر، یا استفاده از ترکیب های وصفی ای که امروز از رواج افتاده است؛ نظیر چشمان درشت فروهشته.

جمله ها و ساختارهای نحوی این ترجمه نیز، تازگی راه ترجمه ی متون اروپایی،آن هم از طریق زبان های واسطه را نشان می دهد. به جمله های زیر از این نظر دقت کنید:

- در یک قصبه بسیار حرف می زنند و کم فکر می کنند(همان:۵) بجای در شهرستان ها بیشتر حرف می زنند تا فکر کنند.
- به تذکر این حرف ها جرئت نمی نمود (همان:۵) بجای جرأت یادآوری این حرف ها را نداشت.
- شهر «دینی» اقدامات او را منتظر شد (همان:۶). اهالی «دینی» منتظر اقدامات او شدند.
- در میان کامروایی ها و خوشگذرانی ها ناگهان به ضربت های موحش نهانی که به قلب فرود آمده شخص دلیر را مقهور می نماید دچار شده بود(همان:۴).

مترجم در انتخاب ساختار نحوی جمله ها قاطع به نظر نمی رسد و این مسئله، بیانگر تازه نفسی مترجمان در امر ترجمه ی این متون در ابتدای سده ی حاضر است.

سفینه ی غواصه یا بیست هزار فرسنگ تحت البحر،ترجمه ی دیگری از اعتصام الملک است که بدان می پردازیم.درباره اهمیت این اثر،ناشر *بیست هزار فرسنگ زیر دریا*، محمد علی شیرازی، چنین اظهار نظر می کند: « ... در ترجمه ی این رمان بدیع و حکایت غریب که سراسر حاوی علوم مفیده و فنون غریبه با عبارات رشیقه و بیانات این قرار آراسته و با سخنان دلکش و کلمات نغز و خوش پیراسته گردیده بهترین رومان های حالیه و نیکوترین حکایات حکیمانه است انصافا این شخص غیرتمند ملت دوست مستوجب هزاران هزار ستایش و توصیف و تمجید است» (ژول ورن۱۳۰۱ق.، ۲).

اعتصام الملک در ترجمه ی *سفینه ی غواصه یا بیست هزار فرسنگ سیاحت تحت البحر* اثر ژول ورن نیز از تعابیر و واژگان و ساختارهای نحوی مشابه بهره جسته است. شماری از تعابیر و ترکیبات این اثر به شرح زیر است: تموز،خریطه، منخر،لمعان،صاحب منصبان بحری،سیر سفاین، بعید الاحتمال،بحرپیمایی، اخبار مدهشه،نظر ثاقب، وسایل موقوته، مصادمه ی خفیف، ام الاسباب و...(همان:صص۱۲-۹).ساختار جمله های مرکب این متن نیز با نوعی آشفتگی همراه است، نظیر:

کشتی های بخاری تصادف می کردند با جسم سریع مستطیلی که حجماً از ماهی (بالن) بزرگ تر به نظر می آمد(همان:۹).

یکی از موارد جالب توجه، واژگانی است که برای واحد سنجش مسافت بکار می رود که از میل، قدم و فرسنگ استفاده می کند.با در نظر گرفتن تمامی نمونه ها، می توان اذعان داشت که ترجمه بودن متن کاملا آشکار است، ضمن اینکه به نظر می رسد با توجه به عبارات و واژگان متعدد عربی، متن از روی ترجمه ی عربی به فارسی برگردانیده شده است.

یکی دیگر از آثار ادبی ای که اعتصام الملک آن را به فارسی برگردانده، نمایشنامه ی نویسنده ی شهیر آلمانی شیللر، به نام *خدعه و عشق* است. نکته ای که درباره ی ترجمه ی این اثر وجود دارد آن است که اغلب محققان معتقدند که اعتصام الملک این اثر را از روی ترجمه ی فرانسوی ای که دوما نویسنده ی معروف آن را صورت داده، به فارسی برگردانده است. این موضوع در روزنامه ی صوراسرافیل هم آمده است.در اعلانی که به منظور انتشار تاتر *خدعه و عشق* شیللر در شماره ی ۲۷ صور اسرافیل به تاریخ چهارشنبه ۲۷ ربیع الاول ۱۳۲۶ق. نوشته شده درباره ی ترجمه ی اعتصام الملک چنین آمده است:

« تأتر *خدعه و عشق* از تالیفات شیللر آلمانی که به غایت السنه نقل شده و از غایت اهمیت مولف شهیر فرانسه، الکساندر دوما، به ترجمه ی آن پرداخته است. اینک جناب ادیب کامل میرزا یوسف خان اعتصام الملک مترجم *ثوره الهند* و *تربیت نسوان* و مولف *قلائد للادب فی شرح اطواق الذهب* و بسی مولفات فائقه ی دیگر با عباراتی شیرین و ادائی بلیغ و دلنشین به نقل آن از فرانسه به فارسی قیام فرموده و راستی قلمی به روانی قلم ادیب معظم باید تا دقایق و رموز تالیفات شیللر را در فارسی روشن نماید البته هم وطنان دانشمند ما می دانند که تأتر آیینه ی عیب نمای هر قوم و مصحح اخلاق و معذب عادات هر ملت است خاصه وقتی که نویسنده ای به قدرت شیللر به تالیف آن اقدام نماید و ادیبی مانند اعتصام الملک مقاصد عالیه ی آن را به عبارات فارسی بیاراید.» (صوراسرافیل ۱۳۲۶، ۸).

دلیل این باور هم مطلبی است که در مقدمه ی ترجمه آمده است: «برای توصیف این کتاب چه دلیل بهتر از این می توان یافت که الکساندر دما با همه ی احاطه و اقتدار در فن رمان نویسی این کتاب را از آلمانی به فرانسه ترجمه کرده و هیکل دلارای ادبیات فرانسه را با این طراز بدیع مطرز ساخته» (شیللر،۱۳۲۵.ق: مقدمه). اینک به شماری از واژگان و تعابیر و جمله های این اثر نیز اشاره می کنیم: گوشزد (به معنای زبانزد)، صنعت (به معنی هنر)، جلالت قدر،بلیّه، عفیفه، تجاهل، رازهای نهفتنی، مستور، زنهار، امور مخفیّه، مسائل

پولیتیکی، آموخته شده اید (عادت کرده اید) (همان،صص۷-۲). چنانچه جمله های این متن را نیز مورد مداقه قرار دهیم، چندان متفاوت از دو اثر قبلی نمی نماید:

- چه حادثه ای روی داده است؟
- برای چه این قسم متوحش و هراسانی؟
- سفاهت تو بر همه مدلل می شد.
- مادرها...از پاکدامنی دخترهای خودشان مسئولند.
- همین ناقص بود که یاوه گوئی کنی و حوادث مجعوله را برهان صحت سخنان خود قرار دهی. (همان،صص۶-۱).

با وجود شباهت ساختار نحوی و واژگانی این آثار با یکدیگر، ذکر یک نکته حائز اهمیت است و آن اینکه، اثر اخیر *خدعه و عشق*، به دلیل نمایشی بودن و تکیه بر گفت و گوها، از بند محدودیت های ترجمه، رهایی یافته و به بیان عامیانه ی زبان نزدیک تر شده است. این امر هم در ساختار جمله ها خود را نشان می دهد و هم در نوع واژگان و تعابیری که انتخاب شده است.

نتیجه

اعتصام الملک به عنوان شخصیتی فعال در عرصه های ادبی و فرهنگی و اجتماعی، سهم قابل توجهی در اشاعه ی فرهنگ و ادبیات جهان در آغاز سده ی اخیر، دارد. ترجمه های متعددی که وی از مشهورترین آثار ادبی جهان، ارائه کرده، گواهی بر این مدعاست. ترجمه ی رمان مشهور هوگو *تیره بختان (بینوایان)*، آثار علمی- تخیلی ژول ورن نظیر *بیست هزار فرسنگ سیاحت تحت البحر (بیست هزار فرسنگ زیر دریا)* و...، همینطور نمایشنامه ی شیللر *خدعه و عشق*، از جمله ی آن بشمار می آید. با توجه به ساختار واژگانی و نحوی این آثار مترجَم، می توان به نکاتی چند پی برد، از جمله اینکه اعتصام الملک اغلب این آثار را با واسطه و از طریق زبان های ترکی و عربی، به فارسی برگردانده است. وی در ترجمه ی نمایشنامه موفق تر عمل کرده است؛چراکه گفتگوهای نمایشی، کمک شایانی به زبان ترجمه کرده و آن را به زبان عامیانه، نزدیک تر ساخته است.

منابع

۱. اعتصام الملک آشتیانی، یوسف.(۱۳۲۱)، مجله بهار، مجلد اول، ناشر ابوالفتح اعتصامی، چاپخانه مجلس، طبع ثانی، تهران مرداد.

۲. آرین پور، یحیی. (۱۳۷۵)، *از صبا تا نیما*، زوار، ۲جلد.

۳. دهباشی، علی. (۱۳۷۰)، *یادنامه پروین اعتصامی*، دنیای مادر، چاپ اول، بهار.

۴. ژول ورن (۱۳۲۰ق.). *سفینه غواصه یا سیاست تحت البحری*. ، ترجمه اعتصام الملک یوسف بن ابراهیم مستوفی اعتصامی آشتیانی،تبریز، سنگی.

۵. شیللر (۱۳۲۵ق.). *خدعه و عشق*، ترجمه ی یوسف اعتصام الملک، نسخه خطی.

۶. صوراسرافیل.(۱۳۲۶ق.)، شماره ۱۵، چهارشنبه۲۹ رمضان۱۳۲۵ق. و شماره ی ۲۷، چهارشنبه ۲۷ ربیع الاول.

۷. عرب زاده، هدی (۱۳۸۹). «ترجمه ی رمان اروپایی به زبان فارسی تا ۱۳۰۰ شمسی»، پایان نامه ی دکتری،استاد راهنما دکتر مظفر بختیار، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات، گروه زبان و ادبیات فارسی، تابستان.

۸. کهن، گوئل.(۱۳۶۰)، *تاریخ سانسور در مطبوعات ایران*، جلد اول، آگاه.

۹. محسنی نیا،ناصر و میرزایی،رضا (۱۳۹۲). «بررسی جایگاه و خدمات میرزا یوسف خان اعتصام الملک به دو ادب فارسی و عربی»،ادب عربی، شماره اول، سال پنجم،بهار و تابستان.

۱۰. هوگو، ویکتور. (۱۳۰۳ش.)، *تیره بختان*، یوسف اعتصام الملک، مجلس.